

سَلَامُ الْمَعَارِفَا

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال

www.noorfatemah.org



پرس و جو
با موضوع

ادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادیان

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
ادیان	۷۹
مشخصات کتاب	۷۹
کلیات	۷۹
فرق اصلی ادیان الهی با ادیان ساختگی در چیست ؟	۷۹
پرسش	۷۹
پاسخ	۷۹
با توجه به آیه ۱۹ سوره آل عمران علمی که باعث اختلاف ادیان شد چه بود؟	۷۹
پرسش	۷۹
پاسخ	۷۹
موفقیت ادیان که بعضاً الهی هم نمی‌باشند از کجا سرچشمه می‌گیرد و قرآن آن‌ها را چگونه معرفی می‌کند؟	۷۹
پرسش	۸۰
پاسخ	۸۰
آیا سخن کسانی که می‌گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی‌اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذ	
پرسش	۸۰
پاسخ	۸۰
علل اختلاف بین ادیان و فرقه های مختلف اسلامی چیست ؟	۸۱
پرسش	۸۱
پاسخ	۸۲
ادیان الهی	۸۴
ادیان ابراهیمی	۸۴
یهودیت	۸۴
تاریخچه یهودیت	۸۴

۸۴ چرا قوم یهود را به بدی یاد می کنند؟

۸۴ پرسش

۸۴ پاسخ

۸۵ در مورد دین یهود به طور مختصر مطالبی را برای ما بیان دارید.

۸۵ پرسش

۸۵ پاسخ

۸۶ در خصوص تاریخچه قوم یهود و خلیقات یهودیان اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهید.

۸۶ پرسش

۸۶ پاسخ

قرآن درباره گوساله ای که بنی اسرائیل آن را پرستیدند می گوید : ما آن را قطعاً می سوزانیم و این دلیل بر آن است که گوساله جسم قابل

۸۸ پرسش

۸۸ پاسخ

۸۹ چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند ؟

۸۹ اشاره

۸۹ پرسش

۸۹ پاسخ

قرآن در مورد موسی می گوید : نسیا حوتها ماهی شان را فراموش کردند مگر پیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار فراموشی ،

۹۰ پرسش

۹۰ پاسخ

اینکه به موسی گفته شد من خداوند عزیز و حکیم موسی از کجا یقین پیدا کرد که این ندا ، ندای الهی است و نه غیر آن ؟

۹۰ پرسش

۹۰ پاسخ

ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی حقیقت توبه تحقق می یابد ، چگونه بنی اسرائیل که از عمل گوساله پرستی پشیمان شدند مشمول

۹۰ پرسش

- پاسخ ۹۰
- صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کارنهی شدند ؟ ۹۱
- پرسش ۹۱
- پاسخ ۹۱
- من و سلوی که بر یهود نازل شد چه غذایی بود ؟ ۹۱
- پرسش ۹۱
- پاسخ ۹۱
- منشا پیدایش روح تبعیض نژادی در یهود چیست ؟ ۹۱
- پرسش ۹۱
- پاسخ ۹۱
- اسرائیلیات چیست ؟ ۹۲
- پرسش ۹۲
- پاسخ ۹۲
- چرا موسی از خدا خواست که او را رؤیت کند ؟ ۹۲
- پرسش ۹۲
- پاسخ ۹۲
- مسیحیت و یهودیت حقیقی چه بوده است ؟ ۹۲
- پرسش ۹۳
- پاسخ ۹۳
- پیروان دین یهود و مسیحیت چه کسانی بودند ؟ ۹۳
- پرسش ۹۳
- پاسخ ۹۳
- خداوند متعال سرآغاز پیدایش یهودیان را چه می‌داند ؟ ۹۵
- پرسش ۹۵

پاسخ ----- ۹۵

شبهه ای در مورد یهودیان است. با اینکه قوم عاد و ثمود و لوط در زمان پیامبر خودشان ظلم و ستم کردند و خداوند آنها را عذاب کرد. اما

پرسش ----- ۹۵

پاسخ ----- ۹۵

جابر سا و جابلقا کجا هستند و چه هستند؟ ----- ۹۶

پرسش ----- ۹۶

پاسخ ----- ۹۶

آیا این مطلب که (سرزمین مقدس را به یهودیان داده اند تا در آنجا سکونت گزینند) در قرآن وجود دارد؟ ----- ۹۶

پرسش ----- ۹۶

پاسخ ----- ۹۷

دین یهود به غیر از حضرت موسی به چه پیامبرانی اعتقاد دارد؟ ----- ۹۷

پرسش ----- ۹۷

پاسخ ----- ۹۷

دین یهود به چند مذهب تقسیم می شود و مهمترین آنها کدام است؟ طبق گفته رسول اکرم آیا مذهب های یهود به ۶۱ یا ۷۱ فرقه تقسیم

پرسش ----- ۹۷

پاسخ ----- ۹۸

کتابهای مقدس یهودیت ----- ۹۸

آیا کتاب های سایر ادیان در حکم کتاب آسمانی ما برای آنان است؟ ----- ۹۸

پرسش ----- ۹۸

پاسخ ----- ۹۸

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است؟ ----- ۹۸

پرسش ----- ۹۸

پاسخ ----- ۹۹

الف - چرا مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی اعتقاد بیشتری دارند؟ ----- ۹۹

- ۹۹ اشاره
- ۹۹ پرسش
- ۹۹ پاسخ
- ۱۰۱ بین داستان‌های قرآن و داستان‌های کتاب عهد عتیق (تورات یا عهد جدید (انجیل از لحاظ هدف و محتوا چه تفاوتی وجود دارد؟ ...
- ۱۰۱ پرسش
- ۱۰۱ پاسخ
- چرا به غیر از قرآن که کتاب آسمانی ما مسلمانان است کتاب‌های انجیل و تورات و غیره وجود دارد؟ چگونه این کتاب‌ها - تورات و انجیل -
- ۱۰۲ پرسش
- ۱۰۲ پاسخ
- اگر ممکن باشد بگوئید علمای اسلام کدام تورات و کدام انجیل را قبول دارند (نزدیک به کتاب اصلی است)؟ و اگر تحریفی است چند نمونه
- ۱۰۲ پرسش
- ۱۰۳ پاسخ
- کتاب مقدس (عهد عتیق) شامل چه کتابهایی می باشد.
- ۱۰۴ پرسش
- ۱۰۴ پاسخ
- در باره ۱۰ فرمان عهد قدیم در تورات و شعایر ۷ گانه عهد جدید در انجیل؟
- ۱۰۵ پرسش
- ۱۰۵ پاسخ
- تحریف تورات تا چه حدی صحت دارد؟
- ۱۰۶ پرسش
- ۱۰۶ پاسخ
- در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت‌هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی‌باشد. ولی برخی
- ۱۰۷ پرسش
- ۱۰۷ پاسخ

- ۱۰۹ آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟
- ۱۰۹ پرسش
- ۱۰۹ پاسخ
- ۱۰۹ برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟
- ۱۰۹ پرسش
- ۱۰۹ پاسخ
- ۱۰۹ آیا تورات از ظهور اسلام خبر داده است ؟
- ۱۰۹ پرسش
- ۱۰۹ پاسخ
- ۱۱۱ آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟
- ۱۱۱ پرسش
- ۱۱۱ پاسخ
- ۱۱۳ آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟
- ۱۱۳ پرسش
- ۱۱۴ پاسخ
- ۱۱۵ آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟
- ۱۱۵ پرسش
- ۱۱۵ پاسخ
- چرا خدا در تورات نفرمود پیغمبر اسلام از مکه بیرون می آید و بمدینه می رود تا تا شبهه نماند و گفت از پاران می آید که در تطبیق آن
- ۱۱۵ پرسش
- ۱۱۵ پاسخ
- ۱۱۵ برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟
- ۱۱۵ پرسش
- ۱۱۶ پاسخ

- آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است؟ ۱۱۶
- پرسش ۱۱۶
- پاسخ ۱۱۶
- آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است؟ ۱۱۶
- پرسش ۱۱۷
- پاسخ ۱۱۷
- تفاوت داستان لوط در قرآن با داستان لوط در تورات کدام است؟ ۱۱۷
- پرسش ۱۱۷
- پاسخ ۱۱۷
- دیدگاه تورات نسبت به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرين چیست؟ ۱۱۸
- پرسش ۱۱۸
- پاسخ ۱۱۸
- دیدگاه زبور نسبت به حاکمیت بندگان شایسته خدا بر زمین چیست؟ ۱۱۸
- پرسش ۱۱۸
- پاسخ ۱۱۸
- اختلافی که بین قرآن و تورات بر سر شخص سازنده گوساله در زمان غیبت چهل روزه موسی در میان بنی اسرائیل وجود دارد چگونه است؟
- پرسش ۱۱۹
- پاسخ ۱۱۹
- تورات چگونه داستان قضاوت معروف حضرت داود(ع) را که از نظر اسلام یک آزمایش الهی بود، نقل کرده است و چه نکات مهمی در داستا
- پرسش ۱۲۰
- پاسخ ۱۲۰
- قرآن و تورات هر کدام چگونه قصه غم یعقوب در از دست دادن یوسف را بیان کرده اند؟ ۱۲۰
- پرسش ۱۲۰
- پاسخ ۱۲۱

- ۱۲۱ «تورات» بر چه چیزی اطلاق می شود؟
- ۱۲۱ پرسش
- ۱۲۱ پاسخ
- ۱۲۱ کتب دینی یهودیان شامل چه چیزهایی است؟
- ۱۲۱ پرسش
- ۱۲۱ پاسخ
- ۱۲۲ تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد ابراهیم (ع) چگونه است؟
- ۱۲۲ پرسش
- ۱۲۲ پاسخ
- ۱۲۳ تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد لوط (ع) چگونه است؟
- ۱۲۳ پرسش
- ۱۲۳ پاسخ
- ۱۲۴ تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد یعقوب (ع) چگونه است؟
- ۱۲۴ پرسش
- ۱۲۴ پاسخ
- ۱۲۶ تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد داود (ع) چگونه است؟
- ۱۲۶ پرسش
- ۱۲۶ پاسخ
- ۱۲۷ تفاوت دیدگاه عهدین و قرآن در مورد سلیمان (ع) چگونه است؟
- ۱۲۷ پرسش
- ۱۲۷ پاسخ
- ۱۲۹ کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده است
- ۱۲۹ پرسش
- ۱۲۹ پاسخ

- آراء کلامی یهود ۱۲۹
- امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داندبا این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده ا
- پرسش ۱۲۹
- پاسخ ۱۲۹
- آیا یهودیها عزیر را فرزند خدا می دانند ؟ ۱۳۰
- پرسش ۱۳۰
- پاسخ ۱۳۰
- مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام فدیة و كفارة گناهان همه انسان هاشده اند . بنابراین نیازی به دین جدید (اسلام) نیست
- پرسش ۱۳۰
- پاسخ ۱۳۱
- منشا این عقیده که مسیحیان و یهودیان قائل هستند خداوند دارای فرزند می باشد چیست ؟ ۱۳۱
- پرسش ۱۳۱
- پاسخ ۱۳۱
- در قرآن آمده که یهود به عزیر لقب پسر خدا دادند. ولی امروز یهودیها اصلا این حرف را نمی زنند، آیا همه یهودیها این لقب عزیر را استفاد
- اشاره ۱۳۱
- پرسش ۱۳۱
- پاسخ ۱۳۱
- آیا یهودیها «عزیر» را فرزند خدا می دانند؟ ۱۳۲
- پرسش ۱۳۲
- پاسخ ۱۳۲
- پیروان حقیقی حضرت موسی چه کسانی بودند ۱۳۳
- پرسش ۱۳۳
- پاسخ ۱۳۳
- علت دشمنی یهود با حضرت جبرئیل (ع) چیست ؟ ۱۳۳

- پرسش ۱۳۳
- پاسخ ۱۳۳
- خوانده ام که ایمان به معاد در بین یهود و نصاری ناقص است (احتمالاً فقط روحانی است)؛ لطفاً توضیح بفرمایید. ۱۳۳
- پرسش ۱۳۳
- پاسخ ۱۳۴
- حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم , چگونه است ؟ ۱۳۵
- پرسش ۱۳۵
- پاسخ ۱۳۶
- نظر یهودیت و مسیحیت و بودائیان و زردشتیان و مارکسیسم درباره ی خدا چیست؟ ۱۳۶
- پرسش ۱۳۷
- پاسخ ۱۳۷
- آراء فقهی یهود ۱۳۷
- نحوه عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟ آیا مراسم عبادی آن ها با مسلمانان فرق دارد؟ ۱۳۷
- پرسش ۱۳۷
- پاسخ ۱۳۷
- آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟ ۱۳۸
- پرسش ۱۳۸
- پاسخ ۱۳۸
- آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟ ۱۳۸
- پرسش ۱۳۹
- پاسخ ۱۳۹
- اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای
- پرسش ۱۳۹
- پاسخ ۱۳۹

روزه و نماز در ادیان گذشته چگونه انجام می گرفت ۱۴۰

پرسش ۱۴۰

پاسخ ۱۴۰

به حکم خداوند چه حیواناتی برای یهودیان حرام شد و چرا؟ ۱۴۰

پرسش ۱۴۰

پاسخ ۱۴۰

آیا یهودیان و مسیحیان نماز می خوانند؟ اگر جواب مثبت است چگونه نماز می خوانند؟ ۱۴۱

پرسش ۱۴۱

پاسخ ۱۴۱

نماز در ادیان دیگر مثل یهود و مسیح چگونه بوده است ۱۴۲

پرسش ۱۴۲

پاسخ ۱۴۲

کیفیت نماز در زمان حضرت موسی و دیگر پیامبران چگونه بوده است ۱۴۲

پرسش ۱۴۲

پاسخ ۱۴۳

شریعت و روش عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟ ۱۴۳

پرسش ۱۴۳

پاسخ ۱۴۳

آیا در ادیان یهودیت و مسیحیت حکم حجاب برای زنان و مردان وجود نداشته است؟ ۱۴۵

پرسش ۱۴۶

پاسخ ۱۴۶

یهودیت و اسلام ۱۴۶

یهود و نصارا که در قرآن به بدی یاد شده اند، دارای چه عقیده و آیینی می باشند؟ ۱۴۶

پرسش ۱۴۶

- پاسخ ۱۴۶
- نظر اسلام درباره قوم یهود چیست؟ ۱۴۷
- پرسش ۱۴۷
- پاسخ ۱۴۷
- فرق بین اسلام، یهودیت و مسیحیت چیست؟ ۱۴۸
- پرسش ۱۴۸
- پاسخ ۱۴۸
- چرا مسلمانان، دین موسی و عیسی را قبول ندارند با آنکه آنها از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب می‌باشند؟ ۱۴۸
- پرسش ۱۴۸
- پاسخ ۱۴۸
- صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کارنهی شدند ؟ ۱۴۹
- پرسش ۱۴۹
- پاسخ ۱۴۹
- در مورد گوساله طلایی که بنی اسرائیل آن را می پرستیدند در قرآن آمده که آن راسوزاندند و بعد با وسایلی خرد کرده ، سپس ذراتش را به ۱۴۹
- پرسش ۱۴۹
- پاسخ ۱۴۹
- پس از آنکه یهود گوساله سامری را معبود خود قرار دادند امر به توبه شدند و توبه آنها اینگونه بود که باید یکدیگر را به قتل برسانند آیا مم ۱۵۰
- پرسش ۱۵۰
- پاسخ ۱۵۰
- قرآن می گوید : با کسانی با از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند پیکار کنید اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ۱۵۰
- پرسش ۱۵۰
- پاسخ ۱۵۰
- در حدیثی از پیامبر (ص) آمده : یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه ا ۱۵۰
- پرسش ۱۵۰

پاسخ ۱۵۱

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علم

پرسش ۱۵۱

پاسخ ۱۵۱

قرآن در آیه ۴۳ سوره مائده می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که در جای دیگر آیات قرآن تورات را تحریف یافته

پرسش ۱۵۱

پاسخ ۱۵۱

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟ ۱۵۲

پرسش ۱۵۲

پاسخ ۱۵۲

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است د

پرسش ۱۵۲

پاسخ ۱۵۲

در قرآن آمده که داود و سلیمان گفتند : حمد و ستایش خداوندی که ما را بر بسیاری از بندگان مومنش برتری بخشیده چرا در ه

پرسش ۱۵۳

پاسخ ۱۵۳

در آیه ۱۳ سوره مائده خداوند قساوت و سنگدلی یهود را به خود نسبت می دهد و روشن است که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل

پرسش ۱۵۳

پاسخ ۱۵۳

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است د

پرسش ۱۵۳

پاسخ ۱۵۴

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است د

پرسش ۱۵۴

پاسخ ۱۵۴

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علم

پرسش ۱۵۴

پاسخ ۱۵۴

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز

پرسش ۱۵۵

پاسخ ۱۵۵

چرا در قرآن مذمت از یهود شده که آنها وحی آسمانی را روی کاغذها و مانند آن نوشته بودند اینکه مذمتی ندارد ؟

پرسش ۱۵۵

پاسخ ۱۵۵

اینکه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می گوید ما از شما پیمان گرفتیم پیمان اجباری چه سودی دارد ؟

پرسش ۱۵۵

پاسخ ۱۵۶

مفهوم آیاتی که نسبت گناه و ستم به حضرت موسی می دهد چیست؟

پرسش ۱۵۶

پاسخ ۱۵۶

با این که خدا قدرت دارد، چرا از تحریف دین یهود و مسیحیت جلوگیری نکرد؟

پرسش ۱۵۷

پاسخ ۱۵۷

آیا نام پیغمبر ما ((صلی الله علیه وآله)) در کتاب تورات آمده است یا نه؟

پرسش ۱۵۸

پاسخ ۱۵۸

الف آیا اقدام به کشتن مرد قبطی از سوی حضرت موسی غ (طه ۴۰) جنایت نبود و نباید ایشان به خاطر آن محاکمه می شدند ؟ اگر این -

پرسش ۱۵۸

- پاسخ ۱۵۸
- الف به نظر می‌رسد آیه "خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها" (زمر، ۶) همانند کتاب تورات آفرینش حضرت حوا را از دنده حضرت آدم
- پرسش ۱۵۹
- پاسخ ۱۵۹
- با توجه به آیه ۶۴ سوره مائده قوم یهود باید از خوارترین و ضعیف ترین اقوام باشند چرا این جوری نشده ؟ ۱۶۲
- پرسش ۱۶۲
- پاسخ ۱۶۲
- در قرآن آیه‌ای هست که می‌گوید «لیس کمثله شیء» و یا اینکه در تورات آمده که خدا انسان را شبیه خود آفریده چگونه است؟ ۱۶۳
- پرسش ۱۶۳
- پاسخ ۱۶۳
- خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟ ۱۶۳
- پرسش ۱۶۳
- پاسخ ۱۶۳
- خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟ ۱۶۴
- پرسش ۱۶۴
- پاسخ ۱۶۴
- مسیحیت ۱۶۵
- تاریخچه مسیحیت ۱۶۵
- فرق بین مذهب ارتدکس و کاتولیک در دین مسیح چیست؟ آیا در دین مسیح (ع) مذهب دیگری وجود دارد؟ ۱۶۵
- پرسش ۱۶۶
- پاسخ ۱۶۶
- در مورد مذهب ارتدکس که شاخه ای از دین مسیحیت است، سؤالاتی داشتم ، ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- پرسش ۱۶۷

- پاسخ ۱۶۷
- سه شاخهٔ مسیحیت ارتدوکس کاتولیک و پروتستان را بیان کنید که چه تفاوت‌هایی دارند؟ ۱۷۰
- پرسش ۱۷۰
- پاسخ ۱۷۰
- حضرت مسیح برای تبلیغ دین خود آب را تبدیل به شراب کرد و به میهمانان خود داد، آیا این قضیه واقعیت دارد؟ اگر واقعیت دارد، چرا، پرسش ۱۷۲
- پاسخ ۱۷۲
- از امامت حضرت عیسی(ع) تا پیامبر، آیا جامعه امام داشت، اگر نداشت، رهبری جامعه به چه شکل اداره می‌شد؟ ۱۷۳
- پرسش ۱۷۳
- پاسخ ۱۷۳
- چرا مسیح خاتم انبیاء نیست؟ ۱۷۳
- پرسش ۱۷۳
- پاسخ ۱۷۳
- آیا حضرت مسیح از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است؟ ۱۷۴
- پرسش ۱۷۴
- پاسخ ۱۷۴
- طبق عقیده ما، جامعه انسانیت لحظه ای از نماینده خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد پس چگونه ممکن است در میان دوران حد پرسش ۱۷۸
- پاسخ ۱۷۸
- چرا شاگردان مسیح (ع) حواریون نام گرفتند؟ ۱۷۸
- پرسش ۱۷۸
- پاسخ ۱۷۸
- مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده از چه رو بر عیسی اطلاق شده است؟ ۱۷۸
- پرسش ۱۷۸

- پاسخ ۱۷۸
- خداوند چرا نصاری را بر جهان مسلط کرده است با آنکه دین آنها باطل است ؟ ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- پرسش ۱۷۹
- پاسخ ۱۷۹
- علت نامگذاری مسیحیان به نصاری چیست ؟ ۱۸۰
- پرسش ۱۸۰
- پاسخ ۱۸۰
- مقصود از ربوبیت احبار و راهبان چیست ؟ ۱۸۰
- پرسش ۱۸۰
- پاسخ ۱۸۰
- : روند تغییر اندیشه ی مسیحی چگونه بوده و به چه دلیل این دین دچار تحریف شده است ؟ ۱۸۱
- پرسش ۱۸۱
- پاسخ ۱۸۱
- شهادت یحیی (ع) طبق تاریخ اسلام و مسیحیت چگونه بود ؟ ۱۸۳
- پرسش ۱۸۳
- پاسخ ۱۸۳
- اهل کتاب چه کسانی هستند ؟ ۱۸۴
- پرسش ۱۸۴
- پاسخ ۱۸۴
- فلسفه صلیب در دین مسیح چیست ۱۸۴
- پرسش ۱۸۴
- پاسخ ۱۸۴
- ارامنه و آشوریان چه شاخه ای از دین مسیحیت هستند ؟ ۱۸۵

- پرسش ۱۸۵
- پاسخ ۱۸۵
- چرا حضرت عیسی "ع" ازدواج نکرده اند؟ حال آنکه هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند مستحکم تر نخواهد بود. ۱۸۵
- پرسش ۱۸۵
- پاسخ ۱۸۵
- چه تحریفاتی در دین مسیح به وجود آمده است؟ ۱۸۶
- پرسش ۱۸۶
- پاسخ ۱۸۶
- فرقه های دین مسیحیت را نام ببرید. و تفاوت های اصولی آنها را با یکدیگر بیان کنید. ۱۸۶
- پرسش ۱۸۶
- پاسخ ۱۸۶
- چرا با اینکه مسیحیت کنونی به انحراف و خرافه کشیده شده در جهان گسترش یافته و در مقابل، اسلام، که آیین صحیح و بدون انحرافی است ۱۸۷
- پرسش ۱۸۷
- پاسخ ۱۸۷
- کتابهای مقدس مسیحیت ۱۸۸
- آیا انجیل تحریف شده است؟ ۱۸۸
- پرسش ۱۸۸
- پاسخ ۱۸۸
- انجیل متواتر نیست ۱۸۸
- پرسش ۱۸۸
- پاسخ ۱۸۸
- عدم اعتبار انجیل موجود را ثابت کنید؟ ۱۸۹
- پرسش ۱۸۹
- پاسخ ۱۸۹

در قرآن مجید می خوانیم که حضرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام احمد که پیامبر اسلام است گزارش داده است ؛ آیا این ج

پرسش ۱۹۰

پاسخ ۱۹۰

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟ ۱۹۲

پرسش ۱۹۲

پاسخ ۱۹۲

آیه ۱۱۲ از سوره مائده نقل می کند که حواریون از حضرت عیسی درخواست طعام از ناحیه خدا کردند و حضرت نیز اجابت فرمود . در >

پرسش ۱۹۳

پاسخ ۱۹۳

چرا گفتارهای اناجیل مبنی بر کشته و مصلوب شدن عیسی در مقابل گفتار قرآن مبنی بر اشتباه و جابجا گرفتن شخصی دیگر با عیسی(ع)

پرسش ۱۹۳

پاسخ ۱۹۳

مقایسه آیات قرآن درباره حضرت مسیح (ع) و آنچه در انجیل یوحنا آمده به چه صورت است؟ ۱۹۴

پرسش ۱۹۴

پاسخ ۱۹۴

انجیل، کتاب حضرت عیسی(ع) به چه معناست و شامل چه چیزهایی است و آیا اناجیل امروزی اعتبار الهی دارند؟ ۱۹۵

پرسش ۱۹۵

پاسخ ۱۹۵

تفاوت دیدگاه انجیل و قرآن در مورد سیمای مسیح چگونه است؟ ۱۹۶

پرسش ۱۹۶

پاسخ ۱۹۶

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) خبر داده شده است؟ ۱۹۷

پرسش ۱۹۸

پاسخ ۱۹۸

- انجیل به چه معناست لطفاً برایم تفسیر کنید. ۱۹۹
- پرسش ۱۹۹
- پاسخ ۱۹۹
- کتاب انجیل و تورات به چه نحوی تحریف شده اند؟ ۱۹۹
- پرسش ۱۹۹
- پاسخ ۱۹۹
- آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» خبر داده شده است؟ ۲۰۰
- پرسش ۲۰۰
- پاسخ ۲۰۰
- آیا در تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام اشاره شده است؟ ۲۰۱
- پرسش ۲۰۱
- پاسخ ۲۰۱
- آراء کلامی مسیحیت ۲۰۱
- تثلیث ۲۰۱
- بارها از زبان بزرگان از جمله مرحوم امام شنیده شد بعضی کشورها جزء بلاد کفر و شرک اند و شرک آن ها واضع است , چون قائل به تثلیث
- پرسش ۲۰۱
- پاسخ ۲۰۲
- چرا مسیحیان از فارقلیط که مژده حضرت مسیح است به روح القدس تعبیر کرده اند؟ ۲۰۲
- پرسش ۲۰۲
- پاسخ ۲۰۲
- استدلال قرآن در رد تثلیث چگونه است ؟ ۲۰۳
- پرسش ۲۰۳
- پاسخ ۲۰۳
- آیا عقیده مسیحیان درباره روح القدس شرک نیست ؟ ۲۰۴

پرسش ۲۰۴

پاسخ ۲۰۴

با توجه به عقیده مسیحیان درباره «اقانیم ثلاثه» آیا عقیده ما به «پیامبر» و «جبرئیل» در برابر «خداوند» یک نوع سه گانه پرستی محسوب

پرسش ۲۰۴

پاسخ ۲۰۴

چرا شیعه قایل به بطلان تثلیث است ؟ ۲۰۴

پرسش ۲۰۴

پاسخ ۲۰۴

الف - اعتقاد به " تثلیث در میان مسیحیان از چه زمانی پدید آمد؟ ۲۰۶

اشاره ۲۰۶

پرسش ۲۰۶

پاسخ ۲۰۶

در مورد تثلیث مسیحی و دلایل آن ها بر اثبات و دلایل ما بر رد آن توضیح دهید. ۲۰۷

پرسش ۲۰۷

پاسخ ۲۰۸

«تثلیث» یعنی چه و آیا این نظریه صحیح است؟ ۲۰۸

پرسش ۲۰۸

پاسخ ۲۰۹

حضرت عیسی ۲۱۰

در مورد نسبتی که مسیحیان و کلیمیان به حضرت عیسی(ع) می دهند، توضیح بفرمایید. ۲۱۰

پرسش ۲۱۰

پاسخ ۲۱۰

در زیارت عاشورا می خوانیم " یا ثارالله وابن ثاره " ...با این که می دانیم خدا جسم نیست، پس برای اظهار شرف خون امام حسین(ع) ایر

پرسش ۲۱۰

- پاسخ ----- ۲۱۱
- آیا عیسی پسر خداست ؟ ----- ۲۱۱
- پرسش ----- ۲۱۱
- پاسخ ----- ۲۱۱
- مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان انسان شده است . نظر قرآن در این باره چیست ؟ ----- ۲۱۲
- پرسش ----- ۲۱۲
- پاسخ ----- ۲۱۳
- مسیحیان می گویند : اگر ما مسیح را ابن الله می گوییم درست مانند آن است که شمامسلمانان به امام حسین (ع) ثارالله و ابن ثار.
- پرسش ----- ۲۱۳
- پاسخ ----- ۲۱۳
- چگونه حضرت مسیح (ع) با عبارتی که بوی شفاعت می دهد درباره مشرکان امت خود سخن می گوید و عرض می کند : اگر
- پرسش ----- ۲۱۴
- پاسخ ----- ۲۱۴
- چرا عقیده مسیحیان مبنی بر «ناجی» و «نادی» بودن مسیح (ع) و اینکه مسیح کشته شد تا گناهان آنها بخشوده شود، عقیده باطلی است
- پرسش ----- ۲۱۴
- پاسخ ----- ۲۱۴
- سایر موارد ----- ۲۱۴
- در آداب نیایش مسیحیت سلیقه های زیادی به کار گرفته شده است , بر خلاف اسلام و بودایی . علت چیست ؟ ----- ۲۱۴
- پرسش ----- ۲۱۴
- پاسخ ----- ۲۱۵
- گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع)
- پرسش ----- ۲۱۵
- پاسخ ----- ۲۱۵
- قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام

- ۲۱۵ پرسش
- ۲۱۵ پاسخ
- ۲۱۶ مسیحیان به الوهیت مریم اعتقاد ندارند پس چرا قرآن چنین چیزی را به آنها نسبت می دهد؟
- ۲۱۶ پرسش
- ۲۱۶ پاسخ
- ۲۱۶ به چه دلیل ارکان عقائد مسیحیان خرافی است؟
- ۲۱۶ پرسش
- ۲۱۶ پاسخ
- گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع)
- ۲۱۷ پرسش
- ۲۱۷ پاسخ
- ۲۱۷ چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟
- ۲۱۷ پرسش
- ۲۱۷ پاسخ
- ۲۱۸ نظر مسیحیان در مورد سرگذشت حضرت آدم و نیز ایرادات وارد بر این نظریه چیست؟
- ۲۱۸ پرسش
- ۲۱۸ پاسخ
- در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۱ آمده است که در مسیحیت طلاق وجود ندارد، در حالی که در فیلم های سینمایی پخش شده از تل
- ۲۱۹ پرسش
- ۲۱۹ پاسخ
- ۲۱۹ آیا مسیحی ها حضرت موسی را بعنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند؟
- ۲۱۹ پرسش
- ۲۱۹ پاسخ
- ۲۲۰ ایمان در کلام مسیحی و اسلامی به چه معناست؟

- ۲۲۰ پرسش
- ۲۲۰ پاسخ
- ۲۲۲ آیا مسیحی ها هم خطبه عقد ازدواج دارند؟
- ۲۲۲ پرسش
- ۲۲۲ پاسخ
- ۲۲۲ مسیحیت و اسلام
- ۲۲۲ دوستی دارم که مسیحی واقعی است . نمی دانم از چه راهی او را به اسلام دعوت کنم .
- ۲۲۲ پرسش
- ۲۲۲ پاسخ
- ۲۲۳ آیا مسیحیت راهی آسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است؟
- ۲۲۳ پرسش
- ۲۲۳ پاسخ
- ۲۲۴ فرق دین اسلام و مسیحیت چیست
- ۲۲۴ پرسش
- ۲۲۴ پاسخ
- ۲۲۶ چرا پیروان عیسی از ایشان و گفته های ایشان پیروی نمی کنند؟
- ۲۲۶ پرسش
- ۲۲۶ پاسخ
- ۲۲۶ در دین مسیح امام علی (ع) چه جایگاهی برای علما دارد؟
- ۲۲۶ پرسش
- ۲۲۶ پاسخ
- ۲۲۷ اگر مسیحیت تحریف نمی شد آیا نیازی به آمدن پیامبر اسلام بود؟ چرا؟
- ۲۲۷ پرسش
- ۲۲۷ پاسخ

- ۲۲۷ با توجه به آیه ۵ سوره مائده , معاشرت با مسیحیانی که در ایران اقامت دارند چه حکمی دارد؟
- ۲۲۷ پرسش
- ۲۲۸ پاسخ
- ۲۲۸ آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دع
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ پرسش
- ۲۲۸ پاسخ
- ۲۳۱ آیا مسیحیان، یهودیان... (کسانی که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارند) در مشکلات خود (اعم از جسمی و روحی) به کلیسا خود متوسل نمی ش
- ۲۳۱ پرسش
- ۲۳۲ پاسخ
- ۲۳۳ کدام یک از احکام اسلامی در تورات و انجیل وجود ندارند (در واقع دوست مسیحی دارم که از من پرسید اسلام چه چیز جدیدی با خود آور
- ۲۳۳ پرسش
- ۲۳۳ پاسخ
- ۲۳۵ آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ پرسش
- ۲۳۵ پاسخ(قسمت اول)
- ۲۳۸ پاسخ(قسمت دوم)
- ۲۴۰ پاسخ(قسمت سوم)
- ۲۴۳ چرا آقای جرج ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده و مسلمان نشده و یک فرد مسیحی می باشد؟
- ۲۴۳ پرسش
- ۲۴۳ پاسخ
- ۲۴۳ علت اختلاف ما مسلمانان با مسیحیان درباره حضرت مسیح(ع) چیست؟
- ۲۴۴ اشاره

- ۲۷۳ پاسخ
- ۲۷۴ اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟
- ۲۷۵ پرسش
- ۲۷۵ پاسخ
- ۲۷۵ معنای این گفته مرحوم شهید مطهری: «اسلام واقع گراست» چیست؟
- ۲۷۵ پرسش
- ۲۷۵ پاسخ
- ۲۷۶ مقایسه از لحاظ اعتقادات
- ۲۷۶ مسلمانی دارای چه معیارهایی است؟
- ۲۷۶ پرسش
- ۲۷۶ پاسخ
- ۲۷۷ فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟
- ۲۷۷ پرسش
- ۲۷۷ پاسخ
- ۲۷۸ آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟
- ۲۷۸ پرسش
- ۲۷۸ پاسخ

each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the

- ۲۷۸ پرسش
- ۲۸۰ پاسخ
- ۲۸۱ چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است
- ۲۸۱ پرسش
- ۲۸۱ پاسخ
- ۲۸۲ ۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند؟

- پرسش ۲۶۴
- پاسخ ۲۶۴
- رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده‌اند تا ان شاءالله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبو
- پرسش ۲۶۵
- پاسخ ۲۶۵
- دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین‌ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین‌ها از طرف خدا نیامده است ۲۶۹
- پرسش ۲۶۹
- پاسخ ۲۶۹
- اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی‌غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی‌کنند؟ ۲۷۰
- پرسش ۲۷۰
- پاسخ ۲۷۰
- به نظر قرآن آیا حضرت عیسی‌غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه ۲۷۱
- پرسش ۲۷۱
- پاسخ ۲۷۱
- اهداف پیروان حضرت عیسی‌غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه‌ای وجود دارد؟ ۲۷۱
- پرسش ۲۷۱
- پاسخ ۲۷۱
- بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید. ۲۷۲
- پرسش ۲۷۲
- پاسخ ۲۷۲
- اسلام ۲۷۳
- مقایسه اسلام با سایر ادیان ۲۷۳
- آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟ ۲۷۳
- پرسش ۲۷۳

- پرسش ۲۵۹
- پاسخ ۲۵۹
- اگر فرشتگان شهوت ندارند، چگونه فرشته با حضرت مریم ((علیها السلام)) تماس گرفت و از آنان فرزندی به دنیا آمد؟ ۲۶۰
- پرسش ۲۶۰
- پاسخ ۲۶۰
- حضرت عیسی ((علیه السلام)) نوید داد که شخصی بنام احمد می آید در صورتی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) آمد؟ ۲۶۰
- پرسش ۲۶۰
- پاسخ ۲۶۰
- آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟ ۲۶۰
- پرسش ۲۶۰
- پاسخ ۲۶۱
- آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلا مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟ ۲۶۱
- پرسش ۲۶۱
- پاسخ ۲۶۱
- به جز اعتقاد به سه خدایی بودن مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس) چه تفاوت های بزرگ و کلی اعتقادی بین اسلام (شیعه) و مسیحیت (ذ) ۲۶۲
- پرسش ۲۶۲
- پاسخ ۲۶۲
- مگر پیامبر نگفته بود ازدواج سنت من است، پس چرا حضرت مریم استثنا شد؟ ۲۶۳
- پرسش ۲۶۳
- پاسخ ۲۶۳
- آیا از نظر ماهوی بین یک مسلمان و یک شخص مسیحی تفاوتی وجود دارد؟ ۲۶۳
- پرسش ۲۶۳
- پاسخ ۲۶۳
- چرا اسلام رقیب مسیحیت محسوب می شود؟ ۲۶۴

- پرسش ۲۶۴
- پاسخ ۲۶۴
- رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده‌اند تا ان شاءالله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبو
- پرسش ۲۶۵
- پاسخ ۲۶۵
- دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین‌ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین‌ها از طرف خدا نیامده است ۲۶۹
- پرسش ۲۶۹
- پاسخ ۲۶۹
- اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی‌غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی‌کنند؟ ۲۷۰
- پرسش ۲۷۰
- پاسخ ۲۷۰
- به نظر قرآن آیا حضرت عیسی‌غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه ۲۷۱
- پرسش ۲۷۱
- پاسخ ۲۷۱
- اهداف پیروان حضرت عیسی‌غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه‌ای وجود دارد؟ ۲۷۱
- پرسش ۲۷۱
- پاسخ ۲۷۱
- بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید. ۲۷۲
- پرسش ۲۷۲
- پاسخ ۲۷۲
- اسلام ۲۷۳
- مقایسه اسلام با سایر ادیان ۲۷۳
- آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟ ۲۷۳
- پرسش ۲۷۳

- پاسخ ۲۷۳
- اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟ ۲۷۴
- پرسش ۲۷۵
- پاسخ ۲۷۵
- معنای این گفته مرحوم شهید مطهری: «اسلام واقع گراست» چیست؟ ۲۷۵
- پرسش ۲۷۵
- پاسخ ۲۷۵
- مقایسه از لحاظ اعتقادات ۲۷۶
- مسلمانی دارای چه معیارهایی است ؟ ۲۷۶
- پرسش ۲۷۶
- پاسخ ۲۷۶
- فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟ ۲۷۷
- پرسش ۲۷۷
- پاسخ ۲۷۷
- آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟ ۲۷۸
- پرسش ۲۷۸
- پاسخ ۲۷۸

each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the

- پرسش ۲۷۸
- پاسخ ۲۸۰
- چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است ۲۸۱
- پرسش ۲۸۱
- پاسخ ۲۸۱
- ۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟ ۲۸۲

پرسش ----- ۲۸۲

پاسخ ----- ۲۸۲

آیا درست است که سه دین بزرگ الهی (یهودی، مسیحی و اسلام) مرگ را برتر از زندگی می دانند به این معنی که مکتب حیات گرایی

پرسش ----- ۲۸۳

پاسخ ----- ۲۸۳

در صورتی که ادیان یهودی و مسیحیت در طول تاریخ دچار تحریف نشده بودند آیا باز هم دین اسلام تنها دین حق بود یا اینکه هر سه

پرسش ----- ۲۸۳

پاسخ ----- ۲۸۳

توضیحات بیشتری درباره تفاوت اسلام با سایر ادیان دیگر و دلایل غیر قابل قبول بودن ادیان دیگر بیان کنید؟ ----- ۲۸۴

پرسش ----- ۲۸۴

پاسخ ----- ۲۸۴

چرا اسلام از ادیان گذشته کاملتر است؟ ----- ۲۸۸

پرسش ----- ۲۸۸

پاسخ ----- ۲۸۸

آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟ ----- ۲۸۸

پرسش ----- ۲۸۸

پاسخ ----- ۲۸۸

تفاوت بین ادیان الهی را بیان نمایید؟ ----- ۲۸۸

پرسش ----- ۲۸۹

پاسخ ----- ۲۸۹

می دانیم که کتاب انجیل، تورات و قرآن کتاب های آسمانی هستند و هر سه کتاب به وسیله خداوند فرستاده شده اند؛ چرا باید بین پیروان

پرسش ----- ۲۹۰

پاسخ ----- ۲۹۰

آیا مسلک ها و مذاهبی غیر از اسلام مانند زردشت، بودا، یهود و... قابلیت به کمال رساندن انسان را دارا هستند. ----- ۲۹۱

- ۲۹۱ پرسش -----
- ۲۹۱ پاسخ -----
- ۲۹۲ آیا اعتقاد به بقای روح فقط مختص به مسلمان‌ها است یا مسیحی‌ها و یهودی‌ها نیز به آن اعتقاد دارند؟ -----
- ۲۹۲ پرسش -----
- ۲۹۲ پاسخ -----
- ۲۹۲ تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟ -----
- ۲۹۲ پرسش -----
- ۲۹۲ پاسخ -----
- ۲۹۴ آیا نکته یا نکات مشترکی بین ادیان الهی وجود دارد؟ -----
- ۲۹۴ پرسش -----
- ۲۹۴ پاسخ -----
- ۲۹۵ تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟ -----
- ۲۹۵ پرسش -----
- ۲۹۶ پاسخ -----
- ۲۹۷ یکی از امتیازات مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر چیست؟ -----
- ۲۹۷ پرسش -----
- ۲۹۷ پاسخ -----
- ۲۹۸ آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلک‌های ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثمار وجود دارد؟ -----
- ۲۹۸ پرسش -----
- ۲۹۸ پاسخ -----
- ۲۹۹ دیدگاه ادیان مختلف در مورد جهنم چیست؟ -----
- ۲۹۹ پرسش -----
- ۲۹۹ پاسخ -----

ما زرتشتیان را ملامت می‌کنیم که دوگانه پرست هستند، آیا عقیده ما به وجود شیطان که منشاء گمراهی‌ها و شرور است یک نوع دوگ

- ۲۹۹ پرسش
- ۳۰۰ پاسخ
- ۳۰۰ اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما ((صلی الله علیه وآله)) کاملترین دین است؟
- ۳۰۰ پرسش
- ۳۰۰ پاسخ
- ۳۰۰ چرا در سایر ادیان پس از پیغمبرشان امام جانشین آنان نمی شد؟
- ۳۰۰ پرسش
- ۳۰۱ پاسخ
- ۳۰۱ آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟
- ۳۰۱ پرسش
- ۳۰۱ پاسخ
- ۳۰۱ دیدگاه قرآن درباره کتب دیگر آسمانی چیست
- ۳۰۱ پرسش
- ۳۰۱ پاسخ
- ۳۰۲ چرا کتابهای آسمانی به جز قرآن تحریف شده‌اند؟ مگر همه آنها از سوی خداوند نازل نشده‌اند؟
- ۳۰۲ پرسش
- ۳۰۲ پاسخ
- ۳۰۳ شیوه قرآن کریم در برابر پیروان دیگر ادیان چیست
- ۳۰۳ پرسش
- ۳۰۳ پاسخ
- ۳۰۳ دلیل برتر بودن قرآن بر کتابهای آسمانی قبل چیست
- ۳۰۳ پرسش
- ۳۰۳ پاسخ
- ۳۰۴ برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در چیست؟

- پرسش ۳۰۴
- پاسخ ۳۰۴
- چرا خداوند تورات و انجیل را همانند قرآن از تحریف حفظ نکرد؟ ۳۰۵
- پرسش ۳۰۵
- پاسخ ۳۰۵
- از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که پیروان سایر ادیان ماجورند، این چگونه با آیاتی که درباره حقانیت دین اسلام و نسخ سایر شرایع
- پرسش ۳۰۵
- پاسخ ۳۰۵
- مسأله حقانیت دین اسلام در ارتباط با سایر ادیان را همراه با آیه های قرآن توضیح دهید. ۳۰۷
- پرسش ۳۰۷
- پاسخ ۳۰۷
- آیا تفاوتی در دیدگاه اهل کتاب با مسلمانان درباره معاد و قیامت وجود دارد؟ لطفا توضیح دهید. اگر کتابی در این زمینه وجود دارد معرفی
- پرسش ۳۱۰
- پاسخ ۳۱۰
- همان طور که قرآن می فرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر کس حزب و گروه و آنچه که به وی ارتباط می یابد را صحیح و بر حق
- پرسش ۳۱۲
- پاسخ ۳۱۲
- آیا دین های قبل از اسلام ناقص بوده اند که اسلام بیاید و آنها را کامل کند. در حرف خدا که نقص وجود ندارد بنابراین در این زمان باید
- پرسش ۳۱۲
- پاسخ ۳۱۲
- مراد از دین اسلام در آیه ۱۹ سوره آل عمران چیست؟ ۳۱۵
- پرسش ۳۱۵
- پاسخ ۳۱۵
- مقایسه از لحاظ احکام ۳۱۶

طریقه خواندن نماز در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت چگونه و چند رکعت است ؟ آیاعبادتی که مسیحیان انجام می دهند، نماز

پرسش ۳۱۶

پاسخ ۳۱۶

شباهت ادیان الهی در برخی از احکام مانند روزه نشان گر چه چیز است ؟ ۳۱۶

پرسش ۳۱۶

پاسخ ۳۱۶

آیا در دین مسیحیت و یهودیت و زردتشت در مورد روزه و نماز چیزی آمده است؟ ۳۱۷

پرسش ۳۱۷

پاسخ ۳۱۷

نماز و زکات در مورد انبیای الهی مثل هود و نوح به چه صورتی بوده در حالی که نماز در سال دوم بعثت بر پیامبر اکرم (ص) واجب شده

پرسش ۳۱۷

پاسخ ۳۱۷

چرا با این که ادیان مختلف آسمانی، نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام، همه از جانب خداوند نازل شده است. احکام این ادیان با هم تفاوت

پرسش ۳۱۸

پاسخ ۳۱۸

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مردان را ختنه می نمایند؟ پسران را از نظر شرعی در چه سنی باید ختنه نمود، یا در چه سنی بهتر است

پرسش ۳۱۹

پاسخ ۳۱۹

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟ ۳۱۹

پرسش ۳۲۰

پاسخ ۳۲۰

با توجه به آیه "فاعبدونی و اقم الصلوه لذكری؛ مرا پرستش کن و نماز را بر پا دار" لطفاً در مورد این که آیا ادیان دیگر نیز مثل دین اسلام

پرسش ۳۲۱

پاسخ ۳۲۱

آیا حکم قصاص مخصوص اسلام است و تا پیش از آن مرسوم نبوده است ؟ ۳۲۱

پرسش ۳۲۱

پاسخ ۳۲۱

حکم مرتد در ادیان دیگر چیست ؟ ۳۲۲

پرسش ۳۲۲

پاسخ ۳۲۲

اگر نماز در سایر ادیان وجود داشته پس چرا پیروان ادیان مثل مسلمانان نماز را با شکوه بر پا نمی دارند ۳۲۳

پرسش ۳۲۳

پاسخ ۳۲۳

آیا نمازهای ادیان قبل از اسلام نیز با حمد و سوره بوده‌اند ۳۲۳

پرسش ۳۲۳

پاسخ ۳۲۴

فرق بین ارمنی ، مسیحی ، کلیمی ، یهودی و زرتشتی چیست ؟ نظر اسلام درباره آنها را بفرومائید. ۳۲۴

پرسش ۳۲۴

پاسخ ۳۲۴

آیا عباداتی مثل نماز و روزه ، قبل از اسلام هم وجود داشت ؟ ۳۲۴

پرسش ۳۲۴

پاسخ ۳۲۴

آیا سایر ادیان هم روزه دارند و به چه طریق است ؟ ۳۲۴

پرسش ۳۲۵

پاسخ ۳۲۵

اینکه می گویند چیزی که در اسلام حرام گردیده از جمله شراب از آغاز خلقت بشر بر انسان حرام گردیده است درست است یا نه؟ اگر د

پرسش ۳۲۵

پاسخ ۳۲۵

- چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟ ۳۲۶
- پرسش ۳۲۶
- پاسخ ۳۲۶
- ۱- چرا بین ادیان الهی تفاوت وجود دارد در حالی که خداوند تمام احکام را بر پیامبران نازل فرموده اند پس چرا تفاوت در نماز و روزه و ۳۲۶
- پرسش ۳۲۶
- پاسخ ۳۲۶
- ۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟ ۳۲۷
- پرسش ۳۲۷
- پاسخ ۳۲۷
- آیا نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود دارد؟ آیا حجاب و اجتناب از نگاه به نامحرم در همه ادیان الهی وجود دارد؟ ۳۲۸
- پرسش ۳۲۸
- پاسخ ۳۲۸
- سایر موارد ۳۲۸
- تعداد کتاب های آسمانی ۱۰۴ جلد می باشد. این کتاب ها بر کدام پیامبر نازل شده اند؟ ۳۲۸
- پرسش ۳۲۸
- پاسخ ۳۲۸
- با وجود این که دین اسلام دین کاملی است ، چرا تفاوت های فاحش بین عقاید مردم مسلمان با عقاید مسیحیان دربارهء عالم پس از مر ۳۲۸
- پرسش ۳۲۸
- پاسخ ۳۲۸
- با توجه به حرمت لهو و لعب در اسلام، توجیه احادیث سهله بودن شریعت اسلام چگونه است؟ ۳۲۹
- پرسش ۳۲۹
- پاسخ ۳۲۹
- چرا قرآن کتاب های دیگر یعنی تورات، انجیل و مجوس را خوب می داند؟ ۳۳۰
- پرسش ۳۳۰

- پاسخ ۳۳۰
- چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟ ۳۳۰
- پرسش ۳۳۰
- پاسخ ۳۳۱
- با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟ ۳۳۲
- پرسش ۳۳۲
- پاسخ ۳۳۲
- قرآن در سوره انبیاء می گوید : ما در زبور ، بعد از تورات ، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد چرا در میار
- پرسش ۳۳۳
- پاسخ ۳۳۴
- آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟ ۳۳۴
- پرسش ۳۳۴
- پاسخ ۳۳۴
- آیا تنها اسلام بوده است که از سرزمین اصلی خود خارج شده و در میان سرزمینها و مردم دور دست نفوذ و اهمیت پیدا کرده است؟ ۴
- پرسش ۳۳۴
- پاسخ ۳۳۴
- آیا سخن کسانی که می گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی اند بررسی کنید در آغاز فقط ؛
- پرسش ۳۳۵
- پاسخ ۳۳۵
- چرا اسلام پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از موقعیت ممتاز اولیه خود برخوردار نبود؟ ۳۳۶
- پرسش ۳۳۶
- پاسخ ۳۳۶
- قرآن درباره مسلمانان چه فرموده است آیا جدا بودن و پراکندگی مکانی آنان وجه تمایزی به شمار می رود؟ ۳۳۶
- پرسش ۳۳۶

پاسخ ----- ۳۳۶

لطفاً چند نمونه از واژه‌های ارزشی - که در اقوام پیشین به ضد ارزش تبدیل شده و قرآن به آن موارد اشاره کرده است - را با بیان مصادی

پرسش ----- ۳۳۷

پاسخ ----- ۳۳۷

آیا تعداد مسلمان هایی که به ادیان دیگر می پیوندند، بیشترند یا مسیحیانی که به اسلام می گروند؟ ----- ۳۳۸

پرسش ----- ۳۳۸

پاسخ ----- ۳۳۸

برای کشف برتری دین اسلام آیا لازم است ، آن را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و یا فقط تحقیق در مورد اسلام کفایت می کند؟ ----- ۳۳۸

پرسش ----- ۳۳۸

پاسخ ----- ۳۳۹

چه رابطه ای بین دین اسلام و دین حضرت ابراهیم وجود دارد؟ ----- ۳۳۹

پرسش ----- ۳۳۹

پاسخ ----- ۳۳۹

با توجه به سؤال ۳ این نظریه شکل می گیرد که باید با پیوستن افراد به دین اسلام دیگر ادیان به تدریج به فراموشی سپرده شود چرا ای

پرسش ----- ۳۳۹

پاسخ ----- ۳۴۰

زیتون از نظر دینی و نیز از نظر بعضی ملیت ها مقدس است دوست دارم راجع به جنبه های مختلف نمادین زیتون و نیز علل آن بیشتر

پرسش ----- ۳۴۰

پاسخ ----- ۳۴۰

چگونه است که در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته‌تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است؟ ----- ۳۴۱

پرسش ----- ۳۴۱

پاسخ ----- ۳۴۱

چرا در تمام دنیا مسلمانان ضعیف هستند؟ ----- ۳۴۲

پرسش ----- ۳۴۲

پاسخ ۳۴۲

قرآن کریم می فرماید: «اسلام نوری است که خداوند در دل مؤمن می گذارد». علامت و نشانه آن نور چیست؟ ۳۴۲

پرسش ۳۴۲

پاسخ ۳۴۲

اسلام از دید سایر ادیان ۳۴۲

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود داشته است؟ ۳۴۲

پرسش ۳۴۲

پاسخ ۳۴۲

چرا یهودیان این همه با اسلام دشمنی دارند در حالی که با سایر ادیان این گونه دشمنی نمی ورزند؟ ۳۴۳

پرسش ۳۴۳

پاسخ ۳۴۳

راجع به دین یهود و مسیحیت و دیدگاه پیروان آنان نسبت به دین اسلام توضیح بدهید. ۳۴۴

پرسش ۳۴۴

پاسخ ۳۴۴

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟ ۳۴۵

پرسش ۳۴۵

پاسخ ۳۴۵

در آیه ۱۲۸ از سوره بقره آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که او حضرت اسماعیل فرزندش را مسلماً

پرسش ۳۴۷

پاسخ ۳۴۷

نظر گوستاولوبون در مورد نفوذ و تأثیر اسلام در اروپا، چیست؟ ۳۴۷

پرسش ۳۴۷

پاسخ ۳۴۸

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟ ۳۴۸

- ۳۴۸ پرسش
- ۳۴۸ پاسخ
- ۳۴۹ آیا امروز دانشمندان یهود و نصاری می دانند اسلام برحق است یا نه و اگر می دانند چرا نمی پذیرند؟
- ۳۴۹ پرسش
- ۳۴۹ پاسخ
- ۳۵۰ دلیل عدم گسترش اسلام در غرب چیست؟
- ۳۵۰ پرسش
- ۳۵۰ پاسخ
- ۳۵۰ چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟
- ۳۵۰ پرسش
- ۳۵۰ پاسخ
- ۳۵۱ اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟
- ۳۵۱ پرسش
- ۳۵۱ پاسخ
- ۳۵۱ ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه وآله))وجود داشته است؟
- ۳۵۱ پرسش
- ۳۵۱ پاسخ
- با توجه به آیه ۸۴ سوره آل عمران که می فرماید میان پیامبران فرقی نیست و آیه ۸۵ سوره مذکور، که می فرماید: دین اسلام بر دیگر ادیان ؛
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ پرسش
- ۳۵۲ پاسخ
- آیا در کتاب های آسمانی دیگر که از سوی پیامبران اولوالعزم آمده سخنی و یا اشاراتی هر چند مختصر و یا کوتاه و اشاره ای از قرآن مجید د
- ۳۵۳ پرسش
- ۳۵۴ پاسخ

آیا همان‌گونه که ما دیگر کتاب‌های آسمانی را قبول داریم پیروان آن کتاب‌ها (اقلیت‌های مذهبی نیز حقانیت قرآن را قبول دارند؟ - ۳۵۴

پرسش ۳۵۴

پاسخ ۳۵۴

اگر دین خدا یکی است پس چرا یهودی‌ها یا مسیحی‌ها، دین خود را عوض کرده مسلمان می‌شوند، یا دین اسلام را قبول می‌کنند؟ - ۳۵۵

پرسش ۳۵۵

پاسخ ۳۵۵

چرا همه مردم دنیا اسلام نمی‌آورند؟ - ۳۵۶

پرسش ۳۵۶

پاسخ ۳۵۶

با توجه به اینکه هر پیامبر به پیروان خود مژده آمدن پیامبر دیگر را داده است پس باید پیروان ادیان بعدی بیشتر باشد و سرانجام باید تعدا

پرسش ۳۵۶

پاسخ ۳۵۶

چرا در قرآن از ادیان خاصی مانند: دین مسیحی و دین یهودی نامبرده است در حالی که در زمان ظهور اسلام ادیان دیگری نیز وجود داشته

پرسش ۳۵۸

پاسخ ۳۵۸

علت روی آوردن بیگانگان به دین اسلام چیست؟ - ۳۵۸

پرسش ۳۵۸

پاسخ ۳۵۸

آراء کلامی مسلمانان ۳۵۸

عقاید ۳۵۸

از نظر اسلام زندگی مادی انسان در چه سطحی باید باشد؟ - ۳۵۹

پرسش ۳۵۹

پاسخ ۳۵۹

یک مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود چه باید بکند؟ - ۳۵۹

- پرسش ۳۵۹
- پاسخ ۳۵۹
- آیا ریاضت‌هایی که در برخی ادیان است مورد تأیید اسلام است؟ ۳۶۰
- پرسش ۳۶۰
- پاسخ ۳۶۰
- کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟ ۳۶۰
- پرسش ۳۶۰
- پاسخ ۳۶۰
- اساس دعوت اسلام چیست؟ ۳۶۱
- پرسش ۳۶۱
- پاسخ ۳۶۱
- هدف دعوت دین اسلام چیست و چگونه میتوان به این اهداف دست یافت؟ ۳۶۵
- پرسش ۳۶۵
- پاسخ ۳۶۵
- آیا در دین اسلام، عناصر متغیر وجود دارد؟ ۳۶۶
- پرسش ۳۶۶
- پاسخ ۳۶۶
- آیا تسامح و تساهل با اهل کتاب ریشه حدیثی دارد؟ ۳۶۷
- پرسش ۳۶۷
- پاسخ ۳۶۷
- از دیدگاه قرآن آیا دین در همه شرایع یکی بوده است و در چنین صورتی آیا ایمان به همه پیامبران لازم است؟ ۳۶۸
- پرسش ۳۶۸
- پاسخ ۳۶۸
- چرا اسلام با معجزه پیشرفت نمی کند و به کوشش مسلمانان احتیاج دارد؟ ۳۷۰

پرسش ۳۷۰

پاسخ ۳۷۰

چرا خداوند مردم ادیان دیگر را امر فرمود که پیرو دین اسلام و پیامبر اسلام باشند؟ ۳۷۰

پرسش ۳۷۰

پاسخ ۳۷۰

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟ و فایده مسلمان شدن چیست؟ ۳۷۱

اشاره ۳۷۱

پرسش ۳۷۱

پاسخ ۳۷۱

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟ ۳۷۱

پرسش ۳۷۱

پاسخ ۳۷۲

اگر مسلمانی آن چنان که باید، با روح دستورات اسلامی آشنا نباشد و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا اجتماع به اصطلاح هم‌رنگ جماعت

اشاره ۳۷۲

پرسش ۳۷۲

پاسخ ۳۷۲

بهترین چیزی که با آن می‌توانیم مسلمان بودن خود را برای یک غیرمسلمان ثابت کنیم، چیست؟ ۳۷۲

پرسش ۳۷۳

پاسخ ۳۷۳

محور اصلی دین اسلام و پایه‌های آن چیست؟ ۳۷۳

پرسش ۳۷۳

پاسخ ۳۷۳

قرآن مجید، رمز ماندگاری و جاودانی دین مقدس اسلام را چه می‌داند؟ ۳۷۳

پرسش ۳۷۳

- ۳۷۳ پاسخ
- ۳۷۴ دین اسلام یعنی چه پرسش
- ۳۷۴ پرسش
- ۳۷۴ پاسخ
- ۳۷۵ چرا در اسلام خشم و عداوت با دشمنان سفارش شده است ؟ پرسش
- ۳۷۵ پرسش
- ۳۷۵ پاسخ
- آیا می توان بدون هیچ استنادی به تاریخ، اسلام را عقلا اثبات کرد ؟ مثلاً قرآن را به عنوان یک کتاب موجود بررسی کنیم و عقلا اثبات ؟
- ۳۷۵ پرسش
- ۳۷۵ پاسخ
- در مکاتبی که به دست بشر و بخصوص در این چند قرن اخیر در دنیا بوجود آمده است یا علناً بیان می کند که هدف وسیله را توجیه می
- ۳۷۶ اشاره
- ۳۷۶ پرسش
- ۳۷۷ پاسخ
- ۳۷۷ از نظر اسلام چه نوع بدعتی حرام شناخته شده است ؟ پرسش
- ۳۷۸ پرسش
- ۳۷۸ پاسخ
- ۳۷۹ به چه دلیل دین اسلام یک دین برتر است ؟ ومعنای برحق بودن اسلام چیست ؟ پرسش
- ۳۷۹ پرسش
- ۳۷۹ پاسخ
- با توجه به گستردگی شرک در جهان با چه معیارها، اصول و زبانی می توان در برخورد با یک مشرک او را به دین مبین اسلام دعوت کر
- ۳۸۰ پرسش
- ۳۸۰ پاسخ
- ۳۸۱ دین اسلام چیست؟ و اسلام به چه معنا می باشد؟ و مسلمان به چه کسی می گویند؟

۳۸۱	پرسش
۳۸۱	پاسخ
۳۸۱	مساوات در اسلام چگونه است؟
۳۸۱	پرسش
۳۸۱	پاسخ
۳۸۲	فایده مسلمان شدن چیست؟ و آیا تمایل به اسلام فطری است؟
۳۸۲	پرسش
۳۸۲	پاسخ
۳۸۲	شبّهات علیه اسلام
۳۸۲	گسترش و حکومت اسلامی
۳۸۲	ورود دین اسلام و پذیرش آن توفیق اجباری بوده، حال که چهارده قرن گذشته است، آیا هنوز این توفیق اجباری وجود ندارد؟
۳۸۲	پرسش
۳۸۲	پاسخ
۳۸۲	مسلمانی بزور شمشیر و طمع در غنائم پیش رفت و مسلمانان صدر اسلام ایمان نداشتند و پیغمبر را به پیغمبری نمی شناختند . ۸۳
۳۸۳	پرسش
۳۸۳	پاسخ
۳۸۵	سیر تاریخی گسترش اسلام چگونه بوده است؟
۳۸۵	پرسش
۳۸۵	پاسخ
۳۸۶	موج اسلامی در طول تاریخ خود با چه مسائلی روبرو شده ، و نتیجه این رویا رویی چه بوده است؟
۳۸۶	پرسش
۳۸۶	پاسخ
۳۸۷	آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟
۳۸۷	پرسش

- پاسخ ۳۸۷
- اگر اسلام دینی قابل اجراست، چرا اجراء نشد و نتوانست بر مردم حکومت کند؟ ۳۸۷
- اشاره ۳۸۷
- پرسش ۳۸۷
- پاسخ ۳۸۷
- با اینکه اسلام دینی فطری است، چرا همه انسانها مسلمان نمی شوند؟ ۳۸۸
- اشاره ۳۸۸
- پرسش ۳۸۸
- پاسخ ۳۸۸
- آیا اسلام قادر به حلّ مشکلات و نابسامانیهای عصر حاضر هست؟ ۳۸۹
- پرسش ۳۸۹
- پاسخ ۳۸۹
- اگر اسلام دین کاملی است چرا پس از روی کار آمدن معاویه عملی نگشت؟ ۳۸۹
- پرسش ۳۸۹
- پاسخ ۳۸۹
- قرآن می فرماید : لا اکراه فی الدین از طرفی بسیاری از مسلمانان در سایه تصرف ممالک غیرمسلمان توسط مسلمانان مسلمان شدند
- پرسش ۳۹۰
- پاسخ ۳۹۰
- چگونه مسلمانان به دین اسلام گرویدند؟ ۳۹۲
- پرسش ۳۹۲
- پاسخ ۳۹۲
- با ادعای کامل بودن اسلام آیا نمونه عملی حکومتی صدردصدبرپایه اسلام تاکنون نباشده ؟ برای اثبات ادعایمان چه چیزی ارائه کنیم
- پرسش ۳۹۳
- پاسخ ۳۹۳

برخی میگویند اسلام با زور گسترش یافت آنها واقعیت های تاریخی مثل حمله به ایران و جنگ با یهود و گرفتن جزیه را شاهد می آورند ؛

پرسش ۳۹۳

پاسخ ۳۹۴

آیا به نظر نمی رسد که اسلام در هر کجا که وارد شده با زور شمشیر بوده است ؟ ۳۹۴

پرسش ۳۹۴

پاسخ ۳۹۴

برخی معتقدند که حکومت پیامبر(ص) مسأله ای بشری است و ربطی به خدا و دین ندارد. بنابراین اگر آن حضرت در زمان خویش اقد

پرسش ۳۹۶

پاسخ ۳۹۶

آیا جهاد ابتدایی نشان دهنده توسعه طلبی و اکراه در دین نیست * همانطوری که در حمله مسلمانان به ایران ثابت شد؟ ۳۹۸

پرسش ۳۹۸

پاسخ ۳۹۹

چرا اسلام در سرزمینی که منحطترین فرهنگ را داشت ، نازل شد؟ ۴۰۰

پرسش ۴۰۰

پاسخ ۴۰۰

علل گسترش اسلام چه بوده است؟ ۴۰۱

پرسش ۴۰۱

پاسخ ۴۰۱

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟ ۴۰۱

پرسش ۴۰۱

پاسخ ۴۰۱

آیا مردم روز بروز با اسلام نزدیکتر می شوند یا دورتر؟ ۴۰۱

پرسش ۴۰۲

پاسخ ۴۰۲

تغییر قبله ۴۰۲

در مسئله تغییر قبله در مسجد ذوالقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر

پرسش ۴۰۲

پاسخ ۴۰۳

اگر حکم تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه از سوی خداوند بود پس چرا خداوند اول بیت المقدس را قبله قرار داد و اگر خداو

پرسش ۴۰۳

پاسخ ۴۰۳

حکم نمازهایی که مسلمانان به سوی بیت المقدس خوانده اند چیست ؟ ۴۰۴

پرسش ۴۰۴

پاسخ ۴۰۴

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟ ۴۰۴

پرسش ۴۰۴

پاسخ ۴۰۴

اینکه قرآن به پیامبر می گوید ما قبله را تغییر دادیم به قبله ای که از آن خوشنودمی شوی آیا تغییر قبله به خاطر خشنودی پیامبر

پرسش ۴۰۴

پاسخ ۴۰۴

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟ ۴۰۴

پرسش ۴۰۴

پاسخ ۴۰۵

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟ ۴۰۵

پرسش ۴۰۵

پاسخ ۴۰۵

از دیدگاه قرآن اعتراضات کافران درباره تغییر قبله چگونه بود ؟ ۴۰۵

پرسش ۴۰۵

- پاسخ ۴۰۶
- چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریع نشد؟ ۴۰۶
- پرسش ۴۰۶
- پاسخ ۴۰۶
- از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟ ۴۰۷
- پرسش ۴۰۷
- پاسخ ۴۰۷
- چرا قبله اول مسلمانان به طرف کعبه تغییر کرد؟ ۴۰۸
- پرسش ۴۰۸
- پاسخ ۴۰۸
- چرا بیت المقدس اولین قبله تمام مسلمین بوده و چگونه دومین قبله مسلمین مکه و کعبه شده است؟ ۴۰۸
- پرسش ۴۰۸
- پاسخ ۴۰۸
- توجه به قبله چه مفهومی دارد؟ ۴۰۹
- پرسش ۴۰۹
- پاسخ ۴۰۹
- علت تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟ ۴۰۹
- پرسش ۴۰۹
- پاسخ ۴۰۹
- در مسجد ذوقبلتین حضرت جبریل در رکعت دوم روی پیامبر اکرم (ص) را بسوی مکه گرداندند اکنون پاسخ دو مساله زیر چه می باشد ۴۱۰
- اشاره ۴۱۰
- پرسش ۴۱۰
- پاسخ ۴۱۰
- چرا قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد؟ ۴۱۱

- ۴۱۱ پرسش
- ۴۱۱ پاسخ
- ۴۱۲ چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟
- ۴۱۲ پرسش
- ۴۱۲ پاسخ
- ۴۱۳ از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟
- ۴۱۴ پرسش
- ۴۱۴ پاسخ
- ۴۱۴ از دیدگاه روایات منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟
- ۴۱۵ پرسش
- ۴۱۵ پاسخ
- ۴۱۶ مکه مکرمه
- ۴۱۶ آیا بام خانه خدا بدون قبله است؟ آیا عبادت خانه خدا و گردش برحول آن نوعی بت پرستی محسوب نمی شود؟
- ۴۱۶ پرسش
- ۴۱۶ پاسخ
- برخی از دانشمندان زمین شناس اعلام کرده اند که مکه معظمه تنها مکانی است که امکان وقوع زلزله در آن صفر می باشد. آیا انتخا
- ۴۱۷ پرسش
- ۴۱۷ پاسخ
- ۴۱۷ چرا به مدینه و مکه مکرمه و منوره می گویند؟
- ۴۱۷ پرسش
- ۴۱۷ پاسخ
- ۴۱۸ منظور از مقام ابراهیم در مسجد الحرام چیست.
- ۴۱۸ پرسش
- ۴۱۸ پاسخ

کعبه و مسجد الحرام در کجایند؟ ۴۱۹

پرسش ۴۱۹

پاسخ ۴۱۹

چرا کعبه به عنوان سمبل خانه خدا درست شده است، با توجه به این که قبول داریم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ آیا

پرسش ۴۱۹

پاسخ ۴۱۹

قرآن از سرزمین مکه تعبیر به حرم امن نموده در حالی که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان ؛

پرسش ۴۲۱

پاسخ ۴۲۱

چگونه کعبه در وسط زمین است با آنکه زمین کره است و مرکز آن در باطن آن است که جای هیچ شهری نیست و شهرها در سطح

پرسش ۴۲۱

پاسخ ۴۲۱

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟ ۴۲۱

پرسش ۴۲۲

پاسخ ۴۲۲

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟ ۴۲۳

پرسش ۴۲۳

پاسخ ۴۲۳

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟ ۴۲۳

پرسش ۴۲۳

پاسخ ۴۲۳

نظر علامه طباطبائی درباره امنیت (تکوینی یا تشریعی) مکه چیست و نقد سخن ایشان چگونه است؟ ۴۲۴

پرسش ۴۲۴

پاسخ ۴۲۴

- ۴۲۵ بر طبق دیدگاه قرآن علت احترام و جایگاه ویژه مکه به خاطر چیست؟
- ۴۲۵ پرسش
- ۴۲۵ پاسخ
- ۴۲۶ از دیدگاه قرآن چه کسانی صلاحیت تعمیر و نوسازی مساجد، خصوصاً مسجدالحرام را دارند؟
- ۴۲۶ پرسش
- ۴۲۶ پاسخ
- ۴۲۸ تعیین سرپرست و تولیت خانه خدا در حیطة اختیار چه کسی است؟
- ۴۲۸ پرسش
- ۴۲۸ پاسخ
- ۴۲۸ نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟
- ۴۲۸ پرسش
- ۴۲۸ پاسخ
- ۴۲۹ از دیدگاه قرآن اولین و با سابقه ترین محل برای عبادت و پرستش خداوند کجاست؟
- ۴۲۹ پرسش
- ۴۳۰ پاسخ
- ۴۳۰ از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟
- ۴۳۰ پرسش
- ۴۳۰ پاسخ
- ۴۳۱ از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟
- ۴۳۱ پرسش
- ۴۳۱ پاسخ
- ۴۳۲ دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟
- ۴۳۲ پرسش
- ۴۳۲ پاسخ

۴۳۳ حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

۴۳۳ پرسش

۴۳۳ پاسخ

۴۳۳ چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

۴۳۳ پرسش

۴۳۳ پاسخ

۴۳۳ چرا کعبه در جایی خوش آب و هوا نیست؟

۴۳۴ پرسش

۴۳۴ پاسخ

۴۳۴ چرا خانه خدا که جایی است مقدس، چندبار در معرض ویرانی قرار گرفته است؟

۴۳۴ پرسش

۴۳۴ پاسخ

۴۳۴ چرا رنگ پرده خانه کعبه با وجود کراهت رنگ سیاه، سیاه است. چرا سفید یا رنگ دیگری نیست؟

۴۳۴ پرسش

۴۳۴ پاسخ

چرا با این که اکثر مردم ایران مسلمان هستند، خانه خدا در ایران نیست و در عربستان که نیمی از آن ها مسلمان نیستند، قرار دارد؟

۴۳۵ پرسش

۴۳۵ پاسخ

۴۳۵ دلیل تقدس حجرالاسود چیست؟

۴۳۵ پرسش

۴۳۶ پاسخ

۴۳۶ چرا اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده اند؟

۴۳۶ پرسش

۴۳۶ پاسخ

نقطه مقابل کعبه در طرف دیگر کره زمین کجاست ؟ ۴۳۸

پرسش ۴۳۸

پاسخ ۴۳۸

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟ ۴۳۸

پرسش ۴۳۸

پاسخ ۴۳۸

سایر شبهات ۴۳۹

خداوند می فرماید ما دین اسلام را برگزیده ایم که کامل ترین دین است، در حالی که تعداد محدودی مسلمان هستند، آیا فقط خداوند:

اشاره ۴۳۹

پرسش ۴۳۹

پاسخ ۴۴۰

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟ ۴۴۱

پرسش ۴۴۱

پاسخ ۴۴۱

بعضی از احکام شرعی نشان از خشونت اسلام دارد مثل اینکه اگر کسی دزدی کرد دستش بریده شود و یا در مواردی حد برمتخلف جار:

پرسش ۴۴۳

پاسخ ۴۴۳

این که می گویند دین اسلام دین غم و اندوه و گریه است تا چه حدی صحت دارد؟ ۴۴۵

پرسش ۴۴۵

پاسخ ۴۴۵

منظور از عبارات (اکثرهم لا یعقلون) یا (لا یعلمون) در قرآن چیست ؟ و چرا اسلام دموکراسی را پذیرفته است ؟ ۴۴۶

پرسش ۴۴۶

پاسخ ۴۴۶

طبق نص قرآن شریف دین اسلام دین فطرت است پس چگونه است که برای مردان اختیار نمودن چهار همسر را مجاز می شمارد)

- ۴۴۸ پرسش
- ۴۴۸ پاسخ
- آیا این مطلب صحت دارد که اسلام برای اثبات خود از فلسفه استفاده می کند و بعد آن را کنار گذاشته و مورد عمل قرار نمی دهد ؟
- ۴۵۰ پرسش
- ۴۵۱ پاسخ
- قوانین اسلام به نظر میرسد طوری وضع شده باشند که مخصوص منطقه عربستان است مثلاً زکات در مورد چیزهایی است که در عربستان
- ۴۵۱ پرسش
- ۴۵۱ پاسخ
- ادعای اسلام این است که هر کس باید اصول دین را با تحقیق و یقین به دست آورد. از طرفی سن تکلیف دختران نه سال است و در
- ۴۵۲ پرسش
- ۴۵۲ پاسخ
- اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجائی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در
- ۴۵۳ پرسش
- ۴۵۳ پاسخ
- از کجا معلوم که دین اسلام تغییر نکرده است ؟
- ۴۵۴ پرسش
- ۴۵۴ پاسخ
- آیا مجازات قطع ید در اسلام خشونت آمیز نیست و دین اسلام را در اذهان خشن جلوه نمی دهد و اصولاً سارق چه شرایطی باید داشته
- ۴۵۶ پرسش
- ۴۵۷ پاسخ
- با اینکه پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحفه
- ۴۵۹ پرسش
- ۴۵۹ پاسخ
- آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟
- ۴۵۹

- پرسش ۴۵۹
- پاسخ ۴۶۰
- اگر همه پیامبران از سوی خداوند مبعوث شده، بر حق هستند چرا در حال حاضر غیر از اسلام دین دیگری پذیرفته است؟ --- ۴۶۰
- پرسش ۴۶۰
- پاسخ ۴۶۰
- طبق آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه؛ هیچ پیامبری از میان جمعیتی بر نخواست مگر این که با زبان همان جمعیت با آنها
- پرسش ۴۶۰
- پاسخ ۴۶۱
- هرگاه اسلام ناسخ دینهای دیگر است، چرا در برخی از آیات قرآن، هر یک از افرادو ملل جهان را اعم از مسلمان و یهودی و م
- پرسش ۴۶۱
- پاسخ ۴۶۱
- اگر قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست پس چرا در قرآن سوگندهای بسیاری یادشده ؟ ۴۶۳
- پرسش ۴۶۳
- پاسخ ۴۶۳
- ... در کتابی دیدم این مطلب را به عنوان ایراد بر مسلمانان نوشته بود : علمای مسلمانان در کتب فقه و حدیث نقل می کنند ک
- پرسش ۴۶۴
- پاسخ ۴۶۴
- در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف ،
- پرسش ۴۶۴
- پاسخ ۴۶۴
- در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشرکان عرب ، فرشتگان را دختران خدای پنداشتند یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها
- پرسش ۴۶۵
- پاسخ ۴۶۶
- اگر شریعت اسلام کاملترین و برترین شرایع الهی است ، پس چرا مسلمانان در نماز از خدا می خواهند که آنها را به راه راست ا

پرسش ۴۶۶

پاسخ ۴۶۶

اگر قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی رمز موفقیت، ترقی، وحدت و پیشرفت مسلمانان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی است، پس

پرسش ۴۶۶

پاسخ ۴۶۶

اگر بگوییم ابراهیم یهودی و نصرانی نبوده چون تورات و انجیل بعد از او نازل شده پس ابراهیم مسلمان هم نبوده زیرا قرآن بعد از او

پرسش ۴۶۷

پاسخ ۴۶۷

چرا مسلمانان پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از اجرای کامل اسلام سرباز زدند و به جاهلیت برگشتند؟ آیا ممکن نبود خ

پرسش ۴۶۷

پاسخ ۴۶۷

با اینکه پیامر اسلام (صلی الله علیه وآله) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تح

پرسش ۴۶۸

پاسخ ۴۶۸

آیا اسلام با تکنیک موافق است و اگر موافق است چرا مسلمانان عقب مانده هستند؟

اشاره ۴۶۸

پرسش ۴۶۸

پاسخ ۴۶۸

آیا علت عقب ماندگی مسلمانان غیر قابل درک بودن مفاهیم قرآن نیست؟

پرسش ۴۶۹

پاسخ ۴۶۹

آیا وجود اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان با حقانیت اسلام منافات ندارد؟

پرسش ۴۶۹

پاسخ ۴۶۹

چرا در اسلام این قدر قوانین پیچیده قرار داده شده مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟ ۴۷۰

پرسش ۴۷۰

پاسخ ۴۷۰

با اینکه در قرآن آمده است: «لا اکراه فی الدین»؛ در دین اکراهی نیست». چگونه در برخی آیات دیگر آمده است که هر که جز اسلام

پرسش ۴۷۰

پاسخ ۴۷۰

آیا تعالیم اسلام با گذشت زمان می تواند تازگی خود را حفظ کند؟ ۴۷۰

پرسش ۴۷۰

پاسخ ۴۷۱

چرا اسلام، که از همه ی دینها کاملتر است، آخرین دین است؟ ۴۷۱

اشاره ۴۷۱

پرسش ۴۷۱

پاسخ ۴۷۱

آیا اسلامی که در ممالک اسلامی پیاده شده است می تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری در عصر حاضر باشد؟ ۴۷۲

پرسش ۴۷۲

پاسخ ۴۷۲

این که اسلام در طول تاریخ تنها در زمان پیامبر عملی شد و امروز نیز در کشورهای اسلامی فقط نام اسلام هست، نمی تواند دلیلی ؛

پرسش ۴۷۳

پاسخ ۴۷۳

با اینکه تعالیم اسلام برپایه ی آزادی عقیده و عمل است، چرا آزادی کسانی را که برخلاف اسلام باشند، سلب می کند؟ ۴۷۳

پرسش ۴۷۳

پاسخ ۴۷۳

چرا آیین اسلام که مدعی است کاملترین ادیان است، در میان اعراب جاهلی ظهور کرد؟ ۴۷۳

پرسش ۴۷۳

- پاسخ ۴۷۳
- با اینکه در اسلام تبعیض نژادی نیست پس این جمله روایت چه معنی دارد؟ «علیکم بالوجوه الملاح و الحدق السود»؟ ۴۷۴
- پرسش ۴۷۴
- پاسخ ۴۷۴
- چرا خداوند، همه ملّت ها و اقوام را هدایت نکرده و تنها ما مسلمانان را به نعمت اسلام، مفتخر ساخته است؟ ۴۷۴
- پرسش ۴۷۴
- پاسخ ۴۷۴
- اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در >
- پرسش ۴۷۵
- پاسخ ۴۷۵
- سایر مباحث ۴۷۵
- اصول و مقررات دینی و شرعی که باید یک مسلمان به آن ها عمل کند چیست؟ ۴۷۵
- پرسش ۴۷۶
- پاسخ ۴۷۶
- آیا ما از لحاظ فقهی مسلمان باشیم ، ولی در واقع مسلمان نباشیم و برعکس ؟ آیا ممکن است از نظر فقهی یک نفر کافر، ولی مصداق یک
- پرسش ۴۷۶
- پاسخ ۴۷۶
- چرا در دین اسلام برای هدایت مسلمانان آنان را از دوزخ و عذاب آخرت می ترسانند، در صورتی که می توانند با گفتن خوبی های بهشت آ
- پرسش ۴۷۷
- پاسخ ۴۷۷
- با استناد به آیات قرآن درباره اهل کتاب آیا می توان آن ها را کافر دانست فرق مشرک و کافر از دیدگاه قرآن چیست (با توجه به ریشه ک
- پرسش ۴۷۸
- پاسخ ۴۷۸
- با توجه به این جهت گیری قرآن کریم که همه انسان ها امت واحده اند، آیا تعبیر به برادر دینی در مورد مسلمین با این موضع قرآنی ناساز

- ۴۷۹ پرسش
- ۴۷۹ پاسخ
- ۴۸۰ در چه مسائلی از نظر اسلام تجسس جایز نیست
- ۴۸۰ پرسش
- ۴۸۰ پاسخ
- ۴۸۰ نظر اسلام در مورد جامعه مدنی چیست ؟ جهان شمولی قوانین اسلام به چه معنی است؟
- ۴۸۰ پرسش
- ۴۸۰ پاسخ
- ۴۸۰ راه تحقیق در اسلام و ارکان آن چیست ؟ آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟
- ۴۸۱ پرسش
- ۴۸۱ پاسخ
- ۴۸۱ التقاطی فکر کردن یعنی چه و آیا در اسلام پذیرفتنی است یا خیر؟
- ۴۸۱ پرسش
- ۴۸۲ پاسخ
- دین اسلام دستوراتی جامع و کافی در زمینه علوم انسانی دارد؛ امامان ما معصوم و گفتار ایشان خطاناپذیر است. اما علمی که کشورهای
- ۴۸۲ پرسش
- ۴۸۲ پاسخ
- در روزنامه همشهری پنجشنبه ۱/۷ صفحه آخر (اگر اشتباه نکنم)، نوشته شده بود که فردی توسط دعای یک راهب شفا یافته است و >
- ۴۸۳ پرسش
- ۴۸۳ پاسخ
- با وجود اینکه دین اسلام یکی از کاملترین ادیان می باشد، با این وجود چرا اکثر افراد در راستای اجرای آن کوتاهی کرده و هیچ کس در
- ۴۸۴ پرسش
- ۴۸۵ پاسخ
- می دانم که اسلام دین کاملی است دینی که بر پایه عدالت و عقل پا برجاست پس چرا حکم ها و یا مسائل مربوط به اسلام این قدر مربو

پرسش ----- ۴۸۷

پاسخ ----- ۴۸۷

نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده؟ ----- ۴۸۹

پرسش ----- ۴۸۹

پاسخ ----- ۴۸۹

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟ ----- ۴۹۰

اشاره ----- ۴۹۰

پرسش ----- ۴۹۰

پاسخ ----- ۴۹۰

چرا ما به اسلام روی آوردیم؟ ----- ۴۹۰

پرسش ----- ۴۹۰

پاسخ ----- ۴۹۰

یک فرد تازه مسلمان ، برای شناخت اسلام چگونه باید مطالعات خود را شروع کند؟ ----- ۴۹۱

پرسش ----- ۴۹۲

پاسخ ----- ۴۹۲

آیا نظرات اندیشمندانی همچون دکتر شریعتی و سروش در زمینه اسلام شناسی قابل قبول است ؟ ----- ۴۹۲

پرسش ----- ۴۹۲

پاسخ ----- ۴۹۲

کیفیت محاسبه پیروان ادیان قبل و بعد از اسلام و در حال حاضر توضیح دهید؟ ----- ۴۹۲

پرسش ----- ۴۹۲

پاسخ ----- ۴۹۲

مدتی است که در مورد حقانیت دین اسلام و همچنین در مورد اثبات وجود خداوند دارای شک و شبهه شده ام و در هنگام دعا خواندن

پرسش ----- ۴۹۳

پاسخ ----- ۴۹۳

منظور از علوم اسلامی چیست؟ منظور از علوم مسلمین چیست؟ هر کدام مصداقا کدامند؟----- ۴۹۴

پرسش ----- ۴۹۴

پاسخ ----- ۴۹۴

اگر بخواهیم یک فرد را که ذهنیت کلا منفی و آشفته ایی از عرب و اسلام دارد به این دین شریف علاقه مند کنیم چگونه باید عمل کنیم

پرسش ----- ۴۹۴

پاسخ ----- ۴۹۵

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟----- ۴۹۶

پرسش ----- ۴۹۶

پاسخ ----- ۴۹۶

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟----- ۴۹۷

پرسش ----- ۴۹۷

پاسخ ----- ۴۹۷

آیا امکان دارد اروپا در آینده دین اسلام را قبول کند یا نه؟----- ۴۹۷

پرسش ----- ۴۹۷

پاسخ ----- ۴۹۷

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟----- ۴۹۷

پرسش ----- ۴۹۷

پاسخ ----- ۴۹۷

گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیش

پرسش ----- ۴۹۸

پاسخ ----- ۴۹۸

آیا اسلام، بردگی را تأیید می کند؟ چرا و چگونه؟----- ۴۹۸

پرسش ----- ۴۹۸

پاسخ ----- ۴۹۸

- مؤثرترین راه‌های ترویج دین اسلام (شیعه) چیست؟ ۴۹۹
- پرسش ۴۹۹
- پاسخ ۴۹۹
- از کجا بدانم مسلمان هستم و نماز و اعمال دیگرم قبول نیست؟ ۵۰۱
- پرسش ۵۰۱
- پاسخ ۵۰۱
- مسلم به چه کسی گفته می‌شود مسلمان واقعی چه نشانه‌هایی دارد؟ مؤمن یعنی چه؟ ۵۰۲
- پرسش ۵۰۲
- پاسخ ۵۰۲
- چگونه می‌شود اسلام را شناخت و اسلام واقعی را به دیگران نشان داد؟ ۵۰۲
- پرسش ۵۰۲
- پاسخ ۵۰۲
- اگر غیر مسلمانان بخواهند به دین اسلام آشنا شوند، با چه راه‌هایی می‌توان اسلام را معرفی نمود؟ ۵۰۳
- پرسش ۵۰۳
- پاسخ ۵۰۳
- کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟ ۵۰۴
- پرسش ۵۰۴
- پاسخ ۵۰۵
- با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می‌شمارد؟ ۵۰۵
- پرسش ۵۰۵
- پاسخ ۵۰۵
- از میان دستورات قرآن، اگر ما به کدام دستورات عمل می‌کردیم جامعه ما امروز قیافه دیگری داشت؟ ۵۰۵
- پرسش ۵۰۵
- پاسخ ۵۰۶

آیا سخن کسانی که می‌گویند: زمانی که مسلمانان با ادیان و فلسفه‌های بیگانه مواجه شدند، مجبور شدند به طور دقیق اصول اعتقادی >

پرسش ۵۰۶

پاسخ ۵۰۶

نظر اسلام در مورد مقام و موقعیت شعر و شعراء چیست؟ ۵۰۷

پرسش ۵۰۷

پاسخ ۵۰۷

جایگاه قداست، در اسلام را تشریح کنید؟ ۵۰۹

پرسش ۵۰۹

پاسخ ۵۰۹

برای آگاهی و شناخت عمیق تر نسبت به اسلام و قرآن از کجا شروع کنم؟ ۵۰۹

پرسش ۵۰۹

پاسخ ۵۰۹

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می‌خاستند و چه کسانی آن را قبول می‌کردند؟ ۵۱۰

پرسش ۵۱۰

پاسخ ۵۱۰

اسلام استعماری یعنی چه؟ ۵۱۰

پرسش ۵۱۰

پاسخ ۵۱۰

معیار گزینش در اسلام چیست؟ ۵۱۱

پرسش ۵۱۱

پاسخ ۵۱۱

آیا مسلمان می‌تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟ چرا بعضی مسلمانان که به خدا ایمان دارند، گناه هم انجام می‌دهند؟ ۱

پرسش ۵۱۱

پاسخ ۵۱۱

عَلَّت این همه ضعف مسلمانان چیست؟ ۵۱۱

پرسش ۵۱۱

پاسخ ۵۱۱

می گویند هر کسی اعتراف به «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بنماید می توان او را مسلمان دانست، اگر این تنها شرط

پرسش ۵۱۲

پاسخ ۵۱۲

اعیاد اصلی مسلمانان کدام است؟ ۵۱۲

پرسش ۵۱۲

پاسخ ۵۱۲

جدا نمودن آیین مقدس اسلام از سنتهای باطل چگونه است؟ ۵۱۲

پرسش ۵۱۲

پاسخ ۵۱۲

راه رسیدن به اسلام واقعی چیست؟ ۵۱۳

پرسش ۵۱۳

پاسخ ۵۱۳

چرا اسلام و دین، آن طور که باید برای جوانان و مردم جامعه شناخته شده نیست و فقط اطلاعاتی سطحی به آنها داده شده است؟ چرا

پرسش ۵۱۴

پاسخ ۵۱۴

نظر اسلام درباره "برده‌داری چیست ۵۱۵

پرسش ۵۱۵

پاسخ ۵۱۵

اگر اسلام نبود چه می‌شد؟ ۵۱۷

پرسش ۵۱۷

پاسخ ۵۱۷

۵۱۷	اهل کتاب چه تفاوتی با مشرکان (کافران) دارند؟
۵۱۷	پرسش
۵۱۷	پاسخ
۵۱۸	O.....غیر ابراهیمی
۵۱۸	دین حضرت نوح علیه السلام
۵۱۸	تفاوت داستان نوح علیه السلام در قرآن با داستان نوح در تورات چیست؟
۵۱۸	پرسش
۵۱۸	پاسخ
۵۱۸	تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد سیمای نوح (ع) چگونه است؟
۵۱۸	پرسش
۵۱۸	پاسخ
۵۲۰	چرا در توفان نوح کودکان کافران مشمول عذاب شدند باینکه کودکان به حد تکلیف و تعقل نرسیده اند؟
۵۲۰	پرسش
۵۲۰	پاسخ
۵۲۰	آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای توفان نوح اشاره شده است؟
۵۲۰	پرسش
۵۲۰	پاسخ
۵۲۱	چرا پسر نوح به خدا ایمان نیاورد؟
۵۲۱	پرسش
۵۲۱	پاسخ
۵۲۱	آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای طوفان نوح((علیه السلام)) اشاره شده است؟
۵۲۱	پرسش
۵۲۲	پاسخ

با توجه به اینکه شریعت و دین از موقع مبعوث شدن حضرت نوح "ع" بوجود آمده شریعت پیامبران قبل از ایشان چه بوده و آنها چه دینی را ت

پرسش ۵۲۲

پاسخ ۵۲۳

در جواب نامه: ۱۰۵۵۷-۱ بر طبق نتایج علم جغرافیا مجموع تمام ایهای کره زمین از جمله مخلوط در هوا و زیرزمین و درون اقیانوس ها و..

پرسش ۵۲۳

پاسخ ۵۲۴

صابنی ۵۲۶

آیه فلما جن علیه الیل رای کوکبا ۰۰۰ متعرض صابنین است و صابنین در شهر حران زندگی می کرده اند ؛ و حضرت ابراهیم علیه السلام

پرسش ۵۲۶

پاسخ ۵۲۷

صابان چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست ؟ ۵۲۷

پرسش ۵۲۷

پاسخ ۵۲۷

صابنین چه کسانی هستند؟ ۵۲۷

پرسش ۵۲۷

پاسخ ۵۲۷

ترجمه آیه ۶۲ سوره بقره آمده کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابنان آیا صابنان به ستاره پرستان نمی گویند یا این که معنای دیگر:

پرسش ۵۲۸

پاسخ ۵۲۸

مجوس - زرتشت ۵۲۸

مجوس یعنی چه و چه کسانی مجوس هستند؟ ۵۲۸

پرسش ۵۲۸

پاسخ ۵۲۸

دین زرتشت در مقایسه با دین اسلام چه اشتراک و افتراقی دارد؟ ۵۲۹

پرسش ۵۲۹

- پاسخ ۵۲۹
- آیا در قرآن راجع به دین زرتشت و کتاب‌های آسمانی او مطلبی وجود دارد؟ و آیا دین زرتشت مورد تأیید اسلام است؟ ۵۳۰
- پرسش ۵۳۰
- پاسخ ۵۳۰
- ادیان زرتشت، مسیح و یهود را توضیح دهید؟ ۵۳۱
- پرسش ۵۳۱
- پاسخ ۵۳۱
- چرا زرتشت اولوالعزم نبود، با وجود آنکه دارای کتاب و آیین بود؟ ۵۳۴
- پرسش ۵۳۴
- پاسخ ۵۳۵
- آیا آیین زردشت، توحیدی است یا ثنوی؟ ۵۳۵
- پرسش ۵۳۵
- پاسخ ۵۳۵
- اهریمن کیش زردشتی، با شیطان دین اسلام، چه فرقی دارد؟ ۵۳۶
- پرسش ۵۳۶
- پاسخ ۵۳۶
- آیا زردشت یک شخصیت افسانه‌ای است؟ مانند رستم و اسفندیار، یا یک شخصیت واقعی؟ ۵۳۸
- پرسش ۵۳۸
- پاسخ ۵۳۸
- زردشت چه اصلاحاتی بوجود آورد؟ ۵۳۸
- پرسش ۵۳۸
- پاسخ ۵۳۸
- عقاید آریایی‌ها بعد از زردشت دچار چه تحولاتی شد؟ ۵۳۹
- پرسش ۵۳۹

- پاسخ ۵۳۹
- کتاب «وندیدا» دربردارنده چه مطالبی است؟ ۵۴۰
- پرسش ۵۴۰
- پاسخ ۵۴۰
- آیا از نظر فقه اسلامی، زردشتیان اهل کتاب محسوب می‌شوند؟ ۵۴۱
- پرسش ۵۴۱
- پاسخ ۵۴۱
- آیا زردشت با تقدس و تعظیم آتش به همان شکلی که بوده، مخالف بوده است؟ ۵۴۱
- پرسش ۵۴۱
- پاسخ ۵۴۲
- آیا دین زرتشت دین الهی بوده است؟ ۵۴۲
- پرسش ۵۴۲
- پاسخ ۵۴۳
- علت جهانی شدن و ماندگاری زرتشت این بوده که فلسفه را وارد زندگی کرده و غرب از آن برداشت نموده و در حال حاضر بسیاری از پیشرفت
- پرسش ۵۴۳
- پاسخ ۵۴۳
- آیا دین و آئینی به نام گبر وجود دارد؟ ۵۴۳
- پرسش ۵۴۳
- پاسخ ۵۴۳
- آیا اعتقاد زرتشت با اسلام در باب توحید تا چه اندازه مطابقت دارد ۵۴۴
- پرسش ۵۴۴
- پاسخ ۵۴۴
- آیا منشا دین زرتشت آذربایجان بوده است ؟ ۵۴۴
- پرسش ۵۴۴

پاسخ ۵۴۴

آیا دین زرتشت دین آسمانی است یا خیر؟ چرا؟ با توجه به اینکه عده ای از علما آسمانی بودن را تایید نموده اند ولی عده ای دیگر آن را مورد ش

پرسش ۵۴۵

پاسخ ۵۴۵

چندی پیش در پی یک تحقیق درسی در دین زرتشت و اصول اعتقادی زرتشتیان مطالعاتی را انجام دادم زرتشت پایه گذار عقایدی بود و مرده

پرسش ۵۴۵

پاسخ ۵۴۵

منظور از مجوسیان چیست؟ ۵۴۶

پرسش ۵۴۶

پاسخ ۵۴۶

آیا پیروان زرتشت جزء اهل کتاب هستند؟ ۵۴۷

پرسش ۵۴۷

پاسخ ۵۴۷

در روایات، احادیث ضد و نقیض در مورد زرتشت داریم، بعضی احادیث زرتشت را پیامبر می دانند و بعضی از احادیث او را یک دروغ گو می دانند

پرسش ۵۴۷

پاسخ ۵۴۷

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد؟ ۵۴۹

پرسش ۵۴۹

پاسخ ۵۴۹

ادیان غیر الهی ۵۴۹

بهائیت ۵۴۹

در خصوص فرقه ضاله بابیت و بهائیت توضیح دهید. ۵۴۹

پرسش ۵۴۹

پاسخ ۵۴۹

در مورد فرقه بابیت و بهائیت اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید. ----- ۵۵۱

پرسش ----- ۵۵۱

پاسخ ----- ۵۵۱

بهائیت چیست؟ ----- ۵۵۲

پرسش ----- ۵۵۲

پاسخ ----- ۵۵۲

آیا دربارهٔ بهائیت و رد آن مستنداتی وجود دارد؟ با توجه به احادیث و آیات قرآن خواهشمند است موضوع را به صورت روشن و کامل بیان نمایید.

پرسش ----- ۵۵۳

پاسخ ----- ۵۵۴

طرز رفتار، با افراد بهایی باید به چه شکلی باشد؟ ----- ۵۵۴

پرسش ----- ۵۵۴

پاسخ ----- ۵۵۵

لطفاً درباره پیدایش فرقه بهائیت و عقاید آنها توضیح دهید. ----- ۵۵۵

پرسش ----- ۵۵۵

پاسخ ----- ۵۵۵

در مورد فرقه بهائیت برایم توضیح کاملی بدهید؟ ----- ۵۵۶

پرسش ----- ۵۵۶

پاسخ ----- ۵۵۶

چرا پیروان بابیت، وهابیت و بهائیت را جزء مسلمین به حساب نمی آوریم با اینکه تا آخرین امام را مشترکا قبول و باور داریم چرا راجع به اعتقادات

پرسش ----- ۵۵۷

پاسخ ----- ۵۵۸

با وجود حمایت گسترده ی استکبار از فرقه های بهائیت و حتی اعطای جایزه نوبل به مدافع آنها ما به عنوان یک حکومت شیعه چه اقداماتی در م

پرسش ----- ۵۶۰

پاسخ ----- ۵۶۰

- آیا فرقه بهائیت شاخه ای از شیعه است. ----- ۵۶۱
- پرسش ----- ۵۶۱
- پاسخ ----- ۵۶۱
- درباره فرقه (بهائیت) توضیح دهید. ----- ۵۶۲
- پرسش ----- ۵۶۲
- پاسخ ----- ۵۶۲
- چرا با این بهائیت مانند ادیان دیگر و اقلیت‌های مذهبی رفتار نمی‌شود و دلیل عداوت و مخالفت حکومت اسلامی ایران با این اقلیت دینی چیست؟
- پرسش ----- ۵۶۲
- پاسخ ----- ۵۶۳
- سایر ادیان غیر الهی ----- ۵۶۳
- آیا مذهب مانی، ثنوی بوده است؟ ----- ۵۶۳
- پرسش ----- ۵۶۳
- پاسخ ----- ۵۶۳
- بودا یعنی چه ؟ آیا از سوزاندن مرده و بو دادن او نشئت گرفته است ؟ ----- ۵۶۴
- پرسش ----- ۵۶۴
- پاسخ ----- ۵۶۴
- آیین آسوری و کلدانی چه آیینی هستند و چه اعتقادی دارند؟ ----- ۵۶۴
- پرسش ----- ۵۶۴
- پاسخ ----- ۵۶۴
- ادیان و مذاهب رایج در هندوستان کدامند و اکثر مردم آن سرزمین به کدام دین گرایش دارند؟ ----- ۵۶۵
- پرسش ----- ۵۶۵
- پاسخ ----- ۵۶۵
- منظور از قانون کَرْمَه (کارما) در دین بودایی چیست؟ ----- ۵۶۵
- پرسش ----- ۵۶۵

- پاسخ ۵۶۵
- در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید. ۵۶۶
- پرسش ۵۶۶
- پاسخ ۵۶۶
- در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید. ۵۶۷
- پرسش ۵۶۷
- پاسخ ۵۶۷
- آیا بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب محسوب می‌شود؟ ۵۶۸
- پرسش ۵۶۸
- پاسخ ۵۶۸
- مبنای عقیده شیطان پرستان چیست ؟ ۵۶۸
- پرسش ۵۶۸
- پاسخ ۵۶۸
- با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب سوالی را از شما درباره شیطان پرستی پرسیده بودم ولی منظورم فرقه شیطان پرستی است که در کشور ها
- پرسش ۵۶۸
- پاسخ ۵۶۸
- ۱ ۵۶۸
- ۲ ۵۷۱
- ۳ ۵۷۴
- فرقه احمدیه یا قادیانی چه کسانی هستند؟ ۵۷۷
- پرسش ۵۷۷
- پاسخ ۵۷۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۷۷

ادیان

مشخصات کتاب

نویسنده : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی ناشر : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

کلیات

فرق اصلی ادیان الهی با ادیان ساختگی در چیست ؟

پرسش

فرق اصلی ادیان الهی با ادیان ساختگی در چیست ؟

پاسخ

تفاوت بین ادیان الهی و ساختگی بسیار است. از جمله در ناحیه خاستگاهها اهداف تعالیم روشها و... در رابطه بامعجزه نزول فرشتگان قصص انبیا و ... در ادیان جعلی منظور شما روشن نیست. الف) اگر مقصودتان این است که چنین اعتقاداتی را تبلیغ می کنند که طبیعی است اگر نکنند (به عنوان دین) دیگر خریداری نخواهند داشت و همیشه اهل باطل مطالب حقی را از این سوی و آن سوی گرد می آورند و با سخنان باطل خود می آمیزند تا از طریق زیبایی های آن دیگران را به سوی گمراهی پنهان خود فراخوانند. ب) اگر منظورتان این است که مثلاً مدعیان دروغین نبوت هم واقعا معجزه داشته و فرشته بر آنان نازل شده استاین سخن نادرستی است و هیچ مدعی دروغینی نتوانسته است معجزه ای بیاورد. بلکه ممکن است از طریق سحر چندصباحی افراد ساده لوح را بفریبد ولی این عمل حرکتی بشری با آموزش های ویژه است که توسط دیگران نیز قابل ابطال است. برخلاف معجزه که با اراده پروردگار و تأثیر نفس نبی است و نه قابل تعلیم است و نه ابطال پذیر. }]

با توجه به آیه ۱۹ سوره آل عمران علمی که باعث اختلاف ادیان شد چه بود؟

پرسش

با توجه به آیه ۱۹ سوره آل عمران علمی که باعث اختلاف ادیان شد چه بود؟

پاسخ

تعبیر ((علمی که باعث اختلاف شد)) صحیح نیست . آنچه در آیه آمده است این نیست که ((علم)) موجب اختلاف شد، بلکه معنی آیه آن است که اهل کتاب در عین آن که ((علم)) به آنان داده شد اختلاف کردند. مقصود از علم ((تورات و انجیل)) و بینات دیگری است که توسط پیامبران به آنها داده شده بود ولی آنان علی رغم در اختیار داشتن آن به اختلاف پرداختند.

موفقیت ادیان که بعضاً الهی هم نمی باشند از کجا سرچشمه می گیرد و قرآن آنها را چگونه معرفی می کند؟

پرسش

موفقیت ادیان که بعضاً الهی هم نمی‌باشند از کجا سرچشمه می‌گیرد و قرآن آن‌ها را چگونه معرفی می‌کند؟

پاسخ

اگر منظور از موفقیت پیشرفت در امور مادی و دنیوی باشد، چنین پیشرفت‌هایی مشروط به دین داشتن نیست هر کس در امور دنیایی تلاش کند به نتیجه می‌رسد. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَعُهَا مِذْمُومًا مَّدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ إِلَّا خِرَةً وَسِعَىٰ لَهَا سَعْيُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا" (اسراء، ۱۸-۲۰) هر کس خواهان دنیای زود گذر است به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می‌دهیم آن گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آن‌اند که تلاش آن‌ها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. هر دو دسته اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است " پس سنت الهی چنین است که هر کس در امور مادی و دنیایی تلاش کند، به نتیجه برسد. و اگر منظور از موفقیت رسیدن به سعادت واقعی و نجات باشد، تنها کسانی به چنین موفقیتی می‌رسند که از دین حق پیروی کند و به خدا و قیامت و رسولان الهی ایمان داشته و عمل صالح انجام دهند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّبَّاءُ؟" (یونس، ۹۲) در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و نصارا و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد."

آیا سخن کسانی که می‌گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی‌اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می‌گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پرسش

آیا سخن کسانی که می‌گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی‌اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می‌گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پاسخ

این جذب و انجذابی که درباره آیین‌های یهودیت و مسیحیت یاد می‌کند با تاریخ هر دو مذهب سازگار نیست، بنی اسرائیل پس از عبور از دریا پیوسته با موسی در نزاع و جدل بود و از موسی خواهان خدایی مانند خدایان بت پرستان بودند. اعراف / ۱۳۸ در غیاب موسی نیمی بلکه دو سوم بنی اسرائیل «عجل سامری» را پرستیدند. اعراف / ۱۵۲ و آن حوادث پیش آمد. و به خاطر همین نافرمانی قریب چهل سال در «تیه» به سر بردند، و به ارض موعود وارد نشدند، این جذب و انجذاب در چه روزی بوده است. مسیح با آن همه تلاش نتوانست بیش از دوازده نفر تربیت کند، و برخی از تربیت یافتگان او مصمم بر بازگویی محل اختفای او شدند!، مسیح

یک فرد شرقی و آیین او شرقی است، بعدها در غرب پیروانی پیدا کرده نه اینکه از روز نخست یک نوع جذب و انجذاب، مردم را به سوی آیین مسیح سوق داد. اتفاقاً در تاریخ پیامبران، افراد با ایمان انگشت شمار و مخالفان و معاندان فراوان بودند، تا آنجا که ابراهیم یک پیرو بیش نداشت و آن لوط بود. اگر در آیین مقدس اسلام جذبه و انجذاب بود، مربوط به محتوا بود، محتوایی که با فطرت آنان موافق بوده و منصفان را بر ایمان وادار می کرد. و از روز نزول وحی، جز و بحث میان پیامبر و بت پرستان آغاز شد، گروهی از طریق انصاف وارد شده و یا از قدرت پیامبر ترسیدند، ایمان آوردند، گروهی دیگر آن را بر خلاف آیین نیاکان دانسته و بر عناد خود باقی بودند. هرچه بود، سخن از عقیده و اعتقاد بود، نه ایمان شاعرانه و والها که علت گرایش خود را درست درک نکنند. و بدون اندیشیدن در محتوا، شوریده دل شوند، و پروانه گان شمع اسلام گردند. تنها اختلاط با اقوام باعث حرکت فکری نبود بلکه عنصر حرکت در عصر رسول گرامی در مکه و مدینه و نجران نیز وجود داشت، و تبلیغات سوء آنان مایه حرکتها بود، در عصر ظهور اسلام، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران و بت پرستان شبه جزیره خود پدید آورنده شبهات و اشکالات بودند و از این جهت، قرآن قسمتی از شبهات آنها را نقل کرده، قسمتی دیگر در کلمات امیر مؤمنان و دیگر امامان ما هست. پرسشهایی که احبار یهود و راهبان مسیحی از خلفای سه گانه و از امیر مؤمنان و بعداً از معاویه کرده اند، همه و همه نشانه این است که عنصر تفکر از روز نخست وجود داشته است. جامعه شبه جزیره عربستان، جامعه بسته ای نبود که از هیچ دنیا آگاهی نداشته باشند. آنان مردمی تجارت پیشه بودند که پیوسته در حال گشت و گذار بودند. حتی گروهی که در زمان پیامبر به حبشه مسافرت کردند، بر اثر حس کنجکاوی یک رشته افکاری را برای مدینه به همراه آوردند و به رسول گرامی گفتند و او آنها را نقد کرد. (صحیح مسلم، کتاب مساجد: ۲/۶۶) بنابراین، دو مرحله، یعنی مرحله ایمان بسیط و دومی، مرحله تبدیل ایمان بسیط به عقیده صحیح، مدرک تاریخی ندارد بلکه از اول ایمان با عقیده همراه بوده، البته به مرور زمان بحثها داغتر، براهین متعددتر و جدالها بیشتر شده است. آنچه ما منکریم این است که روزگاری ایمان باشد نه عقیده، آنگاه ایمان پرشور، مبدل به عقیده گردد. مفاد تصویر دو مرحله برای پیروان پیامبران به نام «ایمان» و «عقیده» این است که آنها بدون تصور، تصدیق می کردند، و بدون داشتن یک عقیده، ایمان می آوردند و بدون اندیشیدن، شیدا می شدند. اصولاً ایمان مردم به خاطر جذبه ای بود که در محتوای قرآن و شریعت وجود داشت، و منهای این محتوا، جاذبه ای نبود تا شوریده دل گردند، و شیدا صفت شوند. یک مرد یهودی از پیامبر پرسید: به من بگو آیا پروردگارت به بندگان ستم می کند! پیامبر (ص) فرمود: نه. یهودی گفت: چرا فرمود: چون می داند ستم زشت است او از آن بی نیاز است. این تنها پیامبر نیست که با منطق سخن می گفت: خلیل الرحمان نیز با «آزر» و قوم خود، با براهین محکم تبلیغ و دعوت می کرد. مناظرات ابراهیم با پرستندگان اجرام سماوی، مناظرات ابراهیم با عموی خود «آزر»، مناظرات او با بت پرستان به هنگام برگزاری دادگاه، همگی در قرآن هست. آیا می توان گفت ایمان سلمان و ابوذر و مقداد و جابر و دهها سلف صالح بدون تفکر و تأمل بود؟ تاریخ به ما انبوهی از مسیحیان و قلیلی از یهودیان را معرفی می کند که در سایه منطق و برهان قرآن به اسلام گرایش پیدا کردند. معنی تصویر دو مرحله ای این است که همه این تحلیلها، جز یک نوع گرایش بی دلیل، و شوریدگیهای بی اساس بوده که بعداً تبدیل به عقیده شده است، این نوع تحلیلهای مدار بسته با مطالعه احوال یکی دو نفر از شوریده دلان، مبنای دیگری ندارد. متأسفانه در این داورها ابداً به تاریخ اسلام و حالات یاران پیامبر مراجعه نشده است.

علل اختلاف بین ادیان و فرقه های مختلف اسلامی چیست ؟

پیش

علل اختلاف بین ادیان و فرقه های مختلف اسلامی چیست ؟

اختلاف ادیان الهی: اولاً باید توجه داشت که از دیدگاه فرهنگ قرآنی دین خدا از آدم تا محمد(ص) یکی است و همه پیامبران به یک مکتب دعوت می کرده‌اند، (نگاه: آل عمران / ۱۹ و ۶۷). ثانیاً: بر این اساس، همه پیامبران از یک سلسله اصول مشترک و سنتهای ثابت و واحدی پیروی می کردند، اصولی چون دعوت به تقوا، نفی شخصیت پرستی، دعوت به وحدت، تبشیر و انذار، تحمل دشمنی و استهزای جاهلان، دعوت به تعالی و... (در اینخصوص نگاه: تفسیر موضوعی قرآن کریم، حضرت آیه الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ج ۶، صص ۴۱ - ۱۲۳). امّا در عین حال به سه جهت پیامبران و ادیان با یکدیگر متفاوت بوده‌اند: الف) تفاوت محیط و سطح و احتیاج و استعداد مردم، این جهت غیر قابل انکار است که پیامبران برای هدایت مردم آمده‌اند؛ از این رو، نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعاً بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی وی گسترش و تفصیل زیادی نداشت از این رو، قوانین محدودی زندگی او را اداره و رهبری می کرد و همین طور آراء، اهواء، افکار و عقاید مختلفی در جامعه ابراز نشده بود، تا برای اصلاح، نیاز به تذکرات فراوان باشد و این گسترش افکار، روابط، شناخت و برخورد با عوامل طبیعی و نیازمندیها رفته رفته موجبات پیدایش دعوت و رسالت و پیامبر جدیدی را فراهم می کرد تا سرانجام محیط دعوت اسلامی و شرایط آن، ابلاغ دعوت نهایی و کامل را ایجاب کرد. ب) تحریف؛ بدون شک در طی زمان تحریف و انحرافی در ادیان گذشته توسط پیروان نادان و رهبران مذهبی و مقامات خودخواه و سود پرست جامعه به وجود می آمد، در این صورت لازم بود تا پیامبر دیگری بیاید و جهات انحراف و تحریف را خاطرنشان ساخته و دین گذشته را از آلودگی‌ها پیراسته سازد. اما از آنجا که دوران خود اسلام شروع زمان تسلط بشر به ضبط و تدوین و حفظ آثار خود بود، قرآن را بدون هیچ کم و کاست و تغییری حفظ کردند و بسیاری از آثار رسول اکرم(ص) و ائمه هدی را به خوبی برای آیندگان نگاه داشتند، دیگر تجدید دعوت و آمدن پیامبری جدید ضرورت ندارد. ج) تفاوت در نوع گمراهی؛ نوع گمراهی و کج روی در زمان ظهور پیامبران تفاوت داشت. مثلاً حضرت موسی در جامعه‌ای که با ذلت و اسارت و نداشتن نظام اجتماعی و قدرت و حکومت و ظلم کشیدن خو گرفته بودند، پیدا شد و ایجاب می کرد تا آنان را به زندگی و به دست آوردن قدرت و مبارزه و کوشش دعوت کند، از این رو، در دعوت حضرت موسی جنبه‌های این جهانی و زندگی دنیوی و خشونت به چشم می خورد. امّا حضرت عیسی در محیط تزارها و سرداران خون آشام و توسعه طلب و جنگجو و دوران زور آزمایی‌ها و قهرمانی و توجه شدید به مادیات و دنیادوستی و چپاول اموال قیام کرد و از این رو ایجاب می کرد که در دعوت خود، محبت و نوع دوستی و دل برکندن از مادیات، و زهد و توجه به معنویات را مطرح کند. البته در اسلام چون مواجه با بشریت است و مخصوص منطقه یا نژاد خاصی نیست، نوع دعوت و اصول و برنامه یک جهت نبود و به هر نوع انحراف و کج روی و افراط و تفریطی که ممکن است در بین اقوام و امم به وجود آید، ناظر است، (در این باب نگاه: معارف اسلامی، دکتر محمدجواد باهنر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۶۱، صص ۷۹ - ۸۱، ۱۲۱ - ۱۲۳ و ۱۲۴ - ۱۶۰). فلسفه پدیداری فرقه‌های مختلف: تمامی ادیان در درون خود فرقه‌ها و شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون و بعضاً متفاوتی دارند، طرح تفصیلی این موضوع در دو دین بزرگ یهودی و مسیحی در اینجا امکان نداشته و تنها به ذکر علل پدیداری فرقه‌های مختلف در اسلام اشاره می شود؛ اما قبل از آن تذکر دو نکته ضروری است اولاً این علل گاهی در پیدایش یک جریان با یکدیگر تداخل می کنند و برخی اوقات هر علتی موجب پدید آمدن گروه خاصی گشته و در مواقعی علتی در مؤسس آن جریان نقش چشمگیر داشته و علت دیگری در پیرو و پذیرنده آن مؤثر بوده است. ثانیاً، دو مسأله شاخص و ریشه‌ای منشأ بستر سازی برای پدید آمدن فرق گوناگون در اسلام گشته است. یکی در نخستین زمان فوت رسول اکرم(ص) و مربوط به مسأله خلافت و امامت است و دیگری مرتبط با ماجرای حکمیت در جریان جنگ صفین، (نگاه: فیعلم الکلام، احمد محمود صبحی، بیروت دار النهضة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، صص ۳۲ - ۳۴). اما علل: ۱. ضعف فکری و

فرهنگی: اصولاً- محدودیت قوای ادراکی انسان و عدم توانایی او برای حلّ قطعی همه مسائل اعتقادی، از جمله مهم ترین علل اختلاف انسان هاست، در مواردی که مسأله به روشنی قابل حلّ نیست هر کس به حدس و گمان می رسد که ممکن است با حدس و گمان دیگران متفاوت باشد. در این صورت است که اختلاف نظرها آشکار می شود. حضرت رسول (ص) در مدت کوتاه رسالتش فرصت بیان همه مطالب را برای مردم نیافت؛ از این رو، لازم بود از سوی رسول خدا (ص) جانشینی همچون او که معصوم باشد کار را به عنوان امامت مسلمین و تبیین معارف قرآن و سنت نبوی ادامه دهند ولی چنین نشد. یکی از علل پیدایش غلات را در همین امر می توان جست، (نگا: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م، ج ۲۵، ص ۲۸۸، روایت ۴۴). ۲.

تعصبات قبله ای: پس از وفات پیامبر (ص)، مردم به جای این که در مراسم خاکسپاری شرکت کنند، هر گروهی مدعی شد که حق خلافت از آن اوست. بنابر شواهد تاریخی هیچ یک از انصار و مهاجران در تعیین جانشین پیامبر (ص) از قرآن و سنت رسول خدا (ص) یا از مصلحت امت سخن نگفت، بلکه سخن در این بود که جانشینی پیامبر حق گروه انصار است یا مهاجر و چون در میان انصار دو قبیله اوس و خزرج بود این دو نیز به رقابت برخاستند و به دلیل همین مخالفت مهاجران غالب شدند، (نگا: جانشینی حضرت محمد (ص)، ویلفرد مادولونگ، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی و... مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، صص ۴۷ - ۶۵ و قیام حسین (ع)، دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهمن ۱۳۵۹، صص ۲۶ - ۳۶). ۳. مادی: از منابع تاریخی و روایی معلوم می شود گروهی بوده و هستند که مثلاً با جعل مطالب و اخبار غلوآمیز و انتشار آن، توجه عده ای را به خود جلب کرده و از مواهب و فضل و بخششهای مادی آنان بهره مند شوند؛ مانند مغیره بن سعید که در تمام عمر خود در تلاش بود تا مرام جدیدی احداث کرده و گروهی متشکل پدید آورد تا به اهداف مادی و دنیایی خود برسد، (نگا: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق، ج ۸، ص ۲۱ و شهرستانی ابوالفتح، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی تا، ص ۸۳). یا برخی برای آن که می خواستند در محیط اسلامی راهی برای مباح کردن گناهان و ترک واجبات و فراهم ساختن بساط عیش و عشرت توأم با توجیه شرعی پیدا کنند تا توده های ناآگاه مسلمان به آن ایمان آورده آنگاه به کمک همین توده های ناآگاه تشکیلاتی به وجود آورده و به اهداف خود که همان بسط اباحه گری بوده دست یابند. برخی از مورخان ملل و نحل یکی از علل پیدایش فرقه غلات را همین امر دانسته اند، (نگا: الاشعری، سعد بن عبدالله ابن خلف، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش، صص ۵۱ - ۵۲). ۴. سیاسی: سیاست بازاری که بیشتر به اهداف غلط خود می اندیشند برای نیل به مقصود خود از حربه های گوناگونی استفاده می کنند و یکی از این حربه های قوی و کارآمد ایجاد فرق و نحله های گوناگون مذهبی است. اینان با به وجود آوردن چنین فرقه هایی یک سلسله مسائل آموزه های دور از ذهن و عقل را وارد جریان مخالف خود می کردند تا به آن آسیب وارد کرده و آن را در مقابل چشم دیگران نامیمون جلوه دهند. مانند برخی از اخبار در مورد ائمه (ع) که به دور از حقیقت و واقعیت است، (نگا: الذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۴۵). یا پدیداری فرقه کیسانیه که پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی تلقی شده اند برای تضعیف دیدگاه و حرکت مختار از سوی مخالفانش پدیدار شد، (نگا: صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، صص ۸۳ - ۸۹). ۵. گسترش حوزه جغرافیایی اسلام با فتوحات مسلمانان، به تدریج پیروان ادیان و عقاید دیگر وارد حوزه حکومت اسلامی شدند. گروهی از این افراد که مسلمان شده بودند به طرح مسائل و مشکلات خود برای مسلمانها پرداختند و آنها که بر دین خود باقی مانده بودند در این مسائل با مسلمانان مجادله می کردند این مسأله در اواخر حکومت بنی امیه و اوائل حکومت عباسیان به دلیل ترجمه فلسفه یونان شدت بیشتری گرفت و باعث پدیداری برخی از فرقه ها شد. بر اساس گزارش دکتر حسین عطوان، قدریه دیدگاههای خود را از تأثیرپذیری یهودیان

ومسیحیان مسلمان شده شامی صورت می دادند، (نگا: فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، دکتر حسین عطوان، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش، صص ۳۱-۳۳ و نیز نگا: تاریخ الجدل، محمد ابو زهره، قاهره، دار

ادیان الهی

ادیان ابراهیمی

یهودیت

تاریخچه یهودیت

چرا قوم یهود را به بدی یاد می کنند؟

پرسش

چرا قوم یهود را به بدی یاد می کنند؟

پاسخ

تاریخ یهود یکی از عجیب ترین و پرحادثه ترین تواریخ جهان به شمار می رود. یهود خود را ملت برگزیه خداوند و بقیه را حیوانات انسان نما می دانند و از ارتکاب هیچ جرم عمل ناشایست و خطرناکی مضایقه نمی کنند. این ملت نسبتاً کوچک آن قدر نیرنگ و توطئه از خود نشان داده که از حد و حصر خارج است و از این رو در طول تاریخ قوم یهود منفور ملت ها بوده و هستند. گوستا و لویون فرانسوی می گوید: (۱) قوم یهود واقعاً حرثومه فساد و مظهر لجاجت است این قوم مکارو خدعه گر در همان روزهای پیدایش خود آن قدر با حضرت موسی ۷ کج روی و بدرفتاری کردند که چنین مرتبه برایشان عذاب الیه نازل شد (۲). رسول گرامی اسلام ۶ در آغاز هجرت به و محض ورود به شهر مدینه طی عهد نامه ای با یهودیان مدینه پیمان حسن هم جواری و عدم تعرض و عدم مزاحمت بست ، اما آنان به خوبی تبهکاری و مفسده جویی پیوسته در پنهانی برخلاف مضمون عهدنامه به اذیت و آزار پیغمبر و مسلمانان می پراختند تا این که در جنگ احزاب آشکارا به همکاری کفار قریش شتافته و علیه پیغمبر اسلام به نبرد پراختند، ولی خداوند آنان را به خاک ذلت نشاند و پیامبر دستود داد تا تمام یهود را از جزیره العرب بیرون کنند (۳). هم اکنون سرزمین اسلامی فلسطین در زیر ضربات وحشتناک و ویران گر این قوم قسی القلب قرار گرفته و هرزور تعدادی از آنان شربت شهادت می نوشتند و هزاران فلسطینی نیز از وطن اصلی خود آواره شده اند. این قوم بی ادب و هتاک حتی با خداوند هم بی باکانه برخورد می کنند. قرآن مجید می فرماید: **وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ (۴)** یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دست هایشان بسته باد و به خاطر این نحن از رحمت الهی دور شوند و لعنت خدا بر آن ها باد بلکه دست همیشه باز است و هر گونه بخواهد انفاق می کند. و هر مقدار از آیات قرآن که بر تو (ای محمد) فرود آید بر سرکشی و کفر آن ها بیفزاید و ما به کیفر آن تا قیامت آتش کنیم و عداوت را در میان آن ها افروختیم. هر گاه برای جنگ با مسلمانان آتش بر افروزند خداوند آن را فرونشاند و آنان در روی زمین به فساد بکشوند و خداوند مفسدان را دوست ندارد. این قوم بیزار از حق در دشمن با اسلام هم پای مشرکانند. قرآن می

فرماید: لتجذن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود و الذين اشرکوا (۵) سرسخت ترین مردم در دشمنی با مسلمانان ، سهود و مشرکان می باشند. یهود ملتی پست و بی شرافت است که جامعه بشری و عالم انسانیت از دست آنان زخم های بسیار بر تن دارد و از این رو از آنان متفر است و مکرر آن ها را از کشورهای جهان بیرون کرده اند. در سال ۱۲۹۰ مردم انگلستان از دست بهود به ستوه آمدند و هم را از انگلستان بیرون راندند و تا چها رصدا سال ورودشان به انگلستان ممنوع شد. از فرانسه چند بار رانه شدند، در آلمان هم چندین بار طرد شدند و از اسپانیا، شوروی ، لهستان \$ ایتالیا \$ رومانی \$ سویس ، بلغارستان و مجارستان رانده شدند. (۶) از صفات زشت این قوم تحریف گری است ، چنان چه تورات را تحریف نموده اند و قرآن هم آنان را قوم تحریف کننده یاد کرده است . (۷) (پاورقی ۱ سیدمحمد شیرازی ، دنیا و یهود، ص ۱۱ (پاورقی ۲ همان ، ص ۱۷۳ (پاورقی ۳ همان و مصطفی حسینی دشتی ، معارف و معاریف ، ماده یهود. (پاورقی ۴ مائده (۵ آیه ۶۴ (پاورقی ۵ همان ، آیه ۸۲ (پاورقی ۶ مصطفی حسین دشتی \$ معارف و معاریف \$ ماده یهود. (پاورقی ۷ نساء (۴ آیه ۴۶

در مورد دین یهود به طور مختصر مطالبی را برای ما بیان دارید.

پرسش

در مورد دین یهود به طور مختصر مطالبی را برای ما بیان دارید.

پاسخ

دین یهود منتسب به حضرت موسی (ع) است. به همین جهت به یهودیان کلیمی می گویند (کلیم الله ، لقب حضرت موسی (ع) است). حضرت موسی به دستور خدا مأموریت یافت قوم بنی اسرائیل را از بدبختی نجات دهد؛ او با فرعون جنگید و بنی اسرائیل را از ظلم و بدبختی رهانید؛ لیکن این قوم بعد از پیروزی به کارهای ناشایسته اقدام کردند که از جمله آن گوساله پرستی و کشتن پیامبران است. بدین جهت خداوند بر آنان غضب نمود و ذلیل شدند. آنان در طول تاریخ سه هزار ساله شان بارها به خشم و غضب خدا دچار گشتند. یهودیان بر این باورند که شریعت یکی است. ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی (ع) است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آن چه بود، حدود عقلی و احکام مصلحتی بود. پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبود و نخواهد بود، زیرا نسخ احکام و دستورهای الهی جایز نیست. (۱) طبق نقل عهد عتیق پس از سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر، خداوند با حضرت موسی سخن گفت و ده حکم بسیار مهم به او داد که به "ده فرمان" مشهور است. این ده حکم بدین قرار است: ۱- برای خود خدایی جز من نگیرید. ۲- به بت سجده نکنید. ۳- نام خدا را به باطل نبرید. ۴- شنبه را گرامی دارید. ۵- پدر و مادر را احترام کنید. ۶- کسی را به قتل نرسانید. ۷- زنا نکنید. ۸- دزدی نکنید. ۹- بر همسایه شهادت دروغ ندهید. ۱۰- به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید. (۲) این فرمان ها در قوم بنی اسرائیل رواج یافت و بعداً علمای یهود با استفاده از کتاب های عهد عتیق، اصولی برای دیانت و ملت قوم یهود تدوین نمودند که مهم ترین آن ، اصول سیزده گانه ای است که توسط موسی بن شمعون در سال ۱۲۰۴ میلادی قرائت شد؛ بدین شرح: ۱- خداوند حاضر و ناظر است. ۲- خداوند یکتا است. ۳- خداوند جسم و شبیه کسی نیست. ۴- خداوند قدیم و ازلی است. ۵- هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد. ۶- او سرور همه پیامبران است. ۷- نبوت حضرت موسی (ع) صحیح است. ۸- خدا بر افکار نوع بشر واقف است. ۹- تورات از جانب خدا است. ۱۰- تورات غیر قابل تغییر و تبدیل است. ۱۱- خداوند ظالم را مجازات می کند و عادل را پادا ش می دهد. ۱۲- سلطان مسیح از نسل داوود ظهور خواهد کرد. ۱۳- مردگان مستعد زنده شدن می باشند. (۳) این امور را می توان اصول و پایه های عقیدتی دین یهود بر شمرد. افزون بر این امور در دین یهود "صندوق عهد"

جایگاه ویژه ای دارد که شرح آن بدین قرار است: حضرت موسی (ع) پس از آن که "ده فرمان" را در میقات دریافت نمود، به میان بنی اسرائیل بازگشت؛ در دامنه کوه مَدْبُحی با دوازده ستون (به تعداد اسباط بنی اسرائیل) بنا کرد، در آن جا قربانی نمود و نصف خون حیوانات قربانی شده را بر مذبح و نصف دیگر را بر قوم خود پاشید و گفت: این عهدی است که خداوند بر شما بسته است. پس از آن به دستور حضرت موسی (ع) خیمه ای برای عبادت بر پا کردند که آن را "خیمه عهد" خواندند. درون خیمه عهد صندوقی قرار داشت. درون آن، دو لوح سنگی بود که روی آن نص میثاق الهی با قوم بنی اسرائیل منقوش بود. این صندوق، تابوت عهد، تابوت شهادت یا صندوق تورات است که در تاریخ بنی اسرائیل جایگاه ویژه ای داشت. در مهاجرت ها و جنگ ها صندوق را با حرمت فراوان در ارابه ای می نهادند و پیشاپیش خود حرکت می دادند. هیچ کس جز کاهنان و ربانیون اجازه نداشتند آن را لمس نمایند. (۴) نام خاص خدا در دین یهود "یهوه" است که تلفظ آن حرام است. تنها بالاترین مقام مذهبی یهود می تواند سالی یک بار، آن هم در معبد سلیمان و در مکان خاص این نام را بر زبان جاری کند. در عهد عتیق ۶۱۳ حکم شرعی بیان شده که ۳۶۵ حکم حرام و ۲۴۸ حکم واجب است، (۵) که از جمله آن است. ۱- نماز های فردی و جمعی واجب است. (۶) ۲- در دین یهود تقیه وجود دارد. می گویند: اگر گفتند: باید مرتکب گناهان شوی و گرنه کشته می شوی، او باید مرتکب گناهان شود، جز سه گناه کبیره: بت پرستی، زنا و قتل نفس. (۷) ۳- زنی که مرتکب زنا محصنه شود، شوهر باید او را طلاق دهد. (۸) ۴- مرد می تواند با رضایت یا بدون رضایت زن او را طلاق دهد. (۹) ۵- مرد بلند قد با زن بلند قد، مرد کوتاه قد با زن کوتاه قد، مرد سفید رو با زن سفید رو، مرد سیاه چهره با زن سیاه چهره ازدواج نکند. (۱۰) ۶- تعدد زوجات جایز است. (۱۱) ۷- اگر زنی به میان مردان رود و سر خود را نبوشاند، ازدواجش باطل است. (۱۲) ۸- احترام پدر و مادر لازم است. در صورت تعارض بین احترام پدر و احترام مادر، احترام پدر مقدم است، چون زن وظیفه دارد از شوهر اطاعت کند. (۱۳) ۹- بلوغ دختران در سن دوازده سالگی و بلوغ پسران در سن سیزده سالگی است. (۱۴) ۱۰- ذبیحه غیر یهودی حرام است. ۱۱- ختنه برای مردان واجب است. ۱۲- کارکردن روز های شنبه حرام است. پاورقی: ۱. توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۹۷. ۲. عهد عتیق، سفر خروج، فصل ۲۰. ۳. معرفی کتب آسمانی، ص ۸۰؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلّغی، ج ۲، ص ۵۹۰ و ۵۸۹. ۴. جان. بی. زاس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷. ۵. گنجینه ای از تلمود، ص ۹۸. ۶. همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. ۷. همان، ص ۱۱۵. ۸. همان، ص ۱۸۵. ۹. همان، ص ۱۸۵. ۱۰. همان، ص ۱۸۲. ۱۱. همان، ص ۱۸۴. ۱۲. همان، ص ۱۸۶. ۱۳. همان، ص ۲۰۰. ۱۴. همان، ص ۱۸۱ و ۹۲.

در خصوص تاریخچه قوم یهود و خلیقات یهودیان اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهید.

پرسش

در خصوص تاریخچه قوم یهود و خلیقات یهودیان اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهید.

پاسخ

در دو محور سامان می یابد: (أ) پیشینه قوم یهود قوم یهود که از آنان به "بنی اسرائیل" نیز یاد می شود، از سامی ها هستند و سامی ها از اعقاب سام، پسر نوح محسوب می شوند. (۱) اقوام سامی عبارتند از: اکدی ها (بابلی های قدیم)، آشوری ها، کنعانی ها، اکرامی ها و عرب ها. این اقوام همگی تا چهار هزار سال پیش از میلاد با یکدیگر در شبه جزیره عربستان زندگی می کردند. جزیره العرب در آن زمان سرزمینی باران خیز بود اما (۲) در اثر تغییرات جوّی و جغرافیای طبیعی، مهاجرت آنان از آن سرزمین آغاز شد. عرب ها به سوی فلسطین روی آوردند بنابراین زبان همه این قبایل عربی بود که پس از مهاجرت تحول و تغییر یافته. (۳)

روایات تورات نشان می دهد که هجرت یهودیان از قرن هشتم قبل از میلاد آغاز شد. منابع تاریخی، پیشینه این قوم را بیشتر در بی خانمانی و پراکندگی و بیانگردی نشان می دهد. برای هجرت و پراکندگی شان غیر از عوامل جغرافیایی و طبیعی، عوامل دیگر نیز مؤثر بوده اند. (۴) قوم یهود پس از سرگردانی بسیار به سواحل مدیترانه رسیدند، که امروز فلسطین نامیده می شود؟ در آن جا اقامت گزیدند، در حالی که ساکنان اصلی و بومی فلسطین سامی نژاد و عرب بودند. آنان از سواحل دریای اژه به فلسطین آمده بودند. و آنان را کنعانیان و سرزمین فلسطین را ارض کنعان می گفتند. این ها یهودی نبودند، یهودیان بعدا به این سرزمین مهاجرت کردند. در واقع فلسطین توسط یهودیان اشغال شد. (۵) درخصوص وجه تسمیه این قوم به یهود اختلاف است. برخی گفته اند که "یهود" به معنای هدایت یافته است و علت آن توبه قوم موسی از گوساله پرستی است. برخی دیگر گفته اند به این قوم از آن جهت "یهود" گفته شد که به فرزند چهارم حضرت یعقوب که "یهودا" نام داشت، منسوب هستند "یهود" معرب هود است و نقطه آن حذف گردیده است. (۶) تاریخ سیاسی قوم یهود را می توان به هفت دوره تقسیم کرد: ۱- از ابراهیم خلیل تا دوره موسی، دوره توقف چهار صد ساله در مصر؛ ۲- از موسی تا شاول، دوره خلاصی بنی اسرائیل از بردگی در مصر و بعثت حضرت موسی در کوه سینا و چهل سال گردش قوم در دشت؛ ۳- از شاول تا تقسیم مملکت یهود که تخمینا ۱۲۰ سال و شامل دوران ترقی یهود تحت سلطنت داوود و سلیمان است؛ ۴- از تقسیم تا انتهای تألیف عهد قدیم (تورات) که تقریباً ۵۰۰ سال طول کشید و شامل وفات سلیمان و انقراض سلطنت اسرائیل است؛ ۵- مراجعت از اسیری تا بعثت مسیح؛ ۶- آمدن مسیح تا انهدام اورشلیم؛ ۷- انهدام اورشلیم به بعد که یهودیان در جهان پراکنده شدند. (۷) متأسفانه بیشتر یهودیان از آموزه های اخلاقی دین فاصله گرفته اند. دستورهای دینی یهود به کسب فضایل اخلاقی سفارش کرده و از رذایل اخلاقی برحذر داشته اند، مثلاً دین یهود انسان ها را به حمایت از فقیران، نهی از ظلم به دیگران، احترام به والدین و رعایت حقوق اجتماعی دعوت کرده اند. (۸) این در حالی است که یهودیان معروف ترین قوم در عدم بهره گیری از آموزه های اخلاقی هستند. داده های تاریخی نشان از آن دارد که یهودیان وحشی ترین انسان ها بوده اند! گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: "یهودیان انسان هایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی بهره بوده اند، چرا که همیشه مانند پست ترین مردم روی زمین زندگی می کنند... بنی اسرائیل همیشه مردمی خونریز و بی غیرت بوده اند، حتی زمانی هم که یهود بر کشورها حکومت می کرده است، از خون ریزی دست برنداشته اند. (۹) در ادامه به بعضی دیگر از خصوصیات اخلاقی یهودیان اشاره می شود: ۱- کشتن پیامبران الهی در قرآن آمده است: "ما به موسی کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیغمبرانی فرستادیم و عیسی پسر مریم را به ادله روشن حجت ها دادیم و او را به واسطه روح القدس اقتدار و توانایی بخشیدیم. آیا هر پیامبری که بر خلاف هوای نفس شما از جانب خدا امری آورد، از امرش سرپیچی کرده، از راه حسد گروهی را تکذیب می کنید و گروهی را به قتل می رسانید (؟!؟) از برخی روایات استفاده می شود که کشتن پیامبران الهی به اندازه ای برای یهود طبیعی بود که روزی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را کشته، سر از بدن آن ها جدا کرده و سپس به مغازه های خود رفته و مانند روزهای دیگر کار روزانه را شروع کردند! از جمله پیامبرانی که توسط یهود کشته شدند، حضرت یحیی و حضرت زکریا (ع) بودند. این دو پیامبر به دلیل منع یهود از اعمال زشت و غیر انسانی کشته شدند! (۱۱) ۲- حيله و نیرنگ این دو صفت غیر انسانی در طول تاریخ همچون دو عصای محکمی بوده که همیشه یهود در کارهای خود بر آن ها تکیه زده، در قرآن بدین صفت یهودیان اشاره شده است: "یهود با خدا مکر کردند، خدا هم در مقابل با آن ها مکر نمود و خداوند از هر شخصی بهتر می تواند مکر نماید. (۱۲) ۳- پیمان شکنی اگر کسی بخواهد پیمان شکنی را در قالب انسان ها ببیند، باید به یهودیان نگاه کند، زیرا یهودیان پیمان ها و عهدهای بسیاری را زیر پا گذاشته و به واسطه آن شرافت و کرامت انسانی را لگدمال کرده اند. پیمان هایی که یهودیان با پیامبر (ص) بستند و سپس پیمان شکنی کردند، این مدعا را اثبات می کند. (۱۳) ۴- وحشیگری تاریخ در همه زمان ها سنگدلی یهود را به نمایش گذارده است. قرآن نیز یکی از خصوصیات یهودیان را سنگدلی بیان کرده است. (۱۴) امروزه

جنايات اسرائيل عليه مردم فلسطين حاكي از سنگدلي و وحشيگري يهوديان است". كاسيوس "در كتاب خود در خصوص حوادث سال ۱۱۷ ميلادي مي نويسد: "مطابق همين تاريخ، يهود در غرب دريای طرابلس برای كشتن رومي ها و يوناني ها به رهبري "اندريا" خروج کرده، همه را به قتل رساندند و خون هايشان را آشامیده، گوشت ها شان را نيز خوردند، سپس سرها و استخوان ها را قطعه قطعه کرده، به سگ ها دادند. مردم ما را نيز مانند حيوانات به كشتار يكدیگر مجبور كردند كه تعداد كشته شدگان اين جنايت به ۰۰۰۰/۲۲ نفر رسيد. ("۱۵) ۵- برتری نژادی و سلطه طلبی يهوديان خود را موجودات برتر دانسته، باور دارند كه تنها آنان حق زندگي در جهان دارند. بر اين اساس قصد دارند همه دنيا را تحت تصرف در آورده و درصدد تشكيل حكومت جهاني هستند آغاز چنين حكومتي (طبق نظر يهودي ها) از اسرائيل خواهد بود كه پس از دستيابی بر "نيل تا فرات" در اين راه گام های بزرگ تري خواهند برداشت. يهودي ها عقیده دارند كه در تورات به اين برتری اشاره شده، زیرا خداوند خطاب به ابراهيم فرموده است: "زمین را به نسل تو خواهيم داد. ("۱۶) در برخي از قسمت های كتاب تلمود آمده است: "روح يهودي ها از روح ديگران افضل است، زیرا ارواح يهود جزء خداوند مي باشند. بهشت مخصوص يهود است و هيچ كس به غير از آنها داخل آن نمی شود... بر هر يهودي لازم است كه ملك های ديگران را خريداري كند تا آن ها صاحب ملكي نباشند و هميشه سلطه اقتصادي با يهود باشد. ("۱۷) ۶- مال اندوزي و ثروت پرستي از زماني كه حضرت موسی(ع) برای آوردن الواح به كوه طور رفت و سامري گوساله ای از طلا و نقره برای بني اسرائيل ساخت، تا به حال ثروت، بزرگ ترين معبود يهود به شمار مي رود. سعی يهود بر آن است كه ثروت های جهان را در اختيار خود داشته باشد بدین وسيله بر مردم سلطه و حكومت كند. (۱۸) ۷- تحريف حقايق: در قرآن آمده است: "گروهي از يهود كلمات خدا را از جای خود تغيير داده (تحريف کرده) و مي گویند: فرمان خدا را شنیده و از آن سريچي مي كنيم. ("۱۹) آيات قرآن بهترين منبع برای شناختن روحيات قوم يهود و بني اسرائيل است. پي نوشت ها: ۱- عباس قدياني، ادیان و مذاهب در ايران، ص ۱۲۷. ۲- عبدالله مبلغی، تاريخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۵۷۳ - ۵۷۴. ۳- عباس قدياني، همان، ص ۱۲۸. ۴- سير تحول در دين های يهود و مسيح، ص ۵۷ و ۵۸. ۵- عبدالله مبلغی، همان، ص ۵۷۴. ۶- فخر رازی، تفسير الكبير، ج ۱ ص ۵۴۹؛ محمد شيرازی، دنيا بازيچه يهود، (ترجمه سيد هادي مدرسي) ص ۸. ۷- معارف و معاريف، ج ۱۰، ص ۶۳۱. ۸- عبدالله مبلغی، همان، ص ۶۳۲ - ۶۳۵. ۹- محمد شيرازی، همان، ص ۱۶، به نقل از: اليهود في تاريخ الحضارات الاولى، ص ۵۸. ۱۰- بقره (۲) آيه ۸۷. ۱۱- محمد شيرازی، همان، ص ۲۱. ۱۲- آل عمران، (۳) آيه ۵۴. ۱۳- محمد شيرازی، همان، ص ۳۷. ۱۴- بقره، آيه ۷۴. ۱۵- محمد شيرازی، همان، ص ۱۸. ۱۶- همان، ص ۳۸ - ۳۹، به نقل از تورات، سفر پيدايش اصحاب، ص ۱۵ و ۱۷. ۱۷- همان، ص ۱۲۲. ۱۸- همان، ص ۲۵. ۱۹- آل عمران، آيه ۷۱.

قرآن درباره گوساله ای كه بني اسرائيل آن را پرستيدند مي گويد: ما آن را قطعمي سوزانيم و اين دليل بر آن است كه گوساله جسم قابل سوختن بوده و اين عقیده کسانی را كه مي گویند: گوساله طلایي نبود بلكه به خاطر خاك پای جبرئيل تبديل به موجود زنده ای شده بو

پرسش

قرآن درباره گوساله ای كه بني اسرائيل آن را پرستيدند مي گويد: ما آن را قطعمي سوزانيم و اين دليل بر آن است كه گوساله جسم قابل سوختن بوده و اين عقیده کسانی را كه مي گویند: گوساله طلایي نبود بلكه به خاطر خاك پای جبرئيل تبديل به موجود زنده ای شده بود تايد مي كند و ماجرای گاو بني اسرائيل چه بود؟

پاسخ

ظاهر آیه قرآن این است که گوساله مجسمه بی جانی بود که صدایی شبیه صدای گوساله از آن برمی خاست و اما مساله سوزاندن ممکن است به یکی از دو علت باشد: یکی اینکه مجسمه تنها از طلا- نبوده بلکه احتمالا چوب هم در آن به کار رفته و طلا پوششی برای آن بوده است و دیگر اینکه به فرض که تمام آن هم از طلا بوده، سوزاندن آن برای تحقیر و توهین و از میان بردن شکل و ظاهر آن بوده، همانگونه که این عمل در مورد مجسمه های فلزی پادشاهان جبار عصر ما تکرار شد. یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می شود، در حالی که قاتل به هیچ وجه معلوم نیست. در میان قبائل و اسباط بنی اسرائیل نزاع درگیر می شود داوری را برای فصل خصومت نزد موسی می برند و حل مشکل را از او خواستار می شوند، موسی بااستمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی به حل این مشکل می پردازد و آن اینکه به قوم خود می گوید باید گاوی را سر ببرید قوم می گویند چگونه گاوی؟ موسی در پاسخ می گوید خداوند می فرماید باید گاو ماده ای که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان باشد از رنگ آن سؤال کردند پاسخ داد زرد یکدست برای شخم زدن رام نشده و برای زراعت آبکشی نکند و هیچ عیبی نداشته باشد سپس بنی اسرائیل گاو رابه دست آوردند و آن را سر بریدند و قسمتی از گاو را به مقتول زدند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند.

چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند؟

اشاره

و چرا به فرزندان یعقوب اسباط می گویند آنها که در مورد برادر خود مرتکب گناه شدند صلاحیت پیامبری نداشتند؟

پرسش

چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند؟ و چرا به فرزندان یعقوب اسباط می گویند آنها که در مورد برادر خود مرتکب گناه شدند صلاحیت پیامبری نداشتند؟

پاسخ

(اسرائیل) یکی از نامهای یعقوب، پدر یوسف می باشد، در علت نامگذاری یعقوب به این نام مورخان غیر مسلمان مطالبی گفته اند که با خرافات آمیخته است در قاموس کتاب مقدس آمده: اسرائیل به معنی کسی است که بر خدا مظفر گشت وی اضافه می کند: این کلمه لقب یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه (کشتی گرفتن) بافرشته خدا به آن ملقب گردید ولی دانشمندان اسلامی مانند مرحوم طبرسی در این باره می نویسند: اسرائیل همان یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم است او می گوید: اسر به معنی عبد و ئیل به معنی الله می باشد و این کلمه مجموعاً معنی عبدالله رامی بخشد. منظور از اسباط تیره ها و قبایل بنی اسرائیل یا فرزندان است که از اولاد دوازده گانه یعقوب بوجود آمدند و در میان آنها پیامبرانی وجود داشته که آیات خدا بر آنها نازل می شده است.

قرآن در مورد موسی می گوید: نسایا حوتهما ماهی شان را فراموش کردند مگر پیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار فراموشی شود آیا نسیان برای انبیاء امکان دارد؟

پرسش

قرآن در مورد موسی می گوید : نسیا حوتهما ماهی شان را فراموش کردند مگر پیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار فراموشی شود آیا نسیان برای انبیاء امکان دارد ؟

پاسخ

صدور چنین نسیانی از پیامبران بعید نیست زیرا مانعی ندارد در مسائلی که هیچ ارتباطی به اساس دعوت نبوت و احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد یعنی در مسائل عادی در زندگی روزمره گرفتار نسیان شود این نه از یک پیامبر بعید است و نه با مقام عصمت منافات دارد .

اینکه به موسی گفته شد من خداوند عزیز و حکیم موسی از کجا یقین پیدا کرد که این ندا ، ندای الهی است و نه غیر آن ؟

پرسش

اینکه به موسی گفته شد من خداوند عزیز و حکیم موسی از کجا یقین پیدا کرد که این ندا ، ندای الهی است و نه غیر آن ؟

پاسخ

توأم بودن این صدا با یک اعجاز روشن یعنی درخشیدن آتش از درون شاخه درخت سبز ، گواه زنده ای بود که این یک امر الهی است . بعلاوه چنان که در آیه بعد از آن آمده ، به دنبال این ندا دستوری به موسی داده شد که معجزه عصا و ید بیضاء رادربرداشت و این دو گواه صادق دیگر بر واقعیت این ندا بود از همه اینها گذشته قاعدتاً ندای الهی ویژگی و خصوصیتی دارد که آن را از هر ندای دیگر ممتاز می کند و به هنگامی که انسان آن را می شنود چنان در قلب و جاننش اثر می گذارد که هیچگونه شک و تردیدی در اینکه این ندا از سوی خداوند است باقی نمی ماند .

ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی حقیقت توبه تحقق می یابد ، چگونه بنی اسرائیل که از عمل گوساله پرستی پشیمان شدند مشمول عفو خدا واقع نشدند ؟

پرسش

ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی حقیقت توبه تحقق می یابد ، چگونه بنی اسرائیل که از عمل گوساله پرستی پشیمان شدند مشمول عفو خدا واقع نشدند ؟

پاسخ

هیچ دلیلی نداریم که پشیمانی به تنهایی در همه جا کافی بوده باشد ، درست است که ندامت یکی از ارکان توبه است ولی یکی از ارکان نه همه ارکان . گناه بت پرستی و سجده در برابر گوساله آن هم در مقیاس وسیع و گسترده ، آن هم برای ملتی که آن همه

معجزات دیده بودند گناهی نبود که به آسانی بخشوده شود بلکه باید این ملت غضب پروردگار را ببیند و طعم ذلت را در این زندگی بچشد تا بار دیگر به این آسانی و سادگی به فکر چنین گناه بزرگی نیفتد .

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کار نهی شدند ؟

پرسش

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کار نهی شدند ؟

پاسخ

گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش ، جمعیتی را موقتاً از این موضوع نهی کند تا مقدار فداکاری آنها روشن شود ، و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آیین یهود ، روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روزو رسیدن به عبادت و برنامه های مذهبی دست از کسب و کار بکشند .

من و سلوی که بر یهود نازل شد چه غذایی بود ؟

پرسش

من و سلوی که بر یهود نازل شد چه غذایی بود ؟

پاسخ

من یک نوع عسل طبیعی بوده در قاموس کتاب مقدس نیز می خوانیم : (اراضی مقدسه به کثرت انواع گلها و شکوفه ها معروف است و بدین لحاظ است که جماعت زنبوران همواره در شکاف سنگها و شاخ درختان و خانه های مردم می نشینند بطوری که فقیرترین مردم عسل را می توانند خورد) . (سلوی) نیز یک نوع پرنده مخصوص پر گوشتی است که شیه و اندازه کبوتر است و در کتاب مقدس آمده : (سلوی از آفریقا بطور زیاد حرکت کرده به شمال می روند در جزیره کاپری ، ۱۶ هزار از آنها را در یک فصل صید نموده ، در شبه جزیره سینا داخل می شود و از کثرت تعب و زحمتی که در بین راه کشیده است به آسانی با دست گرفته می شود و چون پرواز نماید غالباً نزدیک زمین است

منشا پیدایش روح تبعیض نژادی در یهود چیست ؟

پرسش

منشا پیدایش روح تبعیض نژادی در یهود چیست ؟

پاسخ

از آیه ۸۰ سوره بقره استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختیهای فراوان شده از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قائل بوده اند و متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است، و در واقع منشا کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژاد پرستی است آنها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قائل هستند، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می شتابد و گنهکاران شان بر خلاف افراد دیگر تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید.

اسرائیلیات چیست؟

پرسش

اسرائیلیات چیست؟

پاسخ

بطور کلی اسرائیلیات را می توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱- تواریخ و اندیشه هائی که با عقل، و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است که نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است مانند عقاید «مجسمه» و «مجبّره» یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیاء. ۲- تواریخ و اندیشه هائی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال «کعب الأحبار» می باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد. بدیهی است اینگونه نقلیات بی اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچ وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و به حمد الله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند مشخص است.

چرا موسی از خدا خواست که او را رؤیت کند؟

پرسش

چرا موسی از خدا خواست که او را رؤیت کند؟

پاسخ

روشنترین جواب این است که موسی(ع) این تقاضا را از زبان قوم کرد، زیرا جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند و او از طرف خدا مأموریت پیدا کرد که این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند، در حدیثی که در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است نیز به این موضوع تصریح شده است.

مسیحیت و یهودیت حقیقی چه بوده است ؟

پرسش

مسیحیت و یهودیت حقیقی چه بوده است ؟

پاسخ

این گونه به نظر می رسد که سوال این است که حقیقت و اصل تحریف نشده ادیان مسیحیت و یهودیت چه بوده است ؟ اصول این ادیان ، آن چیزی است که توسط قرآن کریم بیان شده است و آن اینکه حضرت موسی و عیسی دو پیامبری هستند که از سوی خداوند برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شده اند و مردم را دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه کرده اند و صاحب کتاب آسمانی و شریعت بوده اند . از دید قرآن تمام ادیان توحیدی و پیامبران الهی مبین توحید و یکتاپرستی هستند و همگی یک رسالت و یک هدف را تعقیب می کنند و رسالت حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) در همین جهت و راستا می باشد . لذا قرآن کریم پیامبر اکرم را تایید کننده و ادامه دهنده آنچه که در تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده آمده است ، معرفی می کند : ((الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه و انزل التوراه و الانجيل من قبل هدى للناس و انزل الفرقان... ؛ خدای یکتا، جز او خدایی نیست ، زنده پاینده است این کتاب را که تصدیق کننده کتابهای پیشین است به راستی و درستی بر تو فرو فرستاد و تورات و انجیل را پیش از آن فرو فرستاد برای راهنمایی مردم و فرقان (قرآن) را فرو فرستاد)) ، (آل عمران ، ۴-۳-۲) . و از سوی دیگر می گوید که بشارت آمدن پیامبر اسلام در آن کتب ، داده شده است : ((و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراه و مبشرا " برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد فلما جایهم بالبینات قالو هذا سحر مبین ؛ یاد کن آنگاه که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل ، من فرستاده خدا به سوی شما ، تورات را که پیش از من آمده تصدیق می کنم و مژده دهنده ام به پیامبری که پس از من می آید و نام او احمد است ...)) ، (سوره صف / ۶) . از همین رو، در قرآن پدیده ای به نام مسیحیت و یهودیت به رسمیت شناخته نشده است . قرآن ، دین را واحد و یگانه دانسته و تمام پیامبران الهی را دعوت کنندگان به توحید و خدا پرستی و تسلیم در برابر خداوند معرفی می کند و می فرماید : ((ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلف الذین اتوا الكتاب الا من بعد ما جایهم العلم بغیا " بینهم ؛ دین در پیشگاه خداوند فقط اسلام است و اختلاف اهل کتاب (یهود و نصاری) چیزی جز طغیان و سرکشی از حق بعد از علم به آن نیست . چرا که در دعوت توحیدی حضرت موسی و عیسی بشارت آمدن پیامبر اکرم آمده بود . بنابراین حقیقت دعوت حضرت موسی و عیسی چیزی جز تسلیم در برابر خداوند یعنی همان دین اسلام نیست ، (آل عمران ، آیه ۱۹) . برای شناخت بیشتر مسیحیت و یهودیت حقیقی مراجعه کنید به : ۱- منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن) ، جلد ۱۲ ، تالیف آیت الله جعفر سبحانی ۲- تاریخ و کلام مسیحیت ، تالیف محمدرضا زیبایی نژاد .

پیروان دین یهود و مسیحیت چه کسانی بودند؟

پرسش

پیروان دین یهود و مسیحیت چه کسانی بودند؟

پاسخ

یهود، پیروان دین موسی هستند که مانند اعراب از نژاد سامی و عبرانی می‌باشند. تاریخ یهود با اجداد ایشان ابراهیم اسحاق و یعقوب شروع می‌شود. برخی از دانشمندان معتقدند که کنعانیان نام عبرانی را پس از ورود حضرت ابراهیم غ به سرزمین کنعان دادند و وی را عبرانی خواندند که بعدها جزو القاب او شد و در خاندان وی باقی ماند. (آشنایی با ادیان بزرگ حسین توفیقی نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت ص ۷۲). یهود، در اصل از ماده "یهودا" که نام یکی از فرزندان یعقوب است نامیده می‌شوند گرفته شده است سپس ذال به دال تبدیل شده و یهودا نام گرفته است و کسانی که منسوب به آن باشند یهودی نامیده می‌شوند. (تفسیر ابوالفتح ج ۵، ص ۳۰۰، انتشارات کتابفروشی اسلامیة) کتاب یهودیان تورات است تورات واژه عبری و به معنای قانون است زیرا در تورات احکام و قوانین زیادی وجود دارد، البته باید توجه داشت توراتی که اکنون در اختیار یهودیان است تحریف شده و بخشی از احکام آن غیر واقعی است مسائلی مانند: بشارت به ظهور و بعث پیغمبر اکرم از تورات حذف و خرافاتی هم چون جسم بودن خداوند، به آن افزوده‌اند. برخی از خصوصیات یهود عبارت‌اند از: الف - ناسپاسی و کفران نعمت یهود، قومی ناسپاس هستند و شاید در تاریخ مردمی ناسپاس‌تر از یهود دیده نشده است با آن که خداوند نعمت‌های زیادی به آنها عطا کرد، لکن آن‌ها کفران نعمت ورزیدند. ب - لجاجت و بهانه جویی بهانه جویی از ویژگی‌های قوم یهود است خداوند من و سلوی که دو غذای لذیذ بود، برای آنان می‌فرستاد، ولی آنها از موسی غ خواستند که سبزی پیاز، عدس و خیار برای آن‌ها روییده شود. (بقره ۵۷) ج - تعصب و نژادپرستی یهود، ملت‌ی نژاد پرست و گرفتار تبعیض نژادی هستند و برای خود، امتیاز زیادی قائلند، خود را گل سر سبد عالم خلقت می‌دانند، تا جایی که معتقدند بهشت و نعمت‌های آن مخصوص آن‌ها است و در آخرت نیز گرفتار عذاب نمی‌شوند، مگر مدت کوتاهی قرآن در این باره فرموده است "به آنان بگو: اگر سرای آخرت مخصوص آن‌ها است نه بقیه مردم پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید" (بقره ۶۱ / د - حرص به دنیا: مردمی حریص به دنیا و جمع مال هستند و از راه حرام و حلال در جمع مال تلاش می‌کنند. قرآن می‌فرماید: حتی از مشرکان بر زندگی دنیا حریص‌ترند، تا آن‌جا که هر یک از آن‌ها دوست دارند که هزار سال عمر کنند" (بقره ۸۰ و ۹۴) مسیح لقب عیسی غ است در وجه نام گذاری این لقب گفته شده عیسی غ را از آن جهت مسیح نامیده‌اند که در روی زمین فراوان سیاحت و گردش می‌کرد. بعضی گفته‌اند: چون دست خود را به هر صاحب درد و مبتلا به بیماری می‌زد، شفا می‌یافت (مجمع البحرین ج ۳، ص ۱۶۹۴، ماده مسح) مسیح نامیده شد. مسیحیان را نصرانی می‌گویند. در این که علت نام گذاری مسیحیان به این اسم چیست احتمالات مختلفی داده‌اند: نخست این که عیسی غ دروان کودکی را در شهر ناصره پرورش یافت و نیز احتمال داده‌اند، نصرانی از نصران گرفته شده که آن هم قریه‌ای است که نصارا، به آن علاقه دارند. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۴، ص ۳۱۷، دارالکتب الاسلامیه) کتاب مسیحیان انجیل است که بر حضرت عیسی غ نازل شده است انجیل در اصل کلمه یونانی است که به معنای بشارت یا آموزش جدید آمده و قرآن هر کجا از انجیل نام برده است آن را به صورت مفرد آورده در نزول آن را از طرف خدا معرفی می‌کند؛ بنابراین اناجیل چهارگانه "لوقا، مرقس متی و یوحنا،" وحی الهی نیستند، و همه مسیحیان نیز معتقدند که این‌ها به دست شاگردان مسیح نوشته شده است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۳۱۱، دارالکتب الاسلامیه) مسیحیان حضرت عیسی غ را پسر خدا می‌دانستند و به گفته بعضی از مفسران هنوز هم این عقیده در میان خیلی از مسیحیان باقی است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۳، ص ۱۴۲، دارالکتب الاسلامیه) از جمله عقاید رایج بین مسیحیان رهبانیت است یعنی ترک دنیا و لذت‌های مادی آن ترک ازدواج و پشت پا زدن به وظایف اجتماعی انتخاب صومعه‌ها برای عبادت اسلام با این نوع رهبانیت به شدت مخالف بوده و پیروان خود را از آن نهی کرده است پیامبر اکرم فرموده‌اند: "لارهبانیه فی الاسلام". (مجمع البحرین ماده رهب)

خداوند متعال سرآغاز پیدایش یهودیان را چه می‌داند؟

پرسش

خداوند متعال سرآغاز پیدایش یهودیان را چه می‌داند؟

پاسخ

پاسخ این پرسش نیاز به توضیح واژه‌های یهود و بنی‌اسرائیل دارد که به طور خلاصه می‌توان گفت یهود، این واژه نامی است که قرآن مجید بر تمام امت حضرت موسی اطلاق کرده است (اعلام قرآن محمد خزائلی ص ۶۹۰، امیر کبیر). اسرائیل اسرائیل لقب یعقوب (فرزند اسحاق فرزند ابراهیم) است و اسمی است که در تورات به یعقوب پیغمبر داده است به طور کلی بنی‌اسرائیل که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین شاخه قوم یهوداند، از نسل او هستند. بنی‌اسرائیل دوازده گروه‌اند بر حسب دوازده فرزندی که حضرت یعقوب داشت تاریخ این ملت به چند دوره تقسیم می‌شود: ۱. از زمان حضرت ابراهیم تا ظهور حضرت موسی، در این دوره تا قبل از حضرت یعقوب این امت معروف به عبرانیان بود پس از حضرت یعقوب این امت معروف به بنی‌اسرائیل شد. ۲. پس از ظهور حضرت موسی تا تشکیل سلطنت بنی‌اسرائیل به وسیله طالوت و حضرت داوود. ۳. از تشکیل سلطنت بنی‌اسرائیل تا بازگشت از اسارت بابل پس از سلطنت حضرت طالوت داوود و سلیمان فردی به نام "رجع‌ام به سلطنت رسید. ده گروه سلطنت او را پذیرفتند و مملکت دیگری به نام اسرائیل تشکیل دادند و دو گروه تحت حکومت او باقی ماندند و کشور ایشان سرزمین "یهودا" نامیده شد. مورخان می‌گویند مردم "یهودا" بیشتر از گروه دیگر پرستش خدا را حفظ کردند و کمتر بت پرستیدند. از این رو نام یهود برای تمام امت حضرت موسی که مردم را به پرستش خدا دعوت کرده بود باقی ماند. (ر.ک اعلام قرآن دکتر خزائلی واژه یهود، اسرائیل) از مطالب بالا- معلوم می‌شود که از نظر دینی به پیروان حضرت موسی کلیمی و یهودی می‌گویند ولی از نظر تاریخی اطلاق یهود بعد از سلطنت "یهودا" رواج پیدا کرد. شایان ذکر است قرآن مجید واژه یهود را بر تمام امت حضرت موسی اطلاق کرده‌اند است و در عرف قرآن معمولاً مراد از بنی‌اسرائیل یهود قدیم و مراد از یهود، یهودیان معاصر با پیامبر ۶ و ساکن در مدینه و اطراف آن می‌باشند.

شبهه ای در مورد یهودیان است. با اینکه قوم عاد و ثمود و لوط در زمان پیامبر خودشان ظلم و ستم کردند و خداوند آنها را عذاب کرد. اما ما قوم یهود را می‌بینیم که در زمان موسی چه کردند و در زمان پیامبر چه توطئه کشتن او را داشتند مطرح بود و این هم سخنی بود و با ای

پرسش

شبهه ای در مورد یهودیان است. با اینکه قوم عاد و ثمود و لوط در زمان پیامبر خودشان ظلم و ستم کردند و خداوند آنها را عذاب کرد. اما ما قوم یهود را می‌بینیم که در زمان موسی چه کردند و در زمان پیامبر چه توطئه کشتن او را داشتند مطرح بود و این هم سخنی بود و با این کارهایی که الان در زمان ما انجام می‌دهند یعنی کشتار فلسطینیان مظلوم. آیا این ستم نیست؟ اگر ستم است پس چرا خداوند آنها را به وسیله قومی یا چیزها و ابزار طبیعت آنها را از میان نمی‌برد؟

پاسخ

در این باره باید دانست، عذاب های الهی متناسب با نوع گناه و افراد گناهکار است. برخی گناهان نسل بشریت را فاسد می کند مانند گناه قوم لوط و برخی گناهکاران هیچ گونه حق پذیری را در خود باقی نگذاشته اند و حتی بعد از مشاهده آیات آشکار الهی باز هم از ایمان به خدا روی گردان بودند مانند قوم حضرت صالح (ع). در این دو صورت عذاب الهی آنان را به طور کامل احاطه می کند. اما بنی اسرائیل بیشتر بهانه جو بودند، ایمان می آوردند اما اهل طاعت کامل نبودند، لذا خداوند هم گاهی آنان را گرفتار عذاب می شود و گاهی رها می ساخت. به همین جهت در طول تاریخ نیز قوم زجر کشیده ای می باشند. نکته مهم دیگر آن است پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) دوران پیامبر رحمت فرا رسیده است خداوند عذاب نابودی اقوام را و عذاب مسخ انسان ها را لغو کرده است.

جابر سا و جابلقا کجا هستند و چه هستند؟

پرسش

جابر سا و جابلقا کجا هستند و چه هستند؟

پاسخ

۱. جابر سا: درباره جابر سا از سوی یهود و غیر یهود دو دیدگاه گوناگون وجود دارد: الف- دیدگاه یهود: به باور یهود جابر سا شهری در دورترین نقطه مشرق می باشد که خداوند در ماجرای فرار فرزندان حضرت موسی (ع) در جنگ «طالوت» یا «بخت نصر» آنان را حرکت داده و بدان جا فرود آورد به گونه ای که، هیچ کس به آنها دست رسی نداشت. آنان بر جای ماندگان از مسلمانان بودند. زمین آنها را در نور دیده و شب و روز را بر آنان یکسان قرار داد تا این که به «جابر سا» رسیدند. آنان هم چنان بر جابر سا زندگی می کردند و جز خداوند کسی شمارشان را نمی دانست. کسی هم که آهنگ پیوستن آنها را داشت، وی را کشته و می گفتند: چون کسی نمی تواند به ما پیوندد، حتما تو از راهی نادرست و با زیر پا گذاردن آیین خود به ما پیوسته ای و به همین دلیل، خون او را حلال می شمردند. ب - دیدگاه غیر یهود: به باور غیر یهود، جابر سا، مؤمنین بر جای مانده از قوم ثمود بودند. ۲. جابلقا: جابلقا نیز هم چون جابر سا، اسم منسوب بوده و نام گروهی می باشد که به جابلقا نسبت داده شده است. جابلقا نیز نام شهری در دورترین نقطه مغرب می باشد که ساکنان آن از فرزندان عاد بودند. البته در این باره نیز باور یهود آن است که آنان از فرزندان حضرت موسی (ع) بودند. در منابع تاریخی از جابلقا به عنوان یکی از روستاهای اصفهان نیز یاد شده است (الحموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۱ - ۹۰، دار صادر، بیروت، الحائری، دائرة المعارف الشیعیه العامه، ج ۷، ص ۷۴، مؤسسه الاعلمی، بیروت) ۳. با توجه به مطالب پیشین گفته، به نظر می آید یهود نژادپرست، با انتساب این دو گروه، که مجموعه ای از انسان های پاک و مورد تأیید الهی بودند به خود، در صدد پاک جلوه دادن پیشینه نژاد یهود می باشند. در حالی که همچنان که بیان شد، به باور غیر یهود، گروه نخست از دو گروه یاد شده به انسان های مؤمن بر جای مانده از قوم ثمود و گروه بعدی به موارد مشابه آن از قوم عاد پیوسته اند.

آیا این مطلب که (سرزمین مقدس را به یهودیان داده اند تا در آنجا سکونت گزینند) در قرآن وجود دارد؟

پرسش

آیا این مطلب که (سرزمین مقدس را به یهودیان داده اند تا در آنجا سکونت گزینند) در قرآن وجود دارد؟

پاسخ

چنین مطلبی به هیچ وجه در قرآن کریم نیست، بلکه برعکس، قرآن می‌فرماید: «وَصُرْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (بقره، آیه ۶۱ - آل عمران، ۱۱۲). اتفاقاً چنین مطلبی حتی در تورات هم وجود ندارد. برای اطلاع نک: سفر تثئیه، باب ۴، بندهای ۲۵ و ۲۶ - باب ۸، بندهای ۱۹ و ۲۰ - باب ۱۱، بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۷ (به خصوص با توجه به با ۲۷، بندهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶). باب ۲۸، بندهای ۱۵ به بعد و نیز لاویان باب ۲۶، بندهای ۱۴ به بعد) - باب ۳۱ بندهای ۱۵ به بعد - باب ۳۲ بندهای ۱۵ به بعد. به طور خلاصه در این بندها گفته شده است که وعده الهی به بنی اسرائیل براین اساس است که خدا را اطاعت نموده و احکام و فرامین او را اجرا نمایند و چنانچه سرپیچی نموده و معصیت کنند خدای بزرگ نیز انواع بلاها و مصایب و شکست و ذلت و پراکندگی را به آنها مقرر خواهد نمود (به خصوص نک: سفر تثئیه، باب ۲۸، بندهای ۱۵ به بعد). در همان سفر تثئیه خدا به حضرت موسی می‌گوید که پس از مرگ تو این قوم به من خیانت نموده و عهد مرا می‌شکنند. کتاب اول و دوم پادشاهان و کتاب اول و دوم تواریخ نیز پر است از جنایاتی که بنی اسرائیل مرتکب شدند (از جمله نک: کتاب دوم پادشاهان باب ۲۲ و ۲۳ و کتاب دوم تواریخ باب ۳۴) بنابراین نه در قرآن و نه حتی در تورات فعلی چنین مطلبی نیامده است.

دین یهود به غیر از حضرت موسی به چه پیامبرانی اعتقاد دارد؟

پرسش

دین یهود به غیر از حضرت موسی به چه پیامبرانی اعتقاد دارد؟

پاسخ

آنها به همه پیامبران بنی اسرائیل و پیامبران پیش از حضرت موسی (ع) اعتقاد داشته اند. به تعبیر دیگر آنها به همه پیامبران از آدم (ع) تا حضرت موسی (ع) و از حضرت موسی (ع) تا پیامبران بنی اسرائیل پیش از حضرت یحیی و حضرت عیسی (ع) را قبول دارند. اما پیامبران بعدی را قبول ندارند. پیامبران پس از حضرت موسی (ع) بنا به روایت کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) ۴۷ پیامبر هستند که همگی شریعت حضرت موسی (ع) را ترویج کرده اند و هفده نفر از آنها دارای کتاب بوده اند (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۵۷ - ۶۶۶).

دین یهود به چند مذهب تقسیم می شود و مهمترین آنها کدام است؟ طبق گفته رسول اکرم آیا مذهب های یهود به ۶۱ یا ۷۱ فرقه تقسیم شده است؟

پرسش

دین یهود به چند مذهب تقسیم می شود و مهمترین آنها کدام است؟ طبق گفته رسول اکرم آیا مذهب های یهود به ۶۱ یا ۷۱ فرقه تقسیم شده است؟

پاسخ

طبق روایت نبوی (ص) قوم موسی به ۷۱ فرقه تقسیم شدند که از این میان تنها یک فرقه نجات یافته است. هم اکنون ۲۷ فرقه از دین یهود شناخته شده است (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۶۹ - ۶۷۸).

کتابهای مقدس یهودیت

آیا کتاب های سایر ادیان در حکم کتاب آسمانی ما برای آنان است؟

پرسش

آیا کتاب های سایر ادیان در حکم کتاب آسمانی ما برای آنان است؟

پاسخ

پیروان سایر ادیان نیز به کتاب های مقدس خود احترام گذاشته و آن را مقدس ترین کتاب می دانند. آنان باور دارند که محتوای کتاب مقدسشان از سوی خدا نازل شده است. این کتاب ها به دلیل آن که حامل دستورهای دینی و آموزه های اخلاقی هستند، پیروان ادیان به حفظ و یادگیری تعالیم کتاب ها می پردازند. احترام به کتاب های آسمانی به گونه ای است که به آن ها قسم یاد کرده و دستورهای کتاب های آسمانی خویش را فصل الختام همه مسایل خویش می دانند. پیروان ادیان الهی در احترام و اهتمام به کتاب های دینی خود یکسان نبوده و برخی از پیروان ادیان نسبت به کتاب های الهی خود احترام بیشتری قایل می باشند، ولی همه پیروان ادیان الهی در اصل احترام به آیین و دین خود مشترک هستند. البته نمی توان گفت که اهمیت کتاب های آسمانی نزد پیروان ادیان دیگر به اندازه کتاب آسمانی ما برای مسلمانان است. مسلمانان قرآن را کلمات وحی و سخن خدا می دانند، در حالی که میان مسیحیان این نگرش وجود ندارد. آن ها کتاب مقدس شان (انجیل) را سخن حضرت عیسی (ع) با خدا می دانند. در واقع وحی حقیقی و اصلی خود، عیسی (ع) است و کتاب مقدس، ترجمان آن وحی یا بازگو نمودن آن است. تقدسی که قرآن میان مسلمانان دارد، بر تراز تقدس انجیل و تورات برای سایر ادیان است، به همین خاطر، اهتمام مسلمانان برای حفظ وحی بسیار بیشتر است. در حالی که قرآن در زمان پیامبر جمع آوری شده و آیات و سوره های آن زیر نظر پیامبر اسلام (ص) ترتیب یافته است. این امر در کتاب مقدس سایر ادیان صورت نگرفته، کتاب های مقدس آن ها سال ها بعد از مرگ پیامبران جمع آوری و نوشته شده که بهترین شاهد بر مدعا آن است که مرگ حضرت موسی و عیسی (ع) در کتاب های مقدس آنان ذکر شده و این نشانگر نگارش کتاب مقدس بعد از مرگ آنان است. به جهت اهمیت قرآن نزد مسلمانان و تلاش آنان برای حفظ آن، قرآن دچار تحریف نگشته، اما می بینیم این امر در ادیان دیگر رخ داده و دین مورد از تفاوت های اساسی قرآن، سایر کتاب های آسمانی است. نکته پایانی: آن چه امروز میان مسیحیان به عنوان کتاب مقدس شناخته می شود، مجموعه ای از چندین کتاب و نامه و نوشته است که تنها یک بخش آن انجیل است.

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پرسش

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پاسخ

فاضل هندی هبه الله بن خلیل الرحمن در کتاب بی نظیر خویش اظهار الحق مواضع بسیار از اغلاط و تحریفات و اختلافات از قول بزرگان علمای پروتستان و سایر قدمای مسیحی نقل کرده است که آنها خود اقرار دارند و ما چند موضع از آنها را اینجا ذکر می کنیم چون آوردن همه آنها مناسب این مختصر نیست هر چند او هم خود انتخاب کرده است: تورات سه نسخه دارد: اول نسخه عبرانی که نزد یهود و علمای پروتستان معتبر است: دوم نسخه سامری که نزد سامرین (طائفه دیگر از بنی اسرائیل) معتبر است . سوم نسخه یونانی که علمای مسیحی غیر پروتستان آنرا معتبر می شمارند . نسخه سامریان فقط شامل پنج کتاب حضرت موسی علیه السلام و کتاب یوشع و داوران است ، و کتب دیگر عهد عتیق را معتبر نمی شمارند . تحریف اول مدت زمان از خلقت آدم تا طوفان نوح در نسخه اول ۱۶۵۶ سال است . و در نسخه دوم ۱۳۰۷ . و در نسخه سیم ۱۲۶۲ باین ترتیب: عبرانی سامری یونانی آدم علیه السلام ۱۳۰ ۱۳۰ ۲۳۰ شیت علیه السلام ۱۰۵ ۱۰۵ ۲۰۵ انوش ۹۰ ۹۰ ۱۷۰ قینان ۷۰ ۷۰ ۱۷۰ مهلائیل ۶۵ ۶۵ ۱۶۵ بارد ۱۶۳ ۶۲ ۲۶۲ خنوخ ۶۵ ۶۵ ۱۶۵ متور سلح ۱۸۷ ۶۷ ۱۸۷ لامل ۱۸۲ ۵۳ ۱۸۸ نوح علیه السلام ۶۰۰ ۶۰۰ ۶۰۰ و این سالها که در این جدول ذکر شده است سال عمر آنکسان است که در ستون اول آوردیم هنگامیکه فرزند آوردند مگر نوح که سال عمر او است هنگام طوفان . و نیز از طوفان نوح علیه السلام تا ولادت ابراهیم علیه السلام بر طبق این جدول میان نسخ اختلاف است: عبرانی سامری یونانی سام ۲ ۲ ۲ ارفحشد ۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ قینان * * ۱۳۰ شالح ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ عار ۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴ افالع ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ رعو ۳۲ ۱۳۲ ۱۳۲ سروغ ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ ناخور ۲۹ ۷۹ ۷۹ تارخ ۷۰

الف - چرا مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی اعتقاد بیشتری دارند؟

اشاره

ب - چرا کتابهای این دو پیامبر تحریف شده است ج - نمونه هایی از تحریف ها را نام ببرید؟

پرسش

الف - چرا مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی اعتقاد بیشتری دارند؟ ب - چرا کتابهای این دو پیامبر تحریف شده است ج - نمونه هایی از تحریف ها را نام ببرید؟

پاسخ

الف - حضرت موسی و حضرت عیسی از پیامبران اولوالعزم و دارای شریعت بودند. عده بسیاری با تبلیغی که این دو پیامبر در زمان خود داشتند، پیرو آنان شده و شریعت آن دو را پذیرفتند. پیروان حضرت موسی را یهودی و پیروان حضرت عیسی را مسیحی می نامند. هم چنان که پیروان پیامبر مکرم اسلام را مسلمان می نامند بنابراین اولین دلیل اعتقاد یهودیان و مسیحیان به آن دو پیامبر بزرگوار، پیروی آنها از این دو پیامبر است دلیل دیگر تبلیغات گسترده کلیساها و کنیسه ها است که با وجود نسخ این دو شریعت با شریعت کامل تر که همان اسلام باشد، هنوز افراد زیادی پیرو این دو شریعت باقی ماندند. چنان چه مرادتان از اعتقاد بیشتر این است

که مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی بیشتر از مسلمانان به حضرت محمد^۹ اعتقاد دارند مطلبی است که اثباتش مشکل است تحریف تورات و انجیل و نسبت دادن برخی از امور ناهنجار به این دو پیامبر بزرگ عمل نکردن به تعالیم آنان خالی بودن کلیساهای و کنیسه‌ها از مسیحیان و یهودیان دلایلی است که ثابت می‌کند همه مسیحیان و یهودیان اعتقاد عمیقی به این دو پیامبر ندارند و تنها در ظاهر خود را مسیحی یا یهود می‌نامند. ب - برخی از علل تحریف شرایع مذکور از نظر قرآن کریم عبارت است از:

۱. نژادپرستی و تعصب نژادی یهودیان یکی از گفته‌های بی‌اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آن‌ها شده بود این بود که "وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً" (بقره ۸۰) و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید "۲. حسد و منافع شخصی و هواپرستی یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول خدا^۶ در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه‌های پیامبر^۶ را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند، اما پس از ظهور پیامبر اسلام تنها به خاطر اینکه او از بنی اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می‌اندازد به او کافر شدند و به تحریف شریعت خویش پرداختند...": "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُؤْمِنُ بِمَا أَنزَلَ عَلَيْنَا وَنُكْفِرُكَ بِمَا وَرَاءَهُ" (بقره ۹۱) و هنگامی که به آن‌ها گفته شود، به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که برخود ما نازل شده است و به غیر آن کافر می‌شوید، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آن‌ها نازل شده تصدیق می‌کند، بگو: اگر راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟" آری اگر به راستی آن‌ها به تورات ایمان داشتند، توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می‌شمرد نمی‌بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند و دست به تحریف شرایع آن‌ها بزنند! ۳. اغراض سیاسی و اقتصادی جمعی از دانشمندان یهود و اهل کتاب هنگامی که موقعیت اجتماعی خود را در میان یهود در خطر دیدند، کوشش کردند که نشانه‌هایی که در تورات درباره آخرین پیامبر وجود داشت و شخصاً در نسخی از تورات با دست خود نگاشته بودند، تحریف نمایند و حتی سوگند یاد کنند که آن جمله‌های تحریف شده از ناحیه خدا است "إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَنَ بِهِمْ تَمَنَّا قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا لَا يَخْلَقُ لَهُمْ" (آل عمران ۷۷) کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را [به نام مقدس او] با بهای کمی معامله می‌کنند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت "۴. حرص شدید آن‌ها به مادیات در قبضه کردن دنیا و انحصارطلبی این حرص باعث می‌شد که در جمع‌آوری اموال از هر راهی باکی نداشته باشند و کتاب و شریعت خود را نیز زیر پا بگذارند": "وَلَنَجْذِبَهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ" (بقره ۹۶) آن‌ها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان بر زندگی [این دنیا و فروختن ثروت خواهی یافت] (ر. ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۶۱ ج ۲، ص ۴۵۹ - ۴۸۴ ج ۴، ص ۳۱۳، دارالکتب الاسلامیه) ج - تحریف تورات خدای متعال در آیه ۱۳ سوره مائده می‌فرماید: "اما به خاطر پیمان‌شکنی آن‌ها [بنی اسرائیل را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم] تا آنجا که سخنان خدا [خدا] را از مورد خود تحریف می‌کنند و بخشی از آن‌چه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند، و هر زمان از خیانتی [تازه از آن‌ها آگاه می‌شوی مگر عده کمی از آن‌ها زولی از آن‌ها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد] "در آیه ۴۱ همین سوره نیز بار دیگر بر تحریف تورات تأکید شده و آمده است... "يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ أَنَا يَهُودِيَان سَخَنَان را از محل خود تحریف می‌کنند. "همچنین در آیه ۷۵ سوره بقره در خطاب به مسلمانان می‌خوانیم "شما چگونه انتظار دارید که این قوم [یهود] به دستورات آیین شما ایمان بیاورند، با این که گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهم و درک آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟! بنابراین اگر می‌بینید آن‌ها تسلیم بیانات زنده قرآن و اعجاز پیامبر اسلام نمی‌شوند، نگران نباشید، این‌ها فرزندان همان کسانی هستند که به عنوان برگزیدگان قوم همراه موسی غ به کوه طور رفتند و سخنان خدا را شنیدند و دستورهای او را درک کردند، و به هنگام بازگشت آن را تحریف نمودند. (ر. ک تفسیر نمونه ج ۱، ص ۳۱۳ نیز بنگرید ج ۱، ص ۵۴۷ تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره ج ۴ تفسیر آیات ۱۳ و

۴۱ مائده) تحریف انجیل خداوند در آیات متعددی افکار انحرافی مسیحیان را که بر انجیل آن‌ها منطبق و برخاسته از آن است مطرح کرده و مردود دانسته است برای مثال خدای متعال در آیه ۳۰ سوره توبه به شدت مسیحیان را به خاطر عقیده باطل و تحریف شده "خدا و فرزند خدا دانستن حضرت عیسی‌خ توییخ کرده است" یهود گفتند: "عزیر" پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است لعنت خدا بر آن‌ها باد، چگونه دروغ می‌گویند؟! برای آگاهی بیشتر ر.ک تفسیر نمونه ج ۷، ص ۳۶۱-۳۶۷. اعتقاد به فرزند بودن حضرت مسیح‌خ برای خدا و تثلیث (خدای سه گانه، هنوز هم در کتاب‌های مقدس مسیحیان موجود است) ر.ک قاموس کتاب مقدس بحث "مسیح و" اقایم سه گانه. این در حالی است که اصل "توحید" از اصولی است که رکن اصلی همه ادیان تاریخ بشر را تشکیل داده همه تلاش انبیاء برای ترویج این باور بوده است

بین داستان‌های قرآن و داستان‌های کتاب عهد عتیق (تورات یا عهد جدید) (انجیل از لحاظ هدف و محتوا چه تفاوتی وجود دارد؟)

پرسش

بین داستان‌های قرآن و داستان‌های کتاب عهد عتیق (تورات یا عهد جدید) (انجیل از لحاظ هدف و محتوا چه تفاوتی وجود دارد؟)

پاسخ

گرچه کتاب‌های آسمانی در مسائل اصولی مثل توحید، نبوت و... با یکدیگر مشترکند و قرآن کریم نیز کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق می‌کند و می‌فرماید: "این کتاب [قرآن را به حق بر تو فرو فرستادیم در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند]" (مائده ۴۸) ولی نسخه‌های اصلی تورات و انجیل بر اثر حوادث و عواملی - که در جای خود مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است - دست‌خوش تحریف و تغییر قرار گرفت و تورات و انجیلی که امروزه در اختیار یهودیان و مسیحیان قرار دارد. نسخه‌های تحریف شده و تغییر یافته است برخی تفاوت‌های داستان‌های قرآن کریم با داستان‌های کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید عبارتند از: ۱. تمام آیات قرآن کریم از جمله داستان‌های آن دارای اعجاز هستند و معجزه جاویدان پیامبر اکرم می‌باشد و تاکنون هیچ کس نتوانسته حتی سوره‌ای یا داستانی بیاورد که به پای آیات و داستان‌های قرآن برسد، و دیگران نیز اگر داستان‌های جذابی را خلق کرده‌اند، بی تردید از قرآن کریم نمونه‌برداری و الگوپذیری کرده‌اند، ولی داستان کتاب‌های عهد عتیق و جدید نه تنها دارای اعجاز نیستند، بلکه آمیخته با خرافات است ۲. داستان‌های قرآن بر اساس واقعیات شکل گرفته و از نظر پیام‌رسانی آموزشی و عبرت آموزی در اوج است... "مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ (زبور ۱۱۱)... این‌ها داستان دروغین نبود، بلکه [وحی آسمانی است و] هماهنگ است با آن چه پیش‌روی او [از کتب آسمانی پیشین قرار دارد و شرح هر چیزی] که پایه سعادت انسان است، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند!" ولی کتاب‌های تورات و انجیل کنونی از واقعیت به دور هستند و آمیخته با تهمت‌ها و مسائل غیر واقعی درباره پیامبران می‌باشد. (برای آگاهی بیشتر ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۱۸۹-۲۱۰ ج ۶، ص ۳۶۴-۳۷۹ ج ۹، ص ۲۹۴، دارالکتب الاسلامیه) ۳. داستان‌های قرآن با عقل و منطق تمام انسان‌ها هماهنگ و متناسب است و هدف آن‌ها مبارزه با جهل و نادانی شرک و نفاق و تشویق به استفاده و بهره گرفتن از فکر و اندیشه و دعوت به فراگیری علم و... می‌باشد، ولی داستان کتاب‌های تورات و انجیل کنونی از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند. ۴. در داستان‌های قرآن همواره بر توحید و یگانگی خداوند متعال تأکید می‌شود، ولی در کتب عهد عتیق و جدید برای خداوند شریک قائل می‌شوند و قائل به پدر، پسر و روح القدس می‌باشند! ۵. در کتاب‌های

تورات و انجیل به خداوند متعال نسبت جسم داده شده در حالی که در داستان‌های قرآن کریم هر گونه جسمیت از خداوند متعال نفی شده است " و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد: "پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را بینم " گفت " هرگز مرا نخواهی دید(!!! اعراف ۱۴۳) (ر.ک قرآن و آخرین پیامبر، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ص ۱۲۷-۱۳۲، تهران دارالکتب الاسلامیه) بنابراین داستان‌های قرآن کریم دارای پیام‌های آموزشی مثبت عبرت‌آموزی مبتنی بر واقعیات هماهنگ با اصول اعتقادی و خدامحوری تکریم و عظمت شخصیت پیامبران الهی ارائه الگوهای مناسب بیان سنت‌های الهی و... می‌باشد ولی کتاب‌های عهد عتیق (تورات و عهد جدید) (انجیل از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند). (برای آگاهی بیشتر ر.ک نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن سید سعید مهدوی ص ۲۲-۳۱۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

چرا به غیر از قرآن که کتاب آسمانی ما مسلمانان است کتاب‌های انجیل و تورات و غیره وجود دارد؟ چگونه این کتاب‌ها - تورات و انجیل - به وجود آمدند و این کتاب‌ها را چه کسانی قبول دارند؟

پرسش

چرا به غیر از قرآن که کتاب آسمانی ما مسلمانان است کتاب‌های انجیل و تورات و غیره وجود دارد؟ چگونه این کتاب‌ها - تورات و انجیل - به وجود آمدند و این کتاب‌ها را چه کسانی قبول دارند؟

پاسخ

بعضی پیامبران که پیش از اسلام از طرف خداوند فرستاده شده‌اند، دارای کتاب بوده‌اند که از جمله آن‌ها حضرت موسی، عیسی ابراهیم داوود: بود. از آیات قرآن استفاده می‌شود که این پیامبران از جانب خداوند متعال کتاب دریافت کرده‌اند و در آن کتاب‌ها، وظایف امت هر یک از آن پیامبران وجود داشته است "وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هَؤُلَاءِ لِلنَّاسِ (آل عمران ۴۰) و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد "صُفِّحَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (اعلی ۱۹) در کتب ابراهیم و موسی "خداوند پس از آمدن دین اسلام آیین‌های گذشته را پایان یافته اعلام کرد و از همه مردم خواست تا به دین مبین اسلام ایمان بیاورند و تنها به کتاب آسمانی جدید که قرآن است عمل کنند، ولی عده‌ای از یهودیان و مسیحیان ایمان نیاوردند و بر دین خود باقی ماندند و در واقع در برابر امر الهی کفر ورزیدند، سپس کتب آسمانی خود را - یعنی تورات و انجیل که از طرف خدا و پیامبرانش عیسی و موسی نازل کرده بود - تحریف کردند و آن چه امروز به عنوان کتب مقدس نزد مسیحیان و یهودیان وجود دارد، همان تورات و انجیلی نیست که از طرف خدا بر پیامبرانش نازل شد. کتاب‌های دیگری هم که به عنوان کتاب آسمانی مطرح بوده‌اند یا از اصل بی اساس و بی مدرک هستند و یا سرگذشتی شبیه به تورات و انجیل دارند، و این گونه کتب را در هر دینی که مطرح هستند، پیروان همان دین قبول دارند و دیگران آن را نمی‌پذیرند.

اگر ممکن باشد بگوئید علمای اسلام کدام تورات و کدام انجیل را قبول دارند (نزدیک به کتاب اصلی است)؟ و اگر تحریفی است چند نمونه از تحریفات هر یک از این کتابها با نشانی آنها و ترجمه آنها بیان کنید. و آیا اصل کتابهای تحریف نشده موجود می‌باشد؟

پرسش

اگر ممکن باشد بگوئید علمای اسلام کدام تورات و کدام انجیل را قبول دارند (نزدیک به کتاب اصلی است)؟ و اگر تحریفی است چند نمونه از تحریفات هر یک از این کتابها با نشانی آنها و ترجمه آنها بیان کنید. و آیا اصل کتابهای تحریف نشده موجود می باشد؟

پاسخ

اعتبار کتاب مقدس را از سه دیدگاه می توان بررسی کرد: ۱- دیدگاه کلیسا: ساروخاچیکی در کتاب [کتاب مقدس را بهتر بشناسیم، ص ۱۴] می گوید «به اعتقاد مسیحیت کلیسایی کتاب مقدس کتابی است مصون از خطا و کاملاً قابل اعتماد، زیرا به وسیله روح القدس الهام شده است... البته بی خطایی فقط شامل نسخه های اصلی کتاب مقدس است... و ما هیچ یک از نسخه های کتاب مقدس را در اختیار نداریم»، (نقل از در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، انتشارات اشراق). دیگر این که همه مسیحیان همیشه و همه جا معتقد بوده و هستند که اناجیل کنونی زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی است که متی و مرقس، لوقا و یوحنا آنها را نوشته اند. تا آنجا که تاریخ نشان می دهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی (ع) به کتابی قائل نبوده اند و اناجیل را صرفاً بیانگر زندگی و سخنان وی می دانسته اند. توماس میشل در این باب می گوید: «پس از نوشته شدن اناجیل یک سنت شفاهی وجود داشت عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می داشتند هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می آمدند آن خاطرات نقل می شد اندک اندک این منقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد»، (کلام مسیحی، ص ۴۳ و ۴۴، توماس میشل، ترجمه: حسین توفیقی). ۲- دیدگاه دانشمندان بی طرف: دانشمندان کتاب مقدس را صرفاً نوشته ای قدیمی می دانند که به دست انسان ها پدید آمده است و... دانشمندان بی طرف برای عهد عتیق (تورات ۲۵۰۰ سال قدمت قائلند و برای عهد جدید - اناجیل - تاریخی نزدیک به تاریخ سنتی کلیسا یعنی ۱۹۰۰ سال را معتقدند)، (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۳۶، حسین توفیقی، انتشارات سمت). ۳- دیدگاه مسلمانان: مسلمانان از دیرباز معتقد بوده اند تورات و انجیل که خدا نازل کرده است دستخوش تحریف قرار گرفته است و مسائلی مانند بشارت حضرت محمد(ص) از آنها حذف شده است. قرآن مجید در ده ها آیه به نازل شدن تورات و انجیل (و نه اناجیل) تصریح می کند. «... وانزل التوراة والانجیل من قبل...»، (آل عمران، آیه ۳ - ۴). مسأله تحریف تورات و انجیل در قرآن آمده است: آیاتی که برای اثبات تحریف تورات و انجیل مورد استفاده قرار اشاره می شود. ۱- «آیا انتظار دارید شما را باور کنند با این که عده ای از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟»، (بقره، آیه ۷۵). ۲- آل عمران، آیه ۷۸ - نساء، آیه ۴۶ - بقره، آیه ۷۹ - مائده، آیه ۴۱ و... در مطالعه آیات قرآنی و روایات متعدد در مسأله تحریف به چند نتیجه خواهیم رسید: ۱- قطعاً برخی مضامین موجود در عهد عتیق مضامینی است که از کتب اصیل الهی برجا مانده است. بسیاری احکام تورات همان احکامی است که در تعالیم پیامبر اسلام(ص) هم مشاهده می شود. مثلاً در آیه ۴۵ سوره مائده به احکامی از تورات اشاره شده که در متن کنونی هم موجود است. ۲- موارد بسیاری از کتاب مقدس مورد تحریف واقع شده است این تحریف گاه در قالب تحریف لفظی یعنی حذف عبارات و اضافه نمودن برخی مضامین و گاه در قالب تحریف معنوی یعنی تفسیر غلط آیات کتاب مقدس صورت گرفته است. تعدادی از کتب موجود هم اصلاً مجعول است یعنی نویسندگانی مطالب خود را به عنوان کتاب مقدس و مورد تأیید الهی به مردم ارائه کرده اند. ۳- صرف نظر از آیات و روایات در مورد تحریف، با دقت در مضامین مختلف کتاب مقدس به موارد بسیاری از تناقضات واضح و آشکار می رسیم که نشانگر وجود دست های جاعلینی بوده که ناشیانه اقدام به این عمل فسادانگیز نموده اند. اناجیل اربعه و عهد جدید مورد قبول همه مسیحیان است. به دلیل اختلاف انجیل یوحنا با اناجیل سه گانه دیگر - متی، مرقس، لوقا - که مطلب الوهیت

مسیح را با صراحت بیان نموده اما از ذکر اموری چون حکایت میلاد و صعود مسیح و عشای ربانی و مسائل دیگر خودداری نموده، اناجیل سه گانه (مرقص، متی، لوقا) همگون و انجیل چهارم یوحنا را غیرهمگون نام نهاده‌اند. در قرن هفدهم نسخه‌ای از انجیل برنابا کشف شد در این انجیل به پیامبر اسلام بشارت داده است برنابا از مبلغان اولیه مسیحیت است و در کتاب مقدس به عظمت یاد شده است و لکن دلیل محکمی بر این که انجیل موجود همان انجیل برنابا است اقامه نشده است و نمی‌توان به این کتاب استناد جست. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت محمدرضا زیبایی نژاد ۲- آشنایی با ادیان بزرگ حسین توفیقی با رویکرد تاریخی و محتوایی به مضامین کتاب مقدس (تورات و انجیل) می‌توان تحریف آن را اثبات نمود. مثلاً بر اساس گزارشات موثق و معتبر و مستند تاریخی، کتاب مقدس در طول ۱۵۰۰ سال تألیف و گردآوری شده است، از همین روست که علاوه بر برخورداری از شیوه‌های متنوع ادبی با گذشت زمان تحول آرام و کندی را تجربه کرده است. صرف نظر از اقلیتی نا چیز از مسیحیان که می‌پندارند کتاب‌های مقدس با همین الفاظ الهام شده و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشری منتقل و وی چیزهایی را که خدا املا نموده، با امانت ثبت کرده است، اکثر مسیحیان معتقدند که خداوند کتاب‌های مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشته است و بر این اساس، اعتقاد دارند که کتاب‌های مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارد، (نگاه: تاریخ تمدن، ویل دورانت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ ش، ج ۳، ص ۶۹۵ - ۷۲۱). جالب است بدانید که تعداد کتابهای مقدس (در مجموع ۴۶ یا به روایتی ۳۹ کتاب عهد عتیق یهود یعنی تورات و ۲۷ کتاب عهد جدید یعنی انجیل) بر اساس نوعی توافق اجماعی حاصل شده است، (کلام مسیحی، همان، ص ۵۱) و در این صورت پر واضح است که بشر مصون از خطا نیست. طرح مؤلف بشری در کنار مؤلف الهی در تدوین کتاب مقدس و در نتیجه تحریف آن باعث گردید پیامدهای ناگواری برای کتاب مقدس به وجود آید که گزارش آن در این مجال اندک ممکن نیست (فرهنگ و مسیحیت در غرب، محمدرضا کاشفی، فصل دوم، مبحث کتاب مقدس). اما با توجه به نگرش محتوایی به مضامین کتاب مقدس نیز روشن می‌گردد که برخی از کتب ادیان آسمانی دچار تحریف گشته‌اند؛ زیرا، اگر این کتاب دچار زیاده و نقصان و تغییر در لفظ و مفاهیم نشود هیچ گاه مطالب متناقض و خرد ستیز نخواهد داشت و حال آن که با مراجعه به این کتب مسائل منافی با یکدیگر و غیر عقلانی فراوان یافت می‌شود و این خود دلیل بر تحریف کتاب مقدس است، (در این باب نگاه: کلام مسیحی، صص ۶۶ - ۸۰ و تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش، مجموع کتاب).

کتاب مقدس (عهد عتیق) شامل چه کتابهایی می باشد.

پرسش

کتاب مقدس (عهد عتیق) شامل چه کتابهایی می باشد.

پاسخ

یهودیان حدود ۳۹ کتاب مقدس دارند. پنج کتاب از اینها تورات است و بقیه کتابهای دیگر است. مجموع این کتابها عهد عتیق نامیده می شود. عهد عتیق شامل این کتابهاست: ۱. سفر پیدایش ۲. سفر خروج ۳. سفر لاویان ۴. سفر اعداد ۵. سفر تثنیه (این پنج کتاب، تورات نامیده می شود) ۶. صحیفه یوشع بن نون ۷. سفر داوران ۸. کتاب روت ۹. کتاب اول سموئیل نبی ۱۰. کتاب دوم سموئیل نبی ۱۱. کتاب اول پادشاهان ۱۲. کتاب دوم پادشاهان ۱۳. کتاب اول تواریخ ایام ۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام ۱۵. کتاب عزرا ۱۶. کتاب نحمیا ۱۷. کتاب استر ۱۸. کتاب ایوب ۱۹. کتاب مزامیر ۲۰. کتاب امثال سلیمان ۲۱. کتاب جامعه ۲۲. کتاب غزل

غزلهای سلیمان ۲۳. کتاب اشعیا نبی ۲۴. کتاب ارمیا نبی ۲۵. کتاب مراثی ارمیا نبی ۲۶. کتاب حزقیال نبی ۲۷. کتاب دانیال نبی ۲۸. کتاب هوشع نبی ۲۹. کتاب یوئیل نبی ۳۰. کتاب عاموس نبی ۳۱. کتاب عوبدیا نبی ۳۲. کتاب یونس نبی ۳۳. کتاب میکاء نبی ۳۴. کتاب ناحوم نبی ۳۵. کتاب حبقوق نبی ۳۶. کتاب صفینا نبی ۳۷. کتاب حجی نبی ۳۸. کتاب زکریا نبی ۳۹. کتاب ملاکی نبی همه این کتابها و نیز همه کتابهای مقدس مسیحیان در یک مجموعه یک مجلدی و با ترجمه فارسی چاپ شده است. این مجموعه به نام «کتاب مقدس» همین الآن در کتابفروشی ها و نیز کتابخانه های عمومی موجود است. می توانید این کتاب راتهی کنید و اگر از هر کدام یک صفحه به عنوان نمونه بخواهید می توانید زیراکس بگیرید. بخش اول کتاب مقدس، عهد عتیق است و شامل ۳۹ کتاب است و بخش دوم کتاب مقدس به نام عهد جدید و شامل ۲۷ کتاب است که چهار کتاب از این ۲۷ کتاب انجیل های چهارگانه متی، مرقس، لوقا و یوحنا است و بقیه چند کتاب و رسائل است. برای آگاهی بیشتر درباره این کتابها می توانید به المیزان ج ۳ ص ۳۰۷ چاپ بیروت، اسلام و عقاید و آراء بشری و تاریخ ویل دورانت مراجعه کنید.

در باره ۱۰ فرمان عهد قدیم در تورات و شعایر ۷ گانه عهد جدید در انجیل؟

پرسش

در باره ۱۰ فرمان عهد قدیم در تورات و شعایر ۷ گانه عهد جدید در انجیل؟

پاسخ

فرامین ده گانه عهد قدیم: بعد از اینکه موسی و هارون با انبوه اسرائیلیان از مصر خارج شدند بعد از سه ماه به کوه سینا رسیدند. حضرت موسی و یوشع برای مشورت با یهوه به قله کوه میروند و چهل روز در آنجا می مان...و در بازگشت لوحه سنگی را که یهوه با انگشت خویش فرامین...[بر آنها نوشته با خود می آورند که البته فرامین و دستوراتی که در کتاب خروج بنام یهوه اعلام می شود بیش از ده عدد می باشد لکن پایه میثاق یهوه با قوم اسرائیل فرامین ده گانه است که سومین میثاق مهم یهوه و معروف به میثاق سیناست که بنی اسرائیل موظف می شوند فرامین و احکام یهوه را اجرا کنند. که این میثاق با پاشیدن خون گاو قربانی به سوی مردم تثبیت می شود و موسی(ع) آنرا خون میثاق، می نامد و با شامی که افراد قوم در حضور یهود صرف می کنند پیمان تأیید می شود که این فرامین بصورت خلاصه عبارتند: ۱. منم خدای تو که تو را از مصر خانه غلامی خارج ساختم تو در کنار من نباید خدای دیگری داشته باشی تو نباید از خدا شکل سازی یا تمثال درست کنی ... ۲. تو نباید خود را در مقابل خدایان دیگر فرو افکنی و به خدمت آنان موظف گردی چون من یهوه خدای تو خدای غیور و حسودم ... ۳. نام یهوه خدای خویش را به باطن بر و از آن سوء استفاده نکن زیرا آنکه نام خداوند را (به باطل) برد بدون مجازات نخواهد ماند. ۴. به سبت بیندیش و آنرا مقدس دار [یهودیان ایام هفته را شماره بندی کرده بدون اینکه نام خاصی به آنها بدهند و روز هفتم را سبت نامیده اند که در این روز کارکردن و به کار و داشتن ممنوع و در کتاب برای تخلف از این دستور حکم مرگ پیش بینی شده است. (تحقیقی در دین یهود، استاد جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، ص ۳۰۶) ۵. پدر و مادر خود را احترام گذار تا آنکه در سرزمینی که یهوه خدایت بتو عطا کرده از زندگانی طولانی برخوردار باشی. ۶. تو نباید قتل کنی ۷. تو نباید زنا کنی ۸. تو نباید دزدی کنی ۹. تو نباید به علیه همسایه ات شهادت دروغ دهی ۱۰. تو نباید به خانه همسایه طمع داشته باشی و به زن همسایه ات، غلامش یا خرش یا گاوش یا هر آنچه به او تعلق دارد طمع ورزی. (تحقیقی در دین یهود، استاد جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، ص ۳۱۳-۳۱۲) برای اطلاع کافی از این زمینه علاوه بر منبع فوق می توانید به منابع ذیل مراجعه فرمایید: الف. تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، عباس قدیانی، ص ۵ و ۱۳۴؛ ب. خلاصه

ادیان، دکتر محمد جواد شکور، ص ۱۲۳؛ پ. تاریخ جامع ادیان جان بی _ ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۹۶؛ ت. تورات سفر خروج، ۱۴۰۳۴ - ۲۷. شعائر هفت گانه شعائر هفت گانه یا آئین های مقدس اعمالی است که می بایست در کلیسا به عنوان یک نشانه ظاهری از حقیقت نجات بخش ایمان مسیحی اجرا شود که به عقیده کلیسای کاتولیک این آئین ما هفت عدد می باشند که عبارتند از تعمید، عشای ربانی، دست گذاری، تأیید، ازدواج مقدس، تدهین آخر و توبه ولی کلیسای پروتستان فقط تعمید و عشای ربانی را آئین مقدس تلقی می کند. ۱. تعمید، یک نوع غسلی است بعنوان نشانه ای از مشابه شدن شخص با مسیح که به نظر کتاب مقدس به زمان یحیی تعمید دهنده می رسد و عیسی (ع) هم خود از یحیی تعمید گرفته (انجیل متی ۳/۱ و مرقس ۱/۴) که در فرقه پروتستان مخصوص کسانی است که با رضایت کامل پیام انجیل را پذیرفته اند. لکن کاتولیک ها نوزادان را هم تعمید می دهند. (الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلیان، ص ۳۰۹) ۲. عشای ربانی (شام مقدس) که در تمامی فرق مسیحی پذیرفته شده که تقدیس همان نان و شرابی است که عیسی (ع) در شب آخر عمر تناول نمود. (خلاصه ادیان، دکتر جواد شکور، ص ۱۷۸) ۳. تأیید میثاق کسانی که در کودکی تعمید یافته اند چون به سن بلوغ می رسند، ۱۰ تا ۱۳ سالگی نزد کشیش رفته و به ایمان قلبی خود اعتراف می کنند. (درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت محمدرضا زیبایی نژاد) ۴. دست گذاری یا انتصاب، که به موجب آن شخص صلاحیت احراز مناصب کلیسایی پیدا می کند. که دارای مراحل سه گانه است. (منبع فوق) ۵. ازدواج مقدس، که ازدواج زن و مرد مسیحی باید طی تشریفات در کلیسا انجام شود. (خلاصه ادیان، ص ۱۷۸) ۶. مسح محتضر یا تدهین نهائی که در هنگام مرگ شخص به بدن او روغن زیتون می مالند و کشیش بر او دعائی مخصوص می خواند. (منبع فوق، ص ۱۷۹) ۷. توبه و اقرار به گناه، مسیحیان کاتولیک طی تشریفات به گناهان خود اعتراف و از معاصی توبه می کنند. (منبع فوق) جهت اطلاع کامل در این زمینه علاوه بر اناجیل متی، یوحنا، مرقس و .. و منابعی که در بالا اشاره شد می توانید به کتاب تحقیقی در این مسیح اثر استاد جلال الدین آشتیانی مراجعه فرمایید.

تحریف تورات تا چه حدی صحت دارد؟

پرسش

تحریف تورات تا چه حدی صحت دارد؟

پاسخ

تحریف تورات از نظر تاریخی و علمی قطعی است، از جمله در عهد قدیم کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۴ سخن از یافته شدن دوباره تورات است که معلوم می شود تورات در نزد بنی اسرائیل نبوده و مفقود شده بود و تازه معلوم نیست نسخه یافت شده در آن زمان نسخه صحیح تورات باشد یا نه. به علاوه تورات اصلی کتاب حضرت موسی بوده است و تورات کنونی مسلماً کتاب آن بزرگوار نیست زیرا در باب ۳۴ سفر تثئیه و نیز در باب ۳۶ سفر پیرایش شرح وفات و دفن حضرت موسی است و معلوم می شود که این مطالب پس از حضرت موسی به تورات اضافه شده است و تورات دستکاری شده است. آیات قرآن نیز می فرماید: «و قد کان فریق منهم یسمعون کلام اللّٰه ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون» (بقره، آیه ۷۵ و نیز نک: بقره، ۷۹ - آل عمران، ۷۸ - مائده، ۱۳ و ۱۵) برای آگاهی بیشتر نک: سیر تاریخی تورات انتشارات در راه حق قرآن، تورات، انجیل و علم مورس بوکای، ترجمه: مهندس ذبیح اللّٰه دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی در هر صورت قرآن کریم و اهل بیت نبی (ص) این تهمت ها و افتراها را از ساحت مقدس انبیاء نفی نموده اند از جمله در آیات قرآن می فرماید: «لا ینال عهدی الظالمین» (سوره بقره، آیه ۱۲۴). عهد الهی به ظالمین نمی رسد (که

از جمله این عهد الهی نبوت و هدایت است) همچنین نک آیه ۷۳ سوره انبیاء و ۲۴ سوره الم سجده و در خصوص حضرت نوح نک: سوره صافات، آیه ۷۵ الی ۸۴. برای اطلاع بیشتر از جایگاه و شخصیت حضرت نوح نک تفسیر شریف المیزان، تفسیر آیات ۳۶ تا ۴۹ سوره هود اباحت حول قصه نوح فی فصول بحثهایی درباره قصه حضرت نوح در چند فصل. مناسب است به چند مطلب توجه داشته باشیم: اول - سطح فهم و درک و فرهنگ و معرفت و دانش و قدرت یادگیری و ضبط و به یاد سپاری و فرهنگ نوشتاری در آنزمان ضعیف و اندک و پایین بوده است و این مطلب از زمینه‌های مساعد تحریف تورات و انجیل در آن زمان است. دوم - چه بسا صاحبان قدرت و ثروت می‌خواستند کارهای خلاف خود را توجیه کنند و بهمین خاطر نسبتهای ناروایی را متوجه پیامبران الهی می‌نمودند تا به این ترتیب اعلام و اظهار کنند که چنین اعمال زشت و ناشایسته‌ای را پیامبران الهی نیز انجام می‌دادند. بنابراین چندان انتقادی متوجه اینگونه صاحبان قدرت و ثروت نیست. سوم - دانشمندان دینی نیز در این جنایت بزرگ سهیم بوده‌اند و از تحریف تورات و انجیل و تهمت و افترا به ساحت مقدس انبیاء و اولیاء الهی سود می‌برده‌اند و به این ترتیب انحرافات و کثافتکاری‌های خود را نیز توجیه می‌نمودند و برای کمک رساندن به صاحبان قدرت و ثروت و زورمداران منافع مادی و مالی به دست می‌آورده‌اند. چهارم - و چه بسا که با توجه به اینکه قرار بود تورات هر هفت سال یک بار برای مردم خوانده شود (نک: سیرتاریخی تورات و نیز سؤ تثنیه) و تورات و انجیل را عین کلام الهی نمی‌دانسته‌اند و آن تأکیداتی که برای حفظ و به یاد سپاری قرآن کریم شده است و این اعتقاد که عین این الفاظ کلام خدا است درباره تورات و انجیل مطرح نبوده است به مرور مطالب گوناگون و پراکنده و داستان و افسانه و اسطوره و خرافات با داستانهای تورات آمیخته باشد که این که مانند اینگونه ترنیا را در میان مردمی که از سواد و کتابت بهره ندارند و یا بهره اندکی دارند میتوان مشاهده نمود که وقایع مختلف و داستانهای مختلف را با یکدیگر قاطی می‌کنند و نمی‌توانند حتی ترتیب و ارتباط تاریخی حوادث را حفظ کنند.

در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت‌هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی‌باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه‌ای از قرآن که "اگر نمی‌دانید از اهل کتاب پرسید" معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می‌گویند: اگر

پرسش

در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت‌هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی‌باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه‌ای از قرآن که "اگر نمی‌دانید از اهل کتاب پرسید" معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می‌گویند: اگر تحریف شده بود در قرآن شما چنین آیه‌ای وجود نداشت؟ توضیح دهید.

پاسخ

با توجه به شواهدی که در دست است تورات و انجیل در بسیاری از موارد در طول تاریخ دستخوش تحریف شده و حتی برخی از نویسندگان و صاحب نظران یهود و مسیحیت هم به این مسئله اعتراف کرده‌اند از جمله "ایان بار بور" در مقدمه‌ی کتاب "علم و دین" می‌نویسد: برخی از قسمت‌های تورات ۸۰۰ سال بعد از وفات حضرت موسی (ع) نوشته شده (۱) و داستان رحلت حضرت موسی در تورات نگاشته شده (۲) و خود به خود این مطالبی که صدها سال بعد از رحلت حضرت موسی جمع‌آوری شده، برخی از مطالب عامیانه‌ی انحرافی در آن داخل شده، یا کم شده یا برخی مطالب به آن اضافه شده است. "حال پرسش این است که با این اوصاف چرا قرآن می‌فرماید: "اگر نمی‌دانید از اهل کتاب سوال کنید؟" برای پاسخ لازم است اول این آیه را معرفی و بررسی کنیم تا معلوم شود چرا قرآن این جمله را فرموده است؟ خداوند متعال در سوره‌ی نحل می‌فرماید: "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ^(۳) در مورد اینکه "اهل ذکر" چه کسانی هستند؟ مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: نظر مشهور این است که "ذکر" یعنی تورات و اهل ذکر یعنی دانشمندان یهود، که قرآن می‌فرماید: اگر نمی‌دانید از آنها پرسید! برای فهم این آیه لازم است که فضای آیه و آیات قبل و بعد این آیه را در نظر بگیریم، با دقت و بررسی در این آیات در می‌یابیم که روی سخن در این آیات با مشرکان است، زیرا مشرکان می‌گفتند: "چرا خدا پیامبری فرستاده که می‌خورد، در بازار راه می‌رود و... چرا خدا یک فرشته‌ای نفرستاد، که برای ما پیامبری کند، و آیا می‌شود بر بشر هم وحی شود؟" اینگونه سوالات مطرح بوده که در این سوره و سوره‌های دیگر به آن اشاره شده است. آیه مذکور در مقام پاسخ‌گویی به مشرکان است و می‌فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ" ۱ ای پیامبر اسلام قبل از تو نیز مردانی فرستادیم که به سوی آنها وحی می‌شد موسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد عیسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد، و همچنین پیامبران دیگری که هم بشر بودند پس خطاب به مشرکان می‌فرماید: "ای مشرکان شما که اشکال می‌کنید که آیا ممکن است به انسان‌ها وحی شود؟ بروید از کسانی پرسید که قبل از شما پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد: "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ"؛ "اگر نمی‌دانید بروید از یهود پرسید!" یهود و مسیحیت در جزیره العرب همسایه مشرکان بودند در بخش‌هایی از جزیره العرب مثل مدینه ساکن بودند، و از لحاظ فرهنگی و علمی از عرب جاهلی سطح بالاتری داشتند و حتی مرجعیت علمی یهود و مسیحیت را قبول داشتند زیرا اینها از لحاظ فرهنگ و سطح علمی نسبت به مشرکان، بالاتر بودند چرا که آنها جاهل بودند و اهل کتاب نسبت به آنها عالم بودند لذا قرآن به مشرکین می‌فرماید: شما چرا این اشکال را می‌کنید که پیامبر چرا فرشته نمی‌باشد ما قبل از این پیامبر، نیز پیامبرانی فرستادیم که از جنس بشر بودند، اگر شما شک دارید بروید از اهل کتاب پرسید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها پرسید که آیا پیامبران قبلی فرشته بودند یا انسان بودند. و این موضوع با تحریف یا عدم تحریف تورات ارتباطی ندارد. زیرا در این آیه خطاب به مسلمان‌ها نمی‌باشد، که مسلمان‌ها بروند از اهل ذکر یعنی مسیحی‌ها و یهودی‌ها سوال کنند؛ بلکه خطاب به مشرکان است که از اهل کتاب در مورد یکی از اصول کلی و مشترک ادیان سوال کنند که پیامبران قبلی هم، بشر بودند. دیدگاه دوم: تفسیر دیگری از آیه شده، که برخی بزرگان بر این باورند که این تفسیر، به نوعی باطن آیه است، که در برخی روایات اشاراتی به مصادیق آن شده است. توضیح اینکه: قرآن کریم در موارد فراوانی آیاتی دارد که ظاهرش مربوط به یک واقعه‌ی خاصی است اما با الغاء خصوصیت (یعنی خصوصیات زمان و مکان را کنار بگذاریم) یک قاعده‌ی کلی بدست می‌آید. برخی مفسرین از این آیه یک قاعده‌ی کلی بدست آورده‌اند به این ترتیب که آیه می‌فرماید: "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ"؛ "سوال کنید از کسانی که اهل ذکرند"؛ در حقیقت آیه می‌فرماید: "انسان‌های جاهل، به انسان‌های عالم مراجعه کنند". که یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم، مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب می‌باشد. نمونه‌ی دیگر رجوع جاهل به عالم، همان رجوع افراد به متخصص است اگر فردی از ناحیه‌ی قلب بیمار است به متخصص قلب مراجعه کند، و همچنین در مسائل شرعی نیز اگر توانایی استنباط احکام را ندارد به متخصص آن یعنی به مراجع تقلید مراجعه کند. و این یک قاعده‌ی کلی می‌باشد. از این روست که در برخی از روایات شیعه و اهل سنت این مطلب وارد شده که "اهل ذکر همان اهل بیت (ع) هستند" (۴). و اگر در این آیه آمده "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ" یعنی "از اهل بیت (ع) پرسید". و این همان قاعده‌ی کلی است که ما بدست آوردیم که یکی از مصادیق بارزش اهل بیت (ع) می‌باشند. اهل بیت به عنوان دانایان امت هستند که اگر شخصی پرسشی دارد و در موضوعی جاهل است از آنها سوال کند. بنابراین این آیه، یک قاعده‌ی کلی رجوع به متخصص را برای ما بیان می‌کند که مصادیق متعددی دارد در یک زمان، یکی از مصادیقش مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب بوده یا مراجعه‌ی هر انسان غیرمتخصص به افراد متخصص بوده است و مصداق بارزش مراجعه‌ی مسلمان‌ها به اهل بیت می‌باشد. یادآوری: هر کدام از این دیدگاه‌ها را بپذیریم این آیه ارتباطی با تحریف یا عدم تحریف تورات و انجیل ندارد البته آیاتی از قرآن کریم، اشارتی به تحریف معنوی از تورات و انجیل دارد و علاوه بر آن در روایات پیامبر اکرم (ص) هم از اینکه ما مراجعه بکنیم به اهل کتاب نهی شده است. و چنانچه بیان شد صاحب نظران

یهودی و مسیحی نیز ادعای عدم تحریف تورات و انجیل را ندارند. پاورقی: ۱. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۳۰. ۲. کتاب مقدس، سفر تثییه، باب ۳۴. ۳. نحل / ۴۳. ۴. نحل / ۴۳.

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پرسش

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پاسخ

در آیات متعددی از قرآن مجید این تعبیر به چشم می خورد که : قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند / اما معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات و ویژگیهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآن با نشانه هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد . بعلاوه آیات متعددی از قرآن حکایت از این می کند که آنها آیات تورات و انجیل را تحریف نمودند .

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پرسش

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پاسخ

ترسیم خدای متعال (العیاذ بالله) ، بصورت انسان عاجز و ناآگاه و کشتی گرفتن باحضرت یعقوب ، و مغلوب شدن در برابرش و نسبتهای ناروا دادن به انبیاء مثل نسبت زنای محصنه به حضرت داود (ع) ، و شرب خمر و زنای با محارم به حضرت لوط .

آیا تورات از ظهور اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از ظهور اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

آنکس که تاریخ خوانده است می داند قبل از میلاد مسیح علیه السلام همه مردم جهان بت پرست بودند مگر بنی اسرائیل و آنها هم اندک و ضعیف بودند و چون هر قوم ضعیفی در عقاید و عادات پیروی از اقویا می کند پیوسته عادت بت پرستی و توهین به

شرع حضرت موسی علیه السلام در میان آنها رواج میافت و پیغمبران مردم را نهی می کردند اما پادشاهان بنی اسرائیل انبیاء را شکنجه و آزار می رسانیدند و می کشتند و بنهی ازمکر آنها گوش نمی دادند و این عادت ضعیفان است چنانکه امروز شرابخواری و فحشاء فرنگیان که قویترند بمسلمانان سرایت کرده است و علما هر چه نهی کنند موثر نیست ، در آنوقت هم چنین بود اما پیغمبران در همان وقت خبر می دادند که آخر الامر همه مردم دنیا موحد می شوند و خدای اسرائیل را می پرستند و او را سجده می کنند و سلطنت مصر در مغرب و آشور در مشرق که آنوقت بزرگترین دولتهای زمین بودند بخدای یگانه ایمان می آوردند ، این وعده انبیاء بانجام رسید و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم مردم روی زمین را بدین حق خواند و آنها ایمان آوردند اما بنی اسرائیل مغضوب در گاه حق شدند چنانکه حضرت اشعیا علیه السلام در (۱۷:۴) گوید : و در آن روز واقع می شود که شوکت یعقوب شکسته و فربهی تنش مبدل بلاغری می گردد و در (۱۷ : ۷ ، ۸) گوید : و در آنروز انسان بخلائق خود نگریسته چشمانش بقدوس اسرائیل نظر خواهد کرد و به مذهب های معمول دستهای خودشان نخواهند نگریست و بچیزهائی که به انگشتهای خود ساختند از درخت زارها و بت ها نظر نخواهند افکند . و هم اشعیا (در باب ۱۹ از آیه ۲۱ تا آخر) گوید : و خداوند بمصریان معروف خواهد شد و مصریان در آنروز بخداوند اعتراف نموده ذبیحه هدیه را قربانی خواهند نمود و نذورات بخداوند نذر کرده ادا خواهند کرد و خداوند مصریان را صدمه زده و بعد از صدمه رسانیدن شفا خواهد بخشید و ایشان نیز بخداوند رجوع نموده که ایشان را استعجاب نموده صحت خواهد داد (۲۳) در آنروز شاهراهی از مصر تا به آشور خواهد بود که آشوریان بمصر و مصریان به آشور خواهند رفت و مصر با آشور معا بندی خواهند نمود (۲۴) در آن روز اسرائیل با مصر و آشور سیمی شده در میان زمین محل برکت خواهد گردید که خداوند لشکرها ایشان را متبرک ساخته خواهد گفت که قوم من اهل مصر ، و عمل دستهایم اهل آشور ، وارث من اسرائیل متبرک باشند . وصفنیه (۹ : ۳) گوید : زیرا در آن زمان بقومها لب پاک را بر خواهیم گردانید تا آنکه همگی ایشان باسم خداوند استدعا نموده او را بیکدل عبادت نمایند . از این اخبار دو فائده می بریم : اول - اینکه حجتی است بر ملاحده چون بی شک پیغمبران بنی اسرائیل وقتی که نهایت ضعیف بودند این اخبار را دادند و چنانکه گفته بودند واقع شد و همه امتها که آن وقت بت پرست بودند موحد شدند یا بسبب حضرت عیسی علیه السلام یا به دعوت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله ، پس انبیاء با خدا راه داشتند و از غیب آگاه گردیده بودند . دوم - اینکه دین اسلام حق است و باراده خداوند تعالی مردم جهان باین دین در آمدند چون بسیاری از نشانها که انبیاء دادند با مذهب اسلام منطبق می شود نه دین مسیح ، از جمله مسلمان شدن مصر و آشور چون حضرت اشعیا علیه السلام خبر داد که مملکت مصر و آشور خداپرست می شوند ، مملکت آشور در آنزمان مشتمل بر عراق و ایران بود و این اخبار بمسلمان شدن مردم مصر و عراق عرب و شام و ایران محقق گشت چون پیش از اسلام هیچیک از این ممالک خداپرست نشدند و بعهد حضرت مسیح همه بت پرست یا زردشتی بودند و پس از حضرت مسیح گرچه مصریان باو گرویدند اما ایرانیان و مردم عراق عرب مسیحی نشدند مگر اندکی . و نیز گوئیم : حضرت مسیح تنها بر بنی اسرائیل مبعوث گشت و گرویدن این طوائف بدو مقصود اصلی خداوند نبود و آن حضرت حواریین را از رفتن در شهرهای غیر بنی اسرائیل و دعوت آنها نهی فرمود چنانکه در متی (۱۰ : ۵/۶) است و از اعمال حواریان (۱۳ : ۴۳) هم معلوم می شود که رسل حضرت عیسی علیه السلام فقط مامور به دعوت بنی اسرائیل بودند و چون آنها اعتنا نکردند به دعوت قبائل دیگر پرداختند . و از آیاتیکه هرگز با دین حضرت عیسی علیه السلام منطبق نمی شود آیتست که در کتاب اشعیا (۱۳ : ۴۵) گوید : با خودم سوگند خوردم کلام از دهانم بحق بیرون آمد و بر نمی گردد که هر زانو بمن خم شده هر زبان با من سوگند خواهد خورد . در اینجا خداوند خبر می دهد که همه مردم زمین خداپرست می شوند و بنام خدا سوگند می خورند و این در مذهب اسلام است و در مذهب حضرت مسیح علیه السلام سوگند خوردن حرام است چنانکه در متی (۵ : ۳۳-۳۷) مصرح است . و در کتاب ملاکی (۱ : ۱۱) گوید : زیرا که از مطلع آفتاب الی مغربش اسم من در میان

طوائف عظیم خواهد بود و در هر مکان باسم من بخور و هدیه طاهر قربانی کرده خواهد شد زانرو که خداوند لشکرها می فرماید که اسم من در میان طوائف عظیم خواهد بود اما شما (ای بنی اسرائیل) آنرا ملوث می سازید چونکه می گوئید که سفره خداوند ملوث است و میوه اش و اطعمه اش حقیر است و می گوئید که اینک چه زحمت است ، آری خداوند لشکرها می فرماید که به آن نفخه دمیدید و نیز دریده شده و لنگ و بیمار را آوردید بدین منوال هدیه را آوردید پس خداوند می فرماید آیا این را از دست شما قبول خواهم کرد ؟ آه . و قربانی طاهر و حلیت و حرمت حیوان در مذهب اسلام است و مسیحیان قربانی ندارند و امتیاز میان طاهر و غیر طاهر در دین آنها نیست . و در اشعیا (۶۰ : ۱) خطاب به بیت المقدس گوید : پسران غربا دیوار هدایت را بنا کرده ملوک ایشان تو را خدمت خواهند نمود اگرچه تو را در غضبم زدم لکن در لطفم تو را رحمت خواهم فرمود ، دروازه های شب و روز مفتوح شده بسته نخواهد گردید - آه همه کس می داند که از زمان حضرت عیسی علیه السلام بجای آنکه بیت المقدس آباد گردد آن آبادی هم که بود خراب شد تا بعهد اسلام عمر بن الخطاب آن را بنا کرد ، و اگر کسی گوید : شاید مراد از این آبادی دوم بیت المقدس است که به امر کورش بنا کردند ؟ گوئیم این صحیح نیست زیرا که بیت المقدس پس از این آبادی باز خراب شد و در همان باب (۶۰ : ۲۰) گوید : بار دیگر آفتاب تو غروب نکرده ماهت ناپدید نخواهد گردید زیرا که خداوند از برای نور ابدی خواهد بود . و نیز در بیت المقدس ثانی همه طوائف غیر اسرائیل در آن معبد سجده نمی کردند مانند زمان اسلام . و در (۶۰ : ۱۴) گوید : پسران کسانی که تو را مبتلا کردند خم شده بتو می آیند و تمامی خوار کنندگان بکف پایهای سجده خواهند نمود و تو را شهر خداوند و صیون قدوس اسرائیل خواهند خواند . این اخبار همه نظر به اسلام دارد .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

و خداوند در تورات مثنی (۱۸ : ۱۸) فرمود : نابی آقیم لاهم میقرب احیهم کامو خایغمبری برمیخیزانم برای ایشان از میان برادران ایشان مانند تو و ناتنی دباری بفیو و دبیر الیهم کال اشرو می گذارم کلامم را بدهنش تا بگویند بایشان هر چیز که اصول و افرمودم آنرا و پس از این آیه گویند : و اگر شخصی کلمات مرا که او باسم من بگوید نشنود من از او تفتیش می کنم ، اما پیغمبری که متکبرانه در اسم من سخنی که به گفتنش امر نکردم بگوید و یا باسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر البته باید بمیرد و اگر در دلت بگویی : کلامی که خداوند نگفته است چگونه بدانیم ؟ چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداوند بگوید و آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امری است که خداوند نفرموده است بلکه آن پیغمبر آنرا از روی غرور گفته است از او مترس . انتهی . بعضی یهود گویند مقصود از این پیغمبر حضرت یوشع است ، و نصاری گویند مراد حضرت مسیح است و هر دو قول باطل است . مقصود از این پیغمبر یوشع (ع) نیست بچند دلیل : اول : اینکه عبارت تورات مستقبل است نابی آقیم لاهم یعنی بعد از پیغمبری برمیخیزانم و یوشع خودش آنوقت بود و می شناختندش و اگر مقصود او بود می فرمود : یوشع را به پیغمبری مبعوث کردم . دوم : اینکه یوشع مانند موسی نبود چون موسی علیه السلام پیغمبر اولوالعزم صاحب شریعت و تورات بود و با خدا تکلم کرد و یوشع تابع او بود . و در مثنی (۳۴ : ۱۰) گوید : در بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی برنخواست که روبرو با خدا سخن گوید . سوم : اینکه خداوند برای تشخیص صدق و کذب پیغمبر علامت معین فرمود که بنی اسرائیل او را به آن علامت بشناسند که اگر خبری

داد واقع نشد دروغگو است و اگر واقع شد راستگو؛ و اگر مقصود یوشع بود علامت و امتحان لازم نبود و خدا می فرمود این یوشع پیغمبر است، و همه می دانستند و علامت معین کردن برای کسی است که او رانمی شناسند. چهارم: اینکه علمای سابق آنها این پیغمبر را غیر یوشع می دانستند و منتظر او بودند. در منقول الرضا ص ۲۴۰ از کتاب گمارای سنه‌دین فصل ۵۳ نقل کرده است که ربی اباهاوز ربی یوحنا روایت کرده که او گفت: آن پیغمبر موعودی که می آید هرگاه بتوبگویی که از جمیع احکام تورات دست بردار باید دست برداشت بجز آنکه آن پیغمبر موعود ما را امر به بت پرستی فرماید اطاعتش نباید کرد اگرچه فی المثل شق القمر هم بنماید یا رد شمس کند و این کتاب گمارا از کتب احادیث یهود است که در بیت المقدس ثانی نوشته شده است و سالهای بسیاری پس از یوشع. و یهودیان عهد پیغمبر و پیش از آن در مدینه منتظر او بودند چنانکه در قرآن سوره بقره آیه ۸۳ است: و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به. پیش از آنکه پیغمبر مبعوث شود با بت پرستان می گفتند اینجا پیغمبری مبعوث می شود و حق بودن ما و باطل بودن دین شما را ثابت می کند چون آن پیغمبری که می شناختند آمد باو کافر گشتند. * (آن پیغمبر موعود عیسی (ع) نبود بچند دلیل) * اول: آنکه در انجیل یوحنا (۱: ۲۰: ۰۰۰) گوید علمای یهود نزد یحیی آمدند و پرسیدند تو مسیحی؟ گفت نه گفتند ایلیا هستی؟ گفت نه پرسیدند آن پیغمبری؟ گفت نه. از اینجا دانسته می شود آن پیغمبری که موسی علیه السلام فرموده بود دیگری بود غیر مسیح و اهل آن زمان معترف بودند. دوم: آنکه پیغمبر موعود باید مانند موسی علیه السلام باشد و حضرت عیسی از بنی اسرائیل بود و ممکن نبود مانند موسی باشد. چون در سفر متی (۳۴: ۱۰) گوید: بر نمیخیزد دیگر در بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی. و در منقول الرضا گوید: برنخواست بلفظ ماضی که در ترجمه ها آورده اند غلط است چون در عبارت عبری گوید و لوقام - بکسر واو اول - و هرگاه واو مکسوره بر فعل ماضی در آید معنی آن را مستقبل می سازد، و شواهدی آورده است. مولف گوید: قطع نظر از این می دانیم که حضرت موسی از هیچ جهت مانند موسی نبود تا بتوان مطلق شباهت را حمل بر آن کرد چون صاحب شریعت و احکام و حلال و حرام نبود و حدود و سیاست و تعزیرات و طهارت و نجاست نداشت و بشمشیر مبعوث نشد برخلاف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در معنی و مقصود پیغمبری شباهت تام به حضرت موسی داشت. و نیز نصاری گویند عیسی علیه السلام خدا بود و موسی علیه السلام خدا نبود، و عیسی کشته شد و سبب نجات بشر گشت و موسی سبب نجات بشر نگشت و دو چیز را بهم وقتی تشبیه می کنند که در صفات ظاهره مشترک باشند. سوم: حضرت موسی خبر داد که اگر آن نبی بدروغ ادعا کند کشته شود و پیغمبر مسلمانان دعوی نبوت کرد و گفت من همانم که موسی علیه السلام در تورات خبر داد، و کشته نشد اما حضرت عیسی علیه السلام بگمان نصاری کشته شد. چهارم: اینکه موسی علیه السلام خبر داد که اگر می خواهید راستی یا دروغگوئی آن پیغمبر را بدانید نظر کنید اگر خبر از غیب داد و واقع نشد پیغمبر نیست و اگر درست آمد راست گفته است و پیغمبر است، و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هر چه خبر داد مانند غلبت الروم درست آمد و واقع شد اما حضرت مسیح علیه السلام (نعوذ بالله) بگمان عیسویان خبر داد و واقع نشد مثلاً فرمود من از آسمان فرود می آیم پیش از اینکه شما حواریان همه شهرهای فلسطین را طی کنید و در این طبقه کسی هست که بازگشتن فرزند آدم را از آسمان ببیند و اکنون هزار سال گذشته است و آنحضرت بازنگشت (۱) پنجم: از کتاب اعمال رسولان (۳: ۱۹-۲۳) معلوم می شود که پس از صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان و پیش از برگشتن او از آسمان باید آن پیغمبر موعود بیاید با چند علامت دیگر و گوید: توبه نمائید و بازگشت کنید تا گناهان شما محو شود که زمان تازگی و خوشی را از حضور خداوند دریابید و یسوع مسیح را که بشما ندا می شود باز فرستد آن عیسی که باید آسمان او را نگهدارد تا همه آنچه خداوند بزبان پیغمبران مقدس خود از قدیم فرمود واقع شود، موسی پدران ما گفت خدای شما پیغمبر را مثل من از برای شماست که اطاعت او کنید و چنین است که هر کس سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد. انتهای بنابراین عبارت آمدن آن پیغمبر باید پیش از فرود آمدن مسیح از آسمان و پس از عروج او واقع شود و آمدن او از جمله اموری است که

پیغمبران خبر دادند تا زمان تازگی و خوشی و نشاط رسد و آن موعد نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است * (رفع شبهه) چنانکه گفتیم یهود و نصاری این بشارت را حمل بر غیر معنی صحیح می کنند چنانکه خداوند در قرآن فرمود: یحرفون الکلم عن مواضعه یعنی بر می گردانند لفظ را از معنی های خود. و مواضع معانی است. و یهود می گویند مراد از آن یوشع است و نصاری می گویند مراد حضرت عیسی است و چند شبهه بر مسلمانان کرده اند: ۱- اینکه موسی فرمود که پیغمبری از میان تو از میان برادران تو و مقصود آن است که پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و برادران بر خود بنی اسرائیل اطلاق شده است. جواب گوئیم: ما ادله آوردیم که مراد از این پیغمبر یوشع و عیسی نمی تواند بود و قرائن بسیار دلالت بر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد، اما لفظ برادران همچنانکه ممکن است بر بنی اسرائیل اطلاق شود ممکن است بر اولاد اسماعیل نیز گفته شود چون دو طائفه بودند از نسل دو برادر و اینگونه اطلاق در تورات بسیار است نسبت به بنی اسماعیل و بنی عیصو و سایر قبائل که از نسل ابراهیم بودند چنانکه در تکوین (۱۶: ۱۲) و (۲۵: ۱۸) درباره اسماعیل فرمود او در مقابل برادران ممکن گزیند یعنی عربها و اولاد اسماعیل در مقابل بنی اسرائیل و بنی عیص منزل می کنند. و در سفر عدد (۲۰: ۱۴) گوید: موسی علیه السلام فرستادگان از قادس بسوی پادشاه ادوم فرستاد که برادر تو اسرائیل می گوید تو می دانی همه آن بلا که بمارسید. در سفر مثنی (۲: ۳۰۰۰) پروردگار بمن گفت این قوم را وصیت کن که شما بزودی در زمین برادران خود بنی عیصو خواهید گذشت که در ساعیرند و از شما خواهند ترسید ۰۰۰۰ و چون از میان برادران خود بنی عیصو که در ساعیر ساکنند گذشتیم ۰۰۰ و در مثنی (۷: ۷۳) گوید: از ادومی متنفر مشو زیرا که او برادر تو است و ادومیان اولاد عیص اند که برادر یعقوب بود. و در تکوین (۲۲: ۲۹) است: اسحاق پسرش یعقوب را دعا کرد که مولای برادرانت باش و پسران مادرت ترا کرنش نمایند. و رجوع به اشعیا (۶۶: ۲۰) و هوشع (۲: ۱) شود. اما کلمه میان تو که ترجمه: میقر بخا است زائد است برای آنکه خدا به موسی فرمود پیغمبری مبعوث می کنم از میان برادران تو و نفرمود از میان تو از میان برادران تو، و البته حضرت موسی این کلمه از میان تو را در میان عبارت وحی زیاد نکرده است، دیگران افزوده اند. و گفتیم امثال این در تورات بسیار است و کلماتی افزوده یا کاسته اند. و نیز در کتاب اعمال رسولان (باب سوم: ۲۲/۷: ۳۷) این کلمه را نقل کرده است و کلمه از میان تو در آن نیست و گوید موسی گفت: پروردگار شما پیغمبری از میان برادران شما مبعوث می کند. و از قول پطرس و استفانوس بی این کلمه نقل شده است. و اگر فرض کنیم این کلمه صحیح باشد باز منافی مقصود ما نیست زیرا که برادرانسان با انسان یکی است. و در تلمود گوید: هر کس خدا را بیگانگی پرستد اودر حقیقت از تو است. و در اظهار الحق گوید: پیغمبر ما از میان یهودیان برخاست چون مردم مدینه و خیبر و بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه در اطراف مدینه همه یهودی بودند. شبهه دیگر: اینکه در انجیل یوحنا (۵: ۴۶) این بشارت را منطبق با حضرت عیسی علیه السلام کرده است. در جواب گوئیم: بسیاری از آیات تورات را در انجیل منطبق بر عیسی کرده اند که چون در آنها نظر کنی بینی غلط کرده اند این هم یکی از آنها است و ما در باب اغلاط انجیل چند غلط آنها را در تطبیق بر مسیح ذکر کردیم. و نیز گوئیم عیسی علیه السلام در آیه فوق نفرمود آن پیغمبر موعود منم بلکه به اجمال فرمود موسی درباره من خبر داده شاید مقصودش شیلو در سفر تکوین (۴۹) است.

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

خداوند در کتاب اشعیا علیه السلام در باب چهل و دوم فرماید: اینک بنده من که او را تکیه می دهم و برگزیده من (۱) (مصطفی) که جانم از اوراضی است روح خود را بر او می افکنم تا از برای طوائف حکم را صادر سازد (۲) فریاد نکرده و آواز خود را بلند ننموده آن را در کوچه ها مسموع نخواهد کرد (۳) نی شکاف شده را نخواهد شکست و فیله بی نور را منطقی نخواهد ساخت تا حکم را براستی صادر گرداند (۲). (۴) غفلت نکرده تعجیل نخواهد نمود تا آنکه حکم را بر زمین قرار دهد و جزائر منتظر شریعتش باشند (۳) (۵) خداوند خدا خالق آسمانها و گسترده آنها آنکه زمین و آنچه که از آن می روید پهن می سازد و نفس بقومی که در آنند و روح بر کسانی که در آن ساکنند می دهد چنین می فرماید: (۶) من که خداوند ترا بصدق خواندم دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا بجای عهد قوم و نورطوائف خواهم داد (۴) (۷) تا آنکه چشمان کوران گشوده اسیران را از زندان و نشینندگان تاریکی را از حبس خانه بیرون آوری (۵) (۸) خداوند منم اسم من همان است جلال خود را بغیر و ستایش خود را به بتان تراشیده شده نمی دهم (۹) اینک واقعات نخستین بوجود آمدند و من حوادث جدیدی که هنوز بعرصه ظهور نیامده اند بیان کرده مسموع شما می گردانم (۱۰) ای هبوط کنندگان بدریا و مملویش و ای جزائر وساکنان آنها بخداوند سرود جدید و ستایش وی را از اقصای زمین بسرائید (۱۱) بیابان و شهرهایش و قریه های مسکون قیدار (۶) آواز خود را بلند سازند و نشینندگان در سالع (۷) ترنم نموده از سر کوهها گلبانگ زنند (۱۲) وصف عظمت بخداوند نموده حمد او را در جزائر آشکار نمایند (۱۳) خداوند مثل دلیران بیرون می آید و مانند مرد جنگی غیرت خود را بحرکت آورده خروش نموده نعره خواهد زد و بردشمنان خود غالب خواهد شد (۱۴) مدتی ساکت و خاموش بوده خود را ضبط کردم اکنون مثل زن زاینده فریاد می کنم و یکبار دم زده نفس می کشم (۱۵) کوهها و گریوه ها را خراب کرده همه گیاههایش را خشک می سازم و نهرا را بجزائر مبدل کرده برکه ها را خشک می گردانم. (۱۶) کوران را براهی که عارف نیستند رهبری نموده ایشان را بطریقی که بی خبرند هدایت خواهم کرد در حضور ایشان ظلمت را بنور و کجی ها را براستی مبدل خواهم ساخت از برای ایشان این چیزها را عمل نموده ایشان را ترک نخواهم نمود (۱۷) کسانی که باصنام تراشیده شده اعتماد نموده و بریخته شده هامی گویند که خدایان ما شمائید بعقب برگشته بسیار شرمسار خواهند شد (۱۸) ای کران بشنوید و ای کوران بقصد دیدن بنگرید (۱۹) بغیر از بنده من کور کیست و مثل رسول من که ارسال نمودم کر کیست و مثل کامل شده نابینا و مانند بنده خداوند کور کیست (۲۰) چیزهای بسیار می بینی اما توجه نمی نمائی، و آنکه گوشهای خود را بازنمایند لکن نمی شنود (۲۱) خداوند از صداقت او ملتذ است که شریعت را عظیم و عزیز گردانیده است (۲۲) اما این قوم یغما شده (۸) تمامی ایشان در مغاره ها در دامند و در حبس خانها مخفی اند، یغما شدند و رهاننده نیست، غارت شدند و گوینده نیست که رد نما (۲۳) در میان شما کیست که باین گوش بدهد و توجه نموده از برای حوادث آینده بشنود (۲۴) کیست که یعقوب را بتاراج و اسرائیل را بیغما تفویض نموده است آیا خداوند نبود که باو گناهکار شدیم چونکه براههایش نخواستند که رفتار نمایند و شریعتش را اطاعت نمودند بنابراین شدت قهر خود وحدت جنگ را براو ریخته است بلکه او را از گرد شعله می گرداند اما نمی داند و او را می سوزاند اما قلب خود را مشغول نمی سازد. این فصل کتاب اشعیا را آن مردم که بعهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند منطبق با آن حضرت دانستند چنانکه از عبدالله بن سلام و کعب الاحبار و وهب بن منبه و دیگران نقل است و در روایت ابونعیم از وهب بن منبه چنین است: لیس بفظ ولا غلیظ ولا سخاب فی الاسواق ولا متزین بالفحش ولا قوال بالخنا، لویمر الی جنب السراج لم یطفه من سکیه، و لو یمشی علی القصب الرعاع لم یسمع من تحت قدمیه - الخ. صاحب منقول الرضا گوید: این آیات اشعیا را بعضی یهود حمل بر ماشیح کردند و آن غلط است چون علمای ایشان گویند اگر سایر امم بخواهند بدین ماشیح بروند قبول نمی کند. و ابرنبال در کتاب زوهر نوشته و هاربع از قول سعدیاه گاوون گوید او کورش است با آنکه کورش مجوسی بود و این که اشعیا خبر می دهد پیغمبری

است صاحب شریعت . این مفسرین همه بعد اسلام بودند و سعدیاه گاوون معاصر شیخ مفید در ذی الکفل می زیست و تورات را عبری ترجمه کرد .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

در کتاب حقوق (۳ : ۴۰۰) گوید : خدا از تیمان و قدوس از پاران برآمد سلاه جلالش آسمان ها را مستور کرد و زمین از حمدش پر شد (۴) ضیائش مثل نور بود ، پرتوها از دستش نمایان و استتار قوتش در آن می بود ۰۰۰۰۰ چادرهای کوشان را در تحت اضطراب دیدم و پرده های زمین مدیان را که لرزانند - آه . مولف گوید : تیمان و تیما در تورات بسیار آمده است و هر دو بمعنی صحرای جنوبی است و بر عربستان اطلاق می شد که در جنوب فلسطین است . رجوع شود به پیدایش (۲۵ : ۱۵) و کتاب ایوب (۶ : ۱۹) و کتاب ارمیا (۴۹ : ۷) . فاران نیز عربستان است چنانکه درباره اسماعیل در تورات آمده است که او در فاران ساکن شد . و کوش زمین حبشه است و مدیان ایران است . و غیر از اینها که گفتیم بسیار است و مرد منصف و آگاه از تواریخ بنی اسرائیل و غیر ایشان باید آن اخبار را بخواند و بداند که منطبق با کدام یک از وقایع آینده می شود ، و اگر کسی آگاه از تاریخ نباشد آن عبارات انبیاء بنظرش مبهم می آید .

چرا خدا در تورات نفرمود پیغمبر اسلام از مکه بیرون می آید و بمدینه می رود تا تا شبهه نماند و گفت از پاران می آید که در تطبیق آن بر مکه دچار اشکال شویم ؟

پرسش

چرا خدا در تورات نفرمود پیغمبر اسلام از مکه بیرون می آید و بمدینه می رود تا تا شبهه نماند و گفت از پاران می آید که در تطبیق آن بر مکه دچار اشکال شویم ؟

پاسخ

اسم مکه آن زمان پاران بود و اگر مکه فرموده بود اهل آن زمان نمی فهمیدند اما پاران گفت که هم ما می فهمیم و هم آنها فهمیدند . بهر حال بسیاری از بشارات انبیاء برای کسانی که از تواریخ و اوضاع آن زمان آگاه نباشند مبهم است .

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پرسش

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پاسخ

ترسیم خدای متعال (العیاذ باللّه) , بصورت انسان عاجز و ناآگاه و کشتی گرفتن باحضرت یعقوب , و مغلوب شدن در برابرش و نسبتهای ناروا دادن به انبیاء مثل نسبت زنای محصنه به حضرت داود (ع) , و شرب خمر و زنای با محارم به حضرت لوط .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

* (قصه بحیرای راهب و مهر نبوت) * بصری شهری است میان مدینه و شام و آن اول حد شام است که تجارتگاه عرب بود و مردم عربستان مال التجاره خود را بدانجا می فروختند , پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم با عم خود ابوطالب بدانجا رفت , راهبی در آنجا بود نامش بحیرا . و محمد بن اسحاق گوید : ابری سفید دید بر سر رسول خدا سایه افکنده است و او زیر درختی خفته و شاخهای درخت بر او آویخته است , بحیرا طعامی ساخته بود و قریش رادعوت کرد همه رفتند مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که وی را بحفظ امتعه گذاشتند . بحیرا او را نیز خواست و چون پیامد در او تند تند نگریست و از حال و کار و خواب و بیداری او پرسید , آن حضرت جواب داد , بحیرا تفرس نبوت کرد و دوش او را بگشود و مهر نبوت بر دوش او دید و با ابوطالب گفت او را از شر یهودنگاهدارد لابن اخیک هذا شان الی آخره که ما باختصار آوردیم . و ابونعیم از روایت واقدی نقل کرده است که بحیرا حمرتی در چشم آن حضرت دید پرسید این حمرت همیشگی است یا مفارقت می کند ؟ گفتند همیشگی است , آنگاه بحیرا از خواب او پرسید ؟ فرمود : چشمم می خوابد اما دلم نمی خوابد . و ابن سعد نیز در طبقات نظیر این آورده است و هم نقل کرده است که بحیرا گفت روی او را روی پیغمبر و چشم او را چشم پیغمبر بینم . بحیرا خبر اشعیای نبی را منطبق بر او کرده بود که در باب (۹ : ۱۵) گوید : فرزندی برای ما متولد و پسری بما داده شد علامت سلطنت بر شانه اوست و او راعجیب و مشاور و خداوند قوی و پدر ابدیت و سرور سلامتی نامند . اشعیا در عالم مکاشفه آن حضرت را دید از بصری می آید و با او مکالمه کرد و در باب ۶۳ از آیه اول گوید : این کیست که از اودم با لباس رنگین از بصره می آید اینکه در لباسش متجلی و در کثرت قوتش خرامان است , منم که با صدق متکلم شده برای رهانندگی عظیم (۲) لباست چرا سرخ فام است و جامه هایت مثل قدم زننده در چرخشت (۳) تنها در چرخشت قدم زدم از قبائل احدی با من همراه نبود , بغضب خود ایشان را لگد کوب و با شدت قهرم آنها را پامال نمودم و خون ایشان بر جامه هایم پاشیده شده تمامی لباسم را آلوده کردم زیرا که روز انتقام در قلبم بوده سال نجات یافتگانم آمده است .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

* (خواب بخت نصر) * و تعبیر دانیال (ع) دانیال از پیغمبران بنی اسرائیل است که در اسارت بابل بود و بخت نصر پادشاه بابل خوابی دید از آن بترسید و دانشمندان بابل را برای تعبیر خواب طلبید آنها آمدند و بخت نصر گفت خوابی دیده ام باید هم خواب را بگوئید و هم تعبیر آن را دانشمندان گفتند هیچکس نمی تواند هم خواب و هم تعبیر آن را بگوید ، تو خواب را بیان کن تا ما تعبیر کنیم ، بخت نصر خشمگین گردید و گفت اگر خواب را نگوئید همه شما را می کشم آنها فروماندند و بخت نصر بکشتن آنها فرمود . میرغضب آنها را بیرون برد تا بکشد دانیال هم در میان آنها بود وی مهلت طلبید تا مقصود ملک را انجام دهد و از آنجا رفته بدرگاه خداوند تعالی زاری کرد تا راز پادشاه بر او مکشوف گردید و نزد میرغضب رفت و گفت : من مطلب پادشاه را می گویم و تو حکمای بابل را هلاک مساز ؛ آنگاه نزد شاه رفت و گفت : تو وقتی در بستر رفتی در این اندیشه بودی که کار جهان بچه میانجامد در خواب دیدی مجسمه بزرگی سرش از زر و سینه و بازویش از سیم و شکم و رانش از برنج و ساقهایش بخشی از گل و بخشی از آهن بود و دیدی سنگی افکنده شد بی آنکه اندازنده آن معلوم باشد و بساق آن مجسمه خورد و آن را شکست و فرو ریخت و همه سر تا پامتلاشی شد و آن سنگ که این مجسمه را زده بود کوه بزرگی شد و همه زمین را پرسیخت بخت نصر تصدیق کرد ؟ و دانیال گفت تعبیر این است که : هر قطعه از مجسمه اشارت بدولتی است که روی کار آید سر آن تمثال که زر بود دولت تو است ، و پس از تودولتی پست تر آید از سیم ، و پس از آن مملکتی از برنج پست تر ، و بعد از آنهاجهان به دو بخش شود مانند دو ساق آن تمثال یکی چون آهن نیرومند و دیگری چون گل سست و در ایام آن ملوک ، خدای از آسمان دولتی فرستد که هرگز زائل نشود و همه را کوفته و مغلوب کند و ابدًا برقرار باشد ۰۰۰ الخ ملک بدانیال گفت : راستی خدای شما خدای خدایان و خداوند ملوک و کشف کننده رازهاست چونکه بکشف نمودن این راز قادر شدی . مولف گوید : ما خبر خواب را اندکی مختصر کردیم و چنانکه معلومست دولت اول دولت بخت نصر و پادشاهان بابل است ، و دولت دوم هخامنشیان و دولت سوم اسکندر ، و دولت چهارم که بر دو بخش شد نیمی دولت ایران است که از آهن بود و نیمی دولت روم که گل بود و آن سنگ که این مجسمه را شکست و همه روی زمین را فراگرفت دولت اسلام است و آن دولتها هر یک خدای خاص داشتند و هر یک روی کار آمد خدای خود را معبود مردم ساخت اما دولت اسلام همه خدایان را شکست و یک خدا برای همه و یک دین برای همه آورد و انبیاء هر چه می بینند آمیخته به جهت دینی می بینند .

تفاوت داستان لوط در قرآن با داستان لوط در تورات کدام است ؟

پرسش

تفاوت داستان لوط در قرآن با داستان لوط در تورات کدام است ؟

پاسخ

الف : در تورات تعداد ملائک بشارت و عذاب دو تا ذکر شده است ، اما در قرآن به صورت جمع آمده که کمترین آن سه است .

ب: در تورات میهمان های ابراهیم از غذای ایشان تناول کرده اند، در حالیکه در قرآن تناول نکرده اند. ج: در تورات دو دختر برای لوط اثبات شده است، در حالیکه در قرآن دست کم سه دختر. د: در تورات صریحا به خدا نسبت جسمانیت یا تجسیم، و به لوط نسبت فحشا بادخترانش داده شده است. اما در قرآن ساحت اقدس الهی از تجسم منزّه و ساحت پیامبران از زشتی و گناه پاک است.

دیدگاه تورات نسبت به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرين چیست؟

پرسش

دیدگاه تورات نسبت به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرين چیست؟

پاسخ

تورات در پاراش لخلخا از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل (ع) اینگونه آمده است: «ویل یشما علی شمعتیخا هینه بیرختی وتوو هر بتی اوتوا بمادما دشمنعاسار نسیم یولد و ان تتیو لغوی کادل». (انیس الاعلام، ج ۷/۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵) مؤلف انیس الاعلام علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می دهد تا اینجا که می گوید: چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوئیم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل (ع) داد، چنانکه در «پاراش» مذکور مسطور گشتند حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکور ساجداً لله بر و در افتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند، زیرا زندگانی او در نزد من بهتر از هفده بشارت است. پس خداوند عالم فرمود: دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم او را برکت داده و کثیر الاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صلب او خواهد بود او را بزرگ خواهیم گردانید، به سبب اینکه محمد (ص) و دوازده امام را که اوصیای حضرت محمداند از صلب او پدید خواهیم آورد

دیدگاه زبور نسبت به حاکمیت بندگان شایسته خدا بر زمین چیست؟

پرسش

دیدگاه زبور نسبت به حاکمیت بندگان شایسته خدا بر زمین چیست؟

پاسخ

زبور داوود - علی نبینا و آله و علیه السلام - در ترجمه فارسی زبور ۳۷ - از مزامیر داوود که چهل آیه است چنین آمده است: ۹ - زیرا که شیران منقطع می شوند اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. ۱۰ - و حال اندک است که شیریر نیست می شود که هر چند مکانش را استفسار نمائی ناپیدا خواهد بود. ۱۱ - اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. ۱۲ - شیریر به خلاف صادق، افکار مذمومه می نماید و دندان های خویش را بر او می فشارد. ۱۳ - خداوند به او متبسم است، چونکه می بیند که روز او می آید. ۱۴ - شیریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را ببندازند و راست روان را بکشند.

۱۵- شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. ۱۶- کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است. ۱۷- چونکه بازوهای شیران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است. ۱۸- خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد. ۱۹- زیرا متبرّکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. ۲۳- زیرا که خداوند عدالت را دوست می دارد و مقدسان خود را واً نمی گذارد، ابداً محفوظ می شوند در حالتی که ذریه شیران منقطع است. ۲۹- صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند بود. ۳۰- دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است. ۳۱- شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید. چنانکه ملاحظه می فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ... منطبق است چنانکه ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی (ع) می باشد.

اختلافی که بین قرآن و تورات بر سر شخص سازنده گوساله در زمان غیبت چهل روزه موسی در میان بنی اسرائیل وجود دارد چگونه است؟

پرسش

اختلافی که بین قرآن و تورات بر سر شخص سازنده گوساله در زمان غیبت چهل روزه موسی در میان بنی اسرائیل وجود دارد چگونه است؟

پاسخ

همانطوری که از آیات قرآن استفاده می شود، گوساله را بنی اسرائیل ساخته و نه هارون، شخصی از میان بنی اسرائیل به نام سامری اقدام به چنین کاری کرد، اما هارون برادر و معاون و یاور موسی از پای ننشست و حداکثر تلاش و کوشش را به کار برد، آنچنان که نزدیک بود او را به قتل برساند. ولی عجیب این است که تورات کنونی گوساله سازی و دعوت به بت پرستی را به هارون، برادر و جانشین و وزیر موسی (ع) نسبت می دهد! در فصل ۳۲ از سفر خروج تورات چنین می خوانیم «و هنگام دیدن قوم که موسی از فرود آمدن از کوه درنگ می نماید، آن قوم نزد هارون جمع آمده وی را گفتند که برخیز و از برای ما خدایانی بساز که در پیشاپیش ما بروند، زیرا که این موسی مردی که ما را از ملک مصر بیرون آورد نمی دانیم که وی را چه واقع شد - و هارون به ایشان گفت گوشواره های زرینی که در گوشهای ایشان بودند بیرون کرده به نزد من بیاورید - پس تمامی قوم گوشواره های زرینی که در گوشهای ایشان بودند بیرون کرده به نزد هارون آوردند و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را به آلت حکاکی تصویر نمود، از آن گوساله ای ریخته شده ساخت و گفتند ای اسرائیل اینانند خدایان تو که تو را از زمین مصر بیرون آوردند...» و به دنبال آن مراسمی را که هارون برای قربانی کردن در برابر این بت تعیین کرده بود بیان می کند! آنچه در بالا گفته شد قسمتی از داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل در تورات کنونی با عین عبارت بود، در حالی که خود تورات اشاره به مقام برجسته هارون در فصول دیگر کرده است از جمله تصریح می کند بعضی از معجزات موسی (ع) به دست هارون آشکار گشت (فصل هشتم از سفر خروج تورات). و هارون را به عنوان پیغمبر از طرف موسی (ع) معرفی می کند (فصل هشتم از سفر خروج). و در هر صورت برای هارون که رسماً جانشین موسی (ع) بود و عارف به معارف به شریعت او، مقام والایی قائل است، اما خرافه را ببینید که او را بت ساز و عامل بت پرستی معرفی نموده و حتی در برابر اعتراض موسی (ع) به هارون عذر بدتر از گناه از او نقل کرده است که چون این قوم مایل به بدی بودند من هم به بدی تشویقشان کردم! در حالی که قرآن دامن این دو رهبر را از هرگونه آلودگی و شرک و بت پرستی پاک می داند.

تورات چگونه داستان قضاوت معروف حضرت داود(ع) را که از نظر اسلام یک آزمایش الهی بود، نقل کرده است و چه نکات مهمی در داستان منقول به وسیله تورات وجود دارد؟

پرسش

تورات چگونه داستان قضاوت معروف حضرت داود(ع) را که از نظر اسلام یک آزمایش الهی بود، نقل کرده است و چه نکات مهمی در داستان منقول به وسیله تورات وجود دارد؟

پاسخ

تورات در کتاب دوم «اشموئیل» فصل یازده جمله های ۲ تا ۲۷ داستانی نقل می کند که خلاصه آن داستان چنین می شود که داود روزی به پشت بام قصر می رود و چشمش به خانه مجاور می افتد، زنی را برهنه در حال شستشو می بیند عشق او در دلش جای می گیرد، به هر وسیله ای بود او را به خانه خود می آورد، و او از داود بارداری می شود. شوهر این زن یکی از افسران برجسته لشکر داود، و مرد پاک طینت و باصفائی بود، داود او را (نعوذبالله) با توطئه ناجوانمردانه ای از طریق فرستادن او به منطقه خطرناکی در جنگ به قتل می رساند، و همسر او را رسماً به ازدواج خود در می آورد!! اکنون بقیه داستان را از زبان تورات کنونی بشنوید در فصل ۱۲ از همان کتاب دوم اشموئیل چنین آمده است «خداوند ناان را (یکی از پیامبران بنی اسرائیل و مشاور داود) نزد داود فرستاد، و گفت در شهری دو آدم بودند. یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت، و فقیر را جز یک بره کوچک نبود، مسافری نزد غنی آمد او دریغ کرد که از گوسفندان خود غذا برای میهمان تهیه کند، بره مرد فقیر را گرفت و کشت، اکنون چه باید کرد؟! داود سخت خشمگین شد و به ناان گفت به خدا سوگند کسی که این کار را کرده مستحق قتل است!، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد! اما ناان به داود گفت آن مرد تویی! داود متوجه کار نادرست خویش شد و توبه کرد، خداوند توبه او را پذیرفت، در عین حال بلاهای سنگین بر سر داود آورد. در اینجا تورات تعبیراتی دارد که قلم از ذکر آن شرم دارد، لذا از آن صرف نظر می کنیم در این قسمت از داستان تورات نکاتی به چشم می خورد که مخصوصاً قابل دقت است. ۱ - کسی به عنوان دادخواهی نزد داود نیامد، بلکه یکی از پیامبران مشاور او داستانی را بر سیبل مثال برای پند و اندرز برای او ذکر کرد، سخن از دو برادر و تقاضای یکی از دیگر در اینجا نیست، بلکه سخن از دو آدم غنی و فقیر است که یکی گاو و گوسفندان بسیار داشته، و دیگری فقط یک بره، ولی مرد غنی بره مرد فقیر را برای میهمان خود کشته، تا اینجا نه سخن از بالا رفتن از دیوار محراب است، نه وحشت داود، و نه طرح دعوا میان دو برادر و نه تقاضای بخشش. ۲ - داود آن مرد غنی سمتگر را مستحق قتل دانست (برای یک گوسفند قتل چرا؟) ۳ - بلافاصله حکمی بر ضد این حکم صادر کرد و گفت باید به عوض یک گوسفند، چهار گوسفند بدهد؟ (چرا؟). ۴ - داود به گناه خود در مورد خیانت به همسر اوریا اعتراف کرد. ۵ - خداوند او را عفو کرد (به این سادگی چرا؟) ۶ - خداوند مجازات عجیبی درباره داود قائل شد که نقل ناکردنش بهتر است. ۷ - و همین زن - با این سوابق درخشان - مادر سلیمان شد!

قرآن و تورات هر کدام چگونه قصه غم یعقوب در از دست دادن یوسف را بیان کرده اند؟

پرسش

قرآن و تورات هر کدام چگونه قصه غم یعقوب در از دست دادن یوسف را بیان کرده اند؟

پاسخ

از تورات کنونی چنین بر می آید که یعقوب هنگامی که پیراهن خون آلود یوسف را دید چنین گفت «این قبای پسر من است و جانور درنده او را خورده یقین که یوسف دریده شده است - پس یعقوب جامه های خود را درید و پلاس به کمر بست و روزهای بسیاری از برای پسرش نوحه گری نمود - و تمامی پسران و تمامی دخترانش از برای تسلی دادن به او برخاستند، اما او از تسلی گرفتن امتناع نمود و گفت به پسر خود به قبر محزوناً فرود خواهم رفت.» در حالی که قرآن می گوید یعقوب با هوشیاری و فراست از دروغ فرزندان آگاه شد و در این مصیبت جزع و فزع و بی تابی نکرد، بلکه آنچنان که سنت انبیاء است با آن مصیبت برخورد صبورانه ای داشت هر چند قلبش می سوخت و اشکش جاری می شد و طبعاً از کثرت گریه چشمش را از دست داد، ولی به تعبیر قرآن با صبر جمیل و با خویشتن داری سعی کرد از کارهائی همچون دریدن جامه و نوحه گری و پلاس به کمر بستن که علامت عزاداری مخصوص بود خودداری کند.

«تورات» بر چه چیزی اطلاق می شود؟

پرسش

«تورات» بر چه چیزی اطلاق می شود؟

پاسخ

«تورات» در اصل یک لغت عبری است که به معنی «شریعت و قانون» می باشد و سپس به کتابی که از طرف خداوند بر موسی بن عمران(ع) نازل گردید گفته شد و گاهی به مجموعه کتب عهد عتیق و گاهی به اسفار پنجگانه آن نیز گفته می شود.

کتب دینی یهودیان شامل چه چیزهایی است؟

پرسش

کتب دینی یهودیان شامل چه چیزهایی است؟

پاسخ

مجموع کتب یهود که «عهد عتیق» نامیده شده، مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر می باشد، تورات دارای پنج بخش است که به نامهای سفر «پیدایش»، سفر «خروج»، سفر «لاویان»، سفر «اعداد» و سفر «تثینه» نامیده شده است، این قسمت از کتب عهد قدیم، شرح پیدایش جهان و انسان و مخلوقات دیگر و قسمتی از زندگی انبیاء پیشین و موسی بن عمران و بنی اسرائیل و احکام این آئین می باشد. و کتب دیگر آن که در واقع نوشته های مورخان بعد از موسی(ع) می باشد، شرح حالات پیامبران و ملوک و پادشاهان و اقوامی است که بعد از موسی بن عمران به وجود آمده اند. ناگفته پیداست که غیر از اسفار پنجگانه تورات، هیچیک از این کتب،

کتب آسمانی نیستند و خود یهود نیز چنین ادعائی را ندارند و حتی «زبور» داود که آنها را بعنوان «مزامیر» می نامند، شرح مناجات‌ها و اندرزهای داود است. و اما در مورد اسفار پنجگانه تورات، قرائن روشنی در آنها وجود دارد که بعد از موسی بن عمران نوشته شده اند، زیرا در آنها شرح و فات موسی (ع) و چگونگی تدفین او و پاره ای از حوادث بعد از وفات او آمده است، مخصوصاً آخرین فصل سفر پنجم (سفر تثئیه) به وضوح ثابت می کند که این کتاب، مدتها بعد از وفات موسی بن عمران به رشته تحریر در آمده است. بعلاوه محتویات این کتب که آمیخته با خرافات فراوان و نسبت‌های ناروا به انبیاء و پیامبران و بعضی سخنان کودکانه میباشد گواه دیگری بر ساختگی بودن آنها است. شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که تورات اصلی از میان رفت و بعداً پیروان موسی بن عمران، این کتابها را به رشته تحریر در آوردند.

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد ابراهیم (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد ابراهیم (ع) چگونه است؟

پاسخ

ابراهیم خلیل الرحمن از نظر قرآن از پیامبران اولوالعزمی است که در راه مبارزه با بت پرستی و بشر پرستی ثابت و استوار بوده است، وی از پیامبرانی است که رسالت وی با کتاب و شریعت همراه می باشد و تمام ملت‌های جهان نسبت به این شخصیت احترام زیادی قائلند. اکنون باید دید که تورات سیمای این مرد بزرگ جهان را چگونه ترسیم می کند. تورات، ابراهیم را چنین معرفی می کند: ابراهیم در مجلس فرعون «ساره» را که همسر وی بود، خواهر خود معرفی کرد، فرعون شیفته زیبایی ساره گردید، او را به خانه خود برد، و ابراهیم را به خاطر ساره مورد انعام قرار داد و غلام و کنیز و مقدار زیادی گوسفند و گاو و الاغ و حیوانات دیگر به او بخشید. وقتی فرعون فهمید ساره زن ابراهیم است نه خواهر وی، به ابراهیم گفت: چرا نگفتی که او خواهر من نیست و همسر من است و مرا از جریان آگاه نساختی؟ چرا گفتی او خواهر من می باشد تا من او را به همسری نگیرم در این موقع فرعون ساره را به ابراهیم باز گرداند. این سیمای ابراهیم است در تورات، (تورات، سفر تکوین، فصل ۱۲). آیا فردی که نسبت به ناموس خود تا این حد بی توجه باشد می تواند سرآمد پیامبران باشد. آیا صحیح است که بگوییم وی از ترس فرعون، او را خواهر خود معرفی کرد و اگر همسر خود معرفی می کرد، ممکن بود به خاطر تصاحب همسر زیبایش مورد سوء قصد قرار گیرد. قرآن مقام ابراهیم را بالاتر از آن می داند که از جباری به اندازه‌ای بترسد که همسر خود را خواهر خویش معرفی کند از این جهت در قرآن مجید از این داستان افسانه‌ای خبری نیست، بلکه قرآن سیمای او را با صفات عالی انسانی که در هیچ پیامبری جز خاتم پیامبران نمی توان یافت ترسیم کرده است. سیمای ابراهیم (ع) در قرآن: ۱- او «امام» و پیشوای انسانها است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». بقره/۱۲۴-۲ او از «صالحان» و پاکان است: «فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ». بقره/۱۳۰-۳ او «حنیف» و یکتا پرست است. «وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا» آل عمران/۶۷-۴ او «مسلم» و تسلیم در برابر خدا است. «وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» آل عمران/۶۷-۵ او «موقن و دارای یقین کامل بود». «وَلْيُكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» انفال/۶۵-۶ او «اواه» و فرد خدا ترس بود. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ» توبه/۱۱۴-۷ او «حلیم» و بردبار است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» توبه/۱۱۴-۸ او «منیب» و مطیع است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» هود/۷۵-۹ او به تنهایی امت بود. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمِيَّةً» نحل/۱۲۰-۱۰ او «قانت» و فرد عابد بود. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمِيَّةً قَانِتًا» نحل/۱۲۰-۱۱ او «شاکر» و سپاسگزار بود. «شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ» نحل/۱۲۱-۱۲ او «مؤمن» و فرد با ایمان بود. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» صافات/۱۱۰-۱۳ او «مصطفی» و برگزیده خدا است. «لَمِنْ

الْمُصْطَفَيْنِ» ص/ ۴۷-۱۴ او «خیر» و نیکوکار بود. «لَمَنِ الْمُصْطَفَيْنِ الْآخِيَارِ» ص/ ۴۷-۱۵ او دارای قلب سلیم بود. «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» صافات/ ۸۴ هر یک از این صفات می‌تواند روشنگر مقام بزرگ و روحیه پاک و ایمان و اخلاص او باشد آیا شایسته است به چنین مردی که خدا او را با چنین صفاتی یاد کرده است نسبت بی‌اعتنایی درباره همسر بدهیم. ابراهیم شخصیتی است که ملکوت آسمانها را با دیده دل مشاهده کرده است آنجا که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ» انعام/ ۷۵ [واقعیت آسمانها را به ابراهیم نشان دادیم]. آیا بر چنین شخصیتی صحیح است که از جهت ترس، به شنیع‌ترین کار زشت تن بدهد و همسر خود را خواهر خویش معرفی کند؟ مردی که یک تنه با قدرت ستمگر زمان خود (نمرود) می‌جنگد و بی‌پروا تمام بتها را می‌شکند و در برابر هیئت داوران با نیرومندترین منطق بر عقیده خود استدلال می‌کند و سرانجام وارد آتش می‌شود و از عقیده خود دست بر نمی‌دارد، هرگز از فرعون نمی‌ترسد ان هم بی‌جهت. قرآن قدرت روحی او را در کوبیدن و شکستن بت‌های بت‌کده چنین بیان می‌کند. «فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* مَا لَكُمْ لَا تَنْظِقُونَ* فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ* فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ»... صافات/ ۹۹-۹۱ [به طور پنهانی نزد معبودهای آنان رفت و گفت: چرا نمی‌خورید، چه شده است که سخن نمی‌گویید، سپس ضربتی بر آنها نهاد، بت پرستان به سوی او آمدند، او گفت چرا بت‌هایی را که می‌تراشید می‌پرستید در صورتی که خدا بت‌هایی را که مصنوع شماست آفریده است گفتند: برای او جایی بسازید و در میان آتش بیفکنید؛ خواستند درباره او نیرنگی بکار برند ما آنها را کوچک قرار دادیم. ابراهیم گفت: من بسوی خدایم می‌روم...]. در فداکاری او در راه خدا همین بس که حاضر شد فرزند خود اسماعیل را در راه خدا ذبح کند. (صافات/ ۱۰۷-۱۰۲).

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد لوط (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد لوط (ع) چگونه است؟

پاسخ

لوط از پیامبران معاصر با ابراهیم است که از نظر عصر و زمان، بر یعقوب فرزند اسحاق و نوه ابراهیم، مقدم است. لوط پیامبری است بردبار و شکیب، با گروهی بسر می‌برد که شنیع‌ترین اعمال را مرتکب می‌شدند دچار «سادیسیم» خاصی بوده و تمایلات جنسی خود را از طریق آمیزش با جنس موافق ارضا می‌کردند. این مرد الهی در راه مبارزه با این گروه منحرف، تهدید به تبعید گردید و چنین گفت: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» شعرا/ ۱۶۷ [اگر دست از تبلیغ خود برنداری، رانده می‌شوی]. این گروه خیره سر، بر اثر فرو رفتگی در شهوت، گرفتار نتیجه اعمال خود شدند و پیش از آن که فرشتگان الهی منطقه آنان را سنگباران کنند لوط با خانواده خود آن سرزمین را ترک گفت و بلافاصله این سرزمین از طرف فرشتگان سنگباران گردید و همگی نابود شدند. لوط از دیدگاه تورات «لوط از صوعر بر آمد و در کوه ساکن شد و دو دختر او به همراه وی بودند زیرا که از سکونت در صوعر ترسیدند و او و دو دختر وی در مغاره سکونت گزیدند و دختر بزرگ به دختر کوچک گفت: پدر ما پیر و فرتوت شده و کسی در روی زمین نیست که موافق عادت کل زمین، به ما درآید بیا پدر را شراب بنوشانیم و با او بخواییم و از پدر خود، نسلی را زنده نگاه داریم. پس در آن شب پدر خویشان را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ داخل شد با پدر خوابید و او نه وقت خوابیدن و نه وقت برخاستن اطلاع به هم رسانید و روز دیگر دختر بزرگ به دختر کوچک گفت که دیشب با پدر خود خوابیدم امشب نیز او را شراب نوشانیم و تو داخل شده با او بخواب و از پدر خود نسلی را زنده نگاه داریم و آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر

کوچک برخاسته و با او خوابیده و او نیز نه وقت خوابیدن و نه وقت برخاستن اطلاع به هم رسانید و دو دختر لوط از پدر خودشان حامله شدند و دختر بزرگ پسر زایید و اسمش را «موآب» نامید که تا به حال پدر «موآبیان» او است و دختر کوچک او نیز پسر زایید و اسمش را «بن عمی» نامید که تا به حال پدر «بنی عمون» او است. (تورات سفر تکوین باب ۱۹ از آیه ۳۸-۳۰) فضایل اخلاقی لوط و دختران او در قرآن: هرگاه آنچه را که تورات درباره لوط و دختران او نقل نموده با آنچه که قرآن درباره آنان می گوید مقایسه کنیم ما به دو نکته مهم پی می بریم. اولاً: قرآن محتویات خود را از تورات نگرفته است زیرا هیچ نوع مشابهتی میان آن دو نیست و از این افسانه که ساخته مغزهای الکلی و گروههای آلوده مطلق است در قرآن اثری وجود ندارد. ثانیاً: قرآن وحی الهی است زیرا به حکم عقل و خرد، پیامبران آسمانی از هر نوع گناه و نافرمانی حتی از یک رشته لغزش های غیر اختیاری که مایه تنفر جامعه می گردد باید مصون و پیراسته باشند. آیا صحیح است بگوئیم که ادراک پیامبری به حدی برسد که میان سرکه و شراب تفاوت نگذارد و اندازه ای مست گردد که در حال مستی، زشتی نزدیکی دختر را احساس نکند و پس از توجه، دختر خود را نیز تنبیه ننماید و گرنه دختر دوم از ترس مجازات، تصمیم بر اجرای مقصود شوم خود نمی گرفت و به اندازه ای بی اعتنا باشد که تدبیری اتخاذ نکند که بار دیگر عمل تکرار نشود تا نسل انسان نتیجه آمیزش آلوده نباشد. اکنون برگردیم ببینیم که قرآن قیافه لوط و دختران او را چگونه ترسیم می کند. لوط از نظر قرآن مردی است که از نظر فضیلت به مقامی رسیده که: ۱- [بر تمام مردم روی زمین برتری داشت]: «... وَ لُوطاً وَ کُلّاً فَضَّلْنَا عَلَی الْعَالَمِیْنَ». انعام/۸۶-۲ [قلب او مرکز حکومت الهی بود]: «وَ لُوطاً آتِیْنَاهُ حُکْماً وَ عِلْماً» انبیا/۷۴-۳ [او به اندازه ای پاک بود و با عمل ناپاک قوم خود مبارزه می کرد که او را تهدید به تبعید کردند]: «إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْتَهَوْنَ» اعراف/۸۲ نه تنها او پاک بود بلکه خاندان لوط همگی پاک بودند جز همسر پیر او. چنانکه می فرماید: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِیْنَ» اعراف/۸۳ [او و خانواده او را نجات دادیم جز همسر او که جزو نابود شدگان بود]. قرآن نه تنها بشر روی زمین را که از نظر تورات همگی از آمیزش لوط با دختران خود به وجود آمده اند نتیجه آمیزش حرام نمی داند بلکه معتقد است همگی با فطرت پاکی آفریده شده اند، چنان که می فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» روم/۳۰ [آفرینش خدا (توحید) که همه را روی آن آفرید]. انسان از نظر قرآن مظهر اسماء و صفات الهی می باشد چنانکه می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً» الإنسان/۲ [او را شنوا و بینا (که از صفات الهی است) آفریدیم].

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد یعقوب (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد یعقوب (ع) چگونه است؟

پاسخ

یعقوب که سر سلسله پیامبران «بنی اسرائیل» است در قرآن سیمای بس محبوبی دارد اینک ما نظر تورات را درباره وی منعکس می کنیم: «یعقوب در خیمه خود تنها بود و شخصی تا طلوع فجر با او کشتی گرفت هنگامی که آن شخص احساس کرد که صبح طلوع کرده است به یعقوب گفت مرا رها کن یعقوب گفت من تو را رها نمی کنم تا مرا برکت دهی وی به یعقوب گفت: نام تو چیست؟ گفت یعقوب». تا اینکه می گوید: «در آنجا به یعقوب برکت داد یعقوب اسم آن مکان را «پنویل» خواند زیرا گفت: خدا را روبرو دیدم و جانم رها یافته است هنگامی که از «پنویل» گذشت آفتاب بر او طلوع نموده است و بر ران خود می لنگید از آن سبب بنی اسرائیل از عروق سست شده کف ران، تا به امروز نمی خورند زیرا که کف ران یعقوب که سست شد آن شخص

لمس کرد.» (تورات کتاب پیدایش فصل ۹) جای بحث و گفتگو نیست که دیدار یعقوب با خدا در خیمه پنوئیل افسانه‌ای بیش نیست و هرگز ممکن نیست که موجود نامتناهی به صورت انسانی متمثل گردد و با بندگان خود دست و پنجه نرم کند و زورش به آفریده خود نرسد و از طریق ضربه فنی او را نقش بر زمین کند. ولی یک چنین معرفی غلط از خدا، آنچنان سوء تأثیر در روحیه جوانان روشنفکر می‌گذارد که هرگز چیزی آن را جبران نمی‌کند، آن جوان اسرائیلی که مدرک اطلاعاتی او از مذهب و خدا همین تورات کنونی باشد، قطعاً خدا و ماوراء طبیعت را مخلوق و زاییده اوهام و پندارهای قرون پیشین خواهد دانست و همین معرفی‌های غلط است که جوانان اروپا را دسته دسته به سوی ما دیگری سوق داده آنان را به صورت یک مسیحی جغرافیایی در آورده است. سیمای دیگر یعقوب در تورات «اسحاق خواست به پسرش «عیسو» برکت دهد، «یعقوب» از در حيله وارد شد و خود را «عیسو» معرفی کرد و برای پدر غذایی فراهم نمود؛ اسحاق غذا را خورد و شراب را نوشید «یعقوب» از طریق حيله و دروغهای پیاپی توانست برکت بگیرد اسحاق به او گفت: تو سرور برادر خود باش و پسران مادرت بر تو سجده می‌کنند، ملعون باد هر کسی تو را لعنت کند، مبارک باد هر که ترا مبارک خواهد، وقتی «عیسو» آمد و فهمید برادر او «یعقوب» برکت را بهیغما برده رو به پدر کرد و گفت: پدر مرا نیز برکت بده! گفت: برادرت آمد با حيله برکت را گرفت. عیسو به پدر گفت: آیا برای من برکتی نگاه نداشتی! «اسحاق» گفت: من او را آقا و سرور تو نگاه داشتم و همه برادرانش را غلام او ساختم و از خدا خواستم که غله و شراب عطا فرماید، پس الآن ای پسر من برای تو چه کنم، در این موقع عیسو با صدای بلند گریست». (تورات سفر تکوین، فصل ۲۷، جمله‌های ۱-۲۶) آیا معقول است که کسی نبوت را به غارت ببرد؟ و آیا شایسته است که خدا این مقام را به حيله گر و دروغگو عطا فرماید؟ فرض کنید شخصی با خدا و رسول او از در حيله مکر وارد شد آیا خدا قادر نبود که نبوت به غارت رفته را به اهلش باز گرداند. «تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذِيكَ عُلُوًّا كَبِيرًا». به طور مسلم مغزهای الکلی گروهی را بر آن داشته که چنین افسانه‌هایی را بسازند و به اسحاق نسبت شراب خواری بدهند. نبوت و رسالت و دیگر مقامهای بلند پایه معنوی، در گرو زمینه‌های مساعد و شرایط خاصی است و تا در محل لیاقت و شایستگی نباشد، هرگز از جانب خدا، چنین موهبتی به کسی داده نمی‌شود منطق قرآن درباره مواهب معنوی آیه زیر است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره/۱۲۴: [مقام پیشوایی به افراد ستمگر نمی‌رسد]. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» انعام/۱۲۴: [خدا دانا است هر جا مصلحت بیند رسالت خویش را همان جا می‌گذارد]. ولی در منطق تورات می‌توان چنین مقام بزرگ و ارجمند را به حيله و تزویر به دست آورد! مقصود از برکت هر چه باشد پیدا است که یک مقام معنوی ارزنده‌ای بود که وقتی «عیسو» از محرومیت خود آگاه گردید، با صدای بلند گریه کرد جای شگفت این جا است که این مقام معنوی با این که به تزویر و حيله گرفته شده است، قابل بازگشت نباشد و پیامبر و خدا راضی گردد که مقام عظیم رهبری در اختیار یک فرد دروغگو باقی بماند. سیمای یعقوب (ع) در قرآن مجید: قرآن مجید یعقوب را با صفاتی معرفی می‌کند که ممکن نیست دارنده اینها یک فرد دروغگو باشد و از طریق حيله و تزویر نبوت را به دست آورد. در این کتاب سر سلسله پیامبران بنی اسرائیل به گونه‌ای که شایسته مقام نبوت و سفارت از جانب خدا است، معرفی گردیده و می‌گوید: ۱- یعقوب آن بزرگ مرد الهی است که در آخرین لحظات زندگی به فکر آیین فرزندان خود بود که مبادا از جاده توحید منحرف گردند. وی رو به آنها کرد و چنین گفت: «إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» بقره/۱۳۳ [یعقوب به فرزندان خود گفت: پس از من چه کسی را می‌پرستید، همگی گفتند: خدای تو و خدای پدران تو را ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خدای یگانه را و همگی در برابر او تسلیم هستیم]. ۲- قرآن یعقوب را بسان پدرش اسحاق یک فرد محسن و نیکوکار معرفی می‌کند چنانکه می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا ... وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» انعام/۸۴ [برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم ... ما این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم]. ۳- قرآن یعقوب را از صالحان می‌شمارد و می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» انبیاء/۷۲ [برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم].

شایستگی یعقوب به حدی بود که خدا نبوت و انزال کتاب را در فرزندان او - که ذریه ابراهیم بودند - به ودیعت نهاده است: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» عنکبوت/۲۷ [برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در خاندان او (ابراهیم از طریق یعقوب) نبوت و کتاب را قرار دادیم]. یعقوب از نظر قرآن یک فرد بصیر و نیرومند و پیوسته به یاد آخرت بوده و برای آن کار می کرد: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِیْ اَلْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارُ* اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرٰی الدَّارِ* وَ اِنْتُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰیْنَ الْاٰخِرِیْنَ» ص/۴۷-۴۵ [به یاد آر بندگان ما را ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند که ما موهبت یاد آن سرا را مخصوص آنان کردیم و آنان نزد ما از بندگان و نیکان بودند] آیا فردی که دارای این همه فضایل اخلاقی و روحیات ارزنده‌ای است که اساس همه آن فضایل را نبوت تشکیل می‌دهد ممکن است آن را به حيله و تزویر به دست آورد سپس دارای شایستگی‌ها باشد.

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد داود (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد داود (ع) چگونه است؟

پاسخ

حضرت داود (ع) که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است، به صورت بس ناپسندی که قلم از تحریر آن شرم دارد، در عهد قدیم ترسیم گردیده است. در کتاب «سموئیل دوم»، فصل یازده از جمله‌های ۲۸-۲۰ چنین می‌خوانیم: داود از بسترش برخاسته در پشت بام خانه پادشاه، گردش کرد و از پشت بام، زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌دهد و آن زن بسیار نیکو منظر بود. داود کسی را فرستاد که درباره آن زن تحقیق کند که به او گفتند که او زن «اورای حتی» است داود قاصد فرستاد تا از او سراغ گرفت و او را نزد وی آورده با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده به خانه خود برگشت، آن زن حامله شد و داود را با خبر ساخت و گفت که من حامله هستم. بامدادان داود برای «یوآب» نوشته و مکتوب به این مضمون نوشت که «اوریا» را در مقدمه جنگ سخت بگذارید و از عقبش بروید تا زده شده، بمیرد. و چون «یوآب» شهر را محاصره کرد «اوریا» را در مکانی که می‌دانست مردان شجاع در آنجا می‌باشند گذاشت و مردان شهر بیرون آمده با «یوآب» جنگ کردند و بعضی از قوم بندگان «داود» افتادند و «اوریا» حتی» نیز بمرد. و چون زن «اوریا» شنید که شوهرش «اوریا» مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت و چون ایام ماتم گذشت داود کسی را فرستاد او را به خانه آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید اما کاری که داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد». سیمای داود (ع) در قرآن مجید: قرآن مجید «داود» را با صفات ارزنده‌ای که همگی از شجاعت و پایداری، علم و دانش، صبر و بردباری، عدالت و دادگری او حاکی است معرفی می‌کند. در عظمت و بزرگی او همین بس که دشت و دمن و کوهها و مرغان در تسخیر او بوده است. اینکه متن آیاتی که صفات یاد شده را معرفی می‌کند. ۱- او نخستین شخصی است که به جنگ و نبرد با جبار و ستمگر زمان خود (جالوت) مأموریت یافت و سرانجام بر او پیروز گردید: «وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ». بقره/۲۵۱ [داود جالوت ستمگر را کشت]. ۲- او فردی است که از طرف خداوند به وی فرمانروایی داده شد و قلب او مرکز حکمت الهی و علوم خدایی گردید، علومی که خدا بر هر کس بخواهد می‌آموزد. «وَ اَتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشَاءُ» بقره/۲۵۱ [خدا به او سلطنت و حکمت عطا کرد و از آنچه می‌خواست به او یاد داد] ۳- عل او به اندازه‌ای گسترده بود که سلیمان نه تنها وارث فرمانروایی و اموال و ثروت او گردید بلکه آشنایی به زبان طیور را از او به ارث برد سپس افتخار نمود که خداوند همه چیز به ما داده است چنانکه می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ*» وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» نمل/۱۶-۱۵ [ما به داود و سلیمان دانش آموختیم و هر دو، خدا را سپاسگزار بودند که ما آنان را بر بسیاری از بندگان با ایمان خود برتری دادیم؛ سلیمان وارث «داود» گردید گفت: ای مردم! به زبان پرندگان آشنا هستیم و خدا همه چیز به ما داده است. ۴- او صاحب یکی از کتابهای آسمانی که از طرف خدا بر او نازل گردیده است چنانکه می‌فرماید: «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا». نساء/۱۶۳: [به داود زبور دادیم]. و در حقیقت انزال زبور بر وی، یک نوع برتری بخشیدن نسبت به او است چنانکه می‌فرماید: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» نساء/۵۵-۵ در شایستگی این پیامبر بزرگ همین بس که خلیفه خدا در روی زمین بود و از طرف او مأموریت داشت که به حق داوری کند: «يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». ص/۲۶. [ای داود ما ترا در روی زمین جانشین خود قرار دادیم در میان مردم به حق حکومت کن]. «وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ». ص/۲۰ [پایه‌های حکومت او را محکم کردیم و به او حکمت آموختیم و منطقی جدا کننده حق از باطل دادیم]. آیا صحیح است که فردی که نماینده خدا در میان مردم است با زن شوهر دار آموزش کند یا نقشه قتل مردم را بکشد آیا کسی که دارای حکمت است چنین کاری را انجام می‌دهد و یا کسی که جان و مال مردم در اختیار او است، شایسته است که عوض این که مال و جان مردم را حفظ کند با مردم چنین بازی کند؟ ۶- قدرت روحی او به حدی رسیده بود که در پرتو اراده حکیمانه، صخره‌ها و سنگها و کوهها با او همصدا گردیدند تا با حمد خدا او را از هر عیبی پیراسته سازند: «وَسَيَخْرُنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالُ يُسَبِّحُنَّ وَالطَّيْرُ» انبیاء/۷۹ [کوهها و پرندگان را در حالی که تسبیح می‌گفتند رام داود کردیم] ۷- اگر چه صبر ایوب معروف است، صبر داود نیز قابل ملاحظه است تا آنجا که خداوند به پیامبر اسلام (ص) دستور می‌دهد که در راه تبلیغ بردبار باشد صبر داود را یاد کند که فردی صابر و دارای قدرت پیوسته به فکر خدا بود، چنانکه می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ص/۱۷ [بنده ما داود را یاد کن که دارای قدرت و به سوی ما بازگشت کننده بود]. ۸- باید دانست که شخصیتی که خدا او را با القاب زیر می‌خواند محال است دارای سیمایی باشد که تورات از او ترسیم می‌کند اینکه آیات: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ص/۳۰ [به داود سلیمان را بخشیدیم، او است بنده مطیع]. «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ» ص/۱۷ [به یاد آر بنده ما داود را که صاحب قدرت است]. «وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنُ مَآبٍ». ص/۲۵ [او پیش ما دارای تقرب و حسن عاقبت است]. با این بررسی، به تاریخ درخشان داود واقف شدیم اکنون باید توجه کنیم که کدام یک از این دو ترسیم شایسته مقام پیامبران است آیا با مشاهده آیات ذکر شده می‌توان گفت که محتویات قرآن متخذ از تورات است و چنین تهمتی را بر قرآن پذیرفت؟

تفاوت دیدگاه عهدین و قرآن در مورد سلیمان (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه عهدین و قرآن در مورد سلیمان (ع) چگونه است؟

پاسخ

۱- از نظر عهدین سلیمان بر اثر آمیزش داود با زن «اوریا» بوجود آمد چنانکه می‌گوید: «و یساء» داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زنی «اوریا» آورد (انجیل متی/باب اول/آیه ۶) «داود زن خود «بت شبع» را تسلی داد و نزد وی در آمده، با او خوابید و او پسری زایید و او را سلیمان نهاد. (کتاب دوجم سموئیل/باب ۱۲) ۲- از نظر عهدین سلیمان نیز راه پدر را رفته باب معاشقه و

مغازله را با زنان باز نموده و هفتصد زن دایمی و سیصد زن موقت داشت چنانکه می گوید: «سلیمان پادشاه، سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری از «موآبیان» و «عمونیان»، «رومیان» و «صیدونیان» و «حتیان» دوست می داشت از امتهایی که خداوند درباره ایشان به بنی اسرائیل امر فرموده بود که شما با ایشان در نیایید و ایشان با شما در نیایند، مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند و سلیمان با اینها به محبت ملحق شد و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زناش دل او را برگردانیدند». (کتاب اول پادشاهان/باب یازدهم/آیه ۳-۱) ۳- ای کاش گناه سلیمان همین بود که در جمله های پیشین آمده است ولی وقتی باقیمانده جمله های باب یاد شده را مطالعه می کنیم معلوم می شود که وی به جای خداپرستی، بتها را می پرستید و برای بتها معبد ها می ساخت اینکه این بخش از تاریخ زندگی ایشان: «زنان دل او را به معبود های دیگر (بتها) متمایل ساختند سلیمان به دنبال «عشتورت» بت «صیدونیان» و «ملکوم» بت «عمونیان» رفت، سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده و مثل پدر خود داود خدا را پیروی کامل نکرد، خشم خداوند بر سلیمان بر افروخته شد زیرا دلش از «یهوه» خدا اسرائیل منحرف گشت خداوند به سلیمان گفت: چون چنین کاری کردی سلطنت را از تو پاره کرده آن را به بندهات خواهم داد». (کتاب اول پادشاهان/ فصل ۱) «نقاط مرتفع و بلندی که سلیمان آنها را برای «عشتورت» بت «صیدونیان» و برای «کموش» بت «موآبیان» «ملکوم» بت «بنی عمون» ساخته بودند پادشاه یوشیا آنها را نجس کرد و مجسمه ها را شکست و درخت زارها را برید و به همین طرز تمام آثار بت پرستی را از بین برد». (کتاب دوم پادشاهان/ فصل ۲۳) فرض کنید لازم نباشد که پیامبر خدا معصوم از گناه باشد - در صورتی که دلایل قطعی، عصمت پیامبران را ثابت می کند - ولی آیا صحیح است پیامبری که برای دعوت به آیین توحید برانگیخته شده است، مردم را به بت پرستی دعوت کند و بناهای بلندی برای پرستش آنها بسازد سپس مردم را به یگانگی خدا و پرستش او دعوت نماید؟ سیمای سلیمان (ع) در قرآن: چهره سلیمان در قرآن به صورتی است که هر انسانی آرزو دارد که دارای چنین صفات انسانی و قدرت ملکوتی باشد اینکه به برخی از صفات برجسته او در قرآن اشاره می کنیم: ۱- قلب او مرکز اسرار و محل نزول وحی الهی بود چنانکه می فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ ... وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ نساء/ ۱۶۳ [ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و نیز به ابراهیم و ... هارون و سلیمان وحی نمودیم]. ۲- او از زمره نیکوکاران بوده است چنانکه می فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» انعام/ ۸۴ [از ذریه او است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون. ما همچنان نیکوکاران را پاداش می دهیم]. ۳- در مقام و موقعیت او همین بس که خداوند او را برگزید و علم و دانش به وی عطا کرد: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» انبیاء/ ۷۹ [حکم حق را به سلیمان فهمانیدیم و بر هر دو (سلیمان و داود) حکمت و دانش آموختیم]. و نیز می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ» نمل/ ۱۵ [ما به داود و سلیمان علم عطا کردیم و هر دو، خدا را سپاسگذار بودند]. ۴- خدا او را به زبان پرندگان آشنا ساخته بود چنانکه می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الثَّمين» نمل/ ۱۶ [سلیمان گفت مردم! آگاهی از زبان پرندگان و همه چیز به ما داده شده است این است فضیلت روشن]. ۵- نه تنها زبان پرندگان را می دانست بلکه به زبان مورچگان کاملاً مسلط بود چنانکه می فرماید: «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ* ...» نمل/ ۱۸ [وقتی سلیمان به وادی مورچه وارد شد مورچه ای گفت: مورچگان! به سرعت، بروید به لانه های خود تا سلیمان و سربازان او در حالی که متوجه نیستند شما را محو نکنند سلیمان از سخن مورچه لبخندی زد و از گفتار او خندید و گفت پروردگارا ...]. ۶- قدرت مادی و معنوی سلیمان بسیار حیرت زاست هرگز بشر چنین قدرتی در میان فرزندان آدم سراغ ندارد او از نظر ولایت و قدرت بر تصرف در جهان طبیعت، به حدی رسیده بود که باد به فرمان او حرکت می کرد چنانکه می فرماید: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ». انبیاء/ ۸۱ [برای سلیمان باد وزنده در اختیار بود که به فرمان او به سرزمینی که برکت دادیم روانه می شد و ما

به همه چیز عالم هستیم] در آیه دیگر مقدار مسافتی را که باد به فرمان او در دو نیم روز طی می کرد و او را می برد بیان می کند و می فرماید: «وَلِسَلِيمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاجُها شَهْرٌ». سبأ/۱۲ [باد در اختیار سلیمان بود بامداد تا ظهر مسافت یک ماه و از ظهر تا غروب نیز به همان اندازه مسافت می پیمود]. ۷- چه قدرتی بالاتر از این که اراده او آنچنان قوی و نیرومند بود که شیاطین در تسخیر او بوده و برای او غواصی و کارهای دیگر انجام می دادند چنانکه می فرماید: «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» انبیا/۸۲ [شیاطین برای او غواصی و کار می کردند و ما نگهبان آنها بودیم]. آیا یک فرد با این عظمت امکان دارد که مدتی بت را بپرستد و یا بت را ترویج کند؟!

کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده است

پرسش

کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده است

پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا- بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ" (ابراهیم ۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را برای آنان بیان کند. اقوام گذشته به زبان های آریایی سامی عبری و... صحبت می کردند که زبان های کنونی دنیا تحول یافته آنهاست پیامبران در هر منطقه و زمان به زبان همان منطقه و زمان سخن می گفتند مثلاً گفته می شود که حضرت آدم غ به زبان سامی سخن می گفته اند و حضرت موسی غ به زبان عبری صحبت می کردند. (ر.ک کلیات تاریخ مترجم مسعود رجب نیا، ج ص) از این آیه شریفه استفاده می شود کتاب آسمانی هر پیامبری به زبان همان قوم بوده است مثلاً: تورات به زبان عبری انجیل به زبان سریانی و... نازل شده است همان طور که قرآن به زبان عربی است "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (یوسف ۲) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم تا شما درک کنید [و بیندیشید]."

آراء کلامی یهود

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داند با این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پرسش

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داند با این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پاسخ

لزومی ندارد همه یهود چنین اعتقادی را داشته باشند ، همین قدر مسلم است که در عصر نزول آیات قرآن در میان یهود گروهی با این عقاید وجود داشته اند به دلیل اینکه هیچ گاه نسبت فوق را انکار نکردند و تنها آن را توجیه نمودند و نامگذاری عزیر را به

ابن الله به عنوان یک احترام معرفی کردند .

آیا یهودیها عزیر را فرزند خدا می دانند ؟

پرسش

آیا یهودیها عزیر را فرزند خدا می دانند ؟

پاسخ

از آیات قرآن استفاده می شود که عزیر در نظر یهودیها , مانند مسیح در نظر مسیحیان فرزند خدا است . مقصود از این فرزندى چیست ؟ عزیر همان عزراء در لسان یهود است . تاریخ می گوید : بخت النصر فرمانروای بابل , فلسطین را فتح کرد و معبد یهود را ویران ساخت , کتابهای آنان را سوزانید , رجال آنها را کشت , زنان و کودکان و پیران از کار افتاده را اسیر کرد و روانه بابل ساخت , و قریب به یک قرن این گروه در آنجا ماندند . در سال ۴۵۷ پیش از میلاد , کورش , بابل را گشود , اسیران یهود را آزاد ساخت , و اجازه داد که آنان به مراکز خود بازگردند و تورات را دوباره بنویسند . در این موقع , عزراء تورات را حفظ نوشت . و بخاطر این موقعیتی که نصیب وی گردید , در میان یهودیان ابن الله نام قرآن مجید , این حقیقت را در آیه زیر حکایت می کند : و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله (۱) . یهود گفتند که عزیر فرزند خدا است و نصاری گفتند که مسیح فرزند خدا است . برخی , از عطف مسیح بر عزیر چنین نتیجه می گیرند که فرزند بودن عزیر در اعتقاد یهود , بسان فرزند بودن مسیح و به معنی الوهیت و معبود بودن او است , و به گمان آنان جزئی از الوهیت در او است . روی این اساس , از میان قدیسین , عزیر نیز جزو معبودها شمرده شده است . ولی قرائن دیگری گواهی می دهد که پسر بودن او یک اضافه تشریفی و مجازی , و به خاطر اظهار علاقه و به منظور احترام و تکریم بوده است , همچنانکه یهودیان و مسیحیان , مجموع ملت خود را ابناء الله - فرزندان خدا - می خوانند , چنانکه می فرماید : و قالت الیهود و النصاری نحن ابناء الله و احباوه (۲) . یهود , و نصاری گفتند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم . بنابر این هیچ بعید نیست که ابن الله بودن حضرت عزیر , یک نوع اضافه تشریفی باشد . اگر قرائن دیگری بر این که مسیح نزد نصاری واقعا فرزند خدا شمرده می شود در دست نبود , درباره او نیز همین حکم جاری بود . گواه روشن بر اینکه این اضافه جنبه تشریفی دارد , این است که در آیه زیر , هنگامی که از ربوبیت احبار و راهبان سخن می گوید , نامی از مسیح می برد , بدون اینکه از عزیر سخنی به میان آورد , چنانکه می فرماید : اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسیح ابن مریم (۳) . علماء و راهبانشان را معبودانی جز خدا اتخاذ کرده اند , و مسیح بن مریم رانیز . اگر به راستی عقیده یهود درباره عزیر , الوهیت بود , بسیار مناسب بود که در این آیه نامی از عزیر نیز برده شود .

مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام فدیة و کفارہ گناهان همه انسان هاشده اند . بنابر این نیازی به دین جدید (اسلام) نیست . بلکه تعالیم دین عیسی علیه السلام کافی است .

پرسش

مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام فدیة و کفارہ گناهان همه انسان هاشده اند . بنابر این نیازی به دین جدید (اسلام)

نیست . بلکه تعالیم دین عیسی علیه السلام کافی است .

پاسخ

هدف خداوند از خلقت به کمال رساندن هر نوع از مخلوقات است . به کمال رسیدن انسان در گرو اطاعت از اوامر و نواهی الهی است . اما اگر فرض کنیم ارتکاب یک گناه مثل خوردن از درخت ممنوع ، توسط آدم سبب هلاکت دائمی و ابدی او و همه انسان ها شود و هیچ راه نجاتی به جز فدا مسیح نباشد ، پس فایده تشریع ادیان و آمدن پیامبران قبل از مسیح و خود حضرت مسیح علیه السلام چیست ؟ به علاوه کسانی که با عمل صالح و تقوا در سراسر عمر زندگی کرده و می کنند چگونه حضرت عیسی فدیه و کفاره آنان می شود .

منشا این عقیده که مسیحیان و یهودیان قائل هستند خداوند دارای فرزند می باشد چیست ؟

پرسش

منشا این عقیده که مسیحیان و یهودیان قائل هستند خداوند دارای فرزند می باشد چیست ؟

پاسخ

این سخن که خداوند فرزندی دارد بدون شک زائیده افکار ناتوان انسانهایی است که خدا را در همه چیز با وجود محدود خودشان مقایسه می کردند انسان به دلائل مختلفی نیاز به وجود فرزند دارد : از یکسو عمرش محدود است و برای ادامه نسل تولد فرزند لازم است از سوی دیگر قدرت او محدود است نیاز به معاونی دارد که در کارها به او کمک کند بدیهی است هیچ یک از این امور در مورد خداوندی که آفریننده عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است مفهوم ندارد بعلاوه داشتن فرزند لازمه اش جسم بودن است که خدا از آن نیز منزّه است .

در قرآن آمده که یهود به عزیر لقب پسر خدا دادند. ولی امروز یهودیها اصلا این حرف را نمی زنند، آیا همه یهودیها این لقب عزیر را استفاده می کردند یا فقط بعضی از فرقه هایشان این لقب را استفاده می کردند؟

اشاره

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عز

پرسش

در قرآن آمده که یهود به عزیر لقب پسر خدا دادند. ولی امروز یهودیها اصلا این حرف را نمی زنند، آیا همه یهودیها این لقب عزیر را استفاده می کردند یا فقط بعضی از فرقه هایشان این لقب را استفاده می کردند؟ امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داند این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پاسخ

: «عزیر»، عربی شده‌ی عزراء است، مثل عیسی که عربی یسوع و یحیی معرب یوحناست و در این که عزیر پیامبر بوده یا نه اختلاف است، آنچه که مسلم است عزیر یکی از علمای بزرگ یهود بوده که لقب «مُنَجی یهود» یافت. زیرا پس از آنکه در واقعه بخت‌النصر پادشاه بابل و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتابهای ایشان به کلی از بین رفت تا آنکه بابل به دست کورش کبیر پادشاه ایران فتح شد. و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود. و چون در نظر کورش صاحب احترامی بود، تقاضا و شفاعتش پذیرفته شد، و اجازه داد یهود به بلاد خود باز گردند و توراتشان از نو نوشته شود، و یهود از آن جهت که عزرا وسیله‌ی نجات آنان و برگشت ایشان به فلسطین شد، او را تعظیم نموده و بهمین منظور پسر خدایش نامیدند. و آیه شریفه می‌گوید: و قالت الیهودُ عزیرٌ... و یهودیان می‌گفتند: عزیر پسر خداست... البته یهودیان امروز، عزیر را فرزند خدا نمی‌دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام (ص) چنین عقیده‌ای داشته اگر چه این اعتقاد همه‌ی یهودیان نبود، و تنها بخشی از آنها به این اعتقاد بوده اند، اما در هنگام نزول آیه شریفه یهودیان معاصر پیامبر اکرم (ص) که در مدینه ساکن بودند، نسبت به آن سکوت کردند و مخالفتی نمودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حداقل یهودیانی که با پیامبر اکرم (ص) معاصر بوده اند و مورد خطاب و معارضه با اسلام بوده اند. در چنین اعتقادی متفق القول بوده اند. لزومی ندارد همه یهود چنین اعتقادی را داشته باشند، همین قدر مسلم است که در عصر نزول آیات قرآن در میان یهود گروهی با این عقاید وجود داشته اند به دلیل اینکه هیچ گاه نسبت فوق را انکار نکردند و تنها آن را توجیه نمودند و نامگذاری عزیر را به ابن الله به عنوان یک احترام معرفی کردند.

آیا یهودیها «عزیر» را فرزند خدا می‌دانند؟

پرسش

آیا یهودیها «عزیر» را فرزند خدا می‌دانند؟

پاسخ

«عزیر» همان «عزراء» در لسان یهود است. تاریخ می‌گوید: بخت‌النصر فرمانروای بابل، فلسطین را فتح کرد و معبد یهود را ویران ساخت، کتابهای آنان را سوزانید، رجال آنها را کشت، زنان و کودکان و پیران از کارافتاده را اسیر کرد و روانه بابل ساخت، و قریب یک قرن این گروه در آنجا ماندند. در سال ۴۵۷ پیش از میلاد، کورش، بابل را گشود، اسیران یهود را آزاد ساخت، و اجازه داد که آنان به مرکز خود باز گردند و تورات را دوباره بنویسید. در این موقع، «عزراء» تورات را از حفظ نوشت. و بخاطر این موقعیتی که نصیب وی گردید، در میان یهودیان «ابن الله» نامیده شد. قرآن مجید، این حقیقت را در آیه زیر حکایت می‌کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» توبه/۳۰ [یهود گفتند که عزیر فرزند خدا است و نصاری گفتند که مسیح فرزند خدا است]. برخی، از عطف مسیح بر «عزیر» چنین نتیجه می‌گیرند که فرزند بودن عزیر در اعتقاد یهود، بسان فرزند بودن مسیح و به معنی الوهیت و معبود بودن او است، و به گمان آنان جزئی از الوهیت در او است. روی این اساس، از میان قدیسن، عزیر نیز جزو معبودها شمرده شده است. ولی قرائن دیگری گواهی می‌دهد که پسر بودن او یک اضافه تشریفی و مجازی، و به خاطر اظهار علاقه و به منظور احترام و تکریم بوده است، همچنانکه یهودیان و مسیحیان، مجموع ملت خود را «ابناء الله» فرزندان خدا- می‌خوانند، چنانکه می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» مائده/۱۸ [یهود، و نصاری گفتند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم]. بنابراین هیچ بعید نیست که «ابن الله» بودن حضرت عزیر، یک نوع اضافه تشریفی باشد. اگر

قرائن دیگری بر این که مسیح نزد نصاری واقعاً فرزند خدا شمرده می شود در دست نبود، درباره او نیز همین حکم جاری بود. گواه روشن براینکه این اضافه جنبه تشریفی دارد، این است که در آیه زیر، هنگامی که از ربوبیت احبار و راهبان سخن می گوید، نامی از مسیح می برند، بدون اینکه از عزیر سخنی به میان آورد، چنانکه می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهبَانَهُمْ آبَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» توبه/۳۱ [علماء و راهبانشان را معبودانی جز خدا اتخاذ کرده اند، و مسیح بن مریم را نیز]. اگر به راستی عقیده یهود درباره عزیر، الوهیت بود، بسیار مناسب بود که در این آیه نامی از عزیر نیز برده شود.

پیروان حقیقی حضرت موسی چه کسانی بودند

پرسش

پیروان حقیقی حضرت موسی چه کسانی بودند

پاسخ

پیروان حقیقی حضرت موسی (ع) کسانی بودند که به حضرت مسیح (ع) پیوستند، ولی از نظر ظاهر همان طور که هر کس شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد (ص) داد، می گوئیم مسلمان / بر یهودیان و مسیحیان نیز همین طور حکم می شود.

علت دشمنی یهود با حضرت جبرئیل (ع) چیست ؟

پرسش

علت دشمنی یهود با حضرت جبرئیل (ع) چیست ؟

پاسخ

دلیلی برای دشمنی یهود با جبرئیل نمی توان وجود داشته باشد. بله یهود زمان پیامبر بنا به آنچه در تفسیر آیه ۹۸ بقره قل من کان عدوا لجبرئیل فانه... آمده است به علت بهانه جوئی جهت نپذیرفتن دعوت پیامبر اسلام گفتند. اگر پیامبری که وحی بر شما نازل می کند جبرئیل نبود ایمان می آوردیم چرا که جبرئیل از سوی خداوند تکالیف سخت و جنگ را می آورد و میکائیل تکالیف آسان و سرورآمیز می آورد. در حقیقت این سخن آنان بهانه جوئی بیش نبود. به همین جهت آیات یاد شده در مقام پاسخ به آنان نازل شده است. (تفسیر نمونه، ۱/۳۶۰)

خواننده ام که ایمان به معاد در بین یهود و نصاری ناقص است (احتمالاً فقط روحانی است)؛ لطفاً توضیح بفرمایید.

پرسش

خواننده ام که ایمان به معاد در بین یهود و نصاری ناقص است (احتمالاً فقط روحانی است)؛ لطفاً توضیح بفرمایید.

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ باید در دو بخش جداگانه بحث شود: الف) معاد در بین یهود: در این زمینه سه سوال مطرح می شود. آیا یهودیان اساساً معاد و رستخیز را قبول داشتند یا خیر؟ بر فرض قبول آیا جزو اصول آنها است یا خیر؟ و آیا به معاد جسمانی قائلند یا روحانی؟ قبل از پرداختن به جواب این سوال ها ذکر این نکته لازم است که اولاً- به تصریح قرآن کریم و شهادت تاریخ دین یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده است. ثانیاً این دو دین دارای فرقه های بسیار گوناگون و متنوع هستند که گاه دارای آرای متناقض در یک زمینه هستند. ۱- یهود و رستخیز: در مورد اعتقاد یهودیان به رستخیز آقای دکتر جواد مشکور در دو مورد از کتاب خلاصه ادیان تصریح می کند بر اینکه بر خلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستخیز که در دین ایشان ذکر شده اعتقادی قدیم نیست و چنانچه از پیش گفتیم این عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کورش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند. (خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۳۴ و ۱۴۲) لیکن در کتاب گنجینه از تلمود (احادیث شناسی یهود در سال ۲۱۶م توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا همراه یکصد و پنجاه تن از علما یهود جمع آوری شد و میشته نامیده شد چون کتاب میشته نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شروحی نوشتند به نام گمارا از ترکیب میشته با گمارا کتابی عظیم در بیان عقاید یهودیت بوجود آمد که معروف است به تلمود) که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته استفاده می شود که یهودیان معتقد بر معاد هستند و معاد جزو اصول دین آنهاست. نویسنده در این کتاب تصریح می کند که در تعلیمات دینی دانشمندان یهود هیچیک از موضوعات مربوط به جهان آینده مانند اعتقاد به رستخیز مردگان دارای اهمیت نیست اعتقاد به رستخیز یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستخیز سهمی نخواهد داشت» (گنجینه ای از تلمود، ص ۳۶۲، نقل از سنهدرین ۹۰ الف) لیکن باید گفت این اعتقاد گروهی از یهودیان به نام فرسیان است حال اگر گروهی دیگر به نام صادوقیان چنین تعلیم می دادند که با مردن جسم روح نیز معدوم می شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل صادوقیان بر رد رستخیز مردگان این بود که در اسفار پنجگانه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده در مقابل فرسیان مخالفت کرده و مواردی را ذکر کرده اند که تورات اشاره به مسئله رستخیز دارد که فعلاً جای تفصیل نیست. ۲- همگانی بودن معاد: اختلاف عظیم دیگر در بین علمایی از یهود که معتقد به معاد هستند واقع شده که آیا معاد برای همه افراد است؟ بعضی قائلند برای همه مردگان و برخی معاد را مختص یهودیان دانسته و عده دیگر محدود تر از این گفته اند و تصریح کرده اند که حتی یهودیانی که لیاقت و امتیازات لازم را کسب نکرده باشند از پاداش زندگی بعد از مرگ محروم خواهند بود و برخی این نظریه را قائل شده اند که فقط مردگانی که در خاک اسرائیل خفته اند از تجدید حیات بهره مند خواهند بود. ۳- معاد روحانی یا جسمانی: اما در باره اینکه معاد را یهود جسمانی می داند یا روحانی از مجموع نوشته های آنها معاد جسمانی استفاده می شود گرچه در نحوه این معاد جسمانی اختلافاتی دارند. ۴- چگونگی معاد جسمانی: مثلاً پیروان مکتب شمای می گویند شکل یافتن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتن او در این جهان نخواهد بود در این جهان شکل یافتن بدن از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد ولی در جهان آینده بر عکس از رگها و استخوانها آغاز و با پوست و گوشت پایان می پذیرد. (گنجینه ای از تلمود ص ۳۶۸ نقل از حزقیال ۸:۳۷) اما پیروان مکتب هیلل می گویند شکل پذیرفتن بدن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتنش در این جهان خواهد بود یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد. سوال دیگر که در بین علمای یهود درباره رستخیز مطرح است درباره افرادی است که در این دنیا دارای نقایص جسمانی بوده اند آیا در آخرت هم این نقایص جسمانی را دارند یا خیر. علمای یهود با استناد به برخی موارد از تورات و منابع دیگر قائل شده اند که با همان نقایص جسمی برانگیخته می شوند. مثلاً در کتاب جامعه سلیمان نقل

شده که نسلی می‌رود و نسل دیگری می‌آید در شرح این جمله علمای یهود در تلمود می‌گویند یک نسل همان طور که می‌رود همانگونه نیز باز می‌گردد و اگر کسی با پای لنگ یا چشم کور از دنیا رفت با پای لنگ و چشم کور برانگیخته خواهد شد. (جامعه سلیمان ۴:۱) و قائلند که مأمور واقعه عظیم رستاخیز ایلیاس (الیاس) نبی است چنانچه در میثاسوطا جلد ۹ ص ۱۵ نقل شده که رستاخیز مردگان توسط ایلیا عملی خواهد شد. حاصل سخن: از مطالبی که ذکر کردیم به دست می‌آید که در تورات نص صریحی بر معاد نیست بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آنها بر معاد پذیرفته بعضی انکار کرده لهذا اصل وجود معاد در بین علمای یهود خصوصا یهود اوایل محل اختلاف است و ثانیاً فرقه ای که قائل به معاد هستند آن را جزء اصول دانسته و لیکن در این که آیا برای همه است یا بعضی افراد اختلاف دارند و ثالثاً از نقل های که در آخر از فرقه شمای و هیلل بیان کردیم روشن شد که معتقدین به معاد از یهود معاد را جسمانی می‌دانند نه روحانی. (برای یافتن مستندات این مطالب می‌توانید به کتاب افتخار اسلام به سایر ادیان تألیف محمد صادق فخر الاسلام ص ۱۲۹ به بعد و کتاب گنجینه ای از تلمود ص ۳۶۲ به بعد و کتاب خلاصه ادیان ص ۱۳۴ به بعد مراجعه فرمائید.) ب) معاد در مسیحیت: آنچه از کتاب مقدس و کتبی که درباره مسیحیت نوشته شده به دست می‌آید این است که همه مسیحیان معتقد به رستاخیز هستند و در باره اینکه رستاخیز از اصول است یا خیر، علمای مسیحی آن را جزء اصول می‌دانند لیکن برتراند راسل در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می‌گوید اعتقاد به دوزخ پیرو تصمیم شورای خصوصی، هرچند که اسقف اعظم کانت بری و اسقف اعظم پورت آن را به رسمیت نشناختند، جزء اصول اعتقادی مسیحیت نمی‌باشد لیکن در تعالیم اساسی کتاب مقدس و به تصریح پولس و دیگر رسولان جزء اصول اعتقادی محسوب می‌شود. (انجیل مرقس باب ۹ آیه ۴۳-۴۹، یوحنا باب ۵ آیه ۲۰-۲۷، رساله اولای پولس باب ۱۵ آیه ۱۵) اما در باره اینکه معاد جسمانی است یا روحانی از مواضع متعدد از کتاب مقدس تصریح به جسمانی بودن معاد شده چنانچه شیخ محمد صادق فخر الاسلام در کتاب افتخار اسلام بر سایر ادیان می‌گوید: «اقرار به معاد و حشر جسمانی از ضروریات دین نصاری و مجمع علیه جمیع فرق ایشان است و در این مسئله با ما هیچ اختلافی ندارند و اقرار به حشر جسمانی منصوص علیه اناجیل است در مواضع کثیره.» و ایشان شش مورد از مواردی را که در اناجیل مختلف تصریح به جسمانی بودن معاد شده را ذکر می‌فرمایند. افتخار اسلام ...، شیخ محمد صادق فخر الاسلام ص ۱۲۰) لیکن نکته ای که لازم به یادآوری است که ولو علمای مسیحی و اناجیل تصریح به جسمانی بودن معاد دارند ولی درباره لذات و آلام می‌گویند در قیامت لذت و درد روحانی است که این خود یکی از موارد تناقض در عقاید مسیحیت است. (همان، ص ۱۲۱) لازم به ذکر است که گروهی از متألهین لیبرال و نو ارتدکس واقعیت های کتاب مقدس را انکار و قائل به روحانیت معاد شده اند. مسئله دیگری که نباید از آن غفلت کرد مسئله رستاخیز حضرت مسیح در بین نصاری است که قائلند مسیح مرد و بعد از مرگ زنده شد و این رستاخیز جسمانی بود که بر این مطلب در موارد متعددی از اناجیل تصریح شده است. (انجیل یوحنا ۱/۲۳، مرقس ۱۵/۴۵، متی ۲۸/۹، لوقا ۲۴/۳۴ و یوحنا ۲۰/۲۵ و موارد دیگر) که این مسئله رستاخیز مسیح نباید با مسئله معاد خلط شود. برای مطالعه بیشتر می‌توانید در باره معاد در کیش یهود به کتابهای خلاصه ادیان تألیف دکتر محمد جواد مشکور، گنجینه ای از تلمود تألیف راب ترجمه امیر فریدونی گرگانی و درباره مسیحیت به کتاب های درآمدمی بر تاریخ و کلام مسیحیت تألیف محمد رضا زیبائی نژاد، کلام مسیحی تألیف توماس میشل ترجمه حسن توفیق و منابع دیگر مراجعه فرمایید.

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم ، چگونه است ؟

پرسش

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم ، چگونه است ؟

پاسخ

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم: آنچه که از آیات و روایات وارده در این زمینه می‌توان استفاده کرد، نکات ذیل است: ۱- مردم بر حسب وضعشان در برابر وعده و وعیدهای خداوند متعال به شش دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنان، کافران، مستضعفان، مرجون لایمر الله، معترفان به گناه که عمل صالح و ناصالح را مخلوط کرده‌اند و اهلا-عراف. مؤمنان افرادی هستند که به خداوند ایمان آورده‌اند و جایگاهشان بهشت است. کافران کسانی‌اند که از روی علم حق را شناخته‌اند ولی به علت عناد و لجاجت از آن سر بر تافته‌اند. این گروه مقصرند و جایگاهشان به طور حتم جهنم است. امّا گروه مستضعف و مرجون الی الله هم کسانی‌اند که دارای عذرند. یعنی اگر نتوانسته‌اند به دین حق پیوندند و بدان عمل بکنند به لحاظ تقصیر و یا کوتاهی کردن آنان نبوده است، بلکه از جهت یک سلسله عواملی بوده که از اختیار آنها خارج بوده است. همین عوامل موجب جهل یا غفلت و یا عمل نکردن آنها به دستورات دین اسلام شده است. بدیهی است که چون این صورت ترک به اختیار آدمی مستند نبوده و معلول عوامل خارج از اختیار آدمی‌اند، برای آدمی نه نفعی خواهند داشت و نه ضرری. مرجع کار چنین کسانی خداوند خواهد بود. خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می‌کند عمل خواهد کرد. ۲- آیات ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ از سوره نساء بر مطلبی که در بالا- گذشت دلالت می‌کنند. خداوند در آن آیات عذر افراد را به دلیل مستضعف بودن با شرایطی قبول کرده است. در آیه ۱۰۶ از سوره توبه هم کار این گونه افراد را به خود خداوند احاله کرده است. مراد از مستضعف در اینجا فقر اقتصادی نیست، بلکه در ضعف قرار داده شدن از جهت دسترسی به منبع هدایت است. این است که در آیات سورهنساء جمله لا یستطیعون حیلۀ و لا یهتدون سیبلاً به عنوان شرط و علت عذر برای مستضعفین ذکر شده، از اینصفت می‌توان این مطلب را استفاده کرد که علت معذور بودن همه جا و بطور عموم راه و چاره نداشتن است که شامل جاهل غافل غیر معاند هم می‌شود. افزون بر اینها، آیه ۲۸۶ از سوره بقره بر همین گفته دلالت دارد زیرا در ذیل آیه فوقاین مطلب آمده که انسان، هر چه خوبی کرده، به نفع او و هر چه بدی کرده بر ضرر اوست. به طور روشن مفهوم سخن فوق این خواهد بود که اگر چیزی به اکتساب یعنی آنچه مسؤولیتش به عهده خود شخص است، مستند نباشد گناه و مسؤولیت برای انسان نخواهد داشت. ۳- به عقیده علامه طباطبایی، بر اساس استدلالی که در بند ۲ گذشت، معنای مستضعف علاوه بر این که افراد ساکن در سرزمینی را که بر اثر نبودن دانشمند راهی برای قرار گرفتن دین اسلام در آنجا نیست، شامل می‌باشد. همچنین بهفردی هم که ذهنش به یک مطلب حق منتقل نشده و فکرش به حق راه نیافته، شامل می‌گردد. یعنی شخصی که به قهر هبری نشده و در عین حال از کسانی است که با حق عناد ندارد. بلکه طوری است که اگر حق برایش واضح گردد از آنپروای خواهد کرد ولی به عوامل مختلف حق برای او مخفی مانده، چنین کسی جزء افراد مستضعف خواهد بود چراکه آدم غافل قدرت ندارد و با چنان جهانی هم که نمی‌شود راهی به حقیقت یافت. ۴- حاصل سخن این که، وضعیت کسی که در اسرائیل مثلاً زندگی می‌کند باید بررسی کرد. اگر توانایی و امکاناتش در جهت فرا گرفتن حق داشت. در صورتی که از روی علم و عمد به اسلام ایمان نیاورد و یا با فراهم بودن شرایط وعدم غفلت تعمداً از تحقیق و جستجوی حقیقت سرباز زد جزء افراد مقصر شناخته خواهد شد. در غیر این صورت فرد قاصر شناخته شده و تعیین تکلیف او در روز قیامت با خداوند خواهد بود. برای اطلاع- بیشتر ر.ک: ۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۰ به بعد ۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۰۱-۳ اصول کافی، ج ۳، باب کفر و ایمان ۴- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۳۵۲

نظر یهودیت و مسیحیت و بودائیان و زردشتیان و مارکسیسم درباره‌ی خدا چیست؟

پرسش

نظر یهودیت و مسیحیت و بودائیان و زردشتیان و مارکسیسم درباره‌ی خدا چیست؟

پاسخ

در کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ درباره‌ی دین بودا، می‌نویسد گرچه: دین بودائی خدایان بی‌شماری در زمین و آسمان دارد ولی اصولاً بی‌خدا است خدایان موجوداتی مثل سایرین تابع تحولات عمومی جهان هستند اما این بی‌خدایی را در هیچیک از قوانین و اصول دین بودائی تصریح نکرده‌اند و از خدا به معنایی که در سائر ادیان است بحثی نیست و - جایگاهی برای آن در این آئین نیست.... صفحه ۱۴۳. در کتاب دائرةالمعارف فارسی درباره‌ی دین زردشتی چنین آمده است: دین زردشتی - مبتنی بر اصول ثنویت (دوگانگی) که بوسیله‌ی زردشت تأسیس گردید... در نظر زردشتیان نیکی از بدی جداست و ممکن نیست یکی از دیگری پدید آید انکار مبدأ جداگانه‌ای برای شرّ، به منزله‌ی انتساب شرّ است بخدا (اهور مزدا) و چون شرّ را نمی‌توان بخدا منسوب جنبه‌ی - ثنویت دارد بین طرفین این ثنویت تعادل نیست... و از همان اول قهر و غلبه‌ی قوه‌ی خیر مسلّم است. و از همین رو است که تمایلات یکتاپرستی در آن تأثیر کرده است و بعضی از - محققین آن را اصلاً نوعی دیانت یکتاپرستی دانسته‌اند به هر حال در این آئین اهور مزدا، خدای بزرگ است و هفت اسشاسپند و گروه بسیار از ایزدان مجری اراده‌ی اویند اهریمن روان خبیث و اصل شرّ است و گروهی از دیوان یار اویند. با این ترتیب آئین زردشتی براساس ثنویت و دوگانگی است و نمی‌توان آن را آئین توحیدی - دانست. و تصویری که در کتاب آسمانی (تحریف شده) یهود می‌دهند درباره‌ی خداوند، موجودی است که مانند انسان راه می‌رود و آواز می‌خواند جاهل و نادان است و دروغ می‌گوید، ناتوان و - ضعیف است. در این زمینه به تورات سفر پیدایش، باب دوم و سوم و باب ۳۲ آیه‌ی ۲۴ مراجعه فرمائید. و خدایی که اناجیل معرفی می‌کنند همان عیسیایی است که از مادر زائیده، شده راه می‌رفت، غذا می‌خورد، گرسنه و تشنه می‌شد، قضاء حاجت می‌نمود در دست یهودیان گرفتار می‌گردید و بر بالای دار می‌رفت!! در این زمینه می‌توانید به انجیل یوحنا باب دهم آیه‌ی ۳۰ و - انجیل مرتی باب ۱۲ آیه ۳۵ و همچنین انجیل متی باب ۲۲ آیه ۴۲ و انجیل متی باب ۲۱ آیه ۲ مراجعه فرمائید و نیز در بسیاری از موارد در اناجیل می‌توان اینگونه تصریحات را یافت. و در مکتب مارکس، خدا مورد انکار می‌باشد و اساساً بینش مارکسیسم یک بینش مادی است و هر گونه حقیقت متافیزیکی مورد انکار قرار گرفته است مراجعه به آثار مارکس و دیگر رهبران مارکسیسم این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد. برای شناخت کامل خداوند باید به کتاب آسمانی اسلام که قرآن است مراجعه نمود و از آن رهگذر به شناخت خداوند دست یافت. «بخش پاسخ به سؤالات»

آراءفقهی یهود

نحوه عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟ آیا مراسم عبادی آن‌ها با مسلمانان فرق دارد؟

پرسش

نحوه عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟ آیا مراسم عبادی آن‌ها با مسلمانان فرق دارد؟

پاسخ

ضمن تقدیر و تشکر از اعتماد و مکاتبه شما با این مرکز و آرزوی توفیق و موفقیت بیشتر برای شما. سؤال اول شما متضمن بیان

نحوه عبادت مسیحیان و یهودیان با فرقه های مختلف می باشد که نیاز به مطالعه کُتبی دارد که درباره آن ها نوشته شده است. در مقایسه بین این ادیان، دین یهود در نحوه عبادت به مسلمانان نزدیک ترند. کپی برخی کتب تهیه شده و جهت مطالعه برای شما ارسال می گردد. در هر دو دین و در کتب مقدس و اصلی آن ها، به رسالت حضرت ختمی مرتب اشاره شده است. می توانید از کتاب های کلام مسیحی تألیف توماس میشل، ترجمه حسینی توفیقی، درآمدی به مسیحیت، نوشته مری جوی ویور ترجمه حسن قنبری، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ادیان جهان _ دین مسیح نوشته برایان ویلسون، ترجمه حسن افشار، عقاید و آداب یهودی، نوشته آلن آنترمن، ترجمه رضا فرزین و گنجینه ای از تلمود، تألیف راب، دکتر، ا، کهن، دکتر از دانشگاه لندن، به اهتمام امیر حسین صدری پور استفاده بفرمائید.

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پرسش

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است. (۱) در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است. حجاب در شریعت موسی (ع): ویل دورانت "راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. (۲) از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان (ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "برقع" (روبند) به صورت می انداختند. (۳) همین سنت در زمان ابراهیم (ع) رایج بود. نامزد اسحق "رفقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت. (۴) حجاب در شریعت عیسی (ع): آن چه از حجاب در شریعت موسی (ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی (ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم. (۵) زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود! (۶) پاولوس "فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشانند. (۷) بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد. پی نوشت ها: ۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ - ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳. ۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶. ۳. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵. ۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴. ۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰. ۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳. ۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پرسش

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است. (۱) در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است. حجاب در شریعت موسی (ع): ویل دورانت "راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد": اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. (۲) از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان (ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرَقَع" (رو بند) به صورت می انداختند. (۳) همین سنت در زمان ابراهیم (ع) رایج بود. نامزد اسحق "رَفَقَه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت. (۴) حجاب در شریعت عیسی (ع): آن چه از حجاب در شریعت موسی (ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی (ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم." (۵) زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود! (۶) پاولوس "فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشانند. (۷) بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد. پی نوشت ها: ۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ - ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳. ۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶. ۳. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵. ۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴. ۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰. ۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳. ۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟

پرسش

اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟

پاسخ

در شریعت موسی حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده اند و در

ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است البته آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه ای پیدا می کند آیین خدا و آیین اسلام است .

روزه و نماز در ادیان گذشته چگونه انجام می گرفت

پرسش

روزه و نماز در ادیان گذشته چگونه انجام می گرفت

پاسخ

یکی از چیزهایی که همه پیامبران الهی به آن دعوت می کردند، پرستش خداوند "است قرآن کریم از زبان پیامبران نقل می کند که به امت هایشان می گفتند "اعبدوا الله / خدا را پرستش کنید" (مائده ۷۲ و ۱۱۷ / اعراف ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ / هود، ۵۰ و ۶۱ و ۸۴ و...) اصل عبادت و پرستش خداوند در همه شریعت های الهی وجود داشته ولی شکل و کیفیت آن تفاوت داشته است از قرآن کریم استفاده می شود که روزه و نماز در امت های پیشین هم بوده است در مورد روزه قرآن مجید می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (بقره ۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزکار شوید ". مقدار و کیفیت روزه در امت های گذشته با روزه در اسلام تفاوت داشته است از این رو، در امت های پیشین "روزه سکوت وجود داشته (مریم ۲۹ / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۳، ص ۴۵، دارالکتب الاسلامیه) ولی در شریعت اسلامی مشروع نیست در امت های پیشین نماز هم بوده در همین مورد، قرآن کریم از زبان حضرت عیسی غ می فرماید: "وَأَوْصَيْنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" (مریم ۳۱) و مرا سفارش به نماز و زکات تا زنده ام کرده است " و نیز از زبان حضرت اسماعیل می فرماید: "وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا" (مریم ۵۵) او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود ". بنابراین در شریعت های گذشته هم نماز و روزه وجود داشته است ولی کیفیت آن برای ما مشخص نیست بدون شک کیفیت و کمیت نماز و روزه در شرایع پیشین با شریعت اسلام تفاوت داشته است

به حکم خداوند چه حیواناتی برای یهودیان حرام شد و چرا؟

پرسش

به حکم خداوند چه حیواناتی برای یهودیان حرام شد و چرا؟

پاسخ

خطوط کلی همه ادیان آسمانی یکسان است تفاوت ادیان در شریعت و پاره ای از احکام عملی است... " لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنكُم شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" (...مائده ۴۸)... برای هر یک از شما [امت ها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم. " ..این تفاوت هم بر اساس مصالح و مفاسدی است که خداوند تشخیص داده است بنابراین برخی از خوردنی ها در شریعت یهود حرام شد که در شریعت اسلام حلال

است قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: "عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (انعام ۱۴۶)" و بر یهودیان هر حیوان ناخن‌دار (حیواناتی که سم یکپارچه دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی‌شان را حرام نمودیم مگر چربی‌هایی که بر پشت این‌ها قرار دارد و یا در لابلاي روده‌ها و دو طرف پهلوها و با آن‌ها که با استخوان آمیخته است این را به خاطر ستمی که می‌کردند. به آنان کیفر دادیم و ما راست می‌گوییم "بنابراین آیه تمام حیواناتی که سم چاک نیستند، اعم از چهارپایان یا پرندگان بر یهود حرام شده بود. این مطلب از تورات کنونی نیز استفاده می‌شود. علاوه بر این نوع حیوانات پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند نیز بر آنان حرام شده بود، مگر سه مورد که حلال بود: ۱. چربی‌های پشت گاو و گوسفند؛ ۲. چربی‌هایی که در پهلوها و لابلاي روده‌های این دو حیوان قرار دارد؛ ۳. چربی‌هایی که با استخوان آمیخته شده است حرمت این موارد، یک حرمت ذاتی نبود، بلکه حرمت عرضی بود و به خاطر ستمی بود که می‌کردند. در آیه‌های ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء، نوع ظلم بنی‌اسرائیل بیان شده است که عبارت است از: ستم بر ضعیفان جلوگیری از دعوت پیامبران در راه هدایت مردم رباخواری و به ناحق خوردن اموال مردم پس چون حیواناتی که سم چاک نیستند و برخی از چربی و پیه‌ها، بر بنی اسرائیل به خاطر ستمی که کرده بودند، حرام شد. (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبائی ج ۷، ص ۳۶۵، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۶، ص ۱۷-۱۹، دارالکتب الاسلامیه)

آیا یهودیان و مسیحیان نماز می‌خوانند؟ اگر جواب مثبت است چگونه نماز می‌خوانند؟

پرسش

آیا یهودیان و مسیحیان نماز می‌خوانند؟ اگر جواب مثبت است چگونه نماز می‌خوانند؟

پاسخ

خداوند متعال خطاب به حضرت موسی‌ع می‌فرماید: "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" (طه ۱۴) من "الله" هستم معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پادار. همچنین قرآن کریم به نقل از حضرت عیسی‌ع می‌فرماید: "وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" (مریم ۳۱) و مرا وجودی پر برکت قرار داده در هر کجا باشم و [خداوند] مرا به نماز و زکات توصیه کرده مادامی که زنده‌ام "از این آیات شریف روشن می‌شود که نماز در مکتب دو پیامبر بزرگ الهی - موسی و عیسی - وجود داشته و تمام پیامبران به این فریضه بزرگ و با اهمیت اشاره و توصیه کرده‌اند؛ چنان که درباره حضرت شعیب‌ع آمده است "قَالُوا يَشْعِيبُ أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا" (هود، ۸۷) گفتند: "ای شعیب آیا نماز به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم" .. اما باید توجه داشت که آنچه امروزه پیروان حضرت موسی‌ع (یهودیان و پیروان حضرت عیسی‌ع) (مسیحیان به عنوان نیایش در کلیسا و کنیسه به جای می‌آورند، با مناسکی که به وسیله این پیامبران الهی آورده شده بود، بسیار متفاوت است زیرا آیین و کتاب‌های آسمانی این دو پیامبر بزرگ دچار تحریف و دستخوش انحرافات پیروان آنها شده است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، دارالکتب الاسلامیه تهران) از آن جا که پس از بعثت پیامبر گرامی به عنوان خاتم پیامبران و رسالت جهانی آن حضرت ادیان قبل از جمله مسیحیت و یهودیت مورد نسخ قرار گرفتند و تمام انسان‌ها موظف و مکلف شدند که از دین جهانی اسلام پیروی نمایند، بنابراین عبادت و دعای مسیحیان مورد پذیرش خداوند متعال قرار نمی‌گیرد، چون آن‌ها راه انحراف را درپیش گرفتند "وَو"

مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبا، ۲۸) ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا [آن‌ها را به پاداش‌های الهی بشارت دهی و از عذاب او] بترسانی ولی اکثر مردم نمی‌دانند. "و در جایی دیگر می‌فرماید: "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ (آل عمران ۸۵) هر که دینی غیر از اسلام برگزیند از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیان‌کاران است" بنابراین رسالت پیامبر اکرم جهانی است و با آمدن دین اسلام سایر ادیان همه باطل شدند. (ر.ک همان ج ۶، ص ۴۰۸-۴۰۵). پرسشگر محترم از آن جا که بیان چگونگی عبادت مسیحیان و آن چه که به عنوان دعا می‌خوانند گمراه کننده بود، از نقل آن خودداری شد.

نماز در ادیان دیگر مثل یهود و مسیح چگونه بوده است

پرسش

نماز در ادیان دیگر مثل یهود و مسیح چگونه بوده است

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشت، اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست نیست. آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد. نماز در تمامی ادیان گذشته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شده است. هر چند ممکن است از نظر شکل ظاهری، اعمال ارکان، اذکار و الفاظ نماز مسلمانان فرق داشته باشد. قرآن درباره اسماعیل (ع) می‌فرماید: ((و کان رسولاً نبیاً و کان یامر اهلہ بالصلاہ و الزکاہ...)) اسماعیل فرستاده و نبی بود و او همیشه خانواده خود را به نماز و زکات فرا می‌خواند...)). درباره نماز موسی و برادرش هارون می‌فرماید: ((و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه‌هایی در مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (و اقیما الصلاہ) و به مومنان بشارت ده)). لقمان در مواظ و اندرزه‌های خود به پسرش می‌گوید: ((پسر! نماز را برپا دار (اقم الصلاہ) و امر به معروف و نهی از منکر کن)). حضرت ابراهیم (ع) زن و فرزند خود را در بیابان تنها گذاشت دست به دعا برداشت و گفت: ((خدایم! من برخی از دودمانم را در سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه‌ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند)). (ابراهیم، آیه ۳۷ و ۳۸) پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی در بین تمامی انسان وجود داشته و دارد و اما شکل و نوع آن فرق می‌کند که کامل‌ترین عبادات، همان نماز تشریح شده مسلمانان است. بدین صورت که متناسب با تکامل دین، نماز نیز روند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام و همچنان که در معارف و قوانین و مقررات اجتماعی کامل‌ترین دین است و در عبادات نیز جامع‌ترین و کامل‌ترین آنها را و که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است و تشریع فرمود.

کیفیت نماز در زمان حضرت موسی و دیگر پیامبران چگونه بوده است

پرسش

کیفیت نماز در زمان حضرت موسی و دیگر پیامبران چگونه بوده است

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشت، اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست نیست. آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد. نماز در تمامی ادیان گذشته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شده است. هر چند ممکن است از نظر شکل ظاهری، اعمال ارکان، اذکار و الفاظ نماز مسلمانان فرق داشته باشد. قرآن درباره اسماعیل (ع) می‌فرماید: ((وکان رسولاً نبیا و کان یامر[ر]... اسماعیل فرستاده و نبی بود [و] او همیشه و الزکا اهل به بالصلا خانواده خود را به نماز و زکات فرا می‌خواند...)). درباره نماز موسی و برادرش هارون می‌فرماید: ((و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه‌هایی در مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (و اقیما) و به مومنان بشارت ده)). الصلا لقمان در مواعظ و اندرزهای خود به پسرش می‌گوید: ((پسرم! نماز را) و امر به معروف و نهی از منکر کن)). برپادار (اقم الصلاة حضرت ابراهیم (ع) زن و فرزند خود را در بیابان تنها گذاشت دست به دعا برداشت و گفت: ((خداوند! من برخی از دودمانم را در سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه‌ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند)). (ابراهیم، آیه ۳۷ و ۳۸) پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی در بین تمامی انسان وجود داشته و دارد [اما شکل و نوع آن فرق می‌کند که کامل‌ترین عبادات، همان نماز تشریح شده مسلمانان است. بدین صورت که متناسب با تکامل دین، نماز نیز روند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام و همچنان که در معارف و قوانین و مقررات اجتماعی کامل‌ترین دین است و در عبادات نیز جامع‌ترین و کامل‌ترین آنها را و که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است و تشریع فرمود.

شریعت و روش عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟

پرسش

شریعت و روش عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟

پاسخ

پاسخ تفصیلی در این باب ممکن نیست؛ ولی اشاره به چند نکته اساسی می‌تواند دیدگاهی جامع و کلی در این موضوع فرا روی شما قرار دهد. یک. مسیحیت: «شریعت» به عنوان مجموعه مقررات و احکامی است که یکی از ارکان هر دینی را سامان می‌دهد. مسیحیت نیز به عنوان یک دین الهی، دارای شریعت است؛ اما کم و کیف این ساحت - مانند عرصه‌های دیگر این دین - در طول تاریخ دچار تحریف و انحراف گشته است. دینی که حضرت عیسی (ع) آورد، علاوه بر آنکه دارای آموزه‌های اعتقادی درباره خداوند، انسان و طبیعت بود؛ آموزه‌هایی در باب اخلاق و احکام عبادی نیز داشت. وی بر انجام شریعت و احکام گسترده‌ای که آیین یهود داشت تأکید کرد. ر.ک: کتاب مقدس، متی، ۱۹ / ۵. حواریین نیز ظاهراً تمام آداب و رسوم شریعت یهود را رعایت می‌کردند و همه روزه مرتباً به معبد رفته، آیین موسوی را - مانند دیگر یهودیان - احترام می‌نهادند. ر.ک: جان. بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۱۱ به بعد.. اما بر طبق تعالیم عیسی، اگر بر روح این احکام عبادی و فقهی، اخلاق حاکم نباشد، منقصت بزرگی است! در واقع او با صحنه گذاشتن بر شریعت سنت یهودی، این نکته عمیق و ژرف را خاطر نشان ساخت که دین، تنها شریعت و اعمال ظاهری بدون باطن و لب و مغز نیست؛ بلکه شریعت باید با نیت پاک و مخلصانه پیوند

خورده، عمل مطابق با اندیشه درون باشد. ک: مسیحیت و فرهنگ در غرب، محمدرضا کاشفی، مبحث مسیحیت در آغاز ظهور.. اما با ظهور «پولس» - که نخست یهودی بود و پس از پدید آمدن رخدادی، مسیحی گشت و مدعی شد که حضرت عیسی مأموریت امت‌ها را به وی سپرده است تاریخ جامع ادیان، ۶۱۴ به بعد و برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی، ر.ک: تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۳، صص ۶۹۳ - ۶۷۹. - شریعتی که حضرت عیسی بر آن مهر تأیید گذاشت، نسخ گردید. به اعتقاد او حقیقت مسیح در باطن مرد مؤمن تجلی می‌کند و او را به سر منزل صواب و رستگاری رهبری می‌کند؛ به طوری که با آزادی روح، کارهای نیک انجام داده و از بدی پرهیز می‌کند از این جهت برای او ضرورت ندارد که دائماً به دستورهای رسمی و قوانین دینی رجوع کرده، حلال و حرام را از روی آنها تشخیص دهد تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۶. به هر روی آنچه در نزد او مهم است، ایمان به مسیح است نه عمل به شریعت. ر.ک: کتاب مقدس، رساله پولس به غلاطیان، ۱۰ - ۱۳ / ۳ و رساله پولس به رومیان / ۲۰ - ۱۳ / ۵ و رساله پولس به غلاطیان / ۱۶ / ۲. از همین جا مشخص می‌شود که ادعای «طریقت بدون شریعت» یا «توجه به باطن و دل و بی‌اعتنایی به ظاهر و عمل و رفتار» از آموزه‌های تحریف شده و ساختگی منتسب به مسیحیت است. در مقابل او پطرس قرار دارد. وی یکی از حواریون بوده؛ بلکه بر آنها برتری داشته است. بر اساس بعضی از آیات انجیل عیسی او را «کیفا» (سنگ خارا و پر صلابت) لقب داده است متی / ۱۸ / ۱۶. و او است که به افتخار رؤیت عیسی - پس از برخاستن از قبر - پیش از دیگران نایل آمده است یوحنا / ۱۵ / ۲. علاوه بر اینکه از ابواب اولیه کتاب اعمال رسولان استفاده می‌شود: پطرس پس از حضرت عیسی نقش محوری داشته است نگا: ر.ک: متی، ۲۴ / ۱۵، ۱۹ - ۱۸ / ۱۶ و یوحنا ۱۷ - ۱۵ / ۲۱. و بر حفظ شریعت تأکید و پای می‌فشرد. این شقاق میان پولس و پطرس، آینده دو شاخه اصلی کاتولیک و پروتستان را در باب اعمال عبادی و شریعت ترسیم کرد. در نظر کاتولیک‌ها - که هم اکنون در واتیکان تمرکز دارند و مشروعیت خود را از پطرس می‌دانند و مروجان فکر او هستند - سعادت ابدی با دو شرط (فیض خدا و اعمال صالح) حاصل می‌شود. به اعتقاد این گروه مسیحی، احکام خدا عبارت است از: احکام دهگانه عتیق - به استثنای احترام روز شنبه - و اخلاق کامل مسیحیت و سپس اخلاق که مرکب است از یک سلسله قوانین عملی مشخص که به عهده افراد گذاشته شده است؛ مانند حضور در جشن‌های کلیسا، شرکت در عشای ربانی، روزهای یکشنبه و اعیاد، حضور برای اعتراف و شرکت در مراسم یادبود آخرین شام عیسی (ع) حداقل سالی یک بار، به جا آوردن روزه چله و نیز روزه‌های نذر و خودداری از خوردن گوشت در روزهای پرهیززیبایی‌نژاد، محمدرضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۱۵۶ و ۱۵۷. در مقابل کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها به تبعیت از لوتر - که او را احیاگر اندیشه فراموش شده پولس دانسته‌اند - تنها عامل نجات را ایمان و برخورداری از فیض الهی می‌دانند. ر.ک: راهنمای الهیات پروتستان، ویلیام هوردن، ترجمه ط. میکائیلیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش، ص ۸. اما در عین حال معتقدند که اعمال صالح می‌تواند شخص نجات یافته را ارتقا دهد. ر.ک: انسیان / ۸ / ۲، متی / ۲۰ / ۶، یوحنا / ۲۴ / ۵ و نیز ر.ک: درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، همان، صص ۱۶۰ - ۱۵۹. در عین حال مسیحیت به آیین‌هایی اعتقاد دارد که می‌توان هم اکنون آنها را به عنوان اعمال عبادی آنان تلقی نمود. به عقیده مسیحیان، مسیح پس از آنکه از مرگ برخاست، در جامعه مسیحی زندگی می‌کند و همراه آن است. او پیوسته همان کارهایی را انجام می‌دهد که در طول حیات خود در فلسطین انجام می‌داد. مسیحیان معتقدند: به وسیله این آیین‌ها، کارهای غیر آشکار مسیح در زندگی کلیسایی، آشکار می‌شود؛ یعنی، هنگامی که یک مسیحی در مراسم مربوط به یکی از آیین‌ها شرکت می‌کند، ایمان دارد که با این عمل به ملاقات مسیح - که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات بخش را به وی بخشیده - می‌رود. دو آیین اصلی که همه مسیحیان در آن اتفاق نظر دارند، عبارت است از: تعمید و عشای ربانی: «تعمید»، برای همه ضرورت داشته و انسان با آن وارد جامعه مسیحیت می‌شود. این کار عبارت است از گواهی دادن به کارهای نجات بخش خدا به وسیله عیسی. تعمید اصولاً با گونه‌ای از شستشو انجام می‌گیرد، ولی در کیفیت شست‌وشو میان کلیساها اختلاف هست. کشیش هنگام تعمید این عبارت را می‌خواند: «تو را به نام پدر،

پسر و روح القدس تعمید می‌دهم». البته بعضی از کلیساهای پروتستان، تنها به نام عیسی تعمید می‌دهند. عشای ربانی، در دید یک مسیحی، تنها یکی از آیین‌ها نیست؛ بلکه این عمل یکی از مسائل اساسی ایمان و شعائر عبادی مسیحیت است و در عین حال، یک یاد بود و بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان در شب قبل از مرگ او است. عیسی در آن عمل، نان و شراب را به عنوان گوشت و خون خود، به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان هنگامی که در این مراسم شرکت می‌کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود، نزد آنان حاضر می‌شود. همچنین باور دارند همان طور که عهد خدا با قوم یهود، توسط خون قربانی‌ها بر کوه سینا استوار گردید؛ به همان ترتیب عهد جدید بین خدا و بشریت، به وسیله خون عیسی محکم و استوار می‌شود. هر یک از کلیساهای مسیحی در شعائر و آیین‌های برگزاری عشای ربانی، ابتکاراتی پدید آورده است؛ ولی دو عنصر اساسی در هر مراسم ثابت است: الف. خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس، ب. خوردن قربانی مقدس. در کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس جز اسقف یا جانشین او (کشیش)، کسی نمی‌تواند پیشوای مراسم باشد و علاوه بر خواندن کتاب مقدس و خوردن قربانی، همخوانی و دعای توسل و شکر، همراه با موعظه و مصافحه نیز انجام می‌شود. بسیاری از پروتستان‌ها، عشای ربانی را سالی چهار بار یا ماهی یک بار بر پا می‌کنند. ارتدوکس‌ها این مراسم را در روزهای یکشنبه و اعیاد برگزار می‌کنند؛ ولی کاتولیک‌ها می‌گویند: عشای ربانی قلب عبادات روزانه است و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز بر پا می‌دارند. ر.ک: کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۹۷ - ۹۲. ناگفته نماند که اولاً، مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس پنج آیین دیگر را بر این دو مورد افزوده‌اند که فرصت طرح آن نیست، ثانیاً، آنچه که پطرس به تبعیت از حضرت عیسی بر روی آن پای می‌فشرد، شریعت موسوی بود که مع الاسف حتی در کاتولیک‌ها این امر کم رنگ تر از گذشته طرح و پی گیری می‌شود. دو. یهودیت: جان مایه مسائل عبادی یهودیت را می‌توان در ده فرمان - که به اعتقاد یهودیان از سوی خداوند به قوم بنی اسرائیل ابلاغ شده است - یافت و آن عبارت است از: ۱. منم خدای تو که تو را از مصر و خانه غلامی خارج ساختم. تو در کنار من نباید خدای دیگری داشته باشی. تو نباید که از خدا شکل بسازی و یا تمثال درست کنی ... ۲. تو نباید خود را در مقابل خدایان دیگر، فروافکنی و به خدمت آنان موظف گردی [نزد خدایان دیگر سجده مکن و آنها را عبادت منما]. ۳. نام یهوه خدای خویش را به باطل مبر و از آن سوء استفاده مکن. ۴. روز شنبه را مقدس بدار (در این روز کار کردن ممنوع است). ۵. به پدر و مادر خود احترام بگذار. ۶. قتل نکن (یا کسی را نکش). ۷. زنا نکن. ۸. دزدی مکن. ۹. بر علیه همسایهات شهادت دروغ مده. ۱۰. نباید به خانه، زن، غلام، مال و متعلقات همسایهات طمع داشته باشی. ر.ک: آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، تهران، مؤلف، چاپ اول، بی تا، صص ۳۱۲-۳۱۳. روزه به عنوان یک عمل عبادی در یهودیت رواج دارد؛ ولی تنها در روز «کیپور»؛ یعنی، روزه کفار، این عمل صورت می‌گیرد. در این روز یهودیان از غروب روز قبل تا شبانگاه این روز، به منظور کفار گناهان روزه می‌گیرند و از خوردن و آشامیدن، استحمام و کار پرهیز می‌کنند و در کنیسه‌ها به عبادت و استغفار مشغول می‌شوند آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹ ش، ص ۹۴. یک سلسله احکام عبادی دیگر نیز در این دین وجود دارد که به کلی با دین اسلام متفاوت است؛ احکام عبادی‌ای چون: نهی از منکر، قصاص، احکام معاملات، نکاح، طلاق، نجاست، طهارت و ... موسی بن میمون، دلالة الحائرین، به کوشش حسین آقای افسست مکتبه الثقافه الدینی، ۱۹۷۴ م، جزء سوم، فصلهای ۳۰ - ۲۵. ناگفته نماند که بیشتر شعائر دینی بنی اسرائیل و قوم یهود در «کنعان» و تحت تأثیر فرهنگ این منطقه شکل گرفته است که نمی‌توان به طرح تفصیلی آن پرداخت. ر.ک: تحقیقی در دین یهود، همان، صص ۳۶۱ - ۳۶۰؛ تاریخ ادیان، جان ناس، همان، صص ۵۰۵-۴۹۹.

آیا در ادیان یهودیت و مسیحیت حکم حجاب برای زنان و مردان وجود نداشته است؟

پرسش

آیا در ادیان یهودیت و مسیحیت حکم حجاب برای زنان و مردان وجود نداشته است؟

پاسخ

طبق تصریح قرآن کریم، نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود داشته است و بر طبق تورات و انجیل و حتی گفته‌های باقی‌مانده از زرتشت، حجاب بر زنان واجب بوده و نگاه به نامحرم حرام بوده است. البته حجاب در بعضی از ادیان الهی گذشته کمی سخت‌تر از حجاب اسلامی بوده است، هر چند امروزه به آن پای بند نیستند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حجاب در ادیان الهی، علی محمدی آشنانی.

یهودیت و اسلام

یهود و نصارا که در قرآن به بدی یاد شده‌اند، دارای چه عقیده و آیینی می‌باشند؟

پرسش

یهود و نصارا که در قرآن به بدی یاد شده‌اند، دارای چه عقیده و آیینی می‌باشند؟

پاسخ

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که مفاسد یهود را بیان نموده و درباره زشتی رفتارشان سخن گفته است. محمد رشید رضا در تفسیر خود می‌گوید: "خطاباتی که در قرآن راجع به وضع یهود است، از یک طرف جنبه عمومی دارد و از طرف دیگر مایه عبرت برای دیگران است." (۱) قرآن در تمام نکوهش‌ها و عیب جویی‌ها رعایت نزاکت را کرده و از ناسزا و زشتی پرهیز نموده است. در هر کجای قرآن از بنی اسرائیل بحث می‌کند، آنان را مستحق دوری از رحمت حق می‌داند. در سوره مائده می‌فرماید: "آنان که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند، سزاوار لعن پروردگار شدند و این موضوعی ود که بر زبان داوود و عیسی بن مریم جاری شد. این نتیجه نافرمانی آنان بود، در حالی که یهود مردمی متجاوز بودند. آنان از منکرانتهی که انجام می‌دادند، دست بر نمی‌داشتند. چه زشت رفتاری داشتند! گروهی از آنان مردم کافر را دوست می‌داشتند. آنان دچار عذاب الهی شدند و در آخرت همیشه عذاب خواهد شد." (۲) آنان به پیمان شکنی معروف بودند. قرآن می‌فرماید: "به علت شکستن عهد و پیمان و کافر شدن به آیات و نشانه‌های حق و کشتن پیامبران بدون جرم و سخن گفتن به این که قلب ما در قساوت است خداوند دل‌های آنان را با کفر، مُهر کرد. پس ایمان نیاوردند مگر دسته ناچیزی." (۳) قرآن یهود را از جهت، سرپیچی از آیین الهی، پنهان ساختن تعالیم الهی، کتمان حقایق، سنگدلی و قساوت قلب، پیمان شکنی و انجام اعمال زشت، مورد مذمت قرار داده است. (۴) قرآن یهود را دشمن‌ترین افراد برای مسلمانان می‌داند: "سخت‌ترین مردم در دشمنی با مؤمنان، یهود هستند." (۵) جرج لامبلن، در کتاب اسرار سازمان مخفی یهود نوشته است: چون دانشگاه‌ها اساس و پایه معنویات ملت است، با برنامه‌های مخصوص که با نظر ما طرح می‌شود، تأسیس می‌کنیم و استادان را با نهایت دقت و احتیاط انتخاب می‌نماییم و از آشنا شدن دانشجویان به رموزات سیاسی به شدت جلوگیری می‌کنیم. برای این جهت همه گونه سرگرمی از بازی‌ها، مسابقات و غیره برایشان فراهم می‌سازیم تا جوانان مطیع فرمان ما گشته و هر روز برای آن‌ها مسائل

جدیدی مطرح می‌کنیم تا فکرشان به آن‌ها مشغول گشته و هدف اصلی را فراموش کنند. از آن جا که ادبیات و روزنامه، دو قوه مهم و مؤثر هستند، آن‌ها را در اختیار می‌گیریم. ما برای اجرای نقشه‌های خود تمام معتقدات مذهبی دیگران را از بین می‌بریم تا نسل فاسد شود و پیوسته سعی می‌کنیم که دستگاه، آن دسته از رهبران مذهبی را که مزاحم نقشه‌های ما هستند نابود کنیم. ("۶) قرآن چهره یهود و نصارا را این طور ترسیم می‌کند: "یهودی‌ها می‌گویند عزیر پسر خدا است و مسیحی‌ها می‌گویند مسیح پسر خدا است. این سخن بر ارزشی است که بر زبان جاری می‌کنند. ("۷) از دیدگاه قرآن، مسیحیان از یهودی‌ها بیشتر مورد تأیید هستند. در سوره مائده می‌فرماید: "نزدیک‌ترین دوستان مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما نصارا هستیم. این به خاطر آن است که میان آن‌ها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آن‌ها در برابر حق تکبر نمی‌ورزند." پی نوشت‌ها: ۱ - سید مهدی آیت اللهی، چهره یهود در قرآن، ص ۱۳۰. ۲ - مائده (۵)، آیه ۸۱. ۳ - نساء (۴)، آیه ۱۵۴. ۴ - چهره یهود در قرآن، ص ۱۲۸ به بعد، با تلخیص. ۵ - مائده (۵)، آیه ۸۱. ۶ - چهره یهود در قرآن، ص ۱۱ به بعد، به نقل از کتاب اسرار مخفی یهود. ۷ - توبه (۹)، آیه ۳۰.

نظر اسلام درباره قوم یهود چیست؟

پرسش

نظر اسلام درباره قوم یهود چیست؟

پاسخ

دین یهود به دین حضرت موسی (ع) منتسب است. حضرت موسی (ع) فرزند عمران و ملقب به کلیم الله، از پیامبران بزرگ الهی و اولوالعزم است. او بزرگ‌ترین پیامبران بنی اسرائیل است که بین قرن‌های پانزده تا سیزدهم قبل از میلاد ظهور کرد. فرعون پادشاه زمان موسی (ع) مطلع شده بود که فردی از بنی اسرائیل (اسباط) بساط حکومتش را بر می‌چیند. او در پی پیشگیری برآمد. به بیان قرآن: ۱ - فرعون دستور داده بود که قوم بنی اسرائیل نوزادان پسر را به هنگام تولد بکشند. (۱) ۲ - مادر موسی (ع) او را از بیم کشته شدن به الهام الهی در سبد یا صندوقی قیراندود نهاد و در رود نیل به آب داد. (۲) ۳ - آسیه همسر فرعون او را دید و از آب گرفت و بدین وسیله موسی (ع) به قصر فرعون راه یافت. (۳) ۴ - موسای (ع) نوزاد به امر و الهام خداوندی هیچ پستانی را به دهان نگرفت تا مریم خواهر موسی (ع) مادرش را به عنوان دایه به خاندان فرعون معرفی کرد. بدین ترتیب حضرت موسی (ع) در قصر فرعون، یا به قولی در خانه مادر خود تربیت شد. (۴) ۵ - در سن رشد روزی از روی اتفاق که یک عبرانی با یک قبطی به نزاع پرداخته بود، حضرت موسی (ع) مداخله کرد و به ضرب مشت او، قبطی کشته شد. او به ناچار از مصر به مدین گریخت. در آن جا داماد شعیب نبی شد ده سال نزدش ماند و سپس به همراه همسرش به مصر عزیمت نمود و در "وادی ایمن" با دین نور تجلی الهی به رسالت مبعوث شد. (۵) ۶ - موسی (ع) مأموریت یافت به مصر رود و فرعون را به توحید دعوت کند. (۶) ۷ - موسی (ع) فرعون را با ارائه معجزات به دین حق دعوت نمود، ولی فرعون آن را سحر پنداشت. (۷) ۸ - بین فرعونیان و سپاه موسی (ع) درگیری رخ داد و فرعونیان به تعقیب آنان پرداختند. به امر خداوند دریا شکافته شد و سپاهیان موسی (ع) از دریا گذشتند، اما فرعونیان که در تعقیب آنان بودند، در دریا غرق شدند. (۸) قرآن درباره بنی اسرائیل و قوم یهود که توسط حضرت موسی (ع) نجات یافتند و به نعمت‌های خداوندی نایل شدند، به بیان ضعف‌های آنان می‌پردازد که این‌ها از خود رفتار ناشایسته به جای گذاشتند، گوساله پرست شدند و بهانکار آیات الهی پرداختند. (۹) نیز قسی القلب شدند و پیامبران بنی اسرائیل را کشتند (۱۰) و سرانجام خداوند بر آنان خشم ورزید و آنان را دچار ذلت و خواری نمود. (۱۱) در زمان پیامبر اسلام (ص) یهودیان یکی از دشمنان سرسخت مسلمانان شدند و حاضر

گشتند با مشرکان قریش همراهی کنند و با اسلام بجنگند. آنان آتش جنگ احزاب را بر افروختند. و چند بار با مسلمانان جنگیدند. در جنگ بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قیس وقاع نیز در غزوه خیبر شکست خوردند و مهر ذلت بر پیشانی شان نهاده شد. قرآن درباره قوم یهود می گوید: "می بینی که قوم یهود شدیدترین دشمنی را نسبت به مسلمانان دارد." (۱۲) امروز رژیم نژاد پرست صهیونیست اسرائیل محور الی دشمنی با جهان اسلام است. پی نوشت ها: ۱ - قصص، آیه ۵. ۲ - همان، آیه ۸. ۳ - طه، آیه ۳۹. ۴ - قصص، آیه ۱۲ و ۱۳. ۵ - طه، آیه ۴۰ و قصص، آیه ۲۳ تا ۳۱. ۶ - طه، آیه ۴۳. ۷ - اعراف، آیه ۱۱۹ تا ۱۲۲. ۸ - یونس، آیه ۷۹. ۹ - طه، آیه ۸۵؛ بقره، آیه ۵۴. ۱۰ - بقره، آیه ۶۱. ۱۱ - همان، آیه ۶۱. ۱۲ - مائده، آیه ۸۲.

فرق بین اسلام، یهودیت و مسیحیت چیست؟

پرسش

فرق بین اسلام، یهودیت و مسیحیت چیست؟

پاسخ

تمام ادیان آسمانی در اصول دعوت انسانها به توحید و معاد و راهنمایی آنها به مکارم اخلاقی و ارزشهای انسانی یکسان هستند و هیچ گونه تفاوتی میان آنها نیست. چیزی که هست در هر زمان شرایط و استعدادهای جامعه بشری ایجاب می کرده است که خداوند تعالی به دلیل حکمت و علم بی انتهای خود، قوانین خاصی به وسیله پیامبرانی ارسال دارد. پس از آن که استعداد انسانها رو به تکامل رفت و احتیاج به قوانین کامل تری پیدا کردند، خداوند پیامبری جدید با قوانین کامل تری می فرستاد تا اینکه رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله «صلی الله علیه و آله» مبعوث می شود؛ که آخرین پیامبر و شریعت او، اسلام کاملترین دین است، «بخش پاسخ به سؤالات»

چرا مسلمانان، دین موسی و عیسی را قبول ندارند با آنکه آنها از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب می باشند؟

پرسش

چرا مسلمانان، دین موسی و عیسی را قبول ندارند با آنکه آنها از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب می باشند؟

پاسخ

مسلمانان، تمام پیامبران الهی را قبول دارند و به آنها با دیده تکریم و احترام می نگرند. و قرآن مجید که کتاب آسمانی مسلمانان است از پیامبران پیشین با بهترین اوصاف نام می برد. و ساحت مقدسشان را از هر گونه صفات ناشایست منزّه می داند؛ ولی واضح است که قبول پیغمبری از پیامبران بدین معنی نیست که ما حق داشته باشیم برای همیشه از شریعت آن پیغمبر پیروی نماییم. بلکه با آمدن هر پیغمبر جدیدی از طرف خدا که طبعاً به مقتضای تکامل تدریجی افکار احکام و قوانینش کامل تر خواهد بود باید از او پیروی نمود و باقی ماندن بر دین پیغمبر سابق جایز نیست. از این رو مسلمانان می گویند که با آمدن پیامبر خاتم «صلی الله علیه و آله» و آوردن دین کامل و جاودانی اسلام، دیگر جایز نیست بر دین مسیح باقی ماند و این بر خلاف دستورات خود حضرت مسیح «علیه

السلام» نیز می‌باشد؛ زیرا که آن حضرت به پیروان خود بشارت داد که پیامبری به نام احمد «علیه السلام» مبعوث خواهد شد و باید از او پیروی نمایند. عیناً مانند اینکه خود مسیحیان نیز به یهودیان که بر دین موسی «علیه السلام» باقی مانده‌اند اعتراض می‌کنند که چرا بعد از آمدن عیسی به او ایمان نمی‌آورید و پیرو او نمی‌گردید پس ملاحظه می‌کنیم که مسیحیان با آنکه به حضرت موسی «علیه السلام» عقیده دارند، در عین حال به یهود اعتراض می‌کنند که بعد از آمدن عیسی باقی ماندن بر دین موسی جایز نیست. درست همین اعتراض را مسلمانان به مسیحیان دارند و می‌گویند: درست است که حضرت عیسی از پیامبران الوالعزم و صاحب کتاب است، ولی بعد از آمده حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» دیگر پیروی از دین مسیح جایز نیست. این نکته را هم یاد آور E می‌شویم که مسلمانان، تورات و انجیل واقعی را قبول دارند و آن را کتاب آسمانی می‌دانند نه تورات و انجیل فعلی را؛ زیرا این کتاب‌ها تحریف شده و نادرست و فاقد هر گونه اعتبار است. «بخش پاسخ به سؤالات»

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کار نهی شدند ؟

پرسش

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کار نهی شدند ؟

پاسخ

گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش و جمعیتی را موقتاً از این موضوع نهی کند تا مقدار فداکاری آنها روشن شود ، و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آیین یهود ، روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روز و رسیدن به عبادت و برنامه های مذهبی دست از کسب و کار بکشند .

در مورد گوساله طلایی که بنی اسرائیل آن را می پرستیدند در قرآن آمده که آن راسوزاندند و بعد با وسایلی خرد کرده ، سپس ذراتش را به دریا ریختند آیا ریختن این همه طلا به دریا مجاز بوده و اسراف محسوب نمی شده ؟

پرسش

در مورد گوساله طلایی که بنی اسرائیل آن را می پرستیدند در قرآن آمده که آن راسوزاندند و بعد با وسایلی خرد کرده ، سپس ذراتش را به دریا ریختند آیا ریختن این همه طلا به دریا مجاز بوده و اسراف محسوب نمی شده ؟

پاسخ

گاهی برای یک هدف عالی و مهمتر مانند کوبیدن فکر بت پرستی لازم می شود که با بتی این چنین معامله شود مبادا ماده فساد در میان مردم بماند و باز هم برای بعضی وسوسه انگیز باشد . بنابراین اگر موسی (ع) طلاهایی را که در ساختن گوساله به کاررفته بود باقی می گذارد یا فی المثل در میان مردم تقسیم می کرد باز ممکن بود روزی افراد جاهل و نادان به نظر قداست به آن نگاه کنند و خاطره گوساله پرستی از نودر آنها زنده شود در اینجا می باید این ماده گرانبه‌قیمت را فدای حفظ اعتقاد مردم نمود .

پس از آنکه یهود گوساله سامری را معبود خود قرار دادند امر به توبه شدند و توبه آنها اینگونه بود که باید یکدیگر را به قتل برسانند آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید ؟

پرسش

پس از آنکه یهود گوساله سامری را معبود خود قرار دادند امر به توبه شدند و توبه آنها اینگونه بود که باید یکدیگر را به قتل برسانند آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید ؟

پاسخ

مساله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مساله ساده ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین , اگر مساله گوساله پرستی ساده تلقی می شد , شاید سنتی برای آیندگان می گشت لذا باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد .

قرآن می گوید : با کسانی با از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند پیکار کنید اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند , با اینکه به ظاهر می بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معاد را

پرسش

قرآن می گوید : با کسانی با از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند پیکار کنید اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند , با اینکه به ظاهر می بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معاد را

پاسخ

این به خاطر آن است که ایمان آنان آمیخته به خرافات و مطالب بی اساس فراوانی است اما در مورد ایمان به مبدا و حقیقت توحید اولاً گروهی از یهود , عزیر را فرزند خدا می دانستند و مسیحیان عموماً , ایمان با الوهیت مسیح و تثلیث (خدایان سه گانه) دارند ثانیاً همانگونه که قرآن نیز به آن اشاره کرده آنها گرفتار شرک در عبادت بودند و عملاً دانشمندان و پیشوایان مذهبی خود را می پرستیدند , بخشش گناه را که مخصوص خدا است از آنها می خواستند و احکام الهی را که آنها تحریف کرده بودند به رسمیت می شناختند . و اما ایمان آنها به معاد یک ایمان تحریف یافته است زیرا معاد را چنانکه از سخنان آنها استفاده می شود , منحصر به معاد روحانی می دانند بنابراین هم ایمانشان به مبدا مخدوش است و هم به معاد .

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده : یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است ؟ موسی گفت : کسی عالمتر از خود سراغ ندارم در این هنگام به موسی وحی شد ما بنده ای داریم که از تودانشمندتر است و موسی از خدا ت

پرسش

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده : یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است ؟ موسی گفت : کسی عالمتراز خود سراغ ندارم در این هنگام به موسی وحی شد ما بنده ای داریم که از تودانشمندتر است و موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نایل گردد این سوال پیش می آید که آیا نباید پیامبر اولوالعزم و صاحب رسالت دانشمندترین فرد زمان خودش باشد ؟

پاسخ

باید دانشمندترین آنها نسبت به قلمرو ماموریتش ، یعنی نظام تشریع باشد و موسی چنین بود اما قلمرو ماموریت دوست عالمش قلمرو جداگانه ای بود که ارتباطی به عالم تشریع نداشت و به تعبیر دیگر آن مرد عالم از اسراری آگاه بود که دعوت نبوت بر آن متکی نبود .

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پرسش

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پاسخ

بین عوام یهود و عوام ما از یک جهت فرق است و از یکجهت مساوات مساوی هستند زیرا خداوند عوام ما را نیز مذمت کرده اما تفاوت در این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند ، حرام می خورند و رشوه می گیرند و احکام خدا را تغییر می دهند ، آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند ولی عوام ما پیرو چنین علمائی نیستند و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و اموال حرام ببینند هر کس از آنها پیروی کند مثل یهود است .

قرآن در آیه ۴۳ سوره مائده می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که در جای دیگر آیات قرآن تورات را تحریف یافته می داند و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام بوده است ؟

پرسش

قرآن در آیه ۴۳ سوره مائده می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که در جای دیگر آیات قرآن تورات را تحریف یافته می داند و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام بوده است ؟

پاسخ

اولا ما تمام تورات را تحریف یافته نمی دانیم بلکه قسمتی از آن را مطابق واقع می دانیم و اتفاقا حکمی که آیه ۴۳ سوره مائده به آن اشاره کرده از احکام تحریف نایافته می باشد ثانيا تورات هر چه بوده نزد یهودیان یک کتاب آسمانی و تحریف نایافته محسوب می شده با این حال جای تعجب است که آنها به آن عمل نمی کردند .

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پرسش

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پاسخ

در آیات متعددی از قرآن مجید این تعبیر به چشم می خورد که : قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند ؛ اما معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات و ویژگیهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآن با نشانه هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد . بعلاوه آیات متعددی از قرآن حکایت از این می کند که آنها آیات تورات و انجیل را تحریف نمودند .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشند بعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمنا مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

در قرآن آمده که داود و سلیمان گفتند : حمد و ستایش خداوندی که ما را بر بسیاری از بندگان مومنش برتری بخشیده چرا در مقام شکرگزاری گفتند ما را بر بسیاری از مومنان فضیلت بخشیده ، نه بر همه مومنان ؛ با اینکه آنها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خ

پرسش

در قرآن آمده که داود و سلیمان گفتند : حمد و ستایش خداوندی که ما را بر بسیاری از بندگان مومنین برتری بخشیده چرا در مقام شکرگزاری گفتند ما را بر بسیاری از مومنان فضیلت بخشیده ، نه بر همه مومنان ؛ با اینکه آنها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خویش بودند ؟

پاسخ

این تعبیر ممکن است برای رعایت اصول ادب و تواضع باشد که انسان در هیچ مقامی خود را برتر از همگان نداند و یا بخاطر این است که آنها به یک مقطع خاص زمانی نگاه نمی کردند بلکه تمام زمانها را در نظر داشتند و می دانیم پیامبرانی از آنها بزرگتر در طول تاریخ بشریت بوده اند .

در آیه ۱۳ سوره مائده خداوند قساوت و سنگدلی یهود را به خود نسبت می دهد و روشن است که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهای می شود ، حال این سؤال پیش می آید با اینکه فاعل این کار خداست چگونه این اشخاص در برابر اعمال خود

پرسش

در آیه ۱۳ سوره مائده خداوند قساوت و سنگدلی یهود را به خود نسبت می دهد و روشن است که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهای می شود ، حال این سؤال پیش می آید با اینکه فاعل این کار خداست چگونه این اشخاص در برابر اعمال خود مسئولند و آیا این جبر نیست ؟

پاسخ

بسیاری از افراد بر اثر اعمال خلاف از لطف خداوند و هدایت او محروم می شوند و در حقیقت عملشان سرچشمه یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می گردد که گاه نمی توانند خود را به هیچ وجه از عواقب آن برکنار دارند روشن است که این آثار سوء که از عمل خود انسان سرچشمه می گیرد هیچگونه منافاتی با روح اختیار و آزادی اراده ندارد . اما از آنجا که هر سببی اثرش به فرمان خداست اینگونه آثار در قرآن به خداوند نسبت داده شده است .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان

می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشند بعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمناً مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقد بودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیز معتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشند بعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمناً مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پرسش

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند چگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پاسخ

بین عوام یهود و عوام ما از یک جهت فرق است و از یکجهت مساوات مساوی هستند زیرا خداوند عوام ما را نیز مذمت کرده اما تفاوت در این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند ، حرام می خورند و رشوه می گیرند و احکام خدا را تغییر می دهند ، آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند ولی عوام ما پیرو چنین علمائی نیستند و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و اموال حرام ببینند هر کس از آنها پیروی کند مثل یهود است .

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود ، زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پرسش

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود ، زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پاسخ

دادن چنین نسبتی به اسلام بدون تردید تهمت است زیرا از جمله احکام قطعی اسلام این است که خیانت در امانت جایز نیست خواه این امانت مربوط به مسلمانان باشد یا غیر آنها و حتی مشرکان و بت پرستان بنابراین آنچه در قرآن در مورد اقدام یهود برخیا نیت در امانت و منطق آنها برای توجیه این خیانت گفته شده به هیچ وجه درباره مسلمانان اجازه داده نشده است و آنها موظفند که در امانات مردم - بدون هیچگونه استثناء - خیانت نکنند .

چرا در قرآن مذمت از یهود شده که آنها وحی آسمانی را روی کاغذها و مانند آن نوشته بودند اینکه مذمتی ندارد ؟

پرسش

چرا در قرآن مذمت از یهود شده که آنها وحی آسمانی را روی کاغذها و مانند آن نوشته بودند اینکه مذمتی ندارد ؟

پاسخ

مذمت از این نظر نیست بلکه از این نظر است که آنها مطالب تورات را روی کاغذهای پراکنده و مانند آن نوشته بودند که آنچه را به سود آنها بود به مردم دیگر نشان دهند و آنچه به زیانشان بود مخفی سازند .

اینکه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می گوید ما از شما پیمان گرفتیم پیمان اجباری چه سودی دارد ؟

پرسش

اینکه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می گوید ما از شما پیمان گرفتیم پیمان اجباری چه سودی دارد ؟

پاسخ

هیچ مانعی ندارد که افراد متمرّد و سرکش را با تهدید به مجازات در برابر حق تسلیم کنند، این تهدید و فشار که جنبه موقتی دارد، غرور آنها را در هم می شکند و آنها را وادار به اندیشه و تفکر صحیح می کند و در ادامه راه با اراده و اختیار به وظائف خویش عمل می کند.

مفهوم آیاتی که نسبت گناه و ستم به حضرت موسی می دهد چیست؟

پرسش

مفهوم آیاتی که نسبت گناه و ستم به حضرت موسی می دهد چیست؟

پاسخ

با توجه به اینکه آیه (وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا) مریم/۵۱ جزو آیات محکمه است، اگر در برخی از آیات سخن از (وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ) شعراء/۱۴ یا (إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) انبیاء/۸۷ یا (إِنِّي ظَلَمْتُ) قصص/۱۶ و مانند آن است، یا باید به ظلم قیاسی و ذنب نسبی معنا شود و یا به گونه ای دیگر توجیه کرد، زیرا آل فرعون، موسای کلیم را ظالم و مذنب می پنداشتند و موسای کلیم فرمود: (لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ)، نه (لِلَّهِ عَلَى ذَنْبٍ). او نمی گوید: (من گناه الهی دارم). بلکه به گمان تبهکاران و فرعونیان من گنهکارم، یعنی من انسانی تبهکار را کشتم و نزد سایر تبهکاران هم کیش وی مجرمم. خدای سبحان بر اخلاص موسی (ع) صحنه گذاشت و فرمود: او بنده مخلص است. پس در هیچ بُعدی از ابعاد حیات موسای کلیم، و هم درون و شیطان بیرون را راهی نیست. بنابراین هیچ مغالطه ای در اندیشه ها و بینشهای وی راه ندارد، نه در علم حصولی و نه در علم حضوری. در علم شهودی مادامی که با متن واقع منفصل، ارتباط وجودی برقرار است جای مغالطه نیست و در علم حصولی و استدلالهای فکری نیز اگر انسان به مقام اخلاص رسید چون وهم و وسوسه در مقام اخلاص راه ندارد جا برای اشتباه مقدم و تالی و موضوع و محمول نیست تا مقدمه ای با مقدمه دیگر اشتباه شود و موضوعی به جای موضوع دیگر یا محمولی به جای محمول دیگر واقع شود. در تفکر انسان مخلص محمول هر قضیه از لوازم ضروری و اولی موضوع آن خواهد بود و ممکن نیست او به گونه ای فکر کند که بین موضوع و محمول قضایای علم حصولیش رابطه صحیح نباشد، چنانکه ممکن نیست چیزی را مشاهده کند و در حرم شهود او وسوسه، خیال و تمثلهای نفسانی یا شیطانی راه پیدا کند. بنابراین انسان کامل مخلص حصولاً و حضوراً و نیز در بُعد علمی و عملی، معصوم و مصون است. وقتی انسان خطا نکند و در خواسته او وسوسه راه پیدا نکند، معصوم خواهد بود. او مخلص مطلق است نسبت به جهان امکان. در دعای (رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ) اعراف/۱۴۳ نیز موسای کلیم رؤیت قلبی مسئلت کرد و بعد برای او روشن شد که تا مادامی که در دنیا و سرگرم تدبیر بدن است، توان آن مشاهده را ندارد. از این رو عرض کرد: (تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) اعراف/۱۴۳. و این توبه و رجوع است از آنچه درخواست کرده بود نه توبه از ذنب؛ گذشته از این که (حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ) (بحار، ۲۵/۲۰۴، ح ۱۶ (قسمت بیان)) است، زیرا انبیا و مرسلین همسان نیستند و نیل به شهود تام میسر همه آنها نیست و برای هر کدام شهود محدود میسر است و اگر درخواست مرتبه برتر کنند شایسته است که از آن توبه کنند.

با این که خدا قدرت دارد، چرا از تعریف دین یهود و مسیحیت جلوگیری نکرد؟

پرسش

با این که خدا قدرت دارد، چرا از تحریف دین یهود و مسیحیت جلوگیری نکرد؟

پاسخ

برای این که اولاً "مسیحیت و یهودیت دین خاتم و کامل نبوندند و محافظت آن را خداوند بر عهده پیروان حضرت موسی و عیسی (ع) گذاشت و آنان به دلیل آن که در سطحی از آمادگی و بلوغ فکری نرسیده بودند که بتوانند پذیرای برنامه کامل هدایت و نقشه کلی زندگی معنوی و نگهدارنده آن باشند، چونان کودکان دبستانی کتب خویش را از میان بردند. در این باب، نگا: کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه: حسین توفیقیان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم، چاپ اول ۱۳۷۷ ش، ص ۵۱ - ۲۸؛ مسیحیت و بدعت ها، جوای اگریدی، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، موسسه فرهنگی طه قم، چاپ اول، پاییز ۷۷، مجموع کتاب. اما از آنجا که دین اسلام، دین خاتم و کامل ترین آن بود حکمت خداوند و کمال ذاتی او برای تحقق هدف آفرینش اقتضا می کرد که قرآن مصون از تحریف باشد چرا که براساس تکمیل شریعت و انقطاع وحی و خاتمیت نبوت، اگر قرآن که پایان همه کتب آسمانی و قانون اساسی همه ابنای بشر تا روز رستاخیز است از گزند حوادث مصون نماند و تدابیر لازم برای صیانت این متن از دستبرد شیطان صورت نگیرد، لازمه اش آن است که جامعه بشری از پیام وحی الهی محروم گردد و این امر برخلاف حکمت آفرینش و سنت ارسال رسل و انزال کتب است. از این رو مشیت خداوند بر محفوظ ماندن آن از تحریف قرار گرفت و فرمود: ((انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون))، (حجر، آیه ۹). در این باب، نگا: مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، مهدی هادوی تهرانی، موسسه فرهنگی خانه خرد قم، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۶۷ - ۶۶. علاوه بر آن که براساس شهادت تاریخ رسول گرامی (ص) برای حفظ قرآن، گروهی از پیروان خویش را برای نوشتن آیاتی که نازل می شد معین فرموده بودند که حضرت علی (ع) در راس آنها بود و به حق پس از او نیز صحابه با دقت و ظرافت بر کتابت و محافظت از آن سخت کوشیدند. در این باب، نگا: تاریخ یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ ششم ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۸؛ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، منشورات الشریف الرضی، قم، بی تا، ج ۱، ص ۵۷ و ... ثانیاً: "خداوند اگر می خواست قدرت خود را در هر جایی به گونه ای معجزه وار جاری کند، خصوصاً "در باب مصونیت دین، دیگر مسئولیت انسان ها در قبال دین معنا نداشت، در حالی که بشر نیز در برابر این نعمت بزرگ الهی مسئول و پاسخگو است. ما گاهی اوقات شاهد تحریفاتی در برخی از آموزه های دینی هستیم که از سوی عده ای ناآگاه یا مغرض صورت می گیرد، آیا وجود این تحریفات ما را در قبال مسئولیتی که در محافظت از دین و آموزه های آن داریم، معذور خواهد کرد؟ و آیا می توان گفت ((خدا خواسته که چنین شود و اگر خدائی خواست قادر بود که جلوی این تحریفات را بگیرد))؟ ما در قبال دین مسوول هستیم و باید تا سر حد امکان از آن محافظت کرده و در برابر هر گونه تحریفی ایستادگی کنیم. پیروان حضرت عیسی و حضرت موسی (ع) چنین نکردند و در مقابل خداوند باید پاسخگو باشند، ولی صحابه رسول خدا و ائمه (ع) و دانشمندان اسلامی در این زمینه کوشش های فراوانی کرده اند و مشیت خداوند نیز بر آن قرار گرفت که چون این دین خاتم و کامل است، قرآن از هر گونه تحریف مصون باشد. *

آیا نام پیغمبر ما ((صلی الله علیه و آله)) در کتاب تورات آمده است یا نه؟

پرسش

آیا نام پیغمبر ما ((صلی الله علیه وآله)) در کتاب تورات آمده است یا نه؟

پاسخ

در کتابهای انجیل و تورات نام و خصوصیات و بشارت آمدن رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) آمده است و قرآن کریم که بزرگ ترین و جاودانه ترین معجزات آن حضرت است تصریحاً این موضوع را گوشزد می کند از جمله در سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۷ می فرماید: «از یهود و نصاری آن دسته در رحمت خدایند که به پیامبر درس ناخوانده ایمان آوردند و از او که چگونگی اش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند پیروی می کنند» یا در سوره بقره، آیه ۱۴۷، آمده است: «آنان که کتاب آسمانی به آنها دادیم او پیامبر اسلام را می شناسد، همچنان که فرزند خویش را می شناسد، اما گروهی از آنان حق را کتمان می کنند... در حالی که به حق علم دارند. از این رو از آیات به روشنی بر می آید که پیامبران گذشته مردم را به آمدن حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) و خصوصیاتش نوید داده بودند... بشارت های روشن در کتاب مذهبی آنان وجود داشته است تا آنجا که پس از ظهور حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) و اسلام برای اهل کتاب (یهود و نصاری) جای هیچ شک و شکای باقی نبود. و در کتب بشارت عهدین، تألیف دکتر محمد صادق موافقی از کتاب عهدین انجیل و تورات که در آن بشارت به نبوت پیامبر گرامی اسلام داده شده ذکر و درباره آن بحث شده است که می توان برای آگاهی تفصیلی به آن مراجعه نمود، به هر تقدیر آیات فوق الذکر خود، دلالت بر وجود بشارت در کتب انجیل و تورات دارد، زیرا اگر در کتب یهود و نصاری در زمان حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) چنین نویدهایی وجود نمی داشت از خرد تابناک و اندیشه ی روشن کسی چون حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) انتظار نمی رفت که برای اثبات رسالت خویش رویاروی همه ی اهل کتاب بایستد و بگوید نام من و چگونگی هایم در تورات و انجیلی که هم اکنون در دست شماست آمده است زیرا ۲- دشمنان محمد ((صلی الله علیه وآله)) از پای نمی نشستند و برای نابودی رسالت او نسخه های انجیل و تورات را گرد می آوردند تا ثابت کنند چنین بشارتی در آن کتابها موجود نیست تاریخ گواه است که آنان همه ی راهبانی را که وجود داشت در مخالفت با حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) پیمودند و حتی با او به جنگ و پیکار برخاستند اما هرگز از این راه سهل و ساده نرفتند تا ثابت کنند بشارتی در کار نبوده است. این امر به خوبی آشکار می کند که در کتب مقدس تورات و انجیل البته آن تورات و انجیلی که در زمان حضرت رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) وجود داشته است نام و چگونگی و خصوصیات آن حضرت وجود داشته و نویدها و بشارتی درباره پیامبر اسلام موجود بوده است. (بخش پاسخ به سؤالات) ۳-

الف آیا اقدام به کشتن مرد قبطی از سوی حضرت موسی غ (طه ۴۰) جنایت نبود و نباید ایشان به خاطر آن محاکمه می شدند؟ ب اگر این حادثه قتل غیر عمد یا کشتن ظالم بوده آیا اکنون نیز این نوع قتل جایز است و جنایت نیست

پرسش

الف آیا اقدام به کشتن مرد قبطی از سوی حضرت موسی غ (طه ۴۰) جنایت نبود و نباید ایشان به خاطر آن محاکمه می شدند؟ ب اگر این حادثه قتل غیر عمد یا کشتن ظالم بوده آیا اکنون نیز این نوع قتل جایز است و جنایت نیست

پاسخ

در زندگی حضرت موسی غ می خوانیم که وی وارد شهر شد. دو نفر را که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از فرعونیان بود، مشغول زد و خورد دیدند. بنی اسرائیلی حضرت را به کمک طلبید. حضرت نیز به کمک او شتافت و با زدن مشتی بر سینه مرد قبطی او نقش بر زمین شد و مُرد. در این موقع حضرت فرمود: "هَذَا مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (قصص ۱۵) این کار شیطان است چرا که دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است" بعد خود را ظالم بر خویشتن خواند و سپس از خداوند طلب مغفرت کرد و گفت "رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي" (قصص ۱۶) پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش. "در مورد این که چرا حضرت آن مرد قبطی را کشت و بعد استغفار کرد، نکاتی شایان توجه است ۱. با دلایل عقلی و نقلی عصمت انبیا ثابت شده است و عصمت آنان از اصول اعتقادی ماست بنابراین مواردی که ظاهراً با این اصل متعارضند باید معنای دقیقشان بررسی شود. ۲. جنایتکاران فرعونی مفسدان بی رحمی بودند که هزاران نوزاد بنی اسرائیل را سر بریده بودند و از هیچ گونه جنایتی ابا نداشتند. به این ترتیب افرادی نبودند که خونهاشان مخصوصاً برای بنی اسرائیل محترم باشد. ۳. کشتن این فرد در آن برهه جایز بود چرا که مرد قبطی کافر و مشرک بود و کشتن چنین فردی در هنگام "مقاتله با مؤمن و دفاع از مظلوم جایز است بنابراین مرد قبطی" محترم الدم نبوده است ۴. چون حضرت احساس می کردند، این برخورد موجب ناخرسندی حضرت حق تعالی گردد، این دل مشغولی وادارش ساخت که استغاثه به درگاه ایزدی برد و طلب مغفرت نماید خداوند نیز استغاثه او را پذیرفت و او را بخشید. ۵. از نکات گذشته روشن می شود که اگر فردی حفظ خونس محترم نباشد و به هر علتی (عمدی یا غیر عمدی کشته شود، طرف مقابل مجازات نخواهد شد و پرداخت دیه هم لازم نیست ۶. در صورتی که خون مقتول محترم باشد و خطاً به قتل برسد، متهم قصاص نمی شود بلکه تنها باید دیه پرداخت شود که پرداخت دیه در برخی موارد به عهده بیت المال و گاهی به عهده عاقله اقوام متهم است (ر. ک تنزیه الانبیا، آیه الله معرفت ص ۲۹۷، انتشارات نبوغ منشور جاوید، آیت الله سبحانی ج ۵، ص ۶۷-۱۱۶، انتشارات اسلامی معارف قرآن در راه و راهنما شناسی، آیه الله مصباح یزدی ۴ و ۵، ص ۱۷۲، مؤسسه پژوهشی امام خمینی)

الف به نظر می رسد آیه "خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها" (...زمر، ۶) همانند کتاب تورات آفرینش حضرت حوا را از دنده حضرت آدم می داند در حالی که این مطلب با تحقیقات علمی تنافی دارد. ب آیا ممکن است قرآن یا هر کتاب آسمانی دیگر بر پایه برداشت های علمی و عقلی

پرسش

الف به نظر می رسد آیه "خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها" (...زمر، ۶) همانند کتاب تورات آفرینش حضرت حوا را از دنده حضرت آدم می داند در حالی که این مطلب با تحقیقات علمی تنافی دارد. ب آیا ممکن است قرآن یا هر کتاب آسمانی دیگر بر پایه برداشت های علمی و عقلی مردم زمان خودش و با تمثیل حقایق را به آنان بیان کرده باشد؟

پاسخ

الف خداوند متعال در این باره می فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء، ۱) ای مردم از خدایتان بترسید، خدائی که همه شما را از یک تن آفرید، و همسرش را نیز از آن نفس پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت و بترسید از خدائی که به نام او از یک دیگر خواهش ها می کنید، و بترسید از قطع رحم که خدا مراقب شما است" آیه شریفه می فرماید: زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به آن دو بر می گردند. شاهد بر این معنا آیات ذیل است "وَمِنْهُ"

ءَايَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا اِلَيْهَا (زوم ۲۱) از آیات پروردگار یکی این است که جفت شما را از جنس خود شما برای تان آفرید تا به او آرامش پیدا کنید "؛ "وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً (نحل ۷۲) و خداوند برای شما از جنس خودتان زنانی قرار داد، و از این زنان برای تان فرزندان و نسلی به وجود آورد ". بنابراین آن چه در بعضی از کتب تفسیر ذکر شده که آیه در صدد بیان این مطلب است که جفت این فرد از خودش گرفته شده و خداوند او را از جزء بدن وی آفریده است هیچ شاهی از خود آیه بر آن نمی توان یافت ضمن آن که خداوند می دانست از آن مجموعه گِل هم آدم و هم حوا را خواهد آفرید. در این صورت مراد از "زیادی گِل آدم این است که "حوا" از جنس آدم و هر دو از نفس واحداند. روایات هم مؤید مطلب فوق است از امام باقر ۷ پرسیده شده خداوند حوا را از چه آفرید؟ فرمود: این مردم چه می گویند؟ گفته شد، می گویند: خداوند او را از دنده ای از دنده های آدم آفریده است فرمود: دروغ می گویند؛ آیا خداوند عاجز بود از این که وی را از چیز دیگری بیافریند؟! (بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۱۶، مؤسسه الوفا). بنابراین اگر در برخی روایات یا کتب تفسیری آمده که "حوا" از قسمت باقی مانده آدم آفریده شده به معنای جنسیت است یعنی از جنس او خلق شده است (ر.ک ترجمه تفسیر المیزان علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۲۲۹ - ۲۳۴، بنیاد علمی و فرهنگی علامه / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۲۴۵، دارالکتب الاسلامیه) حاصل آن که روایاتی که می گویند "حوا" از آخرین دنده چپ آدم آفریده شده است سخنی بی اساس است که از امامان صادر نشده است بلکه از برخی روایات اسرائیلی گرفته شده و هماهنگ با مطلبی است که در فصل دوم از "سفر تکوین تورات تحریف شده کنونی آمده است و ثانیاً خلاف مشاهده و حس است زیرا براساس این روایت مردان در طرف چپ یک دنده کم تر دارند، در حالی که چنین نیست و تفاوتی میان زن و مرد نیست ب در این که آیا قرآن کریم براساس فرهنگ مردم زمان خویش سخن گفته یا خیر؟ بحثی است میان دانشمندان علوم قرآنی امیدواریم با طرح این بحث و پاسخ آن پاسخ پرسش خود را دریافت کنید. " فرهنگ در لغت به معنای تعلیم و تربیت علم و دانش و ادب کتاب لغت مجموعه آداب و رسوم و مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم به کار رفته است از نظر اصطلاحی به مجموعه برداشت ها، موضع گیری های فکری هنر، ادبیات فلسفه آداب سنن و رسوم و روابط حاکم بر اجتماع تعریف شده است قرآن کریم آخرین پیام آسمانی است که بر بشر نازل شده است و در محیطی بر انسان ها وارد شده که آن ها سرگشته و حیران و در جهل و تعصب و خرافات به سر می بردند و در فرهنگشان آمیخته ای از عناصر صحیح و غیر صحیح وجود داشت چون از طرفی اعراب جزیره العرب وارثان حضرت ابراهیم و اسماعیل ۸ و دین حنیف بودند، لذا عناصر فرهنگی الهی و مفیدی مثل حج داشتند و از طرف دیگر در طول اعصار متمادی و با دوری از انبیای الهی به تدریج خرافات و عناصر باطل در فرهنگ آنان رسوخ کرده بود. آن چه در قرآن کریم آمده حق است و باطل در آن راه ندارد: "لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ" (فصلت ۴۲) حال اگر مراد از "فرهنگ زمانه عرب عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب یا سخنرانی وجود دارد و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است اما اگر مراد از "فرهنگ زمانه، خرافات مطالب باطل و شرک آلود عرب جاهلی باشد، قطعاً قرآن کریم از این فرهنگ متأثر نشده است بلکه به شدت و با تمام امکاناتی که داشته با این فرهنگ مبارزه کرده است مثل مذمت زنده به گور کردن دختران (تکویر، ۸) و یا بت پرستی و شرک به خدا و... پس به همان صورت که در رد تفکر خرافی و جاهلی و شرک آلود، مماشاتی در رفتار پیامبر و زبان قرآن مشاهده نمی شود، به همان گونه در تأیید و اصلاح تفکر توحیدی پیامبران الهی کوتاهی و یا مماشاتی انجام نگرفته است چرا که احیا نمودن عناصر فرهنگی مثبت که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته است به این معنا نیست که قرآن تحت تأثیر آن فرهنگ قرار گرفته است بلکه به معنای احیا و پیرایش نمودن و تکامل بخشیدن آن سنن الهی است قرآن از عصر قبل از نزول به "الجاهلیه الأولى" (احزاب ۳۳) تعبیر کرده و می فرماید: "أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا... (مائده ۵۰) آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است " هر حکمی غیر از

احکام و شرایع حقّی که از جانب خداوند متعال نازل شده است حکم جاهلیت و ناشی از هوا و هوس‌های جاهلان است پس "فرهنگ جاهلی مربوط به عصر نزول قرآن نیست که بگوییم فرهنگ و سنت‌های قبل از ظهور اسلام" فرهنگ جاهلی و فرهنگ و آداب بعد از ظهور اسلام "فرهنگ اسلامی است بلکه فرهنگ اموی و عباسی و... نیز از مصادیق "فرهنگ جاهلی به شمار می‌آید؛ حتی بخش‌های بسیاری از آن‌چه امروز به "فرهنگ مدرن و متمدن غرب یاد می‌شود، نیز از مصادیق بارز "فرهنگ جاهلیت است نکته مهم دیگر این که "قرآن، کتاب فیزیک گیاه‌شناسی زمین‌شناسی و یا کیهان‌شناسی نیست قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده است تا آن‌چه را که بشر در راه تکامل حقیقی‌اش (تقرب به خداوند) به آن نیاز دارد، به او بیاموزد؛ پس نمی‌توان با روش علوم تجربی به بررسی آن پرداخت بلکه باید به شیوه‌ای ویژه که خود قرآن تعلیم فرموده آن را بررسی کرد. واقعیت‌های انکارناپذیری که در قرآن کریم وجود دارد، عبارت است از: ۱. ارتباط تنگاتنگ کلام خداوند با کلام بشر: این که حقایق و معانی قرآن در قالب الفاظ، حروف و کلماتی استفاده شده است که جنبه بشری دارد، مطلب درستی است در قرآن از قواعد ادب و فنون بلاغی بهره برده شده که دیگران نیز از آن بهره برده‌اند. هر پیامبری برای القای پیام خود به مخاطبان چاره‌ای جز این ندارد که معانی بلند سخن آسمانی را در قالب الفاظی در آورد که بشر با آن‌ها مأنوس است به همین دلیل نیز می‌بینیم که قرآن گاهی عین کلمات مخاطبان خود را نقل تأیید، تصحیح یا رد می‌کند. ۲. زبان قرآن این که قرآن به زبان عربی آمده و تورات به زبان عبری و... ناشی از گوناگونی مخاطبان وحی بوده است و گرنه برای خداوند، عبریت عبریت و... خصوصیتی ندارد؛ بنابراین قرآن در هنگامه و موقعیت جغرافیایی خاصی نازل شده است که در آن اقوام و مذاهب گوناگون وجود داشته است و قرآن نیز بدون توجه به شناخت واژه‌ها و کلمات و بدون رعایت تفهیم و تفاهم مطالب را ادا نکرده است مثلاً از آن جایی که مردم حبشه و یمن که از خدا به "رحمان تعبیر می‌کردند و گروهی از آنان در شهر مکه بودند، قرآن نیز عمداً در موارد بسیاری به جای دیگر اسماً ذات حق از کلمه "رحمان استفاده کرده است ۳. اسباب نزول یکی دیگر از واقعیت‌های انکارناپذیر، سبب‌های نزول است لذا جاودانگی قرآن به این معنا نیست که هیچ‌گونه رابطه‌ای با واقعیت‌های عصر خود نداشته است و همه پیام‌های خداوند کلی است بلکه قرآن با توجه به نیازها و شرایط عصر رسالت نازل شده و رنگ زمان و فرهنگ عصر بعثت در آن مشاهده می‌شود؛ ولی در همه این موارد، جهت‌گیری آن عام و کلی بوده و جنبه درس‌آموزی و هدایت‌گری جامعه انسانی لحاظ شده است ۴. شرایط تاریخی عصر نزول این نیز از دیگر واقعیت‌های پذیرفته شده است زیرا برای درک فرهنگ عصر نزول قرآن آگاهی از شرایط تاریخی جغرافیایی اقتصادی و سیاسی منطقه حجاز ضروری است چون موجب می‌شود، مخاطبان اولیه قرآن شناخته شوند. منطقه حجاز، با طبیعت خشک و دور از فرهنگ و تمدن انسانی کم محصولی و نبود کشاورزی انبوه و کسب سالم و مطمئن انسان‌هایی خرافاتی بت‌پرست خونریز و با رفتارهای ناهنجار به وجود می‌آورد و اسلام با توجه به واقعیت‌ها و مسائل حاکم بر آن محیط، تعالیم خود را پی‌ریزی کرد و اندک اندک با عقاید فاسد آنان به مبارزه برخاست ۵. انسجام و پیوستگی اگرچه دوران رسالت و نزول قرآن پر فراز و نشیب است اما روند دعوت و جوهره پیام آن یکی است بنابراین سیر پیام و خط کلی دعوت در تمام مراحل رعایت شده است با توجه به واقعیت‌های موجود نمی‌توان قائل شد که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول - یعنی صدر اسلام - بوده و یا این که قرآن فرهنگ زمان خویش را که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضد علمی بوده پذیرا شده و خداوند آن را در متن قرآن وارد کرده است چرا که این نظریه تا حدودی شبیه نظریه‌ای است که در زمینه تأثیر فرهنگ زمانه بر نویسندگان تورات و انجیل گفته شده است البته این بیان در مورد تورات و انجیل با آن همه خرافات و مسائل ضد علمیشان می‌تواند صادق باشد و شواهدی نیز بر آن مترتب است اما در مورد قرآن کریم هرگز قابل قبول نیست با توجه به آن‌چه گذشت ثابت می‌شود که قرآن هیچ‌گاه فرهنگ منحط جاهلی را نپذیرفته و با باطل مماشات نکرده است باز نامه‌ای از سوخته دلی رسیده حیرانی در کوی دوست و جوینده‌ای با عطش عشق به آن که سزاوار عشق‌ورزی است و او که مبدأ همه کمال‌ها و زیبایی‌ها است ولی کیست که در این راه خود

حیران نباشد، همه در این راه اظهار درماندگی کرده‌اند، مگر پیامبرش نفرموده ما تو را آن گونه که باید نشناختیم و آن گونه که می‌بایست عبادت نکردیم و مگر خود نفرموده است "مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ" (حج ۷۴) خدا را آن گونه که شایسته او است نسنجیده و نشناخته‌اند؟ خواهر محترم نامه شما را که حکایت از عشق شما به کمال دارد، خواندیم از مقدمه پاسخ تا حدود زیادی روشن شد که احساس شرمندگی در برابر خداوند، امری فراگیر است و حتی بزرگان دین در حد خود از کم کاری خود در برابر نعمت‌ها و رحمت‌های بی نهایت الهی نالانند، منتها نکاتی در نامه شما وجود دارد که امیدواریم با یادآوری اموری مشکلات شما حل شود: ۱. همواره واژه‌ها را به طور کامل برای خود از منابع معتبر تعریف کرده از نشانه‌ها و شرایط آن‌ها، آگاه شوید. این امر ما را از افراط و تفریط در اعمال عبادی باز می‌دارد، برای نمونه چنانچه ما از ریا و خلوص تعریف دقیقی داشته باشیم از بسیاری دغدغه‌ها در امان خواهیم بود. ریا گرفته شده از رؤیت است و تعریف آن عبارت است از: طلب منزلت و مقام در قلب‌های مردم به وسیله عبادت و طاعت‌ها. این گونه خود نمایی حرام و باعث باطل شدن عبادت است ریاکار نزد مردم چنین نشان می‌دهد که مخلص و مطیع واقعی خداوند است؛ در صورتی که در حقیقت چنین نیست باید توجه داشت اولاً تحقق ریا شرط به قصد ریاست و ثانیاً وابسته به داشتن غرضی از اغراض دنیوی مانند محبوبیت ثروت و ریاست است (اخلاق در قران آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۶۶-۲۹۶، مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷). ۲. از ترس از ریاکاری در خودتان نه تنها نباید نگران باشید؛ بلکه باید آن را قدر بدانید و از آن پاسداری کنید، این نگرانی یکی از عوامل مبارزه با ریا است لکن آنچه مهم است این است که نگذارید از حد اعتدال خارج شود و به واکنش منفی بیانجامد، به عبارت دیگر، نباید ترس از ریا باعث شود که انسان اعمال صالح را کنار بگذارد، چه این خود دامی شیطانی و وسوسه‌ای انحرافی است و اگر احساس کردید این ترس از حد طبیعی خارج شده و آزار دهنده است سعی کنید نسبت به آن بی تفاوت باشید. ۳. نکته دیگری که باید توجه داشته باشید این است که برای دستیابی به کمال‌ها از جمله خلوص نیت در کارها، باید به تدریج به این مهم دست یافت و هیچ کس نمی‌تواند به صورت ناگهانی به این خصوصیات دست پیدا کند و خداوند چنین انتظاری از بندگان خود ندارد. لذا باید تمرین کرد و به تدریج از چنگال ریا و خودنمایی خود را رهانید و به سوی خلوص نیت و بالأخره به خالص کردن اعمال دست یافت و این امری امکان‌پذیر است؛ ولی به تدریج و مطمئن باشید اگر تمرین کنید کم کم می‌توانید موفق شوید "وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ" (عنکبوت ۶۹) ۴. اعمال خوبی را که در نامه نوشتید مانند نماز شب و... ادامه دهید، با در نظر داشتن نشانه‌های ریا و خلوص امید است به تدریج بر معنویات شما افزوده شود. گاهی استمرار اعمال عبادی در نهان و آشکار نشانه‌ای از وجود این معنویات است. ۵. با فردی مؤمن و مطمئن در ارتباط باشید و رفتار خود را به او عرضه کنید. شماره تلفن ۷۷۴۰۸۰۴ این مرکز برای مشاوره بیشتر در خدمت شماست

با توجه به آیه ۶۴ سوره مائده قوم یهود باید از خوارترین و ضعیف ترین اقوام باشند چرا این جور نشده ؟

پیش

با توجه به آیه ۶۴ سوره مائده قوم یهود باید از خوارترین و ضعیف ترین اقوام باشند چرا این جور نشده ؟

پاسخ

اولاً؛ فرقه‌های مختلف یهود با یکدیگر اختلافات عمیقی دارند. برای نمونه هم‌اکنون در بین صهیونیست‌ها و دیگر یهودیان نیز تنش‌های عظیمی وجود دارد. ثانیاً؛ القای عداوت و کینه در بین یهود صرفاً به معنای خصومت در بین خودشان نیست (گرچه آن نیز

در تاریخ یهود به وفور مشاهده می شود). بلکه وجود دشمنی و کینه در بین آنان نسبت به دیگران را نیز شامل می شود. این حقیقت نیز در اخلاق یهودیان بر کسی پوشیده نیست. آنها مشهور به کینه توزی هستند و عملکرد آنان در همین قرن گذشته شاهد صادقی بر این مدعا است. در مورد قدرت یهود؛ چنان که گفته شد یهود اگر سر و صدایی داشته باشند تنها با تکیه بر قدرت دیگران است الا- بحبل من الله و حبل من الناس. کشور اشغالی آنان نیز از روز تشکیل تاکنون روی آرامش ندیده است و نخواهد دید. تنها پشتیبانی قدرت های جهانی است که آنان را نگاه داشته است و اگر روزی در این جهت خللی پدید آید (که پدید خواهد آمد) موجودیت آنها در خطری جدی قرار خواهد گرفت. در اختیار داشتن چند شرکت مهم و قدرت اقتصادی آنان نیز گرچه قابل توجه است ولی هرگز قابل رقابت با قدرت پیروان دیگر ادیان نیست و همواره در خطر اضمحلال است.

در قرآن آیه ای هست که می گوید «لیس کمثله شیء» و یا اینکه در تورات آمده که خدا انسان را شبیه خود آفریده چگونه است؟

پرسش

در قرآن آیه ای هست که می گوید «لیس کمثله شیء» و یا اینکه در تورات آمده که خدا انسان را شبیه خود آفریده چگونه است؟

پاسخ

همانگونه که در آیه ی شریفه آمده خداوند مثل و مانند ندارد و اینکه انسان را شبیه خدا بدانیم غلط است زیرا خداوند ذات - محدودی است که تمام کمالات را دار است و هیچگونه نقص و عجز و ترکیب و محدودیت در او راه ندارد و انسان سراپا نقص و ناتوانی و - ترکیب و محدودیت است و صفات انسان هم قابل قیاس با صفات خداوند نیست برخلاف صفات انسان که خارج از ذات و قائم به ذات است. «بخش پاسخ به سؤالات»

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پرسش

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پاسخ

در وجه فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین ، با این که مسلم است که پیغمبر اکرم (ص) افضل انبیا و اوصیا و کتاب و دین او افضل کتاب و ادیان و امت او افضل امت ها می باشد، چند وجه گفته اند : ۱. بعضی گفته اند مراد،عالمین زمان خودشان می باشد نه همه ی زمان ها؛ زیرا الف و لام در ((العالمین)) برای عموم عرفی است نه عموم حقیقی . از این رو، مقصود برتری آن ها نسبت به افراد عصر خودشان است نه تمام اعصار .(ر.ک : طبرسی ، مجمع البیان ، ج ۱، ص ۱۹۸) . ۲. برخی گفته اند، اطلاق فضیلت با یک فضیلت هم سازش دارد و بنی اسرائیلی در یک یا چند فضیلت از دیگران افضل بوده اند اگر چه در بسیاری از فضایل ، دیگران از آن ها افضل بوده اند .خواه در زمان خود وخواه در تمام زمان ها؛ به این سبب نمی توان گفت که بنی اسرائیل از تمام جهات برتری دارند .(ر.ک : محمدجواد مغنیه ، الکاشف ، ج ۱، ص ۹۵) . وروشن است که فضیلت داشتن در یک جهت ، بر فضیلت

اطلاقی و عمومی دلالت نمی کند ۳. بعضی هم ذکر کرده اند که طبق مفاد آیه ی ۱۳۷ سوره ی اعراف (ما این قوم مستضعف (بنی اسرائیل) را وارث شرق و مغرب زمین کردیم) ، روشن است که بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود این است که وارث شرق و غرب منطقه ی خودشان گشتند؛ بنابراین فضیلت آن ها بر جهانیان نیز، برتری نسبت به افراد همان محیط است . (ر.ک : مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۲۲۱) . ۴. برخی هم گفته اند که تفضیل بنی اسرائیل ، مقید به زمان استخلاف و اختیار آن ها بود؛ اما بعد از این که از امر پروردگار تمرد کردند و بر پیامبرانشان عصیان نمودند و نعمت های خدا را انکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند، خداوند نسبت به آن ها حکم لعن و غضب و ذلت و مسکنت را اعلان نمود . (ر.ک : سید قطب ، فی ظلال القرآن ، ج ۱ ، ص ۶۹) . ۵. اما تحقیق این است که افضلیت به معنای دارا بودن فضایل اخلاقی ، اعتقادی ، عبادی ، جاه و منزلت ، قرب به مقام ربوبی و مانند این ها نیست ؛ بلکه مراد اتمام حجت به ادله ی واضح و براهین متقن ، معجزات باهره ، نعمت های دنیوی (مال ، ثروت ، ریاست و سلطنت) و امثال این هاست . (طیب ، اطیب البیان ، ج ۱ ، ص ۲۳) . نکته ی قابل توجه و بااهمیت در این جا، این است که بایستی مسیله ی تفضل الهی در ارایه نعمت ها که خود نوعی آزمون الهی به حساب می آید و مسیله ی فضیلت نفسانی و شخصیتی را از هم جدا بکنیم ؛ زیرا این که تفضل و به دنبال آن اظهار لعن و نفرین خداوند بر آن قوم (سوره ی مایده ، آیه ۷۸ تا ۸۰) دلیل روشنی بر بدطینتی و زشتی کردار ایشان می باشد . افزون بر آن ، خداوند خود در آیه ی ۱۸ از سوره ی مایده ، درباره ی نفی فضیلت یهود ، تاکید کرده ، به آنان می گوید : ای جماعت یهود! اگر آن گونه که می پندارید شما بر توده ی بشر ارجحیت دارید، پس چگونه خداوند شما را به کیفر و عذاب های دردناکی که به آن دچار گشتید، مبتلا کرد و به علت عصیانی که دارید، شما را پراکنده ساخت و از نظر بدکرداری ، ضرب المثل عالم بشریت شدید اوصافی که قرآن برای قوم یهود می شمارد، عبارت است از : الف . ماده پرستی (آیه ی ۹۶ بقره و آیه ی ۱۶۰ و ۱۶۱ نسا) ؛ ب . غرور یهود به برتری نژاد (آیه ی ۱۸ مایده) ؛ ج . داشتن آرزوهای دور و دراز (آیه ی ۱۶۸ و ۱۶۹ اعراف و آیه ی ۱۲۲ و ۱۳۳ نسا) ؛ د. تبدلی و ترسو بودن یهود (آیه ی ۱۱۲ آل عمران) ؛ ه . جنایات یهود (آیه ی ۷۰ مایده و آیه ی ۲۳ آل عمران و آیه ی ۱۰ بقره) ؛ و . تبهکاران زمینی (آیه ی ۶۴ مایده) ؛ ر . جادوگری و سحرانگیزی یهود (آیه ی ۱۰۲ بقره) ؛ ز . زشت کرداری یهود (آیه ی ۷۸ تا ۸۰ مایده) ؛ چ . پیمان شکنی (آیه ی ۱۲ و ۱۳ مایده و آیه ی ۱۵۴ نسا) ؛ خ . سرپیچی از شریعت الهی (آیه ی ۵۹ و ۶۰ مایده) ؛ ذ . پنهان کردن تعالیم خدا (آیه ۱۵۹ بقره) ؛ ص . بی بهره بودن از هدایت الهی (آیه ی ۵ جمعه) ؛ ض . قساوت و سنگدلی (آیه ی ۷۶ بقره) . برای توضیح بیش تر ر.ک : ۱. انتشارات سپاه پاسداران ، جهان زیر سلطه ی صهیونیزم ۲۰ . چهره یهود در قرآن ، ترجمه ی سید مهدی آیت اللهی ، سال ۵۵ . ۳. سید محمد شیرازی ، دنیا با زیچه ی یهود ، ترجمه ی محمد هادی مدرسی . ۷ .

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پرسش

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پاسخ

در وجه فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین ، با این که مسلم است که پیغمبر اکرم (ص) افضل انبیا و اوصیا و کتاب و دین او افضل کتاب و ادیان و امت او افضل امت ها می باشد، چند وجه گفته اند: ۱. بعضی گفته اند مراد، عالمین زمان خودشان می باشد نه همه ی زمان ها زیرا الف و لام در ((العالمین)) برای عموم عرفی است نه عموم حقیقی . از این رو مقصود برتری آن ها نسبت به افراد

عصر خودشان است نه تمام اعصار. (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۸). ۲. برخی گفته اند، اطلاق افضلیت با یک فضیلت هم سازش دارد و بنی اسرائیلی در یک یا چند فضیلت از دیگران افضل بوده اند اگر چه در بسیاری از فضایل، دیگران از آن ها افضل بوده اند. خواه در زمان خود و خواه در تمام زمان ها، به این سبب نمی توان گفت که بنی اسرائیل از تمام جهات برتری دارند. (ر.ک: محمدجواد مغنیه، الکاشف، ج ۱، ص ۹۵). و روشن است که فضیلت داشتن در یک جهت، بر فضیلت اطلاق و عمومی دلالت نمی کند. ۳. بعضی هم ذکر کرده اند که طبق مفاد آیه ی ۱۳۷ سوره ی اعراف (ما این قوم مستضعف (بنی اسرائیل) را وارث شرق و مغرب زمین کردیم)، روشن است که بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود این است که وارث شرق و غرب منطقه ی خودشان گشتند؛ بنابراین فضیلت آن ها بر جهانیان نیز، برتری نسبت به افراد همان محیط است. (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۱). ۴. برخی هم گفته اند که تفضیل بنی اسرائیل، مقید به زمان استخلاف و اختیار آن ها بود؛ اما بعد از این که از امر پروردگار تمرد کردند و بر پیامبرانشان عصیان نمودند و نعمت های خدا را انکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند، خداوند نسبت به آن ها حکم لعن و غضب و ذلت و مسکنت را اعلان نمود. (ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۶۹). ۵. اما تحقیق این است که افضلیت به معنای دارا بودن فضایل اخلاقی، اعتقادی، عبادی، جاه و منزلت، قرب به مقام ربوبی و مانند این ها نیست؛ بلکه مراد اتمام حجت به ادله ی واضح و براهین متقن، معجزات باهره، نعمت های دنیوی (مال، ثروت، ریاست و سلطنت) و امثال این هاست. (طیب، اطیب البیان، ج ۱، ص ۲۳). نکته ی قابل توجه و با اهمیت در این جا، این است که بایستی مسئله ی تفضل الهی در ارائه نعمت ها که خود نوعی آزمون الهی به حساب می آید و مسئله ی فضیلت نفسانی و شخصیتی را از هم جدا بکنیم؛ زیرا این که تفضل و به دنبال آن اظهار لعن و نفرین خداوند بر آن قوم (سوره ی مائده، آیه ۷۸ تا ۸۰) دلیل روشنی بر بدطینتی و زشتی کردار ایشان می باشد. افزون بر آن، خداوند خود در آیه ی ۱۸ از سوره ی مائده، درباره ی نفی فضیلت یهود، تأکید کرده، به آنان می گوید: ای جماعت یهود! اگر آن گونه که می پندارید شما بر توده ی بشر ارجحیت دارید، پس چگونه خداوند شما را به کفر و عذاب های دردناکی که به آن دچار گشتید، مبتلا کرد و به علت عصیان که دارید، شما را پراکنده ساخت و از نظر بدکرداری، ضرب المثل عالم بشریت شدید. اوصافی که قرآن برای قوم یهود می شمارد، عبارت است از: الف. ماده پرستی (آیه ی ۹۶ بقره و آیه ی ۱۶۰ و ۱۶۱ نساء)؛ ب. غرور یهود به برتری نژاد (آیه ی ۱۸ مائده)؛ ج. داشتن آرزوهای دور و دراز (آیه ی ۱۶۸ و ۱۶۹ اعراف و آیه ی ۱۲۲ و ۱۳۳ نساء)؛ د. بیدلی و ترسو بودن یهود (آیه ی ۱۱۲ آل عمران)؛ ه. جنایات یهود (آیه ی ۷۰ مائده و آیه ی ۲۳ آل عمران و آیه ی ۱۰ بقره)؛ و. تبهکاران زمینی (آیه ی ۶۴ مائده)؛ ز. جادوگری و سحرانگیزی یهود (آیه ی ۱۰۲ بقره)؛ ح. زشت کرداری یهود (آیه ی ۷۸ تا ۸۰ مائده)؛ ط. پیمان شکنی (آیه ی ۱۲ و ۱۳ مائده و آیه ی ۱۵۴ نساء)؛ ی. سرپیچی از شریعت الهی (آیه ی ۵۹ و ۶۰ مائده)؛ ک. پنهان کردن تعالیم خدا (آیه ۱۵۹ بقره)؛ ل. بی بهره بودن از هدایت الهی (آیه ی ۵ جمعه)؛ م. قساوت و سنگدلی (آیه ی ۷۶ بقره). برای توضیح بیش تر ر.ک: ۱. انتشارات سپاه پاسداران، جهان زیر سلطه ی صهیونیزم ۲. چهره یهود در قرآن و ترجمه ی سید مهدی آیت الهی، سال ۳۵۵. سید محمد شیرازی، دنیا بازیچه ی یهود، ترجمه ی محمدهادی مدرسی

مسیحیت

تاریخچه مسیحیت

فرق بین مذهب ارتدکس و کاتولیک در دین مسیح چیست؟ آیا در دین مسیح (ع) مذهب دیگری وجود دارد؟

پرسش

فرق بین مذهب ارتدکس و کاتولیک در دین مسیح چیست؟ آیا در دین مسیح (ع) مذهب دیگری وجود دارد؟

پاسخ

به طور کلی مسیحیت به سه فرقه بزرگ: کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان تقسیم شده اند که فرقه های کوچک و زیادی نیز از آن ها منشعب شده است. مهم ترین فرقه موجود مسیحی، کاتولیک است که در لغت یونانی به معنای "عمومی" است و کلیسای کاتولیک به این معنا شامل کلیه شعب دین مسیح می باشد و تحت ریاست عالیۀ پاپ قرار دارد. اساس کلیسای کاتولیک عبارت است از: عمومیت، قدمت، اُلفت و اتحاد. کاتولیک ها جمله فوق را همیشه به خود نسبت می دهند. مراسم مذهبی کاتولیک ها، شامل خطبه و ادعیه و نماز به زبان لاتین و گاه به زبان بومی است. تعداد فرائض مذهبی کاتولیک ها هفت تا است که از سال ۱۱۶۰ میلادی تا کنون رعایت می شود: ۱- تعمید و نام گذاری کودکانی که پدر و مادر آن ها مسیحی اند که پس از تعمید، کشیش از خداوند حمایت کودک را می خواهد و برای او نامی انتخاب می کند. ۲- تأیید میثاق، یعنی کسانی که در کودکی تعمید یافته اند، چون به سن بلوغ برسند، نزد کشیش می روند و به ایمان قلبی خود اعتراف می نمایند. ۳- مراسم عشای ربانی که مهم ترین مسئله است و تقدیس نان و شرابی است که به عقیده خودشان حضرت عیسی (ع) در شب آخر حیات خود تناول کرد. ۴- توبه و اقرار به گناهان که مسیحیان کاتولیک طی تشریفات به گناهان خود اعتراف نموده و توبه می کنند، ولی این رسم نزد پروتستان ها معمول نیست. ۵- ازدواج، مراسم ازدواج مرد و زن مسیحی باید طبق تشریفات در کلیسا و با حضور کشیش انجام گیرد. ۶- سازمان روحانی کلیسا، از مقام پاپ گرفته تا پایین ترین مرتبه روحانی، باید مورد احترام و قبول یک مسیحی کاتولیک باشد. ۷- مسح محتضر یا بیماران در حال مرگ. یک کاتولیک باید بیمار در حال جان دادن را با روغن زیتون مقدس، روغن مالی کند و کشیش بر او دعایی مخصوص می خواند. خلاصه این که مهم ترین و بزرگ ترین، به لحاظ کمیت و نه کیفیت، مذهب مسیحی، مذهب کاتولیک است که پاپ پیشوای آن است. اما مذهب ارتودوکس که در لغت به معنای سنتی است، توسط لوتر مارتین (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) مصلح دینی آلمانی و پس از تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی و وجود دو پایتخت رُم و قسطنطنیه، به وجود آمد و کلیسای شرق به به ارتدوکس نام گرفت. قیام لوتر بر ضد کلیسای کاتولیک و استبداد روحانی بر سر مسئله آموزش گناهان از طرف کشیشان و پاپ بود؛ یعنی رؤسای روحانی به دلخواه اشخاص را از کلیسا اخراج می کردند و به اصطلاح تکفیر می کردند و بعد برای آموزش گناهان و ورود مجدد به کلیسا این اشخاص ممکن بود گناهان خود را با پول بخرند، حتی پاپ دامنه آموزش را به ارواحی که در برزخ بودند، توسعه داد. لوتر خود اغلب بر ضد این اعمال موعظه کرده بود اما آنچه او را به قیام بر ضد این اوضاع برانگیخت، اقدام به فروش رسمی آموزشنامه توسط کلیسا بود. لوتر ۹۵ مسئله به منظور استخراج حقیقت طرح ریخت و در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ آن ها را بر در یکی از کلیساهای کاتولیک شهر ویتنبرگ نصب کرد. مذهب لوتری شعبه ای از مذهب پروتستان است و کلیساهای لوتری اغلب خود را انجیلی می خوانند و متمایز از سایر کلیساهای اصلاح شده می شمارند. این مذهب بر دو اصل متکی است: یکی این که یگانه سند و مدرک معتبر کتاب مقدس انجیل است و دیگری برائت و آموزش به وسیله ایمان. [۹] پیروزان کلیسای ارتودوکس عقاید: برزخ، مفهوم بی آلایش، برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاپ و کشیش کاتولیک ها را قبول ندارند. کشیشان این فرقه بر خلاف کاتولیک ها ازدواج می کنند، مراسم عبادی را به زبان منطقه ای و کشور که در آن زندگی می کنند، انجام می دهند و تقدیس و وحدت مؤمنان با دو قطعه نان معمولی و شراب اجرا می گردد. گویا این نخستین تجزیه در دین حضرت عیسی (ع) به حساب می آید. مبانی کلام مذهب ارتودوکس محصول ذوق کلامی یونان است، چرا که علما و متکلمان این مذهب، یونانی بودند. پیروان این فرقه می کوشند مراسم و شعائر خود را مانند مسیحیان اولیه انجام دهند. آنان سنت گرا هستند و

می کوشند عقاید سنتی و قدیمی خود را بدون تغییر و اضافاتی، حفظ نمایند. آنان پاپ رئیس کاتولیک ها را معصوم و عاری از اشتباه نمی دانند. فرائض دینی آن ها از سال ۱۲۷۴ میلادی در هفت مورد خلاصه شده است: ۱- تعمید. ۲- ادای شهادت. ۳- مسح روغن مقدس. ۴- تناول نان و شراب تقدیس شده. ۵- توبه. ۶- مسح بیماران در حال مرگ. ۷- ازدواج. [۱۰] ۱ [۹] دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۵۱۴-۲۵۱۶، ماده لوترمارتین. ۱ [۱۰] عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۸۴-۸۲۲؛ دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۵۱۴-۲۵۱۶؛ ماده لوترمارتین. مذاهب کوچک و زیادی وجود دارد که ما در کتاب ها به بیش از پنجاه فرقه را مطالعه کردیم. برای اطلاع بیشتر می توانی از کتاب های "تاریخ ادیان و مذاهب جهان" تألیف عبدالله مبلغی آبادانی، و "دایرة المعارف فارسی"، "جلد دوم از صفحه ۲۵۱۴ بحث لوترمارتین، و نیز "تاریخ ادیان" دکتر ترابی و "خلاصه الأديان" نوشته مشکور، نیز "تاریخ جامع ادیان" تألیف جان. بی. ناس، به ترجمه علی أصغر حکمت استفاده نمایید. در آخر نظر قرآن مجید را در خصوص دین واقعی الهی عرض می کنیم: "و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین؛ [۱۱] و هر کسی که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است." [۱۱] آل عمران (۳) آیه ۸۵.

در مورد مذهب ارتدکس که شاخه ای از دین مسیحیت است، سؤالاتی داشتم،

اشاره

بنیان گذار این مذهب چه کسی است؟ این مذهب در چه سالی به وجود آمد، خطوط فکری و اصول و عقاید این مذهب چیست؟ و دیگر اصلاحاتی که بر شناخت این مذهب کمک می کند، برایم ارسال کنید.

پرسش

در مورد مذهب ارتدکس که شاخه ای از دین مسیحیت است، سؤالاتی داشتم، بنیان گذار این مذهب چه کسی است؟ این مذهب در چه سالی به وجود آمد، خطوط فکری و اصول و عقاید این مذهب چیست؟ و دیگر اصلاحاتی که بر شناخت این مذهب کمک می کند، برایم ارسال کنید.

پاسخ

تاریخ دین مسیحیت و انشعابات آن تا حدودی با تاریخ امپراتوری روم در دوره قدیم و قرون وسطی گره خورده است. اینک برای توضیح مذهب ارتدکس لازم است نیم نگاهی به تاریخچه دولت قدیم روم بیاندازیم. دولت قدیم روم قبل از دوره قرون وسطی سه دوره پادشاهی، جمهوری و امپراتوری را پشت سر گذاشت. ۱- دوره پادشاهی حدوداً از سال ۷۵۳ تا ۵۰۰ قبل از میلاد. ۲- دوره جمهوری حدوداً از سال ۵۰۰ تا ۲۷ قبل از میلاد (دوره جمهوری اشرافی). ۳- دوره امپراتوری از سال ۲۷ قبل از میلاد تا سال ۳۹۵ میلادی. در دوره سؤم، امپراتوری روم با دین مسیحیت برخورد داشت. در بیست و پنج سال آغازین دین مسیح که دوره کلیسای شهادت نام نهادند، مسیحیان با دولت امپراتوری روم درگیر بودند. این ها از قوانین دولت و دین رسمی سرباز می زدند، و دولت هم با آنان به خشونت رفتار می کرد و مسیحیان را می کشت. در سال ۲۶۰ م. با اسیر شدن "والریانوس" امپراتور روم توسط ارتش ایران، امپراتوری روم دچار هرج و مرج شد. در سال ۲۸۴ م. که "دیو کلسین" امپراتور شد، در صدد و اصلاح حکومت و نظم اجتماعی بر آمد که در نتیجه امپراتوری را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم نمود که این تقسیم مقدمه تجزیه امپراتوری شد. در

سال ۳۱۳ م. به موجب منشور میلان توسط امپراتور کنستانتین اول دین مسیحیت آزاد شد. وی این دین را هم طراز با سایر ادیان شناختو مسیحیان توانستند در حوزه امپراتوری روم آزادانه فعالیت مذهبی داشته باشند. وی شهر بیزانس (قسطنطیه) را بنا نهاد و در سال ۳۳۰ م. پایتخت را از روم به بیزانس منتقل کرد. در سال ۳۸۰ م. امپراتور "تئودوس کبیر" دین مسیح را تنها دین رسمی در قلمرو حکومتی خود شناخت. در سال ۳۹۵ م. پس از وفات امپراتور "تئودوسیوس اول" امپراتوری روم به دو کشور شرقی و غربی تجزیه شد. در غرب "هونوریوس" و در شرق "آرکادیوس" به سلطنت نشستند. در سال ۴۷۶ م. امپراتور روم غربی "رومولوس آوگوستولوس" توسط "اودوآکر" سرکرده گوت ها خلع شد و بدین وسیله امپراتوری روم غربی منقرض و قرون وسطی آغاز شد. از این تاریخ به بعد روم اهمیت سیاسی خویش را از دست داد و جنبه دینی آن اهمیت بیشتری پیدا کرد. از این تاریخ به بعد حکومت های غربی زیر چتر اقتدار کلیسای روم قرار گرفتند. کلیسای روم را کلیسای کاتولیک و لاتینی و کلیسای بیزانس یا قسطنطنیه را کلیسای ارتدکس و یونانی گویند. ارتدکس به معنای سنتی و کاتولیک به معنای عمومی است. سابقه کلیسای کاتولیک از دیگر کلیساها بیشتر است و کاتولیک ها برای کلیسای روم و پاپ نقش محوری قائلند. و علتش این است که می گویند: وقتی که عیسای مسیح دستگیر شد، حواریون عیسی را تنها گذاشتند جز پطرس حواری که تا لحظات آخر با عیسی بود. بعد از مصلوب شدن حضرت عیسی، "پتر" یا "پطرس" در رأس تشکیلات مسیحیت قرار گرفت. او ارکان کلیسا را بنیان گذارد. حواریون که مورد آزار یهودیان قرار می گرفتند، به ناچار به دیار دیگر مهاجرت نمودند. پطرس که رهبری هسته و دسته های مسیحی را در دست داشت، به روم هجرت کرد و نخستین کشیش آن شهر شد. این امر سبب شد که آن جا در دیده بسیاری از مسیحیان مکان مقدسی قرار گیرد و برای کشیش روم اهمیت ویژه ای قائل شوند. آنان اسقف روم را جانشین و قائم مقام "پتر" مقدس و رئیس اسقف ها و کشیش های دیگر به شمار می آورند و بعد ها به او لقب "پاپ" داده اند. (۱) اما ارتدکس عنوان کلیساهای مسیحیان خاوری بیزانسی است که در سال ۱۰۵۴ میلادی در زمان "میخائیل کارولاریوس" بطریق (سرخلیفه) قسطنطنیه از کلیسای کاتولیک جدا شد. تا این تاریخ دو نوع کلیساس لاتینی و یونانی با هم مراوده و همکاری داشتند، اما از این تاریخ به بعد به صورت رسمی از هم جدا شدند. علت جدا شدن این دو کلیسا این بود که در این سال، پاپ روم رئیس کلیسای کاتولیک، بطریق قسطنطنیه رئیس کلیسای ارتدکس را تکفیر کرد، بطریق قسطنطنیه نیز واکنش نشان داد و پاپ را ملحد معرفی کرد. این حرکت اوج اختلافات دو کلیسای مستقر در دو امپراتوری روم شرقی و غربی بود که منجر به استقلال هر یک از دیگری شد. قبل از تحقق این نقطه اوج اختلاف، بین عالمان مسیحی مستقر در دو حوزه امپراتوری روم اختلافاتی بدین شرح وجود داشت: - آوگوستینوس، اصلی را تعلیم داد که روح القدس هم از "پدر" و هم از "پسر" به طور مساوی منبث می شود. در سال ۵۸۹ میلادی شورایی از زعمای کلیسای غرب در اندلس تشکیل شد و متن این اصل مذکور را در اعتقاد نامه "آتاناسیوسی" تحت عنوان "فیلوک (= ابن) گنجاندند. زعمای کلیسای شرق بر این عمل اعتراض کردند و گفتند: این به معنای نفی مصدريت مطلق از ذات خداوند است و در حقیقت انکار قدرت کامل الهی است. این کشمکش اعتقادی چندین قرن بین دو کلیسا وجود داشت. سرانجام در سال ۸۷۶ میلادی شورای علما در شهر قسطنطنیه تشکیل شد و پاپ را به دو دلیل (یکی فعالیت سیاسی و دیگری علاقه مندی به اصل "فیلوک") محکوم ساختند. در واقع حق حکومت مطلق بر کلیسا را از پاپ سلب کردند و سرانجام در سال ۱۰۵۴ جدایی مطلق بین دو کلیسا برقرار شد. - امپراتوری روم از طرف شمال در معرض هجوم ژرمن ها و از طرف جنوب شرقی نیز مورد حمله جنگجویان عرب قرار داشت. اثر مستقیم فتوحات مسلمانان یک نتیجه عمده به بار آورد، یعنی کلیسا را به دو قسمت تجزیه کرد. امپراتور لئوسوم در قسطنطنیه پس از آن که لشکر مجاهدین عرب را در کنار بوسفور شکست داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام به برخی اصلاحات مذهبی مصمم شد و از این سبب پاپ "گرگوریوس دوم" را ناراضی ساخت. امپراتور ملاحظه نمود که مسلمانان وحتى برخی از خود مسیحیان کلیسا را در معرض انتقاد قرار می دهند و احترام در حد پرستش نسبت به تصاویر و تماثیل مقدس در نماز

خانه ها که معمول بود را نوعی از بت پرستی به شمار می آورند و به کلیسا خرده می گیرند. این روک در سال ۷۲۶ میلادی فرمانی صادر کرد و نصب تصاویر را در کلیساها ممنوع کرد. این عمل واکنش شدیدی را در پی داشت. امپراتور با نیروی نظامی، فرمان خود را در حوزه شرقی اجرا کرد، ولی در شهر روم از اجرای حکم قیصر سرپیچی کردند و پاپ جلسه مشورتی تشکیل داد و فتوا صادر کرد که هر کس تماثيل مقدس در کلیسا را مورد احترام قرار ندهد، از ایمان خارج می شود. پاپ، امپراتور را تکفیر نمود و به دنبال این کار امپراتور در صدد تنبیه پاپ بر آمد و ناحیه سیسیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج ساخت و این مناطق را تحت امر بطریق و سرخليفة کلیسای یونان (کلیسای ارتدکس) قرار داد. پاپ در واکنش بعدی از شارل مارتر که در فرانسه لشکر اسلام را شکست داده بود و از اینکار برای خود آبرویی کسب کرده بود، استمداد جست. در این زمان پاپ "گرگوریوس" و "شارل مارتر" هر دو مردند، پسر مارتر که جانشین پدر شد به ایتالیا لشکر کشید و آن جا را تصرف کرد و ناحیه "راونا" واقع در شمال شرق ایتالیا را تصرف نمود و به پاپ هدیه داد. این پادشاه شارلمانی که نسبت به کلیسا و پاپ نهایت احترام را رعایت می کرد، در آغاز سال ۸۰۰ میلادی به روم آمد، و در روز عید میلاد مسیح پاپ لئوسوم تاج امپراتوری را بر سر او نهاد و او از آن پس شارلمانی امپراتور مقدس معرفی شد. این حادثه در حقیقت آغاز انفصال عالم مسیحیت به دو بخش شد و چند سال بعد لئوپنجم این لقب "مقدس" را برای شارلمانی به رسمیت شناخت و از آن زمان امپراتوری و کلیسا به دو بخش منقسم شد. کلیسای ارتدکس در مجموعه امپراتوری روم شرقی و کلیسای کاتولیک در امپراتوری روم غربی. در بخش غربی امپراتوری اصحاب کلیسا (کلیسای کاتولیک) به مسیحیت بیش تر از جنبه قضایی و حقوقی می نگرستند. همانند "ترتولیانوس"، ولی در بخش شرقی (کلیسای ارتدکس) نگاهشان بیشتر جنبه فلسفی داشت. تصور ارتدکس ها از انجیل های چهار گانه این بود که آن ها به صورت مقدماتی، سرآغاز قانون جدیدی هستند. - کلیساهای ارتدکس در مواد اصلی علم لاهوت متفق الکلمه اند. اعتقاد نامه های دیرین را همه قبول دارند. تعالیم رسولان قدیم را همه ابدی و زوال ناپذیر می دانند و از مبادی و قواعدی که قدیمی ترین آباء کلیسا، یعنی یحیی دمشقی وضع نمود تخلف نورزیده اند. آن چه که یحیی دمشقی یک قرن بعد از غلبه مسلمانان بر سوریه درباره اعتقاد نامه آباء بطریق ها وضع نمود، اصل آن ظابطه کلی صفت خاص کلیساهای ارتدکس است. که خلاصه آن چنین است. "ایمان استوار به تجسم خداوند، عقیده حیات در شخص عیسی که به عصر و زمان حاضر به وسیله مقدسات سبعة و دیگر عبادات منتقل شده و به ما رسیده است. و انجام اعمال و مناسک دینی از روی خلوص نیست در کلیسا. ("۲). یحیی دمشقی در برابر امپراتور لئوسوم، از نقوش و تصاویر دفاع کرد و گفت قیصر حق مداخله در امور دینی را ندارد. او می گفت چون شورای علما (سینودها) در صورت های مذهبی تجسم روح القدس را تشخیص داده اند، عیناً همان طور که خدا (پدر) در پیکر عیسی (پسر) تجسم یافت، از این رو صورت های مذکور در عداد مقدسات قرار گرفته اند و وسیله نقل و انتقال لطف و رحمت الهی به مؤمنان می باشند. درست شبیه به کتاب های مقدس هستند، یعنی همان منزلت که واژه مذهبی کتاب مقدس برای مؤمنان با سواد دارد، صورت ها و تماثيل برای بی سوادان همان اثر را دارا است. نه تنها صورت ها و تماثيل، بلکه تمام آداب و مناسک و کلمات و مؤسسات کلیسا همه دارای همان درجه و حرمت قدسی اند. همه واسطه انتقال روح الهی و لطف خداوندی به مؤمنان خواهند بود. - کلیساهای شرق (ارتدکس) تصاویر مقدس را دارای طبیعت و روح الهی می دانند، ولی کلیساهای روم (کاتولیک) به تصاویر مریم و دیگر قدیسن منزلت بشری می دهند. - در کلیساهای کاتولیک مریم را به جهت مادر عیسی که دارای احساسات مادری است احترام می گذارند، ولی در کلیساهای ارتدکس او را مانن خدای تعالی پرستش می کنند و او را موجودی فوق بشری می دانند. - کلیساهای ارتدکس این سخن را قبول ندارند که اسقف شهر روم ریاست عالی بر تمام جامعه کلیسایی را داشته باشد، اما کاتولیک ها این را پذیرفته اند. - کلیساهای ارتدکس می گویند: حواریون به طور مساوی از عیسی، نیروی روحانی کسب کردند، اما کلیساهای کاتولیک می گویند آنان به طور مساوی کسب نکردند، بلکه پطروس حواری که رئیس آنان بود بیش از همه کسب کرد و اسقف مردم جانشین

پطروس است. - در کلیسای ارتدکس فرائض دینی از سال ۱۲۷۴ م. در هفت چیز خلاصه می شود: تعمید، ادای شهادت، مسح با روغن مقدس، تناول، توبه، مسح بیماران و مراسم ازدواج، اما در کلیساهای کاتولیک بدین قرار است: تعمید، قربانی، توبه، اقرار به مقام روحانی رؤسای دین، تناول، ازدواج و مسح بیماران در حال موت. - شکل کلیساهای ارتدکس: چهار گوش است و در دو سطح قرار دارد. در قسمت مرتفع محل اولیای دین و به منزله آسمان است و قسمت پایین آن محل اجتماع آحاد مسیحیان و معرف زمین است، اما شکل کلیساهای کاتولیک در یک سطح قرار دارند. محراب از بنای اصلی جدا نیست. - کاتولیک ها عصمت پاپ را قبول دارند، اما ارتدکس ها این را قبول ندارند. - مراسم دینی در کلیساهای ارتدکس به زبان یونانی اجرا می شود. بعد از فتح قسطنطنیه که مرکزیت کلیساهای ارتدکس به مسکو منتقل شد (در سال ۱۵۸۹) در آن جا مراسم دینی به زبان اسلاوی قدیم اجرا می شود، اما در کلیساهای کاتولیک مراسم دینی به زبان لاتینی اجرا می شود. (۳) ۱. عبدالله مبلغی، ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۲۷ - ۷۳۰. ۲. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۴۸. ۳. توضیح الملل، ج ۱، ص ۳۳۳.

سه شاخه مسیحیت ارتدوکس کاتولیک و پروتستان را بیان کنید که چه تفاوت هایی دارند؟

پرسش

سه شاخه مسیحیت ارتدوکس کاتولیک و پروتستان را بیان کنید که چه تفاوت هایی دارند؟

پاسخ

مسیحیت به سه فرقه بزرگ کاتولیک ارتدکس و پروتستان نیز فرقه های کوچک تری تقسیم شده که اولین تجزیه آن تشکیل کلیسای ارتدکس است. ارتدوکس لفظ اوتدوکس یونانی و به معنای درست اعتقاد است و مخصوصاً در مورد پیروان ایمان مسیحی طبق اعتقاد نامه ها و اعتراف نامه های فرقه های بزرگ مسیحی به کار می رود، ولی به عنوان وصف خاص به پیروان کلیسای اوتدوکس شرقی اطلاق می گردد. کلیسای اوتدوکس؛ یعنی جامعه مسیحیت سنتی و مستقیم العقیده کاتولیک به معنای کلی و عمومی است و در اصطلاح دینی مسیحی در مورد کلیسای عام و جامع گفته می شود؛ نیز در مورد کلیسای منشعب نشده قدیم و کلیسای غربی منشعب شده کلیسای منشعب شده شرقی به نام ارتدوکس و منشعب شده غربی به نام کاتولیک شناخته شده است آغاز و عوامل انشقاق: در آغاز که کلیسا به دو بخش ارتدوکس و کاتولیک تقسیم شد، به دو جهت بود: الف - عامل سیاسی - اجتماعی: به نوشته جان نالس "اثر مستقیم فتوحات مسلمانان یک نتیجه عمده به بار آورد؛ یعنی کلیسا را به دو قسمت تجزیه کرد. امپراتور ائو سوم در قسطنطنیه پس از آن که لشکر مجاهدین عرب را در کنار یوسفور شکست فاحش داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام به بعضی اصطلاحات مذهبی مصمم شد و از این سبب پاپ گرگوریوس دوم را ناراضی ساخت. امپراتور ملاحظه نمود که اسلامیان و حتی بعضی از خود مسیحیان کلیسا را در معرف انتقاد قرار داده اند و احترام به حد پرستش را که نسبت به تصاویر و تماثیل مقدس در نمازخانه ها معمول می شود، نوعی از بت پرستی می شمارند. از این رو در سال ۷۲۶ میلادی فرمانی صادر کرد و نصب تصاویر را در کلیساها قدغن فرمود. این اولین قدمی است که در طریقه صورت شکنی در عالم مسیحیت به ظهور پیوست ولی این عمل واکنش شدیدی هم در مشرق و هم در مغرب به وجود آورد. در مشرق امپراتور با نیروی نظامی فرمان خود را اجرا کرد، ولی در شهر رم به واسطه بعد مسافت از اجرا و حکم قیصر سرباز زدند و پاپ جلسه شورای مذهبی تشکیل داد و فتوایی صادر کرد که هر کس بر خلاف احترام صورت و تمثال در کلیسا باشد، از جرگه اهل ایمان خارج است و در حقیقت پاپ امپراتور را تکفیر کرد. امپراتور در برابر این عمل برای تنبیه پاپ ناحیه سیسیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج

ساخت و تحت امر بطرک ۳۵] یونان قرارداد. شمال ایتالیا در آن وقت به تصرف قبایل "لومبارد" درآمده بود و آن‌ها تهیه حمله و فتح شهر رم را می‌دیدند. از این رو پاپ وضع مشکل و خطرناکی پیدا کرد و ناگزیر از شارل مارتر که در فرانسه لشکر اسلام را شکست داده و شهرت و قدرتی عظیم پیدا کرده بود، استمرار جست .. این پادشاه شارلمانی که نسبت به کلیسا نهایت احترام را رعایت می‌کرد، اول سال ۸۰۰ میلادی به رم آمد و در روز عید میلاد مسیح پاپ لئوسوم تاج امپراتوری را بر سر او نهاده و از آن پس امپراتور مقدس اعلام گردید. این واقعه در حقیقت آغاز انفصال عالم مسیحیت به دو قسمت بود، و چند سال بعد از آن امپراتور روم شرقی (قسطنطنیه ملقب به لئو پنجم این لقب "مقدس را برای شارلمانی شناخت و از آن زمان رسماً امپراتوری روم) با لمال کلیسای رم به دو قسمت شرقی و غربی منقسم گردید "ب. عامل اعتقادی جان پس دربارهٔ اختلافات اعتقادی بین عالمان کلیسا می‌نویسد: "آوگوستینوس اصلی را تعلیم داد که روح القدس هم از آب و هم از دین متساویا منبعث می‌شود. در سال ۵۸۹ میلادی شورایی از زعمای کلیسا در اسپانیا تشکیل گردید و متن این اصل را در اعتقاد نامهٔ آتاناسیوسی تحت عنوان و کلمه "فیلیوک؛ یعنی ابن گنجاندند و اضافه کردن متکلمان و لاهوتیان کلیسای شرق بر این عمل اعتراض کردند و گفتند: الحاق این کلمه به معنای نفی مصدریت مطلق از ذات باری تعالی است و در حقیقت انکار قدرت کامل الاهی می‌باشد، ولی پیشوایان کلیسای غرب در مبدأ "فیلیوک همچنان ایستادگی نمودند. این کشمکش کلامی چندین قرن بین دو کلیسا معرکه و جدالی شدید بر پا ساخت تا آن که عاقبت در سال ۸۷۶ شورایی از روحانیان در شهر قسطنطنیه تشکیل شد، و پاپ را به دو دلیل یکی فعالیت سیاسی و دیگر علاقه‌مندی به اصل فیلیوک محکوم به خطا ساخت این فتوا در واقع حق حکومت مطلق بر کلیسا را از پاپ سلب کرد. بالاخره جدایی و انفصال نهایی قطعی بین دو کلیسا در سال ۱۰۵۴ میلادی به وقوع پیوست در آن سال پاپ روم بطرک قسطنطنیه را تکفیر کرد. بطرک نیز پاپ را ملحه دانست و از آن سال دو شاخهٔ کلیسای کاتولیک (و ارتدوکس هر یک راه دیگری برای خود پیش گرفتند و استقلال یافتند. [۳۶] تفاوت بین ارتدوکس و کاتولیک‌ها: مسیحیان به تثلیث معتقدند (اب ابن و روح القدس * از نظر ارتدوکس روح القدس ناشی از پدر است اما کاتولیک‌ها می‌گویند: ناشی از پسر است. [۳۷] * کاتولیک‌ها برزخ برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاس را قبول دارند، ولی ارتدوکس‌ها قبول ندارند. * روحانیان ارتدوکس‌ها ازدواج را بر خود حرام نمی‌دانند، ولی روحانیان کاتولیک حرام می‌دانند. * زبان مقدس نزد ارتدوکس‌ها زبان یونانی است و مراسم عبادی را به این زبان به جا می‌آورند. ولی کاتولیک‌ها به زبان لاتینی. * رئیس روحانی فرقهٔ ارتدوکس را بطریق (خلیفه ولی رئیس فرقهٔ کاتولیک‌ها را "پاپ خوانند. * شکل کلیساهای ارتدوکس چهار گوش است و در دو سطح قرار دارد. قسمت مرتفع آن محل اولیای دین و به منزلهٔ آسمان و قسمت پایین محل اجتماع پیروان و به منزلهٔ زمین است ولی در کلیساهای کاتولیک این ویژگی وجود ندارد. [۳۸] * در کلیساهای ارتدوکس تصاویر عیسی و مریم و قدیسیان نقش بسته است و نزد این فرقه مقدسند، اما در کلیساهای کاتولیک از این‌ها خبری نیست و مقدس نیستند. [۳۹] پروتستان: پروتستان به معنای معترض است کلیسای پروتستان به جهت اعتراض به عملکرد ناصواب متصدیان کلیساهای کاتولیک از جمله خرید و فروش گناه و بهشت و عفونامه‌های پدران روحانی به وجود آمد. توماس میشل که خود کشیش مسیحی معاصر است در این باره می‌نویسد: "در حالی که بسیاری از کارگزاران کلیسا مردم را به اصلاح دین فرا می‌خواندند، جریان بخشش نامه‌ها مانند توپ صدا کرد، و ایجاد شکاف در کلیسای غربی را قطعی نمود. قضیه از این قرار بود که شماری از واعظان پرشور مناطق مختلف اروپا را زیر پا گذاشتند و در همه جا اعلام کردند که هر مؤمنی می‌تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا خود را از مجازات باز خرید کند و نجات دهد. در این هنگام "مارتین لوتر ("م ۱۵۴۶) قیام کرد و در سال ۱۵۱۷ اعلامیه‌ای مشتمل بر ۹۵ مادهٔ پیشنهادی انتشار داد. برخی از پیشنهادها او از نظر ایمان کاتولیک مردود و غیر قابل قبول بود، ولی چیزهای تازه‌ای نیز میان آن‌ها وجود داشت از جمله - نجات فقط از راه ایمان به دست می‌آید. - کتاب مقدس تنها منبع ایمان مسیحی است. - نباید معتقد بود که عشای ربانی قربانی است. - رهبانیت و نذر کردن برای آن باطل است. - افراد غیر روحانی باید

نقش مهم‌تری در مراسم عبادی و رهبری دینی داشته باشند. - کلیساهای محلی باید از کلیسای روح مستقل شوند... - رد برخی از اعمال کاتولیکی مانند اعتراف به گناه - باید با کارهای غیر قانونی مانند "بخشش نامه‌ها" و فروش مناصب روحانی برخورد شود. لوتر در صدد بود کلیسا را طبق تعالیم اصلی کتاب مقدس اصلاح کند (و به این دلیل نهضت وی را "اصلاح انجیلی نامیده‌اند). [۴۰] تفاوت بین پروتستان و کاتولیک‌ها: * پروتستان‌ها با قدرت الهی پاپ مخالفت می‌کنند و برخلاف آنان برای پاپ عصمت قائل نیستند. * در امور تشکیلات کلیسا دموکراسی را رعایت می‌کنند. * برخلاف کاتولیک‌ها می‌گویند: مؤمنان برای ارتباط با خدا احتیاج به روحانیان ندارند. * کشیشان فرقه پروتستان ازدواج را بر خود حرام نمی‌دانند؛ به خلاف کاتولیک‌ها. * اعتراف به گناه نزد پروتستان‌ها واجب نیست. * اساس شریعت نزد پروتستان‌ها کتاب مورکس است نه بیانیه‌های کلیسا، ولی نزد کاتولیک‌ها شریعت از بیانیه‌های شورایها و فتاوی روحانیان نیز اخذ می‌شود. * این‌ها به برزخ عقیده ندارند، نیز به باکره بودن حضرت مریم معتقد نیستند. [۴۱] [۳۵] به رئیس و روحانی فرقه ارتدوکس، بطرک یا بطریق گفته می‌شود؛ از آن در فارسی به خلیفه (شوری سر خلیفه گری) یاد می‌گردد. [۳۶] همان، ص ۶۴۷. [۳۷] تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، عبدالله، ج ۲، ص ۷۸۴. [۳۸] همان، ص ۷۹۰. [۳۹] جان ناس، همان ص ۶۴۹. [۴۰] توماس میشل، کلام مسیحی، مترجم حسین توفیقی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹. [۴۱] مبلغی، همان، ص ۷۹۲

حضرت مسیح برای تبلیغ دین خود آب را تبدیل به شراب کرد و به میهمانان خود داد، آیا این قضیه واقعیت دارد؟ اگر واقعیت دارد، چرا شراب در اسلام حرام است؟

پرسش

حضرت مسیح برای تبلیغ دین خود آب را تبدیل به شراب کرد و به میهمانان خود داد، آیا این قضیه واقعیت دارد؟ اگر واقعیت دارد، چرا شراب در اسلام حرام است؟

پاسخ

این که حضرت عیسی (ع) آب را تبدیل به شراب کرد و شراب را حلال نمود، واقعیت ندارد. متأسفانه بیشتر آموزه‌ها و تعلیمات دینی مسیح تحریف شده است. تبدیل شدن آب به شراب توسط حضرت عیسی (ع) یکی از نمونه‌های تحریف در آموزه‌های دینی مسیحیت است. برخی از مورخان و نویسندگان در هنگام ذکر نمونه‌هایی از تحریف در دین مسیحیت، به همین مورد اشاره کرده‌اند. (۱) در بعضی روایات تصریح شده که شراب در ادیان گذشته نیز حرام بوده است. امام صادق (ع) فرمود: "خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد جز این که حرمت شراب جزء برنامه رسالت بود و شراب از اول حرام بود." (۲) این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از شراب، نوشیدنی پاک و طاهر باشد، همان گونه که در آیات از "شراب طهور" در بهشت نام برده شده است. بر فرض این که بپذیریم شراب در دین مسیح حرام نبوده است، عدم حرمت با حرمت آن در اسلام منافات ندارد، زیرا ادیان الهی به رغم آن که در اصول اشتراک دارند در جزئیات و فروع اختلاف دارند. این اختلافات در برخی از مسایل مانند حلیت و حرمت شراب ظهور و بروز می‌کند، بدین معنا که پاره‌ای از موضوعات ممکن است در یک دین، یک حکم داشته باشند و در دین دیگر حکم دیگر داشته باشد. احکامی در ادیان و شرایع گذشته وجود داشته و توسط پیامبر بعدی نسخ شده یا حکم دیگری به جای آن قرار داده شده است. پی نوشت‌ها: ۱ - احمد مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۲، ص ۷۵۷ - ۷۵۸. ۲ - معارف و معاریف، ج ۶، ص ۴۶۹.

از امامت حضرت عیسی (ع) تا پیامبر، آیا جامعه امام داشت، اگر نداشت، رهبری جامعه به چه شکل اداره می شد؟

پرسش

از امامت حضرت عیسی (ع) تا پیامبر، آیا جامعه امام داشت، اگر نداشت، رهبری جامعه به چه شکل اداره می شد؟

پاسخ

در مورد امامت و رهبری جامعه مسیحیت پس از حضرت مسیح (ع) تا ظهور پیامبر اسلام (ص) در کتاب های تاریخی چندان روشن و شفاف ذکر نشده است. در متون اسلامی و کتاب مقدس مسیحیان آمده است که رهبری مسیحیان پس از حضرت عیسی (ع) بر عهد ?وصی حضرت، شمعون بن حمون (معروف به پطرس) بود. او که در رأس حواریون قرار داشت، مسئولیت حضرت عیسی (ع) را بعد از او بر عهده گرفت. به نوشته انجیل "متی" حضرت عیسی به او گفت: کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم. (۱) در روایات اسلامی آمده است: حضرت عیسی (ع) دوازده وصی داشت (۲) که اولین آنان شمعون بن حمون بود. در برخی از روایات آمده است: ذریب بن ثمالا یکی دیگر از اوصیای حضرت عیسی (ع) بود. (۳) نیز آمده است: سلمان فارسی که نام اصلیش روزبه بود، از اوصیای حضرت عیسی (ع) به شمار می آید. (۴) پی نوشت: ۱ انجیل متی، فصل ۱۶. ۲ کافی، ج ۱، ص ۵۳۲. ۳ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۲. ۴ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۷۸.

چرا مسیح خاتم انبیاء نیست ؟

پرسش

چرا مسیح خاتم انبیاء نیست ؟

پاسخ

مسیح علیه السلام بنص انجیل خاتم انبیاء نبود و پس از وی آمدن پیغمبران دیگر جائزاست بچند دلیل : ۱ - بنص انجیل یوحنا که گذشت در زمان حضرت یحیی آن پیغمبر موعود نیامده بود پس باید بعد از این بیاید . ۲ - در کتاب اعمال حواریین باب یازدهم گوید : در آن ایام پیغمبران از اورشلیم بانطاکیه رفتند و یکتن از آنها که آغابوس نام داشت برخاست و بروح اشارت کرد که قحطی عظیمی آماده است تا همه ساکنین زمین را فراگیرد . و این قحط در عهد کلودیوس واقع شد انتهی ، و این انبیاء پس از مسیح علیه السلام بودند ، و در بیست و یکم آیه ۱۰ و ۱۱ نیز گوید که آغابوس پیغمبر بود . ۳ - حضرت مسیح علیه السلام فرمود : از پیغمبران دروغگو پرهیز کنید که جامه های بره پوشیده و در باطن گرگ درنده اند (انجیل متی باب ۷) . و پس از آن پرسیدند از کجا پیغمبران صادق و کاذب را بشناسیم ؟ مسیح فرمود آنها را از میوه های آنها بشناسید ، آیا از درخت خار انگور و از خشک انجیر می چنید ؟ . و از این آیات معلوم می گردد که آمدن پیغمبر پس از حضرت مسیح ممکن بود و آنحضرت فرمود از سخن نیک و تعلیم مفید و آثار انبیاء صدق و کذب آنها را تشخیص دهید ، و چون آثار پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم نیکو بود بنص این آیه پیغمبر صادق است . ۴ - رساله اول یوحنا باب ۴ گوید : ای قبائل هر روحی را باور نکنید بلکه آنها را آزمایش کنید که آیا از جانب خدای تعالی فرستاده شده اند برای آنکه پیغمبران دروغگو بیارند و در عالم پدید آمده اند .

یوحنا نگفت که مدتی نبوت را تکذیب کنید بلکه گفت آنها را آزمایش کنید و اگر عیسی علیه السلام خاتم انبیاء بود مانند پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود هر کس پس از این دعوی نبوت کند تکذیب کنید .

آیا حضرت مسیح از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا حضرت مسیح از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

باید دانست که حضرت مسیح علیه السلام بشارت به آمدن فارقلیط داد و این لغت یونانی و در اصل پر کلیتوس است (بکسر پای فارسی و راء) که چون معرب کردند فارقلیط شد و پر کلیتوس کسی است که نام او بر سر زبانها باشد و همه کس او را ستایش کند ، و معنی احمد همین است و نزد این بنده مولف کتاب لغت یونانی بانگلیسی هست آنها را به آشنایان زبان انگلیسی نشان دادم گفتند پر کلیتوس رابهمن معنی ترجمه کرده است حتی معنی تفضیلی که در احمد است (یعنی سوده تر) و در محمد نیست از کلمه پر کلیتوس یونانی نیز فهمیده می شود ، و این کتاب لغت طبع انگلستان است . و نصاری امروز بجای این کلمه در ترجمه های انجیل تسلی دهنده می آورند و خوانندگان هر جا این کلمه را دیدند بدانند در اصل انجیل بجای آن کلمه فارقلیط است و بعقیده مسیحیان کلمه پر کلیتوس بفتح پا و راء است و گویند اگر بکسر این دو حرف بود بمعنی احمد بود چون بفتح است بمعنی تسلی دهنده است ؟ و بعقیده ما ترجمه اول صحیح است و در قرآن (سوره صف آیه ۶) فرمود : و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد . چون پیغمبر اسلام یا حقیقه پیغمبر بود یا نعوذ بالله بدروغ دعوی می کرد اگر حقیقه پیغمبر بود پس این کلام قرآن دلیل بر صحت پر کلیتوس بکسر است و اگر نعوذ بالله بدروغ ادعا می کرد باز قول او صحیح است چون معقول نیست نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دعوی نبوت بدون اطمینان بصحت دعوی خود تمسک بکتابی که در دست نصاری بود و چون خودش خبر از انجیل و لغت یونانی نداشت و این کلمه را یکی از علمای نصاری که یونانی می دانست باو گفته بود و آن عالم نصرانی که این خبر را به آن حضرت داد از لغت یونانی کاملاً آگاه بود و می توانست خط یونانی را بخواند ، و عالم یونانی دان که معنی احمد را بداند معنی تسلی دهنده را بطریق اولی خواهد دانست . و در کتاب انجیل پر کلیتوس (بکسر پا و راء) دیده بود و عالمانه از تسلی دهنده اعراض و آنها را به احمد ترجمه کرد . اگر گوئی در نسخه های دیگر بفتح آن دو حرف نوشته است . گوئیم پر کلیتوس به معنی احمد کمتر استعمال شده است چنانکه در انجیل یکجا بیشتر ندیده ایم ، اماتسلی دادن و مشتقات آن در انجیل بسیار است و کاتبان عاده کلمه نادر را بکلمه مانوس تبدیل می کنند ؛ مثلاً مورج سدوسی بجیم را مورخ سدوسی می نویسند بخاء - و پابندان به یای دو نقطه بمعنی ضامن را پابندان به بای یک نقطه می نویسند . و پیش از این گفتیم امیرالمومنین علیه السلام خبر داد از آمدن قرمطی بنام (رخمه) بخاء نقطه دار در مسجد کوفه ، و اهل حدیث آنها (رحمه) بخاء بی نقطه می نوشتند که مشهورتر بود ، وقتی آن قرمطی آمد و او را بنام ندا کردند (یا رخمه) مردم فهمیدند رحمه تصحیف است . و تصحیف بزرگتر و مهمتر از این در انجیل هادیدیم . پس در نسخ انجیل آن زمان پر کلیتوس (بکسر پا و راء) بمعنی احمد نوشته بود نه پر کلیتوس (بفتح آن دو حرف) بمعنی تسلی دهنده ، و کاتبان نسخه ها آنها را بتصحیف نوشتند ، و از ملاحظه بابی که در تحریفات آوردیم دانسته شد اعتبار باین خصوصیات خط انجیل فعلی نیست و بر فرض آنکه پر کلیتوس بفتح و بمعنی تسلی دهنده هم باشد باز قرائن بسیار هم از خارج و هم در کلام انجیل دلالت دارد براینکه مراد از آن پیغمبری انسانی است نه روح القدس که عیسویان

امروز می گویند . اینک عبارت انجیل یوحنا (۱۴ : ۲۱ : ۰۰۰۰) : و من از پدر خواهم خواست و او فارقلیط تسلی دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند (۱) (۱۷) روح راستی (۲) که او را جهان نمی تواند پذیرفت زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد اما شما او را می شناسید زیرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود (۳) (۱۸) شما را یتیم نخواهم گذاشت نزد شما خواهم آمد (۱۹) اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی بیند اما شما مرا می بینید (۴) از آنجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما (۵) (۲۶) لکن آن تسلی دهنده فارقلیط یعنی روح پاک (۶) که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد همان شما را هر چیز خواهد آموخت و هر چه من شما را گفتم بیاد شما خواهد آورد . و در همان انجیل (۱۵ : ۲۶) گوید : و چون آن تسلی دهنده فارقلیط بیاید که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد (۲۷) و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید . و در انجیل یوحنا (۱۶ : ۷-۱۵) گوید : لکن بشما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من بروم آن فارقلیط تسلی دهنده نخواهد آمد ، اما اگر بروم او را بنزد شما خواهم فرستاد (۸) و او چون بیاید جهانیان را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت : بگناه زیرا که بمن ایمان نمی آورند ، بصدق زیرا که بنزد پدر خود می روم و شما مراد دیگر نمی بینید (۱۱) به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است (۱۲) دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لکن حالا نمی توانید متحمل شد (۱۳) اما چون او - یعنی روح راستی - بیاید او شما را تمامی ارشاد خواهد کرد زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد (۱۴) و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه را از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد . انتهى اکنون گوئیم : نصاری معتقدند فارقلیط روح القدس است و مسیح علیه السلام وعده داد او بر حواریین نازل شود ، و ما ادله ای چند داریم براینکه مراد از فارقلیط مردی معین است که پس از مسیح آید ، نه روح القدس : اول : اینکه مترجمین قدیم فارقلیط را علم خاص انسانی دانستند لذا عین لفظ آن را در ترجمه آوردند ، و اگر تسلی دهنده فهمیده بودند ترجمه آنرا می آوردند مثلاً در ترجمه سریانی قدیم و عبری و عربی قدیم عین فارقلیط را آوردند ، در عبری که نسخه مطبوعه آن نزد این بنده است موجود است (فرقلط) بکسر فاء است بی الف و در ترجمه عربی مطبوعه سال ۱۸۲۱ و ۱۸۳۱ و ۱۸۴۴ که اظهار الحق نقل کرده است فارقلیط است . دوم : تواریخ مختلفی که هر یک موید دیگری است دلالت دارد بر اینکه مسیحیان پیش از اسلام آنرا منطبق با مردی معین می کردند مثلاً یکی از پرهیزکاران و پارسایان نصاری در قرن دوم میلادی نامش منتنس بود در آسیای صغیر دعوی کرد من فارقلیطم و جماعتی بدو گرویدند . و اظهار الحق از لب التواریخ که مردی مسیحی نوشته است نقل می کند : یهود و نصاری بعهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم منتظر پیغمبری بودند و از این انتظار آنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم سودی بزرگ برد چون دعوی کرد آن منتظر منم . مقوقس بزرگ قبطیان در جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه فرستاد و در آن نوشته بود : من دانستم پیغمبری باید مبعوث شود و گمان می کردم در شام مبعوث خواهد شد . سوم : در فصل ۱۴ آیه ۱۶ گوید : من از پدر می خواهم که بشما فارقلیط دیگر فرستد . مفاد کلام این است که من خودم فارقلیطم و پس از من فارقلیط دیگر می آید اگر فارقلیط بمعنی احمد باشد یعنی ستوده و آنکه نامش بر زبان هاست و همه کس او را به نیکی یاد کند ، این عبارت را چنین معنی توان کرد : یعنی من خود مردی خوش نامم و از پدر خواهم مردی نیکنام دیگر برای شما فرستد . اما اگر فارقلیط بمعنی تسلی دهنده باشد نمی توان گفت عیسی خود تسلی دهنده بود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا روح القدس تسلی دهنده دیگر است ، چون حواریین از صعود حضرت مسیح علیه السلام اندوهناک بودند ، و حضرت مسیح پس از صعود خودش نبود تا سبب تسلی آنها گردد و روح القدس تسلی دهنده دیگر باشد . باید بفرماید از رفتن من اندوه مخورید تسلی دهنده می آید ، و کلمه دیگر نباید بگوید . چهارم : در آیه ۲۶ گوید : او هر چیز را به

شما خواهد آموخت آنچه من برای شما گفتم بیاد شما خواهد آورد. این عبارت دلالت دارد که خطاب حضرت عیسی علیه السلام با همه امت است تا آخر دنیا؛ و می فرماید شما امت من سخنان مرا فراموش می کنید و فارقلیط بیاد شما می آورد، و خطاب خاص حواریین نیست چون آنها کلام آن حضرت را فراموش نکرده بودند اما چون مدت ها گذشت و عقاید بت پرستان با کلام حضرت مسیح علیه السلام آمیخته شد و سخنان آن حضرت را فراموش کردند، و او را خدا و پسر خدا گفتند و بتلیث قائل گشتند خداوند فارقلیط یعنی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا کلام مسیح علیه السلام را بیاد آنها آورد که او بنده خدا بود. پنجم: در آیه ۳۰ گوید: الان پیش از آنکه واقع شود برای شما گفتم تا وقتی واقع شود ایمان آرید. گوئیم وقتی روح القدس بر دل کسی نازل شود خصوصاً حواریین شک نمی کنند و گر نه باید انبیاء هم پس از نزول وحی در صحت آن شک کنند و حال اینکه چنین نیست، پس حواریین محتاج نبودند که حضرت عیسی خبر از روح القدس بدهد تا وقت نزول او باور کنند، و مقصود از فارقلیط پیغمبری است که مردم در صدق او رشک می کنند و حضرت عیسی علیه السلام از پیش خبر داد تا شک نکنند. ۶-۷: در باب ۱۵ آیه ۲۶ گوید: او درباره من شهادت می دهد و شما نیز شهادت می دهید برای آنکه از نخست با من بودید. از این کلام صریحاً مفهوم می شود که منکران حضرت عیسی علیه السلام او را رنجیده خاطر داشتند، و می فرماید: فارقلیط می آید و شهادت بحقانیت من می دهد و شما هم که معجزات مرا دیدید شهادت می دهید و این دو شهادت تایید یکدیگر را می کنند و حجت بر منکران تمامتر می شود. و اینها با نزول روح القدس بر حواریین هیچ مناسبت ندارد زیرا که شهادت روح القدس بحقانیت حضرت مسیح علیه السلام برای حواریین که خودشان از نخست با او بودند و معجزات او را دیدند چه احتیاج بود و چه ضرورت داشت؟ و اینکه می فرماید او شهادت می دهد و شما هم شهادت می دهید یعنی تایید یکدیگر می کنید در مقابل منکران است و الا شهادت روح القدس را غیر حواریین نمی شنوند و هیچیک تایید دیگری را نمی کند. ۸- در باب (۱۶: ۷) گوید: اگر من نروم فارقلیط نمی آید. این عبارت بر روح القدس که بر حواریین فرود آمد منطبق نمی شود چون در عهد حضرت عیسی هم روح القدس بر آنها نازل شده بود بنص انجیل آنگاه که حضرت مسیح آنها را بشهرهای اسرائیل فرستاد. ۹: در آیه ۸ گوید: او وقتی بیاد عالم را بر گناه و صدق و عدل ملزم خواهد ساخت. این بر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم صادق می آید چون او با جهانیان سر و کار داشت اما روح القدس در باطن بود و بر دل حواریین نازل شد و با جهانیان سر و کار نداشت. ۱۰- در آیه ۱۳ گوید: او از پیش خود سخن نمی گوید، بلکه هر چه بشنود همان را می گوید و از آینده خبر می دهد. این فقره هم منطبق با انسانی است و روح القدس بعقیده عیسویان با خدا یکی است و این کلام که هر چه بشنود همان را می گوید معنی ندارد. و هم در آیه ۱۴ و ۱۵ گوید: او مرا بزرگ می کند برای آنکه از چیزهایی که مال منست می گیرد و بشما خبر می دهد، و هر چه از آن پدر است از آن من است از این جهت گفتم از چیزهایی که از آن منست می گیرد و بشما خبر می دهد. اینها با روح القدس منطبق نمی شود. در عبارات انجیل چند شبهه کرده اند: شبهه اول: آنکه در تفسیر فارقلیط روح راستی سه جا و روح پاک یکجا آمده است و آن با مدعای مسلمانان منطبق نمی شود پس مراد روح القدس است. در جواب گوئیم: در اصطلاح یوحنا بسیار کلمه روح آمده است و از آن پیغمبر خواسته، پس روح راستی یعنی پیغمبر حق، و روح پاک یعنی پیغمبر پاک، نه اقنوم سوم که عیسویان اختراع کرده اند چنانکه در رساله یوحنا (۴: ۱-۶) گوید: ای دوستان هر روحی را (یعنی هر پیغمبری را) تصدیق نکنید بلکه روح ها را آزمایش کنید که آیا از جانب خدا هستند، برای آنکه پیغمبران دروغگو بسیارند و بجهان بیرون آمده اند. روح خدا را (یعنی پیغمبر مبعوث از جانب خدا را) باین شناسید هر روحی که به عیسای مسیح اعتراف کند که در جسم آمد او از طرف خداست ۰۰۰ ما از خدائیم پس هر کس خدا را شناسد بسخن ما گوش دهد. از اینجاست شناسیم روح راستی و روح گمراهی را (یعنی پیغمبر حق و باطل را). همچنانکه اینجا روح راستی بمعنی پیغمبر بر حق است در تفسیر فارقلیط نیز بهمین معنی است، و در آنجا گفتیم که کلمه روح القدس را برای تغلیط در ترجمه آورده اند و باید بگویند روح مقدس یعنی

پیغمبر پاک . شبهه دوم : آن فقره که گوید : جهان طاقت او را ندارد برای آنکه او را نمی بیند و نمی شناسد و شما می شناسید برای آنکه نزد شما مقیم است و در شما ثابت است . گویند این عبارت با پیغمبر اسلام منطبق نمی شود زیرا که حواریین در عهد پیغمبر اسلام نبودند و او را ندیدند . در جواب گوئیم : خطاب انبیاء بجمیع امت است نه بهمان عده خاص که حاضر بودند ، چنانکه حضرت موسی علیه السلام بجماعت حاضر خبر داد پیغمبری از میان برادران شما مبعوث می شود ؛ و زمان بعثت آن پیغمبر که موسی علیه السلام وعده داد آن مردم نبودند ، هنگام آمدن فارقلیط هم حواریین نبودند . در تورات مثنی (۲۹ : ۱۰-۸) : ۰۰۰ و فرمود خداوند که امروز تمامی شما در حضور خداوند خود حاضرید یعنی سروران اسباط و مشایخ و منصب داران شما با تمامی مردمان بنی اسرائیل اطفال و زنان شما و غریبان که در میان شما اردوی شمایند از پرند درختان تا آب کش شما ۰۰۰ و من این عهد را بشما تنها نبسته ام و این سوگند را نداده ام بلکه با هر کس که امروز در اینجا حاضر است و هم با کسانی که حاضر نیستند . و نیز حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریین فرمود که شما خواهید دید پسرانسان بر ابر نشسته از آسمان می آید با آنکه حواریین ندیدند چون در گذشتند و رفتند ، و مردم دیگر بعد از این می بینند . شبهه سوم : اینکه مسیح فرمود : جهان او را نمی بیند و نمی شناسند و او روح القدس است که دیده نمی شود و پیغمبر اسلام را همه می دیدند در جواب گوئیم : مقصود دیدن مقام نبوت و شناختن پیغمبری است نه دیدن جسم و شناختن نسب نظیر آنکه در انجیل متی (۱۱ : ۲۷) گوید : هیچکس پسر را نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد مگر پسر و کسی که ۰۰۰ و در یوحنا (۸ : ۱۹) گوید : شما مرا نمی شناسید و پدرم را هم نمی شناسید و اگر مرا می شناختید پدر را هم می شناختید . و در (۷ : ۱۴) گوید : اگر مرا شناخته بودید پدر مرا هم شناخته بودید و از اکنون مرا می شناسید و او را دیدید ۰۰۰۰ . عیسی علیه السلام با او گفت : من این مدت با شما بودم و مرا نشناختی ای فیلیپس آنکه مرا دید پدر را دید - الی آخر و مقصود از دیدن در همه اینها معرفت است . شبهه چهارم : در حق فارقلیط گفت : او نزد شما مقیم است و با شما ثابت می ماند و آن روح القدس است که در حواریین بود و پیغمبر اسلام بعد از آنها آمد و جدا بود از آنها در جواب گوئیم : مراد آنستکه بعد از این مقیم خواهد شد برای آنکه پیش از آن فرموده بود من از پدر خواهم خواست فارقلیط دیگر برای شما فرستد و در آن وقت نبود و فرمود تا من نروم او نزد شما نمی آید و نیز در (۱۴ : ۱۱) گوید : او تا به ابد با شما نخواهد ماند و مقصود از شما خصوص حواریین . نیست چون حواریین تا به ابد نماندند و مقصود از ماندن ماندن ایمان و محبت در قلوب است چنانکه در (۱۴ : ۱۸) گوید : من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما و جسم آنحضرت در امتش نیست بلکه ایمان و محبت او هست ، همچنین فارقلیط احمد صلی الله علیه و آله وسلم ایمان و معرفتش در دلها هست تا به ابد . باید دانست ما منکر این نیستیم که روح القدس پس از حضرت مسیح علیه السلام بر حواریین نازل شده و حضرت مسیح هم به آن وعده داده باشد اما می گوئیم : آن وعده دیگر است و وعده آمدن فارقلیط وعده دیگر ؛ و حضرت مسیح علیه السلام وعده بسیار داد یکی وعده روح القدس ، و یکی وعده آمدن خود او ، و یکی وعده ملکوت خدا یعنی اینکه مردم جهان از بت پرستی بخدا پرستی می گرایند و خداپرستی غالب می شود ، و وعده اینکه حواریین رنج بسیار در راه دین می کشند و آزار و شکنجه می بینند ؛ و یکی از آن وعده ها هم آمدن فارقلیط یعنی پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله وسلم است . در لوقا (۲۴ : ۴۹) عیسی علیه السلام فرمود : در اورشلیم بمانید و منتظر باشید تا آنکه از بالا فیض عدالت را دریابید . و هم لوقا در اعمال حواریین (۱ : ۴) اشاره به این وعده می کند ، و در مجمع ایشان وصیت کرد ایشان را که از اورشلیم بیرون نروید و منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیدید برای آنکه یحیی به آب تعمید می داد و شما بعد از این بمدت کم به روح القدس تعمید می یابید . چنانکه معلوم است آن عدالت که در آیه فوق وعده فرموده امین تعمید به روح القدس است که در اینجا می فرماید . و وعده فارقلیط وعده دیگر است .

طبق عقیده ما ، جامعه انسانیت لحظه ای از نماینده خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد پس چگونه ممکن است در میان دوران حضرت مسیح و بعثت پیامبر اسلام که حدود ششصد سال فاصله بود چنین فترتی وجود داشته باشد ؟

پرسش

طبق عقیده ما ، جامعه انسانیت لحظه ای از نماینده خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد پس چگونه ممکن است در میان دوران حضرت مسیح و بعثت پیامبر اسلام که حدود ششصد سال فاصله بود چنین فترتی وجود داشته باشد ؟

پاسخ

قرآن در این باره می گوید علی فتره الرسل یعنی رسولانی در این دوران نبودند اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آنها وجود داشته باشند زیرا رسولان آنهایی بودند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه داری می زدند ، مردم را بشارت و انذار می دادند سکوت و خاموشی اجتماعات را درهم می شکستند ولی اوصیای آنها همگی چنین ماموریتی نداشتند و حتی گاهی ممکن است آنها به خاطر یک سلسله عوامل اجتماعی در میان مردم بطور پنهانی زندگی داشته باشند .

چرا شاگردان مسیح (ع) حواریون نام گرفتند ؟

پرسش

چرا شاگردان مسیح (ع) حواریون نام گرفتند ؟

پاسخ

حواریون از ماده حور به معنی شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید اطلاق می شود ، در احادیث پیشوایان بزرگ دینی آمده است : آنها علاوه بر اینکه قلبی پاک و روحی با صفا داشتند در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند .

مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده از چه رو بر عیسی اطلاق شده است ؟

پرسش

مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده از چه رو بر عیسی اطلاق شده است ؟

پاسخ

اطلاق این کلمه ممکن است از این نظر باشد که او با کشیدن دست بر بدن بیماران غیرقابل علاج آنها را به فرمان خدا شفا می داد و چون این افتخار از آغاز برای او پیش بینی شده بود خدا نام او را قبل از تولد مسیح گذاشت و یا به خاطر آن است که خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گردانید .

خداوند چرا نصاری را بر جهان مسلط کرده است با آنکه دین آنها باطل است ؟

اشاره

چرا جمعیت مسیحیان بیشتر از مسلمانان است؟

پرسش

خداوند چرا نصاری را بر جهان مسلط کرده است با آنکه دین آنها باطل است ؟ چرا جمعیت مسیحیان بیشتر از مسلمانان است؟

پاسخ

این سؤال را بدو قسمت باید کرد : اول - علت غلبه نصاری بر کفار و بت پرستان چیست ؟ دوم - آنکه علت غلبه آنها بر مسلمانان چیست ؟ پاسخ سؤال اول آنستکه خداوند بحضرت مسیح علیه السلام وعده داد پیروان او را تاقیامت بر کافران باو مسلط کند چنانکه در سوره آل عمران آیه ۴۸ فرمود : و جعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیمه . و مسلمانان چون تحقق این وعده را بینند باید در دین خود راسختر گردند . و پاسخ سؤال دوم اینستکه مسلمانان از اواخر قرون وسطی و پس از غلبه مغول احکام اسلام را بتدریج رها کردند و قوانین الهی را سست گرفتند و ظلم میان آنها رواج یافت . و نصاری تا قرن شانزدهم میلادی بغایت ظالم بودند از آنوقت بیکباره عوض شدند و عدل آموختند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم دولت با کفر پایدار ماند اما با ستم نماند . و چون در ملکی مردم مطمئن باشند بعدل و اینکه احکام و قوانین عادلانه را هیچکس تغییر نمی دهد ثروت خود را بکار می برند و هنرمندان هنر خود را ظاهر می کنند و ملک رونق می گیرد ؛ در عهد خلفا هر چند ظالم بودند اما ظلم محدود بود ، هیچکس تصور نمی کرد ممکن است قوانین الهی را از رسم خارج کنند اما پس از آن هیچکس اطمینان بهیچ چیز نداشت و ظلم نامحدود شد . ممالک نصاری بعکس این بودند و داستان عدل آنها بین خود شگفت انگیز است چنانکه شنیدیم اگر کسی وصیت کند مالش را در بیهوده ترین چیزها مصرف کنند هیچکس نمی تواند آن را تغییر دهد و تبدیل به احسن کند ؛ حتی کسی گربه ای را دوست داشت بهره ای از مال خود را برای نگاهداری آن وصیت کرد و نیز گویند جنایتکاران که در دادگاه اعتراف بگناه خود نمی کنند نزد کشیش اقرار می کنند برای توبه و هیچکس از ماموران دولت حق ندارد پنهان گوش دهد و کشیش را به شهادت طلبد و قاضیان آنها بی دغدغه خاطر و بی ترس از معزول شدن همه منصب داران حتی رئیس دولت را محکوم می کنند ، و انسان از این سخنان صدر اسلام را بیاد می آورد که امیرالمومنین علیه السلام بعهد خلافتش با مرد یهودی ذمی در زرهی نزاع کردند و نزد شریح رفتند شریح حکم به یهودی داد و از خلیفه نترسید و امیرالمومنین علیه السلام چون معصوم بود و نخواست اعتراف بگناه کند بر حکم شریح اعتراض فرمود ، و برای آنکه مردم بدانند همه کس باید پیرو احکام الهی باشد حتی خلیفه مسلمین ، و همه کس حق دارد نزد قاضی شکایت کند حتی یهودی ذمی ، خود نزد شریح آمد مانند سایر مردم . منصور دوانیقی هم با ساربانانی که او را بمکه برده بود نزاع کردند و ساربان شکایت نزد قاضی برد و او منصور را حاضر کرد و حکم داد بر وی . و دیگر از عدل سلاطین نصاری اینکه رعایای مسلمان ایشان در اظهار شعائر دین خود آزادند و با آنکه نصاری بتدابیر آنها را در دین سست می کنند تا هنوز دین خود را ترک نکرده اند ، در نماز و روزه گرفتن و اذان گفتن و رفتن بحج آزادند و سلاطین نصاری مخصوصا سفیر بجده می فرستند تا آسایش رعایای خود را در حج فراهم کنند . و عدل بهر نیت باشد موجب رغبت مردم و بسط ملکست چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود . و آنها که پندارند دین اسلام مانع ترقی مسلمانان شدنند پیشیده گویند , بلکه آن ظلم است که بنیاد مسلمانان را برکنده است , و گر نه این تمدن و ترقی نصاری چون درست بنگری دنباله تمدن اسلام است که بمرور زمان بتدریج بسط یافته است چون نصاری تا هزار و پانصد سال پس از میلاد مسیح تمدنی نداشتند و اگر این تمدن آنها تمدن مسیحیت بود باید در این مدت هم از مسلمانان پیشتر باشند و نبودند بلکه هر چه آمیزش آنها با مسلمانان بیشتر شد و کتب عربی را بیشتر ترجمه کردند و در جنگهای صلیبی وضع بلاد اسلامی را بیشتر دیدند بتمدن نزدیکتر شدند و پس از آنکه مسلمانان اسپانیا بفرمان آنها درآمدند علوم آنها بانصاری آمیخته گشت و مرور زمان آن ریشه ها را بارور گردانید ؟ پس این تمدن فرنگی همان تمدن اسلامی است که ارتقاء یافته است . واقعیت این است که معمولاً در همه زمانها حق طلبان در اقلیت بوده اند و باطل در اکثریت. در برخی از آیات قرآن مجید هم اکثریت محکوم شده است. در آیه ای می فرماید. «و قلیل من عبادی الشکور» گروه کمی از بندگان من سپاسگذارند». و در آیه ی دیگر می فرماید. «وان طمع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله»... اگر بیشتر مردم زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می سازند». در ضمن باید توجه نمود که امکانات بسیار تبلیغی مسیحی ها و برنامه های دقیق و حساب شده آنان بخصوص در جهان سوم، و هماهنگی خواسته های دولت های مقتدر و متجاوز با مسیحیت تحریف شده، باعث گشته که این آیین با نقاب دروغین صلح و نوع دوستی عمل کند. به تعبیر یکی از اندیشمندان آفریقایی: «آن زمان که فرستاده های کلیسا و پاپ به سرزمین ما آمدند و دست آنها کتاب مقدس انجیل بود و در دست ما ثروت وافر سرزمین آفریقا. اما زمانی که فرستاده های پاپ از سرزمین ما بیرون می رفتند در دست ما انجیل بود و در دست آنها ثروت به یغما رفته این قاره سیاه!» در حالی که هیچ گاه نخواستند برای پیشرفت خویش از هر وسیله خوب یا بدی استفاده کنند. در منطق اسلام هدف وسیله را توجیه نمی نماید. و برای رسیدن به هدفی متعالی و پاک باید از روشی صحیح و انسانی نیز کمک گرفت. از همین رو برای اسلام کثرت جمعیت و کمیت، کمال نیست بلکه معرفت و آگاهی و فهم (کیفیت) اهمیت دارد. (بخش پاسخ به سؤالات)

علت نامگذاری مسیحیان به نصاری چیست ؟

پرسش

علت نامگذاری مسیحیان به نصاری چیست ؟

پاسخ

نصاری جمع نصرانی است و نامگذاری مسیحیان به این اسم ممکن است به خاطر آن باشد که هنگامی که مسیح (ع) ناصران و یاورانی از مردم طلبیده , آنها دعوت او را اجابت کردند .

مقصود از ربوبیت احبار و راهبان چیست ؟

پرسش

مقصود از ربوبیت احبار و راهبان چیست ؟

پاسخ

قرآن مجید یادآور می شود که : یهود و نصاری احبار و راهبان خود را رب خود قرار داده بودند , چنان که می فرماید : اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح بن مریم علماء و راهبان خود را معبودان خود , به جز خدا اتخاذ کرده بودند و همچنین مسیح بن مریم . رب در لغت عرب به معنی صاحب و اختیاردار یک چیز است . عرب به صاحب خانه و صاحب مزرعه و حیوان می گوید : رب البيت و رب الضیعه و رب الدابة . و این اطلاق به همان ملاکی است که گفته شد , زیرا اختیار خانه و مزرعه و حیوان در دست صاحب آن است . یهود و نصاری , دانشمندان و راهبان خود را اختیاردار برخی از کارهای الهی می دانستند و تصور می کردند که دستگاه تشریع و تقنین در اختیار آنها است و آنها می توانند احکام خدا را از نظر حلال و حرام دگرگون سازند . با توجه به این عقیده و سیره یهود نسبت به دانشمندان خود , روشن می گردد مقصود از اتخاذ رب این نیست که آنها را خالق جهان و یا مدبر جهان آفرینش می پنداشتند , و یا مانند عرب بت پرست آنها را مانند بتها می پرستیدند . و در نتیجه شرک آنان شرک در خالقیت و یا شرک در ربوبیت (کارگردانی جهان) و یا شرک در عبادت و پرستش باشد . بلکه مقصود از اعتقاد به ربوبیت آنان , اختیارداری آنان در موضوع تقنین و تشریع بود . در نتیجه , شرک آنان به شرک در مسئله قانون گذاری باز می گردد . زیرا قانون گذاری , حق مختص خدا است و هیچ انسانی حق ندارد برای انسان دیگر - بدون اذن خدا - حکمی را جعل و وضع کند . ولی احبار و راهبان در نظر آنان , اختیاردار این مقام ربوبی بودند . از این جهت , قرآن آنان را به مضمون آیه مذکور یاد کرده و مذمت می کند . برخی از روایات , بیانگر این تفسیر است که یادآور شدیم . امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - در تفسیر آیه می فرمایند : به خدا سوگند , ملت یهود برای احبار و راهبان نماز و روزه بجای نمی آوردند . بلکه احبار و راهبان , حرام را برای آنان حلال و حلال را حرام می کردند . و امت یهود نیز , بدون چون و چرا از آنها پیروی کردند , و ناخود آگاه آنان را پرستیدند . عدی بن حاتم می گوید : من از شام به مدینه آمدم و وارد مسجد پیامبر شدم , درحالی که صلیبی از طلا به گردن داشتم . پیامبر فرمود : این بت را از گردن خود باز کن . آنگاه دیدم رسول گرامی این آیه را می خواند : اتخذوا احبارهم و رهبانهم ۰۰۰ . وقتی از تلاوت آیه فارغ شد , گفتم : ما هرگز آنان را عبادت نمی کنیم . پیامبر فرمود آنگاه که آنان حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کنند , از آنها پیروی می کنید ؟ گفتم : بلی . فرمود : همین , پرستش آنان است (۱) . تا اینجا پاسخ پرسش نخست روشن شد . ولی در پاسخ پرسش دوم یادآور می شویم که : ربوبیت مسیح در نزد مسیحیان , بالاتر از ربوبیتی بود که آنان برای راهبان در نظر می گرفتند . زیرا مسیح را فرزند خدا و جزئی از خدایان سه گانه می اندیشیدند که مجموعا خدای واحدی را تشکیل می دهند . و به همین جهت , در آیه , ربوبیت مسیح از ربوبیت احبار و رهبان جدا شده و در کنار هم نیامده است . مثلاً فرموده است : اتخذوا احبارهم و رهبانهم و المسيح بن مریم اربابا من دون الله .

روند تغییر اندیشه ی مسیحی چگونه بوده و به چه دلیل این دین دچار تحریف شده است؟

پرسش

روند تغییر اندیشه ی مسیحی چگونه بوده و به چه دلیل این دین دچار تحریف شده است؟

پاسخ

جواب اجمالی: هنگامی که پیروان مسیح (علیه السلام) از نعمت حضور این پیامبر الهی در میان خود محروم شدند و حضرتش به سوی آسمان ها صعود کرد, رسولان و حواریون آن حضرت به تبلیغ آیین مسیح (علیه السلام) پرداختند و رنج های زیادی را متحمل

شدند. ولی پس از مدت کوتاهی «پولس» - که باید وی را معمار مسیحیت کنونی دانست - رهبری مسیحیت را به دست گرفت. وی نخست یهودی بود و مسیحیان را آزار فراوان می داد، اما پس از چندی مسیحی شد و توانست در میان مردم نفوذ پیدا کند. او به عنوان رسول عیسوی در شهرها گردش می کرد و عقیده ی مسیحیت را در ضمن دگرگون کردن آن، گسترش می داد. در قرون وسطی اندیشمندان مسیحی تلاش کردند عقاید انحرافی موجود در مسیحیت کنونی را به گونه ای توجیه و چهره ای معقول از آن ترسیم کنند. ولی با این همه، پاره ای از مفاهیم انجیل قابل توجیه عقلی نبود و با همه ی تلاشی که فیلسوفان قرون وسطی، همچون «آکویناس»، کردند، نتوانستند همه ی آنچه را که در ظواهر کتاب مقدس بود، به صورت معقول در آورند. پس از قرون وسطی و با پیدایش علوم جدید و مواجهه ی آن با تصویری که کلیسا و انجیل - به تفسیر کلیسایی - از مفاهیم علمی ارایه می داد، مسئله ی تعارض علم و دین مطرح شد، و به جهت رونق علوم جدید و شکوفایی آن، چراغ دین مسیحی به خاموشی گرایید. در این میان، متکلمان و متألهان مسیحی در مقابل این بحران تلاش کردند مباحث جدیدی را برای دفاع از مسیحیت و پاسداری از ایمان مردم مطرح نمایند و از آن پس فیلسوفان دین نیز هر کدام به گونه ای در باره ی این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که مجموعه ی این گونه مباحث، هویت اندیشه مسیحی در سده معاصر را تشکیل می دهد. جواب تفصیلی: تاریخ تفکر مسیحی از آغاز تاکنون داستان درازی داشته است. برای آن که بتوانیم تا حدودی با فضای ذهنی اندیشمندان غربی آشنا گردیم، به روند کلی آن اشاره ای می کنیم. هنگامی که پیروان مسیح (علیه السلام) از نعمت حضور این پیامبر الهی در میان خود محروم شدند و حضرتش به سوی آسمان ها صعود کرد (۱)، رسولان و حواریون آن حضرت به تبلیغ آیین مسیح (علیه السلام) پرداختند و رنج های زیادی را متحمل شدند (۲). ولی پس از مدت کوتاهی «پولس» - که باید وی را معمار مسیحیت کنونی دانست - رهبری مسیحیت را به دست گرفت. وی نخست یهودی بود و مسیحیان را آزار فراوان می داد، اما پس از چندی مسیحی شد و توانست در میان مردم نفوذ پیدا کند (۳). او به عنوان رسول عیسوی در شهرها گردش می کرد و عقیده ی مسیحیت را در ضمن دگرگون کردن آن، گسترش می داد (۱). () چون الوهیت عیسی (علیه السلام)، فدا شدن وی در راه گناهان، و الغای شریعت را از عقاید مشرکان اقتباس کرد و به مسیحیت افزود (۳). با این وصف، عیسی (علیه السلام) که پیامبر خدا بود، خدا شد. خدایی که آمده بود تا مصلوب شود و با مصلوب شدن خویش گناهان پیروان خود را پاک کند. از این رو، مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) به عنوان یک مفهوم کلیدی در مسیحیت مطرح است که اگر یک مسیحی آن را انکار کند و نظر قرآن را بپذیرد که عیسی قبل از مرگ به آسمان صعود کرد، دیگر نمی تواند مسیحیت موجود را پذیرا باشد و چاره ای جز پذیرش اسلام نخواهد داشت. از سوی دیگر، حرکت عیسی که برای اصلاح عقاید باطل گسترش یافته در بین یهودیان آغاز شده بود، با انکار شریعت (۴) که پیکره ی اصلی دین در حوزه ی عمل را تشکیل می دهد، به انحرافی دو چندان گرفتار گردید. در فرهنگ مسیحی واجب، حرام، و حلال مفهوم خود را از دست داد و الزام به شکل خاصی از عمل در امور مختلف از میان رفت. به همین دلیل، در حالی که ما، به عنوان مثال، شاهد آیین و شرایط خاص ذبح در بین یهودیان هستیم، در مسیحیت هیچ آئینی در این جهت وجود ندارد. این مجموعه امور باعث شد، مسیحیت در گذر ایام با مفاهیم اصلی ادیان توحیدی فاصله ی جدی بگیرد. غربی (۶) مدت ها بعد از صعود عیسی (علیه السلام) و در جریان فعالیت ها، درگیری ها و نفوذ افکار «پولس» و حتی پس از آن - هنگامی که عقاید انحرافی وی بر جامعه ی مسیحی تسلط پیدا کرده بود - نوشته شده اند. از سوی دیگر، محتوا و بافت این اناجیل با کُتب آسمانی و وحی الهی سازگاری ندارد و در قالب کتاب سیره به بیان داستان زندگی عیسی (علیه السلام) می پردازد. و هر چند فرازهایی از کلمات عیسی را می توان در آن یافت ولی ساخت کلی کتاب بیان تاریخ حیات عیسی (علیه السلام) است. از این رو، هر چند به اذعان قرآن کریم عیسی (علیه السلام) پیامبری الهی و دارای کتابی به نام انجیل است، ولی نه آموزه های او چندان در مسیحیت معاصر باقی مانده و نه نشان چندان از کتاب واقعی او می توان یافت. در قرون وسطی اندیشمندان مسیحی تلاش کردند عقاید انحرافی موجود در مسیحیت کنونی را به گونه ای توجیه و چهره ای معقول از

آن ترسیم کنند. «توماس آکویناس» که در سده سیزدهم میلادی زندگی می کرد، قهرمان صحنه ی این بحث مسیحی است. او تلاش کرد به کمک فلسفه ی ارسطویی - که از طریق کتاب های ابن سینا و فرهنگ اسلامی با آن آشنا شده بود - اندیشه ی مسیحی را بازسازی و میان آن فلسفه و الهیات مسیحی سازگاری ایجاد کند (۱). ولی با این همه، پاره ای از مفاهیم انجیل قابل توجیه عقلی نبود و با همه ی تلاشی که فیلسوفان قرون وسطی، همچون «آکویناس»، کردند، نتوانستند همه ی آنچه را که در ظواهر کتاب مقدس بود، به صورت معقول در آورند. به طور مثال، اعتقاد مسیحیان این است که عیسی پسر خدا است و ظاهر تثلیث در انجیل این است که عیسی خود خدا می باشد. در توجیه آن - به گونه ای که هم با توحید و هم با انجیل و اعتقاد آنان سازگار باشد - گفتند: خدا سه شخصیت، اما یک طبیعت دارد. پدر، پسر و روح القدس، سه شخصیت و سه اقنوم هستند. بدیهی است که این عقیده و نظایر آن قابل تصحیح و توجیه عقلی نیست (۲). زیرا اگر یک طبیعت سه شخصیت داشته باشد، باید پذیرفت که دارای سه فرد است که در آن طبیعت با هم اشتراک دارند. این امر از یک سو، وجود ماهیت را برای خداوند در پی دارد و از سوی دیگر، با توحید ذات او ناسازگار است. خاصی را ادعا کردند که یکی از آنها سلطه و حاکمیت بر مردم و لزوم تبعیت مردم از آنها بود. این گروه برای اداره ی امور به وضع قوانین دینی (۶) اقدام کردند و کوشیدند کاستی مسیحیت در حوزه ی شریعت را با قوانینی که خود وضع می کردند و آن را دینی می شمردند، جبران کنند. از سوی دیگر، پس از قرون وسطی و با پیدایش علوم جدید و مواجهه ی آن با تصویری که کلیسا و انجیل - به تفسیر کلیسایی - از مفاهیم علمی ارایه می داد، مسئله ی تعارض علم و دین مطرح شد، و به جهت رونق علوم جدید و شکوفایی آن، چراغ دین مسیحی به خاموشی گرایید. در این میان، متکلمان و متألهان مسیحی در مقابل این بحران تلاش کردند مباحث جدیدی را برای دفاع از مسیحیت و پاسداری از ایمان مردم مطرح نمایند و از آن پس فیلسوفان دین نیز هر کدام به گونه ای در باره ی این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که مجموعه ی () این گونه مباحث، هویت اندیشه مسیحی در سده معاصر را تشکیل می دهد.

شهادت یحیی (ع) طبق تاریخ اسلام و مسیحیت چگونه بود؟

پرسش

شهادت یحیی (ع) طبق تاریخ اسلام و مسیحیت چگونه بود؟

پاسخ

یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوت های زمان خود با یکی از محارم خویش شد به این ترتیب که «هیرو دیس» پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق «هیرو دیا» دختر برادر خود شد، و زیبایی وی دل او را در گرو عشقی آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت! این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی (ع) رسید، او صریحاً اعلام کرد این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد. سر و صدای این مسأله در تمام شهر پیچید و به گوش آن دختر «هیرو دیا» رسید، او تصمیم گرفت از یحیی که بزرگترین مانع راه خویش می دید در یک فرصت مناسب انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوسهای خویش بردارد. ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خود را دامی برای او قرار داد و آنچنان در وی نفوذ کرد که روزی «هیرو دیس» به او گفت هر آرزویی داری از من بخواه که منظورت مسلماً انجام خواهد یافت. «هیرو دیا» گفت من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبانها انداخته، و همه مردم به عیبجوئی ما نشسته اند، اگر می خواهی دل من آرام شود و خاطر من شاد گردد باید این عمل را انجام دهی! «هیرو دیس» که دیوانه وار به آن زن عشق می ورزید بی توجه به

عاقبت این کار تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند، اما عواقب دردناک این عمل، سرانجام دامان او را گرفت.

اهل کتاب چه کسانی هستند؟

پرسش

اهل کتاب چه کسانی هستند؟

پاسخ

"اهل کتاب، اصطلاحی است قرآنی و مقصود از آن پیروان مذاهب و ادیانی می باشد که پیامبر آنان دارای کتاب بوده است که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها به او وحی شده است اصطلاح اهل کتاب در آیات متعددی آمده است از جمله (نساء / ۱۵۳)، علاوه بر اصطلاح اهل کتاب تعابیر "الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ" (بقره ۱۴۶) و "الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ" (بقره ۱۴۴) و... به همین معناست فقها با استناد به آیات قرآن و روایات عنوان اهل کتاب را در رتبه اول شامل یهودیان نصرانیان دانسته اند و سپس پیروان برخی مذاهب را مانند مجوس و زرتشتیان را نیز به عنوان اهل کتاب ملحق نموده اند. برخی از فقها "صابئین را هم اهل کتاب می دانند. یهودیان پیروان حضرت موسی بوده و کتاب آسمانی آن ها تورات است مسیحیان پیرو حضرت عیسی و کتاب آسمانی آنان انجیل یا عهد جدید است صابئه دارای کتابی به نام "صحف آدم و "کنز رب می باشند و عقیده دارند که حضرت یحیی بن زکریا این کتاب را به روایت پیامبران گذشته آدم و نوح و شیث قریب دو هزار سال پیش به صورت مدون فعلی آن بدیشان تبلیغ کرده است آیه ای که صابئین را اهل کتاب دانسته اند آیه ۶۲ سوره بقره و آیات ۶۸ سوره مائده و ۱۷ سوره حج است درباره مجوس بین دانشمندان ابهام ها و تردیدهایی وجود دارد. اما امروزه علما با استناد به آیه ۱۶ سوره حج با مجوس معامله اهل کتاب کرده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند. در کتب فقهی شیعه و اهل سنت احکام و مسایل فراوانی درباره اهل کتاب وجود دارد که ذکر آن ها در این مختصر نمی گنجد. (دایره المعارف تشیع ج ۲، واژه "اهل کتاب").

فلسفه صلیب در دین مسیح چیست

پرسش

فلسفه صلیب در دین مسیح چیست

پاسخ

بین عده ای از یهودیها و مسیحی ها در زمان پیامبری حضرت عیسی (ع) اختلاف و دشمنی بوده است و با حضرت عیسی دشمنی می کرده اند. یهود گفتند ما در یک تهاجم حضرت عیسی را گرفتیم و کشتیم و برای اینکه زجر بیشتر بدهند چوبی به شکل صلیب ساختند و پاها و دست های عیسی را به آن بستند و او را کشتند و بعد از آن حادثه، آن شکل صلیب را به عنوان یک سمبل برای خود مقدس دانسته و در کلیسا و همه جا همراه خود دارند تا آن خاطره و فدا شدن حضرت عیسی را زنده نگه دارند. البته در اسلام

این نظریه و شکل صلیب و اعتقاد به آن مقبول نیست. و ما معتقدیم حضرت عیسی را خداوند به آسمانها برد و هنوز زنده است و آنها خیال کردند کشته شده است. این سخن قرآن در سوره نسا آیات ۱۵۸ و ۱۵۷ است.

ارامنه و آشوریان چه شاخه ای از دین مسیحیت هستند؟

پرسش

ارامنه و آشوریان چه شاخه ای از دین مسیحیت هستند؟

پاسخ

ارامنه و آشوریان، جزء خرقه های مسیحیت نیست. بلکه اقوامی هستند که دارای مذهب مسیحی می باشند و دارای مذاهب کاتولیک و پروستان و ارتدکس می باشند. آشوریان در اصل: از قوم آشور (یا آسور) می باشند که در سرزمین در بخش وسطا می رود دجله و کوهستانهای مجاور آن زندگی می کردند. این قوم در آغاز، تابع حکومت بابل بوده و بعدها مستقل شدند، (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۹). این قوم به دین مسیح گرویدند و با سابقه ترین مسیحیان ایرانی می باشند، (مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۷۴) اما ارامنه، در اصل قومی هندو اروپایی ساکن ارمنستان هستند و ارمنستان نام ناحیه و کشوری در آسیای غربی است که در دوره پیش از اسلام، مدتها جزء ایران و گاه جزء امپراطوری روم محسوب می شده و در دوره جدید، به سه بخش بین عثمانی و روسیه و ایران تقسیم شد و بعد ها در دو بخش، تحت تسلط ترکان و روسها درآمد و امروزه نیز کشوری مستقل است. برخی از نژاد ارباب های این قوم به ایران مهاجرت کردند و امروز اکثریت مسیحیان ایران از این قوم می باشند، (همان، ج ۲، ص ۷۷۵).

چرا حضرت عیسی "ع" ازدواج نکرده اند؟ حال آنکه هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند مستحکم تر نخواهد بود.

پرسش

چرا حضرت عیسی "ع" ازدواج نکرده اند؟ حال آنکه هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند مستحکم تر نخواهد بود.

پاسخ

هدف از بعثت پیامبران الهی، ترویج توحید و سپس اجرای عدالت در جامعه انسانی بوده است و در این راه با پادشاهان و مستکبران زمان خود همیشه درگیر بوده و رنجها و سختیهای فراوانی را متحمل شده اند. حضرت عیسی "ع" و یارانش نیز آن قدر غریبانه زندگی می کردند که نمی توانستند در شهرها اقامت کنند و در کوهها و بیابانها و دشتها زندگی می کردند، علت اینکه کشیشها و راهبه های مسیحی در بیابان صومعه می ساختند و در دیرها زندگی می کردند، تقلیدی از آن حضرت و یارانش می باشد. آن حضرت و یارانش به حدی تحت فشار و آزار و شکنجه بودند که نمی توانستند در شهر زندگی کنند، لذا دیرنشینی را برگزیده بودند. پیامبر عظیم الشان که این همه تحت تعقیب و فشار و درگیری بوده چگونه می توانسته است ازدواج کند؟ آری ازدواج امری طبیعی است و هر کس برخلاف آن عمل کند، کار نادرستی انجام داده است و در اسلام چنین امری مردود است (ولی بشرط آنکه

شرایط آنها مهیا باشد.) در قرآن کریم بخشی از آیه ۲۷ سوره مبارکه حدید آمده است: "و رهبانیه ابتدعوها ("در قلوب [یاران حضرت مسیح] علاقه به رهبانیت افکندیم که آن را ابداع کرده بودند) این قسمت از آیه نشان می دهد نوعی رهبانیت و دنیاگریزی مطلوب بین یاران حضرت مسیح وجود داشته است. لیکن باید شرایط زمانی و مکانی را نیز در نظر گرفت. در پایان قسمتی از تفسیر نمونه را به عنوان مکمل سخنان خود ذکر می کنیم: در تفسیر نمونه آمده است: "البته طبق گواهی تاریخ حضرت مسیح هرگز ازدواج نکرد، اما این هرگز به خاطر مخالفت او با این امر نبود، بلکه عمر کوتاه مسیح به اضافه اشتغال مداوم او به سفرهای تبلیغی به نقاط مختلف جهان به او اجازه این امر را نداد "در پایان، سخن شمارا تصحیح کرده و می گوئیم هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند محبوبتر نیست. (مستحکمر) در احادیث نداریم. تذکر: پرسشگر گرامی جهت بر طرف نمودن نواقص و عیوب کار و بهبود روند پاسخگویی، مستدعی است بر گه های نظرسنجی پاسخ را به این مؤسسه ارسال فرماید * تفسیر نمونه، جلد ۲۳، ص ۳۹۰

چه تحریفاتی در دین مسیح به وجود آمده است ؟

پرسش

چه تحریفاتی در دین مسیح به وجود آمده است ؟

پاسخ

قدس سرهما الف) اعتقاد به خدایی اقنوم های سه گانه (پدر + پسر + روح القدس). ب) عیسی پسر خدا است و به عبارت دیگر «خدای پسر است». ج) به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی و مرگ او. د) فدا شدن عیسی جهت آمرزش بشر. ه) خرید گناهان. و) خرید بهشت ز) از بین رفتن انجیل اصلی و جایگزینی انجیل های مرقس، متی، لوقا، یوحنا و برنابا توسط انسان های بعدی. برای آگاهی بیشتر ر.ک: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۹۳. J}

فرقه های دین مسیحیت را نام ببرید. و تفاوت های اصولی آنها را با یکدیگر بیان کنید.

پرسش

فرقه های دین مسیحیت را نام ببرید. و تفاوت های اصولی آنها را با یکدیگر بیان کنید.

پاسخ

مسیحیت به فرقه های مختلفی تقسیم شده است و هم اکنون حدود ۵۰ فرقه شناخته و فعال مسیحی در جهان معاصر وجود دارد. اما از این میان سه فرقه بزرگ، دارای پیروانی و معروفیت بیشتری هستند که عبارتند از: «کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان». یک - مذهب کاتولیک: پیروان کلیسای دوم هستند که تحت ریاست عالیه پاپ - واقع در واتیکان - اداره می شود. اساس کلیسای کاتولیک «عمومیت، خدمت، الفت و اتحاد» است. کلیسای کاتولیک خود را نماینده حقیقی عیسی مسیح می داند و به این دلیل برای خود عمومیت و اتحاد عقیده و آداب مذهبی و خدمت و ولایت و تقدس قائل است. پنج اصل زیر را می توان اساس مذهب کاتولیک - البته پس از اصلاحات متعدد - دانست: ۱. اخبار و سنن کاتولیک برابر و هم وزن کتب مقدس است و منبع حقیقت و

سرچشمه اختیارات روحانی می باشد. ۲. کتاب مقدس معتبر همان نسخه لاتینی آن است. ۳. ترجمه کتاب مقدس از زبان لاتینی، حق انحصاری کلیسای کاتولیک است. ۴. مقدسات سبعة (تعمید، قربانی، توبه، اعتراف، تناول، ازدواج، مسح بیماران در حال مرگ) همان است که کلیسا در قرون وسطی رسماً پذیرفته است. ۵. نجات و رستگاری تنها بستگی به ایمان دارد ولی ایمان عامل حصول آن نیست و اعمال صالحی مستوجب عفو و غفران الهی نیست. دو - مذهب ارتدوکس: پس از تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی، در کلیسای کاتولیک انشعابی حاصل شد و کلیسای شرقی به نام ارتدوکس نام گرفت و از کلیسای کاتولیک جدا شد. پیروان ارتدوکس در مخالفت با کلیسای کاتولیک، مفاهیم، برزخ، بی آلاش، برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاپ را قبول ندارند. کشیشان آنان نیز به خلاف کشیشان مذهب کاتولیک ازدواج می کنند و مراسم عبادی را به زبان محلی می خوانند نه زبان لاتین. حتی شکل کلیساهای ارتدوکس با کلیساهای کاتولیک متفاوت است. اصول فرائض این مذهب در «تعمید، ادای شهادت، مسح روغن مقدس، تناول، توبه، مسح بیماران و ازدواج» خلاصه می شود. سه - مذهب پروتستان: دومین و بزرگترین انشعاب در درون مذهب کاتولیک است که در برابر سخت گیری ها و انحرافات فراوانی این مذهب انجام شد. مخالفت با قدرت الهی پاپ اصلی ترین نقطه مقابل پروتستانیزم با مذهب کاتولیک است. ازدواج کشیشان، عدم نیاز بر وجود روحانی در ارتباط با خدا، عدم اجبار در اعتراف به گناه، عدم نیاز به کلیسا و روحانیت در فهم اصول عقاید از دیگر اصول این مذهب است. این مذهب دارای فرقه های متعددی است. اصول شعائر و مراسم مذهبی پروتستان عبارت است از: «تعمید، اعتراف غیر اجباری، تناول و افطار، تلاوت کتاب مقدس، حضور در کلیسا و قرائت ادعیه لوثر و ازدواج» است. برای اطلاع بیشتر نگاه: - مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۸۱۵ - ۷۸۴، انتشارات حر، تهران - جان ناس، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۷۳ - ۴۰۶

چرا با اینکه مسیحیت کنونی به انحراف و خرافه کشیده شده در جهان گسترش یافته و در مقابل، اسلام، که آیین صحیح و بدون انحرافی است، نفوذ و گسترش کمی کرده است؟

پرسش

چرا با اینکه مسیحیت کنونی به انحراف و خرافه کشیده شده در جهان گسترش یافته و در مقابل، اسلام، که آیین صحیح و بدون انحرافی است، نفوذ و گسترش کمی کرده است؟

پاسخ

گرایش اکثریت مردم به مذهب و یا دینی نمی تواند دلیل درستی آن دین و مذهب باشد؛ همچنانکه پیشرفت نکردن آیینی، در سطح وسیع، نمی تواند دلیل باطل بودن آن باشد. اگر مانعی بر سر راه آیین حق وجود نداشته باشد و تبلیغات صحیح گسترده ای برای آن انجام گیرد، پیشرفت می کند. همچنانکه آیین باطل هم ممکن است در اثر تبلیغات وسیعی که برای آن می شود و در اثر عوامل دیگر در قشر وسیعی از مردم نفوذ کند، از این رو قرآن مجید در برخی از موارد اکثریت را مورد توبیخ قرار می دهد و می گوید: «اکثرهم لایعقلون؛ بیشتر آنان تعقل نمی کنند». همواره دشمنان اسلام جلوی نشر تعالیم حیات بخش آن را می گرفته اند و نمی گذاشته اند که مردم به حقایق اسلام، آن چنانکه هست، آگاهی یابند. با وجود این که وسایل تبلیغاتی مسلمانان نیرومند نبوده است پیشرفت و نفوذ اسلام در عصر حاضر روزافزون است و همواره افراد بسیاری به آیین اسلام گرایش پیدا می کنند. «بخش پاسخ به سؤالات»

کتابهای مقدس مسیحیت

آیا انجیل تحریف شده است ؟

پرسش

آیا انجیل تحریف شده است ؟

پاسخ

انجیل نام کتابی است که بر حضرت مسیح ۷ نازل شده است ، ولی انجیلی که کلام خدا و کتاب حضرت عیسی ۷ بود، از میان رفته است . به اعتقاد خود مسیحیان انجیل های کنونی که به نام های متی ، مرقس ، لوقا و یوحنا است \$ بعد از حضرت عیسی تدوین شده است و حضرت عیسی ۷ کتاب آسمانی از خود به یادگار نگذاشته است . امام رضا ۷ در یک مناظره با جاثلیق به او فرمود: چنان چه شما اجیل اصلی را پس از گم کردن یافته اید، پس چرا درباره اجیل های فعلی اختلاف نظر دارید؟ چرا در هر زمانی چجلسه و اجتماعی تشکیل داده و در آن تغییر ئ تبدیل می دهید؟ پس گوش کن تا من تاریخچه انجیل را تعریف کنم : وقتی حضرت عیسی ۷ از میان رفت و انجیل مفقود شد، نصارا به نزد علما آمدند و گفتند: عیسی به قتل رسید، و اجیلش گم شده ، چاره ای اندیشیده و تکلیف ما را روشن سازید. لوقا و مرقس جواب دادند: انجیل درسینه های ما است و ما هر چندی یک بار یک از آن را به شما می دهیم ، لذا ناراحت نشوید. هر وقت نوشتیم برای شما تلاوت می کنیم . لوقا و مرقس و یوحنا و متی نشستند و این انجیل های فعلی را تدین کردند، در حالی که این چهار نفر شاگردان پیشینیان بودند و شاگردان بلافصل خود حضرت عیسی بنودند. (۱) [ابنابراین طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح خود اناجیل و سایر کتاب ها و رساله های عهدجدید، هیچ یک از اناجیل موجود، کتاب آسمانی نیستند، بلکه بعد از حضرت مسیح نگاشته شده اند پس اصلاً این کتاب ها کتاب حضرت عیسی نیستند تا بگوییم قسمتی تحریف شده است ، بلکه اساساً ساخته و پرداخته ذهن بشری است و هیچ گونه اعتباری ندارند. علاوه بر این که مملو از خرافات و سخنان غیر عقلی و غیر منطقی نیز می باشند ،مانند نسبت شراب خواری دادن به انبیای معصوم ، کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و.. (۲) (پاورقی ۱ سیدهادی خسرو شاهی ، انجیل و مسیح ، ص ۸ (پاورقی ۲ تفسیر نمونه ، ج ۲ ص ۳۱۱- و ج ۲۳ ص ۳۹۱ حقیقت مسیحیت ، ص ۳۸ و ص ۶۲ مصطفی حسین دشتی ، معارف و معاریف ، ماده انجیل .]

انجیل متواتر نیست .

پرسش

انجیل متواتر نیست .

پاسخ

حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام از بنی اسرائیل بود و زبانش عبرانی و در بیت المقدس دعوی نبوت کرد و مردم آنجا هم عبری بودند و باو ایمان نیاوردند مگر اندکی که ما از حال آنها اطلاع نداریم ، اما چند تن از مردم بیت المقدس که زبان

یونانی می دانستند در شهرهای آسیای صغیر متفرق گشتند و مردم را دعوت بدین حضرت مسیح کردند و کتابهایی بزبان یونانی نوشتند و در آن مطالبی گنجایندند و بمردم یونان و روم گفتند: عیسی چنین گفت و چنان کرد, آنهایی که حضرت عیسی را دیده بودند و شاهد اعمال و اقوال او بودند و زبان او را می دانستند در فلسطین بودند و حضرت عیسی علیه السلام را به پیغمبری قبول نکردند و آن حکایتهایی که بزبان یونانی نوشته است مجعول دانستند و آنها که این کتب و حکایات را قبول کردند مردم دور بودند که نه شهر بیت المقدس را دیدند و نه حضرت مسیح را مشاهده کردند و نه زبان او را می دانستند, و اگر داستانهایی که در انجیل نوشته است دروغ هم بود نه نویسندگان مانع از نوشتن داشتند و نه شنوندگان راهی بتکذیب. چنانکه فرض کنیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را عربها طرد می کردند و ایمان نمی آوردند تا از دنیا می رفت و قرآن نعوذ بالله در نتیجه ایمان نیابردن عرب از میان رفته بود و پس از پنجاه سال چند تن عرب بکشور روم رفته بودند و بزبان رومی حکایت هائی از آنحضرت نوشته بودند به پنجاه وجه مخالف یکدیگر و عربها آنرا انکار می کردند و رومیان می پذیرفتند هرگز اطمینان بصحت قول اینها پیدا نمی شد. گوئیم انجیل بعینه همین حال دارد و متواتر نیست و نویسندگان انجیل نزدیک صدانجیل نوشتند مخالف هم و در میان قومی داستان حضرت مسیح را منتشر کردند که اگر دروغ هم می گفتند هیچکس نمی دانست دروغ است, بر خلاف احادیث اسلام که عرب خود به آنحضرت ایمان آوردند و کلام او را بزبان او در حضور جماعتی نقل کردند که همه آن حضرت را دیده و کلام او را فهمیده بودند و کسی نمی توانست در حضور آنها دروغ بگوید و اگر می گفت بر او انکار می کردند. مثلاً در انجیل متی است که چون حضرت مسیح متولد شد چند تن مجوس از مشرق آمدند و پرسیدند آن پادشاه یهود که تازه متولد شد کجاست؟ و ما ستاره او را در مشرق دیدیم آنها نشان ندادند ناگاه همان ستاره را دیدند در آسمان حرکت کرد تا بالای آن خانه که حضرت عیسی علیه السلام در آن خانه بود بایستاد دانستند در آن خانه است یک چنین حکایتی که قطعاً مجعول است در انجیل نوشتند و باک از رسوائی نداشتند, برای آنکه بزبان عبری برای اهل بیت المقدس ننوشتند بلکه برای غریبان نوشتند و در غریبی لاف بسیار توان زد, و ما یقین داریم هیچ منجم معتقد نیست باولادت هر کسی ستاره ای پیدا می شود و بالای سر او حرکت می کند نه مجوس باین معتقدند و نه غیر مجوس. و نیز گوئیم قدمای مسیحیان در کشته شدن حضرت مسیح اختلاف داشتند و در بعضی انجیل مرقوم بود که اصلاً آن حضرت کشته نشد با آنکه اگر کسی در شهری کشته شود از کثرت توجه مردم باین امور مخفی نمی ماند خصوصاً بدار آویختن اما چون نویسندگان انجیل برای غربا و زبان غربا نوشتند و این غربا در بیت المقدس نبودند تا از حقیقت کشته شدن یا نشدن آنحضرت آگاه باشند نویسندگان انجیل به آزادی تمام هر چه مصلحت دانستند نوشتند و باک نداشتند و سیصد سال پس از حضرت مسیح مجلسی تشکیل دادند و علمای نصاری مشورت کردند که چگونه باید اختلاف در این امور را برانداخت و رایشان بر این شد که از میان انجیل ها چهار انجیل انتخاب کنند و مطالب آنها را صحیح دانند و مابقی که حد و حصر نداشت باطل دانند و کشته نشدن آن حضرت در انجیل های مردود قرار گرفت و غیر رسمی شد.

عدم اعتبار انجیل موجود را ثابت کنید ؟

پرسش

عدم اعتبار انجیل موجود را ثابت کنید ؟

پاسخ

اولا چیزی به نام کتاب انجیل فعلی که در دست مسیحیان است ، خود آنها هم ادعاء ندارند که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده است و علاوه بر آن تجویز شرب خمر و ساختن آن را ، بعنوان معجزه عیسی قلمداد می کند - انجیل یوحنا باب ۲

در قرآن مجید می خوانیم که حضرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام احمد که پیامبر اسلام است گزارش داده است ؛ آیا این جمله در اناجیل کنونی وجود دارد ؟

پرسش

در قرآن مجید می خوانیم که حضرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام احمد که پیامبر اسلام است گزارش داده است ؛ آیا این جمله در اناجیل کنونی وجود دارد ؟

پاسخ

آیه ای که در قرآن در این باره وارد شده است به قرار زیر می باشد : ۰۰۰ و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحرمین ؛ ۰۰۰ و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد ، گفتند : این سحری آشکار است ۰۰۰ (۱) محققان اسلامی می گویند بشارتی که این آیه از حضرت مسیح نقل می کند ، در انجیل یوحنا در بابهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ وارد شده است و حضرت مسیح به نقل انجیل یوحنا از آمدن شخصی پس از خود به نام فارقلیط خبر داده است و قراین زیادی گواهی می دهد که مقصود از آن پیامبر اسلام می باشد و ما برای روشن شدن مطلب ناچاریم متون آیات را با تعیین باب و شماره از انجیل یاد شده نقل نماییم ، اینک متون عبارات انجیل : اگر شما مرا دوست دارید ، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست تا فارقلیط دیگری به شما بدهد ، تا ابد با شما خواهد ماند . او روح حق و راستی است که جهان نمی تواند او را قبول کند : زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد ، اما شما را می شناسد ، زیرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود . (۲) من این سخنها را به شما گفته ام وقتی که با شما بودم ، لکن آن فارقلیط که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد ، شما را هر چیز خواهد آموخت و هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد . (۳) حالا قبل از وقوع به شما خبر دادم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید . (۴) چون آن فارقلیط که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد ، روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد . (۵) راست می گویم که شما را مفید است که من بروم اگر من بروم آن فارقلیط نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت : به گناه ، زیرا که بر من ایمان نمی آورند ، به صدق زیرا که نزد پدر خود می روم ، و شما مرا دیگر نمی بینید ، به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم لیکن حالا نمی توانید متحمل شد ، اما چون او بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد کرد زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت ، بلکه هر آنچه می شنوند خواهد گفت . و شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهد نمود ، زیرا که او آنچه از من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد . هر چه از آن پدر است از من است از این جهت گفتم که آنچه از آن من است می گیرد و به شما خبر می دهد . (۶) در اینجا قراین روشنی داریم که گواهی می دهد مراد از فارقلیط پیامبری است که پس از مسیح می آید نه روح القدس : ۱ - نخست باید توجه کرد که از برخی از تواریخ مسیحی استفاده می شود که پیش از اسلام در میان علماء و مفسرین انجیل مسلم بود که فارقلیط همان پیامبر موعود است حتی گروهی از این مطلب سوء استفاده کرده و خود را فارقلیط موعود معرفی نموده اند . مثلاً : منتسر که مرد ریاضت کشی بود و در قرن دوم

میلادی می زیست، در سال ۱۸۷ در آسیای صغیر مدعی رسالت گردید و گفت: من همان فارقلیط هستم که عیسی از آمدن او خبر داده است و گروهی از وی پیروی کردند. (۷) ۲ - از آثار و تواریخ مسلم اسلامی کاملاً استفاده می شود که سران سیاسی و روحانی جهان مسیحیت در روزهای بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همگی در انتظار پیامبر موعود انجیل بودند، از این جهت هنگامی که سفیر پیامبر نامه او را به زمامدار حبشه داد، پس از خواندن نامه رو به سفیر کرد و گفت: من گواهی می دهم که او همان پیامبری است که اهل کتاب در انتظارش هستند و همان طور که حضرت موسی از نبوت حضرت مسیح خبر داده، او نیز به نبوت پیامبر آخر الزمان بشارت داده و علائم و نشانه های او را معین کرده است. (۸) وقتی نامه پیامبر به دست قیصر رسید و نامه را مطالعه کرد و درباره پیامبر اسلام تحقیقاتی به عمل آورد، در پاسخ نامه آن حضرت چنین نوشت: نامه شما را خواندم و از دعوت شما آگاه شدم، من می دانستم که پیامبری خواهد آمد، ولی گمان می کردم که این پیامبر از شام برخواید خاست ۱۰۰۰. (۹) از این نصوص تاریخی استفاده می شود که آنان در انتظار پیامبری بودند و چنین انتظاری بطور مسلم ریشه انجیلی داشته است.

۳ - امتیازاتی که حضرت مسیح برای فارقلیط قائل شده و شرایط و نتایجی که برای آمدن او شمرده است، این مطلب را قطعی می سازد که منظور از فارقلیط جز پیامبر موعود نخواهد بود و این علائم مانع از آن است که آن را به روح القدس تفسیر نمایم توضیح این که: الف - حضرت مسیح سخن خود را چنین آغاز کرد: اگر شما مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدرم خواهم خواست تا فارقلیط دیگری به شما بدهد. اولاً: از این که حضرت مسیح مهر و محبت خود را به آنها یادآوری می کند، حاکی است که او احتمال می دهد گروهی از امت او زیر بار کسی که وی به آمدنش بشارت می دهد، نخواهند رفت و لذا از طریق تحریک عواطف می خواهد آنان را به پذیرفتن او وادار سازد و اگر منظور از فارقلیط همان روح القدس باشد، آن طور که مفسران انجیل تصور کرده اند، در این صورت به چنین زمینه سازی احتیاج نبود. زیرا روح القدس پس از نزول آنچنان در قلوب و ارواح تاثیر می کند که برای کسی جای تردید و شک و انکار باقی نمی ماند، ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد، به یک چنین زمینه سازی نیاز شدید هست؛ زیرا نبی موعود جز از طریق بیان و تبلیغ در قلوب و ارواح تاثیری و تصرفی نمی کند و روی این ملاحظه گروهی منصف به وی می گروند و گروهی از وی رو برمی گردانند. حضرت مسیح به این مقدار تذکر اکتفا نکرده، در آیه ۲۹ از باب ۱۴ در این قسمت پافشاری کرده و فرمود: الاّن قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید در صورتی که ایمان به روح القدس، نیازی به توصیه ندارد تا چه رسد به این اندازه پافشاری ثانیاً: وی فرموده فارقلیط دیگری به شما خواهد داد اگر بگوییم مقصود از آن پیامبر دیگری است سخنی کاملاً صحیح خواهد بود ولی اگر مقصود از آن روح القدس باشد، به کار بردن لفظ دیگر خالی از تکلف نخواهد بود زیرا روح القدس یکی است و دیگر معنی ندارد. ب - هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد (۱۴: ۲۶) روح راستی که از طرف پدر می آید، درباره من شهادت خواهد داد. (باب - ۱۵، جمله ۲۶) می گویند روح القدس پنجاه روز پس از مصلوب گشتن عیسی بر حواریان نازل گردیده، آیا این افراد برگزیده همه دستورات او را در این مدت کوتاه فراموش کرده بودند تا روح القدس دو مرتبه به آنان تعلیم دهد؟ آیا شاگردان مسیح چه نیازی به شهادت او داشتند تا درباره مسیح شهادت دهد ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد هر دو جمله معنای صحیح خواهد داشت، زیرا امت مسیح بر اثر طول زمان و دستبرد علمای انجیل، بسیاری از دستورات او را فراموش کرده و گروهی هم آنها را به دست فراموشی سپرده بودند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه را بازگو کرد و به نبوت حضرت عیسی علیه السلام شهادت داد و گفت: اونیز مانند من پیامبر بوده و مادر مسیح را از نسیبهای ناروا تبرئه نمود و ساحت مقدس مسیح را از ادعای الوهیت پیراسته ساخت. ج - اگر من نروم فارقلیط نزد شما نمی آید. (۱۵: ۷) او آمدن فارقلیط را مشروط به رفتن خود کرده است و اگر مقصود روح القدس باشد نزولش بر خود او و بر حواریین مشروط به رفتن او نبوده است؛ زیرا به عقیده مسیحیان روح القدس بر حواریون که حضرت مسیح خواست آنان را برای تبلیغ به اطراف بفرستد، نازل

گردید . (۱۰) بنابراین ، هیچ گاه نزول او مشروط به رفتن مسیح نبوده است ؛ ولی اگر بگوییم مقصود پیامبری است صاحب شریعت - آن هم شریعت جهانی - در این صورت آمدن او مشروط به رفتن حضرت مسیح و منسوخ گشتن آیین او خواهد بود . د - اثر نزول فارقلیط سه چیز معرفی شده است : جهان را به گناه و صدق و انصاف ملزم (۱۱) خواهد ساخت ؛ به گناه زیرا به من ایمان نمی آورند . (۱۶ : ۸) می دانیم طبق عقیده مسیحیان روح القدس پنجاه روز پس از مصلوب شدن عیسی بر حواریون نازل گردید و هرگز آنها را ملزم به گناه و صدق و انصاف ننمود ، و از ذیل آیه استفاده می شود که او بر منکران ظاهر گردد نه بر حواریون که هرگز حضرت مسیح را تکذیب نمی کردند . ولی اگر بگوییم مقصود پیامبر موعود اسلام است ، تمام این امتیازات در وجود شریف او جمع می باشد . ه - فارقلیط درباره من (مسیح) شهادت خواهد داد . (۱۵ : ۲۶) شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهد نمود . (۱۶ : ۱۳) شهادت بر حضرت مسیح حاکی است که وی روح القدس نیست زیرا حواریون نیازی به تصدیق او نداشتند و همچنین منظور از این که به او جلال خواهد بخشید ستایش و تعریفهایی است که پیامبر موعود درباره حضرت مسیح انجام داد و آیین او را تکمیل کرد ؛ چه جلالی بالاتر از این دقت در قراین می تواند ما را به حقیقتی که محققان اسلام به آن رسیده اند رهنمون گردد ، البته قراین منحصر به آنچه گفته شد نیست ؛ بلکه با دقت بیشتر می توان قراین دیگری به دست آورد . در پایان ، مطلب قابل توجهی را که دائرة المعارف بزرگ فرانسه ، جلد ۲۳ ، صفحه ۴۱۷۴ در این باره دارد از نظر خوانندگان می گذرانیم : محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است ؛ کلمه محمد به معنای بسیار حمد شده است و از ریشه مصدر حمد که به معنای تمجید و تجلیل است مشتق گردیده . بر حسب تصادف عجیب ، نام دیگری که از همان ریشه حمد است مترادف کامل لفظ محمد می باشد و آن احمد است که احتمال قوی می رود عیسویان عربستان ، آن لفظ را برای تعیین فارقلیط به کار می بردند ؛ احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل ، ترجمه لفظ پریکلیتوس است که اشتباها لفظ پاراکلیتوس را جای آن گذاردند . به این ترتیب ، نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است . قرآن مجید نیز به طور علنی در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کند . (۱۲) در تنظیم این قسمت از کتاب نفیس انیس الاعلام تالیف فخر الاسلام استفاده شده است .

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پیش

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پاسخ

فاضل هندی هبه الله بن خلیل الرحمن در کتاب بی نظیر خویش اظهار الحق مواضع بسیار از اغلاط و تحریفات و اختلافات از قول بزرگان علمای پروتستان و سایر قدمای مسیحی نقل کرده است که آنها خود اقرار دارند و ما چند موضع از آنها را اینجا ذکر می کنیم چون آوردن همه آنها مناسب این مختصر نیست هر چند او هم خود انتخاب کرده است : تورات سه نسخه دارد : اول نسخه عبرانی که نزد یهود و علمای پروتستان معتبر است : دوم نسخه سامری که نزد سامرین (طائفه دیگر از بنی اسرائیل) معتبر است . سوم نسخه یونانی که علمای مسیحی غیر پروتستان آنرا معتبر می شمارند . نسخه سامریان فقط شامل پنج کتاب حضرت موسی علیه السلام و کتاب یوشع و داوران است ، و کتب دیگر عهد عتیق را معتبر نمی شمارند . تحریف اول مدت زمان از خلقت آدم تا طوفان نوح در نسخه اول ۱۶۵۶ سال است . و در نسخه دوم ۱۳۰۷ . و در نسخه سیم ۱۲۶۲ باین ترتیب : عبرانی سامری یونانی

آدم علیه السلام ۱۳۰ ۱۳۰ ۲۳۰ شیت علیه السلام ۱۰۵ ۱۰۵ ۲۰۵ انوش ۹۰ ۹۰ ۱۷۰ قینان ۷۰ ۷۰ ۱۷۰ مهلائیل ۶۵ ۶۵ ۱۶۵ بارد ۱۶۳ ۶۲ ۲۶۲ خنوخ ۶۵ ۶۵ ۱۶۵ متور سلح ۱۸۷ ۶۷ ۱۸۷ لامل ۱۸۲ ۵۳ ۱۸۸ نوح علیه السلام ۶۰۰ ۶۰۰ ۶۰۰ و این سالها که در این جدول ذکر شده است سال عمر آنکسان است که در ستون اول آوردیم هنگامیکه فرزند آوردند مگر نوح که سال عمر او است هنگام طوفان. و نیز از طوفان نوح علیه السلام تا ولادت ابراهیم علیه السلام بر طبق این جدول میان نسخ اختلاف است: عبرانی سامری یونانی سام ۲ ۲ ۲ ارفحشد ۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ قینان * * ۱۳۰ شالح ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ عار ۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴ فالح ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ رعو ۳۲ ۱۳۲ ۱۳۲ سروغ ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ ناحور ۲۹ ۷۹ ۷۹ تارخ ۷۰

آیه ۱۱۲ از سوره مائده نقل می کند که حواریون از حضرت عیسی درخواست طعام از ناحیه خدا کردند و حضرت نیز اجابت فرمود. در حالیکه اناجیل این داستان را نقل نکرده اند و مسیحیان نیز به طور شفاهی چیزی در این زمینه ندارند.

پرسش

آیه ۱۱۲ از سوره مائده نقل می کند که حواریون از حضرت عیسی درخواست طعام از ناحیه خدا کردند و حضرت نیز اجابت فرمود. در حالیکه اناجیل این داستان را نقل نکرده اند و مسیحیان نیز به طور شفاهی چیزی در این زمینه ندارند.

پاسخ

آشنایان با تاریخ مسیحیت و انجیل شناسان کاملاً آگاهند که کتب اناجیل بر ضبط و حفظ حوادث و وقایع چندان دقتی نداشته اند و تفاوت میان آنها به اندازه ای است که شکی برای کسی باقی نمی گذارد که هر یک از انجیل نویسان از دیدگاه خود به مسائل نگاه کرده اند. مسیحیت امروز نیز به طور قطع به صورت شفاهی و متواتر به حضرت عیسی (ع) متصل نیست. از این رو عدم ذکر داستان درخواست مائده آسمانی در کتب اناجیل دلیلی بر عدم وقوع آن نیست.

چرا گفتارهای اناجیل مبنی بر کشته و مصلوب شدن عیسی در مقابل گفتار قرآن مبنی بر اشتباه و جابجا گرفتن شخصی دیگر با عیسی(ع)، مردود است؟

پرسش

چرا گفتارهای اناجیل مبنی بر کشته و مصلوب شدن عیسی در مقابل گفتار قرآن مبنی بر اشتباه و جابجا گرفتن شخصی دیگر با عیسی(ع)، مردود است؟

پاسخ

۱- می دانیم اناجیل چهار گانه کنونی که گواهی به مصلوب شدن عیسی(ع) می دهند همگی سالها بعد از مسیح(ع) بوسیله شاگردان و یا شاگردان او نوشته شده اند و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترفند. و نیز می دانیم که شاگردان مسیح(ع) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند، و اناجیل نیز گواه بر این مطلب می باشد. (انجیل متی باب ۲۶ جمله ۵۷) بنابراین مسأله مصلوب شدن عیسی(ع) را از افواه مردم گرفته اند و اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری

بجای مسیح (ع) آماده گشت. ۲- عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی را به شخص دیگر امکان پذیر می کند این است که کسانی که برای دستگیر ساختن حضرت عیسی به باغ «جستیمانی» در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاهها مشغول وظائف لشکری بودند، این گروه نه یهودیان را می شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنها را می دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می دادند. ۳- اناجیل می گوید حمله بمحل مسیح (ع) شبانه انجام یافت و چه آسان است که در این گیرودار شخص مورد نظر فرار کند و دیگری بجای او گرفتار شود. ۴- از نوشته همه اناجیل استفاده می شود که شخص گرفتار در حضور «پیلاتس» (حاکم رومی در بیت المقدس) سکوت اختیار کرد و کمتر در برابر سخنان آنها سخن گفت و از خود دفاع کرد، بسیار بعید به نظر میرسد که عیسی خود را در خطر ببیند و با آن بیان رسا و گویای خود و با شجاعت و شهامت خاصی که داشت از خود دفاع نکرده باشد. آیا جای این احتمال نیست که دیگری (به احتمال قوی یهودای اسخریوطی که به مسیح (ع) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود و می گویند شباهت کاملی به مسیح (ع) داشت) بجای او دستگیر شده و چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانست از خود دفاع کند و سخنی بگوید - بخصوص اینکه در اناجیل می خوانیم «یهودای اسخریوطی» بعد از این واقعه دیگر دیده نشد و طبق گفته اناجیل انتحار کرد! ۵- همانطور که گفتیم شاگردان مسیح (ع) بهنگام احساس خطر، طبق شهادت اناجیل، فرار کردند، و طبعاً دوستان دیگر هم در آن روز مخفی شدند و از دور بر اوضاع نظر داشتند، بنابراین شخص دستگیر شده در حلقه محاصره نظامیان رومی بوده و هیچیک از دوستان او اطراف او نبودند، به این ترتیب چه جای تعجب که اشتباهی واقع شده باشد. ۶- در اناجیل می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده و به دست دشمن برای قتل سپرده است! اگر مسیح (ع) برای این به دنیا آمده که بدار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد چنین سخن ناروایی از او به هیچوجه درست نبوده است، این جمله بخوبی نشان می دهد که شخص مصلوب آدم ضعیف و ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او امکان پذیر بوده است، و او نمی تواند مسیح باشد. ۷- بعضی از اناجیل موجود (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مانند انجیل برنابا رسماً مصلوب شدن عیسی (ع) را نفی کرده و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی (ع) تردید کردند و حتی بعضی از محققان معتقد بوجود دو عیسی در تاریخ شده اند یکی «عیسای مصلوب» و دیگری «عیسای غیر مصلوب» که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است! مجموع آنچه در بالا گفته شد قرائنی است که گفته قرآن را در مورد اشتباه در قتل و صلب مسیح روشن می سازد.

مقایسه آیات قرآن درباره حضرت مسیح (ع) و آنچه در انجیل یوحنا آمده به چه صورت است؟

پرسش

مقایسه آیات قرآن درباره حضرت مسیح (ع) و آنچه در انجیل یوحنا آمده به چه صورت است؟

پاسخ

قرآن با صراحت دامان حضرت عیسی (ع) را از هر گونه ادعای ناروا در زمینه الوهیت پاک می شمرد، و با صراحت می گوید «وَأَذَّ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ إِنَّكَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّبِعُونِي وَأُمِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ، قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ أَنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ - مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» مائده/ ۱۱۶ - ۱۱۷ [به خاطر بیاور هنگامی را که خداوند (در قیامت) به عیسی بن مریم (ع) می گوید آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را - غیر از خدا - معبود قرار

دهید، عیسی می گوید خداوند! منزهی، من هرگز حق ندارم آنچه شایسته من نیست بگویم اگر چنین گفته بودم تو می دانستی، آنچه را در دل من است می دانی و من آنچه در ذات تو است نمی دانم و تو دانای اسرار پنهانی - من به آنها چیزی نگفتم جز آنچه به من امر فرمودی که (تنها) خدا را بپرستید که پروردگار من و شما است و تا زمانی که من در میان آنها بودم گواه ایشان بودم (تا از مسیر توحید به سوی شرک منحرف نشوند) اما هنگامی که مرا باز گرفتی، تو مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی گواهی [حال ببینیم اناجیل درباره مسیح (ع) چه می گویند. در انجیل یوحنا می خوانیم «و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا او را سنگسار کنند - عیسی به آنها جواب داد که من بسیار کارهای خوب را از جانب پدر خود به شما نموده ام به جهت کدام از آنهاست که شما مرا سنگسار می کنید - یهودیان به او جواب داده گفتند برای کار خوب تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به جهت کفر و به جهت اینکه تو انسان هستی و خود را خدا می گردانی عیسی به آنها جواب داد ... آیا شما به آن کس که پدر، او را منزّه کرد، به جهان فرستاده می گوید که تو کفر می گویی از آنجا که گفتیم من پسر خدا هستم، اگر من کارهای پدر خود را به جا نمی آرم مرا باور مکنید - و اگر به جا آرم هر چند که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید، تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من است و من در وی» (انجیل یوحنا باب ۱۰ جمله های ۳۱ و ۳۲۶). از این عبارات چند نکته روشن می شود ۱- یهودیان عیسی را متهم می کردند که او ادعای خدایی کرده است و حکم به تکفیر او و سنگسار نمودنش دادند. ۲- مسیح به هنگام دفاع از خود، گاه می گوید من گفته ام پسر خدا هستم، و خدا پدر من است، و گاه می گوید من کارهای خدایی انجام می دهم، اگر انجام نادم سخن مرا باور نکنید، و اگر انجام دادم باور کنید که خدا در من است و من در خدا. تعبیر به پسر و پدر و انجام کارهای خدایی و حلول انسان در خدا و خدا در انسان، تعبیراتی کفرآمیز است که با هیچ یک از معیارهای منطقی سازگار نیست، و اصولاً دلیلی ندارد که یک پیامبر، حتی به عنوان مجازی این گونه تعبیرات را در مورد خود و خداوند بیان کند، بی خبرانی را به اشتباه بیندازد و به دست دشمنان بهانه دهند که بخواهند او را سنگسار کنند. این در حالی است که قرآن در آیاتی با صراحت می گوید مسیح هیچگونه ادعایی جز بندگی خداوند و نبوت و رسالت از سوی او نداشت، و در مقام عبودیت و تسلیم در برابر فرمان خدا نیز بسیار خاضع بود، در آیات دیگر نیز می گوید آنچه از معجزات انجام می داد همگی به اذن و فرمان خدا بود، در سوره مائده آیه ۱۱۰ می خوانیم «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ وَ تُبْرِئُ الْكَلْبَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ» [به یاد آر هنگامی را که به اذن من از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی، و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به اذن من شفا می دادی، و مردگان را به اذن من زنده می کردی]. مقایسه این گونه مسائل تاریخی در قرآن و در انجیل با یکدیگر نشان می دهد کدام از سوی خداست، و کدام تحریف یافته و ساخته مغز بشر.

انجیل، کتاب حضرت عیسی (ع) به چه معناست و شامل چه چیزهایی است و آیا اناجیل امروزی اعتبار الهی دارند؟

پرسش

انجیل، کتاب حضرت عیسی (ع) به چه معناست و شامل چه چیزهایی است و آیا اناجیل امروزی اعتبار الهی دارند؟

پاسخ

انجیل در اصل، کلمه یونانی است که به معنی «بشارت» یا «آموزش جدید» آمده است و نام کتابی است که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده است، قابل توجه اینکه قرآن هر جا که از کتاب عیسی (ع) نام برده «انجیل» را به صورت مفرد آورده است، و نزول آن را از طرف خدا معرفی می کند، بنابراین اناجیل بسیاری که بین مسیحیان متداول است، حتی معروفترین آنها، یعنی اناجیل چهارگانه

(لوقا، مرقس، متی، و یوحنا) وحی الهی، نیستند، همانگونه که خود مسیحیان نیز انکار نمی کنند که این انجیل های موجود، همه بدست شاگردان یا شاگردان شاگردان، حضرت مسیح (ع) و مدتها بعد از او نوشته شده اند منتها آنان ادعا می کنند که شاگردان مسیح، این اناجیل را با الهام الهی نوشته اند. مهمترین کتاب مذهبی مسیحیان که تکیه گاه عموم فرق مسیحی می باشد و همچون کتاب آسمانی روی آنها تکیه می کنند، مجموعه ای است که آنرا «عهد جدید» می نامند. عهد جدید که مجموعه آن بیش از یک سوم عهد قدیم نیست از ۲۷ کتاب و رساله پراکنده در موضوعات کاملاً مختلف تشکیل یافته به این ترتیب ۱- انجیل متی (متی بر وزن حتی در اصل به معنی خدا بخش بوده است.) این انجیل به وسیله «متی» یکی از شاگردان دوازده گانه مسیح (ع) در سال ۳۸ میلادی و به عقیده بعضی دیگر بین سالهای ۵۰ تا ۶۰ میلادی نگارش یافته است. ۲- انجیل مرقس (مرقس بر وزن هرمز یا بر وزن مردم هر دو گفته شده است.) مرقس از حواریین نبوده، ولی انجیل خود را زیر نظر «پطرس» تصنیف نموده است. مرقس در سال ۶۸ میلادی کشته شد. ۳- انجیل لوقا - «لوقا» رفیق و همفسر «پولس» رسول بود، پولس مدتی پس از عیسی به دین مسیح گروید و در زمان وی، از یهودیان متعصب بود، وفات لوقا را در حدود سال ۷۰ میلادی نوشته اند «تاریخ نگارش انجیل لوقا به زعم عمومی تخمیناً ۶۳ میلادی است». ۴- انجیل یوحنا - «یوحنا» از شاگردان مسیح و از رفقا و همسفرهای پولس می باشد. و به شهادت اغلب محققین تألیف آن را به اواخر قرن اول نسبت می دهند. از مندرجات این اناجیل که عموماً داستان به دارآویختن مسیح و حوادث بعد از آن را شرح می دهند به خوبی ثابت می شود که این همه اناجیل، سالها بعد از مسیح نگاشته شده اند و هیچکدام کتاب آسمانی نازل بر مسیح (ع) نیستند. ۵- اعمال رسولان (اعمال حواریان و مبلغان صدر اول). ۶- ۱۴ رساله از نامه های پولس به اقوام و افراد مختلف. ۷- رساله (یعقوب) بیستمین رساله از کتب و رساله های بیست و هفتگانه عهد جدید). ۸- نامه های پطرس (رساله ۲۱ و ۲۲ عهد جدید) ۹- نامه های یوحنا (رساله ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ عهد جدید) ۱۰- نامه یهودا (رساله ۲۶ عهد جدید) ۱۱- مکاشفه یوحنا (آخرین قسمت عهد جدید) بنابراین طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح اناجیل و سایر کتب و رساله های عهد جدید، هیچیک از این ها، کتاب آسمانی نیستند و عموماً کتابهایی هستند که بعد از مسیح (ع) نگاشته شده اند و از این بیان، چنین نتیجه می گیریم که انجیل، کتاب آسمانی مسیح از میان رفته و امروز در دست نیست، تنها قسمتهایی از آن را شاگردان مسیح در اناجیل خود، آورده اند که متأسفانه آن نیز آمیخته با خرافاتی شده است.

تفاوت دیدگاه انجیل و قرآن در مورد سیمای مسیح چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه انجیل و قرآن در مورد سیمای مسیح چگونه است؟

پاسخ

قرآن حضرت مسیح (ع) و مادر گرامی او مریم - علیه السلام - را به نیکو ترین صفات یاد می کند چه صفتی بالاتر از این که او از جانب خدا به وسیله «روح القدس» که بزرگترین فرشته الهی است تأیید می شد چنانکه می فرماید: «وَآتَيْنَا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» بقره ۸۷ [ما به مسیح معجزات دادیم و او را به روح القدس تأیید کردیم]. از نظر کمال روحی همین بس که در دوران کودکی بامردم سخن می گفت، چنانکه می فرماید: «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ» مائده/۱۱۰ [با مردم در گهواره سخن می گفتی] در دوران نبوت، نابینایان و بیماران را شفا می داد و مردگان را زنده می کرد: «وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي». مائده/۱۱۰ [نابینایان و بیماران را به اذن من شفا می دادی و مردگان را به اذن من زنده می کردی]. قرآن مجید مسیح را در

دو مورد کلمه الله خوانده است و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ». آل عمران/۴۵ [خدا به تو ای مریم به کلمه‌ای به نام مسیح بشارت می‌دهد]. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ». نساء/۱۷۱ [مسیح و عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه اوست که بر مریم القا کرد]. قرآن او را از صالحان می‌شمارد چنانکه می‌فرماید: «وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ». انعام/۸۵ [و یحیی و عیسی و الیاس از صالحان هستند]. قرآن شخصیت او را این چنین توصیف می‌کند و درباره کتاب او چنین می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ». آل عمران/۳ [تورات و انجیل را قبلاً نازل کردیم که هر دو مایه هدایت مردم است]. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ». مائده/۴۶ [انجیل را به مسیح دادیم در آن هدایت و نور برای مردم است]. در ستایش مقام انجیل همین بس که او در ردیف قرآن ذکر می‌کند: «وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» توبه/۱۱۱ [این وعده حقی است در تورات و انجیل و قرآن]. حضرت مسیح شخصیتی است که خداوند به او حکمت آموخت، و می‌فرماید: «وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» مائده/۱۰ [من بر تو کتاب و حکمت آموختم]. قرآن او را نسبت به مادر، مهربان و علاقمند معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» مریم/۳۲ [نسبت به مادر، مهربانم و خداوند مرا ستمگر نیافریده است]. سیمای مسیح (ع) در انجیل: انجیل او را یک مرد شراب ساز و بی‌علاقه به مادر معرفی می‌نماید. از این جا روشن می‌گردد که چرا قرآن عنایت دارد انجیل را مایه هدایت «هدی للناس» و شخص او را مهربان به مادر معرفی نماید. اینکه معرفی‌های انجیل: عیسی به مادر خود توهین می‌کند: «وقتی عیسی با شاگردان خود مشغول سخن گفتن بود، مادر و برادران وی بیرون مجلس ایستاده بودند و می‌خواستند با او گفتگو کنند. کسی به عیسی گفت مادر و برادران تو بیرون مجلس ایستاده‌اند و می‌خواهند باتو سخن بگویند او پاسخ داد، مادر من کیست؟ و برادران من کدامند؟ سپس دست به سوی شاگردان خود دراز کرد و گفت: اینها مادران و برادران من هستند هر کس خواهش پدر مرا که در آسمانهاست بجا آورد او برادر و خواهر و مادر من است». (انجیل متی/فصل ۱۲) شما بار دیگر در این جمله‌ها دقت کنید و در این سخنان بی‌اساس قدری بیندیشید زیرا صریح این سخن این است که مسیح به ساحت مادر پاکدامن و نیکوکار خود جسارت کرده، او را از دیدار خود محروم ساخته است و شاگردان خود را بر او مقدم داشته است در صورتی که شاگردان مسیح به عقیده انجیل کسانی هستند که وی درباره آنها چنین گفته است: «آنان ایمان ندارند و در دل آنان به اندازه سنگینی خردلی ایمان وجود ندارد». (انجیل مرقس/فصل ۴) «آنان همان افرادی هستند که مسیح از آنان درخواست نموده که شبی را که یهود بر او هجوم می‌آورد، بیدار بمانند ولی آنان گوش به فرمان او ندادند و هنگامی که یهود مسیح را دستگیر کرد او را ترک گفته پا به فرار نهادند». (انجیل متی/فصل ۱۷) نمونه‌ای از بدگویی‌های انجیل درباره حواریین بود. تبدیل آب به شراب از طریق اعجاز: «روزی مسیح در مجلس عروسی شرکت کرد و شراب برای افراد کم آمد مسیح از راه اعجاز شش ظرف آب را به شراب تبدیل کرد». (انجیل یوحنا/فصل ۱۲) «مسیح شراب می‌خورد بلکه شخص میگساری بود». (انجیل متی/فصل ۱۱) ما ساحت مقدس حضرت مسیح (ع) را از این افترای بزرگ منزّه می‌نماییم گذشته از این، در عهدین کرارا به حرمت شراب تصریح شده است مانند: «خداوند به هارون گفت وقتی تو و فرزندانت وارد خیمه اجتماع شدید، شراب نخورید مبدا که بمیرید این قانون ابدی خدا درباره تمام قرن‌ها است». «در پرتو اجتناب از شراب، حرام و حلال و پاک و نجس را از هم تمیز دهند». (سفر لویان/فصل ۱۰/جمله‌های ۹ و ۸) «فرشته‌ای به زکریا گفت: دعای تو مستجاب شد و همسرت برای تو پسری خواهد آورد تو او را یحیی خواهی نامید. او نزد خدا بزرگ می‌شود و شراب نخورد نوشید». (انجیل لوقا/فصل ۱). مانند این جمله‌ها حاکی از آن است که شراب در کتب عهدین نیز حرام است ولی گفتارهای گذشته نمونه‌ای از خرافات و افسانه‌های کتب عهدین کنونی است که هرگز با برهان و منطق صحیح وفق نمی‌دهد.

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام ((صلی الله علیه وآله)) خبر داده شده است؟

پرسش

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام ((صلی الله علیه وآله)) خبر داده شده است؟

پاسخ

۱. در انجیل برنابا فصل ۴۳ از ۲۰ - ۱۵ می خوانیم (۱۳- حق می گویم و لیکن رسول خدا هر وقت بیاید می دهد خدا به او آنچه را که به منزله ی انگشتر دست اوست ۱۶ - پس حاصل می شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنان که تعلیم او را می پذیرند ۱۷ - ورود است بیاید توانایی بر ستمکاران ۱۸ - و براندازد عبادت بتان را به طوری که شیطان رسوا شود ۱۹ - زیرا که این چنین خدای وعده، فرموده بر ابراهیم - که به بین به درستی که به نسل تو همه قبایل را برکت می دهم و هم چنان ای ابراهیم بتان را شکستی نسل تو زود است چنین کند) و در آیه ی ۳۱ (پس از جملاتی چند در موضوع این که این نسل از اسحق نیست می فرماید) تصدیق کنید مرا که به شما راست می گویم به درستی که عهد بسته شده است به اسمعیل نه به اسحق و در برنابا فصل ۴۴ نیز در این مورد می فرماید (۱) آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد به اسحاق بسته شده (۲) یسوع آه کشیده جواب داد نوشته شده همین است (۳) و لیکن نه موسی نوشته و نه یسوع (۴) بلکه احبار آنان که نمی ترسند از خدای (۵) حق می گویم به شما به درستی که هرگاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خباثت کنند دانایان ما را (۶) زیرا که فرشته گفت ای ابراهیم زود است همه ی جهانیان بدانند که چگونه خدای دوست می دارد ترا (۷) ولیکن چگونه جهان بداند محبت محبت ترا بخدای (۸) به راستی واجب است بر تو اینکه بکنی چیزی از برای محبت خدای (۹) ابراهیم جواب داد همانا بنده ی خدای آماده است که بکند هر آنچه را که خدای می خواهد (۱۰) پس خدای با ابراهیم به سخن درآمد فرمود بگیر پسر خود را اوّل زاده خود اسماعیل را و بر کره برشو تا پیش کنی او را به قربانی (۱۱) پس چگونه اسحق اوّل زاده می شود و حال آنکه او چون تولد شد اسماعیل هفت ساله بود). ۲. در انجیل یوحنا ۱۶ - ۱۴ می نویسد (سریانی) و انابت طالبین من بنی و خین پارقلیط ابت ییل لوخون هل ابد : من از پدر خواهم خواست او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد. در انجیل یوحنا (۱۵) - ۲۶ این ایمن دائی پارقلیط اهود... چون بیاید آن پارقلیطا - در انجیل یوحنا... ان لا ازن با قلیط الی اتی ، اگر من نروم پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد، پارقلیطا کلمه سریانی است ترجمه ی آن از اصل یونانی (پریکلیطوس) است که به معنی بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است و در عربی به (محمد و احمد) ترجمه می شود. قبل از اسلام در این که پارقلیطا موعود انجیل پیغمبری است که پس از مسیح می آید هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل نبوده است چنانکه گروهی از مسیحیان در آن زمان ادعا کردند ما همان پارقلیطای موعود هستیم ولیم میور- مسیحی - در لب البتاریخ ۱۸۴۸م می نویسد منتس مسیحی که شخصی مسیحی و شدید الریاضه بود به سال ۱۷۷ در آسیای صغیر دعوی رسالت کرد و گفت من همان پارقلیطای موعود مسیح می باشم که مسیحیان در انتظار اویند و گروهی دعویش را پذیرفته بوی ایمان آوردند. و نیز گوید یهود و نصاری در زمان محمد ((صلی الله علیه وآله)) به انتظار پیغمبر موعود پارقلیطا بودند و از این زمینه مساعد نفع عظیمی برای محمد حاصل شد که دعوی کرد من همان پارقلیطای موعود هستم و در تواریخ و آثار وارد است که چون پیامبر اسلام ((صلی الله علیه وآله)) نامه ی دعوت به اسلام برای نجاشی پادشاه مسیحی حبشه فرستاد وی گفت اشهد بالله این همان پیغمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده اند و در پاسخ آن حضرت نوشت اشهد انک رسول الله ولی قیصر روم در جواب آن حضرت نوشت می دانستم که پس از عیسی پیامبری مبعوث خواهد شد ولی گمان نمی بردم که از میان اعراب برخیزد بلکه می پنداشتم که از شامات ظهور خواهد کرد. فخر الاسلام (که یکی از علمای محقق مسیحی بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آئین اسلام گرویده و کتبی چند در رد یهود و نصاری نگاشته که از

جمله آنها کتاب انیس الاعلام است در دو جلد که بهترین کتب وی می باشد) در صفحه ی ۹۹ ج ۲ انیس الاعلام می نویسد در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم و پوست نوشته شده بود در جزو وصایای مسیح به شمعون دیدم نوشته است: ای شمعون خدا به من فرموده است ترا وصیت کنم به سید المرسلین و حبیب خود احمد ((صلی الله علیه وآله)) صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر امی است. (بخش پاسخ به سؤالات)

انجیل به چه معناست لطفاً برایم تفسیر کنید.

پرسش

انجیل به چه معناست لطفاً برایم تفسیر کنید.

پاسخ

کلمه انجیل در اصل یونانی است و به معنای بشارت می باشد. لفظ انجیل در قرآن دوازده بار بیان شده است و به کتاب حضرت عیسی غ انجیل گفته می شود. انجیل در فرهنگ قرآن غیر از انجیل در میان مسیحیان است انجیل قرآن کتابی است که به حضرت عیسی غ وحی شده و به گفته برخی یکجا بر آن حضرت نازل شده است ولی انجیل کنونی مسیحیان گزارش چهار تن از حواریون حضرت عیسی غ از تاریخ و سخنان آن حضرت است انجیل در لغت عربی نیز به معنای اصل و بنیاد علوم و حکمت ها می باشد. (محمد خزائلی اعلام قرآن ص ۲۲۸ - ۲۳۰، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸؛ دانشنامه علوم قرآن بهاء الدین خرمشاهی ج ۱، ص ۳۰۴، دوستان ۱۳۸۰).

کتاب انجیل و تورات به چه نحوی تحریف شده اند؟

پرسش

کتاب انجیل و تورات به چه نحوی تحریف شده اند؟

پاسخ

این مسأله صرفاً ادعای مسلمانان نیست، بلکه متفکران و اندیشمندان مسیحی بر این مسأله اذعان دارند. یکی از علل پیدایش «پروتستانتیزم» همین مسأله بوده است. در این باره توجه به چند نکته لازم است: الف) وجود مطالب تناقض آمیز در این متون بهترین گواه غیر الهی بودن آن مطالب است. ب) اساساً در میان اندیشمندان غربی متون کتاب مقدس وحی ملفوظ نیستند، بلکه تجربه دینی حواریون است که احتمالاً پس از قرن ها به نگارش در آمده است. ج) تحقیقات زبان شناختی نشان می دهد بسیاری از الفاظ به کار رفته در متون مقدس، تا قرن ها پس از زمان حضرت عیسی (ع) رایج نبوده و نشان می دهد این مطالب ربطی به ایشان نداشته است. ادله دیگری نیز در این زمینه از سوی غربی ها ذکر شده که به جهت وضوح مطلب از ذکر آنها خودداری می شود. تورات و انجیل در کتابخانه ها موجود است. هم چنین ناشران و مراکز دینی یهودی و مسیحی آنها را توزیع می کنند.

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» خبر داده شده است؟

پرسش

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» خبر داده شده است؟

پاسخ

۱. در انجیل برنابا فصل ۴۳ از ۲۰ - ۱۵ می خوانیم (۱۳- حق می گویم و لیکن رسول خدا هر وقت بیاید می دهد خدا به او آنچه را که به منزله ی انگشتر دست اوست ۱۶ - پس حاصل می شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنان که تعلیم او را می پذیرند ۱۷ - ورود است بیاید توانایی بر ستمکاران ۱۸ - و براندازد عبادت بتان را به طوری که شیطان رسوا شود ۱۹ - زیرا که این چنین خدای وعده، فرموده بر ابراهیم - که به بین به درستی که به نسل تو همه قبایل را برکت می دهد و هم چنان ای ابراهیم بتان را شکستی نسل تو زود است چنین کند) و در آیه ی ۳۱ (پس از جملاتی چند در موضوع این که این نسل از اسحق نیست می فرماید) تصدیق کنید مرا که به شما راست می گویم به درستی که عهد بسته شده است به اسمعیل نه به اسحق و در برنابا فصل ۴۴ نیز در این مورد می فرماید (۱) آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد به اسحاق بسته شده (۲) یسوع آه کشیده جواب داد نوشته شده همین است (۳) و لیکن نه موسی نوشته و نه یسوع (۴) بلکه احبار آنان که نمی ترسند از خدای (۵) حق می گویم به شما به درستی که هرگاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خبائث کنند دانایان ما را (۶) زیرا که فرشته گفت ای ابراهیم زود است همه ی جهانیان بدانند که چگونه خدای دوست می دارد ترا (۷) ولیکن چگونه جهان بداند محبت محبت ترا بخدای (۸) به راستی واجب است بر تو اینکه بکنی چیزی از برای محبت خدای (۹) ابراهیم جواب داد همانا بنده ی خدای آماده است که بکند هر آنچه را که خدای می خواهد (۱۰) پس خدای با ابراهیم به سخن درآمد فرمود بگیر پسر خود را اول زاده خود اسماعیل را و بر کره برشو تا پیش کنی او را به قربانی (۱۱) پس چگونه اسحق اول زاده می شود و حال آنکه او چون تولد شد اسماعیل هفت ساله بود). ۲. در انجیل یوحنا ۱۶ - ۱۴ می نویسد (سریانی) و انابت طالبن من بنی و خین پارقلیطا ابت بیل لوخون هل ابد : من از پدر خواهم خواست او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد. در انجیل یوحنا (۱۵ - ۲۶) این ایمن دائی پارقلیطا اهود... چون بیاید آن پارقلیطا - در انجیل یوحنا... ان لا ازن با قلیط الی اتی ، اگر من نروم پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد، پارقلیطا کلمه سریانی است ترجمه ی آن از اصل یونانی (پریکیطوس) است که به معنی بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است و در عربی به (محمد و احمد) ترجمه می شود. قبل از اسلام در این که پارقلیطا موعود انجیل پیغمبری است که پس از مسیح می آید هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل نبوده است چنانکه گروهی از مسیحیان در آن زمان ادعا کردند ما همان پارقلیطای موعود هستیم ولیم میور- مسیحی - در لب البتاریخ ۱۸۴۸م می نویسد منتس مسیحی که شخصی مسیحی و شدید الریاضه بود به سال ۱۷۷ در آسیای صغیر دعوی رسالت کرد و گفت من همان پارقلیطای موعود مسیح می باشم که مسیحیان در انتظار اویند و گروهی دعویش را پذیرفته بوی ایمان آوردند. و نیز گوید یهود و نصاری در زمان محمد «صلی الله علیه وآله» به انتظار پیغمبر موعود پارقلیطا بودند و از این زمینه مساعد نفع عظیمی برای محمد حاصل شد که دعوی کرد من همان پارقلیطای موعود هستم و در تواریخ و آثار وارد است که چون پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» نامه ی دعوت به اسلام برای نجاشی پادشاه مسیحی حبشه فرستاد وی گفت اشهد بالله این همان پیغمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده اند و در پاسخ آن حضرت نوشت اشهد انک رسول الله ولی قیصر روم در جواب آن حضرت نوشت می دانستم که پس از عیسی پیامبری مبعوث خواهد شد ولی گمان نمی بردم

که از میان اعراب برخیزد بلکه می‌پنداشتم که از شامات ظهور خواهد کرد. فخر الاسلام (که یکی از علمای محقق مسیحی بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آئین اسلام گرویده و کتبی چند در رد یهود و نصاری نگاشته که از جمله آنها کتاب انیس الاعلام است در دو جلد که بهترین کتب وی می‌باشد) در صفحه‌ی ۹۹ ج ۲ انیس الاعلام می‌نویسد در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم و پوست نوشته شده بود در جزو وصایای مسیح به شمعون دیدم نوشته است: ای شمعون خدا به من فرموده است ترا وصیت کنم به سید المرسلین و حبیب خود احمد «صلی الله علیه و آله» صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه‌ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر امی است. «بخش پاسخ به سؤالات»

آیا در تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام اشاره شده است؟

پرسش

آیا در تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام اشاره شده است؟

پاسخ

قاطعاً در مورد خبر دادن تورات و انجیل از ظهور پیامبر اسلام وجود دارد و آنکه ما می‌بینیم قرآن مجید در یک آیه پیامبر اسلام را اینگونه توصیف می‌کند: «الذین يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عند هم في التوراه و الانجيل...» آنان که از فرستاده و نبی که امی است پیروی می‌کنند پیامبری که آن را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می‌بینند. در این آیه با صراحت آمده که پیامبر اسلام در تورات و انجیل مکتوب است ما می‌دانیم این آیه قرآن چندین قرن است از آغاز نزول که در برابر یهود و نصاری بوده است و با توجه به اینکه قرآن مجید از یهود و نصاری و غیر آنان دشمنان بسیاری داشته که با تمام وجود به دشمنی و ستیز با قرآن برمی‌خاستند اگر جمله‌ای که قرآن ادعا کرده درست نمی‌بود و در تورات و انجیل نامی و یادی از پیامبر اسلام نشده بود یهود و نصاری بلکه دیگر دشمنان در برابر قرآن می‌ایستادند و با صراحت این را به عنوان یکی از نقاط ضعف و دروغهای قرآن به حساب می‌آوردند و این آسان‌ترین راه برای مبارزه با قرآن و از بین بردن اعتبار و ارزش آن در سطح جهانی بود در حالی که چنین چیزی در تاریخ نقل نشده که کسی تا به حال به این جمله اعتراضی کرده باشد و ما می‌بینیم بودجه‌های هنگفت برای کوبیدن قرآن و مبارزه با آن خرج شده و برنامه‌های سنگین که مستلزم مخارج بسیاری است طرح شده ولی از آنچه گفته استفاده نشده است این دلیلی است قاطع و محکم که این جمله حق است و یهود و نصاری چون نام پیامبر را در کتب خویش می‌یافتند به مقابله برخاستند.

آراء کلامی مسیحیت

تثلیث

بارها از زبان بزرگان از جمله مرحوم امام شنیده شد بعضی کشورها جزء بلاد کفر و شرک اند و شرک آن‌ها واضح است ، چون قائل به تثلیث هستند زولی چرا کافرند، با این که خداوند را به عنوان خالق هستی قبول دارند؟

پرسش

بارها از زبان بزرگان از جمله مرحوم امام شنیده شد بعضی کشورها جزء بلاد کفر و شرک اند و شرک آن ها واضح است ، چون قائل به تثلیث هستند ، ولی چرا کافرند، با این که خداوند را به عنوان خالق هستی قبول دارند؟

پاسخ

کفر در لغت یعنی پوشاندن و کافر یعنی پوشاننده ، و در اصطلاح فقیهان و علمای دین ، به افراد زیر کافر اطلاق می شود: ۱ منکر خدا ، ۲ مشرک : کسی که خدا را قبول دارد، امّا در بعضی از موارد برایش شریک قائل است ؛ ۳ منکر نبوت و رسالت حضرت محمد ۶ یعنی خدا و پیامبران را - جز - پیامبر خاتم قبول دارد ؛ ۴ منکر یکی از ضروریات دین ، مثل نماز یا روزه یا قصاص و یا حجاب ، در صورتی که بداند انکار آن ، به انکار خدا یا رسالت پیامبر اکرم ۶ بر می گردد ؛ ۵ غلات : آن هایی که یکی از ائمه اطهار: را خدا بدانند، یا بگویند خدا در احوال کرده است ؛ ۶ خوارج و نواصب : آن هایی که با ائمه اطهار: عداوت و دشمنی می کنند. با توجه به بیان موارد کفر، اگر می بینیم بعضی از بزرگان از جمله امام خمینی رحمه الله علیه برخی از بلاد را از کشورهای کفر معرفی کرده اند، حرف نادرستی نیست ، هر چند خدا را نیز قبول داشته باشند. (۱) (پاورقی ۱. موارد ذکر شده ، بر گرفته از نظریات فقیهان دین است . لطفاً به توضیح المسائل مراجع ، ج ۱ ص ۸۴-۸۵ مراجعه شود.

چرا مسیحیان از فارقلیط که مژده حضرت مسیح است به روح القدس تعبیر کرده اند؟

پرسش

چرا مسیحیان از فارقلیط که مژده حضرت مسیح است به روح القدس تعبیر کرده اند؟

پاسخ

شاید با این انگیزه چنین معنا کرده اند که تا بشارت به دین پیامبر اسلام (ص) را محو نمایند. توضیح این که: پیامبران الهی از حضرت آدم ابوالبشر تا حضرت خاتم (ص)، جملگی در یک خط سیر قرار دارند. و همه برای هدایت بشر مبعوث شده و در پی شناساندن بشر به شناخت راستین جهان از مبدأ تا معاد، قوانین الهی و فضایل اخلاقی می باشند، و هر یک مصدّق (تأیید کننده) پیشین و مبشّر پسین اند. قرآن در سورة صف این حقیقت را از زبان حضرت عیسی (ع) بیان می دارد که به بنی اسرائیل خطاب نمود که من پیامبر خدا هستم و مصدّق موسی و مبشّر احمد هستم. [۱۱] به قول محمد شبستری: یکی خط است از اوّل تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و راهنمای کاروانند وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اوّل هم او آخر در این کار قرآن از بشارت پیامبران گذشته درباره پیامبر اسلام (ص) حکایت می کند و در تورات و انجیل کنونی، با وجود تحریفات، نوعی بشارت به ظهور پیامبر اسلام (ص) وجود دارد. [۱۲] بشارت های موجود در کتاب های آسمانی پیشین دلیلی برای رسالت پیامبر اسلام (ص) و زمینه ای برای مسلمان شدن یهودیان و مسیحیان به شمار می آید. عالمان اهل کتاب، آنان که نمی خواستند مردم به پیامبر اسلام ایمان بیاورند و از مسلمان شدن دیگران ناخشنود بودند، در پی تحریف این بشارت ها بر آمدند. برخی را حذف و برخی را نادرس ترجمه نمودند. لفظ "فارقلیط" از این قبیل است. در انجیل یوحنا در فصل های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم لفظ فارقلیط آمده است. فارقلیط در اصل کلمه یونانی و ریشه آن "پریقلیتوس" به معنای بسیار ستوده بود که با پراقلیتوس به معنای تسلی دهنده اشتباه کرده اند. نویسنده کتاب "چراغ" در جزوه ای عین متن لاتین انجیل یوحنا را از کتاب موسوم به اناجیل، چاپ پاریس، تألیف "لامنه"، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در آغاز کتاب خود آورده است و به خوبی نشان می دهد که فارقلیط در آن جا به صورت "پرکلیت" (به معنای بسیار ستوده = احمد) آمده است. نیز نوشته است: قدمای نصارا از لفظ

"پرکلیت" اسم خاص فهمیده بودند، چون در ترجمه های سریانی و عبرانی عین لفظ فارقلیط را آوردند در واقع این واژه مانند واژه های احمد، محمد و علی است که در ترجمه عینی همین واژه های آورده می شود، مثلاً ترجمه جمله "جاء علی" می شود. علی آمد، نه این که بگوییم بلند مرتبه آمد. علی در این جا به معنای اسم خاص است نه بلند مرتبه. اما متأسفانه علمای مسیحی در زمان های بعدی برای محو نشانه نبوت پیامبر اسلام (ص) اولاً: پرکلیت را به پاراکلیت تبدیل کردند و ثانیاً آن را از صورت اسم خاص بیرون آوردند و به معنای وصفی در آوردند و آن را به تسلی دهنده ترجمه کردند. [۱۳] علامه شعرانی در کتاب نثر طوبی می گوید: در یک لغت یونانی دیده ام که "فارقلیط" را به معنای بسیار ستوده و کسی که بر سر همه زبان ها افتاده و از او به نیکی یاد می کنند ترجمه کرده اند. [۱۴] در دایره المعارف بزرگ فرانسه آمده است: محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. کلمه "محمد" به معنای بسیار حمد شده است، و از ریشه حمد که به معنای تجلیل و تمجید است، مشتق گردیده و بر اثر تصادف عجیب، نام دیگری که آن هم از ریشه حمد است و مرادف لفظ محمد می باشد؛ یعنی احمد ذکر شده که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان آن لفظ را به جای "فارقلیط" به کار می بردند. احمد، یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ "پیرکلتوس" است که اشتباهاً لفظ پاراکلتوس را جای آن گذاردند؛ به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ بشارت به ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کند. [۱۵] [۱۲] تورات، سفر تکوین، فصل ۷، جملات ۱۷ - ۲۰؛ فصل ۴۹، جمله ۱۰؛ سفر تثئیه، فصل ۳۳ جملات ۱ - ۵؛ انجیل یوحنا فصل ۱۴، جمله ۱۶؛ نیز فصل ۱۵، جمله ۲۶ و فصل ۱۶، جمله ۷. [۱۳] ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۸، ص ۳۸۸ - ۳۸۹. [۱۴] همان، ص ۳۸۹؛ نثر طوبی، شعرانی، ج ۱، ص ۱۹۷. [۱۵] ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۶.

استدلال قرآن در رد تثلیث چگونه است ؟

پرسش

استدلال قرآن در رد تثلیث چگونه است ؟

پاسخ

قرآن کریم به دو روش در رد تثلیث استدلال کرده است . روش اول آن است که محال است خداوند فرزند داشته باشد . زیرا اولاً : فرزند داشتن مستلزم جسمانیت خداوند است در حالیکه خداوند منزّه از ماده و لوازم آن است . ثانیاً ؛ همه موجودات نیازمند به خداونداند و وجودی مستقل از او ندارند . پس چگونه ممکن است که موجود دیگری مستقل از او بوده و دارای همان اوصاف و احکام باشد . ثالثاً ؛ اگر تولید مثل برخداوند جایز باشد ، باید افعال الهی قابل اندراج تحت افعال تدریجی باشد و لازمه این امر وقوع تغییر و تغیر و حرکت در ذات و اراده الهی است . روش دوم قرآن در رد تثلیث این است که حضرت عیسی علیه السلام فرزند خدا و شریک اودر الوهیت نیست . زیرا آن حضرت مانند سایر انسان ها به صورتی جنینی در رحم حضرت مریم رشد کرد و سپس به دنیا آمد و حضرت مریم او را پرورش داد . او گرسنه می شد ، غذا می خورد ، خسته می شد استراحت می کرد ... بنابراین مانند همه انسان ها دارای ضعف های بسیار بود . در حالیکه خداوند تعالی هیچ نقص و ضعفی ندارد . اما معجزات آن حضرت هم به خواست و قدرت خداوند صورت می گرفت و ایشان مستقلاً هیچ نیروی برای انجام این امور نداشتند . آیات قرآنی بسیار و نیز آیات کتاب مقدس دلالت دارند که حضرت مسیح خدا را عبادت می کرد . در حالیکه اگر مسیح خدا بود دیگر معنا نداشت خود را عبادت کند .

آیا عقیده مسیحیان درباره روح القدس شرک نیست ؟

پرسش

آیا عقیده مسیحیان درباره روح القدس شرک نیست ؟

پاسخ

در کتاب قاموس مقدس آمده : روح القدس اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آن را روح گویند و مقدس گویند بواسطه اینکه قلوب مومنین را تقدس فرماید و بواسطه علاقه به خدا و مسیح او را روح الله و روح المسیح نیز می گویند . تفسیر دیگری که باز در همین کتاب آمده : اما روح القدس که تسلی دهنده ما می باشد همانست که همواره ما را برای قبول و درک راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرماید . چنانکه ملاحظه می شود در این عبارات قاموس کتاب مقدس به دو معنی اشاره شده است یکی اینکه روح القدس یکی از خدایان سه گانه است که موافق عقیده تثلیث است همان عقیده شرک آلودی که آن را از هر نظر مردود می دانیم .

با توجه به عقیده مسیحیان درباره «اقانیم ثلاثه» آیا عقیده ما به «پیامبر» و «جبرئیل» در برابر «خداوند» یک نوع سه گانه پرستی محسوب نمیشود؟

پرسش

با توجه به عقیده مسیحیان درباره «اقانیم ثلاثه» آیا عقیده ما به «پیامبر» و «جبرئیل» در برابر «خداوند» یک نوع سه گانه پرستی محسوب نمیشود؟

پاسخ

اعتقاد به خدا و جبرئیل و محمد (ص) هم به هیچ وجه با عقیده نصاری درباره «اقانیم ثلاثه» - اب، ابن و روح القدس - مشابهت ندارد؛ ما خدا را تنها معبود و آفریدگار یکتا و خالق یگانه سراسر جهان هستی می دانیم و غیر از او حتی حضرت محمد (ص) و جبرئیل و سایر پیامبران و فرشتگان را مخلوق و آفریده او می دانیم که از خود هیچ گونه اختیاری در این جهان پهنور هستی ندارند؛ همه بنده او هستند و همه سر بر فرمان او دارند. جبرئیل پیک وحی او و محمد (ص) بنده و فرستاده و برگزیده اوست. قرآن مجید که مدرک اصیل تمام عقاید ماست، این حقیقت را آشکارا در بسیاری از آیات بیان کرده است و هر گونه عبارتی که بوی الوهیت پیامبر یا جبرئیل بدهد، بشدت از طرف اسلام مردود خواهد شد.

چرا شیعه قایل به بطلان تثلیث است ؟

پرسش

چرا شیعه قایل به بطلان تثلیث است ؟

پاسخ

آنچه در مسیحیت کنونی وجود دارد، مبتنی بر نوعی نگرش اعتقادی؛ یعنی، آموزه تثلیث (Thriad) است که اساساً باطل و محال می باشد و تاکنون بسیاری از اندیشمندان مسیحی برای توجیه عقلی (Justification) آن به تکاپوافتاده و کتاب هایی به نگارش درآورده اند؛ ولی همه این تلاش ها با بن بست مواجه شد و همواره کلام مسیحی (Christian Theology) از این جهت آسیب مند است. در نگرش مسیحی حضرت عیسی خدا است (خدای پسر) و خداوند متعال خدای پدر است. اما آیا از نظر کارکرد شناختی و فونکسیونولوژیک (Functionologic) چنین ترسیمی از رابطه خدا و انسان بهتر است یا شیوه های جایگزین؟ به نظر می رسد چنین ترسیمی اشکالات عدیده ای دارد. در ادبیات اسلامی روش های بدیل (Alternative) بهتری به جای آن وجود دارد. اشکالاتی که در ترسیم مسیحی وجود دارد عبارت است از: ۱- نگرش انسان به خداوند را تنزل می دهد و خداوند را موجودی جسمانی و ((انسان وار)) (Manlike) می نمایاند و این باتنزه و تعالی (Exhaltness) خداوند بزرگ ناسازگار است. ۲- ((پدر)) از جنس مذکر است و نماد ارتباط با جنسیت خاصی است و از عوارض نگرش پدرسالارانه (Patriavchic) تهی نیست، در حالی که رابطه انسان و خدا عاری از چنین شواهدی می باشد. ۳- کلمه ((پدر)) بالاترین واژه برای بیان لطف و مهر در مناسبات انسانی نیست و واژه های دیگری مانند ((مادر)) بار عاطفی افزون تری دارد. از این رو حتی برخی از متکلمان (Theologist) مسیحی بر آنند که واژه پدر را حذف و به جای آن کلمه ((مادر)) را جایگزین کنند. جالب است بدانید اخیراً نحله ای کلامی به نام ((خداشناسی زن گرا)) (Feminist Theology) در غرب پدید آمده است که معتقد است در همه جای اناجیل باید کلمه ((پدر)) را به ((مادر)) تبدیل کرد و برخی از کشیشان نیز چنین اجازه ای داده اند و چاپ های جدیدی از اناجیل با این تغییر تولید و توزیع شده است. آری وقتی که قرار باشد نصوص دینی براساس سلیقه های بشری تنظیم شود، این گونه دگرگونی ها و تحریفات به سادگی امکان پذیر است؛ یعنی، همان طور که به جای ((خدا))، ((پدر)) به دست بشر وارد نصوص دینی شد، همان بشر هم می تواند چند روزی ((مادر)) را جایگزین خدا سازد و چند سالی دیگر خواهر و خاله و عمه و... ۴- پدر در ادبیات مسیحی به معنای پدر انسان ها نیست، بلکه پدر حضرت عیسی (خدای پدر، پدر خدا) می باشد. بنابراین چنین واژه ای فاقد ترسیم رابطه انسان ها و آفریدگار هستی است. ۵- واژگانی که درباره رابطه انسان و خدا به کار می رود باید افزون بر توصیف پیوند صمیمی و دوستانه بیانگر جایگاه منبع الهی، مالکیت، ربوبیت، احاطه قیومی و معیت دایمی و صاحب اختیاری خداوند بر انسان نیز باشد. از نظر کارکردشناختی چنین واژگانی هم پیوند محبت آمیز بین انسان و خدا ایجاد می کند و هم جایگاه انسان را در پیشگاه خدایا دآور می شود و می فهماند با کسی روبروست که همه کاره او است، صاحب اختیار او است، بنابراین هم باید در برابر او کرنش و تواضع کند و هم در همه امور به او توکل نماید. چنین واژگانی دو چراغ ((عشق و هیبت)) و دو مشعل ((امید ورجا)) را در دل آدمی برمی افروزد. از این رو در ادبیات اسلامی از واژه های دیگری استفاده شده است؛ از جمله واژه ((ولی))، چنان که در قرآن مجید آمده است: ((الله ولی الذین امنوا))، ولی به معنای نزدیکی، دوستی و زمامداری است. چنین واژه ای هیچ یک از اشکالات وارد بر واژه ((پدر)) را دارانیست و از مزیت هایی نیز برخوردار است، از جمله: ۱- بیانگر رابطه نزدیک و دایمی بین خدا و انسان است. به عبارت دیگر به طور ضمنی مفادی مانند آیه ((و هو معکم اینما کنتم)) دارد؛ یعنی، او همواره با انسان است. صدای او را می شنود و خواسته های او را اجابت می کند. در حالی که واژه پدر هرگز مفید چنین معیت جدایی ناپذیر (Insepareable) نیست. ۲- بیانگر پیوند صمیمی و محبت آمیز بین خالق و مخلوق است. ۳- بیانگر رابطه زمامداری و صاحب اختیاری خداوند است. این ولایت مراتب و مراحل مختلفی دارد، از جمله: الف) ولایت و حاکمیت تکوینی الهی بر کل نظام هستی، ب) ولایت و ربوبیت تشریعی عام خداوند بر کل انسان ها، ج) ولایت خاص الهی بر بندگان صالح و شایسته که به موجب آن امورشان را تدبیر و اصلاح نموده و در مسایل مختلف از آنان دستگیری می کند. آیه ای که اشاره شد ناظر به این قسم از ولایت می باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که

رابطه انسان و خدا هرگز به صورت ((ارباب و بنده)) ترسیم نگردیده است ؛ بلکه اساساً قرآن نافی چنین پیوندی است و می فرماید : ((ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار)) ، (یوسف ، آیه ۳۹). آنچه در اسلام است ((رب)) است ، نه ((ارباب)) و رابطه ((رب)) و ((مربوب)) یک رابطه حقیقی و تکوینی است و رحیمانه و خیرخواهانه است نه قراردادی و ظالمانه. امیرالمومنین (ع) در مناجات مسجد کوفه می فرماید : ((مولای یا مولای انت الرب و انا المربوب و هل یرحم المربوب الا الرب ؛ آقای من آقای من ، تو رب (پرورش دهنده ، تربیت کننده) هستی و من مربوب (تربیت شونده و پرورش یابنده) ام . آیا ((مربوب)) را جز ((رب)) ترحم کننده ای و خیرخواهی هست ؟)) . هم چنین ترسیم رابطه ((بنده - خدا)) از بهترین و معنادارترین گونه های تبیین رابطه انسان با آفریدگار و مدبر خویش است که شرح آن مجال واسع تری می طلبد و اهل معنا و حقیقت و عرفان بیش از هر چیز چنین رابطه ای را می جویند و می ستایند ؛ زیرا اوج کمال انسان در عبودیت و بندگی است . چنان که گفته اند : ((العبودیه جوهره کنهها الربوبیه ؛ سرسپاری و بندگی حقیقی است که ژرفای آن ربوبیت است)) . ولی متأسفانه جهان غرب برای گریز از تکلیف الهی نسبت به این تعبیر و واکنش منفی نشان داد و آثار زیان بار آن در قالب های التقاطی به جهان اسلام نیز راه یافته است. برای آشنایی بیشتر درباره گونه های ترسیم رابطه انسان و خدا به مناجات امیرالمومنین (ع) در مسجد کوفه مراجعه کنید.

الف - اعتقاد به " تثلیث در میان مسیحیان از چه زمانی پدید آمد؟

اشاره

ب - آیا همه فرقه های مسیحی به " تثلیث معتقدند؟ ج - آیا آنان مانند مسلمانان که بر توحید و یگانگی دلایل محکمی دارند، دلایلی آورده اند؟ د - عقاید قوم یهود در این باره چیست آنان به وحدانیت

پرسش

الف - اعتقاد به " تثلیث در میان مسیحیان از چه زمانی پدید آمد؟ ب - آیا همه فرقه های مسیحی به " تثلیث معتقدند؟ ج - آیا آنان مانند مسلمانان که بر توحید و یگانگی دلایل محکمی دارند، دلایلی آورده اند؟ د - عقاید قوم یهود در این باره چیست آنان به وحدانیت خداوند معتقدند یا چندگانگی او؟

پاسخ

" تثلیث در لغت به معنای سه انگاری و سه گانه پرستی است و در اصطلاح به معنای قائل بودن به سه مبدأ و اقنوم پدر، پسر و روح القدس می باشد. در قرآن کریم در چهار آیه به تصریح درباره تثلیث و اعتقاد نصاری به آن سخن گفته شده است چنانکه در آیه ۱۷۱ سورة " نسا " می فرماید... : " وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَنَهُ اَنْ يَّكُونَ لَهٗ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَكَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا " (و مگوئید: [خدایان سه رکن اند] از این گفته باز آید تا [آن برایتان بهتر باشد جز این نیست که خدا معبود یگانه است از آن که فرزندی داشته باشد پاک و منزّه است آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند به عنوان کارساز بس است " پیدایش تثلیث در میان مسیحیان با عنایت به آیات قرآن کریم و شواهد تاریخی آیین مسیحیت همانند همه ادیان آسمانی در آغاز بر اساس توحید بنا گذاشته شد، آنگاه برخی کاهنان با استناد به برخی کتاب های یهودیان و به اقتباس از مصریان قدیم و برهمنیان هند تثلیث را ترویج کرده و یکتا پرستی را به فراموشی سپردند. بسیاری از دانشوران راست جوی اروپایی که پیرامون این اصل و بت پرستی تحقیق کرده اند، با شواهد بسیاری از کتاب های دیرین و تواریخ ثابت کرده اند که اساس تثلیث از

آیین‌های هندی پیش از "بودیسم اتخاذ شده لذا می‌بینم ثالث هندی و ایمان به خدایان سه گانه برهما، فیشنو، سیفا از نظر تاریخی پیش از تثلیث مسیحیت بوده است قرآن کریم نیز در آیه ۳۰ توبه پس از ذکر غلو یهود و نصاری دربارۀ عزیر و مسیح می‌فرماید: در گفتار آنان شبیه سخنان کافران پیشین است خدا آنان را بکشد چگونه از حق انحراف می‌یابند؟! هر چند عقیده به تثلیث بیش از مسیحیت بوده و از هندوها وام گرفته شده است اما این مستقیم نبوده بلکه ابتدا این امر در آراء و اعتقادات افلوپین تا سر حلقه نحلۀ فلسفی نو افلاطونی (که در قرن دوم میلادی می‌زیست به طور مشخص بروز کرد، ولی عامل ورود این عقیده باطل قدیس آگوستین بود که با افکار افلوپین آشنایی داشت پس از این که آگوستین اعتقاد به اقانیم ثلاثه را وارد آیین مسیحیت کرد شورای نیکیه در قرن چهارم میلادی این اعتقاد را به طور صریح پذیرفت و حکم به رسمیت آن داد. (ر.ک. یاسپرس کارل آگوستین انتشارات خوارزمی) در کتاب "تاریخ جامع ادیان جان ناس در شرح این ماجرا آمده است متکلمان و روحانیون مسیحی در روابط، اب ابن و روح القدس با هم مخالف بودند. برخی حضرت عیسی را حادث و برخی او را مانند خداوند ازلی می‌دانستند. این نزاع‌ها به مجادله و درگیری‌های سختی منجر شد. تا این که در تابستان ۳۲۵ میلادی "قسطنطین با زور و فشار، نزدیک به سیصد نفر که غالباً از اسقفان بلاد مشرق بودند را در شهر نیکیه جمع کرد. آنان پس از مباحثات فراوان اعتقاد نامه نیکیه را به تصویب رساندند که در آن تثلیث یکی از اعتقادات مسیحیان شمرده شده بود. (تاریخ جامع ادیان جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت ص ۶۳۴، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی) این اعتقاد نامه گفتگوهای بسیاری را به دنبال داشت تا این که چند نسل طول کشید تا آن جنبه تقدس پیدا کند. از همان ابتدا خیلی از اسقف‌ها با این اعتقاد مخالف بودند و در هر زمانی حتی در حال حاضر، مخالفانی علیه این اعتقاد موضع‌گیری کرده‌اند. از جمله گروهی به نام "اونیت ریانیسم که پیشوای آنان مردی اسپانیایی به نام میکانل سروتوس است وی پس از ملاحظه دقیق صفحه عهد جدید اثبات کرد که مسأله "تثلیث، که بر حسب اعتقاد نامه برای عموم مسیحیان امری مسجل شده بود، در آن صحف وجود ندارد و معتقد شد این عقیده کفر محض و باطل است تا این که او را در سال ۱۵۵۳ زنده طمعه آتش کردند. (همان ص ۶۸۰). در قرن هیجدهم نیز گروهی به نام "متدیزم تثلیث را انکار کردند و پیرو مبادی خداپرستی و توحید محض شدند. (همان ص ۶۹۴). غیر عقلانی بودن تثلیث آموزه تثلیث اساساً باطل و محال می‌باشد و تاکنون بسیاری از اندیشمندان مسیحی برای توحید عقلی آن به تکاپو افتاده و کتاب‌هایی به نگارش در آورده‌اند، ولی همه این تلاش‌ها با بن بست مواجه شده و همواره کلام مسیحی از این جهت آسیب‌مند است برخی مسیحیان به خاطر غیر عقلانی بودن این آموزه می‌گویند آن را باید تعبداً پذیرفت و نیاز به دلایل عقلی نیست به جهت پرهیز از طولانی شدن پاسخ از ذکر و رد دلیل‌ها و پاسخ‌ها خود داری می‌کنیم و شما را برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۷۱ ارجاع می‌دهیم یهودیان و تثلیث برخی را اعتقاد بر این است که اساس مذهب تثلیث در اسکندریه به دست حکما و فیلسوفان یهود بنا شده است چنان که از فیلون حکیم یهودی به عنوان مؤسس مذهب تثلیث فلسفی نام می‌برند، اما این به عنوان اعتقادی در بین یهودیان رواج نیافت ولی بعد از او حکما و اسقف‌های مسیحی آیین تثلیث "اب ابن و روح القدس را از تثلیث فلسفی یهودیان فراگرفتند و آن را به عنوان عقیده‌ای واقعی به خورد مسیحیان دادند. (اعلام قرآن خزایی ص ۴۵۵، انتشارات امیر کبیر). برخی از یهودیان نیز در دوره‌ای معتقد به اب و ابن بودند چنان که قرآن کریم این موضوع را در آیه ۳۰ توبه بیان کرده است "وقالت اليهود عزیر ابن الله این عقیده به مرور زمان به کلی از میان یهود رخت بر بسته است و توحید پرستی از ویژگی‌های بارز یهودیان به شمار می‌آید.

در مورد تثلیث مسیحی و دلایل آن‌ها بر اثبات و دلایل ما بر رد آن توضیح دهید.

پرسش

در مورد تثلیث مسیحی و دلایل آن‌ها بر اثبات و دلایل ما بر رد آن توضیح دهید.

پاسخ

قطعا "مسیحیت اصیل (دین حضرت عیسی (ع) دینی توحیدی است و از شرک و تثلیث مبرا است؛ مسیحیت به جای مانده - چه قبل از اسلام و چه پس از آن - آلوده به اندیشه تثلیث بوده است. مسیحیت، از یک سو خداوند را واحد می داند و از سوی دیگر، برای ذات او سه ((اقنوم)) (جلوه وجود) قائل است: ۱- خدای پدر، که خالق جهان است، ۲- خدای پسر، که همان مسیح است، ۳- خدای روح القدس، که خدای فعال است و در دل های بندگان حیات می دمد. مسیحیت پس از اسلام، سعی کرده است خود را از شرک و تثلیث پاک و پیراسته معرفی کند و برای سه گانگی - در عین یگانگی خدا - توجیهاتی بیاورد. اما این توجیهات هرگز شرک را از عقاید آنان نزدوده است. بخشی از این توجیهات، به یگانگی ذات و سه گانگی در خاصیت و آثار اشاره دارد و بخشی از آنها، وحدت را در وحدت هر یک از سه خدا می داند و... از آنجا که این توجیهات راه به جایی نمی برد؛ در نهایت می گویند: راز سه گانگی خداوند، با عقل توجیه نمی شود و قابل فهم نیست. با الفاظ بشری نیز قابل بیان نیست و فقط باید به آن ایمان آورد. اما این ادعا (غیرقابل توجیه عقلی بودن تثلیث) در کنار اعتراف به وحدانیت خداوند، زمانی می تواند شائبه شرک را بزاید که اعتراف به وحدانیت خداوند، به معنای وحدانیت او در الوهیت، خالقیت، ربوبیت و... باشد؛ به گونه ای که هیچ موجود دیگری - به طور مستقل از خداوند یکتا - الوهیت، خالقیت و ربوبیت نداشته باشد. در حالی که مسیحیت هرگز حاضر نیست الوهیت مستقل خدایان سه گانه خویش را انکار کند. گرچه برخی از متفکران مسیحی، این توجیه را پذیرفته و سه اقنوم را مظاهر یک خدا می دانند. اما این توجیه هرگز از سوی ارباب کلیسا پذیرفته نشده است و در واقع عقیده این متفکران، خارج از عقیده عام مسیحیت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: - اسلام شناسی، دین تطبیقی، دکتر منوچهر خدایار محبی، انتشارات توس - کلام مسیحی، توماس میشل، حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب - تحقیقی در دین مسیحی، جلال الدین آشتیانی، نشر نقاش - سر التثلیث و التوحید، قص فلیمون الانبا بیشوی، دار نوبار - مقارنه الادیان (المسیحیه) احمد شلبی، مکتبه لهنهضه المصریه - حقیقت مسیحیت، مؤسسه در راه حق مسیحیان در مناظرات خود با مسلمانان سعی می کنند اندیشه تثلیث را با برخی از مسائل کلامی آنان مقایسه و تشبیه کنند (برای نمونه ر.ک: کلام مسیحی، توماس میشل، حسین توفیقی) اما پاسخ مسلمانان با پاسخ مسیحیان به آن متفاوت است. مسلمانان درباره آیاتی که موهم تجسیم است، موضعی روشن و صریح دارند؛ به گونه ای که در تفسیر آنها، توحید در تمام مظاهر آن مایان است؛ ولی مسیحیان در برخورد با آنچه در کتاب مقدسشان مفید تجسیم و شرک است، برخوردی این چنین ندارند. از یک سو ادعای توحید می کنند و از سوی دیگر در تفسیر و توجیه آن امور، لوازم توحید را نمی پذیرند. عبارت ((یدالله)) نیز چنان که گفته شد، تعبیری کنایی است و به معنای ((قدرت)) می باشد؛ در حالی که مسیحیان ((خدای پسر)) یا ((پسر خدا)) بودن را کنایه ندانسته و معنای حقیقی می دانند. مسلمانان حضرت مسیح (ع) را بنده و مخلوق و پیامبر خدا می دانند؛ ولی مسیحیان حقیقت او را خدا می دانند (خدای پسر - پسر خدا). البته اگر چنین اعتقادی نداشته باشند و برای آن حضرت هیچ شأن الوهی قائل نباشند، با مسلمانان در توحید هم آوا خواهند بود؛ در حالی که برخی از مسیحیان مانند ((ویلیام زروت)) اسپانیایی - که دست از انگاره تثلیث برداشت و به توحید گرایید - از جامعه مسیحی طرد و مرتد معرفی گردید و اعدام شد.

«تثلیث» یعنی چه و آیا این نظریه صحیح است؟

پرسش

«تثلیث» یعنی چه و آیا این نظریه صحیح است؟

پاسخ

کمتر مذهبی در جهان، مانند مسیحیت کنونی دچار ابهام و تاریکی و پیچیدگی است و کمتر مسأله‌ای در این آئین، مانند تثلیث مبهم و نامفهوم و یا به تعبیر صحیح‌تر نامعقول می‌باشد. مرور زمان و تکامل‌های فکری و کاهش تعصب‌های ناروای مذهبی، دگرگونی‌هایی در افکار گروهی از دانشمندان مسیحی پدید آورده و سبب شده است که میان افکار جدید و معتقدات دیرینه آنان فاصله عمیقی بوجود آید، فاصله‌ای که بهیچ وجه نمی‌توان آن را پر کرد. آنان در برابر این مطلب دو نوع فکر می‌کنند، و از این دو طریق خود را قانع می‌سازند: ۱- گروهی می‌کوشند با بهم بافتن آسمان و ریسمان به معتقدات دیرینه مسیحیت (که منطق کنونی بشر، آن را رد می‌کند) رنگ منطقی دهند، و آنها را به صورت روزپسند درآورند، چنانکه این کار را درباره تثلیث انجام داده‌اند. ۲- گروهی دیگر خود را از چنگال یک رشته توجیه و تأویل رها ساخته، و حرف نامعقول‌تری می‌زنند و مسأله تضاد علم و دین را پیش کشیده و می‌گویند: راه علم و دین از هم جدا است، و ممکن است دین اصلی را بپذیرد که علم آن را با برهان رد کند. این دسته غافلند که پذیرفتن تضاد علم و دین، سرانجام جز باطل ساختن دین چیزی ببار نمی‌آورد، زیرا اعتقاد انسان به حقانیت هر آئین، از استدلالات عقلی و علمی سرچشمه می‌گیرد؛ در این صورت چگونه می‌توان با اصول عقلی حقانیت آئینی را اثبات کرد که خود عقل و علم بعضی از عقاید آن را مردود می‌شمارد. تثلیث و کتاب‌های دینی مسیحیان قرآن مجید می‌گوید موضوع تثلیث در ادیان آسمانی سابقه نداشته و مسیحیان پس از رفتن مسیح، سه گانه پرستی را از افراد دیگر گرفته‌اند و آن را با آئین پاک مسیح که جز یگانه‌پرستی نبوده است درهم آمیخته‌اند، آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَالَتْهُمْ إِنَّهُ يُؤْتِكُون» توبه/۳۰. [مسیحیان گفته‌اند که مسیح فرزند خدا است این سخنی است که آن را بزبان می‌گویند (و واقعیت ندارد) در این گفتار، تقلید می‌کنند از گفتار کسانی که پیش از ایشان به وسیله این عقیده کفر ورزیده‌اند، از رحمت خدا دور باشند؛ چگونه (با دیدن دلائل یگانگی خدا) از راه حق منحرف می‌شوند]. قرآن مجید این حقیقت را چهارده قرن قبل بازگو نموده است و مرور زمان و بررسی‌های محققان، این حقیقت را آنچنان روشن کرده است که خود مسیحیان به آن اعتراف دارند. تاریخ نشان می‌دهد که پس از درگذشت پیامبران راستین و یا در دوران غیبت آنان، گروهی از پیروان آنان بر اثر اغواء ضلالت گران به بت پرستی روی آورده و توحید و یگانه‌پرستی را که هدف اساسی پیامبران است، ترک گفته‌اند. گرایش بنی‌اسرائیل به گوساله‌پرستی، از نمونه‌های بازار این موضوع می‌باشد که در تاریخ ثبت شده است. بنابراین تعجب نخواهیم کرد که پس از رفتن مسیح (ع)، موضوع سه گانه پرستی، که نوعی از شرک و بت پرستی است، به محافل مسیحیان راه یافته است. هم یکی است هم سه تا اکنون باید دید که مقصود از تثلیث چیست؟ روشن‌ترین بیان برای حقیقت تثلیث همان است که در قاموس کتاب مقدس آمده است. مؤلف این کتاب می‌نویسد: «طبیعت خدایی از سه اقنوم متساوی‌الجوهر می‌باشد، یعنی خدای پدر و خدای پسر و خدای روح‌القدس. خدای پدر خالق جمیع کائنات است بواسطه پسر، و پسر «فادی» و روح القدس پاک کننده می‌باشد، ولیکن باید دانست که این هر سه اقنوم را یک رتبه و عمل است.» اکنون باید از پیروان این مذهب پرسید که مقصود از این حرف چیست؟! آنچه در توضیح این سخن تصور می‌شود دو صورت بیشتر نیست و هیچ کدام از آن دو صورت مناسب مقام ربوبی نمی‌باشد. ۱- هر کدام از خدایان سه گانه وجود مستقل دارند و هر کدام با وجود و تشخیص خاصی خودنمایی می‌کنند؛ مثلاً، همانطور که هر یک از افراد انسان در خارج برای خود وجود مستقل دارند و هر کدام دارای شخصیتی هستند، همچنین بگوئیم هر یک از این سه اقنوم برای خود اصلی و وجودی جداگانه دارند. به عبارت دیگر یک طبیعت است که سه فرد دارد و هر فردی خدای تام و مستقل است؛ تثلیث به این معنی همان شرک است که در میان مشرکان بوده و در مسیحیت به صورت خدایان سه گانه جلوه کرده است. خنده‌آور است که بدعت‌گزاران محافل کلیسا اصرار دارند یک چنین تثلیث را با توحید هماهنگ کنند و بگویند او در حالی که سه تا است

یکی است، و در عین اینکه یکی است سه تا می باشد. آیا این توجیه جز تناقض گویی و به اصطلاح «کوسه و ریشن پهن» چیز دیگری هست؟ آیا در جهان فردی پیدا می شود که بگوید سه مساوی با یک است. ۲- تفسیر دیگری که برای تثلیث تصور می شود اینست که هر کدام از این سه اقنوم، استقلال نداشته باشند، ولی بر اثر ترکیب و بهم پیوستگی، خدای جهان را تشکیل دهند. اشکال این نوع تفسیر این است که بنابراین خدا مرکب از سه جزء خواهد شد و ترکیب، ملازم با احتیاج است و احتیاج در ذات خدا راه ندارد. نتیجه اینکه عقیده به سه خدا شرک است و نمی توان گفت سه خدا هستند و در عین حال یک خدا است زیرا این سخن تناقض است و نیز نمی توان گفت یک خدا است مرکب از سه جزء، زیرا لازمه آن مرکب بودن و محتاج بودن خدا است و احتیاج با خدا بودن سازش ندارد.

حضرت عیسی

در مورد نسبتی که مسیحیان و کلیمیان به حضرت عیسی (ع) می دهند، توضیح بفرمایید.

پرسش

در مورد نسبتی که مسیحیان و کلیمیان به حضرت عیسی (ع) می دهند، توضیح بفرمایید.

پاسخ

مسیحیان، حضرت عیسی (ع) را (ابن) یعنی پسر خدا می دانند و قائل به اقانیم ثلاثه هستند و او را جزئی از خدا می دانند و می گویند روح خدا در او دمیده شده، پس شعبه ای از خدا است. لذا در قرآن خطاب به مسیحیان می فرماید: "یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فآمنوا بالله و رسله و لا تقولوا ثلاثه انتهوا خیراً لکم انما الله واحد سبحانه أن یكون له ولد؛ (۱) ای اهل کتاب (علمای نصارا)! در دین خود غلو نکنید و اندازه نگه دارید و درباره خدا جز به راستی سخن نگویند. مسیح، عیسی پسر مریم، رسول خدا و کلمه الهی است که خدا او را به مریم عطا کرده است. پس به خدا و پیامبران ایمان بیاورید و نگویند (أب و ابن و روح القدس) و دست از این حرف بردارید. این برای شما بهتر است. خدا یکی و یگانه است. او پاک و منزّه است از این که فرزندی داشته باشد. "نکته جالب توجه این است که در قرآن اغلب جاهایی که از عیسی (ع) سخن به میان آورده، به صورت عیسی بن مریم (عیسی پسر مریم) آمده تا با آن چه که مسیحیان می گویند که عیسی پسر خدا است، مقابله کند و آن را مردود بدانند. پی نوشت ها: ۱. نساء (۴) آیه ۱۷۱.

در زیارت عاشورا می خوانیم "یا ثارالله وابن ثاره ... با این که می دانیم خدا جسم نیست، پس برای اظهار شرف خون امام حسین (ع) این عبارت ذکر شده است. اگر میحیان به ما بگویند چون شما برای احترام به امام حسین (ع) ثارالله وبن ثاره می گویند ما هم به احترام مسیح بن مریم

پرسش

در زیارت عاشورا می خوانیم "یا ثارالله وابن ثاره ... با این که می دانیم خدا جسم نیست، پس برای اظهار شرف خون امام حسین (ع) این عبارت ذکر شده است. اگر میحیان به ما بگویند چون شما برای احترام به امام حسین (ع) ثارالله وبن ثاره می گویند ما هم به احترام مسیح بن مریم او را پسر خدا می دانیم، جواب چیست؟

پاسخ

ثاره به معنی خون خواهی است. عبارت "السلام علیک یا ثارالله" در زیارت عاشورا و جاهای دیگر به این معنی است که: سلام بر تو، ای کسی که خون خواه تو خداوند است. چون حضرت سیدالشهدا با کمال اخلاص جان و همه چیز خود را در راه اعلای کلمه توحید و مخالفت با کفر و فسق فدا کرد، خون او را نسبت به خدا می دهند و می گویند ای ثارخدا، یعنی ای کسی که ولی دم و خون خواهد خدا است. اگر خون خدا گفته شود برای تقدس و شرافت بخشیدن به خون مقدس امام حسین (ع) است و به اصطلاح (اضافه تشریفی) است، نه اضافه حقیقی، زیرا همه شیعیان و پیروان اباعبدالله (ع) می دانند که خدا جسم نیست تا خون داشته باشد. اضافه تشریفی در عرف شرع و قرآن رایج است که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می دهند مثل خانه خدا و ماه خدا در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیازی به خانه دارد. پس چنان چه برای بیان شرافت کعبه معظمه بیت الله الحرام گفته می شود، برای بیان عظمت و قداست و شرافت خون پاک امام حسین (ع) خون خدا گفته می شود و احدی از پیروان ایشان یافت نمی شود که از این عبارت معنی حقیقی خون خدا را بفهمد، چون هر مسلمانی از ابتدای تکلیف دانسته و یقین کرده یکی از صفاتی که خدا ندارد، جسم بودن او است. نه مرکب بود و و جسم، نه مری و نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق [۵] پس در موقع گفتن یا شنیدن "ثارالله" یقین دارد بر سیل حقیقت نیست بلکه از باب تشریف و تعظیم است. امام مسیحیان مسیح را فرزند حقیقی خدا می دانند و این نام را نه به عنوان احترام و تشریفات بلکه به معنی واقعی بر او اطلاق می کنند و صریحاً در کتاب های خود می گویند که اطلاق این نام بر غیر مسیح به معنی واقعی جایز نیست. [۶] مسیحیان واقعاً به خدای سه گانه معتقدند. قرآن به عنوان وحی الهی این انحراف را از آنان نقل و انتقاد کرده است: "به خدا و پیامبر او ایمان بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است. خدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد. [۷] پس عالم مسیحیت واقعاً به خدای سه گانه معتقدند، نه مجازاً. افزون بر این قرآن از این که کسی به عنوان فرزند خدا معرفی شود نهی کرده است. [۵] عبدالحسین دستغیب، ص ۸۲، پرسش ۸۷. [۶] تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۶۳. [۷] نساء (۴) آیه ۱۷۱.

آیا عیسی پسر خداست ؟

پرسش

آیا عیسی پسر خداست ؟

پاسخ

ما پیش از آن که به اصل پاسخ بپردازیم لازم است توضیح دهیم که مسلمانان از کلمه خدا چه حقیقی را اراده می کنند و منظور آنها از خدا چیست؟ هر کس مختصر اطلاعی از مبانی اعتقادی اسلام داشته باشد بخوبی می داند که خدا از نظر اسلام مبدئی است که دارای همه گونه صفات کمال است و هیچ گونه نقص و عیب و احتیاج و محدودیتی در او راه ندارد و تمام موجودات جهان آفریده او و نیازمند به او هستند و او به هیچ موجودی نیاز ندارد. بدیهی است چنین خدایی نه می تواند به کسی نیاز داشته باشد و نه دارای اجزاء ذهنی و خارجی باشد و نه می تواند بزاید و یا زاییده کسی باشد و نه می تواند همسر داشته باشد و یا با چشم دیده شود و نه ممکن است محدود به زمان و یا مکان باشد. (۱) زیرا هر کدام از این مور، هرگاه در خدا موجود باشد او را از مرتبه خدایی پایین آورده، جزء آفریده ها و مخلوقاتش قرار می دهد مثلاً هرگاه خدا مانند دیگر موجودات مادی، مرکب و دارای اجزاء باشد - مثل این که می گوئیم آب مرکب از دو عنصر یعنی اکسیژن و هیدروژن است - مسلم است که در این صورت در اصل

هستی خود نیازمند به هر کدام از آن اجزاء خواهد بود و بدون آنها پدید نخواهد آمد و این معنی با خدایی او که به معنی سرچشمه هستی و آفریدگار جهان بودن است سازگار نمی باشد. روی این حساب، مسیحیان در این عقیده که عیسی علیه السلام را پسر خدا می دانند بدون آن که توجه داشته باشند خدا را از مقام الوهیت پایین آورده، در زمره دیگر آفریده ها قرار می دهند. چگونه ممکن است خدایی که به هیچ وجه ترکیب در او راه ندارد، جزئی از خود راجدا کرده و به شکل عیسی که مانند همه افراد بشر دارای جسم و ماده است در آورد و او را پسر خود و خود را پدر او بخواند مقامات مسیحی چون دیدند موضوع پسر بودن عیسی با اصول مسلم عقل و علم سازگار نیست، ناگزیر در صدد توجیه و تاویل برآمده پسر بودن عیسی را به یکی از معانی زیر گرفته و گفته اند: ۱- از آنجا که آفرینش عیسی بر خلاف روش معمولی و بدون داشتن پدر صورت گرفته و کارهای دوران زندگی او آمیخته با انواع معجزات و حوادث خارق العاده بوده، از این جهت می توان گفت عیسی مظهر و آینه تمام نمای خداست و به همین جهت خداوند از او تعبیر به پسر نموده است و یا چون خداوند عیسی را فوق العاده دوست می داشت از این جهت او را پسر خود خوانده است. این توجیه دارای دو ایراد زیر است: الف - با صریح آیات عهد جدید که می گوید: لیکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و همچنین با معتقدات عموم مسیحیان که در اعتقاد نامه نقیه بدین شرح است مندرج است: ما ایمان داریم به خدای واحد پدر، قادر مطلق، خالق همه چیزهای دیدنی و نادیدنی، و به خداوند واحد، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولودی که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات هم ذات با پدر ۰۰۰ سازگار نخواهد بود زیرا عبارات فوق، صریح در این است که عیسی مسیح پسر خداست همان طوری که نور از نور جدا می شود، عیسی هم از خدا جدا شده و در رحم مریم قرار گرفته و از آنجا برای هدایت و سعادت مردم پا به این عالم گذاشته است. ب - هرگاه آفرینش بدون پدر و یا زندگی آمیخته به انواع معجزات و امور خارق العاده، کافی در نامیدن کسی به پسر خدا باشد در این صورت این نام و نسبت هیچ گونه اختصاصی به عیسی ندارد، زیرا آدم هم بدون پدر و مادر آفریده شده و پیامبرانی مانند ابراهیم و موسی و نوح و ۰۰۰ نیز سراسر زندگانی آنها با انواع حوادث خارق العاده و معجزات آمیخته بوده است و همچنین خداوند همه آنها را دوست داشته پس باید آنها نیز پسر خدا نامیده شوند. ۲- توجیه دیگر این که می گویند: منظور از این که عیسی پسر خداست این است که خداوند در پیکر عیسی حلول کرده، همان سان که حرارت در آب حلول می کند. این توجیه نه تنها فرار از اصل اشکال نیست بلکه از چاله به دره سقوط کردن است، زیرا همان طور که در ابتدای بحث تذکر داده شد، خداوند نه می تواند جسم باشد و نه محدود به زمان و مکان، خداوندی که صرف وجود و غیر محدود به زمان و مکان است چگونه می تواند در بدن انسانی مانند عیسی که مانند همه افراد بشر غذا می خورد و می خوابید و راه می رفت و از لحاظ زمان و مکان محدود بود حلول کرده و محدود شده باشد؟ آیا آب دریا با آن که محدود است می شود در یک کاسه کوچکی جا گیرد و اگر نمی شود، پس چگونه ممکن است وجود نامحدود خداوند در پیکر انسانی چون عیسی محدود و محصور گردد؟ به هر حال، موضوع پسر بودن عیسی برای خدا نه تنها معقول و منطقی نیست، بلکه هرگاه کسی کمتر اطلاعی از مبانی اعتقادی اسلام داشته باشد، این نوع سوالها به همان اندازه برای او تعجب آور است که کسی بپرسد: چرا خداوند غذا نمی خورد و چرا خدا راه نمی رود؟

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان انسان شده است. نظر قرآن در این باره چیست؟

پرسش

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان انسان شده است. نظر قرآن در این باره چیست؟

پاسخ

اولاً؛ مسیحیان معتقدند که حضرت آدم مرتکب گناه شد و از درخت ممنوع خورد. درحالیکه قرآن این مطلب را از دو جهت دفع می کند. نخست آنکه نهی از خوردن از درخت، نهی مولوی نبود بلکه نهی ارشادی بود که صرفاً برای مصلحت و رشد آن حضرت بود، و روشن است که بر اطاعت یا عدم اطاعت امر یا نهی ارشادی ثواب و عقاب اخروی مترتب نمی شود. تنها اثر عدم اطاعت این نوع اوامر و نواهی اثر وضعی آنهاست حضرت آدم علیه السلام با خوردن از درخت ممنوع قرب الهی و آسایش بهشت آسمانی را از دست داد. دوم آنکه برهان عقلی و نقلی نشان می دهد که حضرت آدم علیه السلام از انبیاء الهی بوده است. و پیامبران دارای مقام عصمت اند و دچار گناه نمی شوند. ثانیاً؛ مسیحیان معتقدند که گناه کردن از ذاتیات آدم است و از او منفک نمی شود. در حالیکه قرآن کریم این عقیده را رد می کند و می فرماید: ثم اجتبه ربه فتاب علیه و هدی (طه / ۱۲۲) و نیز فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب علیه انه هوالثواب الرحيم (بقره / ۳۷). اعتبار عقلی نیز موید آن است که حضرت آدم علیه السلام اگر گناهی کرده باشند مورد عفو و بخشش خدا قرار گرفته اند. و با وجودش بخشش و عفو دیگر اثری از گناه باقی نمی ماند تا حضرت عیسی علیه السلام بخواهد فدای آن باشد. ثالثاً؛ این اعتقاد مسیحیان که گناه حضرت آدم در فرزندان او نیز باقی ماند و به آنها به ارث رسید، نادرست است. زیرا مستلزم آن است که آثار گناه حضرت آدم بر کسانی که گناه نکرده اند بار شود و این مطلب یعنی ظلم و بی عدالتی. قرآن کریم می فرماید: ان لا- تزر وازره وزر اخری (نجم / ۳۹). رابعاً؛ لازمه اعتقاد مسیحیان این است که همه گناهان سبب هلاکت و عقاب جاویدان شوند و تفاوتی میان گناهان نباشد. در حالیکه عقل و نقل دلالت دارند که میان گناهان به لحاظ تاثیر تفاوت وجود دارد و گناهان به صغیره و کبیره تقسیم شوند.

مسیحیان می گویند: اگر ما مسیح را ابن الله می گوئیم درست مانند آن است که شما مسلمانان به امام حسین (ع) ثارالله و ابن ثاره (خون خدا و فرزند خون خدا) می گوئید و یا در پاره ای از موارد به علی (ع) یدالله اطلاق شده است؟

پرسش

مسیحیان می گویند: اگر ما مسیح را ابن الله می گوئیم درست مانند آن است که شما مسلمانان به امام حسین (ع) ثارالله و ابن ثاره (خون خدا و فرزند خون خدا) می گوئید و یا در پاره ای از موارد به علی (ع) یدالله اطلاق شده است؟

پاسخ

این اشتباه بزرگی است که بعضی ثار را به خون معنی کرده اند زیرا ثار به معنی خونبهاست و در لغت عرب به خون دم اطلاق می شود. بنابراین ثارالله یعنی ای کسی که خونهای تو متعلق به خداست و او خونهای تو را می گیرد، یعنی تو متعلق به یک خانواده نیستی که خونهای تو را رئیس خانواده بگیرد و نیز تعلق به یک قبیله نیستی که خونهای تو را رئیس قبیله بگیرد تو متعلق به جهان انسانیت و بشریت می باشی، تو متعلق به عالم هستی و ذات پاک خدایی بنابراین خونهای تو را او باید بگیرد و همچنین تو فرزند علی بن ابی طالب هستی که شهید راه خدا بود و خونهای او را نیز خدا باید بگیرد. ثانیاً اگر در عبارتی در مورد مردان خدا تعبیر مثلاً- به ید الله شود قطعاً یکنوع تشبیه و کنایه و مجاز است ولی آیا هیچ مسیحی واقعی حاضر است ابن الله بودن را یکنوع مجاز و کنایه بداند؟ مسلمانیست زیرا منابع اصیل مسیحیت ابن را به عنوان فرزند واقعی می شمرند و می گویند این مخصوص مسیح است نه غیر او و اینکه در بعضی از نوشته های سطحی تبلیغاتی مسیحی دیده می شود که ابن الله را بصورت کنایه و تشبیه گرفته اند بیشتر جنبه عوام فریبی دارد.

چگونه حضرت مسیح (ع) با عبارتی که بوی شفاعت می دهد درباره مشرکان امت خود سخن می گوید و عرض می کند :
اگر آنها را ببخشی تو عزیز و حکیمی مگر مشرک قابل شفاعت و قابل بخشش است ؟

پرسش

چگونه حضرت مسیح (ع) با عبارتی که بوی شفاعت می دهد درباره مشرکان امت خود سخن می گوید و عرض می کند :
 اگر آنها را ببخشی تو عزیز و حکیمی مگر مشرک قابل شفاعت و قابل بخشش است ؟

پاسخ

اگر هدف عیسی (ع) شفاعت بود می باید گفته باشد : تو بخشنده و رحیمی ، زیرا غفور و رحیم بودن خداوند متناسب با مقام شفاعت است در حالی که می بینیم او خدا را به عزیز و حکیم بودن توصیف می کند ، از این استفاده می شود که منظور شفاعت و تقاضای بخشش برای آنها نیست بلکه هدف سلب هرگونه اختیار از خود و واگذار کردن امر به اختیار پروردگار است یعنی کار به دست تو است ، اگر بخواهی می بخشی و اگر بخواهی مجازات می کنی هر چند نه مجازات تو بدون دلیل و نه بخشش تو بدون علت است و در هر حال از قدرت و توانایی من بیرون است . به علاوه ممکن است در میان آنها جمعی به اشتباه خود توجه کرده و راه توبه را پیش گرفته باشند و این جمله درباره آن جمعیت بوده باشد .

چرا عقیده مسیحیان مبنی بر «ناجی» و «نادی» بودن مسیح (ع) و اینکه مسیح کشته شد تا گناهان آنها بخشوده شود، عقیده باطلی است؟

پرسش

چرا عقیده مسیحیان مبنی بر «ناجی» و «نادی» بودن مسیح (ع) و اینکه مسیح کشته شد تا گناهان آنها بخشوده شود، عقیده باطلی است؟

پاسخ

زیرا اولاً مسیح (ع) پیامبری همچون سایر پیامبران خدا بود، نه خدا بود و نه فرزند خدا، خداوند یکتا و یگانه است و شبیه و نظیر و مثل و مانند و همسر و فرزند ندارد. ثانیاً «فداء» و قربانی گناهان دیگران شدن مطلبی کاملاً غیر منطقی است هر کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است. ثالثاً عقیده «فدا» گناهکار پرور و تشویق کننده به فساد و تباهی و آلودگی است. و اگر می بینیم قرآن مخصوصاً روی مسأله مصلوب نشدن مسیح (ع) تکیه کرده است، با اینکه ظاهراً موضوع ساده ای بنظر می رسد به خاطر همین است که عقیده خرافی فداء و بازخرید گناهان امت را به شدت بکوبد >مسیحیان را از این عقیده خرافی باز دارد تا نجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن بصلیب. رابعاً قرائنی در دست است که مسأله مصلوب شدن عیسی (ع) را تضعیف می کند.

سایر موارد

در آداب نیایش مسیحیت سلیقه های زیادی به کار گرفته شده است ، بر خلاف اسلام و بودایی . علت چیست ؟

پرسش

در آداب نیایش مسیحیت سلیقه های زیادی به کار گرفته شده است ، بر خلاف اسلام و بودایی . علت چیست ؟

پاسخ

متوجه نشدیم مراد از به کارگیری سلیقه های زیاد در آداب نیایش مسیحیت چیست ؟ اگر مراد این است که هر چند باری شکل و هویت نیایش خود را عوض می کنند و طبق تمایل و خواست های مردم تغییر شکل می دهند، این حرف یا کار درستی نیست ، زیرا از نظر اسلام احدی حق ندارد کیفیت نماز خواندن یا روزه گرفتن و یا مناسک حج را تغییر بدهد. پیامبر اکرم ۶ فرمود: این است که اگر کسی بر خلاف گفته و رفتار پیامبر نماز بخواند، باطل است . اگر مراد این باشد که در کیفیت دعا و راز و نیاز با خداوند، سلیقه های متعددی به کار می برند و مسلمانان چنین نیستند، مستدعی است چند سلیقه مسیحیت را ذکر کنید تا پاسخ را دریافت نمایید. نکته ای که در نیایش اسلامی جالب توجه است ، این است که رابطه انسان با خدا را خیلی نزدیک دانسته و فاصله ها و تشریفات را برداشته ، تا هر کسی به آسانی با خدا به راز و نیاز پردازد، چنان که قرآن مجید فرمود: من دربارۀ من از تو پرسند، بگو که من نزدیک و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می دهم . پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند. <

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را و مادرت را اله خود قرار دهند ؟

پرسش

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را و مادرت را اله خود قرار دهند ؟

پاسخ

اولاً ؛ آیه می گوید که مردم عیسی (ع) و مادرش را اله قرار دادند . نه آنکه آنان قابل به الوهیت مریم علیهاالسلام بودند . روشن است که میان این دو مطلب تفاوت بسیار است . ثانیاً ؛ تاریخ مسیحیت گواه آن است که تا پیش از پیدایش مذهب پروتستان حضرت مریم مورد عبادت قرار می گرفته است .

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود ، زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پرسش

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود ، زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پاسخ

دادن چنین نسبتی به اسلام بدون تردید تهمت است زیرا از جمله احکام قطعی اسلام این است که خیانت در امانت جایز نیست خواه این امانت مربوط به مسلمانان باشد یا غیر آنها و حتی مشرکان و بت پرستان بنابراین آنچه در قرآن در مورد اقدام یهود بر خیانت در

امانت و منطق آنها برای توجیه این خیانت گفته شده به هیچ وجه درباره مسلمانان اجازه داده نشده است و آنها موظفند که در امانات مردم - بدون هیچگونه استثناء - خیانت نکنند .

مسیحیان به الوهیت مریم اعتقاد ندارند پس چرا قرآن چنین چیزی را به آنها نسبت می دهد ؟

پرسش

مسیحیان به الوهیت مریم اعتقاد ندارند پس چرا قرآن چنین چیزی را به آنها نسبت می دهد ؟

پاسخ

درست است که مسیحیان مریم را خدا نمی دانستند ولی در عین حال در برابر او و مجسمه اش مراسم عبادت را انجام می داده اند همانگونه که بت پرستان بت را خدائی دانستند ولی شریک خدا در عبادت تصور می کردند و به عبارت روشنتر : فرق است میان الله به معنی خدا و اله به معنی معبود , مسیحیان مریم را اله یعنی معبود می دانستند نه خدا اگرچه کلمه اله و معبود را بر مریم اطلاق نمی کنند بلکه او را تنها مادر خداوند می دانند ولی عملاً مراسم نیایش و پرستش را در برابر او دارند خواه این نام را بر او بگذارند یا نه پاسخ دیگر اینکه در عصر نزول قرآن الوهیت مریم در میان مسیحیان رایج بود .

به چه دلیل ارکان عقائد مسیحیان خرافی است ؟

پرسش

به چه دلیل ارکان عقائد مسیحیان خرافی است ؟

پاسخ

خداوند بنظر ما مسلمانان همه مردم را از هر رنگ و نژاد برابر هم آفرید همه پاک , بی گناه و بر فطرت توحید , چنانکه همه آفریدگان خدا در اصل آلوده بغش نیستند و آغشته برنگ و آمیخته بغیر نمی باشند , آب در فطرت نه گل آلود است نه بدبوی و نه آمیخته به املاح , انسان نیز چنین است و خداوند خواست آنها را بسعادت و کمال انسانی برساند برای تبلیغ احکام خویش و آنچه از بندگان خواسته است پیغمبرانی برگزید و فرستاد و معجزه بر دست آنها جاری کرد تا مردم راه خیر و شر را بدانند و هر کس اطاعت فرمان کند از هر نژاد و رنگ و زبان و طبیعت و خوی رستگار شود و هر که نافرمانی کند معاقب گردد . این معنی دین است و غرض آن . اما نصاری می گویند آدم پدر نوع بشر گناه کرد و گناه او بارث به فرزندان او منتقل گشت و خداوند پیغمبران را فرستاد با شریعت تا مردم بدانند گناهکارند و احکام شریعت را هیچکس انجام نمی دهد بلکه خود پیغمبران هم انجام ندادند و گناهکار بودند و بمخالفت بر گناه خود افزودند , علاوه بر اینکه عمل بشریعت انبیاء هم بفرض امکان رفع گناه جلی انسان را نمی کند که از پدر بارث رسیده است لذا خداوند خود برای اینکه مردم را از گناه پاک کند بصورت مسیح جلوه کرد و خود را بدست یهودان ذلیل گردانید و خوار کرد و کشته شد و باز زنده گشت تا به سبب کشته شدن خود گناه جهان را بردارد , و اگر از هر مبلغ روشن فکر عیسوی بررسی , اصول دین خود را بهمین تقریر بیان خواهد کرد و در کتب خویش بتفصیل نوشته اند , حتی در کتاب میزان الحق مفصل مذکور است و این سخنان خرافاتی است مخالف صریح عقل چون خداوند ارحم الراحمین هرگز فرزندان را بگناه پدر نخواهد گرفت و کسی را معصیت نکرده عقاب نمی کند و اگر بالفرض گناهکاری توبه کند و

سوی او باز گردد او را میبخشد و رحمت و بخشایش او از پدر و مادر بیشتر است که چون فرزند آنها بگریزد و پشیمان شود و باز گردد او را می پذیرند و مهربانی می کنند. و دیگر آمرزش گناه مستلزم آن نیست که خود را ذلیل یهودیان کند و کشته شود و چه ارتباطی میان کشته شدن او و آمرزش گناه مردم است؟. و نیز خداوند تبارک و تعالی از تجسم و حلول و لوازم آن مبرا و منزه است اگر رحمت او اقتضا کند همه را عفو می فرماید و اگر عدل او مقتضی شود مستحقان را به عقاب می رساند و این پایه سست است و واهی و خدا و حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام از آن بیزارند و هر کس همین اصل دین آنانرا بیند بطلان آن بر وی ظاهر گردد و محتاج بدقت و بحث در سایر مسائل نیست و خود آنها می گویند این مطلب مخالف با عقول است ولیکن باید ناچار آنرا پذیرفت چون در کتاب مقدس چنین آمده است و اگر بر آنها اعتراض کنی که شما می گوئید انبیای سلف گناهکار بودند و کسی که گناهکار باشد شاید دروغ گوید و آن دروغ را مخلوط با وحی کند و کتاب مقدس فراهم آمده از گفتار همین انبیای سلف است که معصوم از خطا نبودند و از کجادانستید که عیسی علیه السلام خدا است و از کجا معلوم شد که حواریین او دروغ نگفتند و دروغ را نسبت به او ندادند و داخل در انجیل نکردند؟ چون خدائی که بر خلاف عدالت فرزند را بگناه پدر عقاب کند و از قبح آن نهراسد ممکن است بدست مردی دروغگو معجزه جاری کند و حواری که برای حضرت مسیح علیه السلام دعوی خدائی کرد و خدا هم برای او مرده زنده کرد و معجزه بر دست او ظاهر ساخت و از قبح این کار نهراستید و چون بعقیده شما خدا عادل نیست. و اگر گوئید خدا عادل است و کار قبیح نمی کند. گوئیم پس اولاد آدم را بجرم پدرشان عقاب نمی کند و محتاج به آمدن و کشته شدن و بر دار رفتن نبود.

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیها السلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را و مادرت را اله خود قرار دهند؟

پرسش

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیها السلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را و مادرت را اله خود قرار دهند؟

پاسخ

اولاً؛ آیه می گوید که مردم عیسی (ع) و مادرش را اله قرار دادند. نه آنکه آنان قابل به الوهیت مریم علیها السلام بودند. روشن است که میان این دو مطلب تفاوت بسیار است. ثانیاً؛ تاریخ مسیحیت گواه آن است که تا پیش از پیدایش مذهب پروتستان حضرت مریم مورد عبادت قرار می گرفته است.

چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟

پرسش

چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟

پاسخ

می گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. اما ما می گوئیم اسلام این افتخار را دارد که قانون

جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیز ندارد، جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی بر اساس مسیحیت ندارد تا قانون جهاد هم داشته باشد. در مسیحیت چیزی نیست، چهار تا دستور اخلاقی است، یک سلسله نصیحت‌هاست از قبیل این که راست بگوئید، دروغ نگوئید، مال مردم را نخورید؛ این دیگر جهاد نمی‌خواهد. اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می‌داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است؛ چنین دینی نمی‌تواند بی تفاوت باشد، نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد، همچنانکه دولتش نمی‌تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره‌اش محدود است و اسلام دایره‌اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرزد تجاوز نمی‌کند، اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت؛ آنوقت چطور می‌تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می‌تواند قانون جهاد نداشته باشد؟

نظر مسیحیان در مورد سرگذشت حضرت آدم و نیز ایرادات وارد بر این نظریه چیست؟

پرسش

نظر مسیحیان در مورد سرگذشت حضرت آدم و نیز ایرادات وارد بر این نظریه چیست؟

پاسخ

الف. پدر بزرگ بشریت، حضرت آدم (ع) آنگاه که از میوه شجره منهیه خورد، به گناه آلوده گشت و از رحمت حق دور شد. ب. این گناه نه تنها او را آلوده ساخت، بلکه دامنگیر فرزندان او نیز شد. و همه آنان وارث این گناه موروثی شدند. ج. آلودگی آدم و فرزندان او تا روزی که مسیح به عنوان «فادی» به دار آویخته شد، باقی بود. ولی حضرت مسیح با این فداکاری، گناه را از دامن آدم و دیگران پاک نمود. د. او پس از به دار آویزی و گذشت زمانی از خاکسپاری، بار دیگر زنده گشت و به سوی آسمان رفت و به الوهیت پیوست. پیرامون این جهان بینی پرسشهایی مطرح است که به گونه ای به آنها اشاره می‌کنیم: ۱. خداوند بزرگ - در جهان بینی مسیحی - مظهر عشق و محبت و رأفت است، لازمه رأفت و مهر گستردۀ او، این است که از سر تقصیر نخستین نیای بشر بگذرد، نه این که با او قهر کند، سرانجام گناه به صورت یک بیماری مزمن در نسل او باقی بماند، تا پس از قرن‌ها، با مصلوب شدنش، گناه او را پاک سازد. ۲. در این جهان بینی نوعی تناقض وجود دارد از طرفی خداوند مظهر عشق، از گناهان بنده خود نمی‌گذرد؛ ولی وارثان آیین مسیح پیوسته گناهان مسیحیان را می‌بخشند، آیا رأفت و مهر پدران روحانی بالاتر و برتر از مهر خدای مسیح است؟! ۳. فرض کنیم پدر آلوده به گناه شد، و مغضوب در گاه الهی گردید، چرا فرزندان او به آتش پدر بسوزند و بار گناه او را به دوش بکشند و وارث گناه پدر شوند. ۴. چرا، تنها گناه پدر نخست، موروثی گردید و گناهان دیگر نیاکان، موروثی نشد در حالی که هیچ انسانی از پدر و مادر معصوم، دیده به جهان نمی‌گشاید، اگر گناه پدران تأثیری در عامل وراثت «ژن» دارد باید هر چه زمان بگذرد بار گناهان فرزندان بیشتر و فزونی‌تر گردد، زیرا فرزندان امروز علاوه بر گناه نیای نخست، وارث گناهان نیاکان پس از او نیز می‌باشند، از این جهت بار گناه این گروه باید بسیار سنگین تر شود. ۵. غرامت گناه را باید، خود گنهکار بپردازد، نه دیگری. اگر نخستین انسان، آلوده به گناه شد باید خود او در تطهیر خویش بکوشد، نه این که خدای بزرگ غرامت گناه او را بپردازد، و از طریق زنی به نام مریم به صورت انسانی متولد گردد، پس از گذراندن دوران کودکی و جوانی، به وسیله گروهی به دار آویخته شود، و خود را فدای گناه «انسانی» به نام آدم ابوالبشر سازد، این نوع جهان بینی ترسیم گر مفاد شعر معروف است: گنه کرد، در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری ۶. گذشته از همه اینها، تولد خدا چه معنی دارد؟ چگونه خدای آفریدگار

آسمان و زمین، آن چنان تترّل کرد، و شبی از مادری به نام مریم متولد شد.

در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۱ آمده است که در مسیحیت طلاق وجود ندارد، در حالی که در فیلم‌های سینمایی پخش شده از تلویزیون مشاهده می‌شود طلاق انجام می‌گیرد؛ لطفاً در این باره توضیح دهید.

پرسش

در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۱ آمده است که در مسیحیت طلاق وجود ندارد، در حالی که در فیلم‌های سینمایی پخش شده از تلویزیون مشاهده می‌شود طلاق انجام می‌گیرد؛ لطفاً در این باره توضیح دهید.

پاسخ

با وجود جست و جوی بسیار در تفسیر نمونه مطلبی در این باره یافت نشد؛ از این رو لازم است نشانی دقیق‌تر آن را با بیان مشخصات کامل و چاپ مورد دست‌رس خود، در پرسش بعدی بیان کنید، ولی در مورد طلاق در آیین مسیحیت نکاتی قابل یادآوری است ۱. با توجه به نابسامان بودن وضعیت زنان پیش از ظهور دین مسیح و به هم خوردن بی‌قید و شرط ازدواج از سوی مردان و زیاده روی در آن با حذف طلاق در شریعت حضرت عیسی در حقیقت این اختیار مطلق و بی‌چون و چرای مردان در طلاق محدود شد، در انجیل لوقا آیات (۱۶:۱۸) در این باره آمده است "هر کس زن خود را طلاق داده با دیگری ازدواج کند، زانی خواهد بود. نیز هر کس زن مطلقه مردی را به نکاح خود در آورد، زنا کار محسوب می‌شود" (موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیهای غیر مسلمان منیژه دانای علمی ص ۲۹، انتشارات اطلس) نیز در انجیل مرقس آیات (۱۰: ۲) آمده است "در خانه باز شاگردانش از او سؤال نمودند، بدیشان گفت هر کس زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد، و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود" (همان ص ۳۰). ۲. در میان مسیحیان ساکن ایران این رویه معمول بوده ولی در موارد خاصی طلاق جایز است همان ص ۱۷۵ به بعد (البته موارد مزبور زیاد می‌باشد که پرداختن بدان‌ها پاسخ را طولانی می‌کند؛ از این رو، برای آگاهی بیش‌تر، به منبعی که در پاورقی معرفی شده مراجعه نمایید. ۳. قرآن کریم نیز، ضمن آیات بسیاری طلاق را، مجاز اعلام فرموده است برای نمونه می‌توانید به آیه‌های (بقره ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷) و (طلاق ۱) و... مراجعه کنید. ۴. آن چه در فیلم‌های سینمایی تلویزیون مشاهده می‌فرمایید، نمی‌تواند مستند شرعی قرار گیرد، هر چند همان گونه که در بند دوم اشاره شد، در موارد خاصی در رویه حاکم بر مسیحیان فعلی طلاق جایز است

آیا مسیحی‌ها حضرت موسی را بعنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند؟

پرسش

آیا مسیحی‌ها حضرت موسی را بعنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند؟

پاسخ

مسیحیان، حضرت موسی (ع) را به عنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند و عهد عتیق را - که کتاب مقدس یهود است - قبول داشته و مقدس می‌شمارند. مسیحیت آیینی است که از متن قوم بنی اسرائیل برخاسته و هدایت آنان را در رأس فعالیت‌های خود قرار داده است. این دین در ابتدا شاخه‌ای از دین یهود به حساب می‌آمده است. اختلاف مسیحیان با یهودیان، در این است که آنان، مسیح‌های

منجی وعده داده شده دین یهود را، عیسی می دانند؛ ولی یهودیان این امر را نمی پذیرند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱. تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، ص ۳۵. ۲. تاریخ ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۸۳. J}

ایمان در کلام مسیحی و اسلامی به چه معناست ؟

پرسش

ایمان در کلام مسیحی و اسلامی به چه معناست ؟

پاسخ

ایمان [Faith] در کلام مسیحی محور بحث های دامنه داری است و فرقه های کلامی، مسیحی در تحلیل ماهیت آناختلاف زیادی دارند. از این رو در این مجال اندک نمی توان به تمامی آنها اشاره کرد، از این رو تنها به دیدگاه دو متکلم مسیحی یکی توماس آکویناس (St. Thomas Aquinas) چهره اصلی کاتولیک قدیم و دیگری پل تیلیخ چهره اصل پروتستان جدید اکتفا می کنیم. نظر توماس آکویناس (St. Thomas Aquinas): ایمان عبارت است از «تصدیق گزاره های وحی شده و قبول قلبی آنها» [براون کالین، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاهوس میکائیلان، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۵]. از دیدگاه آکویناس، ایمان ماهیتی معرفتی دارد و در مراتب معرفتی میان رأی یا گمان و علم یا دانش قرار گرفته است. رأی از نظر وی عبارت است از اعتقاد بی شاهد و بی دلیل از این رو احتمال خلاف آن می رود. اما دانش عبارت است از اعتقاد مبتنی بر شواهد کافی بر صدق، از این رو یقینی است. در حالی که ایمان مبتنی بر شواهد ناکافی و ناقص است چرا که حضور خداوند چنان ملموس نیست که بتوان دلیلی قوی برای علم به وجود او پیدا کرد. اما از نظر گاه آکویناس در اینجا اراده و خواست آدمی دخالت می کند و در اثر آن عقل انسان چنان مؤکد و سخت به وجود خداوند و دیگر اصول دینی اعتقاد پیدا می کند که منجر به اطاعت محض او از خداوند می شود، نتیجه آن که از نظر آکویناس ایمان کار عقل است و همان تصدیق به حقیقت الهی؛ اما تصدیقی که ریشه در خواست آدمی دارد. پس خواست و اراده ماست که به کمک فقدان مدارک کافی آمده، نقص آنها را جبران می کند. در واقع، آدمی با دیدن شواهد خاصی از قبیل معجزه ها، با این که آنها را برای اعتقاد به وجود خداوند کافی نمی داند تصمیم به تصدیق آن گرفته، دعوت خداوند را پاسخ مثبت می دهد. اشکالات متعددی به این نظر شده است که مجال طرح آن نیست ولی به هر حال این خطای بزرگی است که بگویم ایمان به خاطر متعلقش - که امور غیبی است - از حیطه علم آدمی خارج است، زیرا امر غیبی به معنای خفای آن از حواس آدمی است و نه از حیطه علم، عقل مفرد او. آکویناس به دلیل تقابلی که میان ایمان و علم انداخته است، از عهده تحلیل دقیق ایمان بر نیامده و مشخص نکرده که در نهایت، تصدیقی که در تعریف ایمان می گوید، چگونه با خواست و اراده آدمی پیوند خورده و از رهگذر آن حاصل می شود [نگا: جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶، صص ۱۹ - ۲۷] پل تیلیخ (Poul Tillich): «ایمان حالت دلبستگی نهایی آدمی و غایت قصوای اوست» به اعتقاد تیلیخ چیزی غایت قصوی است که معنا بخش زندگی ما باشد و واقعیت و هدف زندگی ما در گرو آن. در نظر او غایت قصوا فقط یک چیز است و آن وجود واجب الوجود است هر چند آدمیان دلبستگی هایی دارند که آنها را نهایی می دانند ولی به نظر تیلیخ این اشتباه بزرگی است که آنچه که حقیقتا نیست متعلق دلبستگی نهایی قرار گیرد [هیگ، جان، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰ - برای اطلاع تفصیلی از نظر وی در این باب مراجعه کنید به تیلیخ، پل، پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی، انتشارات حکمت]. به هر روی از نظر تیلیخ ایمان به دست آوردن چیزی نیست. ایمان تحصیل معرفتی که وجود ندارد نمی باشد. ایمان تنها توجه کردن و التفات به چیزی است که آدمی خود دارد. ایمان هوشیاری به ذات تعلقی

و وابسته خود است، نوعی وابستگی که همه وجود آدمی را از آن وجود مطلق سرشار می‌کند. ایمان زدودن غفلت از چیزی است که خود دارد [نظریه ایمان، همان، ص ۴۵]. با مراجعه تفصیلی به دیدگاه تیلیخ در باب ایمان می‌توان اشکالات متعددی را مطرح کرد ولی مهم‌ترین خطای دیدگاه او آن است که برای خداوند تشخیص قائل نیست؛ یعنی، تحلیل او از ایمان آن است که خداوند به عنوان موجودی متشخص و متعین وجود ندارد، بلکه خدا همان واقعیت وجود اشیا و آدمیان است و حال آن که همه ادیان آسمانی به تشخیص خداوند و رای وجود مخلوقاتش قائل هستند. هم‌چنین او نقش عقل در خداشناسی را نادیده گرفته است [نگاه: همان، صص ۴۸ - ۴۶] در میان متکلمان اسلامی - چه اشاعره و چه معتزله از اهل سنت و هم‌چنین از متکلمان شیعی - نظریه‌های گوناگونی در تحلیل ایمان ارائه شده است که نمی‌توان به طرح یکایک آنها پرداخت. تنها این نکته را خاطر نشانی می‌سازیم که با مراجعه به نظریات متکلمان شیعی در این باب، این نتیجه مهم به دست می‌آید که قاطبه و اکثر متکلمان شیعی ایمان را مساوی با تصدیق به خدا و رسول و محتوای راست دانسته و مراد از تصدیق نیز در نزد آنان معرفت و شناخت است، بنابراین ایمان در نظر اکثر متکلمان شیعی؛ یعنی، معرفت و شناخت به خدا، رسول و محتوای رسالت برای آن که این مطلب کمی روشن شود تنها به تعاریف برخی از بزرگان و اندیشمندان شیعی پیرامون ایمان بسنده می‌کنیم: ۱- سید مرتضی: ایمان تصدیق قلبی است، یعنی اگر کسی به خدا و به آنچه خداوند معرفت آن را لازم کرده تصدیق کند، مؤمن است و نیازی به اقرار زبانی نیست [سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، مؤسسه النشر الاسلامی قم، بی‌تا، ص ۵۳۶] ۲- شیخ طوسی: ایمان فقط تصدیق قلبی است و معرفت خداوند و اذعان نفسانی است به آنچه که خداوند اقرار و اذعان به آنها را لازم کرده است و اقرار لسانی لازم نیست [شیخ طوسی، محمد الاقتصاد فی الاعتقاد، بی‌تا، ص ۲۲۷] ۳- ابن میثم بحرانی: ایمان همان تصدیق قلبی است به خداوند و آنچه پیامبر آورده است [البحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، قم، بی‌تا، ص ۱۷۰] ۴- صدر المتألهین: اهل ایمان به خدا و رسول همان علم به الهیات است [شیرازی صدرالدین، تفسیر القرآن، انتشارات بیدار قم، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۹] (در این باب نگاه: نظریه ایمان، همان، صص ۱۳۴ - ۱۲۰) ۵- علامه جعفری: ایمان تصدیق وجدانی فعال است [تکاپوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمد تقی جعفری) به کوشش عبدالله نصری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۳]. البته این که تصدیق تنها معرفت است یا عنصری بیش از معرفت را لازم دارد محل بحث و نظر است، اما حق آن است که براساس آیات و روایات صرف یقین و علم به مطلبی ایمان تلقی نمی‌شود بلکه باید علاوه بر آن یک نوع تسلیم درونی و قلبی نسبت به آن آموزه نیز وجود داشته باشد، چنان که برخی از متکلمان شیعی بدان تصریح دارند. مثلاً: فاضل قوشچی در «شرح تجرید الاعتقاد» می‌گوید: معنای تصدیق بیش از علم و معرفت است [نگاه: شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شریف رضی، قم، بی‌تا، ص ۳۸۶] یا شیخ طوسی معنای تصدیق را علاوه بر معرفت و علم، تسلیم نیز تلقی می‌کند [نگاه: تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۴۱۸] اما ایمان از دیدگاه قرآن عبارت است از: «علم و معرفت یقینی توأم با تسلیم و خضوع در برابر حق. اما این که ایمان معرفت و علم یقینی است از این آیه استفاده می‌شود که: انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینانند که راست‌کردارند {M} (حجرات، آیه ۱۵). این آیه به روشنی حکایتگر این حقیقت است که اهل ایمان کسانی‌اند که در ایمان به خدا و رسول تردید و شکینداشته بدانها علم و یقین دارند. این ویژگی با آیات دیگری که به توصیف مشرکان و کافران (کسانی که ایمان ندارند) پرداخته است بیشتر تقویت می‌شود به دلیل مجال اندک تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود: لا اله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب آبائکم الاولین بل هم فی شک یلعبون خدایی جز او نیست، او زندگی می‌بخشد و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران شماست ولی نه، آنها [کافران] به شک و شبهه خویش سرگرمند {M}، (دخان، آیات ۹ - ۸). این آیه به روشنی کسانی را که به وحدانیت خداوند ایمان ندارند، فرو رفته در شک و تردید خوانده و با مقابلهایمان نسبت به

کفر، مؤمنان را که به وحدانیت خداوند و این که تنها اوست که حیات و ممات انسان‌ها را در اختیار دارد ایمان دارند، صاحبان علم و معرفت می‌شناساند. اما ایمان صرف علم و معرفت نیست بلکه علمی است که به زیور تسلیم آراسته شده باشد و توأم با آن باشد: ولما جائهم کتاب من عندالله مصدق لما معهم و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جائهم ما عرفوا كفروا به فلعن الله على الكافرين و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است بر ایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] و کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافرانباد {M}، (بقره، آیه ۸۹). در این آیه به صراحت بیان شده که علی‌رغم معرفت و حتی آمادگی قبلی برای قبول و پذیرش آن، ناگهان کفرورزیده از قبول آن سرباز زدند، بنابراین صرف معرفت ایمان نیست بلکه التزام قلبی و تسلیم درونی نیز باید با آن معرفت توأم باشد تا مفهوم ایمان بر آن صدق کند. و جدوا بها واستيفتها انفسهم ظلما و علوا و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را ان

آیا مسیحی‌ها هم خطبه عقد ازدواج دارند؟

پرسش

آیا مسیحی‌ها هم خطبه عقد ازدواج دارند؟

پاسخ

الف) بلی، اما خطبه عقد آنها شبیه عقد ما نیست و شامل جملاتی است مبنی بر این که زوجین تا پایان عمر به یکدیگر وفادار می‌مانند و... ب) اسلام تمام ازدواج‌هایی را که در اقوام و ادیان مختلف بر طبق دستور آن دین یا قوم صورت می‌گیرد، تحت یک قاعده کلی جایز شمرده و فرزندان آنها را حلال‌زاده می‌داند.

مسیحیت و اسلام

دوستی دارم که مسیحی واقعی است . نمی‌دانم از چه راهی او را به اسلام دعوت کنم .

پرسش

دوستی دارم که مسیحی واقعی است . نمی‌دانم از چه راهی او را به اسلام دعوت کنم .

پاسخ

دقت و حساسیت جناب عالی قابل تحسین است . شیوه دعوت دوست مسیحی ، دو روش دارد ؛ یکی شیوه عملی یعنی پاکی و صداقت عملی و آداب معاشرت در اسلام و شیوه اخلاقی جناب عالی می‌تواند او را به اسلام فرا خواند، مثلاً اگر مریض شد، عیادتش می‌روید و هدیه می‌برید و توضیح می‌دهید به خاطر عمل به دستور اسلام چنین کرده اید، حضرت علی ۷ با شخصی کلیمی همسفر شد و بسیار احترام گذاشت . وقتی به سر دوراهی رسیدند، حضرت باید از او جدا می‌شد، ولی مقداری همراهی کرد، سپس اجازه برگشتن خواست . یهودی پرسید: چرا پیش تر جدا نشدی ؟ حضرت فرمود: دستور حضرت محمد ۶ است که

مقداری همسفر را مشایعت کنیم. و نیز فرمود: مردم را با عمل و نه فقط با زبان - به راه خیر بخوانید. وقتی صداقت و ایمان و عبادت و پاکی و کمک به دیگران و احترام به والدین را بروز دهیم و اخلاق معصومان را رعایت کنیم، بدون تردید اثر خواهد داشت. راه دوم، روش نظری است. بهترین شیوه دعوت این است که سائیتی را معرفی نمایید و یا کتاب های اسلامی را که جالب است، از اسلام بخواند. پس از مسلمان شدن تا مدتی خیلی آسان و ساده بگیریید تا ایمانش محکم شود. ۱ یک سایت قابل اطمینانی به نام ذرح در جح چس جح ح خذچذرخسسستون انگلیسی دارد. سایت ذچخ ژرذچذرخسس...:زس س خ مربوط به شخصی به نام میزا غلام احمد، رهبر گروه احمدیه است و انجمنی موسوم به انجمن اشاعتی اسلام یا گروه مجمع احمدیه دارند و در لاهور مستقرند، ولی گروهی از آنها در اروپا و آسیا و شمال امریکا پراکنده اند. این گروه از گمراهان و عوامل استعمار و به هیچ وجه قابل اعتماد نمی باشند. قرآن مجید را از سایت س حرس حر ژررر رچژس ز دریافت دارید و به آن اعتماد داشته باشید.

آیا مسیحیت راهی آسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است؟

پرسش

آیا مسیحیت راهی آسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است؟

پاسخ

در ابتدا پرسش بسیار عجیب می نماید که چگونه می تواند دینی که نسبت به آئین پس از خود ناقص است، در رساندن انسان به کمال و قرب الهی که هدف اساسی ادیان است، موفق تر و آسان تر باشد؟ اما هنگامی که انسان با تبلیغات مسیحیان و به آموزه ها و احکام مسیحیت برخورد می نماید، هدف از این گفته را متوجه می شود که چرا چنین بیان می شود؟ در دین مسیحیت فعلی ما با احکام و تکالیف چندانی برخورد نمی کنیم، همه چیز در آن به آسانی حل می شود و با تسامح و تساهل از کنار هر چیزی می گذرد اما آیا مسیحیت واقعی چنین بوده است؟ آیا آن چه را که حضرت عیسی به پیروان خود گفته بود، این است که شما بدون سعی و تلاش می توانید به کمال و قرب الهی برسید؟ آیا برخلاف حکم الهی در قرآن سخن گفته است که می فرماید: "لیس للانسان الا ما سعی؛ (۱) برای هیچ انسانی نیست مگر به همان اندازه که کوشش و تلاش نموده است؟" واقعیت این است که این مسئله برخلاف تعالیم حضرت مسیح و برخلاف عقل سلیم است. چیزی که به نام مسیحیت امروز وجود دارد، جز فاصله گرفتن از پیام پیامبر آسمانی نیست. حضرت مسیح فرمود که من نیامده ام تا تورات را باطل سازم، بلکه می خواهم آن را به کمال برسانم. این نکته حتی در انجیل وجود دارد. بدین ترتیب تمام آنچه از احکام و تکالیف در دین یهود وجود داشته، در مسیحیت وجود دارد، به اضافه تکالیفی که حضرت مسیح فرموده است. هنگامی که به تکالیف دینی یهود نگاه می کنیم، متوجه می شویم که وظایف سنگین در آن فراوان است، که به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: سنگسار در ازای عبادت شرک آلود، کشتن تمامی افراد بیگانه، کشته شدن در ازای بی احترامی به پدر و مادر، کشته شدن در ازای کار کردن در روز شنبه و... در دین مسیحیت همه این احکام معتبر است، به اضافه چیزهایی مانند رهبانیت و ترک ازدواج که منطقی نبوده و اصولاً به طور عام قابل پیاده شدن نیست. اما امروزه در دنیای مسیحیت این احکام و تکالیف به کلی نادیده گرفته می شود و یا فقط عده ای خاص که تارک دنیا و راهب شده اند، به این تکالیف توجه نموده و عمل می کنند و در واقع مسیحیان واقعی چنین افرادی هستند. بنابراین آنچه در تبلیغات وانمود می شود که مسیحیت راه و شریعت آسان برای رسیدن به خدا است، کاملاً نادرست است. در عین حال این باور از نظر آیات و عقل سلیم کاملاً مردود است. در آیات تنها در نتیجه سعی و تلاش می توان به کمال و قرب الهی رسید. نابرده رنج گنج میسر

نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد از پیشوایان معصوم (ع) آمده که: "بهشت با سختی ها پیچیده شده و دوزخ با شهوات" هر عمل نیک اگر چه ذره ای باشد، انسان پاداش و کیفر آن را می بیند. هیچ گاه کار نیک و بد با هم یکسان نیستند. دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی انسان باید برای رسیدن به مقام قرب الهی، راه های بسیار را طی نموده و با سختی ها و مشکلات بسیاری آزموده می شود. پس از موفقیت در آزمون ها و عبور از سختی ها و در افتادن با دیوان و ددان و پشت کردن به هواهای نفسانی و پشت سر گذاشتن وادی های بسیار است که به مقام قرب الهی می رسد. نازپرورده تنعم نبرد ره به جای عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد تا شدم حلقه به گوش میخانه عشق هر دم اید غمی از نو به مبارک بادم الا- یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها انسان موجودی است که تنها در سایه آزموده های الهی (که احکام و تکالیف از آن جمله اند) که در دنیا واقع شده و با موفقیت و سربلندی از آزمون ها می تواند به بالاترین مراتب کمال دست یابد، همانند فلزی که در کوره های مختلف، حرارت و آب دیده می شود تا سرانجام فلز خالص به دست آید. هر چه بیشتر حرارت ببیند و از صافی های بیشتری رد شود، خالص تر می شود. البته این بدان معنا نیست که اگر انسان به بالاترین مرتبه دست نیافته، بدبخت و شکست خورده باشد، بلکه انسان ها متفاوت اند، و هر یک از آن ها می تواند به مراتبی از کمال و قرب الهی نائل شود. هر چه تلاش و مجاهدت و موفقیت در آزمون های الهی بیشتر باشد، قرب به حق تعالی بیشتر است. این سخنان در صورتی است که حقیقت مسیحیت را دست نخورده و تحریف نشده بدانیم، اما اگر دقیق تر به مسئله نگاه کنیم، مسیحیت فعلی نه تنها آسان تر و بهترین راه برای رسیدن به سعادت و کمال نیست، بلکه حتی در حد دین مسیحیت واقعی (که نسبت به دین اسلام ناقص تر است) موفق نمی باشد و نمی تواند به سعادت و قرب الهی برساند. وجود جعل و تحریف در این آیین انجیل که به وسیله حواریون پس از عروج حضرت عیسی نوشته شد، کاملاً مشهود است. در طول تاریخ بر اثر عدم اهتمام مردم به حفظ و نگهداری صحیح این کتاب، قسمت هایی از آن گم شده است. متأسفانه این آیین آسمانی از جمله ادیانی است که از دستبرد زمان و تحریف سودجویان و فتنه منحرفان در امان نمانده و در موارد بسیاری دچار اشتباه و نقصان شده است. در نتیجه امروز دیگر حتی نمی توان بر این آیین به عنوان طریقی برای کمال و قرب الهی پای فشرده و آن را پذیرفت، تا چه رسد به آسان ترین و بهترین راه. پی نوشت ها: ۱ - نجم (۵۳) آیه ۳۹.

فرق دین اسلام و مسیحیت چیست

پرسش

فرق دین اسلام و مسیحیت چیست

پاسخ

۱. اسلام کامل ترین شریعت آسمانی که در قرن ششم میلادی به وسیله حضرت محمد بن عبدالله آخرین فرستاده الهی برای بشریت آورده شد. دین اسلام دینی جهانی است چنانکه خداوند می فرماید: "و ما أرسلنک إلا کافّة للناس (سبأ، ۲۸) ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم" و "پیامبر اسلام برای تمام جهانیان ارسال شده است" (اعراف ۵۹) با آمدن ایشان کسی نمی تواند از دین دیگری پیروی کند. چنانکه خداوند می فرماید: "و من یتبع غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخسیرین (آل عمران ۵۸) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود" اصول دین اسلام توحید، نبوت و معاد است چنانکه عدل و امامت اصول مذهب حقّه شیعه است و فروع دین اسلام عبارتند از: نماز، روزه حج جهاد،

خمس زکات امر به معروف نهی از منکر، تولی و تبری کلیات دین اسلام در قرآن آمده و توضیح و تبیین جزئیات آن در زمان حیات پیامبر خدا به پیامبر واگذار شده بود چنانکه خداوند می‌فرماید: "وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل ۴۴) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و شاید که اندیشه کنند" این مسئولیت پس از پیامبر به ائمه و پس از آنها مسئولیت بیان احکام شریعت به فقهای جامع‌الشرایط واگذار شده است تا با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه معصومین مردم را هدایت کنند. ۲. مسیحیت مسیحیت شریعت حضرت عیسی‌ع است که برای بشریت آورده شد. معارف مسیحیت کتاب مقدس مسیحیان انجیل است ولی در حال حاضر حتی اگر انسان بخواهد معارف حقیقی الهی مسیحیان را هم که به دست بیاورد شایسته است به معرفی انجیل از زبان قرآن نگاه کند زیرا انجیل فعلی نیز متأسفانه تحریف شده و نسبت‌هایی همچون جسم بودن را به خداوند داده است (انجیل یوحنا، باب اول شماره ۲ و ۱۵ / تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۱، ص ۴۷۹، نشر دار احیاء التراث / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۳، ص ۳۱۴ - ۳۲۲، نشر دارالکتب / نگرش تطبیقی بر قرآن و انجیل مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۱۳ - ۱۴ و ۱۵ - ۱۶، مرکز فرهنگ و معارف قرآن) بنابراین اگر شما می‌خواهید درباره حضرت مسیح‌ع و مادرش مریم‌چیزی بدانید، بهترین کتاب در این زمینه قرآن است نه انجیل زیرا قرآن تنها کتاب آسمانی و سخن خداست که بدون کم و زیاد محفوظ مانده و به دست ما رسیده است چون حفظ و نگهبانی از آن را خود خداوند به عهده گرفته که می‌فرماید: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفَظُونَ (حجر، ۹) ما قرآن را نازل کردیم و خود، حافظ و نگهبان آن هستیم ولی آنچه به نام انجیل معروف شده و در دست مسیحیان است کتاب آسمانی حضرت مسیح نیست زیرا طبق تصریح مورخان مسیحی و گواهی انجیلها و سایر کتابهای آنها، انجیل کتاب آسمانی حضرت مسیح از بین رفته و امروز در دست نیست و تنها بخش‌هایی از آن - که در حافظه یاران او بوده - مدتها بعد از حضرت مسیح نوشته شده است که آن هم متأسفانه آمیخته با خرافات و افکار یارانش شده است (اقتباس از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۴۲۳ - ۴۲۵ و ج ۲۳، ص ۳۹۱، دارالکتب الاسلامیه) از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که دین خدا یکی است و آن اسلام (تسلیم حق شدن و فرمانبرداری از حق تعالی است مانند: ۱. "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران ۱۹). دین در نزد خدا اسلام است" ۲. خداوند، درباره حواریون حضرت عیسی‌ع می‌فرماید: "به حواریون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. آنها گفتند: ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما مسلمانیم" (مائده ۱۱۱). ۳. حضرت نوح‌ع به قوم خود فرمود: "أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (یونس ۷۲). من مأمورم که از مسلمانان باشم" البته شریعت پیامبران متفاوت است "لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" (مائده ۴۸). خداوند متعال به مقتضای تکامل تدریجی بشر، در هر زمان شریعت‌های کامل‌تری را برای او قرار داده تا به مرحله‌ای تکامل - که شریعت حضرت محمد ۹ است - رسیده و معیار در پذیرش دین الهی در هر زمان قبول شریعت و اطاعت از پیامبر همان زمان است "اسلام علاوه بر این که نام دین الهی در تمام زمانها است نام آخرین و برترین آیین و شریعت یعنی شریعت حضرت خاتم‌الانبیاء ۹ نیز هست (اقتباس از قاموس قرآن سیدعلی‌اکبر قرشی ج ۴، ص ۱۶ و ۱۷، دارالکتب الاسلامیه / المیزان علامه طباطبایی ج ۵، ص ۳۵۰ - ۳۵۲، نشر اسماعیلیان) در برخی از آیات قرآن کریم مقصود از "واژه اسلام دین الهی است مانند آیاتی که ذکر شد و در برخی دیگر از آیات مقصود، شریعت پیامبر خاتم‌الانبیاء است مانند: آیه ۱۷ سوره حجرات که خطاب به پیامبر می‌فرماید: "أَنهَا بِرِئَاسَتِ اللَّهِ تَمُوتُ وَتَحْيَا" (قرآن ۱۷). بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است" ... و آیه ۱۴ همین سوره مهمترین تفاوت دین اسلام با مسیحیت فعلی این است که ۱. احکام اسلام از هر گونه تحریف و تبدیل مصون است چنان که قرآن نیز به آن تصریح کرده و می‌فرماید: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفَظُونَ (حجر، ۹). ما خود این کتاب را فرود آوردیم و خود نیز نگهبان آن هستیم" ولی احکام ادیان دیگر دچار تحریف شده است ۲. اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد ولی ادیان دیگر تاریخ مستند و قابل قبولی بجز تأییدهای قرآن ندارند و بویژه دین زرتشت که حتی آسمانی بودن آن

مورد تردید است و تاریخ مشخص و مدون یقینی ندارد. ۳. جامعیت اسلام را هیچیک از ادیان دیگر ندارند؛ چرا که در همه شئون زندگی از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی روابط انسان و جهان مداخله کرده است (مجموعه آثار شهید مطهری ج ۳، ص ۱۹۵ - ۱۹۶).

چرا پیروان عیسی از ایشان و گفته های ایشان پیروی نمی کنند؟

پرسش

چرا پیروان عیسی از ایشان و گفته های ایشان پیروی نمی کنند؟

پاسخ

انجیل موجود نزد پیروان حضرت مسیح تحریف شده است ضمن آنکه پیروان آن دین هم پایبند به آن نمی باشند. البته این مسأله در پیروان ادیان دیگر هم دیده می شود؛ لکن در ادیان موجود غیر از اسلام به سبب تحریف و دوری از واقعیات زمینه پایبند نبودن پیروان به دین وجود دارد؛ مثلاً دینی که علم را شجره ممنوعه می داند و داستان کشتی گرفتن خدا با مسیح ع را تعریف می کند، چگونه انتظار دارد نسل روشن و آگاه امروزین را پایبند خود کند.

در دین مسیح امام علی (ع) چه جایگاهی برای علما دارد؟

پرسش

در دین مسیح امام علی (ع) چه جایگاهی برای علما دارد؟

پاسخ

جایگاه و شایستگی امام علی (ع)، نه تنها از طرف صاحب نظران شیعه، بلکه از طرف همه فرقه ها و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی بیان شده است. علامه محمدتقی جعفری می گوید: «در نتیجه تحقیقات و بررسی های همه جانبه ای که از آغاز ظهور اسلام تاکنون درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) - چه به وسیله مشاهده کنندگان معاصر او و چه بعدها به وسیله متفکران صاحب نظر اسلامی و دیگر ملل - صورت گرفته، این حقیقت پذیرفته شده است که شخصیت علی (ع) چنان که در قلمرو مکتب های الهی در ردیف پیامبرانی مانند ابراهیم، موسی و عیسی و محمد قرار دارد؛ همچنان در قلمرو پیشتازان کاروانیان انسانی - که تکامل در انسانیت را هدف گیری نموده اند - در صف اوّل جای گرفته است»، (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۰). این مسأله در مورد امام علی (ع)، از زبان مبارک پیامبر اسلام (ص)، نیز وارد شده است: «هر کس می خواهد به حضرت آدم در علمش، به نوح در تقوایش، به ابراهیم در بردباریش، به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش بنگرد، به علی بن ابیطالب نگاه کند»، (شرح تجرید ملا علی قوشچی، باب امامت، به نقل از شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱، ص ۲۰۱). امیرالمؤمنین (ع) در میان تمامی اندیشمندان بشری - در گذشته، حال و آینده - جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا ایشان تنها کسی است که نماینده کلّ تاریخ بشری و حامل رسالت های الهی پیامبران (ع) است؛ برای نمونه عباراتی چند از سخنان اندیشمندان مسیحی - که در عظمت امام علی (ع) بیان

نموده‌اند - در این جا بیان می‌گردد: ۱. جبران خلیل جبران (نویسنده پر شور و موج مسیحی) در مورد امام علی (ع) می‌فرماید: «به عقیده من فرزند ابیطالب اولین عرب بود که ملازمت و مجاورت روح کلی را گزید و با آن دمساز و همراز شب گردید. او نخستین عربی بود که دولتش آهنگ ترانه روح کلی را به گوش مردم منعکس ساخت که پیش از آن این نغمه را نشنیده بودند. بدین جهت در میانراه‌های پر فروغ بلاغت او و تاریکی‌های گذشته خود، حیران ماندند. پس هر کس شیفته و دلدادۀ او گشت، شیفتگی و دلدادگی به رشته‌های فطرت بسته است و هر کس با او دشمنی نمود، از فرزندان جاهلیت است، (عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام‌علی بن ابیطالب، ج ۱، مقدمه). ۲. جرج جرداق (از برترین نویسندگان مسیحی عرب) می‌گوید: «نزد حقیقت و تاریخ، یکسان است او را بشناسی یا نشناسی، تاریخ و حقیقت گواهی می‌دهند که او وجدان بیدار و قهار شهید نامی، پدر و بزرگ شهیدان علی بن ابیطالب، صوت عدالت انسانی، شخصیت جاویدان‌شوق است. ای جهان! چه می‌شد اگر هر چه قدرت و قوه داری به کار می‌بردی و در هر زمان «علی» ای با آن عقلش، با آن قلبش، با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به عالم می‌بخشیدی؟!، (جرج جرداق، امام علی صدای عدالت انسانی، به نقل از کتاب امام علی، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۱۸). ۳. میخائیل نعیمه (نویسنده مسیحی و صاحب نظر و متفکر عرب) می‌گوید: «هیچ مورخ و نویسنده‌ای، هر انداره هم که نبوغ و رادمردی ممتاز برخوردار بوده باشد، نمی‌تواند قیافه کاملی از انسان بزرگی مانند پیشوا علی (ع) در مجموعه‌ای که حتی دارای هزار صفحه باشد ترسیم‌کند و دورانی پر از رویدادهای بزرگ، مانند دوران او را توضیح بدهد و...، (صوت العدالة الانسانی، ص ۷؛ به نقل از شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱، ص ۱۷۴). برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: ۱. شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱. ۲. امام علی صدای عدالت انسانی، جرج جرداق {J}

اگر مسیحیت تحریف نمی‌شد آیا نیازی به آمدن پیامبر اسلام بود؟ چرا؟

پرسش

اگر مسیحیت تحریف نمی‌شد آیا نیازی به آمدن پیامبر اسلام بود؟ چرا؟

پاسخ

تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، علل متعددی دارد. یکی از این علل مسأله تحریف، تغییر و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتاب‌های پیامبران پیشین رخ داده است. در نتیجه آن کتاب‌ها و تعالیم گذشته، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست داده بودند. اما این، تنها علت آمدن پیامبران جدید، نیست تا بگوییم در صورت عدم تحقق تحریف؛ دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نبود (هر چند همین امر هم در مورد مسیحیت اتفاق نیفتاده و این دین به شدت دستخوش تحریف شده است)؛ بلکه تجدید رسولان و آمدن پیامبران - به ویژه آمدن پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) - علت‌های دیگری هم دارد؛ از جمله عمق بخشیدن به تعالیم پیامبران گذشته و نیز تکمیل و افزودن آنچه که در گذشته، زمینه ابلاغ و تعلیم آن وجود نداشته است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ختم نبوت، شهید مطهری. {J}

با توجه به آیه ۵ سوره مائده، معاشرت با مسیحیانی که در ایران اقامت دارند چه حکمی دارد؟

پرسش

با توجه به آیه ۵ سوره مائده، معاشرت با مسیحیانی که در ایران اقامت دارند چه حکمی دارد؟

پاسخ

احکام شرعی که به وسیله فقها استنباط می شود با توجه به مجموع آیات و روایات و ادله هر مسأله است و وجود یک آیه به تنهایی همواره دلیل حکم نیست، بلکه روایاتی که در تفسیر آن آمده می تواند راه گشا باشد و نسبت به اهل کتاب و پیروان آیین مسیحیت گرچه خدا راقبول دارند ولی چنان چه از بعضی از آیات قرآن کریم استفاده می شود آنها نیز گرفتار نوعی از شرک هستند؛ از جمله اعتقاد به اقنوم های سه گانه (پدر پسر و روح القدس) دارند. نجاست کافران و مشرکین یک نوع آلودگی باطنی و معنوی است که آثار آن به جسم آنها نیز سرایت کرده و یک فایده پرهیز از آنها حفظ عقاید و اخلاق بسیاری از مردم می باشد که با آمیزش و معاشرت با افراد منحرف و گمراه تحت تأثیر قرار گرفته و منحرف می شوند و این مطلب تازگی ندارد. به همین دلیل مصلحین و دلسوزان به افراد معمولی سفارش می کنند که از معاشرت با افراد گمراه و منحرف دوری کنند تا از انحراف و گمراهی محفوظ باشند که این موضوع در اسلام به صورت حکم نجاست بیان شده است و گذشته از این نوعا پیروان ادیان دیگر از بسیاری از آلودگی ها مثل خون گوشت خوک و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند و طبعا تمام زندگی آنها آلوده می باشد و برای حفظ مسلمانان از این آلودگی ها اسلام این دستور را داده است و بعضی از فقها به ویژه بسیاری از مراجع عصر حاضر مانند آیت الله حکیم (ره) آیت الله تبریزی آیت الله فاضل و مقام معظم رهبری فتوا به طهارت اهل کتاب، در صورتی که مشرک نباشند داده اند و تنها نجاست آنها را نجاست ظاهری می دانند که بر اثر آلوده شدن به نجاسات مانند خون مشروبات الکلی و ... پیدا می شود و اگر کسی علم پیدا کرد که بدن آنها با این نجاسات آلوده نشده یا علم به آلوده بودن بدن آنها پیدا نکرد پاک می باشند. و در برخی از تفاسیر طعام در آیه شریفه به حبوبات و میوه تفسیر شده که به نظر همه اشکال ندارد. برای توضیح بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ذیل آیه شریفه مراجعه فرماید. }J

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند.

اشاره

اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا

پرسش

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند. اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا قبل از اسلام دین های مختلفی بوده است و به یک باره اسلام تا آخر الزمان تثبیت شد؟ آیا نمی شد اسلام از همان اول به عنوان تنهاترین و کاملترین معرفی می شد و این همه اختلاف وجود نداشت؟

پاسخ

نخست باید دانست گاهی منظور از «ناقص» کاستی در بیان یک آموزه است به این معنای آموزه های شریعت های گذشته ناقص نبوده است. اما گاهی منظور از «ناقص» عدم بیان مطالب افزون تر و کاملتر است اگر چه مطالب قبلی نیز درست بوده است. مانند این که در کلاس سوم ابتدایی ضرب $2 \times 2 = 4$ را آموزش می دهند اما در کلاس دبیرستان اتحادهای جبری را آموزش می دهند طی دوران های تاریخی بی شباهت به طی دوران های تحصیلی نیست. اما از آنجا که قرآن علاوه بر ظاهر لفظ دارای لایه های بسیار عمیق معنا می باشد و در کنار آن وجود امامان به عنوان بیانگر آیات و تبیین کننده خواسته خدا از بشر تا آخر زمان وجود دارند نیازی به متن جدید نیست. و اما این که اگر پیامبر اسلام (ص) در دوران های گذشته مبعوث می شد و قرآن تنها کتاب آسمانی بود دیگر اختلافی پیش نمی آمد. فرض غیر واقعی است. زیرا بروز اختلاف در میان همه اقوام و پیروان ادیان به خاطر انگیزه های مختلف به طور طبیعی پیش می آید چنان که خود مسیحیان چندین فرقه می باشد و حتی پیروان قرآن نیز فرقه های مختلف هستند. برای توضیح بیشتر توجه شما را به متن زیر جلب می کنیم: برای پاسخ به این سؤال از دو راه کلی (عقل و آیات قرآن کریم)، مسأله را پی می گیریم. یک. راه عقل برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه های ادیان آشنا شد و آن گاه آن را به وسیله عقل که حجت درونی انسان است _ محک زد. ما در چنین مراجعه ای، اصول عقاید و معارف دین اسلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می یابیم؛ یعنی، یکایک این اصول به وسیله براهین متعدد یقینی اثبات می گردد. با وجود براهینی که درباره اصل توحید اقامه می شود، ادیان و مکاتب غیر توحیدی _ که اعتقاد به ثنویت (دوخدایی)، تثلیث (سه خدایی) یا چند خدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می شود _ ابطال می گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسمیت یا رؤیت خداوند اقامه می شود، مکاتب و مذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایدی هستند، رد می کند. در خصوص دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، نیز با همین حجت درونی؛ یعنی، احکام و براهین یقینی عقل، اگر به بررسی آموزه های این دو دین بنشینیم، به نتیجه مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید. در خصوص ادیان الهی و آسمانی باید گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسلیم در برابر خداوند متعال است، لکن دستور العمل های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد می شود، متفاوت است؛ یعنی، با توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دستورالعمل ها، مراحل مختلفی را گذرانده و متناسب با آن رو به تکامل بوده است. علاوه بر این، اصول عقاید و گوهر ادیان نیز در مقام بیان و تبیین از عمق و تفصیل بیشتری برخوردار گردیده است. در حقیقت، دین توحیدی واحد است و شرایع متعدد است: «ان الدین عند الله الاسلام» آل عمران (۳)، آیه ۱۹. «به درستی که دین در نزد خدا اسلام (تسلیم در برابر حق) است». با ظهور هر پیامبری شریعت قبلی پالایش یافته و در شکل کامل تری عرضه شده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت تصریح شده است. تورات، کتاب هوشیع نبی ۹:۵-۱۰. بنابراین پیروی صحیح از آیین یهود، با آمدن حضرت عیسی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آیین مسیح با ظهور پیامبر اسلام، در تبعیت از حضرت نبی اکرم خواهد بود. در نتیجه، تفاوت شرایع آسمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به این بیان عقل، با قطع نظر از مسأله تحریف در شرایع گذشته، حکم به لزوم پیروی از جامع ترین و کامل ترین پیام و دستورالعمل الهی که در آخرین شریعت (اسلام) متجلی شده است، می نماید. همچنین عقل، در بررسی آموزه هایی که توسط یهودیت و مسیحیت امروزی تبیین می شود، آنها را مخالف با براهین یقینی خود می یابد. اعتقاد به تثلیث، رساله اول به قرنیتان ۸:۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰ تجسم و رؤیت، همان و سفر پیدایش، ۳۲:۲۴ - ۳۰... اموری است که براهین عقلی آن را از هیچ مکتب و مذهبی نمی پذیرد؛ بلکه آن را نشانه عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می داند. به پاره ای دیگر از تحریفات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره ای گذرا می کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید: تحریفات مسیحیت و یهود ۱. اتهامات ناروا به پیامبران؛ علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و

اعتقادی در کتاب مقدس، پاره‌ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد، ر.ک: انجیل یوحنا، ۱۱:۲-۱، سفر تکوین، ۱۹:۳۰ - ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ک: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷؛ در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می‌کند. ۲. وجود افسانه‌ها؛ وجود افسانه‌های بی‌پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه‌های تحریف آن است؛ از جمله می‌توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه‌ای او بر خدا، اشاره کرد. سفر پیدایش، ۳۲:۳۴-۳۰. گناه فطری؛ مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می‌شود؛ یعنی، انسان بالفطره گناه‌کار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا، سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی (ع)، کفاره گناه فطری انسان است. ۴. تقویت ظلم؛ یکی دیگر از آموزه‌های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه این است که آنان حاکم و سایه خدا در زمین‌اند. انجیل متی، ۵:۳۸ و اکثر نامه‌های پولس به رومیان. وجود این گونه آموزه‌های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است. خلاصه سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه‌های آنها و داوری است. اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی «عقاید»، «اخلاق و فضایل» و «احکام فردی و اجتماعی»، نه تنها کامل‌تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد. امام خمینی (ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می‌نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن و سایر ادیان و شرایع». چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱. در پایان این بخش، به این نکته اشاره می‌کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است. دو راه آیات آیات قرآنی علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیزم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیزم مخالف است و آن را ابطال می‌کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می‌دهیم: ۱. آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می‌کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می‌کند. - (و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخسرین) آل عمران (۳)، آیه ۸۵. - (و لن ترضی عنک الیهود و لا النصرانی حتی تتبع ملتهم، قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر) بقره (۲)، آیه ۱۲۰. - (و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصرانی المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواهم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون) توبه (۹)، آیه ۳۰ و آیات فراوان دیگر که شما را به قرآن کریم ارجاع می‌دهیم: سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۱ (مباهله با مسیحیان)؛ سوره توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۱؛ سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۷ و ۱۷۱؛ سوره مائده (۵)، آیه ۵۱ و ۷۳؛ سوره فتح (۲)، آیه ۲۸؛ سوره صف (۲)، آیه ۹؛ سوره مریم (۱۹)، آیات ۹۱ - ۸۸؛ سوره بقره (۲)، آیه ۷۹. ۲. آیاتی که با مبانی شکاکیت و نسبیت‌گرایی و عدم امکان دستیابی به حقیقت - که از مبانی و پیش‌فرض‌های پلورالیزم دینی است - در تضاد و تقابل است و نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیت مورد پذیرش نیست و رسیدن به حقیقت امکان‌پذیر است. این آیات عبارت است از: الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می‌دهد. سوره نحل / ۶۶؛ جاثیه / ۳۲. ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شک شکاکان را بی‌وجه معرفی می‌کند. سوره ابراهیم / ۱۰ - ۹. ج. آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد. سوره اسراء / ۳۶ و سوره یونس / ۳۶ و سوره نجم / ۲۸. ۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدید هرمنوتیک استوار است که می‌پندارد، عبارات و متون دینی صامت، یعنی، خالی از معانی‌اند و قهراً هر نوع شناختی از دین، کاملاً شخصی می‌باشد. آیات و روایات

بسیاری با این مبنا به صراحت مخالفت دارند: - (و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) «کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند» {M، حدید / ۲۵. اگر هر کسی بر اساس صامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشته باشد، معیار تمیز بین عدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهد داشت و به تبع اقامه عدل بر اساس آن معیار واحد در جامعه، ممکن نخواهد شد. - (و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء) «این کتاب (قرآن) را بر تو فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند». {M، سوره نحل / ۸۹. - (و تلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون) «این است احکام خدا، بیان می کند آن را برای قومی که دانا هستند». {M، سوره بقره / ۲۳۰. - (لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي) «هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی، روشن گردید». {M، سوره بقره / ۲۵۶. آیات بالا، قرآن کریم را بیان کننده راه راست از گمراهی و نشانگر حدود الهی و بیانگر هر چیز، معرفی می کند و این با مبنای هرمنوتیک جدید، یعنی، خالی بودن عبارات و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانش های بشری و در نتیجه شخصی بودن برداشت ها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشت ها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است. حاصل سخن با مراجعه به حکم عقل و آیات قرآن کریم، به هیچ وجه پلورالیسم و کثرت گرایی دینی، به معنای حقانیت همه ادیان، قابل پذیرش نیست؛ لکن توجه به این نکته ضروری است که دین حق و صراط مستقیم واحد است؛ ولی معذّر و حجت متعدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّريت و حجت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند؛ اما در صورت وجود دو شرط: (۱- جهل به اسلام ۲- پای بندی به آیین خود) دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست؛ اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذوراند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روش ها، بهره ای از سعادت خواهند برد و به درجه ای از سعادت نایل خواهند شد. نکته دیگر آنکه حقیقت دین یک چیز بیش نیست؛ ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست، بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است؛ یعنی، دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است؛ اما سبل به تعدد و اختلاف سالکان و متعبدان متعدد است: (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا) سوره ی عنکبوت / ۶۹. صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می شود و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی پیروی کند، از صراط مستقیم نیز بهره مند خواهد شد و هر کس همه سبل امن الهی را طی کند، از صراط مستقیم به طور کامل بهره مند خواهند شد: (قد جئكم من الله نور و كتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور و يهديهم الى صراط مستقيم). سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره حمد، بحث صراط و سبیل. برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می گردد: مختصر: کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه» مفصل: ۱. کتاب سویه های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است» ۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

آیا مسیحیان، یهودیان... (کسانی که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارند) در مشکلات خود (اعم از جسمی و روحی) به کلیسا خود متوسل نمی شوند و آیا نشده است کسی از این افراد شفا پیدا کند مثلاً بگوید حضرت مسیح (ع) او را شفا داده است یا اینکه بگوید حضرت موسی (ع) را در خواب د

پرسش

آیا مسیحیان، یهودیان... (کسانی که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارند) در مشکلات خود (اعم از جسمی و روحی) به کلیسا خود

متوسل نمی شوند و آیا نشده است کسی از این افراد شفا پیدا کند مثلاً بگویند حضرت مسیح (ع) او را شفا داده است یا اینکه بگویند حضرت موسی (ع) را در خواب دیده است و او را شفا داده است؟ (توضیح دهید)

پاسخ

در پاسخ به پرسش دوم، گزاره های زیر روشن شد: ۱. نظام آفرینش بر اساس، نظام علت و معلول است. به این معنی که هیچ پدیده ای در جهان بدون علت نیست. ۲. علت ها بر دو قسم هستند: اول) علل مادی و عادی که در دسترس حس و عقلند. دوم) علل معنوی و خارق عادت که دور از دسترس حس و عقل عادی هستند. ۳. نفس انسان مستعد و زحمت کشیده علت معنوی پدیده هاست. با دقت در این سه گزاره پاسخ پرسش سوم نیز داده می شود. بدین ترتیب که دعا و توسل، برقراری ارتباط معنوی و خالصانه با مبدأ هستی است و خداوند تبارک و تعالی دارای فیض دائمی است و آنهایی که قابلیت بهره برداری از فیض را داشته باشند، می توانند از این فیض ذاتی به اندازه استعداد خود بهره ببرند. باید توجه داشت که نظام هستی بر اساس رحمت واسعه الهی است. «و رحمتی و سعت کل شیء؛ و رحمت من هر چیزی را در بر گرفته است»، (اعراف / ۱۵۶) و دعا و توسل به معنای درخواست خالصانه از رحمت و اسعه خدای تبارک و تعالی و حسن ظن به ذات مقدس الهی است. و هر کس که چنین باشد، دعایش اجابت می شود. «و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعانی فلیستجیوا لی و لیومنوا بی لعلمهم یرشدون؛ و هرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننده را _ یا هنگامی که مرا بخواند _ اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند»، (بقره / ۱۸۶). آیه شریفه مطلق است و دلالت دارد که خداوند به بندگان خود نزدیک است و هر کس او را بخواند، اجابت می کند. منتها آنان که فرمان او را گردن می نهند و به او ایمان (درست و واقعی) می آورند، به راه راست هدایت می شوند. به عبارت دیگر آیه شریفه دو پیام مهم دارد: ۱. هیچ دعا کننده ای نا امید از درگاه الهی بیرون نمی رود. ۲. هدایت خاصه الهی از آن کسانی است که به خدا ایمان آورده اند دستورات الهی را اجابت می کنند. این اجابت دعا، نه تنها نسبت به کسانی است که خداوند را می شناسد، بلکه کفار را نیز شامل می شود. قرآن درباره کفار می فرماید. آنها آنگاه که در معرض خطر قرار می گیرند، با اخلاص خداوند را می خوانند و خداوند نیز آنها را نجات می دهد. «فاذا ركبوا فی الفلك دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاہم الی البر اذا هم یشركون؛ و هنگامی که بر کشتی سوار شدند، خدا را پاکدلانه می خوانند ولی چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرک می ورزند»، (عنکبوت / ۱۶۵)، همچنین نگاه: یونس: ۲۲ و ۲۳، لقمان / ۳۲) باید توجه داشت که دعا و توسل صرفاً زبانی نیست و به اصطلاح اهل معرفت لسانی قال کافی نیست و بلکه باید مبتنی بر حال دعا و تضرع و نیازمندی باشد که از آن به لسان حال تعبیر می کنند. و اگر لسان حال مبتنی بر لسان استعداد باشد یقیناً اجابت می شود. کافران در حالت غرق شدن، تمام وجودشان به درگاه الهی عرض نیاز می کند. (که از آن به لسان استعداد) تعبیر می شود. و دعایشان اجابت می شود. اما به محض اینکه از غرق شدن نجات یافتند، باز به حالت اول باز می گردند. بنابراین، اگر یهودی و مسیحی از روی اعتقاد و خالصانه به درگاه الهی عرض نیاز برد، نیاز او برطرف می شود و این دلیل بر مقام والای معنوی نیست. مقامات معنوی بر اثر ایمان و عمل صالح به دست می آید. زیرا اجابت دعا و توسل مبتنی بر رحمت واسعه الهی است و دعا و توسل یکی از وسایل جلب این رحمت است. اما مقامات معنوی مبتنی بر رحمت خاص الهی است که آن مختص به مؤمنان است. تذکر این نکته نیز ضروری است که اجابت دعا مبتنی بر حکمت الهی است، یعنی دعایی اجابت می شود که حکمت الهی آن را تأیید کند چه بسا دعاهایی که با اعتقاد باشد، اما چون اقتضای حکمت الهی بر آن نباشد، اجابت نشوند. امام سجاد (س) در دعای سیزدهم صحیفه سجادیه که در طلب حوائج و خواسته هاست، می فرماید: «یا من لا تبدل حکمتہ الوسائل؛ ای کسی که حکمتش را وسائل تبدیل نمی کند و تغییر نمی دهد»، (صحیفه سجادیه، ص ۷۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم) استجابت دعا، تنها در صورتی است که به مصلحت باشد و در آن مفسده ای برای فرد یا دیگران نباشد و از آن بالاتر مبتنی بر نظام هستی باشد، و دعایی که بر این اساس نباشد، اجابت نمی شود. و در عوض خبر دیگری به دعا کننده داده می شود. به این دلیل به ما دستور داده اند که در مقام دعا توجه داشته باشیم که صلاح و فساد ما در دست اوست و از او صلاح کار را بخواهیم زیرا ما از پشت پرده و جود خود خبر نداریم و نمی دانیم که صلاح و فساد ما کدام است. مولوی زیبا می سراید: یاد ده ما را سخنان دقیق که ترا رحم آورده آن ای رفیق هم دعا از تو اجابت هم ز نو ایمنی از تو مهابت هم ز تو گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن مصلحتی تو ای تو سلطان سخن کیمیا داری که تبدیلتش کنی گر چه جوی خون بود، نیلتش کنی این چنین میناگری ما کار توست این چنین اکسیرها اسرار تست (مثنوی معنوی، دفتر دوم)

کدام یک از احکام اسلامی در تورات و انجیل وجود ندارند (در واقع دوست مسیحی دارم که از من پرسید اسلام چه چیز جدیدی با خود آورد و پیام مهم آن چه بود لطفاً با ذکر آیه و حدیث اشاره نمایید).

پرسش

کدام یک از احکام اسلامی در تورات و انجیل وجود ندارند (در واقع دوست مسیحی دارم که از من پرسید اسلام چه چیز جدیدی با خود آورد و پیام مهم آن چه بود لطفاً با ذکر آیه و حدیث اشاره نمایید).

پاسخ

نسبت احکام اسلامی به احکام دینی تورات و انجیل از جهت کیفیت و کمیت، نسبت دریا به دریاچه های کوچک مصنوعی است. اولاً- پیام مهم اسلام - که در ادیان یهود و مسیحی تحریف شده فعلی مفقود است - پیام توحید ناب اسلامی است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد» آل عمران، آیه ۹۴). مقایسه سوره مبارک حمد و توحید با همه آیه تورات و انجیل درباره خدا گفته است نشان می دهد که توحید ناب اسلامی، چه پیشرفتی در فهم معارف الهی دارد. عقیده غیر عقلانی تثلیث و مطالب پیرامون آن، مثل این که نان و شراب در مراسم عشاء ربانی گوشت و خون عیسی است و همچنین تحریفات بیشمار که در این دو دین انجام شده است. همگی گواه تفاوت عمده دین مبین اسلام با ادیان تحریف شده مذکور است. این اختلاف سطح معارف الهی در مباحثی چون نبوت، قیامت، انسان شناسی نیز مشهود است و خلاصه معارف دین اسلام با ادیان مذکور قابل قیاس نیست (در این باره به کتاب مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری در ۷ جلد مراجعه کنید). ثانیاً، نگاهی به فهرست احکام اسلامی نشان دهنده تفاوت کمی و کیفی اقسام اسلامی با آن چیزی است که در دو کتاب تورات و انجیل درج شده است. احکام دین مسیحیت، عمدتاً در تورات آمده است که آن هم مربوط به مسائل کاملاً فردی چون ختنه، گوشت خوک، میت، نفاس، خون، جنابت، احکام قربانی و مثل آن می باشد. اما احکام اسلامی بر دو بخش عمده تقسیم می شود: ۱- احکام عبادی - فردی ۲- احکام عبادی - اجتماعی، سیاسی. ما از کتاب شریف تحریر الوسیله حضرت امام به صورت فهرست وار به برخی اقسام اسلامی اشاره می کنیم: ۱- احکام عبادی - فردی احکام پاکیزگی: ۱- فردی (بدن)، ۲- لباس، ۳- مکان احکام آلودگی ها: ۱- انواع آلودگی ها، ۲- راه های رفع آلودگی ها، ۳- وضو، غسل، تیمم احکام ویژه زنان: ۱- حیض، ۲- نفاس، ۳- استحاضه احکام مربوط به مردگان: کفن و دفن و احکام مربوط به نمازهای واجب: ۱- نمازهای پنجگانه در روز ۲- نمازهای آیات، ۳- نمازهای جمعه

و عید و سایر نمازها ترتیب و شکل نمازها و آنچه موجب بطلان نمازها می شود (ارکان و شرایط نمازها) نمازهای مستحب، نماز جماعت و... احکام مربوط به روزه، روزه های واجب، مستحب، مکروه و حرام ماه رمضان و مسائل آن اعتکاف و مسائل آن احکام مربوط به حج: ۱- حج واجب و مناسک خاص آن (ارکان و شرایط آن)، ۲- حج مستحبی ۳- واجبات و محرمات حج احکام مربوط به وصیت احکام خوردنی ها و آشامیدنی (حیوانی و غیر حیوانی) واجبات و محرمات و مستحبات احکام صید و شکار و روش استفاده از گوشت حیوانات احکام قسم و نذر و عهد ۲- احکام عبادی - اجتماعی - سیاسی احکام مربوط به خانواده: روابط دختر و پسر، شرایط ازدواج، عقد ازدواج و احکام و شرایط آن، روابط فامیلی (محرم و نامحرم)، روابط زناشویی، مهر، روابط مادر و فرزند، روابط پدر و فرزند، احکام مربوط به طلاق: شرایط طلاق، زنان و مردان پس از طلاق، احکام فوت همسران. احکام ارث: ارث همسران از هم، ارث فرزندان از والدین، ارث والدین از فرزندان، دیگر کسانی که ارث می برند. احکام اقتصادی: زکات مالیات اسلامی، شرایط و ارکان آن، زکات فطره در پس از ماه رمضان، احکام خمس و شرایط و ارکان آن. احکام معاملات در اسلام: معاملات حرام، معاملاتی که نباید انجام شود. احکام خرید و فروش و تجارت: شرایط خرید و فروش، مسائل و مواردی که موجب به هم خوردن معامله می شود. احکام دیگر اقتصادی: مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، اجاره، شفعه، عاریه، جعاله، ودیعه، قرض و وام داری. حرمت ربا و استحباب قرض الحسنه احکام رهن، حجر، ضمان، حواله، کفالت، هبه، اقرار، وقف، غصب، احیای موات و... احکام قضای اسلام - وکالت - قضا، صفات و شرایط قاضی، شرایط دعوا - روش های رسیدگی قضایی - شهود و صفات آنها - حدود و مجازات اسلامی - حد زنا و موجبات آن، حد لواط و غیره و لوازم آن - حد مستی و موجبات آن، حد دزدی و موارد آن. - ارتداد، دیگر حدود اسلامی - قصاص و مسائل مربوط به قتل و نقص عضو. - قتل ها و نقص عضوهای غیر عمدی احکام سیاسی اسلامی - احکام اهل ذمه و مسیحیان و یهودان در دامن دولت اسلامی - احکام مربوط به ولایت فقیه، شرایط حاکم دینی و اسلامی - مسائل مربوط به حکومت - احکام مربوط به دفاع و جهاد - احکام امر به معروف و نهی از منکر: شرایط و اقسام امر به معروف و نهی از منکر، مراتب این دو فهرست ارائه شده، بسیار خلاصه و چکیده می باشد و برای هر یک از این احکام آیات و روایات متعددی است. گذشته از آن در احکام اسلامی به دو مطلب دیگر برخورد می کنیم. الف: احکامی که به قواعد فقهی معروف هستند. قواعدی چون «نهی ضرر» به این معنی که در اسلام هیچ قانونی که موجب ضرر به دیگران شود وضع نمی شود و چنین قوانینی مشروعیت ندارد. یا «نهی سبیل» که به این معنی است که هر حکم و قانونی و روشی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود، ممنوع است که می تواند در سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد. قواعد فقهی نیز فراوان است. این احکام نیز مبتنی بر آیات و روایات فراوانی هستند. ب: احکامی که به قواعد اصولی معروفند و در مقام عمل به کمک انسان می آیند. احکامی چون استصحاب (که یقین سابق را به شک لاحق نباید از بین برد) اصالت برائت (که اصل در برائت است) اصالت اشتغال و احتیاط، تخیر، احکام و قواعدی که در هنگام تعارض دو حکم پیش می آید و جز آن از احکام و قواعد اصولی هستند. برای این قواعد نیز آیات و روایات فراوانی است. نکته آخر این که منابع عمده و اساسی دین اسلام، دو امر است: ۱- عقل که همچون چراغی است که راه را روشن می کند. ۲- نقل، نقل عبارت از قرآن و حدیث است. قرآن که در دسترس است. اما روایات و احادیث فقهی که احکام اسلامی را بیان می کند در چهار کتاب عمده آمده است: ۱- الکافی، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۱۹ ه.ق) در ۸ جلد که ۴ جلد آن مربوط به احکام می باشد. ۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی) متوفای ۳۸۱ ه.ق) در ۴ جلد. ۳- الاستبصار، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، متوفای سال ۴۶۰ در ۴ جلد. ۴- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، در ۱۰ جلد. این چهار کتاب عمده روایات فقهی شیعه را جمع آوری کرده اند و مرحوم شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی متوفای ۱۱۰۴ ق بیشتر احادیث فقهی را در کتاب خود با نام «وسائل الشیعه» جمع آوری نموده است که توسط مؤسسه آل البیت در ۳۰ جلد منتشر شده است. همچنین میرزای حسین نوری متوفای سال ۱۳۲۰

بقیه احادیث فقهی را در کتاب خود به نام «مستدرک الوسائل» جمع آوری کرده که آن نیز در ۱۸ جلد توسط مؤسسه آل البیت منتشر شده است. درباره قواعد فقهی نیز به کتاب مأخذ شناسی قواعد فقهی کاری از مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹ مراجعه کنید. درباره کتابهای اصولی نیز می توانید به همان کتاب مراجعه کنید.

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟

اشاره

حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند. اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه ت

پرسش

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند. اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا قبل از اسلام دین های مختلفی بوده است و به یک باره اسلام تا آخر الزمان تثبیت شد؟ آیا نمی شد اسلام از همان اول به عنوان تنهاترین و کاملترین معرفی می شد و این همه اختلاف وجود نداشت؟

پاسخ (قسمت اول)

نخست باید دانست گاهی منظور از «ناقص» عدم رعایت نیاز مخاطبان و عدم رعایت تناسب زمان و مکان می باشد به این معنا، آموزه های شریعت های گذشته ناقص نبوده است. اما گاهی منظور از «ناقص» عدم بیان مطالب افزون تر و کاملتر و مورد نیاز برای نسل آینده می باشد اگر چه مطالب قبلی نیز درست بوده و در حد کفایت برای هدایت بوده است. البته تمام شرایع آسمانی، در معارف اساسی مانند توحید و معاد و... به مقداری که برای ((درستی بینش)) لازم است و در راهکارهای اساسی مانند عبادت، امانت و... به مقداری که برای ((راستی گرایش)) لازم است مشترک می باشند. تنها تفاوت شریعت اسلام با شرایع گذشته، در آن است که از دو عنصر مهم و ممتاز ((قرآن و امامت)) بهره مند است که نیاز جامعه بشریت را تا قیامت برآورده می سازد که برای توضیح بیشتر در این باره توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم: چرا «قرآن» به عنوان کتاب آسمانی تا آخر الزمان تثبیت شد و نیازی به کتاب آسمانی جدید نیست؟ در این باره باید دانست؛ نیازهای هدایتی و دینی انسان دو گونه است: ۱. نیازهای ثابت و مشترک انسانی؛ که مناسب با فطرت و غرایز انسان هاست. ۲. نیازهای متناسب با رشد علمی و تغییر و تحول زمان ها و مکان ها. ویژگی قرآن مجید و شریعت اسلام آن است که پاسخگوی هر دو نیاز است زیرا «قرآن» ویژگی جامعیت و جهان شمولی را دارد و علاوه بر ظاهر لفظ دارای لایه های بسیار عمیق از جهت معنا می باشد و در کنار قرآن، «امامان و مجتهدان» به عنوان بیانگر آیات و تبیین کننده خواسته خدا از بشر، تا آخر زمان وجود دارند لذا نیازی به متن جدید نیست. و این از امتیازات ویژه قرآن است که ظرفیت کتاب مرجع و مادر را جهت پاسخ گویی به نیازهای هدایتی بشر را تا آخر الزمان دارد البته گاهی در «ظاهر الفاظ» آیات و گاهی از «تفسیر» و گاهی از «تأویل» در این باره توجه شما را به روایت زیر جلب می کنیم؛ «ان کتاب الله علی اربعه اشیاء العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف لاولیاء و الحقائق للانبیاء»؛ (ج ۷۵ بحار، ص ۲۷۸) و از امام باقر(ع) روایت شده: «اذا حدثکم بشیء فاستلونی من کتاب الله؛ اگر سخنی به شما گفتم پس دلیل قرآنی آن از ما بخواهید»

(کافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵، باب الروالی الكتاب والسنة) از این دو روایت به خوبی آشکار می شود که قرآن دارای آنچنان ظرفیت علمی و معنوی درونی است که تا آخر زمان پاسخ گوی نیازهای بشر می باشد. و اما درباره این که اگر پیامبر اسلام (ص) در دوران های گذشته مبعوث می شد و قرآن تنها کتاب آسمانی بود دیگر اختلافی پیش نمی آمد. فرض غیر واقعی است. زیرا بروز اختلاف در میان همه اقوام و پیروان ادیان به خاطر انگیزه های مختلف به طور طبیعی پیش می آید چنان که خود مسیحیان چندین فرقه می باشد و حتی پیروان قرآن نیز فرقه های مختلف هستند. و اما درباره تحریف ناپذیری قرآن و تحریف شدن کتاب های آسمانی گذشته لازم است به دو گونه عوامل درونی و عوامل بیرونی اشاره شود. در این باره با مراجعه به سخن (توماس میشل، کلام مسیحی، بخش اول، کتاب مقدس، وحی و الهام، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان) در مقام مقایسه بین قرآن و کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) به این مسائله مهم پی می بریم که قرآن یک کتاب واحد است که آن را یک شخص فقط به یک زبان، ظرف ۲۳ سال به مردم گزارش نموده، در صورتی که کتاب مقدس مجموعه ۷۳ کتاب است که به زبانهای عبری، آرامی و یونانی در طول ۱۵۰۰ سال گردآوری شده است و شمار بزرگی از مؤلفان آن برای تهیه آن به عملیات پیچیده ای دست زده اند. چرا که مسیحیان معتقدند خداوند کتاب مقدس را به وسیله مؤلفان بشری نوشته است. به نظر اکثر متفکران کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان عصر حاضر اصل پیام (مژده نجات) که از طرف خدا آمده به نوبه خود حق است، ولی شکل پیام با توجه بر اینکه تنها به خدا مربوط نمی شود، بلکه به عامل بشری، آنهم بشری که به ادعای خودشان معصوم نبوده است، نیز ارتباط پیدا می کند، محدود و در معرض خطا واقع می شود. از این رو گاهی این نویسنده بشری نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می ماند. در مقابل، مسلمانان معتقدند که خدا می تواند پیام خود را مستقیماً "به پیامبر بفرستد و پیامبر هم آن را دقیقاً" به بشر تحویل دهد. یعنی از دید مسلمانان، قرآن مجید به چیزی جز وحی الهی وابسته نیست. قرآن وحی خدا، وحی حقیقی و پیامی با عبارات روشن و کامل و نمایی شناخته شده می باشد. به این جهت اعتقاد به عصمت لفظی قرآن مجید یکی از اصولی است که مسلمانان به آن معتقدند و از آن حمایت و دفاع کرده اند. آنچه گفته شد دو مرحله از مراحل عصمت قرآن مجید است که به آن عصمت در مقام تلقی و ابلاغ وحی گفته می شود. در این مرحله اولاً "خدا در گفتارش صادق شناخته می شود. ثانیاً "فرشته و آورنده وحی از هر گونه تصرف عمدی و سهوی در پیام الهی مصون است و پیام الهی را کاملاً "دقیق به پیامبر می رساند. ثالثاً "دستگاه ادراکی پیامبر از دریافت پیام خدا گرفتار هیچگونه خطایی نمی شود. و آن را کاملاً "به درستی دریافت می دارد. رابعاً "آنچه پیامبر دریافت کرده است را بدون اندک کم و کاست یا تغییر و تبدیل به مردم ابلاغ می کند. (و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) بنابراین قرآن مجید از مبداء صدور تا ابلاغ عمومی در جامعه از مصونیت و معصومیت کامل برخوردار است. آنگاه نوبت به بررسی تحریف ناپذیری قرآن در عرصه جامعه و تاریخ می رسد. برای تبیین تحریف ناپذیری قرآن در زمان حیات پیامبر (ص) می توانیم به نکات زیر در این زمینه اشاره بکنیم: ۱- دلایل تاریخی: اگر به عصر نزول قرآن و آیات مکی و مدنی با توجه به محیط مکه و مدینه و جو فرهنگی حاکم بر آن دو نگاه بیندازیم به عناصر مهمی پی می بریم که می تواند ما را در حل مسائله کمک بنماید. آن عناصر به شرح ذیل است: الف) عنصر نزول تدریجی قرآن، (کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله تحریف ناپذیری قرآن اثر علامه مرتضی عسکری): یکی از تمهیدات الهی برای مصون ماندن قرآن، نزول تدریجی آن، آنهم با سبک و برنامه ای ویژه است. در مدت تقریباً "بیست و سه سال آیات قرآن به دو شکل نازل شده است. ایاتی که در آغاز بعثت در مکه نازل گردیده، آیاتش کوتاه و موزون است مانند ((و الضحی و اللیل اذا سجدی، ما ودعک ربک و ما قلی،...)) و یا ((الرحمن و علم القرآن، خلق الانسان، علمه الیان)) این مقاطع کوتاه و موزون در حفظ آیات، تأثیر بی شائبه ای داشته است، آن هم در میان مردم روزگاری که امی بوده است. اما در سالهای بعد، آیات و سوره های بزرگتری در مدینه نازل شده است، زیرا در مدینه، هم آرامش بیشتری برای مسلمانان بوده و هم امکانات نوشتن و ثبت آیات. بالاخره، نزول تدریجی قرآن، این نتیجه را داشت که وقتی

دو و سه آیه نازل می شده، پیامبر آن را برای مسلمانها می خواند، آنها حفظ می کردند، بعد آیه ای دیگر نازل می گشت. ب) کیفیت تعلیم پیامبر: آنچه که در تاریخ قرآن مهم است بدانیم، این است که پیامبر چگونه آیات را به مردم می خوانده و چگونه آنها را تعلیم می داد؟ در روایتی داریم که راوی آن می گوید: پیامبر در مدینه هر بار ده آیه به ما می آموخت ده آیه را یاد می گرفتیم، سپس ده آیه دیگر و... برای مثال، یکی از صحابه در مسجد دمشق ۱۶۰۰ شاگرد را تعلیم قرآن می داده است. به این شکل که آنها را به گروههای ده نفری تقسیم کرده و هر ده نفر یک ناظر داشته اند که مجموع این ناظران و سرگروهها ۱۶۰ نفر می شده اند. افزون بر آن، (ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۴۲، مؤسسه الاعلمی، بیروت)، به شهادت تاریخ، در همان زمان پیامبر اکرم (ص) عده زیادی از مسلمانان که تعداد آنان را تا چهل و سه نفر نوشته اند به دستور ایشان هر آیه و یا سوره ای که نازل می شد بلافاصله می نوشتند، از جمله معروف ترین اصحاب پیامبر که به نوشتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند حضرت علی (ع) و زید بن ثابت هستند. ج) وضعیت فرهنگی جامعه: بی شک از اهتمام پیامبر بر قرائت قرآن و تحفیظ آن بر مسلمانان، جامعه آن روز فضیلت بزرگی برای حفظ قرآن قائل شده بود. مؤمن و منافق در این جهت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. معاشرت و انس با قرآن جزو آداب و رسوم مردم در آمده بود و در مسائل و مشکلات خود به آن مراجعه می کردند. تقدس و فضیلت یافتن قرآن نزد مسلمانان، این نتیجه را به دنبال داشت که کسی به خود نمی توانست ایده تغییر قرآن را از سر پیروانند، (مصباح یزدی، محمدتقی و قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۱۵، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)). د) تکامل خط و کتابت: برای حفظ یک متن به صورت اصلی باید شرایط طبیعی چنین امری فراهم باشد. در اعصار گذشته تکامل خط و پیشرفت کتابت به آن میزان نبوده است که بتواند متنی را در بستر خویش و به صورت کامل حفظ نماید. البته با رشد تمدن بشری زمینه های لازم برای چنین امری پدیدار می شد، چنانکه به نظر برخی، (علامه خوئی، ترجمه البیان، ج ۱، ص ۳۰۹، نشر مجمع ذخائر اسلامی - قم، ۱۳۶۰ ش) از محققین در زمان رسول الله شرایط و موقعیت حصول چنین کاری مهیا شد و زمینه را برای حفظ و صیانت قرآن فراهم آورد. اما به نظر می رسد چنانکه فقدان خط و کتابت مشخص عامل تحریف می باشد همینطور ممکن است موجود بودن خط هم حتی موجب تحریف باشد به لحاظ اینکه با روی آوردن مردم بر استنساخ و کثرت کتابت در کنار فقدان ضابطه ای در امر نگارش، به طور طبیعی نگارش از خطا مصون نخواهد ماند. از این جهت صرف رشد و تکامل خط را به عنوان عامل اساسی در موضوع صیانت قرآن نمی توان لحاظ کرد. ۲- دلایل قرآنی و حدیثی: افزون بر آیات نازل شده در خود قرآن، مبنی بر اینکه خداوند خود قرآن را حفظ می کند مثل آیه ۹ سوره حجر که می فرماید: «ما قرآن را نازل کرده ایم و آن را حفظ می کنیم» و آیه ۴۲ سوره فصلت «که نفوذ هر گونه تغییر و باطل را در قرآن منتفی می داند». اگر دقت کنیم مفاد (قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۱۷) دو آیه این می شود که قرآن هم از درون - به لحاظ نفوذ ناپذیری - و هم از برون - به دلیل نگهبانی خداوند - مصونیتش تأمین شده است. در کنار قرآن، احادیثی هم از زبان مبارک خود پیامبر داریم مثل حدیث ثقلین که فرمود: من در میان شما دو چیز را به ارث گذاشتم یکی قرآن و دیگری اهل بیت خودم. مفهوم حدیث این است که قرآن را به صورت سالم و دست نخورده به شما مسلمانان تحویل دادم، و سایر روایات که در زمینه عدم تحریف قرآن از ائمه اطهار (ع) نقل گردیده است. دلایل کاهش ناپذیری قرآن در زمان خلفا و بعد از آن دلایلی که می توان برای تحریف ناپذیری قرآن در زمان بعد از رحلت پیامبر اقامه کرد، از ابعادی متفاوت می توان بررسی و تبیین کرد. ۱- رویکرد تاریخی: تحلیل تاریخی را می توانیم از ابعاد زیر دنبال کنیم: الف) قرآن مجید کتابی بوده است (معرفت و محمدهادی، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمدشهرابی، ص ۲۹، نشر دفتر تبلیغات اسلامی) که با تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده و مسلمانان سیاست، اقتصاد و قوانین اخلاقی و حتی آداب و رسوم معاشرتی خود را از آن می گرفته اند و در مسائل خود به آن مراجعه می کردند. کتابی که تا این اندازه با زندگی مردم در آمیخته و مورد استفاده و مراجعه آنها بوده است چگونه ممکن است کاهش در آن پیدا شود و مسلمانان متوجه آن نشوند. این احتمال به منزله این است که احتمال

دهیم در قانون اساسی یک ملت بزرگ تغییر و حذف واقع شود و کسی متوجه آن نگردد. در حالی که نقش قرآن در زندگی مسلمانان بیش از نقش یک قانون اساسی در زندگی ملت‌های امروز بوده است. لذا اگر کوچکترین حذفی و کاهشی در آن می‌خواست صورت بگیرد با عکس العمل شدیدی مواجه می‌گشت. حال با این تفصیل چگونه ممکن است کج اندیشان بتوانند چیزی از قرآن کم بکنند.

پاسخ (قسمت دوم)

ب) (اهتمام به نگه داری و حفظ قرآن کریم در میان مسلمانان به اندازه ای بود که پس از نبی اکرم و در زمان خلافت ابوبکر، وقتی در جنگ یمامه تعدادی از حافظان قرآن کشته شدند مسلمانان تصمیم گرفتند توجه بیشتری در حفظ قرآن به خرج دهند و به این منظور همه نسخه های قرآن را در یک جا جمع آوری کرده و از اینکه نقصانی در آنها واقع شود جلوگیری نمودند. حفظ این نسخه ها به شدت مورد توجه قرار گرفت و همینطور نسل بعد از نسل، قرآن را سینه به سینه حفظ می کردند و به نسل بعد انتقال می دادند. (علامه طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۱ - ۱۶۷، مرکز نشر فرهنگی رجائی) ج) (مسائله دیگر، بررسی ارتباط تاریخی (علامه خوئی، ترجمه البیان، ج ۱، ص ۳۱۱) حکومتها با آیات قرآن است. تحریف به کاهش یا باید در آیات سیاسی صورت بگیرد و یا در آیات غیرسیاسی، و حال آنکه هر دو ایراد دارد. اما بطلان دومی به خاطر این است که اولاً "انگیزه ای برای این کار در زمان حکومت ابوبکر، عمر و عثمان به لحاظ تماس این گونه آیات با کار حکومت نبود. و ثانیاً "موقعیت اسلام و مسلمانان نشان می دهد که در آن زمان کسی نمی توانست دستبرد به قرآن بزند. و اما بطلان اولی به این دلیل است که اگر در قرآن آیه ای با ذکر نام درباره خلافت وجود داشت به طور یقین از جانب حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) در مقام اتمام حجت و استیضاح حکومت وقت و استیفای حق مورد استدلال قرار می گرفت. نبودن چنین استدلالی از روز اول دلیل واضحی است که چنین آیاتی نبوده و تحریفی هم از نوع کاهش واقع نگردیده است. ۲- رویکرد قرآنی: الف) شیوه قرآن در بیان: قرآن بر خلاف (علامه مرتضی عسکری، مقاله تحریف ناپذیری قرآن در کیهان اندیشه) کتب آسمانی پیشین در تعارض با منافع زورمندان و سلطه جویان از اصل بیان کلیات و اصول پیروی کرده است و به استثنای تصریح به نام ابو لهب و همسرش به موارد و مصداقی و جزئی نپرداخته است و این یکی از تمهیدات الهی در مصونیت این کتاب آسمانی می باشد که به نوبه خود باعث گردیده، برای کسی انگیزه کتمان یا تحریف آیات آن پیش نیاید. زیرا این شیوه عمومی قرآن هم در مورد مدح افراد و هم درباره مذمت آنان به جد مراعات می گردد و شرح و تفسیر آن به سنت پیامبر و اهل بیت واگذار می شود. ب) جامعیت قرآن: همه مسلمانان (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ۲۴۱ و ج ۳، ص ۱۶۴ و علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۲۶) و خود قرآن بر این نکته اتفاق نظر دارند که خداوند قرآن را برای هدایت بشر نازل فرموده و هر آنچه که در قلمرو هدایت و انسانیت نیاز آدمی بوده به تمام معنا از بیان آنها کوتاهی نکرده است. بنابراین قرآن در بیان هر چیزی جامعیت دارد. حال اگر در قرآن کاهشی رخ بدهد به طور طبیعی این جامعیت باقی نخواهد ماند و حال آنکه قرآن با توجه بر بیان خود در مواضع متعدد و از جمله آنها آیه ۸۹ سوره نحل، خود را بیانگر همه چیز می داند. بنابراین نمی توان ملازمه موجود این تحریف ناپذیری و جامعیت قرآن را نادیده گرفت. ج) تحدی قرآن: برخی (مصونیت قرآن از تحریف، ص ۳۶) تحدی قرآن را هم دلیل برای نفی کاهش مطرح کرده اند و گفته اند که کم شدن کلمه یا کلماتی از یک جمله که در شکلی زیبا و دل انگیز ترکیب یافته نظم آن را بر هم می زند و زیبایی و دلربایی نخستین آن را از میان می برد و مجالی برای تحدی با آن نمی گذارد (قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹). اما به نظر می رسد آیات تحدی از اثبات نفی تحریف به صورت حذف یک سوره کامل ناتوان است زیرا در صورتی که چنین تحریفی رخ داده باشد باز هم مفاد آیات تحدی که می فرماید: همانند سور موجود قرآن نمی توان سوره ای آورد، درست است. ۳- رویکرد عقلی: الف

(برهان حکمت (همان، ص ۲۱۶): در این دلیل بر مصونیت قرآن با تکیه بر دو مقوله به شرح زیر مصونیت نتیجه گیری می شود: خداوند حکیم برای هدایت بشر قرآن را فرستاده است و با توجه بر خاتمیت دین و پیامبر اسلام، اگر قرآن تحریف شود پیامبر دیگری که راه صحیح را به مردم نشان دهد نخواهد آمد و مردم گمراه خواهند شد بدون آنکه در این گمراهی تقصیری متوجه آنان باشد بلکه این گمراهی مستند به عدم حفظ الهی می شود و این امر با ساحت اقدس خداوند سازگار نیست و نقض غرض و مخالفت با حکمت الهی به شمار می آید. ب) تکلیف مالایطاق: از جمله دلیل عقلی دیگری که بر رد احتمال کاستی در قرآن ذکر کرده اند، این است که هرگاه گفته شود کتابی که بعد از رحلت پیامبر هست به جهت احتمال کاهش غیر از آن کتاب موجود در عصر خود آن حضرت می باشد لازم می آید خداوند انسانهای بعد از رحلت را به برنامه هایی مکلف سازد که از حیطه قدرت آنها بیرون است چون فرض این است که خداوند مسلمانان را به عمل نمودن بر قرآن زمان رسول الله مکلف ساخته است و حال آنکه طبق ادله این نوع تکلیف محال می باشد، محقق ثانی (ر.ک: بروجردی، البرهان، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ به نقل از کتاب مصونیت قرآن ...) همین استدلال را درباره عرضه روایات بر کتاب الله مطرح نموده و می گوید: منظور از کتاب الله نمی تواند غیر از این قرآن متواتر باشد که در دسترس همگان است و گرنه، لازم می آید خداوند ما را به برنامه ای مکلف سازد که از طاقت و توانمان خارج است. اما به نظر می آید که این دلیل خالی از ایراد نباشد به جهت اینکه خداوند خود انسانها را نسبت به آنچه که علم ندارند معاف نموده است. حدیث رفع عن امتی تسعه ... و ما لا یعلمون یعنی پیامبر (ص) فرمود که از امت من نه چیز برداشته شده از جمله آنها نداشتن علم به امری است. طبق مفاد این حدیث می توان گفت که اولاً- "تکلیف بما لا- یطاق لازم نمی آید بلکه تکلیف بما لا- یطاق پیش می آید و ثانیاً "با در نظر گرفتن حدیث بالا هم این نوع تکلیف (تکلیف بما لا یطاق) پدید نمی آید. بنابراین نمی توان احتمال نقیصه را با این دلیل مردود ساخت. دلایل تحریف ناپذیری قرآن از نوع زیادی در زمان خلفا و بعد از آن برای اینکه ثابت کنیم قرآن بعد از زمان رحلت پیامبر با هیچگونه تحریفی از نوع زیادی مواجه نبوده است، بایستی به نکات ذیل توجه بکنیم: ۱- دلایل تاریخی (برای آگاهی بیشتر ر.ک: قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۶): مشروح دلیل فوق در بندهای ((الف)) و ((ب)) و ((ج)) از بخش قبلی به صورت مفصل بیان شد، در اینجا نیز به طور مختصر می توانیم به امور زیر اشاره بکنیم: الف) انس فراوان مسلمانان با قرآن و استمرار حفظ و تلاوت آن. ب) تقدس قرآن در نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هر گونه تغییر در آن. ج) عمل نمودن مسلمانان به دستورها و توصیه های ویژه پیامبر در مورد تلاوت، کتابت، حفظ و جمع آوری قرآن. ه) 'مطرح نشدن تحریف قرآن در ضمن انتقاداتی که به زمامداران وقت پس از رسول الله شده است. ۲- دلایل عقلی: الف) اعجاز قرآن: بی شک، اعجاز قرآن به کاربرد حروف خاص، کلمات ویژه و جملات کوتاه محدود نمی شود بلکه اعجاز آن در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر حق آن و در نظم خاص است که بر مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آنها حاکم است از این رو، اگر نظم و محتوای ویژه قرآن فوق توان بشر است، هر گونه دستکاری بشر در این آیات که به آن محتوا و نظم آسیب رساند قرآن را فروتر از حد اعجاز خواهد کرد (حسینی میلانی، سیدعلی، التحقیق فی نفی التحریف، ص ۵۵، انتشارات شریف رضی و معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، ص ۱۶۰). بنابراین پذیرش تحریف قرآن، مستلزم انکار اعجاز آن و باور داشتن اعجاز قرآن، ملازم با اعتقاد به عدم تحریف آن است. به بیان دیگر (هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، ص ۶۹)، اعجاز محتوایی قرآن مانند عدم وجود اختلاف در آن، اخبار غیبی، علوم و معارف قرآن و عجز از ابطال معارف قرآن، و نیز اعجاز لفظی و بلاغی قرآن می تواند وقوع تحریف به زیادت را نفی کند. ب) جاودانگی قرآن: قرآن در موارد متعددی خود را قول فصل و حق معرفی می کند و مقابل خود را هم هزل و ضلال می نامد. مانند آیه ۱۴ سوره طارق و آیه ۱۰۵ سوره اسری، واضح است که فصل و حق بودن با جاودانگی ملازمه دارد زیرا آنچه که جدا کننده حق از باطل و یا حقیقت ثابت باشد نمی تواند همیشگی نباشد. بنابراین قرآن ابدی است و چون قرآن محرف نمی تواند برای همیشه جدا کننده حق از باطل و یا حقیقت ثابت

باشد، جاودانه هم نمی تواند باشد، از این رو، جاودانه بودن قرآن نشان از مصونیت قرآن از تحریف می باشد. و نشان می دهد که به قرآن در اعصار بعد از رحلت پیامبر چیزی افزوده نشده است. ج) خاتمیت دین اسلام: می بینیم قرآن از طرفی، در چندین جا تصریح می کند که کلام خدا و سند نبوت است و کتاب اسلام به شمار می آید، مانند آیه ۳۴ سوره طور و آیه ۸۸ سوره اسری، و از طرف دیگر، دین اسلام را دین خاتم معرفی می کند مانند آیه ۸۵ سوره آل عمران و آیه ۴۰ سوره احزاب، و روشن است که معنای خاتمیت، مصونیت از تحریف است. اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقیناً "آنچه به نام دین و مجموعه ی هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است"، یعنی کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است، (همان، ص ۶۶ و درباره خاتمیت ر.ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۳). ۳- دلایل قرآنی: الف) تحدی دائمی قرآن، (قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۱۸ و شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۵۶ - ۵۴ به نقل از کتاب مصونیت قرآن...): با توجه به آیات تحدی، که دلالت دارد انسان همانند هیچ یک از سور قرآن را نمی تواند بیاورد، اگر کسی ادعا کند یکی از سور قرآن، در قرآن نازل شده بر پیامبر نبوده و بعداً "اضافه شده است این مدعا را آیات تحدی نفی می کند زیرا اگر چنین بود پس باید بتوان مانند آن یک سوره، سوره ای فراهم آورد؛ چون آن یک سوره، سخن خدا نیست، تا نتوان مثل آن را آورد و با توجه به اینکه مانند هیچ یک از سور قرآن را نمی توان آورد معلوم می شود که در بین آنها سوره ای وجود ندارد که ساخته و پرداخته فکر بشر باشد. ب) نفوذناپذیری قرآن: یکی از روشن ترین دلایل (مصونیت قرآن از تحریف، ص ۳۷) بر سلامت قرآن، ضمانتی است که قرآن خود ادعای آن را دارد و خداوند انجام آن را بر عهده خود گرفته است قرآن در آیه ۴۲ سوره فصلت صراحت دارد در اینکه پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است. و بطلان هرگز عارض آن نمی شود. مقصود از بطلان، اموری است که قرآن را از اعتبار ساقط کند و از اصالت خویش دور سازد. بنابراین نوع چینش کلمات و محتوای مطالب قرآن، خود دژی مستحکم محسوب می شود که اگر مطلبی بر آن افزوده شود، در میان مطالبش پوشیده نخواهد ماند. شبهه و پاسخ آن: شبهه این است که ممکن است کسی ادعا بکند که از کجا معلوم شاید آیات تحدی و آیه ذکر و امثال آن از جمله افزوده شده ها باشند و لذا استدلال با اینها ملازم با دور است؟ (قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۲۰) پاسخش این است که اولاً- "هیچکدام از مدعیان تحریف، تحریفی بودن این گونه آیات را ادعا نکرده اند. و ثانیاً "اگر به نظر آنان، خود اینها از جمله افزوده ها هستند، بایستی برای اثبات ادعای خود دلیل بیاورند. و ثالثاً "از طریق اثبات اعجاز قرآن، این گونه آیات در تحت مجموعه کل قرآن رنگ اصالت به خود می گیرند. و رابعاً "این دسته از آیات مانند آیات دیگر سینه به سینه به صورت متواتر میان مسلمین نقل گردیده است.

پاسخ (قسمت سوم)

۴- دلایل نقلی و تعبدی: از ابعاد گوناگون می توان مسائله را بررسی نمود: الف) لزوم تواتر قرآن (معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۵۹، نشر سمت و مصونیت قرآن از تحریف، ص ۳۱): یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علمای اسلامی مسائله ضرورت تواتر در آیات قرآن است. منظور از آن این است که قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکانات نیز باید متواتر باشد؛ یعنی همگان (جمهور مسلمین) آن را دست به دست و سینه به سینه، به طور همگانی نقل کرده باشند. از این رو، چون تمام آیات قرآنی در زمانهای پس از رحلت پیامبر به این صفت تواتر دارا بوده اند، می توان این نتیجه را از آن گرفت که همه آیات قرآن از خود قرآن بوده و هیچگونه چیزی بر آن افزوده نشده است. چنانکه با همین دلیل احتمال کاهش هم منتفی می گردد، زیرا آیات ساقط شده ادعایی، همه شان به صورت خبر واحد نقل می گردند. گرچه با این دلیل احتمال جابه جایی و تغییر معنایی را نمی توان رد کرد. ب) لزوم مراجعه به قرآن: یکی دیگر از دلایلی که احتمال هر گونه افزایش را مردود می سازد، مسائله ضرورت

مراجعه به قرآن است. در روایات این نکته از چند جهت مورد توجه قرار گرفته است: ۱- یکی آن دسته از روایات برای شناسایی درستی و نادرستی خود روایات است که می گویند: آنها را بر قرآن عرضه کنید. موافقین کتاب را اخذ، و مخالفین آن را طرد کنید. در این زمینه نه تنها روایاتی از پیامبر وارد شده، بلکه از حضرات ائمه (ع) هم روایاتی نقل شده است. در حدیثی امام صادق (ع) از پیامبر (ص) چنین نقل می کند: ان علی کل حق حقیقه و...، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه؛ نشانگر هر حقی، حقیقتی است و... پس آنچه موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه با کتاب خدا مخالف است رها کنید)، (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹). اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر احتمال آن می رفت که قرآن مورد دستبرد قرار گیرد و از اعتبار ساقط گردد، آیا جای آن بود که معیار سنجش صحت و سقم روایات قرار گیرد؟ هرگز. قرآن بایستی همواره راه سلامت را در پیش داشته باشد تا بتواند معیار باشد. از این رو، طبق مفاد این گونه روایات به راحتی می توانیم ادعا کنیم که افزون بر رد احتمال تحریف در زمان حیات پیامبر، حتی بعد از وفات پیامبر هم هر گونه شبهه تحریف مردود می گردد زیرا از یک طرف روایات عرضه از زبان ائمه (ع) که بعد از رحلت پیامبر بوده اند، نقل گردیده. و از طرف دیگر، خود روایات عرضه یکی و دو تا نیستند بلکه فراوانند. (عاملی، سید شرف الدین، فصول المهمه، ص ۱۶۲، چاپ نجف، دار النعمان و مصونیت قرآن از تحریف، ص ۴۵ و نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۵، چاپ اول، موسسه آل البیت، بیروت) ۲- دیگری آن دسته از روایات است که دستور می دهند به قرآن مراجعه کنید. علوم و معارف و احکام را از منبع سرشار قرآن فرا بگیرید. انس با قرآن برقرار کنید. قرآن را ختم کنید. مانند این حدیث (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۷، چاپ بیروت، موسسه الوفای): اذا التبت علیکم الفتن یعنی آنگاه که فتنه ها چونان پاره های شب تیره بر شما مشتبه شدند بر شما باد به قرآن. روشن است که برای اثبات مصونیت قرآن بعد از زمان صدور این روایات باید مقدمه دیگری را نیز افزود و آن اینکه با توجه به علم الهی امامان معصوم (ع) و با توجه به زمان روایات که در بیان حکم جهان شمول می باشند، مصونیت قرآن تا قیام قیامت اثبات می شود. (مبانی کلامی اجتهاد، ص ۶۴) ۳- روایات فراوانی که با صراحت و یا با ملازمه قطعی بر مصونیت قرآن از تحریف در زمان ائمه (ع) دلالت دارد و ظاهر آنها مصونیت قرآن در طول تاریخ است. مانند روایتی که در آن از امام صادق (ع) درباره قرآن سوال می شود و آن حضرت در پاسخ می فرماید (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۷): ((هو کلام الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله ...)) و یا در روایتی دیگر می فرماید (صدوق، ابو جعفر محمد، اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۲۰): ((وانه حق من فاتحته الی خاتمه؛ قرآن از آغاز تا پایانش حق است)). ج (حجیت ظواهر قرآن: ظواهر قرآن، تا چه رسد به تصریحات و نصوص آن، از رساترین حجت های خداوند متعال بر بندگان و قویترین ادله حق جوینان است و این عقیده، از بدیهی ترین عقاید شیعه امامیه می باشد. (عاملی، سید شرف الدین، فصول المهمه، ص ۱۶۵) امام خمینی (امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵، مطبعه مهر، قم) درباره حجیت ظواهر قرآن در برابر کسانی که پنداشته اند قرآن در اثر تحریف، دچار اجمال و کنگی مطالب شده است، می گوید: این ادعا ممنوع و پوچ است، چرا که قرآن هرگز تحریف نشده است. علامه خوئی (علامه خوئی، ترجمه البیان، ج ۱، ص ۳۶۷) هم در زمینه حجیت ظواهر قرآن به طور گسترده و همه جانبه بحث کرده اند. روشن است این دلیل نسبت به آن بخش از آیاتی که میان آنها ارتباط برقرار است می تواند عدم تحریف آنها را اثبات بکند اما نسبت به آن فقراتی که از نظر معنی به قبل و بعد خود ارتباطی ندارند، ساکت است. دلایل تحریف ناپذیری به تبدیل آیات و سور قرآن محققین در این باره بحث می کنند که آیا کلمات و آیات قرآنی جابجا شده اند، به گونه ای که مفاد آن را تغییر داده و معنایی را به طور کلی از نظرها پنهان ساخته باشد، معنایی جز مراد خداوند را در اذهان شکل داده باشد یا نه؟ پاسخش این است که در مسائله جمع قرآن از سه زاویه می توان بحث کرد: الف) تاریخی، درباره جمع آوری قرآن سه نظر وجود دارد (مبانی کلامی اجتهاد، ص ۵۴): ۱- قرآن در زمان خود پیامبر و با نظارت آن حضرت در پرتو وحی جمع آوری شده است. این نظر را بیشتر علمای شیعه پذیرفته اند. ۲- قرآن توسط حضرت علی (ع

(تدوین شده است . ۳- قرآن توسط برخی صحابه مدون گردیده است . بیشتر اهل سنت به این نظر قائلند . چنانکه روشن است ، طبق نظر اول و دوم می توان گفت : جمع آوری قرآن به خداوند مستند بوده و پیدایش سوره ها و ترتیب آنها نیز در پرتو وحی الهی بوده است . اما کسانی که نظر سوم را پذیرفته اند ، نخواهند توانست الهی بودن پیدایش سوره ها و ترتیب آنها را اثبات کنند . بنابراین برای گروه اخیر لازم است در رد تحریف به تغییر از ادله دیگری استفاده کنند . ب) عقلی (قرآن شناسی ، ج ۱ ، ص ۲۲۰) : اگر تغییر و تبدیل در حدی باشد که نظم ظاهر یا محتوایی قرآن نازل شده را به گونه ای تغییر دهد که تفاوت نظم موجود با نظم اعجاز آمیز برای اهل فن روشن باشد ، چنین تحریفی را آیات تحدی نفی می کند . زیرا در صورت تبدیل باید بتوان مثل آن را آورد ولی اگر تغییری باشد که چنین اختلال نظم را نیافریند آیات تحدی آن را نفی نمی کند . برخی (مبانی کلامی اجتهاد ، ص ۵۹) در اینجا گفته اند : به دلیل مصونیت قرآن از تحریف ، آن مقدار از تجمیع و ترتیب که در معانی مستفاد از قرآن دخالت دارند ، قطعاً و حیانی است . ولی در مورد سایر آیات و نیز ترتیب سوره ها ، عقل حکمی ندارد . ج) لفظی (معرفت ، محمد هادی ، التمهید ، ج ۱ ، ص ۳۱۲ ، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم) : برخی نظرشان این است که با توجه به اینکه اعجاز قرآن هم به لفظ آن است و هم به معنی و محتوای آن ، بدان جهت تغییر هیچ یک جایز نخواهد بود . برخی دیگر (مبانی کلامی اجتهاد ، ص ۵۵) در این زمینه از اعجاز عددی سخن گفته اند . منظور از آن این است که افزون بر موارد مفردات و تراکیب قرآنی در حوزه سوره ها و ترتیب آنها اعجاز ثابت است یعنی بین آیات یک سوره و بین خود سوره ها روابط عددی خاصی برقرار است که ایجاد آن برای بشر مقدور نیست . طبق این دلیل استناد این ترتیب ها به وحی قطعی خواهد بود و دیگر نیازی به شواهد تاریخی یا ادله مصونیت قرآن از تحریف وجود نخواهد داشت . دلایل تحریف ناپذیری قرآن در عصر حاضر براهین فراوانی را می توان برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن در زمان کنونی بر شمرد . اینجا به بیان بخشی از آنها به طور اختصار اکتفا می کنیم : ۱- برهان حکمت (قرآن شناسی ، ج ۱ ، ص ۲۱۶) : خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را به نام قرآن برای هدایت بشر فرستاده است . خداوند دیگر نه کتابی می فرستد و نه پیامبری . بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشر تلقی می شود . تحریف چنین کتابی برابر با عدم حفظ خداوند و مساوی با گمراهی بشر است و این با حمید و حکیم بودن خداوند سازگار نیست . بنابراین خداوند خود به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می کند . ۲- برهان اعجاز : این دلیل به تعبیر علامه طباطبایی (علامه طباطبایی ، قرآن در اسلام ، ص ۱۱۷) بهترین و متقن ترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به شمار می رود . تقریرش این است که همان وجوه اعجازی که برای قرآن زمان رسول الله وجود داشت مثل : تحدی ، فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ آن ، روحانی و معنوی بودن آن ، هدایت انسان به سوی حق ، صدق مطلق مطالب آن و بالاخره خیلی از اوصاف دیگر ، بر همین قرآن کنونی ما منطبق و یافت می شود . بی تردید در صورتی که بین این فاصله زمانی کمترین نقصان و یا اضافه ای در آن به وقوع می پیوست ، به طور یقین دیگر از آن اوصاف خبری نمی ماند و حال آنکه همه آنها در قرآن کنونی باز هم یافت می شود . ۳- برهان خاتمیت (مبانی کلامی اجتهاد ، ص ۷۱) : در این دلیل از خاتمیت دین اسلام ، به مقتضای عقل مصونیت قرآن کنونی استنتاج می شود . این دلیل عقلی صرف ، به این شرح است : الف) قرآن ، کتاب اسلام است . ب) دین اسلام ، دین خاتم است . ج) کتاب دین خاتم ، مصون از تحریف است (به مقتضای عقل) . نتیجه : قرآن مصون از تحریف است . ۴- برهان تحدی دائمی : قرآن در همه زمانها و مکانها و حتی در زمان حاضر ، توان قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانندسازی به مبارزه فرا می خواند . اما بشر حاضر مثل انسانهای گذشته عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می شود . از این ناتوانی موجود به راحتی می توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف مبتلی نگردیده است . ۵- برهان جامعیت : قرآن در راستای هدایت و راهنمایی بشر از بیان چیزی که لازمه بشر در امر سعادت باشد ، فروگذاری نکرده است . قرآن حاضر همانند قرآن موجود در گذشته ها به این صفت داراست . حال اگر قرآن در زمان حاضر به چنین صفتی واجد می باشد چگونه می توان احتمال نقصان یا زیادت را در آن داد . بنابراین قرآن کنونی از هر گونه تغییری مصون است . ۶- برهان

تواتر: تمام آیات و سور کنونی قرآن مجید همانند قرآن گذشته، دست به دست و سینه به سینه به طور همگانی توسط مسلمانان نقل گردیده است. این تواتر منطقی دلالت می کند بر اینکه هیچ کلمه و آیه یا سوره ای، نه از قرآن کاسته شده و نه بر آن افزوده شده است. بنابراین قرآن کنونی با توجه بر واجد بودن به صفت تواتر از هر گونه تحریفی سالم می باشد. ۷- برهان تاریخی: این برهان مبتنی بر نوع نگرش مسلمانان بر مسائله وحی و تمایز مسیحیان از آن است. مسلمانان معتقدند وحی در واقع تکلم و گفتار لفظی خداوند است که توسط جبرئیل به پیامبر می رسد و پیامبر موظف است عین همان الفاظ را بر مردم برساند. اما مسیحیان بر این باورند که وحی در حقیقت انکشاف خدا و تجربه انسان است که در بشر تجلی می کند و این عامل انسانی است که آن را در مقام بازگو تعبیر می کند و لذا ممکن است در تعبیرش مرتکب اشتباه هم بشود. روشن است که طبق نگرش اول به یقین الفاظ قرآن نمی توان از نقش عامل انسانی متأثر شود. از این رو، چاره ای جز پذیرفتن تحریف ناپذیری قرآن بر اساس دیدگاه مسلمانان در بین نمی ماند.

چرا آقای جرج ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده و مسلمان نشده و یک فرد مسیحی می باشد؟

پرسش

چرا آقای جرج ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده و مسلمان نشده و یک فرد مسیحی می باشد؟

پاسخ

بین علم و ایمان تفاوت است. شاید برخی با حقانیت امری علم پیدا کنند. اما به دلایلی چون مسائل و موقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با روحیه های خاص فردی یا تربیتهای خانوادگی از علم خود صرف نظر کنند و از حق و حقیقت دوری کنند. زیرا بسیاری از مقابله ها و مخالفت ها با حق، نه به دلیل جهل علمی است بلکه به دلیل شهوت عملی است. چنان که شیطان حق را می شناسد اما به دلیل روحیه استکباری خود حاضر به قبول آن نیست. بسیاری از مخالفان پیامبران و ائمه نیز می دانستند که آنها بر حقند. اما به دلیلی که گفتیم حاضر به پذیرش حق نشدند. اصولاً جهل علمی را با علم واستدلال و برهان می توان برطرف کند و آنچه باعث انکار حقایق متعالی می شود. شهوات و نفسانیت است که حق را می پوشاند و گرنه جهل و نادانی را چاره است. دلیل آن امر را باید در مختار بودن انسان جستجو کرد. انسان موجودی دارای اختیار و آزادی است و می تواند حق را قبول کند یا نکند. مگر نه اینکه یکی از بزرگترین شارحان نهج البلاغه ابن ابی الحدید دانشمند اهل سنت و معتزلی است که در در کتاب خود - بارها به مقام برتر امام علی - علیه السلام - اعتراف دارد. اما در عین حال بر مذهب خود باقی مانده و انحرافات پیش آمده در اسلام را توجیه کرده است. واقعیت آن است که برای راهیابی به حق و حقیقت باید تعصبات گروهی و وابستگی های دینی را بایست کنار گذارد و از پیش داوریه ها نیز خود را آزاد کرد؛ آنگاه با ذهنی آماده بر سفره حق نشست و سیراب شد. جرج جرداق نویسنده شهیر لبنانی در کتاب امام علی صوت عدالت انسانی نشان می دهد که ارادت ویژه ای دارد؛ اما به نظر می رسد که اولاً بیشتر مجذوب انسانیت و عدالتخواهی آن امام شده و توجه نکرده که این همه به این دلیل است که او در مکتب الهی اسلام رشد یافته و پرورش یافته است و شیر از جام الهی ولایت نوشیده است. و ثانیاً در نهج البلاغه مجذوب ادبیات و فصاحت امام است. به این دلیل راه به معارف بلند آن و توحید ناب اسلامی و ولایت محض شیعی نبرده است.

علت اختلاف ما مسلمانان با مسیحیان درباره حضرت مسیح(ع) چیست؟

اشاره

چرا آن‌ها معتقدند حضرت مسیح مصلوب شده و ما معتقدیم به آسمان‌ها رفته است.؟

پرسش

علت اختلاف ما مسلمانان با مسیحیان درباره حضرت مسیح(ع) چیست؟ چرا آن‌ها معتقدند حضرت مسیح مصلوب شده و ما معتقدیم به آسمان‌ها رفته است.؟

پاسخ

یکی از اصلی‌ترین منابع آموزه‌های دینی، متون مقدس ادیان است. مصلوب شدن و عدم آن که از سوی مسیحیت و اسلام طرح شده است، به متون مقدس این دو دین آسمانی مستند است. بر اساس آیاتی از انجیل (عهد جدید) (۱) حضرت عیسی توسط مقامات رومی دستگیر، به اعدام محکوم و بعد از آن مصلوب شد و روی صلیب جان باخت. ۲. اما قرآن کریم و روایات فراوان، مصلوب شدن این پیامبر را انکار می‌کنند. متفکران مسلمان، با ملاحظه پاره‌ای آیات و احادیث، چنین نتیجه گرفتند: ۱. شخص دیگری به جای عیسی(ع) مصلوب گردید. ۲. عیسی(ع) هنوز زنده است و در آخرالزمان باز خواهد گشت. ۳. حضرت مسیح به آسمان عروج کرده است. ۳. ناگفته نماند در میان مسیحیان اولیه نیز گروه‌هایی به مصلوب نشدن مسیح(ع) اعتقاد داشتند. ۴. بنابراین، مستند مسلمانان و مسیحیان در این مسأله، آیات و متون مقدس این دو آیین است. ۱. متی باب ۱۸ به بعد؛ مرقس باب ۱۴ به بعد؛ لوقا، باب ۲۳ به بعد؛ یوحنا باب ۱۸ به بعد. ۲. ر. ک: کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۶۸. ۳. نساء (۱۵۷): (۴ و ۱۵۸)؛ آل عمران (۵۵): (۳)؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶ و ۳۳۹ و ج ۴۲، ص ۲۰۱. ۴. ر. ک: تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، قم معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۲۴ - ۲۲.

چطور می‌توان برای مسیحیان ثابت کرد که اسلام کامل‌ترین دین است؟

پرسش

چطور می‌توان برای مسیحیان ثابت کرد که اسلام کامل‌ترین دین است؟

پاسخ

از طریق ادله قطعی اثبات نبوت و معجزات متواتر حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)، که دلیل بر نبوت آن حضرت است. همچنین بشارتی که در انجیل درباره پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) وجود دارد، برای کسانی که طالب حقیقت هستند، دلیل محکم و قانع کننده ای است. (بخش پاسخ به سؤالات) - ۱۲-

اگر یک فرد مسیحی بخواهد مسلمان شود، چه کاری باید انجام دهد؟

پرسش

اگر یک فرد مسیحی بخواهد مسلمان شود، چه کاری باید انجام دهد؟

پاسخ

آغوش اسلام برای هر که بخواهد به دین اسلام بگردد، باز است بدین جهت خداوند در قرآن همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و فرموده است "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَ؟ اٰمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ (نساء، ۱۷۰) ای مردم آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است " .. و نیز فرموده است "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء، ۱۷۴) ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم " اگر یک شخص غیر مسلمان چه مسیحی یا غیر مسیحی بخواهد اسلام بیاورد، چند کار را باید انجام دهد: ۱. گفتن "شهادتین است یعنی گفتن" اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله " ۲. انجام غسل‌هایی که پیش از اسلام آوردن اسباب آن‌ها ایجاد شده است مانند جنابت ۳. از روی تحقیق به اصول دین اسلام یقین پیدا کند ۴. احکام شرعی را فرا بگیرد. بر چنین فردی انجام واجبات اسلامی که پیش از اسلام آوردن ترک کرده است لازم نیست بنابراین نمازهایی که نخوانده روزه‌هایی که نگرفته و دیگر واجبات قضا ندارد. (ر.ک توضیح المسائل مراجع ج ۱، ص ۱۳۵، مسألة ۲۰۷، دفتر انتشارات اسلامی / القواعد الفقهیه آیت الله مکارم شیرازی مدرسه امام امیرالمؤمنین ج ۲، ص ۱۷۱-۱۹۰ / القواعد الفقهیه بجنوردی ج ۱، ص ۴۷ به بعد، نشر الهادی قم)

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پرسش

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پاسخ

مسیحیت با اسلام در هیچ زمینه‌ای قابل مقایسه نیست. مسیحیت کنونی عبارت از مشتی خرافات و افکار غلط و بدون دلیل است؛ چه در زمینه عقاید که اساس آن بر پایه‌ی تثلیث (سه گانه پرستی) باطل و غیر منطقی استوار است، و چه در زمینه آداب مذهبی که آن نیز مشتمل بر بسیاری از تعالیم نادرست است. البته این امر مربوط به مسیحیت کنونی است و گرنه مسیحیت راستین که آورنده‌ی آن حضرت عیسی (علیه السلام) بوده است، منزّه از این گونه اباطیل و خرافات بوده است. در هر حال همین که هر دو دین دارای قانون هستند و هر دو به فضایل اخلاقی دعوت می‌کنند دلیل هم طراز بودن آنها نیست؛ بلکه باید دید قوانین آنها چگونه قوانینی هستند و اخلاقی که به آن دعوت می‌کنند بر چه بنیانی قرار دارد؛ مثلاً در اسلام مشروبات الکلی شدیداً منع شده است؛ در حالی که در مسیحیت کنونی چنین منعی وجود ندارد. در اسلام مقابله‌ی با ستمگر و قصاص تجویز شده است؛ بلکه در موارد بسیاری ضروری به شمار آمده است؛ در حالی که در تعالیم مسیحیت کنونی هست که: اگر کسی به گونه‌ی راست سیلی زد، گونه‌ی چپ را نیز پیش ببر. هر چند که گذشت و عفو در بسیاری موارد نیکو است و در اسلام نیز بدان سفارش شده است، ولی عفو و گذشت نمی‌تواند یک حکم همیشگی و کلی باشد؛ بلکه گاهی قصاص و جلوگیری از ظلم و ستم یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در

زمینه اخلاق، مسیحیت با تلقین مسأله (فدا) و اینکه حضرت مسیح «علیه السلام» در راه اخلاص انسان از گناه قربانی شده است، در پیروان خویش روح بی‌بندوباری و عدم مسؤولیت اخلاقی به جود می‌آورد. در صورتی که اسلام با اصل «انّ لیس للانسان الاماسعی» (۷) و «کل امرء بما کسب رهین» (۸) آینده انسان و سعادت جهان ابدی را در گرو اعمال شخص می‌داند و انسان را مسؤول کارهای نیک و بد خود معرفی می‌کند. گذشته از این امور وسعت و عمومیت نظامها و قوانین اسلام با مسیحیت قابل مقایسه نیست. اسلام در تمام شؤون زندگی انسان قانون دارد: در زمینه‌ی امور عبادی، اقتصادی، سیاسی، هنری و... در صورتی که قوانین مسیحیت به اعتراف خود مسیحیان بسیار محدود است. «بخش پاسخ به سؤالات» (۷) سوره النجم، آیه ۳۹. ۸) سوره الطور، آیه ۲۱.

چرا مسلمانان به اندازه مسیحیان تبلیغ نمی‌کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان به اندازه مسیحیان تبلیغ نمی‌کنند؟

پاسخ

مسیحیان از وسایل و امکانات بسیاری برخوردارند، از این رو طبیعی است که برای نشر دین خویش تبلیغات گسترده‌تری داشته باشند. ولی باید توجه داشت که تبلیغات مسیحیت نه به خاطر اعتقاد و ایمان به حقایق آیین خویش بلکه بیشتر به خاطر غارت و استثمار و بهره‌گیری از ملت‌هاست چه اینکه اگر ملت‌ها به اسلام توجه کنند، نمی‌گذارند که استعمار به مقاصد خویش دست یابد و ذخایر و منابع ثروت آنان را به غارت برد. در عین حال، تبلیغات اسلامی نیز در حال گسترش است و به همین لحاظ است که می‌بینیم به تدریج، افراد به اسلام گرایش پیدا کرده، تعداد مسلمانان روبه‌ازدیاد است. به امید آن روز که اسلام در تمام جهان گسترش یابد، به گونه‌ای که همه اقوام و ملت‌ها به آن گرایش پیدا کنند و تنها حکومت اسلامی، جهان را اداره کند. «بخش پاسخ به سؤالات»

دلایل تحریف مسیحیت و برتری اسلام چیست؟

پرسش

دلایل تحریف مسیحیت و برتری اسلام چیست؟

پاسخ

در بحث از تحریف مسیحیت لازم است به چند نکته اشاره شود: ۱. کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد، «عهد جدید» و «عهد عتیق». علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند: خدا با انسان دو پیمان بسته است، یکی پیمان کهن، به وسیله‌ی پیامبران پیش از عیسی مسیح؛ و دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح. در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده و آن را در آغاز کتاب خود قرار داده‌اند. ۱۶۳. ۲. طبق نص صریح قرآن مجید، انجیل حقیقی بر حضرت عیسی (ع) نازل و به او عطا شده است. (آل عمران / ۳ و ۶۵ و مائده / ۴۶ - ۴۷ و مریم / ۳۰ و حدید / ۲۷) و آن

کتاب هیچ گونه سنخیتی با انجیل‌های موجود ندارد. اما تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی (ع) به کتابی قائل نبوده‌اند و این انجیل‌ها را صرفاً بیانگر زندگی و سخنان وی دانسته‌اند. توماس میشل، دانشمند معاصر می‌نویسد: پیش از نوشته شدن اناجیل، یک سنت شفاهی وجود داشت. عیسی به عقیده‌ی مسیحیان در حدود سال ۳۰ میلادی وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می‌داشتند، هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می‌آمدند، آن خاطرات نقل می‌شد. اندک اندک این منقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد. ۱۶۴ در جای دیگر نیز می‌گوید: مسیحیان هرگز نمی‌گویند: عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه‌ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد. مسیحیان، عیسی را تجسم وحی الهی می‌دانند و به عقیده‌ی آنان، وی نه حامل پیام بلکه عین پیام بوده است. ۱۶۵ / ۳. اعتبار کتاب مقدس را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: الف. دیدگاه کلیسا: همانگونه که بیان شد مسیحیان نسبت به کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) نظری کاملاً موافق دارند و تمام القاب و احترامات شایسته‌ی یک کتاب آسمانی را نسبت به آن روا می‌دارند و تعبیراتش مانند کتاب خدا و وحی در مورد آن کتب معمول است. بدیهی است که هیچ گونه تحریفی را در مورد آن کتاب قبول ندارند. ۱۶۶ هر چند که می‌پذیرند انجیل وحی الهی مانند قرآن نیست. بلکه اصولاً زندگی‌نامه‌ی عیسی است پس ربطی به انجیل نازل شده ندارد. ب. دیدگاه قرآن: مسلمانان از دیرباز معتقد بوده‌اند تورات و انجیلی که خدا نازل کرده است، دستخوش تحریف قرار گرفته و مسائلی مانند بشارت به ظهور حضرت محمد (ص) از آن حذف و خرافاتی چون جسمانیت خدای متعال به آن افزوده شده است. تحریف در کتاب مقدس را از چند طریق می‌توان به وسیله‌ی آیات و روایات اثبات نمود: الف. برخی آیات و روایات آشکارا تحریف را در این کتاب بازگو می‌کنند: قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ ۱۶۷ و در واقع برخی از آنان دسته‌ای هستند که زبانشان را به [خواندن کتاب می‌پیچانند تا بپندارید آن [را که می‌خوانند،] از کتاب (خدا) است؛ در حالی که آن از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند: «آن از نزد خداست.» در حالی که آن از نزد خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که آنان می‌دانند. در جاهای دیگری از قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره شده مثل: بقره / ۷۹ و مائده / ۴۱ و صف / ۸. و در روایتی از علی (ع) حکایت شده: پس از غیبت موسی (ع) و عیسی (ع) تورات و انجیل را تغییر دادند و عبارات و کلمه‌ها را از مواضع خود تحریف کردند. و خدا هم دل آنان را کور نمود که به واسطه‌ی این کور دلی مطالب اضافی و تحریف شده را در کتاب باقی گذاردند، و همین مطلب آنان را در این تهمت‌های بزرگ و تلبیس امور و کتمان واقعیات رسوا ساخت. ۱۶۸ ب. برخی آیات قرآن نیز به طور ضمنی و تلویحی به وقوع تحریف در کتاب مقدس نظر دارند: مانند: «مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ ۱۶۹ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا به او، کتاب و حکم و پیامبری دهد؛ سپس [او] به مردم بگوید: «غیر از خدا، بندگان من باشید.» و لیکن (سزاوار مقام پیامبر آن است که بگوید: مردمی) ربّانی باشید، به طور ضمنی مطالب موجود در عهد جدید پیرامون الوهیت عیسی (ع) را از موارد جعل معرفی کرده است و همچنین آیه‌ی: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»؛ ۱۷۰ (همان) کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر درس نخوانده پیروی می‌کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می‌یابند؛ به طور تلویحی به حذف عباراتی از کتاب مقدس یا تحریف معنوی و یا وجود کتاب‌هایی مقدس در بین یهودیان و مسیحیان جزیره العرب که از میان رفته‌اند اشاره می‌کند به عنوان مثال عباراتی از انجیل یوحنا که بشارت به ظهور «فارقلیط موعود» داده است، از طرف مفسران نصارا به «روح القدس» معنا شده که اقنوم سوم تثلیث است؛ در حالی که مراد از این شخص فردی از نوع انسان است. به همین جهت افرادی چون «مونتائوس» در قرن دوم و «مانی» در قرن سوم خود را «فارقلیط موعود» معرفی کرده تعداد زیادی را به گرد خود جمع کرده‌اند. ج.

با دقت در مضامین مختلف کتاب مقدس به موارد بسیاری از تناقضات واضح و آشکار می‌رسیم که نشانگر وجود دست‌های جاعلینی بوده که ناشیانه به این عمل فسادانگیز اقدام نموده‌اند. به عنوان نمونه در «انجیل یوحنا» از «یحیی» پرسیده می‌شود: آیا تو همان ایلای نبی - الیاس - هستی که قبل از فرا رسیدن روز موعود (ظهور مسیح) باید بیاید؟ یحیی تاکید می‌کند که من چنین شخصی نیستم (خروج ۱/۱۹) اما در انجیل به عیسی (ع) نسبت داده‌اند که فرمود: «و اگر خواهید قبول کنید که یحیی همان الیاس است که باید بیاید» (خروج ۱۴/۱۷۱). نویسنده انجیل لوقا برای برداشتن تنافی موجود بین این دو عبارت، مساله را به گونه‌ای دیگر توجیه کرده و می‌گوید: «و او (یحیی) به روح قوت الیاس پیش روی وی (خداوند) خواهد خرامید.» ۱۷۲ و نیز در انجیل «متی» سخن از «انظلام» یعنی ظلم‌پذیری است که با شریر مقاومت مکنید و اگر کسی بر گونه‌ی راست تو سیلی زد گونه‌ی چپ خود را نیز به طرف او بگردان... ۱۷۳. د. از مهمترین دلایل تحریف مسیحیت عقیده به «تثلیث» یعنی سه خدائی (پدر - پسر - روح القدس) است یعنی عیسی را خدا می‌دانند در حالی که مسیحیت دین توحیدی بوده است و این تثلیث در انجیل‌های کنونی نیز به صراحت یافت نمی‌شود. پاورقی: ۱۶۳. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۱۲۷ - ۱۲۸. ۱۶۴. کلام مسیحی، ص ۴۳ - ۴۴. ۱۶۵. کلام مسیحی، ص ۴۹. ۱۶۶. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۶. ۱۶۷. آل عمران / ۷۸. ۱۶۸. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۳، ح ۳ و ج ۷۷، ص ۲۷۶، ح ۱. ۱۶۹. آل عمران / ۷۹. ۱۷۰. اعراف / ۱۵۶. ۱۷۱. درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی‌نژاد، ص ۸۲ - ۸۵. ۱۷۲. (خروج ۱۷/۱) ۱۷۳. انجیل متی، باب ۵ / ۳۹ - ۴۱.

بین اسلام و مسیحیت چه مغایرت‌هایی است؟

پرسش

بین اسلام و مسیحیت چه مغایرت‌هایی است؟

پاسخ

بین اسلام و مسیحیت، هم در مسائل اعتقادی و اصول دین و هم در زمینه دستور عمل زندگی و فروع دین، تفاوت‌های اساسی وجود دارد که بیان کامل و جامع این تفاوت‌ها فرصتی بیش از فرصت نامه نگاری را می‌طلبد. اینک به گونه‌ای گذرا به برخی از تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم: أ اعتقادات و باورها: اگر چه در اعتقاد به خدا، معاد و نبوت عامه، بین مسلمانان و مسیحیان وحدت عقیده وجود دارد، لیکن در برخی از دیگر امور اعتقادی اختلافاتی موجود است، از جمله: ۱- تثلیث: مسیحیان به تثلیث و سه مقام الوهی (اب، ابن، روح القدس) اعتقاد دارند که اسلام آن را نادرست می‌داند. اعتقاد به تثلیث یکی از چالش‌های عقیدتی در فلسفه اسکولاستیک مسیحیت می‌باشد. آنان می‌گویند ما در عین پذیرش خدای یگانه، تثلیث را قبول داریم. از این که در توجیه آن ناتوان شده‌اند می‌گویند: "با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا مسیحیان به این نتیجه رسیدند که طبیعت سه گانه خدا یک راز است و نمی‌توان آن را با تعابیر بشری دنبال کرد." (۱) ۲- کتاب مقدس: کتاب مقدس که مجموعه‌ای است از کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید، مسیحیان به آن معتقدند و می‌گویند: خداوند کتاب‌های مقدس را توسط مؤلفان بشری نوشته است، (۲) اما مسلمانان به این کتاب‌ها عقیده‌ای ندارند و بسیاری از مندرجات آن را نادرست، خرافاتی، ضد عقل، ضد علم و تحریف شده می‌دانند. ۳- عیسی و تجسم وحی الهی: به باور مسیحیان، عیسی کتاب وحی شده نیاورده، بلکه خودش تجسم وحی الهی است که مسلمانان قبول ندارند. ۴- فدیة و گناه اولیه: مسیحیان می‌گویند: به واسطه گناه حضرت آدم در بهشت، این گناه بر همه فرزندان او نوشته و ثبت شده است. به جهت گناه ذاتی بشر، عیسی (ع) خود را فدا کرد و به صلیب کشیده شد تا کفاره گناهان بشر بشود و این سخن

مورد قبول مسلمانان نیست. ۵- عشای ربانی و نان و شراب: می گویند عیسی مسیح در شام آخر به حواریون نان و شراب داد. نان جسد عیسی است و شراب خون عیسی. مسیحیان در مورد مراسم عشای ربانی اعتقاد دارند نان و شرابی را که پدر روحانی به دهان مسیحی می گذارد، به جسم و خون عیسی تبدیل می گردد. ۶- اعتقاد به پیامبری محمد بن عبدالله (ص): (پیامبر اسلام) و خاتمیت حضرت که از جمله باورهای مسلمانان است، اما مسیحیان آن را نمی پذیرند. ۷- اعتقاد به این که قرآن کتاب آسمانی است: این سخن را اکثر مسیحیان قبول ندارند. ب احکام و دستور عمل زندگی: مسیحیان به مقتضای متون مقدسشان می بایست پیرو احکام و شریعت حضرت موسی (ع) باشند. (۳) در این صورت تفاوت در احکام دو شریعت نسبت به مشترکات اندک است، اما مسیحیان خود را ملزم به رعایت آن نمی دانند که با این وجود بین دو دین اسلام و مسیحیت اختلاف بسیاری وجود دارد. احکام آنان در آیین های هفت گانه: غسل تعمید، قربانی، اعتراف به گناه، تناول یا عشای ربانی، ازدواج و مسح روغن مقدس خلاصه می شود. (۴) در حالی که دامنه شریعت در اسلام بسیار گسترده و فراگیر و در همه پهنه زندگی آدمی است. پی نوشت ها: ۱. توماس میشل، کلام مسیحی، حسین توفیقی، ص ۷۵. ۲. همان، ص ۲۶. ۳. عهد جدید، انجیل متی، باب ۵. ۴. مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۸۷.

بنابر آمار از هر سه ازدواج در ایران و آمریکا، یکی به طلاق می انجامد، پس فرق بین یک کشور اسلامی با کشور مسیحی چیست؟

پرسش

بنابر آمار از هر سه ازدواج در ایران و آمریکا، یکی به طلاق می انجامد، پس فرق بین یک کشور اسلامی با کشور مسیحی چیست؟

پاسخ

آمار مذکور به صورتی که ذکر شده صحیح نیست. آمار طلاق در آمریکا به مراتب از ایران بیشتر است. صاحب نظران آمریکا را یکی از کشورهای پر طلاق دنیا دانسته اند و دلیلش، آسانگیری در امر طلاق است که حتی احتیاج به مراجعه به دادگاه و وکیل و دفتر ثبت نیست، بلکه هر فرد می تواند از طریق اینترنت به صورت آن لاین در خانه اش طلاق بگیرد. (۱) به همین خاطر ثبت رسمی برای تمام ازدواج و طلاق ها صورت نمی گیرد تا آمار دقیقی از آن ارائه شود. البته آمار طلاق در ایران مختلف گزارش شده است. براساس یک آمار در سال ۸۲ از هر نه ازدواج، یک طلاق؛ در سال ۸۰ از هر ۵/۱۰ ازدواج، یک طلاق و در تهران در سال ۸۲ از هر ۵/۵ ازدواج یکی به طلاق منتهی شده است. (۲) اما باید اعتراف کرد که اینجا غرب نیست، بلکه شرق است و گوشه ای از شرق اسلامی که پر از سنت های ایرانی و فرهنگ اسلامی است. اسلام راه های طلاق را محدود کرده و آن را منفورترین حلال دانسته است. آمار فوق زنگ خطری برای مسئولان فرهنگی جامعه است که باید در این باره چاره ای بیندیشند. طلاق پدیده و رفتاری ضد اجتماعی است و عوامل خاص دارد. هر جا عوامل محقق شود، قطعاً شاهد تزلزل ارکان خانواده و طلاق خواهیم بود. فرقی نمی کند در کشور ایران باشد یا در آمریکا. بررسی علل و عوامل رشد طلاق: جستجوی علل پیدایش بحران ها و جدایی ها در کانون خانواده از منظر دانش های متفاوتی می تواند پیگیری شود. هر گروه از دانشمندان رشته های مختلفی که پیگیر کشف علل این مشکل اجتماعی هستند، از نگاه خود دلایل محکم و همخوان با واقعیت ها ارائه می دهند. به ذکر برخی علل بسنده می کنیم: ۱ - آشنا نبودن با وظایف خانوادگی کسی که در اندیشه تشکیل کانون خانوادگی است، نخست باید بداند که سازمان خانواده مانند هر سازمان اجتماعی دیگر دارای اصولی است که تنها در سایه شناخت اصول و انجام وظایف می تواند به هدف های مقدس

ازدواج دست یابد ناآگاهی از اصول سبب می شود آسیب های جبران ناپذیری بر پیکر خانواده وارد آید و زن و شوهر نتوانند خوشبختی خود و فرزندان شان را در پیوند زناشویی تضمین کنند. برخی زوج های جوان بدون آمادگی قبلی و بی آن که با وظایف و مسئولیت های خود و حقوق شریک زندگی اش به درستی آشنا شوند و راه و روش سلوک در زندگی خانوادگی را بیاموزند، به تشکیل خانواده اقدام می کنند و پس از گذشت مدت زمانی در می یابند چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند ۲ - عدم شناخت زوجین از یکدیگر: کسی که در اندیشه ازدواج است، پس از آشنایی با وظایف و مسئولیت های خود و حقوق شریک زندگی اش باید بداند با چه کسی ازدواج می کند. نیز معیارهای مهمی که از دید صاحب نظران، از شرایط ازدواج موفق بیان شده، تا چه میزان وجود دارد. شناخت زن و شوهر از وضعیت اخلاقی و معنوی و تفکر اجتماعی و بینش اقتصادی و میزان پای بندی به آداب و رسوم یا گرایش به مدرنیسم، قبل از ازدواج امری لازم است. اسلام اجازه داده است هنگامی که زن و مرد قصد ازدواج دارند، همدیگر را ببینند، با هم گفتگو کنند، به شرطی که این کار از روی هوسرانی نباشد. باید توجه داشت که تحقیق، با معاشرت ها و انتخاب دوست غیر همجنس که منشأ آن هوس های زودگذر است، تفاوت دارد ۳ - سست شدن مبانی اعتقادی و عدم پایبندی به مقررات دینی: اگر با نگاه جستجوگرانه وضع خانواده هایی را که متلاشی شده اند، مورد مطالعه قرار دهیم، درمی یابیم که مهم ترین عامل آن ضعف اصول اخلاقی می باشد. تجربه نشان می دهد کسانی که فاقد تعهدات ایمانی هستند و حتی اگر قبل از ازدواج مدت ها با هم آشنایی داشته باشند، پس از تشکیل زندگی مشترک به دلیل نداشتن ارزش های ثابت و یکسان و نداشتن پشتوانه درونی، با کوچک ترین آسیب، پیوندشان سست شده، چه بسا از هم می گسلد. (۳) غرق شدن در مادیات و لذت جویی ها و روی گردانی عملی از دین (اگر چه در ذهن معتقد باشد) هیچ نقطه مشترک و عاملی برای وحدت باقی نمی گذارد تا موجب استمرار صمیمیت و استواری بنیان خانواده گردد. ۴ - گرایش به فرهنگ مصرف غرب و گسترش فساد و بی بند و باری های جنسی و آزادی های افسارگسیخته: تفکری حاکم بر جامعه امریکا است، مبنی بر این که "خوشی و لذت مقدم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است." ترویج این اندیشه در جوامع دیگر از جمله ایران یکی از عوامل گسترش جدایی ها و سست شدن بنیان خانواده است. شهید مطهری در این مورد می گوید: "در هر جا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده است، آمار طلاق هم افزایش یافته است. آمار طلاق ها در شهرها بیشتر از روستاها و شهرهای بزرگ تری که آداب غربی را بیشتر پذیرفته اند، زیاده تر است، مثلاً بیش از یک چهارم طلاق های ثبت شده سراسر کشور (یعنی ۲۷ درصد) مربوط به تهران است، در حالی که نسبت جمعیت تهران به جمعیت سراسر کشور تقریباً ده درصد می باشد." (۴) ۵ - ازدیاد اعتیاد: اعتیاد به مواد مخدر، قمار، الکل، قمار و سایر مفاسد باعث اختلال در سلامت جسمی، روحی و شخصیت خانوادگی و اجتماعی شده، در نتیجه آمار طلاق را بالا برده است. ۶ - بالا بودن میزان مهریه ها: یکی از علل طلاق بالا بودن میزان مهریه ها و هوس گرایی زنان جهت دریافت مهریه ها و ازدواج مجدد با مردی دیگر و اخذ مهریه ای دیگر است. ۷ - قرار گرفتن طلاق به بهانه های مختلف در دست زنان: یکی از احکام اسلام این است که طلاق را در دست مرد قرار داده است، علاوه بر قرآن که در آیاتی چند نظیر ۴۹ احزاب و ۲۳۱ بقره، روایات (۵) معتبر زیادی، قرار گرفتن طلاق به دست مردان را بحث کرده است. جهت روش شدن ارزش این حکم، و این که یکی از عوامل شکاف بین خانواده ها، انحراف از این قانون به بهانه های متفاوت است، به گزارش زیر توجه کنید. "طلاق های ثبت شده در دادگاه های فرانسه نشان می دهد که بیش از هفتاد درصد طلاق ها به درخواست زنان بوده است." (۶) لوسون دانشمند امریکایی، ضمن بیان آمارهای هولناک طلاق در امریکا می نویسد: "قابل توجه این که هشتاد درصد طلاق ها به تقاضای زنان واقع شده است." خانم مونیکا، نویسنده انگلیسی، ضمن اظهار تأسف شدید از آمارهای وحشت افزای طلاق در آن کشور می نویسد: "دوام و استحکام هر ازدواجی در درجه اول به درایت و سبکسر نبودن زنان بسته است و با توجه به این حقیقت تلخ اعتراف می کنم که آمارها و پرونده های دادگاه ها در انگلیس نشان می دهد که از هر صد ازدواجی که به طلاق منجر می شود، در نود و نه درصد

آنان زنان مقصرند. (۷) این وضعیت به بهانه های مختلف در سال های بعد از انقلاب در ایران افزایش یافته است. ۸ - صنعتی و ماشینی شدن زندگی زنان و مردان صنعتی شدن زندگی و زنان و مردان موجب بالا رفتن سطح توقعات بانوان و زیاده طلبی و تنوع خواهی مردان گشته و زمینه را برای بروز اختلاف و جدایی ها فراهم ساخته است. نویسنده کتاب "طلاق یا فاجعه انحلال" می نویسد: "طبق آمار، زن و شوهرهای تهرانی ماهانه دو هزار دادخواست طلاق به دادگستری می دهند. یکی از قضات در این باره اظهار می دارد که: اکثر دادخواست های طلاق از طرف زنان به دادگستری داده می شود. اختلافات این زن و شوهر ها بیشتر در نتیجه ماشینی شدن زندگی و بیشتر شدن توقعات زنان و زیاده طلبی و تنوع خواهی مردان است. (۸) دکتر آذرمان روانپزشک می گوید: "بخشی از مشکلات خانواده های جدید، ریشه در تغییر و تحول روحی زنان مدرن دارد. همان گونه که مشکلات مردان جدید هم شکل عوض کرده و چهره تازه تری را به رخ می کشد، اما این مشکل خاص یعنی تحمل ناپذیری برخی از زنان به خصوص قشر فرهیخته، به دلیل تغییر شکل جامعه است. در واقع جامعه ما به سرعت از جامعه سنتی به سوی صنعتی شدن پیش می رود، طبیعی است که در این مسیر زنانی بیشتر درگیر تحول می شوند که در جریان مستقیم این تغییرات قرار دارند. (۹) ۹ - ناهماهنگی زن و شوهر از جهت وضعیت اقتصادی، علمی و سطح تحصیلات: اسلام توصیه کرده است با کسی ازدواج کنید که "هم کفو" شما باشد، یعنی از جهت اعتقادی، فکری، سطح علمی و موقعیت مالی، به هم نزدیک باشید تا بتوانید همدیگر را درک کنید و به احساسات یکدیگر پاسخ مناسبی بدهید. نادیده گرفتن این اصل، یکی دیگر از علل جدایی ها و ناسازگارهای زن و شوهر ها می باشد، به خصوص اگر زن از جهت سطح تحصیلات یا موقعیت مالی فراهم شده از طریق خانواده، ارث یا شغل و درآمد، وضعیت برتری نسبت به شوهر داشته باشد، زمینه برای تنش و اختلاف سریع تر فراهم می شود. ناهماهنگی قدرت علمی، اقتصادی و فکری موجب متفاوت شدن انتظارات می شود و زمینه را برای بروز ناسازگاری فراهم می سازد. عوامل دیگری نیز در گسترش جدایی ها دخالت دارند، مانند فرق دیدگاه ها و مبانی نظری در مسئله طلاق. جهت آگاهی بیشتر به کتاب نظام حقوق زن در اسلام، نوشته شهید مطهری، از ص ۲۶۳ به بعد مراجعه شود. پی نوشت ها: ۱ - مجله پیام زن، ش ۱۴۳، ص ۵۱. ۲ - همان. ۳ - بینش اسلامی پیش دانشگاهی، ص ۹۳. ۴ - حقوق زن در اسلام، ص ۲۶۱. ۵ - وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۰، باب الطلاق بیدالرجل دون المرأة. ۶ - طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، حسین حقانی زنجان، ص ۸۶. ۷ - همان، ص ۹۹. ۸ - ص ۹۴. ۹ - روزنامه کیهان، شماره ۱۷۸۵۶، شنبه ۲۰ دی ۱۳۸۲، ص ۵.

چرا از دین حضرت عیسی (ع) همیشه از صلح و دوستی یاد کرده اند، ولی هر جایی که اسم اسلام می آید، به دنبالش شمشیر و جنگ وجود دارد، در صورتی که در دین ما بیش تر از صلح و دوستی یاد شده است؟

پرسش

چرا از دین حضرت عیسی (ع) همیشه از صلح و دوستی یاد کرده اند، ولی هر جایی که اسم اسلام می آید، به دنبالش شمشیر و جنگ وجود دارد، در صورتی که در دین ما بیش تر از صلح و دوستی یاد شده است؟

پاسخ

در ابتدا بیان این مطلب بایسته است که ادیان الهی در مسائل مهمی مانند صلح و جنگ، تفاوت ندارد، بدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صلح و صفا فرا خوانده باشد و اسلام به خشونت تفاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایط زمان و میزان رشد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شرایط زمان و مکان تاثیر گذار می باشد، پیامبر (ص) در

یک مقطع زمانی با دشمنان صلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند. بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است. به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند: ۱ - سیاست اسلام ستیزی دشمنان یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سیره پیامبر (ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسلام را خشونت گرا معرفی می نمایند. این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت در جهان هستند، در جنگ جهانی اول و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند. گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدان ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کردند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذراندند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند." (۱) گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد" (۲) بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده ها هزار مسلمان بیگانه بوسنی را کشتند نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند. بنابر این کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند. ۲ - جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر (ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد. ۳ - عدم معرفی ابعاد اسلام یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد، آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند! در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است. گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن

نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند ("۳). در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است. (۴) در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است. (۵) در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است. ۴ - قیام ها قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند. این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است. ۵ - عملکرد برخی از مسلمانان تندرو متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت. پی نوشت ها: ۱ - تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸ - همان، ص ۴۱۵ - ۳ - تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸ - آل عمران، (۳) آیه ۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۲. ۵ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

چرا مسلمانان که به همه انبیاء و کتابهای آسمانی معتقدند انجیل فعلی را معتبر نمی دانند ؟

پرسش

چرا مسلمانان که به همه انبیاء و کتابهای آسمانی معتقدند انجیل فعلی را معتبر نمی دانند ؟

پاسخ

در کتابهای انجیل که مسیحیان آنرا (عهد جدید) می نامند اغلاط بیشمار است بذکر چند غلط اکتفا می کنیم تا خوانندگان بدانند این کتب الهی نیست و نویسندگان انجیل (متی و لوقا و غیره) در آیات تورات و کتب انبیاء دقت نمی کردند یا از آنها آگاهی کامل نداشتند. ۱ - در انجیل متی باب ۲۷ گوید: چون یهودای اسخریوطی سی پاره نقره گرفت تا مسیح علیه السلام را تسلیم یهود کند و دانست می خواهند او را بدار آویزند پشیمان شد و آن پول را برد و در هیکل انداخت و باز گشت و روسای کهنه با آن پول مزرعه کوزه گری را خریدند برای قبرستان غربا. و در (۲۷: ۹) گوید: آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت

ارمیه پیغمبر گفته شده بود که می گفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت کرده شده را که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودند بگرفتند و آنها را در عوض مزرعه کوزه گر دادند. این عبارت از چند جهت غلط است: یکی آنکه در کتاب ارمیه چنین عبارتی موجود نیست؛ و در زکریا (۱۱: ۱۲ و ۱۳) عبارتی شبیه این است: پس با ایشان گفتم مزد مرا بدهید اگر در نظر شما خوش آید و اگر نمی خو..... ندهید و ایشان سی پاره نقره برای مزد من وزن کردند و خداوند بمن فرمود آنرا در مخزن بینداز، این است مبلغی که بنظر آنها ارزش من بود پس آن سی پاره نقره را گرفته آنها را در خانه خدا در مخزن انداختم. غلط دوم اشتباه در لفظ مخزن است، و کلمه عبری که ما به مخزن ترجمه کردیم یوصر است و چون بمعنی کوزه گر و سازنده هم آمده است متی نویسنده انجیل آنرا بمعنی کوزه گر گرفته است با آنکه معلوم است پول را در خزینه می اندازند و در بیت المقدس آن زمان جایی بود برای نگاهداری نفایس و اموال و پول را در آن انداخت، اما انداختن پول بکوزه گر معنی ندارد و این معنی که متی فهمیده است غفلت است و ترجمه کنندگان هم برای متابعت متی یوصر را بکوزه گر ترجمه کردند و تعصب ایشانرا بر این داشته است چون این بنده با اطلاع بسیار ناقص از زبان عبری میفهمم این ترجمه غلط است چگونه آنها که عمر خود را در این زبان صرف کردند آنرا نفهمیدند؟ غلط سوم - بر فرض اینکه یوصر بمعنی کوزه گر باشد در عبارت زکریا علیه السلام این جمله که در عوض مزرعه کوزه گر دادند موجود نیست، بلکه این است بکوزه گر انداختم. غلط چهارم - اینکه عبارت زکریا ارتباطی با حضرت مسیح علیه السلام ندارد بلکه از سیاق آیات قبل و بعد از آن معلوم می شود که در ملامت مردم زمان زکریا است بر عصیان فرمان خدا و ناسپاسی آنان. ۲ - در انجیل متی (۲۳: ۳۵) گوید: تا آنکه تمامی خون صدیقان که بر زمین ریخته شده است از خون هابیل صدیق تا خون زکریا بن برخیا که در میان هیکل و قربانگاه کشته بودید بر شما واقع گردد ۱۰۰ اینجا هم متی غلط کرده است چون آنکسی که میان هیکل و قربانگاه کشته شد زکریا بن یهوئادع بود نه زکریا بن برخیا، و تفصیل آن در کتاب دوم تواریخ ایام باب ۲۴ آیه ۲۱ و ۲۲ مذکور است. و میان این دو زکریا بیش از دویست سال فاصله است. زکریای اول در عهد یوآش در بیت المقدس اول می زیست آنوقت که هنوز بیت المقدس را بخت نصر خراب نکرده بود، و زکریای دوم در عهد داریوش هخامنشی بود سالها پس از بخت نصر چنانکه از کتاب زکریا معلوم می شود (۱: ۱) ۳ - در انجیل متی (۲۱-۲۳) گوید و او پسری خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی نهاد از آنجا که او قوم خود را از گناهان ایشان نجات خواهد داد و این همه برای آن واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطه پیغمبر گفته شده بود که می گفت اینک دختر باکره آبستن خواهد شد و پسری را خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند که ترجمه اش این است خدا با ما است. و تفصیل قضیه آنستکه نزدیک هشتصد سال پیش از ولادت حضرت مسیح علیه السلام پادشاهی در یهودا حکومت می کرد نامش احاز بن یوئام بود و دو دشمن نیرومند با هم متفق گشتند تا با وی جنگ کنند و ملک یهودا را از او بگیرند احاز بسیار می ترسید چون دشمنان وی نیرومندتر از وی بودند و بدان عهد پیغمبری بود نامش اشعیا، وی از طرف خداوند مامور شد نزد پادشاه یهود رود و او را مطمئن سازد که دشمن بر او پیروز نمی گردد و برای اینکه پادشاه باور کند که این خبر از جانب خداوند است و خاطرش تسلی یابد اشعیا خبر دیگری از غیب داد و آن خبر چنانکه او گفته بود واقع شد و پادشاه مطمئن گشت همچنانکه این خبر درست آمد آن خبر غالب نشدن دشمن نیز درست آید و در کتاب اشعیا باب ۷ آیه ۱۴ چنین آمده است: هینه هاعلو ماه هاراه و یولدت بن وقارات اینک زن جوان آبستن است و میزاید پسر و می خواندشمو عمانوئیل نام او را عمانوئیل و پادشاه وقتی دید این خبر درست آمد و آن زن که می شناختندش - و لابد یکی از اهل حرم خانه احاز بود - آبستن است و پسر زائید و بی آنکه توجهی باین خبر داشته باشند نام او را عمانوئیل نهادند پادشاه یقین کرد آن خبر دیگر هم صحیح و از جانب خدا است و دشمن بر وی غالب نمی گردد. اما متی غافل از صدر و ذیل مطلب این آیه (۷: ۱۴) کتاب اشعیا را خوانده و بغلط منتسب بمسیح علیه السلام کرده است و دیگر متوجه این نشده که اگر حضرت مریم پس از هشتصد سال از مرگ احاز پسر زاید چه علامت

اطمینان و مایه تسلی برای احاز خواهد شد، پس متی در آیه کتاب اشعیا از چند جهت غلط کرده است: اول آنکه لفظ علو ماه زن جوان است ولو شوهر داشته باشد و در ترجمه های قدیم یونانی هم بزن جوان ترجمه شده است، و در خروج (۲: ۸) هم بمعنی زن جوان است و در کتاب امثال سلیمان باب ۳۰ بمعنی زن جوان شوهردار آمده است اما نویسندگان انجیل آنرا بیاکره ترجمه کرده تا منطبق بر حضرت مریم شود. دوم آنکه هرگز نام حضرت مسیح عمانوئیل نبوده است تا آن را منطبق بر وی دانیم. سیم آنکه این سخن راجع بواقعه ای است که صدها سال پیش از تولد حضرت عیسی بلکه پیش از اسارت بابل بود. ۴- در (متی ۱: ۱۷) گوید طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا اسارت بابل چهارده طبقه و از اسارت بابل تا مسیح چهارده طبقه با اینکه نسب نامه متی چنین نیست بهمان کتاب متی رجوع شود. و در اینجا نسب نامه حضرت مسیح علیه السلام را موافق سه کتاب آسمانی نصاری می آوریم: موافق لوقا باب ۳ موافق متی باب اول موافق اول تواریخ ایام باب ۳ یوسف یوسف. هلی یعیقوب. متثات متان. لیوی الیعازر. ملخی الیهود. یناه اکیم. یوسف صادوق. متاثیه عازور. عاموس الیاقیم. تاحوم ابیهود. اهلی. . نکلی. . ماث. . مطائیه. . شمعی. . یوسف. . یهوداه. . یوحناه. . ریصاه. . زرو بابل زرو بابل شلتی ثیل شلتی ثیل پدایاه نیری یکینه. . یکینه ملخی. . یهو یاقیم ادی یوشیاه قوصام امون امون المودام منسه منسه ائیر حزقیاه حزقیاه یوسی احاز احاز الیعازر یوثام یوثام یوریم عزریاه عزریاه متاث. . امصیاه لیوی. . یواش شمعون. . حزیاه یهوداه یورام یورام یوسف یهوشافاط یهوشافاط یونان اسا اسالیقیم اییاه اییاه ربعمام مثنان. . مطاثاه. . ناثن سلیمان سلیمان داود داود داود میان این نسب نامه ها اختلاف بسیار موجود است: ۱- اینکه یوسف شوهر مریم در یک انجیل فرزند یعقوب، و در انجیل دیگر فرزندهالی است. ۲- متی او را نسل سلیمان بن داود شمرده است، و لوقا از نسل ناثن ابن داود. ۳- متی پدران مسیح را از زمان داود تا جلای بابل از سلاطین مشهور شمرده است، و لوقا آنها را از غیر سلاطین و مشهورین. ۴- از متی معلوم می شود که نام فرزند زرو بابل جد یوسف شوهر مریم ابیهود است و از لوقا معلوم شود وی ریصا است، و در سفر اول اخبار ایام که فرزندان زرو بابل را شمرده است نه ابیهود و نه ریصا را از فرزندان او شمرده است پس هر دو انجیل غلط است. ۵- از مسیح تا داود بر حسب متی ۲۶ پشت است و در لوقا ۴۱ پشت و غیر ذلک. حکمی (۱: ۱) نام پدر زرو بابل مخالف تواریخ ایام است. غلط پنجم - در انجیل یوحنا (۱: ۲۱): از یحیی پرسیدند آیا تو ایلیا هستی؟ گفت نه، گفتند تو آن پیغمبری؟ در جواب گفت: نه. و از انجیل متی (۱۱: ۲۴) و (۱۷: ۱۳) معلوم می شود که حضرت یحیی علیه السلام ایلیا بود و در این تناقض یا متی سهو کرده است یا یوحنا، و ایلیا پیغمبری بود که بعقیده یهود زنده به آسمان عروج کرد و در آخر الزمان باز می آید چنانکه در کتاب ملاکی (۴: ۵) مذکور است و مسلمانان او را الیاس گویند. غلط ششم - در نامه پولس به غلاطیان (۳: ۱۳) گوید: مسیح بجای ما مورد لعنت شد زیرا که بر دار آویخته گشت لذا گناهان ما را برداشت زیرا که نوشته شده است هر که بر دار آویخته شود ملعون خدا است. و مقصود وی کتاب تورات مثنی است (۲۱: ۲۳) که اگر کسی را بسبب گناه و معصیتی بحد شرعی بردار آویزند او را شب فرود آورید و مگذارید بردار آویخته بماند زیرا که آنکه بر دار آویخته می شود ملعون خدا است و این حکم کلی است درباره معصیت کاران نه درباره عیسی علیه السلام و نه آنکه بظلم بدارش آویزند. و اختلاف میان آنها باندازه ای نیست که در این مختصر گنجد. از جمله: در تاریخ حضرت مسیح از انجیل متی معلوم می شود که ابوین او چندی پس از ولادت بمصر رفتند و تا هیرودیس پادشاه یهودیه زنده بود در مصر بودند. و از انجیل لوقا معلوم می شود که آنها در ناصره بودند و هر سال ایام عید به اورشلیم می آمدند و مسیح در سال دوازدهم بی اطلاع ابوین سه روز در اورشلیم ماند و یوسف هرگز از زمین یهودا بهیچ ملکی سفر نکرد.

این گفته مسیحیت که: هر کس که به رخساره تو پیانچه زند رخساره دیگر را سوی او بگردان با طبع انسانی سازگارتر است از دستور اسلام که می گوید: هر کس به شما تجاوز کند به مانند او بر او تجاوز کنید؟

پرسش

این گفته مسیحیت که : هر کس که به رخساره تو تپانچه زند رخساره دیگر را سوی او بگردان با طبع انسانی سازگارتر است از دستور اسلام که می گوید : هر کس به شما تجاوز کند به مانند او بر او تجاوز کنید ؟

پاسخ

این دستور انحرافی باعث جرات و جسارت ظالم و تجاوزگر است که حتی مسیحیان جهان امروز نیز به آن عمل نمی کنند و کمترین تجاوزی را با پاسخی شدیدتر , جواب می گویند اسلام می گوید : در برابر متجاوز باید ایستاد و به هر کس حق می دهد که اگر به او تعدی شود به همان مقدار مقابله کند تسلیم در برابر متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است با حیات , این است منطق اسلام .

در آیه ۱۵۹ سوره نساء آمده است که همه اهل کتاب قبل از مرگ خودشان یا قبل از وفات حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان خواهند آورد . و ان من اهل الکتاب الا لیومن به قبل موته .۰۰۰ . در حالیکه بسیاری از اهل کتاب به عیسی ایمان نیاوردند و ندارند و ایمان نمی آورند

پرسش

در آیه ۱۵۹ سوره نساء آمده است که همه اهل کتاب قبل از مرگ خودشان یا قبل از وفات حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان خواهند آورد . و ان من اهل الکتاب الا لیومن به قبل موته .۰۰۰ . در حالیکه بسیاری از اهل کتاب به عیسی ایمان نیاوردند و ندارند و ایمان نمی آورند .

پاسخ

مراد از ایمان آوردن اهل کتاب به عیسی علیه السلام , این است که در آخر زمان وقتی حضرت عیسی (ع) تشریف بیاورند همه اهل کتاب به ایشان ایمان خواهند آورد . در همین زمینه روایاتی از حضرت علی علیه السلام وجود دارد .

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پرسش

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پاسخ

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود. در مسأله زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیشها و کاردینالها کم کم این فکر پیدا شد که اساسا زن عنصر گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است؛ مرد به خودی خود گناه نمی کند و این زن است، شیطان کوچک است که همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه وامی دارد.

گفتند اساساً قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ کند، لذا آدم آمد حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد، و در تمام تاریخ همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می کند. اصلاً داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل درآمد. ولی قرآن درست خلاف این را می گوید و تصریح می کند، و این عجیب است. قرآن وقتی داستان آدم و شیطان را ذکر می کند، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی شود. اول که می فرماید ما گفتیم؛ می گوید: ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت شوید (نه فقط به آدم)، «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»، [به این درخت نزدیک نشوید (حالا- آن درخت هر چه هست)]. اعراف/۱۹ بعد می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» [شیطان این دو را وسوسه کرد]. اعراف/۲۰ نمی گوید که یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد. «فَدَلَّيْهُمَا بِغُرُورٍ». اعراف/۲۲ باز «هما» ضمیر تشبیه است. «وَقَاسَيْمُهُمَا إِنَّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ» اعراف/۲۱ آنجا که خواست فریب بدهد، جلوی هر دوی آنها قسم دروغ خورد. آدم همان مقدار لغزش کرد که حوا، و حوا همان مقدار لغزش کرد که آدم. اسلام این فکر را، این دروغی را که به تاریخ مذهبها بسته بودند زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان چنین نیست که شیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را و بنابراین زن یعنی عنصر گناه. و شاید برای همین است که قرآن گویی عنایت دارد که در کنار قدیسین از قدیسات بزرگ یاد کند که تمامشان در مواردی بر آن قدیسین علو و برتری داشته اند.

قرآن «مسأله تثلیث و خدایان سه گانه» که مسیحیان به آن معتقدند را چگونه ابطال می کند؟

پرسش

قرآن «مسأله تثلیث و خدایان سه گانه» که مسیحیان به آن معتقدند را چگونه ابطال می کند؟

پاسخ

به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح (ع) است اشاره می کند ۱- عیسی (ع) فقط فرزند مریم (ع) بود. این تعبیر (ذکر نام مادر عیسی در کنار نام او) که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است، خاطر نشان می سازد که مسیح (ع) همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت، یعنی تمام صفات بشری در او بود چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد. ۲- عیسی (ع) فرستاده خدا بود (رسول الله). این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد، قابل توجه اینکه سخنان مختلف مسیح (ع) که در اناجیل کنونی نیز قسمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسانها است، نه الوهیت و خدائی او. ۳- عیسی (ع) «کلمه» خدا بود که به مریم القا شد. در چند آیه قرآن از عیسی (ع) تعبیر به «کلمه» شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح (ع) کند، همانطور که کلمات مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند، و نیز همانطور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحیات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات اطلاق «کلمه» شده است، منتها این کلمات با هم تفاوت دارند، بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچکنند، و عیسی (ع) مخصوصاً از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد. ۴- عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد. این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسانها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داد.

شگفت انگیز است که مسیحیان تولد عیسی (ع) را از مادر بدون وجود پدر دلیلی بر الوهیت او میگیرند در حالی که فراموش کرده اند که آدم (ع) بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچکس دلیل بر الوهیت او نمی داند!

دیدگاه قرآن دربارهٔ برخورد حضرت عیسی (ع) با مساله جهاد چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن دربارهٔ برخورد حضرت عیسی (ع) با مساله جهاد چیست؟

پاسخ

قرآن کریم درباره حضرت مسیح (ع) می گوید: وقتی که عیسی (ع) ظهور کرد منطق انبیای گذشته مخصوصاً موسی (ع) را تصدیق نمود: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» صف/۶ نقطه بارز و برجسته زندگی کلیم خدا تشکیل حکومت بود. نبرد دراز مدّت، درگیری با آل فرعون، زد و خورد و مانند آن برای همین هدف بوده است. معنای تصدیق سنّت حضرت موسی (ع) توسط پسر مریم (ع) تصدیق جنگ او با آل فرعون و مشروع دانستن تحمل سختی و نبرد دراز مدّت او برای تشکیل حکومت است. از این گذشته یکی از سوره های مدنی قرآن کریم سوره «صف» است. این سوره در حقیقت سوره جنگ است چون سراسر آن صحبت از جنگ و تشویق به مبارزه و نبرد می کند. در ابتدا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَّرصُومٌ» (همان، آیه ۴)؛ خدای سبحان مردانی که چون بنیان فولادین در راه دین بایستند و فداکاری کنند را، دوست می دارد. در وسط آن از جهاد به عنوان تجارت با خدا نام می برد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدْلَكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (همان، آیات ۱۰ و ۱۱)؛ [ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی سودمند، که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد، هدایت کنم؟ آن تجارت ایمان به خدا و رسول او و جنگ در راه او با مال و جان است]. در پایان آن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَيْدِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (همان، آیه ۱۴) در این آیه خداوند به ما دستور می دهد که مثل شاگردان خاص و حواریین عیسی (ع) باشیم. وقتی که آن حضرت خطاب به آنها فرمود: کیست که مرا به سوی خدا یاری کند؟ حواریون عرض کردند: ما یاوران راستین شما هستیم. در این خلال عده ای مؤمن و عده ای کافر شدند و نبرد شروع شد، ولی ما آن حواریین و اصحاب خاص و خالص را یاری کردیم در نتیجه آنها بر دشمنان شان پیروز و ظفرمند شدند. در جای دیگر می فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامِنَا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» آل عمران/۵۲؛ [وقتی عیسی (ع) کفر را از ناحیه مردم بنی اسرائیل احساس کرد، خطاب به اصحاب خود فرمود: کیست که مرا در راه رسیدن به اهداف الهی یاری کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم و ترا یاری خواهیم کرد و شاهد باش که ما تسلیم فرمان خدا هستیم]. بنابراین، چهره ای که آیات این سوره و آیات سور دیگر قرآن کریم از مسیح بن مریم (ع) معرفی می کند چهره ای است که نه تنها مبارزات خستگی ناپذیر کلیم حق را امضا می کند، بلکه خود نیز، اهل نبرد و دارای روح سازش ناپذیری و مقاومت در مقابل ظلم و ستم است. ولی وقتی که صاحبان انجیل محزّف به معرفی او می پردازند در معرفی او و آیینش، نغمه شوم جدایی دین از سیاست را سر می دهند. گاهی به این عنوان که، کلیسا کاری با حکومت ندارد، تماشاچی صحنه های ظلم و ستم هستند و گاهی هم برخی از آنها به عنوان مزدورِ مستور بیگانگان فعالیت می کنند. در حالی که طبق معرفی قرآن کریم، مسیح (ع) و مسیحیت نه تنها بیگانه با جنگ و نبرد نبوده، بلکه طبق

آن برهان عقلی و این شاهد نقلی، مسیح(ع) همواره در مبارزه و جنگ سر و کار جدی و تنگاتنگ با متجاوزان داشته است. در عین این که رحمت او بر غضبش غالب بود.

با توجه به این که رفتار برخی مسیحیان، بهتر از بعضی از مسلمانان است، چرا وعده جهنم به آنان داده شده است؟

پرسش

با توجه به این که رفتار برخی مسیحیان، بهتر از بعضی از مسلمانان است، چرا وعده جهنم به آنان داده شده است؟

پاسخ

این افراد به دو گونه اند. جاهل قاصر و جاهل مقصر. جاهل قاصر معذور است و اگر به همان تکالیفی که در دین آسمانی خود دریافت و به احکام عقل و خرد سالم عمل نموده باشد، هم ماجور است و هم در آخرت نجات می یابد (کمالین که اکثراً این چنین هستند). ولی اگر کسی حقیقت را دریافت و یا آن که می توانست با اندک حرکتی دریابد، ولی سستی کرد و یا عناد ورزید، راه سعادت را به روی خود بسته است.

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پرسش

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پاسخ

به اعتراف خود دانشمندان و بزرگان اروپا پیشرفت آنها در صنعت، دلیل ترقی و ارتقاء جامعه آنها نیست، زیرا تکنیک و صنعت به تنهایی خوشبختی نمی آفریند. در واقع اینها یک نوع پیروزی هنری است، نه انسانی. بشریت باید از پوست به مغز برسد. باید همدوش با پیشرفتهای خیره کننده صنعتی و مادی، صفات برجسته انسانی، ایمان و فضایل اخلاقی را گسترش دهد تا بتواند توانایی های عظیم مادی را در مسیر سعادت و نیکبختی خود بکار اندازد. به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، بشر امروز به کودکی می ماند که نیمی از بدن او بسرعت رشد و نمو کرده، اما نیم دیگر او همچنان باقی مانده است، زندگی برای چنین کودکی چقدر مشکل و طاقت فرسا خواهد بود و قیافه ی او چه اندازه زنده است! جانسون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در نطق آغاز ریاست جمهوری خود به صراحت اعتراف نمود: «با اینکه سفینه های فضایی ما با دقت عجیب و خیره کننده ای به ماه نزدیک می شوند، ما در زمین خودمان گرفتار تشتی خردکننده هستیم... ما د. از صلح و اتحاد می زنیم، ولی گرفتار جنگ و اختلافیم. ما ناچاریم ارزشهای انسانی را زنده کنیم». به این ترتیب، نه تنها فلاسفه و دانشمندان اجتماعی و رهبران اخلاقی به این حقیقت رسیده اند که وضع فعلی دنیا، به خصوص غرب، قابل انفجار است؛ بلکه گولهای سیاسی جهانی نیز به این حقیقت واقف شده اند که ادامه این وضع، جهان انسانیت را هب پرتگاه خواهد کشید. به نظر همه دانشمندان آنچه می تواند بشریت را معتدل کند و جهان را به صورت مدینه فاضله در آورد، همانا دین و ایمان به مبانی آسمانی است.

اگر فرشتگان شهوت ندارند، چگونه فرشته با حضرت مریم ((علیها السلام)) تماس گرفت و از آنان فرزندی به دنیا آمد؟

پرسش

اگر فرشتگان شهوت ندارند، چگونه فرشته با حضرت مریم ((علیها السلام)) تماس گرفت و از آنان فرزندی به دنیا آمد؟

پاسخ

آنچه از قرآن مجید و احادیث استفاده می شود این است که حضرت مریم ((علیها السلام)) با هیچ موجودی نه انسان و نه فرشته آمیزش نداشته و خداوند متعال حضرت عیسی ((علیه السلام)) را از وی بدون تماس با هیچ کس ساخته است. و این که فرشته نزدش حاضر شد به منظور بشارت و مژده دادن به فرزند بود.

حضرت عیسی ((علیه السلام)) نوید داد که شخصی بنام احمد می آید در صورتی که حضرت محمد ((صلی الله علیه و آله)) آمد؟

پرسش

حضرت عیسی ((علیه السلام)) نوید داد که شخصی بنام احمد می آید در صورتی که حضرت محمد ((صلی الله علیه و آله)) آمد؟

پاسخ

در بشارتهایی که از پیامبران گذشته باقی مانده هم احمد دیده می شود هم محمد. پیامبر آخرالزمان را گاهی به عنوان احمد معرفی می نموده اند گاهی محمد. از کتابهای تاریخ و اشعار عربی که در صدر اسلام بلکه قبل از اسلام سروده شده استفاده می شود که احمد و محمد هر دو نام پیامبر اسلام بوده است، گاهی او را محمد خوانده اند و گاهی احمد، حتی یک شاعر هم او را احمد نامیده هم محمد، البته محمد معروف تر بوده است لیکن بدون تردید احمد نیز یکی از نامهای آن حضرت بوده است. در قرآن می فرماید که: «و مبشراً یأتی من بعدی اسمہ احمد بشارت می دهم که پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است.» ملاحظه می فرمایید که خود قرآن به نحو صریح و آشکار بشارت را بدینگونه نقل می کند که رسولی خواهد آمد به نام احمد، معلوم می شود حضرت در آن زمان به نام احمد خوانده می شده و اگر نامش احمد نبود ممکن بود کسی اعتراض کند که عیسی بشارت داده که رسول آینده نامش احمد است در صورتی که نام تو محمد است با اینکه هیچ کس چنین اعتراضی نکرده معلوم می شود احمد نیز از نامهای معروف آن جناب بوده است به علاوه در بشارتها محمد هم دیده می شود و چون این دو نام از یک شخص حکایت می کنند بدین جهت در بشارتها آمده اند.

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پرسش

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پاسخ

مسیحیت با اسلام در هیچ زمینه ای قابل مقایسه نیست. مسیحیت کنونی عبارت از مشتی خرافات و افکار غلط و بدون دلیل است؛ چه در زمینه ی عقاید که اساس آن بر پایه ی تثلیث (سه گانه پرستی) باطل و غیر منطقی استوار است، و چه در زمینه ی آداب مذهبی که آن نیز مشتمل بر بسیاری از تعالیم نادرست است. البته این امر مربوط به مسیحیت کنونی است و گرنه مسیحیت راستین که آورنده ی آن حضرت عیسی ((علیه السلام)) بوده است، منزّه از این گونه اباطیل و خرافات بوده است. در هر حال همین که هر دو دین دارای قانون هستند و هر دو به فضایل اخلاقی دعوت می کنند دلیل هم طراز بودن آنها نیست؛ بلکه باید دید قوانین آنها چگونه قوانینی هستند و اخلاقی که به آن دعوت می کنند بر چه بنیانی قرار دارد؛ مثلاً در اسلام مشروبات الکلی شدیداً منع شده است؛ در حالی که در مسیحیت کنونی چنین منعی وجود ندارد. در اسلام مقابله ی با ستمگر و قصاص تجویز شده است؛ بلکه در موارد بسیاری ضروری به شمار آمده است؛ در حالی که در تعالیم مسیحیت کنونی هست که: اگر کسی به گونه ی راست سیلی زد، گونه ی چپ را نیز پیش ببر. هر چند که گذشت و عفو در بسیاری موارد نیکو است و در اسلام نیز بدان سفارش شده است، ولی عفو و گذشت نمی تواند یک حکم همیشگی و کلی باشد؛ بلکه گاهی قصاص و جلوگیری از ظلم و ستم یک ضرورت -۱۱۱۲- در پاسخ به بخش دوم پرسش باید گفت که اسلام با تمام خصوصیات و احکام آن قبل از ظهور پیامبر اسلام وجود نداشته است؛ ولی در اصول اساسی اسلام مانند توحید و ————— ۱ - سوره النجم، آیه ۳۹. ۲ - سوره الطور، آیه ۲۱. ابدی را در گرو اعمال شخص می داند و انسان را مسؤول کارهای نیک و بد خود معرفی می کند. گذشته از این امور وسعت و عمومیت نظامها و قوانین اسلام با مسیحیت قابل مقایسه نیست. اسلام در تمام شؤون زندگی انسان قانون دارد: در زمینه ی امور عبادی، اقتصادی، سیاسی، هنری و... در صورتی که قوانین مسیحیت به اعتراف خود مسیحیان بسیار محدود است. (بخش پاسخ به سؤالات)

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پرسش

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پاسخ

اصول همه ی ادیان آسمانی و دستورات کلی پیامبران الهی با هم فرق نداشته است؛ یعنی همگی در توحید، عدل خدا، لزوم آمدن پیامبران و وجود معاد و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و مانند اینها اتفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیت را می بینیم که به تثلیث و دوزخ و مانند اینها اتفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیت به تثلیث و سه گانه پرستی دعوت می کند و توحید خالص ندارد به خاطر تحریف و تغییری است که در کتابها و عقاید آن صورت گرفته است. امّا، در احکام فرعی و جزئی، ادیان گذشته در بسیاری از موارد با دین اسلام فرق دارند؛ زیرا ادیان پیش از اسلام برای دوره ای خاص و یا عدّه ای خاص از مردم بوده است و چه بسا در برخی موارد به خاطر مصالح ویژه ای حکم و دستوری خاص برای آنان قرار داده شده است؛ امّا اسلام آخرین دین و احکام آن برای همیشه است؛ البته آنچه را نباید از یاد برد کثرت تحریف و کم و زیاد شدن دستورات ادیان دیگر است که حتّی احکام فرعی آنان هم قابل اطمینان نیست؛ به همین جهت نمی توان گفت احکامی که در تورات کنونی موجود است همان احکامی است که حضرت موسی ((علیه السلام)) از طرف خداوند برای مردم آورده بود. (بخش پاسخ به سؤالات) -۱۳۵۳-

به جز اعتقاد به سه خدایی بودن مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس) چه تفاوت‌های بزرگ و کلی اعتقادی بین اسلام (شیعه) و مسیحیت (فرضاً پروتستان) وجود دارد؟

پرسش

به جز اعتقاد به سه خدایی بودن مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس) چه تفاوت‌های بزرگ و کلی اعتقادی بین اسلام (شیعه) و مسیحیت (فرضاً پروتستان) وجود دارد؟

پاسخ

تفاوت‌های کلی ما و مسیحیان، در چند چیز است: ۱- تثلیث (که بدان اشاره کرده‌اید)؛ آنان خداوند را در عین یگانگی، سه گانه می‌دانند و این مورد چون به هیچ وجه استدلال‌پذیر و مورد قبول عقل نیست، گفته‌اند که باید آن را تعبداً پذیرفت و عقل ناتوان از درک آن است. (ر.ک: مباحث تکمیلی عقاید، کد ۲۱۴/۱) ۲- مسیحیان جدید، وحی مفهومی و لفظی و کتاب وحیانی را قبول ندارند بلکه می‌گویند خود عیسی (ع) وحی متجسد بوده است و انجیل‌های موجود، نه عین وحی بلکه درک و استنباط نویسندگان آنها (که از حواریون و شاگردان حضرت مسیح بوده‌اند) از وحی متجسد، یعنی حضرت عیسی (ع) است. {P - ر.ک: تحلیل وحی، محمد باقر سعیدی روشن، ص ۱۱۷ - ۱۲۵، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵. P} این اعتقاد نیز قابل قبول نیست؛ زیرا حضرت عیسی (ع) نه خود خدا، نه فرزند خدا و نه وحی متجسد (وحی مجسم) بوده است؛ بلکه او بنده خدا بود که مانند دیگر پیامبران به نبوت برگزیده شد و خداوند معارف و احکام هدایتگر را بر او نازل کرد تا به بنی اسرائیل و بقیه انسان‌ها اعلام کند. ۳- ما انجیل (انجیل واقعی که یک کتاب بیش نبوده و الان موجود نیست) را کتاب وحی شده به حضرت عیسی (ع) می‌دانیم، البته انجیل وحی شده به حضرت عیسی (ع) مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته و آنچه امروز به نام انجیل‌های چهارگانه وجود دارد، آن کتابی نیست که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده است. گرچه رگه‌هایی از آن حقیقت ناب در انجیل‌ها وجود دارد ولی این رگه‌ها در بین انبوه تحریف‌ها و جعل‌ها گم می‌باشد. ۴- حضرت عیسی (ع) آخرین پیامبر نبوده است بلکه یک حلقه از زنجیره رسالت‌ها بوده و آن بزرگوار به آخرین حلقه آن زنجیره یعنی پیامبر اسلام (ص) بشارت داد و نام او و اوصاف آن حضرت را برای پیروانش تشریح کرد ولی مسیحیان امروز {P - ر.ک: صف، ۶ و بقره، ۱۴۶ و انعام، ۲۰. P} بشارت حضرت عیسی (ع) را به طاق نسیان سپرده‌اند و با انکار پیامبر آخرالزمان و موعود حضرت مسیح (ع) در حقیقت حرف حضرت مسیح و خود حضرت را انکار کرده‌اند و می‌کنند و عالمان مسیحیت که از این بشارت مطلع هستند و آن را کتمان می‌کنند، عامل گمراهی عوام آنان می‌باشند. ۵- مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح منجی آخرالزمان است و ایشان آنگاه که خدا بخواهد دوباره ظاهر می‌شود و جهان را از عدل و داد پر می‌کند ولی از نظر ما منجی آخرالزمان مهدی موعود (عج) می‌باشد و حضرت عیسی گرچه در آخرالزمان از آسمان نازل می‌شود و به یاری امام زمان (عج) می‌شتابد و از یاوران نزدیک منجی آخرالزمان است، اما منجی موعود نیست. ۶- مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی (ع) خودش به دار رفت تا فدیة گناهان امتش باشد و آنان را از گناه ذاتی آدم (ع) که در ذات همه فرزندان او ساری و جاری بود، پاک گردانند. این هم از اعتقادات باطل است. حضرت عیسی (ع) مغضوب بنی اسرائیل شد و آنان او را تعقیب کردند و به گمان مسیحیان، ایشان را - و به بیان قرآن فردی شبیه ایشان را - به دار آویختند. اینها از اختلافات اصولی ما و مسیحیان است. با توجه به آنچه گفته شد، مسیحیان فقط ادعای پیروی از حضرت مسیح را دارند و کتاب مقدس، اعتقادات و اعمال آنان هیچ استناد معتبری به حضرت عیسی (ع) ندارد و آنان - جز جاهلان قاصرشان - حجت و عذر قابل قبولی برای باقی ماندن بر این دیانت تحریف شده،

ندارند.

مگر پیامبر نگفته بود ازدواج سنت من است، پس چرا حضرت مریم استثنا شد؟**پرسش**

مگر پیامبر نگفته بود ازدواج سنت من است، پس چرا حضرت مریم استثنا شد؟

پاسخ

در رابطه با معنای کلمه سنت، نخست باید متذکر شویم که سنت، آیین و روش پیامبر اسلام به معنای اعم آن گویند و این که سنت انبیاء الهی تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشند به ملاحظه مراحل رشد فکری و روحی بشر، بطور کلی محل اشکال نمی باشد ولیکن سنت ازدواج از جمله این تفاوتها نبوده است و می توان با اطمینان گفت همه پیامبران الهی در ترویج سنت پسندیده ازدواج متفق بوده اند و این که در میان برخی شخصیت‌های معنوی بسیار شاخص از بزرگان دین، استثنائاتی مشاهده می شود از باب دیگری است نه آنکه خرق قاعده پسندیده سنت ازدواج باشد اما این که چرا سراسر قرآن کریم مملو است از ذکر مستثنیاتی مانند سوختن ابراهیم (در آتش و معجزات حضرت موسی (و تولد حضرت عیسی و سخن گفتن او و یحیی در گهواره و غیر آن ... به جهت امر بسیار مهمی از حقایق توحید می باشد و آن این است که گر چه خدای عالمیان خلقت جهان را بر پایه سنن و قوانین مستحکمی بنا نموده است لیکن این قوانین حاکم بر طبیعت و سایر عوالم وجود، غل و زنجیری بر دستان توانای او نبوده و عالم را از نیاز و وابستگی مطلق به اراده و مشیت او خارج نمی سازد و آنچنان نیست که برخی از یهود اظهار می نمودند «ید الله مغلوله» (دست‌های خدا بسته است) دنباله آیه می فرماید «غلت ایدیهم، بل یداه مبسوطتان» (دست‌هایشان در غل و زنجیر باد بلکه دو دست خدا آزاد است) و نیز از همین روست که در آیات توحیدی تاکید همیشگی بر نسبت دادن امور به خدای قادر مشاهده می شود نه به قوانین حاکم در جهان و طبیعت «قل الله مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء تعز من تشاء و تدل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير» «بیده ملکوت السموات و الارض» نا گفته پیداست در مقابل این چنین اندیشه ناب توحیدی که همواره اراده و مشیت او را حاکم بر همه امور معرفی می نماید عقاید کسانی که دهر و روزگار را مسبب واقعی همه چیز می دانند «و ما یهلکنا الا الدهر» باطل و بی اساس است اهمیت این نکته توحیدی به آن پایه از شدت است که مومنین نباید بگویند که من فردا چنین و چنان خواهم کرد مگر آنکه اراده خدا را استثناء کنند. «لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان تقول ان شاء الله»

آیا از نظر ماهوی بین یک مسلمان و یک شخص مسیحی تفاوتی وجود دارد؟**پرسش**

آیا از نظر ماهوی بین یک مسلمان و یک شخص مسیحی تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ

هویت و حقیقت انسان و تغییر و تحول او فقط به مسلمان بودن یا مسیحی بودن نیست. انسان موجودی قابل انعطاف و به تعبیر قرآن

مجید" ملهم" است. یعنی سرشت و فطرت او بگونه‌ای است که می‌تواند حق و باطل، نیک و بد، زشت و زیبا، خیر و شر و نقص و کمال را تشخیص و بسوی آنها حرکت کند و در این انتخاب و حرکت هویت و شخصیت خود را بسازد. پس اینکه صرفاً نامش مسلمان یا مسیحی است ایجاد هویت و حقیقت و به تعبیر قرآن "شاکله" نمی‌کند. فلاسفه اسلامی از زمان بو علی معتقد شدند که عمل انسان، پندار و گفتار انسان، انسان را به شکل خودش در می‌آورد، چنانکه قرآن مجید در سوره اسرا می‌گوید: "قل کل يعمل علی شاکله" یعنی انسان، مسیحی یا مسلمان، مادام که عقاید و پندار او از روی تقوی، تذهیب نفس و معرفت نباشد فرق نمی‌کند. وقتی انسان عملی را مرتکب می‌شود، اندیشه آن عمل در روحش پیدا می‌شود، تصور آن عمل و غایت آن عمل بر او پیدا می‌شود و روحش با آن عمل نوعی اتحاد پیدا می‌کند، این است که بعد از آنکه عمل پایان یافت، اثری از آن در روح انسان باقی می‌ماند. اگر همین عمل تکرار شود، اثر اولی عمیق‌تر می‌گردد و روح و هویت انسان را به شکل خود در می‌آورد. استاد مطهری می‌فرمایند: "آقای خمینی که درس اخلاق می‌گفتند، از آن حرفهایی که همیشه بر آن مبنا تکیه می‌کردند و حرف می‌زدند، همین مسئله اثر گذاشتن عمل روی روح انسان بود که چگونه هر عملی یک صورت مشابه و متناسب با خودش بر روی روح انسان باقی می‌گذارد". در روایات داریم که وقتی انسان گناه می‌کند نقطه سیاهی در فطرت پاک انسانی او پیدا می‌شود و با تکرار گناه آن سیاهی توسعه می‌یابد تا آنجا که تمام سفیدی فطرت را می‌پوشاند. پس شاکله همان شخصیت اکتسابی انسان است که از مجموعه غرایز و عوامل تربیتی و اجتماعی حاصل شود. این حدیث از سر دردیست که من می‌گویم تا بر آتش نهی بوی نیاید ز عبیر گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست رنگ رخسار خبر می‌دهد از سرضمیر اما آنچه مربوط به نفس اسلام و مسیحیت کنونی است از آن جهت که پیروی از اسلام پس از مبعوث شدن پیامبر همان عقیده حقی بود که مسیحیت و سایر ادیان به آن دعوت شدند از این نظر پیروی از این حق مسلم تأثیر مطلوب خود را در شکل‌گیری شخصیت انسان خواهد گذارد در مقابل پیروی از غیر اسلام به استناد قرآن کریم (و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه) هرگز از او پذیرفته نبوده موجب هلاکت می‌باشد.

چرا اسلام رقیب مسیحیت محسوب می‌شود؟

پرسش

چرا اسلام رقیب مسیحیت محسوب می‌شود؟

پاسخ

این سؤال مبهم است و معلوم نیست مراد از رقابت چیست؟ آیا در تعالیم و معارف اسلام و مسیحیت کنونی مراد است؟ آیا رقابت تبلیغ و ترویج این دو مراد است؟ و یا رقابت مسیحیان و مسلمانان؟ از حضرت عالی درخواست می‌شود این سؤال را با توضیح بیشتری دوباره مطرح کنید. اما آنچه مسلم است این است که: ۱- اسلام در بر دارنده همه آنچه در ادیان پیشین بوده، هست. و "أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ مَا فِي كِتَابِ آسْمَانِي رَا بِه حَقِّ بَر تَو نازل کردیم در حالی که کتب پیشین را تصدیق کرده [و نشانه‌های آن، بر آنچه در کتب پیشین آمده تطبیق می‌کند و حافظ و نگهدار آنها است،]" (۱) ۲- همه ادیان الهی یک حقیقت را دنبال می‌کردند و هرگز با یکدیگر اختلاف، تنافی و رقابت نداشتند. و از دیدگاه خداوند یک دین بیشتر وجود ندارد. و در قرآن نیز کلمه دین هرگز به صورت جمع استعمال نشده است. "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ دین نزد خدا الام است،" (۲) ۳- با ظهور و تبیین آیین حضرت محمد (ص) دین الهی کامل شد "أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما

پذیرفتم، (۳). ۴- پس از ابلاغ اسلام، دیگر ادیان گذشته (چه رسد به آنچه امروز به عنوان مسیحیت یا یهودیت در دست است) پذیرفته نیست، زیرا آن ادیان بنابر فلسفه تعدد انبیا مربوط به زمان خود و اعتبار آن تا ظهور پیامبر بعد از خود بوده است. "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" هر کس غیر از اسلام آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است ("سوره آل عمران، آیه ۸۵). ۵- آنچه مربوط به میزان و نحوه تبلیغ دین اسلام و مسیحیت در جوامع ماست و یا مربوط به گرایش مردم به این دو دین است به دو نکته باز می گردد: ۱- ناب و اصیل بودن و کامل بودن اسلام در برابر تحریف مسیحیت و کامل نبودن آن به عنوان دین جاودان. ۲- آنچه از سوی مسلمانان یا مسیحیان برای تبلیغ دین انجام می شود. معرفی اسلام ناب و عمل به آن نه تنها باعث رستگاری مسلمانان است، بلکه بهترین روش تبلیغ اسلام در عصر حاضر نیز به شمار می آید. حرکت انقلاب اسلامی ایران که نوشیده از اندیشه ناب اسلامی است تحولی عظیم در بیداری نسل امروز و گرایش آنان به اسلام داشته است. منابع و مآخذ: (۱) (مأنده، آیه ۴۸) (۲) (آل عمران، آیه ۱۹) (۳) (مأنده، آیه ۳)

رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده اند تا ان شاء الله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبول کرده و گفته فقط شما به من سند معتبر دهید که اگر با کارهایی که من انجام می دهم راهی بهشت بشوم من مسلمان خواهم شد. پاسخ شما در این

پرسش

رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده اند تا ان شاء الله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبول کرده و گفته فقط شما به من سند معتبر دهید که اگر با کارهایی که من انجام می دهم راهی بهشت بشوم من مسلمان خواهم شد. پاسخ شما در این مورد چیست

پاسخ

رسول اکرم پیامبر رحمت و الفت حضرت محمد (۹) می فرماید: یا علی اگر انسانی را از گمراهی و ضلالت نجات دهی و به ایمان و عمل صالح هدایت کنی این عمل تو، از آنچه در زمین است و آفتاب بر آن می تابد برای تو بهتر است (۱۰). دوست عزیز، با توجه به اینکه دین مبین اسلام آیینی است مطابق با عقل و منطق لذا برای پاسخگویی به این شخص محترم لازم است از همین طریق وارد شده وابتدا روشن کنید که ضمانت بهشت در گرو چیست و برای این کار باید چراغ به دست او بدهید تا راه بهشت را آسان تر بیابد. اکنون با عنایت به چند نکته وارد اصل پاسخ شده و به نتیجه نهایی خواهیم رسید ان شاء الله. نکته اول جریان نبوت جریان واحدی است / هم از این جهت که همه انبیاء از طرف خدای واحدی مبعوث شده اند و هم از این نظر که اساس دعوت همه انبیاء، اساس واحدی است هر چند در جزئیات احکام و فرامین به تناسب زمانها و مکانها و یا اقوام مختلف تفاوتهایی وجود داشته باشد ولی اساس همه آنها یک چیز است و آن «تسلیم محض خدا و فرمان او بودن است (۱۱). نکته دوم اگر کسی تسلیم خدا شد هر چه او نازل فرمود باید بپذیرد و حتی هر پیامبر نیز باید به پیامبران پیش از خود ایمان داشته و آنان را تایید کند (۱۲). بنابراین مؤمن واقعی کسی است که به همه پیامبران و کتبی که از جانب خدا بر آنان نازل شده ایمان داشته باشد. اما کسانی که چنین ایمان بی قید و شرطی نداشته و تسلیم مطلق نباشند و برخی را بپذیرند و برخی را نپذیرند، در واقع ایمان مقبول نخواهند داشت (۱۳) و حتی جزء کفار و مشرکین محسوب خواهند شد (۱۴). ضمناً این خود نشانگر هماهنگی بودن تمام ادیان است چون اگر تعارضی میان ادیان وجود داشت ممکن نبود که انسان همه را قبول کند و به همه ایمان آورد. نکته سوم ایمان به هر پیغمبری مقتضی ایمان به

سایر انبیاء هم هست به این معنا که مثلاً آنچه برای بنی اسرائیل و بر حضرت موسی (۷) نازل گردیده و در تورات تحریف نشده آمده صحیح و حق است و نیز آنچه بر حضرت عیسی بن مریم (۷) نازل شده حق است البته در مورد عمل به دستورات الهی در این زمان باید دید که اکنون خدا از ما چه خواسته است ولی این با تصدیق ادیان پیشین منافاتی ندارد. اگر کسی واقعاً به حضرت ابراهیم و موسی ایمان دارد، باید به حضرت مسیح نیز مؤمن باشد و اگر نبوت حضرت عیسی مسیح را پذیرفته قطعاً باید به پیامبر بعدی نیز ایمان داشته باشد زیرا این هم بخشی از دعوت و دستورات پیامبر اوست چه طور ممکن است انسانی به حضرت عیسی (۷) ایمان آورد ولی به آن پیامبری که خود عیسی (۷) معرفی کرده ایمان نیاورد؟ این در واقع ردّ دعوت حضرت عیسی است نصرانی حقیقی آن کسی است که نبوت حضرت محمد (۹) را بپذیرد و گرنه بخشی از دعوت پیامبر خود را نپذیرفته و این خلاف «تسلیم است بله ما هم در آن زمان اگر بودیم باید به دستورات حضرت مسیح (۷) عمل می کردیم و اگر در زمان بعد، بعضی احکام تغییر می کرد باز باید تسلیم می شدیم و چنانچه زمانی حجت بر ما تمام شد و ثابت گردید که پیامبر ما به آمدن پیامبر بعدی بشارت داده باید بی قید و شرط تسلیم همان فرمان او نیز باشیم چنانکه برای اهل کتاب نیز چنین شد. برای آنان ثابت شد که حضرت عیسی (۷) به آمدن پیامبری بعد از خود با نشانه های معین بشارت داده به طوری که مردم و بخصوص اهل کتاب انتظار ظهور او را داشتند. برای اثبات ادعای مذکور، به این مناظره تاریخی توجه فرمایید: روزی مأمون بزرگترین دانشمندان ادیان و مکاتب مختلف را به طوس دعوت کرد و مجلس مناظره ای ترتیب داد تا با امام رضا (۷) بحث کنند، شاید از این راه بتواند از شکوه علمی امام بکاهد. در این رابطه امام رضا (۷) فرمود: میدانی مأمون کی از کار خود پشیمان می شود؟ آن وقتی که می بیند پیروان تورات را با تورات و پیروان انجیل را با انجیل و پیروان زبور را با زبور و صائین را با لغت عبرانی و.... و پیروان هر مکتب و هر نظریه را با زبان خودشان محکوم می کنم و همه آنها دست از نظریه خود برداشته و تسلیم نظریه من شدند.... آن وقت مأمون از کار خویش پشیمان خواهد شد. از جمله علمای حاضر در مجلس دانشمند بزرگ مسیحی «جائلیق»، «راس الجالوت پیشوای بزرگ یهودیان و همچنین «نسطاس رومی عالم بزرگ نصرانی بودند. مأمون از جائلیق خواست که با امام مناظره کند. جائلیق گفت من چگونه می توانم با کسی بحث کنم که بر اساس کتابی که منکر آن هستم (قرآن و پیامبری که به او ایمان ندارم با من مناظره می کند. امام فرمود: اگر بر اساس گفته های انجیل با تو بحث کنم قبول داری گفت آری می پذیرم هر چند به زیانم تمام شود. سپس جائلیق درباره نبوت حضرت مسیح (۷) و کتابش سؤال کرد. امام فرمود: من آن عیسی را به پیامبری قبول دارم که به نبوت محمد اعتراف کرده و به ظهور او مژده داده است و منکر نبوت آن عیسی هستم که اعتراف به نبوت محمد و کتاب او نکرده و مژده ظهور او را به امتش نداده است جائلیق گفت شما از کجا می گوید که عیسی (۷) به نبوت محمد اعتراف کرده و به پیروان خود مژده ظهور او را داده شما باید برای اثبات این ادعا، دو شاهد عادل از غیر مسلمان که مورد تایید نصاری هم باشند بیاورید. امام فرمود: منصفانه سخن گفتم اگر گواهی شخص عادل و مورد اطمینان را که نزد مسیح (۷) از دیگران مقدم بود، بر نبوت محمد اثبات کنم می پذیری جائلیق گفت این شخص عادل کیست فرمود: یوحنا دیلمی. جائلیق گفت به به نام کسی را بردی که محبوب ترین فرد نزد مسیح بود. امام فرمود: تو را سوگند می دهم آیا در انجیل هست که یوحنا گفته «مسیح از آیین محمد عربی مرا خبر داد و به من مژده داد که پس از او محمد می آید و من هم این مژده را به حواریون دادم و آنها به محمد ایمان آوردند؟» جائلیق گفت یوحنا به نبوت مردی و به خاندان و وصی او مژده داده ولی روشن نکرده که او چه وقت ظهور می کند و نام آنها را بیان نکرده است امام فرمود: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می آوری جائلیق گفت آری ایمانی محکم امام خطاب به نسطاس رومی فرمود: سفر سوم انجیل را چگونه حفظی گفت کاملاً آن را از بر دارم سپس رو به رأس الجالوت فرمود: تو می توانی انجیل را بخوانی گفت آری حضرت فرمود: سفر سوم را بیاور و گوش کن تا من بخوانم اگر به جایی رسیدم که از محمد و خاندان و پیروانش یاد شده بود، شما به نفع من گواهی دهید و گرنه هیچ امام در برابر انبوه دانشمندان سفر سوم انجیل را از بر می خواند تا رسید به نام

پیامبر... آنگاه امام نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل قرائت نمود. بعد به جاثلیق فرمود: چه پاسخی داری یا باید بگویی آنچه خواندم انجیل نیست و یا باید بگویی انجیل دروغ است احتمال اول که بطلانش ثابت شد. بنابراین یا به نبوت محمد طبق اخبار انجیل اعتراف می کنی و یا کشتنت واجب می شود. چون خدا و پیامبر و کتاب خود را منکر شده ای جاثلیق گفت آنچه وجودش در انجیل برایم ثابت و آشکار شده انکار نمی کنم و به آن اعتراف می کنم و امام حاضران را بر اعتراف او گواه گرفت سپس امام به دیگر سؤالات این دانشمند مسیحی نیز پاسخ گفت و درباره از میان رفتن انجیل نخستین و نوشتن انجیل موجود به دست ۴ نفر (الوقا، مرقابوس یوحنا، و متی بیاناتی فرمودند). (۱۵) پیشگویی حضرت عیسی مسیح (۷) از نبوت حضرت محمد (۹) در انجیل یوحنا در ابواب (۱۴ - ۱۵ - ۱۶) وارد شده است من به سوی پروردگار شما و خویش می روم و پارقلیطا (۱۶) خواهد آمد و او همان کسی است که حقانیت مرا تصدیق می کند همان طور که من به حقانیت او گواهی دادم و او همان کسی است که همه چیز را برای شما تفسیر می کند و او همان کسی است که از رسوایی های امتهای گذشته پرده برمی دارد و او همان کسی است که ستون کفر را می شکند (۱۷). نکته چهارم برای اثبات رسالت انبیا، سه راه وجود دارد: ۱ - آشنایی با منش ایشان و استفاده از قرائن اطمینان بخش ۲ - پیشگویی انبیا پیشین ۳ - معجزه و هر سه نشانه در مورد پیامبر عظیم الشأن اسلام (۹) وجود داشت از سویی مردم مکه چهل سال زندگی پر افتخار او را از نزدیک دیده بودند که کوچکترین نقطه تاریکی نداشت تا آنجا که او را لقب «امین داده بودند. طبعاً در مورد چنین شخصی احتمال «دروغ و ادعای کذب داده نمی شد. از سوی دیگر، انبیا گذشته بشارت بعثت آن حضرت را داده بودند (چنانکه یک نمونه آن در مناظره امام رضا (۷) ذکر شد) و نشانه هایی نیز بیان کرده بودند. (۱۸) نشانه ها برای اهل کتاب آنچنان روشن بود که به فرموده قرآن الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون انبیاهم (۱۹) اهل کتاب پیامبر را می شناسند آنچنان که فرزندان خود را می شناسند. توجه به جوی که آیه شریفه فوق در آن نازل شده شناخت بیشتری به ما می دهد. خداوند متعال در مورد اهل کتاب - با آن همه عنادی که بعضی از آنها نسبت به اسلام داشتند - دو مرتبه صریحاً می فرماید: «پیامبر را مثل بچه های خودشان می شناسند» و آنها هم جوابی برای گفتن نداشتند. قطعاً اگر جای شک و شبهه ای بوده می توانستند روی این مسئله خیلی تبلیغات کنند که «نه چنین نیست ما این پیامبر را نمی شناسیم و نشانه ای از او در کتابمان نداریم» ولی هرگز چنین ادعایی نکردند. بنابراین اهل کتاب نسبت به پیامبر کاملاً شناخت داشتند و حتی انتظار ظهور او را می کشیدند و برخی از دانشمندان حقیقت جوی یهود و نصاری با استناد به همین پیشگویی ها و نشانه ها به آن حضرت ایمان آوردند. چنانکه در تورات و انجیل فعلی تحریف شده هم نتوانسته اند آن را محو کنند و عده ای حتی در عصر حاضر با دیدن همین مطالب مسلمان شدند از جمله میرزا محمد رضا از دانشمندان بزرگ یهود تهران صاحب کتاب اقامه الشهود فی رد الیهود پرفسور عبدالأحد داوود اسقف سابق مسیحی صاحب کتاب محمد (۹) در تورات و انجیل حاج بابا قزوینی یزدی از علما یهود یزد صاحب کتاب محضر الشهود فی رد الیهود (۲۰) پس در نهایت بشارتهایی که داده شد و سپس تحقق آن وعده ها با ظهور حضرت محمد (۹) شاهد بر آن شد که هم کتابهای سابق راست بوده که چنین بشارتی را داده اند و هم این پیامبر، در ادعای رسالت خویش صادق است با توجه به مقدماتی که بیان گردید، اکنون برای هر انسان حقیقت جو راه روشن تر می نماید زیرا بعد از اینکه حقیقت بر او آشکار شد و صدق نبوت پیامبر خاتم (۹) ثابت گردید، آنگاه او باین کلید و با حرکتی آگاهانه و عارفانه توأم با پذیرش ولایت حق و تسلیم محض در مقابل او، نه تنها در آخرت رستگار ابدی خواهد شد، بلکه در این دنیا نیز در میان امواج و طوفانهای سهمگین همواره در حصن حصین ولایت الهی از هر گزند مصون بوده و در هیچ گردابی از درون و بیرون غرق نخواهد شد و نه از گذشته خود محزون و نه از آینده خوفی به دل خواهد داشت بنابراین رمز ورود به بهشت ابتدا ایمان در دل و سپس تقویت آن با عمل صالح (اخلاق حسنه و انجام تکالیف الهی می باشد. چنانکه از روایات و نیز آیات فراوان با تعبیر گوناگون چنین استفاده می شود که بهشت را به «بها» می دهند. به عنوان نمونه به آیات زیر توجه فرمایید: «والعصر، ان الانسان لفی خسر، الا الذین امنوا و عملوا الصالحات» (۲۱) «قسم به عصر، همانا همه انسانها در (حال

زیانند. مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند. بعضی آیات فلاح و رستگاری (خوشبختی را مرهون ایمان می‌داند یعنی انسانی که در صدد خوشبختی است باید ایمان آورد. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۲۲) ولی بلافاصله در آیات بعد، ویژگیهای مؤمنین را ذکر می‌کند الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ و الَّذِينَ هُمْ عَنِ الْغَوِّ مُعْرِضُونَ و الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ و الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۲۳) یعنی به طور خلاصه نماز (بلکه خضوع و خشوع در نماز)، زکات پرهیز از کارهای بیهوده امتداری وفای به عهد و از خصوصیات و صفات مؤمنین می‌باشد. سپس بعد از بیان این ویژگیها می‌فرماید: «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» فردوس که یکی از مقامات بهشت است نصیب چنین کسانی خواهد شد. همچنین در بعض آیات رمز برخورداری از مغفرت و بهشت را تقوی و کنترل نفس معرفی می‌نماید: وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرِّ وَالنَّصْرِ وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲۴). بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است آنان که از اموال خود در حال وسعت و تنگدستی به فقرا انفاق می‌کنند و خشم و غضب خود را فرو می‌نهند و از به بدی مردم در می‌گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و سپس پاداش آنان را تعیین می‌فرماید: أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمٌ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۲۵) «پاداش آنان مغفرت از جانب پروردگارشان است و بهشتهایی که نهراها از زیر آنها جاری است و همیشه در آن بهشتها خواهند بود و چه نیکوست پاداش نیکوکاران» مشابه این وعده‌ها در آیات ۲۴ - ۱۷ سوره مبارکه «طور» نیز آمده است در پاره‌ای از آیات شریفه قرآن رمز ورود به بهشت کنترل نفس از هواپرستی و خوف از مقام ذات اقدس اله و به عبارت دیگر، عدم متابعت از هوای نفس معرفی گردیده چنان که در آیه ۴۰ از سوره مبارکه نازعات می‌فرماید: وَ آمِنَا مِنْ خَوْفٍ مَّقَامِ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ هر کس از پیشگاه عز ربوبیت بترسد و هوای نفس را کنترل نماید، پس همانا بهشت منزلگاه اوست حاصل کلام اینکه از مجموع آیات متعدد قرآن کریم و نیز روایات شریفی که در این باب وارد شده روشن می‌شود که صعود به دیار قرب پروردگار (بهشت که همان سعادت ابدی است در گرو ایمان و عمل صالح تقوی و کنترل نفس و مراقبه و محاسبه می‌باشد. اما برای داشتن ایمانی محکم و اعتقادی راسخ که منشأ عمل گردد، ابتدا باید شبهات را برطرف نمود و با مطالعه کتب بزرگان و دانشمندان دینی و سپس در حضور یک فرد آگاه و دین شناس نقاط مبهم و تاریک را روشن کرد. در زمینه شبهات مسیحیت و پاسخ به آنها از دیدگاه اسلام مطالعه کتب زیر مفید و راهگشا خواهد بود ان شاء الله ۱. دختری از فلسطین ۲. حقیقت مسیحیت ۳. تحریف اناجیل ۴. خلاصه یک نامه مسلمان و مسیحی ۵. خدمتگذاران کوچک بیت المقدس ۶. چهار مقاله مسیحیت و عهدین (کتب مذکور تألیف هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق می‌باشند) ۷. سیر تاریخی انجیل برناماتألیف حسین توفیقی ۸. اظهار الحق رحمت الله بن خلیل الرحمن الهندی (به زبان عربی ۹. انیس الاعلام محمد صادق فخر الاسلام ۱۰. تاریخ جامع ادیان نوشته «جان بی ناس» (برای آشنایی با تاریخ مسیحیت کنونی ۱۱. «الهدی الی دین المصطفی که مرحوم محقق شهیر محمد جواد بلاغی نجفی که از محدود محققان است که علاوه بر زبان عربی با زبانهای انگلیسی فارسی تسلط کامل داشته است او از برجسته ترین علما و فقهای امامیه و جامع علوم عقلی و نقلی بوده است که در سال ۱۳۵۲ وفات یافته است ایشان دو کتابی را که شبهات مسیحیت در آن مطرح شده مطالعه کرده و کتاب «الهدی الی دین المصطفی را در دو جلد در پاسخ آنها می‌نویسد. جلد اول کتاب مزبور توسط آقای سید احمد صفایی ترجمه و تحت عنوان «اسلام آیین برگزیده نشر آفاق در سال ۱۳۶۰ منتشر می‌شود اما متأسفانه جلد دوم آن کتاب هنوز ترجمه نشده است دیگر از کتابهای که بعضی از شبهات مسیحیت را مطرح کرده و به آنها پاسخ گفته است از این قرار است ۱۲. سیری در سیره نبوی شهید مرتضی مطهری) ؛ (که در صفحه ۲۴۴ به بعد شبهات مسیحیت را مطرح و آن را پاسخ گفته است ۱۳. تعلیم و تربیت در اسلام مرتضی مطهری) ؛ (ص ۳۲۷ به بعد ۱۴. خاتمیت مرتضی مطهری)، ؛ (ص ۱۶ به بعد ۱۵. جهاد، مرتضی مطهری)، ؛ (ص ۱۲ به بعد ۱۶.

آشنایی با قرآن ج ۴، ص ۳۵ به بعد و اما کتابهایی که در رابطه با شبهات مسیحیت از طرف خود مسیحیان نوشته شده و در آنها یک سری مطالبی بر علیه اسلام بیان گردیده از این قرار است ۱. کتابی که کشیش جرجیس سایل (صال انگلیسی نوشته و شخصی با نام مستعار هاشم عربی آن را به عربی ترجمه کرده است و کتاب عنوان مستقلی نداشته و حتی از چاپخانه و محل چاپ اسم برده نشده است و به این عنوان منتشر شده که «این مقاله ای است راجع به اسلام که جرجیس صال انگلیسی متولد قرن هفدهم میلادی که زادگاه و محل نشو و نما او انگلستان بوده نوشته است و هاشم عربی که ساکن بلاد فرنگ بوده آن را به عربی ترجمه کرده مقاله مستقلی نیز به آخر آن افزوده و در اثنای مقاله نیز پاورقی هایی اضافه کرده است» ۲. کتاب دیگری که در این رابطه نوشته شده کتابی با نام مستعار «الهدایه که مؤلف آن ناشناخته است بنابه قولی نوشته جمعی از مسیحیان است این کتاب در چهار صد نسخه به سال ۱۹۰۰ به طبع رسیده است

دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین ها از طرف خدا نیامده است

پرسش

دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین ها از طرف خدا نیامده است

پاسخ

دین در فرهنگ توحیدی از ابتدای نبوت تا ختم آن یکی بیش نیست انبیا عظام برای همین دین واحد مبعوث شده اند و ولی آیین و به تعبیر قرآن "منهاج" (روش آن ها متفاوت است "لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" (مائده ۴۸) برای هر گروه از شما [پیامبران آیین و روشی مقرر کرده ایم. دین یک قانون و راه الهی عمومی برای تمام امت هاست ولی شریعت راهی است که برای هر یک از ملت ها و یا پیامبرانی که بدان مبعوث شده اند آماده گردیده است ما، علاوه بر این که به پیامبری حضرت محمد ۹ و شریعت او معتقد هستیم پیامبری پیامبران دیگر را نیز قبول داریم اما در عین حال فقط شریعت اسلام را حجت می دانیم زیرا اولاً، اسلام جامع و کامل است ثانیاً قوانین آن برای همه نسل ها تا قیام قیامت است نه این که مانند شرایع سابق مقطعی باشد، هر چند خداوند متعال می فرماید: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" (آل عمران ۱۹) دین در نزد خدا، اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق است "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (آل عمران ۸۵) و هر کسی جز اسلام آیین برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کران است" (ر.ک تفسیر المیزان علام طباطبایی، ج ۵، ص ۵۲۹ - ۵۴۳، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی). انسان های هر دوره ای نسبت به انسان های دوره قبل از خود، از سطح آگاهی و بینش بیشتری برخوردار بوده و شریعت های بعدی نیز از حیث پاسخگویی به نیازهای بشری جامعیت بیشتری نسبت به شریعت های قبلی خود داشته اند و پس آیین های بعدی همیشه از آیین های قبلی کاملتر بوده اند تا به آخرین آنها یعنی اسلام - که برنامه نهایی است - رسیده است مثل کلاسهای تربیتی و آموزشی که کلاسهای مراحل بالاتر از کلاسهای قبلی خود کاملتر هستند. انبیا نیز برای این که انسان بتواند در راه پر نشیب و فراز تکامل پیش رود، هر کدام قسمتی از نقشه این مسیر را در اختیار او گذارده اند تا این که شایستگی پیدا کرد نقشه کلی و جامع تمام راه به وسیله آخرین پیامبر ۹ از سوی پروردگارش در اختیار او قرار گیرد. بنابراین ادیان الهی که بر انبیا نازل شده همه یک دین بوده اند و اختلاف در شریعت هاست و یکی از اختلاف های شریعت اسلام با سایر شرایع در اجمال و تفصیل است یعنی قرآن تفصیل دهنده مطالبی است که به طور اجمال در کتابهای آسمانی آمده بود. از جمله تفاوت های دیگر می توان به موارد ذیل اشاره کرد. ۱. احکام شریعت اسلام کاملاً منطبق با مقتضیات فطری انسان و عقل اوست ولی شرایع دیگر چنین نیستند مثلاً انجیل می گوید: اگر

کسی به سمت راست صورت شما سیلی زد، سمت چپ صورتتان را هم جلو بگیرید تا بزند، در حالی که قرآن می‌فرماید: "فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ" (بقره ۱۹۴) هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید". ۲. احکام اسلام از هر گونه تحریف و تبدیل مصون است چنان که قرآن نیز به آن تصریح کرده و می‌فرماید: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" (حجر، ۹) ما خود این کتاب را فرود آوردیم و خود نیز نگهبان آن هستیم" ولی در ادیان دیگر این طور نیست ۳. جامعیت اسلام را هیچیک از ادیان دیگر ندارند، چرا که در همهٔ شؤون زندگی از رابطهٔ فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی روابط فرد اجتماع روابط انسان و جهان مداخله کرده است ((ر.ک مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری ج ۳، ص ۱۶۹ - ۱۹۵ - المیزان علامه طباطبایی ج ۱۰، ص ۶۴ انتشارات اسلامی - تفسیر نمونه جمعی از نویسندگان ج ۵، ص ۳۳۵، دارالکتب الاسلامیه)

اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی‌غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی‌کنند؟

پرسش

اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی‌غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی‌کنند؟

پاسخ

گرایش فطری انسان او را به نوعی پوشش فرا می‌خواند و همین پوشش که میل فطرت‌های پاک و تأثیر نایافته از انحراف‌های محیط، بدو تعلق دارد، در ادیان پیشین مطرح شده است بررسی آداب و رسوم اقوام پیشین و گذشتهٔ مردم برخی جامعه‌ها نشان دهندهٔ وجود چنین قانونی در آیین آن‌ها است در برخی از اقوام و ادیان مسأله پوشش زن با سخت‌گیری و شدت عمل همراه بوده است مثلاً- در اصول اخلاقی تلمود و آیین یهود چنین آمده است "اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت چنان که مثلاً بی آن که چیزی بر سرش داشت و در میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا با هر سنجی از مردان درد دل می‌کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود، همسایگان‌شان می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد". تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۴، ص ۴۶۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (حجاب را در ایران قدیم هند و آلمان و برخی قبایل نیز می‌توان ردیابی کرد. ویل دورانت می‌نویسد: "بالا تر از سرزمین ارمنیان و در کنار دریای سیاه سکاها بیابان‌گردی می‌کردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه می‌داشتند". همان ج ۱، ص ۳۳۶ / ر.ک حجاب از دیدگاه قرآن و سنت فتحیه فتاحی‌زاده ص ۱۵-۲۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی) بنابراین حجاب در ادیان پیشین به نوعی بوده است ولی گذر زمان و انحراف‌های جامعه‌ها و دوری آن‌ها از مسائل معنوی باعث شد تا عملاً بیشتر مردم زیر بار چنین قانونی نروند. در زمان حضرت عیسی‌غ و بر اساس آیین مقدس آن حضرت نیز حجاب و پوشش برای زنان بوده است و بررسی تاریخ و دوران زمان پیامبری آن حضرت نشان می‌دهد که حجاب زنان طبق آیین مسیحیت به این شکل که امروزه در غالب جوامع مسیحی رواج دارد نبوده است چنان که هم اکنون نیز راهبه‌ها و مادران مقدس در کلیساها دارای پوشش کامل هستند. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: "در عصر مسیحیان زن‌ها در محافل مذهبی پذیرفته می‌شدند... و حضورشان در مراسم عبادت بدون حجاب ممنوع بود... زنان مسیحی همچنین می‌بایستی از استعمال وسایل بزرگ و جواهر و... خودداری می‌کردند." (برای آگاهی بیشتر ر.ک تاریخ تمدن ویل دورانت ترجمه حمید عنایت پرویز داریوش علی اصغر سروش ج ۳، ص ۶۹۸ - ۶۹۹، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی) به هر حال حضرت مریم در مقابل نامحرم دارای پوشش کامل بوده است و این شیوهٔ لباس زنان مسیحی در غرب در قرون اخیر و پس از رنسانس معمول شده است

به نظر قرآن آیا حضرت عیسیٰ غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه

پرسش

به نظر قرآن آیا حضرت عیسیٰ غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه

پاسخ

خدای متعال در آیه ۱۵۷ و ۱۰۸ سوره نساء، می‌فرماید...: "وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ"؛ ...و گفتارشان که "ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم" در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در مورد [قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا- برده و خداوند دانا و حکیم است" به تصریح این آیه حضرت عیسیٰ غ وفات نکرده همچنین در آیه ۵۵ آل عمران می‌فرماید: "من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود بالا- می‌برم،" ..بنابر این آن حضرت زنده است و روایاتی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند و مسلمانان در این دو مورد اتفاق نظر دارند؛ حتی مسیحیان نیز در مورد زنده بودن او با مسلمانان هم عقیده‌اند با این تفاوت که آنان معتقدند که آن حضرت پس از مرگ زنده شده و به آسمان رفت (ر. ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۵۶۸، دارالکتب الاسلامیه / منهاج الرسل سید احمد قبانچی ص ۷۷- ۹۴ دارالاعتصام)

اهداف پیروان حضرت عیسیٰ غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه‌ای وجود دارد؟

پرسش

اهداف پیروان حضرت عیسیٰ غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه‌ای وجود دارد؟

پاسخ

۱. از نگاه تاریخی بحث دربارهٔ تثلیث و ارتباط مسیح با پدر در سالهای آغازین قرن چهارم به شدت رشد کرد. (مسیحیت و بدعتها، گرییدی ترجمه عبدالرحیم سلیمانی طه قم ۱۳۷۷. ص ۲). در چند و چون "پسر خدا" و عقیده به آن میان مسیحیان برداشتهای متفاوتی وجود دارد: گروهی زیر عنوان مونارشیست‌ها برای رعایت دقیق اندیشهٔ یگانگی خدا، دیدگاه معروف به پسر خواندگی را پذیرفتند. براساس این نگرش مسیح انسانی بود که در او روح خداوند ساکن شد. یعنی هرچند مسیح معجزه آسا متولد گردید؛ اما او انسانی بود که به میزان زیادی با قدرت الهی پر شده بود. گروه یاد شده معتقد بودند که چنین درکی از مسیح در فهم یگانگی خدا هیچ مشکلی وجود ندارد. دیدگاه دیگر؛ یعنی مکتب فکری روحی معتقد بود که مسیح بر روی زمین ظهور موقت یک منجی الهی به شکل انسان بود. در میان دو گروه یاد شده فرقه‌های فرعی تر با عقاید کم و بیش متفاوتی از آنچه ذکر گردید نیز وجود دارد. یکی از مسیحیان در این باره می‌گوید: "دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه گانه چنین است به خدای واحدی ایمان داریم که طبیعت او بر سه صفت استوار است خدای یکتا خود را به عنوان آفریدگار توانا و مولای حیات آشکار می‌سازد. مسیحیان او را "پدر" یا "پدر ما" می‌خوانند. همو پیام یا کلمه ازلی خود را در عیسای انسان بر ما متجلی ساخت همچنین وی دارای وجودی فعال

و حیات بخش در مخلوقات است (روح القدس) کلام مسیحی توماس میشل ترجمه حسین توفیقی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم ۱۳۷۷، ص ۷۶). همین شخص در سخنی دیگر می گوید: "این لقب در عرف مسیحیان به معنای تولد جسمانی حضرت عیسی از خدا نیست بلکه هدف از لقب یاد شده آن است که ایمان خود به ارتباط صمیمانه و استوار حضرت عیسی غ را با خدا بیان کنند و این مطلب را اعلام نمایند که پیام ازلی و غیر مخلوق خدا در عیسی غ ساکن شده است" (همان ص ۶۹). همانگونه که عباراتی از خود مسیحیان درباره این اعتقاد ذکر شد به نظر می رسد انگیزه این انتساب عقیدتی بوده است نه سیاسی - اجتماعی این مطلبی است که از قول برخی از مسیحیان بدان اشاره گردید. ۳. درباره بخش دوم سؤال و این که دیدگاه قرآن در این باره چیست باید گفت قرآن کریم از انتساب حضرت عیسی مسیح به عنوان پسر خدا، به شدت مخالف است و تعبیرهای تندی در این باره دارد. از جمله آیه های ۹۰ و ۹۱ سوره مریم ۴. این که اهداف مسیحیان از طرح چنین موضوعی چه بوده است به نظر می رسد از تحلیل تولد حضرت عیسی غ عاجز شده و بی توجه به توانمندی های خارق العاده معجزه الهی درباره آن اظهار نظرهای ناقصی ابراز داشته اند. آنان بر این باورند اراده خداوند بر نجات بشر در گستره تاریخ به دو شیوه بوده است شیوه نخست آن است که پیام خود را به نحو تمام و کمال در انسانی مجسم کند که او در همه آنچه می گوید و انجام می دهد خدا را برای بشر مکشوف نماید. چنین راهکاری در مورد مسیحیان از طریق حضرت عیسی غ انجام گردید. شیوه دوم وجود توانا و فعال وی در جهان است که مسیحیان بدان "عمل فراگیر روح خدا" می گویند و معتقدند این فعالیت خدا به مسیحیان اختصاص نیافته بلکه همه افراد بشر از ادیان مختلف تحت تعلیم ارشاد و نجات خدا هستند. (توماس میشل پیشین ص ۵). قرآن کریم در آیات متعددی با عقیده شرک آلود تثلیث برخورد کرده است "کسانی که برای خداوند فرزند قائل شده اند، حرفی زده اند که جا دارد آسمان ها از هم پاشیده شود و زمین از هم بشکافد و کوه ها پاره پاره گردند. (مریم ۹۰-۹۱) نیز در جای دیگر می فرماید: "به خداوند یکتا و پیامبران ايمان آورید و به تثلیث قائل نشوید که این برای شما بهتر است. (نساء، ۱۷۱) و یا این که می فرماید: "کسانی که می گویند خداوند یکی از سه خداست کافر شده اند". (مائده ۷۳) روشن است توحید و تثلیث هر دو نمی توانند صحیح و حق باشند چرا که یکی می گوید تا خدای یگانه را نپذیری وارد قلمرو اسلام و دین خداوند نشده ای و شرط اولیه برای ورود به اسلام و باور به حقانیت آن توحید است و بنابر عقیده دوم تا تثلیث را نپذیریم مسیحی نیستیم و راه نجات انسان و سعادت او براساس این دیدگاه پذیرش تثلیث است فاصله میان این دو سخن بسیار است (برای مطالعه بیشتر: درآمدی به مسیحیت، مری جووینور، ترجمه حسین قنبری مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم ۱۳۸۱).

بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید.

پرسش

بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید.

پاسخ

یکی از راه های اصلاح انسان و تربیت معنوی او سرمشق گرفتن از الگوهای دینی و معنوی است. به همین جهت محبت به اولیای خدا و بزرگان دین و ولایت آنها بهترین راه تکامل معنوی انسان محسوب می شود. دیدن فیلم هایی که زندگی این بزرگان را ترسیم می کند تأثیر بسیار خوبی در انسان های پاک دل می گذارد و قطعا هر اندازه عواطف و احساسات انسان با دیدن زندگی این بزرگان تحت تأثیر واقع شود، میزان تحول مثبت انسان بیشتر خواهد شد و به طور ناخود آگاه آینده او را متأثر خواهد ساخت، بنابراین

احساسات خاصی که با مشاهده فیلم حضرت مریم به شما دست می دهد نه تنها منفی نیست بلکه بسیار مثبت می باشد و نشانگر روح حساس و فطرت پاک واقعی شما می باشد و این که با کمی مواظبت و مراقبت می توانید به پیشرفت معنوی خوبی دست پیدا کنید. اما درباره مطالعه کتاب انجیل و کتاب تورات باید گفت گرچه این دو کتاب در اصل به دو پیامبر بزرگوار حضرت موسی و عیسی (ع) نازل شده و از نظر قرآن و روایات و همه مسلمین مورد تکریم و احترام است اما آنچه اکنون به نام تورات و انجیل مطرح است نوشته برخی از علمای یهود و نصارا است و دارای مطالب خلاف واقع و عقل است بلکه در بعضی از آنها توهین به ساحت مقدس پیامبران شده است. لازم به توضیح است که کتاب انجیل دارای نسخه های متفاوتی است که هر یک از آنها توسط یکی از حواریون حضرت عیسی (ع) نوشته شده است و قرائت آن شخص از سخنان مسیح (ع) می باشد که اکثر آنها با تحریف مواجه شده است. لازم به ذکر است که در متون روایی اسلام مباحث معنوی بسیار بلندی یافت می شود که از مباحث مطرح شده در کتب آسمانی دیگر بسیار عالی تر است از جمله به حدیث معراج می توان اشاره کرد که مکالمه صمیمی و رودرروی خداوند متعال با پیامبر اکرم (ص) در شب معراجی باشد که عالی ترین مضامین عرفانی و اخلاقی در آن دیده می شود. ترجمه و شرح مختصر این حدیث که متن آن حدود ۴۰ صفحه می باشد توسط استاد مصباح یزدی منتشر گشته است و قابل استفاده می باشد.

اسلام

مقایسه اسلام با سایر ادیان

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پرسش

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پاسخ

نخستین آیه که در دو سوره قرآن آمده است می گوید «پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام (ص) رامی شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می شناسند» «الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه نشانه ها و خصوصیات و جزئیات او را نیز می دانند، و در ذیل آیه که در سوره بقره آمده می فرماید [اما گروهی از آنان حق را کتمان می کنند با اینکه از آن با خبرند] «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» از «عبدالله بن سلام» که یکی از علمای بزرگ یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت نقل شده که می گفت «من پیامبر اسلام (ص) را بهتر از فرزندانم می شناسم» «أَنَا أَعْلَمُ بِهِ مِنْ بَنَاتِهِ». (تفسیر کبیر فخر رازی و المنار ذیل آیه مورد بحث). در دومین آیه با ذکر نه وصف از اوصاف پیامبر اسلام (ص) که در واقع دلایل حقانیت او را از زوایای مختلف، مورد توجه قرار داده است - که بعضی اشاره به محتوای والای دعوت او و برنامه های او است، و بعضی به قرائن دیگر مانند امی و درس نخوانده بودن، دلسوز و مهربان بودن و امثال آن اشاره می کند، و در قسمتی از این دلایل نیز روی مسأله صفات و علامات و نشانه های او در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) تکیه می کند - میفرماید [کسانی که از رسول (خدا) همان پیامبر امی و درس نخوانده پیروی می کنند همان کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند ... آنها رستگارانند] «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». گر چه در این آیه با صراحت نام پیامبر اسلام (ص) برده نشده، ولی اوصافی که در آن ذکر گردیده آشکارا

می رساند که منظور، آن حضرت است. قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید «يَجِدُونَ عَلَائِمَهُ وَدَلَالَهُ» (نشانه ها و دلایل او را می یابند) بلکه می گوید «يَجِدُونَهُ» یعنی خود آن پیامبر (ص) را در تورات و انجیل می یابند و این تعبیر یعنی حضور پیامبر (ص) در کتب آنها تأکیدی است بر نهایت وضوح این مطلب. در سومین آیه از زبان عیسی بن مریم می خوانیم که او با صراحت در برابر بنی اسرائیل بشارت داد که من رسول خدا هستم، و توراتی را که پیش روی من است تصدیق می کنم، و نسبت به پیامبری که بعد از من می آید و نام او «احمد» است شما را بشارت می دهم «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» و در پایان آیه می فرماید [ولی هنگامی که او (پیامبر اسلام) با معجزات به سراغ آنها آمده گفتند این سحری است آشکار] «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» قابل توجه اینکه قرآن گفتار آنها را در مخالفت با معجزات و نسبت دادن آن به سحر نقل می کند، ولی سخنی از مخالفت آنها در مورد اخبار «مسیح» (ع) نسبت به آمدن «احمد» نگفته است و این دلیل روشنی است بر اینکه آنها این خبر را انکار نمی کردند. در چهارمین آیه به نکته تازه ای در این رابطه برخورد می کنیم، می فرماید [هنگامی که از طرف خداوند کتابی به سوی آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح بر کفار (به برکت ظهور پیامبر جدید) می دادند (آری) هنگامی که آنچه را از قبل شناخته بودند به سراغشان آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد] «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ». این آیه اشاره به چیزی است که در شأن نزول آن آمده که «یهود» به خاطر نشانه هایی از پیامبر اسلام (ص) که در کتب خود دیده بودند، از سرزمین و دیار خود به «مدینه» هجرت نمودند، و چون در کتب خویش خوانده بودند که هجرتگاه این پیامبر (ص) در میان کوه «عیر» و «أحد» است (دو کوهی که در دو طرف مدینه قرار دارد) آمدند و در مدینه ساکن شدند و حتی به برادران خویش نوشتند که ما سرزمین موعود را یافتیم، و به سوی ما بیایید، آنها که در فاصله نه چندان دوری بودند گفتند ما از آن سرزمین فاصله زیادی نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آنجا هجرت کرد به سوی شما خواهیم آمد! و به هنگامی که با ساکنان بومی مدینه «اوس» و «خزرج» درگیر می شدند، می گفتند «ما در سایه پیامبر جدید، بر شما پیروز خواهیم شد» ه هنگامی که آن پیامبر ظهور کرد، با او به مخالفت برخاستند، چرا که او را در مسیر امیال و اهداف نامشروع خود ندیدند. اینها همه نشان می دهد که مسأله ظهور پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه در کتب آنها به وضوح آمده بود. و بالأخره در آخرین آیه مورد بحث یهود را مخاطب ساخته و ضمن تأکید بر لزوم ایمان به کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص) که موافق با نشانه های نزد آنها است، می فرماید [ایمان بیاورید به آنچه نازل کردم که تصدیق می کند آنچه را با شماست، و نخستین کسانی نباشید که به آن کافر شوید] «وَأْمِنُوا بِمَا أُنْزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» یعنی اگر بت پرستان عرب به آن کافر شوند، عجیب نیست، عجیب این است که شما آن را انکار کنید، چرا که از شما انتظار می رفت نخستین مؤمنان به او باشید، مگر به خاطر شوق دیدار او و درک حضورش از شهرها و دیار خود به مدینه نیامدید و در انتظار ظهورش روزشماری نمی کردید، پس چرا قضیه برعکس شود و شما نخستین کافران باشید. سپس به انگیزه این «تغییر روش»، اشاره کرده می فرماید به خاطر منافع مادی، حقایق را پنهان نکنید [و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و از مخالفت من پرهیزید] «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ». اشاره به اینکه هر بهایی در مقابل آن بگیری ناچیز است، هر چند تمام جهان باشد، اما شما دون همتان به خاطر منافع اندک مادی (احیاناً برای یک میهمانی سالیانه) آیاتی که نشانه های پیامبر اسلام (ص) را در بردارد پنهان نمودید.

اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟

پرسش

اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟

پاسخ

قرآن کتاب آسمانی ماست و لازم است تا همه مسلمانان، آن را دستور زندگی قرار دهند. پیامبر اسلام برای تبلیغ قرآن، بسیار زحمت کشید و رنج‌ها متحمل شد. نکته قابل توجه این که پیامبر به علت اینکه، قرآن برای همیشه در زندگی انسان‌ها پیاده شود، هنوز از دنیا رحلت نکرده بود که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب «علیه السلام» را از طرف خدا، در غدیر خم جانشین خویش معرفی کرد زیرا او تنها کسی بود که علم قرآن به طور کامل نزد او بود (طبق احادیثی که علمای شیعه و اهل سنت هر دو ذکر کرده‌اند که پیامبر فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» یعنی تنها از راه دانش علی «علیه السلام» می‌توان به علم پیامبر «صلی الله علیه و آله» رسید. اما متأسفانه، امت پس از رحلت پیامبر از راهی که برای آنان مقرر شده بود و همانا صراط مستقیم بود، خارج گشتند خاندان پیامبرشان را خانه‌نشین کردند. اگر امت اسلام بخواهد به سعادت و رستگاری واقعی برسد، باید به اسلام واقعی که مبین آن پیامبر و خاندان گرامی وی می‌باشند، برگردد؛ و با ایمان به امامت و رهبری آنان، اسلام را در جهان پیاده کند. البته باید توجه داشت که در نگاه اسلامی و بینش دینی، انسان و کمال انسان در رشد معنوی انسان مورد نظر است و این هدف جامعه اسلامی و حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی حکومتی است که مردم بر اساس آگاهی و شناخت و ایمان و محبت خودشان، اقامه قسط می‌کنند و پایه‌های رفیع انسانیت و ایثار بنا می‌نهند. اگر مشکلی در جامعه اسلامی است این است که هدف‌ها از دست رفته و مقام و منزلت انسان که باید در پرتو جامعه دینی رشد پیدا کند، نادیده گرفته شده است و هدف در ایجاد حکومت یا جامعه، تنها رفاه و عدالت نیست. زیرا نظام اسلامی، نظامی است که زمینه‌های تربیتی انسان‌ها را برای معادی که در پیش دارد، تربیت می‌کند و طبیعی است که تنزل مقام انسانیت فقط در حدّ یک زندگی خوب و مرفّه، تنزل ضدّ دین است زیرا دین رفاه و عدالت را در پرتو رشد و کمال انسان می‌خواهد، کمالی که فقط در جامعه دینی امکان پرورش آن وجود دارد. و تمام این مصیبت‌ها به خاطر از دست رفتن هدف نظام اسلامی بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» اتفاق افتاد و مردم از تربیت اهل بیت «علیهم السلام» دور شدند و مسیر هدایت عوض شد. که ان شاء الله با ظهور حضرت حجت «علیه السلام» دین واقعی و نظام و حکومت جهانی برپا می‌شود و در آن جامعه، انسان‌ها شاهد پرورش استعدادهایی خواهند بود. که البته باید از هم اکنون، زمینه‌ها را فراهم کرد که این وظیفه شیعیان است. «بخش پاسخ به سؤالات»

معنای این گفته مرحوم شهید مطهری: «اسلام واقع گراست» چیست؟

پرسش

معنای این گفته مرحوم شهید مطهری: «اسلام واقع گراست» چیست؟

پاسخ

شاید منظور ایشان واقع‌گرایی در برابر ایده‌الیسم باشد. رئالیسم به معنای اعتقاد به واقعیت داشتن موجودات خارجی است، در برابر ایده‌آلیسم که معتقد است در خارج ذهن واقعیتی در کار نیست. به این معنی که اسلام دینی نیست که در قلمرو دهن محصور

گردد و معتقد باشد که هر چه هست، ساخته و پرداخته ذهن انسان است؛ بلکه دین اهمیت دادن به ذهن، حقایق خارجی را نیز می‌پذیرد و به واقعیت داشتن آنها اعتقاد دارد. «بخش پاسخ به سؤالات»

مقایسه از لحاظ اعتقادات

مسلمانی دارای چه معیارهایی است؟

پرسش

مسلمانی دارای چه معیارهایی است؟

پاسخ

برای روشن تر شدن این حقیقت که و مسلمانی چه معیارهایی دارد، لازم است مفهوم ریشه آن یعنی را بدانیم و با کاربردهای مختلف آن در قرآن آشنا شویم. اسلام و مسلم که ریشه آن است، با همه مشتقاتش در قرآن کریم حدود ۱۴۰ بار در آیات مختلف تکرار شده و مجموعاً به سه معنی به کار برده شده است: یک به معنای است، چنان که این واژه در آیه نود سوره نسا و آیه شصت سوره انفال به همین معنا است؛ دوم - به معنای آمده است، مانند آیه ۶۹ سوره انبیا و آیه ۸۹، شعرا. سوم - به معنای آمده است، همانند آیه ۲۲ سوره احزاب و آیه چهارده سوره حجرات. لازم به ذکر است در قرآن کریم هر جا کلمه اسلام در مورد بنده نسبت به خدا استعمال شده، مقصود انقیاد و فرمانبرداری کامل بنده از خدا است، که بنده با تمام وجودش تسلیم به خدا و فانی در او و مطیع محض اوامر او باشد، بدون این که کم ترین شائبه شرک و توجه به غیر یا ریا یا نفاق و یا هواپرستی در آن راه داشته باشد. (۱) در تکمیل معنای سوم، جا دارد از بیان امیرالمؤمنین ۷ در نهج البلاغه بهره ببریم که در تعریف اسلام می‌فرماید: (۲) (۳) نتیجه: با توجه به تعاریف سه گانه اسلام و توضیحات مذکور، روشن گردید که از دیدگاه قرآن، مسلمان و متدین به دین اسلام، کسی است که با تمام ذات و هستی خود متوجه خدا باشد و عامل و مؤثر و محرک در وجود او و افکار و حرکات و فریاد و خروشش یا سکنا و سکوتش، خدا باشد و انگیزه و مقصد و معبودی جز خدا نداشته باشد و همه فعالیت های قلب و دل، عقل و علم و بالا-خره جسم و روحش جهت و رنگ الهی داشته باشد (صبغة الله و من احسن من الله صبغة) (۴) و از هر گونه هوس گرایی، هواپرستی، تقلید کورکورانه و تعصبات پرهیزد. برادر گرامی! می‌دانیم که اسلام دین جامعی است که برای همه مراحل زندگی بشر، از تهذیب اخلاق و خانه داری گرفته تا مملکت داری و کلیه روابط اجتماعی، دستورهای عملی مفید داده است، لکن کلیه این مصالح رادر بندگی خدا مندرج ساخته است؛ به این معنا که نخست مردم را معتقد و متوجه خدا و خالص برای اومی سازد، آن گاه در ضمن این خلوص، انواع تکالیف عملی را برای آن ها معین می‌کند، که در تکالیف عملی، الگوی کامل اسلامیت و انسانیت را پیامبر اسلام ۶ معرفی کرده است لکن فی رسول الله اسوة حسنة (۵) و پیروان حقیقی آن حضرت، الگوی عملی برای جامعه بشریت قرار می‌گیرند، به شرط این که با وحدت کلمه، در سایه اعتصام به توحید خالص، مولای خویش را فقط خدا قرار دهند و بدین وسیله اتحاد و همبستگی حقیقی خویش را از دست ندهند، آیات ۷۷ و ۷۸ سوره حج مبین این معنا است. (پاورقی ۱. را شد، سخنرانی های مرحوم راشد از رادیو ایران، ج ۱ ص ۴۵-۴۷) (پاورقی ۲. نهج البلاغه سید رضی، قصار الحكم، ۱۲۵ (پاورقی ۳. تفسیر نمونه، ج ۲ ص ۳۵۰) (نقل به مضمون). (پاورقی ۴. سوره بقره ۲، آیه ۱۳۸) (پاورقی ۵. احزاب ۳۳ آیه ۲۱)

فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟

پرسش

فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟

پاسخ

دین که برنامه سعادت انسان و روش زندگی وی می باشد از نخستین روز پیدایش بشر همراه او بود. زیرا حضرت آدم(ع) که پدر نسل بشر است، خود پیامبر و صاحب دین می باشد. تمام شرایع آسمانی هدفی واحد داشته و آن عبارت از دعوت به توحید و یگانه پرستی و اطاعت از دستوره‌های الهی می باشد. دیگر سخن ادیان الهی، مردم را به تسلیم شدن در برابر خدا و قوانین او دعوت نموده اند. قرآن می فرماید: "دین خدا دین اسلام است." ۱۱ نه تنها توحید و معاد اصل مشترک تمام ادیان توحیدی است، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است، هر چند تکامل جامعه ایجاب می کند که تشریفات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان ها رو به تکامل رود تا به حد نهایی و خاتم ادیان رسد. از این رو دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت حضرت محمد(ص) به همه جهانیان ابلاغ گردیده، و با آمدن اسلام ادیان پیشین منسوخ شده است، زیرا با وجود کامل نیازی به ناقص نمی باشد؛ ۱۲ بنابراین پس از دین اسلام هیچ دینی از هیچ کس پذیرفته نیست. قرآن می فرماید: "هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد." ۱۳ اسلام با ادیان قبلی تفاوت هایی دارد از جمله: ۱_ اسلام جهانی است و به قوم و منطقه ویژه ای اختصاص ندارد. قرآن می فرماید: "ما تو را بشارت دهنده و ترساننده برای عموم مردم فرستادیم." ۱۴_ اسلام دین خاتم است یعنی پس از اسلام دین و شریعت جدیدی نخواهد آمد. قرآن می فرماید: "محمد پدر هیچ یک از شمش انبوه بلکه وی رسول خدا و خاتم پیامبران است." ۱۵ رسول خدا(ص) زمانی که در جریان جنگ تبوک، علی(ع) را جانشین خود در مدینه قرارداد به وی فرمود: "آیا خشنود نیستی که منزلت تو نسبت به من همانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد." ۱۶_ کتاب آسمانی اسلام (قرآن) به هیچ وجه تحریف نشده است. با کمال تأسف کتاب های آسمانی پیامبران پیشین از جمله تورات و انجیل، بر اثر غرض ورزی خود کامگان دستخوش تحریف گردیده، ولی در قرآن مجید هرگز تحریف راه نیافته و راه نخواهد یافت. خدا می فرماید: "ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نیز نگهبان آن هستیم." ۱۷ و فرمود: "باطل از هیچ سو به ساحت قرآن راه ندارد." ۱۸_ معجزه اسلام (قرآن) با وجود گذشت ۱۵ قرن از نزول آن، و با وجود دشمنان سر سخت هنوز به صورت یک معجزه باقی است و تا ابد نیز باقی خواهد ماند و احدی را یارای مقابله با قرآن نمی باشد. قرآن با کمال صراحت تحدی (دعوت به مبارزه) را اعلان کرده و فرمود: "اگر جن و انس دور هم گرد آیند که کتابی مانند قرآن بیاورند نمی توانند نظیر آن را بیاورند." ۱۹ نیز فرمود: "اگر می توانید یک سوره مثل قرآن بیاورید." ۲۰ قرآن کریم به عنوان معجزه جاویدان در تمامی ادوار می درخشد در حالی که از معجزه های ادیان دیگری خبری نیست. ۵_ اجتماعی بودن اسلام. اسلام در میان همه ادیان تنها دینی است که صد در صد اجتماعی است. تعلیمات اسلام نه مانند کشیش کنونی مسیحیان است که تنها سعادت اخروی مردم را در نظر گرفته و درباره سعادت دنیوی آنان ساکت باشد، و نه مانند آیین فعلی یهود است که تنها تعلیم و تربیت یک ملتی را وجهه همت خود [دهد. تعلیمات اسلام مانند دستورهای بهدنیان مجوس و بعضی مذاهب دیگر، به چند موضوع محدود از اخلاق و اعمال نپرداخته است. در اسلام، تعلیم و تربیت و سعادت دو جهانی همه مردم آن برای همیشه و در هر زمان و مکان در نظر گرفته شده است. ۲۱ امام باقر(ع) فرمود: "از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر آخرتش ترک کند و یا آخرتش را برای دنیایش رها کند." ۲۲ ۱۱ آل عمران(۳) آیه ۱۷. ۱۲ علامه طباطبائی، خلاصه تعالیم اسلام، ص ۷ - ۱۰ و ۲۱؛ تفسیر نمونه، ج

۲، ص ۳۷۷. ۱۳ آل عمران (۳) آیه ۸۵. ۱۴ سبأ (۲۴) آیه ۲۸. ۱۵ احزاب (۳۳) آیه ۴۰. ۱۶ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۳۶ (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸). ۱۷ حجر (۱۵) آیه ۹. ۱۸ فصلت (۴۱) آیه ۴۴. ۱۹ اسرا (۱۷) آیه ۸۸. ۲۰ بقره (۲) آیه ۲۳. ۲۱ علامه طباطبائی، خلاصه تعالیم اسلام، ص ۲۴. ۲۲ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹.

آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟

پرسش

آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟

پاسخ

تنها مسلمین نیستند که به معراج عقیده دارند بلکه این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر نیز کم و بیش وجود دارد. از جمله در مورد حضرت عیسی (ع) به صورت سنگین تری دیده می شود. چنانکه در انجیل مرقس باب شانزدهم ش ۱۹ و در انجیل یوحنا باب بیستم می خوانیم که عیسی پس از آن که به دار آویخته و کشته شد و دفن گردید پس از سه روز از میان مردگان برخاست و پس از زندگی کوتاه چند روزه در میان مردم به آسمان ها صعود کرد و به معراج همیشگی رفت (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ ۲۲). چنانکه در انجیل لوقا، ش ۵۰ و ۵۱ آمده است «آنگاه عیسی ایشان را با خود تا نزدیکی «بیت عنیا» برد در آنجا دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و ایشان را برکت داد و در همان حال از روی زمین جدا شد و به سوی آسمان بالا رفت» (انجیل عیسی مسیح، ص ۱۱۹). البته همانگونه که مشاهده می شود معتقدان به ادیان دیگر بحث معراج و سفر به آسمان را تنها نسبت به پیامبران خود مطرح می نمایند و در هر حال در اصل امکان و وقوع چنین امری با مسلمانان همخوانی هستند. معراج رسول خدا نیز ربطی به ادیان دیگر ندارد، زیرا آنها اصلاً پیامبر ما را قبول ندارند، در نتیجه دیگر نوبت به بحث معراج آن حضرت نمی رسد. بله، معراج پیامبر اسلام بین شیعه و سنی و همه فرقه های اسلامی اجماعی است.

What I know of, (please correct me if I am wrong) is that Hazrate Eesa and Hazrate Mahdi are still religious leaders of their followers to Allah with respect to each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the

پرسش

What I know of, (please correct me if I am wrong) is that Hazrate Eesa and Hazrate Mahdi are still religious leaders of their followers to Allah with respect to each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the followers through their hearts and through inside knowledge. They influence them from the inside and do "gheyb" corrections to the society just like Hazrate Khezr did. So that's why people who try to connect to Allah through Eesa (Jesus) still get specific answers in their hearts and feel completely like they have established a connection to a person and also to God. If trying to establish connection to Allah through asking Eesa and loving Eesa

was incorrect and was sherk, then Allah would not have come closer to them, but in fact would become more far away from them as they have become mosh-rek. It is just like how we love and connect to Allah through loving "Ahle-beyt" which are our twelve leaders and Hazrate Fatemeh and Hazrate Mohammad (۵ tan maasoomin). Sunni people would call this sherk and would disapprove of it. But it obviously exists in both of these two holy religions sent from the one and only Allah. "La tabdeela le hokme-lah". So if Allah has set the path to himself through loving and obeying "selected people he designates himself" in Islam, why wouldn't this be in Christianity through Eesa? The only thing that they would have to clear up in their mind would be the "trinity concept". If they love Eesa as a selected servant of Allah, a very "pak and maasoom" prophet of Allah in a way to get his "shefaa" and "ghorb be Allah" why not? Isn't it what we are doing in accordance with our Imaman? Many of the concepts that they have in their religion is in complete accordance with our religion, and the way they see things is very much similar to they way we Muslims see things. Most of their holy book complies with and has things that we were also told of in the holy Quran. We were told many many times in the Quran that we need to accept what other prophets have brought to people before us, accept those prophets and accept the religions before us in order to be approved by Allah as Muslims. I am sure this does not just mean to just acknowledge other books, it should mean to read the books sent before us, study them and have faith in them that they "were" also true guiders to Allah sent from Allah but may have been altered or forged in some concepts or parts that make their believers confused. I know that Hazrate Ali has read the other holy books and had Iman in them. I know that Hazrate Imam Reza actually answered questions Christians had about their own book that had confused them – the askers had loved the answers they received – their questions were all answered with absolute truth that touched their hearts completely and deeply and conformed with the rest of the concepts they had learned about Christianity and so was the missing piece in their puzzle portrait of religion. They became so happy and overwhelmed that they accepted that the complete and unaltered religion sent by Allah was what Imam Reza believed in and was teaching, so they became Muslims.

حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی (عج) هم اکنون دو پیشوای دینی پیروان خود به سوی خدا بر اساس کتب متفاوتی که از سوی خدا برای مسیحیان و مسلمان نازل شده است می باشند، لیکن نحوه هدایت آنان از طریق شعور باطنی و کشف قلبی است. آنها از درون تاثیر می گذارند و از راه غیب جامعه را اصلاح می کنند. چنانکه حضرت خضر می کرد. از این رو کسانی که از طریق حضرت عیسی (ع) می خواهند با خدا رابطه برقرار کنند ابتدا پاسخ هایی از طریق قلبی دریافت می کنند و کاملاً احساس می کنند

که گویی رابطه با یک شخص و با خدا برقرار کرده اند. اگر جستجوی رابطه با خدا از طریق خواندن عیسی و عشق به او شرک و نادرست است پس خداوند به آنها نزدیک تر نمی شد، بلکه بیشتر از آنها دور می شد زیرا شرک ورزیده اند. این درست مثل عشق ما نسبت به اهل بیت (ع) (دوازده امام (ع) و حضرت فاطمه (س) و پیامبر اکرم (ص)) و تقرب جستن به سوی خدا از سوی آنهاست. اهل سنت نیز این را شرک می دانند و رد می کنند. در حالی به وضوح این مسئله در هر دو دین آسمانی که از سوی خدای واحد آمده وجود دارد. «لا تبدیل لحکم الله» بنابراین اگر خداوند در اسلام راه به سوی خود را از طریق محبت و اطاعت اولیای برگزیده خویش قرار داده است، چرا چنین چیزی در مسیحیت از طریق حضرت عیسی (ع) نباشد. بلی تنها چیزی که آنان باید ذهن خود را از آن تطهیر کنند ایده تثلیث است. اگر آنان عیسی را به عنوان عبد برگزیده خدا و پیامبر پاک و معصوم در جهت شفاعت و قرب الی الله اوست بدانند چه اشکالی دارد؟ آیا این همان چیزی نیست که ما در مورد امامان خود انجام می دهیم؟ بسیاری از مفاهیم و ایده های که آنان در دین خود دارند مشابهت کامل با آنچه ما در دین خود داریم دارد، و بسیاری از امور را آنان همانگونه می نگرند که ما مسلمانان می نگریم. بسیاری از آموزه های کتاب مقدس آنها حاوی و مشابه مطالبی است که قرآن به ما می آموزد در بسیاری از موارد در قرآن آمده است که ما باید آنچه را که پیامبران پیشین برای پیشینیان آورده اند بپذیریم، آن پیامبران و آئین شان را تصدیق کنیم تا از سوی خدا به عنوان مسلمان پذیرفته شویم من مطمئنم که این نه تنها به معنای تصدیق کتب آسمانی دیگر، بلکه به معنای آن است که ما باید کتابهایی که بر پیشینیان نازل شده را باید بخوانیم و ایمان آوردیم که آنها راهنمایان حقیقی به سوی خدا بوده که از سوی خدا نازل شده، ولی بعدا بدیل و جانشینی به جای آنها آمده و یا بخشی از آموزه ها و مفاهیمی که موجب تحیر مومنان می گردید عوض شده است. من می دانم که حضرت علی (ع) دیگر کتب مقدس را خوانده و به آنها ایمان داشته است. می دانم که حضرت امام رضا (ع) به پرسش های مسیحیان در مورد کتابهای خودشان به گونه ای جواب دادند که موجب شگفتی آنها شد. پرسشگران بسیار از پاسخ های دریافتی خشنود بودند. هم پرسش های آنها کاملاً مطابق با حقیقت بود و به کمال و تمام بر دل آنان نشست و با آنچه از دیگر آموزه هایی که آنها پیرامون مسیحیت آموخته بودند مطابقت داشت.... آنها چنان خوشحال شده و تحت تاثیر قرار گرفتند که قبول کردند دین کامل و جانشین ناپذیری که از سوی خدا نازل شده همان دینی است که امام رضا (ع) بدان ایمان دارد و آن را تعلیم می دهد، از اینرو آنان مسلمان شدند.

پاسخ

۱. یکی از ویژگی های مومن، ایمان به پیامبران پیشین و کتابهای آسمانی پیشین است. ما به حضرت موسی و حضرت عیسی سلام الله علیهم ایمان کامل داریم و تورات و انجیل را کتاب مقدس الهی می دانیم و به این دلیل این دو کتاب بارها مورد استناد ائمه اطهار سلام الله علیهم قرار گرفته اند. اما مشکل اساسی این جاست که متأسفانه این دو کتاب تحریف شده اند و از اصل آنچه بر قلب پیامبران نازل شده است، تغییر یافته اند. محققان مسیحی و یهودی اذعان دارند که تورات فعلی و اسفار کتاب عهد عتیق که مورد تایید و استناد یهودیان و مسیحیان است وحی الهی نیست و به دست افراد نوشته شده است و همچنین اندیشمندان مسیحی تصریح دارند که اناجیل اربعه و عهد جدید که مورد استناد مسیحیان است، در سال های پس از عروج مسیح توسط پیروان ایشان نگارش یافته است. بنابراین کتابهای موجود فاصله زیادی با کتاب های وحی شده اصلی دارد و ائمه نیز تنها به مطالب و حیانی کتابهای مقدس پیشین استناد می کردند، و گاهی استناد امام رضا علیه اسلام به کتاب های مقدس پیروان ادیان دیگر، در مجلس مامون، در حقیقت استناد به چیزی بود که خودشان قبول داشتند. و این روش عقلانی در مناظره و مباحث علمی است که در نقد و بررسی نظرات به کتابهای خود آنان استناد شود. و این به معنای تایید تمام آنچه در کتاب های مقدس آمده نیست. هم اکنون بسیاری از اندیشمندان مسلمان، برای بسیاری از مباحث عقیدتی چون اینکه تثلیث و خدا پنداشتن حضرت مسیح در کتاب مقدس

وجهی ندارد، یا اینکه آنها نیز منتظر ظهور منجی هستند، یا به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) بشارت داده اند، و موارد بسیار دیگر به کتاب مقدس استناد می کنند، اما روشن است که به دلیل تحریفات و تغییراتی که در این کتاب پیش آمده است، استناد کامل به آنها - به عنوان کتاب وحی شده الهی - صحیح نیست. ۲. بین دیدگاه مذهب تشیع و آموزه مسیحیت امروزی تفاوتی جوهری است که باید بدان توجه کرد و با توجه به این تفاوت این دو آموزه را بررسی کرد. در مسیحیت، که معتقد به تثلیث است، عیسی به منزله خدا تلقی می شود و مسیحیان تصریح دارند که او خدای عیسویان است، امری که شرک روشن است. اما از نظر ما اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اولیاء الهی هستند یعنی اولاً بنده خدایند و ثانیاً به واسطه مقام فوق العاده معنوی که دارند، واسطه فیض خداوند به موجودات عالم می باشند و اولیاء الهی و خلفاء الهی بر روی زمین می باشند. این تفاوت آن چنان مهم است که نمی توان از کنار آن گذشت. بلکه به نظر می رسد که مسیحیان نتوانستند درک درستی از مفهوم ولایت داشته باشند، و به همین دلیل در درهء خطرناک شرک گرفتار آمدند و اگر از آلودگی شرک نجات پیدا کنند و حضرت مسیح را در جایگاه واقعیش قرار دهند، بسیاری از مشکلات آنها برطرف می شود.

چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است

پرسش

چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است

پاسخ

۱. آیاتی از قرآن کریم که در آنها از تورات و انجیل خواه با هم و خواه به صورت تنها و مستقل سخن به میان آمده به قرار زیرند: آل عمران ۳، ۴۸، ۵۰، ۶۵ و ۹۳؛ مائده ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰؛ اعراف ۱۵۷؛ توبه ۱۱۱؛ فتح ۲۹؛ صف ۶ و جمعه ۵. ۲. آیاتی از قرآن کریم که در آنها از زبور سخن به میان آمده عبارت‌اند از: انبیاء ۱۰۵؛ نساء ۱۶۳ و اسراء ۵۵. ۳. در آیات دسته اول که در آنها، از تورات و انجیل گفت و گو شده است افزون بر مطالبی کلی دربارهٔ ضرورت احترام به کتاب‌های مزبور، مانند انکار نکردن مطالب آنها، حق‌انگاری و صدور از سوی خداوند و موضوعاتی از این دست می‌توان گفت سایر مطالب آیه‌های یاد شده به سه دسته محور زیر، اختصاص دارد: الف - مشتمل بودن بر نور و هدایت الهی نمونه‌ای از این دست آیات به قرار زیر است: "إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ" (مائده ۴۴) ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بوده - "وَأَتَيْنَاهُ الْإِسْرَافَ نَجِيلٌ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ" (مائده ۴۶) و انجیل را به او [= عیسی بن مریم دادیم که در آن هدایت و نور بود "حقیقت آن است که فلسفهٔ ارسال وحی پیامبران الهی و کتب آنها، ترسیم خطوط نورانی هدایت و کشاندن انسان‌ها از وادی تاریک گمراهی و کج‌روی به فضای نورانی هدایت بوده است از این رو، قرآن کریم این ویژگی را دربارهٔ محتوای کتاب‌های تورات و انجیل نیز یادآور می‌شود. ب - دست‌یابی به بهشت جاودان در صورت جهاد و شهادت در این باره در آیه صد و یازدهم از سوره مبارک توبه سخن به میان آمده است در این آیه شریف می‌خوانیم: "إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (توبه ۱۱۱) خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموال‌شان را خریداری کرده که [در برابرش برای آنان بهشت باشد] به این گونه که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند [این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن یادآوری فرموده و چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است اکنون بر شما بشارت باد به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید، و این است آن پیروزی بزرگ] از این رو، ارزش‌های متعالی‌ای هم چون جهاد و شهادت در راه خداوند، در هر سه کتاب آسمانی یعنی تورات انجیل و قرآن بیان

شده است ج - وعده بعثت پیامبر ۶: این موضوع در آیه ششم از سوره صف آمده است "وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (۶) و [به یاد آورید] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است " ۴. در آیات دسته دوم که در آن از کتاب حضرت داودغ یعنی زبور، سخن به میان آمده افزون بر تأیید از جانب خداوند بودن آن موضوع حاکم بودن صالحان بر روی زمین مهم ترین محوری است که از آن کتاب در قرآن کریم به آن اشاره شده است و این که آنان وارثان حاکمیت های جور خواهند بود: "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) در "زبور" بعد از ذکر [تورات نوشتیم بندگان شایسته من وارث] حکومت زمین خواهند شد " مراد از وراثت صالحان بر روی زمین پاک شدن آن از هر گونه شرک و معصیت است که بشر در سایه آن به عبادت خداوند می پردازد همان که در سوره مبارک نور، آیه ۵۵، بدان اشاره شده است این واقعه هم می تواند از حاکمیت اخروی و وراثت صالحان بر بهشت حکایت کند، آن چنان که در زمر، آیه ۷۴، و یا مؤمنون آیه ۱۱، از آن سخن گفته شده است و هم به وراثت دنیوی صالحان بر روی زمین مربوط باشد که از جمله آن ها، زمان ظهور حضرت مهدی غ است (المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۳۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات) در پایان یادآوری چند نکته ضروری می نماید: الف - با مروری کوتاه بر تورات و انجیل فعلی هر کسی به جعلی بودن و تحریف پذیری این دو کتاب الهی پی می برد، از جمله این دلایل بیان داستان های فضاحت بار و افسانه های رسوا در آن است (اصول عقاید (۲) (راهنماشناسی، استاد محمد تقی مصباح یزدی ص ۲۷۹، مرکز انتشارات حوزه علمیه قم / قرآن و آخرین پیامبر، آیت الله مکارم شیرازی ص ۱۳۰، دارالکتب الاسلامیه) از این رو، متن اصلی کتاب های مزبور و حتی زبور، در دست نیست ب - مطالبی که از وجود آن ها در کتب سه گانه یاد شده به وسیله قرآن کریم نسبت داده شده به متن اصلی و تحریف نشده آن ها مربوط است که هم اکنون در دست رس نیست نه آن چه که حالا یا عنوان تورات و انجیل وجود دارد و تحریف یافتگی آن ها مسلم است

۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پرسش

۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پاسخ

به پیروان ادیان الهی کافر نمی گویند، بلکه آنها را اهل کتاب می نامند. کافر در اصطلاح اسلام یعنی کسی که خداوند را قبول نداشته باشد و بت پرست باشد. در معنی دیگر کافر به معنی کسی است که حق را می پوشاند و کتمان می کند. و ادیان وقتی یکی یکی عرضه شد و عقول مردم بالا رفت حق آن است که مردم بعد از دینداری نسبت به دین خود و خدا وقتی دین کامل تر عرضه شد با عقل و تدبیر خود بعلاوه نشانه هایی به نبوت پیامبر بعدی به دین بعدی گرایش یابند. همین که بر دین خود باقی ماند گویا نیمی از مباحث موجود در دین خود را قائل نیستند چرا که نبوت پیامبر بعدی در دین قبلی تصریح شده است و پیامبر قبلی بشارت پیامبر بعدی را داده است و لزوم متابعت از پیامبر بعدی را گوشزد کرده است ولی در عین حال کسی که این دین بعدی را نمی پذیرد گویا دین قبلی خود را هم کامل نپذیرفته. و این به معنی عدم قبول دین خدا است چرا که نمی شود یومنون ببعض الکتاب بود و تکفرون ببعض. علاوه بر آن در تمامی ادیان موجود تحریف های کلی صورت گرفته است که این سخن با دلایل یقینی به اثبات رسیده است و همین که انسان به دین تعبد جوید که دستبرد زده شده این هم به معنی عدم قبول دین قبلی است. اگر منظور شما از

کافر همین مخفی کردن حق باشد به نوعی از جهت اصطلاح کافر می گویند ولی کافر حقیقی از نظر اصطلاح اسلامی، منکر خداوند را گویند.

آیا درست است که سه دین بزرگ الهی (یهودی، مسیحی و اسلام) مرگ را برتر از زندگی می دانند به این معنی که مکتب حیات گرایی، زنده بودن را به هر قیمتی که باشد جایز میدانند ولی اسلام تقدیر را بهتر از مرگ میدانند و تقدیر خداوند را تابع پیشرفت های پزشکی نمی داند.

پرسش

آیا درست است که سه دین بزرگ الهی (یهودی، مسیحی و اسلام) مرگ را برتر از زندگی می دانند به این معنی که مکتب حیات گرایی، زنده بودن را به هر قیمتی که باشد جایز میدانند ولی اسلام تقدیر را بهتر از مرگ میدانند و تقدیر خداوند را تابع پیشرفت های پزشکی نمی داند.

پاسخ

این چنین نیست. از نظر اسلام مرگ بهتر از زندگی است اگر زندگی انسان در مسیر ذلت و انحراف و سقوط اخلاقی واقع شود. مگر پایان این مسیر ناپسند و نسبت به شرور و مضرات این زندگی خیر و برکت محسوب می گردد اما در صورتی که زندگی انسان حیات طیبه و در جهت عبودیت حضرت حق باشد هیچ گاه مرگ بهتر از این زندگی نمی باشد بلکه این زندگی نردبان رشد و تعالی انسان می گردد و لذا حکم مطلق در باب زندگی و مرگ حکم درستی نیست. در مورد مکتب حیات گرایی که به گفته شما چنین ادعایی دارد. مسلماً ادعایی پوچ و غیرمنطقی است چرا که زندگی آن وقت ارزشمند است که باعث سعادت مندی انسان باشد و در صورت ذلت و خواری و ننگ، اصلاً نمی توان نام آن را زندگی نهاد. حضرت سیدالشهدا (ع) در دوران سلطه ستم، مرگ شرافتمندانه را سعادت می دید و زندگی زبردست ستمکاران را مایه خواری و ننگ لا اری الموت الا سعادة والحیاء مع الظالمین الا برما (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸). اساساً نگرش اسلام به زندگی کوتاه دنیوی معنا و ارزش می دهد و مرگ تنها انتقال از مرتبه ای به مرتبه دیگر است و به معنای فنا و نیستی نمی باشد.

در صورتی که ادیان یهودی و مسیحیت در طول تاریخ دچار تحریف نشده بودند آیا باز هم دین اسلام تنها دین حق بود یا اینکه هر سه دین می توانند حق باشند ؟

پرسش

در صورتی که ادیان یهودی و مسیحیت در طول تاریخ دچار تحریف نشده بودند آیا باز هم دین اسلام تنها دین حق بود یا اینکه هر سه دین می توانند حق باشند ؟

پاسخ

حقیقت تحریف نشده همه ادیان توحیدی، که پیامبران الهی مروج و مبلغ آن بوده اند یکی است و بر اصول اعتقادی مشترک و یگانه استوار است. تمامی پیامبران منادی «دین واحد» بوده اند به همین جهت در منطق قرآن کریم ادیان نداریم بلکه دین واحدی داریم که تمام پیامبران منادی آن بوده اند و آن عبارت است از اسلام و تسلیم در برابر خداوند: انّ الدین عند الله الاسلام همانا دین در نزد خداوند فقط اسلام است {M} (آل عمران، آیه ۱۹). و پیامبران الهی همگی مسلمانند: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولكن

کان حنیفا مسلما ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مسلمان بود {OM} آل عمران، آیه ۶۷. بر این اساس، حقیقت تحریف نشده‌ی ادیان توحیدی یکی است و پیامبران الهی مبلغ اصول و ارکان اعتقادی مشترک و یگانه‌ای بوده‌اند. هر چند در طول تاریخ ادیان گرفتار تحریف و انحراف، توسط پیروان نادان و یا افراد سودپرست و خودخواه جامعه می‌شدند. اما در عین حال ادیان توحیدی از چند جهت متفاوت می‌شوند: ۱- تحریف: بدون شک در طی زمان ادیان گرفتار تحریف و انحراف توسط پیروان نادان و یا افراد سودپرست و خودخواه جامعه شده‌اند که همین امر ضرورت بعثت پیامبر دیگری را به منظور خاطرنشان ساختن تحریفات و پیراستن آن از آلودگی تحریف، در پی داشته است. ۲- تفاوت محیط و احتیاج و سطح استعداد مردم: پیامبران برای هدایت مردم آمده‌اند، از این رو نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعاً بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی گسترش و تفصیلی نداشت از این رو قوانین محدودی زندگی او را اداره می‌کرد. همچنین در ناحیه آراء و عقاید و اندیشه‌ها هم عمق و دقت آنچنانی نداشت و هم آراء و عقاید مختلف و متنوع در زمینه مسائل اساسی هستی‌شناسی ابراز نشده بود. از این رو لزوم آمدن پیامبران جدید، با قطع نظر از مسأله تحریف، از جهت بیان تدریجی احکام و معارف دین متناسب با فهم و رشد مردم بوده است. یعنی حتی اگر در ادیان گذشته تحریف هم صورت نمی‌گرفت باز هم نیاز به آمدن پیامبران جدید به منظور: ۱- بیان ظرائف و دقائق همان اصول اعتقادی و شاخه‌های فرعی آنها. به عنوان مثال ظرائف و فروع مسائل مربوط به توحید و عدل الهی و معاد و مسائلی چون جبر و اختیار، قضا و قدر و... آن گونه که در اسلام بیان شده است در ادیان گذشته تبیین نشده است. ۲- بیان احکام و قوانین مربوط به شؤون مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر. بنابراین، حتی اگر در ادیان گذشته تحریف هم صورت نمی‌گرفت دین مورد قبول که بیان کامل و جامع و دقیق اصول عقاید و نیز احکام و قوانین فردی و اجتماعی را در بر دارد همان است که توسط آخرین پیام‌آور الهی بیان شده است و آن دین اسلام است. ضمن این که: پس از آن که بیان شد حقیقت تحریف نشده‌ی همه ادیان توحیدی، واحد است و اصلاً ادیان نیست و دین است، لذا تعبد به حقیقت تحریف نشده‌ی آنها، تعبد به امر واحد است و به معنای کثرت‌گرایی دینی (پلورالیزم دینی) نیست.

توضیحات بیشتری درباره تفاوت اسلام با سایر ادیان دیگر و دلایل غیر قابل قبول بودن ادیان دیگر بیان کنید؟

پرسش

توضیحات بیشتری درباره تفاوت اسلام با سایر ادیان دیگر و دلایل غیر قابل قبول بودن ادیان دیگر بیان کنید؟

پاسخ

حقیقت همه ادیان توحیدی - که پیامبران الهی مروج و مبلغ آن بوده‌اند - یکی است و بر اصول اعتقادی یگانه - که از جانب خداوند متعال بیان شده - استوار است. اساساً در منطق قرآن کریم «ادیان» نداریم؛ بلکه «دین» داریم و تمام پیامبران، منادی «دین واحد» بوده‌اند که از آن به «اسلام» (تسلیم در برابر خداوند واحد) تعبیر شده است: «ان الدین عند الله الاسلام؛ همانا دین در نزد خداوند فقط اسلام است» و «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه؛ هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نیست». قرآن کریم دین را فقط «اسلام» و همه پیامبران را «مسلمان» می‌خواند: A {«ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولكن کان حنیفا مسلما؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرستی مسلمان بود». بنابراین از دیدگاه قرآن مجید، همه پیامبران، مردم را به دین واحد؛ یعنی، اسلام، تسلیم و عبودیت در برابر خدای یگانه دعوت کرده‌اند و اصول و ارکان اعتقادی واحدی را تبلیغ کرده‌اند. بر این اساس، همه پیامبران از یک سلسله اصول مشترک و سنتهای ثابت و واحدی پیروی می‌کردند، اصولی چون دعوت به تقوا، نفی شخصیت‌پرستی، دعوت به وحدت، تبشیر و انذار، تحمل دشمنی و استهزای جاهلان، دعوت به تعالی و... (در این خصوص نگا:

تفسیر موضوعی قرآن کریم، حضرت آیه الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ج ۶، صص ۴۱ - ۱۲۳). اما در عین حال به سه جهت پیامبران و ادیان با یکدیگر متفاوت بوده اند: الف) تفاوت محیط و سطح و احتیاج و استعداد مردم، این جهت غیر قابل انکار است که پیامبران برای هدایت مردم آمده اند؛ از این رو، نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعاً بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی وی گسترش و تفصیل زیادی نداشت از این رو، قوانین محدودی زندگی او را اداره و رهبری می کرد و همین طور آراء، اهواء، افکار و عقاید مختلفی در جامعه ابراز نشده بود، تا برای اصلاح، نیاز به تذکرات فراوان باشد و این گسترش افکار، روابط، شناخت و برخورد با عوامل طبیعی و نیازمندیها رفته رفته موجبات پیدایش دعوت و رسالت و پیامبر جدیدی را فراهم می کرد تا سرانجام محیط دعوت اسلامی و شرایط آن، ابلاغ دعوت نهایی و کامل را ایجاب کرد. ب) تحریف؛ بدون شک در طی زمان تحریف و انحرافی در ادیان گذشته توسط پیروان نادان و رهبران مذهبی و مقامات خودخواه و سود پرست جامعه به وجود می آمد، در این صورت لازم بود تا پیامبر دیگری بیاید و جهات انحراف و تحریف را خاطرنشان ساخته و دین گذشته را از الودگی ها پیراسته سازد. تا این که دوران اسلام که شروع زمان تسلط بشر به ضبط و تدوین و حفظ آثار خود بود، فرا رسید. ج) تفاوت در نوع گمراهی؛ نوع گمراهی و کج روی در زمان ظهور پیامبران تفاوت داشت. مثلاً حضرت موسی در جامعه ای که با ذلت و اسارت و نداشتن نظام اجتماعی و قدرت و حکومت و ظلم کشیدن خو گرفته بودند، پیدا شد و ایجاب می کرد تا آنان را به زندگی و به دست آوردن قدرت و مبارزه و کوشش دعوت کند، از این رو، در دعوت حضرت موسی جنبه های این جهانی و زندگی دنیوی و خشونت به چشم می خورد. اما حضرت عیسی در محیط تزارها و سرداران خون آشام و توسعه طلب و جنگجو و دوران زور آزمایی ها و قهرمانی و توجه شدید به مادیات و دنیادوستی و چپاول اموال قیام کرد و از این رو ایجاب می کرد که در دعوت خود، محبت و نوع دوستی و دل برکندن از مادیات، و زهد و توجه به معنویات را مطرح کند. البته در اسلام چون مواجه با بشریت است و مخصوص منطقه یا نژاد خاصی نیست، نوع دعوت و اصول و برنامه یک جهت نبود و به هر نوع انحراف و کج روی و افراط و تفریطی که ممکن است در بین اقوام و امم به وجود آید، ناظر است، (در این باب نگا: معارف اسلامی، دکتر محمدجواد باهنر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۶۱، صص ۷۹ - ۸۱، ۱۲۱ - ۱۲۳ و ۱۲۴ - ۱۶۰). بر این اساس، هر چند اصل دعوت پیامبران یکی بوده است، لکن با توجه به شرایط محیطی و سطح استعداد و آگاهی مردم کم کم شریعت رو به تکامل رفته است تا آمدن پیامبر اسلام که سطح آگاهی به حدی رسیده که هم دین و شریعت را می توانستند از تحریف مصون نگه دارند و هم امکان بیان دقایق عقاید و معارف و اخلاق و نیز بیان تمام دستورات فردی و اجتماعی که در سعادت بشر نقش دارد، میسر شد. به همین جهت اسلام را دین کامل می نامیم. می توان گفت دین الهی بسان نهر بزرگی است که انسان ها در طی اعصار و قرون با کمک شریعت های الهی به آن راه یافته اند؛ اما راز تفاوت آنها این است که برای پاسخ گویی به آداب، سنن، فرهنگ و زندگی هر قوم و جامعه ای یک شریعت خاص شکل گرفته است و اگر فرض کنیم این تغییر تکاملی است، شریعت هم به سوی کمال می رود. در نتیجه، دین و خطوط کلی نیز به صورت دقیق تری عرضه می شود. بر این اساس دقایق معارف توحیدی قرآن کریم، در تورات و انجیل وجود ندارد و معارف بلندی که در کلمات اهل بیت (ع) هست، در کلمات وارثان انبیا و حواریون نیست. به بیان دیگر، آنچه از تفاوت ها در ادیان دیده می شود، تغییر و تکامل دین در دقایق عقاید و معارف، اخلاق و نیز در ناحیه شریعت و احکام است که بر حسب ضرورت و تحول نیازهای بشر، متحول می گردد. استاد مطهری می نویسد: «بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده اند. این تکامل دین است نه اختلاف ادیان»، (مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۸۱). همه ادیان الهی در طول تاریخ، صراط مستقیم حق را پیموده و همه بر حق اند. اما با آمدن شریعت جدید، شریعت پیشین به دلیل تحولات جدید نسخ می گردد و راه نجات منحصراً در پیروی از شریعت جدید می شود. حال عمل به شریعت پیشین، با آگاهی از شریعت جدید پذیرفته نخواهد بود.

بنابراین، در هر دوره از تاریخ، یک شریعت الهی به عنوان شریعت حق وجود داد که روح و جوهر همه شرایع آسمانی نیز یک چیز (توحید) بوده است (دعوت همه پیامبران بر همین محور بوده است؛ اما با شریعت‌های گوناگون. اما برای بررسی کردن دلایل غیرقابل قبول بودن سایر ادیان دو روش کلی وجود دارد: ۱- ادله اثبات حقانیت اسلام: پس از آن که با دلایل متقن، حقانیت دین اسلام و عدم تحریف قرآن را اثبات شد، براساس آموزه‌های دین اسلام، شرایع گذشته، منسوخ و تحریف شده معرفی شده و پیروان حقیقی ادیان توحیدی به پیروی از دین اسلام مأمور گشته‌اند. ۲- از راه مقایسه عقاید و آموزه‌های دین اسلام را سایر ادیان و این که کدام یک مورد تأیید احکام قطعی عقل هستند و کدام یک مخالف با آن. برای روش دوم، به عنوان نمونه ما به بررسی عقاید و آموزه‌های مسیحیت از جهت مخالفت با عقل می‌پردازیم: ما به بررسی مسائل «خداشناسی مسیحیت»، «مسیح‌شناسی» و «انسان‌شناسی مسیحیت» می‌پردازیم که در واقع اساس فکر مسیحیت رسمی می‌باشند. موضوع اول: خداشناسی مسیحیت مسیحیان معتقد که خداوند موجود یگانه و در عین حال سه گانه است. این اعتقاد که از آن به تثلیث یا سه گانگی تعبیر می‌شود مورد پذیرش رسمی کلیسا و پیروان آن می‌باشد. آنان تصریح می‌کنند که اصطلاح سه گانگی یا تثلیث هرگز در کتاب مقدس وارد نشده است ولی اشاراتی بر آن می‌توان در کتاب مقدس یافت، (کلام مسیحی، ص ۷۳، الهیات مسیحی، صص ۸۷ - ۹۷). مسیحیان به صراحت خود را مؤید می‌دانند ولی در عین حال معتقد به سه گانگی ذات خداوند هستند. مقصود از سه گانگی همان خدای پدر، خدای پسر و روح القدس است. مسیحیان در طول تاریخ تلاش بسیاری کردند تا این اعتقاد متناقض را معقول جلوه داده و حتی توجیه فلسفی نمایند، (کلام مسیحی، صص ۷۵ - ۷۸) اما در نهایت به صراحت اقرار کرده‌اند که با عقل و استدلال منطقی به وجود خدای واحد می‌توان پی برد ولی سه گانگی ذات خدا (تثلیث) را تنها از طریق مکاشفه الهی می‌توان درک کرد و عقل رهی به درک تثلیث ندارد، (الهیات مسیحی، ص ۸۷) آنان به صراحت گفته‌اند که «باید اعتراف کرد که تثلیث اقدس یکی از اسرار مهم الهی است ممکن است عده‌ای آن را یک معمای فکری یا حتی ضد و نقیض بدانند»، (الهیات مسیحی، ص ۸۸) به هر حال مهمترین عقیده مسیحیت در باب خداشناسی یعنی تثلیث نه تنها قابل درک عقلی نیست بلکه عقل این عقیده را متناقض می‌بیند. زیرا از یک سو معتقد به واحدانیت ذات خدا هستند و ذات او را غیر قابل تقسیم و منحصر به فرد می‌دانند، (الهیات مسیحی، ص ۸۷) و از سوی دیگر معتقدند که الوهیت از سه شخصیت کاملاً جدا و متمایز تشکیل شده است این سه در ازلی بودن و قدرت و جلال برابرند و هر یک از آنها همه صفات الهی را برخوردار است، (خداوند ما عیسی مسیح، صص ۲ - ۳، الهیات مسیحی، صص ۸۹ - ۹۷). پذیرش یگانگی ذات خدا و سه گانگی ذات خدا تناقضی آشکار است که عقل سلیم پذیرای آن نیست. به همین دلیل این اعتقاد را مسیحیان از امور ایمانی می‌دانند و ایمان را در مقابل تعقل قرار می‌دهند، (ایمان دینی در اسلام و مسیحیت، محمد تقی فعالی، چاپ اول، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، تهران). موضوع دوم: مسیح‌شناسی در دیدگاه مسیحیت عیسی مسیح (ع) پیامبر خدا نیست بلکه خود خداست. آنان معتقدند که مسیح دارای دو ذات است ذات انسانی و ذات الهی، او واقعا خداست و در عین حال دارای بدن است، او از نظر مقام الهی با خدای پدر هم ذات و برابر است و از نظر انسانی با انسان هم ذات است ولی هیچ گناهی ندارد. از نظر الوهیت قبل از آغاز زمانها از خدا مولود گردید و از نظر انسانی از مریم باکره متولد شده عیسی دو شخص نمی‌باشد بلکه یک شخص و پسر خداست، (الهیات مسیحی، ص ۱۹۹، همینطور صص ۹۱ - ۹۴). این عقیده به حدی اهمیت دارد که گفته شده: «تجسم خداوند عیسی مسیح، حقیقت مرکزی مسیحیت می‌باشد تمامی رو بنای الهیات مسیحی بر این بنیاد قرار می‌گیرد.» (خداوند ما عیسی مسیح، ص ۷۱). این عقیده که از آن به «تجسم» یا «تجسد» تعبیر می‌شود به طور آشکار متناقض است آنان خود اقرار نموده‌اند که: «اعتقاد به تجسم مشکل یکی شدن خدا با انسان را پیش می‌کشد یعنی ادغام شخصیت نامتناهی و سرمدی خدا با وجودی که متناهی و موقتی است» ولی در عین حال می‌گویند: «هر حمله‌ای به الوهیت مسیح به حق به عنوان حمله‌ای به حقیقت مرکزی ایمان مسیحی تلقی شده است»، (خداوند ما عیسی مسیح، ص ۸۰). البته آنان تلاش زیادی در معقول جلوه دادن این اعتقاد کرده‌اند،

(همان، صص ۸۷ - ۹۲) ولی در نهایت باز اقرار کرده‌اند که: «ضرورتاً بسیاری چیزها در مورد شخصیت مسیح کما کان تفحص ناشدنی و ما فوق فهم و درک، باقی می‌مانند» (همان، ص ۹۲). مسیحیان اعتقاد به تجسد را به نص کتاب مقدس مستند می‌کنند، (الهیات مسیحی، صص ۹۰ - ۹۴ و ۲۰۹ - ۲۱۴). موضوع سوم: انسان‌شناسی مسیحیت اعتقاد رسمی مسیحیت بر این است که آدم و حوا مرتکب گناه بزرگی شدند گناه آنان خوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد بود، (پیدایش ۳: ۱ - ۷، اول تیموتائوس ۲: ۱۳ و ۱۴) خداوند آنان را از باغ عدن بیرون کرد تا مبادا از میوه درخت حیات نیز بخورند و جاودانه گردند، (پیدایش ۳: ۲۲). آدم و حوا به واسطه این گناه ذاتاً آلود شده و گناه در نسل بشر داخل گردید و همه انسانها ذاتاً گناهکار و فاسد گردیدند. مرگ بدن یکی از مجازاتهای گناه انسان است. گناه آدم و حوا، گناه تمام افراد نسل‌های بعدی محسوب شد، (رومان ۳: ۲۳ و ۵: ۱۹). [برای تفصیل این اعتقادات و مستندات آن از کتاب مقدس رجوع کنید به الهیات مسیحی، صص ۱۶۳ - ۱۸۸] این دیدگاه از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است: ۱. منع از درخت معرفت مقابله آشکار خدا با علم و معرفت می‌باشد. ۲. منع از درخت حیات، حاکی از خدایی نعوذ بالله خود خواه است، که مانع بهره‌وری دیگر موجودات از زندگی ابدی است و حیات جاودانه را تنها برای خود می‌خواهد. ۳. گناه آدم و حوا، باعث گناهکار شدن تمامی انسانها شد و همه انسانها به واسطه گناه آدم و حوا ذاتاً پلید و گناهکار گشتند یعنی همه بشریت چوب گناه آدم و حوا را می‌خورند. این عقائد به وضوح مخالف عقل است چرا که عقل دین مخالف علم، خدای خود خواه مانع کمال انسان و مجازات به واسطه گناه دیگری را نمی‌پذیرد. اما در مقابل قرآن در بیانات خود موضعی کاملاً معقول گرفته است چنانکه قبلاً اشاره شد خداوند در آیات متعددی از قرآن، انسان را به علم و اندیشه و تعقل دعوت می‌کند. یکی از صفات اصلی خدا در قرآن حکمت اوست خدای قرآن خدایی است که کارهایش بر اساس علم و معرفت است خدای قرآن خدایی است که هیچ گاه ظلم نمی‌کند و همه کمالات و زیباییها از آن اوست، (به عنوان نمونه نگاه کنید: زخرف / ۸۴، اعلیٰ / ۳، اعراف / ۱۸۰، طه / ۸). بر اساس دیدگاه قرآن هر کس مسؤول عمل خود است و هیچ کس به واسطه عمل دیگری مجازات نمی‌گردد، (به عنوان نمونه انعام / ۱۶۴، نجم / ۳۹، نازعات / ۳۵). همینطور در دیدگاه اسلام انسان خلیفه الله و جانشین خداست و راه سیر و کمال برای او باز است و خداوند از طریق اعطاء عقل و ارسال انبیاء راه هدایت را برای او آشکار کرده تا او با اختیار خود در آن راه قدم گذارد. (به عنوان نمونه: بقره / ۳۰، انسان / ۳، هدایت فطری همه بشر شمس / ۷ - ۸، هدایت تشریعی همه بشر نحل / ۳۶ و رعد / ۷). در دیدگاه مسیحیت انسان ذاتاً گناهکار گردید و خدا برای نجات انسان از این ذات آلوده، پسر خود عیسی (یعنی خود خدا) را جسم انسانی داد او به جای ما جان داد، از مرگ برخاست و به سوی خدای پدر صعود کرد، (الهیات مسیحی، ص ۱۹۳). راه نجات تنها از طریق ایمان به عیسی (خدا) است. مرگ عیسی (ع) کفاره گناهان انسان بود وقتی انسان به عیسی به عنوان نجات دهنده ایمان آورد، روح القدس (شخصیت سوم تثلیث) او را تقدیس کرده و حیات تازه به او می‌بخشد، (همان). اما باید توجه داشت که به اعتقاد مسیحیت رسمی خداوند افراد خاصی را برای نجات بر می‌گزیند زیرا انسان ذاتاً گناهکار است و گناهکار خود نمی‌تواند دعوت الهی را اجابت کند، (الهیات مسیحی، ص ۲۵۲) لذا ایمان بخشش الهی محسوب می‌شود، (همان، ص ۲۵۹). به وضوح این تصویر از نجات به معنای نفی اراده و اختیار انسان است در حالی که قرآن ایمان و رستگاری را به اراده و اختیار انسان نسبت می‌دهد، (به عنوان نمونه نگاه کنید: بقره / ۲۵۶، انسان / ۳، یونس / ۱۰۸). منابعی که در این موضوع مفید است عبارتند از: ۱. الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه ط. میکائیلان، انتشارات حیات ابدی، تهران. این کتاب به تفصیل مجموعه عقاید مسیحیت رسمی را با استناد به آیات کتاب مقدس بیان نموده است. ۲. خداوند ما عیسی مسیح، جان والوورد، مترجم مهرداد فاتحی، کلیسای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس این اثر به تفصیل دیدگاه مسیحیت درباره عیسی (ع) را با استناد به کتاب مقدس تبیین می‌نماید. ۳. کلام مسیحی، توماس میشل، مترجم حسین توفیقی، مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب، قم. این کتاب به اختصار مسیحیت و عقائد آنان را برای مخاطب مسلمان بیان می‌نماید (هر چند نویسنده

آن تلاش نموده تا اشکالات عقائد مسیحیت را پنهان سازد (۴). در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید معارف اسلامی، قم (این اثر مسیحیت را با استناد به منابع معتبر معرفی مفیدی کرده است). ۵. همین طور مطالعه «علل گرایش به مادیگرایی» استاد مطهری به خصوص بخش «نقش کلیسا در گرایشهای مادی» مفید است. ۶. کتاب «تورات، انجیل، قرآن و علم اثر دکتر بوکای، مترجم ذبیح الله دبیر، چاپ پنجم، انتشارات دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۲ در مقایسه این سه کتاب مقدس با علم بسیار مفید است. ۷. ایمان دینی در اسلام و مسیحیت، محمد تقی فعّالی، کانون اندیشه جوان (کتابی مختصر و مفید در فهم ایمان از دیدگاه اسلام و مسیحیت می‌باشد).

چرا اسلام از ادیان گذشته کاملتر است؟

پرسش

چرا اسلام از ادیان گذشته کاملتر است؟

پاسخ

همیشه قلمرو زمانی ادیان سابق محدود و تا آمدن پیامبر بعدی بوده است در غیر این صورت نیازی به آمدن شریعت بعدی نمی‌بود. ممکن است سؤال شود چرا از ابتدا دینی کامل آورده نشد؟ پاسخ این است که بشر ابتدایی استعداد لازم را برای دریافت دین کامل نداشت، بدیهی است که با مرور زمان انسانها استعداد بیشتری برای دریافت دین کاملتر بدست می‌آوردند از آنجا که شریعت حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله «صلی الله علیه و آله» ختم شرایع و آن حضرت خاتم پیامبران و قرآن آخرین کتب آسمانی است و قلمرو این شریعت تا دامنه قیامت گسترده است، باید این شریعت هیچ گونه نقص و کاستی نداشته و کامل باشد و پاسخگوی همه استعدادهای کمال یافته بشر تا قیامت باشد. در واقع با واقعه غدیر و ولایت حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» دین اسلام به کمال خود رسید و شائبه هر گونه تکامل احتمالی را در دین اسلام در آینده منتفی است. آری بعضی تعالیم ناگفته و مکتوم با ظهور مبارک حضرت ولی عصر «عج» - ارواحنا لمقدمه الفداء - آشکار می‌گردد. «بخش پاسخ به سؤالات»

آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می‌توان بهتر شناخت؟

پرسش

آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می‌توان بهتر شناخت؟

پاسخ

هر چه انسان بیشتر به بررسی ایدئولوژیها و مکتبهای دیگر پردازد، نقاط ضعف و اشکال آنها بیشتر برای انسان روشن می‌شود و نقاط قوت و متعالی بودن دین بهتر آشکار می‌شود. لازم به یادآوری است که تحقیق درباره مکتبها باید از طریق کتابهایی باشد که افراد متخصص در شناخت مکاتب و اسلام شناسان آگاه نوشته‌اند. در غیر این صورت ممکن است به حقیقت دست نیابد و دستخوش انحراف گردد. علاوه بر این امروز یک مسلمان آگاه باید به بررسی مکتبها و ایدئولوژیهای مختلف پردازد، تا بتواند اشکالات و ایراداتی که از سوی صاحبان مکاتب مختلف می‌شود، پاسخ دهد. «بخش پاسخ به سؤالات»

تفاوت بین ادیان الهی را بیان نمایید؟

پرسش

تفاوت بین ادیان الهی را بیان نمایید؟

پاسخ

قرآن کریم، دین خدا را از آدم تا خاتم، یک جریان به هم پیوسته معرفی می کند و به صداقت اعلام می دارد که پیامبران، رشته واحدی را تشکیل داده و همواره بشر را به جهان بینی واحد دعوت می کرده اند: (ولقد بعثنا فی کل اُمّ رسولاً ان اعبدوا الله {۱}) بر این اساس، پیامبران پیشین، مبشّران پیامبران پسین بوده اند و پسینیان مؤید و مصدّق پیشینیان. {۲} به گواهی قرآن، خداوند از همه پیامبران بر این مطلب مؤید و مبشّر یکدیگر باشند، پیمان شدید و اکید گرفته است و خود را نیز از گواهان آن پیمان به شمار آورده است. {۳} برای همین، اعتراف به واقعیت ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده ی الهی و احترام به کتب و شرایع آنان، جز اصول اعتقادی اسلام شمرده شده است/ پیامبران الهی وابسته به یک مکتب و حامل یک پیام بوده اند؛ اما پایه معرفت و شیوه استدلال آنان در سطح تعلیمات، به تناسب سطح دانش و استعداد اقوام، مساوی نبوده است. در هر دوره ای، تعلیمات الهی، به اقتضای محیط و اوضاع زمان، کاملتر از دوره قبل بوده است. این حرکت رو به صعود ادامه داشته تا در اسلام در عالی ترین سطح بیان گردیده است: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی {۴}) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم/ بنابراین ادیان الهی تفاوت ماهوی و حقیقی ندارد. اهداف آنان همه دعوت بسوی توحید و دوری از شرک، اعتقاد به معاد، عقیده به وجود منجی، وحی به عنوان منبع معرفت، احیای ارزش های انسانی و فضائل اخلاقی، تشکیل جامعه ای براساس عدل و قسط، ظلم ستیزی و در حقیقت پیام های آسمانی همه ادیان الهی، یک سری قوانین اجتماعی، سیاسی و عبادی بوده است. قرآن می فرماید: به تمامی پیامبران انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز را وحی کردیم، (و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة). {۵} هدف ادیان الهی برای هدایت انسان ها و ترویج فضائل اخلاقی و معارف و کمالات و حرکت بشر در مسیر الهی بوده، و تفاوت آنان فقط نسبت به زمان ها و مکان ها و استعداد افراد بوده است. پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) این واقعیت انکارناپذیر را با یک مثال ملموسی چنین تشریح می کند: «مثلی و مثل الانبیاء من قبلی کمثل رجل بنی بنیاناً فاحسنه و اجمله الا موضع لبن من زاولی من زواياه فجعل الناس یطوفون به و یعجبون له و یقولون: هلمّا وضعت هذه اللبن؟ قال: فانا اللبن. و انا خاتم النبیین {۶}» مثل من و انبیای پیش از من، همانند مردی است که ساختمانی را بنا کرده و آن را نیکو و زیبا ساخته؛ اما جای یک آجر در گوشه ای از گوشه های آن باقی مانده است. مردمی که گرداگرد آن ساختمان می چرخند، از بنا و ذوق و سلیقه ای که در آن بکار رفته است در شگفتند. ولی پرسشی دارند که چرا در این ساختمان زیبا، این آجر گذاشته نشده است تا کامل گردد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: من آن آجر، آخرین و مکمل هستم! و سلسله انبیاء را پایان دادم/ اما در مورد تفاوت کتاب های دینی ادیان الهی، که فعلاً در دست پیروان آنهاست لازم است قدری توضیح داده شود و برای آشنایی بیشتر به محتوای آنان اشاره شود. به جز قرآن کریم که کاملترین و جامعترین کتاب آسمانی است و از هر گونه تحریف و دستبرد در مصونیت مانده است و خداوند متعال خود، حفظ و حراست آنرا در قرآن کریم به عهده گرفته و وعده داده است. اما کتاب های آسمانی یهود و مسیحیت متأسفانه از تحریف مصون نمانده اند/ تورات کتاب دینی یهودیان عهد عتیق که مورد پذیرش یهودیان است، شامل ۳۹ کتاب است که به تدریج به تورات اضافه شده است. برخی از این کتابها، منسوب به پیامبران بنی اسرائیل بوده و برخی دیگر شرح وقایع و تاریخ قوم یهود می باشد. تورات، یکی از کتاب های عهد عتیق است که مشتمل بر پنج سفر {۷} به شرح ذیل می باشد: ۱. سفر تکوین؛ ۲. سفر احبار یا لاویان؛ ۳. سفر خروج؛ ۴. سفر اعداد؛ ۵. سفر تثئیه/ دلائلی وجود دارد که نشانگر عدم انتساب بخش های زیادی از تورات و سایر کتب عهد عتیق را به وحی الهی روشن می سازد از

جمله: ۱. نگارش تورات سالها پس از وفات موسی (ع) بوده است و این نکته از لابلای مطالب آنان معلوم می شود/ ۲. نسبتهای ناروائی که در عهد عتیق به ساحت انبیای بزرگ داده شده است/ ۳. وجود اختلاف و تناقض های آشکار بین آیات تورات. {۸} انجیل کتاب دینی مسیحیان عهد جدید که مورد قبول مسیحیان است، مشتمل بر ۲۷ کتاب است که اناجیل اربعه، بخشی از آن می باشد. بسیاری از شاگردان و پیروان مسیح، در قرون نخستین میلادی انجیلهایی نوشته اند که از آن جمله ۴ انجیل زیر به رسمیت شناخته شد: انجیل لوقا، مرقس، متی و یوحنا. {۹} دلایل تحریف بخش هایی از این اناجیل و وحی الهی نبودن قسمت هایی از آنها عبارتند: ۱. کثرت انجیلها؛ ۲. اختلاف و تناقض اناجیل از جمله اناجیل اربعه با یکدیگر؛ ۳. نقل مطالبی مربوط به بعد از به دار آویخته شدن عیسی (ع) {۱۰}/ قرآن کریم نیز وقوع تحریف در تورات و انجیل را تایید می کند. {۱۱} بنابر آنچه گفته شد ادیان الهی برای یک هدف و از یک منبع ریشه گرفته اند و همه آنان رسالت تبلیغ احکام الهی را داشته اند. دین اسلام کاملترین و آخرین آنهاست ولی در کتاب های یهود و مسیحیت تحریف رخ داده است/ [۱]. سوره نحل، آیه ۳۶/ [۲]. سوره آل عمران، آیه ۳/ [۳]. همان، آیه ۸۱/ [۴]. سوره مائده، آیه ۳/ [۵]. سوره انبیاء، آیه ۹۳/ [۶]. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب ذکر کونه خاتم النبیین، حدیث ۳/ [۷]. هر جزئی از اجزای تورات را سَفر می گویند و به معنای کتاب است/ [۸]. حوزه، ش ۴۸، ص ۵۳/ [۹]. همان/ [۱۰]. به پندار نویسندگان آنان عیسی به دار آویخته شده است/ [۱۱]. سوره مائده، آیه ۱۵ و آیه ۴۳/

می دانیم که کتاب انجیل، تورات و قرآن کتاب های آسمانی هستند و هر سه کتاب به وسیله خداوند فرستاده شده اند؛ چرا باید بین پیروان آنان این همه تفاوت وجود داشته باشد؟

پرسش

می دانیم که کتاب انجیل، تورات و قرآن کتاب های آسمانی هستند و هر سه کتاب به وسیله خداوند فرستاده شده اند؛ چرا باید بین پیروان آنان این همه تفاوت وجود داشته باشد؟

پاسخ

با نگاهی دقیق به سه کتاب آسمانی، یعنی "تورات"، "انجیل" و "قرآن" درمی یابیم که تنها قرآن کتاب تحریف نشده آسمانی است. شواهد و قرائن روشنی حتماً و تورات و انجیل فعلی وجود دارد که کتاب های آسمانی نیست. جالب است بدانید که آن دو کتاب نیز خود را آسمانی معرفی نمی کنند. و پیروان این ادیان، کم و بیش آن را قبول دارند. تنها قرآن است که می گوید: من کتاب آسمانی هستم. با نگاهی به آیات قرآن فهمیده می شود که برای حضرت موسی "تورات" و برای حضرت عیسی "انجیل" نازل شده بود که آن دو با تورات و انجیل موجود تفاوت دارند. با این مقدمه می گوئیم: تفاوت و اختلافاتی که بین پیروان ادیان الهی موجود است، محصول چند عوامل است، از جمله: ۱ - تحریف در کتاب های آسمانی ادیان پیشین؛ ۲ - قدرت گرایی و دنیا گرایی در میان برخی از پیروان ادیان که موجب فراموشی دین و یا عمل نکردن به آن می شود؛ توضیح این که بسیاری از احکام در سه دین اسلام، مسیحیت و یهود مشترک است، اما به جهت عمل نکردن پیروان برخی از ادیان، دیگران خیال می کنند که این ها در خود دین متفاوتند (مانند حجاب که در هر سه دین به رسمیت شناخته شده است). ۳ - تفسیرهای به رأی و برداشت های متفاوت و نادرست از دین؛ ۴ - نسخ در برخی از احکام که محصول تکامل و تغییرات اجتماعی است که با وجود آن بعثت ها تجدید می شد و... وانگهی در بین یهودیان و مسیحیان فرقه های مختلف وجود دارد، نیز در بین مسلمانان که اختلافات زیادی بین دین فرقه ها وجود دارد.

آیا مسلک‌ها و مذاهبی غیر از اسلام مانند زردشت، بودا، یهود و... قابلیت به کمال رساندن انسان را دارا هستند.

پرسش

آیا مسلک‌ها و مذاهبی غیر از اسلام مانند زردشت، بودا، یهود و... قابلیت به کمال رساندن انسان را دارا هستند.

پاسخ

آیین‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- آیین‌های غیر الهی و بشری که ساخته دست انسان می‌باشند. این آیین‌ها که منشأ و خیانی ندارند و در هر زمانی توسط فردی ابداع شده‌اند، به هیچ عنوان خصوصیات یک آیین کامل را ندارند، چرا که بشر با عقل محدود خویش هرگز نمی‌تواند برنامه سعادت و تکامل جامع و کامل را برای همه انسان‌ها در زمان خود ترسیم نماید، تا چه رسد برای تمامی اعصار و برای همیشه بشر و این مسئله کاملاً با اختلافات و تضادهای جدی و غیر قابل حل که میان مکاتب مختلف بشری وجود دارد، به وضوح نمایان است، زیرا به همه ابعاد وجودی انسان و همه نیازها و خواسته‌های حقیقی بشر و حد و تعادل این خواسته‌ها آگاهی ندارد. از سوی دیگر از معنای سعادت واقعی بشر به خوبی و کامل آگاهی ندارد. و اصلاً نمی‌داند سعادت در چیست؟ چه چیزی سعادت را تأمین می‌کند؟ چه چیزی باعث بدبختی و سیه روزی می‌شود. پس این مکاتب صلاحیت راهنمایی بشر در مسیر کمال را ندارند. ۲- ادیان و مکاتب الهی، که از سوی خداوند، توسط پیامبرانی همچون نوح، مسیح، موسی و محمد (ص) بر مردم نازل شده است. همه این ادیان به غیر از دین پیامبر خاتم، در هر مرحله از زمان برای هدایت مردم فرستاده شده بودند و در زمان خویش و قبل از نزول دین جدید، مردم را به مسیر کمال رهنمون می‌ساختند. وقتی دین جدید و پیامبر جدید می‌آمد، مردم باید از دین و پیام جدید الهی اطاعت کنند، زیرا همه ادیان، از یک منبع سرچشمه گرفته و طبعاً باید از آخرین پیام بهره گرفت، به همین خاطر هر پیامبری، به مبعوث شدن پیامبر جدید بشارت داده و به پیروی از او دعوت می‌کرد. حضرت موسی بشارت می‌داد که بعد از من مسیحیت و بعد دین اسلام نازل می‌شود و باید از آن‌ها اطاعت کنید. این شریعت‌ها به مرور زمان کامل می‌شدند، تا نوبت به خاتم ادیان یعنی دین اسلام رسید. با آمدن اسلام، همه شرایع گذشته، در مقابل شریعت جدید بی اعتبار می‌شوند، و همه بندگان موظف به رعایت دستورهای دین جدید هستند. البته این سخن بنابر فرض آن است که ادیان الهی گذشته مورد تحریف واقع نشده باشند. با فرض تحریف ادیان گذشته، لزوم پیروی از دین آسمانی جدید، چند برابر می‌شود. در دین اسلام در (دین جدید) آنچه را که آدمی برای رسیدن به کمال نیاز دارد، ذکر شده و هیچ امری فروگذار نشده است. از سوی دیگر در مورد شرایعی مثل بودا و زرتشت، باید گفت دقیقاً مشخص نیست که آیا آن‌ها جزء ادیان آسمانی هستند یا خیر؟ مسئله دوم که مهم‌تر است این است که تقریباً تمامی ادیان غیر از اسلام به مرور زمان دچار فراموشی شده‌اند و هیچ گونه کتابی در مورد تعلیمات آن‌ها وجود ندارد. کتاب‌های باقی مانده به جز قرآن دچار تحریف‌های زیادی شده‌اند و معارف و احکام آن تغییر داده شده است. آیین‌های فعلی که تحریف شده‌اند، با اصول عقاید الهی سازگاری ندارند، چرا که در صدر دعوت انبیای الهی، دعوت به توحید و اعتقاد به آن است، در حالی که عقیده زردشتی کنونی به نوعی دچار ثنویت است. آیین فعلی بودا هیچ اعتقادی به خداوند ندارد و مسیحیت قائل به تثلیث است. کوتاه سخن این که: یک: دقیقاً مشخص نیست که برخی از این ادیان الهی است. دو: بر فرض که ادیان الهی باشند، دسترسی به تعالیم آن‌ها بدون تحریف نداریم. سه: ادیان برنامه کامل سعادت انسانی را که در بردارنده نیازهای بشر باشد، فاقدند و در مقابل اسلام ناقص می‌باشند. طبعاً به اندازه نقص شان از رساندن انسان‌ها به کمال محروم اند. به عبارت دیگر: این ادیان به همان اندازه که بهره از حقیقت دارند و مطابق با آخرین پیام الهی و دین جامع و کامل و بدون تحریف (اسلام و کتاب الهی) باشند، می‌توانند انسان‌ها را در همان درجه به کمال برسانند، نه به طور کامل و جامع و تا آخرین مراتب کمال انسانی.

آیا اعتقاد به بقای روح فقط مختص به مسلمان‌ها است یا مسیحی‌ها و یهودی‌ها نیز به آن اعتقاد دارند؟

پرسش

آیا اعتقاد به بقای روح فقط مختص به مسلمان‌ها است یا مسیحی‌ها و یهودی‌ها نیز به آن اعتقاد دارند؟

پاسخ

اگر منظور شما اصل شرایع آسمانی یعنی شریعت حضرت موسی و عیسی و کتاب‌های آنها است، باید عرض شود: در این دو کتاب آسمانی، کلام صریحی که دلالت بر وجود روح و بقای آن کند نیافتیم. در انجیل، ضمن بیان زندگی ثروتمندی که به فقیر کمکی نمی‌کرد، به روح اشاره شده است که: "فقیر مُرد و ثروتمند هم مُرد. او را دفن کردند اما روحش به دنیای مردگان رفت. در آن جا در حالی که عذاب می‌کشید، به بالا نگاه کرد." (۱) حال اگر بتوان چنین استدلال کرد که بین اعتقاد به بقای روح و معاد تلازم وجود دارد، بدین معنا که هر کس به زندگی بعد از مرگ ایمان دارد، معنایش این است که روحی وجود دارد که باقی می‌ماند و با از بین رفتن جسم، از بین نمی‌رود و همین روح در قیامت برانگیخته می‌شود، در این صورت همه آیات موجود در تورات و انجیل فعلی دلالت بر بقای روح می‌کنند. در مورد معاد آیاتی وجود دارد، از جمله: "حضرت عیسی فرمود: آن کس که بر من ایمان می‌آورد، با وجود این که بمیرد، زنده خواهد بود و هر آن کس که زنده است و بر من ایمان آورد، تا ابد نخواهد مرد." (۲) و: "مردگان تو زنده خواهند شد و اموات خواهند برخاست" (۳...۳). همه شرایع آسمانی در اصل باور به وجود معاد مشترک هستند. عقیده دانشمندان مسیحی: اکثر اگر متکلمین مسیحیت که وظیفه آنها تبیین اعتقادات دین مسیح است، قائل به وجود روح و بقای آن هستند، هر چند در کیفیت آن اختلاف نظر دارند، از جمله "ترتولیان" که از آبای کلیسای مسیحیت به شمار می‌آید، به کلام اول که از حضرت عیسی نقل شد، بر بقای روح استشهاد نموده است. متفکران مسیحی مانند "دکارت" نیز اعتقاد به روح داشته‌اند. برای اطلاع بیشتر به کتب زیر رجوع شود: ۱- جعفر سبحانی، خدا و معاد ۲- امیر دیوانی، حیات جاودانه پی‌نوشت‌ها: ۱- امیر دیوانی، حیات جاودانه، ص ۱۵۲، به نقل از انجیل لوتا. ۲- انجیل یوحنا، فصل ۱۱ جمله‌های ۲۱- ۲۶. ۳- کتاب اشعیا، باب ۲۶، جمله ۱۹.

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پرسش

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

سؤال خیلی کلی است و پاسخ مفصلی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. حال پیرامون پرسش مطالبی را به اختصار برای شما بیان می‌داریم: ۱- ادیان از دید کلی به دو مجموعه تقسیم می‌شوند: توحیدی و غیر توحیدی. ادیان توحیدی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت. در این ادیان سه اصل و رکن اعتقادی پذیرفته شده است: توحید، نبوت و معاد، که در ادیان غیر توحید چندان خبری از این‌ها نیست. (۱) ۲- از آن رو که اعتقاد به زندگی پس از مرگ و قدم برداشتن در آن مسیر از ریشه فطری بهره‌مند است، در تمام ادیان با تفاوت‌هایی عقیده به بهشت و جهنم وجود دارد؛ مانند: اُ در اقوام و آیین ابتدایی عقیده داشتند که زندگی پس از مرگ نتیجه کارها و خصلت‌های بشر در دنیا است، همانند خصلت ترسو بودن که انسان را از وصول به بهشت باز می‌دارد و موجب کیفر و عذاب می‌گردد، بر عکس شجاعت موجب پاداش روح می‌گردد. ب در یونان و روم قدیم این عقیده رایج بود که

دادگاه اخروی کیفر و پاداش می دهد و بهشت و جهنم با مسئله تناسخ ارتباط دارد. می گفتند: ده هزار سال به درازا می کشد تا نفسی در چرخه تناسخ به بدن نخستین خود برگردد، لیکن این مدت در ارواح پاک به سه هزار سال کاهش پیدا می کند. نفوسی که بسیار شریر باشند، در دوزخ ابدی گرفتار می شوند. (ج) در دین هندوان نیز دوزخ و بهشتیان با تناسخ گره خورده است. آنان می گویند: نفس از آغاز به دوزخ زیرزمین که مسکن بدکاران است، منتقل می شود سپس از طریق تناسخ حرکت خود را ادامه می دهد. نیز عقیده دارند: "یاما" پادشاه بهشت و قاضی اموات است. مردگان از میان دو آتش می گذرند. بدکاران می سوزند و نیکوکاران از آن سالم بیرون می آیند. اعمال آنان قبلاً در ترازویی سنجیده می شود و بعد نیکوکار به بهشت و بدکردار به دوزخ می رود و یا دوباره به زمین باز می گردد و از نو متولد می شود و چرخه تناسخ را ادامه می دهد. (د) در دین بودایی به موجب اعتقاد به "کارما" کیفیت زندگی انسان در زندگی، چگونگی زندگی او را پس از مرگ تعیین می کند. اگر زندگی با نیکوکاری است، زندگی بعدی از کیفیت بالاتری برخوردار می باشد، اما در صورت عکس، زندگی بعدی دارای کیفیت پست تری می باشد. تولد و مرگ و تولد دیگر همه شر و بدبختی است. نجات بشر در پرتو وصول به ایروانا است. ۳- دین زرتشتی که به مقتضای برخی از روایات در زمره ادیان توحیدی و الهی قرار دارد اما در آن تحریف صورت گرفته، در همین دین آمده است: روح پس از مرگ بدن به مدت سه شبانه روز دور بدن می گردد. ارواح نیکوکار همراه سروش و بدکار زیر شکنجه دیوان قرار دارند، پس از آن ارواح نیکوکار به همراه موجودات خیر و بدکار به همراه موجودات شر به جهان آخرت سفر می کنند. اعمال نیک به صورت دوشیزه زیبا وارد بهشت و به سوی "اهورا مزدا" رهبری می شود و "هومنو" به او خیر مقدم می گوید و خلعتی به او می پوشاند و او را به بهشت رهبری می کند. آنان که اعمال نیک و بدشان مساوی باشد، در جای خاصی قرار می گیرند. در قیامت پلی است به نام "چینوت" که روی دوزخ قرار دارد، به هنگام عبور نیکوکاران پهن و به هنگام عبور بدکاران باریک می شود، باریک تر از مو و تیز تر از تیغ، به همین جهت بدکاران نمی توانند موفق بشوند و از آن بگذرند، آنان از پل به دوزخ می افتند. ۴- در آیین یهود: اگر چه اعتقاد به قیامت و بهشت و جهنم در ادیان ابراهیمی از ضرورت برخوردار است، لیکن برخی از فرقه های یهود در معاد و فراگیر بودن آن انکار و تردید کرده اند. فرقه صدوقیان آن را انکار می نمایند، دیگران در فراگیر بودن آن تردید روا می دارند و می گویند: بیسوادان و آنانی که از تورات بهره ای ندارند، بار دیگر زنده نخواهند شد. نیز گفته اند: آنان که خارج از ارض مقدس فلسطین مدفونند، بهره ای از قیامت نخواهند داشت. دیگران گفته اند: خداوند پیش از قیامت در زیر زمین نقبی می زند و اجساد آنان را به ارض موعود می آورد و در آن جا زنده می شوند. از جمله اعتقاد آنان در مورد معاد و بهشت و جهنم: - هر که با هر کفنی که دفن شده است، در فردای قیامت با همان کفن محشور می شود. - همه حتی آنانی که در دنیا از نقایص جسمانی برخوردارند، در قیامت کامل محشور می شوند. - لذت دنیا، مانع لذت بهشت و رنج دنیا، موجب وصول به بهشت است. - در قیامت الیاس پیامبر مأمور برپایی قیامت است. - بهشت جای لذت های مادی نیست. - در قیامت خدا و بزرگان بنی اسرائیل داوری می کنند. - معاد هم جسمانی است و هم روحانی، لیکن تنها روح کیفر می بیند. - نیکوکاران در بهشت مخلدند و بدکاران از جهنم رهایی می یابند، جز برخی که مرتکب گناهان خاصی مانند زنا یا محصنه شده باشند. برخی گفته اند: این ها هم در جهنم جاودان نیستند، بلکه پس از دازده ماه به موجودی دیگر تبدیل می شوند. - بهشت هفت طبقه دارد و هر چه بالا-رود، برای آنانی که کارهای خوبشان بیشتر است. - جهنم هفت طبقه دارد و هر چه پایین تر برود، جای افراد بدتر است. - ختنه نشده وارد بهشت نمی شود و ختنه شده وارد جهنم نخواهد شد، مگر کسی که خیلی بد باشد. - آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثر نمی کند. - همه در فردای قیامت محکوم می شوند، جز قوم یهود. - روز شنبه جهنمیان استراحت می کنند و عذاب نمی بینند. ۵- در مسیحیت: عقیده این ها عقیده قوم یهود است، جز این که: مسیحیان به زندگانی روحانی در قیامت معتقدند، نه جسمانی. - پس از مرگ داوری خصوصی و جزئی در مورد اعمال بشر به عمل می آید و داوری کلی و نهایی در قیامت است. - کلیسای کاتولیک می گوید: کسانی که پس از قیامت

در برزخ تصیفه شوند، به بهشت می روند و بهشت دریافت محضرت خداوند است. کسانی که شایسته این پاداش نیستند، به دوزخ می روند. - کلیساهای اصلاحی (پروتستان) نیز این عقیده را دارند، جز دوره برزخ را. - مسیحیان شرط ورود به بهشت را مختون (ختنه شدن) نمی دانند. برای اطلاع بیشتر به این کتاب ها می توانید مراجعه کنید: ۱- گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ به بعد؛ ۲- دایره المعارف فارسی، واژه قیامت؛ ۳- تحقیقی در دین یهود، جلال الدین آشتیانی. ۴- در اسلام: معاد در اسلام خیلی بیشتر با شرح و بسط بیان شده به گونه ای که گفته اند: حدود هزار آیه قرآن مربوط به معاد است. در مورد اندیشه اسلامی درباره معاد به کتاب های ذیل مراجعه نمایید. ۱- معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهران. ۲- معاد، محمد تقی فلسفی. ۳- معاد، ناصر مکارم شیرازی. ۴- زندگی جاوید یا حیات اخروی، مرتضی مطهری. ۵- معاد، محسن قرائتی. پی نوشت ها: ۱. هفت آسمان (فصل نامه ادیان و مذاهب) شماره ۲۲، ص ۶۷.

آیا نکته یا نکات مشترکی بین ادیان الهی وجود دارد؟

پرسش

آیا نکته یا نکات مشترکی بین ادیان الهی وجود دارد؟

پاسخ

ادیان الهی (یا ادیان ابراهیمی) در خیلی از اصول و مبانی مشترک هستند، زیرا همه آنها منشأ واحدی داشته و به وجود آورنده آنها خداوند است. البته در برخی از مسایل اختلاف دارند که اختلافات به خاطر رشد فکری انسان ها و شرایط زمان و مکان و برخی دیگر به جهت تحریف و آسیب های وارده بر ادیان پیشین پدید آمده است. تحریف ادیان الهی و برداشت های غیر معقول و منطقی از آنها موجب شده است که تصور شود بین ادیان الهی تقابل وجود دارد، حال آن که ادیان الهی جملگی در یک مسیر هستند و دین بعدی، کمال دین قبلی است. در این جا به برخی از نکات و اصول مشترک ادیان الهی اشاره می شود: (۱) خداباوری و توحید همه ادیان الهی بر این نکته اشتراک دارند که خدای واحد وجود دارد و او معبود و قابل پرستش است، گرچه در تفسیر صفات ثبوتی و سلبی او در بین ادیان الهی موجود اختلاف نظر وجود دارد در آیین یهود درباره خداوند آمده است: ۱ - خداوند حاضر و ناظر است. ۲ - خداوند یکتا است. ۳ - خداوند جسم و شبیه کسی نیست. ۴ - خداوند قدیم و ازلی است. ۵ - هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد. ۶ - بر همه پیامبران سرور است. (۱) براساس اعتقاد به خداوند، یکی از رسالت حضرت موسی (ع) برقراری ارتباط مؤمنان با خدا بیان شده است. جان ناس می گوید: "بزرگ ترین عملی که موسی انجام داد، برقراری ارتباط بین مؤمنان و خداوند بود. این ارتباط، بنا به برخی روایات در طور سینا یا در جبل هورب و یا در دهنه خلیج عقبه و یا در جنوب بحرالمیت برقرار شده است. (۲)" در دین مسیح نیز به این مطلب توجه شده است که برای جهان یک خالق و آفریننده وجود دارد، گرچه پیروان آن اعتقاد به "تثلیث" دارند، ولی "اصل توحید" از عقاید و باورهای مسلم آنان است. در این دین مردم به خداشناسی فراخوانده شده اند. این مطلب که (یکی از اصول و عقاید دین اسلام "اصل توحید" است). همه پیروان ادیان را به خداپرستی دعوت نموده و "اصل توحید" را یکی از عوامل همگرایی و نقطه اشتراک همه ادیان ابراهیمی دانسته است: "بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرند. (۳)" این آیه صراحت دارد که اعتقاد به خداوند از باورهای عمومی پیروان همه ادیان است، ولی قرآن فراتر از آن همگان را دعوت می کند که در تفسیر توحید نیز دقت شده و مردم کسی را شریک او قرار ندهند. (۴) ۲ - معاد باوری یکی از نکات اشتراک ادیان الهی معاد باوری است، بدین معنا که در ادیان الهی به این مطلب تصریح شده است که

پس از این عالم، جهان دیگر وجود دارد. البته پیروان ادیان در تفسیر و تعریف عالم پس از مرگ و چگونگی شکل گیری قیامت اختلاف دارند. همین طور در پرداختن به مسایل مربوط به قیامت نیز تفاوت وجود دارد. در دین مسیحیت مسایل مربوط به آخرت پر رنگ است، همان گونه که در دین اسلام مسایل مربوط به قیامت بسیار مهم و بدان توجه خاصی شده است؛ ولی در دین یهود، مسایل مربوط به قیامت کم رنگ می باشد. (۵) در عین حال در این دین نیز به مسائلی در مورد قیامت برخورد می کنیم. ۳ - نبوت عامه اعتقاد به "نبوت عامه" از مسایل پذیرفته شده همه ادیان الهی است، یعنی پیامبرانی جهت برقراری عدالت و پیام رسانی خدا مبعوث شده اند. البته پیروان ادیان در نبوت خاصه و در این که تعداد پیامبران چقدر است و کدام یک از آنان اولوالعزم هستند، اختلاف نظر دارند. در برخی از روایات تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار ذکر شده است. (۶) و در بعضی دیگر ۸ هزار (۷) که چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آنها بودند. در قرآن می خوانیم: "و لقد ارسلنا رسولا من قبلک منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک؛ (۸) ما پیش از تو (پیامبر) رسولانی فرستادیم. سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گو کردیم و گروهی را برای تو باز گو نکرده ایم." اسامی پیامبرانی که در آیات و روایات ذکر شده، در آیین های یهود و مسیحیت نیز آمده است. منجی بشریت در آینده (مهدویت عامه) همه ادیان الهی در این که مصلح کل خواهد آمد و جهانی را پر از ظلم و فساد شده، پر از عدل خواهد نمود، اشتراک دارند، گرچه در این که مصلح جهان کیست، دارای چه ویژگی هایی است، نام او چیست و منسوب به کدام ملت است، اختلاف نظر دارند. (۸) در آیین یهود از شخص موعود سخنی به میان آمده، گرچه یهودیان در این که موعود کیست، اختلاف نظر دارند، چون یهودیان به حضرت مسیح ایمان نیاورده اند موعود آن ها (مسیح) هنوز ظهور نکرده است، ولی آن چه یهودیان در آن اتفاق نظر دارند، قیام شخصی در آخر زمان است که کوکب افروز می باشد و روی زمین را به نور خود روشن می گرداند و یهودیان به انتظار او روزگار می گذارند. (۱۰) مسیحیان نیز در انتظار مصلح جهانی هستند و اگر چه باور دارند که او حضرت مسیح (ع) است که از آسمان نزول کرده و جهان را پر از عدل خواهد کرد. (۱۱) در انجیل مرقس آمده است: "پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام، یا نیمه شب، یا بانگ خروس، یا صبح! مبدا ناگهان آمده، شما را خفته یابد." (۱۲) یکی از مسایل بسیار مهمی که در اسلام بدان پرداخته شده، ظهور مصلح جهانی است. ما شیعیان عقیده داریم که او امام زمان (ع) است که در آیات (۱۳) و روایات (۱۴) بدو اشاره شده است. وی جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، همان گونه که پر از ظلم شده است. (۱۵) برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز باور دارند که مصلح موعود امام زمان (ع) است. ابن ابی الحدید می نویسد: "میان همه فرقه های مسلمان اتفاق قطعی است که عمر دنیا به پایان نمی رسد مگر پس از ظهور مهدی." (۱۶) بی نوشت ها: ۱ - عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۵۹۰ - ۵۹۱. ۲ - همان، ص ۵۹۱. ۳ - آل عمران (۳) آیه ۶۲. ۴ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۰. ۵ - زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، ص ۶۲۰ به بعد. ۶ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰. ۷ - پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۶۰. ۸ - مؤمن (۴۰) آیه ۷۸، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۰. ۹ - ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۷۶. ۱۰ - ترجمه ملل و نحل، ج ۱، ص ۳۱۲. ۱۱ - فریده گل محمدی، همان، ص ۱۰۹. ۱۲ - انجیل مرقس، با اقتباس از رسالت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۰۹. ۱۳ - قصص (۲۸) آیه ۵. ۱۴ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۷ به بعد. ۱۵ - همان، ص ۲۲۵. ۱۶ - منتخب الاثر، ص ۱۱ به بعد.

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پرسش

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

سؤال خیلی کلی است و پاسخ مفصلی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. حال پیرامون پرسش مطالبی را به اختصار برای شما بیان می‌داریم: ۱- ادیان از دید کلی به دو مجموعه تقسیم می‌شوند: توحیدی و غیر توحیدی. ادیان توحیدی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت. در این ادیان سه اصل و رکن اعتقادی پذیرفته شده است: توحید، نبوت و معاد، که در ادیان غیر توحید چندان خبری از این‌ها نیست. (۱) ۲- از آن‌رو که اعتقاد به زندگی پس از مرگ و قدم برداشتن در آن مسیر از ریشه فطری بهره‌مند است، در تمام ادیان با تفاوت‌هایی عقیده به بهشت و جهنم وجود دارد؛ مانند: اُ در اقوام و آیین ابتدایی عقیده داشتند که زندگی پس از مرگ نتیجه کارها و خصلت‌های بشر در دنیا است، همانند خصلت ترسو بودن که انسان را از وصول به بهشت باز می‌دارد و موجب کیفر و عذاب می‌گردد، بر عکس شجاعت موجب پاداش روح می‌گردد. ب در یونان و روم قدیم این عقیده رایج بود که دادگاه اخروی کیفر و پاداش می‌دهد و بهشت و جهنم با مسئله تناسخ ارتباط دارد. می‌گفتند: ده هزار سال به درازا می‌کشد تا نفسی در چرخه تناسخ به بدن نخستین خود برگردد، لیکن این مدت در ارواح پاک به سه هزار سال کاهش پیدا می‌کند. نفوسی که بسیار شریر باشند، در دوزخ ابدی گرفتار می‌شوند. ج در دین هندوان نیز دوزخ و بهشتیان با تناسخ گره خورده است. آنان می‌گویند: نفس از آغاز به دوزخ زیرزمین که مسکن بدکاران است، منتقل می‌شود سپس از طریق تناسخ حرکت خود را ادامه می‌دهد. نیز عقیده دارند: "یاما" پادشاه بهشت و قاضی اموات است. مردگان از میان دو آتش می‌گذرند. بدکاران می‌سوزند و نیکوکاران از آن سالم بیرون می‌آیند. اعمال آنان قبلاً در ترازویی سنجیده می‌شود و بعد نیکوکار به بهشت و بدکردار به دوزخ می‌رود و یا دوباره به زمین باز می‌گردد و از نو متولد می‌شود و چرخه تناسخ را ادامه می‌دهد. د در دین بودایی به موجب اعتقاد به "کارما" کیفیت زندگی انسان در زندگی، چگونگی زندگی او را پس از مرگ تعیین می‌کند. اگر زندگی با نیکوکاری است، زندگی بعدی از کیفیت بالاتری برخوردار می‌باشد، اما در صورت عکس، زندگی بعدی دارای کیفیت پست‌تری می‌باشد. تولد و مرگ و تولد دیگر همه شر و بدبختی است. نجات بشر در پرتو وصول به ایروانا است. ۳- دین زرتشتی که به مقتضای برخی از روایات در زمره ادیان توحیدی و الهی قرار دارد اما در آن تحریف صورت گرفته، در همین دین آمده است: روح پس از مرگ بدن به مدت سه شبانه روز دور بدن می‌گردد. ارواح نیکوکار همراه سروش و بدکار زیر شکنجه دیوان قرار دارند، پس از آن ارواح نیکوکار به همراه موجودات خیر و بدکار به همراه موجودات شر به جهان آخرت سفر می‌کنند. اعمال نیک به صورت دوشیزه زیبا وارد بهشت و به سوی "اهورا مزدا" رهبری می‌شود و "هومنو" به او خیر مقدم می‌گوید و خلعتی به او می‌پوشاند و او را به بهشت رهبری می‌کند. آنان که اعمال نیک و بدشان مساوی باشد، در جای خاصی قرار می‌گیرند. در قیامت پلی است به نام "چینوت" که روی دوزخ قرار دارد، به هنگام عبور نیکوکاران پهن و به هنگام عبور بدکاران باریک می‌شود، باریک‌تر از مو و تیزتر از تیغ، به همین جهت بدکاران نمی‌توانند موفق بشوند و از آن بگذرند، آنان از پل به دوزخ می‌افتند. ۴- در آیین یهود: اگر چه اعتقاد به قیامت و بهشت و جهنم در ادیان ابراهیمی از ضرورت برخوردار است، لیکن برخی از فرقه‌های یهود در معاد و فراگیر بودن آن انکار و تردید کرده‌اند. فرقه صدوقیان آن را انکار می‌نمایند، دیگران در فراگیر بودن آن تردید روا می‌دارند و می‌گویند: بیسوادان و آنانی که از تورات بهره‌ای ندارند، بار دیگر زنده نخواهند شد. نیز گفته‌اند: آنان که خارج از ارض مقدس فلسطین مدفونند، بهره‌ای از قیامت نخواهند داشت. دیگران گفته‌اند: خداوند پیش از قیامت در زیر زمین نقبی می‌زند و اجساد آنان را به ارض موعود می‌آورد و در آن جا زنده می‌شوند. از جمله اعتقاد آنان در مورد معاد و بهشت و جهنم: - هر که با هر کفنی که دفن شده است، در فردای قیامت با همان کفن محشور می‌شود. - همه حتی آنانی که در دنیا از نقایص جسمانی برخوردارند، در قیامت کامل محشور می‌شوند. - لذت دنیا، مانع لذت بهشت و رنج دنیا، موجب وصول به بهشت است. - در قیامت الیاس پیامبر مأمور برپایی قیامت است. - بهشت جای لذت‌های مادی نیست. - در قیامت خدا و بزرگان بنی اسرائیل داوری می‌کنند.

- معاد هم جسمانی است و هم روحانی، لیکن تنها روح کيفر می بیند. - نیکوکاران در بهشت مخلدند و بدکاران از جهنم رهایی می یابند، جز برخی که مرتکب گناهان خاصی مانند زنای محصنه شده باشند. برخی گفته اند: این ها هم در جهنم جاودان نیستند، بلکه پس از دازده ماه به موجودی دیگر تبدیل می شوند. - بهشت هفت طبقه دارد و هر چه بالا-رود، برای آنانی که کارهای خوبشان بیشتر است. - جهنم هفت طبقه دارد و هر چه پایین تر برود، جای افراد بدتر است. - ختنه نشده وارد بهشت نمی شود و ختنه شده وارد جهنم نخواهد شد، مگر کسی که خیلی بد باشد. - آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثر نمی کند. - همه در فردای قیامت محکوم می شوند، جز قوم یهود. - روز شنبه جهنمیان استراحت می کنند و عذاب نمی بینند. ۵- در مسیحیت: عقیده این ها عقیده قوم یهود است، جز این که: مسیحیان به زندگانی روحانی در قیامت معتقدند، نه جسمانی. - پس از مرگ داوری خصوصی و جزئی در مورد اعمال بشر به عمل می آید و داوری کلی و نهایی در قیامت است. - کلیسای کاتولیک می گوید: کسانی که پس از قیامت در برزخ تصیفه شوند، به بهشت می روند و بهشت دریافت محضرت خداوند است. کسانی که شایسته این پاداش نیستند، به دوزخ می روند. - کلیساهای اصلاحی (پروتستان) نیز این عقیده را دارند، جز دوره برزخ را. - مسیحیان شرط ورود به بهشت را مختون (ختنه شدن) نمی دانند. برای اطلاع بیشتر به این کتاب ها می توانید مراجعه کنید: ۱- گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ به بعد؛ ۲- دایره المعارف فارسی، واژه قیامت؛ ۳- تحقیقی در دین یهود، جلال الدین آشتیانی. ۶- در اسلام: معاد در اسلام خیلی بیشتر با شرح و بسط بیان شده به گونه ای که گفته اند: حدود هزار آیه قرآن مربوط به معاد است. در مورد اندیشه اسلامی درباره معاد به کتاب های ذیل مراجعه نمایید. ۱- معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهران. ۲- معاد، محمد تقی فلسفی. ۳- معاد، ناصر مکارم شیرازی. ۴- زندگی جاوید یا حیات اخروی، مرتضی مطهری. ۵- معاد، محسن قرائتی. پی نوشت ها: ۱. هفت آسمان (فصل نامه ادیان و مذاهب) شماره ۲۲، ص ۶۷.

یکی از امتیازات مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر چیست؟

پرسش

یکی از امتیازات مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

این است که از طرفی قسمت بسیار زیادی از سخنان پیغمبر ما - که شک نیست که سخن ایشان است، یعنی متواتر و مسلم است - امروز در دست است، در صورتی که هیچ یک از ادیان دیگر نمی توانند چنین ادعایی بکنند که به صورت قطع بگویند فلان جمله جمله ای است که از زبان مثلاً موسی (ع) و یا عیسی (ع) و یا یک پیامبر دیگر شنیده شده است؛ جمله های زیادی هست، ولی آنقدرها مسلم و قطعی نیست. و ما سخنان متواتر از پیغمبر خودمان زیاد داریم. و از طرف دیگر تاریخ پیغمبر ما تاریخ بسیار روشن و مستندی است. در این جهت هم رهبران دیگر جهان با ما شرکت ندارند. حتی دقایق و جزئیاتی از زندگی پیغمبر اکرم به صورت قطع و مسلم، امروز در دست است که درباره هیچ کس دیگر چنین نیست؛ از سال و ماه و حتی روز تولدش و حتی روز هفتم تولدش، دوران شیرخوارگی اش، دورانی که در صحرا زندگی کرده است، دوران قبل از بلوغش، مسافرتهايش به خارج عربستان، شغلهايي که قبل از نبوت مجموعاً داشته است، ازدواجش در چه سن و سالی بوده است، چه فرزندی برای او متولد شده اند و آنهاشان که قبل از خودش از دنیا رفته اند در چه سنی از دنیا رفته اند، و امثال اینها، تا می رسد به دوران رسالت و بعثتش، که اطلاعات دقیقتر می گردد، چون حادثه بزرگی می شود: اول کسی که به او ایمان آورد که بود؟ دومین و سومین فرد که بود؟ فلان کس در چه سالی ایمان آورد؟ چه سخنانی میان او و دیگران مبادله شد؟ چه کارهایی کرد؟ چه روشی داشت؟ در صورتی که

حضرت عیسی - که نزدیکترین پیغمبر از پیغمبران بزرگ صاحب شریعت به ماست - اگر تأیید قرآن از او نبود که مسلمانان عالم، عیسی را به حکم قرآن یک پیغمبر حقیقی و الهی دانسته اند، اصلاً عیسی را در دنیا نمی شد اثبات و تأیید کرد. خود مسیحیها از جنبه تاریخی اصلاً اعتقاد ندارند به تاریخ میلادی که مثلاً می گویند از تاریخ میلاد حضرت مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته است؛ یک حرف قراردادی است نه حقیقی. اگر ما می گوئیم از هجرت پیغمبر ما ۱۳۹۵ سال قمری و ۱۳۵۴ سال شمسی گذشته است به اصطلاح، مولای درزش نمی رود، اما اینکه از میلاد مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته باشد یک حرف قراردادی است و تاریخ آن را هیچ تأیید نمی کند. احتمال هست دویست سیصد سال قبل از این تاریخ بوده و احتمال می رود دویست سیصد سال بعد از این تاریخ بوده است.

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثمار وجود دارد؟

پرسش

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثمار وجود دارد؟

پاسخ

: بله. زیرا لازمه خداشناسی و خداپرستی این است که انسان را به هدفهای مافوق مادیات وابسته می کند و او را در راه هدفهای عالی خود با گذشت می نماید، بر خلاف ماتریالیسم که طبیعتاً آدمی را با ماده و مادیات و آنچه مربوط به حیات فردی و شخصی آن هم در حدود شئون مادی زندگی - است پای بست می کند. بعلاوه، تاریخ نشان می دهد که همواره پیامبران و پیروان آنها بوده اند که در مقابل فرعونها و نمرودها و صاحبان قدرت به پا خاسته اند و قدرتهای اهریمنی را در هم کوفته اند. پیامبران بودند که با نیروی ایمان، از طبقه محروم و استثمار شده قدرتی عظیم علیه «ملا» و «مترفین» به وجود می آوردند. قرآن کریم در سوره قصص می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَكَانُوا يَحْذَرُونَ» قصص/۵ و ۶ [ما می خواهیم بر خوار شمرده شدگان در زمین منت نهیم و آنها را پیشوا و وارث موهبتها و قدرتهایی که ستمگران به زور تصاحب کرده اند، قرار دهیم و قدرت و نیروی آنها را (که قدرت و نیروی ملی است) در زمین مستقر سازیم و به فرعون و هامان (سمبلهای زور و استبداد) به دست این خوار شمرده شدگان، آن را بنمایانیم که از آن پرهیز می کردند]. در جای دیگر می فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُمْ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا- أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آل عمران/۱۴۶-۱۴۸ [چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری به همراهی آنها به پیکار برخاستند و به هیچ وجه بر اثر سختیها و مصائبی که به آنها در راه خدا رسید، سست نشدند و ضعیف نگشتند و آهنگ زاری سر ندادند. آری، خداوند صابران را دوست می دارد. سخن و تقاضایشان از پروردگارشان جز این نبود که: پروردگارا! از تقصیرهای ما و زیاده رویهای ما در کار در گذر و ما را ثابت قدم، بدار و بر کافران پیروز گردان. پس خداوند هم پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت به آنها داد. خداوند نیکوکاران را دوست می دارد]. در سوره الم سجده می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ إِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.» الم سجده/۲۴ [ما از میان آنها (قومی که تحت فشار و شکنجه بودند) پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما دیگران را رهبری می کنند، بدین جهت که مقاومت کردند و سرسختی نشان دادند و تسلیم نشدند، و دیگر اینکه به آیات ما و وعده های بر حق ما و سنن و نوامیس ما یقین داشتند]. قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» نساء/۹۵ [خداوند مجاهدان و پیکار کنندگان و به پا خاستگان را بر نشستگان، به

اجر و پاداش عظیمی برتری داده است.] در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوصٌ» صف/۴ [خداوند دوست می‌دارد مردمی را که در راه او پیکار می‌کنند در حالی که صفی رویین بنیان به وجود آورده‌اند.] در جای دیگر، خواسته‌های قهرمانانه و پرخاشگرائه آنها را اینچنین منعکس می‌کند: «وَبَنَّا أَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَانْصُرُونَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» بقره/۲۵۰ [پروردگارا! ظرف قلوب ما را از نیروی پایداری و خویشتن‌داری لبریز فرما؛ قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروزی ده.]

دیدگاه ادیان مختلف در مورد جهنم چیست؟

پرسش

دیدگاه ادیان مختلف در مورد جهنم چیست؟

پاسخ

جهنم به عقیده همه ادیان، جایی است در جهان دیگر که بزه کاران را در آن جا به انواع عقوبت کیفر می‌دهند. دوزخ در آیین زردشتی جایی است در جهان دیگر که در آن جا گناه کاران کیفر کارهای بد خود را می‌بینند و آن محلی است سخت عمیق، همچون چاهی بسیار تاریک و سرد، دارای دمه، تعفن و جانوران موذی که کوچک ترین آنها به بلندی کوه است و به تنبیه بدکاران مشغولند، تشنگی، گرسنگی، نگوئسار آویخته شدن، بر چشم فرو رفتن میخ چوبین، بر تنور گرم چسبیدن پستان (زن)، به پستان آویخته شدن، بریده شدن زبان، و مانند آن از انواع شکنجه دوزخیان است. آیین زردشت، برای دوزخ سه طبقه قایل شده است: روان گناه کار پس رسیدن به سر پل چنوت (صراط) در گام اول به دژمت (پندار بد)، در گام دوم به دژوخت (گفتار بد) و در گام سوم به دژورشت (کردار بد) داخل شود. سپس از این مهالک گذشته به فضای تیرگی بی پایان درآید و در آنجاست «دژنگه»، یعنی جهان زشت که در فارسی «دوزخ» شده است. (لغت نامه دهخدا، به نقل از یشتها ح ۱۲، ص ۱۷۰) قاموس کتاب مقدس، جهنم = هنوم را جایگاه هلاکت دانسته است. از این رو واژه جهنم به جایگاه گریه، شیون، ضجّه، آتش همیشگی و عقاب دایم بزهکاران اطلاق می‌گردد؛ چنان که جحیم (=هاویه) فرودگاه مردگان، گاهی به معنای قبر و مردن استعمال می‌شود و گاهی آن را زیر زمین پنداشته اند که دارای درها و جایی است تاریک و وحشتناک. ارواح به آن جا برده و قصاص می‌شوند و امکان بازگشت بر روی زمین نیست. مردگان در آن جا در حضور و برابر حق تعالی خواهند بود. آن گاه در قیامت خوبان با خدا و بدان از او دور و به قصاص ابدی دچار خواهند گشت.

ما زرتشتیان را ملامت می‌کنیم که دوگانه پرست هستند، آیا عقیده ما به وجود شیطان که منشاء گمراهی ها و شرور است یک نوع دوگانه پرستی نیست؟ و نیز ما مسیحیان را سرزنش می‌کنیم که سه گانه پرستند آیا عقیده ما به پیامبر و جبرائیل دربرار خداوند یک نوع سه گانه پرستی

پرسش

ما زرتشتیان را ملامت می‌کنیم که دوگانه پرست هستند، آیا عقیده ما به وجود شیطان که منشاء گمراهی ها و شرور است یک نوع دوگانه پرستی نیست؟ و نیز ما مسیحیان را سرزنش می‌کنیم که سه گانه پرستند آیا عقیده ما به پیامبر و جبرائیل دربرار خداوند یک نوع سه گانه پرستی

پاسخ

چنین استنباطهایی مسلماً بر اثر عدم برداشت صحیح از معنی شیطان، و یا جبرئیل و پیامبر است. زیرا با توجه به حقیقت معنای این الفاظ هیچ گونه ابهام و تردیدی در این زمینه باقی نمی ماند. توضیح اینکه شیطان همانند سایر موجودات یکی از مخلوقات خدا است و در آغاز پاک آفریده شده است ولی بر اثر طغیانگری و تکبر از مقام برجسته خویش سقوط کرده است و تسلط او بر افراد انسان هرگز یک تسلط اجباری نیست بلکه تسلط او بر کسانی است که او را به وجود خود راه دهند و ولایت و سرپرستی او را بپذیرند و تحت وسوسه های او قرار گیرند اما آنها که به وسیله ایمان به خدا و اراده محکم و استوار خود در برابر او سد کشیده اند به هیچ گاه نفوذی در آنها نخواهد داشت «انما سلطانه علی الذین یتولونه» تسلط او تنها بر کسانی است که او را دوست می دارند و سرپرستی او را پذیرفته اند و او را می پرستند. از آنچه گفته شد به خوبی روشن می شد که شیطان نه یک مبدء مستقل در برابر خدا است و نه آفریننده شرور و آفات می باشد بلکه خود موجودی ضعیف و مخلوقی ناتوان از مخلوقات خدا به حساب می آید و اگر می بینیم خداوند او را به حال خود واگذارده است ————— (۱) - سوره نحل، آیه ۱۰۰-۳۰- برای ان است بندگانی که می خواهند راه خدا را طی کنند نه تنها از وجود او ضرر نمی برند بلکه با مقاومت در برابر وسوسه های او روز به روز کاملتر و نیرومندتر و شایسته تر خواهند شد. که گفته اند: همواره تکاملها در درون تضادها صورت می گیرد. و اما اعتقاد به خدا و جبرئیل و محمد((صلی الله علیه و آله)) هم به هیچ وجه با عقیده نصاری درباره اقالیم ثلاثه اب، ابن و روح القدس مشابَهت ندارد ما خدا را تنها معبود و آفریدگار یکتا و خالق یگانه سراسر جهان هستی می دانیم و غیر از او حتی حضرت محمد((صلی الله علیه و آله)) و جبرئیل و سایر پیامبران و فرشتگان را مخلوق و آفریده او می دانیم که از خود هیچگونه اختیاری در این جهان پهنور هستی ندارند همه بنده او هستند و همه سر بر فرمان او دارند. جبرئیل پیک وحی اوست و محمد((صلی الله علیه و آله)) بنده و فرستاده و برگزیده او. قرآن مجید که مدرک اصیل تمام عقائد ماست این حقیقت را آشکارا در بسیاری از آیات بیان کرده است، و هرگونه عبارتی که بوی الوهیت پیامبر یا جبرئیل بدهد به شدت از طرف اسلام مردود خواهد شد. (بخش پاسخ به سؤالات) - ۳۱-

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما((صلی الله علیه و آله)) کاملترین دین است؟

پرسش

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما((صلی الله علیه و آله)) کاملترین دین است؟

پاسخ

تمام ادیان الهی در زمان خود کامل و متناسب با وضع زمان خود بوده اند. این امر با این حقیقت که شریعت پیامبر کاملترین شریعت است منافاتی ندارد زیرا امت پیامبر از نظر ظرفیت و استعداد از تمام امتها بالاتر و پیامبر اسلام هم از تمامی پیامبران افضل می باشد. از همین رو تعلیمات او برتر و کاملتر از همه ادیان می باشد. (بخش پاسخ به سؤالات)

چرا در سایر ادیان پس از پیغمبرشان امام جانشین آنان نمی شد؟

پرسش

چرا در سایر ادیان پس از پیغمبرشان امام جانشین آنان نمی شد؟

پاسخ

در سایر ادیان و بلکه در تمام ادیان بزرگ، انبیاء الهی وصی داشتند که بعد از نبوت جانشین و عهده دار امر امت آن پیامبر می شد، و این امری بود که در تاریخ انبیاء بعثت و ضبط است و می توان به کتاب عقائد اسلام تألیف علامه عسکری مراجعه کرد که در آن کتاب اوصیاء انبیاء را از حضرت آدم ((علیه السلام)) تا خاتم ذکر می کند که هیچ پیامبری بدون وصی و جانشین نبوده است چنان که حضرت آدم ((علیه السلام)) شیث ((علیه السلام)) را و حضرت داود ((علیه السلام)) سلیمان را، و موسی ((علیه السلام)) یوشع بن فون را و حضرت عیسی ((علیه السلام)) شمعون را و پیامبر اسلام حضرت علی ((علیه السلام)) را به وصایت و جانشینی خود برگزید. که به اتفاق نقل بسیاری از روایات اهل سنت لقب وصی فقط مخصوص به حضرت علی ((علیه السلام)) بکار رفته و اصحاب دیگر رسول خداوند ملقب به وصی نبودند. اما چون امامت در واقع همان منصب وصایت است و لکن گسترده تر چون هر دو جنبه هدایت باطنی و هدایت ظاهری را در خود دارد ولی وصایت فقط هدایت و رهبری ظاهری است. بنابراین بعضی دیگر علاوه بر وصی، امام نبودند ولی بعضی از اوصیاء امام هم بوده اند مانند علی ((علیه السلام)) و اولاد معصومش ((علیهما السلام)). (بخش پاسخ به سؤالات ۲-)

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پرسش

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا ...؟ ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پاسخ

آیین کامل در هر زمان آیینی بوده که بر پیامبران عصر نازل شده است و بر مردم آن زمان لازم بوده به آن عمل کنند. این آیین از هر جهت منطبق با ظرفیت و شرایط اجتماعی پاسخگوی نیازهای آنان بوده است. آیین بعدی در اثر بالاتر بودن سطح استعداد مردم زمان خود، کاملتر از آیین قبلی بوده است. مانند درسهای یک رتبه تحصیلی که برای دانش آموزان آن رتبه از هر جهت مفید و سودمند و کامل بوده است، اما در مقایسه با رتبه های بعدی پا...تر و ناقص شمرده شود. به این نکته نیز باید توجه داشت که کسانی که در زمان کنونی که باید از اسلام پیروی کرد، از یهودیت و مسیحیت تحریف شده پیروی کنند کافر بوده و در صورتی که عذری نداشته باشند شایسته ی کیفر و عقوبت خواهند بود. (بخش پاسخ به سؤالات ۱۱۰-)

دیدگاه قرآن درباره کتب دیگر آسمانی چیست

پرسش

دیدگاه قرآن درباره کتب دیگر آسمانی چیست

پاسخ

۱. بی تردید شریعت های الهی پیشین و به دنبال آن کتب مربوط به آنها، از آن رو که کلام خدا و وحی اوست ارزش و جایگاه خاص خود را دارد. بدین جهت هر گونه توهین بی حرمتی و برخوردهای مشابه آن را بر نمی تابد. هر چند به دلیل آن که شریعت الهی سیری تکاملی را پیموده و در نهایت به اسلام پایان یافته است از این رو، تنها آیین معتبر و قابل قبول در پیشگاه خداوند، دین

اسلام است ۲. هر چند به دلیل خاتمیت اسلام پیروی از کتب قبلی مجوزی ندارد، اما قرآن کریم ایمان به این که آن کتب نیز از سوی خداوند بوده است را لازم و نیز کفر ورزیدن به آن‌ها را گمراهی می‌داند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلْعِ كَتَبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْتُمِ الْآلُ؟ خِرَ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا" ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب [آسمانی که پیش از این فرستاده است ایمان] واقعی بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است ("نساء / ۱۳۶). خاستگاه این جهت‌گیری آن است که معارف الهی مجموعه به هم پیوسته‌ای است که ایمان به آن باید یکپارچه باشد؛ از این رو، چنانچه مؤمن مسیری را برگزیند که به انکار بخشی از این مجموعه به هم بسته منجر گردد، خود گونه‌ای نفاق خواهد بود. (المیزان ج ۵، ص ۱۱۲، جامعه مدرسین) مجموع کتب آسمانی البته کتب آسمانی تحریف نشده و واقعی مسیر واحدی را تعقیب می‌کنند که در راستای حرکت تکاملی خود به اسلام منتهی شده است آن‌ها کلام خدا می‌باشند. بنابراین ایمان به آن‌ها نیز لازم است ۳. در آیات قرآن نیز به تحریف کتب آسمانی قبلی اشاره شده است که نمونه‌ای از آن ذکر می‌گردد. مائده آیه ۱۳: "يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ" .. بنی اسرائیل سخنان خدا را از موردش تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند...

چرا کتاب‌های آسمانی به جز قرآن تحریف شده‌اند؟ مگر همه آن‌ها از سوی خداوند نازل نشده‌اند؟

پرسش

چرا کتاب‌های آسمانی به جز قرآن تحریف شده‌اند؟ مگر همه آن‌ها از سوی خداوند نازل نشده‌اند؟

پاسخ

یکی از علل تحریف کتاب‌های آسمانی به وسیله سلطه‌جویان و زورمندان معارض بودن پیام‌ها و دستورهای کتب آسمانی با منافع آنها بوده است اما قرآن در طرح پیام‌ها و دستورهای خود، شیوه‌ای را برگزیده است که راه را بر هر گونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است چون قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلیات و اصول اکتفا نموده و شرح و تفسیر آنها را به سنت (پیامبر ۹ و امامان) وا گذاشته است همین امر باعث شده تا از دستبرد مغرضان در امان بماند. به عنوان نمونه خداوند در قرآن اوصاف امام و جانشین پیامبر ۹ را بیان کرده اما نام جانشین پیامبر ۹ را ذکر نکرده و بیان آن را به پیامبر ۹ واگذار کرد. از سوی دیگر دین اسلام جاودانه و ابدی است پس معجزه آن هم باید جاودانه بوده و هیچ‌گاه دستخوش تحریف قرار نگیرد. و قرآن چنین است و از همه مهم‌تر اینکه خداوند خودش سلامت قرآن را از هر گونه حادثه و دستبرد در همه زمانها و نسلها، تضمین کرده و این یک ضمانت الهی است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد. زیرا خداوند دانا و تواناست و وعده او راست و تخلف‌ناپذیر است در آیه ۹ سوره حجر می‌فرماید: "ما قرآن را نازل کردیم و خودمان به طور قطع نگهدار آنیم" (جهت اطلاعات بیشتر ر.ک درسنامه علوم قرآنی حسین جوان آراسته ص ۳۰۲ - ۳۳۱). همچنین در آیه دیگری آمده است "وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ مِّمَّنْ يَتَّبِعُ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ" (فصلت ۴۱-۴۲) و به راستی که آن کتابی ارجمند است از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی‌آید (روحی) [نامه ای است از حکیمی ستوده] صفات ". این آیه از آیه پیش صریح‌تر است که قرآن پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است و برای همیشه نیز از پیش آمده‌های ناگوار در امان خواهد بود و هرگز چیزی آن را ضایع نخواهد کرد. بنابراین قرآن کریم از آن‌جا که معجزه جاودانه پیامبر اکرم می‌باشد و سایر کتب آسمانی دارای اعجاز نبوده و مانند احادیث قدسی هستند، به همین خاطر آن‌ها جاودانه نماندند و مورد تحریف و

تصرف قرار گرفتند. ولی قرآن کریم خیر. (حجر، ۹) (تاریخ قرآن محمد هادی معرفت ص ۱۵۴ - ۱۶۸، نشر سمت / قرآن شناسی مصباح یزدی ص ۲۱۴ - ۲۴۸، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .)

شیوه قرآن کریم در برابر پیروان دیگر ادیان چیست

پرسش

شیوه قرآن کریم در برابر پیروان دیگر ادیان چیست

پاسخ

شیوه قرآن کریم با ادیان الهی و غیر الهی متفاوت است اسلام برای ادیان غیر الهی هیچ حقی قائل نیست لذا با آنها هیچ سر سازشی نداشته و برای نابودی آنها تلاش می کند، خداوند متعال در سوره کافرون به پیامبر ۹ دستور می دهد که به آنها بگوید: "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ .. لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (کافرون ۱-۶) بگو ای کافران آن چه را شما می پرستید من نمی پرستم و نه شما آن چه را من پرستش می کنم می پرستید. و نه من هرگز آن چه را شما پرستش کرده اید می پرستم و نه شما، آن چه را که من می پرستم عبادت می کنید. [حال که چنین است آیین شما، برای خودتان و آیین من برای خودم] "هم چنین در آیات مختلف از جنگ های پیامبران با کفار و فرعونیان خبر داده است آنها، مأمور بودند، در صورتی که مشرکان دست از شرک بر ندارند، با آنها جنگ نمایند. اما شیوه اسلام با اهل کتاب دعوت به نقطه های مشترک بین اسلام و اهل کتاب است "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْءٌ؟" (آل عمران ۶۴) بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرند "بنابراین شیوه اسلام در برابر اهل کتاب حد وسط میان "مسلمین و "مشرکین است زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند، ولی از جهتی نیز شبیه مشرکان هستند، به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی دهد، در حالی که این اجازه را درباره بت پرستانی که مقاومت به خرج می دادند، می داد، ولی با اهل کتاب در صورتی کنار می آید، که آنها را به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف نزنند. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۳۵۰، ج ۲، ص ۴۵۰، ج ۲۷، ص ۳۸۴، دارالکتب الاسلامیه)

دلیل برتر بودن قرآن بر کتاب های آسمانی قبل چیست

پرسش

دلیل برتر بودن قرآن بر کتاب های آسمانی قبل چیست

پاسخ

علت مهم تر و بهتر بودن قرآن این است که ۱. متون گزارشی (عهد عتیق و جدید) وحی نیستند بلکه گزارش اشخاص مختلف از جریان نبوت و رسالت انبیا هستند (گزارشگران عهد عتیق ناشناخته اما عهد جدید مشخص هستند). اما قرآن وحی و حتی الفاظ آن هم از جانب خداوند است ۲. در تورات و انجیل (به ویژه انجیل اصول سطحی مسیحیت و ابهام های لفظی تثلیث و خدا و... وجود

دارد که خودستیزند و عقل قاطعانه برخلاف آن و به استحاله آن حکم می کند؛ اما قرآن چون عربی مبین است ابهامی ندارد و با اضممار و اشاره همراه نیست لذا فهم الفاظ آن ممکن است ۳. کتاب های پیامبران گذشته معجزه نبوده است اما قرآن معجزه و اعجاز آن از دو جنبه است جنبه لفظی و جنبه معنوی لفظی یعنی از جنبه هنر و زیبایی و معنوی یعنی از جنبه علمی و فکری جنبه لفظی هر کس سخن شناس است و اندکی با زبان قرآن آشنایی دارد، تصدیق می کند که قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت و زیبایی سخن بی نظیر است سبک قرآنی جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر، لطافت حسن و سجع را داراست بی آن که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد یا پراکنده گویی کند همین امر مایه حیرت سخن دانان عرب گردید و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت آفرین است و در عین غرابت و تازگی جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی شود. (علوم قرآنی آیت الله معرفت ص ۳۷۹، مؤسسه التمهید). جنبه معنوی با ملاحظه منطق قرآن در معاد و انبیای گذشته و یا منطق قرآن در فلسفه تاریخ و مباحث الهیات متوجه خواهیم شد که قرآن رسالتش را - که همان هدایت مردم باشد - به خوبی ایفا کرده است قرآن وجوه دیگری از اعجاز، مثل اخبار از غیب پیش بینی های غیبی هماهنگ بودن و اختلاف نداشتن و... دارد که هر کدام بحث مفصلی را می طلبد. (آشنایی با قرآن مرتضی مطهری ج ۲، ص ۱۵۵ - ۱۷۳، انتشارات صدرا). ۴. گرچه انبیا و رسولان در اخذ و حفظ و ابلاغ وحی به زبان و عمل معصومند، ولی تنها کتاب آسمانی که حتی بعد از ابلاغ از تحریف مصون مانده "قرآن کریم است خداوند متعال هم بر تحریف ناپذیری قرآن صَحّه گذاشته است "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر، ۹) ۵. سند قرآن متواتر است و به تواتر به ما رسیده اما تورات سندش خبر واحد است بعد از اینکه تورات سوخت شخصی به نام "عزرا" بعد از چندین سال به نوشتن تورات - طبق آنچه در ذهن اشخاص بود - اقدام کرد. انجیل هم از نظر سند، خبر واحد است از این رو الان چهار انجیل معتبر داریم که سال نوشتن هر یکی از آنها با دیگری متفاوت است و اختلافاتی با همدیگر دارند. (ر.ک المیزان علامه طباطبایی، ج ۱۱، ص ۴۶، نشر جامعه مدرسین) ۶. در عصر حاضر، گروهی از محققان به فکر افتاده اند که مندرجات "عهدین را با عقاید بوداییان و "برهماییان مقایسه کرده ریشه های محتویات این کتاب ها را در میان عقاید آنان جستجو کنند. قابل ملاحظه است که بسیاری از معارف "انجیل و" تورات (خدای پسر، خدای پدر، خدای مادر با همسر) با خرافات بوداییان و برهماییان تطبیق می کنند. (تفسیر نمونه ج ۷، ص ۳۶۴). ۷. تورات دارای احکامی مثل حد جاری کردن بر حیوانات است که عقل آنها را نمی پذیرد؛ مثلاً اگر گاوی مرد یا زنی را شاخ زد و آنها را کشت گاو سنگسار می شود و گوشتش قابل خوردن نیست بعضی از احکام تورات بسیار سخت است به گونه ای که انسان از آنها نفرت دارد؛ مثل اینکه اگر کسی مرده ای را مس کند، یا وارد خیمه ای شود که میت در آنجا قرار دارد، به مدت هفت روز نجس است اما معارف و احکام قرآن با جامعیت و داشتن معارف الهی اخلاقی و احکام تشریعی با فطرت سلیم و عقل انسان ها تا ابد موافق است (التمهید، آیه الله محمد هادی معرفت ج ۶، ص ۳۱۱، انتشارات جامعه مدرسین) و به خاطر همین جامعیتش سلسله نبوت با پیامبر اکرم خاتمه یافت و اهمیت قرآن ناشی از معجزه بودن او برای خاتم پیامبران است در حالی که این خصوصیت نه در پیامبران قبل بود و نه در کتب آنها یافت می شود.

برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در چیست؟

پرسش

برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در چیست؟

پاسخ

بهترین و برترین دین آن دینی است که جوابگوی همه نیازهای انسان در دنیا و موجب سعادت او در آخرت باشد و سایر ادیان

آسمانی گرچه برای مردم زمان خود مناسب بوده ولی جامعیت دین اسلام را نداشته‌اند. علت آن نیز نبودن زمینه و آمادگی در مردم آن زمان‌ها بوده است؛ چون افراد بشر در همهٔ زمان‌ها از نظر فهم و درک مطالب یکسان نیستند. آنان مانند دانش آموزانی هستند که هر کدام آمادگی برای شرکت در کلاس مخصوصی را دارند و آنچه برای کلاس اول ابتدایی به عنوان درس مطرح می‌شود یا آنچه در سطح متوسطه و کارشناسی و بالاتر در نظر گرفته می‌شود فرق می‌کند و چون از زمان ظهور اسلام به بعد رشد فکری بشر رو به کمال بود و روز به روز کاملتر می‌شد، از این رو دینی هم که برای هدایت چنین افرادی در نظر گرفته شده کامل‌تر و جامع‌ترین دین می‌باشد. قرآن نیز صریحاً این معنا را بیان می‌کند که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» تنها دین کامل از نظر خدا اسلام است و هر کس در آخرت با دینی غیر از این بیاید از او قبول نمی‌شود».

چرا خداوند تورات و انجیل را همانند قرآن از تحریف حفظ نکرد؟

پرسش

چرا خداوند تورات و انجیل را همانند قرآن از تحریف حفظ نکرد؟

پاسخ

روشن است که اگر خداوند اراده می‌فرمود که انجیل و تورات از تحریف مصون بدارد چنین می‌شد ولی اراده‌خداوند گزاف نیست. بلکه اراده او بر طبق مصلحت و حکمت جریان می‌یابد. حال در مورد عدم تعلق اراده الهی بر جلوگیری از تحریف کتاب‌های آسمانی گذشته به این نکات می‌توان اشاره نمود. الف) چون ادیان پیشین برای مقطع و برهه‌ای از تاریخ کارآیی داشته و قهراً بایشرفت زمان و تاریخ باید در آنها تحولاتی حاصل می‌شد. حفظ آن کتاب‌ها برای همیشه ضروری نبوده است. ب) برای حفظ یک متن به صورت اصلی باید شرایط طبیعی چنین امری فراهم باشد. در اعصار گذشته تکامل خط و کتابت به آن میزان نبوده است که بتواند متنی را در بستر خویش و به صورت کامل حفظ نماید. البته با رشد تمدن بشری زمینه‌های لازم برای چنین امری پدیدار می‌شد. ج) چون اسلام دین ابدی و قرآن سند جاوید آن است و حالت منتظره‌ای برای آن وجود ندارد باید از دستخوش تحریف و دگرگونی مصون بماند. ولی کتاب‌های آسمانی گذشته به دلیل داشتن حالت منتظره چنین ضرورتی را ایجاب نمی‌کردند. د) آنچه از برخی از آیات قرآن به دست می‌آید آن است که تورات و انجیل تا روزهای آغازین دین اسلام به صورت تحریف نشده باقی بوده است. بر این اساس تحریف‌ها (اگر صورت گرفته باشد) پس از نزول قرآن صورت گرفته و در این صورت باید گفت: تورات و انجیل تا پایان دوران مأموریت خویش از تحریف مصون بوده‌اند. {J}

از بعضی آیات قرآن استفاده می‌شود که پیروان سایر ادیان ماجورند، این چگونه با آیاتی که درباره حقانیت دین اسلام و نسخ سایر شرایع آمده است سازگار است ؟

پرسش

از بعضی آیات قرآن استفاده می‌شود که پیروان سایر ادیان ماجورند، این چگونه با آیاتی که درباره حقانیت دین اسلام و نسخ سایر شرایع آمده است سازگار است ؟

پاسخ

آیه ۶۲ سوره «مائده» بیانگر یک ملاک کلی و اساسی است در باب این که سعادت و رستگاری در گرو التزام جدی و حقیقی به دو چیز گران بها است: ۱- تصحیح عقاید و ایمان راستین به حقایق دینی، ۲- عمل صالح و کنش بر اساس آنچه خداوند بشر را به آن مأمور کرده است. بنابراین آیه یاد شده، فخرفروشی های پوچ و بی اساس برخی از ارباب ادیان را - که به صرف مسیحی یا یهودی خواندن فرد، چنین وانمود می کردند که رستگاری درست از آن ایشان است و دیگران کاملاً از آن بی بهره اند لایدخل الجنة الا من كان هوذا او نصاری - مردود شمرده است. به عبارت دیگر مفاد این آیه شبیه این آیه است که: لیس بأمانیکم ولا امانی اهل الكتاب من يعمل سوء یجزبه ، (نساء، آیه ۱۲۳). لیکن باید توجه داشت که مفاد فوق، به معنای پذیرش پلورالیسم دینی نیست؛ زیرا: اولاً، آیه مزبور در صدد بیان همه جزئیات نیست؛ بلکه یک اصل کلی را مطرح کرده و قیود و ویژگی های دیگر را در آیات دیگر بیان کرده است؛ از قبیل: ۱- «ان الدین عند الله الاسلام»، (آل عمران، آیه ۱۹). ۲- «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»، (آل عمران، آیه ۸۵). ۳- «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»، (آل عمران، آیه ۳۱). ۴- «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت»، (نساء، آیه ۶۵) و... بنابراین آیات یاد شده در حکم مفسر و بیانگر دایره و ویژگی های ایمان مورد نظر در آیه پیشین است. ثانیاً، قرآن مجید اساساً عناوینی مانند یهودیت و نصرانیت را به رسمیت نمی شناسد و تنها اسلام و مسلمانی واقعی را به رسمیت شناخته و در آیات بسیاری پیامبران الهی را مسلمان دانسته است. در سوره آل عمران آیه ۶۷ آمده است: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفاً مسلماً... و در سوره یوسف آیه ۱۰۱ دعای او را چنین نقل می کند: رب قد اتیتنی من الملک و علمتني من تأویل الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والاخره توفنی مسلماً والحقنی بالصالحین. از سوره «بقره»، آیه ۱۲۸ و «اعراف»، آیه ۱۲۷ نیز مشابه این دعا را از زبان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) نقل کرده است. هم چنین در قرآن ایمان آوردگان حقیقی مسلمان نامیده شده اند؛ از جمله در سوره «حج»، آیه ۷۸ آمده است: ...ملأه ابراهیم هوسماکم المسلمین... و مسلمانی، همان ایمان و پیروی از پیامبران الهی در عصر بعثت و بقای شریعت آنها است نه در زمان نسخ آن. ثالثاً، حقیقت ایمان به خداوند که در آیه ۶۲ سوره «مائده» بیان شده است، در بردارنده و متضمن این معنا است که اوامر الهی تماماً مورد توجه و التزام قرار گیرد و این بدون پیروی از انبیای الهی ممکن نیست. از طرف دیگر هر پیامبر صاحب شریعتی، نسبت به آمدن پیامبر بعدی و لزوم گرویدن به او بشارت داده است؛ چنان که قرآن مجید بشارت رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) به وسیله حضرت عیسی (ع) را چنین گزارش نموده است: و اذ قال عیسی بن مریم للحواریین یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراء و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد...، (صف، آیه ۶). و چون لازمه ایمان به خداوند پیروی از رسولان او و در آخر، پیوستن به آخرین سفیر الهی است. در این راستا خداوند ایمان نیابردن به پیامبر اکرم (ص) و کتمان بشارت های انجیل در این باره را در جای جای قرآن مورد عتاب و نکوهش قرار داده است و در دنباله آیه یاد شده این جریان را به منزله «اطفاء نور الهی» قلمداد کرده و عاملان آن را کافر خوانده است: یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون، (صف، آیه ۷). رابعاً، در همان آیه ۶۲ سوره «مائده» ظرافت هایی وجود دارد که مخالفت قرآن با پلورالیسم دینی را نشان می دهد. یکی از آن علائم - که علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» به آن اشاره کرده اند - این است که قرآن مجید به دنبال عبارت ان الذین امنوا والذین هادوا... نفرموده است. «من امن منهم؛ بلکه فرموده است: «من امن»؛ یعنی، ضمیری به موصول (الذین) بر نگردانده است، با آن که از نظر ادبی در صله، برگرداندن ضمیر به موصول لازم است. علت این برگرداندن ضمیر این است که تقریر و امضایی نسبت به آنان در کار نباشد؛ در حالی که در مورد امت پیامبر اکرم (ص) برخلاف آن آیه، عمل نموده و می فرماید: وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیماً، (فتح، آیه ۲۹). بنابراین قرآن به هیچ روی سرپیچی از پیامبر خاتم را روا ندانسته و آن را کفر و بی ایمانی معرفی کرده است. خداوند نیز حضرت محمد (ص) را به سوی همه انسان ها مبعوث ساخته و همگان را موظف به گرویدن به آیین خاتم گردانیده است. گفتنی است که پیروان دیگر ادیان سه دسته اند: ۱-

کسانی که حقانیت اسلام برایشان روشن شده است. این گروه هیچ عذری در سرپیچی از اسلام نداشته و اگر به آن ایمان نیاورند قطعاً گرفتار عذاب ابدی خواهند شد. ۲- کسانی که حقانیت اسلام را نشناخته‌اند؛ ولی عمداً از بررسی و تحقیق پیرامون آن شانه خالی کرده‌اند؛ در حالی که همه شرایط لازم برای درک حقانیت اسلام را در اختیار داشتند این گروه نیز عذری در پیشگاه خداوند نداشته و معذب خواهند بود. ۳- کسانی که ناآگاه بوده و در این راستا خود مقصر نیستند؛ بلکه اساساً غافل بوده و ندای اسلام را نشنیده‌اند و یا ابزارهای لازم را برای تحقیق در اختیار نداشته‌اند. این گروه «مرجون لامر الله هستند و در صورت درستکاری براساس آیین قبلی با فطرت الهی، ممکن است خداوند بر آنان نظر رحمت کند. {J}

مسئله حقانیت دین اسلام در ارتباط با سایر ادیان را همراه با آیه های قرآن توضیح دهید.

پرسش

مسئله حقانیت دین اسلام در ارتباط با سایر ادیان را همراه با آیه های قرآن توضیح دهید.

پاسخ

برای پاسخ به سؤال فوق از دو راه کلی ۱. عقل ۲. آیات قرآن کریم، مسئله حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و مکاتب را پی می‌گیریم. الف - راه عقل ۱. برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه‌های ادیان آشنا شد و آنگاه آن را به وسیله عقل که حجت درونی انسان است، محک زد. ما در چنین مراجعه‌ای، اصول عقاید و معارف دین اسلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می‌یابیم یعنی یکایک این اصول به وسیله براهین متعدد یقینی اثبات می‌گردد. با وجود براهینی که درباره‌ی اصل توحید اقامه می‌شود، ادیان و مکاتب غیرتوحیدی که اعتقاد به ثنویت (دوخدایی)، تثلیث (سه خدائی) یا چند خدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می‌شود، ابطال می‌گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسمیت یا رؤیت خداوند اقامه می‌شود مکاتب و مذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایدی هستند، رد می‌کند. در خصوص دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، نیز با همین حجت درونی یعنی احکام و براهین یقینی عقل اگر به بررسی آموزه‌های این دو دین بنشینیم به نتیجه‌ی مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید. ۲. در خصوص ادیان الهی و آسمانی باید گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسلیم در برابر خداوند متعال است لکن دستور العمل‌های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد می‌شود، متفاوت است. یعنی با توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دستورالعمل‌ها مراحل مختلفی را گذرانده و متناسب با آن رو به تکامل بوده است. علاوه بر این، اصول عقاید و گوهر ادیان نیز در مقام بیان و تبیین از عمق و تفصیل بیشتری برخوردار گردیده است. در حقیقت، دین توحیدی واحد است و شرایع متعدد است «ان الدین عند الله الاسلام؛ به درستی که دین در نزد خدا اسلام (تسلیم در برابر حق) است»، (آل عمران (۳)، آیه ۱۹). با ظهور هر پیامبری شریعت قبلی پالایش یافته و در شکل کامل‌تری عرضه شده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می‌دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت تصریح شده است، (تورات، کتاب هوشیع نبی ۵: ۹-۱۰). بنابراین پیروی صحیح از آئین یهود، با آمدن حضرت عیسی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آئین مسیح با ظهور پیامبر اسلام، در تبعیت از حضرت نبی اکرم خواهد بود. در نتیجه، تفاوت شرایع آسمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به بیان فوق: الف) عقل، با قطع نظر از مسئله تحریف در شرایع گذشته، حکم به لزوم پیروی از جامع‌ترین و کامل‌ترین پیام و دستورالعمل الهی که در آخرین شریعت یعنی اسلام متجلی شده است می‌نماید. ب) همچنین عقل، در بررسی آموزه‌هایی که توسط یهودیت و مسیحیت امروزی تبیین می‌شود،

آنها را مخالف با براهین یقینی خود می‌یابد. اعتقاد به تثلیث، (رساله اول به قرن‌تین ۸:۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰)، تجسم و رؤیت، (همان و سفر پیدایش، ۳۲:۲۴ - ۳۰) ... اموری است که براهین عقلی آن را از هیچ مکتب و مذهبی نمی‌پذیرد بلکه آن را نشانه‌ی عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می‌داند. به پاره‌ای دیگر از تحریفات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره‌ای گذرا می‌کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید: الف) اتهامات ناروا به پیامبران: علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقدس، پاره‌ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد، (ر.ک: انجیل یوحنا، ۱۱-۲:۱، سفر تکوین، ۱۹:۳۰ - ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ک: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷) در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می‌کند. ب) وجود افسانه‌ها و وجود افسانه‌های بی‌پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه‌های تحریف آن است. از جمله می‌توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه‌ای او بر خدا، اشاره کرد، (سفر پیدایش، ۳۲:۳۴-۳۰). ج) گناه فطری مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می‌شود؛ یعنی انسان بالفطره گناهکار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی، کفاره‌ی گناه فطری انسان است. د) تقویت ظلم: یکی دیگر از آموزه‌های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه‌ی اینکه آنان حاکم و سایه‌ی خدا در زمین‌اند، می‌باشد، (انجیل متی، ۵:۳۸ و اکثر نامه‌های پولس به رومیان). وجود این گونه آموزه‌های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، (در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است) دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است. خلاصه‌ی سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه‌های آنها و داوری است اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی ۱- عقاید ۲- اخلاق و فضائل ۳- احکام فردی و اجتماعی، نه تنها کامل‌تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد. امام خمینی (ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می‌نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه‌ی بین آن و سایر ادیان و شرایع»، (چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱). در پایان این بخش، به این نکته اشاره می‌کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است. ب - راه آیات: با توجه به خواسته‌ی جنابعالی مبنی بر استفاده آیات قرآن کریم در زمینه حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، دومین راه و روش را بر مبنای استفاده از آیات قرآن کریم قرار دادیم. آیات قرآنی که بیان خواهیم کرد، علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیزم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیزم مخالف است و آن را ابطال می‌کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می‌دهیم: ۱. آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می‌کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می‌کند. - «و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخسرین»، (آل عمران (۳) / ۸۵). - «و لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم، قل ان هدی الله هو الهدی و لن اتبع اهوائهم بعد الذی جاء ک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر»، (بقره (۲) / ۱۲۰). - «و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصراری المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواهم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون»، (توبه (۹) / ۳۰). و آیات فراوان دیگر که شما را به قرآن کریم ارجاع می‌دهیم: سوره آل عمران (۳) / ۶۱ (مباهله با مسیحیان)؛ سوره توبه / ۳۲-۳۱؛ سوره نساء / ۱۵۷؛ سوره نساء / ۱۷۱؛ سوره مائده / ۵۱؛ سوره مائده / ۷۳؛ سوره فتح / آیه ۲۸؛ سوره صف / ۹؛ سوره مریم / ۹۱ - ۸۸؛ سوره بقره / ۷۹. ۲. آیاتی که با مبنای شکاکیت و نسبیّت گرایی و عدم امکان دستیابی به حقیقت، که از مبانی و پیش‌فرضهای پلورالیزم دینی است، در تضاد و تقابل

است و نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیّت مورد پذیرش نیست و رسیدن به حقیقت امکان‌پذیر است. این آیات عبارتند از: الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می‌دهد. (نحل / ۶۶ - جاثیه / ۳۲). ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شکّ شکاکان را بی‌وجه معرفی می‌کند، (ابراهیم / ۱۰ - ۹). ج. آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد. (اسراء / ۳۶ - یونس / ۳۶ - نجم / ۲۸). ۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدید هرمنوتیک استوار است که می‌پندارد عبارات و متون دینی صامت یعنی خالی از معانی‌اند و قهراً هر نوع شناختی از دین، کاملاً شخصی می‌باشد. آیات و روایات بسیاری با این مبنا به صراحت مخالفت دارند: «و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛ کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند»، (حدید / ۲۵). اگر هر کسی بر اساس صامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشته باشد، معیار تمیز بین عدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهد داشت و به تبع اقامه‌ی عدل بر اساس آن معیار واحد در جامعه، ممکن نخواهد شد. «و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء؛ این کتاب (قرآن) را بر تو فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند»، (سوره نحل / ۸۹). «و تلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون؛ این است احکام خدا، بیان می‌کند آن را برای قومی که دانا هستند»، (سوره بقره / ۲۳۰). «لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي؛ هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی، روشن گردید»، (سوره بقره / ۲۵۶). آیات فوق، قرآن کریم را بیان‌کننده‌ی راه راست از گمراهی و بیان‌کننده‌ی حدود الهی و بیانگر هر چیز، معرفی می‌کند و این با مبناي هرمنوتیک جدید یعنی خالی بودن عبارات و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانشهای بشری و در نتیجه شخصی بودن برداشتها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشتها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است. حاصل سخن با مراجعه به حکم عقل و آیات قرآن کریم، به هیچ وجه پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی به معنای حقانیت همه‌ی ادیان، قابل پذیرش نیست. لکن توجه به یک نکته ضروری است: نکته: دین حق و صراط مستقیم واحد است ولی معذّر و حجت متعدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّریّت و حجت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند اما در صورت وجود دو شرط: ۱- جهل به اسلام ۲- پای‌بندی به آئین خود، دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذورند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روشها، بهره‌ای از سعادت خواهند برد و به درجه‌ای از سعادت نائل خواهند شد. نکته دوم: حقیقت دین یک چیز بیش نیست ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است یعنی دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است اما سبل به تعدد و اختلاف سالکین و متعبدین متعدد است «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»، (سوره‌ی عنکبوت / ۶۹). صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می‌شوند و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی پیروی کند از صراط مستقیم هم بهره‌مند خواهد شد و هر کس همه‌ی سبل امن الهی را طی کند از صراط مستقیم به طور کامل بهره‌مند خواهد شد «قد جائكم من الله نور و کتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور و يهديهم الى صراط مستقيم»، (سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره‌ی حمد، بحث صراط و سبیل). برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می‌گردد: مختصر: کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله‌ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه» مفصل: ۱. کتاب سویه‌های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است» ۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

آیا تفاوتی در دیدگاه اهل کتاب با مسلمانان درباره معاد و قیامت وجود دارد؟ لطفاً توضیح دهید. اگر کتابی در این زمینه وجود دارد معرفی نمایید؟

پرسش

آیا تفاوتی در دیدگاه اهل کتاب با مسلمانان درباره معاد و قیامت وجود دارد؟ لطفا توضیح دهید. اگر کتابی در این زمینه وجود دارد معرفی نمایید؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ باید در دو بخش جداگانه بحث شود: الف) معاد در بین یهود: در این زمینه سه سوال مطرح می شود. آیا یهودیان اساساً معاد و رستاخیز را قبول داشتند یا خیر؟ بر فرض قبول آیا جزو اصول آنها است یا خیر؟ و آیا به معاد جسمانی قائلند یا روحانی؟ قبل از پرداختن به جواب این سوال ها ذکر این نکته لازم است که اولاً- به تصریح قرآن کریم و شهادت تاریخ دین یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده است. ثانیاً این دو دین دارای فرقه های بسیار گوناگون و متنوع هستند که گاه دارای آرای متناقض در یک زمینه هستند. ۱- یهود و رستاخیز: در مورد اعتقاد یهودیان به رستاخیز آقای دکتر جواد مشکور در دو مورد از کتاب خلاصه ادیان تصریح می کند بر اینکه بر اینکه بر خلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستاخیز که در دین ایشان ذکر شده اعتقادی قدیم نیست و چنانچه از پیش گفتیم این عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کورش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند. (خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۳۴ و ۱۴۲) لیکن در کتاب گنجینه از تلمود (احادیث ... در سال ۲۱۶ م توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا همراه یکصد و پنجاه تن از علما یهود جمع آوری شد و میشته نامیده شد چون کتاب میشته نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شرحی نوشتند به نام گمارا از ترکیب میشته با گمارا کتابی عظیم در بیان عقاید یهودیت بوجود آمد که معروف است به تلمود) که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته استفاده می شود که یهودیان معتقد بر معاد هستند و معاد جزو اصول دین آنهاست. نویسنده در این کتاب تصریح می کند که در تعلیمات دینی دانشمندان یهود هیچیک از موضوعات مربوط به جهان آینده مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست اعتقاد به رستاخیز یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (گنجینه ای از تلمود، ص ۳۶۲، نقل از سنهدرین ۹۰ الف) لیکن باید گفت این اعتقاد گروهی از یهودیان به نام فرسیان است حال اگر گروهی دیگر به نام صادوقیان چنین تعلیم می داند که با مردن جسم روح نیز معدوم می شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل صادوقیان بر رد رستاخیز مردگان این بود که در اسفار پنجگانه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده در مقابل فرسیان مخالفت کرده و مواردی را ذکر کرده اند که تورات اشاره به مسئله رستاخیز دارد که فعلاً جای تفصیل نیست. ۲- همگانی بودن معاد: اختلاف عظیم دیگر در بین علمایی از یهود که معتقد به معاد هستند واقع شده که آیا معاد برای همه افراد است؟ بعضی قائلند برای همه مردگان و برخی معاد را مختص یهودیان دانسته و عده دیگر محدود تر از این گفته اند که حتی یهودیانی که لیاقت و امتیازات لازم را کسب نکرده باشند از پاداش زندگی بعد از مرگ محروم خواهند بود. ۳- معاد روحانی یا جسمانی: اما در باره اینکه معاد را یهود جسمانی می داند یا روحانی از مجموع نوشته های آنها معاد جسمانی استفاده می شود گرچه در نحوه این معاد جسمانی اختلافاتی دارند. ۴- چگونگی معاد جسمانی: مثلاً پیروان مکتب شمای می گویند شکل یافتن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتن او در این جهان نخواهد بود در این جهان شکل یافتن بدن از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد ولی در جهان آینده بر عکس از رگها و استخوانها آغاز و با پوست و گوشت پایان می پذیرد. (گنجینه ای از تلمود ص ۳۶۸ نقل از حزقیال ۸:۳۷) اما پیروان مکتب هیلل می گویند شکل

پذیرفتن بدن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتنش در این جهان خواهد بود یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد. سوال دیگر که در بین علمای یهود درباره رستاخیز مطرح است درباره افرادی است که در این دنیا دارای نقایص جسمانی بوده اند آیا در آخرت هم این نقایص جسمانی را دارند یا خیر. علمای یهود با استناد به برخی موارد از تورات و منابع دیگر قائل شده اند که با همان نقایص جسمانی برانگیخته می شوند. مثلاً در کتاب جامعه سلیمان نقل شده که نسلی می رود و نسل دیگری می آید در شرح کلین جمله علمای یهود در تلمود می گویند یک نسل همان طور که می رود همانگونه نیز باز می گردد و اگر کسی با پای لنگ یا چشم کور از دنیا رفت با پای لنگ و چشم کور برانگیخته خواهد شد. (جامعه سلیمان ۴:۱) و قائلند که مأمور واقعه عظیم رستاخیز ایلیاس (الیاس) نبی است چنانچه در میشاسوفا جلد ۹ ص ۱۵ نقل شده که رستاخیز مردگان توسط ایلیا عملی خواهد شد. حاصل سخن: از مطالبی که ذکر کردیم به دست می آید که در تورات نص صریحی بر معاد نیست بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آنها بر معاد پذیرفته بعضی انکار کرده لهذا وجود معاد در بین علمای یهود خصوصاً یهود اوایل محل اختلاف است و ثانیاً فرقه ای که قائل به معاد هستند آنرا جزء اصول دانسته و لیکن در اینکه آیا برای همه است یا بعضی افراد اختلاف دارند و ثالثاً از نفل های که در آخر از فرقه شمای و هیلل بیان کردیم روشن شد که معتقدین به معاد از یهود معاد را جسمانی می دانند نه روحانی. (برای یافتن مستندات این مطالب می توانید به کتاب افتخار اسلام به سایر ادیان تألیف محمد صادق فخر الاسلام ص ۱۲۹ به بعد و کتاب گنجینه ای از تلمود ص ۳۶۲ به بعد و کتاب خلاصه ادیان ص ۱۳۴ به بعد مراجعه فرمائید.) ب) معاد در مسیحیت: آنچه از کتاب مقدس و کتبی که درباره مسیحیت نوشته شده به دست می آید این است که همه مسیحیان معتقد به رستاخیز هستند و در باره اینکه رستاخیز از اصول است یا خیر، علمای مسیحی آن را جزء اصول می دانند لیکن برتراند راسل در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می گوید اعتقاد به دوزخ پیرو دستور شورای خصوصی، هرچند که اسقف اعظم کانت بری و اسقف اعظم پورت آن را به رسمیت نشناختند، جزء اصول اعتقادی مسیحیت نمی باشد لیکن در تعالیم اساسی کتاب مقدس و به تصریح یونس و دیگر رسولان جزء اصول اعتقادی محسوب می شود. (انجیل مرقس باب ۹ آیه ۴۳-۴۹، یوحنا باب ۵ آیه ۲۰-۲۷، رساله اولای یونس باب ۱۵ آیه ۱۵) اما در باره اینکه معاد جسمانی است یا روحانی از مواضع متعدد از کتاب مقدس تصریح به جسمانی بودن معاد شده چنانچه شیخ محمد صادق فخر الاسلام در کتاب افتخار اسلام بر سایر ادیان می گوید: «اقرار به معاد و حشر جسمانی از ضروریات دین نصاری و مجمع علیه جمیع فرق ایشان است و در این مسئله با ما هیچ اختلافی ندارند و اقرار به حشر جسمانی مخصوص علیه اناجیل است در مواضع کثیره». و ایشان شش مورد از مواردی را که در اناجیل مختلف تصریح به جسمانی بودن معاد است ذکر می فرمایند. افتخار اسلام ...، شیخ محمد صادق فخر الاسلام ص ۱۲۰) لیکن نکته ای که لازم به یادآوری است که ولو علمای مسیحی و اناجیل تصریح به جسمانی بودن معاد دارند ولی درباره لذات و آلام می گویند در قیامت لذت و درد روحانی است که این خود یکی از موارد تناقض در عقابه مسیحیت است. (همان، ص ۱۲۱) شایان ذکر است که گروهی از متألّهین لیبرال و نوارتدکس واقعیت های کتاب مقدس را انکار و قائل به روحانیت معاد شده اند. مسئله دیگری که نباید از آن غفلت کرد مسئله رستاخیز حضرت مسیح در بین نصاری است که قائلند مسیح مرد و بعد از مرگ زنده شد و این رستاخیز جسمانی بود که بر این مطلب از موارد متعددی از اناجیل تصریح شده است. (انجیل یوحنا ۱/۲۳، مرقس ۱۵/۴۵، متی ۲۸/۹، لوقا ۲۴/۳۴ و یوحنا ۲۰/۲۵ و موارد دیگر) که این مسئله رستاخیز مسیح نباید با مسئله معاد خلط شود. برای مطالعه بیشتر می توانید در باره معاد در کیش یهود به کتابهای خلاصه ادیان تألیف راب ترجمه امیر فریدونی گرگانی و درباره مسیحیت به کتاب های درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت تألیف محمد رضا زیبائی نژاد، کلام مسیحی تألیف توماس میشل ترجمه حسن توفیق و منابع دیگر مراجعه فرمایید.

همان طور که قرآن می فرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر کس حزب و گروه و آنچه که به وی ارتباط می یابد را صحیح و بر حق می داند (یا می پندارد)، بنابراین، هر کس دین خود را برترین دین می داند، اما به چه دلیلی حقیقتاً دین اسلام برترین دین است؟

پرسش

همان طور که قرآن می فرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر کس حزب و گروه و آنچه که به وی ارتباط می یابد را صحیح و بر حق می داند (یا می پندارد)، بنابراین، هر کس دین خود را برترین دین می داند، اما به چه دلیلی حقیقتاً دین اسلام برترین دین است؟

پاسخ

- این مسأله از دو دیدگاه قابل بررسی است: یکی نگرش عاطفی و دیگری عقلی و معرفتی. الف) از نظر عاطفی و روان‌شناختی (Psychologic) مسأله همان طور است که اشاره نموده‌اید. یعنی هر کسی ممکن است ابتدا دین، مرام، مسلک و فرهنگ خود و نیاکان و یا حتی نژاد خویش را برتر از مرام و مسلک دیگران پندارد و تا زمانی که شخص در چنین گرایش محصور بماند و پرده پندار را با تیغ عقل و معرفت ندرد یک احتمال آن است که تا ابدالدهر در جهل مرکب بماند و احتمال دیگر آن که ره یافته و از گمراهی رسته باشد. ب) از دیدگاه عقلی و معرفتی (Cognitive) هر انسانی می‌تواند بر اساس خرد و اصول منطقی مشترک بین همه انسان‌ها - که موهبتی الهی بوده و در متون اسلامی «پیامبر باطنی» نامیده شده است - به تحقیق و پژوهش تطبیقی بین دین خود و دیگر ادیان و مسلک‌ها بشتابد در این صورت می‌تواند دین حق و کامل را بر اساس امتیازاتی که بر دیگر ادیان دارد بشناسد و از آن پیروی کند. یکی از امتیازات بزرگ اسلام همین است که جهانیان را به چنین فرآیندی دعوت نموده و فرموده است: «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه؛ مژده ده بندگانی را که سخنان و منطق‌های مختلف را شنیده و پس از جست و جو برترین را برمی‌گزینند». نکته بسیار جالب توجه آن است که بسیاری از پژوهشگران غربی در قرون اخیر از امتیازات اسلام بر دیگر ادیان در ابعاد مختلف سخن گفته و به ضعف دین و آیین خویش در برابر دین خاتم اذعان نموده‌اند. برای آگاهی بیشتر ر. ک: ۱- دفاع از اسلام دکتر واکلیدی ۲- پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب ۳- اسلام و انتقادات غرب محمد عبدالغنی حسن، ترجمه: محمد رضا انصاری ۴- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن جان دیون پورت ۵- تمدن اسلام و عرب گوستاولویون ۶- فرهنگ اسلام در اروپا زیگرید هونکه ۷- دانشمندان را به گواه می‌گیریم مهدی نیری (پاشا) ۸- محمد پیامبری که از نو باید شناخت کنستان ویرژیل کنورگیو، ترجمه: مهرداد محمدی ۹- <Islam of Prophet Holy The of Impaet The Iran> (Tehran ۲۲۰۵.B.P. Wofis life on My)

آیا دین های قبل از اسلام ناقص بوده اند که اسلام بیاید و آنها را کامل کند. در حرف خدا که نقص وجود ندارد بنابراین در این زمان باید بتوان هر دینی را انتخاب کرد.

پرسش

آیا دین های قبل از اسلام ناقص بوده اند که اسلام بیاید و آنها را کامل کند. در حرف خدا که نقص وجود ندارد بنابراین در این زمان باید بتوان هر دینی را انتخاب کرد.

پاسخ

نخست باید دانست منظور از «نقص» بطلان نیست به همین جهت مسلمانان به همه پیامبران و کتاب های آسمانی گذشته ایمان دارند «والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله؛ مؤمنان همگی به خداوند و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان

آورده اند» (بقره، آیه ۲۸۵). و حتی خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: «فبهدهام اقتده؛ به هدایت پیامبران گذشته اقتدا کن» اما آنچه مهم است این است که شریعت خاتم پیامبران همه خوبی های ادیان گذشته را دارد با اضافات و قرآن مجید اصول عقاید و معارف ادیان گذشته دارد با عمق و معرفت بیشتر علاوه بر این که قرآن به دلایل غیر قابل انکار از تحریف مصون مانده است اما کتاب های مقدس توسط برخی حواریون نگاشته شده و در آن تحریف رخ داده است. بنابراین دستیابی به دین کامل و به دور از تحریف، تنها با پیروی از پیامبر اسلام (ص) و قرآن مجید ممکن است. در غیر این صورت به طور کم یا زیاد گرفتار بیراهه شده ایم. برای پاسخ به این سؤال از دو راه کلی (عقل و آیات قرآن کریم)، مسأله را پی می گیریم. یک. راه عقل برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه های ادیان آشنا شد و آن گاه آن را به وسیله عقل— که حجت درونی انسان است — محک زد. ما در چنین مراجعه ای، اصول عقاید و معارف دین اسلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می یابیم؛ یعنی، یکایک این اصول به وسیله براهین متعدد یقینی اثبات می گردد. با وجود براهینی که درباره اصل توحید اقامه می شود، ادیان و مکاتب غیر توحیدی— که اعتقاد به ثنویت (دوخدایی)، تثلیث (سه خدایی) یا چند خدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می شود — ابطال می گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسمیت یا رؤیت خداوند اقامه می شود، مکاتب و مذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایدی هستند، رد می کند. در خصوص دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، نیز با همین حجت درونی؛ یعنی، احکام و براهین یقینی عقل، اگر به بررسی آموزه های این دو دین بنشینیم، به نتیجه مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید. در خصوص ادیان الهی و آسمانی باید گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسلیم در برابر خداوند متعال است، لکن دستور العمل های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد می شود، متفاوت است؛ یعنی، با توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دستورالعمل ها، مراحل مختلفی را گذرانده و متناسب با آن رو به تکامل بوده است. علاوه بر این، اصول عقاید و گوهر ادیان نیز در مقام بیان و تبیین از عمق و تفصیل بیشتری برخوردار گردیده است. در حقیقت، دین توحیدی واحد است و شرایع متعدد است: «ان الدین عند الله الاسلام» آل عمران (۳)، آیه ۱۹. «به درستی که دین در نزد خدا اسلام (تسلیم در برابر حق) است». با ظهور هر پیامبری شریعت قبلی پالایش یافته و در شکل کامل تری عرضه شده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت تصریح شده است. تورات، کتاب هوشیع نبی ۵: ۹-۱۰.. بنابراین پیروی صحیح از آیین یهود، با آمدن حضرت عیسی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آیین مسیح با ظهور پیامبر اسلام، در تبعیت از حضرت نبی اکرم خواهد بود. در نتیجه، تفاوت شرایع آسمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به این بیان عقل، با قطع نظر از مسأله تحریف در شرایع گذشته، حکم به لزوم پیروی از جامع ترین و کامل ترین پیام و دستورالعمل الهی که در آخرین شریعت (اسلام) متجلی شده است، می نماید. همچنین عقل، در بررسی آموزه هایی که توسط یهودیت و مسیحیت امروزی تبیین می شود، آنها را مخالف با براهین یقینی خود می یابد. اعتقاد به تثلیث، رساله اول به قرن تیان ۸: ۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰ تجسم و رؤیت، همان و سفر پیدایش، ۳۲: ۲۴ - ۳۰)... اموری است که براهین عقلی آن را از هیچ مکتب و مذهبی نمی پذیرد؛ بلکه آن را نشانه عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می داند. به پاره ای دیگر از تحریفات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره ای گذرا می کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید: تحریفات مسیحیت و یهود ۱. اتهامات ناروا به پیامبران؛ علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقدس، پاره ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد، ر.ک: انجیل یوحنا، ۱: ۲-۱۱، سفر تکوین، ۱۹: ۳۰ - ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ک: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷؛ در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می کند. ۲. وجود افسانه ها؛ وجود افسانه های بی پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف آن است؛ از جمله می توان به

کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه‌ای او بر خدا، اشاره کرد. سفر پیدایش، ۳۲:۳۴-۳۰:۳. گناه فطری؛ مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می‌شود؛ یعنی، انسان بالفطره گناه کار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا، سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی (ع)، کفاره گناه فطری انسان است. ۴. تقویت ظلم؛ یکی دیگر از آموزه‌های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه این است که آنان حاکم و سایه خدا در زمین‌اند. انجیل متی، ۵:۳۸ و اکثر نامه‌های پولس به رومیان. وجود این گونه آموزه‌های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است. خلاصه سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه‌های آنها و داوری است. اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی «عقاید»، «اخلاق و فضایل» و «احکام فردی و اجتماعی»، نه تنها کامل‌تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد. امام خمینی (ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می‌نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن و سایر ادیان و شرایع». چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱. در پایان این بخش، به این نکته اشاره می‌کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است. دو. راه آیات آیات قرآنی علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیزم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیزم مخالف است و آن را ابطال می‌کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می‌دهیم: ۱. آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می‌کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می‌کند. - (و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخسرین) آل عمران (۳)، آیه ۸۵. - (و لن ترضی عنک الیهود و لا النصرانی حتی تتبع ملتهم، قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر) بقره (۲)، آیه ۱۲۰. - (و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصرانی المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواههم یضاهنون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون) توبه (۹)، آیه ۳۰. و آیات فراوان دیگر که شما را به قرآن کریم ارجاع می‌دهیم: سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۱ (مباهله با مسیحیان)؛ سوره توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۱؛ سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۷ و ۱۷۱؛ سوره مائده (۵)، آیه ۷۲ و ۷۳؛ سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹؛ سوره مریم (۱۹)، آیات ۹۱ - ۸۸؛ سوره بقره (۲)، آیه ۷۹. ۲. آیاتی که با مبانی شکاکیت و نسبیّت‌گرایی و عدم امکان دستیابی به حقیقت - که از مبانی و پیش‌فرض‌های پلورالیزم دینی است - در تضاد و تقابل است و نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیّت مورد پذیرش نیست و رسیدن به حقیقت امکان‌پذیر است. این آیات عبارت است از: الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می‌دهد. سوره نحل / ۶۶؛ جائیه / ۳۲. ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شکّ شکاکان را بی‌وجه معرفی می‌کند. سوره ابراهیم / ۱۰ - ۹. ج. آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد. سوره اسراء / ۳۶ و سوره یونس / ۳۶ و سوره نجم / ۲۸. ۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدید هرمنوتیک استوار است که می‌پندارد، عبارات و متون دینی صامت، یعنی، خالی از معانی‌اند و قهراً هر نوع شناختی از دین، کاملاً شخصی می‌باشد. آیات و روایات بسیاری با این مبنا به صراحت مخالفت دارند: - (و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) «کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند» {M}، حدید / ۲۵. اگر هر کسی بر اساس صامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشته باشد، معیار تمیز بین عدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهد داشت و به تبع اقامه عدل بر اساس آن معیار واحد در جامعه، ممکن نخواهد شد. - (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء) «این کتاب (قرآن) را بر تو

فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند». {M}سوره نحل / ۸۹ - (و تلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون) «این است احکام خدا، بیان می کند آن را برای قومی که دانا هستند». {M}سوره بقره / ۲۳۰ - (لا اکراه فی الدین قد تبين الرشد من الغی) «هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی، روشن گردید». {M}سوره بقره / ۲۵۶. آیات بالا، قرآن کریم را بیان کننده راه راست از گمراهی و نشانگر حدود الهی و بیانگر هر چیز، معرفی می کند و این با مبنای هرمنوتیک جدید، یعنی، خالی بودن عبارات و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانش های بشری و در نتیجه شخصی بودن برداشت ها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشت ها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است. حاصل سخن با مراجعه به حکم عقل و آیات قرآن کریم، به هیچ وجه پلورالیسم و کثرت گرایی دینی، به معنای حقانیت همه ادیان، قابل پذیرش نیست؛ لکن توجه به این نکته ضروری است که دین حق و صراط مستقیم واحد است؛ ولی معذّر و حجت متعدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّريت و حجت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند؛ اما در صورت وجود دو شرط: (۱- جهل به اسلام ۲- پای بندی به آیین خود) دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست؛ اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذوراند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روش ها، بهره ای از سعادت خواهند برد و به درجه ای از سعادت نایل خواهند شد. نکته دیگر آنکه حقیقت دین یک چیز بیش نیست؛ ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست، بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است؛ یعنی، دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است؛ اما سبل به تعدد و اختلاف سالکان و متعبدان متعدد است: (والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا) سوره ی عنکبوت / ۶۹. صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می شود و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی پیروی کند، از صراط مستقیم نیز بهره مند خواهد شد و هر کس همه سبل امن الهی را طی کند، از صراط مستقیم به طور کامل بهره مند خواهند شد: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الى النور و یهدیهم الى صراط مستقیم» سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره حمد، بحث صراط و سبیل). برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می گردد: مختصر: کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه» مفصل: ۱. کتاب سویه های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است» ۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

مراد از دین اسلام در آیه ۱۹ سوره آل عمران چیست ؟

پرسش

مراد از دین اسلام در آیه ۱۹ سوره آل عمران چیست ؟

پاسخ

واژه اسلام در لغت به معنای سلم و تسلیم است. بنابراین روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود و چون آیین پیامبر اسلام، آخرین و برترین آیین ها است، اسلام حقیقی در این زمان تنها بر آن صادق است زیرا تسلیم واقعی در برابر خداوند وقتی محقق می شود که افراد تابع آخرین سفیر الهی بشوند. این مسئله کاملاً بدیهی است که پیروی از آیین نسخ شده و سرپیچی از پیامبر خاتم (ص)، ضد تسلیم در پیشگاه خدا است. از این رو تدین به غیر آیین پیامبر (ص)، در زمان ما اسلام نیست. در آیات قرآن گاهی واژه دین به معنای اصطلاحی؛ دین خاتم انبیا (ص) به کار رفته و گاهی به معنای لغوی آن (آیات ۱۸

و ۱۹ آل عمران و ۳ مائده به معنای اصطلاحی و در آیات ۱۲۵ انعام و ۲۲ زمر و ۶۷ آل عمران به معنای لغوی ذکر گردیده است) .

مقایسه از لحاظ احکام

طریقه خواندن نماز در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت چگونه و چند رکعت است ؟ آیاعبادتی که مسیحیان انجام می دهند، نماز حضرت عیسی ۷می باشد؟

پرسش

طریقه خواندن نماز در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت چگونه و چند رکعت است ؟ آیاعبادتی که مسیحیان انجام می دهند، نماز حضرت عیسی ۷می باشد؟

پاسخ

عبادت نزد یهودیان به صورت ادعیه ای است که در می خوانند. نماز یهودیان فصلی از زبور داوود است که روزی سه بار می خوانند. یهودیان روزه می گیرند که در ایام مختلف سال یهودی برگزار می شود: ۱ روزه کیپور، که آغاز آن از ایام نهم و دهم ماه تشرین به مدت ۲۵ روز است ؛ ۲ روزه فوریم یا پوریم که به شکرانه نجات از قتل عام گرفته می شود ؛ ۳ روزه روز سوم ماه تشرین است و روزه های دیگر. (۱) مسیحیان در روزه های یک شنبه در کلیسا جمع می شوند و دعاهایی از کتاب زبور، مزامیر و پولس رامی خوانند. پیروان همه ادیان یک گونه عبادتی دارند، حال به صورت نماز یا دعا یا روزه ، ولی به شکلی که مسلمانان نماز می خوانند، نیست ، گرچه لفظ که به معنای دعا و نماز می باشد، درباره پیامبران گذشته آمده است : و دعا (نماز) می خواند - به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند . وقتی که حضرت ابراهیم ۷ فرزندش اسماعیل را به مکه آورد و در بیابان بی آب و درخت گذارد، گفت : (۲) و وقتی که حضرت ابراهیم ۷ در کهن سالی دارای دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق شد، حمد خدای رابه جای آورد و دعا کرد: را از بر پا دارندگان نماز قرار بده ! ای خدا! دعای مرا بپذیر . «!و هنگامی که حضرت عیسی در گهواره بود، به طور معجزه آسا به زبان آمد و گفت : وقتی که زنده ام سفارش کرد. «درباره شعیب و لقمان نیز آیاتی درباره آمده است . بنابراین همه پیامبران نماز داشتند، گرچه به شکل نماز ما نبوده است . عبادات و نمازی که اکنون مسیحیان و یهودیان انجام می دهند، معلوم نیست نماز پیامبر خودشان است یا تحریف و تغییری یافته است . (پاورقی ۱. عبدالله مبلغی ، تاریخ ادیان و مذاهب جهان ، ج ۲ ص ۶۲۷ (پاورقی ۲. ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷

شباهت ادیان الهی در برخی از احکام مانند روزه نشان گر چه چیز است ؟

پرسش

شباهت ادیان الهی در برخی از احکام مانند روزه نشان گر چه چیز است ؟

پاسخ

می دانیم که ادیان الهی (مسیحیت و یهودی و زرتشتی و اسلام) در اساس و ریشه یکی هستند. قرآن می فرماید : یعنی تسلیم

واقعی و بدون چون و چرادر پیشگاه باری تعالی، زیرا مراد از اسلام، معنای لغوی است، نه اصطلاحی. ولی تفاوت آن ها در چند چیز است: ۱ در زیادی و کمی مقررات و قوانینی که بعضی انبیا آورده اند. ۲ کیفیت تعلیم، چون هر یک به فراخور حال مخاطبان سخن می گفتند و سطح فکری مردم هر عصر با مردم اعصار دیگر متفاوت بود. قهراً کیفیت تعلیم آنان هم متفاوت است. ۳ در نسخ و وضع؛ یعنی احکامی در عصر پیامبری حلال یا حرام بود، اما در زمان پیامبر دیگری نسخ و برطرف شد. (۱) با توجه به مطالب فوق، در پاسخ سؤال گفته می شود: شباهت‌های الهی در برخی مسایل به خاطر یگانگی در اساس آن ها است؛ یعنی چون ریشه همه ادیان یکی است، در بعضی مسایل فرعی و اصولی با هم شباهت دارند. (پاورقی ۱. جهان بینی اسلامی، از کتب درسی مراکز تربیت معلّم، فصل چهارم، ص ۷۳-۷۷ رشته دینی - عربی).

آیا در دین مسیحیت و یهودیت و زردشت در مورد روزه و نماز چیزی آمده است؟

پرسش

آیا در دین مسیحیت و یهودیت و زردشت در مورد روزه و نماز چیزی آمده است؟

پاسخ

در آیین زردشت بخشی از اوستا به نام "ویسپرد" که مجموعه ای از دعاها و سرودها است، آمده است. همین طور در بخشی دیگر به نام "وندیداد" دستور موبدان درباره احکام عبادات آمده است. [۵] در آیین عیسویان در روز های یکشنبه برای عبادت به کلیسا می روند و اقلاً سالی یک بار روزه کلان می گیرند. [۶] یهودیان نیز ادعیه ای دارند که در کنیسه می خوانند. نماز یهودیان فصلی از زبور داوود است که روزی سه بار می خوانند و آنان روزه هایی در ایام سال می گیرند به نام روزه کیپور، روزه فوریم، روزه کدلیا، روزه عقیبا و ... [۷] [۳] [۵] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۱، ص ۳۴۵. [۶] دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۲۳۰. [۷] تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۲، ص ۶۲۸.

نماز و زکات در مورد انبیای الهی مثل هود و نوح به چه صورتی بوده در حالی که نماز در سال دوم بعثت بر پیامبر اکرم (ص) واجب شده است

پرسش

نماز و زکات در مورد انبیای الهی مثل هود و نوح به چه صورتی بوده در حالی که نماز در سال دوم بعثت بر پیامبر اکرم (ص) واجب شده است

پاسخ

همه انبیای الهی با توحید، خدا پرستی عبادت، استغفار و توبه مأنوس بوده اند و نماز برنامه ای برای راز و نیاز با خدا است قرآن به نحوی نماز را از برنامه های حضرت شعیب می داند در آن جا که قوم او به عنوان تمسخر به وی می گفتند: "یا شعیب أصلوتک تأمرک أن نترک ما یعبد آبائنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء؛" [۵] ای شعیب آیا نماز به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوئیم و آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم" از این آیه معلوم می شود حضرت شعیب یک برنامه عبادتی داشته است که قرآن از آن به "صلوه تعبیر می کند. البته صلوه در لغت به معنای دعا است و دعا بخشی از عبادات است شاید صلوه او به شکل عبادت خاصی بوده اما این که همشکل نماز مسلمانان بوده باشد، معلوم نیست در هر صورت نمازی داشته گرچه

مشکل آن را نمی‌دانیم و مورخان چگونگی آن را ننوشته‌اند. قرآن در باره حضرت موسی و قوم او می‌فرماید: "و اجعلوا بیوتکم قبله و اقموا الصلوة [۶] خانه‌های خود را قبله قرار دهید و نماز را بر پادارید." در این آیه نیز شکل نماز حضرت موسی بیان نشده است در جای دیگر می‌فرماید: "و انا اخترتک و استمع لما یوحی اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری [۷] ۱] تورا بر گزیدم گوش کن به آنچه به تو وحی می‌شود. من خدایی هستم که به جز من خدایی نیست پس عبادت کن مرا و نماز را برای یاد من برپادار." درباره حضرت اسماعیل می‌فرماید: "کان یأمر أهله بالصلوة و الزکاة؛ او همواره خانواده و خویشان و اطرافیان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد." [۸] آن چه در قرآن از نماز ما مسلمانان بیان شده سفارش به اصل نماز، رکوع قصر نماز (شکسته شدن نماز در مسافرت وضو، تیمم وقت نماز به طور مجمل (اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل. [۹] (اقم الصلوة لدلوک الشمس إلى غسق اللیل، [۱۰] نماز جمعه خشوع در نماز است اما این که نماز صبح دو رکعت یا مغرب سه رکعت یا ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است یا دیگر جزئیات در روایات بیان شده است و بر اساس دستور و سیره پیامبر (ص به این شکل نماز می‌خوانیم در باره کیفیت نماز و زکات پیامبران گذشته منبع و مدرک معتبری نیست اما مسلماً نماز و عبادت و پرداخت زکات و دستورهای دیگر دینی داشته‌اند. [۵] هود (۱۱) آیه ۸۷. [۶] یونس (۱۰)، آیه ۸۷. [۷] طه (۲۰) آیه ۱۴. [۸] مریم (۱۹) آیه ۵۵. [۹] هود (۱۱) آیه ۱۱۴. [۱۰] اسراء (۱۷) آیه ۷۸.

چرا با این که ادیان مختلف آسمانی، نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام، همه از جانب خداوند نازل شده است. احکام این ادیان با هم تفاوت دارد و همچنین پیروان آن‌ها نیز در موارد زیادی و در برهه‌های زیادی از تاریخ با هم خصومت داشته‌اند؟

پرسش

چرا با این که ادیان مختلف آسمانی، نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام، همه از جانب خداوند نازل شده است. احکام این ادیان با هم تفاوت دارد و همچنین پیروان آن‌ها نیز در موارد زیادی و در برهه‌های زیادی از تاریخ با هم خصومت داشته‌اند؟

پاسخ

در واقع و از نظر قرآن کریم، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و اختلاف در دین وجود ندارد. همه پیامبران به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. اصول مکتب انبیا که دین نامیده می‌شود، یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی در یک سلسله مسایل فرعی و شاخه‌ای بود، که به حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت شده‌اند، متفاوت می‌شد. همه شکل‌های متفاوت و اندام‌های مختلف، یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است. تفاوت دیگری در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده القا کرده‌اند مثلاً تعلیمات اسلام در مورد مبدا و معاد و جهان و معارف پیامبران پیشین از نظر سطح مسایل تفاوت دارد. به تعبیر دیگر بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برنند. مکتب پیامبران تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده تا بدان جا که بشریت رسیده است، به حدی که آن مکتب به صورت کامل و جامع توسط حضرت محمد (ص) عرضه شد. از نظر قرآن آن چه وجود داشته و همه پیامبران عرضه کرده‌اند، دین بوده است، نه ادیان، قرآن دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی می‌کند، نه چند تا، و یک نام روی آن می‌گذارد و آن "اسلام" است. البته مقصود این نسبت که در همه دوره‌ها دین خدا با این نام خوانده می‌شده، بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است. (۱) از این رو می‌گوید: "ان الدین عند الله الاسلام؛ دین نزد خدا اسلام است." (۲) یا می‌گوید: "ابراهیم نه یهود و نه نصرانی، بلکه حَقِّجو و مسلمان بود." (۳) پس دین خدا که از طرف پیامبران الهی عرضه شده، یکی بوده است، با آن خصوصیتی

که گفته شد و مردم در دوران‌های پیامبران موظف بوده‌اند از شریعت پیامبر زمان خود پیروی نمایند، به لحاظ این که در آن زمان دین به شکل کامل تر از زمان گذشته عرضه می‌شود، تا برسد به دوران خاتمیت که همه مردم پس از بعثت رسول اکرم (ص) باید از دین او که دین اسلام است تبعیت نمایند. اما اختلاف اساسی و جوهری در ادیان که به وجود آمده، از طرف پیامبران نبوده است، بلکه از ناحیه پیروان و دانشمندان ادیان می‌باشد که به خاطر ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی، اختلاف در دین را ایجاد کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: "آنهايي که از حقيقت آگاه بودند، و با اين حال در دين خدا اختلاف ايجاد کردند، انگيزه‌ای جز طغيان و ظلم و ستم و حسد نداشته‌اند." (۴) اگر مردم مخصوصاً طبقه دانشمندان، تعصب و کینه توزی و تنگ نظری و منافع شخصی و تجاوز از حد حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و با واقع بینی و روح عدالت خواهی ادیان را بررسی کنند، حق روشن شده و اختلاف حل می‌شود. (۵) پی‌نوشت‌ها: ۱. مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۶۵. ۲. آل عمران، (۳) آیه ۱۹. ۳. همان، آیه ۶۷. ۴. آل عمران (۱۳) آیه ۱۹. ۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۱.

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مردان را ختنه می‌نمایند؟ پسران را از نظر شرعی در چه سنی باید ختنه نمود، یا در چه سنی بهتر است؟ روش ختنه مسلمانان صحیح است یا غیر مسلمانان؟

پرسش

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مردان را ختنه می‌نمایند؟ پسران را از نظر شرعی در چه سنی باید ختنه نمود، یا در چه سنی بهتر است؟ روش ختنه مسلمانان صحیح است یا غیر مسلمانان؟

پاسخ

بین پیروان دیگر ادیان و اقوام نیز ختنه وجود دارد و این سنت در انحصار مسلمانان نیست. ختنه در دین یهود از اهمیت خاصی برخوردار است و یکی از رسوم مشهور بین یهودیان به شمار می‌آید. آنان در روز هشتم ولادت پسر او را ختنه می‌کنند. یهودیان این کار را عهد خداوند می‌دانند که خدا میان ابراهیم و ذریه او نهاده است. برخی می‌گویند: حتی قبل از حضرت ابراهیم (ع) سنت ختنه میان مصری‌ها رواج داشت؛ نیز میان اماگوسیای آفریقای جنوبی و ساکنان فلسطین قدیم "کنعان" (۱) در شریعت حضرت عیسی (ع) نیز می‌بایست ختنه به عنوان یک وظیفه دینی به رسمیت شناخته شده باشد، چون حضرت گفت: "من نیامده‌ام تا شریعت موسی را نابود کنم و یا تغییر دهم، بلکه آمده‌ام آن را به بهترین وجه پیاده کنم." بعد از حضرت عیسی، وصی حضرت، یعنی "شمعون" معروف به "پطرس" (که رهبری حواریون بود و نشر شریعت عیسوی را در دست داشت) خواهان این بود که همه احکام شریعت موسی اجرا گردد، اما "پولس" رسول برخلاف او نظر داشت. سرانجام دیدگاه پولس بر دیدگاه پطرس پیروز شد، بدین جهت امروزه مسیحیان به سنت ختنه عمل نمی‌کنند. از سوی دیگر امروزه به جهت وجود فواید بسیار ارزشمند ختنه از نظر پزشکی، بسیاری از اروپائیان و آمریکائیان مسیحی به این عمل رو آورده‌اند. (۲) اما این که ختنه در چه سنی از نظر شرعی مناسب تر است، در روایات اسلامی آمده که بهتر است در روز هفتم ولادت، پسر را ختنه نمود. (۳) پیامبر (ص) فرزندانش حسن (ع) و حسین (ع) را در روز هفتم ولادت ختنه نمود. (۴) در مورد روش ختنه مسلمانان و غیر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد. پی‌نوشت‌ها: ۱ - قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکن، ص ۳۴۲. ۲ - دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۸۸۴. ۳ - بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۲. ۴ - همان، ص ۱۲۰.

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

پرسش

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛ (۱) ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزگار شوید." قرآن کریم به مؤمنان می فرماید که شما تنها کسانی نیستید که مکلف به روزه گرفتن شده اید، بلکه این حکم درباره پیشینیان از امت های گذشته نیز بوده، پس سزاوار نیست آن را سنگین بشمرید و از تشریع آن نگران شوید. (۲) چون عبادت بودن روزه امری است که فطرت انسانی بر آن گواهی می دهد، روزه علاوه بر ادیان الهی مثل اسلام، مسیحیت و یهودیت در طوایفی که پیروان ادیان الهی نبودند، مثل بت پرستان هند نیز وجود دارد، ولی هر دین و آیینی دستوری خاص برای روزه گرفتن دارد. در قرآن کریم وجوب روزه در ماه مبارک رمضان برای کسانی که عذری ندارند، بیان شده است. (۳) مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: "از آیه شریفه "کما کتب علی الذین من قبلکم" بر می آید که اهل ادیان آسمانی گذشته نیز بر آنان روزه واجب بوده، ولی در تورات و انجیلی که امروز در دست یهودی ها و مسیحی ها است، چیزی که دلالت بر وجوب روزه نماید نیست و فقط روزه را بزرگ شمرده و ستوده اند، ولی در عین حال در سال چند روزی را به شیوه های مختلف روزه می گیرند. (۴) تفاوت روزه گرفتن در ادیان مختلف بر اساس تعالیم و دستور هر دینی می باشد. به اختصار مواردی چند در خصوص روزه گرفتن توسط یهودی ها و مسیحی ها ذکر می شود: روزه گرفتن توسط یهودی ها: برخی از ایام سال که یهودی ها روزه می گیرند به قرار ذیل است: (۵) ۱- روزه کیور، ایام نهم و دهم ماه تشرین، نخستین ماه یهودی از سال یهودی، به مدت ۲۵ ساعت روزه می گیرند. ۲- روزه فوریم یا پوریم که به شکرانه نجات از قتل عام گرفته می شود. ۳- روزه "کدلیا" روز سوم ماه تشرین است. روزی است که "کدلیا" حاکم بین المقدس با ۸۲ تن از یهودیان در آتش سوخت. ۴- روزه "عقیبا" در روز پنجم ماه تشرین و این روز به پاس گرامیداشت خاطره خاخام عقیبا است که او را مجبور به پرستش بت نمودند و او زیر بار نرفت و آن قدر مقاومت کرد تا از گرسنگی درگذشت. ۵- روزه عذاب، در زمان داوود پیامبر، خداوند بر بنی اسرائیل غضب کرد، ایشان را به مرگ و قحطی تهدید نمود. یهودیان از ترس، آن روز را روزه می گیرند. ۶- روزه صدقیا، روز ششم از ماه "حسوان" پس از آن که "بخت النصر" اورشلیم را تصرف کرد، فرزندان صدقیا را بکشت و او صبر و تحمل نمود. یهودیان به پاس همدردی با صدقیا (پادشاه یهود) روزه می گیرند. ۷- روزه یهوایقیم، در بیستم ماه "کلیو" ارمیای نبی پیشگویی اسارت یهود و ویرانی بیت المقدس را کرد و توسط یهوایقیم پادشاه یهود به زندان افتاد. (۶) روزه مسیحی ها: حضرت مسیح (ع) چنان که از انجیل استفاده می شود، چهل روز روزه داشته و در این خصوص در انجیل متی آمده است: "آن گاه عیسی از قوت روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را امتحان نماید، پس چهل شبانه روز روزه داشته، عاقبه الامر گرسنه گردید. (۷) نیز از انجیل لوقا بر می آید که حواریون مسیح روزه می گرفتند. (۸) روزه حقیقتی است که مورد قبول همه ادیان الهی است، ولی در هر دینی بر اساس دستورها و تعالیمی که ارایه می شود، به روش خاصی روزه گرفته می شود. در هر صورت ما از کیفیت روزه ادیان، به طور صحیح اطلاعی نداریم؛ آن چه نقل شد، دلیل معتبری ندارد. فقط این مقدار بر ما معلوم است که در ادیان دیگر نیز روزه واجب بوده اما کیفیت آن مشخص نیست. در علل الشرایع آمده که یک نفر یهودی نزد پیامبر آمد و سؤال کرد: چرا خداوند روزه گرفتن را بر شما در روز و در سی روز قرار داد؟ حضرت فرمود: "برای آن که آدم وقتی از شجره ممنوعه خورد، سی روز آثار بد آن در شکم آدم بود، از این رو بر ما واجب شده که سی روز روزه بگیریم. (۹) از این روایت استفاده می شود که روزه در دین یهود بود، ولی این که سی روز بود یا بیشتر یا در روز بود یا شب، یا مقداری از روز و مقداری از

شب، مشخص نیست. پی نوشت ها: ۱. بقره (۲) آیه ۸۳. ۲. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴ و ۵. ۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵. ۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۸. ۵. عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۲۷ و ۶۲۸. ۶. همان. ۷. انجیل متی، باب چهار، شماره ۱ و ۲، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴. ۸. انجیل لوقا، باب ۵، شماره ۳۳ - ۳۵، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴. ۹. علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۰۹، ص ۷۹.

با توجه به آیه "فاعبدونی و اقم الصلوه لذكری؛ مرا پرستش کن و نماز را بر پا دار" لطفاً در مورد این که آیا ادیان دیگر نیز مثل دین اسلام برای نزدیکی به خدا نماز را به جا می آورند یا نه، اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهید.

پرسش

با توجه به آیه "فاعبدونی و اقم الصلوه لذكری؛ مرا پرستش کن و نماز را بر پا دار" لطفاً در مورد این که آیا ادیان دیگر نیز مثل دین اسلام برای نزدیکی به خدا نماز را به جا می آورند یا نه، اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهید.

پاسخ

از متون تاریخی و آیات استفاده می شود که نماز به عنوان یکی از عبادات در ادیان گذشته مطرح بوده است، اگر چه کیفیت، اجزا و شرایط آن معلوم نیست امام صادق (ع) فرمود: "اولین کسی که نماز خواند، حضرت آدم (ع) بود که نماز را در پنج وقت خواند." (۱) آیات ذیل بیانگر آن است که نماز در ادیان گذشته وجود داشته است: خداوند خطاب به حضرت موسی فرمود: "به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید... و نماز را بر پا دارید و به مؤمنان بشارت دهید (که سرانجام پیروز می شوند). (۲)" همچنین خداوند از زبان قوم شعیب فرمود: "گفتند: ای شعیب، آیا نمازت تو را دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوئیم و آنچه را می خواهیم در اموال خودمان انجام ندهیم؟! تو مرد بردبار و رشیدی هستی." (۳) بعضی از مفسران گفته اند که علل مخالفت و موضع گیری قوم شعیب در برابر او آن بود که شعیب بسیار نماز می خواند و به مردم می گفت: نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات باز می دارد، ولی جمعیت نادان که رابطه میان نماز و ترک منکرات را درک نمی کردند، از روی مسخره به او گفتند: آیا این اوراد و حرکات تو را فرمان می دهد که سنت نیاکان و فرهنگ مذهبی خود را زیر پا بگذاریم؟! (۴) همچنین خداوند یکی از ویژگی های حضرت اسماعیل را سفارش خانواده خویش به نماز دانست "او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود." (۵) از آن چه بیان شد، استفاده می شود که از منظر قرآن در تاریخ ادیان الهی و پیامبران گذشته نماز بود اما امروزه بر اثر تحریف دین یهود و مسیحیت، چندان اثری از آن نیست. پی نوشت ها: ۱. محمد حسین اعلمی، دایره المعارف الشیعه العامه؛ ج ۱۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳. ۲. یونس (۱۰) آیه ۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۷۱. ۳. هود (۱۱) آیه ۸۷. ۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۷. ۵. سوره مریم، (۱۹) آیه ۵۵، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۴ - ۹۶.

آیا حکم قصاص مخصوص اسلام است و تا پیش از آن مرسوم نبوده است ؟

پرسش

آیا حکم قصاص مخصوص اسلام است و تا پیش از آن مرسوم نبوده است ؟

پاسخ

حکم قصاص پیش از اسلام نیز در میان اعراب وجود داشت و اعمال می شد. اما ضوابط و شرایط خاصی نداشت. گاه مرد را در ازای مرد و زن را در ازای زن قصاص می کردند و گاه بر عکس. گاه یک نفر را در ازای یک نفر، و گاه ده نفر یا یک قبیله را در ازای یک نفر به قصاص می رساندند. گاه حر را در ازای عبد و رئیس را در ازای مرئوس قصاص می کردند. در میان یهودیان نیز حکم قصاص وجود داشت همانگونه که در فصل بیست و یکم و بیست و دوم از سفر خروج و فصل سی و پنجم از سفر اعداد آمده است، و قرآن کریم از آن حکایت کرده: [و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين والانیف بالانیف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص (مائده - ۴۵)] مسیحیان در مورد قتل عفو و دیه را مقرر می داشتند و سایر گروهها وامت های گوناگون هر یک به نوعی حکم قصاص را اجرا می کردند گرچه این حکم ضابطه مند نبود. اسلام در مورد قصاص معتدل و منصفانه ترین روش را اجرا می کند. نه قصاص را لغو می کند نه آن را تنها راه جبران می شمارد بلکه می گوید هم می توان قصاص کرد و هم می توان به جای آن عفو کرد و دیه گرفت. و نیز بین قاتل و مقتول نیز به لحاظ تعداد و خصوصیات تساوی باید باشد.

حکم مرتد در ادیان دیگر چیست ؟

پرسش

حکم مرتد در ادیان دیگر چیست ؟

پاسخ

حکم مرتد در ادیان است. در اینجا به اختصار به ذکر و منبع از کتاب مقدس عهد قدیم و جدید بسنده می کنیم. منبع عهد قدیم: سفر توریه مثنی، فصل ۱۳، (مشمول بر ۱۸ آیه) کتاب المقدس، ترجمه فارسی ولیم گلن، دار السلطنه لندن، ۱۸۵۶ میلادی و ۱۲۷۲ هجری، ص ۳۵۷ - ۳۵۸ کتاب المقدس، دار المشرق، بیروت، سفر تثییه الاشراع، الفصل ۱۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۰ اگر برادرت پسر مادرت یا پسر و یا دختر تو یا زن هم آغوش توو یا رفیق تو که مثل جان تو است تو را اسرائیلی اغوا نموده بگوید که برویم تاخدایان غیری که تو و آبای تو ندانستید عبادت نماییم ...) او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر او رحمت ننماید و او را متحمل مشو و وی را پنهان مدار البته او را به قتل رسان اولاً "دست تو به قتلش دراز شود و بعد دست تمامی قوم او را با سنگ، سنگسار نما تا بمیرد به سبب این که جویای این بود که تو را از خداوند خدای تو که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد براند تا تمامی اسرائیلیان بشنوند و بترسند و بار دیگر چنین امر شنیع را در میان شما مرتکب نشوند ... منبع عهد جدید: نامه ای به مسیحیان یهودی نژاد عبرانیان، بند ۱۰، جمله ۲۶ - ۳۲ (انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری عهد جدید، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۰۵ - ۳۰۶) اگر کسی دانسته گناه بکند و گناهش هم این باشد که مسیح را که نجات دهنده او است رد کند، آن هم بعد از این که با خبر شده است که مسیح آمده است تا گناهان او را ببخشد، این گناه با خون مسیح پاک نمی شود و دیگر راه فراری از شر چنین گناهی نیست. بلی، راه دیگری جز این که انتظار مجازات وحشتناکی باشد که از خشم و غضب شد ید خدا به او می رسد، همان خشم و غضبی که تمام دشمنان خدا را می سوزاند و هلاک می کند. کسی که قوانین موسی (ع) را می شکست، اگر دو یا سه نفر به گناه او شهادت می دادند، آن شخص بدون ترحم جابجا کشته می شد. حالا فکر کنید چه مجازات وحشتناک تری در انتظار کسانی است که فرزند خدا را زیر پا لگد مال کرده اند و خون او را که برای رفع گناهانشان ریخته شد، دست کم گرفته و ناپاک به حساب آورده اند، و به روح پاک خدا که درهای رحمت خدا را به روی عزیزان

خدا باز می کند بد گفته و بی حرمتی کرده اند!) از این دو فراز از عهد قدیم و عهد جدید به دست می آید که حکم ارتداد در دین یهود و مسیح مانند اسلام مرگ است. اما باید توجه داشت که: ۱- آنچه ذکر شد از منابع موجود عهد قدیم و جدید است و به هیچ وجه نمی تواند بیانگر حکم ارتداد از دیدگاه شریعت حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) باشد. یعنی معلوم نیست شرایط ثبوت ارتداد و نوع و چگونگی قتل مرتد دقیقاً "آن باشد که در این متون آمده است. ۲- تفکر حاکم بر جهان مسیحیت امروز، هرگونه دخالتی را در قانونگذاری اجتماعی از دین سلب کرده است لذا قوانین جزایی امروز کشورهای مسیحی نمی تواند بیانگر دین مسیح حتی نزد ارباب کلیسا باشد. ۳- فلسفه ای که برای حکم مرتد از عهد قدیم ذکر شد و نیز آنچه به عنوان عظمت گناه مرتد از عهد جدید بیان شد هر دو به شکل کاملتری در فلسفه حکم مرتد از دیدگاه اسلام تبیین شد که می توانید آن را مقایسه کنید. نتیجه آن که حکم مرتد فی الجمله در همه ادیان و مذاهب قتل است و فقط در شروط آن اختلاف اند کی وجود دارد؟.

اگر نماز در سایر ادیان وجود داشته پس چرا پیروان ادیان مثل مسلمانان نماز را با شکوه بر پا نمی دارند

پرسش

اگر نماز در سایر ادیان وجود داشته پس چرا پیروان ادیان مثل مسلمانان نماز را با شکوه بر پا نمی دارند

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشت اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست نیست آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد. نماز در تمامی ادیان گذشته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شده است هر چند ممکن است از نظر شکل ظاهری اعمال ارکان اذکار و الفاظ نماز مسلمانان فرق داشته باشد. قرآن درباره اسماعیل ع می فرماید: «و کان رسولاً نبیاً و کان یأمر اهله بالصلاة و الزکاة» [اسماعیل فرستاده و نبی بود؛ او همیشه خانواده خود را به نماز و زکات فرا می خواند...]. درباره نماز موسی و برادرش هارون می فرماید: «و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه هایی در مصر انتخاب کنید و خانه هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (واقیموا الصلاة و به مؤمنان بشارت ده. لقمان در مواظ و اندرزه های خود به پسرش می گوید: «پسرم نماز را برپا دار (اقم الصلاة و امر به معروف و نهی از منکر کن. حضرت ابراهیم ع زن و فرزند خود را در بیابان تنها گذاشت دست به دعا برداشت و گفت «خداوند! من برخی از دودمانم را در سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند». (ابراهیم آیه ۳۷ و ۳۸) پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی در بین تمامی انسان وجود داشته و دارد؛ اما شکل و نوع آن فرق می کند که کامل ترین عبادات همان نماز تشریح شده مسلمانان است بدین صورت که متناسب با تکامل دین نماز نیز روند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام - همچنان که در معارف و قوانین و مقررات اجتماعی کامل ترین دین است - در عبادات نیز جامع ترین و کامل ترین آنها را - که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است - تشریع فرمود. و آنچه الان پیروان بعضی از ادیان به عنوان آداب عبادت و نماز انجام می دهند مطابق با واقع نیست چون تمام ادیان قبل از اسلام دستخوش تحریف شده است

آیا نمازهای ادیان قبل از اسلام نیز با حمد و سوره بوده اند

پرسش

آیا نمازهای ادیان قبل از اسلام نیز با حمد و سوره بوده‌اند

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشته اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی دقیق آن در هر دینی در دست نیست آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد. و به نظر می‌رسد متناسب با تکامل دین نماز نیز روند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام همچنانکه در معارف و قوانین و مقررات اجتماعی کاملترین دین است در عبادات نیز جامع‌ترین و کامل‌ترین آنها را که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است تشریع فرمود.

فرق بین ارمنی، مسیحی، کلیمی، یهودی و زرتشتی چیست؟ نظر اسلام درباره آنها را بفرومائید.

پرسش

فرق بین ارمنی، مسیحی، کلیمی، یهودی و زرتشتی چیست؟ نظر اسلام درباره آنها را بفرومائید.

پاسخ

ارمنی‌ها فرقه‌ای از مسیحیان (پیروان حضرت عیسی) هستند که از حیث مذهبی ارتودوکس بوده و تابع خلیفه گریارامنه می‌باشند. بین کلیمی و یهودی فرقی وجود ندارد و این دو به پیروان حضرت موسی (ع) گفته می‌شود. زرتشتی‌ها پیروان زرتشت هستند که دین ایرانیان قبل از اسلام بوده است. اسلام هر سه فرقه را اهل کتاب می‌داند. و به نظر برخی از مراجع اهل کتاب ذاتا پاک هستند و برخی دیگر معتقدند که غیرمسلمان پاک نیست. }J

آیا عباداتی مثل نماز و روزه، قبل از اسلام هم وجود داشت؟

پرسش

آیا عباداتی مثل نماز و روزه، قبل از اسلام هم وجود داشت؟

پاسخ

آنچه مسلم است و نصوص دینی بر آن شهادت می‌دهد این است که عبادات اساسی و مهم پیش از اسلام نیز وجود داشته‌اند، در قرآن مجید از زبان حضرت عیسی (ع) آمده است: و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا، (مریم، آیه ۳۱). در مورد روزه نیز آمده است: کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون، (بقره، آیه ۱۸). قرآن و صایای لقمان به فرزندش را چنین نقل می‌کند: یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ماصابک ان ذلک من عزم الامور، (لقمان، آیه ۱۷). از آیات فوق و دیگر نصوص دینی اصول وجود عباداتی چون نماز، روزه، زکات، امر به معروف و نهی از منکر قبل از اسلام ثابت می‌شود، اما ویژگی‌ها و کیفیت دقیق و تاریخ تطور آنها روشن نیست.

آیا سایر ادیان هم --R- و روزه دارند و به چه طریق است؟

پرسش

آیا سایر ادیان هم نماز و روزه دارند و به چه طریق است ؟

پاسخ

در تمام ادیان، عبادت و پرستش جوهر اصلی دین به شمار می‌رود و در ادیان الهی این مسأله به وضوح دیده می‌شود. منتهی با تفاوت شریعت‌ها، عبادت‌ها نیز شکل خاص به خود می‌گیرد؛ یعنی، در هر دینی مراسم مذهبی طبق شریعت خود آن دین به جا آورده می‌شود. در اسلام نماز به عربی و با آداب خاص خود خوانده می‌شود. در مسیحیت به زبان و شکل دیگری عبادت می‌شود؛ مثلاً در مسیحیت کاتولیک، ادعیه و نماز به $\text{O} \dots \text{E} \dots \text{S}$ و گاه بزبان بومی خوانده می‌شود. روزه گرفتن نیز در میان ادیان معمول بوده است. از تورات و انجیل فعلی بر می‌آید که روزه، در میان یهود و نصارا وجود داشته و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می‌گرفته‌اند. در قاموس «کتاب مقدس» آمده است: «روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب در موقع اندوه و زحمت غیر مترقبه، معمول بوده است»، (قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۷، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳). از تورات نیز بر می‌آید که موسی (ع) چهل روز روزه داشته است: «هنگام بر آمدنم به کوه لوح‌های سنگی، یعنی، لوح‌های عهدی که خداوند با شما بست؛ بگیرم. آن گاه در کوه چهل روز و چهل شب ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم»، (تورات، سفر تثئیه، ف ۹، ش ۹، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۲). هم چنین از انجیل لوقا نیز بر می‌آید که حواریون مسیح نیز روزه می‌گرفتند، (انجیل لوقا، ب ۵، ش ۳۵۳۳). قرآن کریم نیز در مورد روزه گرفتن امت‌های پیشین به صراحت می‌فرماید: ... کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم...، (بقره، آیه ۱۸۳). بنابراین در ادیان دیگر نیز عبادت خداوند و یک سری مناسک و آیین‌ها مطرح است و نماز و روزه نیز از جمله این آیین‌ها می‌باشد؛ اما انکار و مناسک آنها فرق می‌کند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: ۱. تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، ص ۱۲۲. ۲. اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، ص ۴۶۲. ۳. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ح ۲، ص ۷۸۷. J}

اینکه می‌گویند چیزی که در اسلام حرام گردیده از جمله شراب از آغاز خلقت بشر بر انسان حرام گردیده است درست است یا نه؟ اگر درست است چرا ادیان قبل از اسلام آن را حرام نمی‌دانند و بعد در دین اسلام چندین بار آن را حرام کرده است ؟

پرسش

اینکه می‌گویند چیزی که در اسلام حرام گردیده از جمله شراب از آغاز خلقت بشر بر انسان حرام گردیده است درست است یا نه؟ اگر درست است چرا ادیان قبل از اسلام آن را حرام نمی‌دانند و بعد در دین اسلام چندین بار آن را حرام کرده است ؟

پاسخ

باید گفت که مسئله حرمت خمر و شراب، در همه ادیان الهی حرام بوده، و هیچ آیینی که از تحریف بشر مصون مانده باشد، شرب خمر را جایز نمی‌داند. روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما بعث الله نبیا الا بتحريم الخمر... (صدوق، التوحید) خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آنکه شراب را در شریعت او حرام نمود. بنابراین تصور این که حرمت شراب فقط مربوط به دین اسلام است، تصویری نادرست می‌باشد و اینکه امروزه در برخی ادیان شرب خمر را حلال می‌شمارند، این خود یکی از نشانه‌های تحریف‌هایی است که در آیین‌های الهی به دست بشر صورت گرفت (ر.ک: ذبیح الله محلاتی، ساحل نجات در

مضرات شراب، تریاک، قمار، موسیقی، تهران، ۱۳۳۲). که نمونه بارز آن را می‌توان در دین یهود، و همین طور در تحریفاتی که در دین مسیح توسط پولس قدیس صورت یافت، پی گرفت. البته باید دانست احکام الهی براساس مصالح و مفاسد است یعنی حلالیت نشانه مصلحت و فایده داشتن آن برای انسان است و حرمت نشانه مفسده و ضرری است که آن برای انسان دارد. البته احکام الهی اعتباری است و ممکن است بنا بر مصالح مهمتر و یا به دلایل ویژه دیگری مدتی برای برخی مردم ابلاغ نشود و یا واجب نشود مانند ماهی گیری که کاری حلال است ولی روزهای شنبه برای یهودیان حرام شده است. اما این گونه موارد با حرمت ذاتی برخی چیزها مانند گوشت، خون و شراب فرق می‌کند. خلاصه کلام؛ ضرر و زیان فردی و اجتماعی شراب بر کسی پوشیده نیست، هر چند ممکن است منافع زودگذر و اندکی داشته باشد چنان که قرآن کریم هم تصریح فرموده است: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا؛ درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است» (بقره، آیه ۲۱۹).

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پرسش

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پاسخ

پیاده شدن عدل و داد و قوانین الهی در جامعه احتیاج به گذران دو مرحله دارد: ۱ - مرحله تنظیم قوانین اجتماعی از ناحیه قانون‌گذاری که عالم و عادل است. این مرحله با ارسال رسل و انزال کتب انجام پذیرفت. ۲ - مرحله تطبیق قوانین الهی، که با گذر از دو شرط قابل پیاده شدن در جامعه بشری است: الف. رسیدن جامعه بشری به رشد و تکامل فکری، تا استطاعت درک آن قوانین را داشته باشد و نیز به آن ایمان آورد. ب. تنفیذ کننده و پیاده کننده آن قوانین، عالم، مقتدر و معصوم باشد تا بتواند آن قوانین را در سطح عالم پیاده نماید.

۱- چرا بین ادیان الهی تفاوت وجود دارد در حالی که خداوند تمام احکام را بر پیامبران نازل فرموده اند پس چرا تفاوت در نماز و روزه و سایر احکام وجود دارد؟

پرسش

۱- چرا بین ادیان الهی تفاوت وجود دارد در حالی که خداوند تمام احکام را بر پیامبران نازل فرموده اند پس چرا تفاوت در نماز و روزه و سایر احکام وجود دارد؟

پاسخ

در اصل شریعت ادیان هیچ تفاوتی موجود نیست، همه ادیان انسانها را به خدای واحد و نفی شرک دعوت کرده اند آنها را به انجام کارهای پسندیده و ترک کارها و اعمال و افکار ناپسند تحریک کرده اند. اگر تفاوتی دید می‌شود بخاطر ظرفیت انسانها در هر عصری بوده است. بطور مثال برای تمامی انسانها غذا در حد اکمال و سالم ماندن لازم است یا برای کودک شیرخواره این غذا تنها شیر است و برای جوان بیست ساله موارد دیگر. در ادیان هم حکم به این طریق است، ادیان متکثر شده اند تا با عقل های مردم

مطابقت داشته باشند. به بیان پیامبر «نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس بقدر عقولهم» ما گروه انبیاء امر شدیم که صحبت کنیم با مردم به قدر عقل هایشان. لذا دین های مختلف آرام آرام آمده است و احکام را بیان کرده تا مردم را آماده کند برای دین اسلام و احکام و ادیان نمی توانسته یکباره نازل شود. علاوه بر آن این تفاوت در اعمال مثل نماز و روزه که شما فرمودید مربوط به شکلی است که الآن دینداران انجام می دهند والا در اصل این اعمال در تمامی ادیان هیچ تفاوتی نیست. چنانچه ذکر شد احکام و اعمال هر دین به مقتضای طاقت و عقل آنها بوده است و آن نمازها و روزه ها به گونه ای بوده که مسیری را طی کنند و به شکل کامل و جامع آن که همان چیزی است که در اسلام است، برسند، اصل نماز و روزه در ادیان الهی همان تعبد و اطاعت پذیری از فرامین الهی است، و در قالبها و شکلهای متفاوتی به خاطر شرایط زمانی خاص ریخته شده است. مثالی بزنیم: یک سیب وقتی روی درخت از شکوفه به سیب تبدیل می شود می گوئیم سیب است ولی هنوز نارس می باشد. وقتی هم که سیب رسیده و قرمز شد باز هم می گوئیم سیب است، پس در اصل سیب بودن با هم فرقی ندارند، بلکه شکلهای و اندازه های آن متفاوت است و این تفاوت بخاطر شرایط محیطی و زمانی است. که باید این مسیر طی شود یعنی از شکوفه بودن حرکت کند و به سیب قرمز و رسیده شدن، منتهی شود. نماز و روزه و دیگر عبادات در ادیان سابق شروع عبادت و اطاعت بوده و رسیده به مرحله کامل و اتم خودش که همان نماز و روزه و سایر عبادات اسلام است. و در واقع همه یک چیز هستند ولی نمی توانید بگوئید چون همه در اصل یکی هستند من می خواهم نماز قوم حضرت موسی را بخوانم چون با وجود نماز کامل دیگر جائی برای خواندن نماز ناقص باقی نمی ماند گرچه این نماز در زمان خودش کامل بوده ولی در مقایسه با نماز در اسلام ناقص است، انسان عاقل دنبال سیب رسیده و قرمز است و با وجود آن هیچ گاه سیب نارس و سبز را نمی خورد، عین همین مثال صادق است در مسائل دینی.

۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پرسش

۱- چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پاسخ

به پیروان ادیان الهی کافر نمی گویند، بلکه آنها را اهل کتاب می نامند. کافر در اصطلاح اسلام یعنی کسی که خداوند را قبول نداشته باشد و بت پرست باشد. در معنی دیگر کافر به معنی کسی است که حق را می پوشاند و کتمان می کند. و ادیان وقتی یکی یکی عرضه شد و عقول مردم بالا رفت حق آن است که مردم بعد از دینداری نسبت به دین خود و خدا وقتی دین کامل تر عرضه شد با عقل و تدبیر خود بعلاوه نشانه هایی به نبوت پیامبر بعدی به دین بعدی گرایش یابند. همین که بر دین خود باقی ماند گویا نیمی از مباحث موجود در دین خود را قائل نیستند چرا که نبوت پیامبر بعدی در دین قبلی تصریح شده است و پیامبر قبلی بشارت پیامبر بعدی را داده است و لزوم متابعت از پیامبر بعدی را گوشزد کرده است ولی در عین حال کسی که این دین بعدی را نمی پذیرد گویا دین قبلی خود را هم کامل نپذیرفته. و این به معنی عدم قبول دین خدا است چرا که نمی شود یومنون ببعض الکتاب بود و تکفرون ببعض. علاوه بر آن در تمامی ادیان موجود تحریف های کلی صورت گرفته است که این سخن با دلایل یقینی به اثبات رسیده است و همین که انسان به دین تعبد جوید که دستبرد زده شده این هم به معنی عدم قبول دین قبلی است. اگر منظور شما از کافر همین مخفی کردن حق باشد به نوعی از جهت اصطلاح کافر می گویند ولی کافر حقیقی از نظر اصطلاح اسلامی، منکر خداوند را گویند.

آیا نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود دارد؟ آیا حجاب و اجتناب از نگاه به نامحرم در همه ادیان الهی وجود دارد؟

پرسش

آیا نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود دارد؟ آیا حجاب و اجتناب از نگاه به نامحرم در همه ادیان الهی وجود دارد؟

پاسخ

طبق تصریح قرآن کریم، نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود داشته است و بر طبق تورات و انجیل و حتی گفته‌های باقی‌مانده از زرتشت، حجاب بر زنان واجب بوده و نگاه به نامحرم حرام بوده است. البته حجاب در ادیان الهی گذشته کمی سخت‌تر از حجاب اسلامی بوده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حجاب در ادیان الهی، علی محمدی آشنانی.

سایر موارد

تعداد کتاب‌های آسمانی ۱۰۴ جلد می‌باشد. این کتاب‌ها بر کدام پیامبر نازل شده‌اند؟

پرسش

تعداد کتاب‌های آسمانی ۱۰۴ جلد می‌باشد. این کتاب‌ها بر کدام پیامبر نازل شده‌اند؟

پاسخ

شیخ صدوق در کتاب خصال از ابوذر روایت می‌کند که پیامبر از تعداد انبیا سؤال کرد. حضرت فرمود: ۱۲۴۰۰۰ نفر بودند. سؤال کرد: تعداد رسولان چند نفر بودند؟ فرمود ۳۰۳ یا ۳۰۵ بودند. از پیامبر ۶ سؤال شد چند کتاب نازل شد؟ فرمود: ۱۰۴ کتاب که پنجاه کتاب بر شیت و سی صحیفه بر ادريس و بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور بر داوود و قرآن (فرقان) بر من نازل شده است. سؤال کردند: صحف ابراهیم چه بود؟ فرمود: همه آن‌ها امثال و حکم بود. (۱) (پاورقی ۱. حسین عمادزاده، تاریخ انبیا، ص ۸۶)

با وجود این که دین اسلام دین کاملی است، چرا تفاوت‌های فاحش بین عقاید مردم مسلمان با عقاید مسیحیان درباره عالم پس از مرگ دیده می‌شود، مثلاً در مطالعه کتاب سیاحت غرب اثر آقای قوچانی، جهان پس از مرگ، جهانی زشت و همراه با مشقت‌های فراوان است، ولی در کتاب

پرسش

با وجود این که دین اسلام دین کاملی است، چرا تفاوت‌های فاحش بین عقاید مردم مسلمان با عقاید مسیحیان درباره عالم پس از مرگ دیده می‌شود، مثلاً در مطالعه کتاب سیاحت غرب اثر آقای قوچانی، جهان پس از مرگ، جهانی زشت و همراه با مشقت‌های فراوان است، ولی در کتابی که از نوشته‌های یک زن مسیحی امریکایی است، جهان پس از مرگ مملو از زیبایی‌ها و رحمت‌ها و لطف‌ها است. این دو دین و دو کتاب، دو حالت متضاد در انسان ایجاد می‌کند!

پاسخ

چند نکته در مورد جواب سؤال شما متذکر می شویم: ۱. هرگاه خواستیم بین دو دین یا دو نظریه و دو مکتب مقایسه کنیم، باید مقایسه همه جانبه نگر باشد. ۲. باید منابع اصلی مورد مطالعه قرار گیرد، مثلاً در مقایسه بین اسلام و مسیحیت باید قرآن و انجیل مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد، نه نوشته و برداشته های یک عالم یا دو عالم، آن هم در یک بُعد از مسائل. ۳. مرگ موقت به این معنا که کسی برای مدتی بمیرد و بعد دوباره زنده شود، نه برای آقای قوچانی و نه برای آن زن امریکایی و نه برای هیچ کس، عادی حادث نشده، مگر به صورت معجزه، که مثلاً برای عزیر یا ارمیای پیامبر رخ داده است. علی القاعده در بین مردم عادی این مسئله برای کسی رخ نمی دهد. ممکن است کسی یا کسانی در عالم خواب مطالبی را مشاهده کنند. آنچه در کتاب سیاحت غرب آقای قوچانی هست، مضمون آیات و روایاتی است که ایشان مطالعه کرده و آن ها را به صورت رمان نوشته است، نه این که ایشان حقیقتاً مرده و این مطالب را دیده و بعد زنده شده و آن ها را نوشته است، یا آن خانم با مطالعه بشارت های بهشتی که در انجیل بوده، آن ها را ترسیم کرده و به قلم آورده است. ۴. به صرف مطالعه چند کتاب نمی توان برداشت جامعی از دین داشت. شما چرا کتاب هایی که درباره بهشت نوشته شد و آیات و روایاتی را که درباره بهشت آمده - که شاید به مراتب از آیات جهنم و روایات مربوط به جهنم بیشتر باشد - مطالعه نکرده اید؟ البته در تمامی کتب آسمانی، هم بشارت و هم تنذیر آمده و مردم مؤمن را به بهشت و نعمت های آن بشارت داده و مردم فاسد و خلافکار را از عذاب ترسانده است. ۵. گیریم که دین اسلام نسبت به دین مسیحیت جنبه انذارش بیش تر از جنبه بشارتش باشد، این مسئله دلیل بر بهتر بودن دینی که جنبه انذارش کمتر است، نیست. اگر بیماری به دو پزشک متخصص مراجعه کند و بیماری و کسالتی دارد که باید او را متوجه عواقب آن کرد، یکی از پزشکان به او بگوید: بیماری شما چیزی نیست و مسئله ای ندارد و هر غذایی را می توانید مصرف کنید، اما پزشک دیگر بگوید: باید مواظب باشید و اگر چربی، ترشی بخورید، برایتان گرفتاری درست می کند، آیا می توان گفت دکتر اولی بهتر از دومی است؟

با توجه به حرمت لهو و لعب در اسلام، توجیه احادیث سهله بودن شریعت اسلام چگونه است؟

پرسش

با توجه به حرمت لهو و لعب در اسلام، توجیه احادیث سهله بودن شریعت اسلام چگونه است؟

پاسخ

اگر در احادیث سهله بودن شریعت اسلام دقت کنیم، متوجه می شویم که آن احادیث غالباً در برابر احکام شرایع امت های سابق مانند یهودیت و مسیحیت بیان شده که در شرایع آنها احکام بسیار سختی وجود داشته است که در اسلام یا تسهیل شده و یا حتی برداشته شده است. هم چنین در مواردی پیامبر اکرم (ص) به مسئله بعثت خود بر دین سهل و خفیف اشاره فرموده است که بعضی از پیروان آن حضرت به طرف ریاضت های شاق و رهبانیت و ترک دنیا رفته بودند (۱) با این تصور که راه رسیدن به سعادت و خوشبختی و برآوردن اهداف دین اسلام به این گونه ها برآورده می شود، در حالی که راه رسیدن به سعادت و کمال، در متن جامعه و در کنار انسان های دیگر و با بهره گیری از نعمت های خداوند در دنیا و... نیز می تواند تحقق یابد و هدف دین اسلام سخت گیری بر انسان ها نیست. اما مسئله لهو و لعب و لغو که از این عناوین به خوبی آشکار می شود، انسان را از پرداختن به امور عالی انسانی و آن چه که تأمین کننده سعادت و کمال انسانی است، باز می دارد. لهو و لعب، سرگرمی به امور پست و چیزهایی است که بر آورده کردن نیازهای مجازی و پست است و طبعاً سرگرم شدن به آنها، انسان را از توجه به امور عالی انسانی (که تأمین کننده سعادت و کمال انسانی است) باز می دارد. کاملاً مشخص است که هر دینی از جمله اسلام برای رساندن انسان به سعادت و کمال و برآوردن

نیازهای عالی که مطابق با فطرت انسانی است، تشریع شده‌اند. بنابراین مسئله سهله بودن دین حنیف اسلام با موضوعی که در سؤال شده، هیچ گونه تضادی ندارد؛ چرا که هر دینی، اهداف اصلی و اساسی دارد که بدون در نظر گرفتن آنها، هدف اساسی دین برآورده نمی‌شود. چه بسا برای تأمین برخی از این اهداف، سختی کشیدنی‌هایی لازم باشد، زیرا بدون سختی و تلاش شاید هیچ هدفی تأمین نمی‌شود. اینکه گفته شده است اسلام شریعت سهله می‌باشد، منافاتی با آن ندارد که برای تأمین اهداف عالی انسان، برخی از سختی‌ها را بر او تکلیف کرده باشد. سهولت دین اسلام امری نسبی و در قیاس با شرایعی است که سختی‌های تکالیف آنها بسیار بیشتر از تکالیف دین اسلام بوده است. با این حساب نمی‌توان هر گونه سختی و مشقت را در انجام تکالیف اسلامی نفی کرد.

چرا قرآن کتاب‌های دیگر یعنی تورات، انجیل و مجوس را خوب می‌داند؟

پرسش

چرا قرآن کتاب‌های دیگر یعنی تورات، انجیل و مجوس را خوب می‌داند؟

پاسخ

انسان مسلمان باید در مقابل دستورهای تمامی پیامبران، مطیع و فرمانبردار باشد و میان هیچ یک از آنان، نیز کتاب‌هایشان فرقی نگذارد، زیرا همه آن‌ها از جانب خدا است. اگر کسی تسلیم خدا باشد، هر چه را نازل فرموده، باید بپذیرد. این مطلب در قرآن کریم به این صورت بیان شده که: خدا از پیامبران میثاق گرفت که پیامبران دیگر را تأیید کنند و هر پیامبری باید به پیامبر قبلی ایمان داشته باشد. مؤمنان هم باید نسبت به پیامبران گذشته و کتاب‌های آن‌ها ایمان داشته باشند. (۱) معنای ایمان به تورات و انجیل و کتاب‌های دیگر پیامبران گذشته، این نیست که در این زمان هم به آن‌ها عمل کنیم، بلکه معنایش این است که آن چهار برای مردم آن عصر بوده و در کتب تحریف نشده آمده، صحیح و حق بدانیم اما در مورد عمل به دستورهای الهی، باید ببینیم در دوران کنونی، خدا از ما چه خواسته است؟ البته در جایی از قرآن، نامی از کتاب مجوسان یا تأیید آن برده نشده است. فقط در آیه ۱۷ سوره حج آمده است: "خدا میان آنان که ایمان آورده‌اند و آنان که کیش یهود یا صائبان یا نصارا یا مجوس (زرتشتیان) را برگزیده‌اند و آنان که مشرک شده‌اند، در روز قیامت حکم می‌کند، زیرا او بر هر کاری ناظر است." از آیه تأیید همه این ادیان استفاده نمی‌شود، بلکه در صدد انذار از روز داوری است و می‌فرماید: کسانی که این اختلافات را دارند و حق را نمی‌پذیرند، روزی خداوند درباره این‌ها قضاوت خواهد کرد و به هر کدام پاداش و کیفر خواهد داد. این بدان معنا نیست که این‌ها مورد تأیید هستند، زیرا "الذین أشرکوا" در آن هست. (۲) هم چنان که در مقام توحید باید همه مراتب توحیدی را پذیرفت (مانند توحید در خلقت، توحید، در ربوبیت) در نبوت هم باید تمامی کتب آسمانی را پذیرفت، زیرا افکار بعضی، به منزله انکار جمیع است و کسانی که تمام احکام خدا را نپذیرفته‌اند، مورد سرزنش الهی واقع شده‌اند، (۳) حتی قرن کسانی را به جدایی در دین و بین کتاب‌ها و پیامبران الهی معتقد هستند، در شمار مشرکان به حساب می‌آورد. (۴) پی‌نوشت‌ها: ۱ - آل عمران (۳) ۸۲ - ۱۸. ۲ - راهنماشناسی، مصباح یزدی، ص ۲۲۸. ۳ - مائده (۵) آیه ۵۹. ۴ - روم (۳۰) آیه ۳۱.

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پرسش

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پاسخ

در ابتدا بیان این مطلب بایسته است که ادیان الهی در مسائل مهمی مانند صلح و جنگ، تفاوت ندارد، بدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صلح و صفا فرا خوانده باشد و اسلام به خشونت تفاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایط زمان و میزان رشد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شرایط زمان و مکان تاثیر گذار می باشد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشمنان صلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند. بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است. به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند: ۱ - سیاست اسلام ستیزی دشمنان یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سیره پیامبر (ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسلام را خشونت گرا معرفی می نمایند. این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت در جهان هستند، در جنگ جهانی اول و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند. گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدان ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کردند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذرانند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند." (۱) گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد." (۲) بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده ها هزار مسلمان بی گناه بوسنی را کشتند نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند. بنابراین کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند. ۲ - جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر (ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد. ۳ - عدم معرفی ابعاد اسلام یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت،

عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد، آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند! در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است. گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند ("۳). در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است. (۴) در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است. (۵) در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است. ۴ - قیام ها قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند. این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است. ۵ - عملکرد برخی از مسلمانان تندرو متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت. پی نوشت ها: ۱ - تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸ - همان، ص ۴۱۵ - ۳ - تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸ - آل عمران، (۳) آیه ۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۲. ۵ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پرسش

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پاسخ

از نگرش قرآن، دین و پیام تمامی پیامبران الهی یک ماهیت دارد و آن اسلام است (در هر عصری تسلیم حق و حقیقت شدن و از انکار و لجاجت فاصله گرفتن) و این در همه زمان ها یک حقیقت دارد و بهترین معرف آن در زمان حاضر شریعت محمدی است.

قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره نموده است و پیروان رسول گرامی اسلام (ص) را مسلمان می خوانند، نیز پیشینیان ره یافته را. (۱) پیامبرانی که در حلقه های میانی از حلقات تاریخ سلسله پیامبران قرار دارند، به بیان قرآن هر یک دو صفت دارند: یکی مصدق (گواه) نسبت به پیامبران پیشین و دیگری مبشّر مژده دهنده نسبت به پیامبران بعدی. (۲) بنابراین، مکتب پیامبران الهی در واقع یک خط بیش تر ندارد و آن راه مستقیم و به تعبیر قرآن "صراط" خداوندی است و دیگر راه ها موجب ضلالت و گمراهی است (ان هذا صراطا مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سیله) (۳) این پیام و فیض الهی همواره توسط پیامبران به مردم سرازیر می گردد و با توجه به مقتضیات زمان و هماهنگی با خرد جامعه به کمال خود ادامه می دهد، تا این که به آخرین و والاترین پیامبر؛ یعنی رسول گرامی (ص) می رسد. آن حضرت توانست برای تمامی انسان ها تا روز قیامت دین و مکتب کامل و جامعی را عرضه بدارد. (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا) (۴) به قول عارف نامی محمود شبستری: یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار مطالبی که گفته شد، از نگاه قرآن است اما از نگرش کتاب های یهودیان و مسیحیان برخی از این امور مورد تأیید قرار گرفته است. (۵) بنابراین اگر یهودی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت موسی (ع) می داند، در این سخن صادق باشد، می بایست در دوره حضرت عیسی (ع) به آیین ایشان و در دوره حضرت محمد (ص) به اسلام گردن بنهد (همان گونه که در تورات، سفر تثئیه، فصل ۳۳ به این حقیقت اشاره شده است). اگر مسیحی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت عیسی مسیح می داند، در این سخن راستگو باشد، می بایست در دوره حضرت محمد (ص) به آیین اسلام گردن بنهد (همان گونه که در انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶، نیز در موارد مختلفی در انجیل برنابا به این حقیقت اشاره شده است). در طول تاریخ بسیاری از مسیحیان حقیقت طلب، صداقت خود را نشان دادند و به آیین محمدی (ص) گردن نهاده و مسلمان شدند. امروزه نیز ما شاهد گرایش فراوان اروپاییان و آمریکاییان به اسلام هستیم. اما برخی یا بسیاری دیگر حاضر به پذیرش دین اسلام نیستند، چرا؟ ۱ - برخی از یهودیان و مسیحیان به جهت تحریف در دین آنان، از این حقیقت بی اطلاع هستند که می بایست پیرو پیامبر الهی بعدی که به بعثت او بشارت داده شده است، گردن بنهد. آنان از حقانیت دین اسلام آگاه نیستند. ۲ - برخی ممکن است به حقانیت دین اسلام آگاه باشند، لیکن به جهت عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند. ۳ - برخی با وجود اعتقاد به حقانیت دین اسلام، بر این باورند که پیروی از هر یک از پیامبران الهی و متدین شدن به هر یک از آیین آسمانی مایه رستگاری است. ۴ - برخی در پی یافتن دین بر حق نیستند، بلکه به پیروی از پدران و مادران خود به دین اجداد و آبائشان گرایش پیدا می کنند و به آن چه که اعتقاد دارند، عادت کرده اند. تغییر و برگشت از چیزی که انسان سال ها به آن عادت کرده و به خصوص آن را نیک و پسندیده دانسته، بسیار مشکل است. ۵ - تبلیغاتی که امروزه علیه اسلام و مسلمانان در جریان است، مانند اسلام دین شمشیر و ترور است، نیز یکی از عوامل است. عوامل مختلف دیگر مانند ضعف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان در این موضوع می تواند نقش داشته باشد. پی نوشت ها: ۱ - آل عمران (۳) آیه ۶۷؛ بقره (۲) آیه ۱۳۲. ۲ - صف (۶۱) آیه ۶. ۳ - انعام (۶) آیه ۱۵۳. ۴ - مائده (۵) آیه ۴. ۵ - در این باره رجوع شود به عهد عتیق، سفر تثئیه، فصل های ۱۸ و ۳۳ و اشعای نبی، فصل ۴۲ با عهد جدید، انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶ و انجیل ملتی، فصل ۵.

قرآن در سوره انبیاء می گوید: ما در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد چرا در میان کتب آسمانی، تنها از این دو کتاب نام برده شده است؟

پیش

قرآن در سوره انبیاء می گوید: ما در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد چرا

در میان کتب آسمانی، تنها از این دو کتاب نام برده شده است؟

پاسخ

این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که: داود، یکی از بزرگترین پیامبرانی بود که تشکیل حکومت حق و عدالت داد، و بنی اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفین بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را به هم پیچیدند و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند.

آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟

پرسش

آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟

پاسخ

در قرآن هم دستور جنگ رسیده و هم دستور صلح. آیات زیادی راجع به جنگ با کفار و مشرکین داریم: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» بقره/۱۹۰ و آیات دیگری. همچنین است در باب صلح: «وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» انفال/۶۱ [اگر تمایل به سلم و صلح نشان دادند، توهم تمایل نشان بده]. یک جا می فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» نساء/۱۲۸ [و صلح بهتر است]. پس اسلام دین کدامیک است؟ اسلام نه صلح را به معنی یک اصل ثابت می پذیرد که در همه شرایط [باید] صلح و ترک مخاصمه [حاکم باشد] و نه در همه شرایط جنگ را می پذیرد. صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می شود. مسلمین چه در زمان پیغمبر، چه در زمان حضرت امیر، چه در زمان امام حسن و امام حسین، چه در زمان ائمه دیگر و چه در زمان ما، در همه جا باید دنبال هدف خودشان باشند، هدفشان اسلام و حقوق مسلمین است؛ باید ببینند که در مجموع، شرایط و اوضاع حاضر، اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می رسند، آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می دهند که با ترک مخاصمه بهتر به هدفشان می رسند آن راه را پیش بگیرند.

آیا تنها اسلام بوده است که از سرزمین اصلی خود خارج شده و در میان سرزمینها و مردم دور دست نفوذ و اهمیت پیدا کرده است؟

پرسش

آیا تنها اسلام بوده است که از سرزمین اصلی خود خارج شده و در میان سرزمینها و مردم دور دست نفوذ و اهمیت پیدا کرده است؟

پاسخ

خیر همه ادیان بزرگ جهان بلکه مسلکهای بزرگ جهان، آن اندازه که در سرزمینهای دیگر مورد استقبال قرار گرفته اند در سرزمین اصلی که از آنجا ظهور کرده اند مورد استقبال قرار نگرفته اند. مثلاً حضرت مسیح (ع) در فلسطین (منطقه ای از مشرق زمین) به دنیا آمد و اکنون در مغرب زمین بیش از مشرق، مسیحی وجود دارد. اکثریت عظیم مردم اروپا و آمریکا مسیحی هستند؛ آنها حتی از لحاظ قاره و منطقه نیز با حضرت مسیح جدا هستند. بر عکس، خود مردم فلسطین یا مسلمانان یا یهودی؛ اگر مسیحی وجود

داشته باشد بسیار کم است. بودا نیز - چنانکه می‌دانیم - در هند متولد شد، اما میلیون‌ها نفر مردم چین و سرزمین‌های دیگر به آیین وی گرویده‌اند. زرتشت اگرچه آیینش توسعه پیدا نکرد و از حدود ایران خارج نشد، ولی با این همه، مذهب زرتشتی در بلخ بیشتر رواج یافت تا آذربایجان که می‌گویند مهد زرتشت بوده است. مکه نیز که مهد پیغمبر اسلام بود، در آغاز این دین را نپذیرفت، ولی مدینه که فرسنگها از این شهر فاصله داشت از آن استقبال کرد.

آیا سخن کسانی که می‌گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی‌اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می‌گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پرسش

آیا سخن کسانی که می‌گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی‌اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می‌گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پاسخ

این جذب و انجذابی که درباره آیین‌های یهودیت و مسیحیت یاد می‌کند با تاریخ هر دو مذهب سازگار نیست، بنی اسرائیل پس از عبور از دریا پیوسته با موسی در نزاع و جدل بود و از موسی خواهان خدایی مانند خدایان بت پرستان بودند. اعراف / ۱۳۸ در غیاب موسی نیمی بلکه دو سوم بنی اسرائیل «عجل سامری» را پرستیدند. اعراف / ۱۵۲ و آن حوادث پیش آمد. و به خاطر همین نافرمانی قریب چهل سال در «تیه» به سر بردند، و به ارض موعود وارد نشدند، این جذب و انجذاب در چه روزی بوده است. مسیح با آن همه تلاش نتوانست بیش از دوازده نفر تربیت کند، و برخی از تربیت یافتگان او مصمم بر بازگویی محل اختفای او شدند! مسیح یک فرد شرقی و آیین او شرقی است، بعدها در غرب پیروانی پیدا کرده نه اینکه از روز نخست یک نوع جذب و انجذاب، مردم را به سوی آیین مسیح سوق داد. اتفاقاً در تاریخ پیامبران، افراد با ایمان انگشت شمار و مخالفان و معاندان فراوان بودند، تا آنجا که ابراهیم یک پیرویش نداشت و آن لوط بود. اگر در آیین مقدس اسلام جذبه و انجذاب بود، مربوط به محتوا بود، محتوایی که با فطرت آنان موافق بوده و منصفان را بر ایمان وادار می‌کرد. و از روز نزول وحی، جز و بحث میان پیامبر و بت پرستان آغاز شد، گروهی از طریق انصاف وارد شده و یا از قدرت پیامبر ترسیدند، ایمان آوردند، گروهی دیگر آن را بر خلاف آیین نیاکان دانسته و بر عناد خود باقی بودند. هرچه بود، سخن از عقیده و اعتقاد بود، نه ایمان شاعرانه و والهاغه که علت گرایش خود را درست درک نکنند. و بدون اندیشیدن در محتوا، شوریده دل شوند، و پروانه گان شمع اسلام گردند. تنها اختلاط با اقوام باعث حرکت فکری نبود بلکه عنصر حرکت در عصر رسول گرامی در مکه و مدینه و نجران نیز وجود داشت، و تبلیغات سوء آنان مایه حرکتها بود، در عصر ظهور اسلام، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران و بت پرستان شبه جزیره خود پدید آورنده شبهات و اشکالات بودند و از این جهت، قرآن قسمتی از شبهات آنها را نقل کرده، قسمتی دیگر در کلمات امیر مؤمنان و دیگر امامان ما هست. پرسشهایی که احبار یهود و راهبان مسیحی از خلفای سه گانه و از امیر مؤمنان و بعداً از معاویه کرده‌اند، همه و همه نشانه این است که عنصر تفکر از روز نخست وجود داشته است. جامعه شبه جزیره عربستان، جامعه بسته‌ای نبود که از هیچ دنیا آگاهی نداشته باشند. آنان مردمی تجارت پیشه بودند که پیوسته در حال گشت و گذار بودند. حتی گروهی که در زمان پیامبر به حبشه مسافرت کردند، بر اثر حس کنجکاوی یک رشته افکاری را برای مدینه به همراه آوردند و به رسول گرامی گفتند و او آنها را نقد کرد. (صحیح مسلم، کتاب مساجد: ۲/۶۶) بنابراین، دو مرحله، یعنی مرحله ایمان بسیط و دومی، مرحله تبدیل ایمان بسیط به عقیده صحیح، مدرک تاریخی

ندارد بلکه از اول ایمان با عقیده همراه بوده، البته به مرور زمان بحثها داغتر، براهین متعددتر و جدالها بیشتر شده است. آنچه ما منکریم این است که روزگاری ایمان باشد نه عقیده، آنگاه ایمان پرشور، مبدل به عقیده گردد. مفاد تصویر دو مرحله برای پیروان پیامبران به نام «ایمان» و «عقیده» این است که آنها بدون تصور، تصدیق می کردند، و بدون داشتن یک عقیده، ایمان می آوردند و بدون اندیشیدن، شیدا می شدند. اصولاً ایمان مردم به خاطر جذبه‌ای بود که در محتوای قرآن و شریعت وجود داشت، و منهای این محتوا، جاذبه‌ای نبود تا شوریده دل گردند، و شیدا صفت شوند. یک مرد یهودی از پیامبر پرسید: به من بگو آیا پروردگارت به بندگان ستم می کند! پیامبر (ص) فرمود: نه. یهودی گفت: چرا فرمود: چون می داند ستم زشت است او از آن بی نیاز است. این تنها پیامبر نیست که با منطق سخن می گفت: خلیل الرحمان نیز با «آزر» و قوم خود، با براهین محکم تبلیغ و دعوت می کرد. مناظرات ابراهیم با پرستندگان اجرام سماوی، مناظرات ابراهیم با عموی خود «آزر»، مناظرات او با بت پرستان به هنگام برگزاری دادگاه، همگی در قرآن هست. آیا می توان گفت ایمان سلمان و ابوذر و مقداد و جابر و دهها سلف صالح بدون تفکر و تأمل بود؟ تاریخ به ما انبوهی از مسیحیان و قلیلی از یهودیان را معرفی می کند که در سایه منطق و برهان قرآن به اسلام گرایش پیدا کردند. معنی تصویر دو مرحله‌ای این است که همه این تحلیلها، جز یک نوع گرایش بی دلیل، و شوریدگیهای بی اساس بوده که بعداً تبدیل به عقیده شده است، این نوع تحلیلهای مدار بسته با مطالعه احوال یکی دو نفر از شوریده دلان، مبنای دیگری ندارد. متأسفانه در این داورها ابداً به تاریخ اسلام و حالات یاران پیامبر مراجعه نشده است.

چرا اسلام پس از رحلت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) از موقعیت ممتاز اولیه خود برخوردار نبود؟

پرسش

چرا اسلام پس از رحلت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) از موقعیت ممتاز اولیه خود برخوردار نبود؟

پاسخ

متأسفانه پس از درگذشت پیامبر اکثریت مسلمانان از طرفداری و حمایت پیشوای برحق پیامبر سرباز زدند و بی تفاوتی از خویش نشان دادند. این وضع در زمان دیگر امامان ((علیهم السلام)) نیز ادامه یافت. آن بزرگوران گرچه با خلفای غاصب درگیر بودند، ولی از کمک و یاری نیروهای مردم برخوردار نبودند، از این رو مجاهدتها و مبارزات آنان نمی توانست به نابودی حکومت غاصبانه ی ستمگران بیانجامد. ولی شهادت شهیدان اسلام، بویژه حضرت امام حسین ((علیه السلام)) که سالار شهیدان است، چهره حقیقت را همچنان روشن زنده نگه داشت و نقشه های خائنان طغوتهای زمان را که خویشان را به دروغ خلیفه پیامبر می نامیدند و به جنایات خویش رنگ قانون می داند، نقش بر آب ساخت.

قرآن درباره مسلمانان چه فرموده است آیا جدا بودن و پراکندگی مکانی آنان وجه تمایزی به شمار می رود؟

پرسش

قرآن درباره مسلمانان چه فرموده است آیا جدا بودن و پراکندگی مکانی آنان وجه تمایزی به شمار می رود؟

پاسخ

قسمت اول پرسش خالی از ابهام نیست چرا که سخن خدا درباره مسلمانان از جهات گوناگون قابل توجه و مطالعه است ولی اگر

مقصود شما، جایگاه مسلمانان و آیین اسلام از دیدگاه قرآن است خدای متعال در سوره بقره آیه ۱۴۳ می‌فرماید: "وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ; ..همان گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم [در حد اعتدال میان افراط و تفریط] تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد. "...مقصود از امت وسط منظور از امت وسط در آیه ۱۴۳ سوره بقره متدینینی هستند که خداوند متعال با دینی که به آن‌ها داد، آن‌ها را به سوی راه وسط و میانه هدایت کرد، راهی که نه افراط مشرکان و وثنی‌ها که تنها جانب مادیت را گرفته و نه راه تفریط نصارا که جانب روح را تقویت می‌کنند، بلکه میانه هر دو فضیلت را جمع کرد که این مطابق فطرت و ناموس خلقت است ترجمه المیزان ج ۱، ص ۴۸۱). - بین مسلمانان از جهت ایمان و معتقدات آن‌ها، پیوندی برقرار است که نه فاصله مکانی و نه فاصله زمانی هیچ یک نمی‌تواند آن‌ها را از هم دور کند. وظایف آنان و پیام‌های آسمانی که مسیر آن‌ها را ترسیم می‌کند، برای همه آن‌ها یکسان است و همه آن‌ها موظفند در یک مسیر حرکت کنند، البته دور بودن از نظر مکانی ممکن است از جهت همیاری و همکاری روی آنان تأثیر گذارد، ولی پیوند واقعی آنان را متزلزل نمی‌سازد و وجه تمایزی برای آن‌ها به وجود نمی‌آورد.

لطفاً چند نمونه از واژه‌های ارزشی - که در اقوام پیشین به ضد ارزش تبدیل شده و قرآن به آن موارد اشاره کرده است - را با بیان مصادیق امروزی آن ذکر نمایید.

پرسش

لطفاً چند نمونه از واژه‌های ارزشی - که در اقوام پیشین به ضد ارزش تبدیل شده و قرآن به آن موارد اشاره کرده است - را با بیان مصادیق امروزی آن ذکر نمایید.

پاسخ

برخی از واژه‌های ارزشی که در اقوام پیشین به ضد ارزش تبدیل شده بود و در زمان کنونی و امروزی نیز مصداق پیدا کرده است عبارتند از: ۱. در زمان اقوام پیشین مانند قوم بنی اسرائیل و فرعونیان تکاثر و زر اندوزی یک ارزش محسوب می‌شد، چنان که قرآن کریم درباره قارون و ارزشمند شدن ثروت و گنج‌های او در میان قوم یهود و بنی اسرائیل بیان کرده است (قصص ۷۹) همچنین آیه ۳۵، سوره زخرف که درباره ارزش دانستن زینت و تجمل از ناحیه قوم حضرت موسی می‌باشد. ولی در زمان رسول گرامی به تدریج تکاثر، زر اندوزی و اشرافی گری از جامعه مسلمانان کم رنگ شد و ضد ارزش شد، مسلمانان و مؤمنان در زمان پیامبر گرامی در پی نزول آیات قرآن کریم و راهنمایی‌های آن حضرت برای انفاق احسان و نیکوکاری زندگی زاهدانه جهاد و مبارزه با کثر و زر اندوزی و به دست آوردن رضایت خداوند و کسب ثواب اخروی رقابت می‌کردند. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۶، ص ۱۵۲ - ۱۶۲، دارالکتب الاسلامیه تهران) بعد از رحلت پیامبر اکرم گرایش به تکاثر و تجمل گرایی کم کم رنگ ارزش به خود گرفت و قبح جمع آوری مال از راه‌های نامشروع ریخته شد و به خصوص در زمان خلیفه سوم و معاویه و... امور مذکور ارزش قلمداد شد. تکاثر و گرایش به جمع آوری اموال و زر اندوزی در این زمان و در بخش‌هایی از جامعه امروزی نیز به عنوان یک ارزش معرفی می‌شود، (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبائی، ج ۱۶، ص ۷۶ - ۸۰، دارالکتب الاسلامیه تهران) ۲. در میان اقوام قبل از اسلام به خصوص در میان اعراب زمان جاهلی قوم گرایی ملی گرایی جناح بندی و... ارزش محسوب می‌شد، ولی اسلام با ظهور خود و نزول آیات قرآن کریم چنین اموری را ضد ارزش قلمداد کرد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ۱۳) ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، [این

ها ملا-ک امتیاز نیست گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماسست خداوند دانا و آگاه است " بنابراین پیامبر گرامی با قبیله گرای تعصب‌های قومی جناح بندی و... مبارزه کرد و آن را به عنوان ضد ارزش معرفی کرد (حجرات ۱۰) ولی در جامعه امروزی باز همان ضد ارزش ها به عنوان ارزش چهره نشان داده و برخی جناح بندی قوم و قبیله گرای تحریک حس ملی گرای را به عنوان ارزش مطرح می کنند. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ بر حفظ وحدت مسلمانان و مؤمنان تأکید کرده است. ر.ک المیزان همان ج ۱۸، ص ۳۴۳ - ۴۴۷.) در جامعه امروزی نیز علی رغم دعوت قرآن به وحدت برخی با نام چند صدایی بودن جامعه و قرائت‌های مختلف از دین و... تلاش می کنند که این امور را ارزش تلقی کنند و در برخی موارد نیز این امور رنگ ارزش به خود گرفته است ۳. در زمان جاهلیت و اقوام قبل از اسلام به مردگان و تعداد قبور تفاخر می کردند و فراوان بودن تعداد قبور مرده‌ها ارزش محسوب می شد ولی قرآن کریم ضمن سرزنش آن‌ها، کار آن‌ها را ضد ارزش معرفی کرده است (تکواثر، ۱ - ۳) با نزول قرآن کریم و تلاش و همت پیامبر اکرم (تفاخر به مردگان به یک ضد ارزش تبدیل شد و انسان‌ها به عبرت آموزی از سرنوشت مردگان فرا خوانده شدند. در جامعه امروزی نیز برخی از مردم با تفاخر به تشریفات برگزاری مراسم‌های پرخرج و هزینه ساختن قبرهای مجلل تشیع جنازه‌های تشریفاتی و... این امور را ارزش می دانند. (ر.ک نمونه همان ج ۲۷، ص ۲۷۵ - ۲۸۳) المیزان همان ج ۲۰، ص ۴۹۵.) ۴. در زمان جاهلیت قبل از اسلام و حتی در میان اقوام پیامبران گذشته همنشینی با فقرا و مستمندان ضد ارزش بود چنان که قرآن کریم درباره حضرت نوح غ می فرماید: "فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرُغِكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرُغَكَ أَبْعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرِّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود، ۲۷) اشراف کافر قومش [قوم حضرت نوح در پاسخ گفتند ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم]" اراذل جمع اراذل به معنای پست و حقیر است و در آیه مذکور منظور آن‌ها از اراذل مردم مستضعف و فقیر در اطراف حضرت نوح غ بودند. دین مقدس اسلام و قرآن کریم با این ضد ارزش مبارزه کردند و در زمان پیامبر اکرم همنشینی با مستمندان و مساکین جامعه ارزش و افتخار بود آیات نخست سوره "عبس نیز برای تثبیت این ارزش نازل شد (ر.ک مجمع البیان علامه طبرسی، ج ۶، ص ۳۶، دار مکتبه الحیاء بیروت) در جامعه امروزی نیز، برخی همنشینی با مستضعفان و مساکین را دون شأن خود دانسته و در ارتباطهای اجتماعی سعی دارند که از آن‌ها دوری کنند و به تعبیری ارزش به ضد ارزش تبدیل شده است (ر.ک المیزان فی تفسیر القرآن همان ج ۲۰، ص ۳۰۴ - ۳۰۸). و...

آیا تعداد مسلمان هایی که به ادیان دیگر می پیوندند، بیشترند یا مسیحیانی که به اسلام می گروند؟

پرسش

آیا تعداد مسلمان هایی که به ادیان دیگر می پیوندند، بیشترند یا مسیحیانی که به اسلام می گروند؟

پاسخ

تعداد مسلمانانی که به دیگر ادیان می پیوندند در مقابل آمار گروندگان صاحبان دیگر ادیان به اسلام بسیار بسیار اندک و ناچیز است. زیرا انگیزه اسلام گرویدن به خاطر کامل بودن این دین مقدس است در حالی که هیچ مسلمانی درمقایسه دین خود با دیگر ادیان به برتری آنها حکم نمی کند. {J}

برای کشف برتری دین اسلام آیا لازم است، آن را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و یا فقط تحقیق در مورد اسلام کفایت می کند؟

پرسش

برای کشف برتری دین اسلام آیا لازم است، آن را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و یا فقط تحقیق در مورد اسلام کفایت می کند؟

پاسخ

برای کشف برتری هرچیز روشن است که آنرا باید با اقران خود سنجید و آن گاه به برتری آن حکم راند. برای دریافت برتری اسلام بر آیین های دیگر این کار ضروری است. گرچه این وظیفه همگان نیست. زیرا کاری بس پیچیده و بزرگاست. پس باید آن را به گروهی نخبه و انهاد و قضاوت آنان را پذیرفت. {J}

چه رابطه ای بین دین اسلام و دین حضرت ابراهیم وجود دارد؟

پرسش

چه رابطه ای بین دین اسلام و دین حضرت ابراهیم وجود دارد؟

پاسخ

اصولاً-ادیان الهی با یکدیگر نقاط مشترک فراوانی دارند؛ ولی طبیعی است که هر یک از ادیان آسمانی به طور مستقل برای پیروانش دستورات ویژه ای دارد. اسلام و دیانت حضرت ابراهیم (ع) نیز چنین است. در قرآن مجید آیاتی داریم که گویا دیانت اسلام با دیانت حضرت ابراهیم (ع) یکی دانسته شده است؛ نظیر: ۱- «فاتبعوا مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین»؛ [ای مسلمانان] از آیین حضرت ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود (آل عمران، آیه ۹۵). ۲- «وحنیفا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین» [ای پیامبر] به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که در کمال اخلاص به حق گرایش داشته و از مشرکان نبود (نحل، آیه ۱۲۳). ۳- «ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم» خدای سبحان در دین تکلیف سنگین و شاقی بر شما نگذاشته است. این همان آیین پدر شما ابراهیم است (حج، آیه ۷۸). ولی همان طور که از قراین پیدا است، منظور ما پیروی از آیین توحیدی حضرت ابراهیم (ع) و سنت های نیک آن بزرگوار است نه در تمام جزئیات به خصوص آن که قرآن، با مشرکان بت پرست و یهود و نصارا رویارو بود و آنها مدعی پیروی حضرت ابراهیم بوده اند. شاهد بارز دیگر بر این که آیین اسلام برای خود استقلال داشته و دارای دستورات ویژه است، آیه ۳۶ «سوره بقره» است که «قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم ...»؛ بگوئید ایمان آوردیم به خدا و آنچه بر ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم و ... نازل شده است. پس «وما انزل الینا»؛ یعنی، به آنچه به خصوص بر ما نازل شده است، ایمان آوردیم. نتیجه این که نقاط مشترکی بین آیین ابراهیم و آیین اسلام وجود داشت؛ ولی دستورات و ویژه ای از جمله در همین مراسم حج، در اسلام وارد شده است که در آیین حضرت ابراهیم (ع) نبود. برای آگاهی بیشتر ر. ک: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۱۳۶، ذیل آیه ۱۲۳ نحل - ج ۲۳، ص ۷۴، ذیل آیه ۷۸ حج سیره ابن هشام، بحث حجه الوداع البته باز هم تأکید می کنیم که مبانی و اهداف یکی است و تفاوت ها تنها در برخی از جزئیات و شکل ظاهری عبادات و امثال آن است.

با توجه به سؤال ۳ این نظریه شکل می گیرد که باید با پیوستن افراد به دین اسلام دیگر ادیان به تدریج به فراموشی سپرده شود چرا این طور نیست؟

پرسش

با توجه به سؤال ۳ این نظریه شکل می گیرد که باید با پیوستن افراد به دین اسلام دیگر ادیان به تدریج به فراموشی سپرده شود چرا این طور نیست؟

پاسخ

اگر همه مردم خود را ملزم به تبعیت از حق و حقیقت بدانند و رفتار و گفتار خود را براساس حق بنا کنند، یقیناً اسلام به طور کامل در سراسر جهان گسترش می یابد و ادیان دیگر هم فراموش می شوند، چنان که در حکومت عادلانه و جهانی حضرت مهدی (عج) چنین می شود. اما متأسفانه حقیقت بر بسیاری از مردم جهان پوشیده است. تبلیغات بسیار منفی و بدی که علیه اسلام و مسلمانان از اعصار گذشته بوده و امروزه با گسترش ابزار تبلیغاتی بیشتر شده است چهره زیبا و منور اسلام را در نزد بسیاری از مردم پوشانده است. در جهان معاصر با این همه پیشرفت در علوم و فنون؛ اسلام به عنوان دین خشونت و تروریسم معرفی می شود و مسیحیت دین رأفت و محبت و بسیاری از مردم اروپا و آمریکا - و حتی کشورهای اسلامی نیز - آن را باور می کنند. انگار نه انگار که بزرگترین جنایات تاریخی توسط مسیحیان مؤمن آفریده شده است؟ مگر نه این که امروزه، جورج بوش به اسم مسیحیت و دفاع از مسیحیت و دفاع از بشریت مردم بی دفاع عراق و افغانستان را به خاک و خون کشیدند؟ مگر نه این که در فلسطین اشغالی، هر روز، مسلمانان به خاک و خون کشیده می شوند و این کشتار وحشیانه از چشم جهانیان پوشیده می شود. آری! اگر حقیقت آشکار شود مردم به اسلام روی می آورند. اما با کمال تأسف چهره اسلام در نزد مردم جهان پوشیده است و یکی از وظایف ما شناساندن چهره زیبای اسلام به عموم جهانیان است.

زیتون از نظر دینی و نیز از نظر بعضی ملیت ها مقدس است دوست دارم راجع به جنبه های مختلف نمادین زیتون و نیز علل آن بیشتر بدانم.

پرسش

زیتون از نظر دینی و نیز از نظر بعضی ملیت ها مقدس است دوست دارم راجع به جنبه های مختلف نمادین زیتون و نیز علل آن بیشتر بدانم.

پاسخ

زیتون، درختی پرسود است که نامش شش مرتبه در قرآن کریم آمده است. این درخت در سرتاسر منطقه مدیترانه ای کاشته می شود، اما مرکز عمده تولید آن اسپانیا، ایتالیا، ترکیه، تونس و مراکش می باشد. زادگاه اصلی این درخت به احتمال زیاد فینیقیه بوده که در حدود سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد در این ناحیه کاشته می شده و از آنجا به غرب یعنی اروپا و آفریقا و به شرق یعنی افغانستان و ایران راه یافته است. زیتون از جهات گوناگون، غذایی، دارویی و نماد صلح و امنیت دارای ارزش است. زیتون و روغن آن در اروپا خواهان بسیار دارد و در تهیه سالاد و غیره مصرف می شود. این روغن را می توان در این گونه غذاها به طور خام مصرف کرد. در زمان های قدیم سربازان عرب در لشکر کشی ها نان و روغن زیتون یا عسل برای غذا همراه خود می بردند و با این کار وقت خود را صرف پختن غذا نمی کردند. زیتون ارزش دارویی زیادی دارد. در صورتی که به صورت خوراکی مصرف شود ماده ای است مغذی، آرامش بخش و سهلی ملایم و زخم معده و اثنی عشر بیمار را بهبود می بخشد و در مورد نارسایی های کلیوی به عنوان غذایی بدون ازت تجویز می شود. روغن زیتون ماده ای ملین است و مصرف خارجی آن پوست بدن و تاول های سودا را نرم می کند. در روایتی از پیامبر اکرم می خوانیم: «زیتون را بخورید و بدن خویش را بدان مالش دهید که آن درختی مبارک است». در بخش نمادین، کبوتری با شاخه ای زیتون در منقار، رمز جهانی صلح و وحدت است. این رمز از کشتی نوح سرچشمه می گیرد.

بنا بر روایتی هنگامی که خشم خداوند که در طوفان ظاهر شده بود کاهش یافت کبوتری با شاخه ای زیتون در منقارش ظاهر شد که نشانه آرامش و صلح بود. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱. گیاهان در قرآن، محمد اقتدار حسین فاروقی، ترجمه احمد نمایی، ص ۳۶ و ۳۷، انتشارات آستان قدس رضوی ۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۲. ۳. معارف و معاریف، حسینی دشتی (مدخل زیتون)

چگونه است که در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است؟

پرسش

چگونه است که در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است؟

پاسخ

یادآور می‌شویم که شریعت پیامبر اسلام کامل‌ترین شریعت و پیامبر اسلام خاتم پیامبران و افضل همه آنان است. درباره این که نوشته‌اید در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است، توجه شما را به چند نکته اساسی معطوف می‌داریم: نخست اینکه ما گاهی اسلام را با سایر ادیان الهی یعنی شریعی که خداوند بر حضرت موسی و حضرت عیسی «علیهما السلام» نازل کرده مقایسه می‌کنیم و گاهی اسلام را با ادیان کنونی مقایسه می‌نماییم مانند یهودیت و مسیحیت. در مقایسه اول که اسلام با سایر ادیان الهی مقایسه شوند، بی‌تردید شریعت اسلام از همه شرایع آسمانی کامل‌تر و جامع‌تر است و اساساً تغییر شرایع و آمدن شریعت بعدی و جایگزینی آن نسبت به شریعت قبلی به مثابه کلاسه‌های متعددی است که انسانها طی کرده‌اند و هر چه استعدادها و ظرفیت انسانها بالاتر رفته، شریعتی کامل‌تر و جامع‌تر برای آنان نازل گردیده است تا آن هنگام که انسانیت این استعداد را پیدا کرد که از یک شریعت ابدی و جاودانی و جامع و کاملی مانند اسلام برخوردار شود. با این بیان روشن شد که اسلام قابل مقایسه با ادیان کنونی نیست. زیرا کتب آسمانی این ادیان تحریف شده و تغییر و تحول در آنها راه یافته است. نکته دیگری که توجه به آن مهم‌تر از مسائل قبلی است، این است که نباید به هیچ وجه تصور کرد که تکنولوژی غرب و صنعت پیشرفته آنان، مربوط به آیین و دین آنان است. کسانی که اهل مطالعه باشند، می‌دانند که کلیسا مدّت‌ها با علم در تضاد بود و بعضی از دانشمندان که برخی نظریه‌های علمی را ابراز کردند از ناحیه کلیسا محکوم E شدند و توجه به محتوای تورات و اناجیل نیز این مطلب را روشن می‌سازد که این تعلیمات به گونه‌ای نیست که بتواند بشریت را در میدان‌های مختلف زندگی اداره کرده و آنان را به سعادت و رستگاری ایده‌آل برساند. متقابلاً اسلام مشعل‌دار تمدن و فرهنگ و علم است. اسلام ضمن اینکه انسان‌ها را از نظر معنوی به عالی‌ترین مدارج معنوی سوق می‌دهد و آدمی را از ظلمت و تاریکی ماده به عالم نور و تجرد و صفا و معنویت متوجه می‌سازد، از نظر دنیا هم نه تنها مخالف با علم نیست بلکه طرفدار علم و منادی فرهنگ و تمدن است و این مسلمانان بودند که در پیشرفت علم و تمدن پیشقدم بودند و به این حقیقت، حتی تاریخ‌نویسان غیرمسلمان هم معترف هستند. فی‌المثل یکی از شاگردان امام صادق «علیه السلام» جابر بن حیان بوده است که از آن امام بزرگ، اندوخته‌هایی از علم شیمی را کسب کرده که هم اکنون رساله‌هایی از آن در کتابخانه‌های بزرگ غرب وجود دارد. اما اینکه چرا مسلمانان این چنین عقب افتاده هستند، به دلیل آن است که مسلمانان به کتاب آسمانی خویش قرآن عمل نکردند. آنان در اثر دور افتادن از تعالیم دینی خود به ذلت و فرومایگی تن دادند و سلطه استکبار را بر تمام ابعاد زندگی خویش پذیرفتند. اکنون که جرقه‌ای از اسلام در این کشور به وجود آمده، می‌بینیم چگونه دشمنان اسلام علیه آن به تکاپو افتادند. امید است تا مسلمانان بیدار شوند و به عظمت و مجد و عزّت خویش واقف شوند و به طریق واحد اسلام و قرآن باز گردند تا با عمل به آیین مترقی خویش، سیادت و عظمت به آنان باز گردد. «بخش پاسخ به سؤالات»

چرا در تمام دنیا مسلمانان ضعیف هستند؟

پرسش

چرا در تمام دنیا مسلمانان ضعیف هستند؟

پاسخ

این ضعف آنان معلول عمل نکردن به دستورات اسلام است. اگر مسلمانان دارای ایمان قوی باشند، همواره از عزّت و اعتلا برخوردارند. و یکی از عوامل اساسی پیروزی ملت مسلمان ایران ایمان آنان ود و چنانچه این عامل بزرگ مورد غفلت قرار گیرد و در مبارزه با تهاجم فرهنگی هوشیاری و پایداری لازم اعمال نگردد، بیم این خواهد رفت که دشمن بار دیگر بر ما مسلط شود. از این رو بر ماست که در تقویت ایمان خویش بکوشیم و نقشه‌های دشمن را بشناسیم و آگاهانه با آنها مبارزه کنیم. «بخش پاسخ به سؤالات»

قرآن کریم می‌فرماید: «اسلام نوری است که خداوند در دل مؤمن می‌گذارد». علامت و نشانه آن نور چیست؟

پرسش

قرآن کریم می‌فرماید: «اسلام نوری است که خداوند در دل مؤمن می‌گذارد». علامت و نشانه آن نور چیست؟

پاسخ

در این باره قرآن چنین می‌فرماید: «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه... (۳) آیا کسی که خدا سینه اش را بر اسلام گشوده است پس او قرین نوری از پروردگار خویش است». آری کسی که قرین با نور پروردگار خویش باشد، دل او نورانی است و با آن نور حق را از باطل، و هدایت را از ضلالت تشخیص می‌دهد. شیخ مفید(ره) روایتی از رسول خدا((صلی الله علیه و آله)) نقل کرده است که حضرت پس از آنکه این آیه را قرائت کردند، فرمودند: «نور زمانی که در قلب واقع شود، گشوده می‌گردد». اصحاب گفتند: «ای رسول خدا! آیا برای این امر نشانه ای هست، که با آن شناخته شود؟». آن حضرت فرمود: «دل کندن از دار غرور (دنیا)». علامتها و نشانه‌های مذکور در روایات درباره مؤمن و متقی از نشانه‌های همین نور است. (بخش پاسخ به سؤالات)

اسلام از دید سایر ادیان

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه و آله)) وجود داشته است؟

پرسش

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه و آله)) وجود داشته است؟

پاسخ

از برخی از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام را نوید داده بودند. این بشارت‌ها به اندازه ای

روشن و قطعی بود، که عده ای از یهود و نصاری را بر آن داشت به سرزمین حجاز که از روی نشانه ها دریافت شده بودند که محل ظهور اسلام خواهد بود، کوچ کنند و در انتظار ظهور اسلام باشند. بشارت تورات و انجیل و نیز پیامبران دیگر چنین بود که پیامبری خواهد آمد که پیامبری به او ختم خواهد شد. حتی از نام مبارک حضرت ((صلی الله علیه و آله)) هم در این بشارتها یاد شده بود. (۱) ۱- سوره صف، آیه ۶- ۱۱۲۳- پرستش خدای یگانه و اعتقاد به معاد هیچ اختلافی میان ادیان الهی وجود نداشته است. در قرآن کریم در این باره چنین آمده است: «همان آیینی را فرا روی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید». (بخش پاسخ به سؤالات) _____ (۱) ۱- سوره نوح، آیه ۱۳- ۱۱۲۴-

چرا یهودیان این همه با اسلام دشمنی دارند در حالی که با سایر ادیان این گونه دشمنی نمی ورزند؟

پرسش

چرا یهودیان این همه با اسلام دشمنی دارند در حالی که با سایر ادیان این گونه دشمنی نمی ورزند؟

پاسخ

یهود نه تنها با اسلام سر ستیز دارد بلکه با هر دینی که با آنان همراه و همگام نباشد مخالف است و برای تأمین منافع خود با ادیان دیگر مخالفت می کنند. یهودیان بر اساس تعالیم دینی خود مدعی برتری نژادی هستند و تصور می کنند "بنی اسرائیل" ملت نمونه است. این طرز فکر با این که مخالف با شخصیت ملت های دیگر است سبب بی ارزش دانستن دیگران و در نتیجه در صدد حکمرانی بر دیگران می شود. نژاد پرستی در ادوار مختلف از ویژگی های یهود بود، خداوند به آنان اعلام خطر می کند که از جهنم و عذاب الهی بترسید. یهود نه تنها با پیامبر اسلام به مبارزه برخاستند بلکه با پیامبران قبلی نیز مخالفت می کردند. آنان خود را فرزندان و از دوستان خدا می دانند و از مخالفان سر سخت حضرت عیسی (ع) بودند. یهود، پیامبر و مسلمانان را بسیار اذیت کردند. آیاتی وجود دارد که مفاسد یهود را بیان نموده است و در هر کجای قرآن که بحث از بنی اسرائیل می شود آنان را مذمت می کند. در سوره مائده می فرماید: "آنان که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند سزاوار لعن پروردگار شدند و این موضوعی بود که بر زبان داوود و عیسی بن مریم جاری شد. این نتیجه نافرمانی آن ها بود در حالی که ایشان مردمی متجاوز بودند." [۳۲] یهود سعی دارد به وسیله از بین بردن فضائل اخلاقی و گسترش فساد بین جوامع اسلامی بر ملت های مسلمان حاکم شود، حتی حیتلر می گوید: "وضع یهود این است که می خواهد با پاشیدن بذر های فساد و گسترش فیلم های زننده سینمایی در آلمان، نسل جوان را به ناپاکی و فساد بکشاند تا بتواند کاخ عظیم دولت آلمان را ویران سازد." [۳۳] قرآن درباره یهود فرمود: "یهود در زمین برای فساد و تباهی تلاش می کند و خدا مردمان مفسد و خرابکار را دوست نمی دارد." [۳۴] امروز نیز صهیونیسم در جهان از هیچ گونه فساد و تباهی و زشتی پرهیز ندارد و در هر کجا قدم می نهد برای تسلط خود آن جا را به انواع زشتی ها آلوده می سازد و از روزنامه نگارانی که دست نشاندۀ خودشان هستند حمایت و کمک می کنند. یکی دیگر از کارهای یهود برای تسلط بر جهان، جنگ افروزی و تفرقه اندازی بین ملت ها و مذهب ها است. یهود امروز برای پیشرفت خود بین دولت های عرب ایجاد دشمنی و مخالفت کرده تا در سایه جنگ و برادر کشی مشغول شدند و در هر کجا که کشمکش مذهبی احساس کند آن را مبدل به جنگ داغ ساخته و تخم های نفاق و دشمنی می پاشد. از دیدگاه قرآن بنی اسرائیل و یهود دارای قساوت و سنگ دلی بودند: "پس از این دلهایتان چون سنگ سخت یا سخت تر شد." امام حسین (ع) خطاب به عبدالله بن عمر فرمود: "سر بریده یحیی بن زکریا را نزد فاجری از بنی اسرائیل هدیه بردند

و بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را کشتند، سپس در بازار نشستند و به خرید و فروش پرداختند، مثل این که واقعه ای رخ نداده است. [۳۵] قرآن درباره رفتار یهودیانی که با کفار مکه همدست شدند می فرماید: "آیا به ملت نمی نگری که از کتاب خود بهره مند بودند ولی به جبت و طاغوت (بت و سحر) ایمان آوردند و به آن هایی که کافر بودند گفتند: این ها از مسلمانان هدایت یافته ترند. [۳۶] در تاریخ اسلام کشمکش های مسلحانه بین مسلمانان و یهود فراوان است. جنگ ها و درگیری های خیر، بنی قینقاع و بنی قریظه از این قبیل است. دشمنی یهود با مسلمانان از دشمنی مسیحیان بیشتر بوده است. در سوره مائده آمده است: "مسلمانان دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. [۳۷] دشمنی یهود مخصوصاً صهیونیزم با مسلمانان ادامه دارد و جنایات آنان بر مسلمانان مخصوصاً فلسطین پوشیده نیست. [۳۲] مائده (۶) آیه ۷۷. [۳۳] عبدالفتاح طباره، چهره یهود در قرآن، ص ۱۱۴. [۳۴] مائده (۶) آیه ۶۴. [۳۵] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۵. [۳۶] نساء (۴) آیه ۵۱. [۳۷] مائده (۶) آیه ۸۲.

راجع به دین یهود و مسیحیت و دیدگاه پیروان آنان نسبت به دین اسلام توضیح بدهید.

پرسش

راجع به دین یهود و مسیحیت و دیدگاه پیروان آنان نسبت به دین اسلام توضیح بدهید.

پاسخ

یهودیان بر این باورند که شریعت یکی است و ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آنچه بوده، حدود عقلی و احکام مصلحتی بوده است. پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبوده و نخواهد بود زیرا نسخ احکام الهی جائز نیست. یهود مدّعی است که موسی گفته است: آیین من هرگز منسوخ نخواهد شد. در این باره یهودیان سه دیدگاه دارند: گروهی بر آنند که نسخ در شرایع عقلاً جایز نیست. گروهی می گویند: عقلاً جائز است ولی شرع آن را منع کرده، موسی گفته است که دین من منسوخ نخواهد شد. گروه سوم می گویند: نسخ شریعت عقلاً و شرعاً جائز نیست. یهودیان در پی آوارگی و سرگردانی چهل ساله در صحرای سینا (در زمان حضرت موسی) به انحطاط اخلاقی عجیبی دچار شدند. از این رو رهبران مذهبی یهود به وضع احکام جزائی سختی پناه بردند. فقر مطلق یهودیان روحیه درندگی و آدم کشی در آنان را تقویت کرد. آنان برای توجیه وضع روحی خود خداوند (یهوه) را خدایی خونخوار و بی رحم معرفی می کردند. آنان در نهایت بی رحمی و قساوت حتی حیوانات و نباتات را نابود می کردند. یهودیان با پاکی و طهارت و نظافت بیگانه بودند و به انواع بیماری ها مبتلا می شدند. قوم یهود مردمی خود خواه اند. آنان خود را "قوم برگزیده خدا" می دانند و آن را به سلیمان نسبت می دهند. در دین یهود اعدام در اشکال مختلف به عنوان دستور دینی اجرا می شود؛ ازدواج عامل جدایی زن از خانواده است؛ ربودن دختران نوعی ازدواج محسوب می شود؛ اصل ازدواج بر مبنای خرید دختر است که قیمت او به عنوان مهریه پرداخت می شود؛ میان یهود ازدواج با خویشان و صورت می گیرد و ازدواج با بیگانه ممنوع است، دخترهایی که شوهر کرده اند از پدر ارث نمی برند. عبادات یهود در قربانی و خواندن دعاهایی است که در کنیسه می خوانند. آنان در نماز فصلی از زبور داود را می خوانند و روزی سه بار نماز می خوانند و در ایام مختلف سال روزه می گیرند. [۱۷] کتاب یهود، تورات است که مشتمل بر پنج سفر است: ۱- سفر پیدایش. ۲- سفر خروج. ۳- سفر لاویان. ۴- سفر اعداد. ۵- سفر تثبیه. این ها را تورات می نامند و معتقدند که بر حضرت موسی وحی شده است. فرقه های یهود هر کدام تورات ویژه خود را دارند مانند تورات سامری و تورات عبری. بیشتر یهودیان تورات عبری را معتبر می دانند و

معتقدند که همان توراتی است که در طور سینا بر حضرت موسی نازل شد. محققان معتقدند که هر یک از اسفار تورات قرن ها با هم فاصله دارند و قرن ها پس از رحلت حضرت موسی تدوین شده و به صورت امروز در آمده اند. محققان یهودی اعتراف دارند که تورات اصلی در فتنه ها و جنگ های اولیه از بین رفته است و بعد بر اساس محفوظات خود این تورات ها را نوشتند. [۱۸] یهود همواره با پیامبران بنی اسرائیل در ستیز بودند و در اثر اختلاف دچار تفرقه و پراکندگی در نقاط دنیا گردیدند ولی عناصر ماجراجو و فتنه گر این قوم، حزب سیاسی صهیون را بنیاد نهادند. صهیون نام کوهی است در اورشلیم، و به عبارتی تپه ای است که در تورات از آن به شهر داوود یاد شده است. استعمار جهانی به این قوم فرصت داد تا تیت شوم و پلید خود را در قالب این حزب شیطانی تحقق بخشند. انگلیس استعمارگر فلسطین را به عنوان کشور پیشنهادی و موعود یهود مطرح کرد، در نتیجه هسته مرکزی این حزب در صهیون تشکیل شد و در سال ۱۹۱۷ وزیر خارجه انگلیس "لرد بالفور" تأسیس دولت یهودی را بلامانع دانست. پس از شکست عثمانی در ۱۹۲۳ دولت انگلیس با اعلامیه معروف به "بالفور" تأسیس دولت یهودی را اعلام کرد. بعد از جنگ جهانی دوم یهودیان پراکنده را جمع آوری کردند و اسرائیل را تشکیل دادند. اکثر یهودیان مؤمن با این حزب شیطانی مخالف بوده و هستند و آن را مخالف با شریعت موسی می دانند. [۱۹] مسیحیت: حضرت عیسی (ع) در اناجیل موجود، خود را این گونه معرفی کرده است: "نجات دهنده انسان ها، باب نجات، شبانی دلسوز و نماینده خدا در زمین." مادر عیسی، مریم است. عیسی بدون پدر متولد شد. پدر خوانده او یوسف نجار بود. زادگاه عیسی روستای جلیل یا ناصره بود. خویشان او از هر جهت مقررات و آداب رایج آیین یهود را رعایت می کردند. عیسی با پسر عمویش حضرت یحیی در کرانه رود اردن تبلیغ دین الهی می کردند. یحیی را دستگیر و زندانی کردند. تبلیغات عیسی بین مردم بسیار مؤثر واقع شد و دور او را گرفتند. علمای مذهبی یهود دقیقاً می دانستند که او مسیح موعود تورات و کتب آسمانی یهود است. در آغاز دعوت عیسی سخن از یکتایی پروردگار بود که به نام پدر توانا و آفریدگار آسمان و زمین خوانده می شد ولی بعد عیسی را پسر خدا دانستند. اغلب مراسم و اعمال مذهبی مسیحیت در ادیان و مذاهب سابق مرسوم بود. تراشیدن فرق سر و ملبس بوده به قبا که کشیشان مسیحی می پوشند. عیسویان پس از به صلیب کشیده شدن عیسی (البته به پندار خود) معتقد شدند که عیسی روزی به زمین باز خواهد گشت. حضرت عیسی ابتدا تورات را تبلیغ می کرد و احکام یهود را بیان می کرد ولی به خاطر تحریف تورات با یهود و مذهب یهود مخالفت کرد و تعالیم جدیدی که بیشتر جنبه اخلاقی داشت مطرح کرد و شریعت موسی را کافی ندانست. اصول شریعت عیسی تغایر روشنی با اصول یهودیت دارد. او هیکل سلیمان را قبول نداشت و آن را به رسمیت نمی شناخت. یهود کار در روز شنبه را حرام می دانستند ولی عیسی روز یکشنبه را محترم می شمرد. حضرت عیسی بعد از این که به هیکل مقدس اهانت کرد، یهود از او نزد حاکم رومی فلسطین شکایت کردند، در نتیجه او را دستگیر و زندان نمودند و به عقیده خودشان او را اعدام کردند. مسیحیت دارای سه فرقه بزرگ کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان است که در بین آن ها فرقه های کوچکی نیز وجود دارد. [۲۰] [۱۷] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۱۸ به بعد. [۱۸] همان، ص ۶۹۸ به بعد. [۱۹] همان، ص ۶۸۶. [۲۰] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۰۰ به بعد.

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پرسش

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پاسخ

از نگرش قرآن، دین و پیام تمامی پیامبران الهی یک ماهیت دارد و آن اسلام است (در هر عصری تسلیم حق و حقیقت شدن و از انکار و لجاجت فاصله گرفتن) و این در همه زمان ها یک حقیقت دارد و بهترین معرف آن در زمان حاضر شریعت محمدی است. قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره نموده است و پیروان رسول گرامی اسلام (ص) را مسلمان می خواند، نیز پیشینیان ره یافته را. (۱) پیامبرانی که در حلقه های میانی از حلقات تاریخ سلسله پیامبران قرار دارند، به بیان قرآن هر یک دو صفت دارند: یکی مصدق (گواه) نسبت به پیامبران پیشین و دیگری مبشر مژده دهنده نسبت به پیامبران بعدی. (۲) بنابراین، مکتب پیامبران الهی در واقع یک خط بیش تر ندارد و آن راه مستقیم و به تعبیر قرآن "صراط" خداوندی است و دیگر راه ها موجب ضلالت و گمراهی است (ان هذا صراطا مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سیله) (۳) این پیام و فیض الهی همواره توسط پیامبران به مردم سرازیر می گردد و با توجه به مقتضیات زمان و هماهنگی با خرد جامعه به کمال خود ادامه می دهد، تا این که به آخرین و والاترین پیامبر؛ یعنی رسول گرامی (ص) می رسد. آن حضرت توانست برای تمامی انسان ها تا روز قیامت دین و مکتب کامل و جامعی را عرضه بدارد. (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا) (۴) به قول عارف نامی محمود شبستری: یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار مطالبی که گفته شد، از نگاه قرآن است اما از نگرش کتاب های یهودیان و مسیحیان برخی از این امور مورد تأیید قرار گرفته است. (۵) بنابراین اگر یهودی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت موسی (ع) می داند، در این سخن صادق باشد، می بایست در دوره حضرت عیسی (ع) به آیین ایشان و در دوره حضرت محمد (ص) به اسلام گردن بنهد (همان گونه که در تورات، سفر تثئیه، فصل ۳۳ به این حقیقت اشاره شده است). اگر مسیحی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت عیسی مسیح می داند، در این سخن راستگو باشد، می بایست در دوره حضرت محمد (ص) به آیین اسلام گردن بنهد (همان گونه که در انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶، نیز در موارد مختلفی در انجیل برنابا به این حقیقت اشاره شده است). در طول تاریخ بسیاری از مسیحیان حقیقت طلب، صداقت خود را نشان دادند و به آیین محمدی (ص) گردن نهاده و مسلمان شدند. امروزه نیز ما شاهد گرایش فراوان اروپاییان و آمریکاییان به اسلام هستیم. اما برخی یا بسیاری دیگر حاضر به پذیرش دین اسلام نیستند، چرا؟ ۱ - برخی از یهودیان و مسیحیان به جهت تحریف در دین آنان، از این حقیقت بی اطلاع هستند که می بایست پیرو پیامبر الهی بعدی که به بعثت او بشارت داده شده است، گردن بنهد. آنان از حقانیت دین اسلام آگاه نیستند. ۲ - برخی ممکن است به حقانیت دین اسلام آگاه باشند، لیکن به جهت عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند. ۳ - برخی با وجود اعتقاد به حقانیت دین اسلام، بر این باورند که پیروی از هر یک از پیامبران الهی و متدین شدن به هر یک از آیین آسمانی مایه رستگاری است. ۴ - برخی در پی یافتن دین بر حق نیستند، بلکه به پیروی از پدران و مادران خود به دین اجداد و آبائشان گرایش پیدا می کنند و به آن چه که اعتقاد دارند، عادت کرده اند. تغییر و برگشت از چیزی که انسان سال ها به آن عادت کرده و به خصوص آن را نیک و پسندیده دانسته، بسیار مشکل است. ۵ - تبلیغاتی که امروزه علیه اسلام و مسلمانان در جریان است، مانند اسلام دین شمشیر و ترور است، نیز یکی از عوامل است. عوامل مختلف دیگر مانند ضعف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان در این موضوع می تواند نقش داشته باشد. پی نوشت ها: ۱ - آل عمران (۳) آیه ۶۷؛ بقره (۲) آیه ۱۳۲ - ۲ - صف (۶۱) آیه ۶ - ۳ - انعام (۶) آیه ۱۵۳ - ۴ - مائده (۵) آیه ۴ - ۵ - در این باره رجوع شود به عهد عتیق، سفر تثئیه، فصل های ۱۸ و ۳۳ و اشعای نبی، فصل ۴۲ با عهد جدید، انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶ و انجیل ملتی، فصل ۵.

در آیه ۱۲۸ از سوره بقره آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که او حضرت اسماعیل فرزندش را مسلمان قرار دهد [ربنا واجعلناسلمین لک ۰۰۰] در حالیکه اولاً آنها مسلمان بودند و ثانیاً اسلام به معنای متعارف آن باید از روی

اختیار باش

پرسش

در آیه ۱۲۸ از سوره بقره آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که او حضرت اسماعیل فرزندش را مسلمان قرار دهد [ربنا واجعلنا مسلمین لک ۰۰۰] در حالیکه اولاً آنها مسلمان بودند و ثانیاً اسلام به معنای متعارف آن باید از روی اختیار باشد، نه آنکه خداوند تکویناً انسان را مسلمان قرار دهد.

پاسخ

اسلام دارای مراتب متفاوتی است که پائین ترین سطح آن اقرار صرف به وحدانیت خداوند، و اعمال ظاهری است، خواه همراه ایمان واقعی خواه از روی نفاق. واضح است که حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل شانی والا تر از آن دارند که در این مقام باشند و از خداوند درخواست چنین اسلامی نمایند، ابراهیمی که از امتحانات سخت الهی سر بلند بیرون آمده، بت ها را شکسته و قوم خود را به یگانه پرستی دعوت کرده است. بنابراین مراد از اسلام در دعای حضرت، اسلامی غیر از اسلام متعارف است چرا که خود خداوند در حالیکه آن حضرت مسلمان بود، می فرماید که: [اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین (بقره - ۱۳۱)]، این اسلام به معنای عبودیت کامل و تسلیم مطلق در برابر خداوند است. چنین حالتی گرچه به لحاظ اسباب و مقدمات آن کاری اختیاری است، اما با توجه به ضعف انسان و قوای او و حالت عادی، برای انسان قابل حصول نیست مگر با عنایت خاص خداوندی. از این روست که حضرت از خداوند درخواست می کند که او و فرزندش را به چنین حالت و مقامی برساند. از این گذشته انسان در انجام افعال دارای اختیار است و افعال به او منتسب می گردند، اما صفات ملکات حاصله از تکرار افعال اختیاری نیستند، پس جایز، بلکه واجب، است که این صفات را خصوصاً وقتی که صفات حسنه و خیر باشند به خداوند استناد دهیم. قرآن شریف نیز همین رویه را دارد و در آیات بسیاری به این نوع استنادها برمی خوریم. مثلاً: [رب اجعلنی مقيم الصلوه و من ذریتی (ابراهیم - ۴۰)] و [و الحقنی بالصالحین (شعراء - ۸۳)] و [رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه (نمل - ۱۹)] و [ربنا واجعلنا مسلمین لک (بقره - ۱۳۱)]. مانند همین پاسخ درباره درخواست توبه حضرت ابراهیم از خداوند صادق است، چرا که آن حضرت پیامبری معصوم بود که نیازی به توبه به معنای متعارف آن نداشت. اما اگر گفته شود این پاسخ در حق حضرت و فرزندش قابل قبول است اما در حق امت آن حضرت که در درخواست ایشان از خداوند ذکر شده قابل قبول نیست. زیرا ممکن است بگوئیم که حضرت برای خود و فرزندش، اسماعیل، عالی ترین مرتبه اسلام را درخواست کرده، اما برای امت ممکن است همه مراتب، از پائین ترین تا بالا-ترین مرتبه را درخواست نموده باشد. پاسخ این است که مقام تشریع و مقام دعا و درخواست متفاوت است. در مقام تشریع ممکن است که پائین ترین مراتب هم درخواست شود زیرا مراد حفظ لب دین است. اما در مقام درخواست و دعا غلبه با حقیقت و باطن است، در ضمن آنکه درخواست پائین ترین مراتب اسلام یعنی اقرار به زبان، ظاهراً یا واقعاً، با اختیاری بودن این حالت منافات دارد.

نظر گوستاولوبون در مورد نفوذ و تأثیر اسلام در اروپا، چیست؟

پرسش

نظر گوستاولوبون در مورد نفوذ و تأثیر اسلام در اروپا، چیست؟

پاسخ

گوستاولوبون می گوید: «بعضیها از اروپاییان عار دارند که اقرار کنند که یک قوم کافر و ملحدی یعنی مسلمانان سبب شده اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد، و لذا آن را مکتوم نگاه می دارند، ولی این نظر به درجه‌ای بی اساس و تأسف آور است که به آسانی می توان آن را رد نمود... نفوذ اخلاقی همین اعراب زائیده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر وزبر نمودند، داخل در طریق آدمیت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان، دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلی بی خبر بودند به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپاییان بودند.» (تمدن اسلام و عرب/ ۷۵۱)

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پرسش

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پاسخ

نخستین آیه که در دو سوره قرآن آمده است می گوید «پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام (ص) را می شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می شناسند» «الَّذِينَ اتَّناَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه نشانه ها و خصوصیات و جزئیات او را نیز می دانند، و در ذیل آیه که در سوره بقره آمده می فرماید [اما گروهی از آنان حق را کتمان می کنند با اینکه از آن با خبرند] «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» از «عبدالله بن سلام» که یکی از علمای بزرگ یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت نقل شده که می گفت «من پیامبر اسلام (ص) را بهتر از فرزندم می شناسم» «أَنَا أَعْلَمُ بِهِ مِنْ بَنِي» (تفسیر کبیر فخر رازی و المنار ذیل آیه مورد بحث). در دومین آیه با ذکر نه وصف از اوصاف پیامبر اسلام (ص) که در واقع دلایل حقانیت او را از زوایای مختلف، مورد توجه قرار داده است - که بعضی اشاره به محتوای والای دعوت او و برنامه های او است، و بعضی به قرائن دیگر مانند امی و درس نخوانده بودن، دلسوز و مهربان بودن و امثال آن اشاره می کند، و در قسمتی از این دلایل نیز روی مسأله صفات و علامات و نشانه های او در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) تکیه می کند - می فرماید [کسانی که از رسول (خدا) همان پیامبر امی و درس نخوانده پیروی می کنند همان کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند ... آنها رستگارند] «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». گر چه در این آیه با صراحت نام پیامبر اسلام (ص) برده نشده، ولی اوصافی که در آن ذکر گردیده آشکارا می رساند که منظور، آن حضرت است. قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید «يَجِدُونَ عَلَائِمَهُ وَدَلَالَتَهُ» (نشانه ها و دلایل او را می یابند) بلکه می گوید «يَجِدُونَهُ» یعنی خود آن پیامبر (ص) را در تورات و انجیل می یابند و این تعبیر یعنی حضور پیامبر (ص) در کتب آنها تأکیدی است بر نهایت وضوح این مطلب. در سومین آیه از زبان عیسی بن مریم می خوانیم که او با صراحت در برابر بنی اسرائیل بشارت داد که من رسول خدا هستم، و توراتی را که پیش روی من است تصدیق می کنم، و نسبت به پیامبری که بعد از من می آید و نام او «احمد» است شما را بشارت می دهم «وَإِذْ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» و در پایان آیه می فرماید [ولی هنگامی که او (پیامبر اسلام) با معجزات به

سراغ آنها آمده گفتند این سحری است آشکار» [فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ] قابل توجه اینکه قرآن گفتار آنها را در مخالفت با معجزات و نسبت دادن آن به سحر نقل می کند، ولی سخنی از مخالفت آنها در مورد اخبار «مسیح» (ع) نسبت به آمدن «احمد» نگفته است و این دلیل روشنی است بر اینکه آنها این خبر را انکار نمی کردند. در چهارمین آیه به نکته تازه ای در این رابطه برخورد می کنیم، می فرماید [هنگامی که از طرف خداوند کتابی به سوی آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح بر کفار (به برکت ظهور پیامبر جدید) می دادند (آری) هنگامی که آنچه را از قبل شناخته بودند به سراغشان آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد] «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ». این آیه اشاره به چیزی است که در شأن نزول آن آمده که «یهود» به خاطر نشانه هایی از پیامبر اسلام (ص) که در کتب خود دیده بودند، از سرزمین و دیار خود به «مدینه» هجرت نمودند، و چون در کتب خویش خوانده بودند که هجرتگاه این پیامبر (ص) در میان کوه «عیر» و «أحد» است (دو کوهی که در دو طرف مدینه قرار دارد) آمدند و در مدینه ساکن شدند و حتی به برادران خویش نوشتند که ما سرزمین موعود را یافتیم، و به سوی ما بیایید، آنها که در فاصله نه چندان دوری بودند گفتند ما از آن سرزمین فاصله زیادی نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آنجا هجرت کرد به سوی شما خواهیم آمد! و به هنگامی که با ساکنان بومی مدینه «اوس» و «خزرج» درگیر می شدند، می گفتند «ما در سایه پیامبر جدید، بر شما پیروز خواهیم شد» ولی متأسفانه هنگامی که آن پیامبر ظهور کرد، با او به مخالفت برخاستند، چرا که او را در مسیر امیال و اهداف نامشروع خود ندیدند. اینها همه نشان می دهد که مسأله ظهور پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه در کتب آنها به وضوح آمده بود. و بالأخره در آخرین آیه مورد بحث یهود را مخاطب ساخته و ضمن تأکید بر لزوم ایمان به کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص) که موافق با نشانه های نزد آنها است، می فرماید [ایمان بیاورید به آنچه نازل کردم که تصدیق می کند آنچه را با شماست، و نخستین کسانی نباشید که به آن کافر شوید] «وَأَمِنُوا بِمَا أُنْزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» یعنی اگر بت پرستان عرب به آن کافر شوند، عجیب نیست، عجیب این است که شما آن را انکار کنید، چرا که از شما انتظار می رفت نخستین مؤمنان به او باشید، مگر به خاطر شوق دیدار او و درک حضورش از شهرها و دیار خود به مدینه نیامدید و در انتظار ظهورش روزشماری نمی کردید، پس چرا قضیه برعکس شود و شما نخستین کافران باشید. سپس به انگیزه این «تغییر روش»، اشاره کرده می فرماید به خاطر منافع مادی، حقایق را پنهان نکنید [و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و از مخالفت من پرهیزید] «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ». اشاره به اینکه هر بهایی در مقابل آن بگیری ناچیز است، هر چند تمام جهان باشد، اما شما دون همتان به خاطر منافع اندک مادی (احیاناً برای یک میهمانی سالیانه) آیاتی که نشانه های پیامبر اسلام (ص) را در بردارد پنهان نمودید.

آیا امروز دانشمندان یهود و نصاری می دانند اسلام برحق است یا نه و اگر می دانند چرا نمی پذیرند؟

پرسش

آیا امروز دانشمندان یهود و نصاری می دانند اسلام برحق است یا نه و اگر می دانند چرا نمی پذیرند؟

پاسخ

پذیرش حقایق نیاز به آمادگی زمینه دارد و عواملی مانند حب جاه و تعصب و تقلید می تواند مانع انسان از ایمان و تسلیم در برابر حقایق گردد بنابراین ممکن است در این زمان هم دانشمندانی باشند که با آگاه بودن از حقانیت پیامبر بخاطر حب جاه و ریاست

بدان ایمان نیاورند. درباره قوم یهود یادآور می شویم که اینان از همان آغاز (از زمان حضرت موسی (علیه السلام)) دارای روح لجاجت و سرکشی بودند. و درباره حضرت موسی (علیه السلام)) به لجاجت می پرداختند وقتی این گروه با پیامبر خود این چنین باشند طبیعی است که امروز با مسلمانان چگونه رفتار خواهند کرد. (بخش پاسخ به سؤالات) -۱۰۹۴-

دلیل عدم گسترش اسلام در غرب چیست؟

پرسش

دلیل عدم گسترش اسلام در غرب چیست؟

پاسخ

عدم گسترش اسلام در غرب دلایل مختلفی دارد. یکی از آن دلایل، ضعف تشکیلات تبلیغی مسلمانان و نبودن امکانات و وسیع تبلیغی بوده است. دلیل دیگر که مهمتر از دلیل اول است، نفوذ قدرتهای استعمارگر از طریق گسترش برنامه های تبلیغی مسیحیت و تلاش برای جلوگیری از نفوذ اسلام است. چرا که آنان به خوبی می دانند اسلام یگانه مدافع توده ها و تنها حامی حقوق ملتها است و اگر فرصتی برای طرح تعالیم اسلام و گسترش آن پدید آید، زمینه چپاولگری و غارت آنان از بین خواهد رفت. آنان همواره سعی می کنند چهره ی حقیقی اسلام راستین به دنیا باز شناسانده نشود. با این وجود، نفوذ اسلام در غرب روزافزون است و توجه افراد به اسلام جلب شده است. انقلاب اسلامی ایران، که به رهبری حضرت امام خمینی صورت گرفت. در معرفی اسلام نقش مهمی را ایفا کرد. (بخش پاسخ به سؤالات)

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پرسش

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پاسخ

پذیرش حق و آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه دارد اگر در کسی این آمادگی وجود داشته باشد، وقتی که در برابر دعوت پیامبران و مصلحان دینی قرار گیرد دعوت آنان را می پذیرد، که به طور معمول آمادگی مذکور در مستضعفان و محرومان جامعه بیشتر بوده و آنان دعوت پیامبران را لبیک می گفتند. در مقابل اینان مستکبران هستند، که در قرآن مجید از آنان با تعبیرات مختلفی یاد شده است. گاه تحت عنوان «مترف» یعنی: ثروتمندان عیاش و گاهی با عنوان «ملا» یعنی: افرادی که دارای پول و دیگر امکانات سرشار می باشند و در پاره ای موارد از آنها به عنوان «مستکبران» از آنان یاد شده است. اینان همواره در برابر پیامبران و دعوت آنان مقاومت کرده، با آن مخالفت می کردند، چرا که دعوت انبیا و حرکت آنان باعث نابودی قدرت طاغوتی آنان می شده است. (بخش پاسخ به سؤالات)

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

پرسش

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

پاسخ

اسلام کاملترین دین آسمانی است و این با این امر که بسیاری از انسانها به ادیان و مذاهب انحرافی توجه کرده، اسلام را نپذیرند؛ زیرا پذیرش آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه و تواضع و تسلیم در برابر حق دارد. همچنین ممکن است افراد بسیاری به خاطر نا آگاهی از گرایش به اسلام دور مانده باشند. (بخش پاسخ به سؤالات)

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) وجود داشته است؟

پرسش

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) وجود داشته است؟

پاسخ

از برخی از آیات قرآن مجید استفاده می شود که تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام را نوید داده بودند. این بشارت ها به اندازه ای روشن و قطعی بود، که عده ای از یهود و نصاری را بر آن داشت به سرزمین حجاز که از روی نشانه ها دریافته بودند که محل ظهور اسلام خواهد بود، کوچ کنند و در انتظار ظهور اسلام باشند. بشارت تورات و انجیل و نیز پیامبران دیگر چنین بود که پیامبری خواهد آمد که پیامبری به او ختم خواهد شد. حتی از نام مبارک حضرت ((صلی الله علیه و آله)) هم در این بشارتها یاد شده بود. (۱) -سوره صف، آیه ۶- ۱۱۲۳- پرستش خدای یگانه و اعتقاد به معاد هیچ اختلافی میان ادیان الهی وجود نداشته است. در قرآن کریم در این باره چنین آمده است: «همان آیینی را فرا روی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید». (بخش پاسخ به سؤالات) ————— (۱) -سوره نوح، آیه ۱۳- ۱۱۲۴-

با توجه به آیه ۸۴ سوره آل عمران که می فرماید میان پیامبران فرقی نیست و آیه ۸۵ سوره مذکور، که می فرماید: دین اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد.

اشاره

لطفاً شواهد مربوط به آیه ۸۵ این سوره را از دیدگاه ادیان مسیح یهود و اسلام و... را بیان فرمایید؟

پرسش

با توجه به آیه ۸۴ سوره آل عمران که می‌فرماید میان پیامبران فرقی نیست و آیه ۸۵ سوره مذکور، که می‌فرماید: دین اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد. لطفاً شواهد مربوط به آیه ۸۵ این سوره را از دیدگاه ادیان مسیح یهود و اسلام و... را بیان فرمایید؟

پاسخ

دین اسلام مسیحیت و یهود از نظر قانون و شریعت و عرفان با هم اختلاف دارند. قانون و شریعت در میان ادیان جهان دو دین به شریعت و قانون ارجحی وافر نهاده‌اند: یکی اسلام و دیگری یهودیت که این دو دین در حقوق کیفری مانندگی فراوانی به همدیگر دارند. با این تفاوت که امروزه مسلم شده بسیاری از قوانین کتاب عهد عتیق - که معمولاً به احوال شخصی افراد می‌پردازد - تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرین مثل قانون حمورابی شکل گرفته است تنظیم قوانین دین یهود، پس از تبعید به وسیله روحانیت یهود صورت گرفته و هیچ محقق متدینی یافت نمی‌شود که مدعی شود این دستورها را آنگونه که کتاب مقدس توجیه و معرفی می‌کند، خداوند در صحرا به موسی ابلاغ کرده باشد. به این جهت قوانینش گاه متناقض و گاه مالایطاق است در اناجیل مسیحیت حقوق مسلمی مشهود نیست در آنها جز دستورهای اخلاقی در حد افراط و تفریط یا گفتاری از انبیای سلف ملاحظه نمی‌شود. حقوق کلیساها را اسقف‌ها به دستور پاپ زمان "گرگوار هفتم و به حمایت پادشاه تألیف کردند و آن را "کانونیک (Canonic)" نام نهادند. حقوق مدنی و احوال شخصی و آیین دادرسی که به وسیله اسقف‌ها تألیف شده بسیار پیچیده متناقض و گیج کننده بود و در محکمه‌های مذهبی اغلب آرای متناقض صادر و از این حقوق فقط کاتولیک‌ها پیروی می‌کردند و پروتستان‌ها حقوقی از روش لوتر و کالون برای خود پدید آورده بودند. به این دلیل در کشورهای مسیحی افراد در قوانین و شؤون حقوق پیرو حقوق مذهبی نیستند. بلکه پیرو افراد جامعه (قوانینی که افراد وضع می‌کنند) هستند. در اسلام قرآن عین وحی است و قوانینش علاوه بر شؤون فردی صحنه روابط اجتماعی و سیاسی را هم شامل می‌شود، و این قوانین همیشه ثابت و پابرجا است به گونه‌ای که تغییر زمان و مکان نمی‌تواند ماهیت آنها را تغییر دهد و در قوانینش تکلیف مالایطاق وجود ندارد و در اموری که بنیان اخلاقی و ناموسی جامعه و یا نظم اجتماعی را فاسد و مختل کند، شدت عمل به خرج می‌دهد. اسلام با جامعیت و شمولی که دارد، جلوی اعمال سلیقه‌های بی‌مبنا را گرفته و به افراد، اجازه وضع احکام نمی‌دهد و تأکید دارد که حقوق مدنی و شخصی افراد باید پیرو حقوق مذهبی اسلام باشند. (ر.ک مجله هفت آسمان شماره ۲ - کتاب اسلام و قانون مرور زمان محسن شفائی ص ۸۵ - ۱۳۵، مرکز نشر کتاب) عرفان با تفاوتی که بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب مختلف عرفانی وجود دارد، باز شباهت بین آنها به قدری است که محققان طریقه عرفان را طریقه‌ای می‌دانند که در آن بین اقوام گوناگون جهان اشتراک و شباهت است مذاهب مختلف عرفانی در وحدت شهود، فنا و ریاضت با یک دیگر مشترکند و ولی معمولاً در غایت و طریق تفاوت دارند. بعضی از محققان معتقدند که تعالیم یهود، چندان با عرفان و تصوف سازگار نیست و وجود خدا و رابطه او با جهان و نتیجه‌ای که بندگان با اطاعت از فرامین وی به دست می‌آورند، هیچ یک با اصول و مبانی عرفانی مطابقت ندارد. اما برخی از صاحب‌نظران با استناد به احوال انبیا، مکاشفات و الهامات و شوق انسان در طلب خدا و محبت خدا چنین نتیجه می‌گیرند که آموزه‌هایی از عرفان در یهودیت نیز موجود است کامل‌ترین نمونه ادبی این عرفان در مجموعه‌ای به نام "کبال موجود است که در قرون وسطی به رشته تحریر درآمده و در جریان تدوین از حکمت یونان و عرفان نصارا، مسلمانان و معارف بابلی و ایرانی متأثر بوده است عرفان یهود، از شور و هیجان عرفان اصحاب "سکر" نزد مسلمانان و نصارا خالی است و تا حد زیادی محافظه‌کار و مبنی بر طریقه اهل "صحو" (هوشیاری است عرفان نصارا تکمله و دنباله عرفان یهود است با این تفاوت که ارتباط با شخص حضرت عیسی آن را تا حدی رنگ غیرمجرد داده است در عرفان یهود، طریق و غایت هر دو امور مجرد و متعالی به شمار می‌آمدند. در صورتی که در عرفان نصارا این هر دو، چیزی جز شخص عیسی نیست محبت در مسیحیت منحصر به اقنوم دوم از اقانیم ثلاثه است که یک عابد مسیحی در عبادات خود، صفات مسیح را مورد نظر قرار داده و

علاقه‌مند به شرکت در تحمل آلام وی می‌شود. تصوف و عرفان اسلامی در عین شباهت بارزی که با مذاهب غیر اسلامی دارد، نه پدید آمده از آنها و نه مجموع همه آنها است بلکه چیزی مستقل و منشأ واقعی‌اش اسلام و قرآن است و زندگی عملی رسول اکرم و ائمه اطهار چیزهایی دارد که می‌تواند الهام‌بخش یک سلسله معانی لطیف و دقیق عرفانی باشد. عرفان اسلامی در موارد بسیاری مثل زهد و تحقیر دنیا و مجاهده ازدواج و صاحب زن و فرزند شدن صبر و بردباری در برابر رفتار مخالفان و اعتدال در ریاضت با مذاهب عرفانی دیگر تفاوت آشکاری دارد. عشق و محبت در عرفان اسلامی به خلاف مسیحیت وسیله‌ای است که عارف را به اتحاد و فنای در ذات حق می‌رساند. در نهایت تصوف و عرفان اسلامی در بین ادیان الهی کاملترین جلوه ارتباط یا اتصال بلاواسطه را با خداوند عرضه می‌کند. (ر.ک عرفان نظری یحیی یثربی فصل دوم - ارزش میراث صوفیه عبدالحسین زرین کوب بخش در قلمرو عرفان) از نظر قرآن کریم دین خداوند از حضرت آدم تا خاتم یکی است همه پیامبران در واقع بشر را به یک مکتب دعوت کرده‌اند، البته پیامبران در پاره‌ای از قوانین و شرایع با یکدیگر اختلاف داشته‌اند، لیکن این تفاوت‌ها در یک سلسله مسایل فرعی بوده است که به مقتضای زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت می‌شده‌اند، متفاوت می‌شده است و همه این شکل‌های متفاوت به یک حقیقت و به سوی یک هدف بوده است تفاوت تعلیمات انبیا با یکدیگر، یا از نوع تفاوت تعلیمات کلاس‌های عالی‌تر با پایین‌تر و یا از نوع تفاوت اجرای یک اصل در شرایط و اوضاع گوناگون بوده است به عبارت دیگر: بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند، این تکامل دین است به هر حال قرآن نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم مردم را بدان دعوت می‌کرده‌اند، "اسلام نهاده است البته مقصود این نیست که در همه دوره‌های دین خدا با این نام خوانده می‌شده و با این نام در میان مردم معروف بوده بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرّف آن لفظ "اسلام است پس پیامبران با همه اختلافات فرعی حامل یک پیام و وابسته به یک مکتب بوده‌اند، این مکتب تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده تا به آن جا که بشریت به حدی رسید که مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون به این نقطه رسید، نبوت پایان پذیرفت با این وصف دین اسلام یک قانون کامل و سیاسی است و با وجود چنین قانونی رجوع به قوانین ناقص و غیر کامل عقلا - درست نیست خلاصه آن که آیه شریفه "آل عمران ۸۵، "اعلام می‌دارد که ادیان دیگر، با اعلام این که دین اسلام به عنوان آخرین دین است نسخ شده و از اعتبار ساقط می‌باشند، البته هر دینی در زمان خود و قبل از نسخ شدن توسط دین بعدی دین حق بوده و مردم آن زمان باید از آن دین اطاعت می‌کردند. حال با توجه به این اصل عقلی و فطری (رجوع به قانون کامل‌تر) و تحریف کتب آسمانی دیگر نیازی به این نیست که در دین یهودیت یا مسیحیت نیز شواهدی بر حقانیت "دین اسلام وجود داشته باشد، هر چند با توجه به آیه: (بقره ۴۲)، که گواهی می‌دهد، نشانه‌های پیامبر اکرم و آیین او در همان کتب محرف که در دست یهود و نصارا در زمان نزول قرآن بوده وجود داشته است ولی دانشمندان یهود و نصارا آن را کتمان می‌کردند. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۱۰، ج ۲، ص ۴۹۳، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۳۰۸-۴۸۳، ذیل آیات ۳۲-۶۰ و ۷۰-۷۹، آل عمران دفتر نشر اسلامی / الالهیات آیت الله جعفر سبحانی ص ۴۴۸-۴۴۹، مرکز العالمی للدرسات الاسلامیه / در ساحل اندیشه اکبر اسد علیزاده ص ۱۳۵-۱۴۷، انتشارات توحید.)

آیا در کتاب‌های آسمانی دیگر که از سوی پیامبران اولوالعزم آمده سخنی و یا اشاراتی هر چند مختصر و یا کوتاه و اشاره‌ای از قرآن مجید در آن‌ها به کار برده شده یا خیر؟

آیا در کتاب‌های آسمانی دیگر که از سوی پیامبران اولوالعزم آمده سخنی و یا اشاراتی هر چند مختصر و یا کوتاه و اشاره‌ای از قرآن مجید در آن‌ها به کار برده شده یا خیر؟

پاسخ

خداوند متعال می‌فرماید: "همان‌ها که از فرستاده [خدا]، پیامبر امی پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند، آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، از دوش و گردنشان بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند" (اعراف ۱۵۷). بدون شک آنچه امروز به نام "انجیل در دست نصارا وجود دارد، کتاب نازل شده بر پیامبر خدا، یعنی حضرت عیسی‌خ نیست بلکه مجموعه‌ای از کتبی است (اناجیل که به وسیله یاران [حواریین آن حضرت تألیف و جمع‌آوری شده است اما با این حال تردیدی نیست که قسمتی از تعلیمات حضرت عیسی و محتوای کتاب آسمانی او، در ضمن گفته‌های پیروانش به این کتاب‌ها [اناجیل انتقال یافته است بنابر این اناجیل امروزی نصارا، مخلوطی از تعلیمات این پیامبر بزرگ و افکار و اندیشه‌های دیگران است اما با این حال باز در همین اناجیل موجود، تعبیرهای فراوانی - که بشارت به ظهور بزرگی که نشانه‌های آن فقط بر اسلام و آورنده آن تطبیق می‌کند - وجود دارد. (ر. ک تفسیر الفرقان محمد صادقی ج ۲۷ و ۲۸، ص ۳۰۵-۳۱۱، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات بیروت) طبق آن چه در آیات قرآن کریم آمده در کتب یهود و نصارا خبر از وجود دلایل و نشانه‌های پیامبر اسلام اصل ظهور، نشانه‌ها و خصوصیات و جزئیات او و حتی نام مبارک او، آمده است (بقره ۱۴۶، انعام ۲۰، اعراف ۱۵۷، ص ۶ "...حتی در برخی آیات می‌خوانیم "پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام ص را می‌شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می‌شناسند" (بقره ۱۴۶)، اما این که در آن کتب نامی از قرآن کریم هم به میان آمده است یا خیر؟ در این آیات اشاره‌ای به آن نشده است

آیا همان‌گونه که ما دیگر کتاب‌های آسمانی را قبول داریم پیروان آن کتاب‌ها (اقلیت‌های مذهبی نیز حقانیت قرآن را قبول دارند؟

پرسش

آیا همان‌گونه که ما دیگر کتاب‌های آسمانی را قبول داریم پیروان آن کتاب‌ها (اقلیت‌های مذهبی نیز حقانیت قرآن را قبول دارند؟

پاسخ

بنابر ادله قطعی دین اسلام آخرین دین الهی است پیامبر اسلام خاتم پیامبران و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است (احزاب ۴۰؛ فصلت ۴۱ و ۴۲، فرقان ۱، انعام ۱۹، سبأ، ۲۸، اعراف ۱۵۸، انعام ۹۰، انبیاء، ۱۰۷) با آمدن دین اسلام و نزول قرآن کریم همه مردم جهان تا روز قیامت از جمله پیروان سایر ادیان باید از دین اسلام و قرآن کریم پیروی کنند. ادله خاتمیت این مطلب را اثبات می‌کند. (ر. ک خاتمیت شهید مطهری / پیام قرآن آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۸، ص ۴۲۷-۳۹۹، دارالکتب الاسلامیه) بنابر آیات قرآن مسلمانان باید به همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی ایمان داشته باشند، همان گونه که به پیامبر اسلام و قرآن کریم ایمان دارند. "قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْفَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُسْلِمُونَ" (بقره ۱۳۶) بگوئید: ما به خدا، و به آن چه بر ما نازل شده و به آن چه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آن چه به موسی و عیسی داده شده و به آن چه به همه

پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم" و نیز بقره ۲۸۵ کسانی که پیرو دیگر کتاب‌های آسمانی هستند و در کشور ایران - مثلاً - به آن‌ها اقلیت‌های مذهبی گفته می‌شود دین اسلام و قرآن کریم را قبول ندارند زیرا اگر قبول داشتند، به آن ایمان می‌آوردند و مسلمان می‌شدند. آنان معتقدند که هدایت نزد ماست و قرآن سخن آنان را نفی می‌کند. (بقره ۱۳۵) آنان نسبت به قرآن کریم کافر هستند. (آل عمران ۷۰) این نکته قابل توجه است که در قرن ۲۰ میلادی برای نخستین بار مسئله پلورالیسم (تکثرگرایی از سوی "هیچ یک دانشمند مسیحی مطرح گردید. این مسئله به چند صورت تبیین شده است یکی از معانی آن این است که هر دینی بخشی از حق را در خود دارد. برخی از دانشمندان مسیحی چنین عقیده‌ای دارند. بنابراین تفکر، برخی از دانشمندان مسیحی در مورد قرآن معتقدند بخشی از حق در آن هست ولی اولاً: اصل تفکر پلورالیسم صحیح نیست ثانیاً: کسانی که چنین عقیده‌ای دارند، به قرآن ایمان ندارند. (برای توضیح معنای پلورالیسم ر.ک فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات ص ۱۴۲-۱۶۴، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی / فصلنامه کتاب نقد، پاییز ۷۶، ش ۴).

اگر دین خدا یکی است پس چرا یهودی‌ها یا مسیحی‌ها، دین خود را عوض کرده مسلمان می‌شوند، یا دین اسلام را قبول می‌کنند؟

پرسش

اگر دین خدا یکی است پس چرا یهودی‌ها یا مسیحی‌ها، دین خود را عوض کرده مسلمان می‌شوند، یا دین اسلام را قبول می‌کنند؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ بیان چند نکته شایان یاد است ۱. هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و نزدیک شدن به خداوند متعال است و انسان برای رسیدن به این مقام پیامبران را برگزیده است تا احکام و دستورهای خداوند را به انسان بیاموزند و آدمی با عمل به آن‌ها به آن مقام برسد و از آن‌جا که رشد و ظرفیت فکری و فرهنگی بشر در هر عصری متفاوت است خداوند مهربان با توجه به نیازها و شرایط بشر در هر دوره پیامبرانی را فرستاده است و بشر در تعلیمات پیامبران مانند یک دانش‌آموز است که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس آموزش می‌دهند... پس همان‌طور که برای کلاس اولی‌ها خواندن و یادگیری کتاب‌های دبیرستان و دانشگاه مشکل است برای انسان‌های نخستین نیز عمل کردن و فهم قرآن کریم مشکل بوده است از این‌رو خداوند به تدریج و کم‌کم برنامه‌های آسان را در اختیار آن‌ها قرار داد تا آن‌ها را گام‌به‌گام راهنمایی کند. و در آغاز خلقت حضرت آدم برنامه‌هایی را برای آن‌ها قرار داد و سپس به تناسب رشد و زیاد شدن نسل انسان برای آن‌ها پیامبرانی را همراه با برنامه‌ها و دستورهای فرستاد که برخی از آن‌ها دارای کتاب و شریعت بودند مثل حضرت موسی عیسی تا این‌که خداوند، پیامبر عزیز اسلام را با دین و آیین کامل به همراه قرآن کریم به رسالت برگزید و هرچه از احکام و قوانین الهی که قرار بود به بشر عرضه شود، توسط دین خاتم پیامبران حضرت محمد ۹ آمده و همگی طی مراحل زمان‌بندی شده بر آن حضرت نازل شد چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید...: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا" (...مائده ۳) ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان آیینی برگزیدم] "ر.ک مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری ج ۲، ص ۱۸۱ و ج ۳، ص ۱۵۳ - ۲۰۳، انتشارات صدرا / تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۱۸۵، مؤسسه علمی بیروت) پس بنابراین که دین اسلام خاتم ادیان و کامل‌ترین آن‌هاست بنابراین به طور طبیعی باید بعد از ادیان دیگر قرار گیرد. (مجموعه آثار، همان) ۲. دین خدا که همان تسلیم در برابر خداوند می‌باشد، یکی است "فَالِهَكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ" (حج ۳۴) و خدای شما معبود واحدی است در برابر [فرمان او تسلیم شوید! و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را] "اما شریعت‌ها و

آیین‌ها، با هم تفاوت دارند...": لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا (مائده ۴۸) ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم " .. همان گونه که در بند یک اشاره شد، شریعت و آیین اسلام که پیامبر اکرم آورنده آن است کامل‌ترین دین‌ها می‌باشد و با آمدن آن شریعت‌های گذاشته از حجیت افتادند و در این زمان طرف‌داران همه ادیان وظیفه دارند از دین اسلام پیروی کنند و طبق فرموده قرآن کریم هر کس غیر از شریعت اسلام را بپذیرد، خداوند از او قبول نمی‌کند: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" (آل عمران ۱۹) دین در نزد خدا، اسلام است " وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ (آل عمران ۸۵) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است " در نتیجه یهودی‌ها یا مسیحی‌ها، دین را عوض نمی‌کنند؛ بلکه شریعت را عوض می‌نمایند و چون شریعت اسلام کامل‌ترین است آن را می‌پذیرند و پذیرش شریعت کامل‌تر، یک حکم عقلی و عقلایی است که از سفارش‌های تورات و انجیل نیز می‌باشد.

چرا همه مردم دنیا اسلام نمی‌آورند؟

پرسش

چرا همه مردم دنیا اسلام نمی‌آورند؟

پاسخ

اسلام نیاوردن غیر مسلمانان علل مختلفی دارد؛ از جمله: ۱- برخی اصلاً دنبال دین نیستند و دین را مانع پی‌جویی هواها و هوس‌های شخصی فرد می‌دانند؛ از این رو از اساس هر دینی را منکرند. ۲- عده‌ای هستند که برای آنان مهم نیست که پیرو چه دینی باشند. ۳- برخی بر اثر عناد و لجاجت در عین شناخت حقیقت در مقابل اسلام سر فرود نمی‌آورند. این مسأله در قرآن مجید بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در واقع بخش عظیمی از تاریخ مبارزات پیامبران را انکار و عناد کسانی تشکیل داده است که در عین آفتابی بودن حقیقت، با آن به ستیزه و مبارزه برخاسته‌اند. ۴- بعضی به درستی پیام اسلام را نشنیده و نفهمیده‌اند و لاجرم بر اثر ناآگاهی از حقایق اسلام به راه پیشینیان خود ادامه می‌دهند. این دسته نیز به دو گروه: جاهل قاصر و مقصر تقسیم می‌شوند. ۵- گروهی نیز انسان‌های حق‌مدار و منطقی هستند که بسیاری از آنان با اندک آشنایی با حقایق اسلام به آن روی آورده و در برابر آن تسلیم می‌شوند (دانشمندانی مانند: پرفسور روزه گارودی، حامد الگار، رنه گنون، دکتر ساشادینا، خانم دکتر واکلیری و... از این گروه افراد هستند که با تحقیق و آشنایی دقیق با اسلام، به آن گرویده‌اند). [J]

با توجه به اینکه هر پیامبر به پیروان خود مژده آمدن پیامبر دیگر را داده است پس باید پیروان ادیان بعدی بیشتر باشد و سرانجام باید تعداد مسلمانان بیشتر از افراد غیر مسلمان باشد؟ چرا اینطور نیست؟

پرسش

با توجه به اینکه هر پیامبر به پیروان خود مژده آمدن پیامبر دیگر را داده است پس باید پیروان ادیان بعدی بیشتر باشد و سرانجام باید تعداد مسلمانان بیشتر از افراد غیر مسلمان باشد؟ چرا اینطور نیست؟

پاسخ

دین همه پیامبران الهی، واحد است. پیامبران ادیان مختلف نیاورده اند بلکه همه آنها به تسلیم در برابر حضرت حق و ندای فطری توحید دعوت کرده اند «ان الدین عند الله الاسلام». بنابراین دین الهی یکی است و تفاوت میان شرایع (آموزه های پیامبران) ناشی از تفاوت شرایط محیط و زمینه اجتماعی است. پیامبران اولوا العزم عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، حضرت محمد(ص). پیروان راستین پیامبران الهی، مسلمانان هستند اما در طول تاریخ تحریفاتی اساسی در آئین حضرت موسی و حضرت عیسی پدید آمد که امروزه پیروان این آئین ها را یهودی و مسیحی می نامند. بنابراین دین مبین اسلام، هرگز مبانی و ریشه های الهی و آموزه های وحیانی یهودیت و مسیحیت راستین را نفی نمی کند بلکه اسلام، خود را متمم و مکمل این دو آئین و قرآن را تصدیق کننده و مهیمن بر تورات و انجیل معرفی می کند. به عبارت دیگر موضع اسلام نسبت به یهودیت و مسیحیت راستین، موضعی شمول گرایانه است. علت رواج مسیحیت: قبل از بیان هر نکته ای توجه به این مطلب لازم است که رواج و گسترش مسیحیت قبل از ظهور اسلام بوده است و بعد از ظهور اسلام دیگر رشد و گسترش قابل ملاحظه ای نمی توان برای مسیحیت یافت بلکه به عکس مناطقی از کشورهای مسیحی همچون منطقه شامات و فلسطین نیز مسلمانان شده اند. برخی از عوامل رواج مسیحیت: در مقایسه با یهودیت، از آنجا که اساساً دین یهود، داعیه تبلیغ و ازدیاد پیروان خود را ندارند بلکه یهود (یهود تحریف شده امروزی) خود را نژاد برتر و خدای خود را خدای برتر می داند و بهتر است آن را یک جریان نژاد پرست معرفی کرد، بدین جهت اصلاً به سادگی کسی را در زمره خود نمی پذیرند. و این در برابر مسیحیت که دائماً در حال دعوت و تبلیغ است موجب رشد مسیحیت و توقف یهودیت است. و اما در مقایسه با اسلام: همان طور که در مقدمه سخن گفته شد، رواج گسترش مسیحیت با گستره ای که امروزه دارد عمده‌تاً قبل از ظهور اسلام است و علل آن به همان دوران بر می گردد: ۱. مسیحیت تحریف نشده اولیه به خاطر جذابیت آموزه های وحیانی الهی و حقانیت آن، دل‌های انسانها را که بر اساس فطرت و خلقت خود، خداجو و حق گرا هستند به خود جذب کرد. آموزه های اصیل و دست نخورده و تحریف نشده حضرت عیسی آنچنان در دل مؤمنان راستین رسوخ کرد که به هیچ قیمتی و تحت هیچ فشاری حاضر به دست کشیدن از آن نبودند لذا قرآن کریم هم مقاومت سرسختانه مؤمنان اولیه مسیحی را ستوده و ذکر کرده است «قتل اصحاب الاعدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید» (بروج / ۴ تا ۸) ۲. دولت ها وقتی دیدند نمی توانند با مؤمنین در بیافتند و اعمال فشار آنها اثر معکوس می دهد، در پی تحریف و تغییر در آموزه های مسیح برآمدند به ویژه امپراطوری عظیم روم، با حمایت از مسیحیت تحریف شده به آن رسمیت بخشید. امپراطوری روم یعنی نیمی از جهان، آن روز را تحت سلطه داشت و با حمایت از مسیحیت تحریف شده و رسمیت بخشیدن به آن توسط این امپراطوری، مسیحیت تحریف شده بعدی جهانی یافت. لذا با حمایت و ترویج و رسمیت بخشی امپراطوری روم به مسیحیت به عنوان دین رسمی، نیمی از جهان درآمد. ۳. از سوی دیگر مسیحیت ۶۰۰ (ششصد) سال قبل از اسلام ظهور پیدا کرده لذا در طول این مدت به ویژه با توجه به عوامل فوق گسترش و رواج پیدا کرده است. در سال های پس از ظهور اسلام، دیگر این روند، رشد چشمگیر و قابل توجهی نداشته است بلکه به عکس مناطقی همچون شامات و فلسطین که تحت امپراطوری عظیم روم بودند، نیز به حوزه اسلام پیوستند و مسلمان شدند. اما با ظهور اسلام، در سرزمین های بسیاری چون ایران و شامات که تحت سلطه مسیحیت بودند - و آفریقا و حتی بخشی از اروپا - اندلس (اسپانیای امروزی) شبه جزیره بالکان - گسترش یافت. اما برخورد بسیار خشن و غیرانسانی کلیسای کاتولیک در قرون وسطی در اروپای آن روز با مسلمانان آن سامان باعث شد که رفته رفته مسلمانان از آن سرزمین هجرت کنند یا در به صورت اقلیتی تحت فشار زندگی سختی را ادامه دهند. اما هیچ گاه چراغ اسلام در اروپا خاموش نشد و هم اکنون علی رغم تبلیغات بسیار علیه اسلام؛ در سراسر اروپا و آمریکا در حال گسترش است. مطلب دیگر این که مسیحیت به ظهور اسلام و پیامبر اسلام(ص) مژده داده است اما مسیحیت موجود که تحریف شده است و رهبران آن این واقعیت و حقیقت را انکار کردند و حقیقت بر پیروان دین مسیح پنهان ماند.

چرا در قرآن از ادیان خاصی مانند: دین مسیحی و دین یهودی نامبرده است در حالی که در زمان ظهور اسلام ادیان دیگری نیز وجود داشته است

پرسش

چرا در قرآن از ادیان خاصی مانند: دین مسیحی و دین یهودی نامبرده است در حالی که در زمان ظهور اسلام ادیان دیگری نیز وجود داشته است

پاسخ

قرآن کریم در مکه و مدینه و شبه جزیره حجاز نازل شد. هم زمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان آیین های بت پرستی مسیحی یهودی و صابئی وجود داشت مردم مکه به خاطر سفر تجاری به یمن و شامات از آیین های مسیحی یهودی مجوسی و صابئی آگاهی های کم و بیشی داشتند. قرآن می فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ" (۱۰۰ ابراهیم ۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم " ..از این رو، اگر قرآن بخواهد، ادیانی را نام ببرد، باید ادیانی را که برای قوم پیامبر شناخته شده و از آن آگاهی دارند، نام ببرد، و همین کار را کرده است " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ " (۱۷ حج ۱۷) کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد " ...گرچه قرآن همه ادیان را نام نبرده است ولی به صورت کلی فرموده که تنها دین اسلام مورد پذیرش است " وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ " (آل عمران ۸۵) و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است "

علت روی آوردن بیگانگان به دین اسلام چیست؟

پرسش

علت روی آوردن بیگانگان به دین اسلام چیست؟

پاسخ

عاملی که نقش موثر دارد آگاهی آنان از اسلام است زیرا قبلاً چهره اسلام برای مردم دنیا روشن نبود و یا اگر اسلام مطرح بود بعنوان یک دین عقب افتاده که موجب رکود و عقب افتادگی است مطرح بود و به هر نسبت که مردم جهان بهتر و گسترده تر به تعالیم مترقی و حیات بخش اسلام توجه پیدا کنند بیشتر به اسلام گرایش خواهند یافت. « بخش پاسخ به سؤالات »

آراء کلامی مسلمانان

عقاید

از نظر اسلام زندگی مادی انسان در چه سطحی باید باشد؟

پرسش

از نظر اسلام زندگی مادی انسان در چه سطحی باید باشد؟

پاسخ

در زندگی مادی باید مراعات نیاز و شأن و شخصیت انسان بشود. بیش از این، اسراف و تبذیر و خارج از مؤونه است و باید تخمیس شود، مثلاً مردی که دارای زن و چهار فرزند می باشد، حتی اگر هر ماه صدها هزار تومان درآمد داشته باشد، بیش از نیاز عرفی نمی تواند خرج کند و اگر خرج کرد، اسراف و تبذیر است، مثلاً یک ماشین برای این خانواده، برای رفتن به مسافرت و تفریح و صله رحم و رفتن به محل کار لازم است؛ حال اگر چند ماشین داشته باشد یا به رغم نیاز به دو یخچال، سه یا چهار یخچال تهیه کند، خارج از مؤونه ای است که هر انسان باید آن را مراعات کند. ممکن است کسی بگوید: حدّ نیاز چیست؟ جواب این است که حدّ و مرز نیاز تشخیص عرف و مشابَهت با هم نوعان و هم مسلکان است. خوب است انسان در زندگانی مادی به زیر دستان خود نگاه کند و در روایت آمده است که پیامبر ۶ فرمود: (۱) امام صادق ۷ به حرمان بن اعین فرمود: (۲) سلمان فارسی می گوید: (۳) پیامبر ۶ فرمود: هر کس در زندگی به فکر آخرت باشد، خداوند قلب او را راضی می گرداند و گرفتاری های او را برطرف و رزق و روزی او را کفایت می کند و هر کس در زندگی تمام هم و غمش دنیا باشد، خداوند همواره فقر را پیش چشمش مجسم می کند و دچار پراکندگی افکار می شود و از دنیا هم چیزی نصیبش نمی شود، به جز آن چه که خدا نصیب او کرده است. (۴) باز پیامبر ۶ فرمود: (۵) در روایت دیگر فرمود: (۶) روایات در مذمت عشق و علاقه زیاد به دنیا، فراوان است و منشأ گناهان را حبّ دنیا تشکیل می دهد (حبّ الدنیا رأس کل خطیئۃ). هر چه تجملات کم تر باشد و قناعت بیش تر باشد، امنیت و آرامش در زندگی حاکم می شود و انسان بیش تر به عبادت و نماز و خضوع و خشوع در درگاه خدا موفق می شود. پیامبر ۶ فرمود: شخصی است که سبک بال باشد و نمازش را خوب بخواند و در پنهانی عبادت پروردگار را بکند و مورد توجه مردم نباشد و رزق و روزی او به اندازه کفاف و بر آن صبور باشد و وقتی که مُرد، ارث کمی به جا بگذارد و گریه کنندگان بر او کم باشند. (۷) (پاورقی ۱. بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۷۲ (پاورقی ۲. همان، ج ۶۶ ص ۴۰۰ (پاورقی ۳. همان، ج ۶۶ ص ۳۹۹ (پاورقی ۴. تحف العقول، ص ۴۰ (چاپ بیروت). (پاورقی ۵. همان، ص ۴۲ (پاورقی ۶. همان).

یک مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود چه باید بکند؟

پرسش

یک مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود چه باید بکند؟

پاسخ

مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود، باید از مرحله اسلام ظاهری به مرحله ایمان صعود کند. امام رضا (ع) می فرماید: "ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا درجه ای بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقواست. از قرآن مجید استفاده می شود که ایمان ریشه در قلب آدمی دارد و تفاوت آن با اسلام در همین نکته است اسلام شکل ظاهری قانونی دارد. هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در زمره مسلمانان قرار می گیرد، ولی به صِرف به زبان آوردن شهادتین مؤمن نمی گردد. اعراب بادیه نشین چنین

ادعایی داشتند، خداوند به پیامبرش فرمود: به آن‌ها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید. بگوید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل شما وارد نشده است پس برای مؤمن شدن لازم است باور درونی در انسان ایجاد گردد. نکته دیگر عبور از مرحله زبان به عمل است در اسلام اقرار زبانی مطرح است و لی در ایمان علاوه بر آن عمل به وظایف نیز شرط است امام صادق (ع) فرمود: "ایمان اعتراف توأم با عمل است و لی اسلام اقرار بدون عمل می‌باشد." رسول اکرم (ص) می‌فرماید: "ایمان و عمل دو برادر و شریک یکدیگر. خداوند یکی را بدون دیگری قبول نمی‌کند." بنابر این کسی که می‌خواهد مؤمن واقعی شود، باید واجبات شرعی را انجام دهد و محرمات الهی را ترک نماید امروزه بعضی می‌گویند که قلب انسان فقط باید پاک باشد اما (اگر راست بگویند) این به تنهایی کافی نیست راه رسیدن به مرحله ایمان تکیه بر ارکان ایمان است که امام علی (ع) آن‌ها را چهار چیز می‌داند: صبر و یقین و جهاد و عدل (۵) ۱ - بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶. ۲ - حجرات، (۴۹) آیه ۱۴. ۳ - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۶. ۴ - میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۳. ۵ - همان، ص ۱۹۹.

آیا ریاضت‌هایی که در برخی ادیان است مورد تأیید اسلام است؟

پرسش

آیا ریاضت‌هایی که در برخی ادیان است مورد تأیید اسلام است؟

پاسخ

در اسلام ریاضت‌هایی که در برخی از ادیان است نداریم ریاضت حقیقی این است که حرام خدا ترک کنیم و به واجبات عمل نماییم و از مکروهات پرهیزیم و مستحبات را در صورتی که سبب ترک واجب نشود، و مقدمه حرامی قرار نگیرد انجام دهیم.

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پرسش

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پاسخ

کسی که اقرار به یگانگی خدا و به پیامبری پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) داشته باشد مسلمان است. گرچه نماز نخواند یا روزه نگیرد یا مرتکب گناهان بشود. البته این اسلام، ظاهری است، یعنی اسلامی است که باید سایرین او را مسلمان بدانند و خون و مال او محترم است و نباید به جان و مال او متعرض شوند. اسلام هر شخص در سه مرحله مشخص می‌شود: ۱- در مرحله عقیده و اعتقاد. ۲- عمل. ۳- تسلیم و اطاعت. در مرحله عقیده هر فردی که عقیده به وحدانیت خدا (توحید) و نبوت (پیامبر پیامبر اسلام) و معاد (زننده شدن پس از مرگ) داشته باشد مسلمان است. در مرحله عمل باید به دستورهای عملی اسلامی مانند نماز و روزه و... عمل کند. در مرحله تسلیم و اطاعت باید از پیامبر و امام و پیشوای عادل تبعیت کند. برخی از مسلمانان فقط در مرحله عقیده مسلمان هستند و برخی در مرحله عقیده و عمل برخی دستورهای مسلمان هستند و نسبت به برخی دیگر از دستورهای اهل عمل نیستند. بعضی از مسلمانان در مرحله عقیده و عمل پای بند اسلام هستند، ولی در مرحله اطاعت از پیامبر (در زمان پیامبر) یا اطاعت از امام (در زمان ائمه) یا اطاعت از اولی الامر، (صاحب امر، رهبر و فقیه عادل) پای بند نیستند. مسلمان واقعی (کسی که در تمامی مراحل پای بند

باشد) مخصوصاً در مرحله عمل و ایمان جز این نمی‌باشد، البته ایمان دارای مراتب است و ممکن است ایمان فردی ضعیف و در مرتبه پایین باشد اما ایمان کسی قوی‌تر و در مرحله بالاتر باشد. پیامبر(ص) فرمود: "المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده؛(۱) مسلمان(واقعی) کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او در امان باشند." باز فرمود: "مسلمان برادر مسلمان است. نه به او ظلم می‌کند و نه دشنام می‌دهد. چنان که به او خیانت نمی‌کنند و دروغ نمی‌گویند." (۲) در برخی از روایات آمده است: "اساس اسلام حُبّ اهل بیت پیامبر(ص) است." (۳) پیامبر(ص) فرمود: "اساس اسلام محبت به من و محبت به اهل بیت من است." (۴) پی نوشت‌ها: ۱. میزان الحکمه، عنوان ۱۸۶۸، حدیث‌های ۸۷۷۸ و ۸۷۷۹ و ۸۷۸۰. ۲. همان. ۳. همان، عنوان ۱۸۷۴، حدیث‌های ۸۸۰۴ و ۸۸۰۵. ۴. همان.

اساس دعوت اسلام چیست ؟

پرسش

اساس دعوت اسلام چیست ؟

پاسخ

آئین مقدس اسلام دعوت خود را روی سه اصل اساسی و بسیار ساده و روشن بنا نهاده است . اصل اول : ضروری ترین امور برای انسان در زندگیش تحصیل سعادت و رستگاری است هرگز نمی‌توان انسانی تصور کرد که در این اصل تردید داشته باشد یا امری ضروری تر از آن تصور کند زیرا هر انسانی مانند هر موجود دیگر آرزویی جز این ندارد که به واسطه رفع نیازمندیها تکمیل نواقص زندگی رستگار شده خود را آسوده و آرامش بخشد . حتی کسانی که آسایش خود را فدای آسایش دیگران می‌کنند یا برای راحتی مردم خود را گرفتار رنج می‌سازند در حقیقت با این کار اندوه و رنج نهایی خود را که از مشاهده حال بیچارگان حاصل شده رفع نموده یکنوع آسایش و خوشی و رستگاری برای خودتحصیل مینمایند . و حتی کسی که اتفاقاً از زندگی دلسرد شده سعادت خود را در مرگ می‌داند یا نیکبختی خود را در رنج تشخیص می‌دهد بی‌اینکه تردیدی بخود راه دهد ، خود را در کام مرگ یادر آغوش رنج و محنت می‌اندازد و آنرا بر هر نعمت و آسایش ترجیح می‌دهد . همین سعادت و رستگاری است که پیغمبر اکرم (ص) در اولین جمله ای که دعوت خود را به آن افتتاح کرد بیاد آوری آن پرداخته فرمود : ای مردم به یگانگی خدا اعتراف کنید تا رستگار شوید : قولوا لا اله الا الله تفلحوا . اصل دوم : انسان سعادت خود را در شعاع واقع بینی می‌خواهد یعنی بشر پیوسته برای خود سعادت را می‌جوید که برآستی و از روی حقیقت سعادت باشد نه از راه پندار و گمراهی . این اصل را با کمترین توجهی می‌توان درک کرد کسی که گرسنه است پی‌نان می‌گردد و یا تشنه است دنبال آب می‌رود یا نیازمندی دیگری دارد و برای رفع آن می‌کوشد نان و آبی را می‌خواهد که برآستی نان و آب باشد نه نان و آب پنداری و مطلوبی را می‌جوید که واقعا مطلوب و رفع کننده نیاز او است نه چیزی را که اشتباهاً نام مطلوب را به آن داده باشد . اگر انسان برای خویش دو گونه زندگی فرض کند یکی زندگی شاهانه و با شکوه که سراسر کامروائی و لذت باشد ولی پنداری و اشتباهی و دیگر زندگی ساده و مختصر ولی در محیط واقع بینی . وقتیکه این گونه زندگی را بوجدان خود عرضه داشته و آنرا درانتخاب یکی از آنها مخیر سازد وجدان وی بیدرنگ زندگی دومی را که واقع بینی است بر زندگی اولی که پنداری است ترجیح خواهد داد . نتیجه واقع بینی انسان : کسی که بمدارک حقیقی آئین مقدس اسلام که کتاب و سنت (قرآن و حدیث) می‌باشد مراجعه کند تردید نخواهد داشت که جمله بجمله بر اساس واقع بینی انسان استوار است ، اسلام از این اصل واقع بینی یک حکم وجدانی دیگری را استنتاج می‌کند آن این است که انسان باید در هر حال از حق پیروی نماید یعنی اگر از راه نظر حقیقتی برای وی مکشوف شد بی‌اینکه

چشم پوشی نماید خود را تسلیم آن قرار دهد، و در مرحله عمل نیز انسان باید کاری را انجام دهد که بحسب واقع موافق مصلحت او است اگر چه مخالف دلخواه وی باشد. مانند بیماری که نواقص بهداشتی خود را با اجراء دستور پزشک تکمیل می کند اگر چه گاهی هم تلخ و ناگوار باشد. و همچنین در جامعه انسانی قوانین و مقرراتی باید اجراء شود که حقا و بحسب واقع لازم الاجرا است اگر چه مخالف خواست اکثریت یا اتفاق مردم باشد. بهر حال در نظراسلام حق مطاع علی الاطلاق است و محکوم هیچ خواسته و آرمان دیگری نمی شود (فماذابعد الحق الا الضلال) (۱) خدای متعال در کتاب آسمانی خود می فرماید: از حق که بگذری غیر گمراهی چیزی نیست. و نیز می فرماید: اگر حق مانع دلخواه مردم شود نظام آفرینش جهان بهم میخورد (و لو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن) (۲) این حقیقت که در اسلام محترم و بدون چون و چرا لازم الانبایع می باشد مطابق قضاوت وجدانی انسان است و بی تردید نمی توان انسانی پیدا کرد که وجدان او لزوم پیروی حق را تصویب نکند یا حق کشی را بد نشمارد. آری در جامعه بشری مخالف حق در مقام عمل بسیار است و حق کشی مصادیق زیاد دارد ولی اغلب کسانی که از حق سرپیچی می کنند گاهی که برای کار نادرست خود نکوهش و سرزنش می شوند در مقام توجیه عذری پیش می کشند و در حقیقت می خواهند با آن عذر کار خود را بحق تطبیق نمایند پس در هر حال مسئله (لزوم پیروی حق) اصلی است عقلانی و مسلم. اصل سوم: انسان در شاهراه زندگی باید روش تعقل را پیش گیرد نه روش احساس و عاطفه را زیرا تنها خصیصه ای که انسان را از سایر حیوانات جدا می سازد و او را نوعی مشخص و مستقل قرار می دهد این است که با نیروی خرد مجازست و درباره هر کاری که می خواهد انجام دهد تصمیم می گیرد، می تواند با همان نیروی خرد خیر و شر و نفع و ضرر واقعی آنرا بسنجد و در صورتیکه مطابق مصلحت واقعی اش باشد تصمیم بانجام آن بگیرد در غیر آنصورت احساسات و عواطف خود را مهار کرده از انجام دادن آن کار خودداری کند ولی سایر حیوانات چنانچه مشهود است با غرائز کار می کنند نه با خرد و عقل و روشن است که سعادت و رستگاری انسان با نیروی اختصاصی خودش تامین خواهد شد نه با نیروئی که میان او و سایر حیوانات مشترک است. انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی خود منطق انسانرا بکار بندد نه منطق حیوانات چرنده و درنده را این اصل و مرجعیت عقل و وسائل زندگی در حقیقت زائیده اصل دوم است و از آن سرچشمه می گیرد و اعتبار و احترام آن در اسلام باندازه ای روشن است که با هیچ پرده پوشیده نمی شود حتی انواع کارهایی که مستلزم از کار افتادن یا گمراهی نیروی تعقل می باشد مانند استعمال مسکرات، و دروغ، و غش در معاملات، دو روئی، فریب دادن، ترور، غافلگیری در آئین مقدس اسلام تحریم شده است. اعتبار این اصل نیز در جهان انسانی قابل تشکیک نیست، نمی توان کسی را پیدا کرد که وجدان او خرد را نکوهش کند یا از بیخردی بدش نیاید اگر چه این اصل نیز مانند اصل دوم است و در مقام عمل بواسطه اعداری که تراشیده می شود از آن مخالفت بسیار بعمل می آید. نتیجه سه اصل نامبرده - از مجموع اصلهای سه گانه نتیجه گرفته می شود که انسان باید سعادت واقعی خود را از راه تعقل بدست می آورد. توضیح مکرر مطلب: ما عینا مشاهده می کنیم که گاهی گرسنه میشویم و غذا می خواهیم و گاهی تشنه میشویم و آب می جوئیم و گاهی برهنه ایم پوشاک طلب می کنیم و گاهی خسته هستیم پی استراحت میگردیم و گاهی ۰۰۰۰ و گاهی در همه این احوال در حقیقت درخودمان نواقصی درک می کنیم عینا درک می کنیم که در داخل وجودمان چیزی است که رفع کننده آن نیاز را بما نشان می دهد و ما را بسوی آن رانده و رهبری مینماید نقیصه ای که در خود درک می کنیم و حاجت و نیاز نامیده می شود و عامل درونی که ما را بسوی رفع نیازمندی هدایت می کند قوه و نیروی درونی می گوئیم و چیزی را که رفع نیازمندی می کند و پیش همان نیرو شیرین و لذیذ است سعادت همان قوه می نامیم. انسان در زندگی خود بموارد بسیاری برمیخورد که بر آوردن خواسته یکی از قوا اگر چه در کام خود آن قوه شیرین است و برای آن سعادت محسوب می شود ولی بضرر بقیه قوی (که مجموعا سازمان وجود را تشکیل می دهند) تمام می شود و همچنین آزادی مطلق هریک از قوا در فعالیت خودش موجب تعطیل بقیه قوا و موجب تضرر سازمان وجود بالتبع خود

همان قوه می باشد مثلاً استراحت نامتناهی یا خوردن و آشامیدن نامحدود جز نابودی انسان نتیجه در بر ندارد. انسان با این تجارب بخوبی میفهمد که سعادت وی غیر از سعادت هر یک از قوا و نیروهای وجودی می باشد و میفهمد که ناگزیر است در هر یک از خواسته های خود که طبعاً از یکی از قوای درونی اش سرچشمه می گیرد از روی تجاربی که بدست آورده، و به محاسبه پردازد و خیر و شر و نفع و ضرر کار را بسنجد در صورتیکه با مصلحت وی توافق نمود بانجام آن اقدام کند. و این همان نیروی تعقل است که بخواسته های گوناگون انسان رسیدگی کرده برخی راپسندیده و روا و برخی را ناپسند و ناروا اعلام می کند. از بیان گذشته روشن می شود که نمی توان انسانی فرض نمود که برای خود سعادت نخواهد یا اگر بخواهد سعادت واقعی را نخواهد و اگر انسانی پیدا شود که وسیله تعقل را بکار نبندد و مانند نوزاد، انسانی یا انسان بی خرد در انسانیت خود ناقص خواهد بود. آشنائی انسان با جهان بیرون: چنانچه معلوم شد هرگز تصور ندارد بین انسان با درک و شعور و بین درک یک رشته حوائج و نیازمندیهای وجودیش خلائی وجود داشته باشد بلکه انسان خود را پیوسته بایک رشته احتیاجات درک می کند که همراه هر یک از آنها خواسته هائی دارد: گرسنه است خوراک می خواهد تشنه است آب می خواهد. برهنه است پناهگاه می خواهد. تنها است و نیازمندیهای بیشمار دارد یار و یاور می خواهد. بهمین ترتیب درک همین احتیاجات در وجود همین خواسته ها است که انسان را با جهان بیرون از خود آشنا می سازد و در اثر پیدایش همین شعور و اراده ها براه افتاده برای تحصیل مایحتاج (درک سعادت) خود بتکاپو میافتد و از روز نخستین تا آخرین لحظات زندگی دمی آرام نمی گیرد. درک روابط و اسباب: مهمترین چیزیکه انسان در تماس خود با جهان بیرون با آن دلگرم است رابطه ای است که میان خواسته های خود و میان اجزاء جهان می باشد. انسان می بیند که میان نان و گوشت و میان سیری رابطه است که در اثر آن هر وقت نان و گوشت بخورد گرسنگی وی تبدیل به سیری خواهد شد، می بیند پیوسته نوشیدن آب گواراتشگی را رفع می کند پوشیدن رخت تن را از سرما و گرما نکه میدارد و دیری نمی گذرد که میان همه اجزاء جهان رابطه و پیوستگی وجودی اجمالاً درک می کند و هر چه در بررسی و کنجکاوی خود جلوتر برود به تفصیل روابط بهتر آشنا می گردد. این همان داستان علیت و معلولیت عمومی است که جهان آفرینش و نظام شگفت انگیز آن روی آن استوار است و معنی همان جمله ساده ایست که پیوسته ورد زبان ما است هیچ حادثه بی علت تحقق نمی پذیرد. آری درک و شعور ما گروه بشر پر از اذعان و ایمان بر رابطه سبب و مسبب است و نه تنها ما بشر همین اعتقاد را داریم بلکه حیوانات زبان بسته نیز با شعور فطری که دارند همین ایمان را واجدند و پیوسته بسوی مقاصد زندگی خود از اسباب و وسائل مناسب آن پیش می روند: هنگامی که گرسنه می شوند پی خوردن غذا می روند، گاهی که تشنه می شوند آب می جویند برای رفع خستگی به لانه و آشیانه و پناهگاه خود می روند، همینکه به فکر بچه میافتند جفت می گیرند، در دفع دشمن بدنشان و چنگال و نیش شاخ و منقار یا بفرار متوسل می شوند. نه تنها این موجودات با درک و شعور این حال را دارند بلکه موجودات دیگری مانند نباتات و جمادات مرکب یا بسیط که در آنها درک و شعور سراغ نداریم همین راه را می پیمایند و چنانکه یکفرد حیوان در موقع گرسنگی با جهاز ویژه خود غذا تناول می کند همچنین یک نهال یا سبزه در موقع نیازمندی بوسیله ریشه های خود فعالیت کرده مواد غذائی مناسب بسوی خود، جذب می کند، و یک جماد در اثر فعالیت اثرمخصوص خود را بروز می دهد و چنانکه در هر موجود زنده آرمانی از کمال وجود دارد که از اول پیدایش حیات خود بی آنکه لحظه ای آرام گیرد متوجه همان آرمان مخصوص خود می باشد (نوزاد انسانی می خواهد، مرد یا زنی کامل شود) همچنین یک هسته و یادانه از لحظه ای که نوکی سبز از خود بیرون می دهد متوجه مرحله ایست که در آن درختی کامل یا بوته های کامل خواهد بود و مواد عنصری که با نسبت ویژه ای آمیخته می شود متوجه مرکب خاصی می باشد. تکیه گاه برنامه زندگی یا پایه اساس دین: ممکن است انسانی فرض کنیم که برنامه زندگی خود را همان دلخواه خود قرار دهد و پیوسته در زندگی خود بدون قید و شرط بدنبال دلخواه برود و تا اندازه ای که محیط زندگیش اجازه می دهد با خوشی و کامرانی بگذراند و در

صورتیکه نیرومندتر از سایر افراد جامعه باشد خوسته های خود را بر دیگران تحمیل کرده همه را بردگان و بندگان خود سازد و البته باین فرض در جامعه نامبرده روش استبداد و دیکتاتوری اجراء خواهد شد. و همچنین ممکن است افراد جامعه برای رهایی از بردگی استبداد و حفظ آزادی زمام امور خود را خودشان بدست گیرند و برای جلوگیری از هرج و مرج خود آنها اکثریت یا اتفاق را برنامه عمل قرار دهند و بنابر این فرض در جامعه نامبرده روش اجتماعی اجراء خواهد شد. چنانچه می دانیم جهان بشریت روزگاران درازی با هر یک از این روشها را گذرانیده و مزه تلخ یا شیرین آنها را چشیده است و در حال حاضر نیز میچشد ولی اسلام نظر به اصول سه گانه که ذکر شد هیچیک از این روشها رانمی پسندد زیرا سپردن زمام امور زندگی بدست خواستهای فرد یا اکثریت افراد یعنی پایه گذاری زندگی روی عواطف و احساسات مخالف امتیازی است که آفرینش بانسان داده و بدینوسیله او را از سایر حیوانات جدا کرده. انسان با نیروی عقل و خرد مجهز است و به وسیله آن خوبی و بدی و نفع و ضرر و خیر و شر خواسته های خود را می سنجد و پس از روادید خرد و عقل اقدام به عمل مینماید، بخلاف سایر حیواناتی که از روی قریحه کار می کنند و در صورتیکه حکومت و نفوذ از آن عواطف و احساسات می باشد و از هر خواسته ها خواه با حق و صواب توافق داشته باشد یا نه فرمانبرداری شود نیروی تعقل الغاء خواهد شد و چنانکه قرآن کریم می فرماید منطق چهار پایان جای منطق انسانی را خواهد گرفت قوله تعالی الذین كفروا يمتنعون و یا کلون کما یا کل الانعام). (۲۳) - انسان نباید بهر یک از روشهای جهان بشریت که جزء لاینفک و سر سپرده جهان آفرینش می باشد استقلال پیدا کرده که از جهان بزرگ که محیط زندگی او است بکلی جداگردد و حال آنکه در جهان آفرینش نمی توان چیزی را پیدا کرد که محیط هستی آن دروظایفی که انجام می دهد تاثیر و دخالت نداشته باشد. هر نوع از انواع موجودات را بررسی کنیم خواهیم دید در هستی خود هدفی دارد و طبق هدف خاص خود از ناحیه آفرینش با وسائل و ابزارهایی تجهیز شده بسوی مقصد خود هدایت می شود. و این قانون کلی در همه آفریده ها از ساده ترین بساطت گرفته تا پیچیده ترین مرکبات جاری است. جهان انسانی نیز جزء ناچیزی از جهان بزرگ است و حتی در کوچکترین شون هستی خود نمی تواند از نظام عمومی جهان سرپیچی نماید و از ناحیه آفرینش با قوا و ابزاری که با هدف زندگی مناسب است تجهیز شده و هدایت می شود و ناگزیر باید آفرینش ویژه و محیط آفرینش خود (جهان بزرگ) را در نظر گرفته فراموش نکند یعنی وظایفی را برنامه زندگی قرار دهد که آفرینش برای وی می خواهد نه آنچه را که عواطف و امیال بیقید و شرط. در نتیجه باید انسان در زندگی خود روشی را دنبال کند که از آفرینش سرچشمه می گیرد نه روشی را که خوش آیند امیال و عواطفش می باشد و بعبارت دیگر دین باید فطری باشد. قوله تعالی (فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم). (۴) نه پیروی هوای نفس مثلا چون انسان با جهاز تغذی مجهز شده باید بخورد و بنوشد و چون با وسائل تناسل مجهز است باید جفتی برای خود بگیرد و چون ظاهر بشره اش لخت است و مانند چهارپایان و مرغان پشم یا پر ندارد باید رخت بپوشد و چون سراپا با ابزار دفع خطر مسلح شده باید در حفظ بقاء خود بکوشد و هرگز آزاد نیست که خوردن و نوشیدن و نکاح را ترک گوید یا خودکشی نماید. از این جا است که در اسلام حتی به ضروریات زندگی مانند خوردن و نوشیدن و رخت پوشیدن امر شده است. توضیح مطلب با بیان دیگر انسان بدون استثناء در هر کاری که انجام می دهد چنگ بدامن اسباب و وسائلی میزند که مخصوص آن کار می باشد مثلا برای دیدن چیزی از نورچشم و برای شنیدن آوازی از گوش و برای گرفتن یا برداشتن چیزی از دست استفاده می کند و هرگز در انجام یافتن کاری بانتظار اتفاق نمی نشیند. و همچنین راز پیدایش هر حادثه ای را از حوادث مربوطه سابقه جستجو مینماید و هرگز رابطه یک حادثه را از همه حوادث قطع نمی کند و نیز درک می کند که سازمان جهانی علت و معلول هر آفریده ای را طوری ساخته و در محیطی قرار داده است که برنامه زندگی و خط مشی او را تعیین می کند و هر آفریده ای خط مشی تکوینی خود را ترک نماید سعادت هستی خود را از دست داده گرفتار هلاکت خواهد شد مثلا اگر درختی از خوردن آب، یا حیوانی از تنفس خودداری کند حیات نباتی یا

حیوانی خود را از دست داده جزء جماد خواهد شد. از این رو هر آفریده ای از فرمانبرداری علل و اسباب آفرینش خود و پیمودن راهی که برای وی رسم کرده اند ناگزیر است انسان نیز اگرچه بواسطه شعور و اراده ای که دارد آزاد است ولی آزادی وی در برابر همنوعان خودش می باشد که شعور و اراده ای همانندهم دارند و هرگز نمی تواند آزادی خود را برخ علل و اسبابی که او را بوجود آورده اند یا در اعمالش دخالت دارند بکشد. و اگر احیاناً از تاثیر سببی فرار می کند مثلاً از آفتاب بسایه یا از باران بزیرسنگی میگریزد در حقیقت از سببی بسببی دیگر پناه می برد. پس باید انسان با واقع بینی خدادادی خود پیوسته خود را در حال عدم استقلال و سرسپردگی مشاهده نموده وظائف و برنامه زندگی خود را از دستگاه آفرینش و محیط هستی فرا گیرد و راهی را که بدست آفرینش برای وی هموار شده پیموده و فرمان برداری نماید و چون همه افراد جهان آفرینش و نظامی که در آن حکومت می کند مانند خودانسان غیر مستقل و همه از همه جهت نیازمند و مستمند آفرینش و پرورش خدای جهان می باشد باید خود را بنده وی دانست و از آنچه برای انسان می خواهد پیروی و فرمانبرداری نمود و مظهر اراده خدایمتعال جهان آفرینش و انسان می باشد و شناختن خواسته های خداوند همان شناختن وظائف و احکامی است که آفرینش انسان و جهان بوی دلالت دارد. از بحث گذشته روشن شد که روشهایی که بر اساس خواسته های فردی یا اکثریت افراد بنا شده اند بی پایه می باشد و تنها روشی که پایه واقعی استوار دارد همانا روش اسلام است. چنانچه خداوند متعال در کلام آسمانی خود می فرماید: (افرایت من اتخذ الله هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله) (۵) کسی که از خواسته های خود اطاعت و فرمانبرداری می کند و دانسته و فهمیده گمراه می شود خداوند او را پس از اتمام حجت گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم او پرده ظلمت کشیده لذا سخن خدا را نمی شنود پس او را بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی شود که جز راه خدا پرستی دیگر همه گمراهی است.

هدف دعوت دین اسلام چیست و چگونه میتوان به این اهداف دست یافت؟

پرسش

هدف دعوت دین اسلام چیست و چگونه میتوان به این اهداف دست یافت؟

پاسخ

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است هدفش متحد کردن جماعات و ملتها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است میباشد. اسلام می خواهد تمام اختلافات و جدائیهای را که به نامهای گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیائی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا باشند. اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است. ما می بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفتهائی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسائل ارتباطی کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می شود. امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به

یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر با هم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک، دین، وطن، زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن هم بطوری که تمام جامعه های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپائی بر آفریقائی و شرقی، و غربی بر شرقی آقائی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید و عده داده است وارث زمین بشود. بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزائی و حقوقی، برنامه های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلائش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از جمله ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است. و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزله از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملتها، جمعیتها نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ» [هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست.] و «الْإِنْسَانُ كُلُّهُمْ سَوَاسِيَةٌ كَأَشْنَانِ الْمَشْطِ» [همه مردم همانند دندانهای شانن مساویند] و «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحْبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» [همه مردم عیال خداوند پس محبوبترین ایشان به خدا، سودمندترینشان بر عیال خداست.] رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنائی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیائی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیائی، اروپائی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

آیا در دین اسلام، عناصر متغیر وجود دارد؟

پرسش

آیا در دین اسلام، عناصر متغیر وجود دارد؟

پاسخ

جواب اجمالی: ادیان الهی، از دو بخش تشکیل شده اند: یک بخش عناصر ثابت دینی و بخش دیگر عناصر متغیر. آن بخشی از ادیان الهی که عنصر ثابت و جهان شمول، همه جایی و همه زمانی هستند، در واقع ناظر به آن بخش از هویت انسان می باشد که همواره ثابت است. ادیان الهی به جنبه ی متحول و متغیر آدمی نیز توجه کرده اند و این جنبه در قالب عناصر متغیر تجلی یافته است. مقصود از احکام متغیر آن بخشی از عناصر دینی است که وابسته به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و به تعبیری، وابسته به زمان و مکان می باشد. جواب تفصیلی: ادیان الهی، به تعبیر شهید بزرگوار علامه مطهری، از دو بخش تشکیل شده اند: یک بخش عناصر ثابت دینی و بخش دیگر عناصر متغیر. آن بخشی از ادیان الهی که عنصر ثابت و جهان شمول، همه جایی و همه زمانی، هستند، در واقع ناظر به آن بخش از هویت انسان می باشد که همواره ثابت است. انسان امروز با انسان گذشته از حیث علم، فرهنگ، شیوه ی زندگی، و بسیاری از آداب و رسوم تفاوت های اساسی دارد، اما گرایش های فطری و طبیعی آدمیان یکسان

است. یکی از نمودها و نمادهای وحدت انسان در طول تاریخ، گرایش های هنری است. انسان به زیبایی علاقه دارد، چه زیبایی در صحنه ی طبیعت و چه زیبایی در کار هنری. این علاقه ای که انسان به زیبایی دارد، و لذتی که از نگاه کردن به یک منظره ی زیبا، یا بویدن یک گل، و یا شنیدن یک شعر تجربه می کند، اموری است که در طول تاریخ با همه ی تغییرات و تحولاتی که در انسان رخ داده، ثابت بوده است. آمال و آرزوهای بشر نیز در قالب کلی خود، همواره ثابت بوده است، با اینکه ابنای بشر با یکدیگر تفاوت بسیار داشته اند. کشش ها و غرایز بشری هم، با همه ی تفاوت هایی که آدمیان در طول تاریخ داشته اند، همیشه یکسان بوده است. بنابراین، بشر از یک هویت یکسان و یگانه ای برخوردار است و بخش جهان شمول ادیان الهی ناظر به همین بخش ثابت هویت انسانی است. اما ادیان الهی به جنبه ی متحول و متغیر آدمی نیز توجه کرده اند و این جنبه در قالب عناصر متغیر تجلی یافته است. مقصود از احکام متغیر آن بخشی از عناصر دینی است که وابسته به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و به تعبیری، وابسته به زمان و مکان می باشد.

آیا تسامح و تساهل با اهل کتاب ریشه حدیثی دارد؟

پرسش

آیا تسامح و تساهل با اهل کتاب ریشه حدیثی دارد؟

پاسخ

ما احادیث زیادی در این زمینه داریم. مرحوم مجلسی در بحار نقل میکند - و در نهجالبلاغه نیز هست - که پیغمبر فرمود: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ مُشْرِكٍ» (حکمت یعنی سخن علمی صحیح) سخن علمی صحیح را فرا گیرید ولو از مشرک. این جمله معروف: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا إِنَّمَا وَحْدَهَا» مضمونش همین است یعنی حکمت - که قرآن میگوید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» بقره/۲۶۹ و به معنی سخن علمی محکم، پابرجا، صحیح، معتبر و حرف درست است - گمشده مؤمن است. از بهترین و افتخارآمیزترین تعبیرات اسلامی یکی همین است: حکمت گمشده مؤمن است، هر جا که پیدایش کند میگیرد ولو از دست یک مشرک؛ یعنی تو اگر مالت را، گمشدهات را در دست یک مشرک ببینی آیا میگویی من کاری به آن ندارم، یا میگویی این مال من است؟ امیرالمؤمنین میفرماید: مؤمن علم را در دست مشرک عاریتی ببیند و خودش را مالک اصلی و میگوید او شایسته آن نیست، آن که شایسته آن است، من هستم. برخی مسأله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را به حساب خلفا گذاشتهاند که «سعه صدر خلفا ایجاب میکرد که در دربار آنها مسلمان و مسیحی و یهودی و مجوسی و غیره با همدیگر بجوشند و از یکدیگر استفاده کنند» ولی این سعه صدر خلفا نبود دستور خود پیغمبر بود حتی جرجی زیدان این مسأله را به حساب سعه صدر خلفا میگذارد. داستان سید رضی را نقل میکند که سید رضی که مردی است در ردیف مراجع تقلید و مرد فوقالعادهای است و برادر سید مرتضی است وقتی که دانشمند معاصرش «ابو اسحق صابی» وفات یافت قصیدهای در مدح او گفت: «أَرَأَيْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ أَرَأَيْتَ كَيْفَ خَبَا ضِيَاءُ النَّادِي» [دیدی این چه کسی بود که روی این چوبهای تابوت حملش کردند؟! آیا فهمیدی که چراغ محفل ما خاموش شد؟! این یک کوه بود که فرو ریخت...] برخی آمدند و به او ایراد گرفتند که آیا شایسته است که یک سید اولاد پیامبر و یک عالم بزرگ اسلامی اینچنین یک مرد کافر را مدح کند؟! گفت: بله، «إِنَّمَا رَثِيْتُ عِلْمَهُ» من علمش را مرثیه گفتم، چونکه مرد عالمی بود. جرجی زیدان بعد از نقل این داستان میگوید: ببینید سعه صدر را، یک سید اولاد پیغمبر مثل سید رضی با این همه عظمت روحی و این مقام شامخ سیادت و علمی، یک کافر را چنین مدح میکند. بعد میگوید: «همه اینها ریشهایش از دربار خلفا بود که اینها مردمانی واسع الصدر بودند.» این به دربار خلفاء مربوط نیست. سید رضی که گردآورنده نهجالبلاغه

است شاگرد مکتب امام علی است. او از همه مردم به دستور جدش پیغمبر و علی بن ابیطالب آشناتر است که میگوید حکمت و علم در هر جا که باشد محترم است.

از دیدگاه قرآن آیا دین در همه شرایع یکی بوده است و در چنین صورتی آیا ایمان به همه پیامبران لازم است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا دین در همه شرایع یکی بوده است و در چنین صورتی آیا ایمان به همه پیامبران لازم است؟

پاسخ

مشیت حکیمانه خداوند بزرگ بر این تعلق گرفته است که برای نجات بشر از چنگال جهالتها و انحرافها فقط یک دین تشریع کند و پیامبران را برای تبلیغ آن اعزام نماید و این دین همان دین اسلام است که از روز نخست در قلمرو تبلیغ پیامبران قرار گرفته است و همگی برای بازگو کردن آن اعزام شده‌اند قرآن به این حقیقت در آیه‌های یاد شده در زیر تصریح می‌کند: ۱- «أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران/ ۱۹ [دین نزد خدا همان اسلام است.] ۲- «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آل عمران/ ۶۷ [ابراهیم هرگز نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او مسلمانی بود که از آئین توحید پیروی می‌کرد و هرگز مشرک نبود.] ۳- «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» بقره/ ۱۳۲ [ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به طریقه ابراهیم سفارش کردند و یعقوب به فرزندان خود گفت: خدا دین خود را برای شما برگزیده، بکشید که بدون اسلام از دنیا نروید.] ۴- «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» زخرف/ ۲۸ [او (ابراهیم) کلمه توحید را به عنوان یک سنت ماندگار در نسل خود قرار داد شاید آنان به خدا بازگردند.] این آیات و آیات همانند آنها می‌رسانند که تمام شرایع آسمانی لباسهای مختلف بر اندام دین واحد (توحید) بوده و خدا جز یک دین، دین دیگری را تشریع نکرده است البته مقصود از این که دین خدا از روز نخست تا آخر یک دین بوده این نیست که تمام مذاهب آسمانی در هر زمان شایستگی پیروی دارند، بلکه با اعتراف به وحدت دین، یادآور می‌شویم که شرایع کاملاً مختلف بودند و شرایع سماوی متناسب با استعدادها و شایستگی‌های امتهای در ادوار مختلف تاریخ تنظیم و تشریع شده‌اند و در حقیقت هر یک از این شرایع کلاسهایی بوده است که می‌بایست بشر، برای تکامل خود در آنها آموزش ببیند، و آخرین کلاس برای آخرین امت، همان آخرین شریعتی است که به وسیله پیامبر گرامی (ص) عرضه شده است. اگر بگوئیم همه این شرایع بر حقدن به همان معنا است که هر کلاسی نسبت به دانش آموز آن مناسب است و اگر بگوئیم شریعت حق، همان شریعت محمدی (ص) است مقصود این است که فارغ التحصیلان کلاسهایی قبلی فقط باید در این کلاس آموزش ببینند و پیروی از شرایع پیشین بسان بازگشت به کلاسهایی پیشین است نسبت به کسی که از آنها فارغ التحصیل شده است. قرآن به این حقیقت با این آیه اشاره کرده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَا جَا» مائده/ ۴۸ [برای هر یک از شماها آبخشور و طریقی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد.] گوئی دین، فیض الهی است که به سوی بشر سرازیر گردیده است و هر یک از مذاهب آسمانی طریقی است که هر یک از امتهای از طریق خاص خود وارد آن شریعه شده و عطش جان و خرد را با آن فرو نشانده‌اند. اکنون با توجه به اصل یاد شده (وحدت دین در تمام شرایع آسمانی) با مطلب دیگری روبرو می‌شویم و آن عبارت از لزوم ایمان به همه پیامبران الهی است. زیرا انکار شریعت برخی از پیامبران و ایمان به برخی از آنان به منزله ایمان به بخشی از یک شریعت و انکار بخش دیگر آن است، که مردود و نادرست است. بنابراین نخستین دلیل بر لزوم ایمان به عموم پیامبران، همان وحدت حقیقت شرایع آسمانی و مأموریت‌های پیامبران است. دومین دلیل بر لزوم ایمان به همه پیامبران، آیات میثاق است زیرا همان گونه که از هر یک از پیامبران برای دیگر رسولان الهی میثاق ایمان گرفته شده است، از

امت‌های آنان هم این میثاق اخذ گردیده است. سومین دلیل بر این مسئله آیات خاصی از قرآن کریم است که در این باره نازل گردیده و هدف اصلی ما در این فصل تفسیر این دسته از آیات قرآنی است لکن قبل از ذکر و تفسیر آیات، نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن اینکه: یهود و نصاری معتقد به این اندیشه نادرست و بی‌پایه بودند که جز دین و پیامبر آنان هیچ آئین دیگری پذیرفته نیست، و تنها کسانی اهل نجات و سعادت خواهند بود و به بهشت راه می‌یابند که به پیامبر آنان ایمان آورده و از شریعت او پیروی نمایند. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا» بقره/۱۱۱ [یهود و نصاری گفتند: داخل بهشت نخواهد شد مگر آنکس که یهودی و یا نصرانی باشد] و باز می‌فرماید: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارًا تَهْتَدُوا...» بقره/۱۳۵ [یهود و نصاری گفتند، یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت گردید]. قرآن کریم پس از نقل این اندیشه بی‌پایه به شدت آن را مردود دانسته و آن را در شمار آرزوهای کودکان و بی‌مایه بشمار آورده می‌فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بقره/۱۱۱ [آن (عقیده) آرزوی آنان است بگو اگر در این عقیده صادق می‌باشید (با واقع مطابقت دارد) بر آن اقامه برهان نمائید.] آنگاه به حقیقت شرایع آسمانی اشاره کرده و می‌فرماید: عامل نجات و راه رسیدن به پادشاهی اخروی چیزی جز تسلیم به خدا و احکام الهی نیست «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۱۱۲ شکی نیست که اسلام و احسان در مورد هر امتی به این است که به پیامبر عصر خود ایمان آورده و به دستورات او با نهایت خلوص گردن نهند و نیکوکار و محسن باشند و این مطلب در مورد اهل کتاب، آن گاه تحقق می‌یابد که به پیامبر اسلام، ایمان آورند و از شریعت او پیروی نمایند. با توجه به این اندیشه و عقیده بی‌پایه اهل کتاب و اصرار آنان بر آن، غالب آیات مربوط به لزوم ایمان به همه پیامبران، ناظر به اهل کتاب است، ولی این مطلب، مانع از عمومیت مفاد آیات نخواهد بود... و اینک بررسی این آیات: ۱- «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» بقره/۱۳۷ - ۱۳۶ [شما ای پیامبر و ای مسلمانان، به یهود و نصاری بگوئید: ما به خدا و آنچه که بر ما نازل گردیده (قرآن) و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و به آنچه به موسی و عیسی و سایر پیامبران الهی داده شده، ایمان داریم، میان آن پیامبران (از نظر ایمان) فرقی قائل نیستیم و ما تسلیم امر پروردگار می‌باشیم پس اگر آنان (یهود و نصاری) به آنچه که شما ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، هدایت گردیده و اگر روی برتانبند پس آنان با شما در نزاع و جنگ خواهند بود و به زودی خداوند، شما را از شر آنان کفایت خواهد کرد (شما را بر آنان غالب می‌گرداند) و او شنوا و دانا است.] ۲- دومین آیه‌ای که بیانگر لزوم ایمان به همه پیامبران الهی است، آیه ۸۶ سوره آل عمران است و از آنجا که این آیه کاملاً با آیه ۱۳۶ بقره که قبلاً آن را نقل نمودیم مشابهت دارد، نیازی به نقل جداگانه آن نیست. ۳- سومین آیه در این مورد آیه ۷۷ سوره بقره است چنان که می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...» [برو نیکی این نیست که به سوی شرق یا غرب روی آورید لکن نیکو کار کسی است (یا نیکی، نیکی آن کسی است) که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران الهی، ایمان آورده است.] نکته جالب توجه در آیه این است که لفظ کتاب در آیه به صورت مفرد آمده و کلمه جمع کتب به کار نرفته است و شاید جهت آن این است که روح همه کتابهای آسمانی یکی است و همه شرایع الهی بر پایه توحید و معاد استوار می‌باشند، در هر صورت در این آیه ایمان به همه کتابهای آسمانی و پیامبران الهی، از شرائط لازم برای ورود در جرگه نیکوکاران بشمار آمده است. ۴- آیه چهارمی که بر این اصل قرآنی (لزوم ایمان به همه پیامبران الهی) گواهی می‌دهد آیه ۲۸۵ سوره بقره است چنان که می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» [رسول خاتم به آنچه از جانب خدا بر او نازل گردیده است ایمان آورده، و همه مؤمنان (پیروان او) به خدا و فرشتگان و کتابهای و رسولان الهی ایمان آورده‌اند، (آنان

می گویند) ما (در مورد ایمان به پیامبران) هیچ گونه فرقی میان آنان قائل نیستیم (و به همگی ایمان داریم). [از مطالعه مجموع آیات یاد شده به روشنی به دست می آید که قرآن بر مسئله لزوم ایمان به همه پیامبران الهی تأکید ورزیده و از این نظر، هیچ گونه فرقی میان آنان قائل نیست و مفاد این آیات اگرچه ناظر به امت اسلامی و ایمان آنان به همه پیامبران پیشین است و در نتیجه شامل پیامبران بعدی نمی شود، ولی با توجه به دو مطلب می توان گفت: اصل لزوم ایمان به همه انبیاء شامل امتهای پیشین نسبت به پیامبران بعدی نیز هست: ۱- آیات میثاق زیرا مفاد آیات مربوط به میثاق این است که از هر یک از پیامبران میثاق گرفته شده است که پیامبر بعدی را تصدیق و تأیید نماید و از امت خویش نیز برای پیامبر بعدی پیمان ایمان و نصرت بستانند. ۲- همان گونه که یادآور شدیم غالب آیات یاد شده ناظر به تفکر نادرست یهود و نصاری است که هر یک می پندارد، یگانه راه نجات و دین مقبول ایمان به موسی و عیسی (ع) است بدیهی است آنان در این فکر نادرست، به پیامبر بعدی نظر داشتند نه پیامبر قبلی، یهود ایمان به عیسی و محمد (ص) را لازم نمی دانست و نصاری علاوه بر اینکه ایمان به موسی را لازم نمی دانست، به پیامبر بزرگ اسلام (ص) هم ایمان نداشت و قرآن با این اندیشه نادرست به مخالفت برخاسته و اعلان می دارد که ایمان به یک پیامبر، بدون ایمان به دیگر پیامبران الهی (خواه پیامبران سابق و خواه پیامبران لاحق) ایمان کامل و مورد قبول خدا نخواهد بود. و به عبارت دیگر: تبعیض در ایمان به پیامبران الهی همانند تبعیض در ایمان به آئین یک پیامبر است و همان گونه که تبعیض در مورد دوم نامعقول و نامقبول است، تبعیض و تفکیک در مورد نخست نیز نادرست می باشد. حکمت این اصل قرآنی نیز از آنچه در آغاز یادآور شدیم کاملاً روشن است زیرا جوهر و روح همه شرایع آسمانی یک چیز است و شریعت لاحق مکمل شریعت سابق است در این صورت عدم ایمان به شریعت لاحق، یا سابق به معنی ایمان نداشتن به روح و حقیقت همان شریعتی است که به ظاهر مورد قبول قرار گرفته است.

چرا اسلام با معجزه پیشرفت نمی کند و به کوشش مسلمانان احتیاج دارد؟

پرسش

چرا اسلام با معجزه پیشرفت نمی کند و به کوشش مسلمانان احتیاج دارد؟

پاسخ

مزیت یک دین به این نیست که از طریق اعجاز و بدون تلاش و کوشش پیروان آن پیشرفت نماید بلکه امتیاز یک دین به جامعیت تعالیم آن و انطباق آن با عقل و فطرت انسان و توانایی پاسخگویی به نیازهای انسان، در تمام شؤون زندگی، است. این امر با این مطلب که برای پیشرفت، نیاز به تلاش و مجاهدت و فداکاری نیز باشد منافاتی ندارد، چرا که این جهان، جهان عوامل و اسباب است و نباید انتظار داشت که یک آیین، هر چند از جامعیت و کمال برخوردار باشد، بدون فداکاری و مجاهدت پیشرفت و گسترش یابد.

چرا خداوند مردم ادیان دیگر را امر فرمود که پیرو دین اسلام و پیامبر اسلام باشند؟

پرسش

چرا خداوند مردم ادیان دیگر را امر فرمود که پیرو دین اسلام و پیامبر اسلام باشند؟

پاسخ

چون دین اسلام کاملترین ادیان آسمانی است که به توسط آخرین پیامبر الهی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) فرستاده شده خداوند سبحان برای ترقی و تکامل بیشتر و رسیدن به کمال سعادت انسان ها همه را به پیروی از دین اسلام امر فرمود و قرآن مجید هم می فرماید: «ان الدین عند الله الاسلام» (۲/۱۹) دین پسندیده در نزد خدا اسلام است و هر کس پیروی از غیر اسلام بکند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران می باشد» صرفنظر از این تکامل همه جانبه ای که در اسلام است ادیان قبلی دستخوش تحریف گردیده است و به هیچ وجه به آنها نمی شود اعتماد کرد.

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟ و فایده مسلمان شدن چیست؟

اشاره

و مسلمان شدن چگونه محقق می گردد؟

پرسش

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟ و فایده مسلمان شدن چیست؟ و مسلمان شدن چگونه محقق می گردد؟

پاسخ

جواب سوال اول حقیقت اسلام، تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است، به گونه ای که انسان به تعالیم آن پایبند باشد، اصول اعتقادی آن را با دلیلهای محکم بیاموزد، اخلاق اسلامی را آموخته، سعی کند نفس خویش را به فضایل اخلاقی بیاراید. و از رذائل و ناپاکیها پاک سازد و اعمال خویش را با احکام و مقرراتی که وظیفه ی وی عمل به آنهاست، منطبق سازد. جواب سوال دوم خداوند متعال افراد انسان را برای این جهت آفرید که ایشان را به سعادت و خوشبختی برساند. بدیهی است که خدا از تمام جهات بی نیاز است و به هیچ وجه، نیازی به آفریده های خویش ندارد و چون بشر به تنهایی راه سعادت خویش را نمی داند و تنها با کمک نیروی خرد و وجدان نمی تواند به سعادت مطلوب برسد، خداوند متعال، پیامبرانی در طول تاریخ بشریت به تدریج برای رهبری انسان ها فرستاده است تا در پرتو پیروی از تعالیم حیاتبخش و دستورات آنان، سرانجام به سعادت واقعی خویش که هدف از آفرینش آنان بوده است، نایل آیند. بنابراین، فایده پیروی از تعالیم آسمانی دین اسلام، این است که بشر در این جهان از یک زندگی سالم و ارزشمند برخوردار بوده و وظیفه خویش را نسبت به آفریدگار و جامعه ای که در آن زندگی می کند انجام دهد و در جهان دیگر نیز از نعمت های ابدی و جاودانی برخوردار گردد. جواب سوال سوم اعتقاد به اسلام و مسلمان شدن به اجرای برنامه خاصی نیاز ندارد. اصول اعتقادی پنج گانه ی که هر مسلمان باید به آن ایمان داشته باشد، عبارتست از: اقرار به یگانگی خدا، و اینکه او عادل است و ساحت مقدس او از ظلم به دور است و اینکه خداوند برای هدایت انسانها به سوی کمال پیامبرانی فرستاده، که اولین آنها حضرت آدم (علیه السلام) و آخرین آنان حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است و اینکه پیامبر گرامی اسلام و پس از خود ۱۲ نفر جانشین معرفی فرمود، که اولین آنها حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و دوازدهمین آنان حضرت مهدی حجه بن الحسن (ع) است و بالاخره اقرار به معاد و روز آخرت و اینکه پس از این عالم، خداوند همه را با قدرت خویش زنده می گرداند و به حساب آنان رسیدگی می نماید.

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پرسش

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پاسخ

آیین کامل در هر زمان آیینی بوده که بر پیامبر آن عصر نازل شده است و بر مردم آن زمان لازم بوده به آن عمل کنند. این آیین از هر جهت منطبق با ظرفیت و شرایط اجتماعی پاسخگوی نیازهای آنان بوده است. آیین بعدی در اثر بالاتر بودن سطح استعداد مردم زمان خود، کاملتر از آیین قبلی بوده است. مانند درسهای یک رتبه تحصیلی که برای دانش آموزان آن رتبه از هر جهت مفید و سودمند و کامل بوده است، اما در مقایسه با رتبه های بعدی پایین تر و ناقص شمرده شود. به این نکته نیز باید توجه داشت که کسانی که در زمان کنونی که باید از اسلام پیروی کرد، از یهودیت و مسیحیت تحریف شده پیروی کنند کافر بوده و در صورتی که عذری نداشته باشند شایسته ی کیفر و عقوبت خواهند بود.

اگر مسلمانی آن چنان که باید، با روح دستورات اسلامی آشنا نباشد و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا اجتماع به اصطلاح همرنگ جماعت مسلمان ها شود و در عین حال اعمال ظاهری را انجام دهد، آیا در قیامت مؤأخذه خواهد شد یا خیر؟

اشاره

و آیا بر فرزندی که پدر مادرش مسلمان هست

پرسش

اگر مسلمانی آن چنان که باید، با روح دستورات اسلامی آشنا نباشد و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا اجتماع به اصطلاح همرنگ جماعت مسلمان ها شود و در عین حال اعمال ظاهری را انجام دهد، آیا در قیامت مؤأخذه خواهد شد یا خیر؟ و آیا بر فرزندی که پدر مادرش مسلمان هستند، تحصیل یقین و استدلال لازم است؟

پاسخ

جواب سوال اول دین اسلام عبارت است از یک سلسله اعتقادات و اخلاقیات و اعمالی که مجموعه اینها آدمی را در زندگی سعادتمند نموده و او را در دو جهان کامیاب و رستگار می سازد. انسان مسلمان باید به مسأله خداشناسی و پیامبر شناسی و عقیده به روز واپسین و امام شناسی براساس یقین و ایمان اعتقاد پیدا کند و درباره سایر دستورات زندگی از متخصصین احکام دین که مراجع تقلید هستند، احکام دینی و دستورات مذهبی خویش را گرفته به رساله یکی از مراجع معروف عمل نماید تا بتواند به تکلیف خویش عمل کرده باشد در این صورت اعمال انسان مستند به تقلید از پدر و مادر و اجتماع نخواهد بود و کورکورانه خود را همرنگ با جامعه قرار نداده است بلکه به استناد گفتار خدا و پیامبر و با کمک عقل و تفکر و اندیشه راه سعادت خویش را پیموده و وظایف خویش را در زندگی انجام داده است. جواب سوال دوم این نیز یکی از موهبت های خداوند است که فرزندی پدرش مسلمان بوده و در محیط اسلامی رشد کند چه این که اگر در محیط اسلامی رشد نمی کرد به احتمال قوی او هم کافر بود. البته مسلمان باید در اصول عقاید خویش تحقیق کند تا عقاید خویش را بر اصل یقین استوار سازد و به این که پدر و مادر وی مسلمانند، نباید اکتفا کند.

بهترین چیزی که با آن می توانیم مسلمان بودن خود را برای یک غیرمسلمان ثابت کنیم، چیست؟

پرسش

بهترین چیزی که با آن می توانیم مسلمان بودن خود را برای یک غیرمسلمان ثابت کنیم، چیست؟

پاسخ

بهترین معرّف و نشانه مسلمان بودن انسان، عمل کردن به تعالیم اسلام است. مثلاً مسلمانی که نماز خویش را با شرایط آن به طور کامل انجام می دهد و در ماه رمضان، روزه می گیرد و در معاشرت با مردم، راستی در گفتار و درستی در کردار و خوش رفتاری و فضیلت را سرلوحه رفتار خویش قرار می دهد، و به دیگر تعالیم و دستورات دینی، پای بند است، همین کارهای وی، بهترین معرّف و نمایشگر مسلمان بودن اوست.

محور اصلی دین اسلام و پایه های آن چیست؟

پرسش

محور اصلی دین اسلام و پایه های آن چیست؟

پاسخ

هر مکتبی، مجموعه‌ای از جهانبینی و ایدئولوژیها است، به دیگر سخن هر مکتبی دارای دو بُعد نظری و عملی است. اساس مکتب اسلام در بُعد نظری اصول دین (توحید، معاد و نبوت) است، اما در بُعد عملی محورها، نماز، روزه، زکات، خمس و ولایت میباشد؛ در روایت زیر تقریباً به این اصول اشاره شده است: ابوبصیر از امام صادق پرسیدند: فدایت، به من از دینی که خداوند عزوجل بر مردم واجب کرده خبر بدهید، چیزی که روا نیست ندانند و جز آن از آنان پذیرفته نیست... حضرت در پاسخ فرمودند: "شهادة ان لا اله الا الله محمداً رسول الله اقام الصلاة و ایتا الزکاة و حج البيت من استطاع الیه سیلاً و صوم شهر رمضان، ثم سکت قليلاً، ثم قال: و الولایة - مرتین - ..شهادت به این که جز خدا شایسته پرستش نیست و محمد رسول خداست و برپا داشتن نماز و پرداخت زکاة و حج خانه کعبه برای هر کسی که مستطیع باشد و روزه ماه رمضان، پس اندکی خاموش شد و دوبار فرمود: ولایت (... اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه محمد باقر کمرهای، ج ۴، ص ۷۴، انتشارات اسوه). در بُعد نظری محور و پایه، توحید است و در بُعد عملی، اساس، ولایت است؛ چنان که در روایتی میخوانیم: "اسلام بر پنج چیز [در بُعد عملی] بنا نهاده شده است: نماز، زکاة، روزه، حج، ولایت و برای چیزی همانند ولایت فریاد نشده است." (همان، ص ۶۲).

قرآن مجید، رمز ماندگاری و جاودانی دین مقدس اسلام را چه می داند؟

پرسش

قرآن مجید، رمز ماندگاری و جاودانی دین مقدس اسلام را چه می داند؟

پاسخ

دلایلی که با مطالعه آیات قرآن می توان به آن‌ها اشاره کرد، عبارت است از: ۱. حقانیت دین اسلام "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ"

دین اسلام یعنی چه

دین اسلام یعنی چہ

پاسخ

www.noorfatemah.org

"آنها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید؛ بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است" .. و آیه ۱۴ همین سوره

چرا در اسلام خشم و عداوت با دشمنان سفارش شده است ؟

پرسش

چرا در اسلام خشم و عداوت با دشمنان سفارش شده است ؟

پاسخ

اولاً این مسأله چندان سفارش نشده است. ثانیاً، فلسفه آن تقویت حس مخالفت و مقابله با جهت گیری های شیطانی و طاغوتی است. آری در دین هم عشق و علاقه است و هم خشم و نفرت. عشق به خدا و بندگان خوب او و نفرت و خشم و کینه علیه دشمنان خدا و دشمنان خلق خدا.

آیا می توان بدون هیچ استنادی به تاریخ، اسلام را عقلا اثبات کرد ؟ مثلاً قرآن را به عنوان یک کتاب موجود بررسی کنیم و عقلا اثبات کنیم که محال است کار انسان باشد. یا از یک معجزه یا کرامت موجود در این زمان که با چشم خودمان ببینیم استدلال کنیم ؟ کلاً اگر طرف مقابل

پرسش

آیا می توان بدون هیچ استنادی به تاریخ، اسلام را عقلا اثبات کرد ؟ مثلاً قرآن را به عنوان یک کتاب موجود بررسی کنیم و عقلا اثبات کنیم که محال است کار انسان باشد. یا از یک معجزه یا کرامت موجود در این زمان که با چشم خودمان ببینیم استدلال کنیم ؟ کلاً اگر طرف مقابل ما تنها شواهدی را که خودش ببیند بپذیرد به چند طریق می توانیم اسلام را اثبات عقلی کنیم که مو لای درزش نرود ؟

پاسخ

مسائل کلامی و عقیدتی دو دسته است: برخی تنها باید از طریق دلیل عقلی اثبات شوند (مانند اصل اثبات خدا و نبوت) و دسته دیگر، چون بعد از اثبات اصول دین است با دلیل نقلی (شرعی) نیز قابل اثبات است. این مسائل نیز بعضی تنها دلیل نقلی و شرعی دارند (مثل اثبات خصوصیات و جزئیات روز حشر و معاد) و برخی نیز علاوه بر دلیل نقلی، دارای دلیل عقلی هستند (مانند اصل معاد). [ابتدا باید دید مقصد از دلیل عقلی چیست؟ الف) اگر منظور از براهین عقلی، دلایل فلسفی باشد باید بگوییم که آن گونه براهین اصلاً در این موارد کاربرد ندارند. زیرا دلایل عقلی و فلسفی کلی شناسند در حالی که سوءال مورد نظر شما جزئی و مصداقی است. یعنی نسبت به یک موضوع مشخص و جزئی (قرآن) است. ب) اگر مقصودتان از دلایل عقلی ادله و شواهد خردپذیر و عقل باور است. یعنی چیزی که هر انسان عاقل و منصفی باندک تأملی می تواند آنها را بپذیرد در این صورت باید گفت: دلایل بسیاری برای الهی بودن قرآن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد: ۱- شخصیت آورنده یکی از راه های مهم برای تشخیص آسمانی بودن یا نبودن یک کتاب بررسی شخصیت کسی است که ادعا می کند آن کتاب بروی نازل گردیده است. بدیهی است صدق و راستگویی مدعی کلید فهم این مسأله است. یعنی عقل سلیم هرگز چنین ادعایی را از فرد بدکردار و کذاب نمی پذیرد. در مقابل اگر مدعی کسی باشد که ده ها سال در میان مردم زیسته و دقیقاً خلق و خوی و رفتار وی در دید و نظارت

هزارها انسان بوده و بر آن وفاق دارند دیگر خرد را راهی جز پذیرش دعوی وی نیست. مگر آن که بخواهد بر همه باورداشت‌های مسلم خود پشپنازند. ۲- محتوا و تعالیم معارف بلند قرآنی - که اوجگاهش فراتر از شاهباز عقول بشری است - تعالیم بلند انسان‌ساز و سعادتبخش بی‌نظیری که فراوی بشریت قرار داده و نظام اخلاقی اجتماعی حقوقی و ... کامل آن - که موجب تحیر و اعجاب بزرگ‌ترین دانشمندان جهان قرار گرفته - مبانی خداشناختی هستی‌شناختی انسان‌شناختی فلسفه تاریخ و ... - که خرد را در شگفتی می‌افکند - همه و همه گویای الهی بودن این کتاب عظیم است. آن سان که بسیاری از خردورزان و فرزندگان بشری از شرق و غرب و مسلمان و نامسلمان دهان بر ستایش آن گشوده و از نادانی اسلاف خود در بی‌مهری به ساحت مقدس قرآن اعتذار جسته‌اند. ۳- اعجاز و تحدی مهم‌ترین دلیل بر الهی بودن قرآن مجید خود این کتاب است. زیرا این کتاب معجزه‌ای جاوید و زنده‌است. یعنی در همه زمان‌ها جنبه اعجازین خود را حفظ نموده و با جهانیان تحدی می‌کند و خود دلیل متقن و استواری بر خدایی بودن خویش است (آفتاب آمد دلیل آفتاب). راستی کدامین کتاب است که در میان تمام بشریتبانگ زند که: اگر جن و انس به یاری یکدیگر بشتابند از آوردن کتابی مانند آن ناتوانند (اسراء آیه ۸۸) و این نه سخنی به‌گزارف است. بلکه پانزده قرن است عملاً ناتوانی بزرگ‌ترین ادیبان و اندیشمندان را در برابر خود به نمایش گذاشته‌است. بلکه بالاتر آن قدر جنبه اعجازین آن بالاست که می‌گوید: اگر می‌توانید فقط یک سوره مثل آن بیاورید (بقره آیه ۲۳) واحدی را یارای آن نیست. جالب‌تر آن که اعجاز قرآن تنها در یک زمینه مانند بلاغت و فصاحت نیست. بلکه در ابعاد گوناگونی است از جمله: ۱- اعجاز ادبی ۲- اعجاز علمی (در این زمینه هزاران کتاب و مقاله توسط دانشمندان شرق و غرب به نگارش درآمده و از رازهای علمی قرآن - که تنها در قرون اخیر برخی از آنها کشف شده - همه انگشت حیرت به دندان گزیده‌اند). ۳- اعجاز در پیشگویی‌های تاریخی مانند پیروزی روم بر ایران. ۴- اعجاز در ذکر مسائل تاریخی. ۵- و ... برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: (۱) وحی و نبوت شهید مطهری (۲) تفسیر المیزان ج ۱ سید محمد حسین طباطبایی (۳) عظمت قرآن سید مرتضی توسلیان (۴) درس‌هایی پیرامون شناخت قرآن جمعی از نویسندگان در راه حق (۵) درباره شناخت قرآن محمد علی گرامی (۶) پژوهشی پیرامون قرآن و پیامبر فخرالدین حجازی (۷) قرآن و آخرین پیامبر مکارم شیرازی (۸) مقایسه‌ای میان تورات انجیل قرآن و علم مورس بوکای ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر (۹) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن جان دیورت پورت. (۱۰) قرآن و دانشمندان (۱۱) قرآن بر فراز اعصار }]

در مکاتبی که به دست بشر و بخصوص در این چند قرن اخیر در دنیا بوجود آمده است یا علناً بیان می‌کند که هدف وسیله را توجیه می‌کند و یا در عمل به این صورت نشان میدهند گرچه تئوریشان این نباشد.

اشاره

من تا آنجایی که اطلاع دارم در دین مبین اسلام هدف وسیله را توجیه نمی

پیش

در مکاتبی که به دست بشر و بخصوص در این چند قرن اخیر در دنیا بوجود آمده است یا علناً بیان می‌کند که هدف وسیله را توجیه می‌کند و یا در عمل به این صورت نشان میدهند گرچه تئوریشان این نباشد. من تا آنجایی که اطلاع دارم در دین مبین اسلام هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. در بحثی که با دوستان داشتیم این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و یکی از آنها بیان کردند که هدف از نظر اسلام نیز وسیله را توجیه می‌کند و برای ادعای خویش این موضوع را مطرح کردند که پیامبر اسلام وقتی از عبور کاروان تجارتی قریش از نزدیکی مدینه اطلاع پیدا کردند دستور تعقیب کاروان را صادر کردند که در نتیجه آن نیز جنگ بدر روی داد و یا عمل امام حسین (ع) که کاروان تجارتی معاویه از یمن به شام را ضبط کردند. حال با توجه به این مسئله که این

دو موضوع شرایط خاص خودشان را دارند در مورد اول اینکه کالاهای مهاجرین در مکه توسط قریش مصادره شده بود و در مورد دوم نیز اموال بیت المال بود اگر چنین شرایطی وجود نمی داشت و یک گروه کافر برای کار بازرگانی از منطقه ای عبور می کردند (مثلاً اموال از آن خودشان بود) آیا پیامبر با این دلیل که گروه ما گروه حق و مسلمان بوده و گروه دیگر کافر می باشد دستور توقیف کاروان را می دادند؟

پاسخ

در این باره باید دانست «انعطاف پذیری» یکی از اصول اجتماعی در مکتب های مرقی است. اما آن چه تمایز بین مکتب ها را مشخص می کند میزان این انعطاف پذیری و شخص تعیین کننده است. در مکاتب بشری که بنیان آن بر او مانیسیم می باشد میزان انعطاف پذیری و تعیین گستره آن خواسته های خود انسان است. لذا هیچ گونه مرزبندی برای توجیه وسیله نمی توان فرض کرد زیرا انسانها خواسته های متفاوت دارند و هر کدام و در هر اجتماعی به تشخیص خود عمل خواهند کرد. در نتیجه رفتارهایی مانند کشتارهای موسولینی باهمین ایده «هدف وسیله را توجیه می کند» جامعه بشری را به خطر می اندازد، و سرانجام این ایده «نسبیت اخلاق» است که تمام بنیانهای اخلاقی ثابت را سست می کند. اما در اسلام میزان انعطاف پذیری و تعیین گستره آن بر اساس دستورات الهی و سنت و سیره پیامبران و امامان و افراد عالم و عادل است. در نتیجه هم اهرم های کنترل کننده بیرونی وجود دارد و هم اهرم های کنترل کننده درونی وجود دارد تا اینکه رفتار به ظلم کشیده نشود. به همین جهت درباره حتی شرایط سخت جنگ قوانین و مقرراتی حتی برای حفظ درختان داریم، و قدم گذاشتن در فراتر از مرزبندی ها باید با اجازه امام معصوم یا عالم عادل باشد تا به مرز ظلم نرسد. چنان که در سوال به دو نمونه اشاره شده است. برای توضیح بیشتر در این باره به چند نمونه از رفتارهای دیگران اشاره می شود. از جمله این که «برای جلوگیری از گناه بزرگ، ارتکاب گناه کوچک منعی ندارد!» یا «بعد از مدت ها سختی و تلاش و کوشش در راه تحصیل، چه اشکال دارد که برای موفقیت در امتحان مرتکب خلاف شد و تقلب نمود!» یا «وقتی زن و بچه انسان گرسنه اند و منتظر یک لقمه نان، ارتکاب خلاف چه اشکالی دارد!» یا «مرام مذهبی وقتی شرافت دارد، چه فرق می کند کیفیت برگزاری آنها چگونه باشد!» یا «اصل دل انسان است که باید پاک باشد، دیگر نماز و روزه و... هیچ نقشی ندارد!» و هزاران نمونه و مصداق دیگر که هر روز بارها و بارها از ناحیه شیطان و نفس بر ما عرضه می گردد اما بیانات روشننگر قرآن و روایات و سنت حضرات معصومین (ع) و حکم صریح عقل و فطرت، به صراحت این مغالطه را آشکار می سازد که هیچ گاه نباید برای رسیدن به هدفی درست، از وسیله نادرست بهره برد. بارها حضرات ائمه (ع) با عمل و گفتار خویش این اصل نفسانی و شیطانی را انکار کرده، راستی و درستی را اثبات کرده اند. این که حضرت امیرالمؤمنین (ع) مدت ها خانه نشین بودند، برای در هم شکستن همین اصل ناروا بود؛ زیرا به کرات، خلافت به ایشان عرضه شد فقط به شرط تبعیت از سنت خلفای پیشین، اما ایشان زیر بار نمی رفتند و بسیاری افراد در برابر این صلابت حضرت، همین اصل را مطرح می کردند که «چه اشکال دارد شما این شرط را بپذیرید، اما به ظاهر؛ در عوض حکومت عدل، جبران کننده این تبعیت صوری می گردد!» یا در ماجرای مخالفت طلحه و زبیر، بعضی به حضرت می گفتند که «چه اشکال دارد که برای سکوت و رضایت افراد سرشناس، به آن ها باج بدهید؛ تا در سایه سکوت آن ها، بنای حکومت استحکام یابد!» رنج ها و شکنجه های ائمه دین (ع) برای اثبات اصل عدالت صداقت، راستی بود؛ زیرا اگر آن بزرگواران لحظه ای به سردمداران غاصب روی خوش نشان می دادند، بهترین وضعیت برای آن ها مهیا می گشت. دلیل اینکه در اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند کاملاً روشن است. زیرا روح شریعت و سیمای کلی آن خصوصیات ویژه ای دارد که در صورت توجیه پذیر بودن آن در رسیدن به هدف با هر وسیله، اصل و اساس اهداف زیر سوال خواهد رفت.

از نظر اسلام چه نوع بدعتی حرام شناخته شده است؟

پرسش

از نظر اسلام چه نوع بدعتی حرام شناخته شده است؟

پاسخ

نوآوری که در دین اصل و ریشه نداشته باشد کارهایی که به عنوان دین صورت می گیرد، بر سه نوع است: الف - کاری که اسلام همه خصوصیات آن را از اصل و فرع، از ماده و صورت از واقعیت و شکل بیان کرده و در بست در انحصار خود قرار داده است، مانند نماز و روزه و اعمال حج که آنچه که مربوط به واقعیت این عبادات است، با تمام خصوصیات بیان شده است. انجام چنین عباداتی به عنوان دین، اطاعت خدا محسوب می شود و بس. ب - کارهایی که اسلام، اصل و حقیقت و ماده آن را بیان کرده ولی شکل و صورت و لباس آن را به مقتضیات زمان واگذار نموده است و اینکه مسلمانان در هر عصری به مقتضای زمان و امکانات خود و با در نظر گرفتن دیگر اصول اسلام به فرمان الهی جامعه عمل پیوشانند. در اینجا تحقق بخشیدن به فرمان خدا به هر صورت و به هر کیفیت که با دیگر اصول مخالف نباشد، حرام و بدعت نخواهد بود، زیرا فرض اینست که اساس آن در کتاب و سنت بیان شده و شکل و کیفیت آن، در اختیار امت گذارده شده است. نمونه های این قسمت در فقه اسلام کم نیستند. اینک برخی را یاد آور می شویم: ۱ - اسلام به آموزش فرزندان، فرمان داده و با دیو جهل و بی سواد مبارزه می کند، آیات و روایات در این زمینه به اندازه ای است که حتی با نقل نمونه های آنها سخن به درازا می کشد، ولی چگونگی این آموزش در اسلام معین نشده بلکه آن را به مقتضیات زمان موکول کرده است. روزگاری بشر از طریق نوشتن بر لوحه های سنگی، و پوست حیوانات و پوسته درخت خرما، آموزش می دید، ولی با گذشت روزگار، چگونگی آموزش، دچار دگرگونی شده و از نگارش با قلم نی گرفته تا به امروز که از دیسکتهای کامپیوتری استفاده میکنند همه و همه به آرمان اسلامی تحقق می بخشند. هرگز بر هیچ فقهی شایسته نیست که بر این وسائل آموزشی ایراد بگیرد و آنها را بدعت بشمارد و بگوید در زمان پیامبر این شکلها و آموزشها نبود، زیرا یک چنین ایراد کننده فقیه واقعی نیست. اگر فقیه بود؛ چنین خرده ای نمی گرفت، و اصولاً آیین خاتم اگر بخواهد، خاتمیت آن محفوظ بماند باید دست بشر را در شکل دادن به احکام کلی اسلام باز بگذارد، مشروط بر آنکه با دیگر اصول آن مخالفت نکند، و در غیر این صورت، اسلام قابل پیاده شدن نخواهد بود. ۲ - دفاع از اسلام و نوامیس مسلمین یک فرضیه الهی است مسلمانان باید پیوسته بر توان رزمی خود بیفزایند تا قدرتمندان جهان از آنان حساب ببرند و قرآن این حقیقت را در ضمن آیه کوتاهی بیان کرده و می فرماید: «وَأَعِزُّوْا لَهُمْ مَا اسَيَّطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»... انفال/۶۰ [در برابر کافران، تا میتوانید نیرو آماده کنید]... جای گفتگو نیست که شکل اجرای این اصل، در هر زمان فرق می کند و هرگز اسلام، کیفیت آن را مشخص نفرموده و اگر مشخص می نمود، نمی توانست آیین خاتم باشد، زیرا شکل اجرای یک حکم نمی تواند در برابر تحولات عمیق جامعه بشری مقاومت نماید. از این جهت، رهبر مسلمانان باید در هر عصری ارتش اسلام را با پیشرفته ترین سلاحها مجهز کند، تا آنجا که برتری آنان محفوظ بماند بنا بر این خدمت زیر پرچم آنگاه که شرائط زمان، عمومی بودن آن را ایجاب کند نوعی تحقق بخشیدن به این اصل قرآنی است، هر چند این مطلب به صورت جزئی در لسان رسول خدا نیامده است، تا چه رسد آموزش دادن جوانان مسلمان با تجهیزات نظامی امروز از قبیل پرواز در اعماق آسمانها و سیر در زیر دریا و پرتاب موشکهای بالستیک و ... ۳ - قرآن حفظ اموال یتیمان را توصیه فرموده و حیف و میل آن را تحریم کرده است، ولی این اصل کلی در هر زمان برای خود شکل و خصوصیتی دارد، و تجارت با مال یتیم و یا سپردن آن به بانک و یا سرمایه گذاری در کارهای سود آور و غیر اینها، اشکال مختلف آن است که ولی یتیم باید غبطه او را در نظر بگیرد، آنگاه دست به کار شود. بنابراین، هر چیزی که اصلی در اسلام دارد، ولی برای آن شکل خاصی معین نشده، تحقق

بخشیدن به آن اصل، مطابق مقتضیات زمان بدعت نیست. ما قبل از آن که از این بیان، نتیجه بگیریم به بیان قسم سوم می‌پردازیم. آنگاه از مجموع نتیجه می‌گیریم. ج - کارهایی که به عنوان امر دینی انجام گیرد، و به هیچ نحوی در دین، اصل و سابقه نداشته باشد مثلاً پیامبر گرامی فرائض یومیه را هفده رکعت تعیین کرده است. اگر کسی تعداد رکعات را افزایش دهد، این بدعت است، قرآن، ازدواج با محارم را تحریم کرده است. اگر کسی برخی از آنها را حلال اعلام کند، این کار بدعت بشمار می‌رود، سنت پیامبر اجزاء اذان و اقامه را مشخص کرده اگر شخصی بر اجزاء آن بیافزاید این هم بدعت است. خلاصه در قلمرو امور دینی و به عنوان دین، در کیفیت واجب تصرف کند و یا واجبی را حرام و یا حرامی را حلال معرفی کند به گونه‌ای که نتوان برای آن دستوری و اصلی در اسلام جست. شکی نیست هر کار دینی که ماده و صورت آن در آیین اسلام وارد نشده است، بدعت بوده و انجام دهنده آن، بدعت گذار به شمار می‌رود. مثلاً شیعه معتقد است که یکی از فصول اذان، جمله «حیّ علی خیر العمل» است «الصیلة خیر من النوم» جزء فصول اذان نیست. هر گاه کسی اذانی را به غیر از این صورت بگوید طبعاً بدعت خواهد بود، و روشن ترین مصداق «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا» است. با توجه به این تقسیم اکنون وقت آن رسیده است که به نتیجه گیری بپردازیم. درباره قسم نخست و قسم سوم سخنی نیست. اولی، مصداق روشن اطاعت و سومی مصداق واضح بدعت است. آنچه مهم است، سخن درباره قسم دوم است که باید به نوعی تشریح شود. چیزی که در اسلام، اصل و ریشه‌ای دارد. نمی‌توان صورت آن را بدعت خواند و با توجه به مثالهایی که یادآور شدیم؛ مسأله کاملاً روشن است. این تنها مانیتیم که آن را بدعت نمی‌خوانیم. بلکه این سخنی است که جملگی بر آنند. ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث «وشرُّ الامور محدثاتها» می‌گوید: «والمراد بها ما أحدث و ليس له أصل في الشرع و يسمي في عرف الشرع بدعة و ما كان له أصل يدل عليه الشرع فليس ببدعة» (ابن حجر: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۱۳/۲۵۳) [مقصود، آن نو پردازی است که در شرع، اصلی و حکمی نداشته باشد و در اصطلاح شرع به آن بدعت می‌گویند. و اگر چیزی در اسلام حکم و ریشه‌ای داشته باشد؛ بدعت نیست.] ما اگر بخواهیم گفتار ابن حجر را در قالب علمی‌بریزیم و با توضیح فزونتری بیان کنیم، باید بگوییم مقصود اینست، کارهایی که انسان به عنوان شرع انجام می‌دهد، اگر شارع مقدس اصل و فرع ماده و صورت و حقیقت و شکل آن را بیان کرده و به کسی اجازه نداده باشد که در آن از هیچ نظر، تصرف کند، تصرف در آن امر، به هر غوی، بدعت است، و لذا اذان دوم پس از اذان اول، و اقامه دوم پس از اقامه اول، بدعت است، و کسی حق ندارد بگوید چون اصل اذان و اقامه در شرع وارد شده، پس دومی و سومی نیز بی مانع است. ولی اگر شارع، اساس حکمی را بیان کرده، ولی شکل و لباس آن را محدود نکرده باشد، طبعاً هر نوع دگرگونی در شکل و صورت و کیفیت اجزاء، امر مطلوبی بوده و بدعت نخواهد بود.

به چه دلیل دین اسلام یک دین برتر است ؟ و معنای برحق بودن اسلام چیست ؟

پرسش

به چه دلیل دین اسلام یک دین برتر است ؟ و معنای برحق بودن اسلام چیست ؟

پاسخ

اما جواب سؤال اول دین حق در نزد خداوند یک دین است و همه ادیان الهی یک حقیقت بیش نیستند لا نفرق بین احد من رسله از همین رو از دیدگاه قرآن اعتقاد به همه انبیا و کتب آسمانی ضروری است چون همه آنها مردم را به یک راه فرا خوانده‌اند. اکنون باید نگریم که کدام دین جامع است. ملاک‌های برتری اسلام را به صورت مختصر شماره می‌کنیم: ۱- اسلام همه ادیان الهی را می‌پذیرد و اساس آنها را یکی می‌داند بر این مبنا اسلام آخرین سلسله حلقه ادیان آسمانی است و در نقطه مقابل ادیان دیگر که

ادیان پیش از خود را قبول ندارند اسلام همه ادیان الهی را می پذیرد. ۲- کتاب آسمانی دین اسلام تحریف نشده و به همان صورت اصلی به دست ما رسیده است ولی کتب ادیان دیگر جملگی اسیر دگرگونی ها شده و حتی خود عالمان دینی آنها معتقد به مصون بودن کتب خویش از تحریف نیستند. ۳- احکام و مقررات باقی مانده در ادیان دیگر نیز همانند کتابشان دستخوش دگرگونی های زیادی شده و منابع آن تقریباً از بین رفته است ولی منابع فقه اسلام به صورت مستند و مکتوب باقی است. ۴- ما از ادیان الهی دیگر اکنون معجزه های در دست نداریم تا به وسیله آن حقانیت آن دین را دریابیم ولی معجزه اسلام باقی است و قرآن هم اکنون نیز در عرصه های مختلف اعجاز خویش را به منصه ظهور می رساند. آنچه گفته شد تنها فهرستی از مطالب بود. برای دریافت قلبی این مطالب بایستی به مطالعه و تحقیق بیشتر پردازید تا حقیقت کاملاً آشکار گردد. و اما جواب سؤال دوم تمام پیامبرانی که خداوند متعال برای هدایت و ارشاد انسانها فرستاده ادیان و شرایع آنان صحیح و اعتقاد به آنها لازم است ولی شریعت هر پیغمبری در زمان همان پیامبر و تا هنگامی که شریعت بعدی نیامده لازم الاجراء بوده است. مثلاً حضرت موسی «علیه السلام» که به رسالت مبعوث گردید برای مردم آن زمان لازم بود که به شریعت حضرت موسی گرایش پیدا کنند ولی این تا موقعی بود که حضرت عیسی آمد پس از بعثت حضرت عیسی بر مردم لازم بود که به حضرت عیسی بگروند و اگر کسی می گفت من به دین موسی باقی می باشم معنای آن انکار پیامبری حضرت عیسی و معتقد نبودن به شریعت ولی برای مردم آن زمان بود. همچنین پس از اینکه خداوند پیامبر اسلام را برانگیخت لازم شد که تمام مردم به پیامبری ولی و کتاب آسمانی که او برای هدایت مردم آورده یعنی قرآن اعتقاد پیدا کنند در این صورت اگر کسی باز به شریعت موسی یا عیسی باقی باشد معتقد به دین صحیح و آیین واقعی نبوده است.

با توجه به گستردگی شرک در جهان با چه معیارها، اصول و زبانی می توان در برخورد با یک مشرک او را به دین مبین اسلام دعوت کرد؟

پرسش

با توجه به گستردگی شرک در جهان با چه معیارها، اصول و زبانی می توان در برخورد با یک مشرک او را به دین مبین اسلام دعوت کرد؟

پاسخ

توجه به چند نکته مفید است: ۱- به هیچ وجه تحت فشار قرار نگیرد تا شوقش به شناخت اسلام از بین نرود. ۲- در ابتدا به عقایدش حمله نشود. ۳- سطح توانایی و استعداد او در درک معارف دینی، مورد توجه بوده و براساس آن کتاب هایی معرفی شود. ۴- به میل و ذوق او در مباحث توجه شود و متناسب با آن کتاب هایی پیشنهاد شود. مثلاً- میل او به مباحث عقلی است. از کتاب های استدلالی مثل کتاب های شهید مطهری و استاد مصباح استفاده شود و اگر به مباحث معنوی عرفانی و اخلاقی علاقه دارد کتاب های متناسب با آن معرفی گردد. ۵- آشنایی با معارف اصیل اسلامی از طریق قرآن و روایات اهل بیت یکی از بهترین راه های دعوت به اسلام می باشد. لذا با توجه به آگاهی شخص، او را با معارف قرآن و روایات به خصوص نهج البلاغه و مضامین عالی دعاها آشنایش کنید. با توجه به تذکرات بالا کتاب های زیر معرفی می گردد: ۱- علامه سید محمد حسین طباطبایی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، انتشارات بنیاد جانبازان تهران (این کتاب با بیانی ساده معارف اسلامی را توضیح داده است). ۲- شهید مطهری، مجموعه مقدمه های بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا تهران (این کتاب مباحث را در سطح وسیع تر از کتاب قبل طرح نموده است). ۳- مصباح یزدی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی کتاب های دیگر شهید مطهری و استاد مصباح به خصوص معارف قرآن استاد مصباح یزدی در سطح عالی تر بسیار مناسب است.

دین اسلام چیست؟ و اسلام به چه معنا می باشد؟ و مسلمان به چه کسی می گویند؟

پرسش

دین اسلام چیست؟ و اسلام به چه معنا می باشد؟ و مسلمان به چه کسی می گویند؟

پاسخ

جواب سوال اول دین اسلام مجموعه تعالیم و قوانینی است که از طرف قرآن به وسیله پیامبر گرامی اسلام و سیره آن حضرت و امامان معصوم «علیهم السلام» به انسانها عرضه شده است. جواب سوال دوم اسلام به معنای تسلیم بودن در مقابل احکام و دستورات پروردگار جهان، است. و مسلمان کامل کسی است که به خدا و روز قیامت و پیامبری محمد «صلی الله علیه و آله» ایمان داشته باشد در اعمال و گفتار و به طور کلی در زندگی خود تسلیم اوامر و دستورات خداوند بزرگ باشد. جواب سوال سوم مسلمان کسی است که به یگانگی خداوند متعال و به رسالت پیامبر اسلام شهادت دهد. این فرد، کسی است که از کفر خارج شده و در اسلام داخل شده است. اما واقعیت این مسلمانی در علم به معارف حقّ اسلام و عمل به آن است. نشانه اسلام، امانتداری، اهمیت به نماز و زکات و... است. چنانکه رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» فرمود: «الاسلام عریان لباسه التقوی و زینته الحیاء و ثمرته العلم؛ اسلام عریان است لباس آن پرهیزگاری (ترک گناهان و انجام واجبات) و زینت آن داشتن حیاست و میوه آن علم است؛ همان علمی که از آن تعبیر به قرب الهی و کمالات انسانی می کنند» (۹). و حیا خود ریشه فضایل در انسان است. اشخاصی که ظاهری مسلمان، ولی باطنی آکنده از صفات ناپسند دارند شکی نیست که منافقند. (۹) میزان الحکمه، ج ۳، ح ۸۸۰۴.

مساوات در اسلام چگونه است؟

پرسش

مساوات در اسلام چگونه است؟

پاسخ

در اسلام، ارزش های موهومی که معیار برای فضیلت و برتری انسانها شمرده شده، نفی شده است و تنها ارزش بر مبنای تقوی و علم و مجاهد است. بنابراین ملّیت و رنگ و نژاد و ثروت و امثال اینها، معیار فضیلت نیست و هیچ ملّتی از این جهات بر ملّت دیگر فضیلت و برتری ندارد و بنابر فرمایش حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» «لا فضل لعربی علی عجمی و لعجمی علی عربی و لا لابيض علی اسود و لا لاسود علی ابیض الا بالتقوی؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سفیدی بر سیاه و هیچ سیاهی بر سفید برتری ندارد جز به تقوی» (۶). از نظر حقوق نیز افراد از حقوق مساوی برخوردار هستند و قوانین اسلامی براساس قسط و عدل استوار شده است، یادآوری یک نکته لازم است و آن اینکه تساوی به گونه ای که برخی از گروه ها تحت عنوان جامعه ای طبقه مطرح می کنند و می گویند باید تساوی مطلق و از تمام جهات در جامعه حکومت کند، صحیح نیست. زیرا تساوی به این معنی، موجب ظلم بر بسیاری از افراد می شود. برخی افراد هستند که تلاش و کار بیشتری انجام می دهند؛ اگر حقوق اینان به اندازه افرادی باشد که کار کمتر انجام می دهند، این ظلم است. بنابراین وقتی گفته می شود انسان ها از حقوق مساوی برخوردار هستند، اندازه استحقاقها و کارها نیز ملحوظ است و در این گونه موارد تعبیر صحیح تر این است که به جای «تساوی» از «قسط» و «عدل» استفاده شود.

فایده مسلمان شدن چیست؟ و آیا تمایل به اسلام فطری است؟

پرسش

فایده مسلمان شدن چیست؟ و آیا تمایل به اسلام فطری است؟

پاسخ

جواب سوال اول خداوند متعال افراد انسان را برای این جهت آفرید که ایشان را به سعادت و خوشبختی برساند. بدیهی است که خدا از تمام جهات بی نیاز است و به هیچ وجه، نیازی به آفریده‌های خویش ندارد و چون بشر به تنهایی راه سعادت خویش را نمی‌داند و تنها با کمک نیروی خرد و وجدان نمی‌تواند به سعادت مطلوب برسد، خداوند متعال، پیامبرانی در طول تاریخ بشریت به تدریج برای رهبری انسان‌ها فرستاده است تا در پرتو پیروی از تعالیم حیاتبخش و دستورات آنان، سرانجام به سعادت واقعی خویش که هدف از آفرینش آنان بوده است، نایل آیند. بنابراین، فایده پیروی از تعالیم آسمانی دین اسلام، این است که بشر در این جهان از یک زندگی سالم و ارزشمند برخوردار بوده و وظیفه خویش را نسبت به آفریدگار و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند انجام دهد و در جهان دیگر نیز از نعمت‌های ابدی و جاودانی برخوردار گردد. جواب سوال دوم اگر انسانها به فطرت خود واگذاشته شوند و مانعی بر سر راه تمایل و درک فطری آنان پدید نیاید، به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و مجذوب معارف والای آن می‌گردند. آری شرط گرایش، آگاهی از تعالیم اسلام است. به هر میزان که آگاهی تقویت شود تمایل مذکور قوت پیدا می‌کند، لیکن استعمار و ایادی آن فرهنگ اسلامی را از جامعه‌های اسلامی زدودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی حرکت فرهنگی به طور چشمگیری آغاز شد و جوانان به اسلام گرایش بیشتری پیدا کردند و در چند سال اخیر ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی‌های بسیاری از خود نشان دادند و در برابر تمامی دشمنی‌ها و دسیسه‌های وی به مقابله برخاستند.

شبهات علیه اسلام

گسترش و حکومت اسلامی

ورود دین اسلام و پذیرش آن توفیق اجباری بوده، حال که چهارده قرن گذشته است، آیا هنوز این توفیق اجباری وجود ندارد؟

پرسش

ورود دین اسلام و پذیرش آن توفیق اجباری بوده، حال که چهارده قرن گذشته است، آیا هنوز این توفیق اجباری وجود ندارد؟

پاسخ

سؤال اول شما، فاقد شفافیت است. لطفاً در نامه بعدی آن را روشن بیان نمایید، تا پاسخ را دریافت کنید. پذیرش ایمان اجباری نیست و عقیده با اجبار نمی‌سازد (لا اکراه فی الدین). عقیده و ایمان یک امر قلبی است و نمی‌تواند در بحث جبر و اکراه درآید. شاید بتوان با اجبار، افرادی را به یک سری اعمال ظاهری مانند نماز و روزه وادار کرد، اما هیچ گاه نمی‌توان ایمان و اعتقاد دینی را در دل‌ها ایجاد کرد، بلکه چه بسا اجبار باعث دوری انسان از ایمان و اعتقاد شود، در حالی که آنچه در تاریخ بعد از اسلام می‌بینیم،

نشان از شور و شوق ایرانیان نسبت به اسلام است. آثار و کتاب‌های بر جای مانده از دانشمندان اسلامی تنها یک نمونه از آن همه شور و عشق است. برای آگاهی بیشتر به کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام اثر استاد شهید مطهری مراجعه فرمایید. در مناطقی که در گذشته مسلمانان قدم نهاده و به پیروزی نظامی نایل شده‌اند، مردم را در پذیرش دین اسلام آزاد می‌گذاشتند و آنان را به پذیرش دین وادار نمی‌کردند. مردم آن گاه که حقانیت دین اسلام را درک می‌کردند، مسلمان می‌شدند در صورت عدم پذیرش، مالیات به دولت اسلامی پرداخت می‌کردند. همان گونه که مسلمانان مالیات اسلامی را به عنوان خمس و زکات پرداخت می‌کردند. بدین جهت در مواردی که سپاه اسلام با شکست رو به رو می‌شد و حاکمیت در دست دیگران قرار می‌گرفت، مردم آن سرزمین از اسلام فاصله نمی‌گرفتند. وجود جمعیت فراوان مسلمان در نقاطی که با مرکز حکومت اسلامی فاصله دارند، می‌تواند گواهی بر اجباری نبودن پذیرش اسلام باشد.

مسلمانی بزور شمشیر و طمع در غنائم پیش رفت و مسلمانان صدر اسلام ایمان نداشتند و پیغمبر را به پیغمبری نمی‌شناختند.

پرسش

مسلمانی بزور شمشیر و طمع در غنائم پیش رفت و مسلمانان صدر اسلام ایمان نداشتند و پیغمبر را به پیغمبری نمی‌شناختند.

پاسخ

صاحب میزان الحق خود این ایراد کرده اما خود او در کتاب مزبور گوید: سبب عمده فتح مندی لشکر اسلامیه همان اعتقاد بود و اعتماد بر آن آیات که در ضمن آنها حکم بجهاد آمد و بکشتگان مرتبه شهادت با همه نعمای بهشت در قرآن وعده داده شده است. پس خود او جواب خود را داده و اقرار بغلط بودن دعوی اول خود کرده است. و نیز گوئیم این جنگ و غنیمت گیری برای معاندین بود نه برای ایجاد ایمان و عقیده قلبی، نظیر آنکه معلم چند تن از کودکان شرور را تنبیه می‌کند تا مانع از درس خواندن دیگران نشوند و در درس استاد حاضر گشته علم بیاموزند؛ آنچه آنان را دانا می‌کند درس استاد است همچنین آنچه مردم را مسلمان کرد تدبیر در آیات قرآن بود، و جنگ و غنیمت شریان را بجای خود نشاند تا مردم بقرآن گوش فرا دهند، و همچنین آن یهود و نصاری که مسلمان شدند برای این بود که دین اسلام را حق دیدند و هیچکس مجبورشان نکرده بود، در سال اندک خراج بعنوان جزیه می‌پرداختند و در دین خود آزاد بودند مخصوصاً یهود که در کشور اسلام آزادتر بودند از آنکه امروز در ممالک متمدن دنیا مانند انگلیس و فرانسه و سویس هستند چون در این ممالک مجبورند قوانین دولت را اطاعت کنند خواه موافق تورات باشد یا مخالف اما در کشور اسلام مختار بودند در اطاعت قوانین اسلام و اکثر قوانین خودشان را که در تورات و تلمود بود اجرا می‌کردند و مجبور نبودند در دعاوی نزد قاضی مسلمان که از جانب خلیفه معین می‌شد بروند، بلکه می‌توانستند نزد دانشمندان خود دعاوی خود را موافق حکم تورات فیصل دهند؛ و شنیده ایم که وقتی یهودی بر امیرالمومنین علیه السلام دعوی کرد و بشریح شکایت برد و امیرالمومنین علیه السلام بدعوی او حاضر شد با آنکه آن روز بزرگترین پادشاهان روی زمین بود و مملکتش از همه آنها که پیش از او بودند مانند کوروش و داریوش بزرگتر بود، در هیچ تاریخ و زمان چنین عدل و آزادی کسی بیاد ندارد اگر هست بگویند تا ما بدانیم. جنگ برای این بود که مسلمانان عزیز باشند و زیر دست دیگران آزار نبینند اما پس از اینکه دولت بدست آنها آمد دیگران را اکراه نکردند و خدا فرمود: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی. و آن یهود و نصاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنها جنگ کرد برای آن بود که یاری کفار می‌کردند و با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد می‌بستند و باز می‌شکستند و بکفار می‌پیوستند و مشرکان را بجنگ آن حضرت وامی‌داشتند و سایر کفار هم خود آغاز جنگ کرده بودند چنانکه فرمود: و هم بدو کم اول مره. در میزان الحق گوید روزی یک مسلمان

با یک یهودی دعوائی داشت خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و او حکم به یهودی داد مسلمان راضی نشد و نزد عمر شکایت کرد، عمر گفت اندکی صبر کن آنگاه رفت و شمشیر را آورده سر مسلمان را برید و گفت این است جزای آنکه اطاعت خدا و رسول نمی کند این حدیث را از مطاعن آن حضرت شمرده است با آنکه نقض غرض او است و ثابت می کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جانبداری از مسلمان نکرد و حکم به یهودی داد و عمر برای این مسلمانی را کشت و در کتب ادبا آمده است که چون ابراهیم بن هلال صابی از دنیا رفت سید رضی جامع نهج البلاغه در مرثیه او قصیده ای گفت که مطلعش این است: اعلمت من حملوا علی الاعداد ارایت کیف خبا ضیاء النادو صابیان گروهی از کفار بودند. یکی از یهودیان فرانسه کتابی در تاریخ بنی اسرائیل نوشته است و در آنجا گوید: در تمام کشورهای که عرب حکومت می کردند با یهودیان بمهربانی رفتار می شد، ایشان می توانستند بتجارت و صنعت خود پردازند و کسی آنها را شکنجه نمی داد، و در میان آنها اطباء مشهور و نویسندگان بود که کتب حکمای یونان را بعربی ترجمه کردند ۷۰۰ از قرن هفتم یعنی قرن اول اسلام مرکز اصلی یهود شهر بابل بود (یعنی ذی الکفل) و رئیس یهود را گاوون می نامیدند ۷۰۰۰ و یکی از مشاهیر آنها سعدیاه است که در قرن دهم میلادی می زیست و حکمت و بلاغت باهم جمع داشت و تورات را بعربی ترجمه کرد و نحو برای زبان عربی ترتیب داد و چند کتاب فلسفه بزبان عربی و عبری نوشت. و پس از آن گوید از این زمان ترقی ادبیات یهود شروع گردید. و شرح حال بسیاری از حکما و اطبا و آنها که در دربار خلفا باحترام زیستند و مناصب عالیہ یافتند ذکر کرده است مانند حسدای طبیب عبدالرحمن سیم و سموا بن یهودای مغربی فیلسوف و موسی بن میمون و اسحاق فاسی و یهودای هیوج و گروه بسیاری دیگر. یهودی ها هم ببرکت معاشرت با مسلمانان و تربیت آنها زبان و دین خود را به صورت علمی درآوردند. و در همان کتاب حال یهودیان را در ممالک نصاری و آزار و شکنجه های آنها را آورده است. گوید: در آلمان چنان کار بر یهود سخت بود که بسیاری اوقات خودشان خودشانرا می کشتند تا از شکنجه نصاری آسوده شوند و گاهی هم برادر و دوست و زن و فرزند خود را می کشتند. یکنفر کشیش در شهر روم در قصر خود را بروی یهودیان بگشود و آنها را در پناه خود گرفت تا صلیبیان آنها را بقتل نرسانند؛ اما چون در پناه او رفتند گفت باید همه مسیحی شوید و غسل تعمید یابید و گرنه در قصر را می گشایم تا صلیبیان بدرون آیند و همه شما را نابود کنند آنها مهلت خواستند تا در این باب اندیشه کنند؛ کشیش آنها را مهلت داد چون مدت بسر آمد کشیش در منازل آنها را گشود دید همه یکدیگر را کشته اند در جنگ صلیبی وقتی مسیحیان شهر اورشلیم را گرفتند بجان مسلمانان افتادند و هیچکس از پنجه قهر آنها سالم نرست نه پیرمرد و نه کودک و نه زن، یهودیان رادر معابد آنها حبس کرده آتش زدند؟ و از جمله آزادی هائی که کشیشان نصاری می گویند در ممالک مسیحی بود و در اسلام نیست اینکه غالبا آنها را از خواندن کتابهای خود منع می کردند مثلا پادشاه فرانسه سنت لوئی بامر پاپ یکروز ۲۴ عرابه کتاب تلمود را آورد و سوزانید و تلمود کتاب حدیث یهود است نه برای آنکه میان نصاری منتشر می کردند بلکه برای آنکه خودشان هم نخوانند مورخ مزبور گوید: آن نشاط که یهود در مملکت مسلمانان از عهد سعدیاه گاوون تاموسی بن میمون در علوم دین داشتند از میان رفت و جهل و خمود بر آنها مسلطگشت. اما نفی و تبعید و غارت کردن اموال و فرزند و زن آنها در ممالک مسیحی باندازه ای که در این مختصر گنجد. یکی از شکنجه های نصاری آن بود که یهودیان را نزد کشیشان در حضور جماعت حاضری کردند و می گفتند باید مسیحی شوی اگر نمی پذیرفت دستهای او را از پشت بریسمان استوار می بستند و سر دیگر ریسمان را از قرقره ای که بر سقف بلندی کوبیده بود می گذرانیدند و بدست می گرفتند آنگاه جسم سنگینی بیای یهودی می بستند و آن سرریسمان را چند تن می کشیدند تا یهودی نزدیک سقف می رسید و یکباره رها می کردند که یهودی بشدت بزمین می خورد و همه اندام های او خرد می شد دیگر آنکه او را بر تختی می خوابانیدند و می بستند و قطعه جامه کهنه در گلوی او می گذاشتند و ریسمانی به آن بسته بود و سر ریسمان را بدست می گرفتند و آب در دهان و بینی یهودی می ریختند و آنقدر می کوشیدند تا کهنه از گلوی او بدرون

رود آنگاه سر ریسمان را که در دستشان بود بقوت می کشیدند تا آن کهنه خون آلود بیرون می آمد و چند بار این عمل را تکرار می کردند دیگر آنکه دست و پای آنها را ایستاده بزنجیر محکم بستونی می بستند و برتن آنها روغن زیت می مالیدند و آتش نزدیک تن آنها می بردند تا گوشت و پوست آنها می سوخت و استخوان نمایان می شد برای آنکه دین مسیحی را قبول کنند دیگر آنکه یهودی ها را می آوردند تا اقرار کنند که یهودی بودیم اگر اقرار نمی کردند تحت شکنجه می آمدند و اگر اقرار می کردند آنها را زنده در آتش می سوزانیدند در میدان بزرگی آتش بسیار می افروختند و صد تن و دویست تن را یکباره در آتش می افکندند و کشیشان با لباس مجلل و زر دوز حاضر می شدند و یهودی ها با جامه های مندرس که روی آنها بخط درشت نوشته بود (شیطان) می آوردند و آنها را در آتش می افکندند و در شهر (اشبیلیه) تنها در مدت شش ماه دو هزار تن یهودی بدین طریق سوزانیدند و عیسویان همین سختی را نسبت بعیسویان دیندار که اندکی در فروع دین انحراف از تقلید پاپ داشتند مجری می داشتند. وقتی در جنوب فرانسه جماعتی از این مردم عیسوی پیدا شدند و پاپ حکم بکشتن و غارت آنها داد مسیحیان شمال بجنوب تاختند و آنها را قتل عام کردند، وقتی بشهر (بزیه) وارد شدند جماعت مردم پناه بکلیساها بردند و بگریه و زاری و راز و نیاز پروردگار پرداختند، مهاجمین ندانستند چه کنند چون در میان آن مردم گروهی کاتولیک که مقلد حقیقی پاپ بودند وجود داشت و هم زن و بچه بسیار بود، از نماینده پاپ پرسیدند چه کنیم؟ گفت همه را بکشید خداوند آنها را که مال خود است می شناسد و جدا می کند ۱۰۰۰۰ پس از آن بوضع یهود در مملکت عثمانی پرداخته گوید: در آن هنگام که یهودیان در همه کشورهای اروپا شکنجه های سخت می دیدند یهودیان در مملکت عثمانی آسوده بودند و آزادانه بتجارت و کسب می پرداختند و در اعمال مذهب خود نیز آزاد بودند. جالب توجه یکی از یهودیان تبعید شده آلمان که بعثمانی آمده بود برای همکیشان خود در اطریش و آلمان نوشت: برادران و استادان و دوستان من همگی، بشما خبر بدهم که مملکت عثمانی دارالضیافه است، هر کس می تواند اینجا زندگی کند و زیر سایه چفته انگور و درخت انجیر آسایش نماید، جامه های سرخ و کبود بر تن کودکان شما در ممالک مسیحی همان نشانهای شکنجه و آزار آنها است و گر نه جز زنده و پاره چیزی نمی توانند بپوشند، روزهای شما چه روز کار و چه روز عید و سبت تاریک است، آنجا شکنجه های تلختر از مرگ می چشید، اگر از جایی بگریزید تا جای آسوده تر بیابید گرفتار شکنج و آزارهای سخت تر می شوید، ای یهودیان چرا خوابیده اید برخیزید و در این کشور مقدس بیائید (انتهی) شهادت یهود در اینجا بسیار معتبر است چون هم ممالک مسلمانان را دیدند و هم ممالک عیسوی را و این آزادی امروز در اثر ضعف کلیسا و کشیشان آنها است.

سیر تاریخی گسترش اسلام چگونه بوده است؟

پرسش

سیر تاریخی گسترش اسلام چگونه بوده است؟

پاسخ

زنده ترین امواج اجتماعی، امواج و جنبشهای دینی است. پیوند این امواج و این نهضتها با جوهر حیات و فطرت زندگی از هر چیز دیگر اصیلتر است. در هیچ حرکت و در هیچ موج دیگر این اندازه نیروی حیاتی و قدرت رشد و بالندگی وجود ندارد. تاریخ اسلام، از این نظر سخت آموزنده و تکان دهنده است. اسلام در ابتدا به صورت یک موج بسیار کوچکی پدید آمد. آن روز که حضرت محمد بن عبدالله (ص) از کوه حرا به زیر آمد در حالی که دنیای درونش دگرگون شده بود و با [دنیای] غیب و ملکوت اتصال یافته و از فیوضات الهی لبریز شده بود و فریاد برآورد: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» این موج شروع شد؛ برخلاف هزاران امواج

پر سروصدا و پر دبدبه جهان، در روزهای اول از چهار دیوار خانه ای که تنها سه تن: محمد(ص) و خدیجه و علی(ع) را در بر می گرفت تجاوز نمی کرد. اندکی طول نکشید که به سایر خانه های مکه سرایت کرد. پس از حدود ده سال به خارج مکه بالخصوص مدینه کشیده شد و در مدت کمی به سایر نقاط جزیره العرب امتداد یافت و در کمتر از نیم قرن دامنه اش سراسر جهان متمدن آن روز را گرفت و آوایش به همه گوشها رسید. این موج - همان طور که خاصیت موجهای زنده است - به موازات اینکه رو به وسعت و گسترش نهاد، بر قوت و قدرت و طول خویش افزود. هیچ دین، آیین، مسلک و نهضتی را نمی توان یافت که در طول این چهارده قرن، تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد، و هیچ نقطه متمدن را نمی توان پیدا کرد که در آنجا اسلام نفوذ نکرده باشد. امروز نیز پس از چهارده قرن، بشر شاهد وسعت تدریجی و قوت و قدرت روزافزون آن است. تاریخ و آمار نشان می دهد که این آیین پاک، قرن به قرن پیشتر رفته و بر عدد پیروان خویش افزوده است و این پیشرفت، تدریجی و طبیعی بوده است، و اگر سرزمینی را مانند اندلس به زور از زیر سایه پرچم مقدس و پر جلالش بیرون برده اند، سرزمینهای بزرگتر و پر جمعیت تری مانند اندونزی و چین و غیره به طوع و رغبت، افتخار پیروی اش را پذیرفته اند. قرآن کریم خاصیت رشد و نمو جنبش اسلامی را چنین توصیف می کند: [و مَثَلُ أَنفُسِكُمْ أَنفُسُ الْفُتَيَّاكُم مِّثْلُ زُرْعَةٍ] است که اول فقط سبزه نازکی از آن از زمین بر می دمید، پس خداوند او را نیرومند می سازد، آنگاه سبزه می گردد، پس روی تنه خویش می ایستد، رشد و نمو سریع و سبزی و خرمی این زراعت موجب شگفتی همه کشاورزان می شود، تا خداوند کافران و بد خواهان را به خشم آورد. [فتح/۲۹]

موج اسلامی در طول تاریخ خود با چه مسائلی روبرو شده ، و نتیجه این رویا رویی چه بوده است؟

پرسش

موج اسلامی در طول تاریخ خود با چه مسائلی روبرو شده ، و نتیجه این رویا رویی چه بوده است؟

پاسخ

موج اسلامی در طول تاریخ چهارده قرنی خود با امواج مخالف سهمگین نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی روبرو شده است. بگذریم از سدها و دیوارهایی که مردم لجوج و متعصب و جاهل عرب صدر اسلام در جلو این موج مقدس کشیدند و یکی پس از دیگری در هم شکست. تاریخ اسلام، مخصوصاً در دویست ساله اول، پر است از امواج مخالف مذهبی، نژادی و سیاسی که هیچ کدام تاب مقاومت نیاورده، نیست و نابود شده اند و اکنون جز نامی از آنها در تاریخ نیست و تنها در این قرن، استعمارگران غربی - که به هر ریسمان پوسیده ای علیه اسلام دست می یازند - در صدد بهره برداری از آنها افتاده اند. از آنها بالاتر، نهضتها و موجهای فکری و فلسفی و علمی و بالأخره فرهنگی این چهارده قرن است. نهضتهای فرهنگی با کسی و چیزی سر عناد ندارند، اما هر مانع و سدی را از جلو خود برمی دارند و هر درخت کهنسالی را که سر راه را بگیرد ریشه کن می کنند. اسلام در تاریخ چهارده قرنی خود نه تنها ضربه و صدمه ای از نهضتهای فرهنگی ندیده است، بلکه خود موجد نهضتهای عظیم فرهنگی شد؛ تمدن و فرهنگ را در خدمت خویش گرفت و رهبری کرد و به آنها جان و ایمان داد و قوی و پایدارشان ساخت. اسلام از طرفی پیمان خویش را با عقل، سخت استوار کرده است؛ عقل را به عنوان یکی از ارکان اصلی دین پذیرفته؛ بالاتر، پیامبر درونی اش خوانده است. از طرف دیگر، مُلک و ملکوت، دنیا و آخرت، جسم و روح، ظاهر و باطن، ماده و معنی را یکجا در نظر گرفته و همه جانبه نگریسته و از هر افراط و تفریطی دوری جسته است. از اینها گذشته، «برنامه کامل» خویش را به وسیله رهبری شایسته و مجریانی لایق به جهان عرضه کرده است. از این رو عجیب نیست که وقتی امروز در فاصله چهارده قرن تمام، کارنامه مشعشع این آیین پاک را مطالعه می کنیم آن را مملوّ از افتخارات می بینیم.

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پرسش

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پاسخ

هر چند اسلام از جامعترین قوانین برای تامین نیازهای زندگی انسان برخوردار است، ولی برای پیشرفت و گسترش اسلام در وهله اول نیاز به تبلیغ وسیع هست زیرا بدون تبلیغ افراد نمی توانند به حقانیت آن آگاهی پیدا کنند و به آن ایمان آورند. ثانیاً دست استعمار و ابرقدرتها همواره مانع از پیشرفت و گسترش اسلام بوده است زیرا اسلام با منافع آنان ناسازگار است و با حاکمیت اسلام، دیگر مجالی برای غارتگری و استثمار باقی نمی ماند. با این وصف پیشرفت اسلام روزافزون است به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عظمت اسلام در جهان تجلی خاصی پیدا کرده است.

اگر اسلام دینی قابل اجراست، چرا اجراء نشد و نتوانست بر مردم حکومت کند؟

اشاره

اگر تعالیم اسلام قابل پیاده شدن در جوامع بشری است، چرا تاکنون پیاده نشده است ؟

پرسش

اگر اسلام دینی قابل اجراست، چرا اجراء نشد و نتوانست بر مردم حکومت کند؟ اگر تعالیم اسلام قابل پیاده شدن در جوامع بشری است، چرا تاکنون پیاده نشده است ؟

پاسخ

جواب سوال اول معنای اینکه تعالیم اسلام در تمام جهان قابل اجراست، این است که اگر انسانها تعالیم آن را به کار بندند و به دستورات آن عمل کنند، با اجرای این قوانین حیات بخش و زندگی ساز مدینه ی فاضله وجود خواهد آمد. در تعلیمات دین برای اداره ی تمامی شؤون زندگی هیچ گونه نقصی وجود ندارد. این سخن به این معناییست که اگر در مردم پذیرش نباشد، اسلام به طور ناخودآگاه جای خویش را در زندگی اجتماعی آنان باز می کند. خداوند انسان را آزاد خلق کرده، تا براساس اختیار و آزادی خویش سرنوشت خود را تعیین کند. و از سوی دیگر تمامی آنچه که انسان در تکامل بدان نیاز داشته - چه در جنبه های فردی و چه در زمینه های اجتماعی - برای وی تشریع نموده است. بر این اساس، اگر مردم به دین و دستورات دینی پشت پا بزنند و تسلیم حکومت الهی نشوند و برای تحقق آن تلاشی انجام ندهند، خداوند به قهر و زور احکام خویش را بر آنان تنفیذ نخواهد نمود و آنان را به حال خود که در اثر سوء اختیار خویش برای خود پیش آورده اند، وا می گذارد. با این توضیح روشن شد که اگر انسانها در مسیر فطرت حرکت کنند و از قوانین فطری پیروی نمایند، اسلام بهترین راه برای پاسخگویی به نیازهای فطری است، اما اگر برخلاف مسیر فطرت خویش گام بردارند، اسلام به اجبار آنان را به مسیر فطری باز نخواهد گرداند. جواب سوال دوم اینکه اسلام و تعالیم حیات بخش و زندگی ساز آن قابل پیاده شدن است، مسأله ای تجربی نیست تا بگوییم چون تا به حال اسلام پیاده نشده، بعد

از این هم نخواهد شد بلکه کسی که شناخت اصولی نسبت به اسلام و معارف اسلامی داشته باشد، درک حقانیت اسلام و این که اسلام تنها آیین زندگی است، برای او مسأله ای روشن و ضروری است زیرا خداوندی که دارای علم غیرمحدود و قدرت غیرمتناهی است، انسان را آفریده و ابعاد مختلف وجود انسان و جامعه انسانی مقصور اراده و مشیت او است. خداوند به تمام نیازهای وسیع و عمیق انسان اطلاع دارد و می داند که چه اسباب و عواملی نیازهای انسان را کاملاً تأمین می کند، از این رو متناسب با این نیازها نظامها و قوانینی قرار داده است. با چنین بینشی کوچکترین تردیدی در قدرت اجرایی نظامها و احکام اسلام وجود ندارد. لیکن خداوند به انسانها آزادی و اختیار داده است و آیین خویش را به طور قهری و جبری در جوامع پیاده نمی کند. این انسانها هستند که باید با اختیار و اراده دین را با تمامی ابعاد آن در جامعه اجرا کنند. اگر انسانها در این راه درست عمل نکرده، تصور نمایند، خداوند تضمین نکرده است که تقصیرهای آنها را جبران کند چرا که این جهان محل آزمایش و ابتلاء است و کشته شدن پیامبران و رهبران الهی و مسلط شدن طاغوتها بر همین اساس است. نکته دیگر اینکه، هدف از اجرای تعالیم اسلام در جامعه تنها رسیدن به اهداف مادی نیست، بلکه هدف این است که در جامعه قسط اقامه شود و از این رهگذر انسانها بتوانند به نحو شایسته و مطلوب به هدف متعالی آفرینش دست یابند.

با اینکه اسلام دینی فطری است، چرا همه انسانها مسلمان نمی شوند؟

اشاره

چرا اسلام که دین کاملی است، جهانگیر نمی شود؟

پرسش

با اینکه اسلام دینی فطری است، چرا همه انسانها مسلمان نمی شوند؟ چرا اسلام که دین کاملی است، جهانگیر نمی شود؟

پاسخ

جواب سوال اول انسان از روزی که خود را می شناسد، به مقضای فطرت و سرشت خویش خود را مخلوق می بیند و از همان وقت برای پاسخ به این ندای فطرت که آفریدگاری دارد، به دنبال عقیده به آفریدگار می رود. این آمادگی فطری اگر با راهنمایی انبیاء تؤام شود، بشر می تواند راه صحیح را بیابد، لیکن در اثر موانع ندای پیامبران به گوش همه ی انسانها نمی رسد. عده ای سودجو جلوی انتشار حقایق را می گیرند یا حقایق را مسخ کرده غیر واقعی نشان می دهند، به طوری که عده ای برای خود آفریدگار و خدایی خیالی تصور می کنند. این دسته از مردم که می توان گفت به ندای فطرت به سوی دین گراییده اند، در اثر نبودن راهنما و رهبری صحیح، دچار انحراف شده و از جاده ی توحید و خداشناسی دور افتاده اند. همچنین پس از درگذشت یک پیامبر، گاه در اثر جهل و گاه در اثر سودجویی عده ای حاضر نمی شدند پیامبر بعدی را قبول نمایند. در اثر قبول نکردن پیامبر بعدی و پیروی از افراد نالایق، کم کم اصل دین و کتاب آنها مورد تحریف قرار می گرفت و به صورت مجموعه ای از خرافات و مطالب بی اساس در می آمد. اگر تبلیغات دین اصیل به توده ی مردم نرسد، دین تحریف شده در میان آنان حکومت می کند و آنان بر دین پدران و اجدادشان باقی می مانند و خود را به هیچ وجه منحرف نمی دانند، تا به فکر گرایش به اسلام بیافتند. از مطالب فوق معلوم شد که علت اینکه همه ی مردم مسلمان نیستند این است که، از طرفی تبلیغ و ابلاغ اسلام هنوز درست گسترش پیدا نکرده، تا مردم با اسلام حقیقی آشنایی کامل پیدا کنند و از طرفی تقلید کورکورانه از پدران و از سوی دیگر تبلیغات دامه دار گروههای منحرف عده ای را از مسیر حقیقی فطری، یعنی اسلام منحرف می سازد. جواب سوال دوم اسلام آیین فطرت و عقل است و ولی جهانگیر شدن و

گسترش آن در پهنه جهان به دو عامل مهم و اساسی نیازمند است: نخست این که برنامه های تبلیغی گسترده و عمیقی وجود داشته باشد که اسلام را به جهانیان معرفی کند. عامل دوم رفع موانع است. با تبلیغات وسیع و گسترده، زمینه ی آگاهی انسانها از اسلام حقیقی فراهم می گردد و چهره ی واقعی اسلام به دنیا معرفی می شود. در این صورت، فطرت انسانها از این دین حنیف استقبال خواهد کرد؛ لیکن ابرقدرتها و استعمارگران مانع پیشرفت اسلام می باشند؛ چرا که اسلام با منافع آنان در تضاد است و گسترش اسلام به معنای از بین رفتن غارتگری ها و استثمارگریهای آنان است؛ از این رو آنان تمامی نیروی خویش را علیه اسلام بسیج کرده، مانع رشد اسلام و نفوذ آن می شوند.

آیا اسلام قادر به حلّ مشکلات و نابسامانیهای عصر حاضر هست؟

پرسش

آیا اسلام قادر به حلّ مشکلات و نابسامانیهای عصر حاضر هست؟

پاسخ

با توجه به اینکه در اسلام، مصالح و مفاسد انسانها در تمام شؤون مختلف زندگی از دیدگاه وحی مورد نظر قرار گرفته است، اسلام پاسخگوی تمام نیازهای زندگی بشر می باشد. بدیهی است که نارسایی قانون و ناتوانی آن از پاسخگویی به مشکلات، معلول احاطه نداشتن قانون گذار به تمام نیازها و مشکلات حیات بشری است و از آنجا که در اسلام قانون گذار خداوند جهان است، که هیچ ذره ای از علم غیرمتناهی او بیرون نیست، تمامی شؤون زندگی بشر - اعم از امور اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی - را در نظر گرفته و قوانین شایسته ای برای آن وضع کرده است. بر این اساس، برای پایان یافتن نابسامانیها و مشکلات کنونی باید به قوانین و دستورات اسلامی عمل شود. که همه مشکلاتی که گریبانگیر مسلمانان است در اثر عمل نکردن به دستورات اسلامی است.

اگر اسلام دین کاملی است چرا پس از روی کار آمدن معاویه عملی نگشت؟

پرسش

اگر اسلام دین کاملی است چرا پس از روی کار آمدن معاویه عملی نگشت؟

پاسخ

کامل بودن دین اسلام باین معنی است که برای انسان و رسیدن وی به سعادت و رستگاری همه جانبه وی تعلیمات جامع کاملی آورده است یکی از اساسی ترین ارکان اسلام این است که امام از جانب خدا است و حاکم باید از ناحیه خدا تعیین شود و بر مردم حکومت نماید در زمان معاویه حاکم الهی که مردم لازم بود حضرت علی ((علیه السلام)) و پس از ایشان امام حسین ((علیه السلام)) بود و اینکه معاویه حق آنان را غصب کرد موجب نمی شود که خداوند به اکراه و اجبار امام بر حق را بر مردم مسلط و امام غاصب را نابود سازد.

قرآن می فرماید: لا اکراه فی الدین از طرفی بسیاری از مسلمانان در سایه تصرف ممالک غیرمسلمان توسط مسلمانان مسلمان شدند و در واقع اسلام گسترش پیدا کرد با جنگها و فتوحات در اینجا تناقضی ظاهراً پیدا می شود چه توضیحی وجود دارد؟

پرسش

قرآن می فرماید: لا اکراه فی الدین از طرفی بسیاری از مسلمانان در سایه تصرف ممالک غیرمسلمان توسط مسلمانان مسلمان شدند و در واقع اسلام گسترش پیدا کرد با جنگها و فتوحات در اینجا تناقضی ظاهراً پیدا می شود چه توضیحی وجود دارد؟

پاسخ

بررسی جنگهای اسلامی در صدر اسلام این مطلب را به خوبی آشکار می سازد که قسمتی از این جنگها جنبه دفاعی، و بخشی جنبه جهاد ابتدایی داشته، و جنبه کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام در آنها وجود نداشته است. این جنگها برای واژگون ساختن نظامات غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای بررسی آزاد و شناخت درباره دین مبین اسلام و تعالیم انسان ساز آن بوده است. در تاریخ اسلام مکرراً دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرهایی را فتح می کردند به پیروان مذاهب دیگر، همانند مسلمانان آزادی می دادند و اگر مالیات مختصری به نام جزیه از آنها دریافت می شد، به خاطر تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت بود، زیرا که جان و مال ناموس آنها در انجام مراسم مذهبی خویش آزاد بودند. در کتاب تمدن اسلام و عرب می خوانیم: "رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهب آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند". (۱) در برخی کتب تاریخی نقل گردیده که "جمعی از مسیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر (رسیده بودند، مراسم و نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر در مدینه انجام دادند" (۲). موضوع تسامح دینی یکی از اصول ثابت و پایه های محکم سیاست دینی اسلام است که به عصر رسول ا... (برمی گردد). (۳) دعوت اسلامی از روز نخست، بر اساس احترام به عقاید و معنویات استوار بود، بخصوص در مقابل یهود و نصارا یعنی پیروان کتابهای آسمانی که اسلام اعتراف به تقدیس آنها دارد. (۴) روش و منش پیامبر در تمام برخوردها از ابتدای بعثت تا هنگام رحلت و نیز امامان معصوم (پس از او مبتنی بر این آیه شریفه بوده است). "ادفع بالتي هي احسن السيئه" "با روشی که بهتر است بدیها را پاسخ گوی و دفع نما" (۵). این بزرگواران همواره به وسیله حق، باطل را دفع می کردند و با حلم و مدارا و با عفو و گذشت به مقابله با خشونتها برمی خاستند و هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی گفتند، مگر زمانی که کار به لجاجت و فتنه انگیزی و دشمنی های آشکار می کشید که در آن صورت اساس اسلام به مخاطره می افتاد و چاره ای جز مقابله نبود. مصداق بارز این خط مشی نبوی در فتح مکه قابل بررسی است؛ با همه ظلم و ستمی که مکیان در طول اقامت سیزده ساله پیامبر (از ابتدای بعثت تا هجرت و پس از آن در حق پیامبر (و مسلمانان روا داشتند، با این حال در روز فتح مکه توسط قوای اسلام، با اینکه گروهی از مسلمانان شعار انتقام سر می دادند و فریاد می زدند: امروز، روز انتقام است، روز از بین رفتن احترام و نفوس و اموال دشمنان و روز ذلت و خواری قریش است، پیامبر عظیم شأن اسلام محمد مصطفی (ندا در داد که: "الیوم یوم المرحمه، الیوم اعزاً... قریشا"، "امروز روز رحمت است، امروز، روز عزت قریش است" (۶). حتی ابوسفیان و عمالش را با آن همه شقاوت و دشمنی در حق مسلمانان، مورد عفو قرار داد، و جان و مال او و کسانی که به خانه اش پناهنده شده بودند، در پناه اسلام قرار داد و فرمود امروز سرزنی بر شما نیست، خدا شما را می بخشد، او ارحم الراحمین است. (۷) این عفو و رحمت چنان در دل مکیان اثر کرد، که فوج فوج به اسلام روی آوردند و با جان و دل پذیرا گشتند. در تاریخ ذکر گردیده که ابوبکر به سربازان اسلام سفارش می کند که: "خیانت نکنید، کسی را به زنجیر نکشید، اعضای بدن کسی را قطع نکنید، کودکان و زنان و پیران را به قتل نرسانید، درختان را قطع نکنید، احشام مردمان را تلف نکنید" (۸). و نیز در پیمان صلحی که میان مردم بیت المقدس و مسلمانان در زمان عمر منعقد گردید، عمر با اینکه فاتح بود، در پیمان صلح خود نوشت: "اهالی بیت المقدس تأمین جانی خواهند داشت، زنان و فرزندان آنها مصون خواهند بود و کلیه کلیساها و معابد آنان نیز در امان خواهد بود، نه کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می شود". عمر حتی در کلیسای "قیامت" در بیت المقدس نماز نخواند، مبدا بعدها

مسلمانان به همین دلیل آن را از چنگ مسیحیان درآوردند. (۹) موضع عفو و رحمت در بیشتر نبردهایی که بعدها پس از رسول خدا(ص) صورت گرفت، همواره نصب العین فرماندهان و سربازان اسلام بود. این همه رأفت و نرمش و تسامح در قبال دیگر ملل همه به برکت اسلام نصیب آنان گشته بود و گر نه آنها شخصاً مردمی بودند که به فرموده قرآن: "کانوا من قبل لفی ظلال مبین" در گذشته در گمراهی آشکار بسر می بردند. فتوحات اولیه اسلامی نسبت به سایر ملل، نشانه عظمت و سادگی دین اسلام بود که اعراب را به پیش می برد و پیروز می گردانید. آزادی و مساوات اسلام بود که نخست عرب را آدم کرد و سپس به داد دیگر ملت‌های زجر دیده مانند ایران و روم رسید و آنان را از زیر یوغ ظلم و ستم حاکمان جور آزاد ساخت و ابوبکر و عمر هم وارث این عدالت و مساوات بودند و غیر از این نمی توانستند عمل کنند. (۱۰) در نامه ای که امیرالمؤمنین علی(ع) به والی آذربایجان می نویسد چنین می فرماید: "مبادا پنداری که حکومتی که بتو سپرده شده، یک شکار است که به چنگ افتاده، خیر، امانتی است که برگردنت نهاده شده و مافوق از تو رعایت و نگهداری و حفظ حقوق مردم را می خواهد، مبادا که به استبداد و خودکامگی در میان مردم رفتار کنی. (۱۱) به طور کلی طبق بررسی تاریخ اسلام توسل به قدرت نظامی در سه مورد مشاهده می گردد: ۱. محو آثار شرک و بت پرستی، زیرا از نظر اسلام بت پرستی، یک دین و آئین نیست بلکه یک انحراف و بیماری و خرافه است که موجب گمراهی و تفرقه و فساد در اجتماعات بشری می گردد. اسلام اجازه نمی دهد جمعی در یک مسیر صددرصد غلط و انحرافی پیش روند و سقوط کنند، لذا ابتدا بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و آنجا که مقاومت می کردند، متوسل به زور می گشت، بتخانه ها را درهم می کوبید و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت پرستی جلوگیری می کرد، تا این بیماری روحی و فکری بکلی ریشه کن گردد. آیات جنگ و نبرد با مشرکین مانند آیه ۱۸۹ سوره بقره به این موضوع مهم اشاره دارد که "قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ" با مشرکان به جنگ و کارزار ادامه دهید تا آن که شرک نابود گردد همانان دین حق از آن خداست "۲. در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله به مسلمانان را می کشیدند، اسلام دستور به جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده است و عمده جنگهایی که در زمان رسول خدا با یهودیان و رومیان و مشرکات صورت می گرفت از این نوع بوده، مانند جنگ احد، احزاب، حنین، موته، تبوک. ۳. برای کسب آزادی و تبلیغ دین حق، هر آئین بر حقی اجازه دارد به طور آزاد و به صورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این کار شوند، باید توسل به زور این حق را بدست آورد. (۱۲) البته ناگفته نماند، در نبردهای اسلامی که بعدها در زمان خلفای اموی و عباسی صورت گرفت، به صحنه هایی برمی خوریم که با تعالیم اسلامی مغایرت دارد، چرا که گردانندگان این صحنه های تاریخی، خلفا و امرا و سرانی بودند که فرسنگها از حریم اسلام و مسلمانی دور بودند. اسلام برای اکثریت آنها وسیله بود نه هدف. همان روشی که خلفای بنی امیه در دمشق داشتند، خلفای بنی عباس در اندلس دنبال می کردند. این گروه مسلمان نما، در عین اینکه نماز می گزاردند و مسجد می ساختند و از قرآن دم می زدند، شراب هم می خوردند، قمار هم می باختند و اعمال نامشروع دیگر را هم مرتکب می گردیدند. دوری از اهداف عالی اسلام و فرورفتن در امور پست مادی موجبات انحطاط اخلاقی آنان را فراهم ساخت و سبب گشت تا در نبردها مرتکب اعمالی ضد انسانی و دور از رحم و مروت اسلامی گردند. آدم کشی و خون ریزی و برده گرفتن و جمع غنایم، تنها هدف آنان در براه انداختن جنگها و لشکر کشیها بود و جهاد در راه دین به فراموشی سپرده شده و طولی نکشید که به ورطه سقوط و هلاکت افتادند. (۱۳) مسلماً این چنین نبردهایی هرگز مورد تأیید اسلام نبوده و نیست. _____ منابع و مآخذ: ۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۶. ۲. همان ۳. صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی. ص ۲۸. ۴. همان، ص ۲۷. ۵. سوره مبارکه مؤمنون / آیه ۹۶. ۶. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹، بنقل از تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۲. ۷. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲، سوره مبارکه یوسف / آیه ۹۲. ۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۵، بنقل از صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی، ص ۲۳. ۹. همان، ص ۲۵۵، به نقل از همان منبع ۱۰. صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی ۱۱. نامه ۵ نهج البلاغه ۱۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۶، ۲۰۷. صحنه های تکان دهنده

در تاریخ اسلام، علی دوانی، ص ۶

چگونه مسلمانان به دین اسلام گرویدند؟

پرسش

چگونه مسلمانان به دین اسلام گرویدند؟

پاسخ

اگر منظور سؤال شما، بررسی علل و عوامل مؤثر در گرایش مردم به آئین اسلام است می توان به طور خلاصه به برخی از آنها، این گونه اشاره نمود. در یک نگاه کلی عوامل را می توان در سه بخش شماره نمود: الف عللی که به "پیام اسلام برمی گردد. ب آن هایی که به "شخصیت پیامبر اسلام برمی گردد. ج آن هایی که به "مخاطبین و معاصرین و مردم برمی گردد. ۱. از جمله عواملی که در حوزه مربوط به "پیام اسلام باید نام برد، غنای آن است قرآن محتوای غنی و پیام زنده ای به جهانیان می داد و آن ها را دعوت به زندگی طیبه می کرد، پیام زنده ای که از عقلانیت و اتقان برخوردار و با فطرت انسان ها، مطابق است قرآن مجید، دعوت رسول را دعوت به حیات طیبه معرفی نموده و از مؤمنان می خواهد آن را اجابت کنند "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (ز.. انفال ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به چیزی می خواند که مایه حیاتتان است". .. این تعبیر، کوتاه ترین و جامع ترین تعبیری است که درباره اسلام و آیین حق آمده است آیا مردم قبل از طلوع اسلام و دعوت قرآن مرده بودند که قرآن آن ها را دعوت به حیات طیبه می کند؟ پاسخ این سؤال این است که آری آن ها فاقد حیات به معنای واقعی بودند و اسلام آن ها را به حیات فکری و عقلانی دعوت نمود (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۶۲۷، دارالکتب الاسلامیه) ۲. از جمله عواملی که به نحوی به پیام و به گونه ای به پیامبر برمی گردد، اعجاز آن حضرت بود که وجدان و قلب و فکر بسیاری از مخاطبین را بیدار کرده و متوجه به دین مبین اسلام نمود. و آن حضرت در عرصه های مختلفی معجزات گوناگونی برای بیداری و دعوت مردم به اسلام ارائه نمود. بارزترین معجزه آن حضرت "قرآن مجید" است که شاهد صدقی جاودانه بر آسمانی بودن پیامش می باشد. قرآن در این باره می فرماید: "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ (بقره ۲۳) اگر درباره آن چه بر بنده خود نازل کرده ایم شک و تردید دارید، لااقل یک سوره همانند آن بیاورید". بدین ترتیب قرآن همه منکران را به مبارزه با خود و آوردن یک سوره مانند آن دعوت می کند تا عجز آن ها دلیلی روشن بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن باشد. (همان ج ۱، ص ۱۲۶). تاریخ نمونه هایی برای جذب مردم به اسلام به خاطر شنیدن قرآن و دیدن این معجزه جاودانه برای ما نقل می کند. از جمله ولید بن مغیره که سخن وری نیرومند و از سران بلند پایه و سرشناس عرب به شمار می رفت وقتی قرآن مجید را شنید گفت آن چه محمد ۶ می گوید به خدا سوگند نه شعر است و نه سحر و نه گزاف گویی بی خردان بی گمان گفته او سخن خداست (علوم قرآنی آیت الله محمد هادی معرفت ص ۳۵۲، انتشاراتی التمهید). ۳. عواملی که به شخصیت پیامبر اکرم نیز باز می گردند متعدّد اند که از جمله آن ها شخصیت ممتاز و اخلاق عالی پیامبر اکرم بود که در جذب مردم به دین اسلام نقش مهمی را ایفا نموده است نمونه های زیادی را مشاهده می کنیم که افراد سنگدلی را چنان نرم و مطیع خود کرد که از آنان مؤمنینی راستین به وجود آورد. این عامل در زیر سایه امامت شیعه به همان صورت تداوم یافت قرآن مجید می فرماید: "فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَآ نَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (ز آل عمران ۱۵۹) از پرتو رحمت الهی در برابر آن ها، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند". آیه فوق به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر ۶ در جذب افراد به اسلام و گسترش اسلام اشاره می کند. (تفسیر نمونه آیت الله

مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۱۴۱، دارالکتب الاسلامیه (۴). از عواملی که به جامعه و مردم مخاطب رسول اکرم برمی گردد، شرایط بد محیطی و فکری آن‌ها بود که این اوضاع و احوال بد، در روی آوردن به دین اسلام که پیام رهایی آنان از بدبختی بود نیز، نقش مهمی را ایفا نمود. قرآن مجید به این شرایط بد و نامساعد اشاره می‌کند: "وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا" (آل عمران ۱۰۳) و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا بر گرفت " و امیرمؤمنان در توصیف جامعه معاصر پیامبر ۶ می‌فرماید: "وَأَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ عَلَىٰ شَرِّ دِينٍ فِي شَرِّ دَارٍ" شما عرب‌ها در بدترین اوضاع زندگی و فکری بودید ("نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام خ ۲۶). این‌ها جزء عواملی است که در گرایش مردم به اسلام اثر به سزایی داشته و دارند البته عوامل دیگر را نیز می‌توان در کنار این‌ها نام برد.

با ادعای کامل بودن اسلام آیا نمونه عملی حکومتی صدر صدربریاه اسلام تاکنون نباشده؟ برای اثبات ادعایمان چه چیزی ارائه کنیم و چرا در جهان یک جامعه کاملاً برتر نیستیم؟

پرسش

با ادعای کامل بودن اسلام آیا نمونه عملی حکومتی صدر صدربریاه اسلام تاکنون نباشده؟ برای اثبات ادعایمان چه چیزی ارائه کنیم و چرا در جهان یک جامعه کاملاً برتر نیستیم؟

پاسخ

تاکنون هیچ دین و مکتبی در جهان به طور کامل پیاده نشده است. در همین عصر کنونی در طی نیم قرن حکومت کمونیستی شوروی با همه ابزارها و امکاناتی که در اختیار داشت نه تنها نتوانست آرمان‌های خود را پیاده کند. بلکه باپدید آمدن یک فرصت تمام آنچه را که بافته بود از هم گسست. انتظار این که یک دین و آیین و یا مکتب به طور صد در صد پیاده شود انتظاری منطقی و روانیست. پس باید نسبی سنجید اگر آیینی به طور نسبی پیاده شود و در تاریخ امتداد یابد نشانه موفقیت آن است. اسلام در دوره جدید تاریخ موفق‌ترین دین‌ها بوده است. زیرا در طی پانزده قرن بیش از یک میلیارد تابع دارد و از آغاز پیدایش تاکنون الگوهای متعددی را برای حکومت سیاست اقتصاد و ... ارائه کرده است و حتی تمدن جدید بشری مرهون اسلام است. انتظار این که در یک برهه از زمان اسلام به طور کامل پیاده شود انتظاری ایده آل محسوب می‌شود. ولی با واقعیت فاصله دارد. از نظر نمونه اسلام بارها در طول تاریخ نمونه‌هایی از جامع‌های اسلامی را به نمایش گذاشته است. از صدر اسلام و حکومت خلفا تا حکومت سلسله عباسی و بالاخره حکومت ترک‌های عثمانی همه حکومت‌هایی نشأت گرفته از الگوهای اسلامی هستند. از همه اینها که بگذریم اشکال هر چه هست از مسلمانی ماست نه از اسلام. الگوها و برنامه‌هایی که اسلام تبیین نموده روشن است. تا زمانی که مسلمانی به شکل موجود است نخواهیم توانست الگوی کامل اسلام را ارائه کنیم.

برخی می‌گویند اسلام با زور گسترش یافت آنها واقعیت‌های تاریخی مثل حمله به ایران و جنگ با یهود و گرفتن جزیه را شاهد می‌آورند پاسخ چیست؟

پرسش

برخی می‌گویند اسلام با زور گسترش یافت آنها واقعیت‌های تاریخی مثل حمله به ایران و جنگ با یهود و گرفتن جزیه را شاهد می‌آورند پاسخ چیست؟

پاسخ

آنچه در پیشرفت اسلام موثر بوده است همان زمینه قبول عام در بین مردم و ندای عدالت و حق طلبی و معنویات آن بوده است رمز درهم شکستن قدرتهای بزرگ آن زمان را نیز در همین مقوله باید جستجو نمود آنچه که شما درباره یهود نوشته‌اید نیز صحت تاریخی ندارد پیامبر خدا(ص) با یهود مدینه پیمان دفاعی مشترک داشتند ولی زمانی که آنان از مدینه اخراج کرد. برای آگاهی بیشتر مشرکان همداستان شدند رسول خدا(ص) به حکم تورات با آنان عمل نمود و آنان را از مدینه اخراج کرد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: غزوه بنی قریظه و خیبر، جعفر سبحانی. نکته دیگر آن که در زمان حیات پیامبر(ص) هیچ هجومی از مسلمانان علیه ایران و روم صورت نگرفت. فتح ایران و روم پس از پیامبر(ص) و در زمان خلفا اتفاق افتاد و همانگونه که اشارت رفت زمینه پذیرش در مردم وجود داشت و دیر یا زود این پدیده به درگیری بین قوای اسلام و نیروهای ایران و روم منجر می‌شد. مسلمانان نیز با استفاده از این زمینه مساعد و عطش مردم برای قبول اسلام به آسانی مرزها را درنوردیدند و اسلام را گسترش دادند. درباره جزیه نیز لازم است بدانیم؛ جزیه نوعی مالیات است که از غیر مسلمانان اخذ می‌شود و در قبال آن دولتی اسلامی به آنان خدمات داده و از آنان حمایت می‌کند. همان گونه که مسلمانان خمس و زکات می‌پردازند در داخل جامعه اسلامی پیروان دیگر مذاهب می‌بایست مالیاتی پرداخت نمایند که نام آن جزیه است. }J

آیا به نظر نمی‌رسد که اسلام در هر کجا که وارد شده با زور شمشیر بوده است؟

پرسش

آیا به نظر نمی‌رسد که اسلام در هر کجا که وارد شده با زور شمشیر بوده است؟

پاسخ

برای دستیابی به پاسخ در ابتدا یادآوری چند مطلب ضروری است: ۱- دین اسلام از مجموعه قران و آنچه که به طریق صحیح از رفتار و گفتار پیامبر(ص) حضرت علی(ع) حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و امامان معصوم دیگر به دست ما رسیده است قابل فهم است کسی که توان تحقیق دارد اگر این مجموعه را بررسی کند به دستمی‌آورد که دین اسلام دین خدایی و دین هدایت است و هیچ گونه تأکید و دستوری بر آدم کشی و ظلم کردن صادر نشده است بلکه تأکید این دین بر علم و فهم عمیق دین است و آنان که در صدر اسلام در مکه و مدینه اسلام را پذیرفتند هیچ کدام به زور شمشیر نپذیرفتند بلکه این دین را حق یافته و آنان که پس از صدر اسلام مسلمان شدند حقانیت آن را فهمیدند و مسلمان شدند نه به زور شمشیر مسلمان شده باشند آیا می‌توان گفت که سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، یاسر، سمیه، بلال، صهیب رومی، پادشاه نجاشی، جعفری، ابی طالب، حمزه و امثال آنان به زور شمشیر مسلمان شدند؟! آیا علی(ع) که اولین مسلمان در کربه زمین است و آثار علمی به جای مانده از او همین الان هم دانشمندان را شگفت زده کرده به زور شمشیر مسلمان شده است؟! آیا دانشمندانی که در عصر ما در کشور آلمان و کشورهای دیگر جهان اسلام را می‌پذیرند به زور شمشیر می‌پذیرند؟! ۲- یکی از ضروریات زندگی انسان دفاع است دفاع یک پدیده غریزی است دین اسلام این غریزه را هدایت کرده و برنامه دفاعی کاملی برای انسان ارائه داده است و هر کس این دین را بپذیرد بر اساس آن برنامه دفاعی خود را تنظیم می‌کند. دفاع اسلامی هیچ گونه نقص و ایرادی ندارد و اگر مقایسه شود بین برنامه دفاعی اسلام و برنامه‌های دفاعی مکاتب دیگر روشن خواهد شد که برنامه دفاعی اسلام خردمندانه‌ترین برنامه هاست. و اگر تاریخ اسلام را با دقت مطالعه کنیم به روشنی آشکار خواهد شد آن چه برای رهبران آسمانی و توده مسلمانان اولویت داشته است بیان حق و دعوت به حق گرای و

رفع موانع حق گستری بوده است و تمامی مقاومت‌ها، دفاع‌ها و جهادهای مسلمانان در راستای پیاده سازی این اهداف بوده است. و آنچه قدرتمندان سیاسی و سران ملوک الطوائفی را بر می آشفست همان حق طلبی و آگاهی مردم جهت تعدالتخواهی بود که از سوی مصلحان اجتماعی و پیامبران الهی ندای آن سر داده می شد به همین جهت بدخواهان و سلطه طلبان در همان گامهای اول حرکت آزادی بخش مصلحان و رهبران آسمانی به مخالفت می پرداختند و از حربه آزار و شکنجه استفاده می کردند. چنان که در مکه و اوایل بعثت با پیامبر (ص) و یاران ایشان آن گونه برخورد کردند. در مقابل این مخالفتها و تخلفها نخست مسلمانان مقاومت و ایستادگی از خود نشان دادند و سپس به دفاع پرداختند چنان که در جنگهای بعد از هجرت به مدینه به وقوع پیوست و به منظور رفع موانع آگاهی مردم و نجات مستضعفان اقدام به جهاد کردند. بهترین دلیل برخیز خواهی مسلمانان آن است که هر جا توسط مسلمانان فتح شد و مردم با اسلام آشنا شوند. خود با میل و رغبت به این آئین انسانی و معنوی پایبند ماندند چنان که در مورد مردم ایران این چنین شد. ناگفته نماند اگر چه از سوی برخی شرکت کنندگان در جنگ، افراطی گری هایی واقع شده باشد و خطاهایی سرزده باشد اما این خطاها به عنوان جریان غالب و حرکت کلی نبوده است بلکه با پیروزی مسلمانان به جبران خرابیها و دلجویی از بازماندگان اقدام شده است و از بهترین نمونه های لطف و رحمت دین اسلام داستان فتح مکه بود. رسول خدا که مرکز توطئه را فتح کرد و همه سران کفر شکست خوردند هیچ گونه آدمکشی راه نینداخت و همه دشمنان را آزاد ساخت با اینکه در اختیار او بودند و می توانست همه را از دم شمشیر بگذارند ولی نکرد اگر دین اسلام دین زور و شمشیر و آدمکشی بود می بایستی پیامبر روز فتح مکه همه را می کشت چون اهل مکه ۲۱ سال بود که با پیامبر می جنگیدند و بلاها بر سر پیامبر و مسلمانان آوردند ولی آن حضرت همه را بخشید قرآن پیامبر را پیامبر رحمت می نامد نه پیامبر آدمکشی و انتقام و حتی آن روز که مکه فتح شد پیامبر نفرمود هر کس مسلمان نشود با شمشیر کشته می شود. ۳- نکته مهم دیگر آن که؛ جنگ هایی که در زمان پیامبر روی می داد و پیامبر نیروهای رزمی اسلامی را هدایت می کرد جنگهای اسلامی بودند و هیچ گونه ایرادی نداشتند و آن جنگها برای دفاع از اسلام و مسلمین بود ولی جنگ هایی که پس از پیامبر خدا روی داد اگر به هدایت امام معصوم نباشد جنگ اسلامی به حساب نمی آید و کارهایی که در آن جنگها انجام می شود نمی تواند به حساب اسلام گذاشته شود بر این اساس جنگهایی که بدون هدایت امام معصوم صورت بگیرد ربطی به اسلام ندارد و اعمال رزمندگان مسلمانان به حساب دین اسلام گذاشته نمی شوند همانطوریکه در موارد دیگر نیز چنین است. به عنوان مثال: یکی از برنامه های دین اسلام طهارت و نظافت است حالا اگر در میان مسلمانان طهارت و نظافت مراعات نشود این کار ربطی به اسلام ندارد. اگر کشور مسلمانی بدون دستور و هدایت امام معصوم و یاجانشین بر حق او بر کشوری هجوم ببرد و آدمکشی راه بیندازد ربطی به اسلام ندارد بر اساس این مطالب نمی توان همه جنگهای مسلمانان را به حساب اسلام گذاشت. ۴- همین هایی که می گویند: «اسلام دین شمشیر است» می گویند: «مسیحیت دین محبت است» در حالی که مسیحیان در طول تاریخ بیش از حد به جنایات جنگی و غیر جنگی دست زده اند دانشمندان را زنده زنده سوزانده اند و مسلمانان را در جنگهای صلیبی به شکل بسیار فجیع کشته اند ولی با این حال می گویند: دین مسیحیت دین محبت است البته به این افراد در همین مورد هم می گویند که دین حضرت عیسی (ع) و دین اسلام و حتی ادیان دیگر همه شان ادیان الهی هستند و هیچ کدام به آدمکشی تشویق نمی کنند و اعمال مسیحیان را نمی توان به حساب دین مسیحیت گذاشت و همین طور اعمال مسلمانان پس از پیامبر را نمی توان به حساب دین اسلام گذاشت ممکن است مسیحیان و مسلمانان رهایی انجام دهند که خلاف دستورات اسلام و دین مسیحیت است. ۵- این حدیثی که می گوید: «دین اسلام با شمشیر علی و ثروت خدیجه پیش رفت» حرف درستی است و به دفاع مربوط است چون در جنگ هایی که پیش آمد، این شمشیر علی بود که افراید مانند ولید و عمرو بن عبدود را از سر راه بر می داشت نه شمشیر ابوبکر، نه شمشیر عمر، نه شمشیر عثمان، نه شمشیر طلحه و نه شمشیر زبیر و این ثروت خدیجه بود که در راه اسلام صرف می شود. ۶- به این مطلب نیز توجه داشته باشیم که دین اسلام، گرچه دین کامل است ولی اگر آنان که این دین را می پذیرند، افراد

عقب مانده و بی علم باشند نمی توانند خوب پیاده کنند و در نتیجه هر کس این عقب مانده ها را ببیند، نسبت به دین بدبین می شود در حالی که اگر انسان های فهمیده و متمدن این دین را می پذیرفتند، بهتر پیاده می کردند و چهره خوبی از دین به جهانیان نشان می دادند. }J

برخی معتقدند که حکومت پیامبر(ص) مسأله ای بشری است و ربطی به خدا و دین ندارد. بنابراین اگر آن حضرت در زمان خویش اقدام به تشکیل حکومت نمود، بنابر نیاز جامعه بود، نه تکلیفی الهی و دینی!!

پرسش

برخی معتقدند که حکومت پیامبر(ص) مسأله ای بشری است و ربطی به خدا و دین ندارد. بنابراین اگر آن حضرت در زمان خویش اقدام به تشکیل حکومت نمود، بنابر نیاز جامعه بود، نه تکلیفی الهی و دینی!!

پاسخ

این اشکال در آغاز از سوی سکولاریست های عرب - چون علی عبدالرزاق.ک: الف. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، ص ۱۵۹؛ ب. عادل ظاهر، الاسس الفلسفیه للعلمانیة؛ پ. بازرگان، پادشاهی خدا، صص ۵۲ - ۵۱؛ آخرت و خدا، ص ۱؛ ت. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۴۰. و عادل ظاهر مطرح شد، سپس به نگاشته های سکولار اندیشان ایرانی راه یافت. در پاسخ به این اشکال باید منطق قرآن درباره نقش پیامبر اکرم(ص) در دولت اسلامی را جست وجو کنیم. در این زمینه نیازمند بحث در چند محور می باشیم: یک. رهبری سیاسی پیامبر(ص) قرآن کریم، پیامبر اکرم(ص) را به عنوان فردی که برای دخالت در زندگی مردم «اولی و دارای ولایت است، معرفی می کند: (التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) احزاب (۳۳)، آیه ۶. قرآن پژوهان و مفسران تصریح کرده اند که این اولویت، اختصاص به مسائل دینی ندارد و همه امور دینی و دنیایی آنان را در بر می گیرد. مؤید این تفسیر چند چیز است: ۱. اطلاق آیه شریفه؛ به عبارت دیگر آیه شریفه اولویت و ولایت پیامبر را به عرصه خاصی محدود نکرده است، در نتیجه همه حوزه های ولایت پذیر که در رأس آنها حوزه رهبری سیاسی و اجتماعی است را شامل می شود و پیامبر از سوی خداوند ولایت همه جانبه بر مردم پیدا می کند. ۲. روایات؛ امام باقر(ع) فرمود: «این آیه درباره رهبری و فرماندهی نازل شده است». مجمع البحرین، ص ۹۲، ماده ی ولی. ۳. شأن نزول؛ در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اکرم(ص) آهنگ جنگ نمود و مردم را به خروج فرمان داد، برخی نزد آن حضرت آمدند تا برای بستگان خویش اذن بگیرند؛ آن گاه این آیه نازل شد. از این مسأله روشن می شود که فرمان های اجتماعی پیامبر(ص) متکی به ولایت الهی و دینی است؛ نه مبتنی بر خاستگاه بشری. نگا: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۸. ۴. مفهوم اولویت؛ آیه شریفه نشان می دهد پیامبر اکرم(ص) از طرف خداوند نسبت به اداره و رهبری جامعه مقدم است و با وجود او نوبت به دیگران نمی رسد. آیات دیگری نیز گویای همین مطلب است؛ از جمله آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) مائده (۵)، آیه ۵۵. «سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». بنابراین از نگاه قرآن، خداوند پیامبر را نسبت به دیگران اولویت بخشیده و ولایت داده است. از این رو ولایت آن حضرت تابع ولایت خداوند و در طول آن است؛ نه امری زمینی و بشری. علامه طباطبائی(ره) درباره ولایت آن حضرت می نویسد: «رسول خدا بر همه شئون امت اسلامی، جهت سوق دادن آنان به سوی خدا و نیز برای حکمرانی و فرمانروایی بر آنها و قضاوت در میان شان، ولایت دارد... البته این ولایت در طول ولایت خداوند و ناشی از تفویض الهی است». طباطبائی، علامه محمدحسین، المیزان، ج ۶، ص ۱۴. نکته مهم دیگر این که مفهوم «انما»، دلالت بر حصر دارد. بنابراین طبق این آیه حکومت مشروع، آن حکومتی است که از جانب خداوند

مشروعیت یافته باشد. در نتیجه با توجه به مجموع آیات قرآن، می توان فهمید که حضرت رسول، در آن واحد، دارای سه شأن بوده است: یکم. امامت و پیشوایی و مرجعیت دینی، حشر (۵۹)، آیه ۷. دوم. ولایت قضایی، نساء (۴)، آیه ۶۵. سوم. ولایت سیاسی و اجتماعی. مانده (۵)، آیه ۵۵؛ احزاب (۳۳)، آیه ۶ و.... دو. مسؤولیت های اجتماعی پیامبر (ص) هر یک از شئون سه گانه پیامبر (ص) -در پیشوایی دینی، ولایت قضایی و رهبری اجتماعی مسؤولیت های خاصی را بر عهده آن حضرت نهاده بود. آیات زیر، نمونه هایی از مأموریت هایی در ارتباط با «رهبری جامعه» و «اداره امت» است: ۱. (فَلَمَّا تَتَقَفَّتْهُمُ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ...) انفال (۸)، آیه ۵۷. «پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی با [عقوبت آنان، کسانی را که از پی ایشانند تارومار کن، باشد که عبرت گیرند». این آیه از یک سو بیانگر سیاستی است که امت اسلامی در برابر دشمنان متجاوز و پیمان شکن، باید اتخاذ کند و از سوی دیگر، بیانگر آن است که مسؤولیت برنامه ریزی، آماده سازی مقدمات و بالاخره عینیت بخشیدن به این سیاست، بر عهده پیامبر (ص) است. ۲. (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَاجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبَعَهُ مَأْمَنَةً) توبه (۹)، آیه ۶. «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان». به حکم این آیه، پیامبر (ص) موظف است برای حفظ امنیت مشرکان - که برای شنیدن کلام خدا می آیند امنیت و آزادی آنان را تأمین کند. المیزان، ج ۹، ص ۱۵۵ و ۱۵۶. ۳. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ) انفال (۸)، آیه ۶۵. «ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز». ۴. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) توبه (۹)، آیه ۷۳. «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر». در اینجا وظیفه فرماندهی و سازماندهی مسلمانان برای جهاد، بر دوش پیامبر اکرم (ص) نهاده شده است. ۵. (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً) همان، آیه ۱۰۳. «از اموال آنان صدقه ای بگیر». بر اساس این آیه پیامبر (ص) مأمور گرفتن زکات (نوعی مالیات بر ثروت) از مسلمانان است. بنابراین از دیدگاه قرآن، پیامبر (ص) نه تنها مأمور تشکیل حکومت بود؛ بلکه مسؤولیت های اجتماعی متعددی را نیز از سوی خداوند، بر عهده داشت و بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت نمود. سه. اختیارات مالی پیامبر (ص) اختیارات مالی پیامبر (ص)، نشان دهنده موقعیت رسول خدا (ص) در زعامت و رهبری جامعه و نقش آن حضرت در دولت اسلامی است. آیات ذیل بیانگر این موضوع است: ۱. (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ) انفال (۸)، آیه ۴۱. «و بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد، یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان [او] و یتیمان و در راه ماندگان است». ۲. (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ) همان، آیه ۱. «چون امت از تو حکم انفال را سؤال کنند، جواب ده که انفال مخصوص خدا و رسول است». ۳. (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) حشر (۵۹)، آیه ۷. «و آنچه که خدا از اموال ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد». با کمترین آشنایی با منطق قرآن و فقه اسلامی، می توان فهمید که این بودجه فراوان، به عنوان منبع هزینه زندگی شخص پیامبر (ص) و یا منبع هزینه تبلیغ احکام از سوی آن حضرت نیست؛ بلکه نوعی تأمین اجتماعی و بودجه دولتی است. به بیان امام حسن عسکری (ع): «خداوند با سپردن نیمی از خمس به پیامبر (ص)، تربیت یتیمان، برآوردن نیازهای مسلمین، پرداخت بدهکاری آنان و تأمین هزینه حج و جهاد را، از او خواسته است». بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۸. چهار. پیامبر (ص) و مردم بررسی آیات متعدد قرآن، حکایت از آن دارد که در بینش قرآنی، پیامبر اسلام (ص) صرفاً در جایگاه مسأله گویی و بیان احکام قرار ندارد و حوزه نفوذ و دخالت او، به ابلاغ وحی محدود نمی شود. مسلمانان نیز نباید فقط برای فراگیری احکام آن حضرت را مرجع خود بدانند؛ بلکه موظف اند در عرصه مسائل اجتماعی، از خط مشی و سیاست ترسیم شده از سوی رسول خدا (ص) پیروی کنند و در برابر امر و فرمان او گردن نهند. بعضی از این آیات عبارت است از: ۱. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) محمد (۴۷)، آیه ۳۳. «ای کسانی که ایمان آورده اید؛ خدا را اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت نمایید». علامه طباطبائی می نویسد: «بر اساس این

آیه، اطاعت از پیامبر(ص) در مورد دستوراتی که برای اداره جامعه اسلامی و از موضع ولایت و حکومت صادر می‌کند، لازم است». المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۸. پس لزوم اطاعت از پیامبر(ص) مبین الهی بودن حکومت آن حضرت است؛ و گر نه نیازی به تأکید خداوند بر اطاعت از پیامبر(ص) و آن را در زمره وظایف دینی قرار دادن، نبود. ۲. (وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) نساء (۴)، آیه ۸۳. «و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند؛ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست آن را دریابند]». قرآن مسلمانان را موظف می‌داند که اطلاعات و اخبار خود را -به ویژه در شرایط حساس جنگ قبل از انتشار در بین مردم به پیامبر اکرم(ص) ارائه دهند. این آیه نیز صراحت دارد که پیامبر اکرم(ص)، صرفاً ابلاغ کننده احکام الهی نیست؛ بلکه علاوه بر احکام، مسؤولیت کارشناسی و تحلیل موضوعات، حوادث و رخدادهای سیاسی - اجتماعی را نیز بر عهده دارد. همان گونه که مسلمانان برای دریافت احکام به آن حضرت مراجعه می‌کنند؛ برای دریافت تحلیل صحیح مسائل جاری جامعه نیز، باید به او مراجعه کنند و از انجام هر عمل خودسرانه بپرهیزند. ۳. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که با دخالت رسول خدا(ص) در امور اجتماعی و پس از اعلام نظر آن حضرت، تردیدی به خود راه ندهند و همگی اطاعت کنند: (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا) احزاب (۳۳)، آیه ۳۶. «هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست [که رأی خلافی اظهار نمایند] و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است». در این آیه، مقصود از «قضای پیامبر»، دخالت آن حضرت در شئون گوناگون زندگی مردم و مسائل مختلف حکومت است. البته هر چند این مسائل، امور خود مردم است (من امرهم) و خود مردم حق مشارکت و دخالت دارند؛ ولی وقتی در همین مسائل پیامبر خدا -به عنوان رهبر دولت اسلامی دخالت کند، جایی برای مداخله دیگران باقی نمی‌ماند و هیچ کس نباید خود را صاحب اختیار بداند. ۴. قرآن مجید پذیرش داوری و حکمرانی پیامبر را در مشاجرات شرط ایمان دانسته است: (فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) نساء (۴)، آیه ۶۵. «... به خدایت سوگند، ایمان نمی‌آورند؛ مگر آنکه تو را در آنچه بینشان اختلاف آمیز است، داور قرار دهند. سپس نسبت به آنچه قضاوت کردی، در نفس خود هیچ اعتراضی نداشته و از جان و دل تسلیم باشند». صراحت این آیه در ارتباط شأن قضاوت و داوری پیامبر(ص) با دین، بسیار صریح است؛ زیرا قرآن مجید آن را شرط ایمان دانسته است. در حالی که اگر این مسأله مطلبی بشری و زمینی بود، ارتباط دادن آن با ایمان، معنا نداشت. ۵. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ حِجَاتٍ) (۴۹)، آیه ۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری پیشی مجوید]». ۶. (مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ تَوْبَةً) (۹)، آیه ۱۲۰. «اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش نباید هرگز از فرمان پیامبر تخلف کنند». آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که نمایانگر شعاع ولایت و رهبری آن حضرت، بر سراسر زندگی اجتماعی - سیاسی است. بنابراین اگر حکومت پیامبر(ص)، حکومتی عرفی بود؛ دیگر نیازی نبود که خداوند مسلمانان را موظف به اطاعت از آن حضرت در امور اجتماعی خویش کند؛ بلکه مردم بر اساس خواست خود، در این زمینه تصمیم می‌گرفتند.

آیا جهاد ابتدایی نشان دهنده توسعه طلبی و اکراه در دین نیست * همانطوری که در حمله مسلمانان به ایران ثابت شد؟

پرسش

آیا جهاد ابتدایی نشان دهنده توسعه طلبی و اکراه در دین نیست * همانطوری که در حمله مسلمانان به ایران ثابت شد؟

قبل از بررسی هر یک از سؤالات ذکر شده توجه به چند نکته لازم است: ۱- فراز آغازین نامه شما نشانگر نوعی نگرش نادرست در باب خشونت؛ یعنی، نفی ارزش مطلق خشونت است. در حالی که واقعیت چنین نیست. خشونت نه مطلقا بد است و نه مطلقا خوب، بلکه در مواردی جایز، روا و مناسب است و در مواردی غیرجایز و ناروا. اگر خشونت مطلقا بد باشد به این معنا است که کاربرد خشونت برای نفی خشونت هم ناروا است و این قضیه‌ای خودستیز (Self Contrdictoy) است، زیرا در پناه نفی مطلق خشونت مجال برای خشونت گشوده می‌شود، (نک: تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، محمود فتحعلی، قم، مؤسسه فرهنگی طه). اسلام نیز آیین رحمت است، ولی رحمت بودن آن به معنای نفی اعمال هرگونه خشونت نیست، بلکه اسلام خشونت‌های روا و مجاز را پذیرفته است. ۲- منابع استنباط احکام اسلامی چهار چیز است: کتاب، سنت، اجماع و عقل. البته اجماع در نظر شیعه دلیل مستقلى نیست و بازگشت به سنت می‌کند. عقل معتبر نیز عقل قطعی است که به دو قسم مستقلات و ملازمات عقلیه تقسیم می‌شود ولی احکام عقلی ظنی هیچ اعتباری ندارد. سنت نیز تقسیم می‌شود به: فعل، قول و تقریر معصومین (ع). بنابراین چه سخنی از معصوم رسیده باشد، چه عملی در تاریخ نقل شده باشد و چه فعلی در جامعه آنان رخ داده و مخالفت نکرده باشند، هر یک به تنهایی حجت است و سنت محسوب می‌شود. بنابراین ما نمی‌توانیم در برابر سنت گزینشگری کنیم بلکه همان اندازه که فعل معصوم حجت است قول او نیز هست. بنابراین اگر به فرض مصداقی از عمل به مسأله‌ای را نیافتیم، ولی در گفتار آنان و یا تقریرشان مشاهده شد، به یکسان واجب است که آن را اخذ کنیم. افزون بر آن مگر تاریخ از طریق همین روایت به ما نمی‌رسد؟ سیره عملی و گفتاری هر دو از علوم نقلی هستند و توسط راویان به ما می‌رسد و فرقی از جهت درجه اعتبار ندارند. ۳- این طور نیست که هر روایتی به دست فقیه برسد براساس آن فتوا دهد. علوم چون رجال، درایه و... با قواعد و اصول بسیار دقیق و منظم برای این پایه‌ریزی شده‌اند که فقیه بتواند در میان روایات سره را از ناسره بازشناسد. بنابراین تا زمانی که جمیع راویان حدیث شناسایی نشده و وثاقت همه آنها به اثبات نرسد و اعتبار روایت روشن نشود و با ادله معتبره ثابت نشود که این سخن از سوی امام (ع) صادر شده است، براساس آن نمی‌توان فتوا داد. همچنان که با رسیدن به حد نصاب و درجه لازم اعتبار نمی‌توان از حکم آن سرباز زد. البته علاوه بر وثاقت امور دیگری چون جهت صدور و نیز دلالت روایت از مسائل مهمی است که فقیه به طور مضبوط و روشمند در آن مطالعه می‌کند. اگر کسی تحقیقات دقیق فقها برای استناد به روایات را مشاهده کند، به خوبی درخواهد یافت که مدارک فقیه برای استنباط از نظر درجه اعتبار بالاتر از بسیاری از مطالبی است که در کتب تاریخی نقل شده است. ۴- بسیاری از احکام ممکن است در سنت گفتاری یا تقریری مشاهده شود، ولی در سنت عملی دیده نشود. سر این مسأله دو چیز است: ۱- عدم پیدایش موضوع برای عمل در زمان حضور ائمه (ع). ۲- فقدان بسط ید پیامبر و ائمه اطهار (ع). مسأله ارتداد چه بسا از همین مقوله باشد، زیرا حکم مرتد از احکام مربوط به حاکم دینی است، در حالی که پیامبر پس از هجرت به تدریج حکومت مدینه را تشکیل دادند و حضرت علی (ع) نیز بیش از پنج سال زمامدار نبوده‌اند. دیگر امامان نیز شرایط اجرای این حکم را نداشتند. ۵- در مواردی نیز ممکن است حکمی در عمل اجرا شده باشد، لیکن به خاطر اقتران جرم (مانند ارتداد) با جرم دیگری (مثل محاربه) که شرعا حکم واحدی دارند باعث شود که حکم به یکی از آن دو مستند شود. ۶- مواردی از خلفا جعل حکمی کرده‌اند شدیداً مورد انکار و اعتراض ائمه (ع) بوده است و در کمترین فرصت دیدگاه خود را برای شیعیان بازگو می‌کرده‌اند. نمونه‌هایی از این است در تاریخ نقل شده است، مانند منع از متعه توسط خلیفه دوم و... بنابراین اگر چنین احکامی ساخته دست آنها بود قطعاً با آن مبارزه می‌شد و ائمه به راویان خود مسأله را باز می‌گفتند. در حالی که اصل این موضوعات به طور جدی مورد تأکید ائمه (ع) بوده است. البته در مواردی نظر آنان اختلافاتی با اهل سنت داشته که ذکر شده است. مانند شرایط جهاد ابتدایی و... ۷- سوء استفاده خلفا در اجرای یک حکم به منزله ساختگی بودن آن نیست. چنان که این سوء استفاده در دوران خلیفه اول انجام شد و «مالک بن نویره» که از پرداخت زکات به حکومت

مرکزی خودداری می کرد به عنوان ارتداد به قتل رسید. لیکن او هرگز مرتد نبود و صریحا اعلام می داشت که ما مسلمان هستیم و نماز می خوانیم. به هر روی سوء استفاده و کاربرد نادرست یک قانون منطقا به منزله نادرستی اصل آن نیست. اکنون به بررسی جزء به جزء مواردی که مورد سؤال قرار داده اید می پردازیم: جهاد ابتدایی از احکام مسلم اسلام است و آیات قرآن بر آن دلالت دارد و در سیره نبوی (ص) نیز مشاهده می شود. بررسی تفصیلی این مطلب مجالی واسع می طلبد. برخی از آیات شریفه قرآن در این باره عبارت است از: ۱- قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ، (بقره، آیه ۲۹). ۲- و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالمهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا ، (نساء، آیه ۷۵- نیز توبه، آیات ۵، ۷۳، ۳۹، ۴۱ - انفال، آیه ۶۶...). لیکن در این باره چند نکته شایان توجه است: ۱- ماهیت جهاد ابتدایی جنگ برای تحمیل عقیده نیست، بلکه اساسا عقیده در اسلام قابل اکراه نمی باشد. در طول تاریخ نیز در جنگ های پیامبر و نه خلفای بعد از آن حضرت کسی افراد مجبور به پذیرش اسلام نمی شدند. بلکه اساسا جهاد ابتدایی نبرد رهایی بخش در برابر خشونت و اختناق و برای مبارزه با نظام های خشن و فاسدی است که مانع رسیدن آوای حق و توصیه به گوش مردمان می شدند. به عبارت دیگر جهاد ابتدایی خود نوعی دفاع بوده است، ولی نه دفاع از حقوق شخص یا ملت، بلکه دفاع از «حقوق انسانیت» و دفاع از آزادی بررسی و شناخت حقیقت و برداشتن موانع رسیدن آوای حق به گوش علامه طباطبایی پس از بررسی آیات جهاد می فرماید: «پیکار چه در راه دفاع از اسلام یا مسلمین باشد و چه جهاد ابتدایی همه در واقع دفاع از حقیقت انسانیت است»، (تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۷). برای آگاهی بیشتر ر.ک: جهاد، شهید مطهری، انتشارات صدرا - نیز: تفسیر نمونه، تفسیر سوره بقره، ذیل آیه الکرسی. ۲- در ورود سپاه اسلام به ایران حتی اگر عنصر توسعه طلبی خلفا نیز باشد در عین حال تمام مسأله این نیست، بلکه شرایط داخلی ایران و فساد دستگاه حاکمه تحول بزرگی را می طلبد و ایرانیان انتظار تحولی بزرگ را داشتند که پس از آشنایی با اسلام آن را بهترین بدیل یافته و خود راه ورود مسلمانان را هموار ساختند و با جدیت در ایجاد تحولات بنیادین در تمام ابعاد کوشیدند و حتی شاه ایران به دست خود ایرانیان به قتل رسید. برای آگاهی بیشتر ر.ک: شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱ و ۲. J}

چرا اسلام در سرزمینی که منحطترین فرهنگ را داشت ، نازل شد؟

پرسش

چرا اسلام در سرزمینی که منحطترین فرهنگ را داشت ، نازل شد؟

پاسخ

حق تعالی در قرآن کریم می فرماید: الله اعلم حیث یجعل رسالته ، (انعام، آیه ۱۲۴). هر آنچه که ما بتوانیم در تحلیل و بررسی این موضوع بگوییم با توجه به محدودیت های علمی و فکری ما است و اشراف علمی لازم به این قضیه را نداریم. ۱- به فرض که فرهنگ آن زمان عرب، فرهنگی منحط (و یا منحط ترین فرهنگ) بوده باشد. در این صورت حق تعالی اسلام را در سرزمین و در جایی نازل نمود که در بدترین شرایط ممکن بود و اگر دینی بتواند در چنین زمینه ایتحوالات بزرگ انسانی، فرهنگی و تمدنی ایجاد نماید در شرایط بهتر با اطمینان می توان گفت موفق تر خواهد بود. بنابراین بعثت پیامبر اسلام (ص) در میان اعراب منحط حسن اسلام و قوت این دین است. ۲- بر چه اساسی می توان گفت دین باید در پیشرفته ترین فرهنگ نازل گردد؟ در حالی که ادیانی مانند یهودیت و مسیحیت در پیشرفته ترین مراکز فرهنگی دوران خود پدید نیامدند؟! ۳- دور بودن عرب ها از مراکز فرهنگی و تمدنی به نوبه خود چند حسن داشته است: - تأثیرات کمتری از فرهنگ و تمدن معاصر گرفته است. - به طبیعت و زندگی طبیعی نزدیک تر بوده است. - خفقان و اختناق و استبداد و سرکوب سیاسی ساسانی بر آن حاکم نبوده است. - علاوه بر خلوص فرهنگی و طبیعی تر بودن و

زمینه مساعدتر سیاسی برای ظهور و بروز دین الهی زمینه و سابقه و خاطره ادیان الهی و ابراهیم و دینحیف در آنجا وجود داشته است. - شخص و شخصیت پیامبر اسلام نیز آزادتر و فطری و رها تر از آثار و اجبار فرهنگ و تمدن رایج و حاکم پرورش یافته و به ظهور حقایق فطری نزدیک تر بوده است و شاید در آیه شریفه اشاره به همین جهات باشد: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم...» (جمعه، آیه ۲) «الرسول النبی الامی...» (اعراف، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸). - استجابت دعای حضرت ابراهیم نیز بود «ربنا وبعث فیهم رسولاً» (بقره، آیه ۱۲۹). ۴- اگر دین اسلام در جای دیگری ظهور می یافت، اعراب به جهت تعصب عربی در برابر پذیرش حق تعصب و لجاج می ورزیدند در حالی که تمدن های پیشرفته تر مانند ایران راحت تر توانست حقیقت الهی را ولو از فرهنگ و تمدنی دیگر بپذیرد. قرآن مجید در این باره می فرماید: ولو نزلناه علی بعض الاعجمین فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین کذلک سلکناه فی قلوب المجرمین، (شعراء، آیات ۱۹۸ تا ۲۰۰). {J}

علل گسترش اسلام چه بوده است؟

پرسش

علل گسترش اسلام چه بوده است؟

پاسخ

گسترش اسلام در اثر عواملی بوده است: یکی از این عوامل، پایداری و استقامت پیامبر بزرگوار اسلام و فداکاری آن گرامی در راه تبلیغ احکام اسلام بود. عامل دیگر مجاهدت و فداکاری مسلمانان برجسته صدر اسلام - که در رأس آنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب «علیه السلام» قرار داشت - بود. یادآوری این نکته نیز لازم است که اسلام به دلیل جامعیت تعالیم خود اقتضای پیشرفت و گسترش را داشته است. بر این اساس گسترش اسلام را یک امر طبیعی می توان دانست؛ ولی عواملی در تاریخ اسلام به وجود آمد که مانع گسترش بیشتر تعالیم اسلام گردید. اگر امامان «علیهم السلام» به رهبری جامعه انتخاب می شدند و حق آنان غصب نمی شد در مدت کوتاهی اسلام در تمامی جهان گسترش می یافت و جهان به تعالیم اسلام گرایش پیدا می کرد.

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پرسش

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پاسخ

هر چند اسلام از جامعترین قوانین برای تامین نیازهای زندگی انسان برخوردار است، ولی برای پیشرفت و گسترش اسلام در وهله اول نیاز به تبلیغ وسیع هست؛ زیرا بدون تبلیغ افراد نمی توانند به حقانیت آن آگاهی پیدا کنند و به آن ایمان آورند. ثانیاً دست استعمار و ابرقدرتها همواره مانع از پیشرفت و گسترش اسلام بوده است؛ زیرا اسلام با منافع آنان ناسازگار است و با حاکمیت اسلام، دیگر مجالی برای غارتگری و استثمار باقی نمی ماند. با این وصف پیشرفت اسلام روزافزون است به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عظمت اسلام در جهان تجلی خاصی پیدا کرده است.

آیا مردم روز بروز با اسلام نزدیکتر می شوند یا دورتر؟

پرسش

آیا مردم روز بروز با اسلام نزدیکتر می‌شوند یا دورتر؟

پاسخ

تحقیق و بررسی در ادیان و مذاهب این حقیقت را روشن می‌سازد که تنها دینی که بر اساس فطرت استوار گشته و می‌تواند پاسخگوی نیازمندیهای بشر باشد، دین اسلام است؛ از این رو تعالیم اسلام بر پایه دانش و خرد استوار گشته، بالا آمدن سطح دانش و فرهنگ نه تنها از ارج و عظمت قوانین و احکام پر فروغ اسلام نمی‌کاهد، بلکه بر اهمیت و شکوه آن می‌افزاید. قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان جهان است. چنانچه مقایسه‌ای بین این کتاب آسمانی که اساس و منبع احکام اسلامی است، با کتب دیگر، مانند تورات و انجیل کنونی به عمل آید بآسمانی این حقیقت آشکار می‌گردد که فقط قرآن می‌تواند در این عصر - که عصر فضا و پیشرفت علم است - راهنمای انسان باشد. تورات و انجیل کنونی که در دست پیروان آن است، دارای خرافات و موهوماتی است که عقل هیچ خردمندی - در صورتی که در باره آنها بیاندیشد - نمی‌تواند آنها را بپذیرد؛ چه رسد که بخواهد آنها را ضامن سعادت بشر بداند. از این رو، روز به روز در دینای غرب و در نقاط دیگر جهان گرایش به اسلام بیشتر شده و تجلی و فروغ اسلام همچنان روز افزون می‌گردد. برای نمونه علت اسلام آوردن یکی از کسانی را که در غرب مسلمان شده است از زبان خودش نقل می‌کنیم. «مسلمان شدن من سه دلیل داشت: ۱. اینکه اسلام دینی عملی است. دینی است خالی از اسرار و خرافات. دینی است که بسهولت می‌توان آن را فهمید. دیانتی است که چیزی برخلاف عقل ندارد و از پیچیدگیهای فلسفه الوهیت انباشته نشده است. ۲. دینی است که به امور اساسی و اصل می‌پردازد. سروکار آن با قوانین اصلی طبیعی و فطری است. بین دین و علم فاصله‌ای نمی‌بیند و عقیده دارد که علم دین بالاترین علم‌هاست زیرا علم نیکی و زندگی موفقیت‌آمیز است. ۳. درباره همه ابعاد زندگی بشر دستورات کامل و رهنمودهای گرانقدر می‌دهد و در تمام زمینه‌های اجتماعی، نظامی، سیاسی و عبادی دارای راهنماییهای عملی ارزشمندی است». با کمال تأسف پیشرفت تمدن و علم با وجود کمک به زندگی مادی بشر، مفاسد فراوانی را نیز با خود به همراه آورد. بسا برنامه‌های ضد اخلاق و منافی با شئون انسانی که سیل آسا از مغرب زمین سرازیر می‌شود و عفت و اخلاق عمومی را در جامعه بکلی از بین می‌برد. بدیهی است که اینها مانع پیشرفت تعالیم دینی است. اگر تبلیغات اسلامی گسترش بیشتری پیدا می‌کرد و موانع مذکور جلو پیشرفت احکام را نمی‌گرفت، اسلام چهره واقعی خویش را به دنیا عرضه می‌کرد و به طور مسلم هیچ انسان منصفی نبود که با آن برخورد کند و تحت تاثیر آن قرار نگیرد. و سرانجام روزی فرا خواهد رسید که مردم از مفاسد دنیای کنونی به ستوه آیند و از دل و جان پذیرای حکومت عدل اسلامی شوند و خداوند حکومت عدل جهانی اسلام را به دست امام زمان «عج» در جهان مستقر سازد. »

بخش پاسخ به سؤالات

تغییر قبله

در مسئله تغییر قبله در مسجد ذوالقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر و مسلمانان مشغول نماز جماعت بودند، در صورتی که بیت المقدس و کعبه دقیقاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف یکدیگرند و حضرت پیشنهاد کردند. نحوه برگشت

پرسش

در مسئله تغییر قبله در مسجد ذوالقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر و

مسلمانان مشغول نماز جماعت بودند، در صورتی که بیت المقدس و کعبه دقیقاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف یکدیگرند و حضرت پیشنماز بودند. نحوه برگشتن حضرت و مأمومین چگونه بوده است؟

پاسخ

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه "فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ؛ ای پیامبر! پس بگردان خود را به طرف مسجدالحرام و هر کجا که باشید، صورت هایتان و توجهتان را به جانب کعبه بگردانید" فرموده است: همچنان که ملاحظه می شود در این آیه ابتدا حکم تغییر قبله متوجه پیامبر اکرم (ص) شده و بعداً به عموم مسلمانان تعمیم داده شده است. این تعبیر مؤید این است که تغییر قبله در حالی واقع شد که پیغمبر در مسجد مشغول نماز بود و مسلمانان پشت سر حضرت قرار داشتند. (۱) ظاهراً این واقعه در مسجد ذوالقبلتین در سال دوم هجرت واقع شد این مسجد در کوی بنی سلمه در مدینه بود که پیامبر مشغول نماز ظهر بود. در این جا چند احتمال وجود دارد: ۱ - پیامبر مشغول نماز نافله بوده که تغییر قبله رخ داد. در این صورت پیامبر به طرف کعبه برمی گردد و نمازش باطل نمی شود و مشکلی پیش نمی آید. طبق این احتمال نماز جماعت برقرار نبوده. ۲ - پیامبر مشغول نماز واجب ظهر بوده و تعداد کمی مثلاً یک صف به او اقتدا کرده بودند. چون تعداد افراد قبيله بنی سالم شرکت کننده در نماز جماعت خیلی زیاد نبوده است. در این صورت تغییر جهت مشکلی پیش نمی آورد، چون همه حدود ۱۸۰ درجه برمی گردند. پیامبر (ص) که امام جماعت بود، می تواند در همان صف اول باشد، بنابراین با تغییر جهت امام و مأمومین در یک صف به حدود ۱۸۰ درجه مستلزم هیچ حرکتی نیست. ۳ - تعداد شرکت کنندگان در نماز جماعت زیاد بوده و چند صف پشت سر پیامبر نماز می خواندند. در این فرض وقتی پیامبر به جهت کعبه تغییر جهت می دهد، مأمومین که پشت سر پیامبر بوده اند، باید مقداری راه بروند و پشت سر پیامبر قرار بگیرند. در این صورت حرکت کردن و راه رفتن بین نماز به این مقدار برای نماز اشکالی ندارد، چنان در مواردی حرکت و راه رفتن در نماز اشکالی ندارد. هر یک از این سه احتمال را بپذیریم، مشکلی پیش نمی آید. پی نوشت ها: ۱ - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۵۴.

اگر حکم تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه از سوی خداوند بود پس چرا خداوند اول بیت المقدس را قبله قرار داد و اگر خداوند نفرموده بود این سبب گمراهی و انحراف دین است .

پرسش

اگر حکم تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه از سوی خداوند بود پس چرا خداوند اول بیت المقدس را قبله قرار داد و اگر خداوند نفرموده بود این سبب گمراهی و انحراف دین است .

پاسخ

اجسام و اماکن به خودی خود دارای اقتضای ذاتی نیستند به گونه ای که ممکن نباشد از آن اقتضا صرف نظر کرد یا حکم آن را تغییر داد، بلکه همه اجسام و اماکن و بناها و همه جهات شش گانه از این حیث که مقتضای حکم یا تشریعی نیستند، یکسان اند و همه ملک خداوندند که هر گونه بخواهد در مورد آنها حکم می کند، موقت یا غیرموقت. احکام الهی نیز بنابر مصالح فردی یا نوعی انسان است و برای هدایت اوست و چون خداوند تبارک و تعالی غرضی جز هدایت انسان در این احکام ندارد، به هر چه حکم کند همان صراط مستقیم و راه نجات است.

حکم نمازهایی که مسلمانان به سوی بیت المقدس خوانده اند چیست ؟

پرسش

حکم نمازهایی که مسلمانان به سوی بیت المقدس خوانده اند چیست ؟

پاسخ

بیت المقدس قبل از آنکه کعبه ، قبله شود ، قبله بوده است و خداوند سبحان هنگامی که حکمی را نسخ می کند آن را از زمان نسخ رفع می کند ، نه آنکه از اصل آن را رفع نماید . به همین جهت در آیه شریفه مربوط به تغییر قبله می فرماید : [و ما کان الله لیضیع اعمالکم ، ان الله بالناس لرووف رحیم (بقره - ۱۴۳)] .

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پرسش

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پاسخ

زیرا مسیحیان برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی که در بیت المقدس بود ناچار بودند به سمت مشرق بایستند ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می بردند رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریباً در سمت غرب بود می ایستادند اما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می شد .

اینکه قرآن به پیامبر می گوید ما قبله را تغییر دادیم به قبله ای که از آن خوشنودمی شوی آیا تغییر قبله به خاطر خشنودی پیامبر بود ؟

پرسش

اینکه قرآن به پیامبر می گوید ما قبله را تغییر دادیم به قبله ای که از آن خوشنودمی شوی آیا تغییر قبله به خاطر خشنودی پیامبر بود ؟

پاسخ

باید توجه داشت که بیت المقدس ، قبله موقت بود و پیامبر (ص) انتظار اعلام نهایی را می کشید که با صدور فرمان آن از یکسو زبان طعن یهود از مسلمانان قطع می شد و از سوی دیگر موجبات علاقمندی بیشتری در مردم حجاز که توجه خاصی به کعبه داشتند برای پذیرش اسلام فراهم می ساخت .

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پرسش

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پاسخ

زیرا مسیحیان برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی که در بیت المقدس بود ناچار بودند به سمت مشرق بایستند ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می بردند رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریباً در سمت غرب بود می ایستادند اما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می شد .

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پاسخ

قرآن کریم، همانطور که کعبه را اولین و با سابقه ترین خانه عبودیت و پرستش می داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد و می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» حج/ ۲۹ یعنی اولین خانه ای که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر به آن سزاوارتر نیستند و مرزهای جغرافیائی نیز در این امر همگانی نقش ندارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعم از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی میداشتند. (المیزان ۳/۲۵۸-۳۶۳) خدای سبحان در این باره می فرماید: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل (ع) معین کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نماز گزاران و راکعان و ساجدان پاکیزه نگه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن» از پیاده و سواره و از دوز و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به منظور انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تَشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» حج/ ۲۶-۲۷ شاهد دیگر بر مطلب مزبور اینکه فرمود: هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم: «وَإِذَا جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» این تعبیر گرچه به حسب دلالت صریح، مردم اعصار پیشین را شامل نمی شود، ولی با توجه به ذیل آیه که فرمود: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهْدَنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» بقره/ ۱۲۵ روشن می شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فرا خوانده شده اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می کردند و به زیارت آن می شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسماعیل (ع) این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگه دارند.

از دیدگاه قرآن اعتراضات کافران درباره تغییر قبله چگونه بود ؟

پرسش

از دیدگاه قرآن اعتراضات کافران درباره تغییر قبله چگونه بود ؟

پاسخ

اعتراضات غیر مسلمانان درباره قبله، یا سفیهانه بود، یا منصفانه و با برهان و یا ظالمانه و لجوجانه. قرآن کریم اعتراض سفیهان را که می گفتند: چه موجب شد که مسلمانان از بیت المقدس رو به کعبه کنند؟ «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَنِ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» بقره/۱۴۲ چنین پاسخ داد: خدای سبحان در جهت خاصی نیست و هیچ جهتی هم تعیین ذاتی ندارد. به هر سمت که او فرمان داد باید رو کرد: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» بقره/۱۴۲. اعتراض منصفانه مشرکان این بود که چرا این مدعی پیامبری که ما را به دین و ملت ابراهیم(ع) فرا می خواند به کعبه که اثر جاویدان حضرت ابراهیم و قبله اوست رو نمی کند؟ و سخن منصفانه اهل کتاب این بود که: در کتابهای ما آمده است که قبله دائمی پیامبر خاتم(ص) بیت المقدس نیست بلکه او رو به کعبه خواهد کرد، در حالی که ایشان که مدعی چنین مقامی است هم اینک بیش از چهارده سال است(بنابر تشریح نماز در آغاز بعثت) که رو به بیت المقدس نماز می گزارد. در پاسخ این اعتراضها فرمان رسید که: از این پس قبله حقیقی و دائمی شما کعبه خواهد بود تا آنانکه اهل احتجاجند بر شما حجت نداشته باشند: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» بقره/۱۵۰. پس از آن که دستور تغییر قبله رسید و راز آن نیز روشن شد، اگر کسی اعتراض کند، اعتراضش ظالمانه و لجوجانه است. و در مقابل چنین گروهی که تسلیم حجت نشده و نرمش در برابر آنان بر لجاجت آنها می افزاید باید استقامت کرد و نهراسید: «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي».

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریع نشد؟

پرسش

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریع نشد؟

پاسخ

راز عدم تشریع کعبه به عنوان اولین قبله مسلمانان، از بین بردن تعصب جاهلی و تشخیص مرتجعان از پیروان واقعی رسول اکرم(ص) بیان شد: «لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» بقره/۱۴۳ زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار می گرفت رسوبات جاهلی عرب و تعصبات قومی احیا می شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته، تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد. توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه ای که رسول اکرم(ص) برای حل این مشکل منتظر وحی بود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» بقره/۱۴۴. گر چه خداوند، رسول اکرم(ص) را کاملترین مصداق اهتداء معرفی کرد: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» زحرف/۴۳ و فرمود: هدایت یافتگان، سنگینی مسئله قبله را احساس نمیکنند: «وَأِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» بقره/۱۴۳، لیکن در خواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج اندیشان و بد زبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه های شخصی یا قبیله ای و یا نژادی. از این رو خدای سبحان فرمود: «فَلَنَوْ لِيَنَّكَ قِبْلَتَهُ تَرْضَاهَا» بقره/۱۴۴. این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است، چنانکه او از خدا راضی است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» مائده/۱۱۹ رضای نفسی یا قومی ندارد: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» (بحار/۴۴/۳۶۶). چنین انسانی آنچه را خدا می پسندد درخواست میکند، آن هم به اذن الله. پس او قبله های را می پسندد که مرضی خدا باشد و خدا قبله های را

میپسندد که از طعن مصون باشد. تذکر این نکته سودمند است که، اولاً اگر تحویل قبله، از باب نسخ باشد، از مصادیق نسخ سنت به قرآن است، نه نسخ قرآن به قرآن؛ زیرا قبله بودن بیت المقدس، با سنت ثابت شده بود، نه با قرآن، تا با نزول حکم قرآنی اخیر نسخ شود. ثانیاً، روح نسخ در تشریع الهی به تخصیص زمانی بر می گردد، نه اینکه حکم قبلی از ریشه باطل بوده باشد. از این رو تغییر در احکام الهی و از آن جمله، تحویل قبله، از نسخ تحویل حق به حق است، نه از قبیل تحویل باطل به حق. از اینجا پاسخ این سؤال هم که «اگر کعبه قبله واقعی بوده، تکلیف نمازهایی که پیش از این به سمت بیت المقدس گزارده شده چیست؟» روشن می شود و آن این که کعبه ذاتاً قبله نیست و چون پیش از این حکم، بیت المقدس قبله بوده پس نمازهایی که بدان سو گزارده شده واجد همه شرائط صحت بوده و ضایع نشده است: «ما كان الله ليُضَيِّحَ إيمانكم» بقره/۱۴۳.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اولین معبد جهانی است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمیباشد. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بوده‌اند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسی مسیح (ع) آمده است: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا». مریم/۵۸-۵۹. از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بوده‌اند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبله‌ای دارد؛ یا باید بر اساس «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیا، از آدم تا خاتم (ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست. تذکر: گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود. تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیان، و بازگشت حضرت موسی (ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانه‌های خودشان را قبله (مصللاً) قرار دهند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ يَبُوتَا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». یونس/۸۷ مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصللاً» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادتهای گروهی را ندارید در خانه‌های خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید. این آیه بدین معنا نیست که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشد تا این شبهه پیش آید که چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟ البته سعید بن جبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنای «متقابل» بوده، مراد این است که «خانه‌هایتان را روبرو و مقابل هم بسازید» (مجمع البیان ۵- ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده

و از امنیت برخوردار باشید. به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی(ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده، آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنیاسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نماز گزاردن در خانههایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند. نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان(ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونهای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آن واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

چرا قبله اول مسلمانان به طرف کعبه تغییر کرد؟

پرسش

چرا قبله اول مسلمانان به طرف کعبه تغییر کرد؟

پاسخ

قانون گزاری (تشریح) در اسلام به دست خداوند متعال است. او براساس حکمت و علم گسترده اش احکامی متناسب با مصالح انسان وضع کرده است. بنابراین اگر ما حکمت حکمی را ندانیم، به این حقیقت آگاهیم که حکم براساس حکمت و یا حکمت هایی مقرر شده است و ندانستن مایزانی به وجود نمی آورد. اما درباره تغییر قبله: کعبه - که پایگاه مهم اسلامی و محل برگزاری مناسک حج و اجتماع مسلمانان است - در آغاز، موضوع تشریع جهت قبله بود خداوند برای آزمایش مسلمانان نخستین قبله را بیت المقدس قرار داده بود. (بخش پاسخ به سؤالات) -۱۳۶-

چرا بیت المقدس اولین قبله تمام مسلمین بوده و چگونه دومین قبله مسلمین مکه و کعبه شده است؟

پرسش

چرا بیت المقدس اولین قبله تمام مسلمین بوده و چگونه دومین قبله مسلمین مکه و کعبه شده است؟

پاسخ

۱. بیت المقدس، قبله امتهای پیشین بویژه یهودیان و مسیحیان نیز بوده است. (۱) ۲. پیامبر اسلام مدت سیزده سال پس از بعثت در مکه و چند ماه بعد از هجرت در مدینه به امر خدا به سوی "بیت المقدس" نماز می خواند، ولی بعد از آن قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند به سوی کعبه نماز بگذارند. ۳. بعد از تغییر قبله عده ای از جمله یهودیان گفتند: اگر قبله اول صحیح بود، این تغییر چه معنی دارد و اگر دومی صحیح است چرا سیزده سال و چند ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندید؟ خداوند در آیات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۵ سوره بقره بصورت صریح به این موضوع اشاره می کند. ۴. دلایلی که در مورد این اقدام از آیات قرآن کریم و مانند آن استفاده می شود، عبارتست از: الف: شرق و غرب عالم از آن خداست، همه جا ملک خداست، اصلاً خدا خانه و مکانی ندارد، مهم آن است که تسلیم فرمان او باشیم و تغییر قبله در حقیقت آزمایش مسلمانان است، و به این ترتیب افرادی که از رسول خدا پیروی می کنند از بقیه باز شناخته شوند. ب: از آنجا که خانه کعبه در آن زمان کانون بت های مشرکان بود، دستور داده شد

مسلمانان موقتاً به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و به این ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند اما هنگامی که به مدینه هجرت کردند و تشکیل حکومت دادند دیگر ادامه این وضع، ضرورت نداشت. (۲) ج: در کتاب یهودیان آمده بود که پیامبر آخرالزمان بر دو قبله نماز می خواند بنابراین آنان علیرغم علم به این موضوع چنین شبهه ای را طرح کردند. همچنین جالب است بدانیم توجه به قبله سبب شد علم نجوم در بین مسلمانان رشد پیدا کند و یکی از معجزات پیامبر (نیز تعیین قبله توسط ایشان بود که از فاصله ای دور دقیقاً در مسیری که باید رو به قبله بایستند قبله را تعیین فرمودند. دلایل دیگری نیز در این باره وجود دارد که از جمله می توانید به تفسیر نمونه ذیل همین آیات مراجعه کنید. در پایان، آیات کریمه قرآن را در این باره تقدیم می کنم": به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست؟ هر که را خواهد به راه راست هدایت کند، و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله را که چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود بر می گردد باز شناسیم و البته این کار جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است ... پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید ("۳...") منابع و مآخذ: ۱. دانش نامه قرآن پژوهی،

بهاءالدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۴۰۶. ۲. خلاصه تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۹ سورة مبارکه بقره / آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵

توجه به قبله چه مفهومی دارد؟

پرسش

توجه به قبله چه مفهومی دارد؟

پاسخ

توجه به قبله یعنی به طرف قبله (کعبه بودن و رو به سوی قبله نمودن شرط صحت برخی از کارهای عبادی و دینی این است که به سمت قبله باشد) مانند: نماز خواندن کشتن حیوانات حلال گوشت دفن میت و... در آیه های ۱۴۲ تا ۱۵۰ سورة بقره مسأله قبله مطرح شده است (جهت آگاهی ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۷۹ - ۵۰۹، دارالکتب الاسلامیه و دیگر تفاسیر ذیل همین آیه) توجه به قبله نیز هرگز مفهومی محدود کردن ذات پاک خدا در سمت معینی نیست بلکه انسان موجودی مادی است و باید به سویی نماز بخواند، و دستور داده شده که همه به یک سو نماز بخوانند تا وحدت و هماهنگی در صفوف مسلمانان پیدا شود و از تشکیل صفوف متفرق و نامنظم که عامل هرج و مرج است جلوگیری شود افزون بر این جهتی که به عنوان قبله تعیین شده (طرف کعبه نقطه ای مقدس است که از قدیمی ترین پایگاه های توحید و توجه به آن بیدار کننده خاطرات توحیدی است (برگرفته از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۱۵، دارالکتب الاسلامیه)

علت تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟

پرسش

علت تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟

پاسخ

نماز رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم قبله نام دارد گرچه به هر سو که بایستیم رو به خداست ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی حضرت ابراهیم ع است به علاوه وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است و گرنه عبادت مافاقد روح تعبد و تسلیم است در آغاز اسلام سالها قبله مسلمانان بیت المقدس بود. رسول خدا(ص) نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه در آمده بود قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت یکی از علل آن زخم زبان‌هایی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و به سوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسول خدا(ص) از این وضع آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید. آیات تغییر قبله در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند. این فرمان تغییر قبله به علاوه امتحانی هم برای مسلمانان بوده تا معلوم شود چه کسانی مطیع و پیرو کامل دستورهای خدا و پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی کرده اعتراض می‌کنند. دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. این نکته استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می‌بخشد. مسلمانان باید در عبادت رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد و گرنه گوشت آنها حرام می‌شود این جهت گیری در همه امور به سوی کعبه توحید درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد تا همواره توجه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به در آیند. بعلاوه این سمت گیری به سوی کعبه نظم و وحدتی شگفت‌انگیز و زیبا می‌آفریند و همه مسلمانان در همه جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رو می‌کنند. اگر کسی از فراز آسمان‌ها به صفوف نماز گزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است از رهگذر توجه به قبله علم هیئت جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد. آری کعبه یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد(ص) است حضرت مهدی عج نیز در قیام جهانی خویش به کعبه تکیه می‌کند و به اصطلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که نماز و نیایش قبله یک مسلمان قرار می‌گیرد.

در مسجد ذوقبلتین حضرت جبریل در رکعت دوم روی پیامبر اکرم (ص) را بسوی مکه گرداندند اکنون پاسخ دو مساله زیر چه می‌شود:

اشاره

۱- تکلیف جماعت پشت سر پیامبر چه شد چرا که روی پیامبر به طرف آنها میرفت؟ ۲- باطل شدن نماز در هنگام حرکت؟ چه ضرورتی وجود داشت که در هنگام نم

پرسش

در مسجد ذوقبلتین حضرت جبریل در رکعت دوم روی پیامبر اکرم (ص) را بسوی مکه گرداندند اکنون پاسخ دو مساله زیر چه می‌شود: ۱- تکلیف جماعت پشت سر پیامبر چه شد چرا که روی پیامبر به طرف آنها میرفت؟ ۲- باطل شدن نماز در هنگام حرکت؟ چه ضرورتی وجود داشت که در هنگام نماز این تغییر انجام شود؟

پاسخ

مسأله تغییر قبله از مسلمات تاریخ اسلام است. در آیات و روایات چگونگی آن بیان شده است. در مدینه مسجدی وجود دارد بنام «ذو قبلتین» یعنی مسجدی که دو قبله دارد. اما مسلمانان چطور در نماز ۱۸۰ درجه تغییر جهت دادند با اینکه در نماز جماعت بودند. این هم اشکالی ندارد و منافاتی با نماز ندارد چنانچه در توضیح المسائل بیان شده که در نماز واجب ما می‌توانیم در جهت قبله حرکت کنیم و در آن موقع هم پیامبر (ص) تغییر قبله دادند و از طرف شمال به طرف جنوب ایستادند، لذا این مقدار راه رفتن در مقام ضرورت اشکالی ندارد، و درباره حرکت و چرخش نمازگزاران با توجه به جمعیت کم آن محل، بدون بی‌نظمی به آسانی امکان‌پذیر بوده است. البته در این باره نظریه‌های دیگر نیز وجود دارد از آن جمله پیامبر (ص) به تنهایی نماز می‌خوانده است. در هر صورت تغییر قبله به عنوان یک معجزه الهی به آسانی قابل پذیرش است. و وقوع آن در هنگام نماز و به طور شگفت‌انگیز موجب شد در طول تاریخ این حادثه زنده بماند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ذیل آیه ۱۴۳ و ۱۴۴؛ ۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۶.

چرا قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد؟

پرسش

چرا قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد؟

پاسخ

واژه قبله، در لغت، به معنای مکانی است که نمازگزار به سمت آن نماز می‌خواند. {۱} قبله یهودیان، بیت المقدس است. آنان رو به بیت المقدس نماز می‌خواندند. قبله مسلمانان مشرق است. آنان رو به سوی مشرق نماز می‌گزارند. {۲} رسول اکرم ۱۳ سال در مکه و مدتی نیز در مدینه، رو به سوی بیت المقدس نماز خواند و پس از آن به فرمان خداوند، به سوی کعبه نماز گزارد. تغییر قبله یکی از کارهای مهم پیامبر (ص) بود. در تفسیر المیزان، درباره زمان تغییر قبله می‌خوانیم. «بیش‌ترین و صحیح‌ترین روایات، دلالت دارند بر این که تغییر قبله در مدینه، در سال دوم هجری، در ماه رجب که هفدهمین ماه هجرت بود، واقع شد». {۳} بنابراین، آن حضرت ۱۴ سال و ۵ ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند. آیات مربوط به تغییر قبله در سوره بقره از این قرار است: ۱. (سَيَقُولُ السُّفَهَاةُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ نادانان {از یهود و غیر آنان} به زودی خواهند گفت: چه علتی آنان (مسلمانان) را از قبله‌ای که بر آن بودند، باز گرداند؟ {ای رسول ما} بگو: مشرق و مغرب و همه جا برای خدا است. {و هر جا را که خواست قبله قرار می‌دهد} و هر که را بخواهد، به صراط مستقیم هدایت می‌کند». {۴} ۲. (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)؛ «نگاه‌های انتظارآمیز تو را {ای رسول گرامی} به سوی آسمان {برای تعیین قبله نهایی} می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن». {۵} ۳. (وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنَّ كَانَتْ لَكَبِيرًا لِّلَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ...)؛ «و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن‌ها که به عقب باز می‌گردند، مشخص شوند، و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است، دشوار خواهد بود و این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق، صحیح بوده است، و خدا هرگز ایمان {نماز} شما را ضایع نمی‌گرداند». {۶} ۴. (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجٌّ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ)؛ «و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم جز ظالمان {که دست از لجاجت بر نمی‌دارند} دلیلی بر ضد شما نداشته باشند. {زیرا

از نشانه‌های پیامبر اسلام که در کتاب‌های آسمانی پیشین آمده، این است که به سوی دو قبله نماز می‌خواند» {۷} از مجموع آیات فوق، می‌توان اسرار تغییر قبله را چنین برشمرد: ۱. از آن جا که یهود بر پیامبر اکرم (ص) عیب می‌گرفتند که تو پیرو دین مایی و به سوی قبله ما نماز می‌خوانی، آن حضرت از این سخن غمگین شده، انتظار تغییر قبله را می‌کشید، و شاید دلیل انتظار آن حضرت برای تغییر قبله این بود که حقانیت خویش را نمایان‌تر کند؛ زیرا اهل کتاب در کتاب‌های خویش خوانده بودند که پیامبر جدید، قبله را عوض خواهد کرد. {۸} خداوند نیز برای خشنودی آن حضرت، فرمان تغییر قبله را صادر فرمود/ ۲. از آیه ۱۴۳ سوره بقره استفاده می‌شود که قبله می‌بایست حتماً کعبه باشد و علت قرار دادن بیت‌المقدس در ابتدا به عنوان قبله، برای آن بود که مردم امتحان شوند، و در زمان تغییر قبله، آشکار گردد که چه کسانی بی‌چون و چرا از آن حضرت پیروی خواهند کرد؛ زیرا تغییر قبله بس گران و ناگوار بود؛ مگر برای آنان که خدا هدایتشان کرده بود. {۹} ۳. از آیه ۱۵۰ همان سوره برمی‌آید که تغییر قبله، متضمن حداقل سه فایده بوده است: الف) به علت این که یهودیان در کتاب‌هایشان خوانده بودند که قبله پیامبر موعود، کعبه است، نه بیت‌المقدس، این حکم باعث شد که آنان حجتی علیه پیامبر نداشته باشند. ب) این حکم موجب تمام شدن نعمت خداوند بر مسلمانان شد. ج) هدف نهایی این حکم، امید به هدایت به سوی صراط مستقیم الهی است. {۱۰} [۱]. مفردات، راغب اصفهانی، ذیل ماده قبل، ص ۴۰۷ / [۲]. قاموس القرآن، علی اکبر قرشی، ج ۵، ص ۲۲۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران / [۳]. المیزان، ج ۱، ص ۳۳۱، ذیل آیه ۱۴۲ - ۱۵۱ / [۴]. سوره بقره، آیه ۱۴۲ / [۵]. همان، آیه ۱۴۴ / [۶]. همان، آیه ۱۴۳ / [۷]. مان، آیه ۱۵۰ / [۸]. مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۴۲۴، ذیل آیه ۱۵۰ سوره بقره، طبع مؤسس الاعلمی للمطبوعات لبنان / [۹]. المیزان، ج ۱، ص ۳۲۸، ذیل آیه ۱۴۲ - ۱۵۱ / [۱۰]. همان /

چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پرسش

چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پاسخ

در آیات (۱) متعددی از قرآن موضوع تغییر قبله مطرح شده است. در مورد این که چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند باید گفت: آری درست است که کعبه کانون اولیه عبادت بشر در روی زمین بوده و از قداست خاصی برخوردار است، ولی آن زمانی که پیامبر اکرم (ص) به رسالت مبعوث شدند مشرکان در مکه زندگی می‌کردند و بت‌هایشان را در کعبه مستقر کرده بودند و لذا نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت‌های آنها به شمار می‌آمد، و چه بسا گمان می‌کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت‌های آنها گُرنش و سجده می‌کند. لذا از آن اول دستور آمد که مسلمان‌ها به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله‌ی بسیاری از ادیان الهی است. ولی هنگامی که مسلمان‌ها به مدینه هجرت کردند و حکومت اسلامی تشکیل داده شد و صفوف آنها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر بکند که اینها، بت پرست هستند، دستور داده شد که به سوی کعبه نماز بگذارند. قرآن کریم در سوره‌ی بقره این مطلب را به عنوان یک آزمایش مطرح می‌کند و می‌فرماید...: "و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به عقب باز می‌گردند مشخص شوند. و مسلماً این حکم جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله‌ی سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان = نماز [شما را ضایع نمی‌گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان

است (۲۰). در حقیقت این یک آزمایش بود برای مسلمانان که صفوف مسلمانان واقعی را از مسلمان‌های ظاهری جدا بکند. چه کسانی پیرو راه خدا و پیامبر هستند و اگر گفتند: "به طرف بیت المقدس نماز بخوانید، بخوانند،" و اگر گفتند: "خداوند می‌فرماید: به طرف کعبه نماز بخوانید، بخوانند." در حقیقت با این آزمایش صف مسلمانان واقعی از بهانه‌جویان و کسانی که در ظاهر مسلمانند ولی در واقع تسلیم نیستند جدا می‌شود. نکته: دستورات خدا و پیامبر در حقیقت همچون نسخه‌ی پزشکی است که ممکن است یک روز این دارو برای انسان‌ها تجویز شود و روز دیگر داروی دیگری، و نسخه تغییر کند. انسانی که می‌خواهد سلامت خودش را باز یابد و سالم باشد و تکامل پیدا کند، باید به این پزشکی اعتماد کند و از آنجا که پیامبر اسلام در حقیقت پزشکی معنوی است از این رو لازم است به نسخه‌های او عمل شود. در این موضوع هم باید گفت: کعبه در حقیقت قدیمی‌ترین مرکز توحید است، و اصل این است که ما به سوی آنجا نماز بخوانیم، و اگر یک مدتی به سوی بیت المقدس نماز خوانده شد، در حقیقت یک دستور موقت بود و آن دستور نسخ شد؛ (۱) یعنی دستور و حکمی موقت صادر شد و تا مدتی این حکم باقی بود، و هنگامی که مصلحت تغییر کرد حکم جدید آمد. و در آیه‌ی ۱۵۰ سوره‌ی بقره می‌فرماید: "و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند) از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید (۲۰). در حقیقت مسلمان‌ها بین دو راه قرار داشتند: اگر به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند یهودی‌ها بر آن‌ها شماتت می‌کردند و می‌گفتند: شما مستقل نیستید، و قبله‌ی شما، همان قبله‌ی ماست. و نکته‌ی مهم‌تر اینکه در کتاب‌های آسمانی خودشان، در نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم (ص) خوانده بودند این بود که نشانه‌ی پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر (ص) تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان‌ها می‌گشودند که شاید آن پیغمبر موعودی که در کتاب‌های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه [= به طرف دو قبله نماز خواندن] را ندارد. از طرف دیگر مشرکان ایراد می‌گرفتند که اگر پیامبر اسلام ادعا می‌کند که برای احیاء ابراهیم (ع) آمده پس چرا خانه‌ی کعبه را واگذاشته و به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند؟ آیا کعبه و آئین ابراهیم را فراموش کرده است که به طرف بیت المقدس نماز می‌خواند؟ در حقیقت هم مشرکان او را سرزنش می‌کردند و هم با بیان دیگری یهودی‌ها شماتت می‌کردند. و این فرایند تغییر قبله، زبان هر دو گروه را بست. در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله اشاره شده: - یکی اینکه توجه به مسجد الحرام جلوی بهانه‌جویی‌های دشمنان اسلام را گرفت. - دوم اینکه تغییر قبله موجب تکمیل نعمت‌های الهی شد. "وَلَا تَمْنَعُ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ" (۵) زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود چون مسلمان‌ها با انضباط اسلامی آشنا می‌شدند. - سوم اینکه توجه مسلمان‌ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه‌ساز هدایت آنها شد و مسلمان‌ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت. پاورقی: ۱. آیات ۱۴۳ تا ۱۵۰ سوره‌ی بقره. ۲. بقره / ۱۴۳؛ "وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنِ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ" ۳. چند نوع نسخ داریم: گاهی نسخ آیه‌ی قرآن بوسیله‌ی آیه‌ی قرآن است، که این همان نسخ مشهور است و گاهی اوقات هم نسخ سنت به وسیله‌ی آیه‌ی قرآن است. و این نسخ از نوع دوم است. یعنی سنت پیغمبر اکرم (ص) این بود که به سوی بیت المقدس نماز بخواند اما ناسخ این سنت، یعنی دستوری که آمد و حکم اول را برداشت در قرآن در آیات مذکور آمده است. ۴. "وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنُؤْمِنًا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعُ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" ۵. بقره / ۱۵۰.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اولین معبد جهانی است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمیاید. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بودهاند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسی مسیح (ع) آمده است: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» مریم/۵۸-۵۹. از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بودهاند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبله‌ای دارد؛ یا باید بر اساس «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیا، از آدم تا خاتم (ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست. تذکر: گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود. تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیان، و بازگشت حضرت موسی (ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانه‌های خودشان را قبله (مصلّا) قرار دهند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». یونس/۸۷ مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصلّا» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادت‌های گروهی را ندارید در خانه‌های خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید. این آیه بدین معنا نیست که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشد تا این شبهه پیش آید که چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟ البته سعید بن جبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنای «مقابل» بوده، مراد این است که «خانه‌هایشان را روبرو و مقابل هم بسازید» (مجمع البیان ۵- ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید. به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی (ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده، آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنی اسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نماز گزاردن در خانه‌هایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند. نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان (ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونهای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آن واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

از دیدگاه روایات منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟

از دیدگاه روایات منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟

درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بقره/۱۹۶ بدان امر شده، گذشته از بحثهای فقهی که درباره دلالت این آیه بر تحصیل اجزا و شرایط حج و پرهیز از موانع آن مطرح شده، در برخی روایات مصداق دیگری برای اتمام حج ذکر شده است و آن اینکه حج گزار پس از انجام مناسک به زیارت امام(ع) مشرف شود. البته مراد از زیارتی که در حج بدان فرا خوانده شده، فقط زیارت قبور نیست - اگرچه این نیز یکی از حقوق ولایت است؛ زیرا زندگی و مرگ معصوم یکسان است و مرگ او همانند حیاتش از آن خداست: «إِنَّ صِلَاتِي وَتُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» انعام/۱۶۲، از این رو زیارت قبور آنان گذشته از ثواب، برکات فراوانی دارد - بلکه مراد از زیارت، دیدار با رهبر اسلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصرت بر اوست، چنانکه هدف از حضور در کنار قبر او سلام و درود فرستادن بر او و دعا و تضرع به درگاه خدای سبحان است. برخی روایاتی که در این باره نقل شده، چنین است: ۱ - امام باقر(ع) فرمود: فرمان داده شد تا مردم به سوی این سنگها (کعبه) بیایند و بر گرد آن طواف کنند و سپس به حضور ما آمده، با ما تجدید عهد کنند و ولایتشان را به ما اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار کنند: «أَمَّا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا وَيَخْبِرُونَا بَوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». (کافی ۴/۵۴۹) ۲ - امام باقر(ع) فرمود: مصداق بارز اتمام حج، تشرف به حضور امام(ع) است: «تمام الحج لقاء الإمام». بنابراین، حجتی که در آن لقای امام(ع) نباشد ناتمام است. ۳ - یحیی بن یسار میگوید: ما بعد از حج به محضر امام صادق(ع) مشرف شدیم. در این دیدار آن حضرت فرمود: شما حاجیان خانه خدايید و زائران قبر پیامبر او(ص) و شیعه آل محمد. این گوارا باد بر شما: «حاج بیت الله وزوار قبر نبیه(ص) و شیعه آل محمد هنيئاً لكم». (کافی ۴/۵۴۹) ۴ - ذریح محاربی که مکانی ویژه نزد امام صادق(ع) داشته و دارای کتاب بوده است، میگوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند در قرآن کریم مرا مأمور به کاری کرد که من دوست دارم آن را انجام دهم. امام صادق(ع) پرسیدند: آن کار چیست؟ عرض کردم: این فرموده خداوند عز و جلّ که «ثم ليقضوا تفثهم و ليوافوا نذورهم». حج/۲۹ آن حضرت فرمود: منظور از «ليقضوا تفثهم» تشرف به حضور امام است؛ چنانکه مراد از «وليوافوا نذورهم» انجام مناسک حج است. عبد الله بن سنان که این روایت را از ذریح محاربی نقل میکند میگوید: به خدمت امام صادق(ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: آیه «ثم ليقضوا تفثهم و ليوافوا نذورهم» را برایم معنا کنید. آن حضرت فرمود: به معنای کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن است: «أخذ الشارب و قص الأظفار و ما أشبه ذلك». عرض کردم: ذریح محاربی از شما روایت کرد که مراد از «ليقضوا تفثهم» لقای امام و مراد از «وليوافوا نذورهم» انجام مناسک است. امام صادق(ع) فرمود: هر دوی شما راستگو و صادقید (هم مخبر صادق است و هم خبر او صدق است و به عبارت دیگر هم صدق مخبری است و هم صدق خبری)، لیکن قرآن کریم همان گونه که ظاهری دارد، باطنی هم دارد که کسی جز ذریح (و مانند او) تحمل آن را ندارد: «إن للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح». (کافی ۴/۵۴۹) ظاهر «ثم ليقضوا» به همان اصلاح بدن معنا میشود، لیکن در حقیقت اصلاح باطن در پرتو لقای امام(ع) مراد است. طبق این حدیث شریف و نظایر آن، امامان معصوم(ع) قرآن را برای آنان که توان تحمل اسرار آن را نداشتند، طبق ظاهر معنا میکردند و برای خواص باطن آن را بیان میکردند، و ذریح از حاملان اسرار بود. نکته شایان ذکر اینکه، همان گونه که آشنایی با اسرار قرآن تحمل بیشتری میطلبد، ادراک معارف عمیق مطرح شده در بیانات نورانی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نیز نیازمند تحمل و قابلیت ویژه است. پس اینکه در پیشگاه امامان معصوم(ع) عرض میکنیم: «أشهد الله و أشهدكم أني... محتمل لعلمكم» (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)، ناظر به این حدیث نورانی است

که امام صادق (ع) فرمود: «إن حدیثنا صعب مستصعب، لا یحتمله إلا- صدور منیرة أو قلوب سلیمة أو أخلاق حسنہ». (کافی ۱/۴۰۱) همچنین به نکته مزبور اشاره دارد این بیان نورانی رسول اکرم (ص) که: «إن حدیث آل محمد صعب مستصعب، لا یؤمن به إلا ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإیمان...». (کافی ۱/۴۰۱) زائرانی که برای انجام مناسک حج و عمره از مدینه به مکه می آیند از فضیلت محرم شدن در مسجد شجره که پیامبر گرامی (ص) از آنجا احرام بسته بهرهمند میشوند، لیکن برای کسانی که بعد از حج به مدینه می آیند فضیلت دیگری است که روایات، آن را بیان کرده است. از آن جمله، امام باقر (ع) در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه؟ فرمود: «ابدء بمکة و اتمم بالمدينة فإنه أفضل». (کافی ۴/۵۵۰) همچنین آن حضرت در حدیث دیگری در این باره فرمود: «ابدؤوا بمکة و اتمموا بنا». (کافی ۴/۵۵۰) بر اساس برخی روایات و نیز نقل موارد فراوانی از مشاهدات، در زمان غیبت، حضور امام زمان در موسم و مراسم حج هر سال مسلم است، لیکن از آنجا که توفیق تشرف به محضر آن حضرت نصیب اوحدی از افراد میشود، در روایات متعددی امر به زیارت قبور خاندان عصمت و طهارت (ع) و عرض ادب و ارادت به پیشگاه با عظمت آنان شده است. (وسائل الشیعه ۱۰/۲۵۱ - ۴۵۵)

مکه مکرمه

آیا بام خانه خدا بدون قبله است؟ آیا عبادت خانه خدا و گردش برحول آن نوعی بت پرستی محسوب نمی شود؟

پرسش

آیا بام خانه خدا بدون قبله است؟ آیا عبادت خانه خدا و گردش برحول آن نوعی بت پرستی محسوب نمی شود؟

پاسخ

این مسئله نیز مربوط به خلقت و فطرت مرد و زن است. مرد به جهت بنیه جسمانی و شکل بدنی برای انجام وظایفی آفریده شده که با شکل و بنیه بدنی زن متفاوت است. این تفاوت آفرینش در سایر حیوانات نیز به چشم می خورد. همیشه نرها به دنبال ماده می روند و ماده با ناز و کرشمه خود را عقب می کشد. نرها به دنبال خار و خاشاک و تهیه مکان مناسبی برای تخم گذاری می روند و در مقام دفاع از ماده گاهی خود را به کشتن می دهند. هنگامی که شیر ماده در بستر زایمان افتاده اگر شیر نر نبود که صیدی به دست آورد و برای شیر ماده و بچه هایش بیاورد، در بستر می مردند. بنابراین تفاوت ارث به جهت پاره ای از وظایف است که به حسب خلقت مرد و زن قرار داده شده است. بحث شهادت، اطلاع رسانی به قاضی است و ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخداد های کوچک و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چاقو و سنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت. در این جور وقایع یا اصلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

برخی از دانشمندان زمین شناس اعلام کرده اند که مکه معظمه تنها مکانی است که امکان وقوع زلزله در آن صفر می باشد. آیا انتخاب خانه

کعبه به این طریق (در صورت صحت گفته های این دانشمند) از معجزات حضرت محمد نیست؟ اگر هست، چرا ذکر از این معجزه بیان نشده است؟

پرسش

برخی از دانشمندان زمین شناس اعلام کرده اند که مکه معظمه تنها مکانی است که امکان وقوع زلزله در آن صفر می باشد. آیا انتخاب خانه کعبه به این طریق (در صورت صحت گفته های این دانشمند) از معجزات حضرت محمد نیست؟ اگر هست، چرا ذکر از این معجزه بیان نشده است؟

پاسخ

از تاریخ و منابع اسلامی استفاده می شود که خانه کعبه به دست آدم(ع) ساخته شده و سپس در طوفان نوح آسیب دید و توسط ابراهیم خلیل تجدید بنا شد. در اسلام، کعبه به عنوان مأمن و پناهگاه شناخته شده، حتی حیوانات در این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آن ها نشود. افراد و انسانی که به آن پناه می برند، نیز در امان هستند. (۱) بنابراین اولاً کعبه یا انتخاب آن، از معجزات پیامبر اسلام محسوب نمی شود، چون پیش از او ساخته شده بود. ثانیاً نمی دانیم منظور شما سخن کدام دانشمند زمین شناس است تا درباره آن اظهار نظر کنیم. لطفاً در نامه های بعدی در صورت امکان نام این دانشمند و مشخصات کتاب یا مقاله وی را دقیقاً ذکر کنید تا بهتر بتوانیم پاسخ دهیم. البته شاید بتوان در صورت اثبات مطلب از طریق علمی، با موضوع حرم امن الهی بودن ارتباط داشته باشد. پی نوشت ها: ۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹-۱۹.

چرا به مدینه و مکه مکرمه و منوره می گویند؟

پرسش

چرا به مدینه و مکه مکرمه و منوره می گویند؟

پاسخ

"مکرم به معنای گرامی داشته و تکریم شده است از آن جا که خداوند متعال سرزمین مکه را شرف و کرامت ویژه ای بخشیده است به آن سرزمین مکه مکرمه گفته می شود. خداوند متعال می فرماید: "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (ز... آل عمران ۹۶ و ۹۷) نخستین خانه ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است در آن نشانه های روشن [از جمله مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود، در امان خواهد بود "... بنابراین خداوند متعال سرزمین مکه را گرامی داشته و به همین جهت بر آن صفت "مکرمه اطلاق می شود. (ر.ک مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۴۵ و ۴۴۶، دارالکتاب العربی بیروت / نمونه آیت... مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۱۱-۱۹، دارالکتب الاسلامیه) به مدینه نیز "منوره می گویند". منوره از نور به معنای روشنائی است شهر مدینه نیز دارای فضل و کرامت ویژه ای از طرف خداوند متعال می باشد و از آن جا که سرزمین وحی و محل نزول فرشتگان و بعثت پیامبران الهی به خصوص پیامبر اکرم بوده است به آن گفته اند که شهری است که منور است یعنی دارای معنویت قداست نورانیت و روشنائی ویژه ای است خداوند متعال می فرماید: "وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (ز... حشر، ۹) و برای کسانی که در این سرا [سرزمین مدینه و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که

به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند "... بنابراین مکه و مدینه از آن‌جا که خانه خدا و محل نزول وحی و فرشتگان و خاستگاه بسیاری از پیامبران الهی به خصوص پیامبر اکرم و محل و پایگاه توحید و یگانگی است هم دارای کرامت است و هم از نورانیت و معنویت ویژه‌ای برخوردار است (ر.ک معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی ج ۹، ص ۲۴۸، چاپ صدر، قم)

منظور از مقام ابراهیم در مسجد الحرام چیست.

پرسش

منظور از مقام ابراهیم در مسجد الحرام چیست.

پاسخ

خداوند در آیه ۹۷ سوره آل عمران درباره کعبه و مسجد الحرام می‌فرماید: در آن نشانه‌های روشن از جمله مقام ابراهیم است. و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود در امان خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه به بعضی از این نشانه اشاراتی دارند از جمله اینکه: (آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند انسان‌های پیشین از آدم تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند... این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آنرا عامل پایداری مردم گردانید. سپس آدم(ع) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را اجتماع و سرمنزل مقصود و بار اندازشان گردانند تا مردم با عشق قلب‌ها به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور و از درون شهرها، روستاها، دره‌های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند شانه‌های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و با بدن‌های پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر قیافه خود را تغییر دهند که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.) مقام ابراهیم جای پای حضرت ابراهیم است محلی که برای بنای خانه کعبه آن حضرت ایستاده و سنگ بنیان توحید را بنا نهاده است. «فیه آیات بینات»، ضمیر «ها» در «فیه» به بیت برمی‌گردد، یعنی در بیت الحرام دلالت‌های واضح و روشنی وجود دارد. و مفسرین درباره آیات بینات می‌گویند: منظور از آیات، مقام ابراهیم، حجر الاسود، ارکان بیت، امن بودن آن، حج کردن و ازدحام مردم در آنجاست و...» (مجمع البیان، طبرسی، ج ۲ از مجلد ۱، ص ۷۹۸ و المیزان، علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۳۸۹) و در اصول کافی و تفسیر عاشی آمده است، از حضرت صادق(ع) درباره آیات بینات سؤال شد، فرمود مقام ابراهیم، حجر الاسود، و حجر اسماعیل می‌باشد. (همان) توجه به هر یک از این آیات و تدبر در تاریخ آنها مایه هدایت انسان است که در این زمینه به کتب فلسفه حج مراجعه کنید. (مانند صهباي حج، آیت الله جوادی آملی) مقام ابراهیم، اثر قدم‌های حضرت ابراهیم(ع) در سنگی است که هنگام بالا بردن و ساختن دیوار کعبه روی آن ایستاده است که معجزه و آیه و نشانه است. (همان) هر چند گودی حدود ده سانتی متری امروزی نتیجه دست مالیدن به جهت تبرک به آن سنگ پیدا شده است. خلاصه اینکه از میان این نشانه‌های روشن بیت، مقام ابراهیم است و آن محلی است که در آن ابراهیم(ع) ایستاد به خاطر بنای کعبه یا به خاطر انجام مراسم حج، و یا برای دعوت عمومی مردم برای انجام مراسم دیگر. درباره مقام ابراهیم، جای اصلی آن و تغییری که در آن داده شده چند قول هست. این اقوال را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: قول اول: جای اصلی مقام ابراهیم(ع) کنار دیوار کعبه بود. اهل جاهلیت آن را به جای کنونی منتقل کردند. پیامبر اسلام دوباره آن را به کنار دیوار منتقل کرد و عمر بن خطاب، آن را دوباره به جای کنونی منتقل کرد. این قول، از روایات شیعه به دست می‌آید. در کتاب «الکعبه والحج فی العصور المختلفه»، ابوالقاسم زین العابدین، ص ۱۷۱، به این قول اشاره کرده و آورده است: یکی از

اقوال این است که حضرت ابراهیم(ع) مقام ابراهیم را به کعبه چسبانده بود و عمر بن خطاب از آنجا به جای کنونی منتقل کرده است. قول دوم: جای اصلی مقام ابراهیم، جای کنونی بود، در جاهلیت از ترس سیل آن را به دیوار چسباندند و در عهد پیامبر و ابوبکر به این صورت مانده بود ولی عمر بن خطاب آن را به جای کنونی که جای اصلی آن بود، منتقل کرد. ابوالقاسم زین العابدین به این هم اشاره کرده است. قول سوم: جای اصلی مقام ابراهیم همین جای فعلی بود، در جاهلیت، در عهد پیامبر، در عهد ابی بکر و در عهد عمر هم در همین جا بود. سیل آمد و مقام را برد و مردم مقام را روبروی در کعبه گذاشتند و عمر بن خطاب به جای اصلی برگردانید. ابوالقاسم زین العابدین این قول را هم آورده است. قول چهارم: سیل ام نهشل مقام ابراهیم را برد. مردم مقام را به دیوار کعبه چسباندند و عمر آن را به جای اصلی که همین جای کنونی است برگردانید. قول پنجم: مقام ابراهیم، بین در کعبه و مصلاهی آدم بود. پیامبر آن را به جای کنونی منتقل کرد. در ایام حکومت عمر بن خطاب سیل آن را برد. مردم آن را به دیوار کعبه چسباندند و عمر آن را به جایی که پیامبر در نظر گرفته بود آورد. قول ششم: ابوالقاسم قول دیگری به این صورت آورده است که مقام ابراهیم را حضرت ابراهیم به دیوار چسبانده بود و پیامبر اسلام به جای کنونی تغییر داد(الکعبه والحج فی العصور المختلفه، ص ۱۷۱) صاحب جواهر هم روایتی از پسران غبسه و عرویه آورده که طبق آن کسی که مقام ابراهیم را در جای کنونی قرار داده، خود پیامبر اسلام است (جواهر، ج ۱۹، ص ۲۹۶) این قول ها جز قول اول، همه از روایات اهل سنت به دست می آید. امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) فرمود: در عصر رسول خدا مردم به دور کعبه و مقام ابراهیم طواف می کردند ولی شما الان بین مقام ابراهیم و کعبه طواف می کنید. امام اضافه کرد: «حد طواف در آن زمان و در این زمان یکی است و این حد عبارت است از جایی که مقام ابراهیم الان در آن است تا کعبه».

کعبه و مسجد الحرام در کجایند؟

پرسش

کعبه و مسجد الحرام در کجایند؟

پاسخ

مسجدالحرام در مکه معظمه جای دارد و خانه کعبه، که قبله گاه مسلمانان است، در مسجد الحرام است.

چرا کعبه به عنوان سمبل خانه خدا درست شده است، با توجه به این که قبول داریم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ آیا این بت پرستی نیست؟

پرسش

چرا کعبه به عنوان سمبل خانه خدا درست شده است، با توجه به این که قبول داریم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ آیا این بت پرستی نیست؟

پاسخ

در آموزه های دینی هرگونه پرستش و عبادت غیر از خدا شرک بوده و خداوند مکان ندارد. مکان داشتن لازمه جسم و محدود بودن است، حال آن که خداوند جسم نبوده و وجود خدا نامتناهی و فوق زمان و مکان می باشد. عبادت کردن خداوند و طواف

نمودن آن، به معنای پرستش کعبه نیست، بلکه کعبه مقدس ترین مکان جهت عبادت خداوند است. در اسلام برای قرب معنوی و پرستش خداوند، زمان، مکان، شرایط و راه های متعددی ذکر شده است، مثلاً عبادت در شب قدر و روزهای جمعه ثواب بیشتری دارد، همان گونه که عبادت در مسجد ثواب بیشتر از مکان های دیگری دارد. بر اساس آیات و همچنین اسناد تاریخی درباره ساختن کعبه، آن جا نماد برکات الهی، هدایت بشر (۱) و محل امن (۲) و اجتماع برای پرستش حضرت حق تلقی شده و خداوند از آن به عنوان اولین خانه مردم یاد کرده (۳) است. خداوند با افاضه خیر فراوان دنیوی بر این مکان (که قبل از آن خشک و لم یزرع بود) راز قیمت خود را به نمایش در آورد. (۴) و با ارائه این حقیقت که آن جا محلی است برای رسیدن به مقام قرب الهی، چگونگی سلوک بندگی را به تصویر کشید. چنان که با مقرر کردن اعمال تشریعی در ایام خاصی کیفیت سیر عبودی را به انسان ها خاطر نشان می سازد که آدمی باید از نفس خود هجرت کرده و با پاک سازی خود از هر گونه آلودگی، تعلق، رنگ و هیئت غیر خدایی، و با اخلاص، اقبال و توبه خاصی به مقام قرب ربوبی بار یابد. (۵) علاوه بر آن که خانه خود را نشانگر مقام ابراهیم، حریم امن و حج توانمندان تلقی فرمود که هر یک نشان دهنده عظمت مقام حق اند. به واقع چه نشانی گویا تر و رساتر از این موارد هست؟ هر سال هزاران نفر در این مکان جمع گشته و با انجام مناسک و اعمالی، عبودیت را به نمایش می گذارند که بیدار گر و تحوّل آفرین است. خداوند دستور ساخت این خانه را صادر کرد تا حضرت آدم و دیگر پیامبران در آن به عبادت بپردازند. (۶) امام علی (ع) فلسفه بنای کعبه و مناسک مربوط به آن را آزمایشی بزرگ توصیف کرده است: "مگر نمی بینید خداوند انسان ها را از زمان آدم تا انسان های آخرین این جهان با سنگ هایی که نه زیان می رسانند و نه نفع می بخشند، نه می بینند و نه می شنوند آزمایش کرده، این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را موجب پایداری و پا برجایی مردم گردانیده است؟! سپس آن را در پر سنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین؛ و کم فاصله ترین دره ها قرار داد. میان کوه های خشن، رمل های فراوان، چشمه های کم آب، و آبادی های از هم جدا و پر فاصله، که نه شتر، و نه اسب و گاو و گوسفند هیچ کدام در آن به راحتی زندگی نمی کند و سپس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به آن سو توجه کنند و آن را مرکز تجمع و سر منزل مقصود و باراندازشان گردانید؛ تا افراد از اعمال قلب به سرعت از میان فلات و دشت های دور و از درون وادی ها و دره های عمیق، و جزائر از هم پراکنده دریاها؛ به آن جا روی آوردند، تا به هنگام سعی، شانه ها را حرکت دهند و لا اله الا الله گویان، اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته و بدن های پر گرد و غبار به سرعت حرکت کنند؛ لباس هایی که نشانه شخصیت ها است کنار انداخته و با اصلاح نکردن موها قیافه خود را تغییر دهند. این آزمونی بزرگ؛ امتحانی شدید و آزمایشی آشکار و پاکسازی و خالص گردانیدنی مؤثر است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشتش قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و محل های انجام وظائف حج را میان باغ ها و نهر ها و سرزمین های هموار و پر درخت و پرثمر، مناطقی آباد و دارای خانه و کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته میان گندم زارها و باغ های خرم و پر گل و گیاه، میان بستان های زیبا و پر طراوت و پر آب؛ وسط باغستانی بهجت زا و جاده های آباد قرار می داد، به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود، پاداش و جزا کمتر بود. اگر پی و بنیان خانه "کعبه" و سنگ هایی که در بنای آن به کار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود، شک و تردید در سینه های (ظاهر بنیان) رخنه می کرد و کوشش ابلیس بر قلب ها کمتر اثر می گذاشت و وسوسه های پنهانی از مردم منتفی می گشت. اما خداوند بندگانش را با انواع شداید می آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می کند و به اقسام گرفتاری ها مبتلا می کند تا تکبر را از قلب هایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در آن ها جایگزین نماید. باب های فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد. (۷) کوتاه سخن این که کعبه مظهر بت پرستی نیست، بلکه یکی از اسباب آزمایش خداوندی است. پی نوشت ها: ۱. آل عمران (۳) آیه ۹۶. ۲. بقره (۲) آیه ۱۲۵. ۳. آل عمران، آیه ۹۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ذیل آیه. ۴. ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷. ۵. المیزان، ج ۱، ص ۳۵۲. ۶. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۴. ۷. ترجمه گویا و

شرح فشرده ای از نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۷ - ۳۰۵.

قرآن از سرزمین مکه تعبیر به حرم امن نموده در حالی که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان نبود ، مگر گروهی از مسلمانان را در آنجا آزار و شکنجه ندادند ؟ مگر آن همه سنگ بر بدن پیامبر نزدند ؟ مگر بعضی از مسلمانان را در مکه نکشتند ؟

پرسش

قرآن از سرزمین مکه تعبیر به حرم امن نموده در حالی که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان نبود ، مگر گروهی از مسلمانان را در آنجا آزار و شکنجه ندادند ؟ مگر آن همه سنگ بر بدن پیامبر نزدند ؟ مگر بعضی از مسلمانان را در مکه نکشتند ؟

پاسخ

اولا با تمام این امور باز مکه نسبت به بقیه نقاط امنیت بیشتری داشت و عرب برای آن احترام و قداستی قائل بود ، باز هم جنایاتی را که در نقاط دیگر مرتکب می شدند نمی توانستند در آنجا انجام دهند ثانيا با اینکه در آغاز اسلام مدت کوتاهی این سرزمین امن الهی دستخوش پاره ای از ناامنی ها شد ولی چیزی نگذشت که به صورت کانونی بزرگ از امنیت پایدار و مرکزی عظیم از انواع نعمتها درآمد .

چگونه کعبه در وسط زمین است با آنکه زمین کره است و مرکز آن در باطن آن است که جای هیچ شهری نیست و شهرها در سطح ظاهر آن است و هر نقطه که تصور کنی در سطح کره مرکز است ؟

پرسش

چگونه کعبه در وسط زمین است با آنکه زمین کره است و مرکز آن در باطن آن است که جای هیچ شهری نیست و شهرها در سطح ظاهر آن است و هر نقطه که تصور کنی در سطح کره مرکز است ؟

پاسخ

در حدیث متواتر این معنی نیامده است ، با اینحال صحیح است چون مقصود از زمین در اصطلاح مردم همه کره نیست بلکه خشکی آن است که بر قدیم گویند و کعبه در وسط بر قدیم است ، چنانکه از دورترین نقطه غربی که مغرب افریقا و ساحل اقیانوس اطلس است چون بخواهی بکعبه مشرف شوی دوری راه باندازه آنستکه از دورترین نقطه شرقی و ساحل چین یائی و هر یک در طول ۹۰ درجه است و از شمال و جنوب نیز مساوی است چون از نهایت آبادی جنوبی تا کعبه باندازه غایت آبادی عرض شمالی است و از جنوب آفریقا و شمال روسیه تا کعبه هر یک نزدیک چهل درجه است و ماورای این حدود آبادی معتد به نیست تا امریکا ، و خداوند خانه خود را در وسط خشکی قرار داد تا نسبت همه مردم با آن مساوی باشد ... نزدیک دریا قرار داد تا مسافرت به آن سهل باشد ، و هوای آن گرم است تا هه فصل بدان جا توان رفت ، و در وادی بی کشت و زرع قرارداد تا جبابره طمع در ملک آن نکنند و عیاشان در آنجا گرد نیایند .

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است ؟

پرسش

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پاسخ

آنچه ما از تبار بنیانگذار بیت الله الحرام، حضرت ابراهیم(ع) به میراث برده‌ایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق(ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لا يزال الدين قائما ما قامت الكعبة» (وسائل الشیعه ۸/۱۴). از این رو امام زمان، قائم آل محمد(ع) نیز در آغاز قیام جهانی خود بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضورش میشتابند. چنانکه امام باقر(ع) فرمود: «القائم منا منصور بالرب، مؤيد بالنصر... و ينزل روح الله عيسى بن مريم(ع) فيصلی خلفه... إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال... و ركب ذوات الفروج السروج... و أكل الربا... فعند ذلك خروج قائمنا. فإذا خرج اسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا فأول ما ينطق به هذه الآية: «بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» هود/۸۶ (بحار ۵۲/۱۹۱ - ۱۹۲). بنابراین، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زنده‌اند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین میمیرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس» مائده/۹۷ است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه - با طواف برگردان و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله و قرار دادن آن در امور عبادی و مانند آنها - عاملی مهم برای قیام مردم است. از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور نهادن کعبه - با ترک طواف برگردان و نخواندن نماز به سمت آن و ترک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد - موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان است: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ و يَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ» انفال/۴۲. کعبه برای دین خداوند به مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر راست و نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن در رسیدن به مغفرت و پیشی گرفتن در خیر و امور دیگری از این قبیل که حصول آنها متوقف بر سلامت استخوان ستون فقرات است، امکان پذیر خواهد بود. اما اگر این استخوان ناتوان و سست باشد، ایستادن ناممکن و استقامت ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام، محال است؛ زیرا استخوان پشت، شکسته و ستون فقرات آن شکاف برداشته و «فقیر» شده است، در حالی که میتوانست با تکیه بر آن که تکیه‌گاه کسی است که تکیه‌گاهی ندارد و پناهنده شدن در پناه خداوند قائم رعد/۳۳ و محیط نساء/۱۲۶ و نگاهبان سبأ/۲۱ که پناه کسی است که هیچ پناهی او را نیست، روی پای خود ایستاده و خود را از دیگری بنیاز سازد. بر این اساس، اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده میشود و با قطع این ارتباط، قیام به «قسط» و مقاومت در برابر «قسط» (ستم و بیداد) غیرممکن میگردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته میشود؛ زیرا کعبه، به فرموده امام صادق(ع)، عامل قیام مردم برای دین و معاششان است. (وسائل الشیعه ۸/۴۱) از همین رو رسول خدا(ص) فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند: «من أراد دنیا و آخره فليؤم هذا البيت» (همان/۴۰). یعنی هر کس که میخواهد در دنیا و آخرت به حسنه برسد: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً و فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» بقره/۲۰۱، و با پروردگار چنین راز و نیاز میکند: «ربنا آتنا من لدنك رحمة و هيئ لنا من أمرنا رشدا» كهف/۱۰ باید این خانه را قصد کند و او را امام و مقتدای خویش قرار داده، بدان اقتدا کند و مقصد خود قرارش دهد و در جستجویش روانه شود؛ زیرا خیر دنیا و آخرت در پرتو کعبه - که قیام آن، قیام دین است و قیام دین، مایه بهرهمندی در دنیا و آخرت است - خواهد بود. یکی از مهمترین نمودهای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک آن و طواف برگرد کعبه با رعایت شرایط آن و قربانی بردن بدان جا و سایر مناسک پرشکوه حج است.

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

پرسش

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

پاسخ

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم الشان بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا (ص) نیاز به تجدید بنا داشت و بعد از چیدن مقداری از دیوار، در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای بشود. همگان حضرت محمد امین (ص) را به عنوان خردمندی بیطرف و صاحب نظری بیغرض، پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن بگذارند و هر قبیله، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود، در محل کنونی آن نصب کرد. (وسائل الشیعه ۹/۳۲۹ - ۳۳۰) رسول اکرم (ص) با این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی، فرا خوانده است. بنابراین، در تجدید بنای کعبه و نصب حجرالأسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیا (ص) زمینه اختلاف قومی و فخر فروشی نژادی و مباهات قبیله‌ای و بالیدنهای جاهلی، تا حدودی برطرف شد و همین ابتکار تاریخی، کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن - همانند: مساوات: «سواء العاکف فیه و الباد» حج/۲۵، آزادی و آزادیخواهی: «البیت العتیق» حج/۲۹ و ۳۳، پاکی و پاکیزگی: «طهر بیتی» حج/۲۶، ایستادن و ایستادگی: «قیاما للناس» مائده/۹۷ - میدرخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت میکند؛ زیرا حجرالأسود که «دست راست خدا در زمین» است با دست کسی نصب شد که بیعت با او بیعت با خداست: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» فتح/۱۰. ابتکار رسول اکرم (ص) در نصب حجرالأسود، خصوصیت‌های قبیله‌ای را که همان خصوصیت‌های قومی است به اتحاد و برابری و برادری که همان محبت ایمانی است، تبدیل کرد؛ نظیر تبدیل «سیئات» به «حسنات»، از این جهت، از آن بنای الهی ندای هماهنگی به گوش میرسد، همان گونه که تأمل در آن بیت خدایی نشان میدهد که کعبه ستون استقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد، و زبان آزادی در مقابل هر گونه بردگی و استعباد و استکبار جهانی است.

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پاسخ

سرزمین مکه به ظاهر باید فاقد امنیت باشد؛ زیرا از یک سو، خوی مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامداری و صنعت بی بهره بودند و اصولاً مردم بی فرهنگ گرسنه، غارتگر می شوند، ولی با این همه، خداوند می فرماید: ما مکه را هم محل امن قرار دادیم و هم با برکت: «أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَات كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا» قصص/۵۷ خداوند کعبه را محل امن و میعاد گاه مردم قرار داد: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمَنًا» بقره/۱۲۵ و سپس به سبب شرافت و حرمت کعبه، مکه را «بلد امین» تین/۳ و حرم را «مأمون» و مکه را «مصون» خواند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ

النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ» عنکبوت ۶۷ چنانکه در روایت است که خداوند حرم را بر اثر حرمت مسجد، تحریم کرد: «حَرَّمَ الْحَرَمَ لَعَلَّ الْمَسْجِدَ» (وسائل الشیعه ۹/۳۳۶) امام صادق (ع) درباره امنیت حرم فرمود: هر کس به حرم پناه برد در امن است و هر گنجهکاری داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هر گونه تهدید یا آزاری در امان است، تا زمانی که از حرم بیرون رود: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مُسْتَجِيراً بِهِ مِنَ الْمَذْنِبِينَ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ الْوَحْشِ وَ السَّبَاعِ وَ الطَّيْرِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ» (همان، ص ۳۳۹) این تأمین خدایی در واقع پاسخی است به دعای بانی کعبه، ابراهیم خلیل (ع) که عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» بقره/۱۲۶ و نیز گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» ابراهیم/۳۵ همچنین خداوند فرمود: هر کس بدان داخل شود در امان است: «و مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» آل عمران/۹۷ و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» قریش/۴ گر چه عده ای خواسته اند جمله «مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» را ناظر به بشارتی که خدای سبحان به رسولش (ص) داد، بدانند: «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا- تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا» فتح/۲۷ لیکن صحیح آن است که مورد مذکور در این آیه یکی از مصادیق «مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» است. خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم در آیه ای دیگر فرمود: برخی اهل مکه می گویند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می شویم. آیا اینان نمی دانند که ما مکه را امن قرار دادیم و - با این که زمین و آب و هوای مکه برای کشاورزی و دامداری مناسب نیست - از هر طرف انواع نعمت و بهترین ثمرات به سوی مکه جمع آوری می شود: «وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَيْدَىٰ مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» قصص/۵۷. همچنین در این باره می فرماید: با اینکه در اطراف مکه آدم ربایی فراوان است - و مردم در آن نقاط امنیت ندارند ولی در محدوده حرم و مکه ایمن هستند، البته نه به خاطر این که مردم مکه یا رهنمایان انسانهای صالحی هستند که حرمت حرم را پاس می دارند بلکه - ما آن را حرم امن قرار دادیم: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» عنکبوت/۶۷ از آنجا که اختطاف و ربوده شدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی خواهد بود. شایان ذکر است که، آیات مذکور مربوط به عصر جاهلیت است. حکم امن تشریعی پس از اسلام آمده است، ولی قرآن کریم امنیتی را که از دوران جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می کند.

نظر علامه طباطبائی درباره امنیت (تکوینی یا تشریعی) مکه چیست و نقد سخن ایشان چگونه است؟

پرسش

نظر علامه طباطبائی درباره امنیت (تکوینی یا تشریعی) مکه چیست و نقد سخن ایشان چگونه است؟

پاسخ

استاد علامه طباطبائی (قدس سره) درباره امنیت مکه می گوید: مراد از امنیت در آیه «وَمَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» آل عمران/۹۷ امنیت تشریعی است، نه تکوینی زیرا جنگها، کشتارها و نا امنیهای بی شماری در طول تاریخ در اطراف کعبه اتفاق افتاده است، پس اگر امنیتی هست در سایه مراعات قوانین شریعت به وسیله مردم است، نه به جهت امن تکوینی. (المیزان، ج ۳، ص ۳۵۴) نقد سخن مزبور با توجه به آیه شریفه «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» قریش/۴ این است: همان گونه که از لحاظ اقتصادی، با اینکه مکه محل کشاورزی و دامداری و صنعت نبود، لیکن ساکنان آن به لطف الهی از گرسنگی و فقر نجات یافته، از نعمتهای فراوان بهره مند شدند، از لحاظ اجتماعی نیز از امنیت تکوینی برخوردار شدند؛ گر چه ممکن است خدای سبحان این امنیت را در مقطعی

از زمان از آنان سلب کند. توضیح اینکه، گر چه خدای سبحان سرزمین مکه را امن اعلام کرد: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» عنکبوت/۶۷ اما این بدان معنا نیست که هر کسی بتواند آزادانه با میل خود در آن مکان رفتار کند؛ زیرا درباره سرزمین دیگری که مردم آن در امنیت بودند، اما بر اثر کفران نعمت، فراوانی روزی آنها از میان رفت و گرسنگی و ناامنی جایگزین آن شد، فرمود: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» نحل/۱۱۲ پس چنین نیست که اگر مردم سرزمینی که خداوند آن را امن قرار داده، سرکشی کرده و کفران نعمت کنند، همچنان خداوند نعمتهایش را بر آنان ارزانی داشته و آن امنیت را استمرار بخشد. چنانکه در آیه دیگری می فرماید: اگر مردم: اهل ایمان و تقوا بودند، درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی آنها تکذیب کردند و ما نیز آنها را بر اثر کردار بدشان مؤاخذه و گرفتار کردیم: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» اعراف/۹۶ پس هم نزول برکات و فراوانی نعمت و هم نزول بلایا و فرو افتادن در ورطه نقت و تنگی معیشت، تکوینی است. گر چه ممکن است گاهی خداوند به عللی، مهلت بدهد و سپس بگیرد. خلاصه پاسخ به اشکال استاد علامه طباطبایی (قدس سره) این است که معنای امنیت تکوینی حرم این نیست که در آنجا کشتار نمی شود، بلکه خداوند آن سرزمین را بر اساس لطف خاص خود ماء من قرار داده است، لیکن اگر مردم آنجا بیراهه رفتند، خداوند آنها را به قهر خود می گیرد؛ زیرا: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» آل عمران/۱۷۸ «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» ابراهیم/۴۲. ویژگی مکه این است که ممکن نیست حکومتی بتواند در آن، سالیان متمادی ظالمانه حکمرانی کند. به عبارت دیگر، مکه مانند بهشت نیست که هیچ کثری و خلافتی در آن واقع نشود: «لَا لَغْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ» طور/۲۳ لیکن با اینکه احکام دنیا را دارد، از بسیاری جهات با مکانهای دیگر متفاوت است، از جمله اینکه هر کس از روی کفر و ظلم، نسبت به آن قصد سوء کند، به عذابی دردناک گرفتار می شود: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» حج/۲۵ همچنین گر چه خداوند همه ستمگران را به قهر خود می گیرد: «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» ابراهیم/۴۲ لیکن اخذ فوری و پایان بخشیدن سریع به حیات ظالم، ویژه سرزمین مکه است. به عبارت دیگر، مفاد آیه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» نظیر مفاد آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» نساء/۱۰ است؛ زیرا هر کس مال حرام می خورد و قعاً آتش می خورد، لیکن در خصوص کسی که مال یتیم را می خورد، چنین تعبیری شده است. این بدان جهت است که یتیم مظلومی است که هیچ پناهگاهی ندارد. همچنین خداوند هر ستمگری را به عذاب دردناک گرفتار می کند، لیکن اگر ظرف ظلم، حرم باشد، خداوند سریعتر و شدیدتر انتقام می گیرد. البته محتمل است که آیه شریفه و مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ناظر به کسی باشد که نسبت به خود حرم و بیت الله برخورد ستمگرانه کند، مانند سپاهیان ابرهه که به عذاب الهی گرفتار شدند. ولی کسی که در حرم نسبت به مردم ستم کند، ممکن است خداوند مدت کوتاهی به او مهلت دهد.

بر طبق دیدگاه قرآن علت احترام و جایگاه ویژه مکه به خاطر چیست؟

پیش

بر طبق دیدگاه قرآن علت احترام و جایگاه ویژه مکه به خاطر چیست؟

پاسخ

گرچه بیت الله الحرام در حرمت بخشیدن به سرزمین مکه جایگاهی ویژه دارد، لیکن بر اساس برخی آیات، ارزش و احترام این سرزمین، به وجود مبارک پیغمبر (ص) است: «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» بلد/۱-۲ مؤید این سخن آن که، بعد از

هجرت رسول اکرم (ص) و گرفتاری محرومان در مکه، آنان از خداوند خواستند تا آنها را از سرزمینی که اهل آن ستمکارند، نجات دهد: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» نساء ۷۵. در بعضی روایات، آیه شریفه «وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا» چنین معنا شده که: [هر کس داخل حوزه اعتقاد و التزام به ولایت و امامت شود در امان است.] چنانکه امام صادق (ع) در پاسخ از معنای آیه شریفه «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود: اطلاق آن مراد نیست؛ زیرا ملحدان و صاحبان عقاید باطل نیز به درون آن می روند، در حالی که اینان در امان نیستند: «يَدْخُلُهُ الْمَرْجِيُّ وَالْقُدْرِيُّ وَالْحُرُورِيُّ وَالزَّنْدِيقِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» بلکه مراد کسانی هستند که هم عارف به حق ما باشند و هم جایگاه والای کعبه را بشناسند. چنین افرادی اگر داخل کعبه شوند از گناهان خود پاک شده و دنیا و آخرت آنان کفایت خواهد شد: «مَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ وَكَفَى هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (تفسیر عیاشی ۱/۱۹۰). در روایت دیگری امام صادق (ع)، ابو حنیفه را به خاطر انحراف علمی و برداشتهای ناقص و ناصواب از قرآن کریم مورد مؤاخذه و توبیخ قرار دادند. آنگاه از او پرسیدند: منظور از «سَيُرُوا فِيهَا لَيَالِيً وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» سبأ/۱۸ چیست؟ ابو حنیفه گفت: گویا مراد پیمودن فاصله بین مکه و مدینه باشد. حضرت امام صادق (ع) جواب نقضی داد: پس رهنمایی که بین مکه و مدینه صورت میگیرد چیست؟ «إِنَّ النَّاسَ يَقْطَعُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَيَتَوَخَّذُ أَمْوَالَهُمْ وَلَا يَأْمَنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يَقْتُلُونَ؟» ابو حنیفه عاجزانه ساکت شد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: مراد خداوند از «وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا» کدام نقطه از زمین است؟ ابو حنیفه عرض کرد: مراد کعبه است. امام صادق (ع) فرمود: پس چگونه برای ابن زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آنگاه که حجاج کعبه را به منجنیق بسته ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟ «أَفَتَعْلَمُ أَنَّ الْحِجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ حِينَ وَضَعَ الْمَنْجَنِيْقَ عَلَى ابْنِ زُبَيْرٍ فَقَتَلَهُ كَانَ آمِنًا فِيهَا؟». ابو حنیفه ساکت شد. آنگاه ابوبکر حضرمی به امام صادق (ع) عرض کرد جواب این دو سؤال چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم آل محمد (سلام الله علیهم) ظهور کرد همه این راهها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او در آید در امان خواهد بود: «سَيُرُوا فِيهَا لَيَالِيً وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» مع قائمنا أهل البيت و أمّا قوله تعالى: «مَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا» فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقد أصحابه كان آمنا» (بحار ۲/۲۹۲-۲۹۴). البته مراد امن مطلق (تکوینی و تشریعی) است. شیخ صدوق (علیه الرحمه) در پاسخ این سؤال که چرا خداوند، کعبه را از تهاجم سپاه ابرهه مصون داشت اما مانع ویرانی کعبه به دست حجاج (در جریان دستگیری و مجازات ابن زبیر) نشد؟ فرمود: حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین، امام معصوم (ع) است. ابن زبیر امام زمان خویش را نشناخت و او را یاری نکرد، بلکه خود داعیه رهبری داشت؛ از این رو به کعبه هم که پناه برد، خداوند به او پناه نداد. سرانجام پس از دستگیری و اعدام، کعبه را بدون هیچ ممانعتی بازسازی کردند، اما ابرهه آمده بود تا قبله و مطاف را بردارد و خدا نیز به او امان نداد. (من لا یحضر ۲/۲۴۹).

از دیدگاه قرآن چه کسانی صلاحیت تعمیر و نوسازی مساجد، خصوصاً مسجد الحرام را دارند ؟

پرسش

از دیدگاه قرآن چه کسانی صلاحیت تعمیر و نوسازی مساجد، خصوصاً مسجد الحرام را دارند ؟

پاسخ

خدای سبحان، تعمیر همه مساجد و به ویژه ترمیم و بازسازی و نوسازی و هر گونه عمران دیگر مسجد الحرام را، بر عهده مردان خاص الهی سپرد که شایسته این توفیقند؛ زیرا خدای سبحان که صاحب اصیل مساجد است، در این باره فرمود: مشرکان در حالی که به کفر خود اعتراف دارند و رفتارشان شاهد شرکت و کفر و نفاق آنان است، حق هیچ گونه تعمیر مساجد را ندارند و همه اعمال آنها باطل است. فقط کسی شایسته آباد کردن مسجدها است که دارای این شرایط و اوصاف باشد: ۱- ایمان به خداوند، ۲-

ایمان به قیامت، ۳- اقامه و زنده نگه داشتن نماز، ۴- پرداختن زکات، ۵- از هیچ کس جز خداوند نترسیدن و در خوف و خشیت موحد بودن: «ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» توبه/ ۱۷- ۱۸ زیرا ملحد، که از هیچ مبدئی نمی هراسد، درنده متهور بی باک است و کسی که هم از خدا می ترسد و هم از غیر خداوند خشیت دارد، در هراس و خشیت موحد نیست و در نتیجه برای عمران خانه خدا صالح نخواهد بود. استفاده از «إِنَّمَا» و «إِلَّا» که بیانگر حصر است نیز به خوبی نشانه اهمیت شرایط و اوصاف تعمیرکنندگان مساجد است. از آنجا که اساس تکامل انسان همان اوصاف نفسانی او، مانند ایمان است خدای سبحان می فرماید: «أَجْعَلْتُمْ سِتْمَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ جَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» توبه ۱۹ و از آن جهت که منظور نهایی از تعلیم دین، «پیدایش انسانهای متصف به اوصاف کمال» است نه تنها «تعلیم اوصاف کمال»، نفرمود: «... کالایمان با الله و اليوم الآخر ...» بلکه فرمود: «كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...»؛ با آن که مقتضای نظم صناعی ظاهرا همان بود که اشاره شد، یعنی «کالایمان با الله ...» راز اشتراط توحید در خشیت آن است که مسجد، تنها مرکز نماز و یا تعلیم و تدریس و یا تبلیغ و موعظه نیست، بلکه گذشته از همه این گونه کارهای عبادی، مرکز سازماندهی نیروهای نظامی در روز خطر و دفاع خواهد بود. در توضیح این نکته باید گفت: خدای سبحان در بیان راز وجوب دفاع فرمود: اگر دفاع نباشد زمین فاسد میشود: «لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» بقره ۲۵۱ فساد زمین عبارت است از وجود و رواج شرک، ظلم، تعرض به اعراض و نفوس و مانند آن. آنگاه در اشاره به منشأ فساد زمین فرمود: «لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَيَّجَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» حج/ ۴۰. از مجموع هر دو آیه و با توجه به ذیل آن دو، می توان نتیجه گرفت که اگر دفاع نباشد فساد روی زمین را می گیرد، چنانکه تا مسجد و صومعه و کلیسا و کنیسه هست، مشرکان توان و امکان به فساد کشاندن جوامع بشری را ندارند؛ زیرا تا مراکز تعلیم و ترویج علوم الهی وجود دارد، دست و زبان بیگانگان بسته است. آنها ابتدا مرکز علم و دین را منهدم می کنند بعد به افساد در زمین می پردازند؛ وقتی مراکز علمی و دینی برجیده شد، زندگی انسان در حد حیات حیوانات است، وقتی حیات انسان به حیات حیوانی مبدل شد، جهان باغ وحشی بزرگ می شود و هر کس در آن درنده تر است پیروز است! مرکز اصلاح جامعه و جایی که محور آماده شدن برای دفاع در برابر مظالم و مفاسد است و در آن آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَنْفَعَالٍ» ۶۰ امثال می شود به کسانی سپرده خواهد شد که «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً» مائده/ ۵۴. پس همان طور که رسالت الهی وظیفه خطیری است که فقط به مردان موحد و شجاع داده می شود، پاسداری و بازسازی و هر گونه عمران دیگر مساجد نیز، بر عهده دلیر مردان موحد است: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» احزاب/ ۳۹. بنابراین، از باب تناسب حکم و موضوع، می توان اهمیت شرط «شجاعت» را در تبلیغ رسالت الهی و همچنین در تعمیر خانه های خدا به خوبی استنباط کرد. از این رو، هیئت امنای مساجد و متولیان و دست اندرکاران آن باید از شجاعت لازم که همان «توحید در خشیت» است در کنار شرایط دیگر برخوردار باشند. پس معلوم می شود که نه تنها مشرکان و منافقان و کافران حق تعمیر مساجد و به ویژه مسجد الحرام را ندارند، بلکه افراد ضعیف الایمان و هراسناک از دشمن و مشرکان در خصوص خشیت نیز چنین حقی ندارند؛ زیرا سرپرستی و بازسازی مسجد اگر با توحید در خشیت همراه نباشد، ممکن است هنگام دفاع و گاه ضرورت استفاده از امکانات مسجد برای تجهیز نیروهای رزمی مشکلاتی پدید آید. کسی که هم از خداوند می ترسد و هم از غیر خدا می هراسد، برای تعمیر مسجد صالح نیست؛ چون هنگام دفاع، بر اساس «شرک در خشیت»، از حضور در صحنه نبرد علیه باطل هراسان خواهد بود: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ» نساء ۷۷ اما مردان الهی که در خشیت نیز موحدند در هنگام دفاع از حق، هراسی از احدی جز خداوند ندارند و اگر همه دشمنان متحد گردند از تراکم و انبوه آنها اندوهی به خود راه نمی دهند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» آل عمران ۱۷۳؛ و صاحبان این وصف که در پرتو توحید کامل از هیچ کس نمی هراسند دارای شرط اساسی تعمیر مساجدند.

تعیین سرپرست و تولیت خانه خدا در حیطة اختیار چه کسی است؟

پرسش

تعیین سرپرست و تولیت خانه خدا در حیطة اختیار چه کسی است؟

پاسخ

تعیین سرپرست خانه خدا فقط در اختیار خداوند است، از این رو فرمود: چگونه خداوند مشرکان را عذاب نکند در حالی که آنان مانع حضور و بهره برداری مردم از مسجد الحرامند! و همان طور که خودشان از عبادت صحیح در آن رو گردانند، دیگران را نیز منصرف می کنند و اینان متولیان و سرپرستان مسجد الحرام نیستند و هیچ کس غیر از مردان با تقوا سرپرست و متولی آن نخواهد بود: «وَمَا لَهُمْ آلَا يَعِزُّ بِهِمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصْطَلِدُونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهَا إِلَّا الْمُنْتَفِقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» انفال/۳۴ در این آیه کریمه به عزل، بلکه انزال تبهکاران از تولیت مسجد الحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است؛ زیرا تبهکار نسبت به معبد الهی هم منصرف است و هم صارف. هم نائی است و هم ناهی. ولی پارسایان، در آستانه معبد خدا، هم بنده حقند و هم دعوت کننده به آن. تولیت مساجد، حق الله است، نه حق الناس؛ زیرا سرپرستی و تولیت رقبات اوقاف خاصه میتواند جنبه حق الناس داشته باشد، لیکن تولیت مساجد، به ویژه سرپرستی مسجد الحرام - که ملک احدی نیست و وقف آن از قبیل «تحریر رقبه» و «فک ملک» است، نه از «قبیل تحبیس الاصل و تسبیل الثمرة» - حق کسی نخواهد بود، بلکه حکم الهی و حق خاص خداست که بر مردان با تقوا جعل و الزامی شده است. بنابراین، برای تولیت حرم، که خداوند آن را در انحصار افراد و گروه خاصی قرار نداده است، باید متقیان از سراسر کشورهای اسلامی فرمان خدا و امر غیبی او را امتثال کرده، در اداره حرم نقش داشته باشند. سرّ اساسی اینکه تعمیر مسجد الحرام و تولیت آن در انحصار هیئت حاکمه کشور مظلوم حجاز نیست، آن است که کعبه و حرم امن الهی همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را بر عهده داشته باشند؛ یعنی کعبه به مثابه دیوار چین نیست تا فقط اثری صناعی و مادی و تاریخی و باستانی بوده، در اختیار مردم همان سرزمین باشد، یا مانند اهرام مصر نیست تا فقط پدیده ای هنری و تاریخی بوده، صیانت آن بر عهده مردم همان منطقه باشد و یا نظیر آثار باستانی و طبیعی ممالک دیگر نیست. اگر کعبه نیز پدیده ای در ردیف آثار مذکور بود، محور گردهمایی معنوی مسلمانان سراسر گیتی در طول تاریخ نمی شد، بلکه کعبه در همه ابعاد هنری، صناعی، ابراز، آلات، نقشه و سرزمین، همه و همه از وابستگی به غیر خدا منزّه و از پیوستگی به افراد مبر است.

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پرسش

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پاسخ

آنچه ما از تبار بنیانگذار بیت الله الحرام، حضرت ابراهیم(ع) به میراث برده‌ایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق(ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لا يزال الدين قائما ما قامت الكعبة» (وسائل الشیعه ۸/۱۴). از این رو امام زمان، قائم آل محمد(ع) نیز در آغاز قیام جهانی خود بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضورش می‌شتابند. چنانکه امام باقر(ع) فرمود: «القائم منا منصور بالرب، مؤيد بالنصر... و ينزل روح الله عيسى بن مريم(ع) فيصلی خلفه... إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال... و ركب ذوات الفروج السروج... وأكل الربا... فعند ذلك خروج قائمنا. فإذا خرج اسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا، فأول ما ينطق به هذه الآية: «بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» هود/۸۶ (بحار ۵۲/۱۹۱ - ۱۹۲). بنابراین، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زنده‌اند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین میمیرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس» مانده ۹۷ است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه - با طواف برگردان و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله و قرار دادن آن در امور عبادی و مانند آنها - عاملی مهم برای قیام مردم است. از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور نهادن کعبه - با ترک طواف برگردان و نخواندن نماز به سمت آن و ترک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد - موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان است: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ و يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» انفال/۴۲. کعبه برای دین خداوند به مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر راست و نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن در رسیدن به مغفرت و پیشی گرفتن در خیر و امور دیگری از این قبیل که حصول آنها متوقف بر سلامت استخوان ستون فقرات است، امکان پذیر خواهد بود. اما اگر این استخوان ناتوان و سست باشد، ایستادن ناممکن و استقامت ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام، محال است؛ زیرا استخوان پشت، شکسته و ستون فقرات آن شکاف برداشته و «فقیر» شده است، در حالی که می‌توانست با تکیه بر آن که تکیه‌گاه کسی است که تکیه‌گاهی ندارد و پناهنده شدن در پناه خداوند قائم رعد/۳۳ و محیط نساء/۱۲۶ و نگاهبان سبأ/۲۱ که پناه کسی است که هیچ پناهی او را نیست، روی پای خود ایستاده و خود را از دیگری بیناز سازد. بر این اساس، اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده می‌شود و با قطع این ارتباط، قیام به «قسط» و مقاومت در برابر «قسط» (ستم و بیداد) غیرممکن می‌گردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته می‌شود؛ زیرا کعبه، به فرموده امام صادق(ع)، عامل قیام مردم برای دین و معاششان است. (وسائل الشیعه ۸/۴۱) از همین رو رسول خدا(ص) فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند: «من أراد دنیا و آخره فليؤم هذا البيت» (همان/۴۰). یعنی هر کس که می‌خواهد در دنیا و آخرت به حسنه برسد: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً و فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» بقره/۲۰۱، و با پروردگارش چنین راز و نیاز می‌کند: «ربنا آتنا من لدنك رحمة» و هیئ لنا من أمرنا رشد» کهف/۱۰ باید این خانه را قصد کند و او را امام و مقتدای خویش قرار داده، بدان اقتدا کند و مقصد خود قرارش دهد و در جستجویش روانه شود؛ زیرا خیر دنیا و آخرت در پرتو کعبه - که قیام آن، قیام دین است و قیام دین، مایه بهرهمندی در دنیا و آخرت است - خواهد بود. یکی از مهمترین نمودهای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک آن و طواف برگرد کعبه با رعایت شرایط آن و قربانی بردن بدان جا و سایر مناسک پرشکوه حج است.

از دیدگاه قرآن اولین و با سابقه ترین محل برای عبادت و پرستش خداوند کجاست؟

پرسش

از دیدگاه قرآن اولین و با سابقه ترین محل برای عبادت و پرستش خداوند کجاست؟

پاسخ

کعبه اولین خانه ای است که برای عبادت توده مردم بنا نهاده شده و اولین مرکزی است که عبادت کنندگان را به سوی خود جذب کرده است؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶-۹۷. تعبیر از پایگاه کعبه به «بکّه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است نشان می دهد که کعبه، محوری جهانی بوده که از هر سوی عالم در گستره زمان، به آن رجوع کرده اند و بر اثر انبوه جمعیت، جایگاه آن به «بکّه» نامگذاری شده است. (بحار/۹۶/۷۷) هنگامی که کعبه قبله رسمی مسلمانان شد، پیروان کیش موسای کلیم(ع) اعتراض کردند که چگونه عنوان قبله از بیت المقدس به کعبه انتقال یافت؟ وحی نازل شد که: سابقه کعبه بیش از دیگر بناهای مذهبی عمومی است و کعبه اولین خانه ای است که برای عبادت بندگان خدا و هدایت همگان تأسیس شده است، چنانکه با برکتهای فراوان و گوناگون همراه است و هدایت آن برای همه جوامع بشری بوده، مخصوص به عصر خاص یا نژاد معینی نیست. به همین جهت از دیر باز همه اقوام و مللی که به پرستش خدا معتقد بودند به کعبه احترام می گذاشتند و به علل گوناگونی تکریم آن را لازم می دانستند که تطور تاریخی و نقل و نقد آراء و عقاید آنان از مدار بحث کنونی بیرون است. خلاصه این که، با استدلال به تقدم کعبه بر بیت المقدس و قدمت تاریخی و سابقه کهن آن، به اعتراض پیروان برخی از ادیان آسمانی پاسخ رسایی داده شد و شاید از همین بعد قدمت تاریخی کعبه است که قرآن کریم آن را «بیت عتیق» می داند؛ یعنی خانه کهن و دیرپای و سابقه دار، زیرا هر چیز سابقه داری را که از اهمیت و ارزش بر خوردار است عتیق، که معادل غیر عربی آن «انتیک» است، می نامند.

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پاسخ

قرآن کریم، همانطور که کعبه را اولین و با سابقه ترین خانه عبودیت و پرستش می داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد و می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» حج/۲۹ یعنی اولین خانه ای که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر به آن سزاوارتر نیستند و مرزهای جغرافیائی نیز در این امر همگانی نقش ندارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعم از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی میداشتند. (المیزان ۳/۲۵۸-۳۶۳) خدای سبحان در این باره می فرماید: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل (ع) معین کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان پاکیزه نگه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن» از پیاده و سواره و از دوز و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به منظور انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تَشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» حج/۲۶-۲۷ شاهد دیگر بر مطلب مزبور اینکه فرمود: هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم: «وَإِذَا جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» این تعبیر گرچه به حسب

دلالت صریح، مردم اعصار پیشین را شامل نمی شود، ولی با توجه به ذیل آیه که فرمود: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدَنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» بقره/۱۲۵ روشن می شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فرا خوانده شده اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می کردند و به زیارت آن می شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسماعیل (ع) این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگه دارند.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اولین معبد جهانی است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمیاید. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بوده اند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسی مسیح (ع) آمده است: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَادُمْتُ حَيًّا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَ بَكِيًّا فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا». مریم/۵۸ - ۵۹. از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بوده اند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبله های دارد؛ یا باید بر اساس «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیا، از آدم تا خاتم (ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست. تذکر: گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود. تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیان، و بازگشت حضرت موسی (ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانه های خودشان را قبله (مصلّا) قرار دهند: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بِيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بُشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». یونس/۸۷ مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصلّا» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادت های گروهی را ندارید در خانه های خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید. این آیه بدین معنا نیست که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشد تا این شبهه پیش آید که چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟ البته سعید بن جبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنای «متقابل» بوده، مراد این است که «خانه های آن را روبرو و مقابل هم بسازید» (مجمع البیان ۵ - ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید. به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی (ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده،

آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنیاسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نمازگزاردن در خانه‌هایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند. نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان (ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونه‌ای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آن واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پاسخ

سرزمین مکه به ظاهر باید فاقد امنیت باشد؛ زیرا از یک سو، خوی مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامداری و صنعت بی بهره بودند و اصولاً مردم بی فرهنگ گرسنه، غارتگر می شوند، ولی با این همه، خداوند می فرماید: ما مکه را هم محل امن قرار دادیم و هم با برکت: «أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا» قصص ۵۷/ خداوند کعبه را محل امن و میعاد گاه مردم قرار داد: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا» بقره ۱۲۵/ و سپس به سبب شرافت و حرمت کعبه، مکه را «بلد امین» تین ۳/ و حرم را «مأمون» و مکه را «مصون» خواند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» عنکبوت ۶۷/ چنانکه در روایت است که خداوند حرم را بر اثر حرمت مسجد، تحریم کرد: «حَرَّمَ الْحَرَمَ لَعَلَّ الْمَسْجِدَ» (وسائل الشیعه ۹/۳۳۶) امام صادق (ع) درباره امنیت حرم فرمود: هر کس به حرم پناه برد در امن است و هر گنجهکاری داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هر گونه تهدید یا آزاری در امان است، تا زمانی که از حرم بیرون رود: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مُسْتَجِيرًا بِهِ مِنَ الْمَذْنِبِينَ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ الْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ وَالطَّيْرِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ» (همان، ص ۳۳۹) این تأمین خدایی در واقع پاسخی است به دعای بانی کعبه، ابراهیم خلیل (ع) که عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» بقره ۱۲۶/ و نیز گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» ابراهیم ۳۵/ همچنین خداوند فرمود: هر کس بدان داخل شود در امان است: «وَ مَنْ دَخَلَ كَانِ آمِنًا» آل عمران ۹۷/ و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» قریش ۴/ گر چه عده ای خواسته اند جمله «مَنْ دَخَلَ كَانِ آمِنًا» را ناظر به بشارتی که خدای سبحان به رسولش (ص) داد، بدانند: «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَقَصَّاصِينَ لَا- تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» فتح ۲۷/ لیکن صحیح آن است که مورد مذکور در این آیه یکی از مصادیق «مَنْ دَخَلَ كَانِ آمِنًا» است. خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم در آیه ای دیگر فرمود: برخی اهل مکه می گویند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می شویم. آیا اینان نمی دانند که ما مکه را امن قرار دادیم و - با این که زمین و آب و هوای مکه برای کشاورزی و دامداری مناسب نیست - از هر طرف انواع نعمت و بهترین ثمرات به سوی مکه جمع آوری می شود: «وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَيْدَى مَعَكَ نَتَّخِطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» قصص ۵۷/ همچنین در این باره می فرماید: با اینکه در اطراف مکه آدم ربایی فراوان است - و مردم در آن نقاط امنیت ندارند ولی در محدوده حرم و مکه ایمن هستند، البته نه به خاطر این که مردم مکه یا

رهزنان انسانهای صالحی هستند که حرمت حرم را پاس می دارند بلکه - ما آن را حرم امن قرار دادیم: «أولم یروا أننا جعلنا حرماً آمناً و یتخطّف الناس من حولهم» عنکبوت/۶۷ از آنجا که اختطاف و ربوده شدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی خواهد بود. شایان ذکر است که، آیات مذکور مربوط به عصر جاهلیت است. حکم امن تشریعی پس از اسلام آمده است، ولی قرآن کریم امنیتی را که از دوران جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می کند.

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پرسش

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پاسخ

در روایات اهل بیت ((علیهم السلام)) آمده است که حجرالاسود در عالم بالا، حقیقت و جوهری نورانی بوده است. حضرت آدم ((علیه السلام))، آن هنگام که در بهشت می زیسته، با آن مأنوس بوده و این جوهر نورانی، شاهد پیمان خداپرستی حضرت آدم ((علیه السلام)) بوده است. چون آدم ((علیه السلام)) از بهشت به زمین در آمد، حجرالاسود نیز از جهان غیب به صورت سنگی به زمین هبوط کرد. حضرت آدم ((علیه السلام)) سنگ را دید و شناخت و به یاد بهشت افتاد و عهد و پیمان فراموش شده خود را به یاد آورد. سپس، آن را برداشت و در خانه کعبه نصب کرد. از آن پس، هنگام عبادت نزد سنگ می رفت و عهد و پیمان خداپرستی را تجدید کرد. و خدا چنین مقرر فرمود که فرزندان آدم ((علیه السلام)) نیز نزد آن سنگ روند و با دیدنش به یاد بهشت و عهد و پیمان خدایی خویش افتند و آن را استوار سازند. کسانی که با اخلاص مراسم حج و تجدید عهد خداپرستی را انجام دهند، اعمالشان نزد خدا محفوظ و مقبول است و در قیامت به پاداشش خواهند رسید.

چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

پرسش

چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

پاسخ

نسبت داده خانه به پروردگار، با این که او جسم نیست و به خانه نیازی ندارد، تنها به علت شرافت آن خانه است این گونه اضافه را به اضافه تشریفی می گویند. از آن جا که کعبه به دست قهرمان توحید پایه گذاری شده و پیامبران و اولیای خدا در آن جا عبادت می کرده اند، شرافتی ویژه یافته است و با این نسبت می خواهند بفهمانند که خداوند توجهی بیشتر به آن جا دارد و به زیارتکنندگانش بیشتر عنایت می فرماید، نه این که خدا جسم است و آنجا خانه حقیقی اوست. خداوند جایی مخصوص ندارد. ولی همه مسلمانان در شبانه روز پنج بار به سوی خانه کعبه می ایستند. و خداوند را ستایش می کنند و نماز می گذارند، و این عمل نشانه یک رنگی و یگانگی است که همه به سوی مکانی یگانه خدای یگانه را پرستش و عبادت کنند.

چرا کعبه در جایی خوش آب و هوا نیست؟

پرسش

چرا کعبه در جایی خوش آب و هوا نیست؟

پاسخ

این که کعبه در سرزمین خوش آب و هوا جای ندارد، گونه ای امتحان و آزمایش است. خداوند می تواند کعبه را در جایی خوش آب و هوا قرار دهد پس جایگاه فعلی برای امتحان و آزمایش شایسته تر است.

چرا خانه خدا که جایی است مقدس، چندبار در معرض ویرانی قرار گرفته است؟

پرسش

چرا خانه خدا که جایی است مقدس، چندبار در معرض ویرانی قرار گرفته است؟

پاسخ

در دنیا همه چیز تحت تأثیر اسباب طبیعی است و آنچه وابسته به دین است و مقدس، از این قانون بیرون نیست، مگر در آنجا که بنابر ولایت تکوینی، اعجازی صورت گیرد، حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) پیامبر است و مقدس، در آتش می افتد ولی به اعجاز الهی بر او گلستان شده و او را نمی سوزاند و حضرت یحیی ((علیه السلام)) پیامبر است و مقدس ولی سر ایشان به دست جلادان از تن جدا می شود. و حضرت یحیی پیامبر ((علیه السلام)) به عنوان پیامبر الهی تقدسشان اختصاص به زمان خاص ندارد. ولذا دلیلی نداریم بر این که مقدسات به عنوان مقدس بودن باید از هر حادثه ای دور باشد. بلکه برعکس به جهت انحراف اکثریت انسانها مقدسات بیشتر در معرض حوادثند آن چنانکه خدا انکار می شود کعبه هم به منجیق بسته می شود.

چرا رنگ پرده خانه کعبه با وجود کراحت رنگ سیاه، سیاه است. چرا سفید یا رنگ دیگری نیست ؟

پرسش

چرا رنگ پرده خانه کعبه با وجود کراحت رنگ سیاه، سیاه است. چرا سفید یا رنگ دیگری نیست ؟

پاسخ

((ابن اسحاق گوید : در عصر رسول خدا (بر کعبه پارچه سفید رنگ بافت مصر مشهور به قباطی می آویختند و سپس از بردهای یمانی برای آن استفاده می کردند و اولین کسی که آنرا با دیباچ پوشانید ابن زبیر بود پس از پیامبر عمر، عثمان و حجاج بر کعبه پارچه قباطی و پرده دیبا پوشانیدند.)) (۱) ((.... از سوی سلاطین مصر همه ساله دو پرده یکی برای کعبه به رنگ قرمز و دیگری برای مرقد پیامبر (به رنگ سبز ارسال می شد.)) (۲) ((؟)) از سال ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۹ پوشش خانه از مصر نیامد و سعود خود خانه را پرده می پوشانید. نخست پرده از حریر سرخ بود و سپس به حریر سیاه تبدیل گردید ...)) (۳) ((در موسم حج بخصوص در روزهای نزدیک به تعویض پرده اندک اندک آنرا بالا می بردند و بر می چینند و به جای آن پرده سفیدی می پوشانند و پس از انجام مراسم حج پرده نو بر آن می پوشانند.)) (۴) ((پس از اسلام هم اشخاص مختلفی از قبیل معاویه - یزید - ابن زبیر - حجاج و خلفای عباسی پرده هایی با رنگهای سبز و هنگامی قرمز و گاهی دوتا و چند تا پرده بر روی هم کعبه را پرده یا پیراهن می

پوشانیدند. ابن بطوطه در سفر نامه خود (رحله) می گوید: پیراهن خانه کعبه را در شهر شوشتر خوزستان، ایران از دیبای خالص می بافتند و به کعبه می فرستادند زمانی هم در یمن از برد کسوت خانه را تدارک می نمودند و در امپراطوری عثمانی سالهای متمادی پرده کعبه را در مصر از حریر و دیباج می بافتند... اکنون چند سال است که در خود شهر مکه پیراهن خانه کعبه را با پارچه مخصوص مشکی که در حاشیه های بالائی آن آیات قرآن مجید که مربوط به حج و خانه کعبه است و در حاشیه پائین آن به شکل مربع مستطیل است نام پادشاه دولت سعودی را با ابریشم طلایی قلاب دوزی کرده اند. (۵) ((از زمان مأمون سه پرده می آویختند دیبای سرخ - قباطی (پارچه سفید رنگ) - دیبای سفید و این سه در سه موقع معین از سال تعویض می شدند اما دیبای سرخ و سفید قبل از موعد تعویض بر اثر دست زدن زائران خانه خدا کثیف می شدند لذا حکومت مجبور بود دوباره از همان پارچه بفرستند تا پرده کعبه را تعویض نمایند.)) (۶) _____ ۱- اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۹۵-۲. اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۹۶-۳. سید کباری، سیمای مکه، ص ۱۶۱-۴. سید کباری، سیمای مکه، ص ۱۶۲-۵ مهدی ملتجی، فرهنگ دانستیهای پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۱-۶. برگرفته از صفحه ۹۷ کتاب اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، محمد ابن عبد الله بن احمد ازرقی

چرا با این که اکثر مردم ایران مسلمان هستند، خانه خدا در ایران نیست و در عربستان که نیمی از آن ها مسلمان نیستند، قرار دارد؟

پرسش

چرا با این که اکثر مردم ایران مسلمان هستند، خانه خدا در ایران نیست و در عربستان که نیمی از آن ها مسلمان نیستند، قرار دارد؟

پاسخ

اولا مردم عربستان مسلمان هستند. ثانیاً، خانه خدا و کعبه از زمان حضرت آدم غ بنا نهاده شده و حضرت ابراهیم و اسماعیل آن را تجدید بنا کردند. "وَ إِذْ یَرْفَعُ اِبْرَهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِشْمَعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (بقره ۱۲۷) قبل از اسلام آوردن ایرانیان خانه خدا بوده است این گونه نیست که پس از مسلمان شدن ایرانیان خانه خدا بنا شده باشد تا گفته شود چرا در ایران بنا نشد. ثالثاً: بنای خانه خدا در عربستان و مکه حکمت و فلسفه ای دارد که حضرت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه بیان فرموده است که ترجمه آن چنین است "آیا مشاهده نمی کنید که خداوند سبحان انسان های پیشین از آدم غ تا آیندگان این جهان را با سنگ هایی در مکه آزمایش کرد، کعبه را در سنگلاخ ترین مکان ها، بی گیاه ترین زمین ها و کم فاصله ترین دره ها، در میان کوه های خشن سنگریزه های فراوان و چشمه های کم آب و آبادهای از هم دور قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و مکان های انجام مراسم حج را، در میان باغ ها و نهرا و سرزمین های سبز و هموار و پردرخت و میوه مناطق آباد و دارای خانه ها و کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته در میان گندمزارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه دارای مناظر زیبا و پر آب در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود پاداش نیز سبک تر می شد. (نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی ص-۲۸۹، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد).

دلیل تقدس حجرالاسود چیست ؟

پرسش

دلیل تقدس حجرالاسود چیست ؟

پاسخ

حجر الاسود، سنگی است که از بهشت آمده و به عنوان مبدأ و سنتهای طواف در رکن کعبه نصب گردیده است. ما تقدس حجر الاسود را، از رفتار پیامبر اکرم (ص) و اولیای الهی با آن درمی یابیم. حضرت رسول (ص) حجر را می بوسیدند و استلام می کردند. در روایات آمده است که: «حجر الاسود به منزله دست راست خدا در زمین است که مؤمنان با آن بیعت می کنند (در طواف آن را استلام و یا حداقل به آن به وسیله دست سلام می دهند)». هم چنین آمده است که تمامی تعهدات آدمی در حجر الاسود به ودیعت گذاشته شده است و در روز قیامت، شهادت می دهد که چه کسی به عهد الهی وفا کرده و چه کسی به آن وفا نکرده است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فصلنامه میقات، نشریه سازمان حج و زیارت.

چرا اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده اند؟

پرسش

چرا اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده اند؟

پاسخ

یکی از احکام اسلام، ممنوعیت ورود مشرکین و کفار (یهود و مسیحی و...) به مسجد مخصوصاً مسجد الحرام است. آنچه ادله این ممنوعیت بوده و می تواند به نوعی فلسفه و حکمت این حرمت را معرفی کند به این شرح می باشد: ۱- در سوره شریفه توبه آیه ۲۸ آمده: یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا و ان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء الله علیم حکیم کسانی که ایمان آورده اند توجه داشته باشند که مشرکان، افرادی پلید و شروراند و از این جهت حق ندارند از این سال به بعد، نزدیک مسجد الحرام شوند و چنانچه از بازتاب های منفی این حکم بر اوضاع مالی و اقتصادی تان می ترسید، بدانید که جای نگرانی نیست، چون این خداست که هر وقت اراده کند می تواند آن قدر از سرچشمه فضل و رحمتش بر شما مرحمت کند تا جایی که شما را کاملاً بی نیاز کند {M}. جای تردید نیست که این حکم و وعده از طرف خدایی است که به هر چیز آگاه است و دستورات او همگی بر مبنای حکمت بوده و در برگیرنده مصلحت ها و دفع مفسده هاست. طبق این آیه: اولاً، یکی از جنبه های این ممنوعیت آن است که مشرک، موجودی پلید و شر است و باطنی شیطان صفت دارد. کیست که امروزه نیز شیطنت های مشرکین و کفار را نبیند؟ نقشه های جنگی، فریب های سیاسی، ضررهای اقتصادی، استثمار معادن و توانمندی ها، استعمار دینی و تهاجم فرهنگی، فقط چند قلم از آثار این آلودگی باطنی است (هم چنان که در بند ۲، شواهد پلیدی جسمانی اینان ذکر خواهد شد). انسان مشرک و کافر، بنیان اعتقادی سالمی ندارد و «از کوزه همان تراود که در اوست». با این وجود چرا اسلام بخواهد پای شیطان استعمار را به مقدس ترین مکان ها باز کند؟ تا هم با دست خود حرمت این مکان ها را بشکند و هم این موجودات، حتی در این مکان ها نیز به توطئه و شیطنت پردازند؟ پس، حکم ممنوعیت ورود این افراد به مساجد، مخصوصاً مسجد الحرام، هم تنبیه است برای مشرکین و نوعی سبک کردن و سرزنش است از طرف خدا برای اینها و هم نشانه زنده و همیشگی است برای مسلمین که از یاد نبرند که دشمن کیست و دشمن چیست؟ و این که دشمن چنان عقربی است که حتی اگر به ظاهر آرام باشد باز هم نیش عقرب اش را خواهد داشت چون مقتضای طبیعت کفر و شرک و پلیدی این است. ثانیاً، به استناد آخرین جمله آیه مزبور، «ان الله علیم حکیم» یعنی؛ این حکم ممنوعیت ورود، برخاسته از علم و صفت حکمت خداست. یعنی، حکیم کسی است که احکامش همگی محکم بوده و مستند به مصلحت ها و دفع ضرر است، پس خدا هم «حکیم» بوده و دستور

تحریم ورود مشرک و کافر به مساجد (به ویژه مسجدالحرام) مقارن با مصلحت است. ۲- ورود مشرکین و کفار به مساجد، موجب بر هم زدن «پاکی و طهارت» این اماکن مقدسه است. همچنان که می‌دانید، چنانچه چیزی نجس باشد موجب نجاست سایر چیزهایی که با او تماس و سرایت داشته، می‌شود و از طرفی، اکثر مشرکین و کفار نسبت به نجاساتی مثل: بول، خون، شراب، گوشت خوک و ارتباط نزدیک با سگ، توجه شایانی نمی‌کنند، خیلی راحت با حیوانات نجس زندگی می‌کنند، لذا از لحاظ نجس بودن، قابل اعتماد نمی‌باشند و اگر اسلام ورود آنها را به مساجد اجازه می‌داد در واقع نوعی ایجاد مشقت برای مسلمان‌ها نیز بود چون پاک بودن محل عبادت، شرط هر کار عبادی است و ورود این افراد (مشرکین و کفار) موجب سرایت نجاست از رطوبت بدن آنها به مکان عبادت و یا حتی لباس نمازگزاران و زمین مسجد می‌شود. ۳- شرک و کفر، همگی ناشی از عدم تعادلات روحی و فکری است. اگر انسان از بنیان‌های فکری استواری برخوردار باشد هیچ‌گاه از صراط مستقیم و راه نورانی وحی و عبودیت فاصله نمی‌گیرد. حتی آن‌گاه که دچار تردید می‌شود در شک‌اش درجا نمی‌زند و با استمداد از نیروهای فکری و معنوی، خود را از سرگردانی بیرون می‌کشد. اما اگر این فاصله را با تفکر پر نکند، لحظه به لحظه این فاصله به عدم تناسب و بی‌ربطی کشیده می‌شود تا آنجا که با فکر و شرک به قطع رابطه خود با خدا و معنویات می‌پردازد. حال خود قضاوت کنید که: چه تناسبی است میان «طبیعت و روح آلوده به شرک و کفر» با «اماکن مقدس و مساجد»؟ پس، حکم به ممنوعیت ورود مشرک و کافر به مسجدالحرام در واقع، پیامد قطع رابطه او با صاحب مسجد و حرم است یعنی وقتی کافر، پیوند خود با خدا و خدایی‌ها را قطع کرد دیگر چه بهانه و تناسبی برای ارتباط خود با خدا گذاشته؟ و دیگر چه توقع که همچنان بتواند به خانه خدا و اماکن منسوب به خدایی‌ها رفت و آمد کند؟ اینجاست که می‌گوییم: هر عملی یک عکس‌العملی دارد و عکس‌العمل پشت کردن به خدا و معنویت، همان دور شدن از اماکن و محافل منسوب به خدا و اولیاء خداست! (دقت شود >). <Table align=center width=۹۵% cellspacing=۱>

<TR align=Center><TD><TD> E >/>	<TD><TD> صورتی در زیر دارد، آنچه
<TR align=Center><TD><TD> در بالاستی/ >	<TD><TD> صورت زیرین اگر با نردبان معرفت/ >
<TR align=Center><TD><TD> رود بالا- همی با اصل خود یکتاستی/ >	<TD><TD> این سخن را در نیابد هیچ فهم
<TD><TD> E >/>	<TD><TD> ۴ >/>

ظاهری/ > <TD><TD> گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی/ > <Table><TD><TD> علت و حکمت آخری

که نه تنها موجب ممنوعیت ورود مشرک به مسجدالحرام و سایر مساجد است بلکه از ورود سایر مسلمان‌ها نیز جلوگیری می‌کند، این است که: ورود و توقف شخص «جنب» به مسجد، جایز نیست. حتی مسلمان جنب نیز نمی‌تواند در مسجد مکث و توقف نماید و از طرفی، معمولاً همه کفار به لحاظ بهره‌مندی از ویژگی‌های جسمی یک انسان، دچار جنابت می‌شوند و غسلی هم انجام نمی‌دهند پس همانند سایر مسلمین نیز حق رفتن به مسجدالحرام ندارند و بدیهی است که کافر در صورتی می‌تواند از جنابت خارج شود که غسل جنابت کند و واضح است که شرط این غسل نیز قصد قربۀ الی الله است که بدون ایمان و تعهد اعتقادی و عملی به اسلام، تحقق نمی‌یابد. ۵- در اسلام نه تنها انسان‌ها ارزش دارند، بلکه زمان‌ها و زمین‌ها نیز دارای ارزش و اهمیت دارند، «قداست و عظمت» داشته و باید «تقدیس و تعظیم» شوند. از جمله این زمین‌ها و مکان‌ها «مسجد» است (مخصوصاً مسجدالحرام) و در قرآن کریم نسبت به لزوم حفظ عظمت شعائر الهی یعنی آنچه منسوب به خداست تأکید شود. اما ورود کافر به مسجد نه تنها همراه با حفظ عظمت و قداست مساجد نیست بلکه توأم با هتک حرمت مسجد است. شما این صحنه را تصور کنید: یک گروه جهان‌گرد با دوربین و وسائل عکاسی و همراه با دوستان و همسرانشان هر ساله و هر روز به مسجدالحرام بیایند و از در و دیوارهای مساجد و مسجد مقدس کعبه مقدسه (مسجدالحرام) عکس‌برداری کنند مردم را تماشا کنند، مردم و زوایای مختلف مسجد را نشان یکدیگر می‌دهند و از سویی، حدود یک میلیون مسلمان به مسجدالحرام آمده‌اند تا عبادت کنند اما این گروه جهانگرد و کافر نه تنها عبادت نمی‌کنند بلکه با اعمال سبک و غیرمتناسبشان، عملاً عظمت این مکان و زمان عبادت را مخدوش

می کنند.

نقطه مقابل کعبه در طرف دیگر کره زمین کجاست ؟

پرسش

نقطه مقابل کعبه در طرف دیگر کره زمین کجاست ؟

پاسخ

نقطه مقابل کعبه، جزیره تاهی تی tahiti در طول غربی ۱۰، ۱۴۰ و عرض جنوبی ۵۱، ۲۱ نزدیک مجمع الجزایر پلینزی در میان مجمع الجزایر تواموتو که مستعمره فرانسه می باشد قرار دارد.

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

پرسش

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

پاسخ

اولین خانهای که در مکه به عنوان معبد همگانی نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶. «برکت» شیء ثابت و بادوام را میگویند. از این رو گودالهای آب در بیابان را «برکه» میگویند و چنانکه شیخ طوسی فرموده سینه را نیز از آن جهت «برک» مینامند که جایگاه حفظ اندیشه و اسرار علوم است. (تبیان ۲/۵۳۶) همچنین سینه شتر را «برک» میگویند. (مفردات/۴۱) از آن جهت که خدای سبحان خود ثابت و دایم است و خیر او در اطراف کعبه، فراوانتر و پایدارتر است، فرمود: «مبارک»، و از آن جهت که کعبه وسیله هدایت جهانیان است و همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجهند و از آن جا دعوت حق، به وسیله بسیاری از انبیا به گوش جهانیان رسیده است، فرمود: «هدی للعالمین». چنانکه خاتم الانبیاء (ص) از آنجا مردم را به توحید فراخواند؛ و وجود مبارک خاتم الاوصیاء (س) نیز هنگام ظهور از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان میرساند و چون نشانههای روشن الهی و وسیلههای فراوان دیگر برای هدایت مردم در آنجا وجود دارد، فرمود: «فیه آیات بَیِّنَات». آل عمران/۹۷ استمرار عبادت در اطراف کعبه - به گونه‌ای که جز به هنگام نماز جماعت، لحظهای طواف آن قطع نمیشود - و ثواب مضاعف عبادت و نیز آموزش گناهان در کنار کعبه، از نشانههای «مبارک» بودن آن دانسته شده است. همچنین شناخت خدای سبحان به دلالت آیاتی همچون: ۱ - هلاکت ستمگرانی مانند اصحاب فیل، ۲ - عدم فرار حیوانات شکاری و ضعیف از درندگان در حرم الهی، ۳ - برچیده شدن و نابودی سنگهایی که بر اثر رمی جمرات انباشته میشود، ۴ - انس گرفتن پرندگان به انسانها، ۵ - شفا یافتن بیماران به برکت بیت الله الحرام، ۶ - ننشستن پرندگان بر بام کعبه، و نیز دلالت کعبه بر جهتی که باید بدان سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سبب انجام حج و طواف بر گرد کعبه، از مصادیق «هدایت» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. (مجمع البیان ۱ - ۲/۷۹۸) برخی مفسران، در نقل یکی از آیات روشن و نشانههای برکت بیت الله الحرام گفته‌اند: «بارش باران بر کعبه و اطراف آن، دلیل بر حاصلخیزی است؛ چنانچه در همه جوانب باران ببارد، در آن سال همه مناطق و سرزمینها حاصلخیز و پربرکت خواهد بود و اگر در جهت خاصی از کعبه باران بارید تنها سرزمینهای واقع در آن جهت،

سالی پربرکت خواهد داشت» (همان/۷۹۹)، لیکن ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید «برکت و هدایت» که در آیه مذکور آمده، و یا تفصیل بین آن دو وجود ندارد. از این رو، این که گفته شده: «برکت در آیه مزبور، ناظر به برکتهای ظاهری بوده و هدایت در آن ناظر به برکتهای معنوی است و جهانیان از این دو نعمت ظاهری و باطنی در کنار کعبه برخوردارند» (المنار ۴/۷)، نیز وجهی ندارد.

سایر شبهات

خداوند می فرماید ما دین اسلام را برگزیده ایم که کامل ترین دین است، در حالی که تعداد محدودی مسلمان هستند، آیا فقط خداوند به فکر همین تعداد انسان است و آن ها از نعمت هدایت برخوردار کرده است؟

اشاره

- چرا باید با این وضعیت عده بسیاری از هدایت الهی محروم شوند و دج

پرسش

خداوند می فرماید ما دین اسلام را برگزیده ایم که کامل ترین دین است، در حالی که تعداد محدودی مسلمان هستند، آیا فقط خداوند به فکر همین تعداد انسان است و آن ها از نعمت هدایت برخوردار کرده است؟ - چرا باید با این وضعیت عده بسیاری از هدایت الهی محروم شوند و دچار عذاب الهی گردند؟ - آیا غیر مسلمانان همه به جهنم می روند؟ چرا تعداد دوزخیان باید بیشتر شود، با توجه به صفات خداوند مانند رحمت؟ از آیات و روایات استفاده می شود بهشت برای کسانی است که ایمان به خدا و پیامبر اسلام (ص) داشته باشند و عمل صالح و تقوا پیشه کرده باشند: "الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب؛ کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، خوشا به حال آنان که خوش جایگاهی خواهند داشت." "مراد، ایمان به خدا و پیامبر و وحی الهی است و مراد از عمل صالح، عمل به دستورهای قرآن و اطاعت از پیامبر است که از جمله دستورهای اطاعت از اولی الامر است. محبت و اطاعت از امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت جزء ایمان است. پیروان ادیان الهی هم به حکم کتاب خودشان که در آن اشاره به آمدن پیامبر اسلام شده است و هم به حکم عقل که باید به آخرین پیام الهی گوش فرا دهند، باید دین اسلام را بپذیرند. خداوند از آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرماید: "و من یتبغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخاسرین؛ هر کس غیر از اسلام (دین واقعی) دینی را بپذیرد، هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود." بنابراین کفار و پیروان سایر ادیان الهی وظیفه دارند درباره دین خود و دین اسلام تحقیق کنند و دستورهای ادیان را با هم مقایسه کنند. پس از تحقیق دقیق و علمی، به حقیقت اسلام و حقانیت این دین پی خواهند برد. حال اگر پس از تحقیق به این نتیجه رسیدند که دین خودشان بر حق است و از طرفی به محتوای دین خود عمل کردند و بر کسی ظلم نکردند، چون حجت و دلیل و برهان بر اعتقاد خود دارند، خداوند آنان را عذاب نمی کند، ولی اگر تحقیق نکردند و با لجاجت بر دین خود پای فشاری کردند و با این که احتمال دادند دین اسلام دین حقی باشد، به دنبال آن نرفتند، در وظیفه خود کوتاهی کرده، در نتیجه خداوند آنان را عذاب خواهد کرد. شهید مطهری (ره) در این باره می گوید: "اگر کسی در روایات دقت کند، می یابد که ائمه (ع) تکیه شان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می آید، از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق، تعصب و عناد بورزد و یا لاقول در شرایطی باشد که می بایست تحقیق و جستجو کند، ولی نکند اما افرادی که ذاتاً و به واسطه قصور فهم و یا به علل دیگر در شرایطی به سر می برند که مصداق منکر و یا مقصر به شمار نمی روند، آنان در ردیف منکران و مخالفان نیستند. ائمه اطهار بسیاری از مردم را از این طبقه می دانند. این گونه افراد دارای استضعاف و قصور هستند و امید عفو الهی درباره آنان می رود. وی از مرحوم علامه طباطبایی نقل می کند: "همان طوری که ممکن

است منشأ استضعاف، عدم امکان تغییر محیط باشد، ممکن است این جهت باشد که ذهن انسان متوجه حقیقت نشده باشد و به این سبب از حقیقت محروم مانده باشد. (۱") برای دستیابی به سعادت، علاوه بر جریان اعمال و گام هایی که انسان بر می دارد، یک جریان دیگری نیز همیشه در جهان است. آن جریان رحمت پروردگار است. در متون آمده است: "یا من سبقت رحمته غضبه؛ ای کسانی که رحمت او بر غضبش تقدم دارد. "در نظام هستی، اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است. کفرها و فسقها و شرور عارضی و غیر اصلیلی است. همواره آن چه عارضی است، به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است برطرف می گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدهای الهی، یکی از شواهد غلبه رحمت بر غضب است. مغفرت پروردگار و برطرف ساختن عوارض گناه یکی دیگر از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او بر غضب و ثمر است. این تصور که تعداد دوزخیان از بهشتیان بیشتر است، نادرست است، همان گونه که در روایات آمده، بیشتر انسان ها در نهایت به بهشت وارد می شوند، یعنی اگر چه بسیاری از انسان ها شاید ابتدا به واسطه گناهانی که انجام داده اند، وارد جهنم شوند، اما دیر یا زود از آن خارج شده و به بهشت وارد خواهند شد. خداوند برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در قرار داده است. این که خداوند فرموده: جهنم را از کافران پر می نمایم، معنایش آن نیست که تعداد دوزخیان بیشتر است، بلکه دوزخ از کافران پر می شود. کافر به کسی گفته می شود که حقیقت بر او عرضه شود، اما از روی لجباجت، آن را انکار نماید. در مورد انسان های دیگر اگر چه برخی از نعمت هدایت ادیان الهی، محروم شده اند، اما در مورد آن ها نباید حکم یکسان نمود. کم ترین فرض آن است که از عقل و فطرت انسان برخوردار هستند و بر اساس آن، مورد حساب قرار می گیرند. پی نوشت ها: ۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۲۰ به بعد. پرسش: آیا در کرات دیگر موجودات دارای شعور و اختیار هستند؟ اگر پاسخ مثبت است، دین شان چیست؟ قرآن که تنها از جن و انس نام برده است، پس آن ها چه جایگاهی دارند؟

پاسخ

وسعت و عظمت جهان آفرینش به قدری است که همه دانشمندان در برابر آن انگشت حیرت به دندان دارند و با این که از بزرگی و وسعت و تعداد کهکشان ها و ستارگان و کرات، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی تنها در کهکشان ما، ۱۵۰۰۰۰ میلیون ستاره ثابت شمرده شده که میان آن ها تعداد قابل توجهی شبیه خورشید ما وجود دارد. بنابراین با در نظر گرفتن عظمت عالم آفرینش ظاهراً بعید به نظر می رسد که حیات و زیست، مخصوص کره ما باشد و کرات دیگر از موجود زنده مانند انسان، بی بهره باشند. هر چند به عقیده دانشمندان نجومی، احتمال وجود حیات در دیگر سیارات منظومه شمسی بسیار ضعیف است، زیرا عطارد و زهره بسیار سوزان و خفه کننده و مریخ سرد و مشتری و زحل در "آمونیاک" و "متان" غوطه ورنند، ولی این نوع داوری ها درباره کرات منظومه شمسی نیز چندان منطقی نیست، زیرا اگر خود را در یکی از این سیارات قرار دهیم، درباره زمین می گوییم: زمین از گاز کشنده، اکسیژن احاطه شده است و نمی توانیم بفهمیم که چگونه ساختمان بدن انسان با اکسیژن سازگاری دارد. از نظر فرد موحد و خداشناس که آفرینش جهان را از روی حکمت خداوند می داند، بعید به نظر می رسد که در میلیاردها ستاره هیچ کدام جز کره زمین مسکونی نباشد و همه حکم بیابان های خشک و خالی و خاموش را داشته باشند و موجود زنده ای، مطلقاً در هیچ یک دیده نشود. قرآن مجید با بیانی روشن به موجودات زنده در آسمان ها تصریح می کند و در توصیف قدرت خدا می فرماید: "و از آیات او است آفرینش آسمان ها و زمین و آن چه از جنبندگان در آن ها رشد کرده است. (۱") در آیه ای دیگر بیان شده است: "تمام کسانی که در آسمان ها و زمین ها می باشند، بنده او هستند. (۲") هم چنین خداوند فرموده است: "خداوند همه آن ها را شمارش کرده و به دقت شمرده است. (۳") در هر حال از نظر علمی نمی توان در مورد وجود موجودات زنده در آسمان ها و کرات دیگر نظر قطعی و یقینی اظهار نمود، در حالی که دانش های بشری در حال پیشرفت و تغییر و تکامل دائمی است. از متون دینی و آیات قرآن

می‌توان استنباط کرد که موجودات دیگر در آسمان‌ها و چه بسا در کرات دیگر وجود دارند، اما این که همانند انسان‌ها باشند و یا حتی موجودات دارای شعور باشند، به قطعی ثابت نمی‌شود، جز آن که در آیات قرآن از موجوداتی به نام جن نام برده می‌شود که وجود آنها از نظر دینی قطعی است و نظریات علمی نمی‌تواند آن را نفی کند. این موجودات می‌توانند در آسمان‌ها و در برخی از کرات آسمانی زندگی کنند و در عین حال در زمین باشند و به واسطه جنسی (آتش) که از آن آفریده شده‌اند، این قابلیت را دارند که در کرات مختلف (اگر شرایط زندگی برای آنها فراهم باشد) زندگی کنند. این موجودات دارای شعور و ادراک بوده و همانند انسان‌ها دارای تکلیف‌اند. در مورد دین جنیان از آیات و روایات استفاده می‌شود که از دین انسان‌ها پیروی می‌کنند و میان آن‌ها نیز رسولانی هستند که دین و شریعت پیامبران را برای جنیان بیان می‌دارند. میان آن‌ها نیز مؤمن و کافر وجود دارد. بسیاری از این موارد در سوره جن بیان شده است. اما در مورد موجودات دیگر که آیا اصلاً دارای شعور و ادراک و اختیار هستند و تکلیف دارند یا نه، نمی‌توان به صورت قطعی اظهار نظر کرد. اگر دارای اختیار و ادراک باشند، تکلیف متوجه آن‌ها خواهد بود و مسئله قیامت و پاداش برای آن‌ها نیز مطرح خواهد بود. پی‌نوشت‌ها: ۱ - سوره شوری، آیه ۲۹. ۲ - سوره مریم آیه ۹۳. ۳ - همان، آیه ۹۴.

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پرسش

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پاسخ

در ابتدا بیان این مطلب بایسته است که ادیان الهی در مسائل مهمی مانند صلح و جنگ، تفاوت ندارد، بدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صلح و صفا فرا خوانده باشد و اسلام به خشونت تفاوت‌هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایط زمان و میزان رشد فکری انسان‌ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شرایط زمان و مکان تاثیر گذار می‌باشد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشمنان صلح می‌کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می‌پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می‌کنند. بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است. به نظر می‌رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده‌اند: ۱ - سیاست اسلام ستیزی دشمنان یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست‌های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال‌طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن‌ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده‌اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سیره پیامبر (ص) بوده است، به همین خاطر آن‌ها اسلام را خشونت گرا معرفی می‌نمایند. این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت در جهان هستند، در جنگ جهانی اول و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده‌اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن‌ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان‌ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می‌آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ‌های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند. گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می‌دهد: "لشکر ما (صلیبی‌ها) در گذرگاه‌ها، میدان‌ها و پشت بام‌ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده‌ای که بچه‌اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می‌بردند، اطفال را پاره پاره می‌کردند و جوانان و

پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می‌گذرانند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می‌آویختند. (۱) گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می‌نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می‌فرستاد. (۲) بعد از جنگ‌های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می‌بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده‌ها هزار مسلمان بی‌گناه بوسنی را کشتند نیز همان‌ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می‌کشاند. بنابراین کاملاً روشن و آشکار است که جنایت‌ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده‌ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می‌دهند. ۲ - جنگ‌ها در حوزه تاریخ اسلام یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ‌هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ‌هایی که در زمان پیامبر (ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره‌مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله‌های ستمگر با نام اسلام، جنگ‌های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه‌های دینی خود، به خونریزی رو آورده‌اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ‌ها و خشونت‌ها بوده است اما این خشونت‌ها به گونه‌ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن‌ها توجه ندارد و آن را نادیده می‌گیرد. ۳ - عدم معرفی ابعاد اسلام یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد، آیات صلح و زندگی مسالمت‌آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می‌باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ‌ها می‌دانند! در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است. گوستاولوبون می‌نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می‌کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می‌گذاشتند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می‌گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب‌های فاتح می‌دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند (۳). در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است. (۴) در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است. (۵) در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می‌شود، بدین معنا که دستورها و آموزه‌های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده‌اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که دین مسیح همان گونه که آموزه‌ها و برنامه‌های صلح‌آمیز دارد، برنامه‌های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است. ۴ - قیام‌ها قیام‌هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده‌اند قیام‌های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام‌های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می‌دهند. این دسته از قیام‌ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت‌های اصلاحی و انقلاب‌های آزادی بخش شکل نگرفته‌اند و یا خیلی کم رنگ است. ۵ - عملکرد برخی از مسلمانان تندرو

متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت. پی نوشت ها: ۱- تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۰۴۸ - همان، ص ۳۰۴۱۵ - تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸ - آل عمران، (۳) آیه ۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۲ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

بعضی از احکام شرعی نشان از خشونت اسلام دارد مثل اینکه اگر کسی دزدی کرد دستش بریده شود و یا در مواردی حد برمتخلف جاری شود چرا اسلام این افراد را با مهر و عطوفت به سوی خود جلب نمی کند بلکه با خشم و غضب از خود می راند؟

پرسش

بعضی از احکام شرعی نشان از خشونت اسلام دارد مثل اینکه اگر کسی دزدی کرد دستش بریده شود و یا در مواردی حد برمتخلف جاری شود چرا اسلام این افراد را با مهر و عطوفت به سوی خود جلب نمی کند بلکه با خشم و غضب از خود می راند؟

پاسخ

ابتدا توضیح یک بحث تربیتی لازم است آیا در امر تربیت تشویق و تنبیه هر دو ضرورت دارد، یا تشویق به تنهایی تأمین کننده مقصود است؟ برای اثبات ضرورت تنبیه در کنار تشویق مناسب است به آیات طبیعی و به موجودات که در کنار قوه جذب و برآوردن نیازها، یک سیستم دفاعی دارند که در مقابل آسیب ها مصون بمانند اشاره کنیم انسان نیز چنین است، هم خشم دارد و هم شهوت. آیا خشمی که در انسان وجود دارد مضر است؟ خیر. خشم برای حفظ منافع و دفاع در مخاطرات و جلوگیری از صدمات است. جمال و جلال بدون هم معنی ندارند. جمال به معنی زیبایی نیز درجایی است که نقص و عیب وجود نداشته باشد. این دو، دو چهره از یک حقیقتند. لذا در وجود خود می بینیم شهوت که برای جذب منافع است مجهز به نیرویی است که موانع را کنار می زند. و این در حیوانات و گیاهان نیز مطابق با حکمت و خلقت هر موجود است. عدم درک جایگاه خشم از ضعف معرفت ماست. حضرت امام در اربعین حدیث به بیان این دوجنبه به تفصیل پرداخته اند تن ندادن به ظلم و حفظ عائله و حفظ نظام و کشور همه در گرو قوه غضبیه است بسیاری از ردائل اخلاقی به خاطر قوه غضبیه است. ۱ [مطلب از چند صورت خالی نیست یا باید بگوئیم دزدی مجازات ندارد، از باب اینکه مسئله مهمی نیست، هر کس دزدی کرد نباید کاری بکارش داشت و احیاناً اگر مجازات می شود آنچنان ملایم باشد که بار دیگر تشویق شود و تکرار کند، و یا باید بگوئیم دزد را نباید مجازات کرد. بلکه تربیت کرد و نجات داد، این سخن خیلی فریبنده و عوام پسند است اما سخن در این نیست که یا تربیت یا مجازات، سخن در این است که آنجا که تربیت مثبت و ملایم مؤثر نشد چه باید کرد؟ آیا مجازات خود آخرین دوی تربیت نیست و یا باید بگوئیم که بریدن انگشت دزد خشونت است و باید به کمتر از آن مثلاً چند ضربه شلاق قناعت کرد. جواب این است. ملاک خشونت و ملایمت چیست؟ دزدی ضرر به امانت است، ضربه به ناموس اجتماع است، دائماً می بینیم و می خوانیم که خود دزدی احیاناً منجر به کشتن ها و کشته شدن ها و پاشکستن ها و ناقص الخلقه شدن ها می شود. باید دید چه مجازاتی قادر است که نقش آخرین دوا را بازی کند، تجربه نشان داده است که در جاهایی که این مجازات اجرا نمی شود صدها و هزارها دزدی می شود و خانمان هایی سقوط می کند و آدم هایی کشته می شوند و آدمهای دیگری ناقص العضو می گردند، اما آن جا که این قانون اجرا می شود با بریدن انگشتان یک دزد بکلی باب دزدی با همه تبعات

و آثار قهریش از بین می رود ، بریدن انگشتان خیانت یک خائن خشونت نیست بلکه جلوگیری از خشونت است . جلوگیری از یک سلسله خشونت‌های صددرده سختتر است . البته این نکته باید ناگفته نماند که از نظر اسلام قوانین جزائی آنگاه اجرا می شود که قبلاً صریحاً اعلام شده باشد . نکته دیگر اینکه از نظر اسلام مجازات آخرین دوا و آخرین عامل تربیتی اجتماع است . [۱ سیستم دفاعی موجود در بدن ، در جامعه نیز دقیقاً وجود دارد . اگر بخواهیم که نیکوکاری رواج یابد باید خلافکاران به مجازات خود برسند و نیکوکاران تشویق شوند نبودن یکی از این دو ، جامعه را متضرر می کند. انبیاء نیز برای هدایت خلق به این دو سلاح مجهز بودند. همچنانکه برای حفظ تعادل و توازن در پرواز استفاده از هردو بال نیاز است . پیامبران با هردو صفت بشیر و نذیر آمده اند و تعالیم قرآن بر این مبنا پایه گذاری شده است . بنابراین اگر کسی بخواهد جنبه خشم یا تنبیه و انذار را نادیده بگیرد این ناشی از عدم درک صحیح او از جایگاه این قوه است . ذکر مثالی در اینجا مناسب به نظر می رسد . فردی دچار بیماری سرطان است و این بیماری هنوز پیشرفت نکرده و مابه راحتی اینجا قضاوت می کنیم که اگر جلوگیری از سرایت بیماری به دیگر اعضای بدن به بریدن عضو آلوده متوقف است آن عضو را باید قطع کرد . این بریدن در حقیقت نه تنها به معنای خشونت نیست بلکه عین رحمت است . زیرا باعث حفظ حیات و زندگی آن فرد می شود . حال اگر این مثال را به جامعه تعمیم و تطبیق بدهیم درمی یابیم که جامعه نیز مانند بدن انسان از اعضای تشکیل شده است . و وقتی معلوم می شود که آثار دزدی کردن در جامعه بر حسب آمار غیر قابل انکاری موجب کشتار، درگیریها و صدمات مالی و جانی فراوان می شود . درمی یابیم که برای جلوگیری از سرایت این آلودگی به دیگر اعضای جامعه و سلامت جامعه باید دست دزد را قطع کرد . در آیه " وفی القصاص حیاة یا اولی الباب " آمده است که در قصاص کردن حیات و زندگی است ، به چه دلیل ؟ چون افراد که می بینند که هر صدمه ای بزنند آن صدمه را خواهند خورد و به این قانون یقین پیدا کنند این کار را نخواهند کرد و این درمان قطعی است بنابراین اگر یقین کنند که کور کردن چشم دیگری یعنی کور کردن چشم خود و شکستن دندان دیگری مساوی با شکستن دندان خود است این درمان قطعی است و او از این کار باز داشته می شود . اما اگر بداند که می تواند با دادن مبلغی غائله را ختم کند هرزه گوی پیدا می کند و اگر جلوی او گرفته نشود ، هم باعث می شود خودش روز به روز بیشتر در منجلاب فساد و بدبختی فرو رفته و دنیا و آخرت خود را تباه نماید و هم موجب آزار و اذیت و توضیع حقوق دیگران می شود. در این موارد هم به صلاح خود فرد و هم به صلاح جامعه است که او را گوشمالی داده و تنبیه کنند تا از فساد و تباهکاری باز ایستاده و به مسیر خیر و صلاح باز گردد ، یعنی باطن این تنبیه رحمت است و هم از انحراف و سقوط بیشتر خود او جلوگیری می کند و هم مانع انتقال فساد او به دیگران می شود . البته ظاهر تنبیه ، چه جریمه مالی باشد ، و چه شلاق ، چه زندان و یا اعدام و سایر موارد ، به هر حال موجب ناراحتی فرد و اسباب زحمت او می شود و طبعاً کسی از آن خوشش نمی آید . به هر حال اسلام می گوید در شرایط خاصی رفتار شما باید خشونت آمیز بوده و دافعه داشته باشد و جاذبه درهمه جا مطلوب نیست و توصیه نمی شود . [۲ در جامعه اسلامی ما اگر کسی آمار را کنار هم بگذارد مشاهده می کند که آمار قطع کردن دست دزد برای حفظ سلامت جامعه در مقابل کشتار ها و صدمات مالی و جانی ناشی از دزدی بسیار ناچیز است و در حقیقت بریدن دست دزد عملی است برای جلوگیری از تسری این بیماری و حفظ سلامت جامعه . جنبه دیگری که قابل طرح است تعبد به احکام قرآن کریم است . خداوند احکامی را که در قرآن مطرح کرده رعایت مصالحی را در آن احکام کرده است اگر چه این مصالح به عقل و فکر ما نرسد . آیا واقعاً به قرآن ایمان داریم یا به اعلامیه حقوق بشر ؟ [۳ ما باید تکلیفمان را روشن کنیم که آیا پیرو قرآن هستیم یا اعلامیه حقوق بشر ؟ ما باید هر آن چه را در قرآن است بپذیریم ، نه فقط مواردی از آن را که با اعلامیه جهانی حقوق بشر موافق است ، و آیه قطع دست دزد و تازیانه زدن زناکار و اعدام قاتل ، در قرآن آمده ، پس علیرغم اعلامیه جهانی حقوق بشر باید آن را بپذیریم . اگر آیه " ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه " در قرآن هست ، آیه " وقاتلوهم حتی لا تکن فتنه " و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند (نیز در قرآن آمده و ما باید به هردو عمل کنیم . اگر کسی خدا را به " ارحم الراحمین " می شناسد ، باید به " شدید العقابی " هم بشناسد .

نمی شود آن جا که قرآن می گوید خدا ارحم الراحمین است بگوئیم روی چشم ، اما آن جا که می گوید شدید العقاب است ، بگوئیم این خشونت است و قبول نداریم . خداوند ، هم " ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة " است و هم " اشد المعاقین فی موضع النکال والنقمه " است [۴۳] مرحوم امام وقتی می فرمودند : نترس..... از این که شمارا به خشونت و تحجر متهم کنند ، اشاره به چنین مواردی داشتند . اسلامی که ما می خواهیم مردم را به آن دعوت کنیم یک مجموعه است که همه آن باهم است و از جمله آنها همین مجازات هایی است که اعلامیه حقوق بشر آنها رانفی کرده و ما نمی توانیم مردم را به ده آیه یا صد آیه یا شش هزار آیه منهای یک آیه از قرآن دعوت کنیم . [۴]

این که می گویند دین اسلام دین غم و اندوه و گریه است تا چه حدی صحت دارد؟

پرسش

این که می گویند دین اسلام دین غم و اندوه و گریه است تا چه حدی صحت دارد؟

پاسخ

با چشم اندازی کوتاه به جایگاه گریه و خنده در حوزه رفتارهای انسانی نیز جهت گیریهای تربیتی معصومین درباره آنها، نکات زیر قابل تأمل است. ۱) خنده، حالتی است ناشی از شادی و شعف و گریه نیز ناشی از حزن و اندوه شدید. در حقیقت، گریه و خنده یک واکنش طبیعی عاطفی است در قبال تأثیرپذیری از شرایط ویژه خارجی. ۲) در علم روانشناسی یا روان درمانی آثار مثبتی برای خنده و گریه بر شمرده شده است که از جمله می توان به تخلیه روانی یا ذایل کردن فشارهای روانی اشاره نمود. ۳) مصاحبت با ائمه (ع)، زنده شدن دل، برآورده شدن نیازهای دنیائی و آخرتی، ایجاد حالت شادی و فرح در روز قیامت و... از آثاری است که در سخنان معصومین (ع) در گریه بر آنان بر شمرده شده است. به چند نمونه از این جملات اشاره می شود: الف) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸: امام رضا (ع): من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب منا، کان معنا فی درجاتنا یوم القیمه... و من جلس مجلسا یحیی فیه امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب . ب) همان، ص ۲۸۴: امام رضا (ع): من ترک السعی فی حوائج یوم عاشورا قضی الله له حوائج الدنیا و الآخرة و من کان یوم عاشورا یوم مصیبه و حزنه و بکائه جعل الله عزّ و جلّ یوم القیمه یوم فرحه و سروره ، (برای نمونه های بیشتر ر.ک: بحار الانوار / ۴۴). ۴) گریه از خشیت الهی، از حالاتی است که سبب نجات انسان در روز قیامت، و نیز استجاب دعا می گردد: قال رسول الله (ص): کلّ عین باکیه یوم القیمه الا اربعه اعین: عین بکت من خشیه الله، و عین فقت فی سبیل الله، و عین غصّت عن محارم الله، و عین باتت ساهره ساجده یباهی بها الله الملائکه و یقول: انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده فی طاعتی (بحار الانوار / ج ۴۶ / ص ۱۰۰). ۵) رابطه طبیعی و بدیهی محب و محبوب، دلبستی و عشق ورزیدن است. آن گاه که مؤمن عظمت جاودانه معمار جهان هستی را در اقیانوس بی کران دل خود می یابد، ثمره دریافت آن وجود مقدس، تقویت وجهه زلال و مصفاّی معنویت است که اوج آن حالت روحانی و معنوی، قطره اشکی است که تمام وجود او را جلا می بخشد. این اشک که زائیده شوق اتصال به آن منبع عظیم است، واکنش طبیعی روح انسانی در آن شرایط است. منتهای خط سیر عبادت خالصانه که اسلام و تشیع، آن را ترسیم کرده است، این روحیه است. روحیه حالتی که انسان در آن، خود واقعی خود را می یابد. بر چنین گریه ای، هیچ اثر منفی بار نیست. ۶) بزرگداشت شخصیت های برجسته، در طول تاریخ در همه جوامع بشری معمول بوده است. شیعه، در یاد کرد به عنوان اولین مرتبه رجحان سراغ چهارده معصوم می رود چرا که ادعای پیروی از آنان را به یدک می کشد، (شیعه و تشیع در لغت به معنی مشایعت و همراهی است. همراهی علی و ذریّه او). اما چه کنیم که متن زندگی آنان، آمیخته با درد و رنج های غمباری است که در راه رسالت خود متحمل شده اند. لذا آن بزرگداشت شاخصه های قوم، با حزن و گریه می آلاید. هر چند که این گریه،

همچنان که گفته شد، پالایشگر غبارهای برنشسته در روح انسانی است که چشم حقیقت بین او را تار کرده است. البته پر واضح است که بزرگداشت تولد آنان لزوماً با حوادث تلخ و غمبار همزاد نیست. هر چند آن هم با وقایعی توأم است که اشک شوق را برمی‌انگیزد. (۷) گریه ناشی در ادعیه، تأثیرپذیری طبیعی روح انسان با مضامین بلندی است که از زبان معصومین (ع) جاری شده است. آن کلمات برای گریاندن انسان بیان نگاشته‌اند، بلکه همراهی آن مفاهیم با فطرت و سرشت انسانی، سبب واکنش طبیعی درون انسانی گردد. (۸) حال که سخن از گریه بود خوب است به برخی از مواضع تربیتی معصومین درباره خنده، آن هم به اختصار اشاره شود. (الف) این گونه نیست که شیعه فقط راغب گریه باشد. روایاتی داریم که پیامبر (ص) می‌خندید: قال [ابوذر] ولقد رأيت رسول الله (ص) ضحك حتى بدت نواجذه (بح / ج ۷ / ص ۲۸۶). نیز روایاتی داریم خنده با حالت خوف الهی، بهتر از گریه است، (بح / ج ۷۲ / ۳۰۷)، خنده بین قبور مکروه است، (بح / ج ۷۶ / ۳۵۰)، در غیر از حالت تعجب نباید خندید، (ج ۷۶ / ص ۵۹)، خنده مؤمن، تبسم است، (ج ۶۷ / ص ۳۱۰)، خنده زیاد سبب دلمردگی انسان است و نیز مایه محو ایمان (ج ۷۲ / ص ۲۵۹). (۹) و بالاخره نکته آخر آن که تشیع، تشیع است. نه مکتب گریه است و نه مکتب خنده. تشیع، از آنجا که همه مسائل اساسی مورد نیاز انسان را برای رسیدن به غایت کمال حقیقی او بیان کرده است، در مورد خنده و گریه هم، با لحاظ همین هدف، مواضع منطقی و معقولی را در مورد گریه و خنده اتخاذ نموده است که به برخی از آن‌ها اشاره گردید. منابعی برای مطالعه بیشتر: (۱) بکاء الحسین، آیت الله میرجهانی. (۲) احادیث معصومین در کتب روائی از قبیل بحارالانوار درباره بکاء، ضحك و حزن. [J]

منظور از عبارات (اکثرهم لا یعقلون) یا (لا یعلمون) در قرآن چیست؟ و چرا اسلام دموکراسی را پذیرفته است؟

پرسش

منظور از عبارات (اکثرهم لا یعقلون) یا (لا یعلمون) در قرآن چیست؟ و چرا اسلام دموکراسی را پذیرفته است؟

پاسخ

قبل از بررسی مقوله جایگاه اکثریت در منابع و متون اسلامی، گفتنی است که باید بین آیاتی که دلالت دارد بر این که اکثریت به خطا می‌روند و تبعیت از آرای آنان روا نیست، با بحث رابطه اسلام و دموکراسی فرق گذاشت؛ زیرا آیات یاد شده دارای موارد خاصی است که بر بحث جایگاه مردم در اسلام یا اسلام و دموکراسی منطبق نیست. مورد این آیات، امور غیبی است که از عامه مردم مخفی می‌باشد (مثل صفات خداوند، مسائل قضا و قدر، خصوصیات قیامت و...)؛ نه مربوط به بحث دخالت اکثریت در تصمیم‌گیری و امور سیاسی و... (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۰۲ و ۲۷ - ج ۷، ص ۱۵۷ - ج ۱۶، ص ۳۳ و...). در پاسخ سؤال شما، دو موضوع قابل بررسی است: (الف) جایگاه اکثریت در منابع و متون اسلامی: مطالعه دقیق منابع اندیشه سیاسی اسلام (آیات، روایات و سیره حضرت رسول (ص) و امام علی (ع)) ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که بر خلاف دیدگاه قرارداد اجتماعی - که منشأ مشروعیت همه مسائل سیاسی و حتی ملاک و معیار ارزشی را در رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) می‌داند - در اندیشه سیاسی اسلام، اکثریت از آن جهت که اکثریت است، اعتبار و ارزشی ندارد و مبنای هیچ گونه مشروعیت و مقبولیتی نمی‌باشد؛ بلکه اکثریت از آن جهت که نمودار ارزش‌های انسانی - اسلامی و منادی و مدافع حقایق راستین دینی و فضایل و کرامت‌های انسانی است، محترم و مقبول است. در قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی به این دو نوع اکثریت اشاره شده است: *الَّذین یستمعون القول فیتبعون احسنه* بندگان خدا کسانی هستند که سخنان را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند {M}، (سوره زمر، آیه ۱۸). این آیه معیار «احسن» را برای گزینش مطرح می‌کند، نه کمیت افراد را. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله فان الناس قد اجتمعوا علی مائده شعبها قصیر وجوعها طویل؛ در طریق هدایت و رستگاری، از کمی نفرات وحشت نکنید؛ زیرا مردم

در اطراف سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگیان طولانی است {M}، (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۱، ص ۳۱۹). در آیه ۱۱۶ سوره انعام آمده است: و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عنسیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا-یخرصون اگر از بیش‌تر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه (درست) خدا گمراهی کنند؛ زیرا آن‌ها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند {M}. در مقابل این اکثریتی که تابع هواهای نفسانی و مطرود اسلام می‌باشند، اسلام برای اکثریت هوشمند، مؤمن و آگاه به مسایل، ارزش بسیاری قابل است. اگر جامعه در چارچوب اسلام و اصول و ارزش‌های آن و با آگاهی و هوشیاری در مسایل سیاسی وارد شود و در راهیابی به حقایق و عدالت و یا تشخیص قانون درست از نادرست، اختلاف پیش آید، رأی چنین اکثریتی بر رأی اقلیت ترجیح دارد؛ زیرا در این صورت، اکثریت به واقعیات نزدیک‌ترند و آرای چنین اکثریتی را عقل و شرع تأیید می‌کند. رأی چنین اکثریتی بر وفق فطرت پاک و سرشت اولیهانسان‌ها می‌باشد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: فأقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله...، (سوره روم، آیه ۳۰). امام علی(ع) می‌فرماید: و الزموا السواد الأعظم فان یدالله علی الجماعة و ایاکم و الفرقة فان الشاذ للشیطان، كما ان الشاذ من الغنم للذئب، (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۲). با انبوه مردم هم گام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. زنهار از کناره‌گیری و پراکندگی! بپرهیزید که آن که کنار گرفت، طعمه شیطان خواهد بود؛ همان گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است» در جای دیگری می‌فرماید: الزموا ماعقد علیه حبل الجماعة و بنیت علیه ارکان الطاعة؛ بر آن چه بافت جماعت امت است، پیوندید که پایه‌های طاعت حق بر آنهاد شده است {M}، (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱). و تعابیری از این قبیل اشاره به همان اصل فطرت پاک انسان‌هاست. نکته دیگری که در این جا لازم به ذکر می‌باشد جایگاه اکثریت در ارتباط با تشکیل حکومت اسلامی باشد: اما قبل از پرداختن به آن باید توجه شود در این جا مراد از مشروعیت، مشروعیت به مفهوم مقبولیت (agreement) و مورد رضایت مردم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی نمی‌باشد بلکه منظور مشروعیت به مفهوم حقانیت (truthability) در برابر غضب (usurpation) یعنی ناحق بودن حکومت در حوزه فلسفه، کلام، حقوق سیاسی می‌باشد. بر اساس آیات و روایات متعدد مشروعیت حاکم اسلامی (اعم از ائمه اطهار در زمان حضور و ولی فقیه در عصر غیبت) وابسته به رأی و رضایت مردم نمی‌باشد بلکه رأی و رضایت کمک و همدلی مردم باعث به وجود آمدن و تحقق حکومت اسلامی می‌شود حضرت امیر(ع) می‌فرماید: لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لالقیتم حبلها علی غاربها؛ اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و با وجود یاوران حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم {M}، (نهج البلاغه، خطبه سوم). همچنین می‌فرماید: لا- رأی لمن لا یطاع؛ کسی که فرمانش پیروی نمی‌شود رأیی ندارد {M}، (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). این سخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیدایش و تثبیت و کارآمدی حکومت الهی، خواه حکومت رسول‌الله(ص) و امامان معصوم(ع) و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت است. حکومت اسلامی بر اراده تشریعی الهی استوار است و رأی خدا در همه جا مطاع است و اعتبار رأی مردم تا وقتی است که با دین تنافی نداشته باشد. بر اساس این مبانی مشروعیت دینی محور است. البته اگر چه مقبولیت مردمی با مشروعیت الهی، تلازمی ندارد اما حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش را ندارد. اگر نفوذ کلمه حاکمیت ولی فقیه از دست برود مشروعیتش از دست نمی‌رود، بلکه تحقق حاکمیت با مشکل مواجه می‌گردد. که به حمد الله این فرض در زمان ما واقع نشده است. ب) رابطه اسلام و دموکراسی: با توجه به مفهوم جایگاه اکثریت و نقش مردم در منابع و متون اسلامی، روشن می‌شود که در اسلام، به هیچ وجه دموکراسی به شکل غربی آن پذیرفته نیست. در اسلام، نه دموکراسی مطلق هست و نه به طور کلی به نظر مردم بی‌اعتنایی می‌شود. در قوانین ضروری و مسلم اسلام، مردم حق دخالت ندارند. درباره مسائل شرعی نیز حق نظر تنها با فقیه جامع شرایط است و مردم نمی‌توانند اظهار نظر کنند. ولی در امور اجتماعی و مسائل سرنوشت‌ساز نظر مردم محترم است. از همین روی قرآن مجید به رهبر عظیم الشأن اسلام(ص) می‌فرماید: و شاورهم فی الامر با مردم به مشورت پرداز {M} یا و

امرهم شوریبینهم امور جامعه اسلامی باید به شوری گذاشته شود {M}. به عنوان شاهد درباره رئیس جمهور، یا وزیر دستور خاصی وجود ندارد که چه کسی انتخاب شود. البته معیارهایی گفته شده؛ اما تشخیص و گزینش این افراد، به عهده مردم گذاشته شده است. با این بیان، دیدگاه مردم در مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و اجتماعی مورد احترام می‌باشد و آیین مقدس اسلام نیز همواره بر آن تأکید کرده است؛ به ویژه این که در سیره نبی اکرم (ص) نمونه‌های بارزی از توجه به آرای اکثریت مشاهده می‌شود.

طبق نص قرآن شریف دین اسلام دین فطرت است پس چگونه است که برای مردان اختیار نمودن چهار همسر را مجاز می‌شمارد (غیر از همسران صیغه ای) در حالیکه بسیار مبرهن است که زنان نیز طبق قانون فطرت هرگز قادر نیستند تا زبده ترین کالای هستی یعنی عشق را با دیگری و دیگران

پرسش

طبق نص قرآن شریف دین اسلام دین فطرت است پس چگونه است که برای مردان اختیار نمودن چهار همسر را مجاز می‌شمارد (غیر از همسران صیغه ای) در حالیکه بسیار مبرهن است که زنان نیز طبق قانون فطرت هرگز قادر نیستند تا زبده ترین کالای هستی یعنی عشق را با دیگری و دیگران براحته تقسیم نمایند و اینکه زنان در هر دوره و هر جامعه ای (سوی تعداد بسیار نادر و انگشت شماری) نسبت به این موضوع بسیار ناراضی و شاکی می‌باشند حاکی از این است که این امر از درون و فطرت ایشان نشأت می‌گیرد نه از عادت و رسم و حسادت و چرا که این قانونی همه شمول و فراگیر است و با گذشت زمان و تغییر مکان چندان تغییر نمی‌کند.

پاسخ

الف) تذکرات و نکات مقدماتی ابتدا به یکسری نکات و تذکرات مقدماتی ای که در فهم سازوار پاسخ به حکمت ازدواج مجدد تأثیر دارند توجه فرمائید: ۱. حکمت ازدواج، پدیدآوری فضایی سکونت و آرامش در درون و برون آدمی است، (روم، ۲۱) در اثر چنین پیوند آسمانی ای است که آدمی به طهارت روحی و جسمی نائل شده و با همین پاکیزگی است که به لقاء و دیدار الهی نایل می‌شود، (بحار، ۱۰۳ / ۲۲۰ / ۱۸) زیرا با ازدواج است که ناپختگی‌ها به کمال و پختگی تبدیل می‌شود. به عبارتی «فلسفه تشریع ازدواج، بقاء نسل و تأمین آرامش روحی انسانها از طریق ارضاء مشروع غرایز بوده و هدف خدا نیز از تجویز ازدواج، تأمین این دو هدف است نه زمینه سازی برای عیاشی لجام گسیخته مردان! زیرا چنین رابطه ای را دو سویه قرار داده تا از کنارش هم مرد و هم زن بهره‌ها جویند»، (دور نمای حقوقی ازدواج موقت، اسماعیل هادی، ۶۰) و اینچنین است که ازدواج، هم جلب «مصلحت» است و هم «دفع مفسده و ضرر». ۲. ما می‌پذیریم که زنان میل چندانی به شریک شدن دیگران در قلب همسرشان و سهیم شدن در محبت او، و در نتیجه تقلیل نظر همسر به خود ندارند. ولی: اولاً: در کنار نکات منفی باید به «مصلحت‌ها و فوائد برتر» نیز توجه داشت؛ چندانکه نمی‌توان از حقیقتی بدین انگیزه چشم پوشی کرد که حاوی مقداری ضرر و کراهت است. و اساساً عالم مادی و زندگانی در طبیعت، همراه با نوعی تراحم و تعارض مصلحت‌ها و تقابل دو قطب مثبت و منفی است. نظام تعدد همسر، اگر در جای خود قرار گیرد حاوی مزایا قابل توجهی است که نبود آن، نتیجه ای جز براندازی پرده‌های عفت، مصلحت و لذت منطقی نخواهد داشت. و عقلاً دفع مفسده ترجیح دارد. جان کلام اینکه: نظام قانونگذاری ایده آل، سامانه ای است که سختی‌ها را برای جلب منافع برتر، توصیه می‌کند؛ دقیقاً بسان کاوشگرانی که در پی برآورده سازی کام دل، پریشان‌خاطری را با جان و دل می‌خرند. ثانیاً: آنچه سرچشمه تمامی اعمال، بویژه ازدواج است ۲ چیز می‌باشد: شناخت و محبت. چندانکه ما آن چیزی را طلب کرده و اراده به مهیا کردنش می‌نمائیم که در درجه اول، نسبت به آن «شناخت و معرفت» داشته باشیم؛ در اثر این آگاهی، میدان مغناطیسی محبت و

شوق پدید آمده و سپس طلب، اراده و انجام عملی هدف محقق می گردد. با روشن شدن مکانیزم کشش، کوشش، کنش و واکنش در می یابیم که: تا مرد، مجذوب زن خود باشد، نسبت به زن دیگر تمایل پیدا نمی کند، مگر اینکه: انگیزه یاری رسانی زنان ناتوان یا نیازمند به کمک در کار باشد؛ که در اینصورت مطمئن باشید اکثر زنان با همسر گزینی مجدد شوهر موافق اند. زیرا مطابق تحقیقات روان شناختی: «مردان در موقعیتهای قهرمانانه بیشتر میل یاری رسانی شان شکوفا می شود. و این در حالی است که زنان در رابطه با غمخوارگی برای دیگران فعال می باشند»، (روشن شناسی زنان . ۹۱) و اساساً قسمتی از ازدواجها انگیزه ای جز مراقبت و پوشش زنهای بی شوهری که به دلیل فقدان امکانات، توانایی ادامه زندگی از آنان سلب شده، ندارد؛ و طبق آنچه از احساس و عواطف زنان بدست آمده آنان چون خود را از لحاظ نفوذ در قلب شوهر در وضعیت ایده آل می بینند و از طرفی، در موضع غمخوارگی قرار گرفته اند، مخالفت شایانی با این گونه همسر گزینی ها ندارند. یا مرد، در کنار محبتی که به زن خود دارد، به زن دیگری علاقه مند شده و به نوعی سعی در خواستگاری از او دارد. در این حالت باید توجه داشت: الف) اگر مرد، با محبت و انگیزه موجود دست به گریبان شده و به سرکوبش پردازد، اثرات شدید و تأسف باری بر روح و جسم او داشته و نه تنها راهی به بهبودی نخواهد داشت بلکه احتمال تخلفات اخلاقی نیز منتفی نخواهد بود. در چنین موقعیتی هیچ فایده ای برای همان همسر فعلی او قابل تضمین نخواهد بود. و چون هم دفع مضرات احتمالی، ضروری است و هم حفظ منافع دو گانه. ب) قسمتی دیگر از ازدواجهای مجدد مردان، ریشه در کاستیهای زنان دارد. زیرا همچنانکه گفته شد اگر محبت مرد نسبت به همسرش، کاسته شود وی طبیعتاً به سمت و سویی دیگر تمایل پیدا می کند. وقتی زن در جلب محبت همسر کوتاهی کرده و در کسب رضایت او نمی کوشد، در واقع عملاً پذیرفته که قلب شوهرش از عشق بوی خالی شده و او به نحوی چنین خلائی را پر کند. چنین زنی نمی تواند به صرف این ادعا، که «من روحاً تمایل به تقسیم جایگاهم در قلب شوهر با دیگری ندارم» همسر را از داشتن انیس و مونس منع نماید. (توجه داشته باشید که ازدواج مجدد، به معنای عدم محبت به همسر اول نیست بلکه پر کردن شکاف محبتی اوست). ب) حکمت های تجویز ازدواج مجدد و تعدد همسر در تحلیل مسائل، باید نگاهی فراگیر داشت و جنبه های مثبت و منفی هر جهت را دقیق سنجید؛ و نظر به اینکه صرف تکیه بر خواسته های یکسویه مرد یا زن گشایشگر نمی باشد، ضروری است به برخی حکمت ها، فوائد و ضرورت های نظام تعدد زوجات توجه داشت: ۱. تعداد زنان همواره بیش از مردان بوده و تعدد همسران، راهکاری جهت تحت پوشش قرار گرفتن زنان فاقد همسر. ۲. در اثر حوادثی مانند جنگ، افراد زیادی از مردان کشته شده و همسران بیوه آنان بدون تکلیف و امکانات باقی می مانند؛ و با جواز انتخاب چند همسر می توان مشکل این دسته را حل نمود. ۳. مردان بخاطر مسافرتها و سایر عواملی که به نوعی از خانه و زندگی دور می افتند، دچار خلاء همسر و استفاده از فوائد روحی – جسمی او می گردند. به عنوان مثال ناچار است همیشه نیمی از ماه را در محل کارش زندگی کند. در این موقعیت چه می توان کرد؟ بگذاریم در طوفان مشکلات خرد شوند یا از تسهیلات ازدواج مجدد بهره مند شوند تا همچنان سایه شان بر سر همسر نخست باقی بماند؟! ۴. عمر جنسی مردان طولانی تر از زنان است. ۵. در موقعیتهایی مثل: مسافرت، عادات ماهیانه، بارداری و ... محدودیتهای فراوانی حاصل می گردد؛ و پر واضح است که روش جایگزینی توأم با حفظ عدالت بهترین گزینه است. ج) نکات پایانی در پایان، باید توجه داشت: ۱. اساساً بین زن و مرد تفاوت های عاطفی و فیزیولوژیک وجود داشته و صرف چنین تفاوت هایی بدون توجه به سایر امتیازات روحی – جسمی، موجب خدشه به حکم تعدد زوجات نمی گردد. چه، باید ویژگیهای ایندو را با هم لحاظ کرد و آنگاه سایر مصلحت ها را نیز مورد توجه قرار داد. ۲. به دلیل آیه ۳ سوره نساء، مرد نمی تواند همه زنهایش را عادلانه دوست داشته باشد زیرا محبت از کنترل شخص خارج است؛ از اینرو زن ها در موضوع تعدد زوجات، در مسابقه راضی نگهداشتن مرد وارد شده و چنین رقابتی به محکم نمودن ارکان روحی مرد و آزاد شدن پتانسیلهای زنان کمک می نماید. ۳. شرط تعدد همسر، توانایی ایجاد عدالت مالی در امکانات زندگی برای همه همسران است. (بدون تبعیض) ۴. این حکم همانند سایر احکام دینی برگرفته از منبع علم و

حکمت الهی و مقرون به علت بوده و عموم مؤمنین باید عبودیت و اطاعت خود از احکام را عملاً و اعتقاداً حفظ کنند. از اینرو چه بسا همین احکام، نوعی امتحان برای مردان، زنان و دین داران است. امتحان در بعد اعتقاد و رعایت چنین دستوری. ۵. اما در مورد اینکه گفته می شود: «عدم تمایل به وجود چند زن در زندگی مرد، امری فطری است». چنین پاسخ می دهیم: اول - باید مجموع روحیات زنان را لحاظ کرد و صرفاً به یک یا دو خصلت توجه نمود. چه بسا همین ویژگی در کنار روحیاتی مثل احساس غمخواری زن، یا حتی همان عشق و علاقه اش به شوهر و فرزندان، او را نسبت به تصمیم مرد مبنی بر تعدد همسر، راضی و پذیرا قرار دهد. دوم - چنین ادعایی درباره همه زنهای صادق نیست؛ لذا نمی توان آنرا فطری دانست. موارد بسیاری دیده شده که زنان (مخصوصاً در طوایف عرب و لر) نسبت به چنین موضوعی به راحتی برخورد می کنند. شاید بتوان خلاصه پاسخ را چنین بیان کرد: اولاً: بنای اسلام بر عدم سخت گیری در زندگی انسانها است و خداوند دوست دارد بندگانش از نعمتهای خلق شده، استفاده نمایند. چرا کفار و غریبهها بتوانند غرائز خویش را از راه های گوناگون حرام ارضاء نمایند ولی برای مؤمنین هیچ راه حلالی وجود نداشته باشد. پر واضح است که گاهی خانم مردی دچار مشکلات جسمی یا شرائطی می شود که اگر مرد، اجازه ازدواج مجدد را نداشته باشد مسلماً به گناه می افتد یا شرائط جسمانی برخی از مردها طوری است که محدود کردن او به زندگی با یک زن او را به حرام می کشاند. خلاصه بنای اسلام بر آزادی جنسی تا حدی که مفسده مهمی ایجاد نکند می باشد و این مسئله اگر برای زنهای هم مفسده نداشت خداوند اجازه می داد ولی با توجه به اختلاط نسل و برخی خصوصیات جسمی خانمها این مسئله برای آنان تجویز نگشته. ثانیاً: شهوت مردان تهاجمی است و شهوت زنان انفعالی لذا زن با داشتن یک شوهر به گناه نمی افتد ولی ممکن است مرد با داشتن یک زن به گناه بیفتد. ثالثاً: در بسیاری از مواقع تعدد زوجات برای زن اول منافع فراوانی دارد یعنی علاوه بر این که شوهر شما از آلوده گشتن به گناه حفظ می شود از تحمیل خواسته های مرد به زن اول در شرائطی که برای زن اول هم زیستی با مرد موقتاً مشکل باشد جلوگیری می کند - به عبارت دیگر بخشی از سختیها از دوش زن اول برداشته می شود و در فرض هایی که نیاز به استراحت دارد فارغ البال تر می باشد و اگر طوری شد که عمل زناشویی مقدور نگردید مرد ناچار به طلاق دادن او نیست و می تواند تا آخر عمر هم با او زندگی کند و هم نیازهای خویش را با ازدواج مجدد تأمین نماید. رابعاً: زن باید فکر کند که تجویز تعدد زوجات فقط به ضرر او و به نفع زنان بی سرپرست نیست زیرا همان زنان نیز روزی سرپرست داشتند و چه بسا همین خانم خدای ناکرده در آینده دچار همان درد گردد لذا خوب است مقداری هم خانم های شوهر دار خود را به جای کسانی بگذارند که هیچ امکان ازدواجی حتی تا آخر عمر به جز شوهر نمودن به یک مرد زن دار برایشان وجود ندارد. خامساً: فطری بودن دین به این معنا نیست که هیچ کس با احکام آن یا اصل آن مخالفت نکند اصل وجود خداوند فطری است و در عین حال در اثر جهل ها و تعصبهای گوناگون و هواهای نفس و خودخواهی ها گروهی (کمونیستها) منکر وجود او می شوند. سادساً: حکم تعدد زوجات یک امر مباح و جائز است نه واجب در نتیجه اگر مردی به این مسئله نیاز شرعی و عرفی داشت اقدام می نماید و این بدان معنا نیست که همیشه مردها اقدام به این مسئله نمایند. سابعاً: اینکه گفته اید همه زنهای حتی از ادیان و ملتهای مختلف با حکم تعدد زوجات مخالفند حرف دقیق و صحیح نیست. زیرا چطور شده که در غرب با انواع گناه ها و بی بند و باریها و روابط نامشروع موافقت ولی خانمهای مسلمان حتی با حلال خداوند نیز مخالف می باشند؟

آیا این مطلب صحت دارد که اسلام برای اثبات خود از فلسفه استفاده می کند و بعد آن را کنار گذاشته و مورد عمل قرار نمی دهد در نتیجه پویایی ندارد؟

پرسش

آیا این مطلب صحت دارد که اسلام برای اثبات خود از فلسفه استفاده می کند و بعد آن را کنار گذاشته و مورد عمل قرار نمی

دهد در نتیجه پویایی ندارد؟

پاسخ

الف) در باب تناقض یا عدم تناقض دین و فلسفه، ابتدا باید دایره سؤال را به درستی مشخص کرد. سؤال یاد شده بهچندین سؤال دیگر قابل تحویل است و هر یک پاسخ‌های متفاوتی به دنبال دارد از جمله: ۱- یک وقت سؤال از این است که آیا روش فلسفی (عقلی) با روش دینی (معرفت و حیانی) تناقض و تعارضی دارد یا نه؟ در این باره باید گفت که هیچ یک از روش‌های معرفتی با یکدیگر سر نزاع و اصطکاک ندارند و هر یک به جایخویش نیکو است. ۲- گاه سؤال از مناسبات متدلوژیک و روش شناختی نیست؛ بلکه در دایره «داده‌ها» و آموزه‌های دو حوزه معرفتیسؤال می‌شود. به عبارت دیگر سؤال از آن است که آیا فرآورده‌های فلسفی با آموزه‌های دینی تناقض دارد یا نه؟ اینسؤال نیز به نوبه خود به دو حوزه تقسیم می‌شود: ۱/۲ - یک وقت سؤال از دین و فلسفه «محقق» است، نه «دین حق» و «فلسفه حق»؛ یعنی، سؤال از این است که آیا داده‌های فلسفی رایج در مکاتب فلسفی با آموزه‌های ادیان موجود تعارضی دارند یا نه؟ در این صورت باید گفت: وقوع تناقض و تعارض بین این دو ممکن است؛ مثلاً ممکن است فلسفه تئلیث را محال بشمارد و آیین مسیحیت آن را به عنوان یک آموزه دینی مورد قبول بداند و یا ممکن است دینی از حقیقتی مثل ماورای ماده سخن بگوید و فلسفه ماتریالیستی برخلاف آن بگوید. ۲/۲ - گاهی سؤال از دین و فلسفه حق است؛ یعنی، آیا دین حق مانند اسلام با رهیافت‌های درست و حقیقی فلسفی تعارض دارند یا نه؟ پاسخ آناست که چنین تناقضی هرگز وجود نخواهد داشت. ب) اما این که آیا فلسفه نیز می‌تواند انسان را به همان سرمنزلی که دین می‌رساند، برساند؟ باید گفت هرگز! زیرا: اولاً فلسفه محدودیت‌های زیادی دارد و به حقایق بسیاری دسترسی ندارد؛ در حالی که دین آن حقایق نایاب را در اختیار آدمی می‌گذارد. ثانیاً، فلسفه بسیار صعب و دیرپاب است، در حالی که دین به سهولت و آسانی حقایق را برای بشر مکشوف می‌سازد. ثالثاً، فلسفه دارای زبانی خشک و پیچیده است و تنها برای اهل فن قابل درک و هضم است، در حالی که زبان دین معارف بلند و عالی را با زبانی بسیار ساده و همه فهمدر اختیار بشر می‌گذارد. ج) دین و فلسفه از یک جهت وحدت قلمرو دارند و آن بازنمود حقیقت برای انسان است؛ اما دین هدف برتری نیز دارد و آن دستگیری و راهنمایی انسان و ساختن و به کمال رساندن او و برقراری پیوند و انس معرفتی و عاطفی بیننده و خالق است، در حالی که در فلسفه از عاطفه و گرایش خبری نیست و تنها به بعد معرفتی می‌پردازد. }J

قوانین اسلام به نظر میرسد طوری وضع شده باشند که مخصوص منطقه عربستان است مثلاً زکات در مورد چیزهایی است که در عربستان بیشتر یافت می شود و در جاهای دیگری مانند سبیری وجود ندارند لطفا در این مورد توضیح دهید؟

پرسش

قوانین اسلام به نظر میرسد طوری وضع شده باشند که مخصوص منطقه عربستان است مثلاً زکات در مورد چیزهایی است که در عربستان بیشتر یافت می شود و در جاهای دیگری مانند سبیری وجود ندارند لطفا در این مورد توضیح دهید؟

پاسخ

چندین نکته درباره پرسش مطرح شده شایان توجه است: ۱. در حکم به شمول و جاودانگی قانون ها یا عدم آن، بسنده کردن به مصادیق خاص درست نیست. پیدا کردن مصداق و نمونه ای خاص و جزئی دلیلی بر رد کلیت و عمومیت همه قوانین نیست. ۲. همه قوانین در جهان، بسان قضایای حقیقه است؛ به این معنا که قانون وضع می شود و مقصود از آن این است که در هر کجا چنین

چیزی محقق شد، حکم اجرا خواهد شد. حال شاید چنین مصداقی در منطقه ای خاص یا زمانی خاص به هیچ وجه روی ندهد. ۳. دین اسلام و به تبع آن قوانینش بر اساس فطرت انسان ها پایه گذاری شده و چون فطرت در همه انسان ها مشترک است، پس اسلام همگانی است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «فأقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله...» (سوره روم، آیه ۳۰) نشانه فطری بودن قوانین اسلام، عقل ستیز نبودن و دانش ستیز نبودن آن ها است. البته ناگفته نماند برخی از احکام و مقررات جهت رفع نیازمندی های مخاطبین همان زمان و مکان است که بالطبع به لحاظ تغییر زمان و مکان و مقتضیات آن ها، این احکام نیز متغیر است لذا در اسلام دو دسته احکام وجود دارد ثابت و احکام متغیر. البته این احکام متغیر به وسیله کارشناس عالی اسلامی در هر عصر و منطقه ای به تناسب آن عصر و منطقه تشخیص داده می شود و ثانیاً همین احکام متغیر با توجه به یک سری اصول کلی ثابت است. به هر صورت احکام اسلام مخصوص یک منطقه خاص نیست گرچه برخی از احکام آن به تناسب عصر نزول و منطقه نزول وحی مقرر شده است. ۴. از جمله مالیات های اسلامی زکات است که برای رفع نیاز فقرای جامعه و به خاطر راکد نماندن اموال در دست عده ای از ثروتمندان ستانده می شود. مواد نه گانه زکات چنان که گذشت به صورت قضایای حقیقه است؛ یعنی در هر نقطه و زمانی که چنین موادی پیدا شد در صورت رسیدن به نصاب از افراد ستانده می شود. این اشیای نه گانه در بیشتر مناطق جهان یافت می شود. چنانچه همه این نه چیز در منطقه ای نباشد. برخی آن ها به طور حتم، مانند: طلا، نقره، گوسفند، گاو و ... وجود دارد. ۵. هر چند مشهور فقیهان بر این عقیده اند که زکات در اشیاء نه گانه منحصر است، اما برخی از آنان نیز، بر این باورند که با توجه به فلسفه، تشریع زکات و با توجه به هدف اصلی از وجوب این واجب الهی، زکات منحصر در اشیاء نه گانه نیست و بستگی به نیاز و عدم نیاز جامعه اسلامی و موارد مصرف در نظام اسلامی دارد؛ یعنی در صورت نیاز جامعه و موارد مصرف و پاسخ گو نبودن مواد نه گانه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست و رفع و وضع آن به عهده ولی فقیه است. (ر.ک: مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۰، ۱۱ و ۱۲) مالیات های دریافتی از مردم در زکات منحصر نیست. افزون بر آن خراج های زمین، خمس و ... مالیات هایی است که از مردم ستانده می شود. ملاحظه مجموع این ها؛ اولاً گستردگی اخذ مالیات، ثانیاً شمول آن به همه اموال در هر زمان و مکانی را می رساند.

ادعای اسلام این است که هر کس باید اصول دین را با تحقیق و یقین به دست آورد. از طرفی سن تکلیف دختران نه سال است و در این سن هنوز دختر به رشد عقلی نرسیده تا بتواند دین را با تحقیق بپذیرد. اگر ادعای اسلام صحیح است این مشکل را چگونه حل کنیم؟

پرسش

ادعای اسلام این است که هر کس باید اصول دین را با تحقیق و یقین به دست آورد. از طرفی سن تکلیف دختران نه سال است و در این سن هنوز دختر به رشد عقلی نرسیده تا بتواند دین را با تحقیق بپذیرد. اگر ادعای اسلام صحیح است این مشکل را چگونه حل کنیم؟

پاسخ

نخست باید دانست که اصل اولیه برای نسل جدید در همه جوامع و در همه ادیان، التزام به قوانین گذشته و آئین های خانواده و جامعه است مگر اینکه خلاف آن برای فرزندان ثابت شود. ناگفته نماند کودکان بعد از ۴-۳ سالگی بخاطر زنده شدن حس کنجکاوی به طور دائمی از اطرافیان سؤال می کنند و خواهان آنند که دلیل آداب و رسوم و اعتقادات را بفهمند. با این تفاوت که پیروان برخی آیین ها بر حس کنجکاوی فرزندان سرپوش می گذارند مانند «ظاهر شدن بابائونل از لوله بخاری!» در میان مسیحیان، ولی در اسلام به پرسشگری و پاسخ دهی اهمیت ویژه داده شده تا آنجا که درباره توحید و معاد و نبوت و امامت به زبان های

مختلف از سوی خانواده و سپس در کتاب های درسی ابتدائی و راهنمایی و بالاتر استدلال های مختلف بیان می شود که به مقدار کافی پاسخگو می باشد. لذا اصول دین باید بر مبنای تحقیق باشد نه تقلید از پدر و مادر یا دوست یا گروه اجتماعی و ... اما این را هم باید دانست که تحقیق فلسفی ملاصدرايي لازم نیست بلکه از هر کس در حد توان او خواسته شده است که با تفکر و تأمل در این مسأله اقدام کنند. خلاصه سخن آن که همه موظفند در عقاید دینی خود به اطمینان برسند اگر خود توانایی علمی و امکان تحقیق دقیق علمی را دارند باید با تحقیق و مطالعه مباحث دقیق علمی و عقلی به حقانیت عقاید برسند ولی آنان که چنین امکانی برایشان نیست به تحقیقات متخصصین تکیه می کند. البته در حدی که به اطمینان برسند باید آگاهی داشته باشند پس بر همه واجب است که به پاسخگویی شبهات و پرسشها اقدام کنند. میزان مطالعه و مراجعه به کتاب های متعدد وابسته به تأمین نیاز تحقیق و ایمان به دین حق و رفع خطر شبهات می باشد. برای روشن شدن جواب، سؤال را به اصل مسأله لزوم تحقیق درباره دین و خدا بر می گردانیم. اساسا چه ضرورتی دارد که ما درباره دین تحقیق و پژوهش کنیم که اگر ملاک لزوم تحقیق روشن شود مقدار تحقیق و پژوهش هم روشن می شود. با یک مثال ساده جواب را شروع می کنم. اگر یک کودک به شما بگوید که یک عرق در لباس شماست فوراً عکس العمل نشان داده لباس را از بدن خارج کرده همه زوایای آن را بررسی می کنید. در این مورد چرا شما واکنش نشان می دهید و شروع به تفحص می کنید و چه موقع از تفحص دست بر می دارید روشن است که عکس العمل شما به حکم عقل و خرد شما است که حکم می کند ضرر را ولو محتمل باید پیشگیری یا دفع کرد. این حکم بدیهی عقل معروف است به این که دفع ضرر محتمل به حکم عقل واجب است. این حکم تابع ۲ ملاک است که هر چه این ۲ ملاک قوی تر باشد ضرورت حکم عقل شدیدتر می شود. اول مقدار و درصد احتمال است که هر چه احتمال قوی تر باشد حکم عقل و واکنش شما شدیدتر است و ملاک دوم قوت محتمل است یعنی ضرری که از احتمال رسیدنش به شما خبر می دهد چیست این که لباس شما آتش گرفته یا کل منزلتان یا تنها خبر از آتش سوزی هیزم اندک شما داده شود. وقتی دست از تحقیق و تفحص بر می دارید که به سر حد اطمینان برسید که خطری در بین نیست و احتمال ضرر از بین برود حال وقتی انسان های صادق زیادی در طول تاریخ خبر از وجود خدا و قیامت و... داده اند که هم درصد احتمال بسیار بالا و هم محتمل بسیار قوی است به حکم قانون فوق باید تحقیق را شروع کند. پس هر شخص به نسبت به حقانیت دین و مذهب خودش باید به سر حد یقین و اطمینان برسد و بر دعاوی خودش دلیل و برهان داشته باشد. گرچه لازم نیست ادله فلسفی و عقلی دقیق ارائه کند، بلکه ملاک حصول اطمینان و داشتن حجت است. اما این که برای دعوت آنها به اسلام و جواب دادن به سؤالات آنها تحقیق کنیم این مرحله دیگری است که وظیفه همگان نیست بلکه باید عده ای خاص این مهم را به عهده بگیرند.

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفاً

پرسش

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفاً

پاسخ

رسیدن به مقامات عالی، نیازی به تهذیب نفس و توسل و ارتباط با خداوند ندارد، از این رو می بینیم بسیاری از دانشمندان خارجی که به دین و مسلکی هم پای بند نیستند، از نظر علمی پیشرفت های شایانی نصیبشان می شود. آری، علمی که همراه با معنویت و صفای نفس باشد، و همان گونه که مغز را نیرومند کرده قلب را هم روشن و با صفا نماید، نیاز به تهذیب نفس و ارتباط با خدا دارد. این توضیح لازم است که درک این مقام به دو مقدمه نیاز دارد، که این هر دو در دین و هدایت خداوندی تأمین می شود. ۱. پیمودن راه فضیلت های اخلاقی نیازمند آگاهی از فضیلت ها و تبیین جزئیات آن دارد. این آموزش در دین مشخص می شود، مثلاً نشان می دهد که نماز چگونه است، روزه چه شرایطی دارد و بقیه مواردی که ابزار و زمینه ساز فضیلت هستند، فقط در هدایت دین میسر می شود. آدمی خود به خود از کجا می خواهد این جزئیات را دریابد. ۲. تا زمانی که اخلاق و مراتب آن پشتوانه ای مثل اعتقاد به خدا نداشته باشد، هیچ التزامی وجود ندارد که دانشمند، حتی کسی که هسته اتم را شکافته باشد! اخلاق را رعایت کند، و می بینیم که اکنون فروش علم و آن هم دانش های خطرناک به راحتی از طریق همین دانشمندان انجام می شود، و بن بستهای اخلاقی غرب و آلودگی های فرهنگی آن از همین جا ریشه می گیرد. علم بدون ایمان و تعهد باطنی، هیچ التزامی ندارد، مگر این که جرمه و تنبیه و ترس های اعمال شود. البته اکنون جنبش های اخلاقی در اروپا هست که متولیان آن ها ایمانی ندارند و از مذهبی پیروی نمی کنند، مثل گروه فوکولاره، اما این حرکت فصلی است و دوامی نخواهد داشت.

از کجا معلوم که دین اسلام تغییر نکرده است ؟

پرسش

از کجا معلوم که دین اسلام تغییر نکرده است ؟

پاسخ

دین اسلام، مجموعه عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که توسط پیامبر گرامی اسلام از سوی خداوند برای هدایت و راهنمایی بشر آمده است. این مجموعه تعالیم از طریق دو منبع اصلی، در اختیار عموم بشر قرار گرفته است ۱- کتاب آسمانی (قرآن) ۲- سنت (کلام، کردار و تأییدات رسول اکرم به این معنی که گفتار یا عملی در محضر ایشان گفته یا انجام شده و با وجود فراهم بودن امکان تخطئه، و آن را تخطئه و انکار نکرده اند. ما شیعیان به استناد برخی آیات قرآن کریم و احادیث نبوی متواتر که اهل سنت نیز نقل کرده اند، مانند حدیث ثقلین، سنت ائمه معصومین را مانند سنت رسول اکرم منبع شناخت تعالیم دین می دانیم. با توجه به مقدمه فوق، پاسخ به این سوئال را که آیا دین اسلام بدون تغییر باقی مانده و به دست ما رسیده است؟ باید در دو بخش بررسی کنیم ۱- آیا قرآنی که امروز در دست ماست همان قرآن است ۲- آیا سنت بدون تغییر به دست ما رسیده است. بخش اول: آیا قرآن کریم بدون تغییر و تحریف، امروز به دست ما رسیده است؟ یا قرآن نیز مانند تورات و انجیل دستخوش تغییر شده است؟ توجه به چند مطلب، نشان می دهد که آنچه که از طریق وحی بر پیامبر اکرم نازل شده و در قرآن متجلی شده است، بدون تغییر و تحریف و دست نخورده باقی مانده و امروز به دست ما رسیده است. ۱- بررسی تاریخ جمع آوری و نگهداری قرآن کریم: به شهادت تاریخ، در همان زمان پیامبر اکرم عده زیادی از مسلمانان - که تعداد آنان را تا چهل و سه نفر نوشته اند - به دستور ایشان هر آیه و یا سوره ای را که نازل می شد، بلافاصله می نوشتند، (البیان، آیت الله خویی، ص ۲۵۴ - تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی). از معروف ترین اصحاب پیامبر اکرم که به نوشتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند، حضرت علی بن ابیطالب و زید بن ثابت هستند. علاوه بر این، تعداد زیادی از مسلمانان، آیات و سوره های قرآن را حفظ کرده بودند. آنان در کار حفظ قرآن بسیار دقیق بودند و سعی داشتند که حتی کلمه ای از آن جا نماند. این شدت اهتمام به حفظ قرآن به حدی بود که در جنگ

یمامه در زمان خلافت ابوبکر، هفتاد نفر از حافظان قرآن شهید شدند، (البیان، آیت الله خوئی، ص ۲۵۴ - ۲۵۱ و المستدرک، قرطبی، ج ۲، ص ۶۱۱). بنابراین، قرآن کریم در زمان خود پیامبر اسلام نوشته و حفظ شد و به صورت متواتر به نسلهای بعدی منتقل شد، و چنانکه در منطق منقح شده تواتر از قطعیات است و این بر خلاف تورات و انجیل های چهارگانه است که به اتفاق همه محققین مسیحی و ارباب کلیسا، سالها پس از حضرت مسیح توسط عده ای به رشته تحریر درآمده است. [میلر نویسنده کتاب تاریخ کلیسای قدیم می گوید: ((خداوند ما عیسی مسیح، کلمه پاک خدا بود و در وی تمام خزائن علم و حکمت مخفی بود و لازم نبود کتابی نوشته به یادگار بگذارد))، (ص ۶۷، همان کتاب). جان بی ناس نویسنده کتاب تاریخ جامع ادیان می گوید: ((این نکته مسلم است که عیسی خود تعالیم خود را تحریر نکرد. عموم مورخان متفقند که بعد از مرگ او (عیسی)، بعضی از شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به رشته کتابت درآوردند و باز همه مورخان برآنند که مجموعه نوشته ها در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط آنها را به عیسی منسوب دانسته اند. ولی باز روی هم رفته همین مجموعه نوشته ها نخستین منبع و تنها سرچشمه اطلاعاتی است که نویسندگان انجیل متی و انجیل لوقا از آن اقتباس کرده اند. آنان بعداً "از انجیل مرقس، که قبلاً" وجود داشته و در حدود ۷۰ - ۶۵ میلادی کتابت شده است، نیز استفاده کرده اند. انجیل یوحنا از همه متأخر است و در آخر آن قرن نگاشته شده، و بیشتر از منابع خصوصی دیگر کسب اطلاع کرده است، (ص ۵۷۶، همان کتاب). توماس میشل، کشیش کاتولیک می نویسد: ((مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشته است. مؤلفان بشری کتاب مقدس، هر یک در عصری خاص می زیسته و به رنگ زمان خود در آمده بوده اند. همچنین این مؤلفان، مانند دیگر انسانها با محدودیت های زبان و تنگناهای علمی دست به گریبان بوده اند. اصولاً" مسیحیان نمی گویند که خدا کتاب های مقدس را بر مؤلفان بشری املا کرده، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسنده گی ویژه هر یک، توفیق داده است. به عقیده همه مسیحیان، اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه، حق است؛ اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی شود، بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می کند. این عامل بشری نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست. گاهی این نویسنده بشری، نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می ماند))، (کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۷ - ۲۶). ۲- قرآن مجید کتابی بوده است که با تمام شوئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده و مسلمانان سیاست، اقتصاد و قوانین اخلاقی و حتی آداب و رسوم معاشرت خود را از آن می گرفته اند و در مسائل خود به آن مراجعه می کرده اند. چگونه ممکن است کتابی که تا این اندازه با زندگی مردم در آمیخته و مورد استفاده و مراجعه آنان بوده است، دستخوش تغییر و تحریف قرار گیرد و مسلمانان متوجه آن نشوند؟ این احتمال به منزله آن است که احتمال دهیم در قانون اساسی یک ملت بزرگ تغییر و تحریف واقع شود و کسی متوجه آن نگردد. در حالی که نقش قرآن در زندگی مسلمانان بیش از نقش یک قانون اساسی در زندگی ملت های امروز بوده است. از این رو اگر کوچک ترین تغییری در آن می خواست صورت بگیرد، با عکس العمل شدیدی مواجه می شد. ۳- علاوه بر این، قرآن معجزه نبی اکرم است و یکی از وجوه اعجاز آن فصاحت و بلاغت آن است. معجزه امری است خارق العاده، که سایر افراد بشر از آوردن نظیر آن عاجزند و دلیل و شاهد بر صدق ادعای نبوت است. و بهترین معجزه آن است که از سنخی باشد که مورد توجه مردم زمان خود است مثلاً "در زمان عیسی مسیح که طب یونانی اوج گرفته معجزه حضرت عیسی زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و مرض پیسی است ((و ابری ئ الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله))، (سوره آل عمران، آیه ۴۹). در زمان نزول قرآن، عرب به فصاحت و بلاغت و فنون ادب می بالید و در همین راستا در بازارها مجالسی به عنوان مسابقه اشعار و خطابه ها برگزار می شد و آنچه را که به عنوان فصیح ترین و بلیغ ترین اشعار انتخاب می شد با آب طلا می نوشتند و بر کعبه آویزان می کردند. از این رو اصلی ترین معجزه نبی اکرم معجزه بیانی است

فصاحت و بلاغت قرآن به گونه ای است که هر متخصص این فن، گردن تسلیم می نهد که خارج از قدرت و توان بشر است. قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام کسانی را که منکرند یا شک و تردید دارند نه تنها دعوت به مبارزه کرده بلکه تحریک و تشویق هم کرده است. ((بگو اگر تمام جهانیان اجتماع کنند تا کتابی مانند قرآن بیاورند، نمی توانند. اگر چه نهایت همکاری را به خرج دهند))، (اسرائ، آیه ۹۰). و بالاتر از این می گوید: اگر می توانید ده سوره و یا حتی یک سوره و یک آیه مثل قرآن بیاورید (هود / ۱۶ و بقره / ۲۱) اما آنقدر فاصله بین کلام بشر و کلام وحی قرآن و این معجزه جاوید نبی اکرم وجود دارد که تا به امروز احدی نتوانسته حتی آیه ای نظیر قرآن بیاورد. همین معجزه بودن قرآن و خارج از توان بشر بودنش در آوردن کلامی نظیر آن، مانع از تغییر به معنای اضافه نمودن چیزی به آن شده است چرا که تفاوت قرآن با کلام بشر آن قدر زیاد است که به سهولت آنها را از هم جدا می کند. ۴- علاوه بر جمیع نکات فوق، بررسی مضمون و مفاد قرآن کریم، شاهد بر عدم تغییر و بقای کلام وحی است. زیرا از یک سو از نظم و هماهنگی و عدم اختلاف در مطالب و مضامین برخوردار است در حالی که اگر دستخوش تحریف و تغییر و اضافه می گشت تناقض و ناسازگاری بین مطالب آن پیدا می شد و یکسان و یکدست نمی بود. از سوی دیگر مضامین آن با موازین و براهین عقلی سازگار است که خود شاهی بر صحت و عدم تغییر آن است. بخش دوم: آیا سنت، که همان مجموعه سخنان و کردار و تأییدات رسول اکرم و ائمه معصومین (ع) است، بدون تغییر در دست ماست؟ سنت معصومین، امروزه از طریق احادیث و روایاتی که توسط راویان احادیث از زمان معصومین تا زمان ما نسل به نسل، هر یک از دیگری نقل کرده اند، به دست ما رسیده است. بدیهی است که برای دستیابی به سنت، نمی توان به هر روایتی اعتماد کرد. چه بسا روایانی که مطالبی را به کذب و دروغ به معصومین نسبت می دهند. به همین جهت علما و دانشمندان اسلامی برای به دست آوردن سنت معصومین، با دقت به بررسی سند احادیث می پردازند و به همین منظور علمی به نام علم رجال با دقت و موشکافی و حساسیت خاص، متکفل بحث از احوال راویان احادیث است و حالات راویان احادیث را از جهت صداقت و مورد اطمینان بودن یا نبودن مورد بررسی قرار می دهد و از همان سال های نخستین که به نوشتن و نقل احادیث همت گماشتند به تالیف کتب متعدد در زمینه شناخته احوال راویان پرداختند. بدیهی است امروزه برای دستیابی به سنت، به روایاتی استناد می شود که یقین و یا اطمینان به صحت سند و صداقت راویان آن دارند، و روایاتی که در صداقت و مورد اطمینان بودن راویان آن خدشه و تردیدی وجود دارد مورد قبول و استناد قرار نمی گیرد. به علاوه، هر روایت از جهت مضمون و محتوا با موازین و خطوط کلی ترسیم شده در قرآن کریم سنجیده می شود و اگر مخالف با آن نباشد، پذیرفته می شود. در پایان ذکر این مطلب لازم به نظر می رسد که: آن چه که شالوده و اساس دین اسلام را تشکیل می دهد یعنی اصول عقاید و ارکان تعالیم و احکام دین، - علاوه بر اینکه به آسانی از طریق کتاب و سنت قابل دسترسی است - نسل اندر نسل با تعصب و حساسیت توسط مؤمنین و متدینین و شیفتگان مکتب اسلام، سینه به سینه محفوظ مانده و به صورت امری بدیهی و شناخته شده میان مسلمین باقی مانده است که از آن به ((ضروریات دین)) تعبیر می کنند. حاصل سخن اینکه، اساس و ارکان و شالوده دین اسلام، بدون تغییر محفوظ مانده است و فروع و شاخه های آن از طریق دو منبع اصلی دین یعنی قرآن و سنت - که ثابت شد بدون تغییر باقی مانده - با تلاش و اجتهادی که همراه با تخصص و کارشناسی است، به دست ما می رسد.

آیا مجازات قطع ید در اسلام خشونت آمیز نیست و دین اسلام را در اذهان خشن جلوه نمی دهد و اصولا سارق چه شرایطی باید داشته باشد تا مشمول این حکم شود.

پیش

آیا مجازات قطع ید در اسلام خشونت آمیز نیست و دین اسلام را در اذهان خشن جلوه نمی دهد و اصولا سارق چه شرایطی باید

داشته باشد تا مشمول این حکم شود.

پاسخ

پاسخ به این پرسش، نیاز به بررسی مفهوم خشونت، مدارا و منشا آن و ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام دارد. مدارا از منظر غرب و اسلام واژه مدارا که در زبان فرانسوی «تولوانس» و در زبان انگلیسی «تالونس» (Tolernce) به کار می رود، در مقابل خشونت قرار دارد مفهوم «تولرانس» از جمله اصطلاحات فرهنگ مدرن غربی است که پس از رنسانس به تدریج رشد کرد و قبول عام یافت و امروز یکی از مشخصه های اصلی فرهنگی الحادی غرب شناخته می شود. در ریشه یابی این مفهوم باید بگوییم که اولاً: در فرهنگ مسلط غرب همه ارزش ها _ اعم از ارزش های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی _ امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارد. به عبارت دیگر، ارزش ها تابع خواست ها و سلیقه های مردم هستند. مادامی که جامعه آن را می پذیرد، ارزشمند است و اگر روزی سلیقه مردم تغییر کرد، همان ارزش تبدیل به ضد ارزش می گردد. ثانیاً: اعتقادات و باورهای دینی را نیز در شمار همان ارزش های اعتباری قرار می دهند و فرد را در گزینش آن ها و یا طرد آن ها آزاد می بیند و آن ها را در حد یک سلیقه مانند سلیقه در انتخاب رنگ لباس تنزل می دهند. از این رو، عدم حساسیت آنان به مسئله رذایل اخلاقی و کارهای ناشایست بدان جت است که در تفکر آنان انسان یک موجود ارزشی متمایز از حیوانات نیست یعنی در منطق تفکر آنان تعالی بینش ها و گرایش های انسانی لحاظ نمی شود. اما از دیدگاه اسلام و فرهنگ اسلامی، مقدسات و ارزش های دینی به مراتب از حال، مال، ناموس و بستگان عزیزتر است. دینی که تنها راه رسیدن انسان به سعادت و خوش بختی جاویدان است و آن چنان گرانقدر است که ۱۲۴ هزار پیامبر برای رساندن آن به بشر از سوی خدای متعال فرستاده شده اند و در راه آن زحمت های بی پایانی را متحمل شدند و بلکه برخی جان خود را فدای آن کرده اند، چری نیست که بتوان با تساهل و مدارا در مورد هتک و تضعیف آن برخورد کرد. به راستی اگر اسلام، «تولرانس» را آن گونه که در غرب امروز رایج است می پذیرفت، چرا امام حسین علیه السلام در برابر ایجاد تغییر و بدعت گذاری در پاره ای از احکام دین، و نه حتی همه آن، به آن همه رشادت دست زد و خویش و فرزندان و یارانش را فدای اسلام کرد؟ و یا چرا مجازات اعدام را برای مرتد در نظر می گرفت؟ آیا اسلام دین و احکام آن را تا حد یک سلیقه تنزل می دهد که هرگاه خواستیم بتوانیم آن را تغییر دهیم و یا هر گونه خواستیم به آن توهین روا داریم؟ (مصباح یزدی، محمدتقی، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶) ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام از منظر غرب بعد از رنسانس، که به لیبرالیسم و اومانیزم روی آورده اند، در جهان بینی، هنر، اخلاق و حقوق و ... انسان مدار و محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. برای آنان به آنچه اصالت دارد به خواسته و لذت های انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید رد جهت تامین هواهای نفسانی افراد و هماهنگی با خواسته های وی باشد. از نظر اخلاق نیز که ملاک تمایز انسان و حیوان است بر اساس بینش اومانیزستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمیش، هیچ قید و بندی ندارد، بر اساس این بینش دیگر جایی برای صحبت از حجاب، عفت و ... نمی ماند. با این مبنا مسئله ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده ارزش و قداستی نخواهد داشت. اما از منظر اسلام، از آن جا که انسان قوام خلیفه الهی دارد و تفاوت اساسی با حیوان دارد، ملاک وضع احکام رابطه هر انسان و خداوند و رسیدن انسان به خداوند و کمال است و بر اساس این بینش غرائز موجود در بشر، فقط یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می شود اما به عنوان یک ارزش مطرح نیست، لذا معتقد است که این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضاء شود، چرا که غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی دهد لذا در محدوده نیازها باید بررسی شده، شرایط مناسب را برای ارضاء متوازن و معقول آن فراهم آوریم. با این نگرش برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می شود نه محدودیت. (فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵ و ۱۷۰) خشن

نمایی حدود و تعزیرات اسلام متأسفانه، قضاوت خشونت در مورد حدود و تعزیراتی که اسلام وضع کرده است، در یک قضاوت اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب صورت می گیرد و معمول این گونه قضاوت ها در این گونه مسایل اجتماعی و حقوقی از جهان بینی ما و برداشتی که درباره آدمی و جامعه انسانی داریم بر می خیزد. برخی در این قضاوت ها بدون در نظر گرفتن تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و راه های اثبات و راه های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این گناهان و اثرات زیانبار آن برای جامعه حکم به خشن بودن حدود و تعزیرات می دهند. برای مثال، برخی، با مشاهده جوامع غربی که نوشیدن شراب را مانند آب خوردن می دانند یا رواج فسادهای جنسی را، دلیل کم اهمیت بودن این گناهان دانسته و اجرای حدود را خشن می دانند، در حالی که اگر آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده ها، فرزند های نامشروع که غالباً بر اساس تجربه دانشمندان، افرادی تبه کار و بی رحم و جانی از آب در می آیند، کودکان بی سرپرست و انواع بیماری های جسمی و روحی که زایید بی بند و باری های جنسی است را ملاحظه کنیم، قبول خواهیم کرد که آلودگی های جنسی به هیچ وجه مسئله ساده ای نیست که بتوان از آن به اسانی گذشت، بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می خورد و موجودیت آن به خطر می افتد. با در نظر گرفتن همه این جوانب، معلوم می شود که حدود و تعزیرات اسلام چندان خشن نیستند. از سوی دیگر شاید برخی از این مجازات ها مانند قطع دست دزد و سنگسار زناکار، سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه های اثبات آن را چنان محدود کرده است که در عمل دامن افراد بسیار کمی را می گیرد، در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت. برای مثال، در مورد ثبوت زنا، بر اساس آیه ۱۵ سوره نساء شاهدها به چهار نفر افزایش یافتند از سوی دیگر برای شهادت شهود، شرایطی تعیین شده است از قبیل رویت و عدم قناعت به قرائن و هماهنگی شهادت شهود و مانند آن، که اثبات جرم را سخت تر می کند. روشن است که با این شرایط تنها افراد بی باک و بی پروا ممکن است مجرم شناخته شوند و بدیهی است که این چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران گردند. و جامعه سالم بماند. از نکات پیش معلوم می شود که پس از اثبات جرم، به هر طریقی که شده باید مجازات اجرا شود و در هنگام اجرای مجازات که مربوط به اجتماع می شود نباید عاطفه، محبت و احساسات جایگزین عقل شود، بلکه تا آن جا که پای مجازات الهی در میان است و به مصلحت عامه بشریت است باید حکم اجرا شود، چنان که خداوند متعال در حکم زنا ی غیرمحصنه می فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند. (نور، ۲) در پایان شایان ذکر است، چنانچه ما مسلمانان بخواهیم بر اساس خوش آمدی غربی ها، حدود و تعزیرات خودمان را اجرا کنیم باید دست از همه آن ها بکشیم، چرا که آن ها نه تنها سنگسار بلکه شلاق زدن، اعدام، آزاد نبودن روابط جنسی و ... همه را خشن می بینند و بر اساس گفته قرآن کریم تا مادامی که شما مسلمانان کاملاً به میل آنان رفتار نکنید از شما راضی نخواهند شد، و «لن ترضی عنک الیهود و لالنصارى حتى تتبع ملتهم قل ان ھدی الله ھو الھدی و لن اتبع اھواء ھم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لانصیر» (بقره، ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد، تا [به طور کامل تسلیم خواسته های آنان شوی و] آنها بین [تحریف یافته] آنان پیروی کنی. بگو: «هدایت الهی، تنها هدایت است» و اگر از هوی و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود». اجرای حدود مثل قطع دست دزد دارای شرایطی است که تا آن شرایط جمع نشود، نمی توان آن حد را جاری کرد؛ مثلاً درباره قطع دست دزد باید شرایط زیر موجود باشد تا دستش قطع شود: اول: دزد بالغ باشد. دوم: عاقل باشد. سوم: در اختیار خود دزدی کند. چهارم: مال دزدی حداقل یک چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه دار، یا چیز دیگری که به این ارزش باشد. پنجم: بداند مالی را که بر می دارد مال مردم است. پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال خود اوست، حد جاری نمی شود، هر چند ضامن است. ششم: خود او در مالی که بر می دارد شریک نباشد. پس اگر مثلاً از مال مشترک به مقدار سهم خود بردارد حد ندارد. هفتم:

مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل اینکه قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا رود و مال را ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد، و یا در حمام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی شود هر چند او را تعزیر می کنند. هشتم: مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او برباید، یا مال امانت را تصرف کند و پس ندهد دست او را می برند هر چند ضامن است و تعزیر می شود. نهم: اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد. پس اگر کسی مثلاً در زمان کمبود و قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد، دست او را نمی برند. دهم: سارق، پدر صاحب مال نباشد. پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می برند. ضمناً اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می برند، ولی اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی برند بلکه تعزیر می شود. همچنین اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد، حد جاری نمی شود بلکه او را تعزیر می کنند.

با اینکه پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پرسش

با اینکه پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پاسخ

تا زمانی که مسلمانان از تعالیم متعال اسلام انحراف پیدا نکرده بودند، علم و دانش، برق آسا در میان آنان در حال پیشرفت بود. گواه این امر کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های عظیم اسلامی است که در تاریخ ثبت شده است. زمانی که وسایل چاپ اختراع نشده بود، تنها کتابخانه مراغه چهارصد هزار جلد کتاب داشت و کتابخانه بیت‌الحکمه در بغداد چهار میلیون جلد کتاب داشت. کتابخانه‌های سایر کشورهای اسلامی نیز از کتابهای علمی بود. حتی تا قرون اخیر و پیش از گسترش استعمار یابد، افراد باسواد در میان مسلمانان زیاد بود، به عنوان نمونه اکثریت قریب به اتفاق ملت الجزایر پیش از استعمار فرانسه باسواد بودند، ولی پس از گسترش یافتن نفوذ استعمار و افتادن امور به دست بیگانگان جریان برعکس شد. در قرون اخیر که بعضی از سران کشورهای اسلامی به جان یکدیگر افتادند و بیگانگان نیز به آتش نفاق و اختلاف دامن زدند، دوران رکود و جمود مسلمانان آغاز گردید. مسلمانان از توسعه و رشد باز مانده، اکثریت آنان به بیسوادی گرائیدند، به طوری که بیشتر آنها از ابتدایی‌ترین سطح دانش خواندن و نوشتن محروم گردیدند. امیدواریم بار دیگر مسلمانان با الهام گرفتن از دستورهای اسلام نهضت علمی خود را تعقیب کنند که هم اکنون نشانه‌های این بیداری نیز در آنها دیده می‌شود. (۵)

آیا دستورات همه‌ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پرسش

آیا دستورات همه‌ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پاسخ

اصول همه‌ی ادیان آسمانی و دستورات کلی پیامبران الهی با هم فرق نداشته است؛ یعنی همگی در توحید، عدل خدا، لزوم آمدن پیامبران و وجود معاد و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و مانند اینها اتفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیت را می‌بینیم که به تثلیث سه گانه پرستی دعوت می‌کند و توحید خالص ندارد به خاطر تحریف و تغییری است که در کتابها و عقاید آن صورت گرفته است. امّا، در احکام فرعی و جزئی، ادیان گذشته در بسیاری از موارد با دین اسلام فرق دارند؛ زیرا ادیان پیش از اسلام برای دوره‌ای خاص و یا عده‌ای خاص از مردم بوده است و چه بسا در برخی موارد به خاطر مصالح ویژه‌ای حکم و دستوری خاص برای آنان قرار داده شده است؛ اما اسلام آخرین دین و احکام آن برای همیشه است؛ البته آنچه را نباید از یاد برد کثرت تحریف و کم و زیاد شدن دستورات ادیان دیگر است که حتی احکام فرعی آنان هم قابل اطمینان نیست؛ به همین جهت نمی‌توان گفت احکامی که در تورات کنونی موجود است همان احکامی است که حضرت موسی «علیه السلام» از طرف خداوند برای مردم آورده بود.

اگر همه پیامبران از سوی خداوند مبعوث شده، بر حق هستند چرا در حال حاضر غیر از اسلام دین دیگری پذیرفته است؟

پرسش

اگر همه پیامبران از سوی خداوند مبعوث شده، بر حق هستند چرا در حال حاضر غیر از اسلام دین دیگری پذیرفته است؟

پاسخ

تمام پیامبران الهی بر حق و شریعت آنان برای امتشان لازم‌العمل بوده است؛ ولی هرگاه شریعت پیامبری توسط شریعت پیامبر دیگر نسخ می‌شد باید مردم به پیامبر بعدی ایمان می‌آوردند و اگر ایمان نمی‌آوردند. ایمان آنان به شریعت‌های پیشین اثری نداشته است؛ مثلاً در این زمان که شریعت اسلام لازم‌العمل است آئین حضرت عیسی «علیه السلام» توسط آئین اسلام نسخ شده است؛ بنابراین گرچه معتقدیم که شریعت حضرت مسیح «علیه السلام» بر حق بوده؛ ولی پس از ظهور اسلام و نسخ شریعت عیسی «علیه السلام» همه مردم باید به آئین اسلام ایمان بیاورند و گرنه طبق شریعت حضرت مسیح «علیه السلام» اینان کافر خواهند بود زیرا حضرت مسیح خود ظهور پیامبر اسلام را نوید داده و به ایمان آوردن به وی دستور داده است. با این وصف مسیحیان امروز که مدعی هستند ما پیرو آئین حضرت مسیح «علیه السلام» هستیم در این ادعا صادق نیستند؛ زیرا حضرت مسیح مردم را به ایمان به پیامبر اسلام دعوت کرده است و در واقع مسلمین پیروان واقعی حضرت مسیح «علیه السلام» هستند. از این رو، تمام افراد غیرمسلمان، کافر به حساب می‌آیند و شایسته کیفر الهی هستند، مگر اینکه در تحقیق و پی جویی از آئین حق تقصیر نکرده آیین خود را صد در صد بر حق دانسته باشد.

طبق آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه؛ هیچ پیامبری از میان جمعیتی بر نخواست مگر این که با زبان همان جمعیت با آنها سخن گفته و کتاب آسمانی وی نیز به زبان همان مردم بوده است». بنابراین اگر نبوت یک پیامبر مخصوص بهمان قوم باشد، این روش بسیار پسندیده خواهد

پرسش

طبق آیه «و ما ارسلنا من رسول الا- بلسان قومه؛ هیچ پیامبری از میان جمعیتی بر نخواست مگر این که با زبان همان جمعیت با آنها سخن گفته و کتاب آسمانی وی نیز به زبان همان مردم بوده است». بنابراین اگر نبوت یک پیامبر مخصوص بهمان قوم باشد، این روش بسیار پسندیده خواهد بود و اگر نبوت وی جهانی و برای عموم افراد جهان باشد، چرا باید کتاب وی به زبان قوم یعنی (مانند

عربی نسبت به پیامبر اسلام) باشد؟

پاسخ

اگر روز بعثت پیامبر اسلام، یک زبان جهانی و بین المللی وجود داشت که همه مردم آن روز بآن زبان آشنایی می داشتند و با آن مکالمه می کردند در این صورت جا داشت کتاب آسمانی او، بهمان زبان بین المللی باشد، در صورتی که در آن روز چنین مطالبی وجود نداشته و تاکنون نیز این موضوع تحقق پذیرفته است. پیامبرانی که برای هدایت عموم، اعزام شده اند از آنجا که در وهله اول با قوم خود سروکار داشتند، باید کتاب آسمانی آنها به زبان قوم آنان باشد، سپس باید از طرق مختلف معارف و برنامه های خود را در میان سایر اقوام و ملل منتشر سازند. امروز دانشمندان هر کشور، سعی می کنند کتابهای خود را به زبان مردم همان کشور بنویسند، با آنکه محتویات کتاب آنها به هیچ وجه اختصاص به مردم محیط آنها ندارد. از آنجا که پیامبر اسلام از میان یک امت عربی برخاسته و در مرحله نخست سروکار او با اقوام و ملل عرب بوده از این نظر کتاب او به یکی از زبانهای زنده و وسیع جهان که همان زبان عربی است، بوده است، در صورتی که قوانین و احکام او مربوط به عموم جهانیان است. بنابراین عربی بودن قرآن هیچگونه منافاتی با جهانی بودن اسلام ندارد، به عبارت روشن تر آیه بالا می گوید کتاب هر پیامبری را به زبان قوم او فرستادیم نه اینکه نبوت و رهبری او مخصوص به همان امت بوده است. و این که زبان یک پیامبر و یا کتاب او به زبان قوم او بوده و هرگز گواه بر اختصاص نبوت او به قوم وی نیست، بلکه باید از طرق دیگر، خصوصی و یا عمومی بودن آئین او را بدست آورد. این هم روشن است که اسلام فوق نژاد و زبان است و تمام جهان را وطن خود می داند، و عربی بودن قرآن که سرچشمه آن عدم وجود یا زبان بین المللی است دلیل بر نژادی بودن اسلام نخواهد بود. درباره جهانی بودن اسلام مدارک زیادی در دست داریم که اینجا جای شرح آن نیست.

هرگاه اسلام ناسخ دینهای دیگر است، چرا در برخی از آیات قرآن، هر یک از افرادو ملل جهان را اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی و ... در صورتی که به خدا ایمان داشته باشد و عمل نیک انجام دهد، اهل نجات می داند و می گوید: برای چنین افرادی در روز رستاخیز تر

پرسش

هرگاه اسلام ناسخ دینهای دیگر است، چرا در برخی از آیات قرآن، هر یک از افرادو ملل جهان را اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی و ... در صورتی که به خدا ایمان داشته باشد و عمل نیک انجام دهد، اهل نجات می داند و می گوید: برای چنین افرادی در روز رستاخیز ترس و اندوهی وجود ندارد، آیا مفاد این نوع آیات این نیست که همه ملل جهان حتی پس از طلوع اسلام با شرایط یاد شده، اهل نجات می باشند و هنوزهم شرایع آنها به قوت خود باقی است و از درجه اعتبار ساقط نشده اند؟

پاسخ

لازم است قبلا متون آیات مزبور را ذکر کرده سپس به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم. ۱- ان الذین آمنوا و الذین هاوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، ماجور و

رستگاری. (۱) ۲- ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون (۲) که از نظر معنی چندان تفاوتی با آیه نخست ندارد. ۳- ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشرکوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله على كل شىء شهيد؛ مسلما کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند (؛ و حق را از باطل جدایی سازد)؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. (۳) در ابتدا ممکن است چنین تصور شود که این آیات می گویند پیروان هر یک از ادیان یاد شده، اگر در عین ایمان به خدا و روز رستاخیز دارای عمل نیک باشند، رستگاری و نتیجه آن این است که هنوز ادیان دیگر منسوخ نشده است و اکنون که اسلام برای بشر عرضه شده، به این معنی نیست که پیروی از ادیان دیگر منسوخ گردیده، بلکه هر یک از آیین های پیشین راهی به سوی خداست و بشر می تواند از هراهی که بخواهد به این مقصد برسد و هرگز لزومی ندارد که از راه شریعت خاصی مانند اسلام پیروی کند. این مطلبی است که مکرر از طرف افرادی که مطالعات سطحی در قرآن دارند، مطرح شده است. ولی باید توجه داشت اساس تفسیر یک آیه این نیست که از آیات دیگر چشم پوشیم و ارتباط آیه را از آنها قطع کنیم؛ بلکه باید در کشف مفهوم یک آیه علاوه بر شان نزول، آیات قبل و بعد و سایر آیات قرآن را نیز در نظر داشته باشیم. هرگاه پس از ظهور آیین اسلام پیروی از آیین های دیگر رسمیت داشت، علاوه بر این که تشریع آیین دیگری به نام اسلام مورد نداشت، هرگز صحیح نبود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نامه های تبلیغی به سران و رهبران کلیه ملل جهان بنویسد و همه را به آیین خود دعوت کند و آیین خود را یک آیین جهانی و شریعت خویش را خاتم معرفی کند. نامه های پیامبر و دعوتهای پیاپی وی و جهاد طاقفرسای مسلمانان با اهل کتاب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از وی و سخنانی که در این زمینه از پیشوایان بزرگ به دست ما رسیده است، همگی حاکی است که با ظهور اسلام دوران رسالت پیامبران پیشین تمام شده و اکنون رسالتی جز رسالت اسلام و نبوتی جز نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد. اکنون باید دید که هدف آیه چیست؟ آیات مزبور دو حقیقت را بیان می کنند، یکی اجمالی و دیگر تفصیلی. ۱- اگر یهود و نصارا به راستی به خدا و قیامت معتقد باشند و ظاهر سازی ننمایند، می بایست طبق تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورند، زیرا تورات و انجیل به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده و علائم او را بیان نموده است بطوری که آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می شناختند. (۴) جالب این که قرآن مجید این حقیقت را در سوره مائده پیش از آیه مورد بحث بیان کرده و می فرماید: قل یا اهل الکتاب لستم علی شىء حتى تقيموا التوراه والانجیل و ما انزل الیکم من ربکم؛ ای اهل کتاب شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. (۵) ناگفته پیداست، مقصود از به پا داشتن این کتابهای آسمانی، عمل به محتویات آن است و یکی از محتویات این کتابها نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت جهانی او می باشد که در این کتابها وارد شده و بارها قرآن به آن اشاره کرده است. اگر آنان به راستی به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، باید به رسالت جهانی پیامبر اسلام که جزء تعالیم خدا در کتب عهدین است، نیز ایمان داشته باشند، در این صورت جزء مسلمانان می باشند و قطعا مجاور خواهند بود. خلاصه: ایمان به خدا و روز رستاخیز، از ایمان به کتابهای آسمانی و تعالیم آنها که از آن جمله نبوت خاتم پیامبران است جدا نیست و چنین فردی دیگر نمی تواند به اصطلاح مسیحی شود، بلکه یک فرد مسلمان خواهد بود. ۲- با در نظر گرفتن آیات پیش از این آیه در سوره بقره روشن می شود که این آیه مربوط به آن دسته ای از اهل کتاب است که در دوره پیامبران پیشین به راستی به خدا ایمان آورده و به روز رستاخیز معتقد بودند و به دستورهای آیین خود در آن زمان عمل می کردند؛ در مقابل آنها بعضی دیگر از جاده توحید سرباز زدند و به عبادت و پرستش گوساله پرداختند و وقاحت را به جایی رسانیدند که صریحا به موسی گفتند: تا خدا را با دیدگان خود نبینیم

هرگز او را عبادت نمی کنیم . بنی اسرائیل بر اثر چنین رفتارهای ناشایست ، دچار خشم الهی گردیده چنان که در آیه ماقبل می فرماید : و مهر ذلت و نیاز ، بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند ؛ چراکه آنان نسبت به آیات الهی ، کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند . اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند . (۶) در اینجا خداوند برای رفع اشتباه و این که حساب آن دسته از اهل کتاب که به راستی به خداوند ایمان داشتند و روز رستاخیز را باور نموده و عمل صالح داشته اند از دیگران جداست و در روز رستاخیز اهل نجات بوده و برای آنان اندوه و غمی نخواهد بود ، آیات مزبور را بیان فرموده است . در این صورت ، آیه مخصوص آن دسته از اهل کتاب خواهد بود که در اعصار پیشین ، زندگی می کردند و قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گذشته بودند و ارتباطی به عصر رسالت پیامبر اسلام ندارد . شان نزول آیه نیز این موضوع را کاملاً روشن می سازد که پس از نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام ، بعضی از مسلمانان در فکر فرو رفتند که هرگاه راه حق و نجات تنها آیین اسلام است ، پس تکلیف نیاکان و اجداد ما که بر آیین دیگری بودند چه خواهد بود . در این موقع آیه شریفه نازل شد و رسماً اعلام نمود که تمام کسانی که در عصر خود به خدا و روز رستاخیز و پیامبر زمان خود ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ، اهل نجات خواهند بود و برای آنان نگرانی نیست . سلمان در نخستین شرفیابی خود به حضور پیامبر اکرم ، از دوستان و راهبان دیرموصل سخن به میان آورد و در حالی که گروهی دور پیامبر حلقه زده بودند ، رو به پیامبر کرد و گفت : تمام راهبان دیرموصل در انتظار بعثت شما به سر می بردند ، ولی متأسفانه قبل از دیدار شما چشم از جهان فرو بستند . در این لحظه کسی به سلمان گفت : آنان اهل آتش هستند ؛ این مطلب بر سلمان گران آمد ، در این موقع آیه مورد بحث بر پیامبر نازل گردید و اعلام داشت آنها که به ادیان حق گذشته ایمان حقیقی داشته باشند - اگر چه عصر پر فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را درک نکنند - اهل نجات خواهند بود . خلاصه : کسانی که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به آیین واقعی عصر خود ایمان راسخ داشته اند ، در روز قیامت اهل نجات خواهند بود . در این صورت ، این آیه هرگز ارتباطی به افکار نادرستی از قبیل صلح کل (پیروان هر مذهبی اهل نجاتند) ندارد و چنین تفسیری حاکی از بی خبری از مفاد آیه و آیات مربوط به آن می باشد . گذشته از این ، آیه ۱۷ سوره حج کوچکترین ارتباطی به مدعای آنان ندارد و مفاد آن جز این نیست که خداوند در روز رستاخیز میان ملل مختلف عالم داوری خواهد کرد ؛ این سخن هرگز گواه بر آن نیست که پیروان همه مذاهب جهان روز قیامت اهل نجات بوده و همگی پویندگان راه حق می باشند . (۷)

اگر قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست پس چرا در قرآن سوگندهای بسیاری یاد شده ؟

پرسش

اگر قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست پس چرا در قرآن سوگندهای بسیاری یاد شده ؟

پاسخ

درست است که قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست ولی حرام نمی باشد و اگر به خاطر هدفهای مهم تربیتی و اجتماعی و اصلاحی انجام گیرد ممکن است واجب یا مستحب گردد و یک سلسله از سوگندها از نظر اسلام بکلی بی اعتبار است ۱ - اگر کسی به غیر نام خدا قسم یاد کند ملزم به انجام آن نمی باشد و مخالفت آن کفار ندارد ۲ - سوگندهایی که برای انجام کار حرام یا مکروه یا ترک واجب و مستحب باشد آن هم اعتباری ندارد ، ولی قسمهایی که به نام خدا باشد و موضوع آن کار خوب یا لااقل کار مباحی است وفا کردن به آن واجب است و اگر کسی با آن مخالفت کند کفار دارد

۰۰۰ در کتابی دیدم این مطلب را به عنوان ایراد بر مسلمانان نوشته بود : علمای مسلمانان در کتب فقه و حدیث نقل می کنند که تا نماز قبول نشود اعمال دیگر قبول نخواهد شد و باز در همان کتاب برای قبول شدن نماز شرایطی نوشته است که احدی از ایشان واجد آن شرایط در

پرسش

۰۰۰ در کتابی دیدم این مطلب را به عنوان ایراد بر مسلمانان نوشته بود : علمای مسلمانان در کتب فقه و حدیث نقل می کنند که تا نماز قبول نشود اعمال دیگر قبول نخواهد شد و باز در همان کتاب برای قبول شدن نماز شرایطی نوشته است که احدی از ایشان واجد آن شرایط در تمام عصر نمی شود و اگر هم بشود بسیار نادر است ؛ بنابر این ، هیچ یک از عبادات و اعمال آنها در تمام عمر به اعتراف خودشان قبول نخواهد شد لطفا جواب این ایراد را بیان فرمایید .

پاسخ

اولا : با مراجعه به کتب فقهی معلوم می شود که شرایط مزبور سنگین نیست که کسی از عهده آن بر نیاید ، بلکه بسیاری از مردم می توانند با توجه بیشتر به اعمال و رفتار خود ، آن شرایط را احراز کنند ؛ شما هم می توانید با مراجعه به رساله های عملیه صدق این مطلب را دریابید ؛ بنابر این ، چنان نسبتی به اسلام ، نسبتی نارواست . ثانیاً : قبول شدن نماز و سایر اعمال در درگاه خدا درجات و مراتبی دارد ؛ یعنی ، ممکن است عبادتی اولین درجه قبولی را نداشته باشد اما واجد درجات دیگر آن باشد ؛ اساساً هر عبادت صحیحی بطور مسلم یک درجه از قبولی را دارد . روی این حساب قبول شدن سایر اعمال هم به همان نسبت قبول شدن نماز خواهد بود . به عبارت روشن تر : نماز اگر صحیح باشد و طبق دستورات روشن اسلام صورت گیرد در پیشگاه خداوند مقبول خواهد بود ؛ منتها هر قدر پاکی قلب و روح و پرهیزگاری انسان و دوری از ظلم و ستم و گناه بیشتر باشد درجه قبولی آن عالی تر خواهد بود ؛ زیرا ارزش هر عملی به ارزش آورنده آن عمل و روحیات او بستگی دارد .

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکات ، فقرا و مستمندان معرفی شده اند ، آیا تاکیدهای مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام فقر را به عنوان یک م

پرسش

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکات ، فقرا و مستمندان معرفی شده اند ، آیا تاکیدهای مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام فقر را به عنوان یک موجود ثابت در بافت اجتماعی اسلام پذیرفته است ؟

پاسخ

اولاً : در احادیثی که پیرامون مالیاتهای اسلامی مانند زکات وارد شده است به این حقیقت تصریح شده که اگر جامعه اسلامی جامعه سالمی باشد ، هیچ فقیر و نیازمندی در سراسر آن پیدا نمی شود و اگر مردم حقوقی را که خداوند در اموال آنان برای این طبقه قرار داده است ، بپردازند ، اثر و نشانه ای از فقر در اجتماع باقی نمی ماند . امام صادق علیه السلام می فرماید : لو ان الناس ادوا زکاه اموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً ولا ستغنی بما فرض الله له و ان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا

بذنوب الاغنيا ؛ هرگاه مردم زکات اموال خود را می پرداختند هرگز مسلمان نیازمندی در جامعه اسلامی پیدا نمی شد و در پرتو حقوقی که خداوند به نفع آنان در اموال ثروتمندان قرار داده است ، بی نیاز می شدند . اگر در اجتماع ما فقیر و محتاجی و یا گرسنه و برهنه ای دیده می شود ، به دلیل خودداری ثروتمندان از پرداخت فرایض مالی است . (۱) با بررسی احادیثی که در این مورد وارد شده است ، بخوبی استفاده می شود که فقر اقتصادی فقط واکنش وظیفه شناسی ثروتمندان و مظالم و ستمهای اجتماعی گروهی از اغنیاست . بنابر این ، اسلام فقر را یک نوع بیماری و انحراف و واکنش نامطلوب ، به خاطر سالم نبودن دستگاههای اجتماع می داند ؛ نه این که آن را به عنوان یک ضرورت اجتماعی و یا پدیده طبیعی در بافتهای اجتماع می پذیرد . ثابا : اسلام در آغاز کار در یک جامعه سالم پدید نیامد ، بلکه در یک اجتماع به تمام معنی ناسالم و مملو از تبعیضها و مظالم و تجاوزها و تعدیها به وجود آمد . قوانین تابناک آن در چنین محیطی پیاده گردید و رسالت آن این بود که جامعه آنچنانی را به سوی یک جامعه سالم و ایده آل اسلامی برود و مسلما برای رسیدن به این هدف می بایست برنامه ای تهیه کند که در آن فقر و گرسنگی تدریجا ریشه کن گردد ؛ زیرا فقر و محرومیت چیزی بود که در بافتهای اجتماع بشری آن روز رخنه کرده بود و می بایست با برنامه صحیح اسلامی از میان برود ثالثا : در یک جامعه آزاد ، سودجویان و سوء استفاده کنندگانی پیدا می شوند که برای مردم و افراد . جامعه ناراحتی هایی می آفرینند . بطور مسلم در برابر این گونه اشخاص باید طرح و برنامه ای باشد تا نتیجه اعمال بی رویه آنها را بی اثر سازد . مثلا ما می بینیم در قوانین اسلام ، قانون قصاص و حدود و کیفرهای مربوط به سرقت و عمل منافی عفت و انواع تجاوزها وجود دارد و نه تنها در اسلام ، بلکه در تمام جامعه های متمدن چنین قوانینی حکومت می کند ؛ آیا کسی می تواند وجود این قوانین را گواه بر این بگیرد که باید در جامعه قتل و جنایت و عمل منافی عفت وجود داشته باشد و الا وضع چنین قوانینی لغو به شمار می رود ؛ بطور مسلم نه بلکه هر فرد منصفی وجود چنین برنامه هایی را از این راه توجیه می کند : جامعه ای که از افراد و انسانهای گوناگون تشکیل یافته و سیستم اجباری بر آن حکومت نمی کند ، در گوشه و کنار آن ممکن است چنین متخلفانی پیدا شوند و برای آنها باید مجازاتهای متناسبی در نظر گرفته شود . مثلا وجود پزشک و دارو دلیل بر این نیست که الزاما در جامعه بیمار و معلول وجود داشته باشد ؛ بلکه به خاطر این است که اگر چنین افرادی پیدا شدند از این طریق درمان گردند . مساله کمک به نیازمندان و فقیران نیز همین طور است و هدف از برنامه ریزی کمک به مستمندان این نیست که حتما در جامعه فقیر و نیازمندی وجود داشته باشد ؛ بلکه مفهوم آن این است که اگر چنین افرادی پیدا شدند و بر اثر اجحاف و تعدی یادسته ای به چنین روزی افتادند ، باید به یاری آنها شتافت و این اجتماع را هر چه زودتر درمان نمود . علاوه بر این ، در اجتماعات افرادی پیدا می شوند که بر اثر ناتوانی و نارسایی ، باید تحت حمایت قرار گیرند مانند کودکان یتیم و بستگان سربازانی که در میدان جنگ شهید می شوند و یا پیر مردان و پیر زنان از کار افتاده و ... آنان همه افرادی هستند که توانایی خود را از دست داده اند و قدرت بر ادامه زندگی ندارند و باید زندگی آنان از بیت المال و کمک افراد متمکن تامین گردد ؛ زیرا همه آنان دارای اندوخته مالی نمی باشند و یا از حقوق بازنشستگی و مانند آنها استفاده نمی کنند . مسلما سخن از کمک به نیازمندان در اسلام مربوط به این قسمت هاست ...

در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشرکان عرب ، فرشتگان را دختران خدای پنداشتند یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می دانستند این اعتقاد از کجا سرچشمه می گیرد ؟

یوشی

در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدای پنداشتند یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می دانستند این اعتقاد از کجا سرچشمه می گیرد؟

پاسخ

این پندار ممکن است بقایای خرافاتی باشد که از اقوام گذشته به عرب جاهلی رسیده بود و نیز ممکن است به خاطر این بوده که فرشتگان از نظرها مستورند و این صفت بیشتر در زنان وجود داشت این احتمال نیز وجود دارد که لطافت وجود فرشتگان و سبب این توهم شده بود چرا که زن نسبت به مرد جنس لطیفتری است و به هر حال این یک خرافه و پندار غلط قدیمی است که متاسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فکری بعضی دیده می شود در حالی که فرشتگان اصولاً جسم مادی ندارند که مرد و زن و مذکر و مونث داشته باشند .

اگر شریعت اسلام کاملترین و برترین شرایع الهی است , پس چرا مسلمانان در نماز از خدا می خواهند که آنها را به راه راست (صراط مستقیم) هدایت کند ؟

پرسش

اگر شریعت اسلام کاملترین و برترین شرایع الهی است , پس چرا مسلمانان در نماز از خدا می خواهند که آنها را به راه راست (صراط مستقیم) هدایت کند ؟

پاسخ

درست است که اسلام کاملترین و برترین شرایع است اما این مطلب سبب نمی شود که هر کس مسلمان باشد و لو مسلمانی گناهکار او نیز کاملترین و برترین متدینان باشد . لذا یک فرد مسلمان متعارف (با اینکه اسلام برترین ادیان است) از نوح و ابراهیم علیهما السلام برتر نیست .

اگر قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی رمز موفقیت، ترقی، وحدت و پیشرفت مسلمانان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی است، پس چرا مسلمانان امروز اینچنین عقب افتاده اند؟

پرسش

اگر قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی رمز موفقیت، ترقی، وحدت و پیشرفت مسلمانان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی است، پس چرا مسلمانان امروز اینچنین عقب افتاده اند؟

پاسخ

پاسخ این سؤال که باید آنرا برای «عده ای» یک سؤال گیج کننده نامید، در خود قرآن آمده است، آری در خود قرآن، زیرا قرآن می گوید این کتاب برای عده ای مایه همه گونه افتخار و ترقی است، و برای بعضی موجب انحطاط و بدبختی!! «ذَالِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». بقره/۲ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَّادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَرَّادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَامْتَوَوْهُمْ كَافِرُونَ» توبه/۱۲۵ و ۱۲۶ [این کتابی است خالی از هر گونه شک و تردید، وسیله هدایت است برای پرهیزکاران ...] [اما کسانی که ایمان دارند، هنگامیکه آیات آنرا میشنوند به ایمان آنها میافزاید و شاد می شوند، ولی آنها که دلهایشان «مریض و بیمار» است بر پلیدی آنها میافزاید تا آنجا که بی ایمان از جهان میروند! ...] [فرق افراد با ایمان و بی ایمان (یا ضعیف الایمان) در واکنشی که در برابر آیات قرآن نشان میدهند، بسیار روشن است، آنها که ایمان بقرآن دارند، آنرا یک برنامه عالی زندگی و یک

داروی حیات بخش میدانند، چطور ممکن است «بیمار» از داروی حیات بخشی که بتأثیر آن ایمان دارد چشم ببوشد؟ بنابراین آنها تمام اصول زندگی خود را با قرآن منطبق می سازند. ولی آنها که این حقیقت را کاملاً درک یا باور نکرده اند و بگفته قرآن دلهای آنها بیمار است، نه تنها اصول زندگی خود را با دستورهای عالی قرآن تطبیق نمیکنند، بلکه بسیار می شود برای توجیه تبهکاری های خود، قرآن را دستاویز قرار میدهند و حقایق آنرا بمیل خود تفسیر و تحریف میکنند و همین سوءاستفاده باعث می شود که بیشتر سقوط کنند و بر پلیدی آنها افزوده شود.

اگر بگوییم ابراهیم یهودی و نصرانی نبوده چون تورات و انجیل بعد از او نازل شده پس ابراهیم مسلمان هم نبوده زیرا قرآن بعد از او نازل شده است. با این وصف چگونه در آیه ۶۷ سوره آل عمران ابراهیم مسلمان به حساب آمده است؟

پرسش

اگر بگوییم ابراهیم یهودی و نصرانی نبوده چون تورات و انجیل بعد از او نازل شده پس ابراهیم مسلمان هم نبوده زیرا قرآن بعد از او نازل شده است. با این وصف چگونه در آیه ۶۷ سوره آل عمران ابراهیم مسلمان به حساب آمده است؟

پاسخ

این مسلم است که یهودی نصرانی شدن پس از تورات و انجیل مطرح است بنابراین تا قبل از نزول تورات و انجیل یهودی و نصرانی بودن معنی نداشته است و به همین دلیل نباید ابراهیم را یهودی و نصرانی دانست ولی تعبیر مسلم به هر کسی که آیین اسلام را پذیرفته باشد و به عبارت دیگر در برابر خداوند تسلیم باشد گفته می شود و اساساً این که قرآن مجید می فرماید: گفتار حضرت موسی به قومش بیان شده: (و قال موسی یا قوم ان کنتم آمتم با لله فعلیه توکلوا ان کنتم مسلمین) ترجمه: حضرت موسی به قومش چنانچه شما بخدا ایمان آوردید پس بر او توکل کنید اگر مسلم باشد (۴۹). بنابر این حضرت ابراهیم مسلم (مسلمان) بوده گرچه هنوز پیامبر آخرالزمان نیامده و قرآن مجید نازل نشده باشد. بر اساس دین، نزد خداوند تنها اسلام است که شرایع مختلف همه در آن مشترک هستند، معارفی توحید، اعتقاد به وحی، معاد و نیز احکام و دستورالعمل هایی مانند نماز روزه حج، جهاد و... که در شرایع مختلف مشترک بوه است. (بخش پاسخ به سؤالات)

چرا مسلمانان پس از رحلت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) از اجرای کامل اسلام سرباز زدند و به جاهلیت برگشتند؟ آیا ممکن نبود خداوند برنامه اصلاحی اسلام را طوری قرار دهد که وقفه ای در آن حاصل نگردد؟

پرسش

چرا مسلمانان پس از رحلت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) از اجرای کامل اسلام سرباز زدند و به جاهلیت برگشتند؟ آیا ممکن نبود خداوند برنامه اصلاحی اسلام را طوری قرار دهد که وقفه ای در آن حاصل نگردد؟

پاسخ

نکته ی اساسی اینکه کمال و ترقی انسانها در این است که راه هدایت و پیروی از تعالیم الهی را، اراده و اختیار خود انتخاب کنند؛ زیرا تنها در این حالت است که ایمان و کارهای نیک انسان ارزش واقعی خواهد داشت؛ اما اگر در انتخاب راه حق و در پیروی از دستورهای پیامبران انسان را مجبور کنند، ایمان و کارهای نیک او ارزش واقعی نخواهد داشت. با توجه به این اصل کلی، پیامبری

که از طرف خداوند متعال بهترین برنامه ها را برای انسان آورده است دارای چنان قدرت و نیرویی نیست که هیچ گونه مخالفت و سرپیچی از تعالیم او امکان پذیر نباشد؛ بلکه بر طبق اصل اختیار باید ندای الهی و دعوت حق را به گوش همگان برساند، و افراد را در انتخاب راه آزاد بگذارد.

با اینکه پیامر اسلام ((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پرسش

با اینکه پیامر اسلام ((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پاسخ

تا زمانی که مسلمانان از تعالیم متعال اسلام انحراف پیدا نکرده بودند، علم و دانش، برق آسا در میان آنان در حال پیشرفت بود. گواه این امر کتابخانه ها و دانشگاههای عظیم اسلامی است که در تاریخ ثبت شده است. زمانی که وسایل چاپ اختراع نشده بود، تنها کتابخانه مراغه چهارصد هزار جلد کتاب داشت و کتابخانه بیت الحکمه در بغداد چهارمیلیون جلد کتا، داشت. کتابخانه های سایر کشورهای اسلامی نیز از کتابهای علمی بود. حتی تا قرون اخیر و پیش از گسترش استعمار یابد، افراد باسواد در میان مسلمانان زیاد بود، به عنوان نمونه اکثریت قریب به اتفاق ملت الجزایر پیش از استعمار فرانسه باسواد بودند، ولی پس از گسترش یافتن نف SP استعمار و اف O..... امور به دست بیگانگان جریان برعکس شد. در قرون اخیر که بعضی از سران کشورهای اسلامی به جان یکدیگر افتادند و بیگانگان نیز به آتش نفاق و اختلاف دامن زدند، دوران رکود و جمود مسلمانان آغاز گردید. مسلمانان از توسعه و رشد باز مانده، اکثریت آنان به بیسوادی گرائیدند، به طوری که بیشتر آنها از ابتدایی ترین سطح دانش [خواندن و نوشتن] محروم گردیدند. امیدواریم بار دیگر مسلمانان با الهام گرفتن از دستورهای اسلام نهضت علمی خود را تعقیب کنند که هم اکنون نشانه های این بیداری نیز در آنها دیده می شود. (۱) _____ ۱ - مآخذ: از کتاب پرسشها و پاسخهای مذهبی جلد چهارم صفحه ۱۷۷.

آیا اسلام با تکنیک موافق است و اگر موافق است چرا مسلمانان عقب مانده هستند؟

اشاره

چرا در بعضی از موارد بین اسلام و علم، تضاد وجود دارد؟

پرسش

آیا اسلام با تکنیک موافق است و اگر موافق است چرا مسلمانان عقب مانده هستند؟ چرا در بعضی از موارد بین اسلام و علم، تضاد وجود دارد؟

پاسخ

جواب سوال اول از نظر اسلام صنعت و تکنیک در صورتی که هم آهنگ با اخلاق و معنویات باشد اشکالی ندارد، از این رو عقب ماندگی مسلمانان را نباید ناشی از عقب ماندگی اسلام دانست. اسلام از نظر تعالیم و دستورات، جامع و کامل و غنی است و عالی ترین تعلیمات و دستورات را که سعادت انسان را در تمام شئون مادی و معنوی، در جمیع ابعاد زندگی، تأمین می نماید داراست. اگر مسلمانان به قوانین حیات بخش و زندگی ساز اسلام عمل کنند، بر تمام ملل و اقوام جهان تفوق خواهند داشت. همچنانکه در قرآن کریم آمده است: «ولاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» سست نباشید و اندوهگین نباشید. شما اگر مؤمن باشید، بالاترین همه اقوام و ملتها هستید». ————— (۱۱) - سوره آل عمران، آیه ۱۳۹. جواب سوال دوم میان اسلام و علم هیچگاه تضاد نمی تواند وجود داشته باشد. مطلبی که ثابت شده از اسلام اخذ شده است، امکان ندارد علم برخلاف آن باشد زیرا علم، کشف قوانین طبیعت است و طبیعت را خداوند - که قانونگذار در اسلام است - آفریده و خداوند دارای علم، نامحدود و گسترده است و هیچ بر او پوشیده نیست. اگر در موردی چنین به نظر رسد که مطلبی از تعالیم اسلام برخلاف علم است، یا این مطلب از اسلام اخذ شده است یا علم، مطابق با واقع و در حقیقت علم نیست.

آیا علت عقب ماندگی مسلمانان غیر قابل درک بودن مفاهیم قرآن نیست؟

پرسش

آیا علت عقب ماندگی مسلمانان غیر قابل درک بودن مفاهیم قرآن نیست؟

پاسخ

آشنا نبودن ما با مفاهیم قرآن بدان جهت است که ما نسبت به قرآن، آن چنانکه شایسته است، تأمل و دقت نکرده، به معانی آن توجه نکرده ایم و الا- اگر انسان در قرآن تأمل کند و از سخنانی که امامان معصوم ((علیهم السلام)) در باره معانی قرآن بیان کرده اند الهام بگیرد، می تواند تا حدود زیادی به معانی قرآن دست یابد. قرآن دارای ظاهر و باطن، بلکه به تعبیر برخی روایات دارای بطونی است، (۱) که امامان ((علیهم السلام)) نسبت به آنها آگاه بوده اند. بنابراین، دلیل عقب افتادگی مسلمانان توجه نداشتن به قرآن و عمل نکردن به آن است که اگر مسلمانان به مفاهیم و معارف قرآن توجه می کردند و به آن عمل می نمودند، عظمت از دست رفته خود را باز می یافتند. تنها رمز پیشرفت مسلمانان در صدر اسلام عمل کردن به تعالیم قرآن بود. ————— ۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷، امام صادق (۷).

آیا وجود اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان با حقانیت اسلام منافات ندارد؟

پرسش

آیا وجود اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان با حقانیت اسلام منافات ندارد؟

پاسخ

این استدلال که اگر دین یا نظریه ای درست بود مردم درباره آن اختلاف پیدا نمی کردند صحیح نیست چه بسیار حقایق و واقعیتهایی که هر انسان با انصاف و حقیقت جویی می تواند درستی آنها را به خوبی درک کند و به صحت آن اذعان نماید، ولی عوامل گوناگون عده ی زیادی را از درک حقیقت باز می دارد و آنها را در مورد آن دچار شک و تردید می سازد. وجود اختلاف

در حقایق دینی و نیز حقایق علمی موجب آن نشده است که انسانهای آزاده و حق جو لحظه ای از تلاش و کوشش برای درک حقیقت و واقعیت باز ایستند، بلکه درباره هر دین و نظریه ای به تحقیق و کاوش خود ادامه می دهند تا با دلیلهای روشن حقایق را درک کنند اسلام نیز یکی از همان حقایق است که اختلافهایی که در باره آن پیدا شده است. هیچ انسان منطقی را از تحقیق و کاوش درباره ی آن باز نمی دارد زیرا که با وجود اختلافهای مذهبی و فرقه ای اصولی ثابت و مورد اتفاق وجود دارد که از راه آنها می توان حقیقت را درک کرد.

چرا در اسلام این قدر قوانین پیچیده قرار داده شده مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

چرا در اسلام این قدر قوانین پیچیده قرار داده شده مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پاسخ

هدف از آفرینش انسان تکامل وی و رسیدن به مقام قرب خداوند است و این مهم از رهگذر امتحان و آزمایش آن هم از کانال انجام وظایف تأمین می شود و معنای عبادت همین است که از راهی که خداوند خواسته و قرار داده برای او نماز بخوانیم و او را عبادت کنیم در مورد هر حکمتی وظیفه ای از آن هنگام که انسان به دنبال تعلیم و آموزش آن می رود تا آن را در عمل پیاده می کند تمام در حال عبادت و بندگی است البته این منافات ندارد که روح عمل توجه بخدا باشد.

با اینکه در قرآن آمده است: «لا اکراه فی الدین...» در دین اکراهی نیست». چگونه در برخی آیات دیگر آمده است که هر که جز اسلام دینی را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود؟

پرسش

با اینکه در قرآن آمده است: «لا اکراه فی الدین...» در دین اکراهی نیست». چگونه در برخی آیات دیگر آمده است که هر که جز اسلام دینی را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود؟

پاسخ

منظور از آیه لا اکراه فی الدین با توجه به جمله ی بعد از آن: «قد تبین الرشد من الغی» به تحقیق راه رشد از راه گمراهی جدا شده است». این است که در دین اکراهی نیست چون راه درست از نادرست روشن و جدا است یعنی آیین اسلام آیینی است که از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و عقل انسان بدان رهنمون می شود و چنان نیست که مطالبش برخلاف عقل باشد، تا پذیرش آن برای افراد جنبه تحمیلی داشته باشد. و از آنجا که سعادت افراد و رستگاری همه جانبه ی انسان ها بدان بستگی دارد اگر افراد آن را نپذیرند و دین دیگری را - در اعتقاد و عمل - جایگزین آن سازند، از آنان پذیرفته نمی شود و در آخر زیانکار خواهند بود با این توضیح دو آیه ی مذکور به هیچوجه با یکدیگر منافات نخواهند داشت.

آیا تعالیم اسلام با گذشت زمان می تواند تازگی خود را حفظ کند؟

پرسش

آیا تعالیم اسلام با گذشت زمان می تواند تازگی خود را حفظ کند؟

پاسخ

اسلام دینی است که تعالیم آن بر مبنای علم و عقل استوار گشته و قوانین و دستورات آن براساس مصالح و مفساد وضع شده است. همان طور که قوانین طبیعی، که بر جهان آفرینش حکومت می کند، کهنگی ندارد، مانند قانون جاذبه عمومی که با گذشت سالها و قرنهای همچنان ثابت و حاکم بر کرات است، قوانین اسلام هم، که بر پایه مصالح و مفساد قرار داده شده، چنین است؛ مثلاً یکی از اموری که عقل به خوبی و نیکی آن حکم می کند احسان به مردم و عدالت است. همچنین خرد به زشتی و ظلم و تجاوز حکم می کند. در قرآن کریم آمده است: «ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى (۱۶) همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری و دستگیری از خویشان تهیدست فرمان داده و از کارهای زشت و رفتارهای ناهنجار و ستمگری نهی نموده است». و تعالیم دیگر دین نیز همین گونه است. در مواردی که انسان حکمت احکام اسلام را درک نمی کند، از کوتاهی و نارسایی دانش اوست. هر چه سطح دانش بشر بالاتر رود، جامعیت و کامل بودن تعالیم اسلام واضحت می گردد؛ چرا که قوانین و دستورات اسلامی براساس وحی و از علم نامحدود و بی انتهای پروردگار جهان، که بر همه مصالح و مفساد احاطه دارد، سرچشمه گرفته است؛ بنابراین در تعالیم اسلام کهنگی راه نخواهد داشت.

چرا اسلام، که از همه ی دینها کاملتر است، آخرین دین است؟

اشاره

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟ اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما «صلی الله علیه و آله» کاملترین دین است؟

پرسش

چرا اسلام، که از همه ی دینها کاملتر است، آخرین دین است؟ اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟ اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما «صلی الله علیه و آله» کاملترین دین است؟

پاسخ

جواب سوال اول به دلیل همین کامل بودن اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی است که اسلام آخرین دین است. تمام ادیان آسمانی هر یک مطابق ظرفیت و شرایط زمان خویش بوده اند به هر اندازه که مردم از نظر استعداد کاملتر می شدند قوانین و مقررات مناسب با آن برایشان فرستاده می شد. چون مردم در زمان ظهور اسلام دارای استعداد بیشتری نسبت به انسانهای زمانهای پیش بودند، خداوند شریعتی کامل تر، یعنی اسلام را برای آنان قرارداد: اسلام صلاحیت دارد که تا ابد دستور زندگی برای انسانها باشد و بدین ترتیب آخرین دین قرار داده شده است. اگر تعالیم انبیا و پیامبران الهی را به کلاسهای درس تشبیه کنیم، کودکی که کلاس اول را آغاز می کند استعداد این را که در کلاسهای دیگر گام بگذارد پیدا نکرده است. اگر او کلاس اول را پشت سر گذارد، برای کلاسهای بالاتر آمادگی پیدا می کند. درباره ادیان و شرایع هم می توان گفت که بشریت در آغاز، این استعداد و ظرفیت را نداشت که از تعالیم پیامبر خاتم بهره گیری کند از این رو پیامبران آمدند و امتهای خویش را راهنمایی کردند، تا اینکه انسانیت به تدریج به مرحله ی بلوغ فکری رسید و آمادگی پیدا کرد که اسلام بر وی ابلاغ شود و برای همیشه دستور زندگی او باشد. با این

توضیح روشن می شود که شرایع و ادیان تمام انبیای الهی برای پیروان آنها حجت و عمل بدانها لازم بوده است. هر کدام از آنها که به شرایع پیامبرشان عمل کردند شایسته پاداش بوده و هر کدام که از آن دستورات تخلف کردند مستحق کیفر الهی گردیده اند. جواب سوال دوم اسلام کاملترین دین آسمانی است و این با این امر که بسیاری از انسانها به ادیان و مذاهب انحرافی توجه کرده، اسلام را نپذیرند؛ زیرا پذیرش آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه و تواضع و تسلیم در برابر حق دارد. همچنین ممکن است افراد بسیاری به خاطر نا آگاهی از گرایش به اسلام دور مانده باشند. جواب سوال سوم تمام ادیان الهی در زمان خود کامل و متناسب با وضع زمان خود بوده اند. این امر با این حقیقت که شریعت پیامبر کاملترین شریعت است منافاتی ندارد زیرا امت پیامبر از نظر ظرفیت و استعداد از تمام امتها بالاتر و پیامبر اسلام هم از تمامی پیامبران افضل می باشد. از همین رو تعلیمات او برتر و کاملتر از همه ادیان می باشد.

آیا اسلامی که در ممالک اسلامی پیاده شده است می تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری در عصر حاضر باشد؟

پرسش

آیا اسلامی که در ممالک اسلامی پیاده شده است می تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری در عصر حاضر باشد؟

پاسخ

به طور حتم هنوز اسلام با همه گستردگی و ابعادش به دلیل نبود مقتضیات و با وجود موانع به طور کامل پیاده نشده است. البته در زمان پیامبر گرامی اسلام ((صلی الله علیه و آله)) و در زمان حکومت امیرالمومنین ((علیه السلام)) تا حدی قوانین اسلام اجرا می شد؛ ولی موانع به اندازه ای زیاد بود، که پس از شهادت حضرت به همان نحو ادامه پیدا نکرد. در هر حال اسلام در هر زمانی پاسخگوی تمام نیازها و مشکلات مادی و معنوی بشر است. اگر مسلمانان اسلام راستین را بشناسند و به وظایف اسلامی خود - آنچنان که سزاوار است - عمل کنند، دنیا برای آنان به منزله مدینه فاضله شده، در آخرت هم سعادتمند و خوشبخت خواهند بود. ترقی و پیشرفت شگفت انگیز صنعت در عصر حاضر و رشد زندگی ماشینی و سقوط معنویت و اخلاق، بشریت را با مشکلاتی روبرو ساخته است که حل آنها به سادگی ممکن نیست؛ اختلاف طبقاتی، تبعیض نژادی، اشاعه فحشا و منکرات، افزایش آمار جنگ، شیوع بیماریهای روانی، اختلافات داخلی و خارجی حکومتها و به دنبال آن نا امنیها و جنگهای دامنه دار و وحشت زا از مشکلات دنیای کنونی است، که شرق و غرب بدان مبتلا هستند. اسلام دارای سلسله قوانینی در زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ و اخلاق است که در سایه عمل کردن به آنها می توان بر تمامی مشکلات فائق آمد. اگر مسلمانان قوانین اسلام را بخوبی بشناسند و بدان عمل کنند و حکومت عدل اسلامی را تشکیل دهند، جامعه ای به وجود خواهد آمد که در آن فقیر پیدا نمی شود؛ امتیاز فقط بر مبنای تقوا و فضایل معنوی است؛ انسانها با ایمان قوی و عزم راسخ از گناهان پرهیز می کنند؛ مرتکب جنایات نمی شوند و صلح کامل در میان آنها حکومت می کند؛ در آخرت هم از لطف و نعمتهای خدا برخوردار و در بهشت جاویدان به سر خواهند برد؛ بنابراین اسلام ضامن سعادت دنیا و آخرت جامعه انسانی است. و انحطاط مسلمانان کنونی با کثرت جمعیتی که دارند به این علت است که بیشتر آنان خود را به نام مسلمان بودن دلخوش کرده، از حقایق اسلامی بی خبرند و آنچنان که سزاوار است به احکام اسلام عمل نمی کند.

این که اسلام در طول تاریخ تنها در زمان پیامبر عملی شد و امروز نیز در کشورهای اسلامی فقط نام اسلام هست، نمی تواند دلیلی بر این باشد که اسلام قابل پیاده شدن نیست؟

پرسش

این که اسلام در طول تاریخ تنها در زمان پیامبر عملی شد و امروز نیز در کشورهای اسلامی فقط نام اسلام هست، نمی تواند دلیلی بر این باشد که اسلام قابل پیاده شدن نیست؟

پاسخ

اینکه اسلام تنها در زمان پیامبر عملی شده دلیل این نیست که اسلام قابل پیاده شدن نیست که اگر چنین بود، در زمان پیامبر هم نباید قابل پیاده شدن باشد. اگر مسلمانان تلاش و فداکاری کافی برای پیاده کردن اسلام از خود نشان ندادند یا در اثر ستم قدرتهای طاغوتی تعلیمات اسلام پیاده نشد، این را نمی توان ناشی از نقص اسلام دانست. اسلام آیینی است که خداوند جهان که آفریدگار انسان است، برای اداره زندگی انسانها مقرر فرموده است. خداوند که دارای علمی گسترده و غیرمحدود است، آیینی را مقرر می فرماید که از هر جهت قابل اجرا باشد.

با اینکه تعالیم اسلام برپایه ی آزادی عقیده و عمل است، چرا آزادی کسانی را که برخلاف اسلام باشند، سلب می کند؟

پرسش

با اینکه تعالیم اسلام برپایه ی آزادی عقیده و عمل است، چرا آزادی کسانی را که برخلاف اسلام باشند، سلب می کند؟

پاسخ

در اسلام اکراه و تحمیلی نیست. بدین معنی که تعالیم آن براساس عقل و منطق و فطرت سلیم است و گرایش به اسلام در سرشت انسان هست بنابراین وقتی اسلام اصیل برای کسی روشن شود، فطرت وی از آن استقبال می کند و نیاز به تحمیل و اکراه ندارد. و اینکه اسلام براساس آزادی عقیده است نه بدین معنی که هر کس هر عقیده ای خواسته برگزیند و هر عملی را انجام داد، هیچ کس متعرض وی نشود، چرا که هدف از آفرینش انسان، تکامل معنوی او است و این جز با پیمودن صراط مستقیم اسلام میسر نیست از این رو اسلام برای اینکه همه ی افراد به رستگاری برسند، برنامه هایی قرارداد، تا از آن طریق افراد همواره در این صراط مستقیم بوده، از آن منحرف نشوند. امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در همین راستا است.

چرا آیین اسلام که مدعی است کاملترین ادیان است، در میان اعراب جاهلی ظهور کرد؟

پرسش

چرا آیین اسلام که مدعی است کاملترین ادیان است، در میان اعراب جاهلی ظهور کرد؟

پاسخ

وقتی می خواهیم ظهور اسلام و پذیرش مردم را نسبت به آن ارزیابی کنیم، نباید تنها قلمرو محدود عربستان را در نظر گرفته تنها وضع نابسامان آن نواحی را مقیاس قرار دهیم. آیین اسلام تنها برای اعراب نیامد. این آیین، آیین جهانی و ابدی است و برای نجات بشریت و هدایت او به سوی ارزشهای متعالی آمده است. بنابراین، همان گونه که اسلام برای نجات اعراب آمد، هدفش نجات ایران و دیگر ملل جهان نیز بود. روشن است که استعداد پذیرش اسلام و ارتقاء در پرتو قوانین زندگی آفرین آن در سطح جهانی

وجود داشت و اینکه اعراب از لحاظ علمی و فرهنگی در سطحی نازل بودند منافاتی با مستعد بودن آنان و دیگر انسانها برای پذیرش دین کامل ندارد، بلکه این امر خود، بهترین شاهد بر بلوغ بشریت، حتی در سرزمین عقب افتاده حجاز، است. یادآوری این نکته هم لازم است که تنها صلاحیت اسلام برای نجات دادن انسانها کافی نیست تا تعالیم اسلام در سطح جهان پیاده شود، بلکه تلاش و فداکاری نیز برای تبلیغ اسلام و پیاده کردن آن لازم است، که اگر همهی افراد آن چنانکه رهبران راستین اسلام تلاش کردند، در این زمینه فداکاری می کردند، نفوذ اسلام در تمام جهان گسترش می یافت و تعالیم آن در همه جا پیاده می شد و افسوس که در همان آغاز پس از درگذشت پیامر((صلی الله علیه و آله))، اکثریت مسلمانان از راه راست ولایت منحرف شدند در قرون بعد هم دستهای استعمار از طرفی و قصور و کوتاهی مسلمانان از سوی دیگر، مجال نداد تا اسلام چنانکه باید در سطح جهان پیشرفت کند.

با اینکه در اسلام تبعیض نژادی نیست پس این جمله روایت چه معنی دارد؟ «علیکم بالوجوه الملاح و الحدق السود»؟

پرسش

با اینکه در اسلام تبعیض نژادی نیست پس این جمله روایت چه معنی دارد؟ «علیکم بالوجوه الملاح و الحدق السود»؟

پاسخ

انکار تبعیض نژادی در اسلام معنایش این نیست که واقعیات زندگی هم نادیده گرفته شود، شکی نیست که سلامتی و شادابی جسم در سلامتی روح اثر دارد و افراد زیبا صورت و خوش قدم و قامت قطعاً بر اثر داشتن بنیه ای نیرومندتر از نظر جسمی در شئون اجتماعی و معاشرتی خوش برخوردتر و با نشاط ترند و این مطلب مسلم است که طبع هر انسانی به کامل هر چیزی تمایل بیشتری دارد تا به ناقص آن و اصولاً انسانی که از نظر زیبایی و ملاحظت بهره یی کافی دارد جاذبه ی بیشتری خواهد داشت. و روایت هم گویا در مقام ارشاد به همین واقعیت است که هر انسانی قطعاً به آن تمایل دارد و اصلاً در مقام بیان برتری افراد از نظر جنبه های ایمانی نیست تا گفته شود برنامه اسلام در مقام بربری فقط زیباییهای ظاهری و جسمی توجه ندارد بلکه مسلم است که زیباترین افراد هم اگر از نظر معنویت فاسد باشد دارای ایمان و تقوی نباشد از زشت ترین فردی که با ایمان و تقوی باشد پست تر است، همان که خود پیامبر گرامی اسلام((صلی الله علیه و آله)) برخی از افراد زشت و سیاه که دلشان مملو از نور خدا و ایمان بود بر ثروتمندترین و زیباترین افراد غیر مسلمان و مسلمانان کم تقوی ترجیح می داد.

چرا خداوند، همه ملت ها و اقوام را هدایت نکرده و تنها ما مسلمانان را به نعمت اسلام، مفتخر ساخته است؟

پرسش

چرا خداوند، همه ملت ها و اقوام را هدایت نکرده و تنها ما مسلمانان را به نعمت اسلام، مفتخر ساخته است؟

پاسخ

هدایت دین چیزی است که خداوند برای همه انسانها خواسته است و اساساً خداوند انسانها را آفریده تا آنان را از طریق انجام وظایف دینی مشمول رحمت خاص و ویژه خویش قرار دهد. در این رابطه به دو نکته مهم باید توجه داشت. ۱. خداوند این جهان را جهان علت و معلول و تأثیر عوامل طبیعی قرار داده است و مسأله هدایت افراد از این قانون مستثنی نیست. بنابراین اگر انسان ها

بخواهند هدایت شوند، باید آیین اسلام به آنها برسد و مانعی از رسیدن تعالیم اسلام به آنها برسد، خداوند آنها را از روی قهر از بین نمی برد تا مانع بر طرف شده، اسلام به آنها برسد. زیرا این جهان، جهان تکلیف و اختیار است و خداوند دست انسانها را در این جهان باز می گذارد تا هر کسی هر کاری می خواهد انجام دهد و جای مجازات و کیفر، عالم آخرت است که در آن عالم، کافران و ظالمان و مستکبران به جزای اعمال خویش می رسند. ۲. این که اگر انسانهایی به دین واقعی نرسیدند و به آیین واقعی ایمان نیاوردند، چنانچه احتمال باطل بودن آیین خویش را بدهند و به گونه ای قدرت تحقیق و پی جویی داشته باشند ولی پی جویی نکنند، کوتاهی کرده و احتمال عقاب در مورد آنان هست. ولی اگر به هیچ وجه احتمال باطل بودن مسلک و آیین خویش را ندهند و یا به هیچ وجه دسترسی برای پی جویی نداشته باشند، عقلا مستحق عقاب و کیفر نخواهند بود.

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پرسش

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پاسخ

رسیدن به مقامات عالی، نیازی به تهذیب نفس و توسل و ارتباط با خداوند ندارد، از این رو می بینیم بسیاری از دانشمندان خارجی که به دین و مسلکی هم پای بند نیستند، از نظر علمی پیشرفت های شایانی نصیبشان می شود. آری، علمی که همراه با معنویت و صفای نفس باشد، و همان گونه که مغز را نیرومند کرده قلب را هم روشن و با صفا نماید، نیاز به تهذیب نفس و ارتباط با خدا دارد. این توضیح لازم است که درک این مقام به دو مقدمه نیاز دارد، که این هر دو در دین و هدایت خداوندی تأمین می شود. ۱. پیمودن راه فضیلت های اخلاقی نیازمند آگاهی از فضیلت ها و تبیین جزئیات آن دارد. این آموزش در دین مشخص می شود، مثلاً نشان می دهد که نماز چگونه است، روزه چه شرایطی دارد و بقیه مواردی که ابزار و زمینه ساز فضیلت هستند، فقط در هدایت دین میسر می شود. آدمی خود به خود از کجا می خواهد این جزئیات را دریابد. ۲. تا زمانی که اخلاق و مراتب آن پشتوانه ای مثل اعتقاد به خدا نداشته باشد، هیچ التزامی وجود ندارد که دانشمند، حتی کسی که هسته اتم را شکافته باشد! اخلاق را رعایت کند، و می بینیم که اکنون فروش علم و آن هم دانش های خطرناک به راحتی از طریق همین دانشمندان انجام می شود، و بن بستهای اخلاقی غرب و آلودگی های فرهنگی آن از همین جا ریشه می گیرد. علم بدون ایمان و تعهد باطنی، هیچ التزامی ندارد، مگر این که جزیمه و تنبیه و ترس های اعمال شود. البته اکنون جنبش های اخلاقی در اروپا هست که متولیان آن ها ایمانی ندارند و از مذهبی پیروی نمی کنند، مثل گروه فوکولاره، اما این حرکت فصلی است و دوامی نخواهد داشت.

سایر مباحث

اصول و مقررات دینی و شرعی که باید یک مسلمان به آن ها عمل کند چیست؟

پرسش

اصول و مقررات دینی و شرعی که باید یک مسلمان به آن‌ها عمل کند چیست؟

پاسخ

اعتقاد به اصول دین و مذهب لازم است و عمل به فروع دین که ده تاست و تمامی احکام اسلامی را تشکیل می‌دهد لازم است. البته آن چه از آن‌ها که برای انسان پیش آید، مثلاً خمس یا زکات یا جهاد در صورتی است که شرائط موجود باشد و دستورات اخلاقی و مراعات آن‌ها برای هر فرد مسلمان لازم است. برای شناخت هر بخش باید به کتاب‌های مربوطه مراجعه کنید، مثلاً در مسائل اعتقادی باید به کتاب‌هایی که درباره توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت نوشته شده مراجعه کنید و هم چنین در مورد فروع دین به مسائل و فتوای مراجع تقلید و در مسائل اخلاقی به کتاب‌های اخلاقی مراجعه کنید.

آیا ما از لحاظ فقهی مسلمان باشیم ، ولی در واقع مسلمان نباشیم و برعکس ؟ آیا ممکن است از نظر فقهی یک نفر کافر، ولی مصداق یک مسلمان واقعی باشد؟

پرسش

آیا ما از لحاظ فقهی مسلمان باشیم ، ولی در واقع مسلمان نباشیم و برعکس ؟ آیا ممکن است از نظر فقهی یک نفر کافر، ولی مصداق یک مسلمان واقعی باشد؟

پاسخ

هر کس مسلمان باشد، حتی اگر در درجهء ضعیفی از اسلام باشد، مسلمان است ، چون اسلام و ایمان دارای درجات و مراتبی است ، مانند نور که مرتبه از آن نور شمع است و مرتبهء عالی تری ، نور خورشید است . اگر کسی که از نظر فقهی مسلمان است ، در عمل به دستورهای اسلام کوشا نباشد، نمی توان گفت کافر است . ممکن است کافری ظاهر فریب ، خود را در سلک مسلمانان در بیاورد ؛ یعنی ظاهراً مسلمان باشد، که به او منافق می گویند. بنابراین از نظر فقهی ، انسان ، مسلمان یا کافر است . اگر مسلمان باشد، ممکن است ضعیف الایمان و در درجهء ضعیف مسلمانی باشد و عملکرد او با دستور اسلام مطابقت نداشته باشد، ولی در هر صورت مسلمان است . و اگر شخصی از نظر فقهی کافر باشد، حتی اگر در عملکردش دستورهای اسلامی را عمل نماید، مسلمان نیست ، زیرا مسلمانی عبارت از اعتقاد به ربوبیت خدا و نبوت پیامبر اسلام ، حضرت محمدؐ است و کفر عبارت از عدم اعتقاد به ربوبیت خدا و رسالت پیامبر اسلام است . عمل به دستورهای اسلام باعث کمال انسان می شود و اگر عمل در مرتبهء بالایی باشد، اسلام و ایمان به درجهء کامل تری می رسد که آن وقت مؤمن ، نور کامل است و ظلمتی در او نیست . محی الدین عربی در تفسیر (رحمة بن الرحمان) می گوید: (۱) (پاورقی ۱. محی الدین عربی ، رحمة من الرحمان ، ج ۲ ص ۲۱۱ پرسش : آیا ممکن است عمل کرد بد مسلمانی باعث خارج شدن او از اسلام بشود؟ مثلاً مسلمانی که نماز نمی خواند یا کسی را می کشد یا ظلم و جنایت می کند، این خلافکاری ها، او را از مسلمانی بیرون برد؟ پاسخ: انجام اعمال خلاف اگر همراه با انکار دین نباشد، باعث بیرون رفتن از جرگهء اسلام نمی شود، مثلاً- کسی که نماز نمی خواند، ولی قبول دارد جزء دین است ، از اسلام خارج نشده است ، ولی اگر همراه با انکار دین و ملازم با انکار خدا و رسول باشد، از اسلام خارج است و دیگر مسلمان نیست . بعضی از گناهان باعث خروج از ایمان می شود، مانند تکذیب پیامبران و اطاعت نکردن از آنان : رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن ها را به مسخره

گرفتند. > گناه و آلودگی هم چون خوره به جان انسان می افتد و روح ایمان را از بین می برد و کار به جایی می رسد که آیات الهی تکذیب می شود و گاه از آن فراتر می رود و شخص به استهزا و سخریهء پیامبران و آیات الهی می پردازد و به مرحله ای می رسد که دیگر وعظ و اندرز مؤثر نیست و جز تازیانهء عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی ماند، همان طور که بسیاری از یایان و جنایتکاران تاریخ چنین بودند، مانند یزیدبخت معاویه که کارش به انکار نبوت رسید که بیانگر ایمان او به اسلام بود و همه چیز را به مسخره گرفت و حضرت زینب ۳ در جواب وی، آیهء را قرائت کرد. (۱) (پاورقی ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶ ص ۳۷۴ با تلخیص).

چرا در دین اسلام برای هدایت مسلمانان آنان را از دوزخ و عذاب آخرت می ترسانند، در صورتی که می توانند با گفتن خوبی های بهشت آنان را به سوی انجام عمل نیک ترغیب کنند؟ البته قبول داریم که در اسلام از بهشت هم صحبت می شود، اما در مقایسه با جهنم کم تر؟

پرسش

چرا در دین اسلام برای هدایت مسلمانان آنان را از دوزخ و عذاب آخرت می ترسانند، در صورتی که می توانند با گفتن خوبی های بهشت آنان را به سوی انجام عمل نیک ترغیب کنند؟ البته قبول داریم که در اسلام از بهشت هم صحبت می شود، اما در مقایسه با جهنم کم تر؟

پاسخ

۱. در قرآن کریم ابشار و انذار توأمان و با یکدیگر مطرح شده اند. به عنوان نمونه یکی از آیات مزبور ذکر می شود: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا" (احزاب ۴۵) ای پیامبر ۹، به درستی که ما تو را به عنوان گواه بشارت دهنده و بیم فرستادیم" در این آیه شریفه از میان پنج صفتی که برای پیامبر ۹ ذکر شده یک صفت به بشیر بودن او، اشاره دارد. ۲. دلیل توأم بودن بشارت و انذار آن است که، نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگر آن را، دفع ضرر تشکیل می دهد ۳. آن گاه بشارت انگیزه بخش نخست و انذار انگیزه بخش دوم ابعاد وجودی انسان می باشد. ۳. در نگاهی دیگر، بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از فرآیند تربیتی انسان و نیز انگیزه فعالیت های اجتماعی او را تشکیل می دهد. تشویق در برابر انجام کار نیک سبب آمادگی بیشتر انسان در پیوستن آن میسر شده و نیز کیفر در قبال انجام کار بد، موجب دست برداشتن انسان از آن راه خطا می گردد. ۴. تعادل میان این دو ویژگی انسان یعنی جلب منفعت و دفع ضرر، و دو حالت درونی متناسب با آن ۴ یعنی بیم و امید، ضروری بوده و نباید پایه تربیتی انسان تنها بر روی یک قسمت باشد زیرا اگر تشویق و امید از حد مجاز خود بگذرد، سبب جرئت و غفلت انسان و چنان چه بیم و انذار بیش از اندازه باشد، یأس و ناامیدی را به دنبال خواهد داشت درست به همین دلیل است که در قرآن کریم بشارت و انذار، در کنار یکدیگر ذکر شده اند. ۵. افزون بر ذکر توأمان بشارت و انذار در قرآن کریم در اکثر آیات بشارت مقدم ذکر شده است این بدان جهت است که در مجموع رحمت خدا بر عذاب و غضب او، پیشی گرفته است همان که در دعاها آمده است یا من سبقت رحمته غضبه ای کسی که رحمت تو، بر خشم تو، پیشی گرفته است ۶. با توجه به توضیحات مزبور، ادعای سنگین بودن کفه تصویر و ترسیم جهنم در قرآن ادعای مورد قبولی نیست ۷. یاد مرگ که در پرسش مطرح شده در روایات از آن به عنوان عامل تربیتی خوبی یاد شده است که در دوری انسان از گناه بسیار مؤثر است این رویکرد با بهره جویی دین اسلام از جنبه های امیدبخش و یادآوری نعمت ها ناسازگار نیست برای مطالعه بیشتر ر. ک ۱. المیزان با ترجمه ج ۱۶، ص ۵۱۵. ۲. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۳۶۱، دار الکتب الاسلامیه ۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۷ الطبرسی ج ۸، ص ۱۶۸، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۴. روح البیان ج ۷، ص ۱۹۶. ۵. تفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۱۶.

با استناد به آیات قرآن دربارهٔ اهل کتاب آیا می‌توان آن‌ها را کافر دانست فرق مشرک و کافر از دیدگاه قرآن چیست (با توجه به ریشهٔ کافر که به معنای "بوشانندهٔ حقیقت است و اهل کتاب با توجه به عقیدهٔ تثلیث در کدام گروه قرار می‌گیرد؟ لطفاً دربارهٔ عقاید اهل

پیش

با استناد به آیات قرآن دربارهٔ اهل کتاب آیا می‌توان آن‌ها را کافر دانست فرق مشرک و کافر از دیدگاه قرآن چیست (با توجه به ریشهٔ کافر که به معنای "پوشانندهٔ حقیقت است و اهل کتاب با توجه به عقیدهٔ تثلیث در کدام گروه قرار می‌گیرد؟ لطفاً دربارهٔ عقاید اهل کتاب از دیدگاه قرآن نیز بحث شود.

پاسخ

"کافر" در فقه شیعه اصطلاحی است برای کسانی که خدا را انکار کنند، یا برای او شریک قرار دهند و یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله^۹ را نپذیرند. (ر.ک توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۰۶). این معنا از معنای لغوی کافر گرفته شده است ولی آنچه در فقه موجب حکم می‌شود، معنای اصطلاحی آن است که از منابع فقه (کتاب سنت اجماع و عقل به دست می‌آید. کفر در منابع اهل سنت نیز به همین معنا به کار رفته است راغب در مفردات کافر را چنین تعریف می‌کند: "و الکافر علی الاطلاق متعارف فیمن یجحد الوحدانیه او النبوة او الشریعة او ثلاثتها ("ماده کفر) البته چنان که راغب گفته و از متون اهل سنت استفاده می‌شود، این معنای متعارف است ولی برخی فرق اهل سنت استفاده می‌شود، این معنای متعارف است ولی برخی فرق اهل سنت که معلوم نیست هم اینک پیروانی داشته باشند، معانی دیگری ارائه کرده‌اند: برای مثال گروهی از خوارج صرف گناه را موجب کفر می‌دانند و جز آن‌ها که اعتباری به گفته آن‌ها نیست فرق کفر و شرک کفر در برابر ایمان است و شرک در برابر اخلاص هر چند در معنای یکدیگر نیز به کار برده می‌شوند. (معجم الفروق اللغویه ابی هلال عسکری و سیدنورالدین جزایری شماره ۱۸۲۳، مؤسسه النشر الاسلامی ط الاولی قم ۱۴۱۲ ق) بنابراین کفر اعم از شرک است چرا که نقص در اخلاص از درجه ایمان می‌کاهد تا به حد کفر برسد. این معنا در تعریف اصطلاحی کفر، آشکارتر است اینک با توجه به مطالب یاد شده این نتیجه به دست می‌آید که اهل کتاب از آن جا که برای خدا شریک قائل شده و رسالت پیامبر اسلام^۹ را نپذیرفته‌اند، کافرند، ولی باید توجه داشت که هر سه مصداق کفر (انکار خدا، شریک قرار دادن و انکار نبوت پیامبر اسلام^۹) معلوم نیست در همه احکام یکسان باشند؛ برای مثال ممکن است برخی قائل شوند منکر خدا نجس است ولی اهل کتاب نجس نیستند؛ چرا که خدا را قبول دارند، ولی برای او شریک قائلند. (در این مورد باید به فتوای مرجع تقلید مراجعه کرد) در قرآن کریم درباره اهل کتاب آیات فراوانی آمده و برخی عقاید و افعال آن‌ها به شدت نکوهش شده است مهم‌ترین این عقاید تثلیث شریک قائل شدن برای خدا، ایمان برخی آیات و دستورات و انکار برخی دیگر، کتمان حق و تحریف کتاب آسمانی است آیات ذیل از جمله آیاتی است که بر موارد یاد شده دلالت دارند: "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ" (...مائده ۷۳) کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم است قطعا کافر شده‌اند، و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتان نیست] - "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ" (...مائده ۷۲) کسانی که گفتند: "خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده‌اند... " - "...أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ" (... بقره ۸۵)... آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین غذا بها باز برند، و خداوند از آن چه می‌کنید غافل نیست] - "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ" (آل عمران ۷۱) ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در

می‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید، با این که خود می‌دانید... " - "وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ" (بقره ۷۵) و گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند."

با توجه به این جهت‌گیری قرآن کریم که همه انسان‌ها امت واحده‌اند، آیا تعبیر به برادر دینی در مورد مسلمین با این موضع قرآنی ناسازگار نیست

پرسش

با توجه به این جهت‌گیری قرآن کریم که همه انسان‌ها امت واحده‌اند، آیا تعبیر به برادر دینی در مورد مسلمین با این موضع قرآنی ناسازگار نیست

پاسخ

۱. آیات بسیاری در قرآن کریم به امت واحد بودن نوع انسان‌ها، اشاره کرده است از جمله بقره ۲۱۳ - یونس ۱۹، مؤمنون ۵۲ - انبیاء، ۹۲ و... ۲. در بسیاری از این آیات به فلسفه تشریع دین پرداخته شده و آن این که چون به دلایلی از جمله بهره‌کشی و به خدمت‌گیری یکدیگر در جامعه و چالش‌های برخاسته از زندگی مدنی میان انسان‌ها اختلاف پیش آمد، از این رو، برای اختلاف رذایل مزبور، خداوند دین و شریعت را به بشر عرضه کرد. (المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی ج ۱، ص ۱۱۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات) هم چنان که در یکی از آیات یاد شده آمده است "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ" (بقره ۲۱۳) مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و میان آنان تضادی وجود نداشت به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد، و در میان آن‌ها اختلافات و تضادهایی پیدا شد، در این حال خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم بشارت و بیم دهد، و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنان فرو فرستاد، تا در میان مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند". با توجه بر این در آیاتی که از همه انسان‌ها، به امت واحد تعبیر شده نه از آن رو که آنان همه زیرمجموعه امت اسلامی می‌باشند، بلکه به جهتی است که بدان اشاره شد. ۲. در برخی دیگر از آیات مزبور، مانند انبیاء، ۹۲، خطاب امت واحد به همه انسان‌ها از آن روست که همه آنان دارای یک مقصد بوده و آن دست‌یابی به زندگی سعادت‌مند و داشتن پروردگار واحد است (همان ج ۱۴، ص ۳۲۲). ۳. با فرض این که مخاطب تعبیر به امت واحد، به دلیل ذکر شده در ردیف دوم به همه انسان‌ها مستند قرآنی داشته باشد، ولی قرآن کریم با تعبیر مزبور خواسته است به آنان بفهماند، حال که مقصد و پروردگار واحدی دارید، پس لازم است از اختلاف در دو محور مزبور دست برداشته همگی بر مدار پروردگار یگانه و به منظور دست‌یابی به آن مقصد مشترک حرکت کنید. (همان) ۴. حال اگر انسان‌ها چنین روشی را پیشه خود نساخته بر گرد خدایان گوناگون حلقه زدند، و متفرق شدند، آیا باز می‌توان آنان را امت واحد نامید؟ پیداست با توجه به سفارش آشکار آیه مورد اشاره در ردیف دوم که می‌فرماید: "إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" (انبیاء، ۹۲) این نوع انسانی همه امت واحدی هستند، و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید". و آیات مشابه بسیار دیگر، چنان چه انسان‌ها چنین نکردند، دیگر نمی‌توان آنان را امت واحد نامید، و تنها گروهی که به این سفارش قرآنی عمل کرده‌اند، مشمول عنوان مزبور، یعنی امت اسلام خواهند بود. پس حتی با توجه به آیات مورد اشاره در پرسش تنها می‌توان به گروهی از انسان‌ها که بر محور عبادت خدای یگانه گرد هم آمده‌اند، امت اسلامی به حساب آورد. عبارت مزبور هم زمانی صحیح خواهد بود که با آخرین و کامل‌ترین دین الهی یعنی اسلام هم سو باشد، دلیل این امر نیز خاتمیت اسلام است که بررسی آن در گنجایش این پاسخ نیست

در چه مسائلی از نظر اسلام تجسس جایز نیست

پرسش

در چه مسائلی از نظر اسلام تجسس جایز نیست

پاسخ

خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا" (...حجرات ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز [در کار دیگران تجسس نکنید]... حرمت تجسس مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آن جا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است اما آن جا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند، تجسس مانعی ندارد از این رو شخص پیامبر اسلام ۶ مأمورانی برای جمع‌آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن‌ها به عنوان "عیون تعبیر می‌شود، تا آن چه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند. به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند، و آن جا که بیم توطئه بر ضد جامعه و یا به خطر افتادن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود تجسس نمایند. بنابراین در امور شخصی و خصوصی افراد که هیچ گونه ارتباطی به کیان جامعه ندارد و بیم توطئه بر ضد امنیت اجتماعی نمی‌رود، تجسس جایز نیست بر همین اساس است که در اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌خوانیم "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفن افشای مخابرات تلگرافی و تلکس سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون" (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۲، ص ۱۸۷-۱۸۸، دارالکتب الاسلامیه)

نظر اسلام در مورد جامعه مدنی چیست ؟ جهان شمولی قوانین اسلام به چه معنی است ؟

پرسش

نظر اسلام در مورد جامعه مدنی چیست ؟ جهان شمولی قوانین اسلام به چه معنی است ؟

پاسخ

جواب سوال اول از «جامعه مدنی» و «حکومت دینی» تعابیر و تفاسیر مختلفی داده شده است که برخی از آنها با یکدیگر ناسازگار و برخی سازگار است. اجمالاً می‌توان گفت: برخی از مؤلفه‌های جامعه مدنی غربی اساساً با حکومت دینی و ولایی، وفاق و آشتی ندارد؛ اما تعبیر دیگری از جامعه مدنی که با اصول اسلامی سازگار است، (مدنیت اسلامی) که برخی از ویژگی‌های بارز آن عبارت است از: مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، اصل مسئولیت همگانی، نظارت بر عملکرد حاکمان و پذیرش داور دین در مسائل اجتماعی و سیاسی هیچ گونه مغایرتی با جامعه ولایی ندارد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مجله «دانشگاه اسلامی»، شماره ۵، تابستان ۷۷. جواب سوال دوم معنای جهان شمولی قوانین اسلام این است که تعالیم آن ویژه منطقه و زمان خاصی نیست؛ بلکه پاسخگوی همه نیازهای انسانها، در همه زمانها و مکانها است.

راه تحقیق در اسلام و ارکان آن چیست ؟ آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می‌توان بهتر شناخت ؟

پرسش

راه تحقیق در اسلام و ارکان آن چیست؟ آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟

پاسخ

جواب سوال اول حرکت برای سامان دادن بینش و عقاید و استوار ساختن آنها بر پایه های متین، حرکتی بسیار ارزشمند و مقدس و توفیقی الهی است. باید این توفیق را قدر شمرد و با تلاش پی گیر در این راه حرکت کرد. ره توشه طی این مسیر دو چیز است: ۱- تفکر و اندیشه منظم. ۲- تهذیب نفس و پیرایش درون از آلودگی ها با این دو بال می توان تا اوج ملکوت پرواز نمود و راه را از بیراهه بازشناخت در مقوله اول باید از نقطه ای تفکر را آغاز نمود و پس از حصول نتیجه آن را پایگاهی برای صعود بعدی قرار داد. روشن است که پله آغازین این حرکت اندیشیدن درباره جهان هستی است آیا این جهان واقعیت دارد اگر واقعیت دارد جایگاه من در این مجموعه هستی چیست؟ آیا هستی دارای شعور است یا فاقد آن و بالاخره آیا جهان صانعی مدبر و حکیم دارد یا ندارد؟ روشن است که پاسخ مثبت یا منفی به هر کدام از این سؤال ها نقش اساسی در سیر بعدی خواهد داشت بنابراین توصیه اول ما آن است که یک بار برای همیشه مساله خداوند جهان «عز اسمه» را برای خود حل نمایید و سعی کنید تا آن جا که ممکن است در این معرفت پیش بروید و به اوصاف و دیگر خصوصیات خدای جهان پی ببرید. برای سیر در این منزل بیش از هر چیز تفکر و استمداد از اندیشه های دیگران سازنده است. مطالعه کتاب های زیر در این زمینه مفید خواهد بود. خدا مترجم: حسن حبیبی جهان آفرین حسین نوری راه های خداشناسی آموزگار مجموعه معارف خداشناسی مصباح یزدی دوهزار دانشمند در جستجوی خدا مترجم: برزگر خدا مترجم محمد خلیلی خدا را چگونه بشناسیم مکارم شیرازی اثبات وجود خدا گروهی از نویسندگان اثبات وجود خدا مترجم: احمد آرام اثبات خدا با روش علمی و فلسفی محمد باقر صدر پس از گذر از این مرحله و اینکهروشن گردید جهان بی آفریدگار حکیم و قادر نیست این سوال را باید مطرح ساخت و به دنبال پاسخ آن بود که آیا خدای جهان راهی را برای کمال بشر معین نموده و یا اینکه او را به حال خود رها ساخته است از این ناحیه است که بحث نبوت مطرح خواهد شد. در این زمینه و برای اثبات نبوت پیامبران قرآن بزرگ ترین راهنما و معجزه است که می توان با پناه بردن به این کتاب آسمانی و تدبر در معانی و مطالعه پیرامون آن حقانیت آن را لمس نمود و در پی آنجایگاه بسیاری از مباحث مربوط به معاد و دیگر معارف الهی روشن خواهد شود. امید است شما بتوانید با همت و تلاش مداوم و در کنار آن تهذیب نفس و دوری از رذایل بتوانید طعم شیرین حقیقت را چشیده و با آن همراه شوید. [جواب سوال دوم هر چه انسان بیشتر به بررسی ایدئولوژیها و مکتبهای دیگر پردازد، نقاط ضعف و اشکال آنها بیشتر برای انسان روشن می شود و نقاط قوت و متعالی بودن دین بهتر آشکار می شود. لازم به یادآوری است که تحقیق درباره مکتبها باید از طریق کتابهایی باشد که افراد متخصص در شناخت مکاتب و اسلام شناسان آگاه نوشته اند. در غیر این صورت ممکن است به حقیقت دست نیابد و دستخوش انحراف گردد. علاوه بر این امروز یک مسلمان آگاه باید به بررسی مکتبها و ایدئولوژیهای مختلف پردازد، تا بتواند اشکالات و ایراداتی که از سوی صاحبان مکاتب مختلف می شود، پاسخ دهد.

التقاطی فکر کردن یعنی چه و آیا در اسلام پذیرفتنی است یا خیر؟

پرسش

التقاطی فکر کردن یعنی چه و آیا در اسلام پذیرفتنی است یا خیر؟

پاسخ

مقصود از التقاطی اندیشیدن در مورد اسلام، این است که آموزه هایی که خارج از دین اسلام است را داخل در دین کنیم و با ترکیب از آموزه های دینی و غیردینی یک امر جدیدی اختراع کنیم و آن را تفکر اسلامی بنامیم. به عنوان مثال در اقتصاد، برخی از مبانی اعتقادی مارکسیسم و برخی از لیبرالیسم و سرمایه داری و برخی را هم از اسلام گرفته و آنچه را که دوست نداریم از اسلام کنار بگذاریم یک امری ترکیبی درست کنیم و آن را به اسلام نسبت دهیم این می شود التقاط در زمینه اقتصاد اسلامی و همچنین است در سایر زمینه ها. پرواضح است که چنین امری از نظر اسلام مردود است چرا که در حقیقت به معنای ناقص و نادرست دانستن و رد بخشی از آموزه های دین است و به معنای کفر است و در مواردی به صراحت در قرآن کریم نفی شده است مانند: «ان الذین ... و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذو بین ذلک سیلاً اولئک هم الکافرون حقا و اعتدنا للکافرین عذاباً مهیناً» (نساء، آیه ۱۵۱ - ۱۵۰). در این آیه کسانی که می گویند به برخی از آموزه های دین ایمان داریم و برخی را نمی پذیریم و می خواهند بین آموزه های دین و غیردینی راهی بینابین (التقاط) را برگزینند، به صراحت آنان را کافر نامیده و وعده عذاب شدید و خوارکننده داده است.

دین اسلام دستوراتی جامع و کافی در زمینه علوم انسانی دارد؛ امامان ما معصوم و گفتار ایشان خطاناپذیر است. اما علمی که کشورهای غیر مسلمان به دست می آورند، تجربی و از طریق آزمایش و خطاست. چرا منابعی که در زمینه علوم انسانی در دانشگاههای ما آموزش داده می شود و

پرسش

دین اسلام دستوراتی جامع و کافی در زمینه علوم انسانی دارد؛ امامان ما معصوم و گفتار ایشان خطاناپذیر است. اما علمی که کشورهای غیر مسلمان به دست می آورند، تجربی و از طریق آزمایش و خطاست. چرا منابعی که در زمینه علوم انسانی در دانشگاههای ما آموزش داده می شود و مبنای آموزش ما بر آنها استوار است اکثراً ترجمه شده کتابهای کشورهای غیر اسلامی است؟ (منظور کتابهای روانشناسی، علوم اجتماعی، مدیریت، و ... است) آیا عدم اعتماد دانشمندان و نویسندگان کشورهای غیراسلامی به امور معنوی و غیر مادی باعث نمی شود مبنای روش ها و دستورات و نظریات آنها نادرست باشد.

پاسخ

ما نیز در کلیت سوال با شما مشترک و هم عقیده هستیم و بر این باور هستیم که دین اسلام یک دین جامع و کاملی است که برای هدایت همه انسانها آمده و سخنان پیامبر گرامی اسلام و همچنین امامان معصوم علیهم السلام، بدلیل عصمت آنها معارف بسیار ارزشمند و مصون از خطاست و با این سخن شما که می فرمائید بیشتر این علوم انسانی که در دانشگاههای ما آموزش داده می شود یا ترجمه مستقیم کتابهای غربی هاست و یا متأثر از افکار و اندیشه های آنهاست و اکثر آنها نیز به وحی و امور معنوی که ما معتقدیم هیچ اعتقادی ندارند و شاید بتوان گفت که رشد و بالندگی علوم انسانی در غرب در حقیقت برای جایگزین کردن آنها بجای دین و معنویت است. به عبارت دیگر وقتی غرب با بی مهری دین و ارزشهای دینی را کنار گذاشت بعد از مدتی متوجه شدند که یک خلأ بزرگی در فرهنگ و در جامعه غربی به وجود آمده از طرفی نمی خواستند دوباره سراغ دین بروند و از طرفی دیگر احساس می کردند دچار بحران اخلاقی و معنوی شدند لذا تنها راه نجات خود از این بحران را روی آوردن به علوم انسانی و پژوهش در این زمینه دیدند و تا حدودی نیز توفیقاتی به دست آوردند گرچه هرگز این علوم (انسانی) نمی تواند خلأ دین را در

جامعه غربی پر کند و بالاخره روزی به این اشتباه بزرگ اعتراف خواهند کرد و با دین و معارف الهی آشتی خواهند نمود. جامعه و کشور ما نیز به دلیل نزدیک بودنش با غرب و همچنین ارتباطاتی که از دیرنگام بین ما و آنها وجود داشته از این نسیم بی دینی که در غرب وزیدن گرفت بی بهره نماند و بیشترین کسانی که تحت تأثیر این نسیم و فرهنگ منهای دین قرار گرفتند کسانی بودند که یا برای ادامه تحصیل به غرب رفتند و یا از سوغاتی فرنگ رفته ها بهره جستند و ترجمه های متون غربی را به عنوان کتب درسی در دانشگاهها به رسمیت شناختند و روز به روز به این بلیه بیشتر دامن زدند تا امروز که تقریباً همه دانشگاه های ما بدون استثناء در زمینه علوم انسانی اکثر کتب درسی آنها را همین کتاب های ترجمه تشکیل میدهد و این در واقع رسالت فرنگ رفته های ما بود و هست که متأسفانه بخوبی آنرا انجام دادند و هم اکنون نیز به همین راه ادامه می دهند و دانشگاههای ما جولانگاه همین نظریه ها و تئوری های است که دقیقاً از کتب آنها ترجمه شده است و ای کاش فاجعه به همین جا خاتمه پیدا می کرد. مصیبت بدتر از مصیبت اول این است که در لابلای متون ترجمه شده غرب فرهنگ آنها نیز به درون نه تنها دانشگاه های ما بلکه به میان مردم عادی ما و فرهنگ عامه ما نیز رسوخ کرد و الآن نه فقط قشر دانشگاهی ما که همه مراکز فرهنگی ما همه رسانه های گروهی هنر و هنرمند ما نیز متأثر از آن فرهنگ می باشد و جامعه ما دچار یک دوگانگی فرهنگی و بلکه یک آشفتگی فرهنگی شده است و شاید بتوان گفت جامعه ما امروز یکی از بدترین دوران خود را از نظر فرهنگی می گذراند زیرا محصول این آشفتگی چیزی جز بی هویتی یک ملت را به دنبال نخواهد داشت و امروز جامعه ما بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به یک انقلاب فرهنگی و معنوی دارد تا هم از اسارت فرهنگ مبتذل بیگانه نجات پیدا کند و هم به بازسازی فرهنگ اصیل و دیرینه ملی - مذهبی خود بپردازد و این مسئولیت در درجه اول به عهده کسانی است که این درد و مصیبت بزرگ را بیشتر احساس می کنند یعنی خود دانشگاهیان و در مرحله بعد همه کسانی که مسئولیت های فرهنگی را در کشور ما به عهده دارند یعنی همه رسانه های گروهی دولتی و غیر دولتی، صدا و سیما و حوزه های علمیه و دانشمندان و فرهیختگان علوم دینی و دانشگاهی.

در روزنامه همشهری پنجشنبه ۱/۷ صفحه آخر (اگر اشتباه نکنم)، نوشته شده بود که فردی توسط دعای یک راهب شفا یافته است و حتی چند پدر روحانی مسیحی نیز به آنجا رفته و موضوع را تأیید کرده اند، در این مورد توضیح دهید که چگونه یک کافر، کافر دیگر را شفا می دهد؟

پرسش

در روزنامه همشهری پنجشنبه ۱/۷ صفحه آخر (اگر اشتباه نکنم)، نوشته شده بود که فردی توسط دعای یک راهب شفا یافته است و حتی چند پدر روحانی مسیحی نیز به آنجا رفته و موضوع را تأیید کرده اند، در این مورد توضیح دهید که چگونه یک کافر، کافر دیگر را شفا می دهد؟

پاسخ

در خبرنامه های مذهب کاتولیک، انواع کرامات و خارق العاده نقل شده است که البته بسیاری از آنها اثبات نشده است. البته از مسیحیان و راهبان و کشیش های مسیحی و از مرتاضان هندی و دیگران نیز موارد متعدد خارق العاده ثبت شده است. اما این کارهای خارق العاده و کرامات، دلیل چه امری است؟ آیا نشاندهنده مقام معنوی اهل کرامت است یا نشان از امر دیگری دارد؟ عارف علامه قیصری از بزرگان عرفاء اسلامی درباره کرامات سخن نغزی دارد که آن را با شرح و توضیحی ای نقل می کنم که با آن پاسخ این سؤالات داده می شود: سنت های الهی یعنی قوانین و قواعد نظام آفرینش، بر دو قسم است: ۱. سنت الهی متعارف یا همان عادت و قواعد و قوانین متعارف نظام آفرینش که حس و عقل آنها را کشف و بیان می کنند. مثلاً به حسب عادت، اگر سنگی بزرگ بر روی انسان بیافتد، موجب زخمی شدن او می گردد یا اگر مریضی دستورات پزشک حاذقی را انجام دهد، شفا می

یابد. ۲. سنت الهی نا متعارف با امور خارق العاده و کرامت که مبتنی بر قواعد و قوانین متعارف نیستند و برای حس و عقل عادی قابل دسترسی نمی باشند. با این مقدمه روشن می شود که هر اتفاقی که در نظام آفرینش رخ می دهد، بر اساس نظام علی و معلولی است. ما سنت الهی متعارف را سنت الهی عام و سنت الهی نامتعارف را سنت الهی خاص نام می نهیم. علت سنت های الهی متعارف، روشن است اما سنت های الهی خاص از کجا پدید می آیند و علت آنها چیست؟ علت امور خارق العاده نفس و قوای باطنی انسانی است که چنین عملی از او سر می زند. هر کس قوی تر باشد، قوای باطنی او بالاتر است و توان انجام امور خلاف عادت را دارد. زیرا خوارق عادت جزء قواعد باطنی جهان و نظام آفرینش است و بر اساس همین قواعد انجام می شود و به مبنی دلیل محکم تر و برتر از قواعد ظاهری و عادی نظام هستی است و بنابراین هر نفسی که قوی باشد. بر حسب اصل فطرت و خلقت دارای کرامت می شود و دارای کارهای خارق عادت می گردد. کارهای خارق العاده بر دو گونه هستند: ۱. خیر مثل کسی که با خارق عادت، بسیاری را شفا می دهد. ۲. شر، مثل کسی که ضرری به دیگران می زند. به عبارت دیگر جوهر کرامت، یک امر است که آن قدرت روحانی است که با همت حاصل می شود، اما همت ها دارای مراتبی است. آن کسی که استعداد خود را تقویت کند می تواند امور خارق العاده را انجام دهد و شرط آن اسلام و مقام ولایت نیست. یعنی کرامت بر اساس سنت های الهی خاص و قوانین و قواعد باطنی نظام آفرینش است که بر اساس آن کسی که نفس خود را تقویت کند، می تواند منشأ اثر شود و لازم نیست این شخص مسلمان و از اولیاء الهی باشد، (قیصری، علامه داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق استاد جلال الدین آشتیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص: ۱۴۹ - ۱۴۸) پس اسلام شرط کرامت و انجام امور خارق عادت نیست. زیرا نظام جهان بر اساس علت و معلول است و هر پدیده ای بر اساس علتی موجود می شود، علت امور عادی و متعارف روشن و قابل دسترسی از طریق علوم عادی است. اما علت برخی از کارها، باطنی بوده و ابزارهای علوم عادی (حس و عقل عادی) قادر به درک آن نیست لذا شگفت زده شده و در توجیه آن می ماند. در تحلیل این امور، اشاره به این نکته ضروری است که نفس و روح انسانی، فرمانده بدن اوست و کلیه کارهای بدن سالم تحت فرمان نفس انجام می شود اما برخی از نفس ها به دلیل تمرین ها و ریاضات خاص چنان قومی می شود که می تواند، نه تنها در بدن خود، بلکه در انسانها و اشیاء دیگر نیز حالت تدبیر داشته باشد و این ربطی به ایمان و کفر ندارد. انسانی که اراده خود را قوی کند، امکان می یابد که بر امور پدیده ها تأثیر بگذارد و این جزیی از نظام علت و معلول جهان است، (طباطبایی، استاد علامه سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۰۶، ذیل ایه ۱۰۵، سوره مبارکه مائده) بنابراین در پاسخ به پرسش دوم و سوم؛ روشن شد که هر کاری بر اساس نظام علت و معلولی انجام می شود و افرادی که امور خارق عادت را انجام می دهند، دارای قدرت روحی بالاتر و همت والاتری هستند که می توانند در این نظام، بر اساس سنت های خاص الهی منشأ اثر _ و به اصطلاح علت _ باشند و برای این کار نیازی نیست که به مقام قرب برسند. بلکه تنها تقویت روح و قدرت روحانی و همت والا می خواهد. آری رسیدن به مقام قرب الهی (فناء الله و بقاء الله) تنها برای اولیاء الهی میسر است که آنها به دلیل سعه و وسعت وجودیشان و اینکه از استعداد خود، نهایت بهره را می برند و همت را در نهایت مراتبش به کار می بندند. به این مقام دست پیدا می کنند و تلاش دین اسلام، رسیدن به این مقام است که اگر کسی به این مقام رسید، لزومی به اظهار کرامت نمی بیند و اگر کرامتی از او سربزند. نه به دلیل ابراز وجود است، بلکه به دلیل ریزش باران رحمت از وجود پر برکت اوست.

با وجود اینکه دین اسلام یکی از کاملترین ادیان می باشد، با این وجود چرا اکثر افراد در راستای اجرای آن کوتاهی کرده و هیچ کس در انجام تمام دستورات آن اصرار نمی ورزند و هر کس که در غیر از این دین اسلام بوده، بسیار دین خود را مورد قبول می دانند با وجود اینکه

م

با وجود اینکه دین اسلام یکی از کاملترین ادیان می باشد، با این وجود چرا اکثر افراد در راستای اجرای آن کوتاهی کرده و هیچ کس در انجام تمام دستورات آن اصرار نمی ورزند و هر کس که در غیر از این دین اسلام بوده، بسیار دین خود را مورد قبول می دانند با وجود اینکه می دانند دین کاملی نیست ولی بهتر از ما از دین خود دفاع کرده و اعتقاد زیادی به آن داشته اند و از این دین خود بسیار راضی بوده، در حالی که ما شیعیان هیچ گونه مطالعه ای روی آن نداشته و بر طبق عادت کارهای دینی را انجام می دهیم در حالی که مثلاً در دین مسیحیان همه با عشق کامل دین خود را دوست می دارند؟

پاسخ

با تحسین از روحیه انتقادی شما، برخلاف آنچه که ذکر فرمودید اشتیاق مسلمین به دین خود و عمل آنان به دین به مراتب بیش از دیگر ادیان حتی مسیحیت است. چون اولاً- آمار گرایش به اسلام به مراتب بیش از مسیحیت است، علیرغم به کارگیری همه امکانات مادی و مالی و تبلیغات سرسام آور مسیحیت و حمایت استکبار جهانی از آنان. ثانياً، فداکاری و جانبازی مسلمین برای دین شان که نشان اشتیاق آنان است آیا با آمار و ارقام مبارزین چه قدر آشنایی دارید؟ چه قدر از آنان که همه هستی خود را فدای دین خود می کنند مسلمان و چه قدر غیر مسلمان اند. ثالثاً، مذهب مسیحیت تقریباً لیبرال مسلکی است و آیینی ندارد (تقریباً) تا ببینیم که خیلی آنها پای بندند یا نه. مگر نه آن است که همه قدرت های استکباری در آن کشورها حاکمیت دارند و حکام مستبد دیگر کشورها نیز دست نشاندۀ آنان است. مع ذلک بزرگان مسیحیت بر این ظلم و ستم اعتراض نمی کنند. توضیح بیشتر آن که: رسالت و کار ویژه‌ی اصلی دین «هدایت انسان و تبیین هر آن چه که در جهت تکامل و سعادت دنیوی و اخروی بشر در ابعاد فردی و اجتماعی، به آن نیازمند است» می باشد. همان طور که قرآن کریم می فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین؛ و بر تو کتاب را نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است (نحل، آیه ی ۸۹). اما تحقق عینی و اجرای عملی این آموزه‌های دینی در سطح جامعه از حوزه‌ی رسالت دین خارج می باشد. بلکه این وظیفه را دین بر عهده‌ی افراد آن جامعه گذاشته است. چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم؛ خداوند وضع هیچ مردمی را عوض نمی کند، مگر آن که خود آن‌ها وضع نفسانی خود را تغییر دهند» (رعد، آیه ی ۱۱). با توجه به مقدمه‌ی فوق، در پاسخ به سؤال باید گفت که: اگر بخواهیم به صورت منطقی؛ علت‌یابی و شناخت عواملی که در پدیده‌ای به نام عدم شکل‌گیری و تحقق کامل ارزش‌ها و آموزه‌های دین مبین اسلام در جامعه‌ی ایران نقش داشته‌اند بپردازیم: دو دسته از عوامل درون دینی و عوامل برون دینی نیازمند بررسی و تحقیق است. در این جا به اختصار به بررسی میزان تأثیر هر کدام در این پدیده می‌پردازیم: الف) عوامل درون‌دینی: در بررسی این عوامل باید سراغ متون دینی برویم و از این طریق درصدد یافتن پاسخی برای این پرسش باشیم که آیا خود دین اسلام در هدایت و تبیین نیازهای جامعه‌ی بشری در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، رسالت و وظایف خویش را کاملاً انجام داده است. به نحوی که از این بُعد هیچ گونه تقصیر و قصوری را نتوان متوجه دین نمود؟ یا این که نه برعکس این دین نیز مانند برخی ادیان دیگر در پاسخ‌گویی به نیازهای بشری و اصلاح جوامع انسانی ناتوان می‌باشد؟ همچنان که برخی ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری مبانی تفکر غرب از قبیل سکولاریسم، اومانیست و... را که باعث بحران‌های عظیم جوامع بشری در غرب شده است را در دین مسیحیت جستجو می‌کنند. [به عنوان نمونه یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، نارسایی دستگاه دینی مسیحیت بود. از آن جا که آیین مسیحیت در مورد مسائل اجتماعی و حقوقی و سیاست، قوانین انبوه و روشنی ندارد، در حقیقت آن چه در دوران حاکمیت کلیسا مورد استناد بود، قوانین بشری و برخاسته از علوم قدیم بود، که علم جدید یا نارسایی آن‌ها را اثبات کرده بود و یا در اعتبار و وثاقت آن‌ها شک داشت و

آن‌ها را کنار گذاشت و همچنین از عوامل مهم اومانیسم و راسیونالیسم و... نارسایی مفاهیم دینی و کلامی مسیحی می‌باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، علی ربانی گلپایگانی، کانون اندیشه جوان، ص ۵۲ و ۵۷؛ فرهنگ و مسیحیت در غرب، محمدرضا کاشفی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. بر اساس اصول اعتقادی، کلامی و آموزه‌های دینی، دین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین و آخرین دینی است که از سوی خداوند جهت هدایت و تکامل انسان و پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی آن در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، نازل شده است (ر.ک: قلمرو دین، عبدالحسین خسروپناه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون؛ ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، آن گاه همه به سوی پروردگارشان محشور شوند». و همچنین «الیوم اکملت لکم» (انعام، آیه ۳۸). «دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما برگزیدم». (مائده، آیه ۳). امام باقر(ع) در تبیین این موضوع می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله؛ خداوند تبارک و تعالی چیزی از نیازمندی‌های امت را وانگذاشت، مگر آن که آن را در کتابش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود» و امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «ما من شیء الا و فیه کتاب او سنه؛ چیزی نیست مگر در مورد آن در کتاب یا سنت بیانی هست» (اصول کافی، ج ۱، صص ۹ - ۷۶). و در عمل نیز دین مبین اسلام توانایی خود را جهت اداره و رهبری جوامع انسانی و پاسخگویی به نیازهای مختلف آن، در هر کجا که سایر شرایط انسانی و محیطی فراهم بوده است، در مقاطع مختلفی از تاریخ به اثبات رسانیده است: چنان که ویل دورانت در این زمینه می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ هجری تا ۵۹۷ هجری از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی (احترام به عقاید و افکار دیگران) و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۳۱۷). هم او در جای دیگر می‌گوید: «تنها به دوران‌های طلایی تاریخ، یک جامعه می‌توانسته است در مدتی کوتاه این همه مردان معروف در زمینه‌ی سیاست و تعلیم و ادبیات و لغت و جغرافیا و تاریخ و ریاضیات و هیأت و شیمی و فلسفه و طب و مانند آن‌ها که در چهار قرن اسلام، از هارون الرشید تا ابن رشد بوده‌اند، به وجود آورد» (همان، ص ۳۲۲). پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و سایر دستاوردهای مهم و عظیم آن در ابعاد مختلف که با الهام و تکیه بر آموزه‌های دین اسلام صورت پذیرفت نمونه دیگری بر اثبات این واقعیت است. بنابر این نمی‌توان وجود مشکلات در جوامع اسلامی کنونی نظیر ایران را به اساس دین مرتبط نمود. بلکه باید علت و عوامل آن را در جای دیگر جستجو کرد. ب) عوامل برون‌دینی: منظور از این عوامل، کلیه علل و اسبابی است که از خارج دین اسلام، باعث عدم تحقق و اجرای کامل تعالیم و آموزه‌های دین مبین اسلام شده است. توضیح آن که: مسلماً صرف وجود دینی که متضمن مکانیسم‌های دقیق برای تعالی و سعادت مادی و معنوی جوامع انسانی باشد، برای تحقق عینی این مکانیسم و آموزه‌ها کافی نیست. بلکه علاوه بر آن، نیازمند عوامل انسانی مورد نیاز، کارگزاران و مدیران صالح، مردمی معتقد و خواستار اجرای ارزش‌ها، کفایت منابع مادی و اقتصادی و... از یک سو و به علاوه فقدان موانع و مشکلاتی از قبیل تهدیدات خارجی و تهاجمات فرهنگی و نظامی بیگانگان، بدعت و سنت‌های غلط، دنیاگرایی و تجمل‌پرستی و... از سوی دیگر می‌باشد. و گر نه هرگز آن دین در اجرای اهداف خود و اصلاح کامل جامعه‌ی انسانی موفق نخواهد بود. بررسی اصل وجود و میزان تأثیر هر کدام از این عوامل بر پدیده‌ی عدم تحقق و شکل‌گیری کامل ارزش‌ها و آموزه‌های دین مبین اسلامی، نیازمند ارائه مباحثی مبسوط بوده که از ظرفیت و حوصله‌ی یک نامه خارج است. اما به صورت اجمال به نکات ذیل اشاره می‌نماییم: بر اساس آموزه‌های قرآنی (رعد، آیه ۱۱). هر گونه تغییری در سرنوشت انسان‌ها و اصلاح انحطاط اجتماعی و فردی یک جامعه، منوط به خواست و اراده‌ی انسان است. افراد یک جامعه، زمانی به طور کامل اصلاح می‌شوند که بر اساس اراده، گزینش و کنش اختیاری خود بتوانند از شرایط محیطی - که به برکت حاکمانی عادل و الهی، قوانین،

احکام و ارزش‌ها و معارف اسلامی به وجود آمده - استفاده کنند و راه تعالی و تکامل خود را در پیش گیرند. به برکت وجود انقلاب اسلامی ایران که الهام گرفته از تعالیم حیات‌بخش اسلام بود، تا حدود زیادی تحولات و دگرگونی‌های اساسی در بینش افراد و ارزش‌های جامعه‌ی ما به وجود آمد، ولی این مقدار هر چند لازم و بسیار با اهمیت بود، ولی به هیچ وجه جهت‌دستیابی به جامعه‌ای کاملاً مطابق با تعالیم اسلامی، کافی نمی‌باشد. ادامه و بقای فرهنگ فاسد و... ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران، عدم تثبیت ارزش‌های اسلامی و قانون‌گرایی و پایبندی به ضوابط و مقررات اسلامی در مردم و بسیاری از مسئولین مسأله تغییر ارزش‌ها، پس از دوران دفاع مقدس، مانند با ارزش شدن پول، شهرت، مدرک‌گرایی، رفاه‌طلبی، تجمل‌پرستی، و... از داخل، و تهاجم فرهنگی شدید همه جانبه بیگانگان جهت مقابله با انقلاب اسلامی و ارزش‌های الهی، از خارج، همگی از جمله دلایلی هستند که نقش بسیار مهمی در ایجاد این مسأله دارند. علاوه بر این مسأله مشکلات اجتماعی و اقتصادی نظیر فقر و تبعیض و بی‌عدالتی، اعتیاد، کمبود اشتغال، مسکن، تورم و... زمینه‌های بسیار مناسبی را برای نادیده گرفتن ارزش‌های الهی در جامعه، آن هم برای افرادی که این ارزش‌ها برای آن‌ها نهادینه نشده است، فراهم می‌آورد. «من لامعاش له لا معاد له». نتیجه آن که عدم تحقق کامل ارزش‌های دینی در جامعه ما معلول عواملی برون‌دینی (اعم از عوامل انسانی، شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) است. و این ارتباطی با توانایی دین در این زمینه ندارد. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین ادیان توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه‌ی بشری و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن را در همه‌ی زمان‌ها دارد. اما تحقق این امر با خواست، اراده و همکاری و جانفشانی عوامل انسانی و فراهم بودن سایر عوامل محیطی بستگی دارد. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: توسعه و تضاد، فرامرز رفیع‌پور آناتومی جامعه، فرامرز رفیع‌پور انقلاب و ارزش‌ها، علی ذوعلم انسان و سرنوشت، شهید مطهری

می‌دانم که اسلام دین کاملی است دینی که بر پایه عدالت و عقل پا برجاست پس چرا حکم‌ها و یا مسائل مربوط به اسلام این قدر مربوط به زمان گذشته است آیا اینکه در زمان پیامبر یک حکم داده شده آن حکم بنا به خصوصیات آن زمان داده شده است. آیا وقت آن نرسیده است که شخصی

پرسش

می‌دانم که اسلام دین کاملی است دینی که بر پایه عدالت و عقل پا برجاست پس چرا حکم‌ها و یا مسائل مربوط به اسلام این قدر مربوط به زمان گذشته است آیا اینکه در زمان پیامبر یک حکم داده شده آن حکم بنا به خصوصیات آن زمان داده شده است. آیا وقت آن نرسیده است که شخصی بیاید و حکم جدیدی را با توجه به زمان استخراج کند چنانچه امام خمینی در زمان خود حرام بودن شطرنج را حلال کرد آیا نباید احکام اسلامی را که هم اکنون ارائه می‌شود همه اش بر پایه عقل و عدالت باشد مثلاً چرا باید به گندم زکات بست آیا این زمان که عصر تکنولوژی است و کشاورز جزء فقیرترین افراد جامعه است باید زکات بدهند گاهی برایم سؤال پیش می‌آید که آیا این حکومت و دینی که بر ماست و ما آن را به نام دین اسلام می‌شناسیم همان دین ناب محمد است. چرا که ما اسم خود را مسلمان گذاشته ایم و حکومت اسلامی تشکیل داده ایم نباید اسلام واقعی را به اجرا درآوریم.

پاسخ

پاسخ این سؤال با ذکر چند مقدمه روشن می‌گردد: اول این که معنای اجتهاد و فقه پویا و مقتضیات و شرایط زمان و مکان و تأثیر آن در اجتهاد فهمیده شود. اجتهاد در فقه شیعه به دست آوردن و استنباط احکام موضوعات مختلف از کتاب و سنت و عقل و اجماع و اصول عملیه‌ی شرعی و عقلی است. در نتیجه اگر موضوعی مثل شراب، قمار، زنا، روزه‌خواری، قتل عمد، قتل خطا، غناء، موسیقی، مجسمه‌سازی و هر موضوع دیگری در منابع اجتهادی و دینی دارای حکم مشخصی باشند مجتهد وظیفه دارد طبق آیات

قرآن و روایات اهل بیت همان حکم را بیان نماید و تصور نشود که این مقدار نیاز به اجتهاد ندارد و از افراد عادی هم برمی آید. زیرا مسئله چندان هم ساده نیست. چون برای برداشت حکم از ادله نیاز به مقدمات فراوانی می باشد. به عنوان مثال تسلط بر تمامی ادله برای آگاهی از وجود عدم دلیل مخالف و معارض با دلیل موجود و تسلط بر قواعد مختلف اصولی و فقهی در این مسئله دخالت دارد. در نتیجه هیچ گاه فقیه نمی تواند به مجرد این که حکمی به ذهنش زیبا آمد یا مطابق ذوق و سلیقه ی مردم بود، بدان فتوی دهد. به عبارت واضح تر او در صدد بیان حکم الله است، نه حکم شخص خود یا حکم سلیقه های مختلف و حجیت و دخالت عقل بشری در احکام شرعی در حدی است که منافات با حکم شرع نداشته باشد و مسئله ی پویای فقه و اجتهاد در تشیع به همین است که با حفظ اصول و مبانی و در نظر گرفتن متون دینی (کتاب و سنت) مجتهد اقدام به استنباط می نماید و الا در روایت آمده: «حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرام محمد حرام الی یوم القیمه» پس حکم خداوند هیچ گاه تغییر نمی کند. بلکه موضوع تغییر یابد، مانند حرمت شطرنج که برخی از فقیهان بزرگ قائلند که موضوع حرمت شطرنج نفس این وسیله نیست، بلکه موضوع حرمت، قمار است. در نتیجه اگر شطرنج از وسیله ی برد و باخت خارج گردد حکم حرمت وجود نخواهد داشت. (پس حکم حرمت قمار عوض نشده بلکه موضوع حرمت شطرنج قمار بود و در آن این موضوع منتفی است). پس زمان و مکان در تغییر موضوع مؤثر هستند، نه حکم الله و این معنای پویایی فقه است. بعد از روشن شدن معنای اجتهاد و پویای آن نوبت به مقدمه ی دوم می رسد که آیا علت و دلیل احکام الهی کاملاً برای ما روشن است؟ پاسخ این سؤال این است که احکام بر چند قسمند: ۱. احکامی که خود شارع علت تشریع آن ها را بیان نموده. ۲. احکامی که شارع علت تشریع آن را بیان ننموده، ولی با پیشرفت علم فهم و دسترسی به آن ممکن است، مثل غالب مستحبات و مکروهات. ۳. احکامی که نه شارع علت تشریع آن را بیان نموده و نه با پیشرفت علم می شود به علت حکم پی برد، مثل دو رکعت خواندن نماز صبح که صرفاً به جهت تعبّد می باشد. در نتیجه در بسیاری از احکام ما نمی توانیم اعمال نظر کنیم. زیرا یا صرفاً تعبّدی هستند و با پذیرش علم و حکمت خداوند از روی دلیل عقلی و تحقیقی دیگر سؤال از علت احکام وی غیر عقلایی می باشد یا علوم ما هنوز به حدی نرسیده اند که قدرت نیل به علت احکام را پیدا کنیم. باید دانست ثبات احکام شرعی و تغییر آنها بر اساس ملاکات و مبنایی ویژه ای است که برای روشن بینی در این باره توجه شما را به چند نکته مهم جلب می کنیم. ۱. احکام الهی بر اساس پیش نگاه و حتی پس نگاه واقع بینانه و فراگیر، انجام آن ها دارای مصالح و ترک آن ها موجب مفاسد می باشد. از این رو باید بیشترین تلاش را برای استنباط حکم الهی انجام داد و به آن پایبند بود. ۲. از فواید ثبات احکام، حفظ مصالح و دفع مفاسد است. به گونه ای که هویت فرهنگی و دینی جامعه محفوظ می ماند و از هنجارهای جامعه و هجوم فرهنگ های بیگانه جلوگیری می شود. به طور مثال اگر ما حکم وجوب نفقه بر مردان و نصف بودن ارث زنان را ثابت نگه داریم مسؤولیت اجرایی مرد را در جامعه پر رنگ کرده ایم. در نتیجه مشکل جایگزینی زنان در عرصه های کاری مردان به حداقل می رسد و بحران اشتغال در جامعه به طور محسوسی کاهش می یابد. علاوه بر آن که به سالم ماندن لطافت احساسات زنان کمک کردیم و آنان را از هضم شدن در زندگی ماشینی نجات داده ایم. ۳. با توجه به دو نکته فوق تغییر احکام به هیچ روی جایز نیست، مگر در دو صورت: الف) هنگامی که اجرای یکی از احکام با مصالح اهم اجتماعی تراحم پیدا کند، به طور موقت، به حکم ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط می توان مصلحت اهم را بر آن حکم مقدم داشت. ب) هنگامی که موضوع حکم با تمام جوانب آن برای کارشناسان و مجتهدان شناخته شده باشد و یقین به تغییر موضوع پیدا کنیم، مثلاً اگر به طور حتم کشف کردیم که موضوع حرمت شراب، مستی آور بودن آن است. در صورتی که مایعی باشد که مست آور نباشد. حکم به حرمت نمی دهیم و یا اگر به طور حتم دانستیم ملاک حرمت شطرنج، وسیله بازی قماربازان است. اگر زمانی یا جامعه از این ویژگی خارج شد حکم به حرمت نمی دهیم. اما اگر ندانیم که ملاک حرمت شطرنج تنها وسیله بازی قماربازان بودن است و احتمال بدهیم دلایل دیگری نیز داشته و یا شک کنیم که «موضوع» تغییر یافته هم چنان باید به حرمت آن پای بند باشیم. یکی از نشانه های ثبات و تغییر حکم آن است که

اگر در آیات قرآن و سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) همگی به یک گونه حکم را بیان داشته‌اند معلوم می‌شود آن حکم از احکام ثابت و حتی ضروری اسلام است. آیا اگر بسته به اوضاع و شرایط حکم در حکم تغییر و تحول به وجود آمده معلوم می‌شود از احکام قابل تغییر است.

نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده؟

پرسش

نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده؟

پاسخ

نظام های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن را ایجاب نموده است. تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است؛ به گونه ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است. از این رو مناسب ترین شیوه در شرایط آن روز، شیوه برده داری بوده است. بررسی زمینه های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است. اسلام نیز با توجه به اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن، به اصل این مسئله صحنه گذاشت، ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت کرده است: ۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن) و تحریم آن جز در موارد خاص. ۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالک و برده. ۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق). در مجموع اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و سیاسی در جامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت ها حکومت ((ممالیک)) بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدار شد. در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان، بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می شدند. اسلام راه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلماً "یکی از عوامل دگرگونی نظام بردگی در جهان، نقش اسلام در این زمینه بوده است. کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند، و یا به صورت تجاری وارد ممالک اسلامی می گشتند، با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشنا شده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند و مالکیت کنیز در حکم عقد ازدواج بود و موجب محرمیت به مالک آن می گردید. بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده اند، حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است. سخن در این مقوله بسیار گسترده می باشد. اما توجه به این نکته مهم است که تنها عاملی که در اسلام مجوز استرقاق (گرفتن بنده و کنیز) است موردی است که کسانی در جنگ با اسلام به عنوان دین حق اسیر شده باشند و پرواضح است کسی که به خداوند رحمان کفر ورزیده است و باز به این حد هم بسنده نکرده است بلکه با دین حق مبارزه می نماید. آیا حق حیات برای این گروه قائل شدن، جز از روی تفضل الهی است؟! معذ لک، اسلام حق حیات اینان را تضمین کرده، کشتن اسیر را جز در شدت درگیری و در معرکه جنگ روا ندانسته است، لکن باید این افرادی که از آزادی عمل خود سوء استفاده نموده علیه دین خدا قیام نموده در نبرد علیه دین خدا و مؤمنین به آن شرکت جسته است، دایره فعالیت هایشان و آزادی آنها محدود گردد. با وجود این آموزه های بسیاری در اسلام برای رهایی آنان ارائه نموده است و برای تحقق این

آموزه ها نیز پاداش بسیار زیادی قرار داده است . برای مطالعه بیشتر ر . ک : ۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶ (عربی) ج ۱۲ (فارسی)، ذیل آیت ۱۱۶ تا ۱۲۰ (سخنی درباره بردگی و بردگی گرفتن) ۲- اسلام و مسأله آزادی، بردگی، موسوی زنجانی ۳- از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم، حجتی کرمانی ۴- فرآورده های دینی، ناصر مکارم ۵- برده داری در روم باستان، بیدار فکر ۶- حقوق بشر، اسدالله مبشری ۷- نگاهی به بردگی، محمد علی گرامی ۸- بردگی در اسلام، صادق ایرجی

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

اشاره

چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پرسش

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟ چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پاسخ

جواب سوال اول از نظر اسلام آینده درخشان ویژگی هایی دارد که به آنها اشاره می کنیم: ۱- خوشبینی به آینده بشریت. ۲- گسترش عدالت. ۳- رابطه انسان با انسان. ۴- برقراری مساوات کامل میان انسان ها در زمینه قانون. ۵- بهره برداری از مواهب طبیعی و تقسیم بیت المال و... ۶- بلوغ بشریت به خردمندی کامل. ۷- عمران و آبادی در سطح عالم. ۸- برطرف شدن جنگ و خونریزی در سایه حکومت جهانی. ۹- آیین و روش جدید. ۱۰- گسترش توحید در کلّ جامعه. جواب سوال دوم مسلمانان در صورتی می توانند سعادت و عظمت را کسب کنند که دارای حکومت های مستقل و غیر متکی باشند؛ زیرا تا وقتی که ملتها تحت اسارت کشورهای بزرگ استعماری و حکومت های مزدور و دست نشانده هستند، نمی توانند رشد علمی و عظمت و سعادت داشته باشند و ناگزیر بازاری برای کشورهای مترقی خواهند بود. امید است با الهام گرفتن ملتها از انقلاب اسلامی ایران با کوتاه کردن دست ابرقدرتها بتوانند در پرتو تعلیمات مترقی اسلام تعالی و عظمت یابند.

چرا ما به اسلام روی آوردیم؟

پرسش

چرا ما به اسلام روی آوردیم؟

پاسخ

اگر منظور شما از سؤال این است که چرا ما ایرانیان اسلام را پذیرفته و به آن روی آورده ایم دو دلیل عمده می توان برای آن ذکر کرد. دلیل اول آن است که ایرانیان اسلام را دینی پر محتوا، عالی، انسانی و جهانی یافتند. آنان که از استبداد حاکم ساسانی به شدت خسته شده بودند وقتی نسیم وحدت بخش و عدالت گستر دین مبین اسلام وزیدن گرفت به آن روی آوردند و از اسلام استقبال کردند. آنان تعلیمات اسلامی را معقول و خرد پسند و فطری و قابل فهم یافتند. دینی که نیروی کشش و جاذبه خاصی داشت و به موجب آن توانست ملل مختلف را تحت نفوذ خود قرار دهد. "۱۰" دلیل دوم این است که ایرانیان آنروز بشدت از وضع

دولت و آیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان ناراضی بودند. جامعه آنروز ایران جامعه طبقاتی عجیبی بود تا جایی که حتی آشکده های طبقات مختلف با هم فرق داشت. (تصور کنید امروزه مساجد اغنیاء و فقرا از یکدیگر جدا باشد چه روحی د مردم بیدار خواهد شد) طبقات بسته بود. هیچکس حق نداشت از طبقه ای وارد طبقه دیگر بشود. کیش و قانون آنروز هرگز اجازه نمی داد که یک کفش دوز یا کارگر بتواند با سواد بشود، تعلیم و تعلم آنها در انحصار اعیان زادگان و موبد زادگان بود. دین زرتشت فاسد شده بود. محققان گفته اند اگر اسلام در آن زمان به ایران نیامده بود مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می کرد و زرتشتی گری از میان می رفت. بی علاقه مردم ایران نسبت به حکومت و دستگاه دینی و روحانیان خودشان سبب شد که سربازان آنها در جنگ با میل و رغبت علیه مسلمانان نجنگند و حتی در بسیاری از موارد به آنها کمک کنند و در نهایت ایران بدست اعراب مسلمان فتح شد و مردم ایران اسلام را با آغوش باز پذیرفتند. و اگر منظور شما این است که چرا ما و شما در عصر حاضر مسلمان شده ایم، معلوم است، چون در خانواده ای مسلمان متولد شده ایم. پس از تولد شهادتین در گوشمان خوانده اند و هر کس که در خانواده ای مسلمان متولد شود، مسمان و طاهراست، مگر خود مرتد شود. پس از آنکه به حد تمیز و تکلیف و بلوغ رسیده ایم تحت تعالیم دینی قرار گرفته ایم و به مرور زمان دریافته ایم که اسلام، برترین و والاترین دین جهان است که موجبات سعادت و رستگاری ما را فراهم خواهد ساخت و می تواند ما را به سعادت دو جهان نایل گرداند. هر چه بیشتر با اسلام آشنا شده ایم و شرح حال بزرگان دین را خوانده ایم بیشتر درک کرده ایم حقیقت و حقانیت با اسلام است و لا-غیر پس دلیلی نیافته ایم تا از اسلام روی گردان شویم بلکه گذشت زمان و مطالعه بیشتر اسلام اعتقاد و باور ما را به اسلام مستحکم تر نموده است. عقل سلیم حکم می کند مادامی که بر ترو بهتر از باور داشت ها و داشته های خود نیافته ایم از آنچه داریم بخوبی محافظت و حفاظت کنیم و پشت پا به آن ننزیم در غیر این صورت دچار هرج و مرج و پوچی و سردرگمی در زندگی خواهیم شد. بازیابی اسلام، جنبش فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در سراسر جهان دامن گسترده است و خود نشانگر این است که حقانیت اسلام روز به روز واضح تر می گردد. برخی از متفکران از سلطه مسلمانان بر اروپا سخن گفته اند "۳" از سوی دیگر انسان از روی فطرت طالب کمال است و می خواهد به وسیله انجام کارهایی به کمال حقیقی خودش برسد، لذا برای رسیدن به هدف مطلوب باید نخست کمال نهایی خویش را بشناسد و شناخت آن نیز در رگرو آگاهی از حقیقت وجودی خویش و آغاز و انجام آن است. و تا نسبت به این امور شناخت پیدا نکند نمی تواند رفتار صمیمی داشته باشد. پس تلاش برای شناخت دین ضرورت دارد و بدون آن، رسیدن به کمال انسانی، میسر نخواهد بود. بنابراین با توجه به اینکه اسلام آخرین دین و ناسخ ادیان گذشته است و بعد از پیامبر اسلام (ص) پیامبر دیگری نخواهد آمد اسلام کاملترین دین الهی است پس دلیلی وجود ندارد که انسان کاملترین دین را رها کند و به سراغ ادیان دیگر که نسبت به اسلام ناقص و تحریف شده هستند برود. (۱) ادوارد براون خاورشناس مسیحی بر کمال اسلام و قرآن و واقع گرا بودن آن صحنه گذاشته و می نویسد: " تعالیم اخلاقی مسیحی اگر چه کامل تر است ولی دست نیافتنی است ولی تعالیم اسلام دست یافتنی است. او در مورد قرآن نیز می گوید مطالعه قرآن خسته کننده و ملال آور نیست "۴" همچنین بیان و توصیف یک خانم جوان مسیحی آلمانی که با ازدواج با یک سرباز آمریکایی دچار بحران شدید روحی شده ولی پس از آشنایی با یک جوان مسلمان نه تنها از بحران روحی خلاص می شود بلکه به اعتراف خودش به سعادت و کمال نایل می شود، در مورد آداب و رفتار اسلامی و مسلمانان و مقایسه آن با مسیحیان تأمل برانگیز و شنیدنی است. "۵" شهید مطهری مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران (قم، انتشارات صدرا، چاپ دهم ۱۳۵۹) ص ۷۷ (۲) جهت اطلاع بیشتر ر. ک: ۱۰۰ - ۹۸ (۳) جهت اطلاع بیشتر ر. ک: ساموئل پی. ها نیتنگتون، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی (تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸) ص ۳۲۴ - ۳۲۳، ۱۹۰ - ۱۷۵ (۴) اطلاع بیشتر ر. ک: تاریخ ادبی ایران اطلاع بیشتر ر. ک: سونیا لند گراف، عشق در نگاه دوم

یک فرد تازه مسلمان، برای شناخت اسلام چگونه باید مطالعات خود را شروع کند؟

پرسش

یک فرد تازه مسلمان، برای شناخت اسلام چگونه باید مطالعات خود را شروع کند؟

پاسخ

الف) فرد تازه مسلمان در ابتدا باید با اصول پنجگانه اعتقادی اسلام آشنا شود. برای مطالعه این بخش از اسلام نیز باید از کتاب‌های ساده و روان آغاز کرد. (کتاب‌های اعتقادی آیت‌الله مکارم شیرازی، جعفر سبحانی و محمدی ری‌شهری در این زمینه مفید است.)
 ب) در مرحله دوم آشنایی با احکام اسلامی؛ به ویژه وظایف و دستورات عبادی (فروع دین) لازم است. (کتاب‌هایی که به طور خلاصه احکام را آموزش می‌دهند در این باره سودمند است.) ج) در مرحله سوم آشنایی با اخلاق اسلامی لازم است. (در این زمینه مطالعه کتاب «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» نوشته آیت‌الله مهدوی کنی مفید است.) د) در مرحله چهارم آشنایی با تاریخ اسلام مناسب است. (کتاب «فروع ابدیت»، نوشته آیت‌الله سبحانی منبع خوبی است.) ه) در مرحله پنجم «شیعه‌شناسی» لازم است. (کتاب «شیعه در اسلام» علامه طباطبایی مرجع مناسبی در این باره است.) [J]

آیا نظرات اندیشمندانی همچون دکتر شریعتی و سروش در زمینه اسلام‌شناسی قابل قبول است ؟

پرسش

آیا نظرات اندیشمندانی همچون دکتر شریعتی و سروش در زمینه اسلام‌شناسی قابل قبول است ؟

پاسخ

در میان آرای نامبردگان - به ویژه آقای دکتر سروش - اشکالات بنیادینی وجود دارد که بررسی آنها در حد یک یا چند نامه نیست و نیازمند مطالعات عمیق و گسترده می‌باشد. در عین حال برای آشنایی با نقد یکی از دیدگاه‌های دکتر سروش (نظریه قبض و بسط) که سنگ بنای دیگر نگرش‌های ایشان است به منابع زیر مراجعه فرمایید: ۱- جستاری در قبض و بسط ۲- تحول فهم دین احمد واعظی ۳- معرفت دینی صادق لاریجانی ۴- شریعت در آینده معرفت آیت‌الله جوادی آملی

کیفیت محاسبه پیروان ادیان قبل و بعد از اسلام و در حال حاضر توضیح دهید؟

پرسش

کیفیت محاسبه پیروان ادیان قبل و بعد از اسلام و در حال حاضر توضیح دهید؟

پاسخ

البته تا قبل از ظهور اسلام هر کس به حضرت عیسی (ع) و دین مسیح ایمان آورده و براساس قوانین آن دین عمل کرده و از دنیا رفته است، حساب و کتابش براساس همان دین است. کسانی که پیرو واقعی حضرت موسی (ع) و یهودیت واقعی بوده اند و قبل از ظهور حضرت عیسی از دنیا رفته اند، طبق مقررات آن دین مورد مؤاخذه و حساب واقع می‌شوند اما بعد از ظهور دین مقدس اسلام، همه ادیان پیشین منسوخ شده و پیروان سایر ادیان، موظف به پیروی از دین اسلام می‌باشند و هر کس غیر مسلمان بمیرد

اهل عذاب است؛ زیرا براساس آیه شریفه ((و من یتغ غیر الاسلام دینا "فلن یقبل منه؛ هر کس دینی غیر دین اسلام طلب کند و متدین به دین دیگری باشد، از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود))، (آل عمران، آیه ۸۵).

مدتی است که در مورد حقانیت دین اسلام و همچنین در مورد اثبات وجود خداوند دارای شک و شبهه شده ام و در هنگام دعا خواندن و یا نماز خواندن به تمام محتویات دعا و نماز شک می کنم و نمی توانم حقانیت آنها را برای خود اثبات کنم و فکر می کنم که مبدا دین اسلام دین کا

پرسش

مدتی است که در مورد حقانیت دین اسلام و همچنین در مورد اثبات وجود خداوند دارای شک و شبهه شده ام و در هنگام دعا خواندن و یا نماز خواندن به تمام محتویات دعا و نماز شک می کنم و نمی توانم حقانیت آنها را برای خود اثبات کنم و فکر می کنم که مبدا دین اسلام دین کاملی نباشد و اصلاً خدایی وجود نداشته و اگر وجود دارد این چنین که دین اسلام به ما معرفی می کند نباشد. در مورد پیامبر و ائمه احساس پوچی دارم و فکر می کنم تمام این احادیث و تمام روایات دروغ هستند و مسأله ای برای فریفتن باشد و من با دین اسلام در گمراهی به سر می برم.

پاسخ

پاسخ در چند عنوان تقدیم می گردد: ۱- جایگاه سؤال و شک در رشد تقویت عقیده. گرچه اعتقاد به خدا و آخرت در فطرت انسان نهفته است اما ذهن پرسشگر انسان و به ویژه جوان هر دم به دنبال شناخت بیشتر و عمیق تر مسائل اعتقادی است. مهمترین عوامل پیدایش سؤال های دینی عبارتند از: ۱- غیر محسوس بودن مفاهیمی چون □Θ آخرت، روح و... از آن جا که ذهن انسان با مفاهیم محسوس مادی مأنوس است درک این گونه مفاهیم غیر مادی و ماوراء طبیعی در وهله اول مشکل خواهد بود و لذا سؤال هایی را به وجود می آورد. این عامل به طور طبیعی باعث کنجکاوی ذهن نسبت به این مفاهیم می شود. ۲- ترویج شکاکیت توسط مکاتب فلسفی - کلامی جدید. اندیشه هایی چون پلورالیزم و نسبی گرایی در عقیده و اخلاق و... به طور مستقیم عقاید مذهبی را تهدید می کند و سؤال ها و شبهاتی را در ذهن ایجاد می کند که اکثر آنها به علت ترویج این مکاتب است. هیچ یک از سؤال هایی که ناشی از این دو عامل اند نشانه ضعف ایمان انسان پرسشگر نیست. بلکه نقطه حرکتی است برای آغاز جستجو و تحقیق و تفکر پیرامون موضوعات دینی. لذا پیدایش سؤال و در پی آن، شک را باید میمون و مبارک دانست. آری، دو مسأله در اینجا خطرناک است: ۱- کسانی که به هر نحوی در فرهنگ دینی جامعه مؤثرند باید در طرح مباحث جدید کلامی، و به ویژه مکاتب غیر دینی، به گونه ای عمل کنند که ایمان دینی عموم مردم - که از اقشار غیر کارشناس در این اموراند - تضعیف نشود. یعنی طرح این مباحث نخست باید در مراکز علمی صورت گیرد و پس از تدوین دیدگاه اسلام در هر مورد و زمینه سازی سالم - این گونه مسائل همراه با دیدگاه اسلام در هر مورد مطرح شود. اما اگر افرادی با استفاده از روش های غیر علمی مانند جوسازی، دروغ، تحریف و امثال آن این گونه مسائل را مطرح کنند و از سوی دیگر مدافعان دین نیز آمادگی کافی را برای دفاع از عقاید دینی نداشته باشند، به طور قطع ایمان دینی مردم با خطر مواجه می شود. اضافه بر این که خصوصیت شبهه این است که به راحتی پذیرفته می شود ولی عموماً فهم پاسخ نیاز به مباحث زیادی دارد. ۲- هرگاه روزمرگی های زندگی فرصت مطالعه و تحقیق پیرامون سؤال های دینی را از انسان پرسشگر بگیرد و پاسخ این سؤال ها اهمیت و اولویت اصلی خود را نزد او نداشته باشد و سؤال های بدون پاسخ بر هم انبار شود، خطر تزلزل ایمان را فراهم می سازد. از این رو، وجود سؤال های دینی و در پی آن شک نسبت به آن مسائل، تا زمانی که از این دو امر نامبارک پرهیز شود محرک خوبی برای انسان در تقویت بنیان های اعتقادی او است. با توجه به سؤالاتی که شما مطرح نموده اید

راهی جز مطالعه منظم و گفتگو با محققین در این مباحث وجود ندارد، لذا مطالعه کتاب هایی مثل کتب شهید مطهری، استاد مصباح، آیت الله جوادی آملی توصیه می شود. البته اگر احساس می کنید شک در شما به مرحله وسواس رسیده باید این حالت وسواس را درمان نمایید. جهت مطالعه شما کتاب جهان بینی و معارف تطبیقی، یحیی کبیر، به پیوست ارسال می شود.

منظور از علوم اسلامی چیست؟ منظور از علوم مسلمین چیست؟ هر کدام مصداقا کدامند؟

پرسش

منظور از علوم اسلامی چیست؟ منظور از علوم مسلمین چیست؟ هر کدام مصداقا کدامند؟

پاسخ

علوم اسلامی، مجموعه علومى هستند که خاستگاهشان قرآن و سنت باشد. يعنى علمى که ریشه در قرآن و سنت داشته باشند. علمى اسلامى محسوب مى شوند، علمى چون تفسیر، حدیث، فقه، کلام، اخلاق، اصول فقه و عرفان جزء علوم اسلامى هستند. همچنین علمى همچون فلسفه اسلامى نیز از علوم اسلامى محسوب مى شود. زیرا آن نیز ریشه در قرآن و سنت دارد. زیرا اولاً اسلام علم آموزی را واجب می داند و ثانياً مسلمانان را به عقل ورزی توصیه کرده است. پس اگر چه خواستگاه اصلی فلسفه یونان باستان است، اما دانشمندان مسلمان به دو دلیل مذکور، فلسفه را دنبال کرده اند و آن را از خواستگاه اصلیش جدا نمودند و صفت اسلامى به آن بخشیدند و علم جدیدی به نام فلسفه اسلامى به وجود آوردند که دقیقاً ریشه در باورهای دینی آنها دارد. پس هر علمى که از نظر قرآن و سنت، تحصیل و تحقیق آن، برای مسلمانان واجب و لازم باشد و کیان جامعه اسلامى بدان بستگی داشته باشد، علوم اسلامى محسوب مى شود. از جهت دیگر علمى که در تمدن اسلامى رشد کرده اند توسط دانشمندان مسلمان بالنده شده اند. به عنوان علوم مسلمین محسوب مى شود. به تعبیر دیگر از نظر معنوی، بین علوم اسلامى و علوم مسلمین تفاوت است، و علوم اسلامى، علمى هستند که خاستگاهشان قرآن و سنت است و علوم مسلمین علمى هستند که در تمدن اسلامى و توسط دانشمندان مسلمان رشد کرده اند. اما از جهت مصداقی یکی هستند و تفکیک علوم اسلامى و علوم مسلمین تفکیکی نا رواست. زیرا دانشمندان مسلمان براساس باورهای اسلامى برخاسته از قرآن و سنت به علم آموزی و تحقیق و پژوهش روی آوردند و علوم را بالنده کردند. علوم به دلیل تاکید قرآن و سنت، در جان و دل مسلمانان رشد کرده است و همه این علوم بالنده شده توسط دانشمندان مسلمان در قرآن و سنت ریشه دارند. تذکر این نکته لازم است که هر فرهنگ و تمدن دارای ریشه ها و مبانی ای است و ثمرات و میوه هایی دارد. علوم از ثمرات و نتایج فرهنگ و تمدن است. اما هیچ فرهنگ و تمدنی، بدون مبنا، وجود ندارد. فرهنگ و تمدن اسلامى دارای مبانی و ریشه هایی کاملاً روشن و واضح است که آن عبارت از قرآن و سنت است. يعنى اصل و اساس و مبنای فرهنگ و تمدن اسلامى، قرآن و سنت است و هر چه در این فرهنگ و تمدن بالنده مى شود، از این ریشه و مبنا سیراب مى شوند. پس همه علمى که در دامن تمدن اسلامى رشد کرد و توسط دانشمندان مسلمان بالنده شد، ریشه در قرآن و سنت دارد و دارای پسوند اسلامى هستند. پس تفاوت گذاری بین علوم اسلامى و علوم مسلمین، تفاوت گذاری غیر منطقی است و دارای هیچ اصول درست عقلانى و منطقی نیست.

اگر بخواهیم یک فرد را که ذهنیت کلام- منفی و آشفته ایی از عرب و اسلام دارد به این دین شریف علاقه مند کنیم چگونه باید عمل کنیم. زیباترین جلوه های اسلام را نشانم دهید.

پرسش

اگر بخواهیم یک فرد را که ذهنیت کلا- منفی و آشفته ایی از عرب و اسلام دارد به این دین شریف علاقه مند کنیم چگونه باید عمل کنیم. زیباترین جلوه های اسلام را نشانم دهید.

پاسخ

یک - وجود نابسامانی و کاستی در ساختار زندگی اجتماعی عرب، خواه در پیشینه تاریخی آن و خواه در وضعیت کنونی، نه تنها هیچ پیوندی با اسلام ندارد بلکه اسلام برای به چالش کشیدن آن آمده است از این رو به هیچ روی نمی توان آشفته بازار فرهنگی و اجتماعی عرب را به عنوان نقطه کور و نشانه وجود نارسایی در اسلام برشمرد. دو - رگه هایی از رویارویی و ناسازگاری اسلام با وضعیت یاد شده در عرب را در آیات و روایات، می توان به چشم دید که به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود: الف) قرآن کریم در تشویق افراد به روی آوری به اسلام، دشمنی و کینه ورزی ها، پراکندگی، درگیری و کشمکش های همیشگی و پدیده های رفتاری از این دست را که زندگی اجتماعی را برای عرب، آن چنان دشوار ساخته بود که گویی در میان شعله هایی از آتش به سر می برند یاد آور شده و می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذکروا نعمت اله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم ءایته لعلکم تهتدون؛ و همگی به ریسمان خداوند [= قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت] چنگ زده و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) او را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما همبستگی پدید آورد و به برکت این نعمت، برادر شدید و شما بر لب حفرة ای از آتش بودید، خداوند شما را از آن رهانید؛ خداوند این چنین آیات و نشانه های خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید هدایت را پذیرا شوید» (آل عمران، آیه ۱۰۳). استناد به این آیه شریف، بنا بر آن رویکرد تفسیری است که مراد از آتش (نار) را آتش برخاسته از پراکندگی دل ها، خود رأیی ها، هوس مداری ها و وجود اختلاف در خواسته های شخصی می داند که در جامعه عرب، به آشفته گی های فراگیر اجتماعی، منتهی شده بود؛ نه آتش جهنم (المیزان، ج ۳، ص ۳۷۱، مؤسسه الاعلمی). وانگهی پیداست نابه سامانی اجتماعی مورد اشاره قرآن که از ویژگی های یاد شده سرچشمه می گرفت، به جامعه عرب، اختصاص نداشته و باید گفت: آتشی که امروزه، حاکمان هوس مدار و جست و جو گر منافع شخصی، در جامعه بشریت پدید آورده و می رود تا آن را به جهنمی سوزان دگرگون کند، خاستگاهی بسان همان خاستگاه اوضاع نابه سامان عرب داشته و چاره آن نیز دستاویز قرار دادن خداوند و دین می باشد؛ همان که در آیه شریف به عنوان راه درمان بدان اشاره شده است. ب) امام علی (ع) در بیان پستی گرایی اندیشه ای و فروپاشی اخلاقی عرب پیش از اسلام می فرمایند: «ان الله بعث محمدا (ص) نذیرا للعالمین، و امینا علی التنزیل، و اتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار، منیخون بین حجاره خشن و حیات صم، تشربون الکدر و تأکلون الحشب و تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم، والاصنام فیکم منصوبه، والاثام بکم معصوبه؛ به درستی که خداوند محمد (ص) را (به پیامبری) برانگیخت؛ در حالی که آن حضرت، ترساننده مردم از کیفر الهی و نگهدارنده وحی بود، و شما گروه عرب، در زشت ترین آیین (بت پرستی) و بدترین خانه ها، در میان سنگ های درشت و مارهایی که از نظر وحشی بودن، گویا کر بودند، زندگی می کردید، نوشیدنیتان آبی تیره و گندیده و خوراکتان، خشن (آمیزه ای از هسته خرما و سوسمار خشک کرده) بود. خون یکدیگر را می ریختید از خویشانان دوری می گزیدید، بت ها را پرستیده و گناهان را رها نمی کردید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ترجمه فیض الاسلام). البته پس از بعثت پیامبر (ص)، عرب نه تنها پاداش این رهایی از چنان وضعیت اسفباری را به پیامبر (ص) نداد؛ بلکه در حق خود او و نیز جانشین بر حق وی و خاندانش از هیچ گونه ستم و آزاری فروگذار نکرد. سه - بدین سان، یکی از زیباترین جلوه های اسلام، پالایش زندگی گروهی از کشمکش های آزاردهنده و دمیدن روح آرامش یکدلی و یکپارچگی در آن می باشد که در ردیف های پیش بررسی شد. چهار - افزون بر جلوه یاد شده از اسلام در سامان دهی زندگی اجتماعی، این دین

مقدس در زندگی فردی نیز رهاوردهای برجسته ای برای انسان به دنبال دارد؛ از جمله: الف) شناخت دهی به حقیقت وجودی و جایگاه انسان، ابهام زدایی در هدف آفرینش و شتابدهی به حرکت و تلاش های انسان در تحقق آن از راه ترسیم دورنمای مشخص زندگی او. این شاخصه در برون رفت انسان از سرگردانی و آشفتگی فکری، نقشی برجسته دارد. ب) بیدار کردن مسؤولیت در نهاد انسان که به طور عمده از ارایه سیمایی روشن از چیستی و چرایی آفرینش او سرچشمه می گیرد. ج) شکوفایی رفتارهای انسانی بر شاخصار وجود او از راه پی ریزی زیر ساخت های درست اندیشه ای و نظری. نکات برجسته زیر ساخت های یاد شده توحید باوری، معادگروی و تن دهی به بایسته ها و پیامدهای آن دو؛ یعنی رسالت نبوی و پیشوایی معصومان، پیداست رهاورد باور نخست، هدفمندی مجموع چرخه جهان و ازجمله آفرینش انسان، پیامد گرایش دوم، گواه دانستن خداوند بر همه رفتارها و به دنبال آن حساب و کتاب باز کردن برای تک تک آن ها و بالاخره رهیافت تن دهی به حقانیت پیامبری و امامت، سامان دهی زندگی خود در گردونه ساختار اندیشه ای و شیوه های رفتاری آنان می باشد و این همه یعنی بهره گیری بهینه انسان از پتانسیل و توانش های وجودی خود در راستای هدف آفرینش و کمال حقیقی خود. د) پالایش درون و غبار زدایی از آن در نتیجه پای بندی به دستورات شرعی. رهاورد آلایش درونی یاد شده، دیدن حقیقت وجودی خود در آیینه فطرت، افسردگی زدایی، برون رفت از حزن و اندوه های آزار دهنده و دست یابی به شادابی روانی و نیز توان رویارویی با دشواری ها و فراز و نشیب های زندگی. پشتمانه فکری پیامد مزبور نیز صبر پیشگی و پایداری ورزی می باشد که در آموزه های دینی، بسیار ارزشمند بوده و در کنار تقوا، به عنوان یکی از زمینه های اصلی نجات یافتگی و بهشتی شدن انسان برشمرده شده است. ه) تقوا پیشگی؛ یعنی مهار و واریسی همیشگی رفتارها و انگیزه های درونی، و دوری از لجام گسیختگی در آنها. و) ژرفا بخشی و عمق دهی به اندیشه های انسان و استوارسازی رفتارها بر پایه اندیشه های متعالی مزبور. ز) برون رفت از دایره تنگ خود محوری و جهت دهی به رفتارها بر پایه سود و زیان شخصی و دگرگون سازی نگرش یاد شده به سامان دهی رفتارها بر پایه دیگرگرایی، سود رسانی به هم نوعان و بالاخره نگرستن افق های دور و بلند انسانی در چشم انداز سازمان دهی مزبور. تنها در این رویکرد است که ایثار، از خودگذشتگی، از آرامش و راحتی خود مایه گذاشتن و قربانی کردن آن به پای نیازهای دیگران و ... معنا می یابد. این ها و موارد همسان فراوان دیگر، نمونه هایی از رویکرد های فکری و عملی اسلام می باشند که از سوی خداوند کریم، به منظور یاری انسان در رساندن او به سر منزل مقصود از آفرینش خود در ساختار دین الهی اسلام به وی عرضه شده است. پیداست این منظور، تنها در انگاره پای بندی عملی او به ساختار یاد شده شدنی بوده در غیر این صورت آن راهکارهای رهایی بخش، تنها در بایگانی و غریب و تنها خواهد ماند. چالش های انسان در عصر کنونی و حتی برخی از چالش های موجود در جامعه اسلامی ایران به دلیل دورافتادگی از آموزه های سازنده و سرشار از هویت بخشی پایه دار اسلام است.

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟

پرسش

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟

پاسخ

حقیقت اسلام، تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است؛ به گونه ای که انسان به تعالیم آن پایبند باشد؛ اصول اعتقادی آن را با دلیلهای محکم بیاموزد، اخلاق اسلامی را آموخته، سعی کند نفس خویش را به فضایل اخلاقی بیاراید. و از رذائل و ناپاکیها پاک سازد و اعمال خویش را با احکام و مقرراتی که وظیفه وی عمل به آنهاست، منطبق سازد. «بخش پاسخ به سؤالات»

اسلام تا چه اندازه می‌تواند منشاء انقلاب شود؟

پرسش

اسلام تا چه اندازه می‌تواند منشاء انقلاب شود؟

پاسخ

این مسأله را می‌توان با مطالعه انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد. بدین لحاظ که ماهیت انقلاب ما بی‌شک اسلامی است و انقلاب اسلامی ما در مبارزه با رژیم طاغوت گذشته و در نفی استعمار پیروز شد. پس از آن نیز با تکیه بر اسلام به اداره جامعه، در تمامی شؤون آن، پرداخت و در این زمینه به کارهای بزرگی دست زد و پیروزیهای چشمگیر و غیر قابل انکاری به دست آورد.

آیا امکان دارد اروپا در آینده دین اسلام را قبول کند یا نه؟

پرسش

آیا امکان دارد اروپا در آینده دین اسلام را قبول کند یا نه؟

پاسخ

تعالیم و مقررات اسلام به گونه‌ای است که هر انسان منصف و خردمندی درباره آن تصدیق خواهد کرد و اگر تبلیغات اسلامی بصورت گسترده‌ای در اروپا عملی می‌گشت زمینه‌ی مساعدی برای قبول اسلام در آنجا به وجود می‌آمد ولی کمبود تبلیغات اسلامی و وجود تبلیغات مسموم از ناحیه‌ی مسیحیت و کلیسا امکان پیشرفت اسلام را در غرب ضعیف ساخت با این وصف می‌بینیم پیشرفت اسلام در غرب روزافزون است و به تدریج افراد به اسلام و حقانیت آن توجه کرده بدن گرایش پیدا می‌کنند. و ما معتقدیم که سرانجام اسلام جهانگیر خواهد شد و حکومت عدل واحد اسلامی با ظهور مهدی (عج) در تمام جهان مستقر خواهد گشت.

آیا مسلمان می‌تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟

پرسش

آیا مسلمان می‌تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟

پاسخ

کسی که مسلمان است و به خدا و قرآن مجید ایمان دارد، باید به تمام احکام اسلام و قرآن پای‌بند باشد و به همه آنها عمل کند. چون احکام اسلام منحصر به عبادات نیست. اسلام در مسائل مختلف زندگی، مانند مسائل اقتصادی و سیاسی و خانوادگی و فرهنگی احکامی دارد که باید انسان به آنها توجه کند و اگر کسی تنها به احکام عبادی اسلام عمل کند و احکام دیگر را، نادیده بگیرد مسلمان حقیقی نیست. «بخش پاسخ به سؤالات»

گفته می‌شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده‌ایم؟

پرسش

گفته می‌شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده‌ایم؟

پاسخ

اولاً- مسلمانان باید در قرآن و تعالیم متعالی آن تدبیر نموده، زندگی خویش را با آن تطبیق دهند. عدم پیشرفت مسلمانان در زمینه‌های علمی معلول کتاب آسمانی آنان نبوده است؛ بلکه معلول ضعف و سستی خود آنان بوده است همچنانکه قرآن مجید به صراحت می‌فرماید: «ولا-تهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین»؛ (۴) سست و اندوهگین نباشید. شما در صورتی که ایمان داشته باشید برترین ملت می‌باشید». قرآن مجید در آیات بسیاری به تدبیر و تفکر و اندیشیدن در آفرینش آسمانها و زمین و ویژگیهای آنها امر کرده است. ثانیاً مسلمانان در صنایع و اکتشافات علمی نسبت به دیگران پیشقدم بوده‌اند. باید در تاریخ پیشرفت علوم و صنایع مطالعه کرد تا معلوم گردد که مسلمانان در این زمینه پیشقدم بوده‌اند. در عصری که قرآن و قوانین اسلامی تنها قانون کشورهای اسلامی بود، مسلمانان از نظر علمی تا آنجا پیشرفته بودند که جنبش‌های فکری و علمی مغرب زمین تا حدود زیادی مرهون خدمات علمی آنان بوده است، چارلز گدیز، رئیس هیئت مدیره موسسه آمریکایی مطالعات اسلام شناسی، ضمن سخنانی که درباره اسلام دارد می‌گوید: «در ظهور و پیشرفت هر جنبه از فرهنگ و زندگی اقتصادی غرب، یعنی: هنر، معماری، غذا، پوشاک، طب، دریانوردی، ریاضیات و هیئت مردم اروپا و آمریکا مدیون تمدن اسلامی هستند». مسیوسدیو، مورخ مشهور فرانسوی، می‌نویسد: «ترقی تمدن امروز اروپا مرهون علوم می‌است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت. حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلمانان استادان اولیه اروپاییان بوده‌اند.

آیا اسلام، بردگی را تأیید می‌کند؟ چرا و چگونه؟

پرسش

آیا اسلام، بردگی را تأیید می‌کند؟ چرا و چگونه؟

پاسخ

پیش از اسلام بردگی تقریباً در میان تمام اقوام و ملل گوناگون رواج داشت. آن گونه که از تاریخ بر می‌آید، بردگی تا سال ۱۷۷۲ میلادی در میان اکثر ممالک اروپایی رایج بود. در انگلستان در سال ۱۷۷۲ ماده‌ای قانونی وضع شد مبنی بر این که هر کس داخل سرزمین انگلستان شود، آزاد به شمار می‌آید و در سال ۱۸۸۳ به طور رسمی بردگی در آن کشور ملغی شد. در آمریکا، پس از مبارزات فراوان مردمی و تحمل سختی‌های طاقت‌فرسا سرانجام در سال ۱۸۶۲ قانون بردگی لغو شد. در این سال‌ها ممالک گوناگون یکی پس از دیگری بردگی را لغو می‌کردند تا در سال ۱۸۹۰ قرارداد الغای قانون بردگی در بروکسل امضا شد و دولت‌های گوناگون به آن پیوستند و بدین وسیله میلیون‌ها برده در کشورهای گوناگون آزاد شدند. البته در برخی قبایل آفریقایی و آسیایی هنوز هم سنت بردگی وجود دارند. {۱} اسلام تنها اسارت در جنگ مشروع را - آن هم تنها نسبت به کافرانی که همه

مراحل دعوت اسلامی را از روی عناد و لجاجت رد کرده و به ستیز و جنگ با اسلام و مسلمانان پرداخته و سپس به اسارت آنان در آمده‌اند - به رسمیت شناخته است. البته این بردگی در واقع ارفاق و لطفی در حق اسیران کافر و معاند است؛ زیرا آنان کسانی هستند که به دعوت حق (اسلام) پاسخ رد دادند و نه تنها دعوتی را که با حکمت و موعظه حسنه و مجادله احسن نسبت بدانان روا داشته شده است، اجابت نکرده‌اند، بلکه این را هم نپذیرفته‌اند که با پرداخت جزیه در پناه حکومت اسلامی جان و مالشان محترم باشد. از این رو اسلام اجازه داده است که مسلمانان به جای کشتن این افراد، از آنها استفاده نمایند و این در واقع دستور مفیدی است که تا حد امکان از ریختن خون انسان‌ها جلوگیری به عمل می‌کند. اسلام به این مقدار اکتفا نکرده است، بلکه مقرراتی را به نفع بردگان تشریع فرموده است که به تدریج بردگان آزاد شوند که ما برخی از این احکام را یادآور می‌شویم: ۱. اسلام برای آزاد کردن برده، ثواب بزرگی قرار داده است تا جایی که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس بنده‌ای را آزاد کند، خداوند عالم به جای هر عضوی از اعضای برده، عضوی از او را از آتش جهنم آزاد می‌گرداند». ۲. هر کس در ماه رمضان، روزه خود را بخورد، یکی از کفاراتی که برای این عمل او در نظر گرفته شده، آن است که به ازای هر روزی که روزه‌اش را خورده است، یک برده آزاد کند. ۳. یک از کفاراتی که برای مخالفت عهد با خدا در نظر گرفته شده، آزاد کردن برده است. ۴. اگر برده پیش از مالک خود مسلمان شود، آزاد می‌شود. ۵. اگر برده به مرض جذام یا کوری مبتلا شود و یا زمینگیر شود، آزاد می‌شود. ۶. یکی از کفارات مخالفت با نذر یا قسم آزاد کردن یک بنده است. ۷. یک از کفاراتی که برای موی کردن و صورت خراشیدن زن در مصیبت فرزند و همچنین گریبان پاره کردن مرد در مصیبت زن یا فرزند قرار داده شده، آزاد کردن یک برده است. ۸. یکی از مصارف زکات، خریدن بردگان و آزاد کردن آنان است. {۲} همچنین بزرگان دین و مسلمانان، چنان با بردگان رفتار می‌کردند که آنان هیچ گونه سختی و مرارتی را احساس نمی‌کردند و در ارتقا به درجات عالی هیچ گونه محدودیت و ممنوعیتی برای آنان نبود؛ این در حالی بود که شخصیت بردگان تا آن وقت چیزی شمرده نمی‌شد؛ اما به مدد تقوا، فضیلت و ایمان، بر سران قبایل و اشرافی که فضیلتی جز ثروت و ریاست و کثرت اهل و عشیره نداشتند، تقدم و ارجحیت یافتند. این برتری بدیع و بی سابقه، بر صاحبان قدرت و موقعیت دوران کهن، سخت گران می‌آمد. بنابراین هر چند اسلام به طور کلی بردگی را ملغی نکرد، زیرا عملاً امکان چنین حکمی نبود، علاوه بر این که به مصلحت نیز نبود، امام با وضع قوانین و احکام متری حقوقی و اخلاقی زمینه لغو تدریجی آن را فراهم آورد و حقوقی را برای بردگان به رسمیت شناخت که در هیچ یک از قوانین دیگر سابقه نداشت. به همین جهت، بسیاری از خاور شناسان، اسلام را از جهت احکام و قوانین حقوقی که برای بردگان در نظر گرفته است، تحسین کرده‌اند. {۳} [۱].المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶، ص ۳۴۸، به نقل از کتاب از کتاب «دایر المعارف مذهب و اخلاق»، جان میفیک / [۲].انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی، ص ۳۳۶. (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران) / [۳].تمدن اسلام و غرب، گوستاولویون، ترجمه سیدهاشم حسینی، ص ۴۶۴، (انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران) //

مؤثرترین راه‌های ترویج دین اسلام (شیعه) چیست؟

پرسش

مؤثرترین راه‌های ترویج دین اسلام (شیعه) چیست؟

پاسخ

راه‌های فراوانی برای ترویج و تبلیغ دین اسلام وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. ۱. معرفی الگوهای این مذهب دین همان صراط مستقیم است و ریشه، ساقه و شاخه‌هایی دارد که از آن به اصول و فروع، یا عقاید و اخلاق و احکام تعبیر می‌شود که

در قرآن و سخنان معصومین مطرح شده است و تجسم عینی آن‌ها در وجود معصومین است. بنابراین انسان‌هایی که معارف، اخلاق و احکام الهی را درک کرده و به آن معتقد و متصف شده و به آن عمل کرده‌اند، خود صراط مستقیم حق‌اند و همدوشی و همراهی با آن‌ها، همراهی با صراط مستقیم و حرکت به روی آن است. {۱} معرفی معصومین از آن جهت اهمیت زیاد دارد که آن‌ها منشأ و منبأ فضایل و کرامت‌های انسانی می‌باشند و معرفی آن‌ها، در واقع معرفی کرامت‌ها و فضایل انسانی است. چون انسان فطرتاً طالب کمال است و عشق و علاقه به تکامل دارد، به محض شناخت الگوهای کامل و مجسمه‌های فضایل و کمالات، به دنبال آن‌ها گام برمی‌دارد و سعی در تطبیق خویش با آن‌ها می‌نماید. بنابراین یکی از بهترین شیوه‌های تبلیغ اسلام و مذهب تشیع، معرفی اسوه‌های این مذهب است که در درجه اول، پیامبر و خاندان وحی و در درجه‌های بعدی، وابستگان به این بیت شریف همچون حضرت زینب، حضرت علی اکبر، حضرت ابوالفضل و... می‌باشند. سپس می‌بایست به سراغ شاگردان مکتب ائمه و معرفی آنان و شناختن آنان برآمد تا اسوه‌ها و الگوها مشخص گردند و اسلام و تشیع به طور غیر مستقیم تبلیغ و ترویج شود؛ زیرا بعد از معرفی و شناخت اسوه‌ها، مرحله هم‌سوئی و تطبیق با آن‌ها فرا می‌رسد. توجه به مسأله فوق و آشنایی با این الگوها بود که سبب شد خیلی از مردم به دین اسلام و تشیع رهنمون شوند. ۲. تبیین و تشریح عقاید اسلامی و مقایسه آن با عقاید دیگر مذاهب و مکاتب وقتی جهان‌بینی صحیح و درستی مطابق با موازین عقلی ارائه شود، مکاتب و مذاهب دیگر به سوی مذهبی که مبین چنین ایده‌ای است، گرایش پیدا می‌کنند و آن را می‌پذیرند و این از مهم‌ترین راه‌های تبلیغ اسلام است. برای نمونه، در برابر کسانی که معتقد به شرک در خالقیت و به تعدد خدایان در نظام هستی می‌باشند، به توحید استدلال می‌کنیم و می‌گوییم اگر خدایان وجود داشته باشند، فساد به وجود می‌آید؛ زیرا هر خدایی طبق خواسته و نظر خویش عمل می‌کند، که در این حال نزاع و اختلافات بی حد و حصر به وجود می‌آید و تمامی موجودات از بین خواهند رفت. چون از چنین اختلافات و نزاع‌هایی نشان و اثری نمی‌بینیم، متوجه می‌شویم که خدای واحدی بر هستی حکومت می‌کند. همین‌طور با تشریح دیگر باورهای اصولی می‌توان نقاط قوت دین اسلام و نقطه ضعف‌های دیگر مکاتب را تعیین کرد و با روشن شدن حقایق، دیگران را به این مذهب دعوت نمود. ۳. ارائه برنامه‌های اخلاقی اسلام قرآن مجید درباره اثر شگرف اخلاق نبوی در جذب مردم به سوی ایشان - و اسلام - می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْفُتُورَ لَفُتَّ الْقُلُوبُ لَا تَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكُمْ...»؛ {۲} به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، حتماً از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بی‌تردید، اگر زمینه‌های آشنایی مردم با اخلاق اسلامی فراهم شود، بسیاری از مخالفین به این دین گرایش پیدا می‌کنند. گزارش‌هایی که مبنی بر مسلمان شدن افراد در اثر آشنایی با خلق و خوی نیک و حسن بود، کم نیست. امام صادق (ع) روایت کرده است که امیر المؤمنین (علی (ع) هنگام خلافت خویش با مردی از اهل کتاب برخورد کرد. آن مرد که امام را نمی‌شناخت، از ایشان پرسید: مقصدت کجاست؟ امام فرمود: عازم کوفه هستم. آن دو بخشی از راه را با هم رفتند. وقتی بر سر دو راهی‌ای که مسیر هر یک از آن‌ها از یکدیگر جدا می‌شد رسیدند، امام (علی (ع) از راه کوفه نرفت بلکه همراه آن مردم در مسیر دیگر راه را ادامه داد. آن مرد با شگفتی پرسید: مگر نگفتی عازم کوفه هستی؟ امام فرمود: بله. مرد پرسید: پس چرا با من همراه شدی و از راه خود به کوفه نرفتی؟ امام فرمود: می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به جا آورده باشم، زیرا پیامبر ما دستور داده است: «هر گاه دو نفر در راهی همسفر شدند، به گردن یکدیگر حق می‌یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی، چند گام بدرقه کند. آن مرد گفت: بی‌گمان، هر که او را پیروی کرده، به دلیل همین کردارهای بزرگوارانه و پسندیده او بوده است. من تو را گواه می‌گیرم که پیرو آیین شما شوم. او با حضرت به کوفه رفت و چون فهمید ایشان خلیفه مسلمانان است، مسلمان شد. {۳} ۴. تبلیغ دین با عمل، نه زبان قرآن مجید افرادی که دیگران را دعوت به نیکی می‌کنند اما خود پایبند به خوبی‌ها نیستند، مذمت کرده است. «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...»؛ {۴} آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما خودتان را فراموش می‌نمایید؟! نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ...»؛ {۵} ای ایمان‌آوردگان، چرا

سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! برای آن که مورد نکوهش و مذمت واقع نشویم و سخن ما در افراد تأثیر خاص خود را داشته باشد، باید به این حدیث عمل کنیم: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ أَلِيَّةٍ تَتَكُمُ لِيَزُوا مِنْكُمْ الاجْتِهَادِ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»؛ {۶} بدون زبان خویش دعوت کننده مردم به نیکی باشید تا از شما سعی و کوشش (در انجام کارهای خیر) و صدق گفتار و پرهیزکاری را ببینند که این دعوت و تبلیغ است. بدیهی است که نگاه مردم به اعمال رهبران اسلامی، به ویژه روحانیت است و این قشر بایستی با اعمال خویش مردم را تشویق به خیر کنند و همواره باید در علم و عمل از دیگران جلوتر باشند. {۷} ۵. ذکر فلسفه اسلام در اسلام، واجبات و محرمات فراوانی وجود دارد که در برخی از کتاب‌های فلسفه به آن‌ها اشاره شده است. ذکر فلسفه یا علت حکم تأثیر شایسته‌ای در گرایش مخالفین به اسلام دارد. خوشبختانه در عصر کنونی که علم و دانش رشد فزاینده‌ای داشته، پرده از برخی از اسرار تعداد قابل توجهی از احکام الهی برداشته شده است و مردم به سوی احکام شرع مقدس رهنمون شده‌اند. از جمله آن‌ها ذبح اسلامی است که طبق اطلاعات واصله در حال حاضر بسیاری از مشتریان رستوران‌های ایرانیان مقیم امریکا افراد غیر ایرانی تشکیل می‌دهند؛ زیرا می‌دانند که گوشت با ذبح اسلامی از هر گونه آلودگی و بیماری مبرا است، اما ذبح حیوانات با شوک الکتریکی چنین اثری ندارد، زیرا به خاطر عدم دفع خونی که در ذبح اسلامی از گاو و گوسفند می‌رود، مصرف کنندگان کشتارهای غیر اسلامی بیماری‌های گوناگونی می‌گیرند. نمونه دوم تراشیدن ریش است. الان غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تراشیدن محاسن با تیغ باعث تحریک و از بین رفتن برخی از رگ‌های عصبی صورت می‌شود و این موضوع کاهش بینایی و دندان درد و عوارض دیگر در بر دارد. اکثر کسانی که در غرب از این مهم مطلع شده‌اند، ریش می‌گذارند. نمونه سوم، استفاده مردها از طلاست که از نظر علمی ثابت شده که باعث کم شدن هورمون‌های جنسی در مردها می‌شود. {۸} [۱]. ر.ک: تسنیم، آیت اله جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۹۵ (نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸). [۲]. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. [۳]. کاف، ج ۲، ص ۶۴۱، باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر (تحقیق محمدجواد مغنیه، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ)؛ دانشنامه امام علی، ج ۱۰، ص ۳۱ - ۳۲ (به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، زیر نظر علی اکبر رشاد، چاپ اول، ۱۳۸۰). [۴]. سوره بقره، آیه ۴۴. [۵]. سوره صف، آیه ۳. [۶]. کاف، ج ۲، ص ۸۳ (تحقیق محمدجواد مغنیه، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ). [۷]. ر.ک: یالثارات الحسین، ش ۱۹۱، ص ۵، دستورات اخلاقی آیت اله مجتهدی. [۸]. ر.ک: یالثارات الحسین، ش ۱۲۸، ص ۹.

از کجا بدانم مسلمان هستم و نماز و اعمال دیگرم قبول نیست ؟

پرسش

از کجا بدانم مسلمان هستم و نماز و اعمال دیگرم قبول نیست ؟

پاسخ

مسلمان شدن و بودن خیلی مایه نمی‌خواهد. هر کسی شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله) را به زبان جاری کند، حتی اگر به صورت ظاهر باشد، مسلمانمی‌شود و از نجاست پاک می‌گردد. اما مؤمن شدن و مؤمن بودن مشکل است، زیرا در تعریف ایمان گفته‌اند که عبارت است از: اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به دستورهای دین مقدس اسلام، یعنی تنها لقلقه زبان کافی نیست، بلکه علاوه بر زبان قلباً باید معتقد باشد و به علاوه دستورهای دین را اجرا کند. قرآن می‌فرماید: (۱) ان شاء الله شما قلباً به اصول دین اعتقاد دارید و به فروع دین عمل می‌کنید و به زبان هم اقرار دارید. در نتیجه ان شاء الله مؤمن هم می‌باشید. در این خصوص به خود تلقین نکنید و امیدوار باشید مسلمان و مؤمن هستید. در مورد قبولی نماز و سایر اعمال، نه تنها شما بلکه اکثر مردم نمی‌دانند اعمالشان مورد پذیرش و قبول حق تعالی هست یا نه؟ اگر نماز و سایر اعمال با شرایطی که برای آن ذکر شده

انجام بگیرد، امیدواریم مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد. (پاورقی ۱. حجرات (۴۹ آیه ۱۴)

مسلم به چه کسی گفته می‌شود و مسلمان واقعی چه نشانه‌هایی دارد؟ مؤمن یعنی چه؟

پرسش

مسلم به چه کسی گفته می‌شود و مسلمان واقعی چه نشانه‌هایی دارد؟ مؤمن یعنی چه؟

پاسخ

مسلم با مسلمان به کسی می‌گویند که دین اسلام و پیامبری حضرت محمد (ص) را قبول داشته باشد. مسلمان دو گونه است: ۱- مسلمان ظاهری که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (ص) می‌دهد. ۲- مسلمان واقعی که غیر از شهادتین، به دستورهای دینی نیز عمل نماید، که مراتبی دارد و بعضی از مراتب اسلام با مراتب ایمان انطباق دارد. امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه اسلام را به شش مرحله تقسیم می‌کند: "اسلام تسلیم در برابر حق است و تسلیم بدون یقین ممکن نیست و یقین تصدیق است و تصدیق اعتراف و اقرار است [یعنی کافی نیست که اسلام و ایمان در قلب و روح انسان بماند، بلکه با شهادت و قدرت باید آن را اظهار کند] و اقرار انجام وظیفه و انجام وظیفه عمل به فرامین الهی است." البته این بیان برای معنای اسلام با معنای ایمان تطبیق دارد. در حدیثی از پیامبر (ص) در معنای مسلمان آمده است: "مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند." در سورة انفال آمده است: "مؤمنان حقیقی فقط کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده شود، ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنان که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند برای آنان در جات بالایی نزد پروردگارشان است و برای آن‌ها آمرزش و روزی بی نقص و عیب است." در این آیات پنج صفت ویژه برای مؤمنان بیان شده است. ذکر این موضوع لازم است که ایمان درجاتی دارد که ممکن است در پاره‌ای از مراحل به قدری ضعیف باشد که جلوه‌های عملی قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهد و با بسیاری از آلودگی‌ها نیز بسازد، ولی ایمان راسخ و حقیقی هرگز از جنبه‌های عملی و سازنده خالی نیست. بعضی عمل به دستورهای الهی را جزء ایمان دانسته‌اند. اینان نظر به مراحل عالی ایمان دارند. ۲

چگونه می‌شود اسلام را شناخت و اسلام واقعی را به دیگران نشان داد؟

پرسش

چگونه می‌شود اسلام را شناخت و اسلام واقعی را به دیگران نشان داد؟

پاسخ

دین اسلام عبارت است از عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی که پیامبر اسلام (ص) از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده است. اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است. راه شناخت اسلام این است که انسان در مورد حضرت محمد (ص) که آورنده اسلام است و قرآن مجید که کتاب آسمانی و در بردارنده تعالیمی و دستورهای اسلامی است و به عنوان معجزه جاویدان تا نابودی عالم، دست نخورده باقی خواهد ماند، و در باره عقاید، احکام و اخلاقیات و اجتماعیات که در شریعت اسلام مطرح است، مطالعه و تحقیق داشته باشد، تا دریابد که تنها راه سعادت،

پیروی از دین مقدس اسلام است. در این زمینه افزون بر مطالعه زندگی پیامبر اسلام (ص) و تفسیر قرآن و روایات اسلامی، مراجعه به اسلام شناسان حقیقی و مطالعه آثار آنان مانند کتاب های مرحوم علامه طباطبائی، شهید مرتضی مطهری، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی آیت الله جعفر سبحانی و ... که در زمینه عقاید و مسایل اسلامی نوشته شده، بسیار مفید و سودمند و شاید ضروری است. معرفی اسلام به دیگران از دو راه صورت می گیرد: ۱- تبلیغ و تبیین و روشن کردن عقاید و مسایل حقّه اسلامی و مقایسه آن با مطالب خرافی و ناکارآمدی که در سایر ادیان تحریف شده وجود دارد. ۲- معرفی اسلام از راه عمل و رفتار یک مسلمان اگر در زندگی صفات پسندیده برای خود اختیار کند و دستورهای اسلام را در مورد عبادت و بندگی خالصانه، و اخلاق فردی و اجتماعی رعایت نماید، نیز وظیفه شناس، خیرخواه، بشر دوست، مهربان، با وفا، خوش خلق، عادل و دادگستر و مدافع حق باشد، هم چنین حقوق همسایه و شهروندان را رعایت کند و در تمام امور زندگی مقررات مرقی و روح پرور و سعادت آفرین اسلام را پیشه خود سازد، می تواند عملاً اسلام را معرفی نماید و خود را به عنوان اسلام مجسم نشان دهد. اگر همه ما این گونه باشیم، مطمئناً نقش بسیار مؤثری در نشر اسلام خواهیم داشت. حضرت صادق (ع) به گروهی از شیعیان فرمود: "به گونه ای رفتار کنید که زینت ما باشید، نه به گونه ای که موجب زشتی ما باشید." [۷۸] ۱ - بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱، حدیث ۶.

اگر غیر مسلمانان بخواهند به دین اسلام آشنا شوند، با چه راه هایی می توان اسلام را معرفی نمود؟

پرسش

اگر غیر مسلمانان بخواهند به دین اسلام آشنا شوند، با چه راه هایی می توان اسلام را معرفی نمود؟

پاسخ

برای معرفی اسلام و جذب دیگران به دین اسلام، عوامل و راهکارهای متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱ - بیان ویژگی های اسلام. ۲ - بیان ابعاد زندگانی معصومان (ع) و بزرگان دین. ۳ - تبیین تمدن اسلامی. ۴ - مجادله به احسن. ۵ - تحریف زدایی. ۶ - رفتار و عملکرد شایسته مسلمانان. ۷ - جدا کردن عملکرد برخی از مسلمانان از برنامه های اسلام. ۸ - خنثی سازی تبلیغات دشمن. یکی از راهکارهای مهم آشنایی دیگران به اسلام، بیان ویژگی های اسلام است. ویژگی های اسلام مانند جامعیت، همسویی با فطرت و خرد و اقدام به حقوق انسان ها... دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد. دین اسلام از نظر مسایل عقیدتی، احکام و سیاسی به گونه ای است که برای پویندگان راه حقیقت جاذبه های فراوان دارد: از سوی دیگر اسلام به عقل ارزش داده و به علم ارج می نهد و دیگران را به خرد ورزی و فراگیر علوم فرا می خواند. (۱) شناخت ضعف ها و کمبودهایی که در سایر ادیان از نظر عقلانی و منطقی و پاسخ گویی آنها به سؤالات و نیازهای بشری وجود دارد، و آنها با آموزه ها و تعالیم اسلامی، می تواند بسیار راهگشا و مؤثر باشد. امروزه بسیاری از اندیشمندان و تشنگان حقیقت تنها از دریای معرفت اسلامی توانستند سیراب شوند و پس از بررسی اسلام، آن را کاملاً مطابق با عقل و فطرت خویش یافته اند و به پرسش هایی در مورد اعتقادات گذشته خود که پاسخ آنها را نیافتند، در دین اسلام دست یافتند. اگر بیان ویژگی های اسلام با بیان ابعاد زندگانی و مبانی ارزش های معصومان (ع) و بزرگان دین نیز هماهنگ شود، گرایش و جذب دیگران به اسلام را چند برابر خواهد نمود، اگر مبانی معصومان (ع) در موضوعات مختلف مانند اخلاق، حکمت حقوق و همین طور رفتار آنها با مردم و حمایت معصومان از محرومان و سیاست های منطقی و قانون گرایی آنها و... درست تبیین شود، دیگران را سخت تحت تأثیر قرار خواهد داد، زیرا عملکرد آنها به عنوان حاملان دین سبب می شود که اسلام به گونه ای واقعی معرفی گردد. تأثیر گذاری برخی از سریال ها مانند سریال امام علی (ع) دلیل بر این مدعا است. بر اساس تأثیر رفتار و گفتار معصومان (ع) بر جذب دیگران به دین است که معصومان (ع) یکی از راه های جذب

دیگران به اسلام را معرفی فضایل خود دانستند. (۲) امام رضا (ع) فرمود: "رحم الله عبداً أحيا أمراً... يتعلموا علوماً و يعلمها الناس، فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا، (۲) خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را احیا کند... دانش ما را بیاموزد و به مردم یاد دهد. اگر مردم با زیبایی‌های کلام ما آشنا شوند، از ما پیروی خواهند کرد. "یکی از راه‌های مهم معرفی اسلام فرهنگ و تمدن اسلامی است، در عصر حاضر که علوم و تمدن به اوج رسیده‌اند، بیان تمدن و فرهنگ اسلام در جذب دیگران به اسلام تأثیر خواهد داشت. اگر انسان‌های غیر مسلمان بدانند که اسلام صاحب تمدن بوده و از فرهنگی غنی برخوردار است، بدان گرایش پیدا می‌کند. در این جا به بری از اندیشه‌های صاحبان اندیشه در خصوص تمدن اسلامی اشاره می‌شود: "گوستا ولوبون" فرانسوی می‌نویسد: "اثری که تمدن ملت عرب در مغرب زمین گذارده، بسیار است و در مشرق زمین به مراتب زیاده‌تر و نیرومندتر است و برای هیچ ملتی چنان نفوذی که برای آنان پیدا شد، پدیدار نگشته است" (۴...۴) ویل دورانت می‌نویسد: "پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی، از حوادث بزرگ تاریخ اسلام است. اسلام طی پنج قرن از سال ۸۱ هجری تا ۵۹۲ هجری، از لحاظ نیرو و نظم... قوانین منصفانه انسانی و ادبیات و تحقق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. (۵)" یکی از راه‌های جذب دیگران به اسلام رفتار و عملکرد مسلمانان است. مسلمانان به عنوان پیروان اسلام، با رفتار خود می‌توانند غیر مسلمانان را به اسلام جذب کنند. همان گونه که در صدر اسلام، پیامبر (ص) با رفتار خود مردم را به اسلام جذب می‌کرد. از این رو از وی در قرآن به عنوان "خُلُق عظیم" یاد شده است. (۶) برخی از مسلمانان دیگر با رفتار خود موجب جذب دیگران به اسلام می‌شدند. یکی از امامان فرمود: "کونوا دعاة للناس بغير ألسنتكم، (۷) مردم را با غیر زبان (با عمل) به سوی خداوند بخوانید." در فراخوانی دیگران به اسلام باید از هر گونه افراط و تفریط پرهیز شود، متأسفانه یکی از آسیب‌های تبلیغات دینی، افراط و تفریط در معرفی اسلام است. در آموزه‌های دینی سفارش شده است که دعوت به اسلام باید بر اساس مجادله به احسن باشد، زیرا دین اسلام دین منطق، علم و حکمت است، قرآن همگان را به آزاد اندیشی و بحث آزاد فرا خوانده است: "الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه" (۸...۸) همچنین قرآن مسلمانان را به مجادله به احسن دعوت کرده است: "و جادلهم بالتي هي احسن" (۹) برای جذب دیگران به اسلام، تحریف زدایی و جدا کردن عملکرد برخی از مسلمانان از اسلام و خنثی‌سازی تبلیغات دشمن لازم است. متأسفانه عملکرد غیر اصولی برخی از مسلمانان از یک سو و تحریف برخی از برنامه‌های اسلام از جانب دیگر موجب شده است که اسلام به صورت واقعی معرفی اسلام به گونه‌ای که با علم و تمدن مخالف است و تنها دین آخرت می‌باشد. از جاذبه‌های اسلام کاسته است. هم چنین تبلیغات نظام یافته دشمن علیه اسلام در بدبینی برخی نقش تعیین کننده دارد. دشمن - به ویژه غرب چنین وا نمود می‌کند که اسلام دین خشونت بوده و عملاً در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور نداشته و از جامعیت برخوردار نیست. از سوی دیگر تبلیغ می‌شود: دین اسلام موجب شده است که مسلمانان از قافله علم و تمدن عقب مانده و از دست آورده‌های علمی و صنعتی... محروم بمانند. طبیعی است برای معرفی اسلام باید به تحریف زدایی پرداخته و باید تبلیغات دشمن را خنثی نمود، زیرا اسلام در ذات خود عیب ندارد و عیب از مسلمانی ما است. اسلام به ذات خود ندارد عیب هر عیبی که هست از مسلمانی ماست در برخی از روایات تصریح شده است که برخی از مسلمانان با عملکرد خود اسلام را وارونه معرفی نموده‌اند. امام علی (ع) فرمود: "لبس الإسلام لبس الفرو مقلوباً" (۱۰)، مردم جامه اسلام را وارونه به تن می‌کنند. "پی نوشت‌ها: ۱ - بقره (۲)، آیه ۱۷ و انفال (۸)، آیه ۲۲. ۲ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰. ۳ - همان. ۴ - تمدن اسلام و عرب، ص ۵۴. ۵ - ویل دورانت، تاریخ تمدن ج ۴، ص ۳۱۸. ۶ - تلم (۶۸)، آیه ۴. ۷ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳. ۸ - زمر (۳۹)، آیه ۱۸. ۹ - نمل (۱۶)، آیه ۱۲۵. ۱۰ - نهج البلاغه صباحی صالح، خطبه ۱۰۸.

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پاسخ

کسی که نماز نخواند ضد حکومت اسلامی باشد، کافر محسوب نمی‌شود. کافر به کسی می‌گویند که یا خداوند را قبول نداشته باشد یا برای او شریک قائل باشد یا پیامبری پیامبر را قبول نداشته باشد یا منکر ضروری دین باشد، به طوری که بداند انکار او به انکار خدا و رسول بر می‌گردد. کسی که دشمنی با اهل بیت پیامبر داشته باشد، کافر است. کسی که نماز نخوانده، فاسق و گناهکار است و غیبت کردن او نسبت به این گناهش (اگر علنی باشد، یعنی همه می‌دانند که نماز نمی‌خواند) اشکال ندارد. اما اگر علنی نباشد یا نزد کسی که نمی‌داند نماز نمی‌خواند، غیبت او جائز نیست. کسی ضد ولایت و حکومت اسلامی می‌باشد، اگر مخالفت و ضدیت او در مصداق باشد (یعنی نسبت به برخی مسئولان خوشبین نیست) تا وقتی که ضرری به نظام نرسانده و از کسی غیبت نکرده، گناه ندارد، ولی اگر نظام را به عنوان این که نظام اسلامی است، قبول ندارد و با آن مخالفت می‌کند و در عمل مرتکب غیبت از اشخاص می‌شود یا در صدد معیوب کردن نظام گام بر می‌دارد و یا اقدام عملی بر ضد نظام می‌کند، گناه بسیار بزرگی مرتکب می‌شود و جرم او بسیار سنگین است. در قانون جرم سنگینی برای مورد اخیر (اقدام عملی) در نظر گرفته شده است. در مورد صله رحم با این افراد حضرت امام (ره) فرموده‌اند: "صله رحم مطلقاً واجب است و قطع رحم جایز نیست، ولی باید آن‌ها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند." یعنی با توجه به شرایط امر به معروف و آگاهی از آن‌ها و احتمال تأثیر (که یکی از شرایط است) این واجب را به جا آورند. علامت خلوص در مسلمانی، نیت پاک و خالص است. همان گونه که نیت در کیفیت عمل و ارزش آن مؤثر است، در ساختار شخصیت انسان نیز تأثیر به سزایی دارد. اگر بخواهیم مراتب شخصیت افراد را بشناسیم، باید آن را در لابلای انگیزه‌ها و اهداف آنان جستجو کنیم. آیا کس که برای سیر کردن شکم خود فریاد می‌کشد با آن که برای نجات مردم تلاش می‌کند برابر است؟ آن کس که برای شهرت و خودنمایی تلاش می‌کند، با کسی که برای رضای خدا قدم بر می‌دارد مساوی است؟ (۱) البته باید توجه داشته باشیم که این مسئله مربوط به نیت انسان‌ها و درون آن‌ها است و نمی‌توانیم در مورد نیت انسان‌ها حکم و قضاوت کنیم. بنابراین بهتر است نیت و خلوص انسان‌ها را به خداوند عالم اسرار و خفیات واگذاریم و در صدد کشف خلوص انسان‌ها نباشیم و به فکر خالص کردن فکر و کردار خود باشیم. پی نوشت‌ها: ۱. آیت الله مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۳۸۵.

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می‌شمارد ؟

پرسش

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می‌شمارد ؟

پاسخ

واژه مشرک در قرآن غالباً به بت پرستان اطلاق شده و یهود و نصارا و مجوس گرچه عقاید شرک آور داشتند در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته اند و از اینجا معلوم می‌شود که منظور قرآن از مشرک همان بت پرست است .

از میان دستورات قرآن، اگر ما به کدام دستورات عمل می‌کردیم جامعه ما امروز قیافه دیگری داشت؟

پرسش

از میان دستورات قرآن، اگر ما به کدام دستورات عمل می کردیم جامعه ما امروز قیافه دیگری داشت؟

پاسخ

۱- عدالت اجتماعی قرآن برای عدالت اجتماعی تا آن اندازه احترام قائل شده که میگوید [ای مردم با ایمان! همیشه قیام بعدالت کنید، گو اینکه به ضرر شخص شما و پدران و خویشاوندان شما باشد!...] نساء/۱۳۴ یعنی هیچ چیز، حتی بخطر افتادن منافع شخصی و منافع خویشان نزدیک شما، مانع از اجرای اصول عدالت نیست، آیا راستی ما به این دستور بزرگ عمل کرده ایم و عقب افتاده ایم؟ ۲- حد اکثر سعی و کوشش قرآن هر کس را در گرو سعی و کوشش او دانسته (طور/۲۱) و باین ترتیب روی موهوماتی مانند «شانس و بخت و طالع» قلم کشیده، عظمت و پیشرفت و سعادت را در سایه سعی و کوشش میداند، آیا ما برآستی بر اثر سعی و کوشش عقب مانده ایم؟ ۳- تحصیل همه گونه قدرت قرآن به مسلمانان صریحاً دستور می دهد، در عین رعایت اصول عدالت، برای حفظ موجودیت خود در برابر خطرات بیگانگان، هرگونه قدرتی را برای خود تحصیل کنند و هیچ حد و مرزی برای این موضوع قائل نشده است. (انفال/۶۰)

آیا سخن کسانی که می گویند: زمانی که مسلمانان با ادیان و فلسفه های بیگانه مواجه شدند، مجبور شدند به طور دقیق اصول اعتقادی خود را مرزبندی کنند، ادعای درستی است

پرسش

آیا سخن کسانی که می گویند: زمانی که مسلمانان با ادیان و فلسفه های بیگانه مواجه شدند، مجبور شدند به طور دقیق اصول اعتقادی خود را مرزبندی کنند، ادعای درستی است

پاسخ

خیر، زیرا عقاید اسلامی از روز نخست به وسیله پیامبر گرامی (ص) و پس از وی با خطبه های امیر مؤمنان و امامان بعدی (ع) کاملاً مرزبندی شده بود. یعنی عقایدی که اعتقاد به آنها لازم، و اسلام و ایمان در سایه آنها تحقق می پذیرد. بخاری در صحیح خود از پیامبر نقل می کند که اسلام دارای پنج پایه است. آنگاه شهادتین را یادآور شده و پاره ای از فروع مهم را نیز گفته است (بخاری، صحیح، کتاب الإیمان / ۱۴). آنگاه در خطبه های امیر مؤمنان (ع) مسائل بیشتر شکافته شده و عقاید اسلامی مرزبندی شده است، حتی موقعی که در عصر مأمون مسأله خلق قرآن، به میان آمد، پیروان اهل سنت به محدثان مراجعه کرده، و شیعیان نیز به ائمه اهل بیت مراجعه کردند (صدوق، کتاب التوحید، باب القرآن/ حدیث ۲، ۳، ۴ و ۵). رساله های کوچکی که در آنها عقاید اسلامی تنظیم شده، همگی به وسیله محدثان تنظیم گردید و رساله احمد بن حنبل (۲۴۱ هـ) در تنظیم عقاید اهل سنت در دست است، و او نیز در بیان کلیه اصول به کتاب و احادیث پیامبر اتکا کرده است، نه به سخنان متکلمان. در رساله طحاویه نگارش شیخ ابو جعفر طحاوی (م ۳۲۱ هـ) تنظیم عقاید از طریق احادیث انجام گرفته، و هم اکنون این رساله در مدارس سلفیها تدریس می شود. شیخ اشعری (۲۶۰-۳۲۴ هـ) که عقاید اهل سنت را تنظیم کرده است در رساله «ابانه» (اشعری، ابانه، ۱۷ به بعد) همان را آورده که احمد بن حنبل در رساله خود آورده است، حتی در کتاب «مذاهب الإسلامیین» آنچه را که در کتاب ابانه آورده، تکرار کرده است. بنابراین، اهل سنت، عقاید خود را از متکلمان خود نگرفتند، تا مرزبندی عقاید در دست آنها باشد. و شیعه عقاید خود را از خطب امیر مؤمنان و روایات اهل بیت گرفته اند، توحید صدوق نیز گواه روشنی بر این مطلب است. حتی امام رضا (ع) رساله ای جداگانه در عقاید

اسلامی برای مأمون نوشت به نام رساله محض الإسلام (صدوق: عیون أخبار الرضا: ۱۲۱/۲-۱۲۲) و سید عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بر امام هادی عرض کرد. (صدوق: التوحید، باب التوحید و التشیه/۸۱) و پس از او شیخ صدوق عقاید شیعه را دو بار، با نگارش دو رساله تنظیم نمود: ۱. رساله موجز که در آخر کتاب «المقنع» و «الهدایه» چاپ شده (خاتمه کتاب «الهدایه» و امالی/۵۰۹)، ۲. رساله‌ای به نام عقاید الإمامیه. بنابراین، مرزبندی عقاید به وسیله علمای اسلام آن هم محدثان روشن، از طریق مراجعه به کتاب و سنت انجام گرفته و هیچگاه کتابهای متکلمین مقیاس تنظیم عقاید نبوده است و وظیفه متکلمان همان وظیفه دومی بود که از عقاید مسلم اسلامی با منطق روز دفاع کنند، نه اینکه خود نخست عقاید اسلامی را مرزبندی کنند.

نظر اسلام در مورد مقام و موقعیت شعر و شعراء چیست؟

پرسش

نظر اسلام در مورد مقام و موقعیت شعر و شعراء چیست؟

پاسخ

از نظر اسلام ارزش شعر، در وزن و قافی خلاصه نمی شود، بلکه باید سخن موزون، لباسی باشد بر اندیشه سالم، که در عارفان جذبه و کشش، در سیاستمداران تحول و تحرک، در جوانان شور و شوق. و بالاخره در هر قلمروی خلاق و سازنده باشد و در غیر اینصورت فاقد ارزش خواهد بود. اگر رسول گرامی (ص) می فرماید: «ان من الشعر لحکمه و ان من البیان لسحرا» (تاریخ بغداد ۳/۹۸) ناظر به آن سروده های موزونی است که اندیشه حکیمانه را در برداشته و در زندگی مفید و سودمند باشد. اگر شعر باید از زیباترین الفاظ، و ظریف ترین کلمات، و استوارترین معانی برخوردار باشد، شاعر نیز باید از فضائل اخلاقی و ارزشهای ویژه ای برخوردار گردد و اشعار حکیمانه و عارفانه او، تبلوری از روحیات او باشد، تو گویی شخصیت انسانی و فضایل اخلاقی خود را در قالب الفاظ منظوم ریخته و به خواننده عرضه داشته و به اصطلاح، به ملکات بسیط خود، لباس کثرت پوشانیده است. قرآن برخلاف نظریه معروف از شعر و شاعری انتقاد ننموده، بلکه شاعران را به دو گروه تقسیم کرده است: ۱. گروهی که مواهب خدادادی را وسیله اشباع غرائر خود قرار داده، و بدین اعتقاد راسخ، در هر وادی گام می نهند و به مدح و ذم شخصیتها می پردازند و به فساد اخلاقی دامن می زنند و درباره این گروه می فرماید: «و الشعراء يتبعهم الغاؤون * الم تر انهم فی کل واد یهيمون * و انهم یقولون ما لا یفعلون». شعراء/ ۲۲۴ - ۲۲۶ [افراد جاهل و گمراه از شاعران پیروی می کنند آیا نمی نگری که آنان در هر وادی سرگشته اند و سخنانی می گویند که یکی را عمل نمی کنند]. این گروه از شعرا قریحه شعری را نردبان ترقی مادی، وسیله اشباع شهوات و مایه گسترده فساد، و سرانجام دسیسه ای برای بزرگ جلوه دادن کوچکان، و تحقیر بزرگان قرار می دهند و به اصطلاح نان به نرخ روز می خورند، و در سخن آنان نه پندی حکیمانه، و نه اندیشه ای سالم، پیدا می شود، بلکه هدف نیل به اهداف نفسانی است که اسیر آن می باشند این گروه از شعرا پیوسته در خدمت زورگویان بوده و توجیه گر جنایات آنان می باشند. ۲. گروه دیگر شاعران دل سوخته، و یا دل سوختگان شاعری هستند که این نعمت الهی را در خدمت هدف مقدسی به کار می گیرند، جوانان را پند میدهند، جامعه را راه و رسم، سیاستمداران را هشدار می دهند و به آنچه که می گویند پیش از دیگران عمل می کنند، قرآن به این گروه از شعراء در آیه یاد شده اشاره می کند و می فرماید: «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا». ... شعراء/ ۲۲۷ [مگر آنان که دارای ایمان و عمل نیک بوده و خدا را بسیار یاد کنند و پس از مظلومیت طلب پیروزی می کنند]. شعر و شاعری وسیله تبلیغ و جهاد در راه حق و باطل است تا این شمشیر در دست چه کسی باشد، انسان متعهد از ذوق شعری خود، در طریق اهداف الهی بهره می گیرد و زیر بنای سرودهای او را تشریح نشانه های خدا در انسان و جهان، سخنان

حکیمانه پیامبران و اولیای الهی، راهنمایی توده ها، پرخاشگری بر ظلم و ستم و استبداد سیاه و ... تشکیل میدهد، در حالی که شعر سراینده مادی و غیر متعهد، بر محور زیبایی ابرو، ترسیم مناظر ضد اخلاقی، مسموم کردن افکار جامعه، تملق به صاحبان زور و زو تزویر، دور می زند. به خاطر همین دو لبه بودن این شمشیر است که قدرتهای فاسد و ضد انسانی پیوسته این طبقه را از طریق بخشیدن صله و دادن هدایا، به کار می گرفتند. فقط گروه مؤمن و متعهد بودند که در برابر عظمت مادی آنان سر فرود نیاورده و حقیقت گویی را با چیزی عوض نمی کردند. ما از گروه دوم، نمونه هایی در عصر رسالت و زمان معصومان (ع) داریم که به جرم حقیقت گویی بلاکش بودند. هیچ فرد آگاهی نمی تواند تاثیر شعر را در بیدار کردن جامعه انکار ورزد، آیا میتوان از عظمت شعر «فرزدق» و تاثیر بارز شعر او در مسجد الحرام در حضور ستمگران زمان، چشم پوشید، آنگاه که مردم به احترام فرزند پیامبر (ص) علی بن الحسین (ع) راه را برای استلام «حجر اسود» باز کردند و چشمهای جستجوگر اطرافیان خلیفه اموی، متوجه او شد و خواستند این شخصیت عظیم را بشناسند ولی متأسفانه حسد مانع از آن شد که حقیقت بازگو شود و همگی اظهار بی اطلاعی نمودند، اینجا بود که شاعری، حقیقت گویی را بر پرده پوشی، و رضای خدا را بر خشم خلیفه ترجیح داد، و اشعاری در معرفی زین العابدین (ع) سرود. که پیوسته بر تارک زمان نقش بست و چنین گفت: هدا الذی تعرف البطحاء و طانهو البیت يعرفه والحل و الحرم این شعر به قدری سازنده و کوبنده بود که فوراً دستور دستگیری او صادر گردید و در زندانی به زنجیر کشیده شد. در تاریخ اسلام نمونه هایی از این شعراء کم و بیش وجود دارند که همگی مورد تقدیر و تشویق خاندان رسالت بوده و پیوسته این شیفتگان حقیقت، گم شده خود را نزد معصومان جستجو می کردند و از طرف پیشوایان نیز مورد محبت و عنایت قرار می گرفتند، و به عنوان نمونه می توان از: کمیت بن زید اسدی، سید اسماعیل حمیری، ابو تمام طائی و دعل خزاعی و ابونواس و مهیار دیلمی نام برد که گروهی از آنان به فیض درک حضور امامان معصوم (ع) نائل آمده و صله هایی را دریافت نموده اند. برخلاف اندیشه کوتاه نظران، اسلام به پرورش هنر، و تربیت ذوق خلاق عنایت ورزیده و از آثار هنرمندان سالم استقبال نموده است و تجربه به خوبی به ما آموخته است که چگونه گاهی یک سروده، تحولی عظیم و بیداری ژرفی در جامعه پدید می آورد و سرچشمه اصلاحات میگردد. آیا میتوان از شعر اعجاز آسای ادیب الممالک در ترسیم استبداد سیاه عصر قبل از مشروطیت چشم پوشید و آن را در بیدار کردن مردم زمان نادیده گرفت، این استاد بزرگ در سال ۱۳۲۰ هجری قمری برابر ۱۲۸۱ هجری شمسی در منظومه معروف خود که به عنوان تبریک عید میلاد پیامبر (ص) سروده است وضع ایران آن روز را چنین توصیف می کند: افسوس که این مزرعه را آب گرفتهدهقان مصیبت زده را خواب گرفته خون دل ما، رنگ می ناب گرفتهوز سوزش تب، پیکرمان تاب گرفته رخسار هنر، گونه مهتاب گرفتهچشمان خرد، پرده ز خواب گرفته ثروت شده بی مایه، و صحت شده بیمار اشعار زنده و ظریف و سازنده این گروه بود که در دوران استبداد سیاه، افراد خواب زده را بیدار کرد، و بیداران را جوش و خروش بخشید، و آزادیخواهان را به هم پیوند داد و مقدمات تحول بنیادی را به نام «مشروطه مشروعه» (که متأسفانه بعداً به عللی از مسیر اسلامی خود منحرف شد) پی ریزی کرد. اگر جهاد با دشمن بوسیله شمشیر و نیزه انجام می گیرد ولی پیامبر گرامی (ص) جهاد با زبان را، همانند جهاد با شمشیر می داند در حدیثی می فرماید: «المومن یجاهد بسیفه و لسانه». (مسند احمد ۲/۴۵۶) [مومن بوسیله شمشیر و زبان در راه خدا جهاد می کند]. بخشی از جهاد با زبان را همان گفتار نغز و سخن منظوم و به اصطلاح شعر و سروده تشکیل میدهد که بر اثر آهنگ خاصی که دارد بر دل می نشیند و قلبها را تسخیر می نماید. هرگز تاریخ، تاثیر شعر کوتاه مرحوم آیت الله سید صدر الدین عاملی قدس الله سره را فراموش نکرده است آنگاه که در سال ۱۳۴۴ هجری قمری سعودیهای وهابی، آثار رسالت را ویران کردند و این مرد بزرگ در انتقاد از این عمل وحشیانه سه بیت سرود و در روزنامه های بغداد منتشر شد ولی این سه بیت آنچنان شور و ذوقی در توده مردم و بالخصوص شعرای نوپرداز عراق پدید آورد که دهها شاعر به استقبال آن رفته و به «تشطیر» و «تخمیس» آن پرداختند و انقلابی ادبی در عراق بر ضد وهابیه پدید آمد و سرانجام با مداخله حکومت دست نشاندۀ بریتانیا هر نوع سخن گفتن پیرامون آن ممنوع اعلام

گردید و به عنوان تبرک نخستین بیت آن را در اینجا یادآور می شویم: لعمری ان فاجعه البقیعیشیب لهولها فود الرضیع (علمای معاصر/ ۲۱۷) [به جانم سوگند مصیبت بزرگ (ویران کردن بقیع) دل کودک شیر خوار را پیر می سازد.] سخن درباره مقام و موقعیت شعر و شعراء از نظر اسلام بیش از آن است که در این خلاصه بگنجد از این جهت دامن سخن در این بخش را با بیتی از حافظ به پایان می رسانم: گفتگوی من و دلدار مرا پایان نیست آنچه آغاز ندارد، نپذیرد انجام

جایگاه قداست, در اسلام را تشریح کنید؟

پرسش

جایگاه قداست, در اسلام را تشریح کنید؟

پاسخ

روح دین را همین قداست تشکیل میدهد, به طوری که تمام ادیان الهی براحترام گذاردن خاص به خداوند و هرچه و هرکس که به او منسوب است تأکید میورزند. روایات ما براین مطلب تأکید دارد که (هل الايمان الا الحب) آیا ایمان جز محبت و دوستی امر دیگری است؟ (۱) از این رو در اسلام اولین مرتبه قداست برای خدای تبارک و تعالی است و در مراتب بعدی هرکس به او نزدیکتر و دارای ارتباط بیشتر با اوست. پروردگار متعال به دلیل هستی مطلق, کمال مطلق و... از برتری بینظیری برخوردار است و طبیعی است از همه محبوبتر و دوست داشتنیتر باشد, تا اندازه ای که باید در برابر او به خاک افتاد و پیشانی را بر زمین سایید. این سجده به دلیل همان قداست است. در مرتبه بعد, پیامبر اکرم (ص) به دلیل بیشترین ارتباط با خداوند, دارای تقدس و احترام بیشتری است, تا آنجا که خداوند و فرشتگانش بر او درود میفرستند و از مومنان نیز میخواهند تا درود بفرستند. (۲) و شرع مقدس گذاردن دست بدون وضو را بر نام آن حضرت حرام میدانند. این قداست پس از خداوند, به پیامبر و جانشینان او یعنی امامان معصوم (علیهم السلام) - که از طرف خدا منصوب شده اند - گسترش مییابد. بوسیدن ضریح امامان (علیهم السلام) و زیارت حرم آنها همگی برخاسته از همین قداست است. در مراتب بعدی یعنی پس از امامان (علیهم السلام) این قداست به همه کسانی که به گونه ای به آنان منتسب اند, مانند سادات و مراجع و علمای دینی سرایت میکند. با اینکه بوسیدن دست و تواضع بیش از اندازه برای غیر از خدا در اسلام نکوهش گردیده, ولی مواردی استثناء شده است, از جمله: (انه من ارید به رسول الله)؛ (۳) کسی که به جهت انتساب به پیامبر دستش را ببوسند. یعنی این شخص از چنان عظمتی برخوردار است که به جای پیامبر (ص) دست او را میبوسند. ولی فقیه نیز به دلیل انتسابش به امام معصوم (علیهم السلام) و جانشینی وی مراتبی از همان قداست را داراست. آیا میشود کسی خدا را دوست بدارد ولی پیامبرش را دوست ندارد؟! آیا می شود کسی پیامبر را دوست بدارد ولی به جانشینان او (امامان) علاقه نداشته باشد؟! و آیا میتوان امام معصوم (علیهم السلام) را دوست داشت, ولی جانشین او را گرامی نداشت؟ (۱) کافی, ج ۲, ص ۱۲۵, روایت ۵ (۲) سوره احزاب, آیه ۵۶ (۳) بحار الانوار, علامه مجلسی ج ۲۶, باب ۱۰۰ روایت ۲۵

برای آگاهی و شناخت عمیق تر نسبت به اسلام و قرآن از کجا شروع کنم ؟

پرسش

برای آگاهی و شناخت عمیق تر نسبت به اسلام و قرآن از کجا شروع کنم ؟

پاسخ

نکته ای که اشاره فرموده اید بستگی به عزم قوی و همت والای شما دارد. در این رابطه کوششی فراوان و مستمر در دو جنبه علمی و عملی لازم است تا تدریجا ثمرات شیرین و ارزشمند آن در زندگی شما پدیدار شود، بنابراین از سویی باید به انجام دستورات الهی و ترک محرمات کمر همت بندید و تدریجا انجام مستحباتی همچون نماز شب و ترک مکروهات را وارد برنامه عملی خود سازید. از سوی دیگر باید با برنامه ریزی دقیق به مطالعه و تحقیق منظم و پیوسته در معارف دینی و قرآنی پردازید. برای اولین گام در مطالعه توصیه می شود در یک برنامه ریزی یک ساله به دقت کتاب های استاد شهید مطهری بویژه: ((سری هفت جلدی جهان بینی)) ((نظام حقوق زن در اسلام)) ((اسلام و مقتضیات زمان)) ((علل گرایش به مادیگری)) و ((امامت و رهبری)) را که پاسخگوی بسیاری از نیازهای فکری عصر ما هستند مطالعه فرمایید. پس از انجام این برنامه چنان چه مکاتبه فرمایید برنامه مطالعاتی دیگری تقدیم خواهد شد.

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پرسش

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پاسخ

پذیرش حق و آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه دارد اگر در کسی این آمادگی وجود داشته باشد، وقتی که در برابر دعوت پیامبران و مصلحان دینی قرار گیرد دعوت آنان را می پذیرد، که به طور معمول آمادگی مذکور در مستضعفان و محرومان جامعه بیشتر بوده و آنان دعوت پیامبران را لیک می گفتند. در مقابل اینان مستکبران هستند، که در قرآن مجید از آنان با تعبیرات مختلفی یاد شده است. گاه تحت عنوان «مترف» یعنی: ثروتمندان عیاش و گاهی با عنوان «ملا» یعنی: افرادی که دارای پول و دیگر امکانات سرشار می باشند و در پاره ای موارد از آنها به عنوان «مستکبران» از آنان یاد شده است. اینان همواره در برابر پیامبران و دعوت آنان مقاومت کرده، با آن مخالفت می کردند، چرا که دعوت انبیا و حرکت آنان باعث نابودی قدرت طاغوتی آنان می شده است.

اسلام استعماری یعنی چه؟

پرسش

اسلام استعماری یعنی چه؟

پاسخ

اسلام استعماری، یعنی اسلامی که دولت های بزرگ استعماری و استعمار طلب می پسندند، اسلامی که روح قوانین متعالی اسلامی در آن مرده باشد، اسلامی که تحرک و جنب و جوش در آن نباشد، اسلامی که جهل، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد، برابری، یگانگی و ... از میان آن رخت بر بسته باشد. چنین اسلامی مورد پسند استعمارگران است و اگر مسلمانها به چنین اسلام خشک و بی روحی اعتقاد داشته باشند، به آسانی می توان از آنها بهره گیری کرد و منافع مادی و معنوی آنان را به یغما و چپاول برد.

معیار گزینش در اسلام چیست؟

پرسش

معیار گزینش در اسلام چیست؟

پاسخ

در اسلام گزینش در موارد مختلف، معیارهای مختلفی دارد. در انتخاب و گزینش برای رسالت یا امامت یک امت، خداوند انسانهایی کامل را که دارای مقام عصمت بوده و از نگاه و خطاء مصونیت داشته باشند، برمیگزیند. در مورد مرجعیت و قضاوت و ولایت فقیه عدالت و فقاهاست معتبر است. و در گزینشهایی که در پستهای مختلف اجرایی و اداری صورت میگیرد می تواند معیارهای مختلفی وجود داشته باشد، به هر حال درستی و امانت و گرایش نداشتن به گروههای مخالف و توانایی احراز پست مورد نظر با انقلاب از شرایط اساسی آن در شرایط حاضر است.

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟ چرا بعضی مسلمانان که به خدا ایمان دارند، گناه هم انجام می دهند؟

پرسش

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟ چرا بعضی مسلمانان که به خدا ایمان دارند، گناه هم انجام می دهند؟

پاسخ

جواب سوال اول کسی که مسلمان است و به خدا و قرآن مجید ایمان دارد، باید به تمام احکام اسلام و قرآن پای بند باشد و به همه آنها عمل کند. چون احکام اسلام منحصر به عبادات نیست. اسلام در مسائل مختلف زندگی، مانند مسائل اقتصادی و سیاسی و خانوادگی و فرهنگی احکامی دارد که باید انسان به آنها توجه کند و اگر کسی تنها به احکام عبادی اسلام عمل کند و احکام دیگر را، نادیده بگیرد مسلمان حقیقی نیست. جواب سوال دوم به هر نسبت که ایمان انسان قوی تر و نیرومندتر باشد کمتر به سراغ زشتی ها می رود و اینکه بعضی مسلمانان با وجود ایمان به خدا، گناه هم می کنند به خاطر این است که ایمانشان ضعیف است

علت این همه ضعف مسلمانان چیست؟

پرسش

علت این همه ضعف مسلمانان چیست؟

پاسخ

مشکل اصلی مسلمانان این است که از اسلام فاصله دارند و اسلامی در مسایل زندگی آنان در ابعاد مختلفی که دارد مخصوصاً در بُعد سیاسی و اجتماعی آن حضور فعال ندارد. چنانچه مسلمانان به اسلام برگردند و اسلام را در زندگی خویش حاکم سازند، هم در بُعد فردی و اخلاقی و هم در بُعد اجتماعی و هم در بُعد سیاسی و نظام حکومتی مجد و عظمت به آنان باز خواهد گشت. مثلاً

در ایران اسلامی که ملت ما انقلاب اسلامی انجام داده است، اگر تنها به انقلاب از جهت سیاسی بسنده کند و به انقلاب عقیدتی و درونی از جهت معنوی و اخلاقی و فکری نپردازد، انقلاب نخواهد توانست در برابر توطئه های پیچیده استکبار مقاومت نماید.

می گویند هر کسی اعتراف به «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بنماید می توان او را مسلمان دانست، اگر این تنها شرط مسلمان بودن شخصی باشد. مثلاً چطور می توان شخصی را که نه نماز می خواند و نه زکات می دهد و نه روزه می گیرد و نه از محرمات الهی پ

پرسش

می گویند هر کسی اعتراف به «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بنماید می توان او را مسلمان دانست، اگر این تنها شرط مسلمان بودن شخصی باشد. مثلاً چطور می توان شخصی را که نه نماز می خواند و نه زکات می دهد و نه روزه می گیرد و نه از محرمات الهی پ

پاسخ

آیین مسلمانی مراحل دارد، مرحله اول آن همان ایمان به توحید خداوند و نبوت پیامبر اسلام است که دو جمله «شهادتین» معرف آن است و مراحل بعدی همان عمل به دستورات و قوانین اسلامی است و آنچه مایه سعادت جاویدان است، همان عقیده و ایمان همراه با عمل است. بنابراین شخصی که اقرار به دو اصل بالا، یعنی توحید و نبوت پیامبر اسلام می کند، ولی اعمال و رفتار او با مقررات اسلام تطبیق نمی کند، تنها احکام اجتماعی اسلام در حق او جاری است نه اینکه یک مسلمان راستین و سعادتمند و اهل نجات باشد. (بخش پاسخ به سؤالات) -۳۲-

اعیاد اصلی مسلمانان کدام است؟

پرسش

اعیاد اصلی مسلمانان کدام است؟

پاسخ

در رابطه با عیدهای اصلی مسلمانان یادآور می شویم اعیاد مشهور اسلامی چهار عید است عید غدیر و عید فطر و عید قربان و جمعه و اعیاد دیگری هم وجود دارد. مانند بعثت پیامبر اسلام ((صلی الله علیه و آله)) و امامان معصومین ((علیهم السلام)) که مراعات آنها شایسته است.

جدا نمودن آیین مقدس اسلام از سنتهای باطل چگونه است؟

پرسش

جدا نمودن آیین مقدس اسلام از سنتهای باطل چگونه است؟

پاسخ

اگر منظور این است که مسلمانان از نظر عملی تنها به سنن اسلامی عمل نمی کنند و از سنتهای باطل نیز پیروی کنند، برای اینکه تنها به سنن اسلامی عمل شود این است که نخست مردم را با سنن اسلامی به طور کامل آشنا کرد و سنتهای خرافی را برای آنان تشریح نمود و آنان را توصیه کرد تا به سنتهای اصیل اسلامی عمل نمایند. اگر منظور این است که تعالیم اسلام با خرافات همراه شده، به گونه ای که اسلام اصیل تشخیص داده نمی شود، باید گفت که تعالیم اسلام روشن است و اعتقاد گروهی ناآگاه را نباید به حساب تعالیم اسلام گذاشت. یادآوری این نکته لازم است که در زمینه ی تعالیم اسلام همواره باید به متخصصان آن - که دانشمندان و فقهای بزرگ می باشند- مراجعه کرد.

راه رسیدن به اسلام واقعی چیست؟

پرسش

راه رسیدن به اسلام واقعی چیست؟

پاسخ

از دیدگاه امام راحل (اسلام ناب محمدی) با طی سه منزل قابل تحصیل است. که در اشعار عرفانی خود از این سه منزل به مدرسه، مسجد و میخانه تعبیر آورده‌اند. در میخانه گشایید برویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم اصطلاحاً مدرسه آنجائی است که انسان به مدد عقل عقاید حقه را می شناسد و اقناع عقلی پیدا می کند با تفکر در اصول عقاید و مطالعه به صورتیکه اصول عقاید را به عقل و اندیشه خود عرضه می نماید چنانچه توانست با اطمینان آن را بپذیرد وارد مرحله بعد می گردد، اما اگر برای او شبهاتی و ابهاماتی مطرح بود باید آن را از زوایای درون خود بیرون کشیده، مطرح سازد و برای آن برهان و دلیل قطعی جستجو کند تا اطمینان عقلی بدست آید با این اوصاف مدرسه مکان و محل بخصوصی نیست بلکه جایگاه و مقام اول است. پس از آن نوبت به مسجد می رسد. در مسجد باید خدایی را که عقلاً تصدیق نموده اطاعت کند و اطاعت خدا در مسجد شامل فتح دو سنگر می باشد. سنگر اول مملکت ظاهر یا طبیعت وجود انسان است که باید رفتار ظاهری خود را مطابق با اوامر الهی قرار دهد و از نواهی او اجتناب نماید (عمل به واجبات و ترک محرمات) اگر در این سنگر موفق موفق شد و ملک وجود خود را از اطاعت شیطان خارج نمود و از او پس گرفت، شیطان به سنگر نفس می گریزد، مبارزه در این سنگر دوم نیز در مسجد اتفاق می افتد و آن اصلاح نفس از رذائل اخلاقی و تحصیل فضائل آن است از قبیل اجتناب از عجب و تکبر و حسادت و خودخواهی و غیر آن (تفصیل این مرحله در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل از حضرت امام خمینی (آمده است) و چنانچه در این سنگر موفق بود وارد مرحله سوم یا منزل میخانه می شود که در واقع می توان این مرحله را رسوخ دادن باورهای عقلی در قلب و گشوده شدن چشم و گوش قلب دانست که نتیجه آن دستیابی به عرفان یعنی شناخت قلبی و ذوقی می باشد. چنانچه از مولا علی (می پرسند، آیا خدایی را که می پرستی دیده‌ای؟ می فرماید: خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم ولكن قلبها او را می بیند به وسیله نور و حقیقت ایمان (لم اعبد رباً لمراره) و این منزل جان و مغز دین است و عشق و شیدایی و از خود بی خود شدن و محو جمال معشوق گشتن سبب شده است که نام "می" و "میخانه" را به روی آن بگذارند زیرا که "می انسان را مست یعنی از خود (میت خود) بی خود می کند. الا- یا ایها ساقی ز می پرساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را برای مطالعه بیشتر به کتاب اربعین حدیث امام (حدیث اول مراجعه نمائید.

چرا اسلام و دین، آن طور که باید برای جوانان و مردم جامعه شناخته شده نیست و فقط اطلاعاتی سطحی به آنها داده شده است؟ چرا عمق

اسلام و دین را به جوانان نمیشناساند و از اسلام فقط در مورد نماز و روزه و اعمال عبادی صحبت میکنند؟

پرسش

چرا اسلام و دین، آن طور که باید برای جوانان و مردم جامعه شناخته شده نیست و فقط اطلاعاتی سطحی به آنها داده شده است؟ چرا عمق اسلام و دین را به جوانان نمیشناساند و از اسلام فقط در مورد نماز و روزه و اعمال عبادی صحبت میکنند؟

پاسخ

افراد یک جامعه، همواره از نظر علم و دانش در یک سطح نیستند. بانیان علم و دانش، همیشه تلاششان این است که آن چه را میداند، به تمام و کمال به مردم منتقل کنند و همه را به حدی از معرفت و دانش، که خود در آن حد هستند، برسانند. به طور مثال، پیامبران الهی با این رسالت مبعوث شده‌اند که دین خدا را آن چنان که باید به همگان برسانند: "الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ" (احزاب، ۳۹) [پیامبران پیشین] کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی میکردند و [تنها] از او میترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ" (مائده، ۶۷) ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است را کاملاً [به مردم] برسان، و اگر نکنی رسالت او را انجام ندادهای. پیامبر اسلام، پیام اسلام را به گوش جهانیان رسانید، و در حدّ توان تلاش کرد، از بلال حبشی گرفته تا سلمان فارسی را، به عالترین مقام برساند، ولی در این میان عواملی سبب شدند تا همه نتوانند در یک افق، هم سان، از نظر علمی و معرفتی ظاهر شوند. مانند: دوری و نزدیکی فیزیکی انسان به حوزه علم و علما، بالا و پایین بودن ضریب هوش افراد، علاقه متفاوت اشخاص به علم و یادگیری، وجود گرفتاریها، مریضیها، جنگها و حوادث غیر مترقبه دیگر، عدم امکانات آموزشی از قبیل لوازم التحریر، مکان مناسب، استاد، وقت کافی و غیره. در نهایت این عوامل سبب شد که: ۱. آن که همه مردم به همه علم دسترسی پیدا نکنند. ۲. این که همه علم در میان مردم مطرح نشود. بلکه یک عالم حکیم سعی میکند، در فرصتهایی که به دست میآورد و به تعبیر دقیقتر، در فرصتهایی که با زحمت و خون دل به چنگ میآورد. ابتدا مهمترین مسائل و علوم و پیامها را به مردم منتقل کرده به گفتن مسائل غیر مهم تلف نکند. که مردم از دانستن مطالب حیاتی، محروم شوند. جامعه ما نیز از این امور مستثنا نیست و علمای ما نیز بنا ندارند فقط اطلاعات سطحی در اختیار مردم قرار دهند و مردم را از معارف عمیق اسلام و قرآن محروم کنند. شاهد این امر هم این است که علمای اسلام در حدّ توان، شاگردانی تربیت کرده‌اند - چنان که خودشان نیز تربیت شدگان عالمان گذشته هستند - که اطلاعات عمیقی از اسلام و قرآن دارند، و این مطالب عمیق را به نگارش در آورده‌اند که هم شاگردان آنها و هم نوشتهها و کتابهایشان در جامعه وجود دارند، و این گونه کتابها در کتاب خانهای ما فراوان است، که از جمله آنها میتوان به کتب استاد شهید مرتضی مطهری اشاره کرد که زینت بخش هر کتابخانهای میباشد. حوزههای علمیه با توجه به امکانات محدودی که داشته‌اند و دارند، مجبورند در فرصتهایی که به دست میآورند، مردم را با اهمّ امورشان آشنا کنند، و به نظر میرسد، اهمّ امور یک مسلمان و یک جوان "نماز" است. نماز در دنیا و آخرت از اهمّ امور است. در روایات وارد شده است که در روز قیامت، ابتدا از نماز سؤال میشود. اگر نماز شخصی قبول شد، بقیه اعمال او نیز قبول میشود. ولی اگر قبول نشد، سایر اعمال او نیز فاسد میشود: "فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردّت علیه ردّ علیه سائر عمله" (من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۱۳۴، نشر دارالاضواء بیروت). و خداوند در قرآن میفرماید: نماز، انسان را از فحشا و منکر باز میدارد: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت، ۴۵) البته شکی نیست که سطح فکری جامعه را تا حدّی میتوان بالا برد و درونی کردن ایمان در جوانان، بسیار پسندیده و اساسی و مهمّ است، ولی این امر، احتیاج به زمان، تجربه و امکانات دارد، تا در نهایت، در گرایش و هدایت مردم، به سمت حقایق اسلام و قرآن، کمکی شده

باشد.

نظر اسلام درباره "برده‌داری چیست

پرسش

نظر اسلام درباره "برده‌داری چیست

پاسخ

قرآن کریم اساس دعوت دینی را بر این نهاده است که همه انسانها بندگان خدا هستند؛ حتی علاوه بر انسان ملائکه و جن را نیز همین گونه توصیف کرده است زیرا خداوند به معنای واقعی کلمه مالک هر چیزی است هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز آنکه فرمانبردار خداست (مریم ۹۳) (ر.ک المیزان علامه طباطبایی ترجمه موسوی همدانی ج ۶، ص ۵۳۸، نشر رجا). آیین اسلام آیین آزادی و آزادگی است آیین رحم و مروت است و قوانین و شیوه‌های برخورد اسلام با مسئله برده‌داری نیز یکی از مصادیق همین آزادی و آزادی‌خواهی است چون در عصر ظهور اسلام برده‌داری در سراسر جهان معمول بوده است لذا مناسب است ابتدا به تاریخ برده‌داری نگاهی کوتاه بکنیم ریشه و اساس برده‌گیری یکی از سه چیز است ۱. زور و قلدری مثلاً رئیس قبیله به زور می‌توانست دیگران را به بردگی بگیرد ۲. داشتن ولایت ارث و شوهری و غیره به عنوان مثال پدر می‌توانست فرزند خود را بفروشد ۳. جنگ که از همه بیشتر برده‌گیری در جنگ معمول بوده است و حتی در بین ملل دارای تمدن نظیر، روم هند، یونان ایران نیز معمول بوده است زیرا ابتدا این گونه بود که قبیله پیروز در جنگ تا آخرین نفر از طرف مغلوب را می‌کشت اما در طول زمان و نیز از باب نوع دوستی بنا را بر این گذاشتند که اسیران جنگی را به عنوان غنیمت تملک کنند، هر چند در آن دوران هم روش‌ها فرق می‌کرد و رومی‌ها و یونانی‌ها سخت‌گیرتر بودند. (المیزان علامه طباطبایی ترجمه موسوی همدانی ج ۶، ص ۵۴۴، نشر رجا). دین اسلام قانونی به نام برده‌داری تأسیس نکرد؛ بلکه از سه روش دو روش را رد و یک روش را تحت شرایطی امضا کرد تا به مرور زمان و با شرایطی که قرار داده است زمینه‌های آن نوع برده‌داری را هم از بین ببرد. بر اثر این تمهیدات اسلام بود که به مرور زمان و در نهایت در صد سال پیش و به تبعیت از اسلام نظام برده‌داری آن هم فقط در یک بخش یعنی بخش "زور و قلدری" ملغاً اعلام گردید زیرا تمام مبارزات ضد برده‌داری مربوط به بردگان آفریقایی بود و بیشتر بردگان جهان هم آفریقایی بودند، و در آفریقا هم که جنگ نشده بود؛ بلکه بوسیله قهر و غلبه مردم را دستگیر می‌کردند می‌فروختند؛ پس دنیا چیزی را الغا کرد که اسلام از قرن‌ها پیش آن را ملغاً اعلام کرده بود. اما این که چرا اسلام راه سوم برده‌گیری را مردود ندانست بلکه تضيیقاتی در آن ایجاد کرد؟ بدان خاطر بود که ۱. اصلاح عادات غلط به زمان نیازمند است ۲. در آن زمان بردگان فراوانی وجود داشته‌اند و گاهی بخش عظیمی از جامعه را بردگان تشکیل می‌دادند، و اگر از ابتدا بردگی به طور کلی ملغاً می‌شد، خود رهایی بردگان باعث نابودی آنان و خانواده‌هایشان می‌شد؛ زیرا بردگان در آن زمان نه کسب و کار مستقلی و نه زندگی مستقلی داشته‌اند. حداقل اثر سوء آزاد کردن این جمعیت انبوه مختل کردن امنیت جامعه بود. بررسی این نکته نشان می‌دهد که برخورد ضربتی و دفعی با مسئله برده‌داری امری غیر حکیمانه بلکه غیر ممکن است از این رو اسلام در برخورد با این مسئله چنان که در مورد "شراب عمل کرد، به اصلاح تدریجی پرداخت ۳. به طور کلی دشمن محارب به جز افناً انسانیت و از بین بردن نسل بشر و از بین بردن آبادانی‌ها هدف دیگری ندارد، و بدون تردید، فطرت بشر چنین فردی را محکوم به فنا دانسته و دست کم به بردگی گرفتن او را تجویز می‌کند. ۴. علاوه بر حکم فطری تا آنجا که تاریخ نشان داده است انسانها دشمنان خود را به عنوان غنیمت اسیر می‌گرفته‌اند. (ترجمه المیزان همان ص ۵۴۹). برده‌گیری که اسلام معتبر دانسته حقی است که با فطرت بشر مطابقت دارد که همان برده‌گیری دشمنان اساس دین و مجتمع

اسلامی است و چنین کسانی به حکم اجبار به داخل جامعه جذب می‌شوند و در لباس بردگی درمی‌آیند تا به تربیت صالحه دینی تربیت یافته و بتدریج آزاد شوند. به عبارت دیگر، افرادی که تحت تربیت صالحه هستند، آزادی اراده و عمل از آنان سلب می‌شود تا این که در آینده به طور کامل صلاحیت آزاد شدن پیدا کنند. همانند مریضی که طیب آزادی عمل او را تحت کنترل در می‌آورد. اضافه بر آنچه گذشت اسلام راه‌هایی را برای حذف برده‌داری در پیش گرفت که با گذشت زمان موفقیت کامل را به دست آورده و برده‌داری را به کلی محو کرد راهکارهای مذکور عبارتند از: الف بستن سرچشمه‌های بردگی و چنانچه گفتیم اسلام از بین سه راه معمول برده‌گیری در آن زمان دو راه را بکلی رد کرد و نپذیرفت (زور و قلدری ولایت شوهر، ارث و غیره و به عللی که گذشت برای از بین بردن راه سوم (راه برده‌گیری در جنگ تضییقاتی ایجاد کرد، حتی در صورت پیروزی در جنگ هم گرفتن برده الزامی نبوده است بلکه دستور اسلام در این مورد این است که بعد از خاتمه جنگ با کفار، افرادی که اسیر می‌شوند، به چند صورت با آنان برخورد می‌شود: - از آنان فدیة گرفته شده آزاد می‌شوند - با اسیران مسلمان مبادله می‌شوند - و در نهایت در مواردی که دو راه قبلی صلاح نبود، به جای این که آنها را بکشند اسیر کنند و برای خدمت به کار بگمارند و بین مردم تقسیم کنند. (ترجمه المیزان موسوی همدانی ج ۱۸، ص ۳۳۷ - ۳۴۱، جامعه مدرسین) ب گشودن دریچه آزادی اسلام تمهیداتی دیگر برای آزادی بردگان اندیشیده است از جمله - آزادی اسیر را یکی از کفارات قرار داده است تحریرالوسیله امام خمینی ج ۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۷، جامعه مدرسین) - با ازدواج زنی که برده است با یک انسان آزاد و بچه‌دار شدن آن زن فروش آن زن ممنوع می‌شود تا از سهمیه ارث فرزند آزاد شود. (مکاسب شیخ انصاری ص ۱۷۵، سطر ۱۴، دارالحکمة) - در زکات برای خرید برده و آزاد کردن آن سهمی قرار داده شد. که بدین ترتیب یک بودجه دایمی برای این کار از بیت المال در نظر گرفته شده است که تا آزادی کامل همه بردگان ادامه خواهد یافت (تفسیر نمونه مکارم ج ۱۲، ص ۴۱۸، اسلامیه تهران) - آزادی بردگان یکی از عبادات شمرده شده و بزرگان در این زمینه پیش قدم بوده‌اند تا آنجا که گفته شده حضرت علی بن ابی طالب با دسترنج خود هزار بنده را آزاد کرد. (بحارالانوار، مجلسی ج ۴۱، ص ۴۳، اسلامیه تهران) - هر کس سهم خود از برده مشترک را آزاد کند، سهم شریک دیگر به طور قهری آزاد می‌شود. (جواهرالکلام شیخ محمدحسن ج ۳۴، ص ۱۵۴ - ۱۵۸، چاپ بیروت) - هرگاه کسی مالک یکی از پدر، مادر، اجداد، فرزندان عمو، عمه دایی خاله برادر، خواهر، برادرزاده و یا خواهرزاده خود شود، آنها فوراً آزاد می‌شوند. (تفسیر نمونه مکارم ج ۲۱، ص ۴۲، اسلامیه تهران) - در برخی موارد، اگر صاحب برده نسبت به برده‌اش مجازاتهای سختی انجام دهد، آن برده خود به خود آزاد خواهد شد. (وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۲۶ (۲۰ جلدی و...)) ج احیای شخصیت بردگان در دورانی که بناست بردگان بتدریج آزاد شوند، دین مبین اسلام برای احیای حقوق آنان اقدامات وسیعی کرده است به طوری که هیچ فرقی بین بردگان و آزادها قرار نمی‌دهد، جزء به تقوا و پرهیزکاری لذا به بردگان اجازه می‌دهد همه گونه پست‌های اجتماعی را عهده‌دار شوند و از فرماندهی گرفته تا پست‌های حساس دیگر که به عنوان نمونه سلمان بلال و قنبر را می‌توان نام برد. (تفسیر نمونه همان ج ۲۱، ص ۴۲۱. د) رفتار انسانی با بردگان در اسلام دستورهای زیادی در مورد مدارا با بردگان آمده است از جمله - پیامبر ۹ فرمود: جبرئیل آن قدر برای آزادی برده سفارش کرد که من فکر کردم برای آزادی برده مهلت معینی مقرر گردید. (وسائل الشیعه همان) روایاتی داریم که در مورد بردگان أجل هفت سال را مطرح کرده‌اند و فرموده‌اند: بعد از هفت سال برده را از کار معاف و او را آزاد کنید. (وسائل الشیعه همان) حضرت امام صادق می‌فرمود: هرگاه پدرم به غلامش دستوری می‌داد و ملاحظه می‌کرد که آن کار، سخت است خودش بسم الله می‌گفت و کمک می‌کرد. (بحارالانوار مجلسی ج ۷۴، ص ۱۴۲، ح ۱۳، چاپ - اسلامیه تهران) خوش رفتاری نسبت به بردگان در این دوران انتقالی به حدی است که حتی بیگانگان نیز روی آن تمجید کرده‌اند، به عنوان نمونه جرجی زیدان می‌گوید: اسلام نسبت به بردگان فوق العاده مهربان است و پیامبر این دین در مورد بردگان سفارش بسیار نموده است به عنوان مثال "کاری که برده تاب آن را ندارد به او واگذار نکنید" یا "هرچه خودتان می‌خورید به او بدهید" "تاریخ تمدن جرجی

زیدان ج ۴، ص ۵۴). جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای ذیل مراجعه کنید. ۱- بحارالانوار مجلسی ج ۷۴، ص ۱۴۱، چاپ اسلامیة تهران ۲- مناظره دکتر و پیر، شهید هاشمی نژاد، ص ۱۵۹ - ۱۷۸. ۳- تفسیر نمونه مکارم شیرازی ج ۱۴، ص ۴۵۱ - ۴۶۷، چاپ اسلامیة تهران با وجودی که اسلام با راهکارهای یاد شده با بردگی به شکل موجود به مبارزه برخاست و انسان را به جای بردگی انسان‌های دیگر به بندگی خدا فرا خواند، در دنیای امروز، گرچه شاهد بردگی به اشکال قدیمی آن نیستیم اما چهره‌ای دیگر از به بردگی کشاندن انسان‌ها را به نمایش گذاشته است تبلیغات گسترده انحرافی بردگی فکری و استثمار آن به گونه‌ای که امکان گزینش راه سعادت را از انسان سلب کرده است

اگر اسلام نبود چه می‌شد؟

پرسش

اگر اسلام نبود چه می‌شد؟

پاسخ

خداوند متعال جهان هستی و انسان را بیهوده خلق نکرده بلکه در آفرینش انسان هدف داشته است و هدف خداوند از خلقت انسان رسیدن انسان به کمال و مقام قرب الهی است چنان که قرآن کریم می‌فرماید: "إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ" (علق ۸) و به یقین بازگشت [همه به سوی پروردگار تو است] و اگر دین مقدس اسلام همراه با پیامبر اکرم و قرآن کریم نبود، هدف اساسی خداوند متعال از خلقت جهان هستی و آفرینش انسان تحقق پیدا نمی‌کرد و انسان نمی‌توانست راه کمال و نزدیک شدن به خداوند حکیم را طی کند و از طرفی خداوند متعال حکیم است و تمام دستورها و فرمان‌های او دارای حکمت است... "وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" (حج ۵۲)... و خداوند علیم و حکیم است (ر.ک نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۲، ص ۳۸۴ - ۳۹۵، دارالکتب الاسلامیه تهران)

اهل کتاب چه تفاوتی با مشرکان (کافران دارند؟

پرسش

اهل کتاب چه تفاوتی با مشرکان (کافران دارند؟

پاسخ

"اهل کتاب پیروان مذاهب و آیین‌هایی هستند که پیامبر آنان دارای کتاب آسمانی بوده که از سوی خدا برای هدایت آن‌ها فرستاده شده است هر چند در گذر زمان دچار تحریف‌هایی شده‌اند. از اهل کتاب در آیات فراوانی یاد شده است مانند: "الَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَءِيلَ" (آل عمران ۷۵) منظور از "مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار دهد در خلقت یا در تدبیر عالم و یا در عبادت (قاموس قرآن علی اکبر قرشی ماده شرک (ج ۴، ص ۲۰) دارالکتب الاسلامیه" (کافر "نیز عنوان عام و گسترده‌ای است که هم شامل مشرکان و هم شامل اهل کتاب می‌شود همان گونه که در آیه اول سوره مبارکه بینه خداوند "اهل کتاب و "مشرکین را با "مِن بَيَانِهِ دُوقَسَمِ از اقسام "الَّذِينَ كَفَرُوا" ذکر فرموده است پس مشرکان و اهل کتاب هر دو "کافر" محسوب می‌شوند توجه به آیه ۱۰۵ سوره بقره هم در این زمینه مناسب است البته اهل کتاب با مشرکان در برخی احکام فقهی تفاوت دارند. کفر در لغت به معنای پوشاندن و در عرف دین به کسی گفته می‌شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را

انکار کند. (قاموس قرآن علی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۲۲، دارالکتب الاسلامیه) و مشرک کسی است که برای خدا در خلقت یا در تدبیر عالم و یا در عبادت شریک قرار دهد. (قاموس قرآن همان ج ۴، ص ۲۰).

۵- غیر ابراهیمی

دین حضرت نوح علیه السلام

تفاوت داستان نوح علیه السلام در قرآن با داستان نوح در تورات چیست ؟

پرسش

تفاوت داستان نوح علیه السلام در قرآن با داستان نوح در تورات چیست ؟

پاسخ

۱- در تورات آمده است که زن حضرت نوح علیه السلام نیز در کشتی سوار شد و نجات پیدا کرده ، در حالیکه در قرآن آمده است که او نیز جزو هلاک شدگان بود . (البته برخی چنین توجیه کرده اند که نوح علیه السلام دو زن داشته است یکی هلاک شده و دیگری نجات پیدا کرده است) . ۲- در قرآن آمده است که پسر نوح غرق شد ، اما در تورات چیزی درباره پسر نوح گفته نشده است . ۳- در تورات یادی از سایر مومنان نشده است و تنها نوح و فرزندانش و همسرش و زنان فرزندان ایشان نام برده شده اند . ۴- در تورات سن حضرت نوح ۹۵۰ سال تعیین شده ، در حالیکه در قرآن گفته شده است که ایشان ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کردند . ۵- در تورات خصوصیات کشتی مثل طول و عرض و ارتفاع و طبقات ، مدت توقف و ارتفاع آب و جریان پیمان با قوس و قزح و فرستادن کلاغ و ... ذکر شده است ، در حالیکه در قرآن این گونه خصوصیات ذکر نشده است .

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد سیمای نوح (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد سیمای نوح (ع) چگونه است؟

پاسخ

در تورات می خوانیم: نوح در آغاز، فلاحت زمین می کرد و تاکستانی را غرس کرد و از شراب خورد و مست شد، در میان چادرش بی ستر بود و «حام» پدر «کنعان» برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون خبر داد و «سام» و «یافث» بالا پوش گرفتند بر دوش خود گذاشته به عقب رفتند و برهنگی پدر خودشان را مستور کردند و روی خودشان عقب بوده و برهنگی پدرشان را ندیدند و نوح از سکر خود بیدار شد و آنچه را پسر کوچکش کرده بود فهمید. این بود سیمای نوح در تورات، اکنون ببینیم که قرآن

چگونه او را معرفی می کند. قیافه نوح (ع) در قرآن «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا». اسراء/۳ [او بنده سپاسگزار بود]. قرآن در آیات دیگر او را با صفات زیر یاد می کند: ۱- محسن (نیکوکار). ۲- مؤمن (با ایمان) آنجا که می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» صافات/۸۱-۷۹ [درود بر نوح از جهانیان، ما همچنان افراد نیکوکار را پاداش می دهیم، او از بندگان مومن بود]. و در آیه دیگر او را از صالحان و پاکان می داند آنجا که می فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ» تحریم/۱۰ [خداوند برای افراد کافر، زن نوح و لوط را که در اختیار دو بنده صالح از بندگان ما بودند مثال می زند]. آیا احتمال می دهید که یک فرد سپاسگزار و نیکوکار مؤمن و پاکدامن آنقدر شراب خورد و از خود بی خود شود که بدون پوشیدن عورت بخوابد؟ به طور مسلم نه. چهره دیگر از نوح (ع) در قرآن: قرآن نه تنها او را با صفات یاد شده معرفی می کند بلکه در جمله های کوتاهی از اندیشه بلند او که متکی بر یک نظام فلسفی است گزارش می دهد اینک تفصیل مطلب: یک فرد ماتریالیست که به اصالت ماده مؤمن است و به غیر ان ایمان ندارد، برای هر پدیده ای، علتی مادی می اندیشد و هرگز نمی تواند در پیدایش یک پدیده مادی دخالت امر غیر مادی را تصدیق کند. ولی رجال الهی که علاوه بر اسباب طبیعی و مادی، به اصالت جهان دیگر که بالاتر و پیراسته از ماده است ایمان دارند، می دانند که عوامل معنوی و علل غیر طبیعی در جهان ماده بی تأثیر نبوده هر چند علوم مادی از نحوه تأثیر آنها پرده بر نداشته است. نوح معتقد است که در نظام آفرینش میان طلب آمرزش از خدا و فرونی نعمت های مادی، پیوند ناگسستنی وجود دارد اگر چه علوم مادی به وجود چنین پیوندی راه نیافته است. می گوید: بشر در سایه استغفار می تواند درهای بسته آسمان را باز کند، تا باران رحمت سرزمین های خشک را سیراب سازد و به یکی از آرزوهای بزرگ خود که مال و اولاد است دست یابد و جایگاه خود را بهشت برین که دارای جویبارهایی است، قرار دهد: قرآن این حقیقت را از زبان نوح که همه را از جهان وحی گرفته بود نقل می کند و می فرماید: «إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ * وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» نوح/۱۱ و ۱۲ [از خداوند طلب آمرزش کنید که وی بخشاینده گناهان است تا برای شما باران بفرستد و شما را به مال و فرزند کمک کند، جایگاه شما را در بهشت قرار دهد، در آن نهرها و جوی ها برای شما آب پدید آورد]. فراخی و افزایش نعمت، نتیجه بازگشت به سوی خداست که درهای رحمت را پس از بسته شدن به روی انسان باز می کند و به فرمان خدا سرنوشتی را جایگزین سرنوشت دیگر می سازد. بی جهت نیست که مردی شریفاب محضر امام حسن (ع) می گردد و عرض می کند: سرزمین ما امسال با خشکسالی عجیبی روبرو است، امام می فرمایند: برو استغفار کن، چیزی نمی گذرد که شخص دیگری به حضور امام می رسد و از فقر و تنگدستی شکایت می کند امام به او نیز دستور می دهد برو استغفار کن. باز سومی وارد می شود و می گوید از خدا بخواه که خداوند به من پسری عنایت فرماید امام می فرماید: استغفار بنما، شخصی در آن جلسه از اول حضور داشت رو به امام می کند و می گوید این سه نفر سه نوع درخواست داشتند، چطور برای برآورده شدن حوائج همه، یک نوع راهنمایی فرمودید؟! امام فرمودند: من این مطلب را از پیش خود نگفتم بلکه همه را از گفتار خداوند که از پیامبر خود «نوح» نقل کرده است استفاده نموده ام. (مجمع البیان/۵/۳۶۱) صبر و بردباری نوح بسیار عجیب و شگفت آور است زیرا به تصریح قرآن و تورات ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کرده است و پیوسته با آنان در بحث و جدال و مبارزه بوده است و به هدایت آنان به اندازه ای علاقه داشت که قرآن، به گوشه ای از علاقه او اشاره می کند و می فرماید: «رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دَعَائِي إِلَّا- فَرَارًا» [پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به ایمان و پرهیزکاری دعوت کردم ولی دعوت من جزا فرار و دوری آنان نتیجه دیگری نداشت]. «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرَوْا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» [من هر موقع آنان را به ایمان به تو دعوت می کردم تا آنان را بیامرزی انگشتان خود را در گوشه های خود نهاده، لباسها را به سر می کشیدند و بر کفر خود اصرار ورزیده، به کبر و بی اعتنایی خود ادامه می دادند]. «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا»: [من آنان را آشکارا به سوی تو دعوت می کردم]. «ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ

إِسْرَارًا: [گاهی آنان را آشکار و گاهی به طور سری به تو دعوت می کردم] نوح/۹-۵ صبر و مقاومت وی در ساختن کشتی و مقاومت در برابر مسخره‌های مردم خود نشانه روشنی بر بردباری و شکیبایی او است آیا یک فرد الکلی می‌تواند با چنین صبر و شکیبایی به جنگ افراد جاهل و نادان برود و صدها سال پی گیرانه در راه حق و حقیقت فداکاری کند.

چرا در توفان نوح کودکان کافران مشمول عذاب شدند باینکه کودکان به حد تکلیف و تعقل نرسیده اند؟

پرسش

چرا در توفان نوح کودکان کافران مشمول عذاب شدند باینکه کودکان به حد تکلیف و تعقل نرسیده اند؟

پاسخ

همچنان که در روایات معصومان ((علیهم السلام))، و در آیات قرآن کریم آمده نازل شدن عذاب بعد از سالیان متمادی دعوت [۹۵۰ سال یعنی سه نسل دوران نوح ((علیه السلام)) و یأس نوح ((علیه السلام)) از ایمان آوردن قومش صورت گرفت. براساس روایات پس از آنکه نزول عذاب قطعی شد خداوند زنان و مردن را بر اساس روایات عقیم کرد و تا چهل سال فرزندی زاده نشد و در هنگام طوفان همه افراد قوم نوح بالغ و اکثر قریب به اتفاق آنان بجز عده کمی کافران بودند. آنان که به نوح ((علیه السلام)) ایمان آوردند با او بر کشتی سوار شدند و آنان که کافر بودند دچار عذاب الهی شدند.

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای توفان نوح اشاره شده است؟

پرسش

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای توفان نوح اشاره شده است؟

پاسخ

داستان طوفان نوح اختصاص به قرآن نداشته بلکه در تورات و دیگر کتابهای مقدس ادیان آمده و تمام ارباب ملل و نحل آن را نقل کرده بوقوع آن اعتراف کرده اند: ۱. در تورات در اصحاب هشتم از سفر پیدایش چنین می گوید: از هر حیوانی هفت، هفت، هفت بردار تا نسل در زمین منقطع نگردد و جای دیگر گوید: آب انبوهی روی زمین را فرا گرفت و تمام کوههای مرتفع و بلند را پوشانید و تمام جانداران را کشت بالاخره داستان نوح و طوفان را در سفر پیدایش از تورات اصحاب ۶ و ۷ و ۸ و ۹ بخوانید و در تورات تصریح می کند که در اثر طوفان نوح تمام موجودات زنده بجز آنچه در کشتی قرار گرفته بودند کشته شدند و می گوید نوح در زمین پدرینی نوع بشر است چه در اثر طوفان همه هلاک و نسل های بعدی فقط به نوح منتهی می شوند و رجوع کنید به قاموس کتاب مقدمی ماده ی نوح. علاوه بر تورات داستان طوفان نوح در فرهنگهای دیگر نیز نقل شده است. ۲. حکمای یونان نقل کرده اند که کاهنهای مصری به سولون حکیم یونانی گفتند که آسمان طوفانی راه انداخته و تمام بشر را هلاک ساخته است. ۳. از فلاسفه ی پیشین فارس

نقل شده است که طوفانی بوجود آمده و خدا توسط آن روی زمین را غرق آب ساخته است. ۴. اگر چه زرتشتیان، عمومی و جهانی بود طوفان را انکار کرده و گفته اند اختصاص به منطقه ی عراق داشته و محدود کردستان کشیده شده است لیکن در کتاب اوستا که کتاب مقدس آنان است آمده است که طوفانی واقع شده است و تمام روی زمین غرق آب گشته است. ۵. کلدانیون که طوفان در شهر آنان واقع شده نقل کرده اند زیرستروس پس از فوت پدرش در خواب دید که آبهای طوفانی گشتند و تمام بشر را غرق می نمایند و می کشند. ۶. قدمای هند نیز داستان طوفان نوح را بطور افسانه نقل کرده اند. ۷. براهمه نیز مانند مجوس عمومیت طوفان را انکار کرده اند ولی روایت کرده اند که طوفانهای متعددی در «ژاپن»، «چین»، «مکزیک» اتفاق افتاده است. قرآن نیز داستان طوفان نوح را متذکر شده و کلیاتی درباره ی آن بیان داشته است. در خاتمه مناسب است خبری را که در روزنامه ی کیهان شماره ی یک اول سپتامبر سال ۱۹۶۲ میلادی از قول خبرگزاری آسوشیتد پرس منتشر گردید یادآور شویم و خلاصه ی آن چنین است: «عده ای از دانشمندان آمریکایی به راهنمایی برخی از رجال ارتش ترک در قسمتی از قله های آراراط واقع در جنوب شرقی ترکیه در ارتفاع (۱۴۰۰) متر به تکه های چوبی برخورد کردند که خود نشان می دهد که آنها از اسکلت یک کشتی قدیمی و بزرگ است که در آنجا افتاده است. و برخی از پاره های چوب از لحاظ قدیمی به (۲۵۰۰) سال قبل از میلاد می رسد حکایت می کند بالاخره پاره چوبها را جمع کرده و به سانفرانسیسکو فرستاده تا تحقیق و مطالعه کنند و ببینند آیا ممکن است این پاره چوبها با کشتی نوح و طوفان او تطبیق گردد؟ تذکر این نکته لازم است که ذکر عباراتی از تورات در آینی برای اثبات مطلب برای مسیحیان و یهودیان بود والا تورات کنونی در نظر ما بیش از یک کتاب تاریخی غیر معتبر که پر از اشکالات است ارزشی ندارد. (بخش پاسخ به سؤالات)

چرا پسر نوح به خدا ایمان نیاورد؟

پرسش

چرا پسر نوح به خدا ایمان نیاورد؟

پاسخ

پسر نوح نیز مانند همه کافران قوم نوح ((علیه السلام)) در اثر سپردن زمام عقل به دست شهوات و تمایلات نفسانی و قوم نوح ((علیه السلام)) پایبندی به سنت های جاهلی و پرستش بت که از پدرانشان به ارث رسیده به دعوت نوح پاسخ نداد و در کفر و الحاد و بت پرستی باقی ماند. و از آنجا که انسان دارای قدرت و تفکر و انتخاب است و با انتخاب صحیح است که مشمول رحمت خداوند می شود رابطه فرزند پسر نوح با پیامبر زمان خود بر او سودی نبخشید مانند دیگران کافران قوم نوح عذاب الهی شد.

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای طوفان نوح ((علیه السلام)) اشاره شده است؟

پرسش

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای طوفان نوح ((علیه السلام)) اشاره شده است؟

پاسخ

داستان طوفان نوح ((علیه السلام)) اختصاص به قرآن نداشته بلکه در تورات و دیگر کتابهای مقدس آمده و تمام ارباب ملل و نحل آن را نقل کرده، به وقوع آن اعتراف کرده اند. در تورات در اصحاب هشتم از سفر پیدایش چنین می گوید: از هر حیوانی هفت، هفت برادر، تا نسل در زمین منقطع نگردد و در جای دیگر می گوید: آب انبوهی روی زمین را فرا گرفت و تمام کوههای مرتفع بلند را پوشانید و تمام جانداران را کشت. داستان نوح ((علیه السلام)) و طوفان را می توانید در سفر پیدایش، از تورات، اصحاب ۶ و ۷ و ۸ و ۹ بخوانید. در تورات تصریح شده که در اثر طوفان نوح ((علیه السلام)) تمام موجودات زنده بجز آنها که در کشتی قرار داشتند کشته شدند. و همچنین می گوید نوح ((علیه السلام)) در زمین پدر نوع بشر است و نسل های بعدی به نوح ((علیه السلام)) منتهی می شوند (۱). علاوه بر تورات، داستان طوفان نوح ((علیه السلام)) در فرهنگهای دیگر نیز نقل شده است. حکمای یونان نقل کرده اند که کاهنهای مصری به سولون، حکیم یونانی، گفتند که آسمان طوفانی راه انداخته و تمام بشر را هلاک ساخته است. از فلاسفه ی پیشین فارس نقل شده است که طوفانی به وجود آمده که خدا توسط آن روی زمین را غرق آب ساخته است. اگر چه زرتشتیان، عمومی و جهانی بودن طوفان را انکار کرده و گفته اند اختصاص به منطقه ی عراق داشته و به حدود کردستان کشیده شده است؛ لیکن در کتاب اوستا، که کتاب مقدس آنان است، آمده است که طوفانی واقع شده و تمام روی زمین غرق آب شده است. ۱ - ر.ک به: قاموس کتاب مقدس، ماده ی نوح. - ده گشته است. حکدانیهها، که طوفان در شهر آنان واقع شده، نقل کرده اند زیزستروس پس از فوت پدرش در خواب دید که آبها طوفانی گشته و تمام بشر را غرق می نمایند. قدمای هند نیز داستان طوفان نوح ((علیه السلام)) را به طور افسانه نقل کرده اند. برهمنها نیز مانند مجوس عمومیت طوفان را انکار کرده اند و ولی روایت کرده اند که طوفانهای متعددی در «ژاپن»، «چین» و «مکزیک» اتفاق افتاده است. قرآن نیز داستان طوفان نوح را متذکر شده و کلیاتی درباره ی آن بیان داشته است. در خاتمه مناسب است خبری را که در روزنامه ی کیهان شماره ی یک اول سپتامبر سال ۱۹۶۲ میلادی از قول خبرگزاری آسوشتید پرس منتشر گردید یادآور شویم. «عده ای از دانشمندان آمریکایی به راهنمایی برخی از رجال ارتش ترک، در قسمتی از قله های آرات واقع در جنوب شرقی ترکیه در ارتفاع (۱۴۰۰) متر به تکه های چوبی برخورد کردند، که خود نشان می دهد که آنها از اسکلت یک کشتی قدیمی و بزرگ است که در آنجا افتاده است. برخی از پاره های چوب از لحاظ قدمت به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می رسد. بالاخره پاره چوبها را جمع کرده، به سانفرانسیسکو فرستادند تا تحقیق و مطالعه کنند که آیا ممکن است این پاره چوبها با کشتی نوح و طوفان او تطبیق گردد (۱)؟ تذکر این نکته لازم است که ذکر عباراتی از تورات در اینجا برای اثبات مطلب برای مسیحیان و یهودیان است و والا - تورات کنونی در نظر ما بیش از یک کتاب تاریخی غیرمعتبر، که پر از اشکالات است، ارزشی ندارد. (بخش پاسخ به سؤالات) ۱ - نقل او ترجمه از المیزان، جلد ۱۰، صفحه ی ۲۶۶ تا ۲۷۹. - ۶.

با توجه به اینکه شریعت و دین از موقع مبعوث شدن حضرت نوح "ع" بوجود آمده شریعت پیامبران قبل از ایشان چه بوده و آنها چه دینی را تبلیغ کرده اند؟ و حضرت نوح که صاحب شریعت هستند پس چرا کتابی بر ایشان نازل نشده ولی حضرت داوود که صاحب شریعت نیستند صاحب کتاب زبور؟

پرسش

با توجه به اینکه شریعت و دین از موقع مبعوث شدن حضرت نوح "ع" بوجود آمده شریعت پیامبران قبل از ایشان چه بوده و آنها چه

دینی را تبلیغ کرده اند؟ و حضرت نوح که صاحب شریعت هستند پس چرا کتابی بر ایشان نازل نشده ولی حضرت داوود که صاحب شریعت نیستند صاحب کتاب زبور است؟

پاسخ

این نکته را باید گفت که شریعت و دین از موقع مبعوث شدن حضرت نوح نیامده است، بلکه دین و شریعت همدوش آفرینش آدم آمده است زیرا دین است که راه و رسم زندگی را نشان می دهد و قرآن کریم هم بیانگر همین نکته است زیرا دین خواهی یک امر فطری است و تمام انسانها در هر مکان و زمان به دنبال دین و آیینی برای راه و روش زندگی خود بوده اند. (۱) و نکته دیگر اینکه حضرت نوح که پیامبر اولوالعزم بودند یعنی اینکه پیامبری بودند که برای تمام مردم چه در شرق و چه در غرب بلکه بر همه موجودات اعم از جن و انس مبعوث شدند. در حالی که حضرت آدم و پیامبران قبل از حضرت نوح برای تمام مردم مبعوث نشده اند. و اینکه می فرمایند حضرت نوح دارای کتاب نبوده است معلوم نیست شاید ایشان هم کتابی داشتند و در تاریخ از بین رفته است و یا نظر دقیق تر این است که مردمان زمان حضرت نوح خط نمی دانستند و سواد نداشتند تا کتابی بر آنها نازل شود و بعد شریعت و دین حضرت نوح بعدها بوسیله حضرت ابراهیم "ع" کامل شد. اما در مورد کتاب زبور داوود "ع"؛ کتاب ایشان مجموعه دعاها و سرودها و مناجاتها و نیایشها و اندرزهای حضرت داوود است. و در آیه ۱۶۳ سوره نساء می خوانیم که زبور از کتب آسمانی است که خداوند به داوود داده است. این سخن با آنچه معروف است که پیامبران اولوالعزم که دارای کتاب آسمانی و آیین جدید بوده اند منافات ندارد زیرا همان طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود، کتب آسمانی که بر پیامبران نازل شد دو گونه بود: نخست کتابهایی که احکام تشریعی در آن بود و اعلام آیین جدید می کرد و دیگر کتابهایی بود که احکام تازه در بر نداشت، بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنماییها و توصیه و دعاها بود و کتاب زبور از این دسته بود. (۲) منابع و مآخذ:

۱. فلسفه دین، علامه جعفری ۲. قلمرو دین، عبدالحسین خسرو پناه ۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۱۴ و ج ۱۳، ص ۵۱۶

در جواب نامه: ۱۰۰۵۵۷-۱ بر طبق نتایج علم جغرافیا مجموع تمام ابهای کره زمین از جمله مخلوط در هوا و زیرزمین و درون اقیانوس ها ... به اندازه ای نیست که بتواند تمام کره ارتفاعات کره زمین را دربر بگیرد. ۲- یک کشتی با ابعاد ذکر شده یا حتی بزرگتر نمی تواند نما

پرسش

در جواب نامه: ۱۰۰۵۵۷-۱ بر طبق نتایج علم جغرافیا مجموع تمام ابهای کره زمین از جمله مخلوط در هوا و زیرزمین و درون اقیانوس ها ... به اندازه ای نیست که بتواند تمام کره ارتفاعات کره زمین را دربر بگیرد. ۲- یک کشتی با ابعاد ذکر شده یا حتی بزرگتر نمی تواند تمام گونه های جانوری موجود در خشکی را در خود جای دهد. ۳- در قرآن آمده کشتی نوح بعنوان ایت خداوند در زمین حفظ شده است. اما تا آن جایی که من تحقیق کرده ام از آن کشتی جز تکه هایی از چوب و ... باقی نمانده که همان نیز کاملاً مشخص نیست مربوط به کشتی نوح بوده باشد و به طور کلی روایات متعدد از رویت یا بدست آوردن تخته هایی از آن در دست است که گاهی متواتر نیز هستند و لی در مجموع سند معتبری برای اثبات وجود کشتی مذکور در کوههای ارارات نداریم پس چگونه گفته شده از کشتی بعنوان ایه از آیات خدا برای نسل های آینده حفاظت شده است؟ ۴- تقریباً تمام روایات مذکور به کوههای ارارات مربوط می شود که در تورات آمده اما کوه "جودی" کوهی است در سوریه؟ ۵- تاریخ طوفان را ۱۵۰۰ سال پس از ورود حضرت ادم به زمین و ۴۵۰۰ سال قبل عنوان کردید یعنی عمر انسان در زمین ۶۵۰۰ سال است اما باستان شناسان عمر آدمی

را بسیار بیش از این میدانند (حداقل ۱۰۰۰۰ سال پیش) که تا جایی که من میدانم بصورت پیوسته بوده و به انسان های ما قبل ادم مربوط نمیشود این مسئله چه توجیهی دارد؟ لطفا در مورد سوالات بالانیز توضیح دهید.

پاسخ

سؤال شماره ۱۰۰۵۵۷ و ۸۸۸۱ درباره این بود که آیا طوفان حضرت نوح علیه السلام جهانی بود یا خاص منطقه سکونت آن حضرت؟ در جواب آن سوال نوشتیم که از دیدگاه برخی، طوفان نوح، جهانی است و از دیدگاه برخی دیگر، منطقه ای است. در آن جواب اشاره به نظر علامه طباطبایی کردیم و آوردیم که علامه طباطبایی می گوید: حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولی العزم است و خداوند او را برای همه مردم فرستاده بود. کتاب و شریعت او اولین کتاب و اولین شریعت بود. (المیزان، ج ۱۰، ص ۲۵۱ عربی) علامه می گوید: معروف بین علمای شیعه این است که رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بود و روایاتی از اهلبیت علیهم السلام بر عمومی و جهانی بودن رسالت آن حضرت دلالت می کنند و همین روایات دلالت می کند بر این که پیامبر اولی العزم که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند، برای همه مردم مبعوث شده اند. (همان، ص ۲۵۹) ولی علمای اهل سنت دو گروه هستند: گروهی معتقد به جهانی بودن رسالت حضرت نوح هستند و گروهی معتقد هستند که حضرت نوح فقط برای قوم خودش مبعوث شده بود نه برای همه مردم کره زمین. (همان، ص ۲۶۰) علامه می گوید: جهانی بودن دعوت و رسالت حضرت نوح مستلزم این است که عذابی که بر قوم نوح نازل شد، عذاب عمومی باشد و وقتی که عذاب عمومی شد، طوفان هم عمومی و جهانی می شود. (همان، ص ۲۶۴). علامه در ادامه سخنش به نقل از تفسیر المنار می گوید: هدف قرآن از آوردن داستان نوح علیه السلام بیان مسائل تاریخی نیست و برای همین قرآن به جزئیات طوفان نپرداخته است. (همان، ص ۲۶۵) علامه طباطبایی در پایان می گوید: حق این است که ظاهر آیات قرآن این است که طوفان، جهانی بوده و همه کره زمین را آب گرفت و همه انسانها غرق شدند و تاکنون دلیلی یافت نشده که ما را وادار به دست کشیدن از این ظهور بکند. (همان، ص ۲۶۶). در المیزان، مقاله آقای دکتر سبحانی درباره طوفان نوح و مسائل مربوط به کره زمین را آورده است. (ص ۲۶۶) اگر مانند علامه طباطبائی، به جهانی بودن طوفان قائل شویم، باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که طوفان حضرت نوح علیه السلام، یک پدیده طبیعی نبود تا همه زوایای گوناگون آن برای محقق و پژوهشگر روشن باشد بلکه این واقعه، یک واقعه خارق العاده و مانند معجزات پیامبران بوده است و برای همین سوالات متعددی برای انسان پیش می آید و بدون پاسخ می ماند. اگر به ما بگویند که به درخواست پیامبر، درخت بزرگی در برابر چشمان مردم از جای خود کنده شد، به نزد پیامبر آمد، به پیامبر سلام کرد و دوباره به محل خود برگشت و یا اینکه آن درخت دو نیمه شد و هر نیمه ای جداگانه نزد پیامبر آمد و به رسالت او شهادت داد و به جای خود بازگشت، سوالات گوناگونی برای ما مطرح می شود و بدون پاسخ می ماند چون ما روی علل و اسباب عاید کار کرده ایم و از علل و اسباب پنهان خبر نداریم. طوفان نوح هم یک امر خارق العاده است و نمی توان آن را با روشهای عادی و معمولی درک کرد. بارش باران و جوشش چشمه های کره زمینی، ساختن کشتی به کمک خدا و نجات مؤمنان همه این حوادث، خارق العاده بوده نه یک رویداد طبیعی و معمولی. پس نباید توقع داشته باشیم که مسأله طوفان جهانی را به این آسانی می توانیم درک کنیم. نویسندگان تفسیر نمونه هم آورده اند که از ظاهر بسیاری از آیات بر می آید که طوفان نوح حادثه ای بوده برای سراسر روی زمین. (ج ۹ ص ۱۰۲ چاپ اول) در این تفسیر شش دلیل برای جهانی بودن طوفان ذکر شده است: ظاهر آیات قرآن، مآخذ تاریخی، دوران بارانهای سیلابی در تاریخ طبیعی زمین، تحولات محور کره زمین، سوار کردن نر و ماده از هر حیوانی و محل زندگی حضرت نوح علیه السلام. (ص ۱۰۲). اگر طوفان را جهانی بدانیم یکی از سؤالاتی که به ذهن می آید این است که آبهای کره زمین به اندازه ای نیست

که بتواند همه ارتفاعات و قله‌های کره زمین را فرا بگیرد، پس باید طوفان را جهانی ندانیم. در جواب این سؤال باید گفت: این طوفان، یک امر خارق‌العاده و معجزه‌مانند است و خداوند متعال می‌تواند به همین آبها همه ارتفاعات و قله‌ها را زیر آب ببرد و چون همه اسباب و علل و را نمی‌شناسیم، به چگونگی این عمل خدا پی نمی‌بریم. یکی از سؤالاتی که پیش می‌آید این است که اگر طوفان جهانی باشد و حضرت نوح بخواهد از هر حیوانی نر و ماده‌ای بر دارد و سوار کشتی کند، در این صورت باید کشتی، خیلی بزرگ باشد تا آنهمه حیوان را جا بگیرد و چون کشتی به آن بزرگی را نمی‌توان ساخت باید گفت که از هر حیوانی نر و ماده بر نداشته بلکه فقط از منطقه سکونت خودش برداشته است. در پاسخ این سؤال باید گفت: طوفان، جهانی بود ولی حضرت نوح لازم نیست که از همه حیوانات دو جفت بر دارد بلکه آن حضرت برای اینکه نسل حیوان منقرض نشود از حیوانات منطقه سکونت خود، نر و ماده‌ای را برداشت تا پس از نجات از آنها استفاده کنند. چنین نبوده که از همه جای جهان آن روز، از حیوانات بیابانها و شهرها نر و ماده‌ای آورده باشند. پس لازمه جهانی بودن طوفان این نیست که حتماً از همه حیوانات کره زمین نر و ماده‌ای بردارند بلکه حیوانات محل سکونت نوح بوده است. توجه داشته باشیم که این کشتی که حضرت نوح ساخت یک کشتی معمولی نبوده بلکه یک امر خارق‌العاده و معجزه بوده است. کشتی بزرگ و شگفت آور بود نه کشتی معمولی. به این نکته توجه داشته باشیم که آنچه مسلم و یقینی است این است که طوفان روی داده و مردم آن عصر با آن طوفان عذاب دیده‌اند و عده‌ای با کشتی از آن طوفان نجات یافته‌اند ولی درباره خصوصیات این طوفان و آن کشتی اطلاعات یقینی در دست نیست. نمی‌توانیم قسم بخوریم که این طوفان جهانی بود یا منطقه‌ای؟ و نمی‌توانیم درباره خصوصیات آن کشتی اطلاعات صددرصد یقینی به دست بیاوریم. یکی از سؤالاتی که در این زمینه به ذهن می‌آید این است که قرآن در آیه‌ای می‌گوید: «و لقد تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مَدْكُرٍ» (قمر، آیه ۱۵) ما آن کشتی را به عنوان آیت و نشانه وا گذاشتیم. آیا پند پذیری هست؟ علامه طباطبایی در تفسیر این می‌گوید: این آیه می‌رساند که کشتی نوح تا زمان نزول این آیات به عنوان آیت و نشانه طوفان می‌مانده و مردم را به یاد طوفان می‌انداخته است. (المیزان ج ۱۹ ص ۶۹). نویسندگان تفسیر نمونه آورده‌اند که این کشتی تا مدت‌ها در میان مردم جهان باقی ماند و هر کس آن را می‌دید به یاد طوفان حضرت نوح می‌افتاد و در روایتی هم آمده است که بقایای این کشتی تا زمان پیامبر اسلام مانده بوده است. (تفسیر نمونه ج ۲۳، ص ۳۵، چاپ اول) اما برای آیت بودن و عبرت‌گیری همین اندازه که خاطره آن در تاریخ بماند کافی است و مفهوم «ترکنا» بر آن صدق می‌کند و لازم نیست تا زمان کنونی باقی بماند. سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که «جودی» چیست و کجاست؟ علامه طباطبایی می‌گوید: جودی به معنای کوه و زمین سخت است و بعضی‌ها گفته‌اند که جودی نام کوهی است در سلسله جبال که به ارمنستان منتهی می‌شود و به آرارات معروف است و در موصل واقع است. (المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۰) بنابر نظر علامه طباطبایی کلمه جودی نام کوه نیست بلکه جودی دو معنا دارد: کوه و زمین سخت. حالا- این کوه و یا این زمین کجاست، بطور دقیق معلوم نیست و نمی‌توان قسمت خورد که محل فرود آمدن کشتی نوح فلان منطقه و فلان زمین یا فلان کوه بوده است. قرآن هم، این مسأله را بطور آشکار بیان نکرده است. نویسندگان تفسیر نمونه آورده‌اند که از دیدگاه بسیاری از مفسران جودی کوهی است در نزدیکی موصل و برخی آن را کوهی در حدود سام و یا نزدیک آمد و یا در شمال عراق می‌دانند و از اعلام قرآن نقل می‌کنند که درباره جودی سهن ظر داده شده است: ۱. کوهی است در عربستان ۲. جودی سلسله جبال کار دین است که در شمال شرقی جزیره ابن عمر و در مشرق دجله و نزدیک به موصل است. ۳. کوههای آرارات. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۱۱) سوال دیگری که درباره طوفان نوح مطرح است این است که این طوفان در چه تاریخی روی داده است. قرآن تاریخ آن را معین نکرده است و گزارشهای دیگری هم که در این باره داده‌اند، قابل اعتماد نیست. نویسندگان ناسخ التواریخ آورده است که حضرت نوح در سال ۱۶۴۲ پس از هبوط آدم به دنیا آمده و در سال ۲۲۴۲ طوفان روی داده است و در سال ۲۵۹۲ پس از هبوط وفات کرده است و از هبوط آدم تا زمان هجرت پیامبر اسلام ۷۵۹۶ سال می‌گذشت. (ناسخ التواریخ ج ۲-۱ هبوط) پس الان که ۱۳۸۲ می‌باشد از

هبوط آدم ۸۹۷۸ سال می گذرد. اینگونه گزارشها قابل اعتماد نیستند. اگر قرآن به صراحت بیان می کرد و یا در روایت صحیح از ائمه معصوم بیان می شد، آن را می پذیرفتیم ولی چنین نیست نه در قرآن آمده و نه در روایات صحیح آمده است. حتی نمی توان قسم خورد که سالی که در این روایات آمده آیا همان سالی است که ما داریم یا آن سال معنای دیگری دارد. آقای شوقی بکری می گوید: طوفان نوح شش هزار سال قبل از میلاد روی داده است. (قصه الطوفان، ص ۲۵) اگر تحقیقات باستان شناسان قطعی و حتمی باشد، باید همان را معیار داوری قرار داد و اگر قطعی نباشد نمی توان به هیچکدام از این منابع اعتماد کرد. توجه داشته باشیم که درباره طوفان دو نظر هست. یکی اینکه این طوفان جهانی بود و دیگری اینکه منطقه ای بوده است. نویسندگان تفسیر نمونه آورده اند که منطقه ای بودن طوفان هم، منتفی نیست و احتمال دارد که طوفان خاص منطقه سکونت قوم حضرت نوح بوده است. برای این احتمال دلایلی هم ذکر کرده اند. یکی از آن دلایل این است که طوفان نوح به عنوان عذاب و کیفر، روی داده است و ما دلیلی نداریم که دعوت نوح در آن زمان به سراسر جهان رسیده باشد و با امکانات آن روز بعید به نظر می رسد که دعوت نوح به سراسر جهان رسیده باشد. اگر دعوت نوح به سراسر جهان نرسیده باشد، طوفان نمی تواند جهانی باشد چون مردم منطقه های دیگر، مانند قوم نوح نبودند و آنان از نوح بی خبر بودند. (تفسیر نمونه ج ۹، ص ۱۰۲ به بعد) بر این اساس باید توجه داشته باشیم که جهانی بودن طوفان صددرصد یقینی نیست بلکه احتمال منطقه ای بودن هم هست. اگر طوفان، جهانی باشد، سوالات زیادی بی پاسخ می ماند و نمی توانیم آنگونه می خواهیم جواب پیدا کنیم ولی اگر منطقه ای باشد، جواب برخی سؤالات، روشن می گردد. تذکر شما که اهل مطالعه و تحقیق هستید، می توانید در این زمینه تحقیقاتی بکنید و به آنچه که به دست آوردید معتقد باشید و به نظر می رسد که شما به منطقه ای بودن طوفان می اندیشید و آن را قابل قبول تر می دانید. هیچ اشکالی ندارد که در این باره تحقیق بیشتر بکنید و به همان معتقد شوید. افراد زیادی به منطقه ای بودن طوفان معتقد هستند. یکی از کسانی که به منطقه ای بودن طوفان نوح علیه السلام معتقد است، عبدالمجید شوقی بکری است. ایشان کتابی به نام «قصه الطوفان» نوشته اند و در آن کتاب، تحقیقات زیادی ارائه داده اند. شما می توانید این کتاب را هم مطالعه بکنید. آنانکه طوفان را منطقه ای می دانند به این کتاب علاقه زیادی دارند. این کتاب در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران با مشخصات: تاریخ ادیان ۱۱۳۸ موجود است. آدرس کتابخانه: قم، خیابان سمیه، بیست متری رجایی. ولی باید توجه داشته باشیم که فهم جهانی بودن طوفان کار بیشتری می خواهد و سختی زیادی هم دارد و در هر حال انسان باید تحقیق کرد و نتیجه تحقیق را به عنوان علم و اعتقاد بپذیرد. امیدواریم که خداوند دانشجویان سراسر کشور را همانند شما اهل تحقیق بار آورد.

صابئی

آیه فلما جن علیه الیل رای کوکبا ۰۰۰ متعرض صابئین است و صابئین در شهر حران زندگی می کرده اند ؛ و حضرت ابراهیم علیه السلام مدتی پس از محاجه و شکستن بتها به این شهر مهاجرت کرده اند . در حالیکه قرآن این دو واقعه یعنی محاجه درباره بت ها و رویت ماه را

پرسش

آیه فلما جن علیه الیل رای کوکبا ۰۰۰ متعرض صابئین است و صابئین در شهر حران زندگی می کرده اند ؛ و حضرت ابراهیم علیه السلام مدتی پس از محاجه و شکستن بتها به این شهر مهاجرت کرده اند . در حالیکه قرآن این دو واقعه یعنی محاجه درباره بت ها و رویت ماه را حداکثر در دو روز پی در پی نقل کرده است .

پاسخ

تاریخ گواه آن است که دین صابئی گرچه در حران سیطره داشت اما در سایر شهرها نیز رواج پیدا کرده بود. از این رو هیچ لزومی ندارد که بگوئیم حضرت از دین صابئین خبر نداشته اند و در میان قوم ایشان پیروان این دین موجود نبوده اند.

صائبان چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست ؟

پرسش

صائبان چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست ؟

پاسخ

در اینکه آنها چه کسانی هستند بین مفسران و علمای ملل و نحل اقوال گوناگونی وجود دارد اما محققان معاصر و جدید این کلمه را عبری می دانند. عده ای آنها را مردمی متدین به یکی از ادیان آسمانی می دانند. نویسندگان دیگری می گویند فرقه ای هستند که ملائکه را می پرستند و زبور می خوانند، و به قبله توجه می کنند. آنها معتقدند نخست کتابهای مقدس آسمانی به آدم، و پس از وی به نوح و بعد از او به سام و سپس به رام و بعد به ابراهیم خلیل، سپس به موسی و بعد از او بر یحیی بن زکریا نازل شده و از گفته محققان به دست می آید آنان پیروان یحیی بن زکریا می باشند و هم اکنون قریب پنج هزار نفر از پیروان این آئین در خوزستان کنار رود کارون و در اهواز، خرمشهر، آبادان و شادگان بسر می برند.

صائبین چه کسانی هستند؟

پرسش

صائبین چه کسانی هستند؟

پاسخ

کلمه صائبین سه بار در قرآن به کار رفته است (بقره، آیه ۶۲ - مائده، آیه ۶۹ - حج، آیه ۱۷). از مجموع آیات چنین برمی آید که صائبین از اهل کتاب و دارای دین آسمانی هستند. این فرقه در طول آبراهه های جنوب ایران و عراق زندگی می کنند و به عنوان «صبی» از آنان یاد می شود. آیین آنها شباهتی با یهودیت و مسیحیت دارد و خود را پیروان حضرت یحیی (ع) می دانند. برای توضیح بیشتر ر.ک: ۱ - بررسی عقاید و ادیان مصطفی نورانی. ۲ - مذاهب و ادیان آل اسحاق. ۳ - تاریخ ادیان و مذاهب جهان تا قرن ۲۰ مبلغی آبادی.

ترجمه آیه ۶۲ سوره بقره آمده کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان آیا صابئان به ستاره پرستان نمی گویند یا این که معنای دیگری دارد در صورتی که پیروان یحیی پیامبر ستاره پرست نمی شوند؟

پرسش

ترجمه آیه ۶۲ سوره بقره آمده کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان آیا صابئان به ستاره پرستان نمی گویند یا این که معنای دیگری دارد در صورتی که پیروان یحیی پیامبر ستاره پرست نمی شوند؟

پاسخ

این که صابئان کیانند؟ و پیرو چه کسی اند؟ در میان مفسران و دانشمندان اختلاف نظر است برخی گفته اند: آن ها جمعیتی از پیروان نوح بوده اند و ذکر این عده در ردیف مؤمنان و یهود و نصارا نیز دلیل آن است که اینان مردمی متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده و به خدا و قیامت ایمان داشته اند. و این که بعضی آن ها را مشرک و ستاره پرست و بعضی دیگر آن ها را مجوس می دانند صحیح نیست گروهی دیگر، آنان را پیروان حضرت یحیی بن زکریا می دانند. این که آیا صابئان ستاره پرست اند؟ باید گفت اگر چنان که گفته اند این دین به حضرت یحیی یا حضرت نوح منسوب شود، قطعاً اصل دین آن ها شرک آلود نبوده و همه ادیان الهی براساس خداپرستی شکل گرفته است یا این که چنانکه گفته اند، بگوئیم اینان همان قوم ابراهیم خلیل اند که حضرت ابراهیم مأمور دعوت آنان بود، آنان در "حران سرزمین صابئان زندگی می کردند و بر دو گروه بوده اند: صابئان حنیف و صابئان مشرک و مشرکان آن ها، به ستارگان و خورشید، احترام می گذاشتند. خلاصه از مجموع بحث های فوق برمی آید، که آن ها در اصل پیرو یکی از پیامبران الهی بوده اند و بعداً گروهی از آنان از دستورات دین سرباز زدند و به همین جهت نیز "صابئه نام گرفته اند که به معنای انحراف است (تفسیر نمونه آیت... مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۸۹، دارالکتب الاسلامیه)

مجوس - زرتشت

مجوس یعنی چه و چه کسانی مجوس هستند؟

پرسش

مجوس یعنی چه و چه کسانی مجوس هستند؟

پاسخ

مجوس به قوم آتش پرست گفته می شود که از پیروان و تابعان زرتشت می باشند و به فارسی آنان را گبر نامند. (۱) آن ها قائل به دو مبدء نور و ظلمت و یزدان و اهریمن بوده اند. (۲) و فرقه ای از ثنویه اند که قائل هستند که فاعل همه خوبی ها و خیرها یزدان است و فاعل همه بدی ها و شرها اهریمن. (۳) بر این اساس، مجوس و مجوسیان به پیروان زرتشت اطلاق می گردد. در دایرة المعارف فارسی

آمده است": در کتاب ملل و نحل شهرستانی کلمه مجوس، به معنای اعم، به پیروان زرتشت اطلاق شده و مجوس عنوان کلی معتقدان به دو اصل نور و ظلمت شناخته شده است. شهرستانی مجوس را به سه گروه (و در واقع چهار) فرقه بزرگ تقسیم کرده است: ۱ - کیومرثیه ۲ - زروانیه ۳ - زرتشتیه. آن گاه از جمله مجوس زرتشتیه فرقه بافریدیه را ذکر کرده است که در واقع باید آن را از جمله فرقه‌های اصلی مجوس شمرد نه از زرتشتیان بخصوص (۴) مفسران و دانشمندان اسلامی در این که مجوسیان اهل کتاب هستند یا نه؟ اختلاف نظر دارند. برخی، آنان را از اهل کتاب ندانسته و پیامبر آنان را که زرتشت باشد، مدعی نبوت شمرده‌اند. (۵) برخی دیگر مجوسیان را اهر کتاب دانسته و برای آنان پیامبری را قائل شده‌اند. از آیه ۲۲ سوره حج استفاده می‌شود که مجوسیان نیز اهل کتاب هستند: "ان الذین آموا و الذین هادوا و الصابئين و النصاری و المجوس و الذین اشركوا ان الله بما فی فصل بینهم یوم القیامه؛ (۶) کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و نصاری و صابئو مجوس و مشرکان خداوند در میان آن‌ها روز قیامت داوری می‌کند." از این که خداوند مجوس را در برابر مشرکان قرار داده است، استفاده می‌شود که مجوس اهل کتاب است: "واژه مجوس فقط یک بار در قرآن مجید در همین آیات مطرح شده و با توجه به این که در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند چنین بر می‌آید که آن‌ها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده‌اند. (۷) علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۷ سوره حج می‌نویسد: "و مراد به مجوس قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدسشان (اوستا) است (۸) پی نوشت‌ها: ۱ - ر. ک: لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳ و معارف و معاریف، ج ۹، ص ۱۲۷. ۲ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳ - ۴۴ و مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۸۰ - ۸۱. ۳ - لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳ و ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲. ۴ - دایرة المعارف فارسی، ج ۳، ص ۲۶۶۶. ۵ - همان. ۶ - حج (۲۲) آیه ۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴ - ۴۶ و ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۰ - ۵۳۲. ۷ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴. ۸ - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

دین زرتشت در مقایسه با دین اسلام چه اشتراک و افتراقی دارد؟

پرسش

دین زرتشت در مقایسه با دین اسلام چه اشتراک و افتراقی دارد؟

پاسخ

از پیشوایان اسلام روایاتی وجود دارد مبنی بر این که زردشتیان پیامبری داشتند و او صاحب کتاب آسمانی بود، لیکن بعداً از بین رفت [۱۰] طبق این دیدگاه آیین که زرتشت به جهانیان عرضه داشت آیین توحیدی بود و به مبدأ و معاد و هدایت شریعتی خداوندی و نبوت معتقد بود. شهید مرتضی مطهری می‌گوید: "آن چه در مورد زرتشت محقق است این که او به توحید در عبادت دعوت می‌کرد. اهورامزدا از نظر شخص زرتشت نام خدای نادیده خالق جهان و انسان است و تنها موجودی است که شایسته پرستش است" [۱۱] زرتشتی‌ها معتقدند که روح آدمی پس از مرگ در عالم دیگری زندگی می‌کند و زندگی او براساس کارهای دنیوی‌اش می‌باشد. فرد اگر نیکوکار باشد، در زندگی پس از مرگ متنعم می‌شود و از زشت کاری خویش معذب می‌گردد. [۱۲] آنان به بهشت جهنم و اعراف اعتقاد دارند. [۱۳] در این باورها (مبدأ، معاد و نبوت عامه بین اسلام و زرتشت اشتراک هست در مسائل اخلاقی همانند راستگویی و پرهیز از دروغ نیز دو آیین تا حدودی مشترک‌اند. ا جایی که شعار زرتشتیان پندار نیک گفتار

نیک و کردار نیک است و می‌گویند: راستگویی آدمی را بهشت و دروغگویی به جهنم سوق می‌دهد. شبیه این اعتقاد در اسلام هم وجود دارد که گفته شده نجات در صداقت و هلاکت در دروغگویی است. اما جدای از این چند امر مشترک در بسیاری از امور تفاوت هست مثلاً دین اسلام بر محور رهنمودهای پیامبر اسلام وحی به حضرت و قرآن قرار دارد. که زرتشتی‌ها را قبول ندارند. آنان آتش را مقدس می‌شمارند و در آتشکده‌ها آتش را فروزان نگاه می‌دارند. پیراهن مقدس (سه ره را طی مراسمی به تن پسران می‌پوشانند و ریسمان مقدس (کسستی را بر کمرشان می‌بندند. کالبه مردگان را در برخ خاموش یا در دخمه می‌نهند و آن را غذای لاشخورها می‌سازند. [۱۴] این‌ها را مسلمانان قبول ندارند. در اعتقاد زرتشتیان جهان از دو نظام خیر و شر تشکیل شده است ذات خوب به همراه شش فرشته روح‌های جاویدان و ازلی را تشکیل می‌دهند. ذات به همراه شش فرشته شر، هفت روح خبیث را تشکیل می‌دهند. [۱۵] زردشتی‌های به ازدواج با محارم روی می‌آورند، [۱۶] که در اسلام پذیرفته شده نیست در اسلام امهات مسائل احکامی و آنچه که به عنوان فروغ دین معروف است در ده عنوان نماز، روزه حج جهاد، امر به معروف نهی از منکر، زکات تولی و تبری خلاصه می‌شود که این‌ها را زردشتی‌ها قبول ندارند. [۱۷] [۱۰] مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۳. [۱۱] مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۹۱. [۱۲] مبلغی، ادیان و مذاهب. [۱۳] جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۷۵. [۱۴] همان، ص ۴۷۸ - ۴۸۲. [۱۵] مبلغی، همان، ص ۳۲۸. [۱۶] همان، ص ۳۹۹ تا ۴۰۲. [۱۷] برای اطلاع بیشتر، مراجعه کنید به: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۱، ص ۲۹۳ به بعد؛ نیز تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۴۴۷ به بعد.

آیا در قرآن راجع به دین زرتشت و کتاب‌های آسمانی او مطلبی وجود دارد؟ و آیا دین زرتشت مورد تأیید اسلام است؟

پرسش

آیا در قرآن راجع به دین زرتشت و کتاب‌های آسمانی او مطلبی وجود دارد؟ و آیا دین زرتشت مورد تأیید اسلام است؟

پاسخ

جواب در سه محور سامان می‌یابد: یکم: به رغم این که درباره دین زرتشت اختلاف وجود دارد که از ادیان الهی است یا نه، در منابع اسلامی تأکید شده است که دین زرتشت یکی از ادیان الهی بوده و زرتشتیان از اهل کتاب هستند. (۱) قرآن به اصالت مذهبی زرتشتیان تصریح می‌کند. (۲) و پیروان این دین را به عنوان صاحب کتاب به رسمیت می‌شناسد. بر همین اساس در فقه اسلامی زرتشتیان در کنار یهودیان و مسیحیان قرار گرفته‌اند. در سیره و سنت پیامبر اسلام و ائمه (ع) نیز رهنمودهایی درباره برخورد با زرتشتیان وجود دارد که بیانگر اهل کتاب بودن آنها است. ابن عباس می‌گوید: پیامبر اسلام دستور داد از زرتشتیان مقیم یمن جزیه بگیرند. زرتشتیان جزیه دادند و بر آیین خود باقی ماندند. (۳) یکی از فرمود: مجوسیان چون دارای کتاب آسمانی بودند، مانند اهل کتاب جزیه می‌دادند. (۴) اسلام شناسان و فقیهان نیز از آنان به عنوان اهل کتاب یاد کرده و تصریح نموده‌اند که هم برای آنان دین بوده و هم کتاب داشته‌اند. (۵) دوم: از برخی متون و منابع دینی استفاده می‌شود که برای زرتشتیان کتاب آسمان نیز بوده است. در روایتی از امام علی (ع) آمده است که برای مجوسیان کتاب وجود دارد. (۶) مرحوم شیخ طوسی تصریح می‌کند که برای زرتشتیان کتاب آسمانی وجود دارد. (۷) مرحوم علامه طباطبایی عقیده دارد: زرتشتیان دارای کتاب آسمانی و پیامبر بوده، بر این اساس دین زرتشت پذیرفته شده است. سوم: درخصوص عدم ذکر دین زرتشت در قرآن باید گفت: عدم ذکر برخی اسامی و ادیان

در قرآن بدان معنا نیست که پیامبران و ادیان دیگر وجود ندارد. در برخی روایات تصریح شده است که تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار بوده (۸) و برخی دیگر هشت هزار بیان نموده‌اند. (۹) بیان اسامی همه پیامبران با اهداف قرآن که بیان مسائل مهم و کلیات معارف است، همسویی ندارد. از سوی دیگر در برخی آیات به برخی از اسامی پیامبران و اسامی کتاب‌های آنان تصریح شده است. (۱۰) در برخی آیات به طور کلی از پیامبران سخن به میان آمده است (۱۱) و در برخی دیگر از بعضی پیامبران با اشاره سخن گفته شده است. (۱۲) بیان سرگذشت پیامبران با شیوه‌های مذکور کفایت می‌کند. در قرآن آمده است: "و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك منهم من لم نقصص؛ (۱۳) پیش از تو، رسولانی فرستادیم. سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگو کردیم و گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم." از این آیه استفاده می‌شود که نام گروهی از انبیا و رسولان الهی در قرآن مجید نیامده، و عدد آنها بیش از آن است که در قرآن ذکر شده است. ("۱۴) پی‌نوشت‌ها: ۱ - عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب در جهان، ص ۳۶۵ به بعد. ۲ - حج (۲۲) آیه ۱۷؛ المیزان، ج ۴، ص ۳۵۸. ۳ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۵. ۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۶. ۵ - الخلاف، ج ۲، ص ۱۹۹. ۶ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۸. ۷ - المبسوط، ج ۴، ص ۲۱۰. ۸ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰. ۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷، به نقل از پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۶۰. ۱۰ - انعام (۶) آیه ۸۳ - ۸۶. ۱۱ - پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۷. ۱۲ - بقره (۲) آیه ۲۴۷، یوسف (۱۲) آیه ۶۰. ۱۳ - مؤمن (۴۰) آیه ۷۸. ۱۴ - ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۶.

ادیان زرتشت، مسیح و یهود را توضیح دهید؟

پرسش

ادیان زرتشت، مسیح و یهود را توضیح دهید؟

پاسخ

کیش زرتشت تاریخ حقیقی تولد زرتشت بسیار مجهول است، از این رو برخی تاریخ شناسان وجود تاریخی او را منکر شده‌اند. روایات ایرانی تولد او را در حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد نشان می‌دهد که اغلب محققان جدید آن را پذیرفته‌اند. بعضی دیگر با قرائن و دلایل موجه، زمان ظهور این پیامبر ایرانی را قدیم‌تر از این تاریخ دانسته و آن را به حدود سال ۱۰۰۰ ق.م. داشته‌اند. (۱) تعالیم زرتشت (۲) دین زرتشت مانند بسیاری از ادیان دیگر به تحریف مبتلا شده و عقاید باطل و خرافات موهوم در آن راه یافته است. (۳) دینی که این پیامبر ایرانی تعلیم کرده، یک آیین اخلاقی و طریقه یگانه پرستی است. زرتشت خدای معبود و متعال خود را "اهورامزدا" لقب داده، یعنی خدای حکیم، که دارای عالم و خلاق و نظام طبیعت است. او مزدا را صاحب اهورای حقیقی پنداشته و عبادت و پرستش را خاص ذات او قرار داده و وی را خداوند متعال و قادر و قاهر شمرده است که ذاتش به حکمت محض و خیر مطلق متصف است. او خود را پیغمبری مبعوث از طرف اهورامزدا می‌داند و در "گات‌ها" به کتاب آسمانی زرتشتی‌ها، تأکید می‌کند که خدا او را برانگیخته و مأمور ساخته، و دین او بهترین و کامل‌ترین ادیان است. زرتشت برخلاف نظریه بعضی از زرتشتیان متاخر، آفرینش تمام موجودات را برحسب مشیت و اراده متعال اهورامزدا می‌دانست. در آیه آخر گات‌ها صراحتاً اهورامزدا را موجب و موجد نور و ظلمت - هر دو - می‌داند. (۴) اهورامزدا اراده قدوسی علوی خود را به وسیله روحی مقدس و نیکو نهاد از قوه به فعل درمی‌آورد که آن را "سپنتامینیو" نامیده است. اعمال الهی او نیز به دستیاری ارواح مقدس که "امشاسپنتا"

گفته می‌شوند اجرا می‌گردد. این فرشتگان هر یک با حالت و صور فعالیت ذات الهی نام و معنایی جداگانه دارند، چنان که یکی را وهومنه (بهمن) نامید که به معنای "فرشته پندار نیک و نهاد خوب" است. دیگری را "آشا" (اردیبهشت) یعنی فرشته راستی و عدالت، دیگری را "خشترا" (شهریور) یعنی فرشته نیرو و قدرت کامل، دیگری را "هورواتات" ("خرداد) یعنی فرشته رسایی و کامروایی، دیگری را "آدمایتی" ("اسفند ارمد) یعنی فرشته شفقت و لطف و باروری و دیگری را "امراتات" ("مرداد) که به معنای بقا و جاودانگی است. با آن که اهورامزدا در عرض جلال خود هیچ ضد و ندی ندارد، زرتشت معتقد است که در برابر هر نیکی یک بدی موجود است. چنان که در برابر راستی، دروغ و در برابر حیات، مرگ و در مقابل سپنتامینیو (روان پاک)، روح شدید و ناپاک (انگره مسینیو) جای دارد. نقطه اصلی و پایه اساسی اخلاق در آیین زرتشت بر این قاعده است که نفس آدمی، میدان نبردی واقعی میان خیر و شر است. اهورامزدا به آدمی آزادی عمل عطا کرده که عمل خود را برگزیند و بین صواب و خطا هر یک را بخواهد انتخاب کند، البته نیکان بدی را نمی‌پسندند. آنچه از منطق و فلسفه زرتشت در کتب دینی می‌توان استنباط کرد، این است که او خود آتش نمی‌پرستیده و بر آن عقیده‌ای که پیشینیان و نیاکان او بر آن بوده‌اند، نبوده است. هم چنین معتقدات او با آنچه بعدها آتش پرستان اخیر عنوان کرده‌اند، اختلاف دارد. و آتش را فقط رمزی قدوسی و نشانی گرانبها از اهورا مزدا می‌دانسته است. (۵) دین زرتشتی نخستین مذهبی است که از جهان عقبی و قیامت سخن گفته و آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است. برحسب تعالیم آن پیامبر ایرانی چون روزی این جهان هستی به آخر رسد، رستاخیز عام واقع خواهد شد و اهورامزدا پیروز خواهد گردید. در آن روز برای امتحان بدکاران و نیکوکاران جایگاهی پر از آتش و آهن گذاخته، به وجود می‌آید که بدان و زشتکاران را در آن جا خواهند افکند. هورمدان خواه خوب یا بد، در روز قیامت از فراز پل چینوت (صراط) یعنی پل جدا کننده عبور خواهد کرد. این پل روی دوزخ قرار دارد و یک جانب آن به بهشت منتهی می‌گردد. نیکوکاران به هدایت زرتشت از آن پل به سلامت خواهند گذشت و بدکاران در آن سرنگون خواهند شد. "اوستا" کتاب مقدس زرتشتیان است که تفسیری به نام "زند" دارد. تاریخ نگارش قسمت‌های مختلف اوستا بر کسی معلوم نیست، چون توسط یک نفر نوشته نشده و در مدت زمانی طولانی گرد آمده است که از زمان زرتشت آغاز می‌گردد و دوران هخامنشی تا ساسانی را دربرمی‌گیرد. این کتاب شامل چهار بخش اصلی است: ۱. یسنا (مشمول بر ۷۲ فصل حاوی سرودها که گات‌ها جزء آن است) ۲. ویسپرد (مجموعه‌ای از ادعیه و سرودها) ۳. وندیداد (قانون و دستورهای موبدان و مبین احکام عبادات و...) ۴. یشت‌ها (شامل سرودهایی در تجلیل از فرشتگان و...) مهم‌ترین قسمت اوستا گات‌ها است که گمان می‌رود سرودهای شخص زرتشت باشد و از نظر زبانی کهن‌ترین مکتوب شناخته شده ایرانی است. در آیین زرتشت گرچه از گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک سخن گفته شده، اما از ارزش‌های اخلاقی و چگونگی دست یافتن به زندگی سعادت‌مندانه و این که گفتار و کردار و پندار نیک چه اموری هستند و چگونه می‌توان به آنها دست یافت، سخنی به میان نیاورده است. مسیحیت: حضرت عیسی (ع) در اناجیل موجود، خود را این گونه معرفی کرده است: "نجات دهنده انسان‌ها، باب نجات، شبانی دلسوز و نماینده خدا در زمین." مادر عیسی، مریم است. عیسی بدون پدر متولد شد. پدر خوانده او یوسف نجار بود. زادگاه عیسی روستای جلیل یا ناصره بود. خویشان او از هر جهت مقررات و آداب رایج آیین یهود را رعایت می‌کردند. عیسی با پسر عمویش حضرت یحیی در کرانه رود اردن تبلیغ دین الهی می‌کردند. یحیی را دستگیر و زندانی کردند. تبلیغات عیسی بین مردم بسیار مؤثر واقع شد و دور او را گرفتند. علمای مذهبی یهود دقیقاً می‌دانستند که او مسیح، موعود تورات و کتب آسمانی یهود است. در آغاز دعوت، عیسی بنده خدا و پیامبر او بوده و دین او مبتنی بر یکتایی پروردگار بود که به نام پدر توانا و آفریدگار آسمان و زمین خوانده می‌شد، ولی بعدها مسیحیان این رویه را تغییر داده و عیسی را پسر خدا دانستند. اغلب مراسم و اعمال مذهبی مسیحیت (مثل غسل تعمید) در ادیان و مذاهب سابق مرسوم بود. تراشید فرق سر و ملبس بودن به قبایی که کشیشان مسیحی آن را به تن می‌کنند، بخشی از آداب مصریان باستان بوده است. غم زدن و دود دادن در کلیساها نیز تقلیدی از یونانیان باستان می‌باشد.

عیسویان پس از به صلیب کشیده شدن عیسی (البته به پندار خود) معتقد شدند که عیسی روزی به زمین خواهد گشت. این باور نیز ریشه در تعالیم زرتشتی و یهودی دارد. در آغاز دعوت عیسی سخن از آیین جدیدی به نام مسیحیت نبود و عیسی (ع) تفسیر کننده آیین موسی به شمار می‌رفت. از قرن چهارم به بعد تحولاتی در دین عیسی پدید آمد و اغلب معتقدات آیین یهود با تغییراتی اندک در دین عیسی ظاهر شد. ولی پیروان عیسی (ع) از این قرن به کلی از یهودیان جدا شدند. اصول شریعت عیسی (ع)، تغایر روشنی با اصول یهودیت دارد و دین موسی (ع) را که در آن روزگار تحریف شده بود، قبول نداشت. اناجیل از شدت عمل و برخورد عیسی با شعائر و مراسم یهود سخن می‌گویند و تأکید دارند که همین امر موجب مغلوب شدن او گردید. او هیکل یا معبد سلیمان را قبول نداشت و آن را به رسمیت نمی‌شناخت. یهود کار در روز شنبه را حرام می‌دانستند، ولی عیسی کار کردن در روز شنبه را بلامانع می‌شمرد و... یهودیان پس از آنکه حضرت عیسی کاسبان و مغازه داران را از هیکل مقدس بیرون کرد؛ از او نزد حاکم رومی فلسطین به عنوان توهین به مقدسات شکایت بردند، در نتیجه او را دستگیر و زندانی نمودند و به عقیده خودشان او را اعدام کردند. مسیحیت دارای سه فرقه بزرگ کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان است که در بین آن‌ها فرقه‌های کوچکی نیز وجود دارد. (۶) دین یهود: دین یهود منتسب به حضرت موسی (ع) است. به همین جهت به یهودیان کلیمی می‌گویند (کلیم الله، لقب حضرت موسی (ع) است). حضرت موسی به دستور خدا مأموریت یافت قوم بنی اسرائیل را از بدبختی نجات دهد؛ او با فرعون جنگید و بنی اسرائیل را از ظلم و بدبختی رهانید؛ لیکن این قوم بعد از پیروزی به کارای ناشایست اقدام کردند که از جمله آن گوساله پرستی و کشتن پیامبران است. بدین جهت خداوند بر آنان غضب نمود و ذلیل شدند. آنان در طول تاریخ سه هزار ساله شان بارها به خشم و غضب خدا دچار گشتند. یهودیان بر این باورند که شریعت یکی است. ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی (ع) است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آن چه بود، حدود عقلی و احکام مصلحتی بود. پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبود و نخواهد بود، زیرا نسخ احکام و دستورهای الهی جایز نیست. (۷) طبق نقل عهد عتیق پس از سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر، خداوند با حضرت موسی سخن گفت و ده حکم بسیار مهم به او داد که به "ده فرمان" مشهور است. این ده حکم بدین قرار است: ۱ - برای خود خدایی جز من نگیرید. ۲ - به بت سجده نکنید. ۳ - نام خدا را به باطل نبرید. ۴ - شنبه را گرامی دارید. ۵ - پدر و مادر را احترام کنید. ۶ - کسی را به قتل نرسانید. ۷ - زنا نکنید. ۸ - دزدی نکنید. ۹ - بر همسایه شهادت دروغ ندهید. ۱۰ - به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید. (۸) این فرمان‌ها در قوم بنی اسرائیل رواج یافت و بعداً علمای یهود با استفاده از کتاب‌های عهد عتیق، اصولی برای دیانت و ملت قوم یهود تدوین نمودند که مهم‌ترین آن، اصول سیزده گانه‌ای است که توسط موسی بن شمعون در سال ۱۲۰۴ میلادی قرائت شد؛ بدین شرح: ۱ - خداوند حاضر و ناظر است. ۲ - خداوند یکتا است. ۳ - خداوند جسم و شبیه کسی نیست. ۴ - خداوند قدیم و ازلی است. ۵ - هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد. ۶ - او سرور همه پیامبران است. ۷ - نبوت حضرت موسی (ع) صحیح است. ۸ - خدا بر افکار نوع بشر آگاه است. ۹ - تورات از جانب خدا است. ۱۰ - تورات غیر قابل تغییر و تبدیل است. ۱۱ - خداوند ظالم را مجازات می‌کند و عادل را پاداش می‌دهد. ۱۲ - سلطان مسیح از نسل داوود ظهور خواهد کرد. ۱۳ - مردگان مستعد زنده شدن می‌باشند. (۹) این امور را می‌توان اصول و پایه‌های عقیدتی دین یهود برشمرد. افزون بر این امور در دین یهود "صندوق عهد" جایگاه ویژه‌ای دارد که شرح آن بدین قرار است: حضرت موسی (ع) پس از آن که "ده فرمان" را در میقات دریافت نمود، به میان بنی اسرائیل بازگشت؛ در دامنه کوه، مذبحی با دوازده ستون (به تعداد اسباط بنی اسرائیل) بنا کرد، در آن جا قربانی نمود و نصف خون حیوانات قربانی شده را بر مذبح و نصف دیگر را بر قوم خود پاشید و گفت: این عهدی است که خداوند بر شما بسته است. پس از آن به دستور حضرت موسی (ع) خیمه‌ای برای عبادت بر پا کردند که آن را "خیمه عهد" خواندند. درون خیمه عهد صندوقی قرار داشت. درون آن، دو لوح سنگی بود که روی آن نص میثاق الهی با قوم بنی اسرائیل منقوش بود. این صندوق، تابوت عهد، تابوت شهادت یا صندوق تورات است که در تاریخ بنی اسرائیل جایگاه ویژه‌ای داشت. در مهاجرت‌ها و

جنگ‌ها صندوق را با حرمت فراوان در ارا به‌ای می‌نهادند و پیشاپیش خود حرکت می‌دادند. هیچ کس جز کاهنان و ربانیون اجازه نداشتند آن را لمس نمایند. (۱۰) نام خاص خدا در دین یهود "یهوه" است که تلفظ آن حرام است. تنها بالاترین مقام مذهبی یهود می‌تواند سالی یک بار، آن هم در معبد سلیمان و در مکان خاص این نام را بر زبان جاری کند. در عهد عتیق ۶۱۳ حکم شرعی بیان شده که ۳۶۵ حکم حرام و ۲۴۸ حکم واجب است، (۱۱) که از جمله آن است: ۱ - نمازهای فردی و جمعی واجب است. (۱۲) ۲ - در دین یهود تقیه وجود دارد. می‌گویند: اگر گفتند: باید مرتکب گناهان شوی و گرنه کشته می‌شوی، او باید مرتکب گناهان شود، جز سه گناه کبیره: بت پرستی، زنا و قتل نفس. (۱۳) ۳ - زنی که مرتکب زنا محصنه شود، شوهر باید او را طلاق دهد. (۱۴) ۴۰ - مرد می‌تواند با رضایت یا بدون رضایت زن، او را طلاق دهد. (۱۵) ۵ - مرد بلند قد با زن بلند قد، مرد کوتاه قد با زن کوتاه قد، مرد سفیدرو با زن سفیدرو، مرد سیاه چرده با زن سیاه چرده ازدواج نکند. (۱۶) ۶ - تعدد زوجات جایز است. (۱۷) ۷ - اگر زنی به میان مردان رود و سر خود را نپوشاند، ازدواجش باطل است. (۱۸) ۸ - احترام پدر و مادر لازم است. در صورت تعارض بین احترام پدر و احترام مادر، احترام پدر مقدم است، چون زن وظیفه دارد از شوهر اطاعت کند. (۱۹) ۹ - بلوغ دختران در دوازده سالگی و بلوغ پسران در سیزده سالگی است. (۲۰) ۱۰ - ذبیحه غیر یهودی حرام است. ۱۱ - ختنه برای مردان واجب است. ۱۲ - کار کردن روزهای شنبه حرام است. پی‌نوشت‌ها: ۱ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به منابع زیر: جان‌بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۵۳، فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ ادیان زنده جهان ۲۷۰ - ۲۲۷ ص ۲۸۳ - ۲۸۰، مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۹، دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸، طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۵۶۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۲۴ و... ۲ - اصل این بحث از کتاب تاریخ جامع ادیان، جان‌بی. ناس، ص ۴۶۵ - ۴۵۶ با تلخیص فراوان گرفته شده است. ۳ - مورخان میان تعالیم زرتشت و آنچه که خود آن را زرتشت موبدان می‌نامند تفاوت قائلند. زرتشت موبدان در حقیقت تحریفات و اضافاتی است که موبدان در آئین زرتشت انجام داده‌اند (در طی قرون متمادی). ر.ک: مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۰. ۴ - در مطالعه اوستا هر چه از گات‌ها - که مربوط به زمان زرتشت است - دور می‌شویم، از توحید و لحن اهورامزدا و یگانه و زرتشتی که اهورامزدا را خالق همه چیز می‌داند فاصله می‌گیریم. بدین ترتیب در اواخر کتاب عهد ساسانی و مقارن با اسلام، به طور روشنی جهان به دو نیم می‌شود و خدای واحد به دو بخش خیر و شر تقسیم می‌گردد. ر.ک: تاریخ و شناخت ادیان ۲۳۶/۲/۱۵: به نقل از تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۴۱. ۵ - در گات‌ها صراحتاً به آفریده (مخلوق) بودن نور و روشنایی و آتش اشاره کرده، چنان که مخلوق بودن آب را آورده است. بدین جهت معنا ندارد شأن مخلوق چون خالق باشد و هر دو معبود تلقی گردند. آتش و آب در دین زرتشت مقدس بوده‌اند. ۶ - عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۰۰ به بعد. ۷ - توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۹۷. ۸ - عهد عتیق، سفر خروج، فصل ۲۰. ۹ - معرفی کتب آسمانی، ص ۸۰؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، ج ۲، ص ۵۹۰ و ۵۸۹. ۱۰ - جان. بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷. ۱۱ - گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۸. ۱۲ - همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. ۱۳ - همان، ص ۱۱۵. ۱۴ - همان، ص ۱۸۵. ۱۵ - همان، ص ۱۸۵. ۱۶ - همان، ص ۱۸۲. ۱۷ - همان، ص ۱۸۴. ۱۸ - همان، ص ۱۸۶. ۱۹ - همان، ص ۲۰۰. ۲۰ - همان، ص ۱۸۱ و ۹۲.

چرا زرتشت اولوالعزم نبود، با وجود آنکه دارای کتاب و آیین بود؟

پرسش

چرا زرتشت اولوالعزم نبود، با وجود آنکه دارای کتاب و آیین بود؟

پاسخ

مورخان در این که زرتشت پیامبر بوده است، اختلاف نظر دارند. برخی باور دارند که وی پیامبر نبوده و آیین الهی نیاورده. بعضی دیگر عقیده دارند که پیامبر پارسیان بود. (۱) براساس مبنای آنانی که وی را پیامبر نمی دانند، نمی تواند اولوالعزم باشد. براساس نگرش آنانی که زرتشت را پیامبر می دانند، باید گفت: مفسران و قرآن پژوهان درخصوص این که پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند، اختلاف نظر دارند. (۲) بعضی عقیده دارند که همه پیامبران اولوالعزم هستند. براساس این مبنا زرتشت نیز اولوالعزم است. بعضی دیگر عقیده دارند که پیامبران اولی العزم ۳۱۳ نفر هستند. (۳) برخی باور دارند که پیامبران اولی العزم پنج نفر هستند. (۴) این گروه برای اولوالعزم سه معیار را لحاظ کرده اند: الف) پیامبران اولی العزم به آن دسته از پیامبران اطلاق می شود که صاحب شریعت و آیین جدید باشند. ب) مشکلات و گرفتاری های بیشتر داشته و برای مقابله با آن با عزم و اراده قوی تر ظاهر شده اند. ج) گستره و قلمرو رسالت آنان بیشتر بوده است. از امام سجاد (ع) سؤال شد که چرا به این عده از پیامبران اولوالعزم می گویند؟ امام فرمود: "لأنهم بعثوا الى شرقها و غربها، و جنها و انسها؛ (۵) زیرا آنها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند." در یکی از آیات قرآن نیز یکی از ویژگی های پیامبران اولوالعزم "صبر و شکیبایی" بیان شده که بیانگر آن است این ویژگی در اولوالعزم بودن نقش بنیادی دارد که خطاب به پیامبر اسلام (ص) فرمود: "صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند و برای آنها شتاب مکن." واژه "عزم" بیانگر آن است که اولی العزم به کسانی اطلاق می شود که در برابر مشکلات شکیبا بوده اند، زیرا عزم به معنای اراده محکم و استوار است و اراده محکم کنایه از مقاومت در برابر مشکلات است. واژه "اولی العزم" تعبیر قرآنی است که اشاره به آن دسته از پیامبران است که علاوه بر شکیبایی، دوراندیش و در مرتبه ای بالاتر از دیگر انبیاء قرار گرفته اند. (۶) امام صادق (ع) فرمود: "ساده النبیین" در بعضی روایات، پیامبران اولی العزم پنج نفر "نوح، ابراهیم، عیسی و محمد(ص)" ذکر شده است. (۷) در این جمع، حضرت داوود که کتاب زبور برای او دانسته شده است، وجود ندارد؛ زیرا معیارهای دیگر در او نیست؛ بنابراین تنها صاحب کتاب بودن معیار اولوالعزم دانسته نشده است. بنابر فرض پیامبر بودن زرتشت، اگر اولی العزم نیست، تعداد زیادی از پیامبران دیگر نیز اولی العزم نیستند. گرچه دقیقاً نمی توان گفت که علل عدم اولی العزم نبودن وی چیست، و این یا بدان جهت است که در مرتبه والای پیامبران اولی العزم قرار ندارند، یا در برابر مشکلات همانند پیامبران اولی العزم شکیبایی نداشته و دین جامع و جدید و برای همه انسان ها در زمان خود نیاورده است. پی نوشت ها: ۱- معارف و معاریف، ج ۶، ص ۲۸ - ۲۹ - ۲ - تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۸۰؛ دانشنامه قرآن، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۳ - الدرر المنتور، ج ۶، ص ۴۵ - ۴ - مجمع البیان، ذیل آیه ۱۳، سورة شوری. ۵ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۸ - ۶ - احقاف (۴۶) آیه ۳۵، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۴ - ۷ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

آیا آیین زردشت، توحیدی است یا ثنوی؟

پرسش

آیا آیین زردشت، توحیدی است یا ثنوی؟

پاسخ

از نظر تاریخ، به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زردشت، در اصل آیینی توحیدی بوده است یا آیینی ثنوی؟ «اوستا»ی موجود، این ابهام را رفع نمی‌کند، زیرا قسمتهای مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. بخش «وندیداد» اوستا صراحت در ثنویت دارد، ولی از بخش «گاتاها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققین، از این بخش، یکتائی استنباط می‌گردد. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است اثر یک نفر نیست، بلکه هر بخش آن از یک شخص است. تحقیقات تاریخی در اینجا نارسا است، ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی‌ای که دربارهٔ مجوس داریم، می‌توانیم دین زردشت را در اصل، یک شریعت توحیدی بدانیم، زیرا بر حسب عقیدهٔ اکثر علمای اسلام، زردشتیان از اهل کتاب محسوب می‌گردند. محققین از مورّخین نیز همین عقیده را تأیید می‌کنند و می‌گویند نفوذ ثنویت در آئین زردشت، از ناحیهٔ سوابق عقیدهٔ دو خدایی در نژاد آریا قبل از زردشت بوده است. البته تنها از طریق تعیّد، یعنی از راه آثار اسلامی می‌توانیم شریعت زردشت را یک شریعت توحیدی بدانیم، اما از نظر تاریخی، یعنی از نظر آثاری که به زردشت منسوب است، هر چند بخواهیم فقط «گاتاها» را ملاک قرار دهیم، نمی‌توانیم آئین زردشتی را آئین توحیدی بدانیم؛ زیرا حداکثر آنچه محققان در باب توحید زردشت به استناد «گاتاها» گفته‌اند این است که زردشت طرفدار «توحید ذاتی» بوده است، یعنی تنها یک موجود را قائم به ذات و غیر مخلوق می‌دانسته است و آن «آهورامزدا» است و همهٔ موجودات دیگر را، حتی اهریمن (انگره مثنیو) را آفریدهٔ آهورامزدا می‌دانسته است؛ و به عبارت دیگر زردشت برای درخت هستی بیش از یک ریشه قائل نبوده است؛ و هم می‌توانیم با اتکاء به گفتهٔ برخی محققین، زردشت را طرفدار «توحید در عبادت» یعنی یگانه پرست بدانیم. ولی برای اینکه یک آئین، آئین توحیدی باشد، علاوه بر توحید ذاتی و توحید در عبادت، توحید در خالقیت لازم است و آئین زردشت به حسب مدارک تاریخی، از نظر خالقیت، کاملاً ثنوی بوده است، زیرا از این تعلیمات اینچنین استفاده می‌شود که قطب مخالف «انگره مثنیو» (خرد خبیث) «سپنت مثنیو» (خرد مقدس) است. سپنت مثنیو، منشأ اشیاء نیک است، یعنی همان اشیائی که خوب است و می‌بایست آفریده بشود، اما انگره مثنیو یا اهریمن، منشأ اشیاء بد است، یعنی منشأ اشیائی است که نمی‌بایست آفریده شود و آهورامزدا یا سپنت مثنیو مسؤول آفریدن آنها نیست، بلکه انگره مثنیو مسؤول آفریدن آنها است. مطابق این فکر، هر چند هستی دو ریشه‌ای نیست ولی دو شاخه‌ای است، یعنی هستی که از آهورامزدا آغاز می‌گردد به دو شاخه منشعب می‌شود: «شاخهٔ نیک» که عبارت است از سپنت مثنیو و آثار نیکش و «شاخهٔ بد» که عبارت است از انگره مثنیو و همهٔ آفریده‌ها و آثار بدش. اگر گاتاها را که اصیل‌ترین و معتبرترین و توحیدی‌ترین اثری است که از زردشت باقی مانده است ملاک قرار دهیم، زردشت را در شش و پنج خیر و شر، و اینکه نظام موجود نظام احسن نیست و با حکمت بالغه جور نمی‌آید گرفتار می‌بینیم. این جهت، او را از پیامبران آسمانی کاملاً جدا می‌کند.

اهریمن کیش زردشتی، با شیطان دین اسلام، چه فرقی دارد؟

پرسش

اهریمن کیش زردشتی، با شیطان دین اسلام، چه فرقی دارد؟

پاسخ

میان اندیشهٔ اهریمن در کیش زردشتی و آیین مزدایی، و اندیشهٔ شیطان در آیین اسلام، تفاوت از زمین تا آسمان است. این مطلب

نیازمند به توضیح مختصری است. در تعلیمات اوستایی، از موجودی به نام «انگره مثنیو» یا اهریمن نام برده شده است و خلقت همه بدیها و شرور و آفات و موجودات زیان‌آور از قبیل بیماریها، درنده‌ها، گزنده‌ها، مارها و عقربها و همچنین زمینهای بیحاصل، خشکسالی و امثال آنها به او نسبت داده شده است نه به «آهورامزدا» که خدای بزرگ است و نه به «سپنت مثنیو» که رقیب «انگره مثنیو» است. از بعضی تعلیمات اوستایی ظاهر می‌شود که اهریمن، خود یک جوهر قدیم ازلی است مانند آهورامزدا و به هیچ وجه آفریده آهورامزدا نیست، آهورامزدا او را کشف کرده است، ولی او را نیافریده است. اما از بعضی تعلیمات دیگر «اوستا» خصوصاً قسمتی از «گاتاها» که معتبرترین اجزای اوستا است روشن می‌گردد که آهورامزدا دو موجود آفرید: یکی «سپنت مثنیو» یا خرد مقدس، و دیگر «انگره مثنیو» یا خرد خبیث (اهریمن). و به هر حال آنچه از اوستا ظاهر می‌شود و مورد اعتقاد زردشتیان بوده و هست این است که موجودات و مخلوقات جهان به دو دسته خیر و شر تقسیم می‌شوند. «خیرات» آنها هستند که هستند و بایست باشند و خوب است که باشند و وجودشان برای نظام عالم لازم است، اما «شرور» آنها هستند که هستند اما نبایست باشند، وجود آنها سبب نقص عالم شده است و این شرور به هیچ وجه مخلوق آهورامزدا نیستند، بلکه مخلوق اهریمن‌اند، خواه خود اهریمن مخلوق آهورامزدا باشد و خواه نباشد. پس به هر حال، اهریمن، خالق و آفریننده بسیاری از مخلوقات جهان است؛ قسمتی از جهان آفرینش، جزء قلمروی او است و او خود یا یک اصل قدیم ازلی است و شریک و مماثل آهورامزدا است در ذات و یا مخلوق او است ولی شریک او است در خالقیت. ولی در جهان بینی اسلامی اساساً جهان و موجودات به دو دسته خیر و شر منقسم نمی‌گردد؛ در جهان آفریده‌ای که نبایست آفریده شده باشد و یا بد آفریده شده باشد وجود ندارد، همه چیز زیبا آفریده شده و همه چیز بجا آفریده شده و همه چیز مخلوق ذات احدیت است. قلمرو شیطان «تشریع» است نه «تکوین»، یعنی قلمرو شیطان فعالیت‌های تشریعی و تکلیفی بشر است. شیطان فقط در وجود بشر می‌تواند نفوذ کند نه در غیر بشر. قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه او نه تن و بدن او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال اینها بیان می‌کند؛ و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید، از حوزه قدرت شیطان خارج است. تسلط شیطان بر بشر محدود است به اینکه خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» [نحل/ ۹۹ - ۱۰۰] همانا شیطان بر مردمی که ایمان دارند و به پروردگار خویش اعتماد و اتکا می‌کنند تسلطی ندارد، تسلط او منحصر است به اشخاصی که خودشان ولایت و سرپرستی شیطان را پذیرفته و می‌پذیرند. قرآن از زبان شیطان در قیامت نقل می‌کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می‌کنند و او را مسؤول گمراهی خویش می‌شمارند می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمَاتِي أَنْفُسَكُمْ» [ابراهیم/ ۲۲] [من در دنیا قوه اجبار و الزامی نداشتم. حدود قدرت من فقط «دعوت» بود. من شما را به سوی گناه خواندم و شما هم دعوت مرا پذیرفته و اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، خویشتان را ملامت کنید که به دعوت من پاسخ مثبت دادید. ارتباط من با شما صرفاً در حدود «دعوت» و «اجابت» بوده و بس.] فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر، «اختیار» انسان است. مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند که حرّ و آزاد و مختار باشد. موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که منحصر از راه «اختیار» و «انتخاب» بدست می‌آید تحصیل کند. در جهان بینی اسلامی، هیچ موجودی نقشی در آفرینش به صورت استقلال ندارد. قرآن برای هیچ موجودی استقلال قائل نیست. هر موجودی هر نقشی را دارد بصورت واسطه و مجرا واقع شدن برای مشیت و اراده بالغه الهیه است. قرآن برای فرشتگان، نقش واسطه بودن برای انفاذ مشیت الهی در خلقت قائل است؛ ولی برای شیطان حتی چنین نقشی نیز قائل نیست، تا چه رسد به آنکه او را در خالقیت مستقل بداند، آنچنانکه در اوستا، اهریمن خالق مستقلی است در برابر آهورامزدا، از این رو اینکه معمولاً کلمه شیطان را در

ترجمه متون اسلامی به «اهریمن» یا «دیو» ترجمه می کنند غلط فاحش است. کلمه شیطان مرادفی در فارسی ندارد و باید عین لفظ در ترجمه بیاید. شیطان از نظر قرآن به هیچ وجه قطبی در مقابل خداوند نیست. حتی قطبی در برابر فرشتگان که به اذن پروردگار دست اند کار خلقت اند و مجری مشیت الهی در آفرینش اشیاء می باشند نیز نیست. وجود شیطان و شیطنت و اضلال او خود مبنی بر حکمت و مصلحتی است و به موجب همان حکمت و مصلحت، شیطان شر نسبی است نه شر حقیقی و واقعی و مطلق. از همه شگفت تر این است که بر حسب منطق قرآن، خدا خودش به شیطان، پست «اضلال» و «گمراه سازی» را اعطاء فرموده است.

آیا زردشت یک شخصیت افسانه‌ای است؟ مانند رستم و اسفندیار، یا یک شخصیت واقعی؟

پرسش

آیا زردشت یک شخصیت افسانه‌ای است؟ مانند رستم و اسفندیار، یا یک شخصیت واقعی؟

پاسخ

محققین غالباً او را یک شخصیت تاریخی و واقعی می دانند و غالباً محل تولد او را آذربایجان و زمانش را در حدود ششصد سال قبل از مسیح می دانند. آقای تقی زاده می نویسد: «ظن قوی می رود که زردشت ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا (۳۳۰ - ۳۳۱ قبل از میلاد) بوده، یا ۲۷۲ سال قبل از وفات اسکندر. (۳۲۳ قبل از میلاد) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که این فاصله چنانکه گفته شد، تا تولد زردشت است، یا بعثت او یا ایمان گشتاسب، و بنابراین باید تولد زردشت را در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح یا ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از مسیح دانست، و اگر فاصله ۲۷۲ تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم، اعداد فوق ۵۹۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷ می شود.» (به نقل مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۸۸).

زردشت چه اصلاحاتی بوجود آورد؟

پرسش

زردشت چه اصلاحاتی بوجود آورد؟

پاسخ

همه کسانی که زردشت را یک شخصیت حقیقی و تاریخی می دانند اعتراف دارند که زردشت در جامعه خود اصلاحات اقتصادی و اعتقادی و اجتماعی به عمل آورد. اصلاحات زردشت، یکی در ناحیه منع پرستش دیوان است. زردشت تنها به پرستش اهورامزدا دعوت می کرده است و دیوان را پلید و ملعون و غیرقابل پرستش می دانسته است. زردشت قربانی گاو و هر حیوان دیگر را منع کرده است. دومزیدل در مقاله‌ای که در کتاب تمدن ایرانی دارد می نویسد: «اصلاح زردشت تمام و کمال است. وی طریقه جدیدی برای تشکیلات اجتماعی نیاورده ولی جنبه اقتصادی اصلاح او بسیار قوی است. در حال حاضر عموماً عقیده دارند که اصلاحات زردشت

موقعی صورت گرفته که عده‌ای از اقوام آریایی از حالت صحراگردی به حالت شهرنشینی و ده‌نشینی درمی آمدند و چریدن گله‌ها در روی مراتع نامعلوم را به چریدن در روی زمینهای مخصوص به هر قوم و قبیله مبدل نموده بودند. به همین دلیل برای گاو نر و ماده یک نوع احترام مخصوص، احترام مذهبی قائل شده بودند؛ مثلاً کود حیوانی در تشکیلات جدید شهرنشینی و ده‌نشینی اهمیت خاص پیدا کرده و حتی ادرار گاو به درجه مواد پاک و پاک‌کننده ارتقاء یافته است.» (ایران در زمان ساسانیان/ ۱۶۳ و ۱۶۴) ایضاً دومزیل می‌گوید: «زردشت در ششصد سال یا هزار سال قبل از میلاد مسیح قربانی کردن حیوان و خوردن شراب سکرآور «سومه» را که نزد هند و ایرانیان بی‌اندازه اهمیت داشت و در مذهب قدیم هندیها نیز معمول بود حذف کرد. برای زردشت عبادت، اندیشه نیک و گفتار نیک و پندار نیک بوده و این کوشش داخلی و خارجی انسان است که او را پیروزمندانه در پیکار ابدی میان خیر و شر شرکت می‌دهد، بقیه خرافات و گناه است. زردشت می‌گوید: مشروب سکرآور و کثیف چطور ممکن است به نیکی مدد کند، آیا بهتر نیست که گاو دهقان شهرنشین بجای قربانی برای خداوند که جسم ندارد و محتاج به غذا نیست به کارهای مفید مزارع گماشته شود؟» شراب «سوم» یا «هوم» که زردشت به شدت آن را محکوم کرده است، عبارت بوده است از عصاره‌ای مست‌کننده از یک گیاه خاص که به درستی معلوم نیست چه نوع گیاهی بوده است، و آریاییان قدیم در مراسم پرستش از آن استفاده می‌کرده‌اند. در کتاب تاریخ ادیان تألیف جان ناس، ترجمه علی‌اصغر حکمت می‌نویسد: «خیر و صواب از مدنظر عملی زردشت آن است که زمین را کشت و زرع کنند و غلات و سبزیجات پرورانند، گیاهان مضره و علفهای هرزه را ریشه‌کن سازند، اراضی بایر را آباد کنند و زمینهای خشک را آب دهند، جانوران سودمند و بویژه گاو را که برای کشاورزی حیوانی مفید است به مهربانی و شفقت نگاه دارند و علوفه دهند. خلاصه آنکه آدم خوب و خیر همیشه راستگو و از دروغ بیزار است، بر خلاف آدم بد و شریر که خلاف این اعمال را پیشه خود می‌سازد و ابداً پیرامون عمل کشاورزی و زراعت نمی‌گردد، زیرا انگرامنیو (روان‌پلید) همیشه با اعمال فلاحی سودبخش دشمن است.» و هم او می‌نویسد: «زردشتیان قدیم در مناجاتهای خود می‌گفته‌اند: من دیو را دشمن می‌دارم و مزدا را می‌پرستم. من پیرو زردشت هستم که دشمن دیوان و پیامبر یزدان بود، روانهای مقدس «امشاسپندی» را می‌ستایم و نزد خداوند دانا پیمان می‌بندم که همیشه نیکی و نیکوکاری پیشه کنم، راستی را برگزینم، با فره ایزدی بهترین کار را در پیش گیرم، درباره گاو که از عطا‌های خیر فرد است مهربان باشم، قانون عدالت و انوار فلکی و پرتوهای آسمانی که منبع فیض یزدانی‌اند محترم شمارم. من فرشته ارمی‌تی (سپندارمذ) که پاک و نیکوست برمی‌گزینم. امید که او از آن من باشد. از دزدی و نابکاری و آزار به جانوران و ویرانی و نابودی دیه‌ها و شهرها که مزدپرستان منزل دارد بپرهیزم.»

عقاید آریایی‌ها بعد از زردشت دچار چه تحولاتی شد؟

پرسش

عقاید آریایی‌ها بعد از زردشت دچار چه تحولاتی شد؟

پاسخ

احدی از مورخان و محققان انکار ندارد که عقاید آریایی در ادوار بعدی و مخصوصاً در دوره ساسانیان به پستی و انحطاط گرایید. جنبه زیبا و عالی تعلیمات زردشت تبدیل شد به افکاری زشت و پست؛ هزاران خرافه و پیرایه در دوره ساسانیان به کیش زردشت

بستند. در این جهت احدی اختلاف ندارد و همه معترفند. دومزیل، ایرانشناس معروف، تحت عنوان «رفرم زردشت» می گوید: «براستی که افکار و تعالیم زردشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است، ولی پس از درگذشت وی آنچه که امروز به نام آیین زردشتی نامیده می شود به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده. ساده تر بگوییم: تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد، نوعی از شرک جای «توحید» را گرفت و ملائکه مقربین با خدای بزرگ کوس همطرازی زدند، ذبح و قربانی با مراسم شگفت آوری پای به عرصه نهاده و اخلاقیات جای خود را به بررسی امور وجدانی باز گذاشت.» (تمدن ایرانی، ترجمه دکتر بهنام/ ۱۴۴). پ.ژ. دومناشه می گوید: «با وجود اصلاحات اساسی زردشت، مجدداً مذهب افسانه آمیز قدیم پدیدار شد و حتی زردشت را نیز از خود دانست و «گاتها» را به تشریفات مربوط به «هئومه» که با آن مغایرت داشت ضمیمه نمود. به این طریق خداوند بزرگ اهورامزدا با معصومین جاویدان و خدایانی که دین مزدا آنها را به کنار رانده بود همدریف گردید.» (تاریخ تمدن ایرانی، به قلم جمعی از خاورشناسان، ترجمه جواد، محبی/ ۹۴) پورداد و دکتر معین نیز اعتراف دارند که اوستای عهد ساسانی با اوستای اصلی فرق فاحش دارد و اوستای ساسانی تعلیمات خرافاتی قبل از زردشت را تجدید نموده است؛ مدعی هستند که: «آیین حقیقی و اصلی زرتشت را باید از گاتها جست، چه بعدها به مرور تصرفاتی در آن کردند و بخصوص آیین زردشتی دوره ساسانی از مبدأ خود بسیار دور گردید.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۱۹۸). گاتها که مورد استناد پورداد و دکتر معین است، قسمتی از یسناست و یسنا یک جزء از پنج جزء اوستای ساسانی است. گاتها از لحاظ تاریخی و انتساب به زردشت معتبرترین قسمتهای اوستاست. قرائن زیادی در دست محققان است که همه یا قسمتی از گاتها که به صورت شعر و مناجات ادا شده، سروده خود زردشت است و هم معقولترین همه آنهاست؛ خرافاتی که در سایر قسمتها دیده می شود در آنجا نیست یا کمتر است و احیاناً ضد آنهاست. کسانی که زردشت را موحد می دانند، به مندرجات گاتها استناد می کنند و سایر قسمتهای اوستا را الحاقی می دانند. به هر حال در این جهت شکی نیست که دین زرتشت در دوره های بعد خصوصاً دوره ساسانی، چه از نظر اصول عقاید و چه از نظر احکام و مقررات به پستی گراییده است. چه دلیلی بهتر از این که «اهورامزدا» در دوره های بعد شکل و شمایل پیدا کرده و مجسمه اش همه جا دیده می شود. زردشت آنچنانکه به او نسبت می دهند به مفهوم خدای مجرد پی برده بوده است، لهذا آنجا که از قربانی نهی می کند می گوید «خدا جسم نیست که احتیاج به غذا داشته باشد». ولی خدا در دوره ساسانی رسماً دارای شکل و شمایل و ریش و عصا و رداست. نقشهایی که از دوره ساسانی در نقش رجب و نقش رستم و طاق بستان مانده و در آن نقشها اهورامزدا تاج سلطنت را به اردشیر یا شاهپور یا خسرو عطا می کند، نشان می دهد که چگونه موبدان ساسانی از اهورامزدا که در اندیشه زردشت مجرد یافته بود بتی ساخته اند.

کتاب «وندیدا» دربردارنده چه مطالبی است؟

پرسش

کتاب «وندیدا» دربردارنده چه مطالبی است؟

پاسخ

کتاب «وندیداد» که یک جزء از پنج جزء اوستای ساسانی است و اکنون در دست است، مشتمل است بر احکام و آداب زردشتی

آن دوره. قسمتی از این کتاب مشتمل است بر افسون و دعا برای در بند کردن دیوها. معنی کلمه وندیداد «ضد دیو» است. خود این لغت نماینده طرز تفکر خاص آن دوره است. محتویات این کتاب عقاید و آراء آن دوره را می‌رساند. کریستن سن می‌گوید: «در کتاب «وندیداد» شرح مبسوطی راجع به آب و تأثیر آن در تطهیر مندرج است. فقط چیزی که در تطهیر مؤثرتر از آب محسوب می‌شد بول گاو بود.» یکی دیگر از احکامی که در اوستای ساسانی سخت روی آن تکیه شده است ممنوعیت دفن مردگان و آلوده کردن خاک است. در کتاب وندیداد که قسمتی از این اوستاست، بیش از هر موضوع دیگر درباره این موضوع اصرار و تأکید شده است. آقای دکتر معین در این زمینه می‌گوید: «در آیین مزدایی بسیاری از معتقدات دین بودایی هندی منعکس است. عامل اساسی در اینجا آتش است. آتش در محراب زبانه می‌کشد و با هدایای دائمی از خاموشی آن جلوگیری می‌شود... با این حال شیوه ستایش در دین ایرانی بیشتر آشکار است و درست به همین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خودداری می‌شود، زیرا عقیده بر آن است که نعش مردگان، آتش و زمین را که پاکیزه‌اند ملوث خواهد ساخت. از این رو نعش مردگان را به دشتها برده و طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار می‌دهند.» (مزدیسنا و ادب پارسی / ۵۳ و ۵۴). معلوم می‌شود در آیین مزدایی به پاک و طاهر بودن آب و خاک و آتش توجه شده است و اما به پاک‌کنندگی و مطهر بودن این عناصر توجه نشده است.

آیا از نظر فقه اسلامی، زردشتیان اهل کتاب محسوب می‌شوند؟

پرسش

آیا از نظر فقه اسلامی، زردشتیان اهل کتاب محسوب می‌شوند؟

پاسخ

از این زاویه و از این نظر هیچ مانعی نیست که آیین زردشتی را یک آیین توحیدی بدانیم؛ یعنی آیینی بدانیم که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرکها - چه از ناحیه ثنویت و چه از ناحیه آتش پرستی و چه از ناحیه‌های دیگر - بدعتهایی که بعدها الحاق شده‌اند تلقی شود. اعتبار اسناد تاریخی اگر به مرحله قطع و یقین برسد کافی است که از نظر فقهی نیز ملاک قرار گیرد، ولی چون غیر توحیدی بودن آیین زردشتی به حسب اصل و ریشه مسلم نیست، اگر موازین فقهی ایجاب کند هیچ مانعی نیست که این آیین، توحیدی تلقی شود و به اصطلاح زردشتیان از «اهل کتاب» تلقی شوند. در گذشته که مسلمین آنها را در ردیف «اهل کتاب» آورده‌اند به استناد همین مدارک بوده است، اگرچه از نظر فقها همواره مورد اختلاف بوده است و فقهای اسلامی ایرانی‌الاصل کمتر از دیگران نظر مخالف نداشته‌اند.

آیا زردشت با تقدس و تعظیم آتش به همان شکلی که بوده، مخالف بوده است؟

پرسش

آیا زردشت با تقدس و تعظیم آتش به همان شکلی که بوده، مخالف بوده است؟

خیر، اگر روایات خود زردشتیان و مخصوصاً اوستای موجود را ملاک قرار دهیم، زردشت با این کار موافق بوده است. آقای دکتر معین می گوید: «آذر نام یکی از ایزدان مزدیسناست. «آذر ایزد» (فرشته آذر و یا رب النوع آذر) در اوستا غالباً پسر اهورامزدا خوانده شده. (همچنانکه عیسی پسر خدا خوانده شده و قرآن سخت آن را مورد حمله قرار داده است.) از این تعبیر خواسته اند بزرگی مقام او را برسانند، چنانکه «سپندارمذ» فرشته موکل زمین را نظر به سود آن، «دختر اهورامزدا» (همچنانکه اعراب جاهلیت فرشتگان را دختران خدا می نامیدند و قرآن سخت بر آنها تاخته است.) نامیده اند. در یسنا ۲۵ بند ۷ آمده است: آذر پسر اهورامزدا را می ستاییم، تو را ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی، ما می ستاییم، همه اقسام آتش را می ستاییم. در بندهای ۴۶ - ۵۰ از «زامیادیش»، «ایزد آذر» رقیب «آژی دهاک» (ضحاک) شمرده شده است که از طرف «سپنت مئنیو» ضد ضحاک برانگیخته شده تا وی را از رسیدن به «فر» یعنی فروغ سلطنت بازدارد. (مزدیسنا و ادب پارسی / ۲۷۶). از نظر تاریخی به هیچ وجه نمی توان قرائتی به دست آورد که زردشت مخالف تقدیس و تعظیم آتش بوده است. در گاتاها که از نظر اصالت و انتساب به شخص زردشت معتبرترین قسمتهای اوستاست، سخن از نیاز بردن به آتش هست. چیزی که هست برخی مدعی هستند که اعتقاد شخص زردشت با آنچه در بالا از یسناها و یشتها نقل کردیم تفاوت داشته است. جان ناس می گوید: «از تشریفات و آداب عبادات و اعمال مذهبی، از مذهب اصلی زردشت چیز مهمی باقی نمانده. همین قدر معلوم است که زردشت رسوم و مناسک آریانه های قدیم را که مبتنی بر اعتقاد به سحر و جادو و بت پرستی بوده و رو به زوال می رفته بکلی منسوخ فرموده است. تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زردشت باقی مانده است و آن، چنانکه گفته اند وی در هنگام انجام مراسم پرستش در محراب آتش مقدس به قتل رسید و در هنگام عبادت جان سپرد. در یکی از سرودهای گاتاها آمده است که زردشت می گوید: «هنگامی که بر آذر مقدس نیازی تقدیم می کنم، خود را راست کردار و نیکوکار می دانم». و در جای دیگر آتش مقدس را عطیه یزدان می شمارد که اهورامزدا آن را به آدمیان کرامت فرموده. ولی باید دانست که زردشت خود آتش را نمی پرستیده و آن عقیده که پیشینیان و نیاکان او درباره این عنصر مقدس داشته اند، وی نداشته است و معتقدات او با آنچه بعدها آتش پرستان اخیر عنوان کرده اند اختلاف دارد، بلکه او آتش را فقط یک رمز قدوسی و نشانی گرانبها از اهورامزدا می دانسته است که به وسیله او به ماهیت و عصاره حقیقت علوی خداوند دانا پی می توان برد.» (تاریخ جامع ادیان / ۳۰۹ و ۳۱۰). آنچه مسلم است این است که خواه آتش را تقدیس می کرده و یا نمی کرده است و بر فرض تقدیس به هر شکل و هر صورت بوده است، تعظیم و تقدیس و تکریم و پرستش آتش بعد از زردشت سخت بالا گرفت و بزرگترین شعار زردشتیگری شناخته شد که هنوز هم ادامه دارد. همان طور که در میان مسلمین مساجد و در میان مسیحیان کلیسا ساخته می شود، در میان زردشتیان آتشکده ها ساخته شد. زردشتیان از یک طرف به پیروی از سنت قدیمی، معمولاً هر جا سخن از تقدیس و تعظیم آتش به میان می آمد کلمه «پرستش» و «عبادت» را به کار می بردند و از طرف دیگر برای اینکه خود را از حملات مسلمین نجات دهند به جای کلمه «پرستش» و «عبادت» از قبله قرار دادن آتش سخن به میان آوردند. دقیقی شاعر زردشتی معروف - که مقتدای فردوسی در سرودن شاهنامه است، یعنی اول او به سرودن شاهنامه پرداخت و فردوسی راه او را تعقیب و تکمیل کرد - رسماً طبق سنت معمول زردشتیان کلمه پرستش را به کار می برد.

آیا دین زرتشت دین الهی بوده است ؟

آیا دین زرتشت دین الهی بوده است ؟

پاسخ

درباره دین زرتشت ، به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان ، اصل دین الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن دین است . در تعبیر قرآن از آنان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود. قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هستند، تصریح دارد .بنابر این دین از ادیان آسمانی بوده است ؛ گر چه به مانند دیگر ادیان باستان در طول تاریخ دچار دگرگونی هایی شده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید : ۱- زرتشت (جلال الدین آشتیانی). ۲- چهره زرتشت در تاریخ (داود الهامی). ۳- پارسیان اهل کتابند(مترجم مازندی).

علت جهانی شدن و ماندگاری زرتشت این بوده که فلسفه را وارد زندگی کرده و غرب از آن برداشت نموده و در حال حاضر بسیاری از پیشرفت غرب نتیجه این کار است. آیا این مطلب صحت دارد؟

پرسش

علت جهانی شدن و ماندگاری زرتشت این بوده که فلسفه را وارد زندگی کرده و غرب از آن برداشت نموده و در حال حاضر بسیاری از پیشرفت غرب نتیجه این کار است. آیا این مطلب صحت دارد؟

پاسخ

آنچه که در این سؤال به صورت فرض آورده شد تنها یک عقیده شخصی است ولی در واقع چنین نیست نه زرتشت ماندگار و جهانی شد و نه آنها از فلسفه بهره ای برده اند و نه پیش رفت غرب نتیجه برداشت مسائل فلسفی از آنهاست. آمار پیروان ادیان نشان می دهد که دین زرتشت از جمله ادیانی است که کمترین پیرو را در دنیا دارد و اگر جهانی شدن به معنای پراکندگی پیروان آن در جهان باشد اختصاص به زرتشت ندارد. آنچه در تاریخ فلسفه غرب ذکر شده تأثیر فلسفه یونانی و فلسفه اسلامی در غرب می باشد و سخنی از تأثیر فلسفه زرتشتی نیست. اضافه بر این که وجود فلسفه در میان ایرانیان باستان دلیل محکمی ندارد هر چند فیلسوفان مسلمانی همچون شیخ اشراق ادعای وجود فلسفه ای غنی در ایرانیان باستان نموده است.

آیا دین و آئینی به نام گبر وجود دارد؟

پرسش

آیا دین و آئینی به نام گبر وجود دارد؟

پاسخ

«گبر» در لغت به معنا... زردشتی و ملحد آمده است. بنابراین گبر، یا به معنای پیروان آیین زردشت است و یا به هر کس که ملحد و کافر است گفته می‌شود که در این صورت به دین و عقیده خاصی اطلاق نمی‌شود.

آیا اعتقاد زرتشت با اسلام در باب توحید تا چه اندازه مطابقت دارد

پرسش

آیا اعتقاد زرتشت با اسلام در باب توحید تا چه اندازه مطابقت دارد

پاسخ

آنچه در این مکتوب وجود دارد، بر توحید در خالقیت «زمین، آسمان، انسان و شادی» دلالت می‌کند و به معنای توحید کامل نیست. بنابراین نسبت به توحید تام ساکت است. از این رو می‌توان گفت: چیزی برخلاف عقاید اسلامی در آن وجود ندارد؛ زیرا اسلام نیز در این مورد، قائل به توحید است؛ اما توحید در اسلام، معنای کامل تری دارد که در این کتیبه یافت نمی‌شود. آنچه در اسلام است، توحید ذاتی و توحید کامل در خالقیت است. اسلام با هر گونه ثنویت در ذات و خالقیت مخالفت دارد؛ لیکن در اندیشه زرتشتی، برخی قائل به تعدد ذات واجب بود، و برخی نیز معتقد به توحید ذاتی و ثنویت در خالقیت خیر و شر می‌باشند. البته چنان که گفته شد، کتیبه فوق نسبت به ثنویت ذاتی یا ثنویت در خالقیت خیر و شر ساکت است و نمی‌توان آن را آینه تمام‌نمای عقاید زرتشتی در باب توحید دانست. البته این که خدا را «خالق شادی» معرفی کرده است، تاحدی بوی ثنویت می‌دهد؛ ولی دلالت تام بر این مسأله ندارد. از نظر اسلام شادی و ناخرسندی، هر دو به خداوند استناد دارد. البته نحوه این انتساب و تحلیل مسأله خیر و شر و شادی و ناشادی، مباحث فلسفی عمیقی را می‌طلبد. برای آگاهی بیشتر پیرامون تفکر زرتشتی و اندیشه اسلامی ر.ک: عدل الهی، شهید مطهری

آیا منشا دین زرتشت آذربایجان بوده است ؟

پرسش

آیا منشا دین زرتشت آذربایجان بوده است ؟

پاسخ

{برخی زردشت را از «آذربایجان» و برخی از «ری» و غالباً از شمال شرق ایران باستان می‌دانند. خلاصه در این زمینه نظر قطعی وجود ندارد.}

آیا دین زرتشت دین آسمانی است یا خیر؟ چرا؟ با توجه به اینکه عده ای از علما آسمانی بودن را تایید نموده اند ولی عده ای دیگر آن را مورد شک قرار داده اند لطفا توضیحات کامل را ارائه دهید.

پرسش

آیا دین زرتشت دین آسمانی است یا خیر؟ چرا؟ با توجه به اینکه عده ای از علما آسمانی بودن را تایید نموده اند ولی عده ای دیگر آن را مورد شک قرار داده اند لطفا توضیحات کامل را ارائه دهید.

پاسخ

درباره دین زرتشت، به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان، اصل دین زرتشت الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن دین است. در تعبیر قرآن از آنان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود. قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هستند، تصریح دارد. بنابر این دین زرتشت از ادیان آسمانی بوده است؛ گرچه به مانند دیگر ادیان باستان در طول تاریخ دچار دگرگونی هایی شده است. راجع به اختلاف علماء، درباره آسمانی بودن آن نیز باید گفت این یک امر طبیعی است زیرا برداشت بعضی از مفسرین از دین مجوس و صابئین (ستاره پرست ها) این است که ذکر این دو گروه در کنار یهود و نصارا و مسلمین در قرآن کریم به معنای این نیست که دین اینها هم آسمانی باشد بلکه منظور خداوند ذکر نام همه ادیان پر رهرو در آن زمان بود. در هر حال ما نظر خود را بیان نمودیم و تفصیل مطلب نیاز به مطالعه بیشتر دارد که توصیه می شود به منابع زیر مراجعه نمایید: ۱- زرتشت، جلال الدین آشتیانی ۲- چهره زرتشت در تاریخ، داود الهامی ۳- پارسیان اهل کتابند، مترجم مازندی

چندی پیش در پی یک تحقیق درسی در دین زرتشت و اصول اعتقادی زرتشتیان مطالعاتی را انجام دادم زرتشت پایه گذار عقایدی بود و مردم را به چیزهایی دعوت کرد که بسیار به اسلام نزدیک بود به گمان من تمامی دستورات اسلام در همان سه شعار معروف این زرتشت یعنی گفتار نیک، نیک، نیک،

پرسش

چندی پیش در پی یک تحقیق درسی در دین زرتشت و اصول اعتقادی زرتشتیان مطالعاتی را انجام دادم زرتشت پایه گذار عقایدی بود و مردم را به چیزهایی دعوت کرد که بسیار به اسلام نزدیک بود به گمان من تمامی دستورات اسلام در همان سه شعار معروف این زرتشت یعنی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک خلاصه می شود. در صورت امکان توضیح دهید.

پاسخ

۱. همه تعالیم اسلام در سه شعار؛ گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک خلاصه نمی شود بلکه اسلام دینی هماهنگ و کامل است که از کران نظر تا کران عمل را در همه ابعاد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در بر دارد. ۲. به نظر می رسد که حضرت زرتشت، پیامبر الهی بوده است و قرآن نیز دین زرتشت را جزء ادیان الهی نام می برد (حج، آیه ۱۷). پس اصل دین

زرتشت، دین الهی است و تعالیم آن، تعالیم الهی است که توسط پیامبر الهی به امت پارس فرو فرستاده شده است، اما همانند ادیان پیشین - چون دین یهود و مسیحیت - تحریف شده است. ۳. اگر تعالیم زرتشت را با اسلام نزدیک می بینیم، سرش در این است که تعالیم زرتشت نیز از عالم قدس و به وسیله وحی الهی بر قلب پیامبر الهی - به نام زرتشت - نازل شده است و دلیل شباهت همین نکته است، البته تحریفات بسیاری نیز در آن صورت گرفته است و تعالیم سه گانه نیز نشان می دهد که این سخنان و تعالیم توسط حکیمی دانا بیان شده است. برای آگاهی بیشتر نگا: عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۲۵، انتشارات حر، چاپ دوم ۱۳۷۷، قم.

منظور از مجوسیان چیست؟

پرسش

منظور از مجوسیان چیست؟

پاسخ

۱. مجوس گروهی هستند که به زرتشت گرویده و کتاب مقدسشان اوستاست. البته تاریخ زندگی زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم می باشد زیرا هنگام تسلط اسکندر بر ایران، کتاب مقدس خود را به کلی از دست دادند تا آن که در زمان پادشاهان ساسانی، دوباره نگاشته شد. (محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲) ۲. با توجه به از میان رفتن کتاب اصلی مجوسیان، واقعیت مذهبشان در هاله ای از ابهام قرار دارد. آن چه مسلم می باشد، باور آنان به دو مبدأ برای تدبیر عالم است؛ یکی مبدأ خیر (یزدان یا نور) و دیگری مبدأ شر (اهریمن یا ظلمت). از جمله دیگر باورهای مسلم آنان، مقدس پنداری ملائکه، بی آن که هم چون بت پرستان از آنان بت بسازند و تنها توسل و تقرب جویی به آن ها، مقدس پنداری آتش. (همان) ۳. این واژه یک بار، آن هم در آیه هفدهم از سوره مبارک حج به کار رفته است. ۴. در روایتی، پرسش و پاسخ بسیاری میان یک زندیق و امام صادق (ع) درباره مجوس مطرح شده و در بخشی از آن که، زندیق از مقایسه عرب جاهلی و مجوس در نزدیکی به حق پرسید، امام (ع) فرمود: عرب جاهلی به دین حنیف نزدیک تر بودند زیرا، مجوس همه پیامبران را منکر بوده و به هیچ یک از سنت های آنان پای بند نبودند، حدود سیصد پیغمبر را به قتل رساندند، بر خلاف عرب، غسل جنابت نمی کردند، مرده های خود را در صحرا و در جوف سنگ ها نهاده، ختنه نکرده و با دختر و خواهر خود، ازدواج می کردند؛ در حالی که عرب ها غسل کرده و ختنه می کردند. مرده های خود را دفن نموده و ازدواج با محارم را روا نمی دانستند. نیز امام صادق (ع) در روایتی دیگر خطاب به اسحاق بن عبدالله اشعری فرمود: از مجوس یاری مخواه، اگر چه برای گرفتن دست و پای گوسفندی باشد که، بخواهی آن را بکشی. (مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۹۸۹) ۵. افزون بر آن چه گفته شد در تبیین هدف آفرینش جهان به وسیله خداوند، این گروه عقاید چند گانه سخیف و دور از منطق صحیح دارند که، اگر کسی خداوند را به جلالت و کبریایش شناخته باشد، بدان ها واقعی نمی نهد. نمونه هایی از این دست عقاید به قرار زیر است: الف. هدف آفریدگار جهان این بود که، خود را از شر دشمن، یعنی شیطان برهاند و این جهان را دامی ساخت، که دشمن را در آن بیفکند. (همان) ب. خدا به وحشت افتاد و اندیشه بدی به خاطرش گذشت و از آن اندیشه باطل، شیطان به وجود آمد. (همان) ج. شیطان با خدا به نبرد برخاست، او قبلا در تاریکی

می کرد و از قمر سلطنت خداوند دور بود ولی به منظور رسیدن به نور حرکت کرد و سرانجام خود را به قلمرو حکومت خداوند رساند و شرور و بلاها را با خود به همراه آورد. (همان) و نگرش های نابخردانه ای اینچنین که بی پایگی آن آشکار تر از آن است که، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. ۶. مجوس دارای فرقه های متعددی می باشد که از جمله آن ها عبارتند از: کیومرثیه، زروانیه و زردشتیه (محمد شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۳۳، بیروت، ۱۹۶۷ م) از این رو زردشتیان بخشی از مجوس را تشکیل می دهند. هر یک از فرقه های مزبور، دارای عقاید خاص خود می باشند که پرداختن تفصیلی به آن ها در این مختصر شذنی نیست. در این باره می توانید به کتاب ملل و نحل شهرستانی مراجعه نمایید.

آیا پیروان زرتشت جزء اهل کتاب هستند؟

پرسش

آیا پیروان زرتشت جزء اهل کتاب هستند؟

پاسخ

ج س ۵ - بنا بر فتوای آیت الله فاضل لنکرانی و برخی دیگر از فقها (مثل آیت الله بهجت) زردشتی ها اهل کتاب هستند و بنا بر نظر آیت الله فاضل در صورتی که مشرک نباشند، ظاهر بدنشان پاک است؛ اما اگر مشرک باشند، نجس هستند و نمی توان با آنان هم غذا شد و اگر دست یا لباس انسان با رطوبت بدن آنها برخورد کند، نجس می شود. با آنان نیز مجالست نداشته باشید، چون ممکن است تحت تأثیر سخنان آنها واقع شوید. موفق باشید

در روایات، احادیث ضد و نقیض در مورد زرتشت داریم، بعضی احادیث زرتشت را پیامبر می دانند و بعضی از احادیث او را یک دروغ گو می دانند. آیا واقعا زرتشت پیامبر بوده و اگر پیامبر نبوده، آیا در ایران هیچ پیامبری ظهور نکرده و اگر پاسخ مثبت است، چرا در بعضی از اقوام

پرسش

در روایات، احادیث ضد و نقیض در مورد زرتشت داریم، بعضی احادیث زرتشت را پیامبر می دانند و بعضی از احادیث او را یک دروغ گو می دانند. آیا واقعا زرتشت پیامبر بوده و اگر پیامبر نبوده، آیا در ایران هیچ پیامبری ظهور نکرده و اگر پاسخ مثبت است، چرا در بعضی از اقوام و سرزمین ها پیامبران زیادی ظهور کردند و در بعضی از سرزمینها (چین، ژاپن، هند و...) پیامبری ظهور نکرده است؟

پاسخ

درباره دین زرتشت ، به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان ، اصل دین زرتشت الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن دین است . در تعبیر قرآن از آنان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود. قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هستند، تصریح دارد. بنابر

این دین زرتشت از ادیان آسمانی بوده است؛ گرچه به مانند دیگر ادیان باستان در طول تاریخ دچار دگرگونی هایی شده است. راجع به اختلاف علماء، درباره آسمانی بودن آن نیز باید گفت این یک امر طبیعی است زیرا برداشت بعضی از مفسرین از دین مجوس و صابئین (ستاره پرست ها) این است که ذکر این دو گروه در کنار یهود و نصارا و مسلمین در قرآن کریم به معنای این نیست که دین اینها هم آسمانی باشد بلکه منظور خداوند ذکر نام همه ادیان پر رهرو در آن زمان بود. در هر حال ما نظر خود را بیان نمودیم و تفصیل مطلب نیاز به مطالعه بیشتر دارد که توصیه می شود به منابع زیر مراجعه نمایید: ۱- زرتشت، جلال الدین آشتیانی ۲- چهره زرتشت در تاریخ، داود الهامی ۳- پارسیان اهل کتابند، مترجم مازندی نخست باید دانست یکی از مهمترین وظایف پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم، هدایت و داوری میان مردمی است که به دلیل شکل گیری نظام اجتماعی و تراحم منافع با همدیگر اختلاف پیدا کرده بودند زیرا انسان ها در ابتدا به صورت گروه های کوچک و به طور اشتراکی زندگی می کردند. اما رفته رفته با پیدایش آتش و فلز و گسترش امکانات، برخی بر برخی سلطه پیدا کردند و بسیاری از هدایت الهی دور شدند و آن یکپارچگی اولیه را از دست دادند. این بحران ها بیشتر در سرزمین های با تمدن کهن که به طور عموم در منطقه خاورمیانه بودند شکل گرفت. از این رو بیشتر پیامبران و به ویژه پیامبران اولوالعزم در این مناطق مبعوث شدند. چنان که در قرآن مجید نیز می خوانیم: «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ماجاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذن الله والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم؛ مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند» (بقره، آیه ۲۱۳). برای توضیح بیشتر نظر شما را به مطالب زیر جلب می کنیم: اولاً، یکی از لوازم نبوت عامه این است که هیچ مردمی بدون راهنما نیستند و ممکن نیست خداوند ملتی را بدون رهنما رها کند زیرا خدا مربی و مدبر انسان است و انسان مسافری است که عوالمی را پشت سر گذاشته و عوالمی پیش روی دارد انسان بدون راهنمایی وحی نمی داند از چه عوالمی آمده است و به کدام عوالم می رود قرآن کریم در این مورد می فرماید هیچ امتی بدون پیغمبر و راهنما نخواهد بود «ان من امة الا خلا فيها نذیر»، (فاطر، آیه ۲۴) امکان ندارد جمعیتی در منطقه ای زندگی کنند و خداوند برای آنان راهنما نفرستد خداوند مردم را خواه موحد و خواه غیر موحد از نبوت جدا نمی کند اصولاً نبوت از بشریت جدا نمی شود یعنی ممکن نیست در عصری یا نسلی در سرزمینی گروهی زندگی کنند و برای آنان نبوت نباشد و ممکن نیست جامعه بشری را بیافریند و وحی و سروش غیبی را خلق نکند زیرا جامعه بدون وحی حیات انسانی نخواهد داشت. انفکاک بشریت و نبوت ممکن نیست یا خود پیغمبر در یک جامعه معین به سر می برد و یا نماینده و جانشین او و یا کتاب و تعالیمش. این که در غرب پیامبری ظهور کرده است یا نه باید گفت ممکن است در آن قسمتها جمعیتی نبوده و یا اگر بوده ما دلیلی نداریم که خداوند برای آنها انبیایی نفرستاده است چون همه انبیایی که آمار و نامشان در جوامع روایی هست تنها نام بعضی در قرآن ذکر شده است خدای سبحان می فرماید: «منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص عليك»؛ ما پیش از تو رسولانی فرستادیم سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم، (غافر، آیه ۷۸) لذا شاید در غرب نیز انبیایی بوده اند که در قرآن قصه آنان نیامده است و علت عدم ذکر نام و قصه آنان در قرآن این است که کتاب و آثار تبلیغی آنها برای مردم مشرق زمین و خاورمیانه اصلاً آشنا نبود، (تفسیر موضوعی ج ۶ آیت عبدالله جوادی آملی). ثانیاً، باید راهی و رای حس و عقل باشد که بتوان از آن برای هدایت مردم استفاده کرد اما فعلیت یافتن هدایت افراد مشروط به دو شرط است: یکی آنکه خودشان بخواهند از این نعمت الهی بهره مند شوند، دوم آن که دیگران موانعی

برای هدایت آنان فراهم نکنند و محروم ماندن بسیاری از مردم از هدایت انبیاء در اثر سوء اختیار خودشان بوده است چنان که محرومیت بسیاری دیگر در اثر موانعی بوده که دیگران در راه گسترش دعوت انبیاء بوجود آورده بودند. و پیامبران خدا همواره برای برداشتن این موانع می کوشیدند با دشمنان خدا و به ویژه زورمندان و مستکبران به ستیز برمی خواستند بسیاری از ایشان در راه ابلاغ رسالت الهی و هدایت مردم جان خود را فدا کردند. نکته قابل توجه اینکه ویژگی اختیاری بودن حرکت تکاملی انسان ایجاب می کند که همه این جریانات به صورتی انجام یابد که زمینه حسن یا سوء انتخاب برای طرفین حق و باطل فراهم باشد مگر اینکه تسلط زورمندان و اهل باطل بجایی برسد که راه هدایت دیگران را به کلی مسدود کند و نور حق و هدایت را در جامعه خاموش سازند در این صورت خدای متعال از راه های غیبی و غیر عادی طرفداران حق را یاری خواهد کرد اگر چنین موانعی بر سر راه انبیاء نمی بود دعوت ایشان بگوش همه جهانیان می رسید و همگی از نعمت هدایت الهی به وسیله وحی و نبوت بهره مند می شدند پس گناه محرومیت بسیاری از مردم از هدایت انبیاء بگردن کسانی است که جلو گسترش دعوت ایشان را گرفته اند، (آموزش عقاید ج ۲ استاد محمد تقی مصباح یزدی).

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد ؟

پرسش

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد ؟

پاسخ

واژه مشرک در قرآن غالباً به بت پرستان اطلاق شده و یهود و نصارا و مجوس گرچه عقاید شرک آور داشتند در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته اند و از اینجا معلوم می شود که منظور قرآن از مشرک همان بت پرست است .

ادیان غیر الهی

بهائیت

در خصوص فرقه ضاله بابیت و بهائیت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص فرقه ضاله بابیت و بهائیت توضیح دهید.

پاسخ

بابیت و بهائیت فرقه ای است ضاله منسوب به علی محمد شیرازی معروف به باب و میرزا حسین علی نوری معروف به بهاء الله. توضیح این که میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ ه ق) در شیراز متولد شد. در نوزده سالگی به بوشهر رفت و پنج سال به

امور تجارت پرداخت. سپس به عتبات رفت و به محضر سید کاظم رشتی راه یافت. پس از وفات سید کاظم رشتی خود را باب (رابط بین امام زمان و دیگران) معرفی کرد و سپس ادعای مهدویت نمود. برای شناخت این فرقه تا حدودی به ناچار باید به عقب برگشت و فرقه شیخیه را شناخت چون که بهائیت و بابت محصول فرقه شیخیه است. فرقه شیخیه از شیعه امامیه منشعب شد و مشرب اخباری گری داشت. اساس عقاید این فرقه "رکن رابع" است؛ یعنی در عصر غیبت امام مهدی، مسلمانان باید رهبری داشته باشند که او احکام را بدون واسطه از امام مهدی (ع) دریافت کند و به دیگران برساند. (شبهه دوره غیبت صغرا و نیابت خاصه عثمان بن سعید و...) رئیس این فرقه شیخ احمد احسائی بود، و پس از او سید کاظم رشتی. تعالیم شیخ احمد احسائی بر رکن رابع متمرکز بود. این رکن رابع باید یکی از برجستگان شیعه امامیه باشد که واسطه بین امام غایب و مردم قرار گیرد. احسائی در تلقی از امامان به غلو رو آورد که ائمه مظاهر پروردگارند. تکیه او بر رکن رابع نوعی تقابل با فقههای شریعت بود که مدعی نیابت عامه امام را داشتند. شیخ احمد معتقد بود که امام دوازدهم در جسد (هورقلیایی) (۱) است. به همین جهت می گوید: احتمالاً در هنگام ظهور حضرت در قالب اولیه اش نباشد، بلکه در قالب شخص دیگری ظاهر می شود. (۲) این افکار انحرافی شیخیه در برخی از جمله در میرزا علی محمد شیرازی تأثیر گذاشت و او را وسوسه کرد که ادعای ناحق کند و بگوید من رکن رابع و یا باب حضرت مهدی (ع) هستم و اندکی بعد گفت: من مهدی موعود هستم و برخی از پیروان شیخیه هم به او پیوستند. ادوارد براون انگلیسی در مقدمه نقطه الکاف می نویسد: میرزا علی محمد شیرازی اول ادعا کرد که او باب (واسطه بین امام غایب و شیعیان) است ولی طولی نکشید که یک قدم به جلو نهاد و ادعا کرد که او همان قائم موعود، مهدی منتظر و امام ثانی عشر است در این هنگام لقب باب را به یکی از پیروان خویش ملا حسین بشرویه ای داد. (۳) حسین خان نظام الدوله حاکم شیراز از بیم تفرقه و فتنه پدید آمده تدبیری اندیشید، روزی به طور خصوصی پیش میرزا علی محمد شیرازی رفت و گفت: بر من روشن شده که سخن و طریقه تو درست و به حق است. من دیشب در خواب دیدم که تو نزد من آمدی و گفתי در جبین تو نور ایمان مشاهده می شود، میرزا علی محمد در پاسخ گفت: تو خواب نبودی، بلکه در بیداری بودی و من خودم بودم به بالین تو آمدم و این مطالب را به تو گفتم. حسین خان نظام الدوله دست او را بوسید و گفت: من و این همه قشون در اختیار شما. باب گفت: وقتی که پیروز شدیم سلطنت روم را به تو خواهم داد. حسین خان گفت: من سلطنت نمی خواهم، آرزوی من شهادت در رکاب تو است، لیکن بیا قبل از همه، حال که حجت را بر من تمام کردی، بر علما نیز تمام کن، در جلسه ای در حضور علما دعوت خویش را اظهار کن و آنان آن گاه که صداقت تو را دانستند و به تو ایمان آوردند، کار سهل است. او این پیشنهاد را پذیرفت و در جلسه ای دعوت خویش را اظهار نمود. نظام الدوله گفت: بهتر است که دعوت خویش را با دست خود بنویسی تا هر که بخواهد، آن را بخواهد و ایمان آورد. او پسندید و قلم در دست گرفت و چند سطری نوشت. علمای مجلس به نوشته او نگریستند و دانستند که چه قدر بی سواد است. نظام الدوله بدو نگریست و گفت: با این که هنوز چند جمله بیش نوشته ای این همه اغلاط، تو چگونه جرئت کردی که چنین ادعا کنی، دستور دارد در همان جلسه هر دو پای او را بستند و زدند و سرانجام علی محمد به ناچار به غلط کردم و توبه و استغفار واداشت. (۴) علی محمد باب در فارس، اصفهان و در قلعه چهریق ماکو در آذربایجان محبوس شد، سپس وادارش کردند که با علما مناظره کند. وی که در برابر علما در حکم کودکی بیش نبود، در مناظره اظهار عجز نمود و از کرده خویش پشیمان شد و از ادعایش دست برداشت. پس از این مناظره و الی تبریز او را بار دیگر در قلعه چهریق زندانی کرد و چندی بعد در عهد حکومت ناصر الدین شاه قاجار و صدارت امیر کبیر، در تبریز اعدام شد. یحیی نوری ملقب به صبح ازل جانشین او شد و با برادرش میرزا حسین علی معروف به بهاءالله به عراق تبعید شدند، در عراق بین این دو برادر اختلاف افتاد و هر کدام خود را جانشین علی محمد باب معرفی کردند. دولت عثمانی این دو را به قبرس و فلسطین تبعید نمود. پیروان یحیی نوری را "ازلی" و پیروان میرزا علی محمد را "بهائی" نامند. بهایی ها برای خود قائل به دین و شریعت جدید هستند، همتشان مبارزه با اسلام است. دولت های استعماری غربی در پی ترویج آن برآمدند و امروزه مرکز

بهائیت در فلسطین اشغالی است. (۵) پی نوشت‌ها: ۱ - این واژه را شیخ احمد احسائی به کار برد که مترادف با اصطلاح جسم برزخی فلاسفه است. ۲ - مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۹۶ - ۱۴۰۰. ۳ - لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۵۰ - ۴. لغت نامه دهخدا، همان، ص ۳۲۵۱. ۵ - برای اطلاع بیشتر ر. ک: لغت نامه دهخدا، واژه "باب" و مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۹۶ به بعد.

در مورد فرقه بابیت و بهائیت اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد فرقه بابیت و بهائیت اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بهائیت نه دین است و نه مذهب، بلکه فرقه‌ای است که با حمایت کشورهای استعمارگر به وجود آمده است؛ اینک نیز از سوی همان کشورها ترویج و تقویت می‌شود و هیچ گونه اهداف خیری از آن‌ها مشاهده نشده است. آنان از عقاید انحرافی و فاسدی برخوردارند. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های غربی تا به امروز کوشیده‌اند این فرقه انحرافی و باطل را به عنوان یک اقلیت مذهبی و مظلوم مطرح نمایند. از این رو تهاجم فرهنگی و سیاسی سازمان یافته‌ای بر ضد جمهوری اسلامی شکل گرفت. آنان با طرح شکایتی بر ضد جمهوری اسلامی ایران توسط طرفداران فرقه ضاله بهائیت با ادعای نقض حقوق اقلیت‌ها پرونده حقوق بشری علیه ایران را مطرح کردند. از آن زمان تاکنون این فرقه ضاله از حمایت مستمر و گسترده غربی‌ها برخوردار است، که بزرگ‌نمایی خاصی از آن‌ها می‌کنند. اگر چه برخی از آنان در مناطق مختلف ایران زندگی می‌کنند، ولی به عنوان یک اقلیت مذهبی رسمی و شناخته شده نیستند. درباره چگونگی شکل‌گیری و پیدایش این گروه منحرف مطالبی را بدین شرح برای شما بیان می‌داریم. فرقه بابی و بهایی فرقه بابی به پیروان میرزا علی محمد شیرازی بو بهائیه به پیروان میرزا حسینعلی نوری گفته می‌شود. مسلک بابی‌گری در قرن سیزدهم قمری توسط فردی به نام میرزا علی محمد شیرازی پدید آمد. او در ۱۲۳۵ قمری در شیراز متولد شد و در نوزده سالگی به بوشهر رفت و به مدت پنج سال در آن جا به تجارت پرداخت، سپس به عتاب "کربلا و نجف" رفت و در درس سید کاظم رشتی - از پیشوایان شیخیه - شرکت کرد و انحراف عقیدتی میرزا علی محمد شیرازی از این جا شروع شد. سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احسائی بود، درباره امامان (ع) افکار و باورهای غلوآمیزی داشت و آنان را مظاهر تجسم یافته خدا یا خدایان مجسم می‌انگاشت و می‌گفت: باید در هر زمانی یک نفر واسطه (باب) بین امام زمان (عج) و مردم باشد تا از این طریق فیض روحانی امام زمان (عج) به مردم برسد، که شیخی‌ها از او به "رکن رابع" تعبیر می‌کنند. می‌گفتند: شیخ احمد احسائی در زمان خود و بعد سید کاظم رشتی، رکن رابع بودند. بعد از درگذشت سید کاظم رشتی، میرزا علی محمد شیرازی ادعا کرد، که: "این مقام به من می‌رسد. من باب حضرت مهدی (عج) برجسته‌ترین اصحاب امام زمان و واسطه فیض روحانی بین حضرت و مردم) هستم. "سپس ادعا کرد: این که قرآن می‌گوید: "انا نحن نزلنا الذکر" ذکر من هستم و گفت: ملا- محمد حسین بشرویه‌ای، باب است. سپس ادعا کرد: که قرآن در سوره الرحمن می‌گوید: "عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" این بیان "کتاب وحی من است. (۱) و من دین جدیدی آورده‌ام. سپس مدعی ربوبیت و حلول الوهیت شد و سرانجام از ادعاهایی که کرده بود توبه کرد. بعد از ادعاهای میرزا علی محمد شیرازی، برخی از شیخیه و پیروان سید کاظم رشتی به او گرویدند. حسین خان نظام الدوله، حاکم شیراز به میرزا علی محمد شیرازی گفت که صداقت تو را دریافته‌ام. راه تو پسندیده

است. دیشب خواب دیدم به من گفتی: در جبین تو نور ایمان را مشاهده کرده‌ام؛ بدین جهت با تو مدارا کرده‌ام. علی محمد باور کرد و گفت: خواب ندیده‌ای، بلکه بیدار بوده‌ای و من به بالین تو آمدم و چنان گفتم. حسین خان دست او را بوسید و گفت: من حاکم شیرازم، لشکر در اختیار من است. به تو ایمان آورده و آماده‌ام با لشکر خود در خدمت تو باشم. عی محمد گفت: اگر با من باشی، سلطنت روم را به تو خواهم بخشید. حسین خان گفت: سلطنت نمی‌خواهم، همه آرزوی من این است که در رکاب تو شهید شوم. خوب است همان گونه که حجت را بر من تمام کردی، بر علما هم تمام کنی، اگر علما سخن تو را بپذیرند و به دعوت تو لبیک گویند، راه برای پیروزی تو هموار می‌شود. میرزا علی محمد پذیرفت و حاضر شد در جمع علما دعوت خویش را اعلان کند، میرزا علی محمد دعوت خویش را بیان کرد، نظام الدوله گفت: بهتر است دعوت خویش را در یک صفحه بنویسی تا دیگران هم از آن بهره ببرند، او پذیرفت و قلم را گرفت، چند سطر نوشت، علمای بدان نگریستند و فهمیدند خیلی بی سواد است. در این هنگام حسین خان نظام الدوله گفت: با این که چند سطر بیش نوشته‌ای، این همه غلط! چگونه گفتار خود را گفتار خدا می‌دانی؟! سپس دستور داد دست و پای او را بستند و آن قدر زدند تا مجبور شد به انابه و استغفار و فرستادن لعنت به خودش اقدام کند. او به مدت شش ماه در شیراز محبوس بود، سپس به اصفهان و از آن جا وی را به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق، نزدیک باکو زندانی کردند، سپس از آن جا وی را به تبریز بردند و در زمان صدارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۲ هـ ق محاکمه و در سال ۱۳۶۳ هـ ق اعدام شد. پس از میرزا محمد علی پیروان او به دو دسته، ازلی و بهایی تقسیم شدند. فرقه بهایی: بهایی به پیروان میرزا حسینعلی بهاء اطلاق می‌شود. توضیح این که بعد از آن که علی محمد ادعاهای خویش را اعلان نمود، میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء و برادرش یحیی معروف به صبح ازل به او پیوستند. پس از اعدام باب، یحیی ادعا کرد که من جانشین او هستم؛ برخی به او پیوستند. میرزا حسینعلی بهاء در آغاز تسلیم او شد، اما پس از مدتی رقابت با او را آغاز کرد. او مانند باب ادعاهایی داشت از جمله ادعای رسالت، شاریت و حلولیت خدا. نیز مدعی شد که میرزا علی محمد باب زمینه ساز و مبشر ظهور او بود. دعوای این دو برادر و پیروان آنان (بهائیان و ازلیان) سبب شد تا حکومت وقت ایران آنان را به بغداد تبعید نماید. در آن جا نیز کشمکش ادامه یافت و کارشان به دادگاه کشید و محکوم شدند. دولت عثمانی یحیی صبح ازل و پیروانش (ازلیان) را به قبرس و حسینعلی بهاء و پیروانش (بهائیان) را به عکا در سرزمین فلسطین تبعید کرد. پس از مرگ میرزا حسینعلی حرکت انحرافی بابیت و بهائیت به فراموشی سپرده شد، تا این که پسر ارشد میرزا حسینعلی به نام عباس افندی که عبدالبهاء لقب گرفت، به تجدید آن پرداخت. او در سال ۱۹۱۱ میلادی به انگلستان و سپس آمریکا سفر کرد و با دولت‌های انگلیس و آمریکا رابطه برقرار نمود. دولت انگلیس طی مراسمی به او نشان نایت هود (knight Hood) و لقب سر (sir) عنایت کرد. بدین وسیله بهائی گری به عنوان ستون پنجم و یکی از ابزار سیاست استعماری انگلیس - نیز آمریکا - مبدل شد. مرکز بهائی گری اکنون در حیفا اسرائیل و در ایالت شیکاگوی آمریکا قرار دارد. (۲) پی‌نوشت‌ها: ۱ - به همین جهت میرزا علی محمد باب کتابی نوشته است به نام بیان. ۲ - لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۴۷ - ۳۲۷۷؛ غلام حسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۴۵۷ و ۵۳۶؛ علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۳۷ - ۳۴۴؛ عبدالله مبلغی، ج ۳، ص ۱۴۰۳ - ۱۴۱

بهائیت چیست ؟

پرسش

بهائیت چیست ؟

پاسخ

در پاسخ به سوال شما پرسشگر گرامی به بیان پیشینه تاریخی و سیاسی بهائیت و علل پیدایش آن ناچاریم. دولتهای روس و انگلیس در رقابت با یکدیگر و نهایتاً در صدد تقسیم ایران بین خود بودند. به طوری که بعد از برقراری مشروطه در دوره مجلس اول، قرارداد ۱۹۰۵ نشان می دهد. آنان به این توافق که شمال در اختیار روسیه و جنوب در اختیار انگلیس باشد رسیده بودند. اما چه چیز مانع آنان در سر راه چپاول این مملکت و مانع اجرای نقشه شومشان بود؟ مشکل این دولتها با دولت ایران نبود. بعد از جنگهای ایران و روس دولت ایران عمدتاً در دست روسیه بود و انگلستان قدرت اعمال نفوذ در آن را داشت مشکل آنان با ملت متحد ایران بود. عنصر اساسی اتحاد مردم که رهبری تشکیلات و اقتدار سیاسی هم داشت مذهب شیعه بود. روحانیت در مقابله با روس و سپس قرار داد رویتز آگاهی و توجه خود به مصالح ملی را نشان داد و نهضت تنباکو جایگاه آنان را در بین مردم و به ویژه در مقایسه با قدرت شاه به ظهور رسانید. از طرف دیگر ایجاد اختلاف مذهبی در عثمانی بریتانیا را موفق کرد تا آن کشور را به دو تکه تقسیم نماید. در اینجا نوبت روس بود تا با ایجاد چنین تفرقه مذهبی در ایران به این عمل دست یابد. حمایت روس از سید علی محمد باب می تواند در راستای شکستن اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن اقتدار و مقاومت ملت صورت گرفته باشد. بنابراین برای از میان بردن این مقاومت لازم بود اقتدار ملی شکسته شود عمده ترین عامل وحدت بخش ملی دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع بود. برخی از مردم پس از شکست در جنگهای ایران و روس به علت نا امید شدن از دو اقتدار عمده کشور یعنی اقتدار دولت و روحانیت که هر دو وارد میدان شده بودند، به اندیشه شیخیه که وعده اتصال به امام زمان (عج) را می داد گرویده بودند. آنان از طریق انگشت گذاشتن به همین عامل تلاش نمودند تا مردم ایران را به فرقه های گوناگون تقسیم کنند. جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرقه ها جدا سازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر است. ابتدا در مسأله نیابت امام زمان (عج) تغییر ایجاد شد و پیروان آیین شیخیه از مرجعیت شیعه که آنان را نائب امام زمان می دانستند جدا گردید و به رکن رابع پیوستند. با توجه به اختیارات انحصاری رکن رابع در تفسیر دین در شیخیه و تفسیر و تدوین اصول جدید در بایه با ارائه تعبیرات تازه اصول توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت توسط علی محمد باب دین تازه ای بنا نهاده شد و آیین اسلام منسوخ اعلام گردید. ایجاد آئین و مناسک تازه در فروع دین پیروان علی محمد را از دیگر شیعیان در زندگی عملی و اجتماعی جدا نمود. با ادعای بعثت بهاء الله و افاضات او، بایه از حالت سنتی خارج شد و به آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید. این نزدیکی با سهل کردن احکام مربوط به روابط جنسی و وجه های ظاهراً انسان دوستانه در مجازات دزدان و حکم به عدم سوزاندن کتب قابل مشاهده است به این ترتیب آیین جدید بهائیت نام گرفت. درمورد ایدئولوژی بهائیه باید گفت که بهاء الله همچون علی محمد دین اسلام را منسوخ اعلام کرد و دین جدید را آغاز کرد. گاهی خود را مصداق (من هیچم و کم زهیچ هم بسیاری) می دانسته و زمانی پا از اریکه الوهیت هم فراتر نهاده، خویشتن را خدای خدایان و آفریننده پروردگاران می خوانده است. احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاء الله براساس احکامی است که از جانب علی محمد باب در کتاب بیان شده است جهت آشنایی بیشتر از اندیشه های فرقه ضاله می توانید به کتابی که در پاورقی آدرس داده شده مراجعه نمایید. (۱) منابع و مآخذ: (۱) برگرفته از کتاب بهائیت در ایران - نوشته دکتر سید سعید زاهد زاهدانی.

آیا درباره بهائیت و رد آن مستنداتی وجود دارد؟ با توجه به احادیث و آیات قرآن خواهشمند است موضوع را به صورت روشن و کامل بیان نمایید و چنان که کتاب یا کتاب هایی در این باره وجود دارد آن ها را معرفی کنید؟

پرسش

آیا درباره بهائیت و رد آن مستنداتی وجود دارد؟ با توجه به احادیث و آیات قرآن خواهشمند است موضوع را به صورت روشن و

کامل بیان نمایید و چنان که کتاب یا کتاب‌هایی در این باره وجود دارد آن‌ها را معرفی کنید؟

پاسخ

"بهائیت فرقه‌ای گرفته شده از آیین "بابی است زیرا بنیان‌گذار "بهائیت میرزا حسینعلی نوری معروف به "به‌الله از مشاهیر "بابیان بود. علی محمد باب (م ۱۲۶۶ ق که ادعای مهدویت نمود دو سال و نیم پس از چنین ادعایی کشته شد. بنیان‌گذار بهائیت پس از مرگ علی محمد باب زمام امور "بابیان را به دست گرفت و دین اسلام را منسوخ و پایان یافته اعلام کرد و نام خود را "من یظهره الله - یعنی کسی که خدا او را ظاهر کرده است - نهاد و دین جدیدی در برابر اسلام مطرح کرد. وی گاهی ادعا می‌کرد که بر او وحی می‌شود و گاهی هم ادعای خدایی و ربوبیت می‌کرد و بارها در نوشته‌هایش درباره خود تعبیرهایی چون "خدای خدایان، "آفریدگار جهان"، کسی که لم یلد و لم یولد است"، معبود حقیقی و... به کار برد. بیان همه عقاید بهائیت و نقد و بررسی آن‌ها در یک پاسخ ممکن نیست و تنها در مورد ادعای نبوت و ربوبیت - که علی محمد باب مدعی آن بود - عرض می‌شود: آیه‌هایی از قرآن کریم که ادعای خدا بودن حضرت عیسی را مردود اعلام می‌کند؛ مانند: نساء، ۱۷۱؛ مائده ۷۵-۷۲ بهترین دلیل بر باطل بودن ادعای خدایی مؤسس فرقه بهائیت است و نیز آیه‌هایی که در مورد ادعای خدایی افرادی هم چون فرعون و نمرود است مانند: بقره ۲۵۸؛ نازعات ۲۴ و ۲۵؛ شعرا، ۲۳-۳۳ دلیل است بر این که ادعای خدایی از هر انسانی مردود است در مورد بطلان ادعای نبوت مؤسس فرقه بهائیت چند نکته شایان توجه است اولاً: هر پیامبری معجزه دارد، وی معجزه‌ای نداشت ثانیاً: دین اسلام دینی جهان شمول جاودانه و خاتم ادیان و شرایع است بنابراین پس از دین اسلام هر کس ادعای نبوت کند و مدعی آوردن دین جدید شود، سخنش پذیرفته نیست برخی آیه‌ها در این باره عبارتند از: انعام ۱۹؛ احزاب ۴۰؛ سبأ، ۲۸؛ فرقان ۱. روایاتی که از پیامبر اسلام ۶ به این مضمون نقل شده است من آخرین پیامبرم و حلال من تا روز قیامت حلال و حرام من تا روز قیامت حرام خواهد بود. (ر.ک کافی ثقة الاسلام کلینی ج ۱، ص ۵۸، دارالکتب الاسلامیه) دلیل بر این است که شریعت اسلام آخرین شریعت الهی است و پس از آن هر کس دین و شریعت جدیدی را ادعا کند، سخنش باطل است حدیث ثقلین هم که شیعه و سنی از پیامبر اسلام ۶ نقل کرده‌اند دلیل بر بطلان مذهب بهائیت است که پیامبر فرمود: "من دو چیز گران‌بها به نام قرآن و اهل‌بیتم را در میان شما به جای می‌گذارم این دو تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، و هر کس به این دو تمسک کند، هدایت می‌یابد" (ر.ک الغدير، علامه امینی ج ۱، ص ۲۱، دارالکتب العربی بیروت) منابع برای مطالعه ۱. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب شریف "الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۰، ص ۱۸۸، نشر دارالاضواء، بیروت حدود ۳۲ کتاب در رد "بائیت معرفی می‌کند. ۲. ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهاردی نشر نسل جوان ۳. اسناد لائنه جاسوسی شماره ۳۷، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ۴. بررسی و محاکمه در تاریخ و عقاید، م ح ت نشر مصطفوی ۵. محاکمه و بررسی باب و بهاء، م ح ت نشر برهان ۶. مذهب شیعه و مذاهب ساختگی شیخیه و صوفیه سید حسن موسوی خراسانی نشر امین ۷. تحقیق در بابی گری بهائی گری و کسروی یوسف فضایی نشر فرخی ۸. پنجه خونین استعمار در آستین باب احمد رحیمی کاشانی نشر (باختران ۹. مزدوران استعمار در لباس مذهب سید ضیاء الدین روحانی نشر نجات نسل جوان ۱۰. بهائیت مولود تصوف نصیر سید کماری نشر دفاع از حریم اسلام ۱۱. فصاحت بهائیت مصطفی خادمی نشر امیرعلی

طرز رفتار، با افراد بهایی باید به چه شکلی باشد؟

پرسش

طرز رفتار، با افراد بهایی باید به چه شکلی باشد؟

پاسخ

در مورد فرقه ضاله بهائیت باید گفت که بهائیت دین نیست. بلکه فرقه‌ای استعماری و غیر آسمانی است. از این رو آزمایش و اختلاط با پیروان آن در غیر ضرورت باید اجتناب نمود و ازدواج با آنان نیز نامشروع و موجب حرمت ابدی است. {J}

لطفا درباره پیدایش فرقه بهائیت و عقاید آنها توضیح دهید.

پرسش

لطفا درباره پیدایش فرقه بهائیت و عقاید آنها توضیح دهید.

پاسخ

بهائیت انشعابی از بایبگری است و بابت انشعابی از شیخیگری است. در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مدعی رابطه مستقیم با امام زمان (عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند. شیخ ملاحسین بشرویه و پس از سید کاظم رشتی، رهبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای بابت امام زمان (عج)، ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریک فرصت طلبان و توطئه استعمار، عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) گرویدند. بهاء خود را پیامبر نامید و از همین جا فرقه بهایی پدید آمد. میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. ((بهاء)) همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب، تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه بابت به آب و نان و مقامی برسند، لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات بابت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیزتند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت. عقاید بهائیت: به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود. ۱- این فرقه می گوید، سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی، ص ۱۰۹، کانون نشر اندیشه اسلامی) ۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند. ۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود. ۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت. ۵- قبله آنها مرقد بهاءالله است در عکا. ۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست و آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت داشته، یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود. ۷- اعیاد پنجگانه دارند: - عید ولادت باب، اول محرم. - عید ولایت بهاء دوم محرم. - عید اعلان دعوت

باب و پنجم جمادی . - عید نوروز، (المدخل الی درسه الادیان والمذاهب ، العمید عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، صص ۳۱۱ - ۳۰۸، انتشارات الدار العربیه للموسوعات). ۸- نماز پنج تکبیر دارد و در دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ . و مطهرات پنج تا است : آب ، هوا، آتش ، خاک ، بیان . همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانده شود و عبادتگاه ها طبق وصیت بهاء باید از نه کناره و یک گنبد تشکیل بشود و این عبادتگاه ها در فرانکفورت در آلمان و سیدنی در استرالیا و کامپالا در اوگاندا، لیمیت در شیکاگو و پاناما سیتی در پاناما و دهلی نو در هندوستان است ، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹، دکتر احمد بهشتی). فرقه های بابیه و بهائیه : بعد از اعدام سید علی محمد باب بابت به سه فرقه تقسیم شد و بعد از مرگ بهاء الله نزاعی که بین دو برادر عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد، مجموعاً " پنج فرقه شدند. ۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری ، صبح ازل) ۲- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی ، بهاء الله) ۳- بابیه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند) ۴- بابیه بهائیه عباسیه (رهبری عبدالهء عباس افندی) ۵- ناقضون (اتباع میرزا محمد علی برادر عبدالهء)، (المدخل الی درسه الادیان والمذاهب ، ج ۳، ص ۳۱۲، العمید عبدالرزاق محمد اسود). کتاب های بهائی ها عبارتند: ۱- الاتقان ؛ ۲- اشراقات والبشارات والطرزات ؛ ۳- مجموعه الواح مبارکه ، که وصایایی بهاء به پسران خود می باشد ؛ ۴- کتاب شیخ ؛ ۵- الدرر البهیة ؛ ۶- الحج البهیة ؛ ۷- الفرائد ؛ ۸- فصل الخطاب . این کتابها را به بهاء نسبت داده اند ولی در حقیقت او ننوشته است بلکه پیروان بهاء اینها را نوشته و به او نسبت داده اند، (المدخل الی درسه الادیان والمذاهب ، ص ۳۱۱ و ۳۱۲). در کتاب شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است . ۱- هفت وادی ، ۲- هیکل ، ۳- اقدس . برای آگاهی بیشتر ر.ک : - شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی ، نشر اندیشه های اسلامی ۱- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی ، انتشارات فتحی ۳- ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهااردی ، انتشارات نسل جوان

در مورد فرقه بهائیت برایم توضیح کاملی بدهید؟

پرسش

در مورد فرقه بهائیت برایم توضیح کاملی بدهید؟

پاسخ

بهائیت انشعابی از بابیگری است و بابت انشعابی از شیخیگری است. در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) مؤلف آیت الله العظمی کاشف الغطاء به کوشش دکتر احمد بهشتی، کانون نشر اندیشه اسلامی) مدعی رابطه مستقیم با امام زمان (عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند» از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند. شیخ ملاحسین بشرویه، پس از سید کاظم رشتی، هبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای بابت امام زمان (عج)، ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریک فرصت طلبان و توطئه استعمار، عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) گرویدند، بهاء خود را پیامبر نامید و از همینجا فرقه بهایی پدید آمد. میرزا حسینعلی نوری و میرزا

یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. «بهاء» همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب، تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه باییت به آب و نان و مقامی برسند، لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات باییت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیزتند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت. عقاید بهاییت: به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود. ۱- این فرقه می گوید، سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی، ص ۱۰۹، کانون نشر اندیشه اسلامی) ۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند. ۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود. ۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت. ۵- قبله آنها مرقد بهاء الله است در عکا. ۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست، آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت داشته، یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود. ۷- چند تا اعیاد دارند: - عید ولادت باب، اول محرم. - عید ولایت بهاء، دوم محرم. - عید اعلان دعوت باب، پنجم جمادی. - عید نوروز، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، العمید عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، صص ۳۱۱- ۳۰۸، انتشارات الدار العربیة للموسوعات). ۸- نماز پنج تکبیر دارد و در دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ. و مطهرات پنج تا است: آب، هوا، آتش، خاک، بیان. همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانده شود و عبادتگاه ها طبق وصیت بهاء باید از نه کناره و یک گنبد تشکیل بشود و این عبادتگاه ها در فرانکفورت در آلمان و سیدنی در استرالیا و کامپالا- در اوگاندا، لیمیت در شیکاگو و پاناما سیتی در پاناما و دهلی نو در هندوستان است، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹، دکتر احمد بهشتی). فرقه های باییه و بهائیه: بعد از اعدام سید علی محمد باب باییت به سه فرقه تقسیم شد و بعد از مرگ بهاء الله نزاعی که بین دو برادر عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد، مجموعاً پنج فرقه شدند. ۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری، صبح ازل) ۲- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی، بهاء الله) ۳- باییه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند) ۴- باییه بهائیه عباسیه (رهبری عبداله بهاء عباس افندی) ۵- ناقضون (اتباع میرزا محمد علی برادر عبداله بهاء)، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۳۱۲، العمید عبدالرزاق محمد اسود). کتاب های بهائی ها عبارتند: ۱- الانقان ؛ ۲- اشراقات والبطارات والطرزات ؛ ۳- مجموعه الواح مبارکه، که وصایای بهاء به پسران خود می باشد ؛ ۴- کتاب شیخ ؛ ۵- الدرر البهیة ؛ ۶- الحج البهیة ؛ ۷- الفرائد ؛ ۸- فصل الخطاب. این کتابها را به بهاء نسبت داده اند ولی در حقیقت او نوشته است بلکه پیروان بهاء اینها را نوشته و به او نسبت داده اند، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، ص ۳۱۱ و ۳۱۲). در کتاب شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است. ۱- هفت وادی، ۲- هیکل، ۳- اقدس. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی، نشر اندیشه های اسلامی. ۲- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی، انتشارات فتحی. ۳- ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات نسل جوان.

چرا پیروان باییت، وهابیت و بهائیت را جزء مسلمین به حساب نمی آوریم با اینکه تا آخرین امام را مشترکاً قبول و باور داریم چرا راجع به اعتقادات آنها این قدر کتاب، نایاب است. چند کتاب نسبتاً ساده و قابل فهم را معرفی کنید.

چرا پیروان باییت، وهابیت و بهائیت را جزء مسلمین به حساب نمی آوریم با اینکه تا آخرین امام را مشترکاً قبول و باور داریم چرا راجع به اعتقادات آنها این قدر کتاب، نایاب است. چند کتاب نسبتاً ساده و قابل فهم را معرفی کنید.

باسخ

وهابی ها جزء مسلمان های اهل تسنن به حساب می آیند و قائل به امامت اهل بیت نیستند و باییت و بهائیت ابتدا جزء مسلمانان بودند ولی بعداً ادعا کردند که با آمدن دین بهائیت و باییت دوران دین اسلام پایان یافته است. توضیح این که: بهائیت انشعابی از بایبگری است و باییت انشعابی از شیخیگری است. در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مدعی رابطه مستقیم با امام زمان (عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند» از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند. شیخ ملاحسین بشرویه، پس از سید کاظم رشتی، رهبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای باییت امام زمان (عج)، ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریک فرصت طلبان و توطئه استعمار، عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) گرویدند، بهاء خود را پیامبر نامید و از همینجا فرقه بهایی پدید آمد. میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. «بهاء» همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب، تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه باییت به آب و نان و مقامی برسند، لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات باییت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیزتند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت. عقاید بهائیت: به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود. ۱- این فرقه می گوید، سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی، ص ۱۰۹، کانون نشر اندیشه اسلامی) ۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند. ۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود. ۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت. ۵- قبله آنها مرقد بهاء الله است در عکا. ۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست، آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت داشته، یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود. ۷- چند تا اعیاد دارند: - عید ولادت باب، اول محرم. - عید ولایت بهاء، دوم محرم. - عید اعلان دعوت باب، پنجم جمادی. - عید نوروز، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، العمید عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، صص ۳۱۱ - ۳۰۸، انتشارات الدار العربیة للموسوعات). ۸- نماز پنج تکبیر دارد و در دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ. و مطهرات پنج تا است: آب، هوا، آتش، خاک، بیان. همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانده شود و عبادتگاه ها طبق وصیت بهاء باید از نه کناره و یک گنبد تشکیل بشود و این عبادتگاه ها در فرانکفورت در آلمان و سیدنی در استرالیا و کامپالا در اوگاندا، لیمیت در شیکاگو و پاناما سیتی در پاناما و دهلی نو در هندوستان است، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹، دکتر احمد بهشتی). فرقه های بابیه و بهائیه: بعد از اعدام سید علی محمد باب باییت به سه فرقه تقسیم شد و بعد از مرگ بهاء الله نزاعی که بین دو برادر

عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد، مجموعاً پنج فرقه شدند. ۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری، صبح ازل) ۲- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی، بهاءالله) ۳- بابیه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند) ۴- بابیه بهائیه عباسیه (رهبری عبدالبهاء عباس افندی) ۵- ناقضون (اتباع میرزا محمد علی برادر عبدالبهاء)، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۳۱۲، العمید عبدالرزاق محمد اسود). کتاب‌های بهائی‌ها عبارتند: ۱- الاتقان؛ ۲- اشراقات والبشارات والطرزات؛ ۳- مجموعه الواح مبارکه، که وصایای بهاء به پسران خود می‌باشد؛ ۴- کتاب شیخ؛ ۵- الدرر البهیة؛ ۶- الحج البهیة؛ ۷- الفرائد؛ ۸- فصل الخطاب. این کتابها را به بهاء نسبت داده‌اند ولی در حقیقت او نوشته است بلکه پیروان بهاء اینها را نوشته و به او نسبت داده‌اند، (المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، ص ۳۱۱ و ۳۱۲). در کتاب شخصیت و اندیشه‌های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است. ۱- هفت وادی، ۲- هیکل، ۳- اقدس. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- شخصیت و اندیشه‌های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی، نشر اندیشه‌های اسلامی. ۲- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی، انتشارات فتحی. ۳- ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتیاردی، انتشارات نسل جوان. اما وهابیت: برای شناخت وهابیت و آگاهی از خطرات آنها نسبت به دین اسلام، باید این مسلک انحرافی را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار دارد، از جمله: نحوه پیدایش و وجود آمدن آن، و طرز تفکر آنان نسبت به دین و اولیای الهی و شعائر اسلامی، عملکرد آنها در حوزه اجتماع و سیاست و... الف) مسلک وهابیت، منسوب به محمد عبدالوهاب نجدی است و علت این که آن را به خود شیخ محمد نسبت نداده‌اند و نگفته‌اند «محمدیه» به جهت این بوده است که مبدا پیروان این مذهب، نوعی شرکت در نام پیامبر را پیدا کنند. محمد بن عبدالوهاب، در سال ۱۱۱۵ ه.ق در شهر «عینیه» چشم به جهان گشود. از کودکی به کتاب‌های تفسیر، حدیث و عقاید، علاقه داشت و از همان دوران جوانی، اعمال مذهبی مردم «به خدا» را زشت می‌شمرد، وی به مدینه رفت و در آن جا توسل مردم به پیامبر (ص) راناپسند شمرد. محمد بن عبدالوهاب، بعد از مرگ پدر، افکار و عقاید خود را - که قبلاً از سوی ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم پی‌ریزی شده بود - اظهار نمود به تبلیغ و ترویج و رسمیت دادن همت گماشت. ب) وهابیان معتقدند: هیچ انسانی، نه موحد است و نه مسلمان؛ مگر این که اموری را ترک کند. این امور عبارت است از: ۱. به وسیله هیچ یک از رسولان و اولیا، به خداوند توسل نجوید. و در صورت توسل در راه شرک گام نهاده و مشرک می‌باشد؛ ۲. زائران به قصد زیارت به آرامگاه رسول خدا نزدیک نشوند و بر قبر آن حضرت دست نگذارند و در آن جا دعا نخوانند و نماز نگذارند و ساختمان و مسجد بر روی قبر نسازند؛ ۳. از پیامبر (ص) طلب شفاعت نکنند؛ ۴. زیارت قبور و ساختن گنبد و بارگاه برای آنان، شرک است؛ ۵. وهابیان بر این باورند که مسلمانان، در طی روزگار از آیین اسلام منحرف شده‌اند؛ ۶. هر گونه مراسم تشییع جنازه و سوگواری حرام است. و امثال این موارد که در این مجال نمی‌گنجد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه باید کتاب‌های مربوطه را مطالعه کرده این منطق خشک و بی‌پایه، در تقابل با منطق وحی قرار دارد، چرا که قرآن در موارد یاد شده نظرات صریحی و مخالف وهابیان دارد: ۱. قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- المودة فی القربی، (شوری، آیه ۲۳). یکی از مصادیق ابراز علاقه به خاندان رسالت و اهل بیت و ذی القری، قبرهای آنان و تعمیر آنها است. این راه و رسم در میان ملت‌های جهان وجود دارد و یک نوع سنت عرفی به حساب می‌آید. ۲. ... فقالوا ابنوا علیهم بنیانا... قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا، (کهف، آیه ۲۱). هنگامی که وضع اصحاب کهف بر مردم آن زمان روشن شد و مردم به دهانه غار آمدند، درباره مدفن آنان دو نظر ابراز داشتند. آیه شریفه متذکر آن می‌شود انتقاد یا لحن اعتراضی نسبت به نظر آنها ندارد. با توجه به آیه شریفه، هرگز نمی‌توان تعمیر قبور اولیای الهی و صالحان را عملی حرام و یا حتی مکروه قلمداد کرد، بلکه آیه شریفه، به نوعی تشویق می‌کند که برای بزرگداشت اولیا و صالحان و حفظ قبرهای آنان، باید کوشا بود. ۳. و استغفر لذنبک و للمؤمنین، (محمد، آیه ۱۹). ۴. وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم، (توبه، آیه ۱۰۳). ۵. و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما، (نساء، آیه ۶۴). این آیات بیانگر این است که

طلب آمرزش پیامبر در حق افراد، کاملاً مؤثر و مفید می‌باشد. و موضوع شفاعت پیامبر(ص) و دعای آن حضرت، نه تنها در آیات صریح؛ بلکه در احادیث عامه و خاصه و سیره صحابه نیز مشهود است. برای آگاهی بیشتر در این مورد ر.ک: ۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۴. ۲. صحیح بخاری، ج ۳۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲ (باب ما جاء فی شأن الصراط) ۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲. ۵. شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، استاد جعفر سبحانی ج. وهابیان قائل به جنگ با دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی هستند و مدعی‌اند که یا باید به آیین وهابیت در آیند و یا جزیه دهند. آنان مخالف خود را متهم به کفر و شرک می‌کنند و اموال، نفوس و ناموس و دیگران را حلال می‌دانند. خلاصه این که آیات قرآنی وارده درباره شرک و کفر را، بر مسلمانان مخالف خود منطبق می‌کنند. و این بزرگ‌ترین ضربه به پیکر جامعه اسلامی و مسلمانان است، (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۳، ص ۱۴۳۲). با این تفکر بسته و خشک وهابیت بود که وقتی که سعودی‌ها (در سال ۱۳۴۴ هجری قمری) بر مکه و مدینه و اطراف آن تسلط یافتند، مشاهده متبرک بقیع و آثار خاندان رسالت و صحابه پیامبر را شکستند و از بین بردند، (الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۱؛ کشف الارتباب، ص ۶۰ - ۵۶). برای عملکرد و کارهایی که وهابیت در حوزه اجتماع و سیاست انجام داده‌اند و نگرش آنان نسبت به مسائل اجتماعی، باید به کتاب‌های تاریخی مراجعه کرد. چهره خشن و متعصب وهابیت، در عرصه سیاست، حکومت و مردم‌داری، همان بود که طالبان در عمر موقت سیاسی خود در کشور افغانستان به منصبه ظهور رساندند. خون مردم مسلمان را بی محابا به زمین ریختند. عرض و ناموس مسلمانان را هتک کردند. و از اسلام یک چهره زشت، خشن و عقب مانده برای جهانیان ترسیم نمودند. بنابراین وهابیت، هم در نحوه پیدایش و انعقاد تفکر، مبعوض علمای فرقه‌های مختلف مسلمین بوده است و هم در نگرش نسبت به مسائل دینی مورد رد عالمان قرار گرفته است. حتی اولین کتابی که در رد وهابیت نگاشته شده الصواعق الالهیه فیالرد علی الوهابیه « به وسیله برادر محمد بن الوهاب (سلیمان بن عبدالوهاب) نوشته شده است. در عرصه سیاست نیز جاده صاف کن دشمنان دین و اسلام بوده‌اند؛ این آیین و مسلک، ساخته و پرداخته خود انگلیسی‌ها می‌باشد و چه ضربه و ضرری محکم تر و بیش از این بر اسلام و مسلمانان می‌توان تصور نمود. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱. آیین وهابیت، جعفر سبحانی. ۲. وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، جعفر سبحانی. ۳. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۴۳۰. ۴. وهابیان، علی اصغر فقیهی ۵. خطرات مسترهمفر (جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی، ترجمه استاد علی کاظمی) ۶. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنت، استاد خالصی خراسانی ۷. تاریخ عقاید وهابی، قزوینی.

با وجود حمایت گسترده ی استکبار از فرقه های بهائیت و حتی اعطای جایزه نوبل به مدافع آنها ما به عنوان یک حکومت شیعه چه اقداماتی در مخالفت با آنها کرده ایم. اصلاً آیا حکومت خود را ملزم به برخورد با آنها می داند یا اینکه بهایی ها هم در ابراز عقاید گمراه کننده ی

پرسش

با وجود حمایت گسترده ی استکبار از فرقه های بهائیت و حتی اعطای جایزه نوبل به مدافع آنها ما به عنوان یک حکومت شیعه چه اقداماتی در مخالفت با آنها کرده ایم. اصلاً آیا حکومت خود را ملزم به برخورد با آنها می داند یا اینکه بهایی ها هم در ابراز عقاید گمراه کننده ی خود آزادند.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است: یکم - براساس آموزه های دین مبین اسلام و اصول قانون اساسی، فرقه بهائیت ضاله شناخته شده و رسمیت ندارد از این رو در انجام امور مربوط به مذهب و مرام خویش و یا تبلیغ عقاید و اعتقادات خود

آزادی ندارد و بسیاری از حقوق و امتیازاتی که در مورد سایر ادیان رسمی وجود دارد در مورد این فرقه وجود ندارد؛ به عنوان نمونه نمی تواند دفاتر ازدواج و طلاق براساس تعالیم خودشان داشته باشند یا قواعد ارثی را غیر از قواعد رسمی کشور اجرا کنند یا مدارس بهایی تأسیس نمایند و همچنین براساس ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، از استخدام افراد این فرقه و امثال آن در دستگاه های دولتی جلوگیری می شود. حال آن که در این قبیل امور و احوال شخصیه و در تعلیمات دینی، ادیان رسمی آزاد هستند (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۱۹۳ - ۱۸۳). دوم - براساس اصول اسلامی، انسانی و قانون اساسی، افراد این قبیل فرقه ها، علی رغم فساد عقیده و رسمیت نداشتن از یکسری حقوق مانند حق حیات، تأمین امنیت، شغل، مسکن، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی، دادخواهی، حق انتخاب وکیل و نظایر آن، برخوردارند (همان). و تا زمانی که مرتکب جرایم قانونی و اخلاق در نظم و امنیت جامعه نشده اند و یا دست به توطئه چینی بر علیه مذهب و نظام اسلامی نشده اند، از حقوق فوق برخوردار می باشند. سوم - در مواردی که اعضای این فرقه اقدامات غیر قانونی بر علیه نظام و جامعه اسلامی مرتکب شوند، دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و محاکم قضایی رسیدگی و با متخلفان برخورد می نمایند. چهارم - اصل پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران و ثبات و تداوم آن بزرگترین ضربه به این فرقه ضاله و مدافعان داخلی و خارجی آن بود و توانست جامعه مسلمان ایران را از عقاید انحرافی و گمراه کننده و نقشه های شوم این فرقه رهایی بخشیده و اقدامات فکری و فرهنگی بسیار ارزشمندی در جهت مقابله با توطئه های شوم این فرقه به شیعیان و جهان اسلام عرضه نماید.

آیا فرقه بهائیت شاخه ای از شیعه است.

پرسش

آیا فرقه بهائیت شاخه ای از شیعه است.

پاسخ

۱. هر چند این گروه به ظاهر چنین ادعایی دارد ولی، نشانه هایی وجود دارد که، ادعای مزبور را به کلی از پایه، ویران می سازد.

۲. از جمله نشانه های سیاسی - اجتماعی یاد شده، یافتن رگه های پیدایش آن در دست استعمارگران و پشتیبانی های بی دریغ استبداد داخلی؛ از قاچار تا پهلوی از آنان است. در این باره تنها به سخنی از امام خمینی (ره) بسنده کرده و دست یابی به آگاهی بیشتر را به منابع مورد اشاره بازگشت می دهیم. ایشان در این باره فرموده اند: «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست نشانده آنها، چه راستی و چه چپی و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن اجانب نمی توانند به نحوی که دلخواه آنهاست با کشورهای اسلامی و خصوص با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن هاست که با نیرنگ های مختلف برای شکستن این سد نقشه می کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج باییت و بهائیت و وهابیت» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۹، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی به نقل از سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه کتاب). با توجه به گفتار آشکار امام خمینی در این سخن، بهائیت از سوی بیگانگان و به منظور در هم شکستن سد استوار مذهب جعفری و شیعه طراحی شده است. ۲. افزون بر پیوستگی به استعمار خارجی و استبداد داخلی، بهائیت که در چرخش تاریخی خود مراحل شیخیه، بابیه، ازلیه و سرانجام بهائیت را پشت سر گذاشته است دارای کج روی های بنیانی از اصول اعتقادی شیعه است که، بی تردید آن را در این گروه حقه؛ یعنی شیعه، ناسازگار می نماید. برخی از انحرافات یاد شده به قرار زیر است: الف - انحراف در اندیشه و مهدویت و «باب» معصوم بودن؛ با

وجود اعلام آشکار حضرت حجت (عج) به غیبت کبری و بسته شدن درب نمایندگان خاص آن حضرت. شخیه که زمینه ساز بایه بودند، اشخاصی مانند سید کاظم رشتی، محمد کریم خان و دیگران را به عنوان باب و جانشین حضرت مهدی (عج) شناسانده و بدین سان اندیشه مهدویت را از مسیر اصلی خود بیرون کردند (محمد باقر نجفی، بهائیان، ص ۷۷ به بعد و ۱۶۱ به بعد، کتابخانه طهوری). ب - کجروی های جدی در مسایل اعتقادی دیگر از جمله معاد که، آشکارا از آنها، کفر و ارتداد فهمیده می شود. ۳. در واقع فرقه بهائیت، فرقه ای ملحدانه است که هیچ ارتباطی با شیعه ندارد و توسط استعمار انگلستان پایه گذاری شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: - بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه کتاب - محمد باقر نجفی، بهائیان، ص ۷۷ به بعد و ۱۶۱ به بعد، کتابخانه طهوری

درباره فرقه (بهائیت) توضیح دهید.

پرسش

درباره فرقه (بهائیت) توضیح دهید.

پاسخ

بهائیت: پایه گذار این فرقه شخصی به نام میرزا حسینعلی میرزا بهاءالله بود که نخست خود از پیروان فرقه بایه بود. از آنجا که بایان شورش هایی بر علیه دولت وقت ایران به راه انداخته و تا سرحد سوء قصد به جان ناصرالدین شاهپیش رفته بودند، بیگانگان و از جمله و مهم تر از همه، روسیه تزاری حمایت گسترده ای نسبت به این گروه کرده و شخص دالگوروکی سفیر روسیه در تهران برای نجات میرزا بهاءالله که به زندان افتاده بود، پادرمیانی کرده و فرستاده خود را با وی همراه نمود تا به سلامت از ایران خارج شود. ارتباط بهاءالله با سفیران دول گوناگون حکایتگر این حقیقت است که این فرقه به دلایل سیاسی ظهور یافته است. می توان گفت فرقه بهائیت همان فرقه بابیت با تغییراتی چندمی باشد. اجمالی از عقاید وی و پیروانش چنین است: ۱- بهاءالله و باب خدایند و اجهاءالله خدای عالی تر است. ۲- در مقطعی بهاءالله خود را عیسای مسیحیان معرفی می کند. ۳- نه رکعت نماز هنگام زوال و در صبح ها و شام ها واجب است و از تعداد دیگر عفو شده است. ۴- نماز به طرف اقدس بهاءالله یعنی مقام قدس (عکا) که خداوند آن را محل طواف ملاء اعلی و محل اقبال مردم قرار داده خوانده شود. ۵- معاف داشتن مردم از خواندن نماز آیات. ۶- نماز جماعت باطل است. ۷- عید فطر همان عید نوروز است. ۸- هر که مستطیع است به غیر از زن ها باید به حج خانه (یعنی محل دفن بهاءالله در عکا) برود. و... این فرقه پیوند عمیقی با صهیونیسم و کشور اسرائیل دارد و اسرائیل به صراحت از آنان حمایت کرده و می کند. شرح این ماجرا خارج از حوصله این نوشتار است در این باب نگا: تاریخ جامع بهائیت، همان، از فصل یازدهم تا فصل هیجدهم. }]

چرا با این بهائیت مانند ادیان دیگر و اقلیت های مذهبی رفتار نمی شود و دلیل عداوت و مخالفت حکومت اسلامی ایران با این اقلیت دینی چیست؟

پرسش

چرا با این بهائیت مانند ادیان دیگر و اقلیت های مذهبی رفتار نمی شود و دلیل عداوت و مخالفت حکومت اسلامی ایران با این اقلیت دینی چیست؟

پاسخ

استعمارگران برای استیلا بر کشورهای اسلامی و دستیابی به منابع ثروت آنان، از هر نوع توطئه و دسیسه‌ای استفاده کردند؛ بعضی از افراد خودفروخته و یا جاسوس را به عنوان یک پیامبر و امام به میان مسلمانان فرستادند تا با ابداع دین جدید، عقاید مسلمانان را متزلزل نمایند. در ایران نیز فرقه‌هایی مانند بابیه و بهائیه را به وجود آوردند. در همین راستا، کارگزاران استعمار، سه نفر را مأمور دین سازی نمودند. یکی میرزا علی محمد باب که ادعای پیامبری نمود. پیروان او به نام بابی‌ها معروف شدند. دیگری، حسینعلی مازندرانی بود که اتباع او به نام بهائیه نامیده شدند؛ و دیگری میرزا یحیی بود که خود را صبح ازل ملقب کرد و اتباع او ازلیه نامیده شدند این‌ها معتقد بودند که دین اسلام نسخ شده است و به جای آن این باب و بهاء آمده است و در این دین هیچ چیز نجس و حرام نیست و همه چیز مباح است و عقاب و حسابی در کار نیست. هدف و برنامه اصلی آنان ترک احکام و حاضر شدن برای نابودی ایران و تسلیم مملکت به اجانب بود. برای این منظور، درصدد بودند که مسیحیت را به شکل‌گیری ترویج کنند و به این طریق، همه ویژگی‌های علمی و اخلاقی، علاقه‌مندی به استقلال و حفظ شؤون مملکت و اعراض و نوامیس را از بین بردند و تبلیغات آنها در کم رنگ شدن ارزش‌ها تا حدود زیادی موثر واقع شد. اگر انقلاب بلشویکی در روسیه تحقق نیافته بود، شاید کسی بر این اسرار واقف نمی‌گردید. لیکن بلشویک‌ها برای پرده برداری از عملیات ناپسند روسیه تزار، این اسرار را فاش کردند و این گزارش را در مجله شرق ارگان کمیسر شوروی منتشر نمودند. قرائن دیگری بر صحت این گزارش موجود است؛ از جمله شفاعت سفیر روس نزد ناصرالدین شاه برای رهایی میرزا حسینعلی و برادرش و نجات دادن آنان از قتل و فرستادنشان به بغداد؛ و نیز تأسیس اولین عبادتگاه برای بابی‌ها و بهائی‌ها در عشق آباد روسیه. برای آشنا شدن با این فرقه و انگیزه آنان می‌توانید به کتاب اعترافات اثر کینیاز الگورگی با مقدمه مرحوم آیت اله شیخ محمد خالصی مراجعه نمایید تا مشخص شود که چرا ایران با این فرقه این گونه رفتار می‌کند. ایران اسلامی تمام اقلیت‌های مذهبی را که دین آنان آسمانی است محترم می‌شمارد و آنان مادام که علیه نظام اقدام نکنند اجازه فعالیت دارند. حتی برای دفاع از حقوق آنها نمایندگانی در مجلس شورای اسلامی حضور دارند. حتی در ایران با اقلیت‌های دینی که دین آسمانی ندارند مانند سیک و زردشت مخالفت نمی‌شود و آنها در انجام مراسم دین خود آزاد هستند. اما شکل‌گیری بهائیت توطئه استعمار است و انگیزه آنان به تباهی کشیدن اسلام و ایران می‌باشد. لذا آنها مانند اقلیت‌های دینی دیگر آزاد نیستند.

سایر ادیان غیر الهی

آیا مذهب مانی، ثنوی بوده است؟

پرسش

آیا مذهب مانی، ثنوی بوده است؟

پاسخ

ثنویت مانی خیلی صریحتر است از ثنویت زردشتی. ثنویت مزدکی همان ثنویت مانوی است با اندکی اختلاف. شهرستانی در الملل و النحل ثنوبت را به مانی نسبت می‌دهد نه به زردشت و مفصل درباره آن بحث می‌کند. محققان و مستشرقان در عصر اخیر تحقیقات زیادی درباره مانی و دین او کرده‌اند. آقای تقی‌زاده که یکی از محققان طراز اول در این موضوع به شمار می‌رود، می‌گوید: «... دین مانی بر دو اصل، یعنی خیر و شر یا نور و ظلمت و سه دور یعنی ماضی و حال و استقبال مبنی است. منشأ کلی و

اصلی وجود و در واقع خدای بزرگ دو تاست، که یکی را نور و دیگری را ظلمت می‌نامیم. در منابع ایرانی این دو صل را «دوبن» نامیده‌اند. در بدو امر، یعنی در ازل و قبل از حدوث خلقت و دنیا این دو اصل جدا و مستقل و منفک از هم بودند که آندو را مانویان ماضی می‌نامند. قلمرو نور در بالا و منبسط به شمال و مشرق و مغرب بوده و مقر ظلمت در پایین و ممتد در جهت جنوب بود، و اگر چه با هم، هم حدود بودند، سرحد فاصلی داشتند و تماسی در کار نبود. بنابر بعضی بیانات از قسمت جنوبی فضا نیز یک ثلث متعلق به نور بوده و لذا وسعت قلمرو نور پنج برابر قلمرو ظلمت بود. هر یک از این دو اصل در قلمرو خود ساکن و آرام قرار داشتند. عالم نور دارای تمام صفات خوب بود و نظم و صلح و فهم و سعادت و سازش در آنجا حاکم بود، ولی در عالم ظلمت اغتشاش و بی‌نظمی و کثافت مستولی بود. گاهی این دو اصل را به عنوان دو درخت نامیده‌اند: یکی را درخت حیات و دیگری را درخت مرگ. در قلمرو نور پدر عظمت حکمران است و در قلمرو ظلمت پادشاه تاریکی. قلمرو نور از پنج ناحیه و مسکن به وجود آمده که پنج عضو خدا یعنی هوش و فکر و تأمل و اراده و ائون‌های بی‌شمار (موجودات جاوید و مظاهر خدا) در آن ساکن هستند. قلمرو ظلمت هم از پنج طبقه روی همدیگر به وجود آمده که از بالا به پایین عبارت است از دود پایه و آتش بلعنده و باد مخرب و آب لجنی و ظلمات.»

بودا یعنی چه ؟ آیا از سوزاندن مرده و بو دادن او نشئت گرفته است ؟

پرسش

بودا یعنی چه ؟ آیا از سوزاندن مرده و بو دادن او نشئت گرفته است ؟

پاسخ

بودا در لغت سانسکریت ، به معنای بیدار و آگاه و با هوش و زرنگ و خردمند است . نام بودا، سیدارتمه گوتمه بود. پدر او و مادر وی نام داشت . آنان در جنوب غربی نپال در هند شمالی زندگی می کردند و بودا از طبقه بزرگان و امرا بود. او حدود ۵۶۰ سال قبل از میلاد متولد شد. وی مؤسس آیین بودایی است که مبتنی است بر این که : حیات ، رنج است و رنج از هوی و هوس به وجود می آید ، بنابراین ، باید از هوی و هوس دوری کرد تا به کمال مطلوب (نیروانا) رسید. زهد و گوشه نشینی و ترک دنیا از مرام آنان است . بودا، ابتدا زندگی مرفهانه ای داشت ، ولی در ۲۹ سالگی به دنیا پشت پا زد و زاهد شد. سرانجام در از زیر یک درخت یا انجیر، این آیین را اعلام کرد. (۱) (پاورقی ۱. دهخدا، لغت نامه ، ج ۳ ص ۴۳۹۴ با تلخیص .

آیین آسوری و کلدانی چه آیینی هستند و چه اعتقادی دارند؟

پرسش

آیین آسوری و کلدانی چه آیینی هستند و چه اعتقادی دارند؟

پاسخ

قوم آسور (به آن قوم آشور نیز می گویند) یک ، قومی سامی (از نژاد سام پسر نوح) است که نخست در بابل فرمانروایی مطلق و گسترده ای داشت . آنان ابتدا در حاشیه دجله و فرات می زیستند و شهر نینوا را پایتخت خود قرار دادند. این قوم به خدایی معتقد

بودند که نام او را گذاشتند و به همین جهت این قوم را نام نهادند. بعد از ظهور حضرت مسیح ۷ آسوریان مانند ارمنی ها و دیگر مردم ایران باستان به آیین حضرت مسیح ۷ گرویدند. (پاورقی ۱. عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲ ص ۷۷۴ بنابراین، دین و آیین آسوریان بعد از رواج مسیحیت، دین و آیین مسیحیان است. کتاب هایی که در این باره نوشته شده: عبارت اند از: ۱ تاریخ بشر ۲ تاریخ دواقلیت یهود و مسیح ۳ ایران باستان، اثر پیرنیا و نیز اثر مشکور ۴ مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، اثر سعید نفیسی. کلدانیان: کلد به معنای است و نام منطقه ای است که سی قرن قبل از میلاد مسیح به دو ناحیه سومر و آکد تقسیم می شد. مردم این نواحی را کلدانی گویند. کلدانی ها از نژاد سامی اند. آنان شهر بابل را تجدید بنا کردند. یا مشهورترین پادشان کلدانی است. در سال ۵۳۸ ق.م. ایرانیان کشور کلدانی ها را مورد هجوم قرار دادند و تصرف کردند. کلدانی هاستاره پرست بودند، سپس مسیحی شدند. مسیحیان کلدانی از کلیسای روم شرقی جدا شدند و در قرن چهارم میلادی کلیسای مستقلی را تشکیل دادند. آنان اندکی بعد به تعالیم نسطوری ها توجه کردند و در زمره مسیحیان نسطوری قرار گرفتند. در قرن شانزدهم میلادی تجزیه شدند و دو کلیسای مستقل تشکیل دادند. کلیسای کاتولیک که در حدود هشتاد هزار نفر پیرو دارد و کلیسای کلدانی که امروزه به کلیسای آسوری معروف است و آن نیز حدود هشتاد هزار پیرو دارد. کلدانی ها در تهران و دیگر شهرهای ایران هفت کلیسا دارند که دو تای آن در تهران است. (پاورقی ۱. عبدالله مبلغی آبادانی، همان، ص ۷۷۵

ادیان و مذاهب رایج در هندوستان کدامند و اکثر مردم آن سرزمین به کدام دین گرایش دارند؟

پرسش

ادیان و مذاهب رایج در هندوستان کدامند و اکثر مردم آن سرزمین به کدام دین گرایش دارند؟

پاسخ

در کشور هندوستان انواع ادیان و مذاهب ابتدایی و پیش رفته رواج دارد. شاید کم تر کشوری باشد که مانند این کشور تنوع در ادیان و مذاهب داشته باشد. از بت پرستی و آنیسم و گاوپرستی گرفته تا ادیان الهی و دین توحیدی اسلام. در این کشور به ترتیب آیین های هندو، اسلام، مسیحیت، سیک، و بودایی از پیروان بیشتری برخوردارند. رایج ترین دین که اکثر مردم هندوستان به آن گرویده اند، آیین هندو است، و بعد از آن آیین اسلام. طبق آمارهای رسمی دولت هند حدود ۸۳٪ هندو، ۱۱٪ مسلمان، ۳٪ مسیحی، ۲٪ سیک و کم تر از ۱٪ بودایی هستند. (۱) پی نوشت ها: ۱ - کشورهای جهان، عبدالحسین سعیدیان، ص ۸۶۳.

منظور از قانون کَرْمَه (کارما) در دین بودایی چیست؟

پرسش

منظور از قانون کَرْمَه (کارما) در دین بودایی چیست؟

پاسخ

قانون یا نظریه "کر مه" در آیین هندو است و به شاخه های آن؛ یعنی آیین بودا و جین نیز سرایت کرده است. در آیین هندو دو نظریه وجود دارد: یکی نظریه تناسخ یا انتقال ارواح است که آن را هندوان به زبان خود "سمساره" گویند: بر حسب این قانون یا

نظریه روح آدمی در هنگام مرگ یک سلسله توالد و تجدید حیات را طی می کند و پیاپی از عالمی به عالمی دیگر در می آید که در کسوت هر حیات دوره خود را طی می کند، سرانجام در زمان مرگ بار دیگر به پیکری دیگر منتقل می شود و جامه نو می پوشد. ادوار توالد پی در پی در یک سلسله بی انتها و تا ابد ادامه دارد. اما عقیده و نظریه دوم که قانون "کره" است، عبارت می باشد از کیفیت توالد ثانوی و علت انتقال روح به پیکری مافوق و یا مادون را دنبال می کند می گوید: حیات آینده هر جاننداری بر حسب این قانون معین می شود و به موجب آن کردار، گفتار یا پندار هر فرد، موجب نتایج و سبب اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را مشخص می کند. طبق قانون کره هر آدمی مانند دهقانی است که محصول کشت خود را درو می کند و مجموع اعمال، اقوال و افکار او در روحش اثری ثابت ایجاد می کند و آن را طوری متشکل و مستعد می سازد که در حالت تناسخ؛ یعنی در حیات بعدی شکلی متناسب با آن حاصل کرده به همان تناسب جسد و پیکری نو اختیار می کند. این دو قانون (تناسخ و کره) در تعالیم بودا پذیرفته شده، با این تفاوت که در آیین بودا نسبت به قانون کره تا حدی انعطاف حاصل شده است. طبق این عقیده آدمی از هر طبقه و صنف که باشد می تواند در قلب خود چنان دگرگونی و تبدیلی به وجود آورد که از نتایج و عواقب گناهان عمرهای گذشته خود نجات پیدا کند. قانون کره در نفس هر آدمی که بر مشتهیات و امیال خود کاملاً چیرگی یافته و به مرتبه "ارهت" (اشراق) رسیده باشد، اثری نخواهد داشت. وی با وصول به این مرتبه فعالیت کره را باطل و بی اثر می کند و دیگر احتیاجی به تولد دیگر بار و آمدن در جهان ندارد، زیرا تجدید حیات و تولد دوباره مخصوص کسانی است که از حُب وجود و تمنای بقا هنوز پاک نشده و محتاج به تصفیه و تزکیه نفس می باشند. برای اطلاع بیشتر نگاه شود به کتاب تاریخ جامع ادیان، اثر جان بی ناس، ص ۱۸۹ و ۱۵۵، ۱۵۶ و دائرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۰۹۸.

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بودا، لقب گوتمه است. گوتمه، بنیانگذار آیین بودایی است. واژه بودا در سانسکریت به معنای کسی است که به روشن بینی و اشراق رسیده است. بودا در شهر قدیمی کاپیلاواستو در جنوب نپال متولد شد. تاریخ تولد او دقیقاً روشن نیست، اما احتمالاً در حدود قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد می زیسته است. زندگی بودا با افسانه آمیخته است. گفته شده که از طبقه کشتریه (طبقه سلحشوران و جنگجویان) بود. پدرش بر قبیله شاکیان فرمان می راند. بر اساس متون بودایی در ۲۹ سالگی با مشاهده چهار منظره "پیر سالخورده"، "مریض درمانده"، "جنازه" و "راهب" قصر پدر، همسر و تنها فرزندش را ترک کرد، موی سر تراشید، لباس راهبان هند را پوشید و شش سال به ریاضت مشغول شد. سرانجام در زیر درختی که بعدها آن را درخت بودهی (درخت بیداری و روشنائی) نامیدند، بودا شد، یعنی به روشن بینی رسید. بودا در زیر درخت به چهار حقیقت برجسته آیین خود دست یافت: هر آنچه پا به عرصه هستی می گذارد محکوم به رنج و درد است؛ مبداء رنج، تولد و پیدایی است؛ بنابراین باید گردونه مرگ و حیات را متوقف کرد؛ و راهی که به سوی آزادی مطلق می رود، پس از مراحل هشتگانه است، شامل: درک درست، فکر درست، گفتار درست، کردار درست، زندگی درست، کوشش درست، پندار درست و توجه (مراقبه). بودا شاگردان زیادی تربیت کرده و به اطراف و اکناف فرستاد و برای راهبان بودایی ده قانون اخلاقی وضع کرد که رعایت پنج قانون آن برای سایر بوداییان نیز لازم بود.

آیین بودا در قرن سوم پیش از میلاد، بر اثر فعالیت های تبلیغی آشوکا، امپراتور هند که در حدود ۲۶۸ پیش از میلاد به تخت نشست، در سر حرات هند و ایران گسترش یافت. در واقع او سبب شد آیین در حد یک فرقه کوچک هندی باقی نماند و گسترش یابد. از بودا در فرهنگ اسلامی بیشتر به نام "بوزاسف" یاد شده و او را فیلسوفی معتقد به تناسخ دانسته اند که این باور را در هند رواج داد. شهرستانی از پیروان بودا به نام اصحاب "بدده" یاد می کند و می گوید: بدده کسی است که در این عالم متولد نشود، نکاح نکند، نخورد، نیاشامد، پیر نشود و غیره. برخی از علمای اسلام او را پیامبر دانسته اند. چنان که محمد باقر مجلسی داستان بلوهر و بوزاسف را در بردارنده حکمت های شریفه انبیا و مواعظ لطیف حکما و گنجی از گنج های ربانی دانسته است. گفته اند که بودا پس از ۴۵ سال تعلیم در هشتاد سالگی در گذشت. (۱) پی نوشت ها: ۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بودا، لقب گوتمه است. گوتمه، بنیانگذار آیین بودایی است. واژه بودا در سانسکریت به معنای کسی است که به روشن بینی و اشراق رسیده است. بودا در شهر قدیمی کاپیلاواستو در جنوب نپال متولد شد. تاریخ تولد او دقیقاً روشن نیست، اما احتمالاً در حدود قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد می زیسته است. زندگی بودا با افسانه آمیخته است. گفته شده که از طبقه کشتریه (طبقه سلحشوران و جنگجویان) بود. پدرش بر قبیله شاکیان فرمان می راند. بر اساس متون بودایی در ۲۹ سالگی با مشاهده چهار منظره "پیر سالخورده"، "مریض درمانده"، "جنازه" و "راهب" قصر پدر، همسر و تنها فرزندش را ترک کرد، موی سر تراشید، لباس راهبان هند را پوشید و شش سال به ریاضت مشغول شد. سرانجام در زیر درختی که بعدها آن را درخت بودهی (درخت بیداری و روشنایی) نامیدند، بودا شد، یعنی به روشن بینی رسید. بودا در زیر درخت به چهار حقیقت برجسته آیین خود دست یافت: هر آنچه پا به عرصه هستی می گذارد محکوم به رنج و درد است؟ مبدأ رنج، تولد و پیدایی است؛ بنابراین باید گردونه مرگ و حیات را متوقف کرد؛ و راهی که به سوی آزادی مطلق می رود، پس از مراحل هشتگانه است، شامل: درک درست، فکر درست، گفتار درست، کردار درست، زندگی درست، کوشش درست، پندار درست و توجه (مراقبه). بودا شاگردان زیادی تربیت کرده و به اطراف و اکناف فرستاد و برای راهبان بودایی ده قانون اخلاقی وضع کرد که رعایت پنج قانون آن برای سایر بوداییان نیز لازم بود. آیین بودا در قرن سوم پیش از میلاد، بر اثر فعالیت های تبلیغی آشوکا، امپراتور هند که در حدود ۲۶۸ پیش از میلاد به تخت نشست، در سر حرات هند و ایران گسترش یافت. در واقع او سبب شد آیین در حد یک فرقه کوچک هندی باقی نماند و گسترش یابد. از بودا در فرهنگ اسلامی بیشتر به نام "بوزاسف" یاد شده و او را فیلسوفی معتقد به تناسخ دانسته اند که این باور را در هند رواج داد. شهرستانی از پیروان بودا به نام اصحاب "بدده" یاد می کند و می گوید: بدده کسی است که در این عالم متولد نشود، نکاح نکند، نخورد، نیاشامد، پیر نشود و غیره. برخی از علمای اسلام او را پیامبر دانسته اند. چنان که محمد باقر مجلسی داستان بلوهر و بوزاسف را در بردارنده حکمت های شریفه انبیا و مواعظ لطیف حکما و گنجی از گنج های ربانی دانسته است. گفته اند که بودا پس از ۴۵ سال تعلیم در هشتاد سالگی در گذشت. (۱) پی نوشت ها: ۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

آیا بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب محسوب می شود؟

پرسش

آیا بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب محسوب می شود؟

پاسخ

حدود قرن ششم قبل از میلاد در مقابل آئین برهمنی آئین بودایی پدید آمد که قرن‌ها پس از پیدایش به تدریج در هند و کشورهای مجاور آن رایج و نافذ شد. آئین بودا به نحو کامل انعکاس تام از ماجراهای زندگی بنیان‌گذار مؤسس این آیین است و مبانی احکام و معتقدات بوداییان در کتابی به نام «کتاب مقدس گردآوری شده که آن را آئین خود می‌دانند» (۵۸) بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب نیست زیرا اهل کتاب سه گروه هستند که عبارتند از: یهود، مسیحیان و مجوس (زرتشت). برای اطلاع بیشتر، مطالعه کتابهای زیر مفید است «جاهلیت و اسلام از یحیی نوری» «طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی از محمد حسن زمانی پاورقی: ۵۸- یحیی نوری جاهلیت و اسلام انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی ص ۱۱۷، ۱۱۸ و ۱۳۲. ۲ و

مبانی عقیده شیطان پرستان چیست ؟

پرسش

مبانی عقیده شیطان پرستان چیست ؟

پاسخ

شیطان پرست‌ها نوعی ربوبیت برای شیاطین قائل هستند. ریشه عقاید موهوم این گروه را باید در عقاید تئوری که قائل به دو منشأ خیر و شر برای جهان هستند جست‌وجو نمود. چنان که در آیین‌های متعدد دیگری نیز این نگرش وجود دارد. این فرقه و گروه، فاقد مبانی روشن بر مسلک خود هستند و تنها با یک سری انگاره‌های باطل به حیات خود ادامه می‌دهند.

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب سوالی را از شما درباره شیطان پرستی پرسیده بودم ولی منظورم فرقه شیطان پرستی است که در کشور های غربی رواج دارد و می خواستم در مورد ان بدانم با تشکر

پرسش

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب سوالی را از شما درباره شیطان پرستی پرسیده بودم ولی منظورم فرقه شیطان پرستی است که در کشور های غربی رواج دارد و می خواستم در مورد ان بدانم با تشکر

پاسخ

درباره «شیطان پرستی» جدید «Satanism» که در قرون اخیر در کشورهای غربی رواج یافته و حتی متأسفانه به بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران نیز کشیده شده است، منابع فارسی دقیق و قابل استناد نیافتیم. از این رو ابتدا مقاله ای از دکتر عباسی پیرامون زمینه های شکل گیری چنین جنبش هایی در غرب آورده می شود و سپس مقاله ای در مورد تاریخ شیطان پرستی در غرب. جریان ها و جنبش های اجتماعی دکتر عباسی ۳ دی ۸۰ این جلسه خارج از سیر منطقی کلاس، موضوع تک درس «جریانها و جنبشهای اجتماعی» را بصورت محدود و سطحی مطرح میکنیم. بطور نسبی در طی این چند جلسه شمای خیلی کلی و موجزی از جریانهای سیاسی، فرهنگی دیده اید که همگی در عرصه اندیشه و نظام اداری کشور بوده اند. این جلسه به اجمال بعضی موارد را در بحث خرد و سطوح پایشن اجتماع بررسی میکنیم. به تک تک این جنبشهای اجتماعی هم در جلسات تخصصی در انتهای مباحث جریان شناسی اشاره خواهیم کرد. دو مقدمه کلی را در شناخت جریانهای اجتماعی باید در ذهن داشتیم: مقدمه اول (سرمایه اجتماعی همانطوریکه واقعیت جریانهای فرهنگی، سیاسی به مفاد سرمایه فرهنگی و سیاسی بر میگردد. در صحبت از جریانهای اجتماعی آنچه را که این جریانها بطور کلی در بر میگیرند سرمایه اجتماعی است. تا حدود ۱۵، ۲۰ سال پیش بحث بر سر منابع انسانی در علوم اجتماعی و مدیریت از کلیدی ترین مباحث بود. عموماً اینطور بود میگفتند که اگر نیروی انسانی یک اداره، سازمان یا جامعه را خوب حفظ کنید، این منابع انسانی، منابع عمرانی، مالی، ارزی، و... را برای شما خوب حفظ میکنند. اما در بحث سرمایه اجتماعی دیگر به منابع نگاه اینچنینی نداریم و آنها را در رده دوم قرار میدهم. بحث سرمایه اجتماعی از بحثهای کلان علوم استراتژیک است و اخیراً هم در جامعه شناسی خیلی زیاد به آن پرداخته میشود. مشخصه های سرمایه اجتماعی عبارتند از: الف - عموماً مولد است؛ یعنی یا تولید مادی دارد مثل تدریس، کار کشاورزی، و... و یا تولید معنوی (به معنای استمرار نسل) ب - سلامت دارد؛ سلامت جسمی در مرحله اول و روحی در مرحله دوم. عدم سلامت جسمی و روحی فرد، باعث فرسایش اجتماعی در اطرافیان و در سطح وسیع تر اجتماع میشود. ج - تعهد دارد؛ یعنی در شرایط خاص اجتماعی آمادگی ایثار دارد. استمرار حرکت اجتماع به این است که سرمایه اجتماعی خوبی داشته باشد. امروزه مناسبترین کارکرد سرمایه اجتماعی را در کشور ما عناصر مذهبی دارند. در غرب مبتنی بر دیدگاههای فوکویاما سرمایه اجتماعی از دست رفته و مشخصه های نام برده شده در آنجا رشد منفی دارد، مثلاً نقطه مرگ جامعه های این چنینی آنجاست که در یک درگیری قرار باشند تلفات بدهند، چون ایثار آنجا معنا ندارد. گفته میشود که اگر کسی ۵٪ سرمایه اجتماعی را در کشوری در اختیار داشته باشد میتواند ۹۵٪ باقیمانده را در اختیار بگیرد. جریانهای اجتماعی عمدتاً بر هم زننده و متلاشی کننده سرمایه اجتماعی هستند. این جریانها عمدتاً کارکرد مثبت نداشته اند و بحث ما هم مبانی منفی این قضایاست. مقدمه دوم (لایه های فرهنگ فرهنگ ۴ لایه کلی دارد: فرهنگ خواص: فرهنگ تخصصی عناصر دانشگاهی و حوزوی و نخبگان فرهنگ ساز که تولیدات کمی دارند ولی تأثیر گذار هستند. در این فرهنگ عقلانیت غلبه دارد فرهنگ عمومی: همه آحاد جامعه را در بر میگیرد فرهنگ عوام (توده ای): در مقابل فرهنگ خواص قرار دارد و بیشتر مبتنی بر احساسات است فرهنگ خصوصی: فرهنگی است که نسبت بین خلوت و جلوت را مشخص می کند. در صحبت از جریانهای سیاسی - فرهنگی بحث در لایه های نخبگان بود که آرام آرام به لایه های عمومی کشیده میشد اما در جریانهای اجتماعی بطور عمده بحث از فرهنگ عوام است. جریانهای اجتماعی: در دهه اول بعد از جنگ جهانی دوم در ابتدای دهه اول جنگ سرد، در غرب سر خوردگی های اجتماعی متأثر از جنگ جهانی دوم و درگیریهای پراکنده بعد از آن به وجود آمد. در دهه ۶۰ قرن بیستم اولین جنبشهای اجتماعی با کارکرد اعتراضی پیدا میشوند که به بیتلها معروف شدند. اینها اولین گزاره های را که در نظر داشتند اعتراض به وضع موجود بود. مشخصاً بی عدالتی، تبعیض، فقر و جنگ مورد حمله آنها بود. همزمان وبه موازات بیتلها، نحله دیگری بوجود آمد بنام هیپها، که کارکردشان اعتراض به ناسمج موجود بود. مشخصه ظاهری این افراد در مقایسه با بیتلها سرو وضع نامرتب آنها بود. در این مقطع در اداره تحقیقات فدرال امریکا (FBI) بخشی بنام معاونت عملیاتی ایجاد شد که از آن پس جنبشهای اجتماعی ای

راکه بوجود می‌آمدند حمایت کرده و پس از شکل دهی به آنها در راستای مقاصد و اهداف خودشان آنها را اداره کند. - FBI متأثر از مکاتب امنیتی OPPORTUNIST (فرصت طلب) به تبیین تهدید و تبدیل آن به فرصت پرداخته است. مثلاً در جامعه کاپیتالیستی غرب، بخصوص امریکا، تمایل افراد یک جامعه به وضع ظاهری خاص، زمینه اقتصادی بسیار جدی ای را ایجاد میکند. این معاونت هیپها و بیتلها را درآمدزا کرد و آنها را وارد فرهنگ توده‌های کرد تا از خاموش شدن آنها جلوگیری کند و در جهت استفاده از پتانسیل شان آنها را اداره کند. در فرهنگ توده‌های، جریان سازی اجتماعی، تب سازهایی را رقم می زند که پتانسیل قابل استفاده‌ای ایجاد میکند. اینها در طرح ریزی جنبشهای اجتماعی دوره اجتماعی را مد نظر دارند و در مهندسی اجتماعی، دهه ۱۶ تا ۲۶ سال جوانها را هدف قرار میدهند، زیرا در این شرایط شکل گیری استقلال، بهترین موقعیت برای موج سواری بر احساسات این جوان ایجاد شده است. اما نمیتوان چیزی را که جوانهای یک دهه طی کرده اند، برای جوانهای دهه بعد هم تجویز کرد، لذا نوآوری در این قضیه مدلی را برای معاونت مربوطه در FBI ایجاد کرده است که هر ۱۰ سال یک جنبش اجتماعی را رقم میزنند و در طول دهه، سال به سال آن را به روز میکنند. مد بودن یکی از گزاره‌های کلیدی جریانهای اجتماعی است. (البته پدیده‌ها را مستقیماً خودشان ایجاد نمیکند، بلکه بعد از ایجاد خود جوش، نحوه اداره آن را در نظر دارند). لذا کدهای کلی جریانهای اجتماعی عبارتند از: * دهه به دهه عمل کردن * اعتراض به وضع موجود * مبتنی بودن گزاره هایشان بر مد * استفاده از موسیقی برای نشان دادن اعتراض سال ۱۹۷۵ زمانی بود که آمریکاییها با فضاقت از ویتنام عقب نشینی کردند، این قضیه سرخوردگی جدیدی را ایجاد کرد. در اعتراض به وضع موجود تیرهای بنام PANK در آمریکا ایجاد شد. (یکی از معانی لغت PANK آشغال است) PANK ایها عمدتاً تحصیلکرده بودند و در اعتراض به نظم حاکم، از آشغالها غذا و لباس تهیه میکردند. این جنبش اجتماعی که از زباله‌ها آغاز شد به سرعت بسط اجتماعی پیدا کرد. تقریباً از ابتدای دهه ۸۰ تا سال ۹۰ زمینه ظهور و بروز داشت. دهه PANKISM که تمام شد طی دو واقعه مهم آرایش دنیا در حال تغییر بود. فروپاشی بلوک سوسیالیسم، آزاد شدن کشورهای آسیای میانه و قفقاز را در پی داشت و آرام آرام جنگ نفت (بین عراق و آمریکا در کویت) حضور آمریکا را در کشورهای خلیج فارس و ترکیه تثبیت کرد. از اینجا به بعد پدیده جدیدی بوجود آمد. در این مقطع در محله سیاهپوست نشینها در نیویورک تیره ای بوجود آمد که خودشان را طرفدار صلح میدانستند و جمله‌های داشتند که مخففش RAP میشد. این گروه نیز مانند بیتلها و پانکیها نمادشان کبوتر و زیتون بود که در کتب عهد عتیق مثل تورات حرف اول را میزنند. وقتی این جنبش مقداری جلو آمد FBI مبتنی بر تجربیات قبلیاش آنرا منحرف کرد و از دل آن شعبات متعددی بیرون آورد: - در شروع کار جنبشی بنام HEAVY METAL از درونشان انشقاق پیدا کرد که معتقد بودند عیار شان بالاتر و سنگینتر است. - تقریباً ۶-۷ سال قبل از بوجود آمدن RAP شاخهای در موسیقی جاز بوجود آور بنام METALLICA، که خودش را به RAP تحمیل کرد و بخشی از این قضیه شد - در همین محدوده تیرهای بنام RAS بوجود آمد که دوام زیادی نیاورد و در کشور ما نمودی نداشت. - چیزی که خیلی جدی شد بحث WASP بود. WASP ایها معتقد بودند که ما پیام آوران SEX هستیم. این وضعیت اوج انحطاط این نحل بود. در این مقطع یعنی از زمان PANKISM یک تیره موسیقی انتقادی کاملاً پست مدرن ایجاد شده بود بنام پینک فلوید که معتقد هستند روابط اجتماعی دیوارست بین انسانها که باید شکسته شود. متأسفانه جوانان ما نادانسته مسائلی از این قبیل را که اعتراضی به وضع موجود غرب است، به قصد غربی شدن پیروی میکنند. در این فرایند از سال ۲۰۰۰ نحل جدید برای دهه آینده پیش آمده است، بطوری که ما در آینده با پدیده‌های بنام SATANISM (سیتینسم) روبرو خواهیم بود که گزاره کلید یاش شیطان پرستی است. این توجه و رویکرد به هری پاتر و شمنگرایی و اسطوره پردازی در جنبش های اجتماعی عمومی و موضوعیت پیدا کردن جدی شیطان در سینما و موسیقی غرب، تماماً هشدارهایی است که ما در دهه‌های آینده با پدیده‌های مواجه هستیم که یکی از گزاره‌های ما قبل آخر الزمان است. جایی که عینیت بت پرستی و خود پرستی و غیر خدا پرستی موضوعیت پیدا میکند و همه در مقابله با خدا دنبال شیطان می روند. در واقع

ساحت قدسی انسان، کارکردی بهیمی و حیوانی پیدا میکند. منبع: پایگاه خبری _تحلیلی دفتر مطالعات سیاسی دانشگاه صنعتی شریف

۲

The History of Satanism The worship of Satan, or the devil, the god of evil in christianity, during the renaissance, witches, along with heretics, were accused of worshiping the devil. Many confessed to it, probably coerced by torture. In popular lore, witches are still believed to have worshiped the devil. (In modern neo-paganism and witchcraft, or wicca, as it is often called, there is no belief nor worship of the devil.) Satanism has been far less common throughout history than many would believe. The Inquisitors and witch hunters of earlier centuries tried to persuade the populace that devil worshipers were everywhere and posed a serious threat to their well being. For about ۲۵۰ years, from the mid-۱۵th century to the early ۱۸th century, the height of the witch hunts, that argument worked. It is possible that some devil worship may have actually existed in those times, as an act of defiance among those who opposed the authority of the christian church. Satanism as an organized activity did not exist much before the ۱۷th century. As early as the ۱۷th century, however, the catholic church was condemning priests who subverted the magical powers of the holy mass for evil purposes. The Grimoire of Honorius, a magical textbook first printed in the ۱۷th century (but perhaps older), gave instructions for saying masses to conjour demons. In the ۱۷th century, satanic activities were conducted by christians who indulged in the magical/sexual rites of the black mass, presided over by defrocked or unscrupulous priests. The most notorious of these escapades took place in France during the reign of Louis XIV, engineered by the kings mistress, Madame de Montespan, and led by an occultist named La Voisin and a ۶۷ year old libertine priest, the Abbé Guiborg. There is no reliable evidence of satanic activity in the ۱۸th century. In England, the Hellfire club, a society founded by Sir Francis Dashwood (۱۷۰۸-۱۷۸۱), has often been described as satanic, but in actuality it was little more than a club for adolescent-like men to indulge in drinking, sexual play with woman called "nuns" and outrageous behavior. The Hellfire club, or the "Medmenham monks" as they called themselves, met regularly between ۱۷۵۰ and ۱۷۶۲ in Dashwood's home, Medmenham Abbey. The members were said to conduct black masses, but it is doubtful that these were serious satanic activities. Similar groups were the brimstone boys and blue blazers of Ireland. Perhaps the most famous Satanist in the ۱۹th century was the Abbé Boullan of

France, who became the head of an offshoot of the church of Carmel and allegedly practiced black magic and infant sacrifice. The church of Carmel was formed by Eugene Vintras, the foreman of a cardboard box factory Tilly-sur-Seulles. In ۱۸۳۹ Vintras said he received a letter from the archangel Michael, followed by visions, of the archangel, the holy ghost, St. Joseph and the virgin Mary. He was informed that he was the reincarnated prophet Elijah, and he was to found a new religious order and proclaim the coming of the age of the holy ghost. The true king of France, he was told, was one Charles Naundorf. Vintras went about the countryside preaching this news and acquiring followers, including priests. Masses were celebrated that included visions of empty chalices filled with blood stains on the Eucharist. By ۱۸۴۸ the church of Carmel, as the movement was known, was condemned by the pope. In ۱۸۵۱ Vintras was accused by a former disciple of conducting black masses in the nude, homosexuality and masturbating while praying at the altar. Shortly before his death in ۱۸۷۵, Vintras befriended Boullan, who formed a splinter group of the church of Carmel upon Vintras death. He ran the group for ۱۸ years, until his death, outwardly maintaining pious practices but secretly conducting satanic rituals. Boullan seems to have been obsessed with Satanism and evil since the age of ۲۹, when he took a nun named Adele Chevalier as his mistress. Chevalier left her convent, bore two bastard children and founded with Boullan The Society for the Reparation of Souls. Boullan specialized in exorcising demons by unconventional means, such as feeding possessed victims a mixture of human excrement and the Eucharist. He also performed black masses. On January ۸, ۱۸۶۰, he had Chevalier reportedly conducted a black mass in which they sacrificed one of their children. By the time Boullan met Vintras, Boullan was claiming to be the reincarnated St. John the Baptist. He taught his followers sexual techniques and said the original sin of Adam and Eve could be redeemed by sex with incubi and succubi. he and his followers were said to copulate with the spirits of the dead, including Anthony the great. Boullan's group was infiltrated by two Rosicrucians, Oswald Wirth and Stanislas de Guaita, who wrote an exposé, The Temple of Satan. Boullan and de Guaita supposedly engaged in magical warfare. Boullan and his friend, the novelist J.K. Huysmans, claimed to be attacked by demons. When Boullan collapsed and died of a heart attack on January ۳, ۱۸۹۳, Huysmans believed it was due to an evil spell cast by de Guaita, and said so in print. De Guaita challenged him to a duel, but Huysmans declined and apologized. In his novel, La-bas, Huysmans included a black mass, which he said was based on his observations of one conducted by a satanic group in Paris, operating in the

late ۱۹th century. He said the mass was recited backwards, the crucifix was upside down, the Eucharist was defiled and the rite ended in a sexual orgy. By the early ۲۰th century, Aleister Crowley (known as the black pope) was linked to Satanism. Although he called himself "the beast", used the words "life" "love" and "light" to describe Satan and once baptized and crucified a toad as Jesus, he was not a Satanist but a magician and occultist.

-----Modern Satanism The Largest movement of modern Satanism began in the ۱۹۶۰'s in the United States, led by Anton Szandor LaVey, a shrewd, intelligent man with a charismatic persona and an imposing appearance. LaVey founded the church of Satan in San Francisco in ۱۹۶۶, the activities of which became the object of great media attention. Born April ۱۱, ۱۹۳۰, in Chicago, LaVey claimed an ancestry of Alsatian, Georgian and Romanian blood, including a gypsy grandmother from Transylvania. As a child he studied music and became interested in the occult. He learned to play the piano at age ۱۰, and at ۱۵ became an oboist for the San Francisco Ballet Symphony Orchestra. He dropped out of high school in his junior year and joined the Clyde Beatty Circus as a cage boy. He had a gift for working with the large cats and became assistant trainer. It was in the circus, working with lions, he later said, that he learned about inner power and magic. On the side he investigated haunted houses. At ۱۸, he left the circus and joined a carnival as a magician's assistant and a calliope player. In ۱۹۴۸ he met Marilyn Monroe and played as her accompanist. He married his first wife, Carole, in ۱۹۵۱; they had one daughter, Karla. He studied criminology at City College in San Francisco, and spent ۳ years as a crime photographer with the San Francisco police department. Disgusted with the violence that he had seen, he quit and returned to playing the organ at local night clubs and theatres. He began holding classes on occult subjects. From these classes evolved a magic circle, which met to perform rituals LaVey had devised or re-created from historical sources on the Knights Templar, The Hellfire Club, The Hermetic Order of the Golden Dawn and Aleister Crowley. LaVey apparently enjoyed the theatrics of the rituals; he dressed in a scarlet lined cape and kept skulls and other odd objects about. Magic-circle members included actress Jayne Mansfield and film maker Kenneth Anger. LaVey divorced Carole in ۱۹۶۰ and married Dianne, a ۱۷ year old who worked as a usherette at his friday night occult sessions. They had a daughter, Zeena. From ۱۹۶۰ to ۱۹۶۶ he developed his elitist satanic philosophy. He viewed the devil as a dark force hidden in nature, ruling earthly affairs. Man's true nature, he claimed, is one of lust, pride, hedonism and willfulness, attributes

that enable the advancement of civilization. Flesh should not be denied but celebrated.
 .Individuals who stand in the way of achieving what one wants should be cursed

۳

On Walpurgisnacht (April ۳۰) in ۱۹۶۶, LaVey shaved his head and announced the founding of the Church of Satan. He shrewdly recognized the shock value of using the term church for worshiping the devil and recognized peoples innate for ritual, ceremony and pageantry. He performed satanic baptisms, weddings and funerals, all of which received widespread media coverage. He used a nude woman (partially covered by a leopard skin) as an alter. His wife, Dianne became high priestess of the Church. He baptized Zeena. Karla began giving lectures on Satanism at universities and colleges. LaVey preached antiestablishmentarianism, self indulgence and all forms of gratification and vengeance. Enemies were to be hated and smashed. Sex was exalted. He opposed the use of drugs, saying they were escapist and unnecessary to achieving natural highs. He also deplored the use of black magic in criminal activity. He did not include the Black Mass in his rituals because he believed the Black Mass to be out of date. The Church of Satan organized into grottoes. A reversed pentacle containing a goats head, called the baphomet, was chosen as the symbol. LaVey used Enochian as the magical language for rituals and espoused the Enochian keys used by Crowley. The Church attracted an international following. Most were middle-class and included occultists, thrill seekers, the curious, racists and political right-wingers. At its peak, it was said to have about ۲۵,۰۰۰ members (years later, ex-members said the figures were exaggerated). Followers included celebrities, among them Jayne Mansfield, who became an active member. Mansfield's involvement with LaVey deeply disturbed Sam Brody, Mansfield's attorney and lover. Brody feared word would break out to the press and that she would be damaged by negative publicity. In ۱۹۶۷ Brody attempted to scare off LaVey by threatening to publish stories about him that would label him a fraud. LaVey responded by putting a curse on the lawyer, who suffered a minor car accident shortly thereafter. LaVey also warned Mansfield that she should sever her relationship with Brody. In June ۱۹۶۷ LaVey reportedly told Mansfield that he had a premonition that Brody would have another car accident, and if Jayne were with him, she might be injured. She dismissed the warning. On June ۲۹ she was riding with Brody in his car when it collided with a truck. Both she and Brody were killed, Mansfield by decapitation. Film director Roman Polanski hired LaVey for his film version of Ira Levin's

Devil-worshippers, Rosemary's baby, released in ۱۹۶۸. LaVey portrayed Satan and advised Polanski on Satanic ritual details. LaVey turned much of his organizational activities over to others in the church and began writing books. The Satanic Bible was published in ۱۹۶۹, followed by The Satanic Rituals in ۱۹۷۲. A third book The Compleat Witch, was published in Europe. In ۱۹۷۵ the Church suffered a serious loss of members, who left to form a new Satanic organization, The Temple of Set. In the mid-۱۹۷۰'s the Church of Satan reorganized as a secret society and dissolved into grottoes. The headquarters remain in San Francisco. LaVey is no longer active, for he passed away a little while ago. Membership began to rise again in the ۱۹۸۰'s. The Temple of Set also is based in San Francisco and had several hundred members as of the mid ۱۹۸۰'s. Key founders were Michael A. Aquino, Lilith Sinclair (Aquino's wife) and Betty Ford (not the former first lady, wife of president Gerold Ford). It is an initiatory society devoted to the Egyptian God Set (also known as Seth), whom members do not consider evil but merely the prototype of Satan. According to the temple, Set has, over the millennia, altered human genetics in order to create people of superior intelligence for the next level of evolution. Three major phases have occurred: the first in ۱۹۰۴, when Crowley received the book of the law; the second in ۱۹۶۶ when the Church of Satan was formed; and the third in ۱۹۷۵, when the Temple of Set was formed. In his writings, Aquino has prophesied an apocalypse in which only the "elect" or members of the Temple of Set, will survive. Aquino, a lieutenant colonel in the U.S. army reserves, has an interest in Nazi pagan rituals practised during World War II but says he does not sympathize with Nazi politics. A number of other Satanic groups formed in the United States in the ۱۹۷۰'s were defunct by the ۱۹۸۰'s. Nevertheless, Satanic activities remain widespread on both sides of the Atlantic; some experts say they were on the rise as of the ۱۹۸۰'s. The extent of Satanism is impossible to gauge, because of the great secrecy of many organizations. There is evidence of small "family traditions" of Satanism, passed down from one generation to another. Some Satanists are associated with Neo-Nazi organizations or sex magic orders. Some Satanic cults are alleged to be involved in drug, prostitution and pornography trade and to have real estate holdings. Members are said to include white-collar professionals. These do not pertain to the modern day Satanists (LaVeyan). Michelle Remembers (۱۹۸۰), by Michelle Smith and Lawrence Pazder, M.D., recounts the terrors Smith experienced as a child of five in Satanic rituals in Victoria, British Columbia, in ۱۹۵۴-۵۵. She said her mother yielded her to devil worshippers, who used her as a living pointer in rituals. She witnessed the ritual

killings of animals and infants and was shut in coffins that were put into graves and into which were thrown dead animals. She also watched the cult members attempt to bring life to a white statue of a man with horns. She said she was tricked into defecating on the cross and was asked to renounce the christian god. Smith describes instances in which during the rituals, she witnessed the devil emerge from the fire, a man animal with a whipping, snake-like tail that struck her on the neck and seared her flesh. Fire shot from his finger tips and filled his mouth. He had clawlike hands, steaming nostrils and odd toenails. His shape constantly changed, and he appeared to be apart of the fire. Smith was able to purge her memories in psychiatric therapy at age ۲۸. Perhaps most dangerous of all are small cults whose members call themselves Satanists and practise ritual murder and animal mutilation. Such groups are said to kidnap runaway children and the homeless and use them as sacrificial victims, this is known as devil worship by LaVeyan followers. Ex-Satanic cult members have reported gruesome rituals in which hearts are cut out of living victims. Others report that victims are sexually abused before being killed; then their blood is drunk and their flesh is eaten. Women "breeders" produce babies for the "ultimate" and "ideal" human sacrifice. Former breeders report witnessing their babies being skinned alive, eaten, burned, poured in concrete and cut up and thrown in the ocean. Ritual tools are made from their bones. In ۱۹۸۵ a ten year old boy in Bakersfield, California, said that he and about two dozen other children were taken to a bad church by some ۴۰ adults, who took off their clothes while chanting prayers to Satan. The children were forced to throw knives at a living baby, which was killed and dismembered. The children were then forced to drink its blood. Then the boy said that the adults molested the children. Similar cases were reported throughout California, but the authorities found little evidence to support the claims. In ۱۹۸۷ a report issued by the Alberta Royal Canadian Mounted Police suggested that Satanism might be related to unsolved cases of missing children. Satanists were also believed to be responsible for some grave desecrations and robberies. Satanism has been linked to certain oppressive heavy metal rock bands and teenage suicides and murders. Some troubled teens apparently turn to Satanism when they feel powerless and abandoned by their families, the world and the christian god. They join cults that encourage, or require, them to carry out acts of violence to prove their homage to Satan. Drug abuse is common. The ritual violence gives them a sense of power. Author Maury Terry, in the Ultimate Evil (۱۹۸۷), asserts that David Berkowitz, the convicted "Son of Sam" killer who terrorized New York

neighborhoodsin the late ۱۹۷۰'s, was a member of a Satanic cult that operates in Westchester County and planned the Son of Sam murders. Terry states the cult is linked to a network of cults across the country, with a primary headquarters near Los Angeles, and that Charles Manson may have been involved with it. The cult is reportedly an offshoot of a Satanic group in England. LaVeyan Satanists, Neo-pagan Witches and neo-pagans are wrongly blamed for devil worship activities. Several organizations carry on public relations and education programs for the media and members of the law-enforcement community to counteract such accusations Satanic religious organizations, such as the Church of Satan and Temple of Set, DO NOT condone the violent blood sacrifices of the cults and are not associated with them in any way. According to Aquino, the Temple of Set emphasizes "rational self interest" and taking responsibility for one's own intellectual and ethical decisions.

فرقه احمدیه یا قادیانی چه کسانی هستند؟

پرسش

فرقه احمدیه یا قادیانی چه کسانی هستند؟

پاسخ

پیروان غلام احمد قادیانی، احمدیه و یا قادیانی نامیده می شوند. این شخص در ۱۸۳۹ میلادی در قادیان به دنیا آمد و در ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ وارد خدمت دولت انگلیس شد. بعدها از کار دولتی کنار کشید و در زادگاه خود گوشه گیری اختیار کرد. چهل سال داشت که کتاب مذهبی خود به نام ((براهین احمدیه)) را منتشر کرد. در حدود پنجاه سالگی دعوت خویش را آغاز کرد و مدعی شد از طرف خداوند به او وحی می شود و اجازه دارد بیعت مردم را بپذیرد. در ۱۹۰۴ خود را ((مسیح)) و ((مهدی موعود)) و ((ناراکریشن)) خواند. عقاید احمدیه در سه اصل با عقاید مسلمانان اختلاف دارد: ۱- طبیعت مسیح یافتن غلام احمد قادیانی، ۲- دعوی مهدویت غلام احمد قادیانی، ۳- انکار جهاد اسلامی. پس از چندی گروهی از جماعت احمدیه جدا شدند و ((غلام احمد)) را ((متجدد)) خواندند نه ((پیامبر)) و تأکید کردند که او هرگز ادعای پیامبری نکرده است. این فرقه اقلیت را تشکیل می دهند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- تاریخ جامع ادیان، جان ناس ۲- تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی